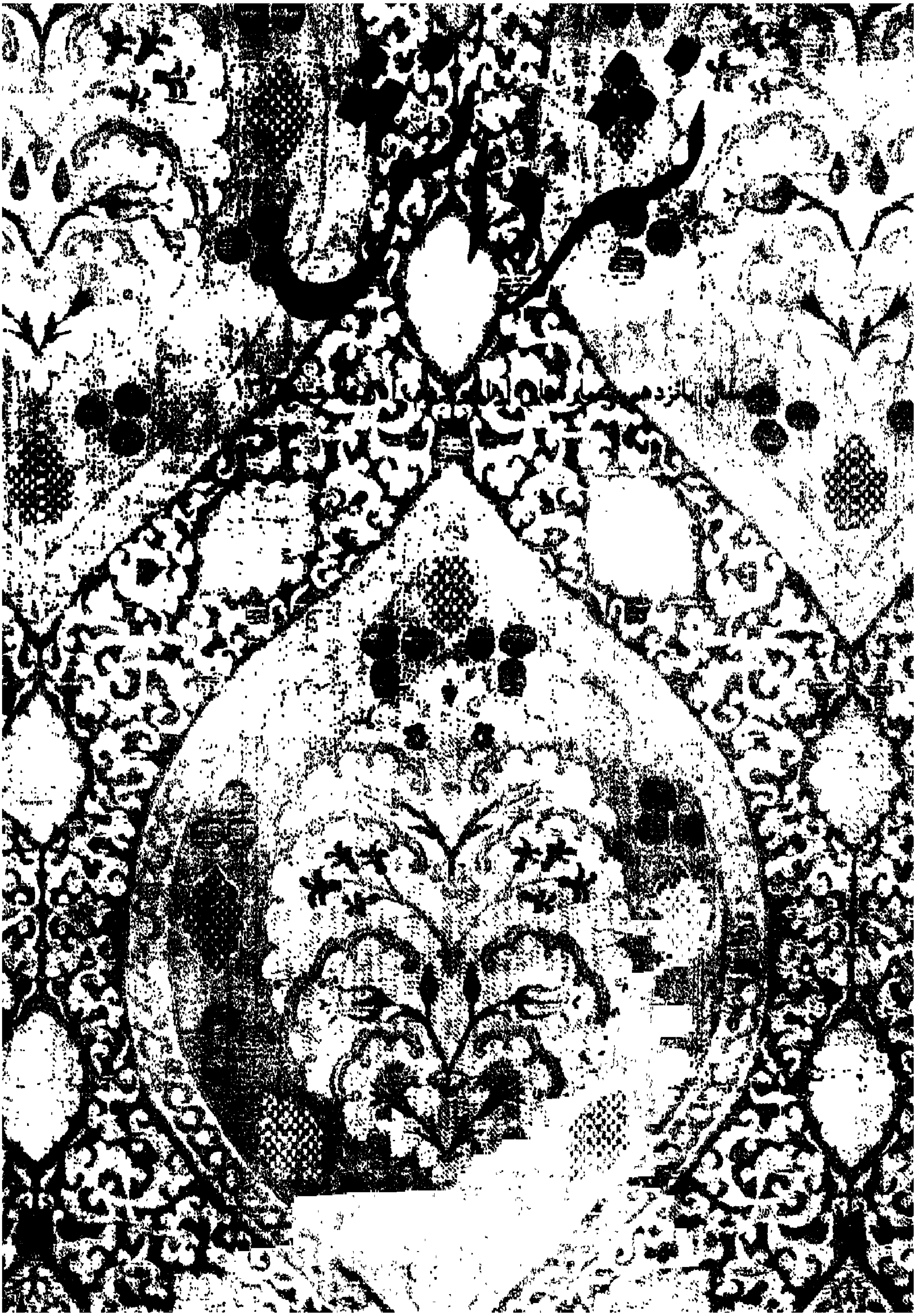
DUE DATE

*Cl. No.*________________ *Acc. No.*________________

Late Fine Ordinary Books **25 Paise** per day. Text Bc
Re. 1/- per day. Over Night Book **Re.** 1/- per day.



نشر دانش، نشریهٔ مرکز نشر دانشگاهی

سال پانزدهم، شماره‌های اول و دوم، آذر ـ اسفند ۱۳۷۳

(شمارهٔ پیاپی ۸۳)

● مدیر مسئول و سردبیر: نصرالله پورجوادی
● ویراستاران: احمد سمیعی، اسماعیل سعادت

● مدیر داخلی و ویراستار فنی: حسین مشتاق

● طراح و صفحه‌آرا: شکوه بیله‌فروشها

● ناظر چاپ: محمدتقی اعتباری

● حروفچینی: لاینوترون مرکز نشر دانشگاهی
● لیتوگرافی: نقش، چاپ دیبا.

● علاقه‌مندان *نشر دانش* می‌توانند بهای اشتراک مجله را به شماره حساب ۹۰۰۰۹ بانك ملی ایران (شعبهٔ خیابان پارك) واریز کنند و برگهٔ بانکی را همراه با نشانی پستی خود به مرکز نشر دانشگاهی ـ بخش امور مشترکین مجله ـ بفرستند.
تلفن ۸۷۱۴۶۵۲.

● بهای هر شماره ۱۲۰۰ ریال، بهای اشتراك سالانه ۷۲۰۰ ریال.
(برای دانشجویان ۶۰۰۰ ریال).

● هزینه‌های این نشریه از راه فروش نسخه‌های آن تأمین می‌شود.

نشر دانش به منظور طرح مسائل کلی کتاب و کتابشناسی و نقد و معرفی کتابهای علمی و تحقیقی تازه هر دو ماه یك بار توسط مرکز نشر دانشگاهی منتشر می‌شود.

مطالب *نشر دانش* مشتمل است بر:

○ مقاله‌هایی که از لحاظ تاریخی مسائل تألیف و ترجمه و تدوین کتاب را در فرهنگ اسلامی بررسی می‌کند.
○ مقاله‌هایی که وضع موجود کتاب را در کشور بررسی می‌کند.
○ مقاله‌هایی که به بهبود کیفیت ترجمه، تألیف، ویرایش و تولید کتاب کمك می‌کند.
○ مقاله‌هایی که به معرفی زندگی و آثار نویسندگان و مؤلفان بزرگ اسلامی و ایرانی می‌پردازد.
○ نقد و معرفی کتابهای فارسی (به استثنای کتابهای بسیار تخصصی).
○ نقد و معرفی کتابهای خارجی، بخصوص کتابهایی که دربارهٔ مسائل اجتماعی، سیاسی، دینی، فلسفی و تاریخی اسلام و ایران نوشته یا ترجمه شده باشد.
○ اخبار کتاب، اعم از داخلی و خارجی.
○ معرفی اجمالی تازه‌ترین کتابها و جزوه‌ها و نشریه‌های علمی کشور.

چند یادآوری

○ آراء و نظرهای مندرج در مقاله‌ها، نقدها و نامه‌ها ضرورتاً مبین رأی و نظر مسؤولان مرکز نشر دانشگاهی و مدیریت *نشر دانش* نیست.
○ *نشر دانش* از عموم نویسندگان مقاله و نقد می‌پذیرد.
○ مقاله‌ها، نقدها و نامه‌ها باید ماشین شده یا به خط کاملاً خوانا نوشته شده باشد.
○ طول مقاله‌ها از سی صفحهٔ دست نوشت یا ماشین نوشته (هر صفحه بیست سطر) و طول نقدها از بیست صفحه نباید تجاوز کند.
○ *نشر دانش* در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.
○ مطالبی که برای چاپ مناسب تشخیص داده نشود پس فرستاده نمی‌شود.
○ مقاله‌ها و نقدها و نامه‌های خود را به آدرس زیر بفرستید:

تهران: خیابان دکتر بهشتی، خیابان پارك، شمارهٔ ۸۵، مرکز نشردانشگاهی، دفتر *نشردانش* (کد پستی ۱۵۱۳۴، صندوق پستی ۱۵۸۷۵ـ۴۷۴۸)

نشر دانش

سال پانزدهم، شماره‌های اول و دوم، آذر ـ اسفند ۱۳۷۳

سرمقاله

نتایی به ادبیات معاصر | احمد سمیعی (گیلانی) | ۲

...ـال

لیج فارس و بحران زیست‌شناسی در ایران | حسین اخانی سنجابی | ۵
انهٔ مجلس، گنجینه‌ای کم‌نظیر | سیدعلی ال داود | ۱۴
ای فریبکار | احمد سمیعی (گیلانی) | ۱۶

...رفی کتاب

ن‌شناسی در آسیای مرکزی | منوچهر ستوده | ۲۲
به ترجمهٔ کتاب «تاریخ اسماعیلیان در ایران» | منوچهر ستوده | ۲۷
ـ خویش | احمد حب‌علی موجانی | ۳۱
ن قاجارها در صحنهٔ سیاسی ایران | سدعلی آل‌داود | ۳۴
این سوست | مجید ملکان | ۳۶
مشکلات «تاریخ جهانگشای جوینی» | علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو | ۳۹
ناسی ناصرخسرو | علی رفیعی | ۴۰

...ازخوانی

ی منصفانه به ایران، از چشم غربی | ناصر ایرانی | ۴۲
و شرق‌شناسی رمانتیک | هاسم بناءپور | ۴۷
ی بیان در اسلام | احمد کاظمی موسوی | ۴۹
های غریب‌افتاده | سهرناز اعتمادی | ۵۱
جمالی به چند کتاب چاپ خارج (اقتصاد ایران
ی: *گیاهان ارتفاعات البرز؛ کتاب‌الحیل،*
ی ایرانی؛ دایرة‌المعارف اسلام ترکیه؛ سالنامهٔ
رقی؛ حدیقة‌السعدا؛ نشریهٔ مطالعات ایرانی) | | ۵۴ـ۵۹

...اب

ی تازه، معرفی نشریه‌های علمی و فرهنگی | ۶۰

...برها

ی علمی و فرهنگی ایران و جهان | ۷۶

کم اعتنایی به ادبیات معاصر

احمد سمیعی (گیلانی)

از آغاز نهضت مشروطیت به این سو، جامعهٔ ادبی و تحقیقی توجه فراوانی به احیا و نشر و معرّفیِ نه تنها ادبیات سنتیِ فارسیِ نو بلکه متون پارسی میانه و اوستایی و پارسی باستان نشان داده است. بویژه در عرصهٔ ادب فارسی، علاوه بر نشر تصحیحِ انتقادیِ شماری از آثار منظوم و منثورِ مهم، تحقیقات باارزشی، به صورت مقاله و تك نگاری، و نقد و بررسی و تاریخ ادبی و ترجمهٔ نوشته‌های ایران شناسان به زبان فارسی عرضه شده و منتخباتِ متعدد به صوَرِ گوناگون، چه در مجلات و چه به هیئت کتاب، در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. در دانشگاهها و مراکز مطالعاتی نیز ادبیات کلاسیكِ فارسی همواره موضوع تدریس و تحقیق بوده است و استادان و پژوهشگران عنایت و اعتنای تام به آن ابراز داشته‌اند. امّا متأسفانه چیزی که بدان کمتر توجه شده و تا حدودی مورد کم التفاتی قرار گرفته و لذا جایگاه و پایگاه آن به درستی شناخته نشده است، ادبیات فارسی معاصر بویژه آثار منثور است.

دورهٔ ادبی معاصر در تاریخ ادبیات فارسی از جهاتی درخشان ترین دوره است. تنوّعِ محتوایی و صوری، تعدّد قوالب، عمق و وسعت اندیشه‌ها، نوآوری در مایه‌ها و مضمونها، پیوند با ادبیات جهانی و دیدگاههای تازه دستاوردِ ادبیِ این دوره را ممتاز ساخته است. شمار بسیارِ شاعرانِ سنتی و نوپرداز و نثرنویسان و ظهور انواع ادبیِ بی سابقه ـ رمان، نمایشنامه، داستان کوتاه، طنز سیاسی و اجتماعی، روزنامه‌نگاری، نقد به معنای امروزی، خاطره‌نویسی، شعر نو ـ نیز از امتیازهای این دوره است. از جهت ارزش ادبی نیز در میان سروده‌ها و نوشته‌های این دوره نمونه‌هایی بس درخشان می توان سراغ گرفت.

به‌خصوص در نثر، که در این مقام تأکیدِ بیشتر بر روی آن است، شیوه‌های بدیعِ متعدّدی پدید آمده است که جا دارد به چشم خریداری بیشتری در آنها نگریسته شود. از آن روزها که قائم

مقام فراهانی، در عین وقوف بر رموز و دقایقِ سنتِ ادبی ما، در منشآت خود، با شجاعت و مهارت، رنگ تازه‌ای به نثر فارسی داد و، ضمن بهره‌گیریِ استادانه از رسم مقامه‌نویسی، به سخن سهولت و سادگی و صفایِ دیگر بخشید و آن را با چاشنیِ لحن و تعبیر مردمی صمیمی‌تر و خودمانی‌تر ساخت؛ تا به امروز، دهها قلم، هر یك به لونی، هزاران اثر منثور آفریده که اگر نمونه‌هایی از این فراوردهٔ گرانمایه را در مجموعه‌ای گرد آورند تا حدودی معلوم خواهد شد که طی ۱۵۰ سال اخیر چه سرمایهٔ ادبی و فرهنگی هنگفتی بر داراییِ معنوی ملت ایران افزوده شده است. در همین هفتاد سال اخیر، واژه‌ها، ترکیبات خوش ساخت، تعابیر کنایی و تصویری و رمزی، امثال و ضرب المثلهای فراوان، چه از گفتار و فرهنگ مردم و چه از ساخته‌ها و آفریده‌های شاعران و نویسندگان وارد زبان و ادب فارسی شده است.

متأسفانه جوانان ما، حتی نسلهای دانشگاه دیدهٔ ما، عموماً از این گنج شایگان یا بی‌خبرند یا خبر چندانی ندارند. در دانشکده‌های ادبیات کمتر به ادب معاصر پرداخته می‌شود. بیشتر استادانِ زبان و ادبیات فارسی خود بر آثار این دوره احاطه و اشراف ندارند و بی‌گمان از گوشه‌ها و حوزه‌هایی از آن یکسره غافل‌اند. نگارشِ تاریخِ ادبی این دوره ناقص مانده است. *از صبا تا نیما*، چنان که از نامش پیداست، به دورهٔ رضاخانی که می‌رسد متوقف می‌ماند. نویسندهٔ با همتِ آن دنبالهٔ اثر را با عنوان *از نیما تا روزگار ما* تألیف کرده و به دست ناشر هم سپرده و جریان ویرایش و تولید آن تا مرحلهٔ صحافی نیز پیش رفته، ولی در همین مرحله چندان در دالان هزار خمِ بررسی سرگردان مانده است که دیگر نه چشم مؤلف فقید آن به دیدار محصولِ سالها رنج و تلاش خود به صورت کتابِ مجلّد روشن خواهد شد و نه ناشرِ متوفای آن نتیجهٔ زحمات و سرمایه‌گذاری خود را خواهد دید. هنوز که هنوز است نقاب انتظار از رخسار این عروسِ چشم به راهِ عقدِ انتشار برگرفته نشده است.[1]

بخش مهمی از آثار منثور نویسندگان معاصر به صورت مقاله یا سلسله مقالات در مجله‌ها و جرایدی منتشر شده است که امروز از دسترس نسل جوان به دور و در گنجینهٔ کتابخانه‌های معتبر ـ که گویا مِلكِ طِلق و خصوصیِ اولیای آنهاست ـ مدفون است. عده‌ای از استادان و علاقه‌مندان و ناشران همت کرده‌اند و مجموعه‌هایی از مقالاتِ بعضی از نویسندگان صاحب نام فراهم آورده‌اند[2] که بس مغتنم است. بعضی از نویسندگان نیز خود مقاله‌ها و متن سخنرانیهای خویش را گرد آورده‌اند و، عیناً پس از تکمیل و اصلاح و حذف و اضافه‌هایی، در یك یا چند عنوان منتشر کرده‌اند.[3] ابتکار مرکز نشر دانشگاهی نیز در ترتیب دادن مجموعه مقاله‌هایی در موضوع واحد[4] ستودنی است. لیکن باز بسیاری از نویسندگان هستند که مقاله‌ها و نمونه‌های آثارشان مهجور مان[ده] است. گزیده‌هایی نیز از آثار منثور نویسندگان معاصر فراهم آمد[ه] امّا در آنها به نوشته‌های سرشناسان اقتصار شده است که در نتیج[ه] نه همهٔ انواع را دربردارد و نه همهٔ آثار قلمی برجسته و ممتاز دوره‌نما را.[5]

باری، آنچه در معرض دید نسل جوان قرار دارد حتی مشت نمونهٔ خروار نیست. شاید گفته شود که برای تشنه آب از بالا پست می‌جوشد. این قبول، اما باید دید تشنگی چگونه به دست می‌آید. بسیاری از جوانانِ دانشگاهیِ ما هنوز بخش مهمی نمونه‌های نثر معاصر را ندیده و نخوانده‌اند. در یك دورهٔ درسی «نمونه‌های نثر معاصر» (دورهٔ آموزش ویراستاریِ میان مدت مرکز نشر دانشگاهی) شاهد این واقعیت اسف‌انگیز شدم که میان حدود ۲۰ نفر فارغ‌التحصیل دانشگاهی در سطو[ح] کارشناسی و کارشناسی ارشد تنها یکی دو نفر با آثار ممت[از] داستانیِ نویسندگان معاصر آشنا بوده‌اند. این جوانان عموماً نویسندگان همعصر و هم نسل خود یا خبر ندارند یا تنها نا[م] شنیده‌اند. در ساعت درس، بیش از صد نفر نویسنده ـ از اعضا[ی] «انجمن دانشکده» گرفته تا ارباب قلم امروز ـ را در زمینه‌ها

حاشیه:

۱) راقم این سطور، که ویراستاریِ تألیفِ شادروان یحیی آرین‌پور را در تأم[ین] نظر آقای کریم امامی پذیرفته و انجام داده بودم، به سایقهٔ علاقهٔ فرهنگی در ص[دد] برآمدم تا با توضیحاتی کتبی توجه وزیرِ وقت ارشاد را به ارزش و فواید و ضرور[ت] نشر آن و اقتضای تأمینِ تسهیلاتی برای نیل به این مقصود جلب کنم. دیگر خ[بر] ندارم که این اقدام چه تأثیری داشته است. همین قدر می‌دانم که این اثرِ ارجمند [تا] کنون به بازار نیامده است.

۲) از مجموعه‌های مقالات نویسندگان سرشناس *بهار و ادب فارسی*، [به] کوشش محمد گلبن؛ *مجموعهٔ مقالات عباس اقبال آشتیانی*، به کوشش مح[مد] دبیرسیاقی؛ *گزینهٔ مقاله‌های پروین گنابادی*، به کوشش محمد روشن؛ *کار[وند]* کسروی، به کوشش یحیی ذکاء و نیز مجموعهٔ مقالات مرحوم فروغی و چ[ند] مجموعهٔ مقاله از شادروان دکتر پرویز ناتل‌خانلری را می‌توان نام برد.

۳) از جمله شادروان جلال آل احمد (*ارزیابی شتابزده*، *هفت مقاله*، *سه مق[اله] دیگر*)، دکتر عباس زریاب خویی (*بزم آورد*)، دکتر عبدالحسین زرین کوب (*کاروان اندیشه*، *تاریخ در ترازو*، *دفتر ایام*، *نقش بر آب*، *نه شرقی نه غربی، انسانی*)، شادروان دکتر غلامحسین یوسفی (*یادداشتها*، *برگهایی در آغوش باد*، *روانهای روشن*)، دکتر نصرالله پورجوادی (*بوی جان*، *نگاهی دیگر*)، دکتر محمدع[لی] اسلامی ندوشن (*آواها و ایماها*، *آزادی مجسمه*، *ایران را از یاد نبریم*، *فرهنگ و [شبه] فرهنگ*، *گفتگوها*)، محمود عنایت (*راپرتها*، *محاکمهٔ استثنایی*)، دکتر مصط[فی] رحیمی (*دیدگاهها*، *نگاه*)، نجف دریابندری (*در عین حال*، *به عبارت دیگ[ر]*) داریوش آشوری (*ده مقاله*، *گشتها*، *ایرانشناسی چیست؟*).

۴) از جملهٔ این مجموعه‌هاست: *دربارهٔ ویرایش*، *دربارهٔ ترجمه*، *دربارهٔ حافـ[ـظ]*، *بوی جان* و *بحران دموکراسی در ایران*.

۵) از جمله *گزیدهٔ نثرهای دلاویز و آموزنده*، به کوشش محمد دبیر سیاقی را [می‌توان] نام برد.

ع نام بردم، کمتر کسی یافتم که بوی خوشِ آشنایی او
،کم با چند تنی از این قوم شنیده شود. این عمق فاجعه را
می‌دهد.

مايد یکی از علتها و باید گفت علت اصلی این خلاء وحشتناک
، نقد یا بهتر بگویم فراهم نبودنِ زمینهٔ مساعد برای برخورد
ِ و آراء در فضای فرهنگی ما باشد و، در جنب آن، دست کم
ن دستاورد و امکانات اذهان و افکار و قرایح و گاه نبوغِ
ی از نسل امروزی که نه در محافل دانشگاهی و سازمانهای
شی اسمی از آنهاست نه در تحقیقات ادبی.

نقد در جهان فرهنگیِ معاصر هم به حرکت درآورنده، هم
نگر، هم هدایت‌کنندهٔ خوانندگان، و هم پرورش‌دهندهٔ
سندگان است. بدون نقد، جوانان ما به خواندن، چنان که شاید
بد شوق نمی‌یابند، و اگر هم بخوانند ناپخته می‌خوانند. نقد
نندگان آگاه می‌پرورد. خواندن چیزی است و با آگاهی
اندن چیزی دیگر. نقد، در عین حال، نوعی *سانسور* فرهنگی و
ِی است که اثر آن صد چندان از سانسورِ فیزیکی بیشتر
ت. «سانسور» از این جهت تا حدی حکم «انضباط» را در
بیت دارد. انضباط، به خلاف مشهور، وسیلهٔ تربیت نیست،
جهٔ تربیت است. «سانسور» نیز باید نتیجه باشد نه *وسیله*. با نقدِ
می‌توان آن را سانسور کرد: اثری که ارزش و صلاحیت نشر
شته باشد، اگر درست نقد شود خود به‌خود از دور خارج
ِ گردد.

مراد ما از نقد به معنای امروزی آن است، یعنی روشن ساختن
نا و ارزش و مقام، نشان دادن خفایا و زوایا و گشودن معماها و
ایق، ارائهٔ ساخت، و بیان و توضیحِ ارزشها و مزایا و کاستیها و
م اثر و جایگاه آن در فرهنگ ملی و احیاناً جهانی. اگر زمینه‌ای
ساعد برای این گونه نقد فراهم آوریم، می‌توانیم امیدوار باشیم
، سطح ذوق و سلیقهٔ خوانندگان روزبروز بالاتر رود و در آنان
.عی مصونیّت و حتی رمیدگی در برابر ابتذال و هنرفروشی و
.عی بی‌اعتنایی در قبالِ «پیشتازنمایی» و «جدابافتگی» پدید
بد. چنین نقدی بازار کتابهای پرارزش را رونق خواهد داد.
تاب، تا دربارهٔ آن گفت و گو ـ در مطبوعات و در محافل و
مجالس ـ درنگیرد، بر سر زبانها نمی‌افتد و خواستار پیدا نمی‌ک
و در سکوت و انزوا مدفون می‌شود.

در عین حال، محافل دانشگاهی باید تدابیری بیندیشند
دانشجویان را به خواندن آثار ادبی معاصر راغب سازن
می‌شنویم که دانشگاههای اروپایی و امریکایی از شاعران
نویسندگانِ معاصرِ ما دعوت می‌کنند تا برای دانشجویان
خودشان و آثارشان سخن بگویند و به این بهانه دانشجویان را با
چهره‌های ادبی از نزدیک آشنا می‌گردانند. از آن سو، دانشجویان
ما شاعران و نویسندگان حیّ و حاضر خود را هنوز نمی‌شناسندا
به نسل جوان طعم شیرینِ دستاوردِ ادبیِ معاصر را باید چشاند.
شاید بهتر آن باشد که درس تاریخ ادبیات در دانشکده‌های ادبیات
از دورهٔ معاصر آغاز شود. راههای متنوع دیگری برای ایجاد
رغبت در نسل جوان به مطالعهٔ ادبیات معاصر می‌توان اختیار کرد
از جمله:

- دعوت از اثرآفرینان برای ایراد سخنرانی؛
- نشر مجموعه یا گزینهٔ مقالات و ترجمه‌های اهل قلم؛
- عرضهٔ نمونه‌هایی برگزیده از آثار داستانی در مجموعه‌های نسبتاً حجیم؛
- برگزاری سمینارهایی در سطح دانشگاهی، با شرکت جوانان علاقه‌مند، برای بحث و گفتگو در شئون گوناگون ادب معاصر؛
- نشر مجموعه‌هایی از نقد و بررسیهای آثار ادبی معاصر؛
- نشر مجموعه‌هایی از نمونه‌های نثر معاصر به تفکیک نوع.

باری، با اقداماتی از این دست، می‌توان توجه نسل جوان را به اندوختهٔ گرانبهای ادبی معاصر جلب نمود و در این زمینه حرکتی پدید آورد.

مراکز دانشگاهی و پژوهشی، اگر از خمودِ آکادمیایی بیرون آیند و با دیدی زنده‌تر و تازه‌تر با حرکت ادبی روبرو شوند، امید آن می‌رود که زبان و ادب فارسی با پویایی و استقامت و سلامت بیشتری مسیر هزار سالهٔ خود را ادامه دهد.

امروز جمهوری اسلامی ایران به صدها قلمِ ماهر و کارآشنا نیاز دارد ـ از شاعر و رمان‌نویس و نمایشنامه‌نویس و منتقد و محقق و مترجم و قصه‌نویس و چکیده‌نویس گرفته تا سرمقاله‌نویس و رپرتاژنویس و خبرنگار و مصاحبه‌گر و دیگر اربابِ حِرَف نویسندگیِ مطبوعاتی، آن هم برای گروههای سنی و سطوح فرهنگی گوناگون. دانشگاههای ما گمان نکنم بتوانند ادعا کنند که، در جواب گفتن به این نیاز مبرم و گسترده‌دامنِ ملّی، خدمت درخوری کرده‌اند. سطح نازل و فقرزبانی و فرهنگیِ رسانه‌های گروهی و حتی مجلّه‌های دانشگاهی گواه این قصور است که امید جبران آن را باید داشت.

نام خلیج فارس و بحران زیست‌شناسی در ایران

حسین آخانی سنجانی

مقالهٔ حاضر به طرح مستدل دو مسئلهٔ بسیار مهم پرداخته است، یکی مربوط به سرنوشت نام خلیج فارس در محافل علمی منطقه و جهان که ابعاد ملی و سیاسی حیاتی دارد و دیگری در باب وضع آموزش علم زیست‌شناسی و رشته‌های مختلف آن در دانشگاههای ایران.

نشردانش از صاحب‌نظران، به ویژه استادان علم زیست‌شناسی و طراحان برنامه‌های درسی مربوط، دعوت می‌کند که نظرهای کارشناسانهٔ خویش را دربارهٔ دو مسئلهٔ فوق‌الذکر، و نیز در نقد علمی مقالهٔ حاضر، به رشتهٔ تحریر درآورند. باشد که لزوم تدبیراندیشی عاجل در حل این دو مسئلهٔ تعیین‌کنندهٔ ملی و علمی بر همگان آشکارتر گردد.

در شمارهٔ ششم سال سیزدهم مجلهٔ *نشردانش* مقالهٔ ارزنده‌ای تحت عنوان «نام خلیج فارس و باستان‌شناسان خارجی» به قلم آقای دکتر مجیدزاده چاپ شده بود. بدون تردید تلاش صادقانهٔ این محقق ایرانی در نشان دادن گوشه‌ای از مظلومیت ایران در خارج از مرزها و بخصوص در دانش باستان‌شناسی شایستهٔ تقدیر است. آن مقاله زنگ خطری است نه تنها برای باستان‌شناسان، بلکه برای تمامی محققان و برنامه‌ریزان نظام علمی و تحقیقاتی کشور.

مقالهٔ مزبور با آنکه به مسئلهٔ باستان‌شناسی اختصاص داشت، دو موضوع عمده را مورد بحث قرار داده بود: نخست روند رو به تزاید گرایش دانشمندان خارجی در همسویی با کشورهای عربی در تغییر نام خلیج فارس، و دوّم ضعف باستان‌شناسی ایران در مقابله با گسترش این روند. در تکمیل سخن آقای دکتر مجیدزاده، متأسفانه باید گفت که این مبارزهٔ کشورهای عربی و همسویی محققان خارجی با آنان به غیر از باستان‌شناسی در تمام رشته‌هایی که به نحوی به جغرافیا ارتباط دارند در سطح گسترده‌ای آغاز شده است.

یکی از مهمترین علومی که ارتباط تنگاتنگی با جغرافیا دارد، دانش زیست‌شناسی و بخصوص شاخه‌های جانورشناسی، گیاهشناسی، بومشناسی، زیست‌شناسی دریا (Marine Biology) و دیرینه‌شناسی زیستی (Paleobiology) است.

کشورهای حوزهٔ خلیج فارس درواقع قلب جنوب غربی آسیا (یا خاورمیانه) را تشکیل می‌دهند که نه تنها از لحاظ قدمت تمدن انسانی، بلکه از حیث تنوع زیستی یکی از پرجاذبه‌ترین مناطق جهان برای محققان و دانشمندان غربی در سه قرن اخیر بوده است.

متأسفانه محدودیت زمانی و بضاعت علمی-این نگارنده اجازه نمی‌دهد تا مشابه اطلاعات دقیقی که آقای دکتر مجیدزاده در خصوص باستان‌شناسی ارائه نموده‌اند، در مورد زیست‌شناسی فراهم آورد. به همین دلیل در این نوشتار ابتدا به چند مورد بارز اشاره می‌کنم که خود در منابع و مجامع زیست‌شناسی با آنها برخورد نموده‌ام؛ سپس به تشریح این موضوع می‌پردازم که نشر تحقیقات زیست‌شناسی چگونه می‌تواند وظیفهٔ خود را در جهت حفظ ارزشهای ملی و تاریخی کشور انجام دهد. در پایان نیز

چشم‌اندازی از وضعیت کنونی دانش زیست‌شناسی در ایران ترسیم می‌کنم و مشکلات و موانعی را که در راه پیشرفت این علم در کشورمان وجود دارد مورد بحث قرار می‌دهم.

(۱)

۱) از سال ۱۹۸۳ کشورهای عربی مجله‌ای تحت عنوان *Arab Gulf Journal of Scientific Research* به زبان انگلیسی و با خلاصهٔ عربی منتشر کرده‌اند که در آن طیف گسترده‌ای از مقالات علوم پایه و بخصوص زیست‌شناسی چاپ می‌شود. مجلهٔ مزبور توسط «بنیاد عربی آموزش برای دولتهای خلیج» (Arab Bureau of Education for the Gulf States) در ریاض چاپ می‌شود. هیئت تحریریهٔ این مجله از استادان دانشگاههای عربستان سعودی و کویت تشکیل شده است. این مجله در سالهای اخیر توانسته است توجه بسیاری از محققان خارجی را جلب کند و آنان را علاقه‌مند سازد که مقالات خود را در آن منتشر کنند.

برخی از این محققانِ خارجی را اغلب گیاهشناسان ایرانی می‌شناسند، از جمله آقای پروفسور فرای (W. Frey) از دانشگاه برلین یکی از فعالترین محققان اروپایی در مطالعات پوشش گیاهی و خزه‌های ایران و سایر کشورهای جنوب غربی آسیا است. او پیش از انقلاب بارها در ایران به تحقیق پرداخته است. و نیز آقای هج (I.C. Hedge) گیاهشناس برجستهٔ انگلیسی و از همکاران اصلی آقای پروفسور رشینگر (K. H. Rechinger) در تهیه و تدوین *فلورا ایرانیکا*[۱].

باید تصریح کرد که انتشار مقالات معتبر در این مجله یکی از ظریفترین ترفندهای کشورهای عربی در تغییر نام خلیج فارس در اذهان است، چون وقتی مقالهٔ وزینی در این مجله منتشر می‌شود، اگر محقق دیگری بخواهد از آن استفاده کند مجبور است طبق اصول نشر، به نام نویسنده و محل چاپ اشاره کند- حال چه با نام خلیج فارس موافق باشد چه نباشد. به عنوان نمونه این نگارنده در جایی مجبور شد به یکی از مقالاتی اشاره کند که در این مجله چاپ شده بود. بدین ترتیب نام خلیج عربی به مانند ویروس بسرعت در همه جا نفوذ می‌کند.

۲) کشورهای عربی در سالهای اخیر موفق شده‌اند از طریق جذب محققان زیست‌شناسی خارجی، بخصوص جوانان جویای نام- همچنان که در مورد باستان‌شناسی عمل نموده‌اند- و چاپ مقالات متعدد در مجلات شناخته شدهٔ بین‌المللی که در آنها «خلیج عربی» یا «خلیج» یا «خلیج فارسی - عربی» مرتباً تکرار می‌شود نام «خلیج عربی» را رواج دهند.

برای آگاهی خوانندگان از عمق فاجعه و پی بردن به فاصلهٔ کنونی ما از محققان حوزهٔ خلیج فارس در این رشتهٔ علمی مثالی ذکر می‌کنم. مجلهٔ بوتانیکا اگسرپتا (*Botanica Excerpta*) با نفقهٔ «انجمن بین‌المللی تاکسونومی گیاهی» (International Association for Plant Taxonomy) در آلمان منتشر می‌شود. در این مجله که در هر سال ۱۴ شماره از آن منتشر می‌گردد، فهرست و یا خلاصهٔ مقالات گیاهشناسی به طور موضوعی و یا منطقه‌ای چاپ می‌شود. شماره‌های ۴ و ۵ سال ۱۹۹۳ این مجله عمدتاً به مقالات گیاهشناسی مربوط به آسیا اختصاص دارد. در این فهرست ۷۰۶ مقالهٔ تازه منتشر شده ذکر گردیده است. توزیع مقالات نوشته شده توسط گیاهشناسان ایرانی در مقایسه با گیاهشناسان بومی حوزهٔ خلیج فارس به صورت زیر است:

ایران:	
مقالات گیاهشناسان ایرانی در «ژورنال گیاهشناسی ایران»	۴
فلور ایران (به فارسی)	۲
کشورهای عربی حوزهٔ خلیج فارس:	
مقالات گیاهشناسان عربی در مجلهٔ «تحقیقات علمی خلیج عربی»	۹
مقالات گیاهشناسان عرب حوزهٔ خلیج فارس در ۱۸ مجلهٔ خارجی	۲۷
کتاب (به انگلیسی، چاپ عربستان)	۲

از جدول فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت: نخست آنکه هیچ مقاله‌ای که توسط گیاهشناسان ایرانی در مجلات بین‌المللی خارج از کشور چاپ شده باشد در این فهرست نیامده است. دوم آنکه چند موردی نیز که در داخل چاپ شده متعلق به گیاهشناسان غیردانشگاهی ماست. به هر حال نمی‌توان گفت که هیچ مقاله‌ای از گیاهشناسان ایرانی در خارج چاپ نمی‌شود؛ ولی تعداد آنها به طور متوسط در هر سال از ۲ تا ۳ مقاله تجاوز نمی‌کند. در مجلات معتبر نیز به ندرت مقاله‌ای از گیاهشناسان ایرانی چاپ می‌شود[۲].

۳) دولتهای عربی همچنین از طریق برگزاری کنفرانسهای بین‌المللی علمی دانشمندان خارجی را به کشورهای خود می‌کشانند و آنان را به نفع اهداف سیاسی خود به کار می‌گیرند.

دو گروه از برگزاری چنین کنفرانسهایی سود می‌برند: محققان خارجی که با هزینهٔ کشورهای عربی به مقاصد خود می‌رسند، و سیاستمداران عربی که در زیر پردهٔ علم و دانش ویروس نام «خلیج عربی» را به نویسندگان مقالاتی که بعدها چاپ می‌شود تزریق می‌کنند.

حالا بپردازیم به اینکه چگونه می‌توان با اتخاذ سیاستهای درست از طریق چاپ مقالات علمی زیست‌شناسی در مجلات معتبر بین‌المللی از نام خلیج فارس دفاع کرد.

مرز آبی ایران از خرمشهر تا گواتر در جنوب به طول حدود ۱۶۰۰ کیلومتر و از آستارا تا بندر ترکمن در شمال به طول حدود ۵۵۰ کیلومتر است. اگر سواحل دریاچه‌های داخلی مانند دریاچهٔ

رومیه و دهها دریاچهٔ شور و شیرین را به آن اضافه کنیم رقم
رگی به دست می‌آید. موجودات زندهٔ آبزی و غیرآبزی سواحل
ن دریاها و دریاچه‌ها و اکوسیستمهای فوق‌العاده متنوع چنین
یستگاههایی از جالبترین موضوعهای تحقیقاتی زیست‌شناسان
ست. متأسفانه تا به حال بیشتر این موضوعها مورد تحقیق قرار
گرفته است یا تحقیقات ناچیزی، آن هم اغلب توسط خارجیها،
سورت گرفته است. بعضی از زمینه‌های جالب تحقیقاتی عبارت
ست از:

□ مطالعهٔ فون و فلور (جانوران و گیاهان) در ساحل و دریا؛
□ بومشناسی اکوسیستم‌های ساحلی و آبی؛
□ مطالعهٔ فیزیولوژی این موجودات و نحوهٔ سازگاری آنها با
ر ایط ویژه در ساحل و در اعماق مختلف آب؛
□ مطالعهٔ گیاهان پست بخصوص جلبکهای دریایی و ساحلی؛
□ بررسی بهره‌برداری اقتصادی و حتی کشت جلبکها در
بهای جنوبی؛
□ بررسی جوامع جنگلی «حرّا»[3] در خلیج فارس و دریای
مان که امروزه یکی از مهمترین و جالبترین موضوعهای
حقیقاتی برای دانشمندان است؛
□ مطالعات زیست محیطی خلیج فارس و دریای عمان در
ابطه با موضوعهایی مانند موجودات در حال انقراض، تأثیر
لودگیهای نفتی در زندگی موجودات و پیش‌بینی حوادث
یست‌محیطی در آینده؛
□ مطالعهٔ رابطهٔ فعالیتهای انسانی با محیط طبیعی در سواحل؛
□ مطالعهٔ امکان کشاورزی با استفاده از آب شور دریا،
□ مطالعهٔ اقلیم‌شناسی و بخصوص اقلیمهای منطقه‌ای و تأثیر
نها در محیط طبیعی؛
□ مطالعات دیرینه‌شناسی زیستی در دریا و ساحل؛
□ تحقیقات مشترک با باستان‌شناسان در مورد محیط زیست
ر زمانهای گذشته با استفاده از آثار طبیعی مدفون شده در دل
ناک و یا نحوهٔ تغذیه و نوع گیاهان و جانوران مورد استفادهٔ
مدنهای قدیمی.

حال اگر مطالعات اجتماعی، تاریخی، زمین‌شناسی،
وفیزیکی، و اقتصادی نیز به این مجموعه اضافه شود عرصهٔ
سیار وسیعی برای پژوهشهای علمی پدید می‌آید. در صورتی که
حققان خوب خارجی را نیز در چنین پژوهشهایی سهیم کنیم،
ی‌توان انتظار داشت که سالانه تعداد زیادی مقالات تحقیقی
ابل ارائه در مجامع بین‌المللی نوشته شود. اگر فرض کنیم
سالانه در ازای هر ۱۰۰ کیلومتر دو نفر (یك نفر در مورد گیاهان و
ك نفر در مورد جانوران) در سواحل خلیج فارس و دریای عمان و
ریای خزر به تحقیق بپردازند و حاصل هر تحقیق فقط یك مقالهٔ
قابل ارائه در مجلات معتبر باشد، در هر سال می‌توان حدود ۴۰
مقاله در مورد زیست‌شناسی سواحل و دریاها به مجامع بین‌المللی
ارائه نمود. طبیعی است که چنین حرکتی می‌تواند به راحتی به
عنوان پادتن از رشد ویروس تزریق شده از سوی کشورهای
عربی جلوگیری کند. *البته نباید فراموش کرد که هدف این*
حرکت فقط در جهت خنثی کردن فعالیت کشورهای عربی در
تغییر نام خلیج فارس نیست، بلکه انجام این تحقیقات و ارائهٔ آنها
به دنیای علم تنها راه رسیدن به استقلال واقعی هم از نظر سیاسی و
هم از نظر علمی و اقتصادی است. امروزه زیست‌شناسی به
عنوان پایهٔ اصلی علوم کاربردی رشته‌هایی مانند کشاورزی،
محیط زیست، داروسازی، بهداشت، و پزشکی به شمار می‌رود.

حال ببینیم آیا زیست‌شناسی در ایران از قابلیت لازم در ارائهٔ
این خدمت برخوردار است؟ تجربه تلخ این نگارنده طی بیش از
۷ سال تحصیل و کار در دانشگاههای مهم تهران و چندین مرکز
تحقیقاتی و مقایسهٔ آن با خارج از کشور نشان می‌دهد که به
هیچوجه نمی‌توان با وضعیت فعلی امیدوار بود که زیست‌شناسی
در ایران حتی بتواند نام خود را به عنوان یکی از مهمترین علوم
پایه در داخل حفظ کند تا چه رسد به اینکه قادر باشد در سطح
بین‌المللی نام خلیج فارس را حفظ و نام ایران را سرفراز کند. در
زیر گوشه‌ای از وضعیت زیست‌شناسی در ایران و مشکلاتی که در
راه پیشرفت آن قرار دارد ذکر می‌شود.

(۲)

۱) در حال حاضر در ایران به ندرت مجلهٔ تخصصی
زیست‌شناسی[4] قابل ارائه در مجامع بین‌المللی و حتی در سطح
داخلی وجود دارد. مجلات موجود (تا آنجا که نگارنده آگاه است)
عبارت است از:

○ *ژورنال گیاهشناسی ایران* (*The Iranian Journal of Botany*): این مجله در اواخر رژیم سابق فعالیت خود را آغاز کرد.

حاشیه:

۱) رجوع شود به مقالهٔ این نگارنده: «بررسی منابع گیاهشناسی ایران، فلورا ایرانیکا»، *نشردانش*، سال چهاردهم، شمارهٔ سوم، ص ۴۰ تا ۴۶، ۱۳۷۳.

۲) تنها مورد بارز مقالات آقای دکتر موسی ایرانشهر است که در رابطه با پروژهٔ «فلورا ایرانیکا» در مجلهٔ *Plant Systematics and Evolution* به چاپ رسیده‌اند.

۳) درخت «حرّا» (Avicennia marina) گیاهی است که بطور طبیعی در سواحل خلیج فارس و دریای عمان و دیگر سواحل گرم دنیا می‌روید و دارای ارزشهای اقتصادی و زیست محیطی فراوانی است.

۴) منظور از مجلهٔ تخصصی، مجله‌ای است که تحقیقات جدید را منتشر می‌کند. مجلاتی مانند *دانشمند*، *دوستداران شکار و طبیعت*، *فضای سبز*، و *رشد زیست‌شناسی* را نمی‌توان مجلهٔ تخصصی محسوب کرد.

ل از انقلاب دو شماره از آن منتشر شده بود و بعد از انقلاب لی‌رغم افت قابل توجهی که در سطح مقالات آن به وجود آمد، وشبختانه توانسته است به حیات خود ادامه دهد و در حال اضر فقط یك شماره از آن در سال چاپ می‌شود. مقالات آن شتر گزارشهای جدید گیاهانی است که غالباً توسط کارشناسان نش گیاهشناسی «مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع» تهیه ی‌شود. بدون تردید ادامهٔ حیات این مجله سزاوار تحسین است. لی متأسفانه با توجه به پایین بودن سطح علمی مقالات، فراوان ردن غلطهای زبانی و علمی و مطبعی، و محدود بودن گردانندگان ن فقط به یك مؤسسهٔ تحقیقاتی نمی‌توان انتظار داشت که این جله در مجامع تحقیقاتی بین‌المللی جلوه‌ای درخور نام ایران یدا کند. بنابراین دانشمندان خارجی یا حتی محققان داخلی نیز مایلی به چاپ مقالات خود در این مجله ندارند.

○ مجلهٔ *علوم پایهٔ جمهوری اسلامی ایران* (*Journal of Science Islamic Republic of Iran*): بیش از سه یا چهار سال از عمر این مجله نمی‌گذرد. هدف آن چاپ مقالات قابل ارائه در سطح بین‌المللی ـ در کلیهٔ علوم پایه شامل زیست‌شناسی، شیمی، فیزیك، ریاضی و زمین‌شناسی ـ است. مقالات زیست‌شناسی در این مجله بسیار اندك است (البته در چند شماره‌ای که این نگارنده دیده است). غالب مقالات زیست‌شناسی این مجله کارهای تحقیقاتی دانشجویان فوق‌لیسانس و دکتری است. متأسفانه به‌خلاف عرف بین‌المللی نام نویسندگان و محققان اصلی در رده‌های دوم و سوم قرار دارد. چاپ نسبتاً خوب و ویراستاری آن، دقت در گزینش مقالات، و بررسی آنها توسط مشاوران داخلی و خارجی آیندهٔ خوبی را برای این مجله نوید می‌دهد.

این مجله موفق شده است مقالاتی هم از محققان خارجی به چاپ برساند. به عنوان نمونه در زمینهٔ زیست‌شناسی دو مقاله از یك جانورشناس استرالیایی چاپ کرده است. چاپ این مقالات مرهون همکاری آقای دکتر کرمی ـ دانشیار دانشکدهٔ منابع طبیعی دانشگاه تهران ـ با ایشان است. این امر نشان می‌دهد که چگونه یك استاد ایرانی می‌تواند توجه خارجیان را به ایران جلب کند و آنان را علاقه‌مند سازد که مقالاتشان را در مجلات علمی ایران به چاپ برسانند.

○ دو مجلهٔ دیگر تحت عنوان *نامهٔ انجمن حشره‌شناسی ایران* و مجلهٔ *آفات و بیماریهای گیاهی ایران* (*Iranian Journal of Plant Pathology*) نیز توسط «مؤسسهٔ بررسی آفات و بیماریهای گیاهی» وابسته به وزارت کشاورزی چاپ می‌شود. اغلب مقالات این مجلات به زبان فارسی و با خلاصهٔ انگلیسی است.

○ مجلهٔ دیگری با عنوان *پژوهش و سازندگی* توسط وزارت جهاد سازندگی به زبان فارسی و با چاپ بسیار خوب منتشر می‌شود. گاهی نیز مقالات زیست‌شناسی در آن به طبع می‌رسد. اغلب مقالات ترجمه است. ولی اخیراً چند مقالهٔ تحقیقی خوب در زمینهٔ زیست‌شناسی در آن به چاپ رسیده است.

خلاصه می‌توان گفت که دانشگاههای ایران فاقد یك مجلهٔ تخصصی زیست‌شناسی قابل ارائه در سطح بین‌المللی‌اند و تعداد مقالاتی که در هر سال در چند مجلهٔ ذکر شده در بالا چاپ می‌شود حتی از تعداد مقالات یك مؤسسهٔ کوچك تحقیقاتی در خارج کمتر است.

۲) علت اصلی پایین بودن سطح تحقیقات و انتشارات تخصصی در رشتهٔ زیست‌شناسی پایین بودن سطح آموزش و اندك بودن تعداد استادان خوب است. نگاهی به کادر سه دانشکدهٔ علوم در تهران (دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت معلم، و دانشگاه شهید بهشتی) نشان می‌دهد که متخصص بیولوژی دریا، اکولوژی (چه گیاهی و چه جانوری)، قارچ‌شناسی، جلبك‌شناسی، خزه‌شناسی، گلسنگ‌شناسی، جامعه‌شناسی گیاهی و جانوری، جغرافیای گیاهی و جانوری، تکامل و انسان‌شناسی وجود ندارد. بنابراین در این رشته نیز کسی تربیت نمی‌شود. این رشته‌ها یا در برنامه‌های آموزشی دانشگاهها گنجانده نشده است، یا در دروس مربوط در دوره‌های تخصصی، استاد سر کلاس حاضر نمی‌شود و یا دروس در حد تئوری و یا حداکثر ارائهٔ کار ترجمه‌ای به دانشجو برگزار می‌شود.

در مورد دروسی نیز که به ظاهر استادی وجود دارد، مشاهده می‌شود که یك استاد مسؤولیت تدریس بسیاری از واحدهای درسی در دوره‌های لیسانس، فوق‌لیسانس، و حتی اخیراً دکترا را به عهده دارد. به علاوه باید تدریس در سایر دانشگاهها، از جمله دانشگاه آزاد و تربیت مدرس و هدایت دهها دانشجوی دورهٔ فوق‌لیسانس و دکترا و همکاری صوری در پروژه‌های تحقیقاتی و مشاوره‌ای، مدیریتها و معاونتهای مختلف، شرکت در شوراها و جلسات دوره‌ای و یا مقطعی در دانشگاهها، وزارتخانه‌ها، شهرداری، محیط زیست، و امروزه سمینارهای رنگارنگ را نیز به فهرست کارهای او افزود.

۳) نگاهی به ترکیب اعضای هیئت علمی دو گروه زیست‌شناسی دانشگاه تهران و تربیت معلم نشان می‌دهد که بعد از انقلاب نه تنها کسی به آنها اضافه نشده است، بلکه به دلیل تلاطمهای بعد از انقلاب عده‌ای از استادان به طرق مختلف، از قبیل بازنشسته شدن، فوت، اخراج، یا خروج از کشور، حذف شده‌اند. عدهٔ اندکی که به صورت قراردادی استخدام شده‌اند در حد مربی و کارشناس‌اند، و چون این دو دانشگاه به طور سنتی تقریباً کلیهٔ سیاستهای دانش زیست‌شناسی کشور و بخصوص گزینش دانشجو و برگزاری دوره‌های تکمیلی در قبل و بعد از

انقلاب را در انحصار داشته‌اند، به دلیل افت سطح علمی این دانشگاهها آسیب جدی به کل زیست‌شناسی کشور وارد شده است. خوشبختانه سطح علمی رشته‌های زیست‌شناسی در دو دانشگاه شهید بهشتی و ارومیه، به دلیل جوان بودن استادان آن و بخصوص افزوده شدن چند نفر کادر جوان در بعد از انقلاب، به مراتب از دو دانشگاه دیگر بالاتر است و فارغ‌التحصیلان این دانشگاهها در دوره‌های تحصیلات تکمیلی از درخشش خاصی برخوردار بوده‌اند، به طوری که فارغ‌التحصیلان دانشگاه شهیدبهشتی درصد قابل توجهی از پذیرفته‌شدگان دوره‌های فوق‌لیسانس و دکتری را به خود اختصاص داده‌اند.

۴) برنامه‌های آموزشی زیست‌شناسی به هیچ وجه متناسب با نیازهای کشور و استانداردهای بین‌المللی نیست و قابلیت تربیت محقق زیست‌شناسی را ندارد. هرچند به ظاهر هر درسی دارای واحد عملی است، ولی متأسفانه واحدهای عملی یا ارائه نمی‌شود و یا به صورت سطحی و ضعیف برگزار می‌گردد و این امر دو علت دارد: نخست آنکه وقتی استادان مشغول کار تحقیقی نیستند طبعاً کار آزمایشگاهی نیز ضعیف می‌شود و براساس دستورالعملهای بسیار قدیمی برگزار می‌گردد. علت دوم آن است که مسؤولیت آزمایشگاهها معمولاً به عهدهٔ مربیان و کارشناسان آموزشی است که ممکن است هیچگونه تجربهٔ کار تحقیقاتی نداشته باشند. این افراد غالباً تابع استادانی هستند که خود سالها از تحقیق دور بوده‌اند و حاضر نیستند در کنار مربیان و دانشجویان به کار علمی بپردازند.

گردشهای علمی که جزءِ لاینفك علم زیست‌شناسی است جزو برنامه‌های آموزشی دانشگاهها نیست. معمولاً یا گردش علمی برگزار نمی‌شود و یا اگر تحت فشار دانشجویان و یا پیگیری بعضی مربیان علاقه‌مند گردشهای علمیِ یك یا دو روزه ترتیب داده شود بسیار سطحی برگزار می‌گردد و بیشتر جنبهٔ تفریحی دارد. در آلمان مسؤولیت بسیاری از آزمایشگاهها به عهدهٔ پروفسورها با همکاری کادر فوق‌دکترا، دکترا و دانشجویان این دوره است. غالب آزمایشها نیز کارهای تحقیقاتی روز است که توسط خود این استادان در حال انجام است. تمامی آزمایشگاههای گیاهشناسی با گردش علمی همراه است. علاوه بر آن شرکت در یك گردش علمی طولانی (به مدت ۱۰ تا ۳۰ روز) معمولاً در خارج از آلمان برای دانشجویان زیست‌شناسی ضروری است.

۵) یکی از مشکلات عمدهٔ بسیاری از استادان رشته‌های زیست‌شناسی، بخصوص استادان قدیمی و فارغ‌التحصیلان کشور فرانسه، عدم آشنایی یا ضعف آنان در زبان انگلیسی است. متأسفانه این استادان هم در استفاده از منابع و هم در انتقال آنها به دانشجویان با مشکل مواجه‌اند. همچنین نمی‌توانند با همقطاران خود در سایر کشورهای دنیا ارتباط برقرار کنند. نگارنده خود در تعدادی از کنفرانسهای خارج از کشور و کنفرانسهای شبه بین‌المللی، اخل کشور شاهد چنین ضعف و ناتوانی در ارائهٔ موفق سخنرانی یا ایجاد رابطه با استادان خارجی بوده است.

شاید یکی از علل مهم عقب‌افتادگی علمی ایران در مقایسه با کشورهایی مانند پاکستان، ترکیه، مصر، و هند ناشی از ضعف زبان انگلیسی در کادر علمی دانشگاهی و بخصوص در رشته‌های علوم طبیعی است. حتی در کشورهایی که فرانسه مدتی دراز در آنها تسلط داشته و زبان فرانسه زبان اداری و دانشگاهی آنهاست، از لحاظ علوم و بخصوص زیست‌شناسی بسیار ضعیف هستند. مثلاً کشورهایی مانند الجزایر، مراکش، و تونس در زمینهٔ زیست‌شناسی جایی در مجامع بین‌المللی ندارند[5].

۶) محدودیت استفاده از امکانات آزمایشگاهی برای دانشجویان یکی دیگر از مشکلات عمدهٔ دانشجویان زیست‌شناسی است. در حال حاضر طبق بعضی مقررات و بخشنامه‌ها دانشجویان حق حضور در آزمایشگاه بدون استاد و مسؤول مربوطه را ندارند، در ساعات اداری نیز مشکلاتی مانند اشغال آزمایشگاه توسط برنامه‌های جاری آموزشی، عدم حضور مربی در آزمایشگاه یا پر شدن وقت دانشجو با برنامه‌های آموزشی، بهره‌گیری از امکانات تحقیقاتی را کاهش می‌دهد. متأسفانه بهانه‌هایی مانند امکان به سرقت رفتن وسایل و مواد بر مشکلات موجود افزوده است. در کشوری که در حال سازندگی است باید امکانات تحقیقاتی شبانه‌روز در اختیار همهٔ کسانی قرار گیرد که به کار تحقیق مشغولند.

بسیاری از دانشجویان تصور می‌کنند که امکانات تحقیقاتی در خارج از کشور بسیار زیاد است، حال آنکه با توجه به تعداد دانشجویان چنین تصوری درست نیست. در اروپا یك استاد حداکثر یك میکروسکوپ، یك کامپیوتر، و یك میز در اختیار دارد. در صورتی که در ایران کم نیستند استادانی که چندین میکروسکوپ مجهز، کامپیوترهای متعدد، و چندین اتاق در اختیار دارند. در خارج امکانات شبانه‌روز مورد استفاده قرار می‌گیرد. حتی دانشجویان برای استفاده از یك میکروسکوپ ساعات روز و شب و تعطیل را تقسیم می‌کنند، آن هم وسایل و میکروسکوپهایی

حاشیه:

۵) قصد نویسنده به هیچ‌وجه تحقیر تحصیل کردگان فرانسه یا کسانی که به این زبان آشنایی دارند نیست. بسیاری از دانشگاههای فرانسه در علوم انسانی ممکن است از سایر دانشگاههای اروپایی برتر باشند و نیز بدون آشنایی با زبان فرانسه امکان موفقیت در بعضی از رشته‌ها ناچیز است؛ هدف نگارنده فقط ریشه‌یابی کاستیهای نظام آموزشی و پژوهشی کشور و اصلاح کاستیهای گذشته است.

که در ایران سالهاست که کهنه تلقی می‌شوند و کمتر استاد یا دانشجویی حاضر است از آنها استفاده کند.

۷) سازماندهی غلط تشکیلات تحقیقاتی کشور از دیگر علل عمدهٔ عقب افتادگی دانش زیست‌شناسی در ایران است. در حال حاضر بعضی از مؤسسات خوبِ تحقیقاتی کشور در زمینهٔ زیست‌شناسی، که از نظر امکانات تحقیقاتی و پرسنلی از وضعیت مطلوبی برخوردارند، به وزارت‌خانه‌هایی تعلق دارند که ارتباط چندانی با علوم پایه ندارند. دو مورد بارز «مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع» (وزارت جهاد سازندگی)[۶] و «مؤسسهٔ آفات و بیماریهای گیاهی» (وزارت کشاورزی) است. فعالیتها و ماهیت تشکیلاتی مؤسسات فوق، بخصوص در بخشهای گیاهشناسی و حشره‌شناسی، به گونه‌ای است که هیچ رابطهٔ معقولی بین آنها و وزارت‌خانهٔ متبوع نیست. حداکثر استفاده‌ای که ممکن است سازمان جنگلها و مراتع از توان علمی بخش گیاهشناسی «مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع» کند نامگذاری تعدادی از گیاهان جنگلی و مرتعی است، و نیز به‌همین ترتیب بخشهای گیاهشناسی و جانورشناسی «مؤسسهٔ تحقیقات آفات و بیماریهای گیاهی» می‌توانند علفهای هرز یا آفات قارچی یا حشره‌ای مورد نیاز وزارت کشاورزی را تشخیص دهند.

می‌توان با ادغام بخش گیاهشناسی و باغ گیاهشناسی «مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع» در دانشکدهٔ علوم دانشگاه تهران و سایر بخشهای آن در دانشکده‌های کشاورزی و منابع طبیعی و ادغام بخشهای گیاهشناسی و حشره‌شناسی «مؤسسهٔ بررسی آفات و بیماریهای گیاهی» در دانشگاه شهیدبهشتی (به این دلیل که در مجاورت هم قرار دارند) اولاً کمبود پرسنل آموزشی و تحقیقاتی دانشگاه را تأمین کرد، و ثانیاً این امکان را فراهم ساخت که دانشجویان به راحتی بتوانند از امکانات وسیع این مراکز بهره‌مند شوند. ثالثاً کارکنان تحقیقاتی این مراکز در اثر ارتباط مداوم با نسل جوان از تحرک بیشتری برخوردار می‌شوند و در صدد برمی‌آیند که کمبود دانش نظری و تحلیلی خود را نیز جبران کنند. مایهٔ علمی بسیاری از کارکنان تحقیقاتی این مراکز نه تنها از استادان دانشگاه کمتر نیست، بلکه چه بسا از تجربهٔ تحقیقاتی بیشتری نیز برخوردار باشند. متأسفانه از مایهٔ علمی و تجربهٔ آنان استفادهٔ چندانی نمی‌شود.

در حال حاضر در آلمان، و بسیاری از کشورهای پیشرفتهٔ اروپایی، بیشتر این قبیل مؤسسات جزو دانشگاهها هستند. اصلاً دانشگاههای آلمان را مجموعه‌ای از مؤسسات تحقیقاتی تشکیل می‌دهند که در آنها کار آموزش و تحقیق در کنار هم صورت می‌گیرد. اگر وزارت‌خانه‌ها یا مدیران صنایع به تحقیق نیاز داشته باشند، موضوع تحقیقاتی و هزینهٔ آن را در اختیار این مؤسسات قرار می‌دهند، تا استادان دانشگاه و دانشجویان دوره‌های دکترا و فوق‌لیسانس تحقیقات مورد نیاز را برای آن مراکز انجام دهند. در حالی که در ایران وضع برعکس است.

۸) یکی از مشکلات عمده‌ای که کار تحقیقات علمی در رشته‌های زیست‌شناسی به طور اخص و رشته‌های دیگر به طور اعم با آن مواجه است دیوان‌سالاری حاکم بر برنامه‌های تحقیقاتی است. در سالهای بعد از انقلاب، علیرغم مشکلات سنگینی که بر دوش دولت بود، حمایتهای زیادی از مراکز تحقیقاتی و دانشگاهها شد و برنامه‌های تحقیقاتی فراوانی به تصویب رسید. ولی آمار رسمی حاکی از بازدهی اندک طرحهای تحقیقاتی علوم پایه است[۷].

اگر به مشکلاتی که در برابر ارائهٔ طرحهای تحقیقاتی وجود دارد و نیز به مشکلات اجرایی طرحهای مصوب نظری بیندازیم، دلایل این امر را درمی‌یابیم.

یکی از شرایط ضروری ارائهٔ طرح تحقیقاتی، بخصوص در دانشگاهها، عضویت رسمی و دایمی در کادر اعضای هیئت علمی است. همین امر خود محدودیتهای فراوانی برای نیروهایی ایجاد می‌کند که یا به صورت قراردادی یا رسمیِ آزمایشی و یا طرح خدمت سربازی مشغول کار هستند.

۹) یکی از خطراتی که در حال حاضر بقای زیست‌شناسی در ایران (و حتی بسیاری دیگر از رشته‌ها) را تهدید می‌کند گرایش غیرعادی داوطلبان کنکور به رشتهٔ پزشکی و چند رشتهٔ وابسته به آن است. تقریباً اغلب پذیرفته‌شدگان رشته‌های زیست‌شناسی را کسانی تشکیل می‌دهند که نتوانسته‌اند در کنکور امتیاز ورود به رشتهٔ پزشکی را کسب کنند و ناچار در انتخابهای بعدی مانند زیست‌شناسی پذیرفته شده‌اند. به همین دلیل بسیاری از آنان علاقه به تحصیل نمی‌پردازند. کادر علمی دانشگاه نیز، که زمانی خود گرفتار چنین مشکلی بوده‌اند، نمی‌توانند علاقه و انگیزهٔ کافی در دانشجویان ایجاد کنند. حتی بعضی از آنان دانشجویان را دلسرد و ناامید می‌کنند و با طرح مسائلی مانند عدم آیندهٔ درخشان در این رشته‌ها به این بی‌علاقگی دامن می‌زنند.

۱۰) از مشکلات دیگر تحقیقات زیست‌شناسی و بسیاری از علوم دیگر در ایران، ضعف نظام اطلاع‌رسانی و بخصوص ناقص بودن و یا پراکنده بودن منابع اطلاعاتی است. کار تحقیقاتی زمانی ارزش و اعتبار بین‌المللی پیدا می‌کند که بتواند نقاط کور دانش بشری را در موضوع مربوطه روشن کند. یافتن این نقاط کور مستلزم در اختیار داشتن کلیهٔ اطلاعات منتشر شده در گذشته و زمان حاضر است. حتی یک تحقیق کوچک اگر به درستی بتواند در زنجیرهٔ تحقیقاتی جهان قرار گیرد به مراتب از کتب قطور و مقالات حجیمی که ارتباط منطقی با تحقیقات گذشته ندارند

پرارزشتر است.

علی‌رغم هزینه‌های سرسام‌آور و تلاشهای گستردهٔ گروهی از علاقه‌مندان در سالهای اخیر، نظام اطلاع‌رسانی موجود در ایران بسیار ناقص است. علت آن نیز بیشتر از این امر ناشی می‌شود که محققان واقعی کمتر در سازماندهی و برنامه‌ریزی و مشخص کردن نیازها دخالت دارند.

۱۱) از علل عمدهٔ دیگرِ ضعف انتشاراتِ تحقیقاتی زیست‌شناسی، و حتی سایر علوم، در داخل کشور و در سطح بین‌المللی فقدان یك قانون کارای حق مؤلف در داخل و نپیوستن ایران به میثاق جهانی حق مؤلف است.

ضرورت پیوستن به میثاقهای جهانی حق مؤلف در دو مقاله به قلم آقایان ناصر ایرانی و کریم امامی در شماره‌های قبلی *نشر دانش* مورد بحث قرار گرفته است[۸]. یکی از اثرهای سوءِ این وضعیت، رشد آثار بازاری و ترجمه و تألیفهای وصله‌پینه‌ای در کشور است. این گونه آثار هم به حیثیت ما در جامعهٔ بین‌المللی لطمه می‌زند و هم به رابطهٔ ما با ناشران و مؤلفان برجستهٔ بین‌المللی آسیب جدی وارد می‌کند. متأسفانه ترجمه‌های مغلوط و تألیفهای وصله‌پینه‌ای یکی از ساده‌ترین راههای کسب شهرت و کسب امتیاز جهت ارتقاء و حتی رسیدن به اهداف مادی است ــ کاری که اعضای هیئتهای علمی را از تحقیق و تألیف مقالات تخصصی بازمی‌دارد. متأسفانه مقررات مربوط به ارتقاء، که برای چنین آثاری امتیازات قابل توجهی قائل است ولی برای مقالات تحقیقی ارزش چندانی قائل نیست، به این وضعیت دامن می‌زند.

باید توجه داشت که حق مؤلف تنها به مؤلفان خارجی محدود نمی‌شود، بلکه هر مؤلف و محققی در هر سن و شرایطی که باشد باید از امنیتِ کامل برخوردار باشد تا امکان رشد استعداد او فراهم شود. متأسفانه در جامعهٔ ما نه تنها به حق مؤلفان خارجی تجاوز می‌شود، بلکه بعضی از افراد فرصت‌طلب حتی حقوق هموطنان و بخصوص زیردستان خود و جوانه‌های در حال شکوفایی، یعنی دانشجویان، را رعایت نمی‌کنند و آثار یا ترجمه‌های آنان را به اتکای امکانات و قدرتی که در اختیار دارند بدون اجازه و حتی بدون ذکر نامشان چاپ می‌کنند. مثالهایی در این زمینه عمق فاجعه را نشان می‌دهد:

○ امروز چاپ و سوءاستفاده از تزهای فوق لیسانس و دکترا توسط استادان چه به طور کامل و چه قرار گرفتن نام دانشجو به عنوان نویسندهٔ فرعی یك کار عادی به حساب می‌آید. در موارد متعدد، استادان مربوطه بدون آنکه کوچکترین نقشی در تهیهٔ پایان‌نامه داشته باشند حق مسلم خود می‌دانند که نامشان به عنوان تهیه‌کنندهٔ اول مقاله ذکر شود. اگر دانشجویی بتواند نتایج کار خود را مستقلا و یا با قراردادن نام استاد بعد از نام خود چاپ کند، با وی برخوردهای شدیدی می‌شود که غالباً با عواقب وخیمی همراه است. در کشورهای خارجی و بخصوص کشورهای پیشرفته، این امر غیرممکن است. دانشجویان فقط در پایان از استاد خود تشکر می‌کنند و در صورتی که نقش عمده‌ای در مشاوره داشته باشد، نام وی بعد از نام دانشجو قرار می‌گیرد.

○ بسیاری از استادان در مقاطع فوق لیسانس ترجمه‌های زیادی را به عنوان کار دانشجویی به دانشجویان تکلیف می‌کنند و سپس همین ترجمه‌ها را با مختصر تغییر و تبدیل به نام خود و بدون ذکر نام و تشکر از مترجمان واقعی به چاپ می‌رسانند. گاهی نیز، بخصوص در مقاطع دکترا، کل یك کتاب توسط یك دانشجو ترجمه می‌شود و سپس نام استاد در ابتدا و سپس نام دانشجو ذکر می‌شود. در غیر این صورت امکان چاپ چنین کتابی توسط دانشجو فراهم نمی‌شود.

۱۲) یکی دیگر از دلایل عمده‌ای که از رشد زیست‌شناسی در ایران جلوگیری می‌کند، سیاستهای جوان‌زدایی و جلوگیری از رشد نیروهای جوان و بخصوص ممانعت از ادامهٔ تحصیل آنها در مقطع دکتری است. امروزه کشورهای پیشرفتهٔ دنیا می‌کوشند حتی‌الامکان مدت دوره‌های آموزشی را کاهش دهند و کادرهای تحقیقاتی ــ آموزشی را جوانتر سازند. در بسیاری از کشورهای دنیا امکان دریافت درجهٔ دکترا در سن ۲۵ سالگی و حتی کمتر از آن نیز فراهم است. چنین فارغ‌التحصیلاتی در صورتی که به طور فعال به انتشار نتایج تحقیقات خود بپردازند نسبت به افراد مسن‌تر، امکان بیشتری جهت یافتن شغل در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی دارند. حتی این افراد می‌توانند، در صورت داشتن شرایط لازم، در همان سنین پایین، به درجهٔ پروفسوری نایل شوند. به عنوان نمونه در آلمان برای رسیدن به مرحلهٔ پروفسوری داشتن مدرك فوق دکتری (Habilitation) ضروری است. در دانشگاه مونیخ برای دریافت این درجه داشتن حدود ۱۵ تا ۲۵ مقاله در یك زمینهٔ تحقیقاتی و سابقهٔ دو ترم همکاری در یکی از آزمایشگاههای آموزشی کافی است. تازه باید در نظر داشت که

حاشیه:

۶) باغ گیاهشناسی و بخش گیاهشناسی این مؤسسه در اواخر رژیم سابق با نام باغ گیاهشناسی آریامهر تأسیس شده بود و زیر نظر هیئت امناء فعالیت می‌کرد. بعد از انقلاب در «مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع» ادغام گردید و در سه سال گذشته، بعد از تغییراتی که در تشکیلات وزارت کشاورزی صورت گرفت، به وزارت جهاد سازندگی منتقل شده است.

۷) رجوع شود به گزارش ملی تحقیقات سال ۱۳۷۱ (*فصلنامهٔ سیاست علمی و پژوهشی*، ویژه‌نامهٔ زمستان ۱۳۷۲).

۸) رجوع شود به مقاله‌های ناصر ایرانی: «مسئله این است، پیوستن یا نپیوستن به میثاق حق مؤلف»، *نشر دانش*، سال چهاردهم، شمارهٔ سوم، ۱۳۷۳؛ و کریم امامی: «اطلاعات تازه‌ای دربارهٔ پیمان حق مؤلف»، سال چهاردهم شمارهٔ چهارم.

آلمان در بین کشورهای غربی به طولانی بودن مدت تحصیل شهرت دارد. در حال حاضر برنامه‌ریزان آموزشی در صدد کاهش دوره‌های آموزشی در این کشور هستند.

فراهم نبودن امکان تحصیل دورهٔ دکتری در داخل کشور و مشکلاتی که در سر راه اعزام به خارج قرار دارد[۹] به این مشکل دامن می‌زند. حتی برای کسانی که حاضرند با هزینهٔ شخصی و یا بورس کشورهای دیگر به ادامهٔ تحصیل بپردازند، مشکلاتی مانند خدمت سربازی و گرو بودن مدارك تحصیلی وجود دارد. کسانی هم که از استطاعت مالی برخوردارند و بر مشکلات فوق فائق می‌آیند، حاضر نیستند در رشته‌های علوم پایه، که آیندهٔ شغلی خوبی ندارند، تحصیل کنند.

مجموع این عوامل درصد ادامهٔ تحصیل پیوسته را قبل از استخدام به شدت کاهش می‌دهد. در عین حال بسیاری از افراد با درجات پایین در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی استخدام می‌شوند و به انتظار استفاده از بورسهای این مراکز می‌نشینند. فهرست انتظارهای بلند و شرایط پیچیده برای چنین بورسهایی، این امکان را نصیب کسانی می‌کند که سابقهٔ بیشتری دارند و در نتیجه نیروهای جوان از این فرصت محروم می‌مانند و لذا نتیجهٔ نهایی بالارفتن بی‌جهت سن فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری است.

حتی اگر مشکلات ادامهٔ تحصیل در سنین بالا با داشتن زن و چند فرزند، کاهش کارآیی ذهنی، تنشهای روانی ناشی از رقابت با جوانان کشورهای خارجی، و ضعف زبان خارجی را نادیده بگیریم، از چنین فارغ‌التحصیلانی نمی‌توان انتظار داشت که قادر به شتاب بخشیدن به کاروان علم در کشور باشند.

۱۳) به عنوان آخرین موضوع مورد بحث در این نوشتار به خالی بودن جایگاه نقد در منابع مربوط به زیست‌شناسی و اثرات سوء آن در عقب‌ماندگی این دانش اشاره می‌شود.

اگر مروری به مجلات زیست‌شناسی مربوط به یکصدسال پیش در اروپا بیندازیم می‌بینیم غالب آنها دارای بخشهای معرفی و نقد کتاب هستند. امروزه به محض انتشار یك کتاب بلافاصله دهها نقد به تحریر در می‌آید که از ظاهر کتاب گرفته تا محتوای علمی، غلطهای مطبعی و قیمت زیر ذره‌بین قرار می‌گیرد. این ویژگی یکی از مهمترین عوامل رشد بازار کتاب و آثار تحقیقی است.

در ایران هنوز نقد، بخصوص نقد کتب علمی، جای خود را باز نکرده است. در بسیاری از رشته‌ها اصلا مجلهٔ مستقلی وجود ندارد تا بتوان در آن نقد نوشت. اگر کسی هم موفق به چاپ نقد دربارهٔ کتابی شود شدیداً مورد اتهام قرار می‌گیرد و به قول یکی از دوستان فقط برای خود دشمن تراشی می‌کند.

باید دانست که دنیای امروز با قدیم بسیار تفاوت دارد. گسترش انتشارات و منابع اطلاعاتی و نقش کامپیوتر و دستگاههای اطلاع‌رسانی الکترونیکی رقابت در این میدان را به حدی شدید کرده است که دیگر کنترلهای سنتی مفهومی ندارد. دیگر معنی ندارد که چند نفر پیش‌کسوت که خودرا قیم علوم در کشور می‌دانند حق داشته باشند کتابی را چاپ کنند و یا بگویند کدام کتاب اجازهٔ چاپ دارد و کدام‌یك ندارد. خوشبختانه افزایش فعالیتهای انتشاراتی در سالهای اخیر در داخل نشان می‌دهد که در خیلی از زمینه‌ها دستهای انحصارطلب در حال کوتاه شدن است. اما هنوز ناهماهنگی و آشفتگی بازار پابرجاست. راه هماهنگ نمودن این وضعیت این نیست که وزارت‌خانه‌های ارشاد اسلامی و فرهنگ و آموزش عالی تشکیلات ارزیابی درست کنند، چه بهترین ارزیابان منابع علمی همان استفاده‌کنندگان واقعی آنها هستند. باید آثار خوب توسط استفاده‌کنندگان و صاحب‌نظران و به ویژه منتقدان مورد ارزیابی قرار گیرند و تشویق شوند. آثار بازاری و بی‌محتوی نیز به همین ترتیب قبل از آنکه به سلامت جامعهٔ علمی لطمه واردکنندبه‌مردم‌شناسانده‌شوندتانیروی‌های‌تازه نفس علمی تشویق گردند که کیفیت آثار خود را ارتقا دهند. کسانی هم که مورد نقد و انتقاد قرار می‌گیرند باید بدانند که هدف تحقیر آنان نیست. همه می‌دانند که انتشار یك کتاب کار ساده‌ای نیست و ممکن است بخشی از ضعفهای یك کتاب از مؤلف ناشی نشده باشد و مجموعه‌ای از عوامل دیگر، نظیر ناشر و چاپخانه و کمبود منابع، آن را ایجاد کرده باشد. تا زمانی که این کاستیها مطرح و ریشه‌یابی نشود نمی‌توان انتظار داشت کیفیت آثار علمی بهتر شود. بدون تردید تنها راه پیوستن ما به شبکهٔ تحقیقاتی دنیا بالا بردن کیفیت آثار دست اول تحقیقاتی است. این امکان زمانی به وجود خواهد آمد که آثار علمی زیر ذره‌بین منتقدین قرار گیرند.

(۳)

شاید برخی از خوانندگان بر راقم این سطور خرده بگیرند که چرا وضعیت علمی کشور با عینك بدبینی بررسی شده است زیرا ممکن است به روحیهٔ کسانی که در شرایط فعلی چرخهای مراکز علمی کشور را می‌گردانند ضربه وارد شود. بعید نیست گروهی نیز با بزرگنمایی فاصلهٔ ما با کشورهای غربی بگویند ما کجا و خارج کجا: کار از کار گذشته است و باید به فکر سیر کردن شکم بود. کسانی هم که این مطالب با منافع آنان مغایرت دارد شاید تمام تقصیرها را به گردن دولت، جنگ، و بودجه‌های دانشگاه بگذارند. از طرف دیگر در محافل رسمی و رسانه‌ها، کم بودن بودجهٔ دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی و حقوق استادان را تنها عامل عقب افتادگی علمی در ایران قلمداد می‌کنند و به همین دلیل یا مدیریتها را جابجا می‌کنند یا با افزایش بودجه‌ها و هدردادن

آنها- از طریق خرید دستگاهها تازه، کامپیوترهای متعدد، مواد شیمیایی فراوان، یا احداث ساختمانهای جدید- فقط شکم کمپانیهای خارجی و یا پیمانکاران و شرکتهای داخلی را پر می‌کنند. این گونه تدابیر سطحی مانند داروهای مسکنی است که دردی را درمان نمی‌کند و هیچ تحول اساسی در رشد علمی کشور به وجود نمی‌آورد. عوض کردن فلان وزیر، رئیس دانشگاه، یا رئیس فلان مرکز نیز معمولا سودی در بر ندارد. به نظر این نگارنده لازم است بعد از گذشت حدود ۱۵ سال از انقلاب فرهنگی با واقع بینی شرایط موجود علوم را در کشور بررسی کنیم. کمبودها را نه پشت درهای بسته و در جلسات بی فایده یا نامه‌های محرمانه، بلکه به طور علنی به آگاهی صاحب نظران و بخصوص نسل جوان برسانیم. آیندهٔ کشور به جوانان و نوجوانان تعلق دارد. این نسل به شرطی موفق می‌شود مشکلات را از پیش پا بردارد که نسبت به آنها آگاهی کامل داشته باشد. وقتی دولت در صدد بر می‌آید که جهت به حرکت در آوردن چرخهای اقتصادی کشور به نظام اقتصاد آزاد متوسل شود، نباید از مطرح کردن بحران علمی کشور و علل آن هراسی به خود راه داد. دست کم برای جلوگیری از شکست برنامه‌های اقتصادی باید بحران علمی کشور مطرح شود. اقتصاد بدون علم مانند پیکر بدون مغز است. همچنان که سیاستهای اقتصاد دولتی و انحصاری محکوم به شکست است، سیاستهای علم انحصاری نیز محکوم به شکست است. اگر علم شکست بخورد، به هیچ وجه قادر نخواهیم بود با روند فعلی اقتصاد دنیا، که علم آن را هدایت می‌کند، رقابت کنیم و بدون تردید در این نبرد شکست خواهیم خورد.

آیا هرگز به دانشجویان و صاحب نظران مستقل این حق را داده‌ایم یا از آنها خواسته‌ایم که نظرشان را راجع به برنامه‌های آموزشی و پژوهشی بیان کنند؟ مگر وزارت فرهنگ و آموزش عالی مدعی نیست که برای تربیت- و در واقع مدرك دادن به- یك فرد دارای لیسانس و فوق لیسانس میلیونها تومان از سرمایه‌های ملی خرج می‌شود. آیا هیچ وقت از خود پرسیده‌ایم که چند درصد از این هزینه‌ها مجدداً به شریان اقتصاد جامعه باز می‌گردد؟ آیا هیچ وقت پرسیده‌ایم که چرا بهترین استعدادهای علمی ما در داخل کشور برای خود جای شایسته‌ای سراغ ندارند و چرا اجازه می‌دهیم که رفتار برخی از کارکنان کم‌سواد دولت و بخصوص تشکیلات دانشگاهی و تحقیقاتی آنان را به تدریج دلسرد کند و هنوز تا مایه‌ای و همتی دارند به خارج از کشور براند؟

به هر حال با توجه به مشکلها و موانعی که شرح داده شد، نباید انتظار داشت که علوم آن قدر در کشور رشد کند و نیرو بگیرد تا ضمن پاسخگویی به نیازهای اقتصادی و فرهنگی کشور، در جهت حفظ ارزشهای ملی و تاریخی و از جمله نام خلیج فارس نیز مفید واقع شود. هیچ ایرانی با وجدانی نمی‌پذیرد که برای حفظ ارزشهای ملی و تاریخی خود چشم امید به محققان خارجی داشته باشیم و به پیروی از سیاستهای غلط رژیم گذشته و یا کشورهای عربی باج سبیل به آنان بدهیم تا از منافع ملی ما دفاع کنند. حتی اگر هم بخواهیم چنین کنیم به دلیل کاهش درآمدهای نفتی و افزایش جمعیت در این رقابت دستِ پیش نخواهیم داشت.

البته کم‌رنگ‌شدن نام خلیج فارس در مقالات علمی فقط ناشی از سیاستهای هماهنگ دستگاههای تبلیغاتی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه علت اصلی آن عدم حضور موفق دانشمندان ایرانی در محافل علمی بین المللی و ناکام بودن آنان در تبادلات دانشگاهی و برگزار نکردن مجامع بین المللی پربار و موفق در داخل کشور است.

وقتی محقق خارجی با صرف هزینهٔ سنگین- فرقی نمی‌کند از چه منبعی- به ایران می‌آید و ناچار می‌شود مثلا در «سمپوزیوم بین المللی کواترنر» قصهٔ هزار و یك شب را به فارسی گوش کند؛ وقتی یکی از اعضای شورای پژوهشهای علمی کشور در آثار خود نام خلیج فارس و نقشهٔ ایران را به غلط در تیراژ بالا منتشر می‌کند و مجاناً به بسیاری از مراکز تحقیقاتی دنیا می‌فرستد؛ وقتی بیشتر متقاضیان تحصیل در داخل و خارج کشور را شیفتگان مطب تشکیل می‌دهند[10] و راه پیشرفت در سایر رشته‌ها بسته است نباید انتظار داشت که باستان شناسان، جغرافی‌دانان، زیست شناسان و زمین شناسان خارجی با ذکر نام خلیج فارس خود را از خوان گستردهٔ شیخ نشینهای خلیج فارس محروم کنند.

اگر ما خلیج فارس را دوست داریم و می‌خواهیم این نگین نیلگون خاورمیانه همچون دو هزار سال پیش با همین نام در تاریخ بماند باید آن را بشناسیم و رازهای آن را به جهانیان معرفی کنیم. این کار امکان‌پذیر نیست مگر در چارچوب یك نظام آموزشی و تحقیقاتی که رشد تمامی نیروهای مستعد را در تمامی شاخه‌های علوم فراهم آورد.

حاشیه:

۹) اخیراً حتی به دلیل مشکلات مالی برگزاری امتحان اعزام به خارج قطع شده است.

۱۰) چندی پیش که با یکی از مسؤولان «ادارهٔ دانشجویان خارجی دانشگاه مونیخ» صحبت می‌کردم می‌گفت چرا اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان ایرانی متقاضی تحصیل در رشته پزشکی هستند؟، مگر شما به سایر رشته‌ها نیازی ندارید؟

کتابخانهٔ مجلس، گنجینه‌ای کم نظیر

سیدعلی ال داود

آتش‌سوزیِ جندی پیش که در محوطهٔ مجلس سابق در بهارستان اتفاق افتاد، ذهنهای بسیاری را بر آشفت و کثیری از هم‌میهنان را نگران و غمگین ساخت. نگرانی از آن بابت بود که این ساختمان یادگار تلاش نیاکان ما برای کسب آزادی و رهایی از قدرت استبدادی زمامداران قاجار بود و برای ایجاد و استقرار آن خونها ریخته شد تا مشروطهٔ نیم‌بند توانست پا بگیرد. این ساختمان که دهها سال مجلسِ نمایندگان ایران بود، غیر از آنکه در زیرزمین خود بایگانی مهمی از اسناد تاریخی را جای داده است، در کنار خود کتابخانهٔ مهمی دارد که اندکی پس از تشکیل مجلس در ادوار اوّل آن تأسیس شده است و در این آتش‌سوزی بیم آن می‌رفت که دامنهٔ آن، که تا نزدیکی ساختمان کتابخانه رسیده بود، به انجا نیز کشانده شود. اکنون نیز دانسته نیست که آیا در این آتش‌سوزی بایگانی اسناد تاریخی لطمه‌ای دیده است یا نه.

چون ممکن است بیشتر خوانندگان از موقعیت و تأسیس و سایر مسائل این کتابخانه آگاهی دقیقی نداشته باشند نکاتی را یادآور مـی‌شود: اصل فکر بنیادگذاری کتابخانه سه سال پس از صدور فرمان مشروطیت به سال ۱۳۲۷هـ ق به هنگام تنظیم نخستین نظام‌نامهٔ داخلی مجلس پدید آمد و متعاقب کوشش محمدعلی فروغی، ارباب کیخسرو شاهرخ و حاج سید نصرالله تقوی که از آنان به عنوان مؤسسان کتابخانهٔ مجلس یاد می‌شود به تدریج پی‌گیری شد. اما کسی که بیش از همه در کار این پی‌گیری می‌کوشید، یعنی ارباب کیخسرو شاهرخ، به سال ۱۳۳۰هـ ق. رهسپار مسافرت خارج شد و در نتیجه کار سامان یافتن کتابخانه مدتی معوّق ماند. پس از آنکه شاهرخ در سال ۱۳۳۱ از مسافرت بازگشت همّت بر تکمیل کار کتابخانه گماشت. او در همین سال با یاری سید نصرالله تقوی تعداد ۲۰۲ جلد از کتابهای میرزا ابوالحسن جلوه، دانشمند فلسفه‌دان عصر ناصری، را از ورّاث او خرید. از آن پس ۱۰۹۱ جلد از کتابهای احتشام‌السلطنه محمود علامیر، رئیس دورهٔ اول و دوّم مجلس، توسط مخبرالسلطنهٔ هدایت به کتابخانه اهدا شد، و کار کتابخانه به این ترتیب رونق یافت.

س از آن مجموعهٔ بسیار نفیس سیدمحمد صادق طباطبایی رئیس دورهٔ چهاردهم مجلس به کتابخانه اهدا شد که بیشتر آن یادگارهای پدرش سیدمحمد طباطبائی از رهبران روحانی مشروطه بود. این کتابها در رشته‌های مختلف علوم اسلامی چون فقه و اصول، حکمت، طب، تاریخ ریاضیات، ادب و تذکرهٔ شعراست. مجموعهٔ طباطبایی کلاً شامل ۱۴۳۸ جلد کتاب خطی است که ۲۱۸ جلد آن در فلسفه و کلام، ۱۲۱ جلد تذکره و دواوین شعرای عرب و فارسی، ۳۴۷ جلد فقه و اصول، ۱۶۴ جلد ریاضی و نجوم و بقیه در زمینه‌های دیگر و اغلب از کتابهای نفیس و

ِ نظیر در رشتهٔ خود می‌باشد. پاره‌ای از نسخه‌ها به خط مؤلفان ها‌ست و از این رو از اعتبار خاصی برخوردار است چون نسخهٔ لاصة‌الاشعار و *زبدة‌الافکار* تقی‌الدین کاشی که از جمله .کره‌های مفصل زبان فارسی است و متأسفانه هیچ یك از اجزای ن تا کنون به طبع نرسیده است. این نسخه را مؤلف در ۱۴ مادی‌الآخر سال ۱۰۰۱ق. در کاشان نوشته است. از آن پس سیاری از دانشمندان و رجال سیاست مجموعه‌های خود را به تابخانه اهدا کردند که از آن میان می‌توان از شادروان رهی میری غزلسرای نامور معاصر نام برد.

نخستین محل کتابخانه دو اطاق کوچك تو در تو در شرق وضخانهٔ مجلس بود. پس از آنکه باغ عزیزالسلطانی خریداری ضمیمهٔ ساختمانهای مجلس گردید مقرر شد که ساختمان بنیادی برای کتابخانه ایجاد شود، اما این کار سالها به طول جامید تا آنکه در ۱۳۰۴هـ ش کتابخانه به ساختمانی در سمت رقی مجلس منتقل شد و اعتصام‌الملك آشتیانی به ریاست آن نصوب گردید. البته این ساختمان هم گنجایش کتابخانه را اشت و به هیچ رو مناسب نبود تا آنکه ساختمان فعلی کتابخانه یاد گرفت و در سال ۱۳۴۱هـ ش کتابخانه به محل فعلی انتقال فت که برای این منظور احداث شده بود و تا کنون نیز در همین ا مستقر است، و البته با توجه به حجم کتابها و افزایش مداوم نها ایجاد ساختمان جدید و مجهزی برای کتابخانه ضروری ست.

در کتابخانهٔ مجلس غیر از کتابها و نسخه‌های خطی نفیس ـ که اید از این بابت مهمترین کتابخانهٔ ایران شمرده شود ـ اسناد و دارك تاریخی مهمی وجود دارد که اکثر آنها منحصر به فرد است. یر از آن بسیاری از نفایس هنری ازجمله آثار متعددی از مال‌الملك و استاد آشتیانی در اینجا نگهداری می‌شود. اسناد و دارك بیشتر از دورهٔ صفویه تا عصر حاضر است و به ویژه آنچه از وران مشروطه بر جای مانده حاوی تاریخ مستند آن عصر است و ررورت انتشار آنها بیش از دیگر مدارك احساس می‌شود. در نجا پیشنهادهایی برای رسیدگی بهتر به این نهاد ارزشمند رهنگی ایران عرضه می‌گردد و امید است که مورد توجه عاجل رار گیرد:

۱) نخستین ضرورت ایجاد ساختمانی بزرگ و مجهز و تناسب برای کتابخانه است. شنیده می‌شود که از سالها پیش چنین طرحی وجود داشته اما همچنان در بوتهٔ اجمال مانده است. احداث ساختمان کتابخانه با توجه به نیازهای روز باید صورت پذیرد. این بنا باید دارای مخازن لازم و مطمئن برای نگهداری کتب خطی و نفایس هنری، سیستم ایمنی مناسب و حفاظت کامل باشد. ساختمان فعلی از نظر فضا و امکانات سخت در مضیقه است. کتابها مکان مناسبی ندارند. گفته می‌شود که بخشی از آنها را در ساختمانی نزدیك تأسیسات جای داده‌اند.

۲) فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه همچنان ناقص است. باید هرچه سریع‌تر ترتیبی داده شود که کتابهای خطی موجود شناسانده شود. در این زمینه می‌توان حداقل فهرستی کلی که حاوی نام کتاب، مؤلف و تاریخ نسخه باشد به فوریت فراهم آورد تا همگان از موجودیت کتابخانه آگاهی یابند. بدیهی است که تهیه و عرضهٔ این فهرست از اهم واجبات کارهای کتابخانه است.

۳) تهیهٔ میکروفیلم از کلیهٔ کتابها و رسالات خطی و حتی کتب نایاب و نادر چاپ سنگی و روزنامه‌های کهن عصر مشروطه و پیش از آن.

۴) بنیاد نشریه‌ای برای کتابخانه. این نشریه باید حاوی معرفی آثار برجسته، تصحیح و انتشار رسالات و اسناد مهمی باشد که تا کنون در دسترس نبوده و معرفی نشده است.

۵) تدوین اسناد و نامه‌ها و مدارك موجود در بایگانی مجلس که بخشی از آنها به عصر مشروطه و پس از آن تعلق دارد و از جمله اسناد دست اوّل تاریخ ایران در این ادوار به شمار می‌آید.

۶) عجالتاً و قبل از بنیاد ساختمان جدید برای کتابخانه، باید در توسعه و تکمیل ساختمان فعلی و تجهیز آن با وسایل امروزی کوشید، دستگاههای جدید ایمنی در آن مستقر کرد و امکانات بهتری در آنجا به کار گرفت.

۷) تجدید چاپ دوره‌های کمیاب فهرست نسخ خطی کتابخانه.

۸) ارائهٔ خدمات بهتر به پژوهشگران و کمك به آنان در گردآوری منابع تحقیقی، ـ هرچند در این زمینه اکنون نیز کوششهایی مبذول می‌شود.

۹) ایجاد مرکزی در خارج از کتابخانه برای آرشیو میکروفیلم‌ها، به طوری که با تجهیز وسایل جدید و تهیهٔ انواع «ریدر»ها نیاز به مراجعه به اصل کتابها برای محققان باقی نماند. فایدهٔ تأسیس این مرکز آن است که علاوه بر آنکه از فرسودگی آثار خطی جلوگیری می‌کند و عمر معمول آنها را افزایش می‌دهد، با جلوگیری از دست نهادن به آنها در پاکیزه ماندن این آثار مؤثر است. این استثنا را باید افزود که در صورت اشکال در قرائت باید دسترسی به اصل کتاب برای پژوهشگران مقدور باشد.

۱۰) تدوین و تنظیم بایگانی مجلس از دورهٔ اوّل تا عصر پیش از انقلاب و انتشار منظم اسناد آن. به طور قطع در این میان اسناد و مدارك بسیار مهمی از عصر مشروطه و حوادث پس از آن یافت می‌شود: از جمله و به قرار اطلاع مدارك ارزشمندی دربارهٔ مدرّس، دهخدا، صوراسرافیل، مصدق و دیگران وجود دارد که تعداد کمی از آنها در سالهای اخیر منتشر شده است. نمایشگاه مختصری که دو سال پیش در تالار مجلس قدیم از این اسناد برپا شد نشان‌دهندهٔ اهمیت آنها بود. اما برای جلب توجه و استقبال محققان تلاشهای بیشتری لازم است.

۱۱) هیئت تحقیقاتی و اداری فعلی کتابخانه بسیار کم است و به هیچ روی متناسب با مراجعات و اموری که محول به کتابخانه است نیست. جای تأسف است که اکنون که همهٔ کتابخانه‌های معتبر جهان با دستگاههای حیرت انگیز کامپیوتری مجهز گردیده است، کتابخانهٔ مجلس ماشین نویس ندارد و کارت‌های موقت ناگزیر با دست نوشته می‌شود.

۱۲) تقویت نظام ایمنی و تجهیز ساختمان فعلی کتابخانه به دستگاههای امروزی آتش‌نشانی، مبارزه با آفات طبیعی، دستگاههای قرنطینه و آفت‌زدایی.

بدیهی است کتابخانهٔ مجلس یکی از ارکان ملیّت ماست و گنجینهٔ بسیار عظیمی از مفاخر اسلامی و ملی ایران و اسناد و مدارك دست اول است. نگهداری و نگهبانی از آن هم وظیفه‌ای ملی و دولتی و هم وظیفهٔ آحاد و افراد ملت ایران است. در کوتاهی از این امر، بیم آن می‌رود که خطری که چند وقت پیش ساختمان تاریخی مجلس را تهدید کرد و بخشی از آن را فرو ریخت دامن کتابخانه را نیز که در چند قدمی آن واقع است بگیرد و البته آن وقت جای تأسف و تأثر بسیار خواهد بود. کتابخانه‌ای که حوادث و خطرهای بسیاری از جمله موشك باران عراقیها را در جنگ از سر گذرانده و سالم مانده حیف است که با سهل انگاری از میان برود. تا دیر نشده است مجلس باید اقدامی اساسی بکند؛ و البته این نکته را باید همین جا گفت که هر نوع تجدیدنظری در تشکیلات کتابخانه، در ایجاد تأسیسات نوین، ارائهٔ اسناد و مدارك خطی، بنیان گذاری مجله و نشریه، تأسیس و استقرار دستگاههای کتاب‌خوانی و فیلم‌خوانی، وسایل عکاسی و زیراکس و سایر اقدامات مشابه باید زیر نظر مسؤول فعلی کتابخانه باشد، چه وی شایستگی و درایت خود را در طول دوران تصدی کتابخانه نشان داده و نقش او در نگهداری این گنجینهٔ گرانقدر را در بیست و چند سال اخیر نباید نادیده گرفت.

کتابخانهٔ مجلس امروزه یکی از مراکز مهم فرهنگی ایران است که نزد همهٔ مستشرقین و مراکز علمی جهان جایگاه ویژه‌ای دارد. باید کوشش شود که این جایگاه همچنان محفوظ بماند.

واژه‌های فریبکار

احمد سمیعی (گیلانی)

در شمارهٔ دومِ سال نهم و شمارهٔ پنجمِ سال چهاردهم همین مجله دو مقاله از این جانب با عنوانهای «واژه‌های فریبکار، ناشناسهای آشنانما» و «واژه‌های فریبکار» منتشر شد. در مقدمهٔ مقالهٔ اول مراد از «واژه‌های فریبکار» بیان شد و خوانندگان مقاله اگر بخواهند می‌توانند به آن شرح مراجعه بفرمایند. اجمالا مقصود عناصری از زبان زندهٔ ادبی است که در متون با صورت لفظیِ امروزی به معنایی منسوخ یا مهجور یا کم استعمال در عرفِ زبان به کار رفته است.

موادّی که اینك عرضه می‌شود مکمل آن مقاله‌هاست: در بعضیِ از آنها «واژهٔ فریبکار» و در بعضی فقط شاهد تازه است و عموماً از متنی تازه، تا هم سابقهٔ استعمال را به دست دهد و هم به لحاظ فرهنگ‌نویسیِ تاریخی فایده‌ای دربرداشته باشد و نشان دهد که معنیِ منسوخ یا مهجور تا چه دوره‌ای دوام و بقا داشته است. مدخلهای مسبوق به سابقه در مقاله‌های پیشین با نشانهٔ ● مشخص شده‌اند.

آب ریختگی = آبروریزی

چون از کسی سهوی یا خطایی حادث گردد، در ملأ عتابی نفرماید که **آب ریختگی** حاصل آید. (*دستورالوزاره*/ ۱۲۴).

● **آزردن** (~ آب) = آلودن

و آب را نیازارند، یعنی به هیچ چیز پلید نکنند. (*بیان الادیان*/ ۱۶).

آشکارا (اسم) = ظاهر

آشکارای آن کار ناپسندیده بینی. (*کشف‌الاسرار میبدی*، ۵/ ۷۱۰).

آموزگار = یادگیر

گفت وزیر ای ملك روزگار
گویم اگر شه بود **آموزگار**. (*مخزن‌الاسرار نظامی*، مقالهٔ دوم)

آویختن (~ در...) = چسبیدن

جهل مانند سریشم است، به هر چه برسد درو**آویزد**. (*روضةالفریقین*/ ۱۶).

اُ = آیا (در گویش قدیم ماوراءالنهر)
اُ زیادت از این نگویم تو را؟ (*احیاء*، ۷۱/۱).
(فریبکار از نظر این که زاید پنداشته شود).

● **احتمال** = تحمل

من صبر بیش از این نتوانم ز روی او
چند **احتمال** کوه توان بود کاه را؟ (سعدی، *غزلیات*)
سعدی چو مرادت انگبینست
واجب کند **احتمال** زنبور. (سعدی، *غزلیات*)

● **ارتفاع** = محصول، برداشت محصول، درآمد

تا من ترا شهری اِقطاع دهم از امهاتِ بقاع که از **ارتفاع** و انتفاع آن سوده مانی. (*دستورالوزاره*/ ۸۹)

چون رعیت کم شد و **ارتفاع** ولایات نقصان پذیرفت... (*گلستان*، باب ول، در سیرت پادشاهان)

اگر به برخی از آن دستگیری کنی، چو **ارتفاع** برسد وفا کرده شود. *گلستان*، باب سوم، در فضیلت قناعت).

● **اسب... خواستن:** هر کس را در دربار پادشاه به مقامی یا شغلی یا لقبی سرافراز می‌کردند، هنگام بیرون آمدنش، حاجب فریاد می‌کرده است که سب فلانی را بیاورید و آن منصب و شغل یا لقب را یاد می‌کرده است. این رسم، در حقیقت، نوعی اعلام انتصاب به مناصب عالی بوده است.

تنش را به خلعت بیاراستند
ز در **اسپ** شاه یمن **خواستند**. (*شاهنامه*)
(پادشاه یمن شدن منذر)
چو این عهد و خلعت بیاراستند
پس **اسپ** جهان پهلوان **خواستند**. (*شاهنامه*)
(جهان پهلوان شدن زال)
بفرمود تا خلعت آراستند
ز در **اسپِ** پُرمایگان **خواستند**. (*شاهنامه*)
امروز که معشوقه به عشقم برخاست
بر درگهِ میر **اسب** ماباید **خواست**. (*اسرارالتوحید*، مصحح کتر صفا، ص ۲۶۰).

ستقلال = به خودی خود به کاری ایستادن

گفتند: او **استقلالِ** اَعباءِ (جِ عِبء، گرانی‌ها، بارها) این مهامّ و اَشغال ا متحمل نتواند شد... (*دستورالوزاره*/ ۹۵).

سرار = مواد مخدّر از قبیل تریاك وافیون

اسرار در ترکیه به مواد مخدر از قبیل تریاك وافیون و... گفته می‌شود *مولویه بعد از مولانا*، ص ۱۸۱، پانوشت ۲۹ مترجم).

سرار = شاد کردن

مطلوبْ **اِسرارِ** مؤمن است. (*طوارقِ خطی*، طارق بیستم، در ذکر رود و سرود).
(فریبکار از جهت بدخوانی)

اِشخاص (به کسر همزه) = بی‌آرام کردن، از جای برکندن

هر که را به **اِشخاصِ** امر به درگاه آرند، با وی مسامحت کنند، او را گویند: بخور و بخسپ و بگوی و بشنو و ببین. و هر که را به **اِشخاصِ** عشق به درگاه آرند، با وی مسامحت نکنند. او را گویند: مخور و مخسپ و مگوی، مشنو، مبین، مرو. (*روضة‌الفریقین*/ ۱۹۲).
(فریبکار از جهتِ بدخوانی)

● **اضافت کردن** = نسبت دادن

و کسب و اختیار به بنده **اضافت** کردیم. (*روضة‌الفریقین*/ ۴۸)
کسب به بنده **اضافت** کردیم تا صفتِ بندگی باطل نشود. (*روضة‌الفریقین*/ ۴۹).
و آفریدن به خداوند **اضافت** کردیم. (همانجا)

اعتبار = عبرت گرفتن

چندین هزار منظر زیبا بیافرید
تا کیست کو نظر ز سرِ **اعتبار** کرد (سعدی، *قصاید فارسی*)

اِعداء= سرایت بیماری، سرایت

یحیی از سراریحیت (= فراخ‌خویی و شادمانی و خوش‌دلی که به دهش و احسان حاصل آید) دست دراز کرد تا معاذ را مصافحت کند. معاذ دست با خود کشید. خالد گفت: موجبِ انقباض چیست؟ گفت: کراهیتِ **اعدادی** اتلاف مال را. (*دستورالوزاره*/ ۴۵).
(فریبکار از جهت بدخوانی).

افتادن (اسم ~) = اطلاق شدن

گفتند: ما در پیه تصرف نمی‌کنیم، اسم پیه بر روغن **نیفتد**. (*روضة‌الفریقین*).

افتراء (ناقص یایی) = دروغ فرا بافتن (*فرهنگ نفیسی: مصادراللغه*).

افتراء (ناقصِ واوی) = پوستین در پوشیدن (*فرهنگ نفیسی: مصادراللغه*).

اگر = یا

چون کسی با ایشان و **اگر** با دوستان ایشان به عداوت بیرون آیند، ایشان را بگیرند و بند بر نهند. (*روضة‌المذنبین*/ ۱۳۸).

اگر همه = هر چند

باز، **اگر همه** سپید باز است، کجا چون پروانهٔ جانبازست؟ باز صیادِ جان شکار است، پروانه را با جان چه کار است؟ باز صیادی است که صید از او جان نَبَرد، پروانه عاشقی است که تحفهٔ معشوق جز جان نَبَرد. (*مرصادالعباد*/ ۳۸۱).

● **الاّ** = مگر آنکه، فقط

و هر که پیر از او خشنود باشد، جزای او در حالِ حمایتِ شیخ برسد، **الاّ** تعظیمِ آن شیخ از دل او زایل گردد... (*طوارقِ خطی*، طارق بیستم، در ذکر رود و سرود)

الاّ گذر نباشد پیش تو اهل دل را
ورنه به هیچ تدبیر از تو گذر نباشد (سعدی، *غزلیات*)

یقین می‌دانستم که بدین زودی کسی او را خبر نداده است از من و حالِ س، **الاّ** به محضِ فراست و کرامتِ خود دانست. (*اسرارالتوحید*).

امساك = ضبط و بازداشت

همچنانچون در جامهٔ غصبی نماز کردن تحریمْ در فعلِ غاصب بُوَد در **امساكِ** آن جامه نه در نماز؛ یا در کاسهٔ غصبی طعام خورَد، طعام حلال بود لیکن استعمالِ مِلك غیر و **امساك** آن حرام بوَد. (*روضة‌الفریقین*/ ۶۹).

إملاك = زن خواستن، تزویج
و آن جوان عقدِ إملاكِ خود را برنشسته بود. (*دستورالوزاره* /۴۶).
(فریبکار از جهت بدخوانی)

● **انسان** = مردمك چشم، «مردم» نیز به آن گفته می‌شد.
چشم نابینا زمین و آسمان
زان نمی‌بیند که انسانیش نیست. (سعدی، *غزلیات*)

اُنشا (اُنشاء) = پروردگان، بالیدگان، جوانان
و ابنای عهد و اُنشای این کهن مهد را معلوم است که بحمدالله براعتِ این صاحب کاخ مر فنون فضل و فضایل را وافی است. (*دستورالوزاره* / ۱۹).
(فریبکار از جهت بدخوانی)
پس هم به رتبت مذکور ایراد می‌شود تا تجدید ذکر ایشان و ترجیح فضل، در کل اوقات، باعثِ اُنشای عهد از ملوك و وزرا و اماثل اعیان باشد بر تحصیل فضایلِ نفسانی. (*دستورالوزاره* / ۷۵).

إهداء (مهموز) = آرام دادن (*فرهنگ نفیسی، مصادراللغه*).

إهداء (ناقص یایی) = هدیه فرستادن (*فرهنگ نفیسی، مصادراللغه*).

● **با** = به
آنگاه ترا با شهر تو فرستم. (*گزیدهٔ سیاست‌نامه* / ۴۰).
دستوری خواست تا با خانهٔ خویش رود. (*گزیدهٔ سیاست‌نامه* / ۵۲).
علم بباید با هر چیزی که به شرع آمده بوَد. (*روضةالفریقین* / ۵۴).

با دوستان خویش نگه می‌کند چنانك
سلطان نگه کند به تکبر سپاه را (سعدی، *غزلیات*).

باپس = واپس
فَثَبَّطَهم، ایشان را باپس کرد و باپس نشاند (*کشف‌الاسرار* میبدی، ۱۳۵/۴).

با خصومت = ما اختلف فیه، متنازعٌ فیه، problématique، محل اختلاف
از مسئلهٔ خلقِ افعال حرفی بگویم تا مذهب دانسته شود، که این مسئله با خصومت است. (*روضةالفریقین* / ۴۳).

بادبان = آستین قبا، سرآستین، دورویهٔ قبا که در زیر بغلِ چپ و راست بسته می‌شده، گریبانِ قبا، جیب.
هشت باغ خلد را در بسته بینی بر خسان
کان کلیدِ هشت در در بادبان آورده‌ام. (خاقانی)

باریك = لطیف و نازك (چون حریر)
لقمه باید که چرب بود و پیراهن باریك، اگر دل تاریك بوَد باکی نبوَد. (*روضةالفریقین* / ۷۶).

● **باز** = در حالی که، در صورتی که، اما
باز اگر شاعر نباشد هیچ نقصانی فتد
در نظام عالم از روی خرد گر بنگری؟ (انوری، *قصاید*).
اوانی که از پوست حیوانی سازند، استعمال آن روا بوَد بی کراهیت، مگر که از پوست خوك بود. باز اگر از زر و سیم سازند، نشاید استعمال کردن.
(*روضةالفریقین* / ۶۹).
آبی که در وی چیزی بمیرد که در وی خون روان بوَد، آن آب پاك بوَد به قول علمای ما، رحمهم‌الله، و گر در مایعی دیگر بوَد همین بوَد حُکم. باز به قول شافعی پلید گردد. (*روضةالفریقین* / ۷۱).
پسنده‌کاری دانید مسواك کردن در وقت نمازگزاردن، ورچند با طهارت باشید. باز شافعی کراهیت دارد روزه دار را مسواك کردن از بعدِ نمازِ پیشین. (*روضةالفریقین* / ۷۹)
به قبول آب چندانی منت نباشد.../ باز در پذیرفتِ زر و سیم منت باشد، از آن که رایگان کم یابند و از آسمان فرو نبارد و به ذات خود از زمین بر نیاید. (*روضةالفریقین* / ۱۰۲ و ۱۰۳).

باز = پس از آن، سپس
نخست خواستِ خود اثبات کرد، باز خواستِ بندگان. (*روضةالفریقین* / ۴۳).

باز = با
و اگر در نمازْ باز همراهْ آب ببیند، چون از نماز فارغ شود و بخواهد حکم همین است: اگر بدهد نماز باز آوردنی است و اگر ندهد باز آوردنی نیست. (*روضةالفریقین* / ۱۰۱).

باز آوردن (~ نماز) = قضا کردن، اعاده کردن
اگر بدهد، نمازْ باز آوردنی است و اگر ندهد باز آوردنی نیست. (*روضةالفریقین* / ۱۰۱).
وگر مدتی آزاد بوده است و وی را خبر نبوده، چون خبرمند شود نمازها بازآوردنی بوَد. (*روضةالفریقین* / ۱۷۱)

● **باز کشیدن** = گستردن
بساط علم را که باز کشیدند در بهشت باز کشیدند. (*روضةالفریقین* / ۱۶).
ایشان را در دوزخ بستر باز کشیده‌اند. (*روضةالفریقین* / ۷۴).

● **باشیدن** = ملازم بودن، همواره بودن با...
و در جمله بدان که ابوحنیفه ـ رحمه‌الله ـ در بسیار مسائل رفقِ خلق نگاه داشته است و محمد (مراد ابوعبدالله محمدبن حسن شیبانی فقیه حنفی ۱۳۱ـ۱۸۹هـ است) احتیاط را باشیده است و شافعی و ابویوسف در این مسئله سنت نگاه داشته‌اند. (*روضةالفریقین* / ۶۶).

برآوردن = گرفتن، پر کردن
خادم را آواز داد که تا آن سوراخ که به صومعهٔ عمه بود برآوردند. (*اسرارالتوحید* / ۲۸۶).

● **بربند** (بر = سینه + بند)
دست و پای تصرفِ وی را به بربندِ اوامر و نواهیِ شرع بباید بست. (*مرصاد* / ۲۱۴).

● **برخاستن** = زایل شدن
جنایتِ ظاهر به آب برخیزد و جنایتِ باطن به فراز کردن (= بستن) دیده از محدثات (= چیزهایی که از روی هوا و هوس اختراع شده‌اند، ومنه قولهم شرّالامور محدثاتها). (*روضةالفریقین* / ۷۵).

● **برداشتن** = بالا بردن، برکشیدن

رْفَعِ اللّهُ الّذینَ آمَنوا مِنْکُم (مجادله/ ۱۱)ـ تا الله بردارد ایشان را که
بدند از شما. (*کشف الاسرار* میبدی، ۱۴/۱۰).

شتن (~ قصه) = رفع قصه، تظلم، گزارش حال.
گر تا بی‌دل به درگاهِ آب نشوی، که آب بی توقیعِ دل قصهٔ تو به درگاه
ارد. (*روضة الفریقین*/ ۷۲).

رسیدن = تمام شدن، فانی شدن
. این چنین نه طبعی (به یای نسبت) بود، چه اگر طبعی بودی می‌برسیدی
. نگنجیدی. (*شرح قصیدهٔ ابوالهیثم*).

رقضیتِ = به مقتضای
. آن آن است که چون نقطهٔ خاك را قرطهٔ وجود بر قضیّتِ کَرَم درپوشید،
سرّ محبت که در سرّ غیرت بود بر وی آشکار کرد. (*کشف الاسرار*،
۴۲(.

رون آمدن = ظهور کردن
چون پیغامبر ـ علیه‌السلام ـ برون آید... (*بیان‌الادیان*/ ۱۲).

ه آب و گِل = حضوری (en chair et en os)
ر تقصیر آمدن به آب و گِل به خدمت بر بیگانگی و فراموشی حمل
باید. (*مکتوبات مولانا*، نامهٔ چهل و سوم).

ه = واسطه، سبب.

آتش اندر زنم بخواهم سوخت
هر چه اندر جهان بهانهٔ توست. (*روضة الفریقین*/ ۲۲۰).

به جایِ = در حق

اهل صفاهان مرا بدی ز چه گویند
من چه خطا کرده‌ام به جایِ سفاهان. (خاقانی، *قصاید*).

جلوه کردن = ممتاز و متمایز کردن، آبرو بخشیدن، ممتاز ساختن
قرآن مجید مخدّراتِ رسول را به جلوه می‌کند: یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَاَحَدٍ
النساءِ الآیه. (*روضة الفریقین*/ ۱۶۸).

رست = حقیقتاً
و به‌درست ولی‌اند، امّا ولیِّ شیطان. (*کشف المحجوب* هجویری/
۲).

سر آمدن = اضافه آمدن
و هرچه از آن طعام و شراب و میوه چیزی به‌سر آید، در پیش ایشان
بهند. (*روضة الفریقین*/ ۱۳۹).

صحرا آمدن = ظاهر و آشکار شدن، خارج شدن.
گامی چند بباید رفت تا آنچه مانده بوَد (از بول در مجرا) به صحرا آید...
به انگشت به رِفْق آن رگك را بمالد، آنچه در راه بوَد زود به صحرا آید.
ضة الفریقین/ ۹۰).

انا (به همانا) = به تقلید.
و مرغ به عادت گوید بهمانا (به تقلید) نه به تحقیق (*شرح قصیدهٔ فارسی
لهیثم*).
(شاهد در مقالهٔ «واژه‌های فریبکار، ناشناسهای آشنانما» درست نقل
ه بود).

● **بیش** = دیگر
و اما آنجا که شب درآمد، سلطنتِ آفتاب خود منقطع شد، بیش وقتِ آن نماز نیست. (*روضة الفریقین*/ ۲۳۴).
نماز گفتا دو آر، روزه نمی‌داری مدار، نماز بر ستور می‌آری بیار؛ آب نیابی، آنك خاكْ ترا چه (= چو) آب، بیش هیچ عذر ماند؟ (*روضة الفریقین*).

چنان فراخ نشسته‌ست یار در دلِ تنگ
که بیش زحمتِ اغیار در نمی‌گنجد. (سعدی، *غزلیات*)

پرچم = کاکل و دم غزغا و (نوعی گاو کوهی)، چیزی سیاه و مدوّر که بر گردن نیزه و عَلَم بندند.
شب طرهٔ پرچم سیاهش. (جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی به نقل *مرصاد*/ ۸۶).

سری مباد که بر خط بندگیِ تو نیست
وگر بوَد به سرِ نیزه باد چون پرچم. (سعدی، *غزلیات*).
شده پرچم طوقها فتنه‌بار
چو گیسوی کافردلانِ تتار. (هاتفی، *تمرنامه*، به نقل از استاد ذبیح‌الله صفا، *تاریخ ادبیات در ایران* ۴۴۵/۴).

پرستار = زن کنیز و غیر حُرّه
اختلاف است در عورتِ پرستاران: بعضی حکمِ عورتِ ایشان را برابرِ عورتِ مردان نهاده‌اند. (*روضة الفریقین*/ ۱۶۹).

پشت باز گذاشتن = به تکیه دادن واداشتن
اول کسی که او را در صدرِ علم نشاند و پشت به مسندِ علم بازگذاشت آدم بود. (*روضة الفریقین*/ ۱۷).

پله = کفهٔ ترازو

چون زرِ سرخ سپهر سوی ترازو رسید
راست برابر بداشت پلهٔ لیل و نهار (خاقانی، *قصاید*).
(زرسرخِ سپهر = خورشید، آفتاب؛ ترازو = برج میزان).

پند = فند، فن
یکی در صفت کُشتی گرفتن سرآمده بود سیصدوشصت پندِ فاخر بدانستی (*گلستان*، باب اول، در سیرت پادشاهان).

پوشش = جای سرپوشیده و محفوظ (در مقابل صحرا)، زیر سقف
اول حکمِ در شدنِ در پوشش بگوییم، باز (= سپس) حکمِ صحرا یاد کنیم. (*روضة الفریقین*/ ۸۴).
و در پوشش به هر صفتی نشینی روا بود. (*همان*/ ۸۹).

پیدا آمدن = متمایز شدن، فرق یافتن
اهل رسوم و عادات از اهل حقیقت به طهارتْ‌جای پیدا آید. (*روضة الفریقین*/ ۱۸).

تازه گردانیدن = تجدید کردن
باخه پاره‌ای برفت، بار دیگر بیستاد و همان فکرتِ اول تازه گردانید. (*کلیله*/ ۲۴۹).

تذکره = دفتر یادداشت
عمرانیِ مورخ ازمردی حکایت کند که او گفت در دیوان رفتم، در یکی از تذکره‌های کتّاب دیدم چهارصدهزار دینار بهای خلعت جهتِ جعفر نوشته،

بعد از روزی چند دیگر در همان دفتر دیدم ده قیراط بهای نفط و بوریا جهت سوختنِ جثهٔ جعفر نوشته. (تجارب السلف، مصحّح اقبال/ ۱۴۷).

تربیت کردن = نواختن

سلطان خلعتِ خاصی به وی داد و تربیت کرد و میبد به وی داد. (تاریخ یزد، ص ۳۱ و ۳۲، به نقل از گنجینهٔ سخن، ۶/۱۰ و ۱۱).

اگر تو جور کنی جور نیست تربیتست
وگر تو داغ نهی داغ نیست درمانست. (سعدی، غزلیات).

تصنیفِ مُفْرَد = تك نگاری

و (خواجه بوعلی سینا) در بیانِ مراتبِ ایشان (= اولیا و متصوفه) و کیفیتِ سلوك جادهٔ طریقت و حقیقت تصانیف مفرد ساخته چنانکه مشهور است (اسرارالتوحید/ ۲۱۱).

تفریق = پراکندگی، جدایی

دست مَلك آن روز چنان آتش تفریق
در خرمن ما زد که جو گندم بطپیدیم. (سعدی، غزلیات).

تلویح، تلوین

بر تلویحات و تلوینات و انواع اصباغ مهارتی داشت. (دستورالوزاره/ ۱۰۱).

تلویح ظاهراً در معنی نقاسی و لوحه کشی و لوحه آرایی به کار رفته است.
تلوین: رنگ آمیزی و رنگرزی نقاسی (بانوستِ مصحح)، رنگ کردن (مصادراللغه).

ته کردن = تا کردن

چون حشك سود ته کرده به ادب بیس خداوند... (فتوت نامه/ ۲۶۸).

تهمت = بدگمانی، سوءظن

مقصود منافقان در ان رار باطل همین بود که مسلمانان را تهمتی در دل افکنند و اندوهگین کنند. (کشف الاسرار میبدی، ج ۱۰، ص ۱۰).

جامع = جلد و وقایه، جامع قرآن = جلد قرآن، قرآن به تمامی آن نه پاره‌ای از ان

از بوست وفتاً که جامع قران کنند. (روضة الفریقین/ ۶۸).
جملگی افعال بندگان بی‌طهارت روا بود جز نماز و بسودن جامع قران. (همان/ ۵۵).

● **جامه** = رختخواب

جون زن به جامهٔ او اندر سد، اوربار وی از او بگردانید، هرچند که زن حوبشتن را بر او عرضه کرد اوریا هیچ آهنگ او نکرد. (تفسیر قرآن کمبریج، به نقل از گنجینهٔ سخن، ۲۳۷/۱).

● **جاندار** = نگهبان

جاندار خاص را به میهنه فرستاد به سحنگی. (اسرارالتوحید/ ۳۸۴).

جریده = جریدهٔ اعمال

این زمان که به اسلام بار امد، جریده نو کرد. (روضة الفریقین ۱۷۹).

جز راه = بیراه

اینشان که حلاف می‌کنند با حدای و رسول او و در جز راه می‌روند. (کشف الاسرار میبدی، ۱۶/۱۰).

● **جلوه کردن** = آبرو بخشیدن، شاخص و ممتاز ساختن

در حالِ نزع چیزی بیند که هرگز ندیده است: یاش جلوه کنند یا رو سیاه کنند و از در بیرون کنند. (روضة الفریقین/ ۱۷۳).
(ظاهراً «به جلوه کردن» باید باشد.)

چشم داشتن = نیك نگریستن

حسن گفت: طهارت من به طهارت رسول مانند تر است. حسین می گو نی، چه آنِ من مانند تر است. اکنون ما هر دو طهارت کنیم، چشم دار و میا، حاکم باش و میل مکن. (روضة الفریقین/ ۶۷).

چشم زخم = لمحهٔ بصر، طرفة العین

و در این هفتاد سال یك چشم زخم نیاسوده باشد. (روضة الفریق ۱۰۱).

روندهٔ این راه، اگر یك چشم زخم به خود و به قدم گاه خود باز نگرد خاسرانِ دو جهان گردد و دمار از روزگار او برآید. (روضة الفریقین/ ۱۹

چه گر = گرچه

چه گر داری سپاه و ملك و کشور
دو گرده تو خوری دو من برابر. (عطار، اسرارنامه/ ۴۴

حرف = لبِّ معنی، معنی و مرادِ اصلی، پیام

و حرف مثلا آن است که هر که از خود چیزی نماید که او آن نباشد یا د به غلط افتند، حرام بوَد. (روضة الفریقین/ ۱۷۵).

● **حساب** = محاسبه، مؤاخذه

زهر خوردن بی‌حساب بهتر از حلوا خوردن با حسا (روضة الفریقین/۸۳).

حقیقت = یقین

هر آبی که نجاست آن حقیقه نبوَد، اصلِ آن بر پاکی بود به فتو صاحبِ شریعت. (روضة الفریقین/ ۶۵).

حکومت = حکم، قضاوت، داوری

حکومت به داور برند. (گلستان، باب هفتم، در تأثیر تربیت).

حمل کردن = واداشتن

و فرزندانِ خود را بر عَوانی (دروازه‌بانی، گماشتگیِ حاکم ظالم) کر حمل نکند. (روضة الفریقین/ ۱۸۸).

● **خالی** = خلوت

و چون خالی نشسته باشد، خواصِ معارف بی‌زحمتِ حواسی در خد روند. (دستورالوزاره/ ۱۲۴).

● **خانه** = اتاق

و خانه‌ای داشت در بالای سرای خویش. (اسرارالتوحید/ ۱۸۹).

خدای ساز = خدای ساخته، ساختهٔ خدا

شیخ را برزفان رفت که کارهای ما خدای ساز باشد. (اسرارالتوح ۲۰۸).

● **خدمت کردن** = تعظیم و احترام کردن

گفت: ای جوانمرد، سلطانِ روی زمین بر تو گذر کرد چرا خدم

ردی؟ (*گلستان*، باب اول، در سیرت پادشاهان).

سته / خستگی = زخمی و مجروح، زخم و جراحت
جان عزیز خویش هدفِ تیر دشمن ساختند... و آن **خستگی** به جان و دل یده (*کشف الاسرار*، ۲/۳۵۷).

شك = خشکی
در دریا غرق شود باك ندارد، در **خشك** در بیابان از خستگی گر بمیرد باك ارد. (*روضة الفریقین*/ ۲۵۴).

خطر آوردن = قدر و ارزش و اهمیت داشتن
و ما دلها ایشان را دهیم و در آن رنج بیشتر (= چندان رنجی) نبینیم، مگر ـکی که در جنب فراغ ما و شفای ایشان **خطری نیارد**. (*کلیله*/ ۲۵۱).

راهنده = سائل، گدا
خواهندهٔ مغربی در صف بزازان حلب دیدم که می‌گفت: ای خداوندان مت، اگر شما را انصاف بودی یا ما را قناعت، رسم سؤال از جهان خاستی. (*گلستان*، باب سوم، در فضیلت قناعت).

وش = شیرین
آب کاریز و جوی چندان (= تا وقتی) **خوش** است که به دریا نرسیده است. (*کلیله*/ ۱۲۱).
آب شور گویند و آب تلخ گویند و آب **خوش** گویند. (*روضة الفریقین*/ ۱۷۲).

● **خوش‌دل** = آسوده دل

اگر تو برفکنی در میان شهر نقاب
هزار مؤمن **خوش دل** درافکنی به عقاب. (سعدی، *غزلیات*).

(قس: دلِ خوشی داری)

● **خیال** = تصویر، عکس

هم بر آن گونه که بر آینه بینند **خیال**
پهلوانان تو در تیغ ببینند ظفر. (امیر معزّی).
به باغ و راغ به بوی بهشت و پیکرِ هور
هزار گونه نسیمست و صدهزار **خیال**. (امیر معزّی)

(به نقل از نقد شفیعی کدکنی بر «ماخ اولا»، *راهنمای کتاب*، اسفند ۱۳۴۵).

خیزیدن = لغزیدن
فَتُصْبِحَ صَعیداً زَلَقاً (کهف/ ۱۸:۴۰) تا هامون شود هامواری (همواری) سخت که پای برو **نخیزد**. (*کشف الاسرار*، ۶۸۷/۵).

باستان‌شناسی در آسیای مرکزی

دکتر منوچهر ستوده

باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، تألیف گرگوار فرامکین، ترجمهٔ صادق ملك شهمیرزادی، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۲.

مطالب کتاب مشتمل است بر مقدمهٔ مترجم (دو صفحه)، پیشگفتار مؤلف (نه صفحه)، هفت فصل و پی گفتار:

○ فصل اول کتاب دربارهٔ «قزاقستان» است و مؤلف این دشت پهناور را به قزاقستان مرکزی و قزاقستان شرقی و قزاقستان شمالی و قزاقستان غربی و جنوب و جنوب شرقی قزاقستان تقسیم کرده است و بیشتر به مطالب جغرافی روز متکی است و سعی کرده تا پیشرفتهای صنعتی قزاقستان را که زیر سایهٔ روسها به منصهٔ ظهور آمده، نشان بدهد. سپس به دورهٔ سنگ و دورهٔ برنز و دوره‌های پس از آنها می‌پردازد. به بخش آخر، یعنی «جنوب و جنوب شرقی قزاقستان»، که می‌رسد میان دو هلال می‌نویسد: «(به استثنای خوارزم شرقی)». سپس به کنده‌کاریهای روی سنگ در نواحی ذکر شده می‌پردازد تا به بخش «حاصل سخن» می‌رسد.

○ فصل دوم دربارهٔ «قرقیزستان و درهٔ فرغانه» است. عناوینی که در این فصل ذکر شده عبارت است از: ۱. کلیات؛ ۲. نکات برجستهٔ تاریخی: الف) عصر سنگ، ب) دورهٔ برنز (از هزارهٔ دوم تا اول پیش از میلاد)، ج) دورهٔ سکاها (تقریباً زمانی بین قرن هفتم تا چهارم پیش از میلاد)، د) ووسون (قرن دوم پیش از میلاد تا قرن اول میلادی و بعد)، هـ) هونها (از اواسط قرن اول تا قرن چهارم میلادی)، و) ترکها؛ ۳. بررسی منطقه‌ای: الف) درهٔ تالاس (طراز)، ب) درهٔ چو، ج) منطقهٔ اطراف دریاچهٔ ایسیك کول، د) تیان‌شان مرکزی و چاتکل، هـ) قرقیزستان جنوبی، و) درهٔ فرغانه، ۴. حکاکی روی سنگ: الف) کنده کاری روی سنگ، ب) باباس یا لباسهای سنگی.

○ فصل سوم- اشاره‌ای تاریخی: امپراطوری کوشانیان.

○ فصل چهارم- تاجیکستان: ۱. کلیات، ۲. دورهٔ سنگ ۳. دورهٔ برنز و بعد از آن: الف) نواحی پامیر، ب) جنوب غربی تاجیکستان: دره‌های وخش و کافرنیکان: ۱- درهٔ وخش، ۲- درهٔ کافرنیکان، ج) تاجیکستان شمالی: ۱- قایراق قومی، اسفره، ۲- مغ‌کوه، ۳- پنجکنت، ۴- حاصل سخن... الخ

قصد ما در خلاصه کردن تقسیم‌بندی مطالب کتاب و نشان دادن فصول آن، این بود که خواننده خود متوجه شود که این تقسیم‌بندی فقط از این نظر تهیه شده است تا تقسیمات جمهوریهای پنجگانهٔ روسها را در خاك ورارود (ماوراءالنهر) به کرسی اثبات و تثبیت بنشاند و مدلّل سازد که این تقسیمات برتر از تقسیمات هزار سالهٔ جغرافیای اسلامی است. گذشته از این فقط تقسیمات جدید را به ذهن خواننده بار کند تا یادی از تقسیمات منطقی قدیم به ذهن خواننده خطور نکند و تقسیمات فعلی را نخستین و آخرین تقسیمات جغرافیایی بداند.

به نظر ما اگر مؤلف محترم ادوار مختلف باستان‌شناسی و تقسیمات اصلی آنها را در نظر می‌گرفت و نقاط جغرافیایی را زیر آن عناوین می‌آورد به‌مراتب بهتر از این تقسیم‌بندی بود و مطالب در ذهن خواننده بهتر می‌نشست. از اینها گذشته مؤلف محترم که پایهٔ تقسیم‌بندی کتاب خود را روی جمهوریهای پنجگانه قرار داده، دچار سرگیجه است. او در پیشگفتار خود می‌نویسد: «تأکید این بررسی بر آن قسمتی است که به 'جماهیر شوروی آسیای مرکزی' (شامل قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، اوزبکستان، ترکمنستان) شهرت یافته است. در این کتاب مقصود از 'آسیای مرکزی شوروی' منطقه‌ای است شامل قزاقستان و آنچه 'سر دنیا' یعنی آسیای مرکزی نامیده می‌شود. پیش از این آسیای مرکزی

ستان غربی' نامیده می‌شد. در شوروی معمول نیست که ستان را هم جزو 'آسیای مرکزی' به حساب آورند» (ص ۵).

مات پنجگانهٔ روسها بی‌پایه و غیرمنطقی است

ب حدودالعالم دربارهٔ حدود و سامان نواحی جغرافیایی یسد: «ناحیتی از ناحیتی به چهار روی جدا گردد: یکی به ف آب و هوا و زمین و گرما و سرما. و دوم به اختلاف دینها و تها و کیشها. و.سیم به اختلاف لغات و زبانهای مختلف. و م به اختلاف پادشائیها. و حدِ ناحیتی از حدِ ناحیتی دیگر به یز جدا شود: یکی به کوهی خرد یا بزرگ کی میان دو ناحیت ،، و دوم به رودی خرد یا بزرگ کی میان دو ناحیت برود. و یابانی خرد یا بزرگ کی میان دو ناحیت اندر باشد.» (ص

رسها در تقسیم کردن خاك ورارود (ماوراءالنهر) به پنج .ری هیچ یك از این پایه‌ها را در نظر نگرفته‌اند. یکی از ىدگان تاجیك رساله‌ای درباب این تقسیم‌بندی نوشته و این را «تبر تقسیمی» خوانده است. یعنی روسها تبری به دست و از هر جا که سیاست روز ایجاب می‌کرد، بریده و .ریها را از هم جدا کرده‌اند. تاجیك فقط در تاجیکستان ،، در بخارا و سمرقند نیز تعداد تاجیکان زیاد است. چون و سمرقند در تقسیمات پنجگانه جزء ازبکستان افتاده، کانِ این دو شهر و ایرانیان مقیم سمرقند ازبك قلمداد شده‌اند بان هرچه فریاد کرده‌اند که ما تاجیك و ایرانی هستیم، مأموران ادارهٔ آمار به سخن ایشان گوش نداده و شناسنامهٔ اوزبکی برای ایشان صادر کرده‌اند. پس از اینکه ما شناسنامهٔ ایشان را دیدیم به این غلط کاری پی بردیم

پایه و مایهٔ تحقیقی فرامکین

فرامکین فصل پنجم کتاب را به اوزبکستان اختصاص داده و می‌نویسد: «قسمت اول خوارزم و نواحی مجاور آن جیحون و سیحون».ـ تا امروز در هیچ یك از کتب جغرافیایی ما جیحون و سیحون جزء نواحی ورارود نبوده است. جیحون را می‌توان سامان خوارزم به حساب آورد اما سیحون یعنی «سیر دریا» که سامان «ورارود» است و حد فاصل میان شهرنشینان و مردمان ساکن دشت است و فرسنگها از جیحون فاصله دارد چگونه می‌تواند جزء نواحی خوارزم به حساب آید؟

فرامکین در ابتدای فصل پنجم می‌نویسد: «در این فصل از نامهای جدید دو رودخانهٔ جیحون و سیحون که آمودریا و سیردریا خوانده می‌شوند استفاده خواهد شد. برای سرزمینی که خوارزم نامیده می‌شود، نه نام قابل قبولی برای همگان وجود دارد و نه با املای معینی نوشته می‌شود، دو کلمهٔ خوارزم و خوارزمیان به صورتهای مختلفی نوشته شده است». سپس این نامها را بدین ترتیب پشت سرهم می‌نویسد:

Khorezm, Khorezmian, Khwarezm, Khwarizm, Khwaresm, Khorasmia, Chorezmia, Chorezm.

اگر نقصی در گوش فرنگان و در الفبای لاتینی است، گناه کلمهٔ خوارزم چیست؟

فرامکین در دنبال همین فصل می‌نویسد: «براساس نوشته‌های بیرونی و نظر برخی از دانشمندان شوروی دلیل محدودیت اسناد کتبی در مورد خوارزم، از بین بردن دانشمندان خوارزم و نابود کردن اسناد کتبی توسط اعراب است.»ـ دانشمندان شوروی ازچه راه به این نظریه رسیده‌اند؟ مگر غیر از گفتهٔ بیرونی سند دیگری در دست دارند؟

و سپس می‌نویسد: «مهمتر از همه اینکه شاید اصولاً تمدن پیش از اسلام خوارزم، فاقد اسناد کتبی بوده است.»ـ یعنی می‌خواهند بگویند گفته‌های ابوریحان باطل و بی‌اساس است. فرامکین در دنبال همین مطلب می‌نویسد: «چنانچه خواسته باشیم فعالیتهای پژوهشی تولستف را که معمولا از میان صحراهای شن می‌گذرند در مرزبندی فعلی محدود کنیم، کاملاً غیرمنطقی خواهد بود.»ـ در این صورت معلوم نیست چرا فرامکین خود را گرفتار مرزبندی فعلی کرده تا عمل خود را «کاملاً غیرمنطقی» بداند.

مطالب این فصل بیشتر متکی به نظرات تولستف است که بیشتر ذهن او متوجه بهره‌برداری و شورشهای سیاسی علیه حکومت مرکزی و نظام ملوك‌الطوایفی و انقلاب صنعتی و امثال

این گونه افکار مارکسیستی است که هیچگونه ربطی به نظام اجتماعی ما ندارد.

سرانجام فرامکین می نویسد: «نتیجهٔ بررسیهای متعددی که در خوارزم و سرزمینهای مجاور آن توسط تولستف انجام شده است، در مجموعه‌های بیشماری کتابها، گزارشها و مقاله‌ها چاپ و منتشر شده است. گاهی مطالب این نوشته‌ها چنان با یکدیگر متناقض‌اند که دانش‌پژوهانی را که با موضوع آن آشنایی ندارند گیج می کند.»- مخلص هم که طلبه‌ای بیش نیست فعلاً با خواندن این مطالب گیج و گنگ شده است.

سخن به درازا کشید. اگر قرار باشد تمام مطالب کتاب را مورد دقت و بررسی قرار دهیم باعث اتلاف اوقات خوانندگان خواهیم شد. برگردیم به پیشگفتار مؤلف و نظر او رانسبت به باستان‌شناسان شوروی و باستان‌شناسان اروپایی بخوانیم. او می نویسد: «به طور مسلم این وظیفهٔ دانشمندان غربی است که به رغم اختلافات عقیدتی و مسلکی و بدون تعصب و پیشداوریهای نادرست، هر چند که کهنه و مزمن شده باشد، با فعالیتهای همکاران خود در شوروی آشنا شوند. در میان دانشمندان غربی این باور غلط رسوخ پیدا کرده بود که چون تفسیرهای دانشمندان شوروی از آثاری که در نتیجهٔ حفریات صحیح و مطابق با موازین علمی به دست آمده‌اند توأم با جهت‌گیری‌اند، قابل اطمینان نیستند. دلیل این امر را هم وابستگی بیش از حد باستان‌شناسان شوروی به عقاید مارکسیستی می‌دانستند که به امور علمی نیز رخنه کرده است.»

فرامکین سپس مسئلهٔ «اروپا محوری» اروپاییان را یادآور می شود: «غربیها سعی دارند انتهای تمام راهها را به رُم بکشانند. این خودبینی و خودخواهی نیز سبب جدایی میان دانشمندان شوروی و اروپا شده است.»

کار مترجم

مترجم محترم در مقدمهٔ دو صفحه‌ای خود می نویسد: «روش من در ترجمهٔ کتاب حاضر به این صورت بود که سعی کردم امانت کامل را حتی به قیمت طولانی شدن جملات فارسی رعایت کنم. بنابراین هیچ کلمه یا عبارت و جمله‌ای را تغییر ندادم.»

جمله‌بندی و محل فعل و نحوهٔ اسناد و سایر روابط نحوی زبان انگلیسی با زبان فارسی اختلاف دارد. اگر قرار باشد در ترجمه، جمله‌های سادهٔ انگلیسی را به جمله‌های سادهٔ فارسی ترجمه کنیم و همین طور جمله‌های مرکب و مختلط انگلیسی را که کلمات بعضی از این جمله‌ها به دو سه سطر می رسد عیناً به فارسی برگردانیم با سبک نگارش فارسی درست در نمی‌آید. اگر جملات فارسی تحت تأثیر سبک نگارش انگلیسی قرار گیرد و بدون سبب طولانی شود، درك مفاهیم آنها مشکل خواهد شد. رعایت امانت در ترجمه، رعایتِ نقل فکر و اندیشهٔ مؤلف است نه حفظ جمله‌بندی و سبك نگارش او. چنین ترجمه‌ای سلیس و روان از آب در نمی‌آید و تحت‌تأثیر سبك نگارش زبان اصلی قرار می گیرد و ترجمه ثقیل و غیر قابل درك می شود. مترجم می باید دو سه جمله از زبان اصلی را بخواند و مفهوم و فحوای آن را درك کند و سپس آن مفاهیم را به زبان خود بنویسد. اگر قرار باشد لغت به لغت یا جمله به جمله تابع سبك نگارش زبان اصلی شویم نمی‌توانیم فکر مؤلف را به جملات روان فارسی در آوریم و در ترجمهٔ این کتاب این نقص مشهود است.

اغلاط چاپی و لغزشهای دیگر ترجمه

ص ۲۰/ س ۲: به جای «حوضه»، «حوزه» باید نوشت.

۲/۲۰: رودخانهٔ «ایسیك کول» نداریم؛ «کول» یا «گول» به معنی تالاب و دریاچه است. به جای رودخانه، دریاچه باید نوشت.

۱۸/۲۲: «طراز» به جای «تاراز» صحیح است.

۱۱/۲۴: «تائو» شکل دیگری از «داغ» و «تاغ» است و به معنی کوه است. جزء اول کلمهٔ «کارا» به «قرا» باید تبدیل شود. شکل صحیح این نام «قراتائو» است.

۱۴/۲۴: چیمکن، که ظاهراً در متن انگلیسی هم با همین تلفظ (chimken) است، غلط است و صحیح آن «جیمکنت» است.

۹/۲۸: «مجموعهٔ با شکوه پطر اول که هم‌اکنون در موزهٔ ارمیتاژ نگاهداری می شود».- بهتر بود این مجموعه که مربوط به قرن دوم میلادی است به نام سرزمینی که در آنجا یافت شده خوانده شود. پطر کجا قرن دوم میلادی کجا.

۱۳/۳۳: «تعداد اشیاء طلائی گور شمارهٔ ۵ مشهور به گور طلائی متجاوز از چندین صد عدد بود».- روسها از آمار دادن هم می ترسند با اینکه آمار دقیق این اشیاء ضبط و ثبت دارد.

۱۶/۳۳: «غلافی که با سر پیکان ترصیع شده بود.»- معنی عبارت روشن نیست

۶/۳۷: «طراز باستانی» به جای «تاراز باستانی» صحیح است.

۲/۳۹: «استودان» به جای «استخوان‌دان» از قدیم به کار رفته است

۱۵/۴۰: نژادی به نام نژاد اروپایی نمی شناسیم. اروپایی خود نژاد آریایی است

۱۱/۴۱: «آق‌تپه» به جای «اك‌تپه» صحیح است.

۱۴/۴۵: نویسنده معتقد است که «تمدن 'مهنجو دارو' بر اثر یورش هند و اروپاییان نخستین یا قوم آریایی به طور کامل از پای در آمده‌اند».- وجود نژاد آریایی مسلم است اما نژادی به نام «هند،

اروپایی» از واژه‌های ساختگی و «اروپا محوری» است. هنوز بر ما ثابت نیست که آریاییها به تمدن «مهنجو دارو» یورش برده باشند تا چه رسد به اینکه آن را کاملا از میان برده باشند.

۲/۴۶: قبایل حاشیهٔ تمدن سند کدام قبایلند و نام آنها چیست؟

۱۶/۴۶ و ۱۷: خود نویسنده یورش آرییاییها را به هند نفی کرده و می نویسد: «چنانچه بتوان گفت که چنین امری واقعیت داشته باشد.»

۹/۴۷: «بطن آسیای مرکزی» یعنی چه و چه نقاطی جزء این بطن هستند؟

۱۲/۵۱: «به علت غیرقابل کشتی‌رانی بودن رودخانه‌ها که فاقد قابلیت برقراری ارتباط‌اند، در کنار این رودخانه‌ها تمدنها تکوین نیافته‌اند.»ـ در صورتی که تمدنها فقط در کنار رودخانه‌ها و حاشیهٔ دریا تکوین یافته‌اند.

۱۰/۵۴: «برنشتام اصطلاح ‹سکا› را بر ‹سیت› ترجیح می‌دهد.»ـ مگر سکا غیر از سیت و اسکیت است؛ اینها واژه‌های جدید است که براثر نقص شنوایی و نقص الفبای فرنگان به وجود آمده. این نام در *اوستا* به شکل «سکا» ضبط است و آنان را به سه قوم تقسیم کرده است.

۱۷/۵۵: «در نتیجهٔ فشارهای وارده توسط قبایل کوچنده که از شمال سرازیر شده بودند.»ـ این کارخانهٔ آدم‌سازی و آدم‌ریزی در کجای شمال است که این همه قبایل کوچنده را تحویل جنوب می‌دهد؟

۱۳/۶۳: مؤلف در این سطور تمدن و فرهنگ ایران و آسیای مرکزی را از هم جدا نشان می‌دهد و می‌خواهد سرزمین «ایرانو یج» را از ایران کنونی جدا کند.

۱۷/۶۴: «بالاساغون» به جای «بالاساگون» صحیح است.

۶/۷۴: «مارگلان» را به «مرغیلان» و «کوکند» را به «خوقند» و «اندیژان» را به «اندیجان» و «نمانگاه» را به «نمنگان» و در سطور بعد «کانی بادان» را به «کان بادام» و «ایسفارا» را به «اسفره» باید تصحیح کرد.

۱۴/۱۰۱: «کافرینگان» غلط چاپی است و باید به «کافرنیکان» تبدیل شود. در سطور بعد «ایسفارا»، همان «اسفرهٔ» فرغانه است.

۱۰/۱۰۹: «اجنّه‌تپه» به جای «آژینا تپه» صحیح است.

۱۵/۱۱۳: سطوری دربارهٔ «تخت قباد» و «گنجینهٔ جیحون» است که به دست انگلیسها افتاده و نشان می‌دهد که روسها تنها غارتگر گنجینه‌های «ورارود» (ماوراءالنهر) نیستند.

۸/۱۱۹: «قایراق قومی» به جای «کایراك قومی» و «اسفره» به جای «ایسفارا» صحیح است.

۹/۱۲۱: «دیواشیج» و در فهرست اعلام «دیوایوشیج»، که ظاهراً «دیواستیج» صحیح است.

۱/۱۳۸: «توپراق قلعه» به جای «توبراك قلعه» صحیح است

۸/۱۳۸: «گرگانج» به جای «گرگان دژ» و «کهنه اورگنج» به جای «قونیه اورگنج» صحیح است.

۱۸/۱۳۸: مؤلف متوجه شده که فعالیتهای باستان‌شناسی را در مرزبندیهای فعلی نمی‌توان محدود کرد. او می‌نویسد «ولی چنانچه خواسته باشیم فعالیتهای پژوهشی تولستف را که معمولا از میان صحراهای شن می‌گذرند در مرزبندی فعلی محدود کنیم کاملا غیرمنطقی خواهد بود.»

۱۱/۱۴۴: «ساری قمیش» به جای «سرکامیش» و «آقچه دلتا» به جای «آق‌چا دلتا» و در سطور بعد «قراقالپاق» به جای «قره‌قالپاك» صحیح است.

۹/۱۴۶: «ککته‌منار» به جای «کل تمینار» صحیح است.

۱۲/۱۵۰: «علاوه بر اینها یهودیان و یك گروه کوچك مسیحی نیز در خوارزم زندگی می کردند»ـ در کجای خوارزم؟

۱۷/۱۵۱: «از آنجائی که دوره‌های مختلف فرهنگی متعددی در یك محل باستانی مشخص شده‌اند گاهی نام یك محل در چند مورد تکرار شده است. چنین روشی همیشه میسر نبوده است».ـ از جملهٔ آخر بنده چیزی درك نمی‌کنم.

۷/۱۵۲: «توپراق» به جای «توپراك» و درسطر ۱۱ «معتنابهی» به جای «متنابهی» و در سطور بعد «گرگانج» به جای «گرگان دژ» تصحیح شود.

۱۲/۱۵۴: «قباد» به جای «کاوات» و در سطور بعد «کوکچه» به جای «کوکچا» صحیح است.

۲۱/۱۶۸: «سر پیکان» ترکیب صحیحی نیست. واژهٔ پیکان به معنی قسمت فلزی سر تیر است و قسمت اصلی تیر چوبین است.

۱۴/۱۶۹: «جهت‌گیری» به جای «سمت‌گیری» بیشتر مصطلح است

۱/۱۷۱: نظر تولستف را از این جهت نقل می کنیم که اقلا یك نفر پیدا شد که بگوید آنچه تا حال کرده‌اند به غرض آلوده بوده و باید فلك را سقف بشکافیم و طرح نو دراندازیم. او می‌نویسد: «آنچه را که انسان قبلا می‌بایست انجام می‌داد نداده؛ اکنون باید باردیگرهمان اعمال را در یك جو صلح و آشتی و همزیستی انجام دهد. در این صورت است که آدمی به مرحله‌ای ازپیشرفت خواهد رسید که تمدن جهان را در سطحی برتر از تمدنهای شناخته شدهٔ گذشته و حال قرار خواهد داد.»ـ ما هم چنین امیدی داریم.

۳/۱۷۹: «ترمذ» در تمام کتب جغرافیایی ما با «ذال معجمه» ضبط شده است و یك بارهم با «زاء» نوشته‌اند و مترجم محترم از اینجا به بعد تمام را با «زاء» نوشته‌اند که باید اصلاح گردد.

۱۶/۱۸۱: در شمال افغانستان محلی به نام «باقلان» نداریم و صحیح آن «بغلان» است.

۶/۱۸۴: معلوم نشد «خالچایان» و «کالچایان» یك محل است یا دو محل.

۱۸/۱۹۴: در بررسی کاخ «ورخشه» (= فرخشه در *تاریخ بخارا*) باز رگ تعصب «خود محوری» اروپایی جنبیده و جواهراتی را که از این کاخ بسیار قدیمی به دست آمده نشان‌دهندهٔ جزییات هنری هلنی دانسته‌اند!

۹/۱۹۵: به جای «سیت و سرمات»، «سکا و سرمت» بنویسیم بهتر است.

۱۹/۲۰۰: «تالی برزو» که در صفحات بعد نیز به همین شکل ضبط شده است صورت غلط «تل برزو» است و تل به معنی تپهٔ کوتاه است.

۷/۲۰۷: «ماری» واژه‌ای است که روسها برای «مرو» به کار می‌برند. ما ایرانیان این پایتخت قدیمی خراسان را «مرو» (به فتح میم و سکون راء و واو) تلفظ می‌کنیم؛ اما ایرانیان سمرقند نام این شهر را «مور» (به فتح میم و سکون واو) تلفظ می‌کنند و کسانی را که از مرو به سمرقند آمده‌اند «موری» (به فتح میم) می‌خوانند.

۱/۲۱۸: ضبط «کوپت داغ» به شکل «کپت داغ» بیشتر رایج است

/۲۲۸ سطر آخر: ضبط صحیح «کرهه» (واقع در شمال بین‌النهرین) «کرخه» است.

۱۴/۲۳۰: راه مشهور ابریشم را ما نمی‌شناسیم، چون در این بیست‌واند مجلد کتب مسالك اسلامی یك بار هم نام چنین جاده‌ای دیده نشده است.

بی گفتار

در بخش «بی گفتار»، فرامکین به اشکالات تحقیقات روسها و جهت‌گیری سیاسی ایشان اشاره‌ای کرده و به تندرویهای ایشان که می‌گویند آسیای مرکزی (= ورارود) خارج از ایران بوده است توجه کرده، و روبهمرفته فصلی است که به یك بار خواندن می‌ارزد.

نقدی بر استخوان‌بندی کتاب

نگارنده گرگوار فرامکین را نمی‌شناسد و از قومیت و ملیت او خبری ندارد و نمی‌داند این مأموری که برای «فصل کردن» به صحنهٔ نویسندگی و تحقیق قدم گذاشته اصلا کیست و کجایی است ولی، با در نظر گرفتن «انّ آثارنا تدلّ علینا»، او را نمی‌توان محقق و اهل مطالعه دانست بلکه او را باید مأموری سیاسی خواند که برای به کرسی نشاندن لفظ ترکستان و آسیای میانه و جمهوریهای پنجگانهٔ روسها قلم به دست گرفته است.

قرقیز و قزاق و اوزبك و ترکمنِ از راه رسیده- که هنوز هم گله‌دار و چوپان است و در حاشیهٔ شرقی و شمالی و غربی خاك «ورارود» نشسته و گروهی از ایشان را باترفندهای سیاسی از خارج به داخل شهرها کشانده‌اند- چگونه می‌تواند وارث تمدن چندین هزار سالهٔ ایرانی بشود؟ «قرقیز» گوسفنددار از کجا خطاط شد تا کتیبه‌های شاه فاضل را در سفید بُلان بنویسد؟ گچ‌بری و سنگ‌تراشی و معماری از کجا آموخته بود که چنین بنای عظیم را بسازد و با انواع تزیینات زینت دهد؟

امروز اوزبکان در شمال غرب «ورارود» و مغرب این سرزمین جا گرفته‌اند و وارث سمرقند و بخارا شده‌اند و خاك فرغانه و سغد را روسها به‌ایشان داده‌اند و آثاری چون تپه افراسیاب که گنجینهٔ هنرهاست و مدارسی چون مدرسهٔ الغ بیك و مدرسهٔ شیردار و مدرسهٔ طلاکاری و مسجد بی بی خانم و رصدخانهٔ الغ بیك، که به دست غیاث‌الدین جمشید کاشانی طرح‌ریزی شده، و مقبرهٔ امیر اسماعیل سامانی در بخارا، که نگین انگشتری بناهای تاریخی بخاراست، و مسجد مغاك عطاری و صدها مسجد و مدرسه و خانقاه و رباط را به اوزبکان داده‌اند و امروز اوزبك فخر می‌فروشد که پدران هنرمند او این آثار را به وجود آورده‌اند، در حالی که تا امروز زندگی او زندگی شبانی و شترداری بوده‌است. اوزبكِ تازه وارد این همه هنرهای ظریف را از کی آموخت و کدام یك از اجداد او در ساختن این بناهای عظیم اسلامی شرکت داشته‌اند؟

خاك خوارزم با شهرهای خیوه و اورگنج و کهنه اورگنج و ترمذ و دشت مرغیانه (که مرو پایتخت آن بوده است) مرده ریگ ترکمن شده است. صدها تپه در این دشت، که تعدادی از آنها به‌دست روسها حفاری شده است، گویای تمدن کهن این سرزمین است ولی فرامکین تمام آنها را بوسیده و در طبق اخلاص گذاشته و دو دستی تقدیم ترکمانان کرده است و ترکمن نوکیسه و نورسیده را وارث تمدن چندین هزار ساله نموده. آیا این راه مطالعه و تحقیق و بررسی و تدقیق است؟

خلاصه، این کتاب نه تنها راهنما و راه‌گشا و راهبر نیست بلکه درست به بلدی ماند که دست ما را بگیرد و تا دل بیابانهای «قراقوم» یا «قزل قوم» ببرد و خود آنجا غیب شود و ما تنها بمانیم و خود با حیرت و وحشت و تقلا و کوشش و جوشش راه خود را پیدا کنیم.

اگر روزی قرار شود که تجدید چاپی از این کتاب به عمل آید، ابتدا باید تجدیدنظری در مطالب آن کرد و سپس فصول آن را به‌هم ریخت و با دیدی موافق حق و حقیقت نونویس نمود و اگر با استخوان‌بندی فعلی تجدیدچاپ بشود برای ایران و ایرانی‌زدایی (!) کتاب بسیار خوبی است.

نظری به ترجمهٔ کتاب:

تاریخ اسماعیلیان در ایران

دکتر منوچهر ستوده

تاریخ اسماعیلیان در ایران، تألیف استرویوا لودمیلا ولادیمیرُوْنا، ترجمهٔ دکتر پروین منزوی، نشر اشاره، تهران، ۱۳۷۱.

این کتاب بدون مقدمه و دیباچه و سرآغاز است و معلوم نیست از چه زبانی به زبان فارسی برگردانده شده است. هیچگونه معرفی از مؤلف کتاب و قومیّت او به عمل نیامده و از مترجم کتاب نیز تاکنون اثری دیده نشده است و از پایه و مایهٔ تحصیلات او بی‌خبریم. ظاهراً این کتاب نخستین کتابی است که ایشان ترجمه کرده‌اند. کتاب مورد بحث شامل پنج بخش و چهل و یك عنوان است.

برای اینکه نقد این کتاب به درازا نکشد و به تعداد صفحات این مقال افزوده نگردد، فقط نگاهی به بخش نخست این کتاب می‌اندازیم.

بخش نخست

روابط اجتماعی در ایران در سده‌های XII-XI م = 5 و 6 هـ

ظاهراً مترجم محترم اعداد فارسی را در نشان دادن مراتب عددی وافی به ادای مفهوم نمی‌دانند و پناه به اعداد رومی و اعداد لاتینی آورده‌اند. در صورتی که خطاطان ما روی اعداد فارسی همچون خط نستعلیق کار کرده‌اند و ظاهر آنها را آراسته‌اند و پدران ما نیز در آثار خود از این اعداد استفاده کرده‌اند. عدول از این کار معقول به نظر نمی‌رسد.

برای آشناشدن چشم خوانندگان به اعداد لاتینی و رومی ناگزیریم شکل آنها را در اینجا بیاوریم. این بنده نیز به پیروی از مترجم محترم در نقد مطالب بخش نخست و نقل صفحات آنها از این اعداد استفاده کرده است تا بتواند زشتی اعدادی را که مختص خط لاتینی است در میان کلمات زبان فارسی که از راست به چپ نوشته می‌شوند نشان دهد.

اعداد لاتینی: ...1, 2, 3, 4, 5, 6, 7, 8, 9, 10

اعداد رومی: ...I, II, III, IV, V, VI, VII, XIII, IX, X

از اعداد لاتینی، کشورهای اروپایی و روسیه و امریکا استفاده می‌کنند و این اعداد را به نام اعداد هندی (Indian Numbers) می‌شناسند. اعداد رومی در کشورهای لاتین بیشتر برای تاریخ بناها به کار می‌رود و در دستگاه پاپ هم در موارد دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نگاهی به صفحات بخش نخست

● ص 7، س 2) «آسیای میانه» از مصطلحات جغرافیایی جدیدالولاده است و روسها از سال ۱۸۷۰ م (۱۲۸۷ هـ. ق) این نام را بر سر زبانها انداخته‌اند. حدود و سامان «آسیای میانه» از دید روسها و دید اروپاییان یکسان نیست. روسها سعی دارند سامان این نام جغرافیایی نوبنیاد را به دامنه‌های پامیر بکشند و بر حدود متصرفات خود بیفزایند. از این‌رو ترکستان روس و ترکستان شرقی را به وجود آورده‌اند.

در حقیقت خاك آسیای میانه با حدود و سامان ورارود (ماوراءالنهر) یکی است و شامل دشتهای قراقوم و قزل قوم و آق‌قوم و رودخانه‌های آمودریا و سیردریا و زرافشان و سرچشمه‌های آنها و دریاچهٔ خوارزم (دریاچهٔ آرال) و پامیر

تاریخ اسماعیلیان در ایران

در سده‌های ۵-۷ هجری ۱۱-۱۳ میلادی

ترجمهٔ دکتر پروین منزوی

تاجیك‌نشین و سمرقند و بخارا و سغد و اندیجان ویسی (ترکستان قدیم) و صدها شهر و دهکده‌های ورارود می‌شود. روسها برای اینکه بگویند ما آسیای میانه را تسخیر کرده‌ایم نه خاك ورارود را به جعل این لفظ قلّابی پرداختند. بنابراین بهتر است به جای «آسیای میانه»، «خاك ورارود و مضافات آن» بنویسیم یا اقلا در حاشیهٔ این صفحه یادداشتی نظیر آنچه نوشتیم برای خوانندگان بنویسیم. ماوراء قفقاز هم از این الفاظ من‌عندی است و گذشتهٔ تاریخی ندارد.

● ص 7، س ۹) «روابط فئودالی» یعنی چه؟ منظور چه گونه روابطی است و منظور خانم استرویوا لودمیلا ولادیمیرونا از این لفظ چیست؟ اگر مفهومی که در دماغ ایشان است مربوط به فئودالهای دست «اوکراین» است، باید گفت که هیچگونه شباهتی میان ایشان و زمینداران و دهقانان ورارود نیست. روابط اجتماعی ورارود پیش از «خانات» این ناحیه شبیه به روابط اجتماعی قدیم ایران است و لفظ فئودال با قالب معنای آن نباید به مالکان ورارود و ایران اطلاق گردد.

● ص 8، س 12) «بروکراسی فارس» و در ص 9، س 17. «بروکراتهای فارس» یعنی چه؟ یعنی در فارس تشریفات اداری را به حد افراط رعایت می‌کردند و در سایر قسمتهای ایران چنین نمی‌کردند. یا در این ترکیب «فارس» به جای ایران به کار رفته است؟ اگر چنین باشد به مؤلف محترم باید گفت استعمال کلمهٔ «فارس» برای سرزمین ایران آلوده به اغراض سیاسی بود و مدتهاست که ایران ایران است و فارس هم جزئی از ایران است.

● ص 9، س 3) «ایران گنوسیست سرشناس» چه کسانی هستند؟ و جزء کدام یك از طبقات اجتماعی جامعهٔ سلجوقی‌اند؟

● ص 9، س 9) «گروه قدیمی اشراف زمیندار ایرانی» چه گروهی هستند و ارتباط آنان با طبقهٔ حاکم سلجوقی چگونه بوده است؟

● ص 9، س 14) «ترکهای غیرایرانی» کیانند؟ شاید منظور مؤلف، مغولان و تاتارانند وگرنه ریشهٔ واژهٔ ترك چیزی جز «توریك» نیست و توریك یعنی تورانی و تورانیان تمام بازماندهٔ «سکاها» هستند و سکاها خون آریایی و ایرانی دارند و بنابراین ترکهای غیرایرانی ابداً وجود خارجی ندارند.

● ص 9، س 16) نام «فئودالهای ترك» را نویسنده برای چه گروه اجتماعی به کار گرفته است؟ اگر منظور از لغت ترك، توریك و تورانی است که میان این گروه فئودالی وجود نداشته چون توریکان تمام صحرانشین و گله‌دار و اسب‌دار و شتردار بوده‌اند و از بام تا شام در جستجوی چراگاه، از شمال به جنوب و از شرق به غرب کوچ می‌کرده‌اند و با زندگی ثابت و کشت و کار اراضی معین سروکاری نداشته‌اند تا میان ایشان «فئودالی» به وجود بیاید.

● ص 11، س 20) نظام‌الملك طوسی زادگاهش «طوس» است نه «توس». مگر در زمان نظام‌الملك حرف «تاء» در الفبای فارسی وجود نداشته است. لابد علتی در کار بوده است که کلمهٔ «طوس» را با طاء نوشته‌اند. به نظر این ناچیز علت آن داشتن دو نوع «تاء» در الفبای اوستایی است و امروز این دو تلفظ در زبان ارمنی اختلاف بارز دارند. از اینها گذشته اگر کسی بخواهد برای اطلاع بیشتر از شهر «توس» به کتب جغرافیایی عالم اسلام مراجعه کند، این لفظ را نخواهد یافت بنابراین حفظ سنت قدما بر ما لازم است.

● ص 11، س 25) «دیلم» نام طایفه است نه نام سرزمین؛ وقتی الف و نون ظرف مکان به آن افزوده شود افادهٔ معنی سرزمین دیلم می‌کند. تازه معلوم نیست منظور از دیلم، دیلمان خاصه است یا دیلمانی که نواحی کوهستانی طبرستان هم جزء آن بوده و به سامان گرگان منتهی می‌شده است.

● ص 11، س 28) «تغییر چشم‌گیر در اقطاع‌داری در زمان

ی بررسی ما، در تبدیل شدن آن از تملك موقتی به ارثی [143: ، 261؛ 78: ص 112] بوده است.» «زمان جای» چه مفهومی دارد؟ ، دو کلمه مضاف و مضاف الیه هستند یا باید به صورت ترکیبی یا نون ساکن تلفظ شوند؟

● ص 12، س 23) «رئیس مظفر تروتمند سرشناس فارس.» منظور از فارس ناحیه‌ای است که مرکز آن «شیراز» است که س مظفر اهل فارس نبوده است. چون املاك پدری او در غان و بسطام بوده است باید او را دامغانی دانست. ثروتمند شناس نیز صفت مناسب این مرد نیست. رئیس مظفر فردی انی است که از ظلم و جور مغولان به جان آمده و به قیام حسن اح پیوسته و دارایی خود را وقف این نهضت کرده است.

● ص 12، س 25) به کاربردن لفظ «اراك» به جای عراق عجم حیح نیست. لفظ «اراك» را در زمان رضاشاه برای ناحیه‌ای که کز آن «سلطان آباد» بود به کار بردند. اگر بحث مؤلّف دربارهٔ ران سلجوقی است و لفظ «اراك» را به جای عراق به کار برده جم محترم باید لفظ مصطلح آن روز را به جای آن بنشاند و کر دهد که مؤلف در این مورد اشتباه کرده است و اگر در متن لی کلمهٔ «عراق» به کار رفته، مترجم نباید آن را به «اراك» تبدیل ..

● ص 12، س 29) «واژهٔ ملك را نظام‌الملك هم برای املاك پ- تکین در خراسان و ماوراءالنهر به کار می‌برد که شامل صد ده بود [55: ص 101، دارك: 142] و هم برای قطعه زمین ارثی تنها اندك هزینهٔ زندگی صاحبش را تأمین می‌کرد.» اگر مؤلف جای نظام‌الملك بود چه می‌کرد؟ لابد برای املاكِ به احتهای مختلف لغات تازه وضع می‌کرد. جداکردن نام «آلپ- ین با خط تیره (Dash) برای چیست؟ تا حال این کلمه به شکل تکین ضبط شده است و در ص 25، س 13 مترجم محترم نیز تکین ضبط کرده‌اند.

● ص 14، س 6) «26: ص 171، 172 چ تهرانی: 139؛ ن. ك. 107: 1» این گونه استنادها ابداً راهبرو راه‌گشا نیست و از «چ رانی» چیزی فهمیده نمی‌شود.

● ص 14، س 7) «بویه‌ئیان» و ص 20، س 28 «بویه‌یان» نسبتی ه است که ظاهراً به جای «آل بویه» یا «خاندان بویه» به کار فته شده است. بویه یکی از تیره‌های ساکن در دیلمان خاصه مت و نام خود را به دهکده‌ای داده‌اند که تا امروز باقی است. ساب به این خاندان قدیمی یا به این دهکدهٔ قدیمی، طبق تورزبان فارسی باید به شکل «بویگان» در آید که تا امروز می این واژه را به کار نبرده است. از این گذشته برای به کرسی اندن این نسبت نوین نمی‌توان دلیلی اقامه کرد. وقتی که دکتر بویه خود را «آل بویه» می‌خواند و وقتی که پدران مانسبت به این خاندان را «آل بویه» یا «خاندان بویه» ضبط کرده‌اند، اجازه بفرمایند برای حفظ سنّت گذشتگان، مانیز چنین کنیم.

● ص 15، س 23) سخن از زمینهای جوامع آزاد اشتراکی روستایی، جامعهٔ فئودالی، فئودالهای ایرانی، روند رشد فئودالی و فئودالهای ترك به میان آمده که هیچیك آنها قابل تطبیق بر زوایای زندگی اجتماعی ایران نیست. با عینك حزبی کمونیست روسی نمی‌توان جامعهٔ کهن ایران را مورد بررسی قرار داد.

● ص 20، س 9) مترجم محترم از دو مدرك «55: ص 28؛ دارك: ص 41» عباراتی از *سیاستنامهٔ* خواجه‌نظام‌الملك ترجمه کرده و در متن آورده است. در صورتی که این مفردات و عبارات متعلق به خواجه نظام‌الملك نیست. اگر مترجم محترم به *سیاستنامه* مراجعه می‌کردند و عین عبارات خواجه‌نظام‌الملك را نقل می‌کردند، قوت استناد بیشتر بود.

● ص 23، س 2) «جنگل برها، گچ کارها، نجّارها و قالی بافها نیز به این گروه صنعتگران تعلق دارند.» ما صنعتگری به نام «جنگل بُر» نداریم و جنگل بُر را نمی‌توان صنعتگر انگاشت.

● ص 23، س 8) «مرو به تهیهٔ شنل عالی... شهرت داشت» و «شیراز یکی از مراکز تهیهٔ شنلهای رنگارنگ [ص 23، س 13]... بود.» در دوران سلجوقیان لباسی به نام «شِنِل» نداشته‌ایم. شاید منظور «عبا» باشد. چون عبا خیلی شباهت به شنل دارد.

● ص 23، س 20) «در سده‌های XII-XI م/ 5 و 6 هـ هنر سرامیك سازی شکوفا شد که مرکز آن کاشان و ری بود.» واژهٔ سرامیك را ایرانیان دوران سلجوقی به کار نمی‌بردند. امروز این لفظ به هنری اطلاق می‌شود که پاره‌های مربع شکل کاشی را کنار هم قرار می‌دهند و از آنها نقش شطرنجی به وجود می‌آورند و کف حمام و روشویی و آشپزخانه را با قالبهای پیش‌ساختهٔ آنها فرش می‌کنند. این هنر در دوران ساسانیان در ایران نیز رواج داشته و نقوش مختلف از شکل آدمیان و سایر جانداران را با آنها می‌ساخته‌اند (نگاه کنید به کتاب *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*، ص ۱۴۱ تا ۱۴۷). گیرشمن در ص ۱۴۱ این کتاب می‌نویسد: «هنر موزائیك سازی یك هنر ایرانی نیست. این هنر از ابداعات دنیای غرب است که در امپراطوری روم شایع گشته است.»

نگفته ندارد کسی با تو کار
ولیکن چو گفتی دلیلش بیار

گیرشمن هم مثل سایر باستان‌شناسان و مستشرقان فرنگی تمام راهها را به رُم ختم می‌کند. ظاهراً منظور مؤلف از «سرامیك سازی» سفالگری است که در همین ایام در کاشان و ری رواج داشته است.

سفال و سفالین و سفالینه غیر از موزائیك است:

در سفالین کاسهٔ رندان به خواری منگرید
کین حریفان خدمت جام جهان بین کرده‌اند

نوع وسایل زندگی که از گل ساخته شود سفالینه است و آن کس که این وسایل را می‌سازد «سفالگر» نامیده می‌شود.

● ص 23، س 23) گلاب شیراز شهرتی ندارد و در کتب طبی از آن یاد نشده است. از ناحیهٔ فارس گلاب شهر جور (= گور) شهرت جهانی داشته و کعبهٔ معظمه را از قدیمترین ایام با این گلاب شست‌وشو می‌داده‌اند.

● ص 23، س 25) «مثلا از حوالی مرو شترهای بارکش و مسافربر و کشمش و پنبه [31: ج V: ص 254]، غلات و میوه و سبزی [45: ص 262-263]، پنیر، روغن، کنجد، ریشه‌های شیرین [44: ج III، ص 324؛ ترجمه 475-478] می‌آمد.» به قول مؤلف در مرو دو نوع شتر بوده است: شترهای بارکش و شترهای مسافربر. معلوم نیست مؤلف این دو نوع شتر را از کجا تشخیص داده است. شتر مرو همچون شتر شمال خراسان و شتران پامیر و شتران ختن دوکوهانه بوده است. اما در هیچیك از این محلها شترسواری و بارکش اختلافی ندارد. منظور از «ریشه‌های شیرین» معلوم نشد. ظاهراً مؤلف انواع چغندر و انواع هویج را جزء ریشه‌های شیرین به حساب آورده است. چون شلغم و پیاز و سیر به ذائقهٔ ما شیرینی ندارد. اگر در ترجمه اشتباهی روی نداده باشد چنین طبقه‌بندی گیاهی جدید را باید از نو آموخت.

● ص 24، س 7) «آموزشگاهها» اگر «مدارس» ترجمه می‌شد بهتر بود. چون در زمان سلجوقیان آموزشگاههای عالی را مدرسه می‌خوانده‌اند.

● ص 24، س 10) «برای بازرگانان بزرگ دستمزدها عالی است.» مگر بازرگان نجّار یا آهنگر است که دستمزد داشته باشد.

● ص 25، س 27) «کوشك» به جای «کُشك» به نظر بنده صحیح‌تر است.

● ص 26، س 22) «کشاکش آنان بر سر پستهای بهتر.» پست لغتی خارجی است و در زبانهای خارجی به معانی مختلف به کار می‌رود. شاید «مشاغل» به گوش ما آشناتر از «پستها» باشد.

● ص 27، س 11) «اما اینجا دشمنی دیگر در کمین پیشه‌ور بود ـ محتکر عمده فروش.» خط میان جمله برای چیست؟ اگر می‌خواهید از دو خط استفاده کنید که برای جمله‌های معترضه در نظر گرفته شده، باید جمله را چنین بنویسید: اما اینجا دشمنی دیگر ـ محتکر عمده فروش ـ در کمین پیشه‌ور بود.

● ص 28، س 9) پدر یعقوب لیثِ صفاری رویگر بود نه مسگر.

● ص 29، س 10) «فتوت هم چون هر مفهوم گستردهٔ دیگر در محیطهای اجتماعی گوناگون کاراکترهای گوناگون پیدا کرده بود.» کاراکتر لغتی است خشن و در خشونت به چوب بلال ماند. به جای این واژه نمی‌توان لغتی فارسی نشاند؟

● ص 32، س 16) «تمام سرمایه‌شان چند پشیز بود و در یك قایق جا می‌گرفت.» ایشان با سرمایهٔ چند پشیزی چه تجارتی می‌کردند؟ این سرمایه اگر بیشتر هم بود باز در یك قایق جای می‌گرفت.

● ص 33، س 5) «برخورد بی‌تفاوت سرکرده‌گان ترك.» حرف «ها» در سرکردگان زیاد است. همین «هاء» به شکل قدیمی‌تر خود یعنی «گ» برمی‌گردد و الف و نون جمع به آن افزوده می‌شود.

● ص 36، س 21) «خارجیان» به جای اصطلاح «خوارج» به کار رفته، امروزما خارجی به کسی می‌گوییم که غیر ایرانی باشد.

● ص 37، س 18) «تکنیك» واژهٔ فارسی نیست و با دو واژهٔ فارسی طرفین خود نمی‌خواند.

● ص 39، س 17) کیکاووس می‌گوید: «بردهٔ عاقل برای آموزش و انجام کارهای اقتصادی مثل رونویسی و کارهای مالی مفید است و در هر کاری او صادق است.» اگر منظور از کیکاووس، قابوس بن وشمگیر صاحب *قابوسنامه* است که او نام خود را بر مُهر خویش قابوس حك کرده است و کتاب خود را هم *قابوسنامه* خوانده. این مرد دربارهٔ برده چنین عباراتی را ننوشته است. بهتر این بود به متن *قابوسنامه* مراجعه می‌کردند و عین عبارات او را نقل می‌فرمودند.

در اینجا، نقد چهل صفحه متن بخش نخست به اتمام می‌رسد. اینکه مصطلحات تازه (!) که در متن و حاشیهٔ این صفحات آمده است:

گنوسیستی (ص ۷)، گنوسیسم اسلامی (ص ۸)، گنوسیست مسلمان (ص ۸)، پیران گنوسیست (ص ۹)، پیر گنوسیست سُنّی مسلمان شافعی ابوسعید میهنه! (ص ۸)، روحانیت سُنّی (ص ۹)، تئوریسینهای ایرانی (ص ۹)، گنوسیسم سُنّی زدهٔ بی‌رفض (ص ۹)، علی‌ابن حسن [ابن‌اثیر] و نوادهٔ او عضد کشتهٔ 567. (ص ۱۴)، شعارها و خیزشهای مردمی (ص ۱۶)، وابسته‌های فئودالی (ص ۱۶)، طبقات رودررو در جامعهٔ فئودالی (ص ۱۷)، سوءاستفاده‌ای که گردآورندهٔ مالیات از آوانس پیش از گردآوری

فرآورده می‌کرد (ص ۱۹)، بهسازی پارك (ص ۱۹) [در زمان سلاجقه پارك نداشتیم تا آن را بهسازی کنند]. گروههای فئودال (بوروکراسی ایرانی، مقامات بالای روحانیت، بازرگانان بزرگ و فئودالهای ترك) (ص ۲۵)، رهبر روحانیان سُنّی (ص ۲۶)، سران حکومت فئودالی (ص ۳۱)، در سرخس میان عروسی‌ها، هواداران ابوحنیفه و اهلی‌ها، هواداران شافعی جنگ می‌بود (ص ۳۴) [مطلبی از این عبارات دستگیر مخلص نمی‌شود]، مشرب گنوسیستی (ص ۳۵)، توحید اشراقی ناسُنّی (ص ۳۵)، گنوسیست تند (ص ۳۵)، گنوسیستی اسلام (ص ۳۵)، و مصطلحات دیگر که ذکر آنها باعث ملال خوانندگان خواهد شد.

روسها ابتدا ساختار جامعهٔ مارکسیستی را در مدارس تدریس می‌کنند و مدینهٔ فاضلهٔ تخیّلی برای خود می‌سازند و ذهن محققان و پژوهندگان آینده را آلوده می‌کنند و سپس ایشان را به تحقیق و بررسی در سایر جوامع بشری وا می‌دارند. از مغز چنین کسی نمی‌توان توقع داشت که باچشمی بازّبه استقراء بپردازد و ساختار سایر جوامع را مورد بررسی قرار دهد.

کشاورزان ایران هیچگاه برده نبوده‌اند و هیچگاه جمیع حقوقشان را فئودالها نمی‌خورده‌اند. ایشان تحت شرایط محیط با قواعد و قوانین معینی در غلات و سردرختی با مالك سهیم و شریك بوده‌اند. از جملهٔ فئودالها (یعنی دهقانان و زمینداران) فردوسی طوسی علیه‌الرحمه است که در آخر عمر از بینوایی می‌نالد و آرزو می‌کند که سر گوسفندی را بتواند برید. نویسندهٔ این کتاب چوبی به دست گرفته و گله‌های گوسفندان جوامع بشری را با آن چوب به پیش می‌راند.

نثر کتاب و مصطلحاتِ مارکسیستی که در آن به کار رفته همانند نثر ترجمهٔ *احسن‌التقاسیم فی معرفةالاقالیم* است که دوست فاضل آقای دکتر علینقی منزوی آن را از متن عربی به فارسی برگردانده‌اند و این بنده شرحی تحت عنوان «یادی از ابوعبدالله محمدبن احمد مقدّسی» در مجلهٔ *معارف* (دورهٔ دهم، شمارهٔ یك، فروردین- تیر ۱۳۷۲) دربارهٔ آن نوشت.

هر حرف گفتنی نیست، هر لقمه خوردنی نیست، هر کتاب ترجمه کردنی نیست. امروزمترجمان ما باید بکوشند که کتابهای درجهٔ اول زبانهای بیگانه را که بدون غرض و مرض دربارهٔ ایران نوشته شده است ترجمه کنند. دربارهٔ اسماعیلیانِ ایران هرچه از مستشرق روسی، «برتلس»، دیدید ترجمه کنید. اما کسی که تازه از شعبهٔ شرق‌شناسی دانشگاه مسکو گواهی گرفته است نمی‌تواند و نباید دربارهٔ اسماعیلیان قلم بر کاغذ بگذارد و اگر گذاشت شما آن را به زبان اصلی خود باقی بگذارید چون این کتاب برای روسها نوشته شده است نه برای ایرانیان.

نظر به خویش

احمد حب‌علی موجانی

***فرهنگ یاریگری در ایران*، جلد اول: *یاریگری سنتی در آبیاری و کشتکاری*، تألیف مرتضی فرهادی، ویراستهٔ نیرهٔ توکلی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ۴۳۲ صفحه.**

ظاهراً (و باطناً) جامعهٔ ما جامعه‌ای در حال گذار است؛ البته به تعبیر جامعه‌شناسان و. صاحب‌نظرانِ دیگر، همهٔ کشورهای غیرصنعتیِ ناپیشرفتهٔ جهان در چنین وضعی‌اند: یعنی در حال گذار از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر؛ در حال کنده‌شدن از نظامی و کوچ به نظامی دیگر. به نظامی که پشت‌سر گذاشته‌ایم نامهای گوناگون داده‌اند: جامعهٔ فئودالی، جامعهٔ ارباب رعیتی، جامعهٔ استبدادی شرقی، جامعهٔ ملوك‌الطوایفی و نامهایی از این قبیل. امّا مقصد کجاست؟ شاید بتوان گفت رسیدن به جامعهٔ صنعتی پیشرفتهٔ مرفه با تأکید مؤکد بر ویژگیهای مذهبی و قومی خاص ایرانی.

اگر بخواهیم تعبیر خشكِ جامعه‌شناختیِ «جوامع در حال گذار» را أندکی ملموستر کنیم، به این تعبیر نزدیك می‌شویم که ما جامعه‌ای در حال کوچیم: از نظامی تاریخی کنده و جدا شده‌ایم؛ نظامی که بنیانها و اندوخته‌های تاریخی و ویژگیهای خود را داشته است، از حدود یك قرن پیش، با تمام اسباب و وسایل و خرده‌ریزهای لازم و به تعبیری لاینفك آن نظام و همچنین با روحیات و خلقیات و ذهنیات زادهٔ آن نظام و هماهنگ با آن قصد کوچ کرده‌ایم. یا بهتر است بگوییم در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که گریزی از کوچ نداشته‌ایم. لامحاله باید بکوچیم: بکوچیم به سوی مقصدی که تقریباً تمام کشورهای جهان سوم رو به سوی آن دارند: پیشرفت به طور اعم و دست یافتن به رفاه فردی به طور اخص.

نویسندهٔ *فرهنگ یاریگری در ایران* راوی و تحلیل‌گر برخی از نهادهای تولیدی و اجتماعی و فرهنگی سنتی ما در این دورهٔ پر تب‌وتاب و شتابان کوچ است. نویسنده در بیشتر بخشها و فصلهای کتاب به وصف روابط گروهها، سازمانها و نهادهای اجتماعی می‌پردازد و در عین حال از اشاره به ذهنیات و خلقیات

اعضای آن نهادها غافل نمی‌ماند. گفتنی است که شناسایی اجزا و عناصر ذهنیات و رفتارهای گروهی جامعهٔ در حال کوچ ما از جمله مطالب مهمی است که تاکنون کمتر بدان توجه جدّی شده است. شناخت روحیه و رفتار فردی و گروهی که در ایجاد و گسترش نهادهای تولیدی و اجتماعی نظام ماقبل کوچ ما دخیل بوده قطعاً مفید فایده است. یك مورد را نمونه‌وار می‌آوریم. می‌دانیم که ایرانیان برای آبرسانی به مزارع کشاورزی، در حدود چهارهزار سال پیش، قنات را اختراع کردند و در طی تاریخ چند هزار سالهٔ خود این شیوهٔ آبرسانی را در مناطق وسیعی گسترش دادند و برای حفظ و نگهداری این نهاد حیاتی، سنتها و آیینهایی را بنیاد نهادند و با اتّکا به همین آیینها و نهادها توانستند این عنصر مهم اقتصادی کشور را در طی سده‌ها بازسازی و نگهداری کنند.

برای اینکه تصوری مقایسه‌ای از اهمیت قنات در نظام کشاورزی به دست آوریم به نقل از کتاب یادآور می‌شویم که مقدار آب قناتهای اخیر ایران (به روایتی در حدود ۲۲۰۰۰ رشته در سراسر کشور) معادل ۷۵ درصد آب رودخانهٔ فرات است که برای زمینهای کشاورزی پیرامون آن برداشت و استفاده می‌شده است و همچنین ۹ برابر مخزن سدّ سفیدرود (بزرگترین سد مخزنی ایران) و ۸۰ برابر مخزن سدّ کرج بوده است. و در یك کلام بگوییم که ما، قبیلهٔ در حال کوچ، با این عامل حیاتی اقتصادی کشاورزی چه کار کرده‌ایم؟ بیش از نصف آنها را نیندیشیده از بهره‌دهی انداختیم و به واقع با آنها کاری کردیم که مغولان هم نکردند. و طبیعی است که مجموعهٔ عناصر رفتاری و ذهنی متناسب با ایجاد و حفظ و نگهداری از آنها را، به تدریج، و حتی خیلی سریع، رها کردیم و به واقع آنها را بی‌ارزش و ناکارآمد به شمار آوردیم. در حالی که می‌بایست، دست‌کم، برای شناسایی نهادهای مربوط به حفظ و نگهداری آنها تلاش آگاهانه و گسترده می‌کردیم و این چنین بی‌اعتنا نظاره‌گر از دست رفتن اندوخته‌های زیستیِ تاریخی خود نمی‌شدیم. دست‌کم، در حوزهٔ تحقیق و پژوهش دانشگاهی و توصیف و بازشناسی و تشخیص عناصر کارآمد و رفتارها و ذهنیّات مستتر در این نهادها می‌پرداختیم و آنها را متناسب با سازوکارها و شیوه‌های رسیدن به مقصد کوچ بازسازی و باز تولید روحی می‌کردیم.

شاید گفته شود که از شخص و جامعهٔ کوچنده و درگیر وضعیت بغرنج کوچ بعید می‌نماید که بتواند به وصف و بررسی خود و نهادهای نظام تاریخی ماقبل کوچ بپردازد. اما نکتهٔ حیاتی همین جاست: رسیدن جامعهٔ در حالِ کوچ به مقصد، با سازوکارها و ایجاد و گسترش نهادهایی امکان‌پذیر است که اندوختهٔ زیستیِ تاریخی چند هزار ساله‌اش بُن مایه و اساس مسیر کوچ قرار گیرد. بازشناسی اجزای نظام زیستی ماقبل کوچ ما نه نبش قبر کردن

فرهنگ یاریگری در ایران



است و نه به معنای تأکید و دوباره زنده کردن و به کار گرفتن آنها به همان شکل و شمایل سنتی در وضعیت فعلی؛ بلکه به منظور یاری گرفتن از عناصر پویا و سودمند و استفاده از عصارهٔ نهادهای گوناگون تاریخی است؛ برای بهتر و آسانتر پشت سرگذاشتن وضعیت کوچی که داریم آن را طی می‌کنیم، وضعیتی که رسیدن به اتراقگاهی شهر و دهمان را کلافه کرده است.

مجموعهٔ فرهنگ *یاریگری در ایران*، قصد شناسایی و تحلیل گوشه‌هایی از عناصر و اندوخته‌های نهادهای اقتصادی و اجتماعی ما را دارد. این مجموعه، با عنوان فرعی «درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون»، در واقع کتابی است در حوزهٔ مطالب و مفاهیم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایران به طور اخص و توصیف و بررسی و تحلیل مسائلی از قبیل تعاونیها و خودیاریها و دیگر نهادهای همکاری در جوامع روستایی ایران. بسیاری از مطالب کتاب بکر و تازه است و برای استادان و دانشجویان رشته‌های جامعه‌شناسی روستایی و روان‌شناسی اجتماعی و تعاون و اقتصاد کشاورزی و نیز دیگر رشته‌های مجاور سودمند است. همچنین برای کسانی که به موضوعاتی از این قبیل علاقه دارند و طالب مطالب بکر و خواندنی در این زمینه‌اند جاذب است.

این کتاب در واقع اولین جلد این مجموعه است که نام *یاریگری سنتی در آبیاری و کشتکاری* بر آن نهاده شده است. این مجموعه، براساس قول و قرار نویسنده چندین جلد دیگر را نیز شامل می‌شود که جلد دوم آن با عنوان «یاریگریهای سنتی در

دامداری و صیادی و تولیدات خانگی» در دست ویرایش است.

مجلد حاضر، *یاریگریهای سنتی در آبیاری و کشتکاری*، به سه بخش و هر بخش به چندین فصل تقسیم شده است. بخش اول حکم مقدمهٔ کتاب را دارد. و ظاهراً به همین دلیل کلیات نام گرفته است. در این مقدمهٔ جامع، نویسنده دربارهٔ لزوم شناخت یاریگریها و تعاونیهای سنتی؛ پیشینهٔ پژوهشهایی که دربارهٔ مسائل این حوزه انجام گرفته و گونه‌شناسی یاریگریها و تعاونیهای سنتی در ایران به تفصیل به بحث پرداخته است

در فصل سوم این بخش، که از جمله فصلهای پر اطلاع کتاب است، دربارهٔ انواع یاریگریها به طور اعم، مانند همیاری، دگریاری، دگریاری همترازانه، دگریاری ناهمترازانه، خودیاری، گونه‌های خودیاری، خودیاری مشاع، خودیاری مفروز، تفاوت تعاونیهای سنتی با یاریگریها، انواع تعاونیهای سنتی، گروهها و سازمانهای سنتی که به نحوی سازوکار یاریگری در آنها نقش اساسی دارد و نهایتاً راجع به طبقه‌بندی گروههای اجتماعی براساس همکاری و یاریگری توضیح داده شده و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

بخش دوم کتاب اختصاص به توصیف و تحلیل انواع یاریگریها در زمینهٔ آب و آبیاری دارد. نویسنده در این بخش، براساس اطلاعات میدانی و نیز اطلاعات منابع مکتوب دانشگاهی، راجع به: خودیاری در لایروبی و ساززنی، خودیاری در لایروبی کورهٔ قنات، خودیاری در لایروبی و تعمیر استخرهای کشاورزی، خودیاری در نوکنی و بازکنی منابع آب و آبراهه‌ها به طور کلی، خودیاری در لایروبی هرنگ، خودیاری در بستن سد و بند و گوراب؛ دگریاری و خودیاری در «آب میان» و «آب بخشی»، همیاری در گروههای «هم آب» و «آب به آب» و «آب قرضی»، خودیاری در حفظ سازمانهای آب و آبیاری سنتی و چگونگی به استخدام در آوردن کارگزاران مربوط به این کار مطالب جذاب و جالبی فراهم آورده است. ناگفته نماند که توصیف نمونه‌های این همکاریها و یاریگریها بیشتر براساس مشاهدات و پژوهشهای میدانی نویسنده در مناطق مختلف کشور، مثل فریدون شهر اصفهان، کنگاور (واقع در استان کرمانشاه)، گلپایگان، خمین، بندرعباس، اراك، لنگرود، تفرش، کرج، الیگودرز، سیستان، بیرجند، شاهرود، تفت یزد، تربت‌حیدریه، سیرجان، فراهان، سمنان، تبریز، شبستر، محلات و دهها شهر و روستای دیگر گردآوری و تنظیم شده است.

در بخش سوم، با نام «یاوریها و تعاونیهای سنتی در زمینهٔ کشتکاری»، نویسنده دربارهٔ انواع یاوریها و همکاریهای گروهی در زمینه‌های کشتهای زودبهره و کشتهای دیربهره در مراحل کاشت، داشت و برداشت توصیفات جامعه‌شناختی و نمونه‌ای عرضه کرده است. شنیدنی است که بدانیم نویسنده با دقت و حوصلهٔ کم نظیری راجع به انواع یاوریها و خودیاریها در زمینهٔ کشتکاری، مثلاً در کوپاکردن گندم، ساختن خرمنجا، خرمنکوبی، دانه‌کشی، گل‌چینی زعفران، پختن عصارهٔ نیشکر اطلاعات مفید و جاذبی گردآوری کرده است.

فصل دوم بخش سوم به «بنه» و «بنه‌شناسی» اختصاص دارد. دربارهٔ «بنه» این چند کلمه را بگوییم که بنه نوعی گروه اجتماعی کاری در مناطق مختلف ایران است که با توجه به وسعت زمین قابل کشت و مقدار آب و با توجه به تواناییهای مشخص افراد گروه براساس تقسیم کار، به منظور بهره‌وری بهتر و بیشتر از کار و زمین و آب برای مدت معینی تشکیل می‌شده و فرآورده‌های به دست آمده از طریق این نهاد، پس از کنار گذاشتن سهم ارباب، براساس ضوابطی بین اعضای بنه تقسیم می‌شده است. بنه چون در مناطق مختلف کشور انواع متعدد داشته و دارد، پژوهشگران علوم اجتماعی توصیفها و تعریفهای متعددی از آن کرده‌اند.

نویسنده در این فصل پیشینهٔ پژوهش دربارهٔ بنه و بنه‌شناسی را بازگفته و تعریفهای پژوهشگران متعدد را گردآوری و به خوانندها عرضه داشته است و سپس دربارهٔ گونه‌شناسی بنه‌ها و انواع آن مثلا *براساس* نوع و شدت کنش یاری، *براساس میزان مالکیت* براساس بومی بودن یا نبودن اعضا، بر پایهٔ نوع کاشت در بنه‌ها و بر پایهٔ سلسله‌مراتب سهمبری اعضا به بحث پرداخته و به توصیف نمونه‌هایی از آنها، از جمله «بنه‌های تحلیل رفته»، «بنه‌های فروپاشیده»، «بنه‌های تك‌مالکی»، «بنه‌های خرده‌مالکی»، «بنه‌های مهاجرکار»، «بنه‌های بومی کار»، «بنه‌های خودانگیخته»، «بنه‌های دیمکار»، «بنه‌های معروف به بارانی»، «بنه‌های صیفی‌کار»، «بنه‌های غله‌کار»، پرداخته است.

کتاب، دارای جدول، نمودار، طرح، تصویر و اسناد درخور توجهی نیز هست. گفتنی است که منابع کتاب به دو قسمت شفاهی و کتبی تقسیم شده و نام و مشخصات اطلاع‌دهندگان به نویسنده هم جزو کتابنامه قرار گرفته است و بدین‌ترتیب نویسنده برای راویان اطلاعات گوناگون مندرج در کتاب ارزشی هم عرض منابع مکتوب قائل شده است.

فهرست راهنمای مفصل کتاب با زیر عنوانهای «نامها»، «جاها»، «رستنیها و کشتنیها»، «خوردنیها»، «جانوران»، «اصطلاحات و واژگان محلی» فهرست سودمندی از کار در آمده است. ذکر و یاد کیفیت کارهای ویرایشی که برروی این متن انجام گرفته هم بجاست. ویراستار علاوه بر نقش پشت صحنه‌اش در تدوین مجدد و بازنویسی بسیاری از قسمتها و جملات متن، پیشگفتار اطلاع‌دهنده‌ای به زبان انگلیسی برای متن تهیه کرده که برای معرفی کتاب به خوانندگان خارجی مفید تواند بود.

پیدایش قاجارها در صحنهٔ سیاسی ایران

سیدعلی آل داود

ریخ محمدی، اثر محمد فتح‌اللّه‌بن محمدتقی ساروی، به اهتمام لامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.

ندی پیش برای نگارش مقاله‌ای دربارهٔ یکی از رجال اوایل دورهٔ اجار کتاب *تاریخ محمدی* را که سابقاً از یکی دو نسخهٔ خطی آن ستفاده کرده بودم در دست مطالعه گرفتم. پس از ملاحظهٔ مقدمه و رق کتاب و سپس مقایسه‌هایی با نسخ عکسی دانسته شد که صحح محترم کاری را عجولانه فراهم آورده و به چاپ سپرده‌اند. نه ویرایش و تصحیحی به شیوهٔ علمی و مطلوب صورت رفته و نه حتی با نسخهٔ دیگری از نسخ متعدد خطیِ این کتاب قابله انجام گرفته است. مقدّمه مختصر است و در آن نه از روش صحیح سخنی به میان آمده و نه حتی یك نسخه از دست نویسهای متعدد این کتاب معرفی شده است. در چند جای کتاب در پاورقیها صحبت از نسخهٔ «ب» است، اما باز هم معلوم نیست «ب» نسخهٔ صلی است یا در بعضی موارد با آن مقابله شده است و اصولا سخهٔ دوم در کار بوده یا خیر؟

در پایان کتاب چند مینیاتور از یکی از نسخه‌های کتابخانهٔ مجلس انتخاب و چاپ شده است که باید گفت در این کتابخانه بیش از دو نسخه *تاریخ محمدی* موجود است و معلوم نکرده‌اند که مینیاتورها به کدام یك از این نسخه‌ها تعلق دارد. با این تفصیل ضروری به نظر رسید که اولا این تاریخ مهم دورهٔ قاجار معرفی و هم به اختصار مطالبی دربارهٔ چاپ آن گفته شود.

در زمینهٔ تاریخ دوران قاجار و پیدایش این سلسله تاکنون آثار فراوانی تألیف و بسیاری از متون تاریخی این دوره با تصحیح علمی یا بدون ویرایش منتشر شده است، اما تعدادی از اهم منابع این عصر تاکنون به صورت نسخه‌های خطی در گوشه و کنار کتابخانه‌های ایران و دیگر کشورهای جهان موجود است و طبیعی است با این وضع از دسترس بیشتر محققان و پژوهشگرانِ مسائل تاریخی به دور است. از جملهٔ این آثار مهم *تاریخ محمدی* بود که انتظار می‌رفت با نشر آن نیازی به مراجعه به اصل نسخه‌های خطی نباشد. این اثر در آغاز *احسن التواریخ* نام داشته و چنانکه مؤلف در پایان مقدمهٔ خود گفته به درخواست فتحعلیشاه نام *تاریخ محمّدی* بر آن نهاده شد. مؤلف، یعنی محمد فتح الله بن محمدتقی ساروی، از شاگردان میرزامهدی خان استرآبادی، مؤلف *درّه نادره* و منشی آقامحمدخان قاجار بوده و سبك او در نگارش این اثر شباهت زیادی به نثر استادش میرزامهدی‌خان دارد و البته نثر او به اغلاق و پیچیدگی *درّهٔ نادره* نیست. *تاریخ محمدی* به نثری مصنوع و انشایی متکلّف نوشته شده و در ضمن شرح مسائل تاریخی اشارات بسیاری به آیات قرآنی و احادیث و اشعار عربی و فارسی و امثال شده و همه دلالت بر تبحّر مؤلف و آشنایی عمیق او با ادب فارسی و عربی دارد هر چند که این همه به کار تاریخ نمی‌آید. از این‌رو بد نیست که در هنگام نشر انتقادی آن، ویراستار حوادث تاریخی آن را استخراج کند و با انشایی روان و قابل استفاده برای همگان در پایان کتاب جای دهد.

تاریخ محمدی مختص حوادث تاریخی دوران آقامحمدخان قاجار و پیشینهٔ تاریخی خاندان اوست و در آن جریانات تاریخی تا سال ۱۲۱۱ ق (۱۷۹۶ م) ادامه یافته و بعداً وقایع تا سال ۱۲۱۲ ق بر کتاب افزوده شده است. مؤلّف غیر از این اثر، کتاب دیگری در تاریخ فتحعلیشاه نوشته که محتملاً دنبالهٔ این اثر است. در این کتاب ماجراهای دوران فتحعلیشاه تا سال ۱۲۱۷ ق یاد شده و به حادثهٔ جشن عروسی عباس میرزا خاتمه یافته است[1].

بخش زیادی از محتویات *تاریخ محمدی* از مدارك و منابع درجه اوّل اوایل عهد قاجاریه محسوب است: از جمله نکاتی در مورد پایان حکومت زندیه و زندگی لطفعلی‌خان زند، حوادث تاریخی که در آن اوقات در شمال ایران روی داد، اسکان ترکمنها در دشت صحرا و شرح حال پدران آقامحمدخان همه از اطلاعاتی است که از مآخذ دست اوّل این دوره از تاریخ ایران به شمار می‌آید. حوادثی که منجرّ به قدرت رسیدن تیرهٔ «قوانلو» و سرکوبی تیره «دولّو» و روی کارآمدن پادشاهان قاجار شده به خوبی در این کتاب شرح داده شده است. به گفتهٔ نویسنده،



آقامحمدخان برای اینکه دولّوها را از شورش بازدارد به پاره‌ای از سران آنها مشاغل نظامی می‌داده است. سرانجام این کتاب با حادثهٔ کشته شدن آقامحمدخان قاجار و توصیف حمل جنازهٔ او به نجف اشرف خاتمه می‌پذیرد. در پایان قصیده‌ای از لطفعلی‌خان صبا ـ ملك‌الشعرای فتحعلیشاه ـ در تعریف و تمجید از *تاریخ محمدی* و ماده تاریخی برای سال تألیف آن درج شده است ـ این قصیده در دیوان چاپی صبا به چشم نمی‌خورد.

تاریخ محمّدی یکی از منابع اصلی رضاقلی‌خان هدایت در تألیف *روضة‌الصفای ناصری* و محمدتقی سپهر در نوشتن *ناسخ‌التواریخ* (بخش قاجار) بوده لیکن هیچ یك از این دو مورخ نامی از مآخذ خود نبرده‌اند.

ذیلاً دسته‌ای از نسخ خطی مهم این اثر را که در یك بررسی اجمالی به آن دست یافت معرفی می‌نماید:

۱) نسخهٔ شمارهٔ ۱۰۷۰۵ کتابخانهٔ مجلس که به خط نستعلیق زیبا نوشته شده و دارای چند مجلس تصویر است. فیلم آن در کتابخانهٔ دانشگاه هم موجود است[۱]. ۲) نسخهٔ شمارهٔ ۳۱۰۶ کتابخانهٔ مجلس که خط آن نستعلیق درشت است.[۲] ۳) نسخهٔ شمارهٔ ۳۹۵۷ کتابخانهٔ ملی ملك که حاوی ۱۸۳ برگ است و در سال ۱۲۲۰ ق به خط شکستهٔ نستعلیق کتابت شده است.[۳] ۴) نسخهٔ سماره ۲۰۷۱/ ف کتابخانهٔ ملی که نسخه‌ای کامل است و ۱۵۱ برگ دارد و در ذیحجهٔ ۱۲۱۶ ق نوشته شده است.[۴] ۵) نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ شخصی مرحوم طاهری شهاب در ساری که دارای ۲۴۳ صفحه است و تحریر آن در رمضان ۱۲۱۶ ق انجام یافته است.[۵] ۶) نسخهٔ شمارهٔ ۷۲۷۳ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی که در صفر ۱۲۲۷ ق به دست علی‌اصغر هزار جریبی به خط نستعلیق کتابت شده و نه مجلس تصویر و ۲۱۵ برگ دارد.[۶] ۷) نسخهٔ شمارهٔ ۷۱۸ کتابخانهٔ گلستان (سلطنتی سابق) و احتمالا نسخهٔ اصلی کتاب همین است که برای فتحعلیشاه نوشته شده و به خط نستعلیق و نسخ بسیار زیباست. صفحات اوّل آن مذهّب است و کلا ۴۴۵ صفحه دارد.[۷] ۸) نسخهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه، به شمارهٔ ۹۳۱۱، که دارای ۱۷۰ برگ است و صفحاتی از آغاز آن افتاده است و به نوشتهٔ فهرست نگار این کتابخانه در ۱۴ ذیقعدهٔ ۱۲۰۷ ق تحریر یافته است و احتمالا این نسخه از تحریرهای نخستین *تاریخ محمدی* بوده است.[۸] ۹) نسخهٔ شمارهٔ ۷۵/ ب دانشکدهٔ ادبیات تهران که اکنون در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه نگهداری می‌سود و خط آن نستعلیق است و یادداشتی مورّخ به سال ۱۲۵۹ ق به قلم مرتضی‌قلی قاجار در حاشیهٔ صفحهٔ ۸ آن به چشم می‌خورد.[۹] ۱۰) نسخهٔ شمارهٔ ۲۷۲۴۳ موزهٔ بریتانیا که به خط نستعلیق نسبتاً زیبایی در سال ۱۲۲۲ ق کتابت شده و ۲۴۹ برگ دارد و فیلم آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه است.[۱۰] ۱۱) نسخهٔ سماره ۵۱۲ کتابخانهٔ آصفیهٔ هند که در سال ۱۲۱۵ ق تحریر شده و دارای ۲۶۶ صفحه است.[۱۱]

افزون بر آن حدود ۱۰ نسخهٔ خطی دیگر از این کتاب در کتابخانه‌های ایران و هند و بریتانیا شناسایی شده که جهت پرهیز از تطویل کلام از ذکر آنها خودداری می‌نماید. جویندگان می‌توانند به فهارس کتابخانه‌های مذکور مراجعه نمایند.

حاشیه:

۱) *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، احمد منزوی، جلد ۶، صفحهٔ ۴۲۵۹.
۲) *فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران*، ج ۳، صفحهٔ ۷۷.
۳) *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، احمد منزوی، ج ۶، صفحهٔ ۴۲۷۰.
۴) *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملك*، ج ۲، ص ۹ و ۱۰.
۵) *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی*، ج ۵، ص ۸۱.
۶) *نشریهٔ نسخه‌های خطی*، سال ۶، ص ۶۱۳ و ۶۱۴
۷) *فهرست کتابهای خطی آستان قدس*، جلد ۷، ص ۵ و ۶
۸) *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ سلطنتی*، نوشتهٔ بدری آتابای (مجلد تاریخ و سفرنامه)، ص ۳۴۴ تا ۳۴۶.
۹) *فهرست کتابخانهٔ دانشگاه تهران*، ج ۱۷، ص ۳۴۴.
۱۰) *فهرست کتابهای خطی دانشکدهٔ ادبیات*، نوشتهٔ دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵.
۱۱) *فهرست ریو*، ج ۱، ص ۱۹۹؛ *فهرست میکروفیلم‌های دانشگاه*، ج ۱، ص ۳۶.
۱۲) *فهرست نسخه‌های خطی آصفیه*، ج ۱، ص ۱۸۷.

از قرائن چنین برمی‌آید که مصحح نسخهٔ شمارهٔ ۲۷۲۴۳ موزهٔ بریتانیا را مورد استفاده قرار داده، هر چند از ذکر این مطلب خودداری نموده است. اینک چند نکته را که در ملاحظهٔ اجمالی کتاب به نظر رسید یادآور می‌شود:

۱) پاره‌ای از بخشهای کتاب با یکی از نسخ کتابخانهٔ مجلس مقابله شد. با اینکه به قرینهٔ چاپ عکس اولین صفحهٔ این نسخه در پایان کتاب چاپی باید گفت که مؤلف به این نسخه دسترسی داشته است، معهذا تفاوتهای زیادی وجود دارد که مصحح محترم متذکر آن نشده است؛ برای نمونه در صفحهٔ ۲۳ مقدمهٔ کتاب قطعه شعری وجود دارد که در نسخهٔ مجلس این بیت را اضافه دارد:

تو آن صورتی غافل از حسن معنی
که نشناسی از هم وجود و عدم را

۲) در صفحهٔ ۳۶۹ (تعلیقات کتاب)، نام محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، مورخ و نویسندهٔ مشهور عهد ناصری و وزیر انطباعات ناصرالدین شاه، به غلط اعتمادالدوله ذکر شده است.

۳) در صفحهٔ ۳۶۹ (تعلیقات)، مؤلف *ناسخ‌التواریخ*، اعتمادالدوله معرفی شده که غلط است. این کتاب مشهور را چنانکه می‌دانیم محمدتقی سپهر و فرزندش عباسقلی سپهر نوشته‌اند.

۴) در صفحهٔ ۳۲۰ گفته شده که از چاپ سربی *مآثر سلطانیه* اثر عبدالرزاق دنبلی استفاده شده. باید گفت این کتاب برای اولین بار در سال ۱۲۴۱ ق در تبریز چاپ سنگی شده و جزو اوّلین کتابهای چاپ شده در ایران است و از آن پس به سال ۱۳۵۱ ش عیناً به صورت افست انتشار یافت. غیر از اینها، چاپ دیگری از آن سراغ نداریم.

۵) برای تعلیقات جغرافیایی به کرّات از *فرهنگ جغرافیایی ارتش* که در سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۰ ش چاپ شده استفاده گردیده که باید آن را سهل‌انگاری شمرد. وضعیت شهرها و روستاها از آن پس دستخوش تغییرات فراوان شده و منابعی هم وجود دارد که می‌توان به آنها استناد نمود. برای نمونه شهر نور از بخشهای آمل معرفی شده است. (صفحهٔ ۳۶۹ تعلیقات).

۶) استفاده از اعلام فرهنگ معین در یك اثر تحقیقی به هیچ‌رو صحیح نیست به ویژه آنکه در مورد اشخاص ذکر شده در آنجا، منابع دست اوّل بسیار وجود دارد.

۷) شگفت‌آورتر از همه آنکه مصحح برای توضیح پاره‌ای از شخصیتهای تاریخی از کتاب *خواجهٔ تاجدار*، ترجمهٔ شادروان ذبیح‌الله منصوری، بهره برده است (صفحهٔ ۳۴۴ تعلیقات). با این ترتیب چاپ حاضر حتی تا تنظیم و ارائهٔ چاپ علمی و منقح *تاریخ محمدی* هم نمی‌تواند به عنوان متنی قابل اعتماد مورد استفاده قرار گرفته و ما را از مراجعه به نسخ خطی بی‌نیاز سازد.

راه از این سوست

مجید ملکان

فارسی (سال اول دورهٔ راهنمایی تحصیلی)، تألیف احمد سمیعی گیلانی، محمدجواد شریعت، غلامعلی حداد عادل، سیما وزیرنیا دستور زبان: حسن احمدی گیوی، حسن انوری، وزارت آموزش پرورش، ۱۳۷۳، ۱۹۳ص، ۷۰۰ ریال.

در وصف فارسی ندانیِ فارغ‌التحصیلان مدارس، مثل «چیزها: دیگر ندانی» آنها به قدری مطالب تکراری گفته شده که ملال آو بودن تکرار کم‌کم قبحِ اصل مسئله را تحت‌الشعاع قرار دا است. دکتر سیدجعفر شهیدی ده سال پیش در دومین سمی نگارش فارسیِ مرکز نشر دانشگاهی، این مشکل را چنین تبی کرده است:

> پس از گذشت این مدت دراز [تقریباً یکصد سال] می بی اگرچه غزل ساده و باده و محبوب از کتابهای غیر ا برداشته شده، اما دانش‌آموز هنوز مجبور است م «سراچهٔ ترکیب»، «تخته‌بند تن»، «اتفاق مبیت»، «خ مینا»، «عقد ثریا»، «عصارهٔ نال» و یا این عبا غیرمتداول را «این امر عظیم مهمّ یعنی طریقهٔ جمعی الفت و موافقت و اخوت در دین در زمان مندرس گذ

قلوب اهل ایمان را با یکدیگر تنافری و تخالفی روی داده» بزور چماق در مغز خود جا دهد اما در سراسر عمر برای یکبار هم نه در نوشتهٔ خود به‌کار برد و نه در گفت و شنود.[1]

ـشان در همان سخنرانی چارهٔ کار را چنین پیشنهاد می‌کند:

۱) از دورهٔ راهنمایی به بعد مرز زبان و ادبیات فارسی مشخص شود؛

۲) آموزش ادبیات فارسی به دانش‌آموزانی مخصوص که مستقیم با ادبیات فارسی و غیرمستقیم با رشته‌های علوم انسانی سر و کار دارند و تدریس زبان به تنهایی در دوره‌های مشترك؛

۳) در کتابهای دبیرستانیِ رشته‌های غیرادبی بیشتر از نثر ساده انتخاب گردد و بیشتر به نشان دادن جمله‌بندی درست و طرز تعبیر صحیح تکیه شود؛

۴) انشاءِ دبیرستانها از صورت قالبی بدر آید و بیشتر بر درست نوشتن تأکید شود تا بر خیال‌پردازی و تحریك عاطفه؛

۵) انشاء در زمینهٔ نیازمندیهای حال و آیندهٔ دانش‌آموز باشد، مانند نامه‌نگاری، گزارش نویسی و جز ان.[2]

بسیار جای خوشحالی است که وزارت آموزش و پرورش خلاف روش معمول خود به این فریاد صد ساله توجهی کرده ـست و این توجه در کتاب *فارسیِ سال اول دورهٔ راهنمایی* ـمکاسی شایستهٔ تحسین یافته است. مؤلفان این کتاب آن ـماری مزمن را به درستی تشخیص داده و در پی چاره برآمده‌اند. ـنکه این نسخهٔ خاص برای آن بیماری تا چه حد کارساز است به ـمان من امری ثانوی است. بحث بر سر نقاط قوت و ضعف این ـاب وراه طولانیِ رسیدن به حد مقبول باید مطرح شود تا از این ـریق و بعضاً از دریافت نتایج حاصل از کلاس درس، به کتاب ـسی مطلوب با رعایت موازین آموزشی و آنچنان که درخور ـان فارسی است، برسیم؛ ولی راه هرچه باشد از این سوست که ـنخاب شده است.

در نگاهی گذرا به کتاب فارسی علاوه بر تأکید بر زبان و نه ـبیات که جان‌مایهٔ این تألیف است، چند نکتهٔ نظر گیر دیده ـی‌شود. اول و مهم‌تر از همه آن که مطالب کتاب نسبت به ـتابهای سابق جاذبهٔ بیشتری برای دانش‌آموزان دارد. مطالب ـتابِ سابق *فارسی اول راهنمایی* عمدتاً از *مخزن الاسرار*، *تاریخ ـمعی*، *اسکندرنامه*، *روضة الفریقین*، *بوستان*، *گلستان*، *ـبوسنامه*، *کلیله و دمنه*، *تذکرة الاولیاء*، *جوامع الحکایات*، *لطایف الطوایف* و *مرزبان‌نامه* گرفته شده بود و از سی و سه درس آن تنها چهار درس مطلبی جز پند و اندرز مستقیم و آموزش مستقیم سیاسی و عقیدتی داشت. ولی در کتاب حاضر با زبانی ساده و پاکیزه از طبیعت، زیباییِ زمین و دریا، مطالعه، کوچ عشایر، نقاط مختلف ایران، هنر، نقاشی و نقاشان، فردوسی و حماسه، تاریخ ایران و شرح حال بزرگان ایران و جهان هم سخن رفته است و طنز هم در کتاب جایی یافته است. این تنوع که هنوز آغاز راه است نشانِ در نظر گرفتن سن و سال و روحیهٔ دانش‌آموزان و توجه به آثار منفی اندرزِ مستقیم است.

طبعاً برای فراهم آوردنِ این تنوع لازم شده سراغ بزرگانی بروند که تا کنون نامی از آنها در کتابهای درسی نبود. مثل اینکه متولیان کتابهای درسی دریافته‌اند که سالها بی‌مهری به بزرگان از بزرگی آنها نکاسته است. نامهایی چون عبید زاکانی، ملك الشعرای بهار، عبدالله مستوفی و تجلیل از حماسه و فردوسی نشان‌دهندهٔ این نکته است. باز شدنِ پای بزرگان شعر معاصر به کتاب درسی، هرچند بسیار یکسونگرانه (یعنی فقط نیما و سپهری)، از مزایای این کتاب است زیرا بویی به دماغ دانش‌آموز می‌رساند از بوستانی که سرنوشت شعر فارسی را گلهای آن تعیین می‌کند.

تمرینها و پرسشهای کتاب هم از شکل قالبی و حفظ کردنی سابق درآمده است و زنده‌تر و کاربردی‌تر شده است. با ابتکاری جالب توجه تمام لغتهای تازه و دشوار به صورت واژه‌نامه‌ای در پایان کتاب آمده است تا دانش‌آموز با راه و رسم مراجعه به کتاب لغت آشنا شود.

درسهای نگارش از جالبترین قسمتهای این کتاب است که برخلاف شیوهٔ رایج به دستورالعملهای کلی نمی‌پردازد و با مثالهایی زنده نوشتن را در نظر دانش‌آموز ساده و جذاب می‌کند.

حاشیه:

۱) شهیدی، سیدجعفر، «مشکلات زبان فارسی در حال و آینده»، *زبان فارسی، زبان علم*، مجموعه سخنرانیهای دومین سمینار نگارش فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، ص ۲۴.

۲) همان، ص ۲۸.

مثلا در یکی از این درسها ضمن توضیح ماجرای پیدا شدن یك گواهینامه و نوشتن اعلانی برای پشت در مغازه، منظور بابنده را از صورت گفتاری «این گواهینامه اینجا پیدا شده، هر کی گم کرده نشونی اونو بده به احمدآقا و اونو بگیره» به صورت نوشتاری «یك گواهینامه پیدا شده، هر کس آن را گم کرده است نشانی اش را به احمدآقا، صاحب مغازه بدهد و گواهینامه را بگیرد» در می‌آورد و تفاوت این دو صورت بیانی را شرح می‌دهد. توصیف و تجسم در این درسها بسیار ملموس آموخته می‌شود.

از دیگر محسنات کتاب آرایشِ ظاهری آن است. استفادهٔ مناسب از عکسها، طرحها و نقاشیهای زیبا و چشم‌نواز (جز یك مورد بی‌سلیقگی)، دانش‌آموز را به خواندن کتاب راغب‌تر می‌کند.

دستور زبان در این کتاب به شیوهٔ اسبق در خلال درسها آمده است. این تغییر روش شاید با عنایت به تجربه بوده است، اما نکتهٔ مهم در مورد دستور زبان ان است که با انتخاب هر سبك و سیاقی، تمام دستور دبستان، راهنمایی و دبیرستان باید از نظرگاه واحدی پیروی کند. در این مقال جای بحث در مورد دستور سنتی و مزایا و معایب آن نیست ولی در حال حاضر اساسی‌ترین اشکال مطالب دستور ان است که به سبب یکسان نبودن نظرگاه به کار رفته در تألیف کتابهای دستور، دانش‌آموزان در سالهای مختلف با تعریفها و نظامهای متفاوت و بعضاً متناقض دستوری مواجه می‌شوند. مؤلفان این کتاب برای دانش‌اموزانی دستور نوشته‌اند که در کتابهای دبستان تعاریف متفاوتی دیده‌اند و احتمالا در دبیرستان نیز مطالبی سوای این هر دو خواهند خواند[۳]. البته در این مورد مؤلفان فقط مسؤول نوشتهٔ خویش‌اند و کارِ هماهنگی بر عهدهٔ برنامه‌ریزان است.

از «یکسونگر» بودن بعضی مطالب که بگذریم، بی‌میلی به استفاده از آثار برجستهٔ معاصران صاحب‌نام سبب شده است که مؤلفان در بسیاری از موارد شخصاً مطالب را تألیف کنند. تقریباً ۵۰ درصد از نثر کتاب نوشتهٔ خود مؤلفان است. زحمت آنها برای تألیف این مطالب و مأجور بودن سعی آنها در نشسته و رفته از کار درآوردن مطالب، مانع نمی‌شود که بپرسیم آیا در باب همین موضوعات از بسیاری از نویسندگانِ معاصر مطالب خواندنی و پخته و سخته وجود نداشت تا دانش‌آموزان از این راه با بزرگان زبان و ادب کشور خود آشنا شوند؟

از زندگان این دیار تنها یك ترجمه نقل شده است و یك شعر. آن شعر با چه ملاکی انتخاب شده که دیگران در آن نمرهٔ قبولی نیاورده‌اند؟ این انتخاب، با هر ملاحظه‌ای که صورت گرفته باشد، با قرار دادن آن شعر در کنارِ شعر نیما و سپهری و سعدی و فردوسی قدر این بزرگان را ضایع کرده است. با حذف این شعرِ ضعیف حداقل می‌توانستیم بپذیریم به هر ملاحظه‌ای بنا نبوده اثری از زندگان در این کتاب نقل شود. از معاصران هم دو مورد تکرار دیده می‌شود یعنی دو شعر از ملك‌الشعراء و دو شعر از پروین اعتصامی. گویا این تکرار سهوی بوده چون مثلا بعد از معرفی پروین در صفحهٔ ۲۶ مجدداً در صفحهٔ ۱۱۹ به معرفی وی پرداخته می‌شود.

در انتخاب از میان آثار غیر معاصر نیز چندان حسن سلیقه‌ای دیده نمی‌شود. جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و اوحدی مراغه‌ای تنها شاعران غیرمعاصری هستند که آثارشان کنار آثار فردوسی و سعدی آمده است، آن هم با دو شعر سراپا اندرز آبکی با مطلع «مرد باید که راستگو باشد» و «علم بال است مرغ جانت را».

مطلب ترجمه شده از آندره موروا نیز به دلخواه مؤلفان تغییر یافته است و عجب آنکه این تغییر به مترجم نسبت داده شده است و در پایان آن نوشته شده «ترجمهٔ آزاد از...» حال آنکه مترجم روحش از این تغییرات خبر ندارد و هرگز ترجمهٔ آزاد نکرده است.

آخرین نکته ذکر نکردن نام صاحب اثر در مورد دو شعر و دو طنز است که مسلم است از مؤلفان نیست (صفحات ۴، ۲۰، ۱۲۵ و ۱۵۰).

ناگفته نماند که کتاب جزئی از کار آموزش است و نقش معلم حیاتی است. در پایان سخنان دکتر شهیدی در این باب از همان مقاله ذکر می‌شود:

> آن مدرسه‌های روزافزون باید معلم فارسی داشته باشد. خوب، این معلم‌ها را از کجا بیاورند؟ اما مگر فارسی درس دادن هم معلم می‌خواهد؟ فارسی زبان مادری مردم این سرزمین است و همه می‌توانند آنرا درس بدهند، پس هر کس از هر جا وا می‌ماند وزارت معارف او را به کار تعلیم فارسی می‌گمارد[۴].

حاشیه:

۳) برای تفصیل این مطلب رك. احمدی، مریم، «بی‌نظمیها و آسفتگیهای دستور زبان در کتابهای درسی»، زمان، شمارهٔ ۳.

۴) شهیدی، همان، ص ۲۵.

شرح مشکلات
«تاریخ جهانگشای جوینی»

علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو

شرح مشکلات *تاریخ جهانگشای جوینی*؛ تألیف دکتر احمد خاتمی، مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی پایا، ۱۳۷۳، ۵۵۹ صفحه.

تاریخ جهانگشای جوینی از جمله نمونه‌های نثر فنی فارسی است و کتابی است شیرین و شیوا و در عین حال دشوار و عالِم فهم. این کتاب به همت علامه محمد قزوینی تصحیح شده، و یکی از شاهکارهای آن دانشمند بی‌نظیر تصحیح همین کتاب است. مؤلف کتاب مورد بحث ما با استفاده از حواشی مرحوم قزوینی کوشیده است معانی لغات و ترکیبات و ترجمهٔ آیات و احادیث و اشعار و امثال عربی را توضیح دهد، و نیز برای کتاب فهرستهای مفصل تهیّه کرده که مراجعات را آسان می‌سازد. یك فرهنگ اعلام دارد که با استفاده از کتب متعدد، و به طور مختصر و مفید، اشخاص نامبرده در کتاب را شناسانیده، و بخشی نیز به امثال عربی و فارسی اختصاص دارد که کار استاد و دانشجو را آسان می‌سازد.

ترجمهٔ اشعار و عبارات عربی کتاب از صفحهٔ ۳۱۶ تا ۴۴۵ را فرا گرفته و برای کسی که بخواهد دقت مؤلف را بسنجد تأمّل در آن بی‌فایده نخواهد بود. ذیلا با تصریح به اینکه ترجمهٔ بیشتر عبارات و اشعارْ خوب از کار درآمده، نکات و اصلاحاتی را عرضه می‌دارد امید که در چاپهای بعد مورد توجه قرار گیرد.

● در ص ۳۵۲ شعرِ:

فاضتْ بنانكَ فی النّوادی بالندی
فاستصرخت غَرقاً بنوالغبراء

را چنین معنی کرده‌اند: «دستان تو با بخشش، به هنگام حوادث و مشکلات کمك کرد، پس نیازمندان و غرق‌شدگان در مشکلات طلب کمك کردند» معنای درست چنین است: «از انگشتان تو در انجمنها بخشش سرازیر شد تا حدی که خاك‌نشینان از ترس غرق شدن فریاد برآوردند».

● در ص ۳۵۷ شعرِ

فصار المجتدون الیه طُرّاً
من الآفاق طامحة الهوادی

را چنین معنی کرده‌اند: «پس همه درخواست‌کنندگان در حالی که گردن فراز بودند، از اطراف و اکناف به سوی او می‌شتافتند». «گردن فراز» در اینجا مناسب نیست، «طموح» به معنای چشمداشت و توقع و حرص و آز است.

● در ص ۳۶۲ شعرِ

ماضرَّ اهلَ الثغر ابطاءُالحیا
عَنهم و فیهم یوسف بن محمّد

را چنین معنی کرده‌اند: «در حالیکه یوسف بن محمد میان مرزداران است دیر رسیدن کمك ضرری به آنها نمی‌رساند.» کلمهٔ «حیا» باید به «باران» یا «محصول بهاره» ترجمه شود.

● در ص ۳۸۲ در شعرِ

قالوا وزیرکم فأستبشروا عُمر
الکافی مِن الرّخ قلت الفوز بالظفر

عبارت اخیر را به «رستگاری به پیروزی است» ترجمه کرده‌اند حال آنکه این عبارت، خبر یك مبتدای محذوف است مثلا: «قلت هذا او ذلك الفوز بالظفر» یعنی: «گفتم این خود دست‌یابی به پیروزی است.»

● در صفحهٔ ۳۸۵ مصرعِ «این برهان اَمیرالمؤمنینا» را چنین معنی کرده‌اند: «امیرالمؤمنین برهان کجاست؟» درستش چنین است: «برهانِ امیرالمؤمنین کجاست؟»

● در صفحهٔ ۳۹۹ مصرع «اذا هوَعن طودِ المعالی تحدّرا» چنین معنی شده: «هر گاه او از بزرگیها به دور باشد»، حال آن که درستش چنین است: «هرگاه او از کوه سربلندیها سرازیر شده باشد».

● در صفحهٔ ۴۰۱ شعرِ

اُدعیٰ بأسماءَ نبزاً فی قبائلها
کأنّ اسماء اضحت بعضَ اسمائی

را چنین معنی کرده‌اند: «مرا در قبایلشان به نام اسماء می‌خوانند گویی که اسماء بعضی از اسامی مرا آشکار ساخته است». درستش چنین است: «مرا در قبیلهٔ اسماء به نام او بدنام ساخته‌اند، گویی اسماء یکی از اسامی من گردیده است».

● در صفحهٔ ۴۰۴ مصرع «هوالهجاءُ فماذاالّذی به تهجوه» را چنین معنی کرده‌اند «آن هجاست، پس چه چیزی در اوست که او را بدان هجو کنی.» درستش چنین است «او خود هجاست، پس دیگر چه چیزی هست که به آن هجوش کنی؟».

● در صفحهٔ ۴۱۲ شعرِ

فلما تفرّقنا کانّی و مالکا
لطولِ اجتماعٍ لم نبت لیلةً معاً

را چنین ترجمه کرده‌اند «هنگامی که من و مالك از هم جدا شدیم گویی به سبب معاشرت فراوان شبی را با هم سپری نکردیم.» درستش چنین است: «... گویی تا آخر زمانِ معاشرت شبی را با هم معاشرت نکردیم».

● در صفحهٔ ۴۲۹ شعر

القائلین اذاهُم بالقنا خَرَجوا
من غمرةِ الموتِ فی حوماتها عودوا

چنین ترجمه شده: «جنگجویان هرگاه با نیزه ازمیان مرگ خارج شوند سخنشان این است که به وسط میدان باز گردید». «القائلین» منصوب است برای اختصاص و مدح، پس باید چنین معنی شود: «آن جنگجویان که هرگاه با نیزه از خطر مرگ (یا گرداب مرگ) خارج شوند سخنشان این است که به میان میدان باز گردید».

● کلمهٔ «العفوعنه» در صفحهٔ ۴۳۵ به «بخشش از او» ترجمه شده، درستش این است: «بخشایش او».

● در صفحهٔ ۳۴۷ شعرِ

بلی استعبدته الحادثات فاصبحت
خواشع تعتادُ السجود رُباهُ

را چنین ترجمه کرده‌اند: «آری حوادث بد آن را به بندگی کشید، پس آن زمین، فروتنی شد که به سجود عادت کرد.» درستش چنین است: «... آن زمین فروتنی شد که بلندایش به سجود عادت کرد.» و شعرِ بعدی:

و عهدی به کالمندل الرّطب عوده
یبیساً و کالمسك السّحیق ثراه

را چنین ترجمه کرده‌اند: «گویی عود تازه است که چوبش در حال خشکی هم تازه و قابل استفاده است و خاك آن مانند مشك خرد شده می‌باشد.» که درستش چنین است: «حال آنکه تا آنجا که به یاد دارم چوب خشکش مانند عود تر بود و خاکش مثل مشك ساییده».

● کلمهٔ «الصفا» در صفحهٔ ۳۹۰ (سطر ۲ و ۷) به معنای سنگ صاف و لغزان است.

آنچه ذکر شد فقط به لحاظ کاملتر شدن کتابی است که چاپِ آن در اصل اقدام لازمی بوده و جای خالی مهمّی را پر کرده است. توفیق بیش از پیش مؤلفِ فاضل را در ارائهٔ آثار تحقیقی پربارتر و سرشارتر آرزومندیم.

کتابشناسی ناصِرخسرو

علی رفیعی

***کتابشناسی حکیم ناصرِخسرو قبادیانی*، به کوشش علی میرانصار تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۲، ۱۵۰ صفحه.**

آثار و تألیفاتی که به ناصرِخسرو نسبت داده‌اند به دو دسته به ا
شرح تقسیم می‌گردد:

الف) آثار و تألیفات خطی مانند: *اختیارالامام و اختیارالایه*
بستان‌العقول؛ *جامع‌الحکمتین*؛ *خوان‌الاخوان*؛ *دلیل‌المتحیّر*
دیوان اشعار؛ *دیوان عربی*؛ *رساله در جواب ۹۹ سؤال فلسا*
زادالمسافرین؛ *سفرنامه*؛ *عجائب‌الحساب و غرائب‌الحسا*
کتاب اندر ردّ مذهب محمد زکریّا؛ *گشایش و رهایش*؛ *لسان‌العا*
مصباح؛ *مفتاح (مفتح‌الرساله)*؛ *وجه دین*.

ب) آثار و تألیفاتی که به ناصرخسرو نسبت داده‌اند ما
آفاق‌نامه؛ *ارشادالسالکین*؛ *اکسیر اعظم*؛ *الف‌نامه*؛ ترجیع

تفسیر قرآن؛ *چراغنامه*؛ *خلق نیکو خلق بد*؛ *دستور اعظم*؛ *رسالةالندامة فی زادالقیامة*؛ *رساله در تسخیر کواکب*؛ *رسالهٔ روحیه*؛ *روشنائی‌نامه*؛ *سعادت‌نامه*؛ *شش فصل* (*روشنائی نامهٔ منثور*)؛ *عالم صغیر عالم کبیر*؛ *قانون اعظم*؛ *کتاب در سحریّات*؛ *کتاب در علم یونان*؛ *کلام پیر*؛ *کنزالحقایق*؛ *نورنامه*؛ *هفت گناه*.

در آثار و تألیفات ناصرخسرو اطلاعات بسیاری راجع به زندگی، شخصیت علمی و ادبی وی موجود است که مهمترین بخش از منابع ناصرخسروشناسی به شمار می‌رود. غیر از این آثار، در منابع و مراجع عمومی، رجالی، تاریخی و فرق، مقالاتی از نویسندگان مسلمان و غیرمسلمان، اطلاعات و آگاهیهای بسیاری دربارهٔ زندگی، افکار و آثار ناصرخسرو وجود دارد که در شناخت شخصیّت حقیقی این حکیم و شاعر بزرگ ایرانی حایزاهمیت است. بازشناسی این منابع و مراجع کار بسیار بزرگ و ارزشمندی است که زیر عنوان: *کتابشناسی حکیم ناصرخسرو قبادیانی* به اهتمام آقای علی میرانصاری انجام گرفته است.

کتابشناسی ناصرخسرو در یك مقدمه شامل «زندگینامهٔ ناصرخسرو» و سه بخش اصلی «زندگی و اندیشه»، «آثار» و «آثار منسوب» فراهم آمده است و حاوی قسمتهای مختلف و متنوعی است مانند: «منابع عمومی»، «مقالات»، «منابع فرهنگ اسلامی»، «کتب و رسائل مستقل»، «نسخ خطی» و «چاپ و ترجمهٔ آثار». که در بخشهای سه‌گانهٔ اصلی به این شرح تکرار شده است:

الف) منابع عمومی: که فقط در بخش اول «زندگی و اندیشه» آمده و هدف از گردآوری آنها ارائهٔ اطلاعاتی کلی و جامع دربارهٔ ناصرخسرو از فرهنگها، دائرةالمعارفها و دانشنامه‌هاست.

ب) مقالات: که در همهٔ بخشها و فصول کتاب پراکنده شده و مشتمل بر ۱۸۴ مقاله (۱۲۳ مقالهٔ فارسی و عربی و ۶۱ مقالهٔ لاتینی) است و اطلاعاتی گسترده دربارهٔ زندگی، اندیشه و آثار ناصرخسرو که به قلم محققان ایرانی و خاورشناسان نگاشته شده ارائه می‌نماید.

ج) منابع فرهنگ اسلامی: این قسمت ارزشی ویژه در شناخت ناصرخسرو دارد و نموداری است از جایگاه این شاعر و حکیم نزد نویسندگان مختلف اسلامی که در طول یازده قرن در آثارشان تجلّی یافته است. برای تهیهٔ این قسمت مؤلف محترم از منابع گوناگونی در زمینه‌های تاریخی، ادبی، جغرافیایی و عرفانی استفاده کرده و مراجع و کتابهای فراهم آمده را به ترتیب سالشمار (سال تألیف یا سال درگذشت نویسنده) تنظیم نموده است. این قسمت از قدیمترین کتاب یعنی *بیان‌الادیان* (چهار سال پیش از درگذشت ناصرخسرو تألیف یافته- یعنی در سال ۴۸۵ ق) شروع شده و با *ایضاح‌المکنون* اسماعیل بغدادی، پایان گرفته است. پس از این قسمت مؤلف سایر منابع و کتابهای فارسی و لاتینی (معاصر) را که هر کدام بخشی از آنها به ناصرخسرو اختصاص داشته معرفی کرده است.

د) کتب و رسائل مستقل: در این قسمت آثاری که به زبانهای فارسی و لاتینی بوده و موضوع هر یك از آنها منحصراً مربوط به زندگی، اندیشه و آثار ناصرخسرو است، فراهم آمده است. بسیاری از این آثار تاکنون چاپ نشده است و بیشتر آنها را پایان‌نامه‌های دانشگاهی تشکیل می‌دهد. مؤلف در گردآوری این آثار از فهارس مختلف دانشگاهی و کتابشناسیهای موضوعی استفاده کرده است.

هـ) نسخ خطی: در این قسمت مؤلف با استفاده از فهارسِ مختلفِ نسخ خطی کتابخانه‌های داخلی و خارجی تمامی آثار ناصرخسرو را که به شکل دستنویس در دنیا موجود است شناسایی و به ترتیب تاریخی و قرن به قرن تنظیم کرده است، بدین گونه که در هر مورد نخست سال نگارش دستنویس، سپس محل نگاهداری و شمارهٔ آن ذکر شده و در پایان برای استفادهٔ بیشتر محققان، مآخذ مربوط داخل قلاب آمده است. این قسمت از مفیدترین بخشهای کتابشناسی ناصرخسرو از نظر ارائهٔ اطلاعات نسخه‌شناسی آثار ناصرخسرو است.

و) چاپ و ترجمهٔ آثار: مؤلف با دقت و زحمت بسیار در این قسمت تمامی اطلاعات موجود دربارهٔ چاپ و نشر آثار ناصرخسرو و ترجمه‌های آنها به زبانهای مختلف را به دست آورده و به ترتیب سالشمار (سال چاپ) منظم ساخته است.

در بخش پایانی کتاب تصاویری از خواجه‌الطاف حسین حالی، حاج سید نصرالله تقوی و اعضای شرکت کننده در کنگرهٔ جهانی ناصرخسرو آمده است که هر کدام از آنها در تحقیقات مربوط به ناصرخسرو نقش ارزنده داشته‌اند. سپس صفحات آغازین چاپهای سنگی *سفرنامه* و *دیوان* ناصرخسرو و نیز برگ اعلان کنگرهٔ جهانی ناصرخسرو در سال ۱۳۵۳ ش. چاپ شده است، و در پایان فهرست اعلام فارسی، عربی و لاتینی کتاب زیر عنوان «فهرست نام‌ها» آمده است که کار مراجعه به کتاب را برای خوانندگان و محققان آسان می‌کند. در آغاز کتاب هم به همین منظور فهرست مطالب ارائه شده است.

آقای میرانصاری کتابشناسی حکیم ناصرِخسرو را به‌ترتیبی منظم فراهم آورده و تقریباً استقصای کاملی در منابع و مآخذ و مجلاتِ داخلی و خارجی کرده است و به حق می‌توان آن را جامع‌ترین تحقیق در ناصرخسروشناسی به شمار آورد.

در پایان باید به نکته‌ای دربارهٔ تاریخ چاپ کتاب *الذریعه* اشاره کنیم: در کتابشناسی این کتاب (ص ۳۳، س ۸) «بی‌تا» که نشانهٔ «بی‌تاریخ» بودن آن است ذکر شده است که درست نیست و این کتاب در سال ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م. در بیروت چاپ شده است

نگاهی منصفانه به ایران، از چشم غربی

ناصر ایرانی

Persian Postcards, Iran After Khomeini, Fred Reed, Vancouver, Talon books, 1994.

اعتراف می‌کنم که در ابتدا قصد نداشتم کتاب *کارت پستال‌های ایرانی* را بخوانم، می‌خواستم مطلب کوتاهی را که نسبت به آن علاقهٔ شخصی داشتم در کتاب بیابم و، بنابر عادت، نگاهی به مقدمه و فصلهای کتاب بیندازم و سپس آن را کنار بگذارم. تصور می‌کردم که *کارت پستال‌های ایرانی* یکی دیگر از آن کتابهایی است که روزنامه‌نگاران غربی دربارهٔ ایران می‌نویسند و چون در پی آنند که باورهای پیشین و پیشداوریهای خویش را به اثبات برسانند از دیدگاهی یکسونگر ـ اگر نگوییم آمیخته به غرض و تعصب ـ به مسائل فوق‌العاده پیچیدهٔ ایران می‌نگرند و از میان کلاف سردرگم واقعیتهای مختلف و گاه متضاد هرچه را که موافق نظر خود می‌یابند انتخاب می‌کنند و مبنای استدلال و داوری قرار می‌دهند و از این رو گزارش یا تحلیلی که از اوضاع ایران ارائه می‌دهند در بهترین حالت تصویری یك بعدی از وضعیتی چند بعدی است ـ که چه‌بسا به یك بار خواندن هم نمی‌ارزد.

ولی *کارت پستال‌های ایرانی*، مثل هر کتاب خوب دیگری، مرا وادار کرد که بخوانمش. از اول تا آخر. و گفتنی است که هرچه پیشتر می‌رفتم با علاقه‌ای بیشتر، و نظری دیگر در باب ارزش و سودمندی کتاب.

تا حدود یك سوم کتاب نظرم این بود که *کارت پستال‌های ایرانی* شاید برای خوانندگان ایرانی که خود در جریان رویدادهای پس از انقلاب اسلامی بوده‌اند حرف و نکتهٔ تازه‌ای ندارد، ولی خارجیان و ایرانیان دور از ایران اگر آن را بخوانند به تصویر درست‌تری از جمهوری اسلامی ایران دست می‌یابند. خارجیان و ایرانیان دور از ایران از بدو پیروزی انقلاب تاکنون زیر بمباران بی‌وقفهٔ تبلیغات ماهرانه و کارشناسانهٔ دشمنان جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند، و ضد حمله یا دفاعی هم که از جانب نهادهای تبلیغاتی ایران صورت گرفته غالباً به دست کسانی طراحی و اجرا شده که در حرفهٔ ظریف و پیچیدهٔ تبلیغات تازه‌کار و ساده‌اندیش بوده‌اند و از روان‌شناسی خاص این گروه از مخاطبان بی‌خبر، و در نتیجه تصویر و تصوری که از جمهوری اسلامی ایران در ذهن خارجیان و ایرانیان دور از ایران شکل گرفته تصویر و تصوری است عمدتاً غلط و کج. تا حدود یك سوم *کارت پستال‌های ایرانی* چون می‌دیدم که نویسنده منصف و ژرف‌بین است و، مهمتر از اینها، مبرا از هرگونه پیشداوری است و تنها در پی کشف حقیقت است نظرم این بود که خواندن کتاب او می‌تواند تا حد زیادی آن تصویر و تصور غلط و کج را درست و راست گرداند.

امّا از نیمهٔ کتاب به بعد نظرم این شد که سودمندی و بصیرت‌آموزی *کارت پستال‌های ایرانی* برای ما ایرانیان هم که در جریان رویدادهای پس از انقلاب اسلامی بوده‌ایم کمتر از خارجیان و ایرانیان دور از ایران نیست. حقیقت این است که گرایش طبیعی ما ایرانیان به این است که شخصیتها و جنبشها و رویدادهای اجتماعی و به طور کلی وضع زمانه را یا مطلقاً سپید ببینیم یا مطلقاً سیاه، و در نتیجه غالباً خود را از درك حقیقت که معمولاً در جایی میان دو نقطهٔ نهایی سپید و سیاه است محروم می‌کنیم و همواره یا از این طرف بام فرو می‌افتیم یا از آن طرف بام. *کارت پستال‌های ایرانی*، با آن که خود در تصویری که از ایرانِ بعد از امام خمینی به دست می‌دهد مبرا از خطا نیست، یعنی «مطلقاً سپید» نیست و هرکس، از جمله نویسندهٔ این سطور، ممکن است برخی از اطلاعات یا استدلالها یا استنتاجهای آن را غلط بداند، به خوانندهٔ ایرانی کمك می‌کند تا حقیقت خاکستری

رنگ وضع فعلی کشورش را از دیدگاه یك نویسندهٔ منصف ایران دوست ببیند و کشف کند.

نویسندهٔ *کارت پستال‌های ایرانی*، فرد رید، روزنامه‌نگار آزاد قلم (Freelance) و مترجم کانادایی، خود می‌گوید که کتاب او نه گزارش مطبوعاتی است نه رسالهٔ دانشگاهی و نه سفرنامه، گرچه حاوی عناصری از هر سهٔ اینها هست. به نظر من اگر او اضافه می‌کرد که در نگارش کتابش از ابزارها و شگردهای هنر داستان‌نویسی نیز فراوان سود جسته است حق مطلب را کاملتر ادا کرده بود.

در سالهای اخیر به کارگیری ابزارها و شگردهای هنر داستان‌نویسی در شرح و تحلیل رویدادهای سیاسی و اجتماعی به صورت مقاله و کتاب بیش از هر وقت دیگری رایج شده است. اصولا، همچنان که برخی از داستان‌شناسان معتبر گفته‌اند، از جمله رابرت شولز و رابرت کلاگ در کتاب *ماهیت روایت*[1]، تاریخ که بر واقعیت و تجربه متکی است و داستان که بر تخیل متکی است یك ریشهٔ مشترك داشته‌اند. ریشهٔ مشترك هر دو به عقیدهٔ شولز و کلاگ، باید تصریح کرد تا جایی که به ادبیات اروپایی مربوط است، *حماسه* بوده است. در مورد ادبیات ایرانی همین قدر می‌توان گفت که تا پیش از رواج علوم جدید در ایران، تاریخ و داستان همواره درهم آمیخته بوده‌اند. به هر حال، تاریخ برای آن که به صورت یك علم خاص در آید می‌بایست عنصر تخیل را به کلی کنار می‌گذاشت، ولی داستان در تمام طول تاریخ خود عنصر واقعیت و تجربه را به کار گرفته است.

کاری که نویسندگان جدید در شرح و تحلیل رویدادهای سیاسی و اجتماعی به صورت مقاله و کتاب می‌کنند به کارگیری عنصر تخیل نیست، چون در این صورت مقاله و کتاب آنان از لحاظ اطلاعاتی که به خواننده می‌داد و تحلیلهایی که بر اساس آن اطلاعات صورت می‌گرفت پاك بی‌ارزش می‌شد، بلکه به کارگیری ابزارهای هنر داستان‌نویسی، از قبیل توصیف و صحنه، و شگردهای آن هنر، در مثل «غایب کردن نویسنده»، است.

آقای فرد رید در نگارش کتابش از ابزارهای توصیف و صحنه فراوان استفاده کرده است و از این‌رو به خواننده امکان می‌دهد که خود، بی‌واسطه، مناظر طبیعی و شهری را به چشم ببیند و سخن اشخاص را به گوش بشنود. ضمناً از طریق به کارگیری ابزار صحنه، حتی‌الامکان خود را غایب می‌کند و خواننده را رودررو اشخاص مختلفی قرار می‌دهد که دارند از عقاید و باورهای خود سخن می‌گویند.

غایب شدن نویسنده به حدی است که بعید نیست خواننده گاه دچار این توهم شود که نویسنده خود هیچ نظری درباب موضوعی که مورد بحث است ندارد و تنها کاری که می‌کند این است که



نظرهای مختلفِ اشخاص مختلف را نقل می‌کند، حال آن که بر خوانندهٔ تیزبینِ سبك‌شناس پوشیده نیست که نویسنده دارد همان شگردی را به کار می‌برد که داستان‌نویسان فراوان به کار می‌برند: خود را پشت صحنه پنهان می‌کند تا خواننده نبیند که او درست مثل نقاش امپرسیونیست که از نقطه‌ها و تکه‌های رنگی مختلف ترکیبی می‌سازد که در بیننده تأثیر ذهنی دلخواه او را به جا می‌گذارد، اشخاص مختلف را به ترتیبی وارد صحنه می‌کند و آن بخشی از سخنان ایشان را نقل می‌کند که در مجموع خواننده را به نتیجه‌ای، به اندیشه‌ای، که دلخواه اوست می‌رسانند.

جذابیت مقاومت‌ناپذیر *کارت پستال‌های ایرانی* ناشی از به کارگیری چنین اسلوبی است.

هدف نویسندهٔ کتاب، همچنان که خود می‌نویسد، این بوده است که اولا «پیچیدگی چند بعدی رویدادهای واقعی [ایران] را شاهد باشد و شهادت دهد.» و ثانیاً «به همان نحوی که قصد دارد انقلابیون اسلامی ایران را مورد تدقیق قرار دهد پیشداوریهای ما غربیان را نیز ژرفکاوی کند.» (ص ۱۱)

حاشیه:

1) Robert Scholes and Robert Kellogg: *The Nature of Narrative*, London, Oxford University Press, 1966. p. 13

به این منظور از تابستان ۱۳۶۴ تا تابستان ۱۳۷۳ دوازده یا سیزده بار به ایران مسافرت کرده است و طی این مسافرتها، که بیشتر آنها کوتاه بوده، در خیابانها و قهوه‌خانه‌های جنوب تهران و رستورانهای بالای شهر با مردم عادی از قشرهای مختلف جامعه جوشیده و در تظاهرات سیاسی شرکت جسته، با فیلسوفان و عالمان و هنرمندان و سیاستمداران وابسته به مواضع سیاسی مختلف گفتگو کرده، و نیز به برخی از شهرها و روستاهای ایران رفته است تا بتواند حقیقتی را که در پی کشف آن است بجوید.

سه ویژگی در نویسندهٔ *کارت پستال‌های ایرانی* هست که مددرسان او در یافتن حقیقت است. نخست این که می‌داند فرد غربی، ولابد خواه یا ناخواه خود او، نسبت به جمهوری اسلامی ایران پیشداوریهایی دارد که باید مواظب آنها باشد و هست؛ دو دیگر این که می‌داند «تئوری‌های توطئه فریبایی وسوسه‌انگیزی» (ص ۲۴۷) در ایران دارند؛ و سه دیگر این که بعید نمی‌داند راهنمایان او مأمور مخفی باشند و او را چنان راهنمایی کنند که تنها آن جنبه‌هایی از حقیقت را دریابد که دولتیان می‌پسندند. (صفحات ۲۶۹ و ۲۷۰). از این رو همواره چشم و گوش خود را باز نگه می‌دارد و می‌کوشد تا منابع کسب اطلاعاتش را تا جایی که ممکن است گسترده‌تر و متنوعتر سازد.

تحقیق دربارهٔ وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران نمونه‌ای است از شیوهٔ کار او و میزان موفقیتش در کشف و بیان حقیقت امر.

او تصریح می‌کند که در دوران ما که مطالعات مربوط به زنان حساسیت بسیاری از مردم به ویژه خود زنان را برمی‌انگیزد، نوشتن دربارهٔ زنان ایران که از لحاظ و متعلق به «فرهنگ غریبه و عمیقاً متفاوتی» هستند عملی است خطرناک، خاصه آن که «مسئلهٔ زنان، و نیز زیر مقوله‌های لباس و اخلاق و رفتارِ آن (و از جمله مقولهٔ روابط جنسی که به زبان نمی‌آید و تلویحاً بیان می‌شود) به دلیل دیگری حساسیت برانگیز است: مسئلهٔ زنان یکی از تیزترین پیکانهایی است که فرهنگ جهانی مسلط بر ضد ایران اسلامی، و به طور کلی بر ضد اسلام، به کار می‌برد.» (ص ۱۴۵).

سپس می‌گوید که در باب مسئلهٔ زنان در ایران و اسلام دو پندار قالبی در غرب موجود است: یکی نو و دیگری قدیمی. «پندار قالبی غربیِ نو این است که زنان در ایران مجبور گردیده‌اند چادر سر کنند که لباس خاص مظلومیت است و مانع ابراز وجود می‌شود: زنان از جامعه برکنار مانده‌اند، تا حد وظایف محدود زیست شناختی‌شان به عنوان مادر و نقش اجتماعی‌شان به عنوان خانه‌دار تنزل داده شده‌اند، دست و پا بسته اسیر شوهران بددهن و خانواده‌های مستبدند، و تمام اینها بازتاب‌دهندهٔ حقارت عام و رایج زنان است که در پیام ۱۴۰۰ سالهٔ قرآنی و زندگی خود پیامبر مستتر است.» پندار قالبی غربی قدیمی این «تصور شرق شناسانهٔ پدید آمده در دوران گذشته و به ارث رسیده از آن دوران [است] که زنان مسلمان را به چشم غربیان موجوداتی بی‌مغز و شهوت‌انگیز جلوه می‌دهد که در حرمها گوش به زنگ فرمان جباران نرینه‌ای نشسته‌اند که اختیار مطلق زندگی یا مرگ آنان را در دست دارند.» (ص ۱۴۵)

آقای فردرید می‌گوید: «مطالعات من در تاریخ اسلام و تجربه‌ام در ایران اسلامی مجموعاً مرا متقاعد ساخته است که این پندارها ساختگی، معیوب، و به نحو مضحکی غلط است.» منتهی چون «حتی شریرانه‌ترین افتراها نیز شاید حاوی ذره‌ای از حقیقت باشد... من این وظیفه را به عهده گرفتم که از طریق مشاهده و مباحثه با سخنگویان رسمی و مخالفان، و با زنان شاغل و دانشجویان و مادران شهیدان این ذره را بجویم ـ یا فقدان آن را گواهی دهم.» (ص ۱۴۶)

نویسنده درست همین کاری را می‌کند که گفته است. با خانمی دیدار و گفتگو می‌کند که در انگلستان تحصیل کرده و نمونه‌ای است از زنانی که در رژیم شاه موفقیت و اعتبار اجتماعی کسب کرده‌اند. این خانم معتقد است که «شاه آن را [آزادی زنان را] در دیس نقره‌ای به ما عطا کرد،» و در زمان سلطنت او «چنین می‌نمود که کاری نبود که نتوانیم بکنیم، چیزی نبود که سودایش را نتوانیم در سر بپروریم، و مقامی نبود که نتوانیم به دستش بیاوریم.» (ص ۱۴۷). خود این خانم به مقام مدیریت عامل سازمانی نیمه‌دولتی رسیده بوده. او عکسی را به نویسنده نشان می‌دهد که در آن خطاب به هیئت مدیرهٔ آن سازمان داشته سخنانی می‌گفته. نیمی از حاضران زن بوده‌اند.

نویسنده می‌گوید تلاش رژیم شاه برای آن که زنان را علاقه‌مند و طرفدار خود سازد تا جایی که مربوط به مردمی نظیر آن خانم می‌شود موفقیت‌آمیز بوده است. او و هزاران زن دیگر نظیر او مظهر تجددی خاص و نوعی شیوهٔ زندگی بودند که رژیم شاه آن را درخورِ زندگی همگانی می‌دانست و رواج می‌داد. در عین حال ارزشهای خانوادگی سنتی همچنان بر زندگی خصوصی افراد چیره بود. زندگی همگانی تعریف محدودی داشت، به شدت انتخابگر بود، و جز اقلیت کوچك ممتازی به روی همگان بسته بود. رژیم سلطنتی تجدد را با نظام سیاسی فوق‌العاده سرکوبگری ترکیب کرده بود که در آن دگرگونی اجتماعی با صدور فرمان از بالا تحمیل می‌شد. زنانی که علاقه‌ای به کنارگذاشتن سنت نداشتند، و اجازهٔ ورود به قلمرو همگانی هم که «مدرن» دانسته می‌شد نداشتند، خود را از رژیم شاه پس کشیدند. بیشتر زنان کشور هرگز لباس اسلامی را کنار نگذاشتند، ولی بسیاری از زنان تحصیل کردهٔ متعلق به طبقهٔ متوسط نیز به نشانهٔ در ابتدا اعتراض

به استبداد سلطنتی و غرب‌گرایی، و سپس همبستگی با ستمدیدگان، و سرانجام گام نهایی به سوی دستیابی به هویت اسلامیِ تازه یافته، چادر سر کردند.

از لحاظ زنانی که به انقلاب اسلامی پیوستند و از آن حمایت کردند، این انقلاب انتقامی نبود که سنت از غرب‌گرایی شاه گرفت. نهادهای دولتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی جای نهادهای رژیم پهلوی را گرفت سنتی نبود. حالا «زنان پوشیده در چادر تفنگ روی شانه‌هاشان حمل می‌کنند، در مجلس می نشینند، هواپیماها را خلبانی می‌کنند یا به کارگردانی فیلمها مشغولند که تعارض بارزی دارد با تعاریف ساده‌انگارانهٔ قرون وسطایی زنیّت.» (ص ۱۴۸ و ۱۴۹)

نویسنده می‌گوید پس از آن که انقلابیون مسلمان بر جامعهٔ ایران تسلط یافتند زنان مجبور شدند حجاب اسلامی را رعایت کنند، و اگر زنی مویش را زیاد بیرون می‌انداخت یا کفش پاشنه‌بلند می‌پوشید یا صورتش را آرایشِ نمایان می‌کرد یا لباسی می‌پوشید که شکل بدنش را آشکار می‌کرد ممکن بود زنان عضو کمیته‌های اسلامی او را متوقف کنند و در جا اصول اخلاق اسلامی را به او تذکر دهند یا، بدتر از این، او را با اتومبیل به قرارگاههای کمیته‌ها ببرند و بازجویی کنند و احتمالا شلاق بزنند. (ص ۱۵۲).

نویسنده برای آن که با تحولات مربوط به وضع زنان در جمهوری اسلامی ایران کاملا آشنا شود و جنبه‌های مثبت و منفی آن را نیك بسنجد تا بتواند داوری منصفانه‌ای کند با دو خانم که از مقامات رسمی جمهوری اسلامی هستند، با دو خانم که سابقاً عضو مجلس شورای اسلامی بوده‌اند و اکنون مقام دولتی ندارند، با یك خانم کارگردان سینما، و با زنان دیگر مصاحبه می کند و به مشاهدهٔ وضع آنان در مکانهای فقیر و غنی می‌پردازد. از جمله در اتوبوسهای شهری که زنان و مردان در قسمتهای جدا از هم می‌نشینند یا می‌ایستند (خود او یك بار به اشتباه وارد قسمت خانمها می‌شود و داد مسافران را در می‌آورد) و در پیست اسکی دیزین که در آن خبری از «خانمهای چادری متعلق به طبقهٔ کارگر... و بسیجیان» نیست و زنان و مردان مرفه فارغ از دنیا و مافیها خوش می‌گذرانند، و سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد که گرچه

> هیچ ناظر خارجی نمی‌تواند ارزیابی کند، حتی تصور کند، که در خلوت خانه که در آن زنان، در نقش زن و مادر، هم به حکم نقش ویژهٔ زیست‌شناختی و هم به سبب شأن اجتماعی مسؤولیت اصلی بر پا داشتن خانواده را به عهده دارند، چه می‌گذرد. ولی امروز حتی ناظران خارجی نیز می‌توانند گواهی دهند که در قلمرو همگانی، زنانِ پوشیده در چادر هم مستقلند و هم حق طلب...

ایران، همچنان که طرفداران جمهوری اسلامی به حق خاطر نشان می‌سازند، نه عربستان سعودی است نه کویت. حقیقت این است که زنان در معرض فهرستی ظاهراً بی‌پایان از قواعد نامطبوعند، از مقررات مربوط به لباس گرفته تا محدودیتهای مسافرت، که به چشم غربیان ناسازگار با زمان می‌نماید. ولی زنان در عین حال حق دارند اتومبیل برانند، شغل بیابند و سابقهٔ شغلی پیدا کنند، اموال شخصی داشته باشند، رأی بدهند و تصدی مقامات عمومی را به عهده گیرند. (ص ۱۶۸).

نویسنده با آنکه از یك سو معتقد است «ولی حتی برخی از پروپاقرص‌ترین طرفداران آن [یعنی جمهوری اسلامی] تصدیق می‌کنند که رژیم اسلامی به سبب سیاسی کردن یك مفهوم دینی از طریق تفسیر قشری آن و به سبب مجبور کردن زنان به اطاعت کردن، نه تنها نسبت به خود بلکه نسبت به دینی هم که به نام آن حکومت می‌کند و به خاطر آن مشروعیت مطلق برای خود قائل است، رنجش ایجاد کرده است.» (ص ۱۶۹) از سوی دیگر می‌گوید «غرب در اشتیاق مدرن‌سازی خود موفق شده است این دستاورد اسلام را که، ۱۴۰۰ سال پیش، زنان را از شأنی اجتماعی برخوردار کرد که جوامع غربی تنها در اواخر قرن نوزدهم یا اوایل قرن بیستم برخوردار کردند فراموش کند یا پنهان بدارد.» (ص ۱۴۶)

همچنان که در مورد مسئلهٔ زنان مشاهده می‌کنید، تصویری که نویسندهٔ کتاب *کارت‌پستال‌های ایرانی* از جمهوری اسلامی ایران و اوضاع اجتماعی و سیاسی و هنری آن به دست می‌دهد، تصویری است منصفانه. در ابتدای مقاله نوشتم که نویسنده در نگارش کتاب از ابزارها و شگردهای داستان‌نویسی سود جسته است، حال اضافه می‌کنم که خود او هم این خصیصهٔ لازم داستان‌نویس را به کمال دارد که می‌تواند خویش را، ضمن حفظ جهان‌بینی خود و پایبندی کامل به ارزشهای اخلاقی و اجتماعی مختار خود، به جای اشخاص دیگری که جهان‌بینی و ارزشهای مختار دیگری دارند بگذارد و از دیدگاه و با حساسیتها و احساسات آنان به قضایا بنگرد.

او خصیصهٔ دیگری هم دارد: از یك خطای فکریِ شاید ناشی از غرب محوری غربیان نیز نیك آگاه است. می‌نویسد:

> در نواحی ما ایران اسلامی فوراً به عنوان بازمانده‌ای از اعصار تاریك که بقایای روحانیون مخالف با روشنفکری هدایتش می‌کنند مُهر باطله می‌خورد. این توصیف کاریکاتور مبتذلی است که نسلی از خبرگان غربی

تکمیلش کرده‌اند که جهلشان نسبت به ویژگیهای دینی ایرانیان برابر بود با نمک‌شناسی‌شان نسبت به شاه، آن مستبد دیوانه که جامعهٔ وطن‌دوستانهٔ اصلاحگر بر تن کرده بود. (ص ۲۵۹)

و نیز کل کتاب تردیدی باقی نمی‌گذارد که آقای فرد رید ایران را صمیمانه دوست می‌دارد. مجموعهٔ این خصایص باعث شده است که تصویری که او از ایران به دست می‌دهد، برخلاف بیشترِ نزدیک به تمام خبرنگاران رسانه‌های گروهی غربی که ـ به تعبیر خود او ـ «ایران» را تصویر می‌کنند نه ایران را، یعنی «ایران» فرضی خود را نه ایران واقعی را، تصویری باشد که تماشای دقیق آن و تأمل در سایه‌روشنهای آن حتی برای خود ما ایرانیان بی‌فایده نباشد.

داوری نهایی او را بخوانید:

ایران اسلامی آمیزه‌ای است از پاکی و فساد، امید و یأس، نیرو و لختی: گاه توی ذوق می‌زند، همواره جذاب است، غالباً درک نشدنی است. امروز، پس از هشت سال مشاهدهٔ کشور از فاصله‌های مکانی مختلف، تمام یقینهای کوته‌عمر من از بین رفته است، جز یکی: پس از ۲۵۰۰ سال حکومت استبدادی شاهان و امپراتوران و ظالمان و غاصبان، پس از بیش از یك قرن مداخلهٔ بیگانگان، ایرانیان مسؤولیت سرنوشت خود را به دست گرفته‌اند...

انقلاب در جایی که امید گم شده بود امید آفرید. از مواد خام سنت اسلامی برای زنان حس جدیدی از اختیارمندی پدید آورد. اسلحه و دانش به کارگیری آن را در دستهای ناتوانان نهاد و به فقیران طعم هیجان‌آور قدرت در خیابانها را چشاند... [ولی] در دگرگون ساختن جامعهٔ ایران تا چه حد توفیق یافت؟ نظم قدیم فروپاشید؛ طبقهٔ جدیدی از حاکمان و سیاستمداران پدید آمد. مع‌هذا... ثروت متمرکزتر شد، فقر شایع‌تر...

ولی [امام] خمینی حتی اگر هیچ توفیق دیگری به دست نیاورده باشد معبد بی‌دینی و بی‌اخلاقی را فرو ریخته است. فروریزی [آن معبد] طنینهای عمیق‌تری، پژواکهای زیرزمینی بلندموجی، فراافکنده است. من اینها را در جاهای مختلفی از شبستان مساجد پر از جمعیت در استانبول گرفته تا روستاهای دورافتادهٔ پوماك‌های[2] مسلمان در شمال یونان شاهد بوده‌ام. طنینهای مشابهی، با تنوعهای محلی، در اعماق جوامع مسلمان از الجزایر تا آسیای مرکزی و فراتر از آن درکارند...

شورش اسلامی ایران شیوهٔ نگریستن مسلمانان را به خود، شیوهٔ فهم ایشان را از دین و میراث فرهنگی خود، به نحو برگشت‌ناپذیری دگرگون کرده است. اسلام خود را در دل میلیونها نفر به عنوان یك ساختار ارزشی و یك تصویر امید بازجای داده است: به عنوان وسیله‌ای جهت دگرگون کردن زندگی و، شاید اساساً، به عنوان هدف محض. (ص ۲۸۱ تا ۲۸۳)

حاشیه:

2) Pomaks

اسلام و
شرق‌شناسی رمانتیك

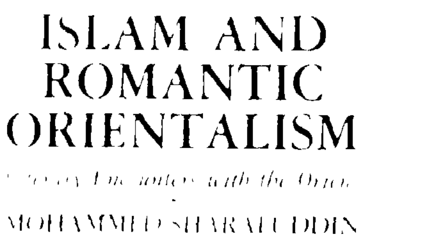
هاشم بناءپور

Islam and Romantic Orientalism (Literary Encounters with the Orient), Mohammed Sharafuddin, I.B.Tauris Publishers, London- NewYork, 1994, 266p.

بی‌گمان با نگاهی اجمالی به کتاب *اسلام و شرق‌شناسی رمانتیك* خواننده حس می‌کند که محمد شرف‌الدین مبانی حقیقت را در آثارِ شاعران و نویسندگان غرب می‌شناسد. او نه تنها اسلام را نقطهٔ مقابلِ تمدنِ اروپایی نمی‌داند، بلکه اسلام را به عنوانِ یك واقعیتِ فرهنگی، تأثیرگذار و پویا تحلیل و تفسیر می‌کند و در جستجوی تحولی است که شاعرانِ رمانتیكِ انگلیس چون لندور (Landor) و سوذی (Southey) و تامس‌مور (Thomas Moore) و لرد بایرون (Lord Byron) را به سوی متفکرانِ شرقی کشانید. شرف‌الدین همچون شاعرانِ رمانتیك در این سفرِ زمانی و جغرافیایی از دیدارهای سرنوشت‌ساز و دگرگونیهایی که بر اثر این دیدارها پدید می‌آید غافل نبوده است، و در این سفر رمانتیك پا به دو مرزِ بسیار حساس، یعنی شرق و غرب، یا اسلام و مسیحیت گذاشته است. او به پیروی از ادوارد سعید ارتباط بین اسلام و ادبیاتِ انگلیس را ارتباط بین دو فرهنگ و دو سیاست و دو مذهب می‌داند که از طریق عواملِ تاریخی و جغرافیایی مشخص می‌شوند. به اعتقاد وی هرگونه تحقیق در این موضوع به «کاری می‌ماند که از کاری برمی‌خیزد» و رازی نوین و افقی گسترده از معرفت و کمال را پیشِ روی انسان باز می‌کند.

نویسنده در پیشگفتارِ کتاب تأکید می‌کند که قصد دارد معانیِ کلیدی شرق‌شناسی رمانتیك (تأثیرهای ادبی غرب از شرق) را شرح دهد. از این‌رو به پیروی از ادوارد سعید، تلاقی شعر و سیاست و مذهب و جنسیت را نقطهٔ آغازِ کارِ خود قرار می‌دهد.

گفتنی است که ادوارد سعید در کتابِ *شرق‌شناسی* (*Orientalism*) ارتباط اسلام و مسیحیت یا شرق و غرب را ارتباطی سیاسی می‌داند و بر اساس تحلیلها و گزارشهای تاریخی معتقد است که از زمان برخوردِ ایرانیها با یونانیها در قرن پنجم



قبل از میلاد، ایرانیان در ادبیات یونان قدرتی ستمگر معرفی شده‌اند. ادوارد سعید در طرحِ ارتباط بین معرفت و قدرت تحت‌تأثیر عقاید میشل فوکوست. فوکو در کتابِ *دیرینه‌شناسی معرفت* (*l'Archéologie du savoir*) و *انضباط و تنبیه* (*Surveiller et punir*) به تحلیلِ نظامهای فرهنگی می‌پردازد و موضوع را به عنوانِ منشاءِ بنیادی و علت و انعکاس اندیشه طرح می‌کند. جانِ کلام اینکه ادوارد سعید شرق را نمایشنامه و شرق‌شناس را نمایشنامه‌نویس می‌داند: «در ژرفنای این صحنهٔ نمایشنامهٔ شرقی، نمایشنامه‌های فرهنگی خارق‌العاده‌ای وجود دارد که در قلمرو هر یك از آنها، دنیایی سرشار از افسانه‌ها برانگیخته می‌شود: [افسانه‌هایی همچون] ابوالهول، کلئوپاترا، باغ عدن، تروا، سدوم و عموره، ایزیس، اوزیریس، ملکهٔ سبا، بابل، جنیان، مجوسیان، نینوا و...»*

شرف‌الدین روشِ تحقیقی ادوارد سعید را از لحاظ تجربی شکاکانه و از دید روش شناختی متناقض می‌داند. به عقیدهٔ وی تفسیر و تعبیر تاریخی و عقیدتی در درون جامعه ضرورت دارد. او همهٔ نویسندگانِ غربی را محصولِ امپریالیستی اندیشه‌های سیاسی دورانِ خودشان می‌داند، و نهضت رمانتیك را حاصلِ مقاومت در برابر استبداد کبیر و عکس‌العمل نویسندگان در برابر

حاشیه:

* Edward Said, *Orientalism* (New York: Vintage Books, 1978), p 63.

کتاب‌شناسی

تمرکزِ فرهنگی و سیاسی دانسته است. از دیدگاه او هر نوع کوشش برای فرایندِ توسعهٔ تاریخی باید از لحاظ تاریخی واقعی باشد، چرا که فرایند تاریخی به معنای خیزشی از تاریکی به روشنایی یا از تعصب به حقیقت نیست، بلکه به اعتقاد وی هر دوره منقش به نقشهایی است که از یکسو در بُعد جغرافیایی و تاریخیِ خود امکان می‌یابد و از سوی دیگر با نظرگاههای سیاسی و مذهبی و شرق‌شناسی در ارتباط است.

شرف‌الدین می‌گوید: «همچنانکه منتسکیو در *روح‌القوانین* و آنتوان بولانژه (Antoine Boulanger) در تحقیقاتش دربارهٔ ریشه‌های استبداد در شرق، استبدادِ شرقی را پدیده‌ای غیراخلاقی و غیرفرهنگی دانسته‌اند، ابراهام یاسَنت (Abraham-Hyacinthe) نیز در *قانونگذاری شرقی* (*Legislation Orientale*) هندوستان و ایران و عثمانی را مثلثِ استبداد تلقی کرده است. در *سفر برای کشف سرچشمهٔ رود نیل* (*Travels to Discover the Source of the Nile*) اثر جیمز بروس، و در آثار نویسنده‌ای به نام ولنی (Volney) توجه شاعران به دنیای باستان و طرحهای رمانتیك دنیوی و اخلاق جلب شده است. نیبور (Niebuhr) در کتابِ *سفر در صحرای عرب* از صحراها و سرزمینهای عربی تصاویری رمانتیك به دست می‌دهد؛ و سر ویلیام جونز (Sir William Jones) در مقالهٔ «شعرِ ملیتهای شرقی» دربارهٔ شعرِ رمانتیك و تصاویر نوینی که شاعرانْ بر اثر آشنایی با شرق سروده‌اند، سخن می‌گوید.

اما شرف‌الدین از بیان و تفسیر این واقعیت بنیادی نیز چشم نمی‌پوشد که قرآن از دیر باز دراروپا با ترجمه‌های لاتینی شناخته شده است. «هرچند که ترجمهٔ اولیهٔ الکساندر راس (Alexander Ross) درخورِ تأمل است، مهمترین و خیال‌انگیزترین ترجمهٔ انگلیسیِ قرآن از آنِ جورج سیل (Gorge Sale) است». و ترجمهٔ کتابهایی چون *داستانهای ترکی*، *داستانهای پارسی*، *هزار و یك شب*، *نامه‌های ایرانی*، *ماجراهای عبدالله حنیف* از جمله آثار دل‌انگیزِ دیگری است که درون مایه و بنیانِ اندیشهٔ شاعرانِ انگلیس را تشکیل داده است.

کتاب حاضر مشتمل است بر چهار باب. عنوانِ باب اول کتاب «جبیر (*Gebir*) اثر لندور و بنیانِ شرق‌شناسی رمانتیك» نام دارد. این باب خود دارای شش فصل است که عنوانهای آنها عبارت است از: «سرزمین مصر»، «تباهی مصریان»، «امپریالیسم»، «سیطره»، «اصولِ کلاسیك» و «سیاستهای لندور».

شرف‌الدین معتقد است که لندور موضوع را در خدمتِ اغراض شخصی خود به کار می‌گیرد. هرچند که منظومه‌اش عمقِ کلاسیکی دارد و تئوکریتوس، ویرژیل، اووید و میلتون در پس زمینهٔ شعرش دیده می‌شوند. درورای اینها لندور به زوالِ سلطنت و تمدن اشاره می‌کند و گرایش به عقل و ثروت را عاملِ سقوط و ابتذالِ انسان می‌داند، و با الهام گرفتن از قرآن فساد سیاسی و اخلاقیِ سازندگانِ تمدن و واضعانِ قوانین را عاملِ انحطاط تمدنهای بزرگ برمی‌شمارد.

باب دوم به اندیشه‌ها و اشعارِ سَوذی اختصاص دارد. شرف‌الدین با بررسی منظومهٔ سوذی می‌افزاید که «اشعارِ سوذی سیاسی و اخلاقی است و در کلامش الهام غنی و بنیادی او از اسلام و مسیحیت و شاعران مسلمان با جذبه و گیرایی خاصی، همراه با داستان‌پردازی ظریفی منعکس است. سنتهای پربار اسلامی در هزار توی این اشعار جلوه‌گر است. او در اشعارش به رمز و نشانه‌های فساد در شهرها و تمدنهای باستانی پرداخته است. شهرهایی که خداوند بلا بر آنها نازل کرده و طعم مجازات را به عوام‌الناس چشانیده است». شرف‌الدین معتقد است که اندیشهٔ سوذی ناظر به این دو آیهٔ قرآن است: «اَوَلَم یسیروا فی‌الارضِ فینظروا کیف کان عاقبةُ الذین من قبلِهم کانوا اشدَّ منهم قوةً و اَثاروا الارض و عمروها اکثر ممّا عمروها و جاءِ تهم رسلهم بالبینات فما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون ثم کانَ عاقبةَ الذین اساؤا السوآی ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزؤن (روم، ۹ و ۱۰)» [آیا در زمین نمی‌گردند، تا بنگرند که چگونه بوده است عاقبت کسانی که پیش از آنها می‌زیسته‌اند؟ کسانی که توانشان بیشتر بوده است و زمین را به شخم زدن زیرورو کرده و بیشتر از ایشان آبادش ساخته بودند و پیامبرانی با معجزه‌ها بر آنها مبعوث شده بود. خدا به ایشان ستم نمی‌کرد، آنان خود به خویشتن ستم می‌کردند، پس عاقبت آن کسانی که مرتکب کارهای بد شدند ناگوارتر بود. زیرا اینان آیات خدا را دروغ انگاشتند و آنها را به مسخره گرفتند] (رك. ترجمهٔ عبدالمحمّد آیتی).

نویسندهٔ کتاب حاضر، با تجزیه و تحلیل شعرِ سوذی چنین نتیجه می‌گیرد: سوذی با تکیه بر داستانهای قرآن (بخصوص داستانِ قوم عاد) آموزه‌های تاریخی و اخلاقی خود را از دیدگاه خاصی طرح می‌کند و نمود نگارینی به نام شعر بر آنها نقش می‌کند.

بابِ سوم کتاب به بررسی منظومهٔ *لاله رخ* (*Lalla Rookh*) تامس‌مور اختصاص دارد و دارای هشت فصل است بدین ترتیب: «پیامبر نقابدار خراسان به عنوانِ تمثیلی سیاسی»، «بهشتِ جهانی مقنع»، «مقنعِ ابلیس»، «مقنع پیامبر»، «آتش‌پرستان و استقلالِ ملی»، «عشق وحب‌الوطن»، «چشم‌انداز شرق» و «شرق‌شناسی و ابهام».

شرف‌الدین در این باب می‌نویسد که تامس‌مور شاعرِ

رمانتیك انگلیس در سرودن *لاله* رخ می‌خواست داستان شرقی عصرِ خویش را بسراید. او در این منظومه آهنگ نهانی و نغمه‌های درونیش را به نوا درمی‌آورد و از این رو، جادوی شرقی و آب و هوا و سرزمینهای پهناورِ شرق در اشعارش به جلوه در می‌آید و سراینده انسان را با ارزشهای واقعی و چشم‌انداز شبانی و عشق و شرقِ آرمانی «چهره به چهره و رودررو» می‌کند. و صرفاً از طریق همین سیر و سلوك، دنیای رمانتیك تامس‌مور از ابهامها و پیچیدگیها رها می‌شود.

عنوان باب چهارم کتاب «افسانه‌های ترکی بایرون و شرق‌شناسی رمانتیك» است. در این فصل شرف‌الدین مثلِ فصلهای پیشین ابتدا به تجزیه و تحلیل دگرگونیهای بنیادی شاعر پرداخته است. به گمان وی، لرد بایرون برجسته‌ترین شاعر رمانتیسیسم است که در سفرِ زمانی و جغرافیایی خود، از احساس خیالپردازانه‌اش دور نمانده و تجارب حاصل از سفرهای واقعی و رؤیائیش را به صورتِ ناب و ساده بیان کرده است.

شرف‌الدین با بررسی اشعار و زندگینامهٔ بایرون، چنین می‌نویسد: «تجربه‌های بایرون را در سفرهایی که به ترکیه و یونان و آلبانی داشته، نمی‌توان نادیده گرفت. مع‌الوصف آشنایی بایرون با ترجمهٔ اشعار حافظ و خیام و داستانهای ترکی و پارسی و عربی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است و در حقیقت این آثار زمینه‌ای مناسب برای انگیزه‌های روحی بایرون شد.»

نویسنده معتقد است که تأثّر بایرون از ادبیاتِ شرق طیف وسیعی دارد و از مسائل عادی و روزمره فراتر می‌رود و رنگ بومی و محلی به خود می‌گیرد. اصطلاحات مذهبی در اشعارش تکرار می‌شود و قاموس واژگان شرقی چون ابلیس، نکیر و منکر، بلبل و گل... در برابر خواننده گشوده می‌شود. و در جای جایِ اشعارش فضا و زمانِ شرقی نقشِ اساسی دارد. بایرون چهره‌هایی را تصویر می‌کند که ریشه در ادبیات دارد و با روش و سنخ کارِ پیتر اِل تورسلوف (Peter L. Thorslev) که صرفاً به تك‌نگاری بسنده می‌کرد، تفاوتِ بسیار دارد.

گفتنی است که ظاهراً نویسندهٔ کتاب از زبان و ادبیات فارسی و تأثیر آن در این نهضت اطلاعی ندارد، فی‌المثل در بخش دوم کتاب کاملا پیداست که سوذی تحت تأثیر *منطق‌الطیر* بوده است و داستانِ سیمرغ را درون‌مایهٔ شعرش کرده است؛ ولیکن شرف‌الدین اصلا به این موضوع اشاره نمی‌کند.

بی‌تردید تأثیر افکار و اندیشه‌های غزالی، سنایی، عطار، مولوی، و سعدی... در شاعران و نویسندگانِ نهضت رمانتیك تأثیر کمی نبوده است؛ و صرفاً نمی‌توان آن را در حافظ و خیام خلاصه کرد. و بهتر بود حداقل یك فصل از کتاب به این موضوع، یعنی تأثیر ادب فارسی در نهضت رمانتیك، اختصاص می‌یافت.

آزادی بیان در اسلام

احمد کاظمی موسوی

Mohammad Hashim Kamali, ***Freedom of Expression in Islam***, **Kuala Lumpur: Berita Publication, 1994.**

آزادی بیان در اسلام دومین کتاب پروفسور کمالی است که با شیوهٔ ابتکاری و دید اسلامی نوشته شده است. محمدهاشم کمالی قبلا *اصول فقه اسلامی* را در سال ۱۳۶۸ منتشر کرده بود[1] که ترتیب و انسجام مطالب آن هنوز مورد توجّه بسیاری از اسلام‌شناسان است. کمالی استاد افغانی‌اصلِ دانشگاه بین‌المللی اسلامیِ در مالزی است که سالیانی چند در افغانستان، کانادا و ایالات متّحده نیز به تدریس حقوق اسلام اشتغال داشته است.

آزادی بیان در اسلام شامل چهار بخش است: در بخش نخست مؤلّف می‌کوشد تا مفهوم آزادی و حریّت را در اسلام بسنجد و حوزهٔ کارکرد این واژه و مفهوم آن را در ظرف اسلامی خود بازیابد. در همین جا غرض از این جستجو، نقش و اهمیّت آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین مسألهٔ حقّ و حقوق اساسی انسان از دیدگاه اسلام در این بخش بررسی می‌شود. بخش دومِ به شواهد مُثبتِ آزادی بیان در اسلام اختصاص دارد. در اینجا مؤلف اصول قرآنی حسبه، نصیحت، شورا، اجتهاد، مُعارضه (انتقاد)، آزادی فکر و دین (حُرّیة‌الرّأی و حُرّیة‌الدینیّه) را بررسی می‌کند.

بخش سوم به محدودیّتهای اخلاقی آزادی بیان می‌پردازد و خود به دو قسمت منقسم می‌شود. نخست از موارد کلّی این محدودیّت سخن می‌گوید که مشتمل است بر غیبت، بیان ضعف دیگران (کشف ستر)، سفارش به سکوت، زورگویی یا بد به کار

حاشیه:

1) **Mohammad Hashim Kamali**, ***Principles of Islamic Jurisprudence***, **Kuala Lumpur: Pelanduk Publication, 1989.**

ن رأی. در این عنوانِ آخر دامنهٔ بحث به مفاهیمِ بدعت، ، سرکشی و اختلاف در اسلام کشیده می شود. قسمت دومِ ودیّتها، موضوعات خاص را در بر می گیرد که عبارت است از ر در ذات خدا، افزودن به نامهای نیك پروردگار، اندیشه در و قدر، جدلِ بیهوده، تقیّه یا خودداری از اظهار عقیده. در ں چهارم مؤلّف از منهیّات شرعی مانند گستاخی و بدزبانی، ن، افترا، لعن، تکفیر مُسلم، فتنه‌انگیزی، بیحرمتی به خدا و بر(ص) سخن می گوید. این عنوان آخرین خود به فصلهای اگانه‌ای منقسم می شود که مشتمل است بر کفر، زندقه، سبّ، اللّه، حقّ‌الناس، مسألهٔ توبه، سبّ از ناحیهٔ نامُسلِم و جریان مان رشدی. در پایان چهار پیوست زیر در کتاب آمده است: ق، حکمِ شرعی و عدل» - پیوست بخش اول فصل ۳؛ عت» - پیوست بخش سوم فصل ۴: «فتنه» - پیوست بخش ارم فصل ۸: «سبّ و اهانت به مقدّسات» - پیوست بخش چهارم ل ۹.

چنانکه ملاحظه می شود درکِ دوبارهٔ مفاهیم اسلامی در ظرف وزی و با روش مقبولِ زمان کار آسانی نیست. دکتر کمالی از دهٔ کاری که می توان آن را در حدّ خود «راهگشا» و «پایه‌گذار» ید، بخوبی برآمده است. با اینهمه، تکیهٔ بیشِ از حد کتاب بر حدودیّتها» نشان از حالت دفاعی و اعتذاری مؤلف دارد که برای ی با چنین دامنه و گستردگی البته طبیعی است. بخش دوم ب، که سنگ اصلی بنای آزادی بیان در اسلام را می گذارد، ران شواهدِ مُثبِت را بر خود دارد که خود به خود گویای موضع عی نویسنده است. به عبارت دیگر نویسنده جولان مفاهیم لامی حسبه، نصیحت، شورا، اجتهاد و معارضه را فقط در عرصهٔ اهی و اثبات، که به آسانی قابل نقض است، می بیند نه در یك تر طبیعی و متّکی به خود. یعنی بدون عبور از دروازهٔ گواهی و ات، مفاهیم حسبه و اجتهاد و معارضه نمی تواند محمل و پذیرای ادی بیان شود.

درهمین بخشِ عنوان آزادی فکر (حرّیةالرأی) که خود مؤلّف ، را دستاورد سنّتِ مدرسیِ اسلام برآورد می کند، در جایگاه ستش جای ندارد. چون نمی توان آن را در ردیف اصولِ مبتنی بر آن و سنّت مانند حسبه، اجتهاد و معارضه شناخت. مؤلّف آیاتی ون بقره، ۲۶۶ و اعراف، ۱۸۵ و انعام، ۱۱۶ و مجادله، ۱ را برای جویز حرّیةالرأی می آورد؛ ولی حداکثر مستفاد از این آیات تأیید مان مفاهیم اجتهاد، جدل و معارضه است، نه مفهوم بالنسبه جدید ریت رأی.

گفتنی است که برخی از آیات قرآن، که نویسنده می توانست رای یافتن مصادیق آزادی بیان در اسلام به آنها استشهاد کند، از لم افتاده است، از جملهٔ آنها آیهٔ ۱۸ سورهٔ زُمَر: «الّذین یَستمعونَ القولَ فَیَتَبعونَ أحسنه» و آیهٔ ۵۵ همان سوره: «و اتّبِعوا أحسَنَ ما اُنزِلَ الیکم من ربّکم» است که برای مقولهٔ «گزینش بهترین قول» بهترین شاهد است. مفهوم این دو آیه این است که شنوندهٔ قول حق انتخاب بهترین و مناسبترین قول ناظر بر قضیّه را دارد. این حق انتخاب مُجوّز نزدیکتر و ملموستری برای آزادی اندیشه و سنجش در اسلام است تا آیاتی که مؤلّف ذکر کرده است.

چنانکه می‌دانیم قرآن آیات خود را به محکمات و متشابهات تقسیم می کند. نفسِ پذیرش چند معنا یا مصداق متشابه برای یك آیه، حق انتخاب معنای مناسبتر و وافی‌تر را به شنونده می‌دهد. این حق انتخاب در «ما أنزلَ اللّه» البته مستلزم تأمّل و بازسنجی برای انتخابِ وجه بهتر است. این «تأمّل در گزینش منبع شرعی» *البته با «تفکّر کلّی برای پذیرش این حق»* که مضمون آیات «أفلا تعقلون...» و «أفلایتدبرون...» است، فرق دارد و شایسته است که مورد مداقّهٔ بیشتر قرار گیرد. مسألهٔ دیگر که جای توجّه دارد اصل ترخیص است. اصل ترخیص اساساً ماهیّتِ غیر آمرهٔ آن دسته از قوانین را بیان می‌کند که در صورت نیاز و اضطرار می‌شود برخلاف آنها عمل کرد[۲]. البته این اصل برای پذیرش آزادی بیان در اسلام باید بازسازی شود؛ همان‌طور که میرزای قمی برای تجویز آزادی انتخاب مجتهدِ موردِ تقلید این اصل را در مفهوم وسیعش مورد استناد قرار داد.[۳]

نکتهٔ آخر این است که با وجود گستردگی دامنهٔ تحقیق نویسنده، منابع شیعه در این کار مورد توجّه قرار نگرفته است. خوانندهٔ آشنا به منابع شیعه وقتی که مراجعات مکرر نویسنده را به غزالی، ابن تیمیّه و ابن قیّم می‌بیند، نمی‌تواند جای خالی نظر بر *محجّةالبیضای* ملامحسن فیض کاشانی و *جامع‌السّعادات* ملّامهدی نراقی را نبیند. حقیقت این است که با وجود توجّه مستمر فقهای شیعه به تألیفات اهل سنّت، کارکردهای فقهی و حقوقی شیعه هرگز قادر به جلب توجّه نویسندگان سنّی نگردیده است.[۴] توجّه اهل سنّت به شیعیان پیوسته از دریچهٔ اعمال و آثار سیاسی آنان بوده است. تنها استثنای بر این وضع نوشته‌های شادروان آیة‌الله سیّدمحمدباقر صدر است که ظاهراً از حیث فنّی و فقهی نیز توانسته است توجه عامّهٔ مسلمانان را به خود جلب کند.[۵]

۲) محمدحسین نائینی، *فوائدالاصول*، جلد ۴، ص ۱۴۷؛ محمدجعفر جعفری لنگرودی، *مکتبهای حقوقی در حقوق اسلام*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۰، ص ۲۴.

۳) میرزا ابوالقاسم قمی، *قوانین الأصول*، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۷۸ق، ص ۳۸۴.

۴) *مکتبهای حقوقی*... (پیشگفته)، ص ۲۵۵.

5) Chibli Mallat, *The Renewal of Islamic Law: Mohammad Baqir al-Sadr*, Cambridge University Press, 1993.

گوهرهای غریب افتاده

Illustrated Poetry and Epic Images

نمایش نسخه‌های مصور «شاهنامه» و «مونس الاحرار»

شهرناز اعتمادی

Illustrated Poetry and Epic Images (Persian Painting of the 1330s and 1340s), By Marie Lukens Swietochowski and Stefano Carboni, The Metropolitan Museum of Art, NewYork, 1994

از اول فوریه تا اول مه ۱۹۹۴ نمایشگاهی در موزهٔ متروپولیتن نیویورك برگزار شد که دو کتاب خطی *مونس الاحرار* و *شاهنامهٔ* گات‌من موضوع آن بود. کتاب حاضر کاتالوگ این نمایشگاه است که علاوه بر معرفی دست‌اندرکاران برپایی این نمایشگاه و شرح انگیزه‌های آنان، توضیح مفصلی دربارهٔ این دو کتاب خطی مصور دارد همراه با تصاویری که بعضاً برای اولین بار است که به طور کامل چاپ می‌شود. علت انتخاب این دو اثر برای نمایش، رابطهٔ تنگاتنگ متن و تصاویر است به گونه‌ای که نه متن بدون تصویر قابل درك است و نه تصویر بدون متن. در *مونس الاحرار* این وابستگی به حدی است که اول مصرعی از شعری آمده و پس از آن تصویری است و سپس مصرع بعدی شعر. با اینکه هر دو کتاب دارای ویژگیهای منحصر به‌فرد است و تصاویر آنها در زمرهٔ آثار بی‌نظیر نقاشی و نگارگری ایرانی است، اما هدف اصلی از برپایی نمایشگاه نمایاندن این ویژگیها نبوده بلکه بیان این مسئله بوده است که مشارکت و همکاری محققانِ ادیب با هنرشناسان در مطالعهٔ کتب خطی مصور وجوه ناشناخته‌ای از این آثار را آشکار می‌کند.

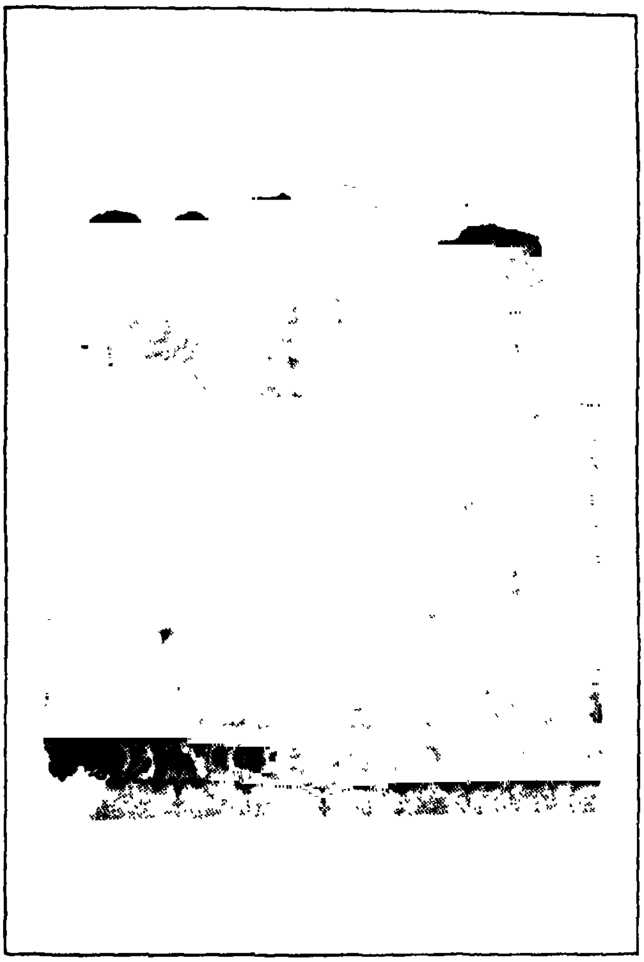
آشنایی پژوهشگران تاریخ هنر، تاریخ، ادبیات و نقاشی با *مونس الاحرار* و *شاهنامهٔ* گات‌من از جنبه‌های گوناگون مهم است. *مونس الاحرار* که اولین بار آن را در نمایشگاهی در موزهٔ هنرهای تزیینی پاریس به سال ۱۹۱۲ به نمایش گذاشتند، گلچینی است از قصیده، غزل، رباعی، مسمط، اشعار سؤال و جوابی، اشعار حکمت و موعظه... محمدبن بدرالدین جاجرمی، گردآورندهٔ *مونس الاحرار*، اشعار خود و پدرش را نیز در این مجموعه گنجانده است. اشعار *مونس الاحرار فی دقایق الاشعار* علاوه بر ویژگیهای قابل توجه، از جمله این که یك قطعه شعر را می‌شود با هفت وزن گوناگون خواند، حاوی اطلاعات تاریخی جالبی است، مثلا آخرین شعر این مجموعه نشان می‌دهد که نگارش کتاب در رمضان ۷۴۱هـ.ق. (مارس ۱۳۴۱ میلادی) پایان یافته است و یا اشعاری از خیام که قدیمیترین نسخهٔ موجود رباعیات اوست و صد سال قبل از اولین نمونه‌های معتبر اشعار وی در *مونس الاحرار* نگاشته شده است.

البته نسخه‌ای از *مونس الاحرار* به اهتمام میرصالح طبیبی همراه با مقدمه‌ای از علامه قزوینی در بهمن ماه ۱۳۳۷ در ایران چاپ شده است. این نسخه از روی نسخهٔ خطی هاکوپ کورکیان رونویسی شده که همین نسخهٔ موزهٔ متروپولیتن نیویورك است و در آن زمان برای مدتی در اختیار میرصالح طبیبی قرار گرفت تا برای چاپ و انتشار در ایران از آن استفاده کند، اما به گفتهٔ نویسنده جز بخشی از تصویر آسیب‌دیدهٔ صفحهٔ اول آن تصویر

یگری در کتاب نبوده است. طبیبی در این کتاب به چهار نسخهٔ گوناگون *مونس‌الاحرار* اشاره کرده که یکی همین نسخه است و سه نسخهٔ دیگر متعلق به کتابخانهٔ ملك، کتابخانهٔ آستان قدس و کتابخانهٔ نفیسی است. از جزوه‌ای هم صحبت کرده که جزء اموال کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات بوده و شامل فهرست *مونس‌الاحرار* و بعضی بابهای ناقص آن است. علامهٔ قزوینی در مقدمهٔ *مونس‌الاحرار* (تصحیح طبیبی) آرزو کرده است که یکی از محبّان فضل و ادب که ذوق معنوی را با تمکّن مادی جمع داشته باشد آن را با نسخهٔ ملك مقایسه و بابهای ناقص آن را تکمیل کند و با حاشیه و فهرست و مقدمه به سبك انتقادی اروپاییان به طبع رساند.

شعرهای *مونس‌الاحرار* با جوهر سیاه و عنوانها با جوهر قرمز و آبی روشن نگاشته شده و صفحهٔ اول کتاب با رنگ طلایی بر زمینهٔ آبی تذهیب شده است. کتاب دارای سی باب است و نموداری هندسی دارد که در آن نام دویست شاعر ایرانی که اشعارشان در این گلچین ثبت شده آورده شده است. بخش بیست و نه، یعنی تنها بخش مصور *مونس‌الاحرار*، است که باعث جلب نظر اهل فن و برپایی این نمایشگاه شده و ارتباط شعر و نقاشی را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که تصاویر *مونس‌الاحرار* کار راوندی بوده است و بعضاً از همکاری نقاشان دیگر و از جمله خود جاجرمی بهره گرفته است. یکی از معیارهای انتخاب اشعار این گلچین امکان‌پذیر بودن تصویرگری آنها بوده است و علت اینکه فقط یك بخش کتاب مصور شده احتمالاً اوضاع نابسامان اجتماعی بوده که در قصیده‌های جاجرمی نیز بدان اشاره شده است.

بازسازی نسخهٔ خطی ناقص *مونس‌الاحرار* در گروه هنر اسلامی دانشگاه نیویورك و زیر نظر و به پیشنهاد استفانو کاربنی (Stefano Carboni) انجام شده است. بامشاهدهٔ صفحات پراکندهٔ این کتاب بود که وی متوجه شد که مصور کردن اشعار آن کاری بوده است بی‌نظیر. قبل از تحقیقات کاربنی، چون محققان اروپایی با مضمون اشعار کتاب آسنا نبودند و این گلچین شعر را به دفعات «ستاره‌شناسی علمی»، «رسالهٔ طالع‌بینی» و حتی «دایرة‌المعارف» انگاشته بودند، درك وابستگی متن و تصویر ممکن نشده بود. مقایسهٔ این اثر را با *شاهنامهٔ* گات‌من نیز باید مرهون تحقیقات گروب (Grube) دانست که در سال ۱۹۶۲ به شباهتهای نگارگری این دو کتاب پی برد. از آنجایی که اشعار *مونس‌الاحرار* با اشعار حماسی *شاهنامه* هماهنگی چندانی نداشت تصاویر دو کتاب در یك سبك و سیاق نبودند و مقایسه‌شان دشوار بود، اما نیمهٔ راست تصویر صفحهٔ اول کتاب *مونس‌الاحرار* که قسمت بالای آن از بین رفته و برای اولین بار در این کاتالوگ چاپ می‌شود عناصر مشترك بسیاری با تصاویر



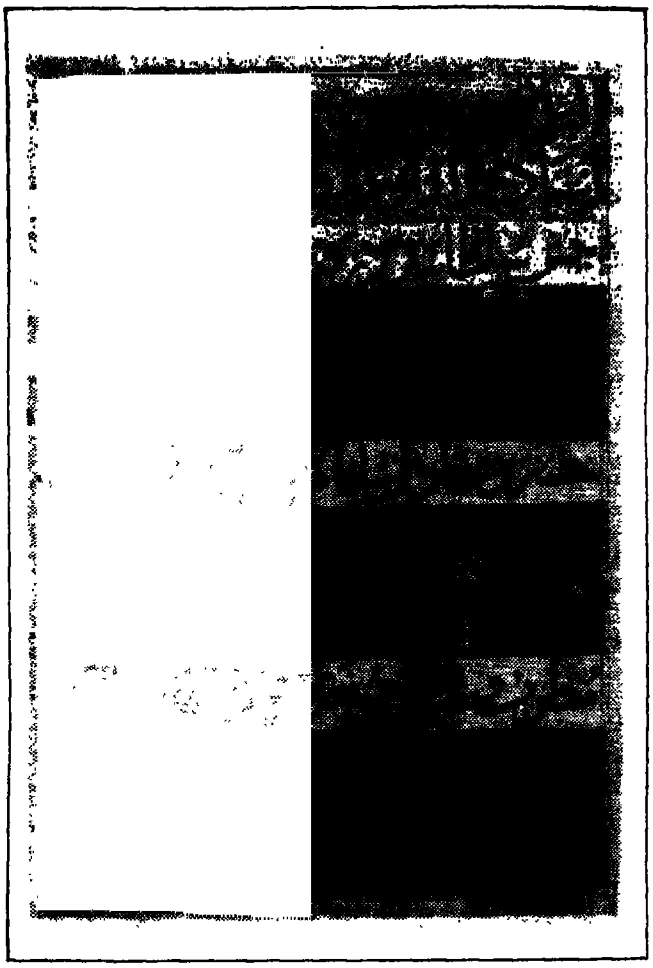
صحنهٔ شکار (صفحهٔ اول *مونس‌الاحرار* که برای اولین بار در این کاتالوگ چاپ شده است)

اشعار حماسی داشت و امکان این مقایسه را فراهم آورد. در این کاتالوگ این صحنهٔ شکار با ذکر کامل جزئیات با تصاویر مشابه *شاهنامهٔ* گات‌من مقایسه شده است. همچنین در فصل چهارم کاتالوگ شعری از *مونس‌الاحرار* در ستایش از سلیمان شاه آمده و هر بیت و گاه هر کلمهٔ آن معنی و تفسیر و با همان شعر در *راحت‌الصدور* مقایسه شده و علت متفاوت بودن بعضی واژه‌ها دشوار بودن مصور کردن آنها قلمداد شده است. از جمله در شعر:

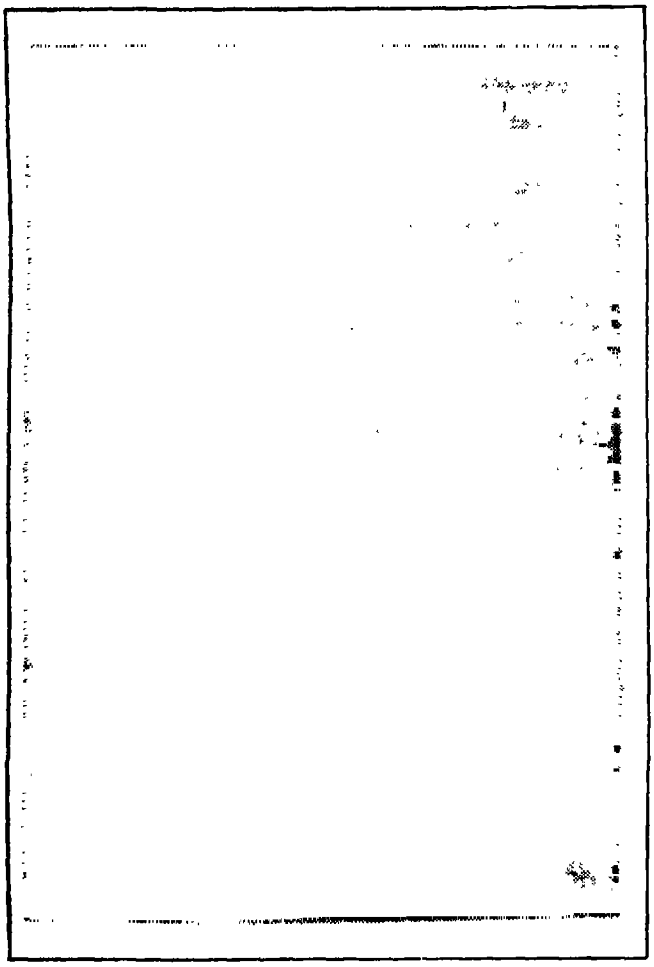
آدمی و بحری و دیو و پری   پیش سلطانند در فرمانبری

که کلمهٔ بحری به جای کلمهٔ وحشی آمده و معتقدند که علت این امر آسانی تصویر کردن واژهٔ بحری است، در حالی که وحشی مفهومی کلی است و تصویر کردن آن دشوار.

شاهنامهٔ گات‌من یا *شاهنامهٔ* کوچك موزهٔ متروپولیتن از سال ۱۹۱۴ شناخته شده و تا مدتها به *شاهنامهٔ* لایپزیك معروف بوده و از سال ۱۹۶۹ عکس همهٔ صفحات آن در موزهٔ متروپولیتن نگهداری شده است. این *شاهنامه* از نسخه‌های معتبر موجود است و مجالس آن به دلیل طراحی قوی بی‌نظیر است. در



صفحه‌ای مصوّر از مونس‌الاحرار



صفحه‌ای مصوّر از شاهنامه

شاهنامهٔ گات‌من قرینه‌ای دال بر زمان و محل تدوین آن وجود ندارد، اما سبک‌شناسان، تاریخ نگارش آن را بین سالهای ۷۳۰ تا ۷۴۰ هـ. ق (۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ م) برآورد کرده‌اند. نقاشیهای آن متأثر از سبک اینجوی شیراز و *شاهنامهٔ* بزرگ ایلخانی است. مسؤولان موزهٔ متروپولیتن تمام صفحات موجود این کتاب را که بسیار آسیب دیده است جمع‌آوری کرده‌اند. علت تمایز این *شاهنامه* از دیگر نسخه‌های شناخته و معرفی شده، طراحی و رنگ‌آمیزی قوی و متنوع تصاویر آن است. از نظر متن نیز این *شاهنامه* از نسخه‌های دیگر مختصرتر است و مشخص است که از روی هیچ نسخه شناخته شده‌ای نگاشته نشده و همانندی آن فقط با *شاهنامه*‌ای خطی است که در قاهره نگهداری می شود و به سال ۷۹۶ نگارش آن پایان یافته است. *شاهنامهٔ* قاهره شصت و هفت مجلس نقاشی به سبک مظفری دارد و به گفتهٔ توماکوماسویا، یکی از نویسندگان مقالات این کاتالوگ، از قابل اعتمادترین متنهای *شاهنامه* است. وابستگی *شاهنامهٔ* گات‌من به مکتب شیراز را هنرشناسان در این کاتالوگ با مقایسهٔ ویژگیهای هر جزء تصاویر با ویژگیهای تصاویر مکتب شیراز ثابت کرده‌اند و نظر داده‌اند که *شاهنامهٔ* گات‌من بهترین نمونهٔ نگارگری مکتب شیراز است. در تصاویر این *شاهنامه* آدمها پرصلابت و استوار ایستاده‌اند: کوتاه و چهار شانه‌اند و سرهایشان بزرگ و گرد است و هیچ تناسبی با اندامشان ندارد. آدمهایی که ایستاده‌اند معمولاً کل فضای تصویر را اشغال کرده‌اند. تصاویر افقی‌اند و طولشان با اندازهٔ سطور متن مطابقت دارد.

در این کاتالوگ که هفت قسمت است و سی و نه تصویر رنگی دارد، علاوه بر اطلاعاتی از این دست دربارهٔ دو کتاب مزبور، اشعاری به زبان فارسی با ترجمهٔ انگلیسی آمده و حتی گاه تفسیر شده است: از جمله اشعار طالع بینی جاجرمی که به دقت ترجمه شده است. آخرین قسمت کاتالوگ مقایسهٔ مفصل این دو اثر است و طرح این مسئله که هنوز نکات ناشناخته دربارهٔ این دو بسیار است و نیاز به تحقیق پژوهشگران به ویژه در زمینهٔ ارتباط *شاهنامهٔ* گات‌من با *شاهنامهٔ* ایلخانی و *شاهنامهٔ* قاهره احساس می‌شود.

شمارهٔ جدید «مطالعات ایرانی»

Bazin, M., et Ph.Gignoux (eds.). *Studia Iranica*, Tome 23(1994), Fascicule 2 [Paris]: C.N.R.S. / Association pour l'avancement des Études iraniennes, 143p.

آخرین شمارهٔ نشریهٔ *مطالعات ایرانی* (جزو دوم از مجلد ۲۳)، به تازگی منتشر شده است. این نشریه زیر نظر مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (C.N.R.S.) و به کوشش «جمعیت پیشبرد مطالعات ایرانی» هر شش ماه یکبار انتشار می‌یابد. مارسل بازن و فیلیپ ژینیو سردبیران این نشریه‌اند و در میان مشاوران علمی نشریه، نام چند پژوهشگر ایرانی، از جمله شهریار عدل و اسدالله سورن ملیکیان شیروانی، به چشم می‌خورد. شمارهٔ حاضر دارای سه بخش است. بخش نخست شامل پنج مقاله، بخش دوم شامل دو مقالهٔ نسبتاً کوتاه، و بخش سوم نقد و معرفی یك کتاب است. در پایان این شماره فهرست مندرجات دو جزو مجلد ۲۳ نیز آمده است. مقالات این شماره عبارت است از:

● «واژه‌شناسی اوستا» [به فرانسوی] از آنتونیو پانایینو:

در این مقاله نویسنده به بررسی واژهٔ یشت، نام بخشی از سرودهای اوستایی، می‌پردازد. در اینجا تحول -yaštay-/vešti-/yašta اوستایی به yašt پهلوی (پارسی میانه) و تفاوت و همچنین قرابت مفاهیم اوستایی yašt / yasn بررسی می‌شود. این مقاله کتابنامهٔ مفصلی دارد که برای علاقه‌مندان به مطالعات زبان‌شناسی ایرانی، به ویژه ایران باستان، سودمند است.

● «یونانیان، سمنها و مغان [به انگلیسی] از پتر کینگزلی:

نویسنده مقاله را با طرح این پرسش آغاز می‌کند که سنتهای شمنی نشئت گرفته از آسیای مرکزی و سیبری در تکوین پدیده‌های دینی یونان و ایران باستان چه تأثیری داشته است؟ با بررسی متون متقدم یونانی و لاتینی و نیز مقایسه‌هایی بین اندیشه‌های سبه‌سمنی مغان(؟)، بویژه آنچنان که در کتاب پهلوی *ارداویراف نامگ* مندرج است، با مفهوم آغازین روح نزد یونانیان، نویسنده معتقد می‌شود که اقوام ایرانی زبان عامل انتقال مفاهیم بنیادی اندیشه‌های شَمَنی در آسیای مرکزی و یونان بوده‌اند.

● «حکام محلی مَکران و قُصدار در آغاز دوران اسلامی» [به انگلیسی] از کلیفورد ادموند باسْوُرث:

در این مقاله باسورث تاریخ حکام محلی بلوچستان را در آغاز گسترش اسلام در این ناحیه بررسی می‌کند. در این میان، مکران (ناحیهٔ ساحلی. بلوچستان) و قُصدار (شمال شرقی بلوچستان پاکستان) مورد توجه خاص است. وی نشان می‌دهد که از قرن نهم میلادی این ناحیه را دودمانهای محلی اداره می‌کرده‌اند که عموماً به قدرتهای بزرگ مجاور مثل صفاریان و غزنویان وابسته بوده‌اند. قومیت آنان مشخص نیست، ولی گویا تبار عربی داشته‌اند یا از ساکنان بومی هند و ایرانی بوده‌اند.

دو جلد *تاریخ غزنویان* اثر همین نویسنده و همچنین بررسی وی دربارهٔ *تاریخ سیستان*، که هر دوی آنها به فارسی ترجمه شده است، از تحقیقات برجستهٔ ایران‌شناسان زمانهٔ ما به شمار می‌رود.

● «مشارکت زنان خاندان سلطنتی در اِعمال قدرت در ایران دوران صفوی سدهٔ شانزدهم» (بخش نخست) [به فرانسوی] از ماریا ژوپه:

نویسنده با بررسی تبارنامهٔ خاندان صفوی و با رجوع به منابع بسیار، به نقش زنان خانوادهٔ سلطنتی در اِعمال قدرت در روزگار صفویان می‌پردازد. ازدواجهای سیاسی پادشاهان صفوی با دوشیزگان خانواده‌های امرا و حکام محلی، و به ویژه با دختران سران قزلباش، به دقت بررسی شده و اهمیت آن نشان داده شده است. همچنین در این مقاله به شیوهٔ آموزش شاهزادگان خاندان سلطنتی و این نکته که این آموزشها علاوه بر مطالعهٔ قرآن شامل فنون سوارکاری و جنگاوری و استفاده از زین ابزار بوده اشاره شده است (مقاله کتابنامهٔ مفصلی نیز دارد).

● «اسلام و پیشرفت آن در ترکستان روسیه» [به آلمانی] از یوهانس رایْسنر:

در سدهٔ هژدهم میلادی فرهیختگان آلمانی در تشکیلات اداری و اجرایی روسیهٔ تزاری خدمت می‌کردند و عموماً در بسیاری از هیئتهای اکتشافی علمی و جغرافیایی عازم آسیای مرکزی شرکت می‌جستند. نویسندهٔ مقالهٔ حاضر با تفحص در گزارشهای اینان سعی در روشن نمودن نقش اسلام در ترکستان روسیه دارد.

در بخش دوم آمده است:

● «معرفی نخستین سکه‌های بلاش» [به فرانسوی] از فرانسوا گورنه:

نویسنده سکه‌ای از گونهٔ سوم سکه‌های پیروز ساسانی را معرفی می‌کند که نام بلاش بر آن نقش شده است. آنچنان که نویسنده نشان می‌دهد این سکه و درهمهای پرویز که نام پادشاه از روی آنها پاك شده است، به‌آغاز دورهٔ حکومت بلاش منسوب است.

● «یادداشتی بر کاربرد ساختِ ملکی در برابر ساخت *اضافه* در بلوچی ایرانی» [به انگلیسی] از کارینا جهانی:

زبان فارسی، که زبان رسمی و زبان آموزش در ایران است، در زبانهای محلی - در اینجا بلوچی - تأثیر بسیار زیاد گذاشته است. در این مقاله نویسنده تأثیر زبان فارسی را بر ساخت مِلکی در گویشهای گوناگون بلوچی ایران از راه تهیهٔ پرسشنامه و تکمیل آن به دست گروهی از بلوچهایِ ایرانی ساکن سوئد، نروژ و انگلستان بررسی کرده است.

در بخش پایانی این شماره، کتابِ *پس از تیمور، قرآنهای سده‌های پانزدهم و شانزدهم* (*After Timur, Qur'ans of the 15th and 16th Centuries*)، تألیف دیوید جیمز به اختصار معرفی شده است.

مهرداد ملکزاده

اقتصاد ایران اسلامی

Thierry Coville (ed.). *L' économie de l'Iran islamique*. Paris-Téhéran, IFRI, 1994, 278+31p. (résumé en persan).

تیبری کوویل. *اقتصاد ایران اسلامی*، پاریس - تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۳، ۲۷۸+۳۱ ص (خلاصهٔ مطالب به فارسی).

وضعیت اقتصاد ایران در دورهٔ بعد از انقلاب اسلامی و عوارض و تبعات آن، از همان زمانِ تحقق انقلاب مورد توجه کارشناسان و صاحب‌نظران واقع شد و مطالعات و تحقیقات انفرادی یا جمعیِ نظری یا عملی (میدانی) بسیار در این زمینه انجام گرفت که کتاب *اقتصاد ایران اسلامی* تقریباً یکی از آخرین آنهاست که از چاپ خارج شده است.

علمای علوم اقتصادی و کارشناسان خارجی عموماً بر این عقیده‌اند که گفت و گو دربارهٔ اقتصاد ایران به دلیل فقدان آمار و ارقام صحیح و دقیق و نیز به علت وجود دیدگاههای جانبدارانه حتی دربارهٔ کوچکترین امور، دشوار است و لذا برای آنکه تصویری کمابیش دقیق و منطبق با واقع به دست آید ضروری است که کارشناسان و صاحب‌نظران گردهم آیند و نظرات متفاوت و متنوع خود را بیان کنند تا مگر از مجموع آنها طرحی مناسب و مقبول فراهم آید. به همین دلیل دو سال پیش گروهی از استادان و صاحب‌نظران در پاریس گردهم آمدند و سمینار چند روزه‌ای برای بحث در این زمینه تشکیل دادند که کتاب حاضر حاصل آن است و دربرگیرندهٔ سخنرانیهایی است که در آن ایراد گردید. پس این کتاب مجموعه‌ای است از یازده تحقیق به زبانهای فرانسوی یا انگلیسی.

تیبری کوویل از محققان فرانسوی، که گردآورنده و ناشر این مجموعه است، در نوشتهٔ خود خطوط اصلی مشکلات اقتصاد ایران را ترسیم می‌کند که عمدتاً عبارتند از: فقدان یك سیاست بودجه‌ای مناسب، نبود طبقهٔ بورژوازی واقعی و وجود نظام صنعتی وابسته و فاقد قدرت رقابت. و شاید به همین علتهاست که به عقیدهٔ نویسندهٔ مقالهٔ دوم دولت توانسته است «تسلط همه‌جانبهٔ خود را بر اقتصاد تثبیت کند». این مطلب مورد تأیید محقق دیگری است که به تحقیق دربارهٔ «روند ملی کردن بخش خصوصی در ایران بعد از انقلاب اسلامی» پرداخته است. به عقیدهٔ او «شورای انقلاب در زمانی کوتاهتر از دو ماه اکثر فعالیتهای اقتصادی کشور را مستقیم یا غیرمستقیم ملی اعلام کرد» و این کار بسیار شتابزده انجام گرفت. وقتی هم که جنگ درگرفت مخارج سنگین و سرسام‌آوری بر اقتصاد ایران تحمیل کرد.

اما یك پژوهشگر آمریکایی در تحقیق خود با عنوان «تأثیر هزینه‌های نظامی بر اقتصاد ایران» معتقد است که ایران از سال ۱۳۶۸ به بعد «فقط دو میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات نظامی از خارج نموده است و لذا هزینه‌ها در حدی نیست که مانع رشد اقتصادی کشور در پنج سالهٔ ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ گردد». به ویژه که ایران در ضمن جنگ بخشی از صنایع را در داخل راه‌اندازی کرد. اما به عقیدهٔ یکی دیگر از محققان صنعت ایران دچار بحرانی است که ناشی از دو خصیصه است: کاهش مناسبات تولیدی به شیوهٔ سرمایه‌داری، و افزایش تعداد کارگاههای کوچك که نقشی اندك در ایجاد اشتغال دارند و طبعاً نمی‌توانند ساخت صنعتی کشور را متحول کنند.

اما نکتهٔ دیگری که در بطن اقتصاد ایران نهفته است وجود «اقتصاد زیرزمینی» است که در سالهای اخیر رشد سریع داشته است (مشاغل خرده‌پا، خرده‌فروشی، طوافی، دلالی و فعالیتهای غیرمجاز) و این امر نمایانگر ضعف دولت در ایفای نقشی است که به عنوان تنظیم کنندهٔ اقتصاد کشور دارد.

بدیهی است که سیاست آزادسازی اقتصادی و موضوع «تك نرخی کردن ارز» و نقش بازار در تعیین سیاست اقتصادی کشور و هدایت آن، و بورس اوراق بهادار و واگذاری فعالیتهای اقتصادی به بخش خصوصی و سیاست بانك مرکزی و مسائل مبتلابه عامهٔ مردم مثل تأمین آب (آشامیدنی و کشاورزی و صنعتی) و تهیهٔ مسکن نیز از نکاتی است که توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرده و مورد تحقیق و بحث قرار گرفته است.

آزاد بروجردی

گیاهان ارتفاعات البرز

Jean-Claude Klein. *La végétation altitudinale de l'Alborz central*, Paris - Téhéran, IFRI, 1994, 281p., photog., carfes, tableaux, bibliog.

ژان ـ کلود کلن. *گیاهان ارتفاعات ناحیهٔ مرکزی البرز*، پاریس ـ تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۳، ۲۸۱ص، عکس، نقشه، جدول، کتاب‌شناسی.

در فاصلهٔ فلات مرکزی خشك و بی آب و علف ایران و مناطق معتدل پیرامون دریای مازندران یك رشته کوه ستبر و بلند به نام رشته جبال البرز قرار گرفته است که از لحاظ جغرافیای طبیعی بس جالب می نماید، به ویژه که ازدو جانب شرقی و غربی هم میان دو منطقهٔ جغرافیایی مشخص یعنی مناطق قفقاز و آسیای صغیر از یك سو و مناطق کویری تورانی (وَرارود و ترکستان) از سوی دیگر قرار دارد.

در شیبهای جنوبی این رشته جبال عریض و طولانی انواع درختان، درختچه‌ها، بوته‌ها و گیاهان خاص منطقه می‌روید و شیبهای شمالی آن عمدتاً پوشیده از جنگلهای انبوه است زیرا که از آب و هوای مرطوب، مه‌آلود و بارانی دریا برخوردار است.

اما این وضعیت طبیعی در طی دو سه قرن گذشته و مخصوصاً در طی سالهای اخیر دستخوش تغییرات فراوان و عمیقی شده است که چهرهٔ منطقه را دگرگون کرده است: بسیاری از گیاهان از میان رفته است و آنچه مانده است، بر اثر بی توجهی و توسعهٔ شهری و فعالیتهای صنعتی در معرض نابودی است. بی تردید زمان چندانی نخواهد گذشت که پوشش گیاهی منطقه کمابیش از میان خواهد رفت و طبیعت آن دگرگونه خواهد شد و منطقه سیمایی دیگر خواهد یافت، بی‌آنکه از دست علاقه‌مندان و محققان چندان کاری ساخته باشد. آنچه از دست دانشمندان برمی آید این است که دست‌کم تحقیقاتی دربارهٔ پوشش گیاهی رو به نابودی منطقه و انواع طایفه‌ها و تیره‌های آن انجام دهند تا در تاریخ ثبت و ضبط شود و مایه‌ای برای بررسیها و مطالعات بعد فراهم آید.

به عقیدهٔ مؤلف، سلسله‌جبال البرز، که از لحاظ ساخت و ساز با کوههای آلپ در اروپا هم‌خانواده است، یك سد جغرافیایی و اقلیمی قابل توجه میان جلگه‌های جنوب دریای مازندران و بیابانهای کویری مرکز ایران پدید آورده است که ارتفاع متوسط آن از سه هزار متر در می‌گذرد و دو مجموعهٔ جغرافیای طبیعی یعنی اقلیم مرطوب و معتدل شمال را از اقلیم خشك و سوزا جنوب جدا می‌کند، درست همان‌گونه که رشته جبال آند د آمریکای جنوبی آرژانتین را از شیلی جدا می‌نماید.

این خصیصه از دیر باز توجه محققان اروپایی را به خود جل کرده است که ظاهراً نخستینِ ایشان گملین/ Gmelin بوده اس که در اواسط قرن دوازدهم هجری سراسر سواحل کوهستانهای گیلان را درنوردید. اما اولین طبیعی‌دان اروپایی ک به کشف منطقه پرداخت اوشر ـ الوناست که در دوران سلطن محمدشاه در ایران بود و چند بار به نواحی البرز سفر کرد و د ۱۲۵۱ هـ.ق. به قلهٔ دماوند رفت. او در این سفرها نمونه‌هایی از گل و گیاه منطقه را گرد آورد، و در مجموع البرز را از جنوب به شمال از شمال به جنوب و از غرب به شرق درنوردید. هفت سال پس ا او تئودور کوچی در پس‌قلعه رحل اقامت افکند و به تحقیق د مناطق اطراف آن پرداخت و برای اول بار از درهٔ لار به قلهٔ دماو رفت. پس از ایشان سفر تحقیقاتی خارجیان و بخصوص محققا روسی در منطقه رونق گرفت که حاصل کارشان به صور گزارش، مقاله و کتاب چاپ و منتشر شده است.

ژان ـ کلود کلن آخرین فرد از نسلِ پژوهندهٔ کوشنده‌ای اس که از قریب سه قرن پیش تا کنون به تحقیق دربارهٔ پوشش گیاه مناطق شمالی ایران پرداخته‌اند و بدیهی است که کار او نقطهٔ او تحقیق در این زمینه است.

کتاب صرف نظر از مقدمه (در سوابق تاریخی تحقیق) از چهار بخش عمده تشکیل شده است:

۱) مشخصه‌های کلی منطقه (وضع جغرافیایی، زمین شناسی، اقلیمی، عناصرِ خاکیِ مؤثر در رشد، زمینهٔ انسانی)؛ ۲) مشخصه‌های گیاهشناختی البرز (زمینهٔ کلی جغرافیای گیاهشناختی، واحدهای گیاهشناختی و گروههای گیاهی)؛ ۳) پوشش گیاهی کوهستانی و کوهپایه‌ای البرز؛ ۴) گروهبندیهای مشابه مناطق شرقی و غربی؛ و بالأخره حاصل سخن و نتیجه‌گیری.

این کتاب حاصل کار میدانیِ دقیق نویسنده در منطقه است. ماهها زندگی و تحقیق در کوهسارهایی که بین ۲۴۰۰ تا ۴۲۰۰ متر ارتفاع دارند رهاوردی به دنبال داشته است که در نوع خود بی نظیر است و قطعاً به صورت یك منبع علمی منحصر به فرد باقی خواهد ماند. امّا ارزش کتاب در این نیز هست که مؤلف فقط به تحقیقات خود اکتفا نکرده و تقریباً تمامی تحقیقاتی را که پیش از او در این زمینه انجام گرفته‌اند، وارسی کرده و مورد استفاده قرار داده است. شمار منابعی که به زبانهای مختلف (آلمانی، انگلیسی، فارسی، فرانسوی و مخصوصاً روسی) مورد استفاده قرار گرفته

است بالغ بر ۳۰۰ عنوان است که در فاصلهٔ سالهای ۱۸۴۳ تا ۱۹۹۰ تألیف شده‌اند. تعداد قابل توجهی جدول، نقشه، نمودار و تصویر رنگی و نیز فهرست اصطلاحات علمی بر کارآیی و سودمندی کتاب می‌افزاید.

آزاد بروجردی

روشی تازه در تاریخ علم

Atila Bir, «*Kitāb Al-Hiyal*» *of Banū Mūsā Bin Shākir* (interpreted in sense of modern system and control engineering), IRCICA, Istanbul, 1990.

برادران بنی‌موسی فرزند شاکر (محمد، احمد والحسن) در قرن سوم هجری (نهم میلادی) در بغداد به سر می‌بردند و از سرآمدان علوم ریاضی و مهندسی در دوران عباسیان بودند. معروفترین اثر آنها *کتاب الحیل* است که رساله‌ای است در علم مکانیك. این کتاب از نظر تاریخ مهندسی بسیار مهم است. بخشی از آن به آلمانی ترجمه شده است. دونالدهیل تمام کتاب را به زبان انگلیسی ترجمه کرده و مطالعات وسیعی در مورد مطالب کتاب انجام داده است. پیش از او اوتومایر مفصلاً در مورد اصالت و اهمیت این کتاب در کنترل خودکار سخن گفته است. سال پیش این کتاب را آقای سرفراز غزنی به فارسی ترجمه و انتشارات آستان قدس منتشر کرد.

کتابی که «مرکز تحقیقات تاریخ و هنر و فرهنگ اسلامی» (ایرسیکا) در ترکیه منتشر کرده، در واقع روشی تازه در مطالعات تاریخ علم است. بدین‌معنی که مؤلف کوشیده است حدود ۱۰۰ ابزار توصیف شده در *کتاب الحیل* را با بیانی امروزی و براساس ایده‌های مهندسی کنترل تبیین و تشریح کند. برای این کار ابتدا مدلها و مضمونهای تشکیل‌دهندهٔ سیستمهای مختلف را بررسی می‌کند و بعد در هر یك از این سیستمها با شناسایی آن مدلها و مضمونها، با استفاده از نمودار بلوکی توصیف ریاضی سیستم را به دست می‌دهد. چون در اکثر دستگاههای توصیف شده الگوهای معینی تکرار می‌شود، کتاب با شناسایی این الگوها و تشریح کارکرد آنها در ترکیبهای مختلف نحوهٔ استفاده از عناصر پایه‌ای در دستگاهها را به کمك روابط منطقی نشان می‌دهد.

پروفسور اکمل‌الدین احسان اوغلو رئیس مرکز تحقیقات تاریخ و هنر و فرهنگ اسلامی و ناشر کتاب در مورد *کتاب الحیل* چنین می‌گوید:

سیستمهای این کتاب در مقایسه با نمونه‌های دوران هلنیستی پیشرفته‌تر است. بعضی از سیستمهای فرمان و مکانیزمهای کنترل خودکار این کتاب حتی ملزومات فنی امروزی را برآورده می‌کند. آن را می‌توان ادامه و تحقق کتاب «ابزارهای بادی» نوشتهٔ فیلون بیزانسی و «مکانیك» اثر هرون اسکندرانی دانست. انواع ساعتها و وسایل کنترل خودکاری که جزری در اوایل قرن هفتم هجری در *کتاب الحیل* خود آورد، تأثیر *کتاب الحیل* بنی‌موسی بر آثار بعدی خود را به اوج رساند. تکنولوژی رنسانس به این دانشمندان پیشرو بسیار مدیون است.

مجید ملکان

هفت قرن نقاشی ایرانی

Persian Painting, Sheila R. Canby, Milan, British Museum Press, 1993, 128 pp., Illust.

نقاشی ایرانی، شیلا آر. کنبی، میلان، انتشارات موزهٔ بریتانیا، ۱۹۹۳، ۱۲۸ ص، مصور.

نگارگری ایرانی بیننده را به تأمل در تك‌تك اجزا که گویی روح در آنها دمیده شده است برمی‌انگیزاند. به تصویر کشیدن هر چیز آن طور که باید باشد و نه آن گونه که هست، یعنی درك کامل دنیای مطلوب و آرمانی، ویژگی بی‌نظیر نقاشیهایی است که هنرمندان ایرانی در طول هفت قرن خلق کرده‌اند.

شیلا کُنبی، مؤلف کتاب که در موزهٔ بریتانیا سرپرست آثار باستانی شرق است و اظهارنظر مذکور از او نقل شده است، همچنین می‌گوید: به دفعات بر ایران تاخته‌اند و تنوع اقوام و زبانها در آن مشهود است و عوامل خارجی تأثیر عمده‌ای در تحول سبك نقاشی ایران داشته‌اند، ولی نقاشی ایرانی، در

مجموع، ویژگیهایی دارد که سبک آن را از سبکهای دیگر متمایز می‌سازد: رنگهای تیره، تند و تابناک به سان جواهر، و اجرای دقیق و هنرمندانه. هنرمندان ایرانی، در هر نسل و با هر سبک، درك ایرانی خود را از طرح حفظ کرده‌اند. مؤلف در مقدمه عواملی چند را برشمرده است و بر این باور است که تأثیر این عوامل نقاشی ایرانی را چنین پرآوازه ساخته است. از جمله، به قلم سحرانگیز هنرمندان ایرانی اشاره می‌کند. همچنین به شرح دلایل مصور کردن نسخه‌های خطی و خلق دیوارنگاره‌ها می‌پردازد و اینکه چگونه اندك اندك جزئیاتی اضافه بر داستان به تصاویر افزوده می‌شود: انسان درمی‌یابد که لذت نگاه‌کردن به نقاشی، هرچند نوشتهٔ صفحهٔ مقابل راتصویر کرده باشد، با خواندن کتاب کاملا فرق دارد.

موضوع اصلی این کتاب نقاشیهای نواحی مختلف ایران و آن وقایع تاریخی است که تحول سبك نقاشی را سبب شده است. کتاب دارای هفت فصل است. در فصل اول، به مواد و ابزار کار هنرمند ایرانی پرداخته می‌شود. در شش فصل بعد، مؤلف تاریخچهٔ نقاشی ایرانی را از آغاز قرن هشتم تا اواسط قرن چهاردهم هـ ق بررسی می‌کند. وی این سابقه را به شش دوره تقسیم کرده و برای هر دوره خصوصیتی قایل شده است که آن را از دوره‌های دیگر متمایز می‌سازد. مؤلف به آثار متعلق به پیش از قرن هشتم نپرداخته است و دلیل آن را کمبود منابع ذکر می‌کند؛ امّا به نظر می‌رسد که آثار و اسناد به جای مانده از آن دوران نیز کم نباشد.

کتاب شامل ۴۳ تصویر رنگی، ۴۴ تصویر سیاه و سفید، معرفی ۲۲ منبع برای مطالعهٔ بیشتر، منابع اصلی تصاویر، و فهرست راهنماست.

هایده عبدالحسین‌زاده

انتشار جلد دهم «دایرةالمعارف اسلام ترکیه»

دهمین جلدِ *دایرةالمعارف اسلام اوقاف* ترکیه اخیراً در ۵۶۰ صفحه انتشار یافته است. (دربارهٔ جلدهای پیشین، رك. *نشردانش*، س ۱۳، س ۱، آذر و دی ۷۱، ص ۵۴ و ۵۵؛ س ۱۳، ش ۵، مرداد و شهریور ۷۲، ص ۷۷). این مجلد شامل مدخلهای D (د) و E (أ) است. «دومة‌الجندل» مقالهٔ آغازین و «رودلف دوراك» مقالهٔ پایانی مدخلِ D است. «الذریه»، «محاکمه»، «الدنیا»، «دشمنی»، طولانیترین مقاله‌های مدخلِ فوق به شمار می‌رود. برخی از مقاله‌های مهم مدخلِ D عبارت است از: «الدرةالفاخره/ غزالی»، «درةالناصحین/ عثمان افندی»، «الدرالمنثور/ سیوطی»، «درةالتاج»، و «دستورنامهٔ انوری یا تاریخ منظوم». افزون بر اینها در این مجلد مقاله‌هایی چون «دوگاه» و «دویك» دربارهٔ دستگاهِ پردهٔ موسیقی ترکی درج شده است.

مدخلِ E (أ) با الأب (F.B) آغاز می‌شود و از مقاله‌های مهم این مدخل می‌توان به این عناوین اشاره کرد: «ابکارالافکار»، «ابسال و سلامان»، «ابوعبدالرحمن السلمی»، «ابوعلی نیسابوری»، «ابوعمر بن العلاء»، «ابو بکر»، «ابوحنیفه»، «ابوداود السجستانی»، «ابوهریره»، «الاشعری»، «ابومسلم خراسانی»، «ابونواس»، «ابوشکور بلخی»، «ابوسعید ابوالخیر»، «ابوالبرکات البغدادی»، «افضل‌الدین کاشانی»، «افراسیاب»، «سیدجمال‌الدین» و همچنین مقالهٔ مفصلی دربارهٔ «الاکبریه/ محی‌الدین عربی» آمده است.

این تذکر لازم است که در *دایرةالمعارف* فوق، سیدجمال‌الدین، افغانی معرفی شده است؛ هر چند که حائرالدین کارامان در تألیفِ مقالهٔ سیدجمال از آثارِ محیط طباطبایی، حمید عنایت، میرزا لطف‌اللّه‌خانِ اسدآبادی، و قدسی‌زاده استفاده کرده است، مع‌الوصف نظراتِ محمد پاشا، عبدالرحمن مصطفی، رشیدرضا، عزیز احمد و عثمان امین را قبول دارد و اسدآبادی بودنِ سیدجمال را انکار می‌کند.

از موارد مهم دیگر، ارائهٔ سلسله مقالاتی در موردِ اصطلاحاتِ عرفانی، اسلامی، اخلاقی، فقهی و کلامی است که از آن جمله می‌توان به مدخلهای زیر اشاره کرد: «اهل بدر»، «اهل بیت»، «اهل البدلة»، «اهل الأهوا»، «اهل الحدیث»، «اهل التوحید»، «اهل وقوف» و...

گفتنی است که مدیرِ تحقیقاتی این مجلّد بکیر توپالوغلو است و پانزده نفر از محققان و اسلام‌شناسان زیر نظر او کار می‌کنند که از آن جمله می‌توان از احمد اُزول، مصطفی چاغیریچی، حایرالدین کارامان، مصطفی اوزن نام برد. در این مجلد جمعاً ۱۹۲ نویسنده از دانشگاههای مختلف جهان دربارهٔ معارف اسلامی مقاله ارائه داده‌اند. (دربارهٔ مؤسسهٔ دایرةالمعارف رك. *آینهٔ پژوهش*، س پنجم، ش دوم، ص ۶۰ تا ۶۸).

هاشم بناءپور

سالنامهٔ «هنر شرقی»

Pre-Modern Islamic Palaces (Arts Orientalis, Vol. 23), Gülru Necipoğlu (ed.), 1993, 342pp., figs and illus.

کاخهای اسلامی پیش از دوران معاصر (هنر شرقی، ج ۲۳)، گلرونجیب اوغلو (ویراستار)، ۱۹۹۳، ۳۴۲ص، طرح و تصویر.

جلد بیست و سوّم سالنامهٔ *هنرشرقی* به مجموعه مقالات ارائه شده در گردهم آیی ۱۵ و ۱۶ ماه مه ۱۹۹۲ دانشگاه هاروارد در زمینهٔ کاخهای جهان اسلام اختصاص یافته است. این گردهم آیی به سرپرستی کرسی آقاخان برای مطالعهٔ هنر و معماری اسلامی برگزار شده بود. مقالات ارائه شده عبارت است از:

مقدمه) گلرونجیب اوغلو: شمایی از عوامل متغیر در معماری کاخهای جهان اسلام پیش از دوران معاصر.

بخش یکم) کاخهای خاورنزدیك باستان و حوزهٔ مدیترانه در اواخر دوران باستان:

آیرین وینتر، ساختار کاخ در خاورنزدیك باستان.

لایونل بایر، کاخهای ساسانی و تأثیر آنها در صدر اسلام.

اسلوبودین جِرچیچ، کاخهای اواخر دوران باستان: معنای بافت شهری.

خش دوّم) کاخهای خلفای اسلامی (قرون هفتم تا دهم میلادی):

اُلگ گرابار، بازنگری کاخهای اموی.

پریسّیلا سوچك: سریر سلیمان/ حمام سلیمان: الگو یا خیال؟

جاناتان بلوم، قبةالخضرا و نمایش بلندا در معماری اوایل اسلام.

آلاستر نرتج، ارزیابی کاخ خلیفه در سامره (دارالخلیفه یا جوسق الخاقانی).

راگلز، شعر عربی و جلوه‌های معماری در آندلس.

بخش سوم) کاخهای سلسله‌های پس از سلجوقیان (قرون یازدهم تا چهاردهم):

یاسر طبعا، دایرهٔ قدرت: کاخ، ارگ و شهر در حلب در دورهٔ ایوبیان.

ناصر ربّاط، تختگاههای مملوکیان: قبّه یا ایوان؟

اسکات ردفورد، کاخهای سلجوقیان روم در قرن سیزدهم و ساختار کاخ.

بخش چهارم) کاخهای مغولان و جانشینان آنان (قرون سیزدهم تا هجدهم):

شیلابلر، یك کاخ ایلخانی.

برنارد اکین، از چادر تا کوشك: سلاطین کوچنده و طراحی کاخهای ایرانی.

ولفرام کلایس، کاخهای صفوی.

کاترین آشر، کاخهای غیرسلطنتی: قدرت و اقتدار در هند در دورهٔ مغولان.

گلرونجیب اوغلو، آنچه در کاخهای عثمانی، صفوی و مغولی هند چشمگیر است.

کامیار عبدی

«حدیقةالسعدا»ی فضولی

حدیقةالسعدا، محمد فضولی، به‌تصحیح و مقابلهٔ میرصالح حسینی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۳، ۱۱+۳۹۰ص.

مولانا محمدبن سلیمانِ بغدادی (متوفایِ ۹۷۰ هـ.ق) متخلص به فضولی از جمله شاعران و حکمای اخلاقی شیعی در قرن دهم است که در عراق متولد شد و در کربلا دار فانی را وداع گفت. محمدبن سلیمان صاحب دواوین و تألیفات گرانمایه است و به سه زبان عربی و فارسی و ترکی شعر و نثر دارد. پاره‌ای از عناوین کتابهای او عبارت است از: مثنوی *هفت جام*، مثنوی *رند و زاهد*، *عشق وروح وروح وبدن* (فارسی)، *مطلع الاعتقاد* (در علم کلام به عربی)، مثنوی *بنگ و باده*، *چهل حدیثِ جامی*، *حدیقةالسعدا*، *لیلی و مجنون* و *شاه و گدا* (ترکی).

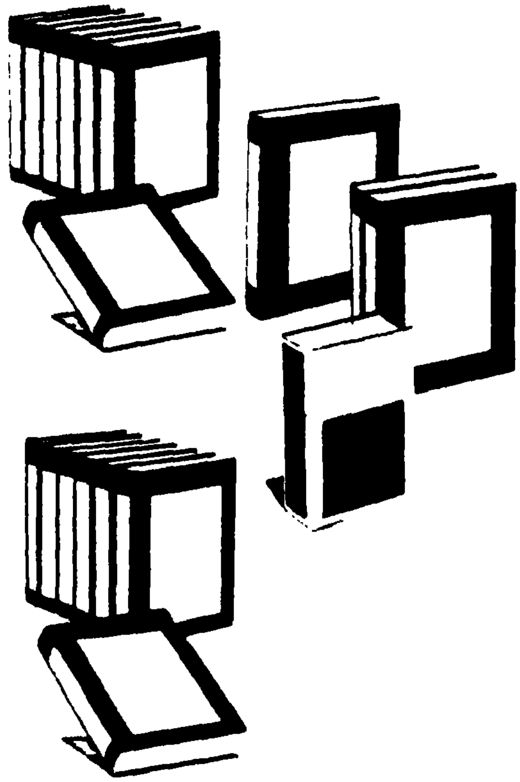
محمد فضولی *حدیقةالسعدا* را که به زبان ترکی است به سبك نظم و نثر تدوین کرده است که مشتمل بر ده باب و یك خاتمه است. موضوع بخش اولِ کتاب در شرحِ حال پیامبران و حسب حال رسول اکرم(ص) است. بخش دوم کتاب اختصاص به وقایع کربلا دارد. در این بخش مؤلف به حالات و احوال سیدالشهدا(ع) و اصحابش پرداخته است. بعضی بر این اعتقادند که فضولی در این کتاب باب جدیدی در مرثیه‌سرایی گشوده است. از سوی دیگر عده‌ای معتقدند که *حدیقةالسعدا* ترجمه و تلخیصی از *روضةالشهدای* ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری است (رك. *دایرةالمعارف فارسی* ← *روضةالشهدا*).

گفتنی است که اثر فوق در زمان سلطهٔ حکومت شوروی در جمهوریهای ترك‌زبانِ آسیای میانه ممنوع‌الانتشار بوده است، و صرفاً در ترکیه با ترجمهٔ استانبولی به همتِ فاروق گورتونجا در سال ۱۹۷۹ میلادی انتشار یافته است.

هاشم بناه‌پور

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده



● **کتابشناسی و فهرست**

۱) [تهرانی‌زاده، محسن]. *فهرست اسامی و مشخصات استادان و دانشیاران کشور.* تهران. دفتر شورای جذب نخبگان. ۱۳۷۳. ۲۰۴ص. ۶۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل اسامی استادان و دانشیاران کشور است که در هفت بخشِ فنی مهندسی، علوم پایه، کشاورزی، پزشکی، علوم انسانی، هنر و خبرگان بدون مدرک تنظیم شده است. در این کتاب دربارهٔ هر یك از استادان و دانشیاران اطلاعات مختصری، شامل مرتبهٔ علمی ورشته ومحل تدریس، آمده است. گفتنی است که همین ناشر مجموعه‌ای سه جلدی با عنوان *شرح حال تخصصی استادان و دانشیاران کشور* منتشر کرده است که جلد نخست آن به گروههای فنی و مهندسی و علوم پایه و کشاورزی (۱۳۷۳، ۵۳۰ص) اختصاص دارد و جلد دوم آن به گروههای علوم پزشکی و جلد سوم آن به گروههای علوم انسانی و هنر و خبرگان بدون مدرک (۱۳۷۳، ۲۹۶ص). این مجلدات سه‌گانه شامل اطلاعات بسیاری دربارهٔ سوابق تحصیلی، زمینه‌های علمی و تحقیقاتی، تألیفات به فارسی و زبانهای دیگر و محل تدریس هر یك از استادان و دانشیاران کشور است.

۲) جواندل صومعه‌سرایی، نرجس. *چکیدهٔ پایان‌نامه‌های زبانشناسی (۱۳۴۵ـ۱۳۷۲).* با مقدمهٔ دکتر یدالله ثمره. تهران. کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۳. ۵۷۴ص.

۳) سبحانی، توفیق. هـ *فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه.* تهران. مرکزنشردانشگاهی. ۱۳۷۳. چهار + ۶۴۳ص. ۱۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مشخصات نسخِ خطیِ فارسیِ ۲۲ کتابخانهٔ ترکیه است. نوع خط، نام کاتب، تاریخ کتابت، قطع نسخه و چند کلمه‌ای از آغاز و انجام هر نسخه، از جمله اطلاعاتی است که در بارهٔ نسخه‌های خطی فهرست حاضر آمده است.

۴) طالبی، فرامرز (و) فرزانه قایینی. *کتابشناسی سکه.* تهران. سازمان میراث فرهنگی کشور. ۱۳۷۳. ۲۴۷ص. ۳۰۰۰ ریال.

کتابشناسی حاضر شامل مشخصات ۶۷۰ عنوان کتاب و مقاله‌ای است که تا سال ۱۳۷۱ دربارهٔ سکه و سکه‌شناسی در ایران منتشر شده است. مطالب این کتابشناسی در چهار بخش «کلیات»، «پیش از اسلام»، «بعد از اسلام»، و «سایر کشورها» تنظیم شده است. گفتنی است که مطالب هر کتاب یا مقاله در کتابشناسی حاضر، به صورت کلید واژه‌های خاصی در ذیل مدخل مربوط به آنها آمده است.

۵) فرخ‌زادی، مجید. *کتابشناسی آثار مذهبی زنان ایرانی (۱۳۰۶ـ۱۳۷۲ش).* تهران. مطهر. ۱۳۷۳. ۱۱۴ص. ۱۱۰۰ ریال.

این کتابشناسی شامل مشخصات ۲۵۶ اثر از زنان ایرانی دربارهٔ موضوعات مذهبی است.

۶) *فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران* (دورهٔ ۱۲، شمارهٔ ۵۹، آذر ۱۳۷۲). تهران. سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی ایران. ۱۳۷۳. ۲۸۲ص. فهرستهای راهنما. ۳۰۰۰ ریال.

فهرست حاضر شامل مشخصات ۲۴۱۸ عنوان مقاله از ۸۸ عنوان نشریه‌ای است که در آذرماه سال ۱۳۷۲ در ایران انتشار یافته است. اخیراً از این مجموعه چند شمارهٔ دیگر نیز چاپ شده است: شمارهٔ ۳۱ (پاییز ۱۳۶۸) شامل مشخصات ۴۰۳۹ عنوان مقاله از ۱۰۰ نشریه، شمارهٔ ۲۸ (زمستان ۱۳۶۷) شامل مشخصات ۳۲۷۲ عنوان مقاله از ۱۱۶ نشریه، شمارهٔ ۳۴ (تابستان ۱۳۶۹)، شامل مشخصات ۳۳۷۳ عنوان مقاله از ۱۱۹ عنوان نشریه، و بالأخره شمارهٔ ۶۱ (بهمن ۱۳۷۲)، شامل مشخصات ۲۰۲۰ عنوان مقاله از ۷۸ عنوان نشریه.

۷) *کتابشناسی ملی ایران (۱۳۶۴)* (نیمهٔ دوم: شمارهٔ ۵۶). تهران. کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۳. ۴۲۵ص. فهرست راهنما. ۶۰۰۰ ریال.

شامل مشخصات کامل کتابهایی است که در سال ۱۳۶۹ در ایران انتشار یافته است.

۸) کرمانی، قنبرعلی. *کتابشناسی علامهٔ طباطبایی.* تهران. دانشگاه

علامه طباطبایی. ۱۳۷۳. بیست و هشت + ۱۷۰ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

کتابشناسی حاضر شامل مشخصات ۹۴۰ عنوان مقاله یا کتابی است که دربارهٔ مرحوم آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی نگاشته شده است یا خود ایشان به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند.

۹) موسوی، نوشین. *کتابشناسی توصیفی آثار موجود یا منتشره به زبان ترکی آذربایجانی در ایران (از چاپ سنگی تا سال ۱۳۷۰)*. تهران. کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۳. ۲۴۵ص. فهرست راهنما. ۳۰۰۰ ریال.

شامل مشخصات ۹۳۴ عنوان کتاب و روزنامه و مجله‌ای است که دربارهٔ مسائل گوناگون مربوط به آذربایجان، و به زبان ترکی اذربایجانی در ایران انتشار یافته است.

● خبررسانی و اطلاعات

۱۰) سلطانی، پوری (و) کامران فانی. *سرعنوانهای موضوعی فارسی*. با همکاری مهناز رهبری‌اصل. تهران. کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۳. هفتاد + ۹۴۵ + ۱۴۲ص. ۲۰۰۰۰ ریال.

سرعنوان موضوعی واژه یا عبارتی است که به منزلهٔ موضوع کتابهای کتابخانه‌ها انتخاب می‌شود و باید رساننده و گویای موضوع کتاب باشد. به عبارت دیگر سر عنوان موضوعی، کلیدی است که مراجعه‌کننده را از طریق موضوع مورد نیازش به کتابی که می‌خواهد می‌رساند. کتاب حاضر شامل کل سرعنوانهای موجود در کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران است. گفتنی است که ویرایش نخست این اثر در سال ۱۳۶۲ منتشر شد و پس از آن با پیوستهای دیگری که در مجلدات مستقلی چاپ شد تکمیل گشت. ویرایش حاضر شامل صورت ویراستهٔ متن اول به اضافهٔ پیوستهای بعدی آن است.

● دایرةالمعارفها

۱۱) *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۶: *ابوعزّه ـ احمدبن عبدالملک*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۷۳.

۱۲) صدر حاج سیدجوادی، (و) کامران فانی (و) بهاءالدین خرمشاهی (و) حسن یوسفی اشکوری. *دایرةالمعارف تشیع*. ج ۴: *تابعیت ـ تفسیر*. تهران. بنیاد خیریه و فرهنگی شط. ۱۳۷۳. ۵۸۲ص. ۲۲۰۰۰ ریال.

۱۳) *فرهنگنامهٔ کودکان و نوجوانان*. ج ۲ـ الف: *ابابیل ـ اسیلوگراف*. تهران. شرکت تهیه و نشر فرهنگنامهٔ کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۳. ۳۹۸ص. مصور. ۳۵۰۰ تومان.

دومین جلد *فرهنگنامه* حاصل تلاش پانزده سالهٔ شورای کتاب کودک است برای تألیف دایرةالمعارفی خاصِّ کودکان و نوجوانان ایرانی. فقدان هرگونه دایرةالمعارف روزآمد به زبان فارسی، فقر مزمن در زمینهٔ تألیف، بی‌سرانجام ماندن کارهای مرجع و افتخاری بودن کار بسیاری از دست‌اندرکاران این *فرهنگنامه*، ارزشمندی آن را چند برابر می‌کند. روشمندی و دقت و وسواس نهاده شده بر سر این کار، در کنار مشکلات مالی باعث تأخیر انتشار این اثر شده است.

● مجموعه‌ها

۱۴) آل احمد. جلال. *ادب و هنر امروز ایران*. زیر نظر شمس آل احمد. پژوهش و ویرایش مصطفی زمانی‌نیا. تهران. نشر میترا. ۱۳۷۳. ۴ج. ۲۲۴۲ص. مصور. فهرست راهنما. بهای دورهٔ چهار جلدی ۳۵۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مجموعهٔ نقدها و مقاله‌هایی است که آل احمد از ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۸ نگاشته است. ویراستار کتاب کوشیده است مقالات آل‌احمد را از کتابهای او (*هفت مقاله*، *سه مقالهٔ دیگر*، *غرب‌زدگی*، *کارنامهٔ سه ساله*، *ارزیابی شتابزده*، و*در خدمت وخیانت روشنفکران*) و نیز از مطبوعاتی که مقالات وی به طور پراکنده در آنها چاپ شده است گردآوری کند و بر مبنای نوعی تقسیم‌بندی موضوعی تنظیم نماید.

۱۵) *افسوس بی‌سخن؛ یادنامهٔ مهرداد اوستا*. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی ـ حوزهٔ هنری. ۱۳۷۳. ۴۳۰ص. ۵۲۰۰ ریال.

شامل گزینه‌ای است از اشعار مرحوم مهرداد اوستا، به اضافهٔ مقالاتی که دربارهٔ شخصیت و شعر این شاعر معاصر نگاشته شده است. نام برخی از نویسندگان مقالات این مجموعه را می‌آوریم: دکتر اسماعیل حاکمی، محمدرضا حکیمی، عبدالحسین زرین‌کوب، غلامرضا ستوده، عزت‌الله فولادوند، علیرضا قزوه، سپیدهٔ کاشانی، علی معلم، سعید نیازکرمانی، و دیگران.

۱۶) بهار، مهرداد. *جستاری چند در فرهنگ ایران*. تهران. فکر روز. ۱۳۷۳. ۳۳۹ص. ۳۷۵۰ ریال.

مرحوم مهرداد بهار مقالات مجموعهٔ حاضر را طی سی سال فعالیت علمی و پژوهشی خود نگاشت و در نشریات و مجموعه‌های مختلف منتشر ساخت. عنوان برخی از مقالات این مجموعه را می‌آوریم: «دربارهٔ اساطیر ایران»، «کنگ‌دز و سیاوش گرد»، «سخنی چند دربارهٔ *شاهنامه*»، «*شاهنامه*، از اسطوره تا حماسه»، «عمر کارکردهای *شاهنامه* به سر رسیده است»، «اسطوره: بیان فلسفی با استدلال تمثیلی»، «نوروز، زمان مقدس»، «نوروز جشنی آریایی نیست»، «دربارهٔ جشن سده»، «دیدگاههای تازه دربارهٔ مزدک»، «زندیق»، «شعری چند به گویش همدانی از باباطاهر»، «زندگی محمد تقی بهار»، «دربارهٔ قیام ژاندارمری خراسان به رهبری کلنل محمدتقی‌خان پسیان».

۱۷) شکورزاده، میرزا [گردآوری و تحقیق]. *تاجیکان در مسیر تاریخ*. تهران. الهدی. ۱۳۷۳. یز+۴۴۰ص. ۴۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مجموعهٔ مقالاتی است از نویسندگان ایرانی و تاجیکی و اروپایی دربارهٔ قوم و فرهنگ و تاریخ تاجیکان. عنوان برخی از این مقالات و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «سرزمین پاک نیاکانم»/ سعید نفیسی؛ «معنای کلمهٔ تاجیک»/ صدرالدین عینی؛ «تاجیکان»/ ولادیمیر بارتولد؛ «دربارهٔ لفظ تاجیک و تات»/ محمدمحیط طباطبایی؛ «تاجیکان افغانستان»/ عبدالغیاث نوبهار؛ «تاجیکان»/ جلال‌الدین صدیقی؛ «قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای میانه»/ مریم میراحمدی؛ «صفحات زمین از خون تاجیکان گلگون بود»/ احمد عبدالله؛ «در تحقیق لفظ تاجیک»/ عبدالقادرخان آقه‌باش قاجار؛ «تاریخ حزن‌الملل بخارا»/ امیر سیدعالم خان؛ «بخارا شریف بود و شریف می‌ماند»/ جلال اکرامی.

۱۸) *مجموعهٔ مقالات سمینار آذربایجان و توسعه*. تبریز. استانداری آذربایجان شرقی. ۱۳۷۲. [توزیع ۷۳]. ۲ ج. هفت + ۱۱۶۳ص. بهای دورهٔ دوجلدی ۱۰۰۰۰ ریال.

متأسفانه در هیچ جای کتاب ذکر نشده است که سمینار آذربایجان در کجا و در چه زمانی و با چه اهدافی برگزار شده است. در هر حال این مجموعه شامل مقالات گوناگونی دربارهٔ آموزش و فرهنگ، اشتغال و نیروی انسانی، بازرگانی و خدمات، کشاورزی و صنعت و معدن در آذربایجان ایران است. نویسندگان این مقالات غالباً مقامات رسمی و دولتی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند.

۱۹) مهرآبادی، محسن (و) علیرضا کمری [به اهتمام]. *جبهه‌ای نو در فرهنگ‌شناسی ایران: سی مقاله در نقد و بررسی مجموعه فرهنگ جبهه*. ج ۱. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ـ معاونت امور فرهنگی. ۱۳۷۳. ۲۲۴ص. گالینگور ۳۲۵۰/ شمیز ۲۳۲۰ ریال.

فرهنگ جبهه نام مجموعه‌ای است که به ضبط و بررسی اصطلاحات و شعارها و آداب و رسوم و تعبیرات رایج در سنگرهای رزمندگان ایرانی، در زمان جنگ ایران و عراق، اختصاص دارد. کتاب حاضر شامل مقالاتی از صاحب‌نظران ایرانی دربارهٔ این مجموعه است. از این مجموعه تا کنون قریب ۲۰ مجلد در قالب حدود ۷ مجموعه منتشر شده است. عنوان برخی از مقالات این مجموعه و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «دفترک لاغرک»/ بهاءالدین خرمشاهی؛ «جلوه‌هایی از حیات دیروز و امروز»/ نوش‌آفرین انصاری؛ «در سایهٔ خورشید درخشان»/ محمدجواد شریعت؛ «فرهنگ نویسی»/ سیدجعفر شهیدی؛ «عشری از اعشار»/ ابراهیم باستانی پاریزی؛ «آرمانشهر»/ عباس زریاب‌خویی؛ «مستندسازی»/ سیمین دانشور؛ «فرهنگ مکتوب و

غیرمکتوب»/ احمد تمیم‌داری؛ «فرهنگ بسیجی»/ مجید ملکان؛ «متفرعات جنگ»/ نجیب مایل هروی؛ «چند نکته»/ محمود مهدوی دامغانی؛ «زبانشناسی جنگ»/ علی‌اشرف صادقی؛ «نگرش دینی با ظرافت طنز»/ مرتضی اسعدی؛ «زندگی در جنگ»/ نجف دریابندری؛ «سیری در سلوك فرهنگ جبهه»/ کامران فانی؛ «فرهنگ مردم»/ ابوالقاسم انجوی شیرازی؛ «اصطلاحات و تعبیرات»/ یحیی مدرسی.

● **اسناد**

۲۰) مدرّس و مجلس؛ *نامه‌ها و اسناد*. تهران. مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳. ۲۱۴ص. مصور. فهرست راهنما. ۳۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ۱۱۴ سند از اسناد پنج دورهٔ قانونگذاری و دو دورهٔ فترت مجلس است. تاریخ اولین سند کتاب حاضر دوم خرداد ۱۲۸۸ و تاریخ آخرین آنها اول اردیبهشت ۱۳۰۷ است. در این کتاب محل نگهداری اصل هر یك از اسناد نیز مشخص شده است.

دین و فلسفه و اسطوره

● **اسلام**

۲۱) اردبیلی، ابن بزاز. *صفوة‌الصفا؛ در ترجمهٔ احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی*. مقدمه و تصحیح از غلامرضا طباطبائی مجد. [تبریز]. ناشر: مصحح. ۱۳۷۳. ۱۳۴۸ص. فهرست راهنما. ۲۵۰۰۰ ریال.

صفوة‌الصفا یا *اسس المواهب السنیه فی مناقب الصفویه* از کتابهای معروف در بارهٔ تصوف و نیز حالات و کرامات شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰ تا ۷۳۵هـ.ق)، جد پنجم شاه اسماعیل صفوی است. ابن بزاز (درویش توکلی بن اسماعیل بن حاجی محمد) در سال ۷۵۹هـ.ق/ ۱۳۵۷م. این اثر را تألیف کرده است و در آن از اوضاع و احوال و صوفیان و دراویش و نیز احکام فرمانروایان و بزرگان و طبقات مختلف مردم در زمان خود سخن گفته است. قسمت اعظم این کتاب در شرح حالات عرفانی و کرامات و کلمات قدسیهٔ شیخ اردبیلی است. ابن بزاز از مردم اردبیل و از پیروان شیخ صدرالدین (پسر و جانشین شیخ صفی‌الدین) بوده و این کتاب را به سفارش و توصیهٔ شیخ صدرالدین و از قول شاهدان و مردم گردآوری و تألیف کرده است. کتاب حاضر بر اساس ۹ نسخه تصحیح شده است که تاریخ تحریر نسخهٔ اساس آنها ۸۹۶هـ.ق است. مصحح در مقدمهٔ کتاب به تفصیل دربارهٔ مؤلف کتاب، ضرورت تصحیح اثر، و احتمال تحریف در این کتاب بحث کرده است.

۲۲) *اولین سمپوزیوم بین‌المللی اسلام و مسیحیت ارتدکس*. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی ـ با همکاری انجمن دوستی ایران و یونان (آتن). ۱۳۷۳. ۲۸۳ص.

کتاب حاضر شامل متن مقالاتی است که در اولین سمپوزیوم بین‌المللی اسلام و مسیحیت ارتدکس به زبانهای فارسی و انگلیسی و یونانی ایراد شد. عنوان برخی از این مقالات و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «حیات پس از مرگ در قرآن کریم»/ احمد احمدی؛ «انسان‌شناسی و معادشناسی در مذهب ارتدکس»/ ماریوس پ. بگروس؛ «آفرینش و مسئلهٔ محیط زیست در الهیات ارتدکس»/ واسیلیوس ت. یولجیس؛ «اسلام در کتب درسی مدارس یونان»/ یورگوس حاکالیدیس؛ «انسان کامل»/ غلامحسین ابراهیمی دینانی؛ «زمینه‌های محاورهٔ فعال بین ادیان الهی»/ محمدجواد لاریجانی؛ «آفرینش انسان و ظهور کلمهٔ الهی»/ حسین لاشئ؛ «معنای ایمان در متکلمان و عرفای اسلام»/ محمدمجتهد شبستری. این سمپوزیوم در شهریورماه ۱۳۷۳ برگزار گردید.

۲۳) جعفریان، رسول. *تاریخ سیاسی اسلام*. ج ۱: سیرهٔ رسول خدا(ص). تهران. سازمان چاپ و انتشارات. ۱۳۷۳. ۶۵۰ص. نقشه. ۵۵۰۰ ریال.

۲۴) حقانی زنجانی، حسین. *نظام اخلاقی اسلام*. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۲۸۳ص. ۶۳۰۰ ریال.

۲۵) دوانی، جلال‌الدین. *تهلیلیه (شرح لااله‌الاالله)*. تصحیح و شرح از فرشتهٔ فریدونی فروزنده. تهران. کیهان. ۱۳۷۳. ۱۵۳ص. فهرستها. ۱۵۰۰ ریال.

جلال‌الدین دوانی (۸۳۰ تا ۹۰۸) این رساله را در شرح و تفسیر کلمهٔ توحید لااله‌الاالله، و به نام سلطان حسین بیگ نگاشته است. نسخهٔ اساس این تصحیح مکتوب به سال ۹۳۹هـ.ق است. مصحح مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ زندگی و تألیفات و مذهب و افکار و آراء دوانی بر این کتاب نگاشته است.

۲۶) سربازی، عبدالرحمن. *تحذیرالمشتاق عن‌الجمعه فی‌الرستاق*. چابهار. حوزهٔ علمیهٔ اهل سنت چابهار. ۱۳۷۳. ۷۰ص + هـ. ۱۸۰۰ ریال.

مؤلف کتاب که مدیر حوزهٔ علمیهٔ امام جمعهٔ اهل سنت است در این کتاب دربارهٔ شرایط برگزاری نماز جمعه در روستاها و نیز شرایط امام جمعه بحث کرده است.

۲۷) شیروانی، علی. *شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری* (براساس شرح عبدالرزاق کاشانی). تهران. انتشارات الزهرا. ۱۳۷۳. ۳۹۸ص. ۴۸۰۰ ریال.

منازل‌السائرین (تألیف ۴۷۵هـ.ق) از آثار خواجه عبدالله انصاری است که به زبان عربی نگاشته شده است. این کتاب را سرژ بورکی فرانسوی براساس ۳۶ نسخهٔ خطی مکتوب قرون ۸ تا ۱۳ هـ.ق تصحیح کرد و در مصر به چاپ رسانید. سپس تصحیح فوق به همراه ترجمهٔ فارسی آن (به همت دکتر روان فرهادی) در افغانستان منتشر شد، و نیز به همت انتشارات مولی در ایران به سال ۱۳۶۱ به صورت افست انتشار یافت. نگارندهٔ کتاب حاضر کوشیده است براساس شرح کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (نگارش بین ۷۲۸ تا ۷۳۵ هـ.ق)، و نیز با مراجعه به شرح سلیمان بن علی عبدالله تلمسانی (متوفی ۶۹۰هـ.ق)، کتاب *منازل‌السائرین* را شرح کند و مشکلات آن را باز نماید. اساس کار نگارنده در این کتاب، متن عربی مصحح سرژ بورکی است. کتاب حاضر شامل متن عربی *منازل‌السائرین* (در ۶۲ صفحه) نیز هست.

۲۸) عاملی، جعفر مرتضی. *اصل مقابله به مثل در اسلام*. ترجمه و نگارش محمد سپهری. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۳. ۱۴۳ص. ۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر ترجمه‌ای است از متن *الاسلام و مبدأالمقابلة بالمثل* (از انتشارات الوکالة العالمیه للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۰۹/ ۱۹۸۹م). در این کتاب اصل مقابله به مثل در جنگ و احکام مربوط به آن از دیدگاه اسلامی بررسی شده است.

۲۹) عبدالرزاق محیی‌الدین. *شخصیت ادبی سید مرتضی*. ترجمهٔ جواد محدثی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۳. ج + ۲۰۶ص. ۳۰۰۰ ریال.

سیدمرتضی علم‌الهدی (۳۵۵ تا ۴۳۶هـ.ق) از فقها و شخصیتهای بزرگ شیعی است. کتاب حاضر به تحلیل اشعار و نیز بررسی شخصیت ادبی سیدمرتضی از خلال زندگی و آثار و اشعار وی اختصاص دارد. نسخهٔ اصلی (عربی) این کتاب در سال ۱۹۵۷ در بغداد (مطبعةالمعارف) منتشر شده است.

۳۰) قاضی، نعمت‌الله. *اسلام از دیدگاه تاریخ*. تهران. شباویز. بی‌تا [توزیع ۷۳]. دوازده + ۵۰۸ص. ۱۲۰۰۰ ریال.

۳۱) مجیب مصری، حسین. *سلمان فارسی در ترازوی ادب و تحقیق*. ترجمهٔ حسین یوسف آملی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۲۸۶ص. فهرست راهنما. ۲۹۵۰ ریال.

۳۲) محدث ارموی، میرجلال‌الدین. *رهتوشه رهروان در آداب سیر و سلوك معنوی* (شرح رسالهٔ *زادالسالك* اثر مولامحمدمحسن فیض کاشانی). [تهران]. دفتر تحقیقات و انتشارات بدر. ۱۳۷۳. ۲۲۰ص. ۳۰۰۰ ریال.

زادالسالك برنامه‌ای است برای پیروان مذهب جعفری و دستورالعملی است برای سالکان طریقهٔ اثنی عشری، و خلاصه‌ای است شامل مضامین احادیث در باب عمل. کتاب حاضر که شامل متن کامل *زادالسالك* نیز هست، حدود ۴۰ سال پیش چاپ شد. چاپ حاضر با حروفچینی مجدد است و تعلیقات محدث در آن با حروفی متمایز از متن رساله آمده است.

۳۳) محمدی، عبدالکریم احمد. *مبانی فقه*. تهران. نشر احسان. ۱۳۷۳. ۲۶۶ص. ۳۵۰۰ ریال.

در این کتاب اصول فقه طریقهٔ شافعیه به زبانی ساده عرضه شده است.

۳۴) منتظری یزدی، محمد. *زنبیل منتظری*. تهران. انتشارات خزر. ۱۳۷۳. ۲۶۴ص.

۳۵) موحدی ساوجی، محمدحسن. *تازه‌های احکام* (مشتمل بر پرسشها و پاسخهای جدید فقهی مطابق با فتاوای مراجع معظم تقلید). قم. مرکز نشر علوم دانشگاهی و معارف اسلامی فاضل. ۱۳۷۳. ۲۴۳ص. ۳۶۰۰ ریال.

۳۶) میرسعیدی، سیدمنصور. *ماهیت حقوقی دیات*. بی‌جا. نشر میزان. ۱۳۷۳. ۱۴۹ص. ۲۵۰۰ ریال.

۳۷) نصری، عبدالله. *خدا در اندیشهٔ بشر*. تهران. دانشگاه علامهٔ طباطبایی. تهران. ۱۳۷۳. ۴۱۱ص. ۶۰۰۰ ریال.

۳۸) نوربخش، جواد. *چهل کلام و سی پیام*. به خط سیداحمد شفیعی صومعه‌سرایی. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۴۶ص. ۱۱۰۰۰ ریال.

۳۹) نویا، پل. *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*. ترجمهٔ اسماعیل سعادت. تهران. مرکزنشردانشگاهی. ۱۳۷۳. پانزده + ۳۷۵ص. فهرست راهنما. ۸۰۰۰ ریال.

پل نویا (۱۹۲۵ تا ۱۹۸۰) در این کتاب خواننده را با طرحهای گوناگون تفسیر، از صورتهای اولیهٔ آن که هنوز شکل مشخصی نداشته است تا انواع کاملتری از زبان مفسران و عرفای بعدی، آشنا می‌سازد. مؤلف ابتدا در مقدمه به بررسی زبان صوفیانه می‌پردازد و آن را زبان تجربهٔ عرفانی (یعنی زبانی که با به پای تجربهٔ درونی به وجود می‌آید و همهٔ مایهٔ خود را از زندگی واقعی می‌گیرد) می‌نامد. بررسی تفسیر مقاتل به عنوان یکی از قدیم‌ترین تفسیرهای قرآن، مقایسه میان مقاتل و حکیم ترمذی (که هر دو کتابی در بارهٔ وجوه مختلف واژگان قرآنی دارند)، بررسی آراء شفیق بلخی و خراز که نمایندگان تفسیر مبتنی بر تجربهٔ درونی هستند، و بالأخره بررسی رساله‌ای از نوری و آثار نفّری و تفصیل نوآوری زبان تجربه و واژگان آن، از جملهٔ موضوعات و مباحث کتاب حاضر است.

۴۰) هجویری غزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی. *کشف‌المحجوب*. تصحیح د.ژوکوفسکی. با مقدمهٔ قاسم انصاری. بی‌جا. انتشارات نادر. ۱۳۷۳. ۴۰+۶۰۷ص. فهرست راهنما. ۱۰۵۰۰ ریال.

متن اصلی این کتاب به صورت افست از روی کتاب *کشف‌المحجوب* (لنینگراد، مطبعهٔ دارالعلوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ۱۹۲۶م) چاپ شده است.

● منطق و فلسفهٔ غرب

۴۱) اشتراوس، لئو. *حقوق طبیعی و تاریخ*. ترجمهٔ باقر پرهام. تهران. آگه. ۱۳۷۳. ۴۱۶ص. فهرست راهنما. ۸۰۰۰ ریال.

لئو اشتراوس، متفکر امریکایی و متخصص تاریخ فلسفه و سیاست، در این کتاب بحث فشرده‌ای را دربارهٔ اساس اندیشهٔ سیاسی و روح مُدرنیته مطرح ساخته است. این کتاب مرکب از ۶ سخنرانی از اشتراوس است که در سال ۱۹۴۹ در دانشگاه شیکاگو ایراد گردید.

۴۲) براندت، فریتیهوف. *کی یرکه گور* (زندگی و آثار). ترجمهٔ جاوید جهانشاهی اصفهان. نشر پرسش. ۱۳۷۳. ۱۵۲ص. ۲۷۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی احوال و افکار و آثار فیلسوف صاحب‌نام دانمارکی، سورن کی یرکه‌گور (۱۸۱۳ تا ۱۸۵۵) اختصاص دارد. در این باره اخیراً کتاب دیگری نیز از مجموعهٔ «نسل قلم» با مشخصات زیر چاپ شده است: استیون کرایتس، سورن کیرکگور، ترجمهٔ خشایار دیهیمی، تهران، انتشارات کهکشان، ۱۳۷۳، ۹۳ص، ۱۶۰۰ ریال.

۴۳) برن، ژان. *ارسطو و حکمت مشاء*. ترجمهٔ سید ابوالقاسم پورحسینی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۳. ۱۸۰ص. ۲۵۰۰ ریال.

۴۴) بلوم، ویلیام تی. *نظریه‌های نظام سیاسی*. ترجمهٔ احمد تدین. [تهران]. نشر آران. ۱۳۷۳. ۲ ج. ۱۰۰۰ص. بهای دورهٔ دوجلدی ۱۲۵۰۰ ریال.

مؤلف کتاب که یکی از صاحب‌نظران در نظریه و فلسفهٔ سیاسی است، کوشیده است اندیشه‌های مربوط به نظریهٔ سیاسی را از زمان افلاطون تا قرن حاضر با دیدی انتقادی بررسی کند. جای چند فهرست راهنما، خاصه فهرست راهنمای نام اشخاص در این کتاب خالی است.

۴۵) چالمرز، آلن ف. *علم چیست؟* ترجمهٔ محمد مشایخی. تهران. شرکت سهامی انتشار. ۱۳۷۳. ۲۳۶ص. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب کوشیده است مفهوم علم را از دید دانشمندانی چون پوپر، کوهن، لاکاتوس و فایرابند، به زبانی ساده و روشن شرح دهد.

۴۶) ردهد، برایان. *اندیشهٔ سیاسی: از افلاطون تا ناتو*. ترجمهٔ مرتضی کافی (و) اکبر افسری. تهران. آگه. ۱۳۷۳. ۳۴۶ص. ۶۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مقالاتی است دربارهٔ دیدگاههای نظریه‌پردازان بزرگ اندیشهٔ سیاسی. این کتاب در سال ۱۹۸۷ در لندن (Ariel Books) انتشار یافته است. عنوان برخی از مقالات و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «افلاطون: جست و جو در پی شکل آرمانی فرمانروایی (حکومت: کشور)»/ کریستوفر رو؛ «ارسطو: آرمانها و واقعیت‌ها»/ پیتر نیکلسون؛ «آوگوستینوس قدیس: اندیشهٔ سیاسی مسیحی در پایان کار امپراتوری رم»/ جانت کلمن؛ «توماس آکویناس قدیس: دولت و اخلاق»/ آنتونی بلک؛ «نیکولو ماکیاولی: کالبدشکافی سیاسی و نظامی انحطاط»/ سیدنی انگلو؛ «ژان کالون: دولتی بر بنیاد نظام تعلیمی کلیسایی»/ هاروهفت؛ «تامس هابز: موضع شک»/ ریچارد تک؛ «جان لاک: سیاست اعتماد»/ جان دان؛ «ژان ـ ژاک روسو: انحطاط اخلاقی و جست و جوی آزادی»/ رابرت واکلر؛ «آدام اسمیت: نهضت روشنگری و فلسفهٔ جامعه»/ جان رابرتسون؛ «جان استیوارت میل: بحران لیبرالیسم»/ جان گری؛ «کارل مارکس: گورکن سرمایه‌داری»/ ترل کارور؛ «نوآیین‌ها: احیاءِ لیبرالیسم»/ آلن راین؛ «نو آیین‌ها: هربرت مارکوزه و هانا آرنت (منتقدان اکنون)»/ لیام اسولیوان.

۴۷) کاپلستون، فردریک. *اسپینوزا*. ترجمه و تحشیه سیدمحمد حکاک. تهران. حکمت. ۱۳۷۳. ۱۲۲ص. واژه‌نامه.

کتاب حاضر ترجمهٔ بخش «اسپینوزا» از جلد چهارم دورهٔ *تاریخ فلسفه* کاپلستون است.

۴۸) کرومبی، آ.سی. *از اوگوستن تا گالیله*. ج ۲: *علم در اواخر قرون وسطی و اوایل قرون جدید، قرن سیزدهم تا هفدهم*. ترجمهٔ احمد آرام. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۳. پانزده + ۴۵۵ص. مصور. فهرست راهنما. ۴۸۰۰ ریال.

۴۹) کی‌یرکگارد، سورن. *ترس و لرز*. ترجمهٔ سیدمحسن فاطمی. تهران. دفتر مطالعات دینی هنر ـ سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۲. ۲۳۱ص.

کی‌یرکگارد، فیلسوف دانمارکی، این اثر را در سال ۱۸۴۳ به زبان دانمارکی و با نام مستعار جوهانس دی سیلنتیو در کپنهاگ منتشر ساخت. مترجم این کتاب را از روی متن ترجمه شدهٔ انگلیسی اثر به فارسی برگردانده است. مترجم انگلیسی مقدمهٔ مفصلی (در بیش از ۴۰ صفحه) بر این اثر نگاشته است که خوانندهٔ ناآشنا با دیدگاههای کی‌یرکگارد را در درک مباحث این کتاب یاری می‌رساند.

۵۰) لوکاچ، جان. *یاکوب بورکهارت* (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ش ۳۲). ترجمهٔ حسن کامشاد. تهران. کهکشان ـ با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۳. ۷۲ص. فهرست راهنما. ۱۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی زندگی و آثار و افکار یاکوب بورکهارت (متولد ۱۸۱۸)، مورخ صاحب‌نام اختصاص دارد. گفتنی است که یاکوب بورکهارت از مورخان صاحب‌نام قرن ۱۹ است که سهم عمده‌ای در پدید آوردن تاریخ هنر و تاریخ فرهنگ داشته است.

۵۱) مظفر، محمدرضا. *منطق*. ترجمهٔ منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران. حکمت. ۱۳۷۳. ۵۴۴ص. ۷۰۰۰ ریال.

۵۲) ورنر، شارل. *حکمت یونان*. ترجمهٔ بزرگ نادرزاد. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳. ج ۲. ۲۷۶ص. ۳۳۰۰ ریال.

● اسطوره

۵۳) ایونس، ورونیکا. *اساطیر هند*. ترجمهٔ باجلان فرخی. تهران.

[اساطیر]. ۱۳۷۳. ۲۸۸ص. فهرست راهنما. ۷۹۰۰ ریال.

از این مجموعه به همت همین مترجم و همین ناشر دو کتاب دیگر نیز منتشر شده است: *اساطیر ژاپن* (اثر ژولیت پیگوت، ۲۵۰ص، ۷۵۰۰ ریال) و *اساطیر چین* (اثر آنتونی کریستی، ۲۳۸ص، ۷۲۰۰ ریال).

سیاست

۵۴) ابریشمی، عبدالله. *نقد و بررسی ناسیونالیسم (ملی گرایی)*. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۲۲ص. ۲۳۰۰ ریال.

۵۵) ابی صعب، ژرژ. *مفهوم سازمان بین‌المللی*. ترجمهٔ ایرج پاد. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳. هفده + ۳۵۱ص. ۴۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مجموعهٔ مقالاتی است دربارهٔ ویژگیهای فعالیت نهادهای بین‌المللی. عنوان برخی از این مقالات و نام نویسندگان انها را می‌آوریم: «مفهوم سازمان بین‌المللی»/ ژرژ ابی‌صعب؛ «پیدایش و توسعهٔ سازمان بین‌المللی»/ پیر ژربه؛ «تعریف و طبقه‌بندی سازمانهای بین‌المللی»/ میشل ویرالی؛ «به سوی گونه‌شناسی سازمانهای بین‌المللی»/ یوهان گالتونگ؛ «برخورد تصمیمگیری به مطالعهٔ سازمان بین‌المللی»/ رابرت دبلیو....

۵۶) اربان، جورج. *پایان امپراتوری*. ترجمهٔ هرمز همایون پور. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳. نوزده + ۳۳۶ص. فهرست راهنما. ۴۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مصاحبه‌هایی است که از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ با برخی از شخصیتهای بزرگ فلسفی و سیاسی جهان دربارهٔ علل شکست کمونیسم و فروپاشی شوروی صورت گرفته است. میلووان جیلاس، کارل پوپر، هیوتره وور ـ رایر، الی کدوری، اوتوفون هابسبورگ، و سیدنی هوک، شخصیتهایی هستند که در این کتاب با آنها مصاحبه شده است. اصل این کتاب در سال ۱۹۹۳ در امریکا (انتشارات American University Press) منتشر شده است. گفتنی است که بخشهایی از ترجمهٔ حاضر قبلا به صورت پاورقی در روزنامهٔ همشهری چاپ شده است.

۵۷) جونز، والتر. *منطق روابط بین‌الملل*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳. ۳۰۰ص. جدول. ۳۱۰۰ ریال.

۵۸) خاتمی، سیدمحمد. *از دنیای شهر تا شهر دنیا* (سیری در اندیشهٔ سیاسی غرب). تهران. نشر نی. ۱۳۷۳. ۲۹۳ص. ۵۰۰۰ ریال.

۵۹) رووا، ادمون. *جهان سوم*. ترجمهٔ سیروس سهامی. تهران. چاپخش. ۱۳۷۳. ۱۹۱ص. ۲۸۰۰ ریال.

۶۰) زارعی، ابراهیم (و) محسن امینی [زیر نظر]. *بررسی جنگ خلیج فارس [مجموعهٔ مقاله]*. تهران. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. ۱۳۷۳. ۱۲۲ص. مصور. ۲۰۰۰ ریال.

۶۱) کدیور، جمیله. *مصر از زاویه‌ای دیگر*. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۳. ۳۵۶ص. مصور. ۳۲۰۰ ریال.

۶۲) ملازاده، حمید. *جمهوری آذربایجان: نگاه به آینده*. تبریز. ارک. ۱۳۷۳. ۱۰۶ص. مصور.

۶۳) میرزایی ینگجه، سعید. *تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳. دوازده + ۳۱۲ص. ۴۵۰۰ ریال.

۶۴) نراقی، یوسف. *توسعه و کشورهای توسعه نیافته: مطالعهٔ تحلیلی از جنبه‌های نظری ـ تاریخی*. تهران. شرکت سهامی انتشار. ۱۳۷۳. ج ۲. ۲۴۷ص. ۳۰۰۰ ریال.

۶۵) هامیلتون، ادرین. *نفت، پاداش قدرت*. ترجمهٔ محمود طلوع مکانیک. تهران. مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۷۳. ۴۲۵ص. مصور. نمودار. ۵۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر تاریخچه‌ای است از چگونگی پیدایش صنعت نفت و تجارت آن در جهان. بخشهایی از کتاب نیز شامل بحث دربارهٔ صنعت نفت در ایران (در زمان مصدق و زمان شاه و دوران پس از انقلاب) است. مطالب این کتاب به صورت سریالی هفتگی از کانال چهار تلویزیون انگلیس پخش شده است.

۶۶) هانتینگتون، ساموئل. *موج سوم دمکراسی: در پایان سدهٔ بیستم*. ترجمهٔ احمد شهسا. تهران. روزنه. ۱۳۷۳. چهل + ۳۸۰ص. نمودار. جدول. واژه‌نامه. ۵۹۵۰ ریال.

مؤلف کتاب حاضر استاد کرسی حکومت و مدیر مؤسسهٔ مطالعات استراتژیکی دانشگاه هاروارد امریکاست. او در این کتاب چگونگی گسترش سیاست جهانی در پایان سدهٔ بیستم، و چگونگی گذر حدود ۳۰ کشور غیر دمکراتیک را به نظام سیاسی دمکراتیک در فاصلهٔ سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۰ شرح داده است.

اقتصاد، بازرگانی، مدیریت و حسابداری

۶۷) پاکدامن، رضا. *مجموعه قوانین و مقررات خدمات اقتصادی بازرگانی*. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۳. ده + ۴۶۹ص. ۷۲۰۰ ریال.

۶۸) پروکوپنکو، جوزف. *مدیریت بهره‌وری*. ترجمهٔ محمدرضا ابراهیم مهر. تهران. مؤسسهٔ کار و تأمین اجتماعی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۴۴۰ص. جدول. نمودار. ۴۹۰۰ ریال.

۶۹) راجرز، آلن. *راهنمای بازاریابی برای مؤسسات کوچک*. ترجمهٔ عباس مخبر. تهران. کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز). ۱۳۷۳. ۲۵۵ص. واژه‌نامه. جدول. ۴۸۰۰ ریال.

۷۰) رون تری، درک. *چک لیست مدیران: راهنمای عملی برای توسعه مهارتهای مدیریت*. ترجمهٔ عباس دهقانی. تهران. نشر البرز (و) پانوس. ۱۳۷۳. ۳۴۴ص. ۶۰۰۰ ریال.

۷۱) زمردیان، اصغر. *مدیریت تحول: استراتژی‌ها؛ کاربرد و الگوهای نوین*. تهران. سازمان مدیریت صنعتی. ۱۳۷۳. ۲۴۸ص. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۵۳۰۰ ریال.

۷۲) *سالنامهٔ آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۲ (واردات و صادرات)*. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۳. ۲ ج. ۱۲۱۶ص. ۱۲۸۰۰ ریال.

۷۳) شیرزاد، خسرو. *نگاهداشت صنعتی*. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۲۴۷ص. ۵۰۰۰ ریال.

۷۴) محب‌علی، داود (و) حسین رحمان‌سرشت. *مدیریت استراتژیک (کاربردی)*. تهران. انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۳۷۲. [توزیع ۷۳]. بیست و دو + ۱۹۲ص. جدول. ۳۰۰۰ ریال.

۷۵) مؤمنی، منصور [گردآوری و ترجمه]. *پژوهش عملیاتی (مدلهای احتمالی)*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). ۱۳۷۳. پانزده + ۳۸۶ص. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۴۰۰۰ ریال.

۷۶) نوو، ریموندبی. *مدیریت مالی*. ترجمه و اقتباس علی جهانخانی (و) علی پارسائیان. ج ۱. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). ۱۳۷۳. شانزده + ۴۷۴ص. واژه‌نامه. ۵۰۰۰ ریال.

جامعه‌شناسی

۷۷) اخوان، مرتضی. *آداب و سنن اجتماعی فین کاشان*. بی‌جا. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. هفت + ۱۸۶ص. مصور. ۳۸۰۰ ریال.

۷۸) اینگلهارت، رونالد. *تحول فرهنگی در جامعهٔ پیشرفتهٔ صنعتی*. ترجمهٔ مریم وتر. تهران. کویر. ۱۳۷۳. ۵۶۲ص. نمودار. جدول. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۱۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر از انتشارات دانشگاه پرینستون (۱۹۹۰) است و به بررسی تغییرات فرهنگی و اعتقادی مردم جوامع پیشرفتهٔ صنعتی در دهه‌های اخیر اختصاص دارد. به اعتقاد مؤلف کتاب تغییر دیدگاههای مردم این جوامع در مورد مسائلی چون سقط جنین، همجنس‌بازی، تشکیل خانواده، و اعتقادات مذهبی همه و همه ناشی از پیشرفتهای صنعتی و پدیدار شدن مسائل فرهنگی خاص در این جوامع است.

۷۹) بهنیا، علاءالدین. *بررسی مردم‌شناسی طایفه ارشلو ازایل بچاقچی*. کرمان. مؤسسهٔ کویر. ۱۳۷۳. ۱۹۳ ص. مصور. جدول. فهرست راهنما. ۳۵۰۰ ریال.

ارشلو یکی از ۱۸ طایفهٔ ایل بچاقچی است. افراد این ایل در زمان شاه‌عباس دوم از آذربایجان به منطقهٔ کرمان تبعید شدند و اینك در ناحیهٔ چهار گنبد پراکنده‌اند. کتاب حاضر به بررسی ویژگیهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نیز مختصات منطقه‌ای این طایفه اختصاص دارد.

۸۰) زرشناس، شهریار. *تأملاتی دربارهٔ روشنفکری در ایران*. تهران. برگ. ۱۳۷۳. ۲۱۴ ص. ۲۱۰۰ ریال.

۸۱) زیباکلام، صادق. *ما چگونه ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران*. تهران. انتشارات روزنه. ۱۳۷۳. ۳۵۶ ص. ۵۵۰۰ ریال.

۸۲) شیخی، محمدتقی. *مددکاری اجتماعی و جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی*. تهران. ققنوس. ۱۳۷۳. ۱۶۷ ص. جدول. ۲۹۰۰ ریال.

۸۳) گارثویت، جن. راف. *تاریخ سیاسی ـ اجتماعی بختیاری*. ترجمهٔ مهراب امیری. تهران. نشر سهند. ۱۳۷۳. ۴۰۰ ص. ۶۰۰۰ ریال.

نظام کوچ نشینی سکنهٔ جبال زاگرس و شرایط اقلیمی و جغرافیایی قلمرو بختیاری، نژاد مردم بختیاری و ساختار و نظام ایلی و خان‌سالاری، منابع اقتصادی و ممر عایدی خان، روابط بختیاری و بریتانیای کبیر خاصه در مورد جادهٔ کاروان‌رو بختیاری (linch)، بختیاری و رژیم مشروطه و ورود بختیاری به صحنهٔ سیاست، و بالأخره مجموعهٔ عهدنامه‌ها و پیمان‌نامه‌های بختیاری با شرکت لینچ و شرکت نفت بختیاری و شیخ خزعل، از جمله موضوعات و مباحث این کتاب است. کتاب حاضر رسالهٔ دکتری مؤلف آن است که در سال ۱۹۶۹ در امریکا نگاشته شده است. گفتنی است که متن اصلی (انگلیسی) این کتاب به چاپ نرسیده است و مترجم این کتاب را از روی نسخهٔ ماشین شدهٔ آن که در کتابخانهٔ کالج ویلیامز ماساچوست امریکا موجود است ترجمه کرده است.

۸۴) گلشن فومنی، محمدرسول. *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*. تهران. نشر شیفته. ۱۳۷۳. ۳۰۴ ص. واژه‌نامه. ۵۸۰۰ ریال.

۸۵) لاور، رابرت اچ. *دیدگاههایی دربارهٔ دگرگونی اجتماعی*. ترجمهٔ کاووس سید امامی. ویراستهٔ هادی غبرائی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. ده + ۲۷۳ ص. واژه‌نامه. ۴۵۰۰ ریال.

۸۶) مظاهری، علی‌اکبر. *خانوادهٔ ایرانی در دوران پیش از اسلام*. با مقدمهٔ پل فوکونه (و) حامد فولادوند. ترجمهٔ عبدالله توکل. تهران. نشر قطره. ۱۳۷۳. بیست وُ نه + ۴۵۳ ص. ۹۰۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب کوشیده است با بهره‌جویی از روش جامعه‌شناسانی چون امیل دورکیم و مارسل موس ویژگی خانوادهٔ ایرانی را مشخص سازد و ضمن بیان تاریخ خانوادهٔ ایرانی از آغاز تا زمان استیلای اسلام، تکامل خانوادهٔ ایرانی را به تاریخ اقتصادی ایران پیوند زند. کتاب حاضر رسالهٔ دکتری مؤلف آن در دانشگاه سوربن پاریس (۱۹۳۸)، تحت نظارت بنونیست و پل فوکونه می‌باشد. ترجمهٔ فارسی اثر به نظر مؤلف رسیده و او خود حاشیه‌هایی بر این ترجمه افزوده است. دکتر علی‌اکبر مظاهری در سال ۱۹۹۱، در سن هفتادسالگی دار فانی را وداع گفت.

۸۷) مؤمن کاشانی، محمد (و) داور شیخاوندی (و) عبدالعلی رضائی. *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی*. گناباد. مؤسسهٔ جامعه پژوهی و برنامه‌ریزی سپهر ایران ـ و نشر مرندیز. ۱۳۷۳. ۱۱۲ ص. واژه‌نامه. جدول.

۸۸) وبر، ماکس. *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*. ترجمهٔ عبدالکریم رشیدیان (و) پریسا منوچهر کاشانی. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳. ۲۵۲ ص. ۳۵۰۰ ریال.

این کتاب از جمله مهمترین و معروفترین آثار وبر است که از زمان نگارش (سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵) تاکنون بارها مورد بحث و نقد قرار گرفته است.

روان‌شناسی

۸۹) آلن، جیمز. *تو همانی که می‌اندیشی*. ترجمهٔ گیتی خوشدل. تهران. نشر گفتار. ۱۳۷۳. ۶۲ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۹۰) آلندی، رنه. *عشق*. ترجمهٔ جلال ستاری. تهران. توس. ۱۳۷۳. ۲۳۰ ص. ۴۵۰۰ ریال.

مؤلف کتاب حاضر یکی از روانپزشکان و روانکاوان صاحب نام فرانسوی است. او پس از درگذشت همسرش در ۱۹۳۴ دچار افسردگی و ملال شدیدی می‌شود اما با ارشادات یکی از روشن‌ضمیران هندو مسلك از زیر آن فشار می‌رهد و کتاب حاضر را در سال ۱۹۴۲ می‌نویسد.

۹۱) اسلامی‌نسب، علی. *روان‌شناسی سازگاری*. تهران. چاپ و نشر بنیاد. ۱۳۷۳. ۴۴۰ ص. ۶۳۰۰ ریال.

۹۲) براندن، ناتانیل. *انسان بدون خویشتن: با روانشناسی از خود بیگانگی*. ترجمهٔ جمال هاشمی. تهران. شرکت سهامی انتشار. ۱۳۷۳. ۲۹۵ ص. ۵۵۰۰ ریال.

۹۳) بوبن، کریستیان. *ستایش هیچ: تأملی در عشق و زندگی*. ترجمهٔ پیروز سیار. تهران. نشر گفتار. ۱۳۷۳. ۲۰ ص. ۱۰۰۰ ریال.

۹۴) پاورز، ملوین. *روانشناسی خود هیپنوتیزم*. ترجمهٔ ص. احمدخان بیگی. [تهران]. ناشر: مترجم. ۱۳۷۳. ژ + ۱۷۸ ص. ۳۵۰۰ ریال.

۹۵) جمپالسکی، جرالد. *عشق یعنی رهاکردن ترس*. ترجمهٔ فریبا مقدم. تهران. نشر علمی. ۱۳۷۳. ۱۵۰ ص. مصور. ۲۷۰۰ ریال.

۹۶) ـــــ *معلم عشق باش (هفت اصل بهبودی تمایلات براساس دورهٔ معجزات)*. ترجمهٔ فریبا مقدم. تهران. نشر علمی. ۱۳۷۳. ۲۱۶ ص. ۳۸۰۰ ریال.

۹۷) کن کایز، جی. آر. *عشق علیرغم همهٔ مشکلات*. ترجمهٔ فریبامقدم. تهران. نشر علمی. ۱۳۷۳. ۲۸۰ ص. ۵۵۰۰ ریال.

مؤلف کتاب مؤسس مؤسسه‌ای است در امریکا که «دوره‌های چند روزه تا یك ماههٔ غیرانتفاعی به افرادی ارائه می‌کند که می‌خواهند لذت خویش را از زندگی افزایش دهند [!]». این کتاب هم شامل رهنمودهایی است برای رسیدن به لذت بیشتر از زندگی!

۹۸) *طبقه‌بندی اختلالات روانی*. ترجمهٔ نصرت‌الله پورافکاری. تهران. نشر و پخش آزاده. ۱۳۷۳. ۲۲۲ ص. ۴۰۰۰ ریال.

۹۹) فرگاس، جوزف پی. *روانشناسی تعامل اجتماعی (رفتار میان فردی)*. ترجمهٔ خشایار بیگی (و) مهرداد فیروزبخت. تهران. انتشارات ابجد. ۱۳۷۳. ۴۰۰ ص. مصور. جدول. نمودار. ۶۰۰۰ ریال.

۱۰۰) گاتلیب، سوزان ای. *خواب کودکان: راههایی آسان برای حل مشکلات خواب کودکان*. ترجمهٔ مینا جعفری. تهران. نشر آروین. ۱۳۷۳. ۱۹۲ ص. ۳۰۰۰ ریال.

۱۰۱) ماهونی، پتریك جی. *زیگموند فروید* (از مجموعه «نسل قلم»، ش ۳۱). ترجمهٔ خشایار دیهیمی. تهران. انتشارات کهکشان ـ با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۳. ۹۲ ص. فهرست راهنما. ۱۶۰۰ ریال.

۱۰۲) مساح، عطا (و) فریدون اخوان ثالث. *مقدمه‌ای بر هنر درمانی*. تهران. رسا. ۱۳۷۳. ۹۵ ص. مصور. ۲۳۰۰ ریال.

۱۰۳) یونگ، کارل گوستاو. *روانشناسی ضمیر ناخودآگاه*. ترجمهٔ محمدعلی امیری. ویراستهٔ سیروس برهام. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۳. صددو + ۱۸۷ ص. ۳۰۰۰ ریال.

کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵ تا ۱۹۶۱)، این کتاب را در سال ۱۹۱۳ پس از جدایی از فروید نگاشت. او در این کتاب از نظریات خود دفاع کرده و از برخی نظریات فروید انتقاد کرده است. مترجم مقدمهٔ مفصلی بر این کتاب نگاشته و در آن اطلاعات بسیاری دربارهٔ زندگی و آثار و دیدگاههای یونگ و نیز اختلافات وی با فروید عرضه کرده است.

آموزش و پرورش

۱۰۴) ابراهیمی، سیدحاتم. *راهنمای طراحی و تدوین سؤالهای امتحانی*

(ویژهٔ آموزگاران دورهٔ ابتدایی). تهران. انتشارات مدرسه. ۱۳۷۳. ۱۰۳ ص. جدول. ۱۵۰۰ ریال.

۱۰۵) فریل انیس، لیندا. *فن مطالعه*. ترجمهٔ علی صلح‌جو. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. هفت + ۱۸۲ ص. مصور. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۲۹۰۰ ریال.

کتاب حاضر متن مناسبی برای تدریس مهارتهای مطالعه (study skills) در رشته‌های گوناگون دانشگاهی است. مؤلف ضمن توجه داشتن به مبانی نظری کار، کوشیده است با استفاده از تمرینهای عملی بسیار، دانشجویان را با شیوه‌های صحیح مطالعه و مهارتهای گوناگون آن آشنا سازد. چگونگی استفاده از مآخذ گوناگون، شیوه‌های تهیهٔ طرح مقاله یا گزارش، راههای بهبود بخشیدن به سرعت و کیفیت مطالعه، طرق یادداشت‌برداری و خلاصه کردن دروس، و نیز راهنماییهایی برای آماده شدن برای امتحان، از جمله مباحث کتاب حاضر است.

۱۰۶) لنکستر، جان. *هنر در مدرسه*. ترجمهٔ میرمحمد سید عباس‌زاده. تهران. انتشارات مدرسه. ۱۳۷۳. ۲۲۲ ص. ۳۰۰۰ ریال.

حقوق و قوانین

۱۰۷) اسکینی، ربیعا. *حقوق تجارت* (برات، سفته، قبض انبار، اسناددر وجه حامل و چك). تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت). ۱۳۷۳. بیست و یك + ۲۵۷ ص. ۲۸۰۰ ریال.

۱۰۸) بو، روژه. *حقوق بیمه*. ترجمهٔ محمد حیاتی. تهران. بیمهٔ مرکزی ایران. ۱۳۷۳. ۱۱۸ ص. ۱۷۰۰ ریال.

۱۰۹) پاکدامن، رضا. *مجموعهٔ قوانین و مقررات خدمات اقتصادی- بازرگانی*. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۳. ده + ۴۷۴ ص. جدول. ۷۲۰۰ ریال.

۱۱۰) حبیب‌زاده، محمدجعفر. *حقوق جزای اختصاصی* (جرایم علیه اموال). تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت). ۱۳۷۳. سیزده + ۲۴۹ ص. ۲۶۰۰ ریال.

۱۱۱) ضیایی بیگدلی، محمدرضا. *حقوق جنگ*. تهران. دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۳۷۳. ۴۱۵ ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۶۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی و معرفی قوانین گوناگون حقوقی دربارهٔ آغاز، تداوم و پایان یافتن جنگها اختصاص دارد. شرایط شکلی آغاز جنگ، آثار حقوقی آغاز جنگ، تعیین عرصهٔ مخاصمات، تشخیص مبارزان و غیرمبارزان، قربانیان جنگی، اشغال نظامی، غنایم جنگی، ضمانت اجرای حقوق جنگ، پایان جنگ، و بی‌طرفی در جنگ، از جملهٔ مباحث کتاب حاضر است.

۱۱۲) *حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزار*. تهران. دبیرخانهٔ شورای عالی انفورماتیك کشور- انتشارات سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۳. ۳۶۷ ص. جدول. ۲۰۰۰ ریال.

۱۱۳) طباطبائی مؤتمنی، منوچهر. *حقوق اداری*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). ۱۳۷۳. ۵۱۶ ص. فهرست راهنما. ۵۳۰۰ ریال.

۱۱۴) عوده، عبدالقادر. *التشریع الجنائی الاسلامی: حقوق جزای اسلامی*. بازنگری و تحقیق: عباس شیرازی. ج ۲. بی‌جا. نشر میزان. ۱۳۷۳. ۴۲۱ ص. ۵۵۰۰ ریال.

۱۱۵) کی‌نیا، مهدی. *آیین دادرسی کیفری سلب آزادی تن، بازداشت و حبس در حقوق ایران*. تهران. نشر دیدار. ۱۳۷۴. بیست و چهار + ۳۸۴ ص. ۷۰۰۰ ریال.

۱۱۶) گواهی، زهرا. *بررسی حقوق زنان در مسألهٔ طلاق*. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۳. ۱۹۲ ص. ۱۶۰۰ ریال.

۱۱۷) نوبخت، یوسف. *نظریه‌های حقوقی در قلمرو پزشکی*. تهران. سازمان انتشارات کیهان. ۱۳۷۳. سی و پنج + ۱۷۱ ص. ۲۰۰۰ ریال.

۱۱۸) واحدی، قدرت‌الله. *مقدمه ی علم حقوق*. [تهران]. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۲۱۸ ص. ...

زبان، زبانشناسی و ترجمه

۱۱۹) ابوالقاسمی، محسن. *تاریخ زبان فارسی*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). ۱۳۷۳. بیست + ۳۵۰ ص. فهرست راهنما. ۳۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول به زبان فارسی در دورهٔ باستان اختصاص دارد. این دوره از هزارهٔ اول پیش از میلاد مسیح آغاز می‌شود و به سقوط هخامنشیان پایان می‌یابد. بخش دوم به زبان فارسی در دورهٔ میانه (از سقوط هخامنشیان تا تأسیس دولت صفاری) اختصاص دارد و بخش سوم نیز به زبان فارسی در دورهٔ نو (از تأسیس دولت صفاری تا کنون) می‌پردازد. بخش اخیر شامل مباحثی است چون ویژگیهای فارسی دری، وزن شعر در فارسی دری و خط فارسی دری. در پایان کتاب نیز فرهنگ مختصر ریشه‌شناسی لغات فارسی عرضه شده است. گفتنی است که از این مؤلف چندی پیش کتاب دیگری نیز در همین زمینه با عنوان *تاریخ مختصر زبان فارسی* (تهران، بنیاد اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۷۳، ۹۲ ص) منتشر شده است؛ برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ کتاب اخیر رك. *نشر دانش* س ۱۴، س ۶، مهر و آبان ۷۳، ص ۵۲.

۱۲۰) آرلاتو، آنتونی. *درآمدی بر زبانشناسی تاریخی*. ترجمهٔ یحیی مدرسی. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳. ۳۸۲ ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.

مؤلف در کتاب حاضر، که نخستین اثر منتشر شده به فارسی در زمینهٔ زبانشناسی تاریخی تطبیقی است، به زبانی ساده و روشن مسائل بنیادی این علم را همراه با مثالهای متعدد از زبانهای گوناگون بیان کرده است. گسترهٔ زبانشناسی تاریخی و تطبیقی، پژوهشهای عملی و فیلولوژی، دسته‌بندی وراثتی زبانها، خانواده‌های زبانی، دگرگونیهای صوتی و انواع آن (مانند همگونی و ناهمگونی و غیره)، خانوادهٔ زبانهای هند و اروپایی، دگرگونیهای معنایی و دستوری، و قرض‌گیریهای زبانی از جملهٔ مباحث کتاب حاضر است. گفتنی است که مؤلف این کتاب را به عنوان کتابی درسی برای دانشجویانی نگاشته است که تقریباً هیچ آشنایی قبلی با زبانشناسی ندارند. از این‌رو بخشهایی از کتاب نیز به معرفی مباحث گوناگون زبانشناسی عمومی اختصاص دارد.

۱۲۱) آندرُوا، ولودیا. *رشد و آموزش زبان در کودکان دبستانی*. ترجمهٔ محمد جعفر مدبرنیا. نشر دنیای نو. ۱۳۷۳. ۳۵۴ ص. مصور. ۶۰۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب براساس آرای ویگوتسکی، زبانشناس و اندیشمند صاحب نام روس، به بررسی مفاهیم ذهنی و چگونگی تحول و تأثیر آنها در رشد شخصیت کودك پرداخته است.

۱۲۲) پراید، ج. ب. *جامعه‌شناسی یادگیری و تدریس زبان*. ترجمهٔ سیداکبر میرحسنی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۳. ۳۱۲ ص. ۴۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مقالاتی است از زبانشناسان صاحب نام که در چهار بخش زیر تنظیم شده است: «توانش ارتباطی و زبان‌آموزی»، «زبان، تعلیم و تربیت و تغییر جامعه»، «استاندارد و غیراستاندارد: معلم چه هدفی را باید دنبال کند»، و «طراحی برنامهٔ درس زبان».

۱۲۳) ثمره، یدالله (و) رستم اف. *دریچه‌ای به زبان فارسی*. تهران. انتشارات بین‌المللی الهدی. ۱۳۷۳. ج + ۵۷۹ ص + پنج + VIII. واژه‌نامه.

کتاب حاضر برای آموزش زبان فارسی به دانشجویان خاورشناسی و زبانشناسی قزاقستان تدوین شده است. مطالب کتاب به زبان قزاقی و به خط سیریلیك عرضه شده است و از این‌رو غالب دانشجویان ترك زبان جمهوریهای شوروی سابق (همچون آذربایجان، ترکمنستان و ازبکستان) می‌توانند از آن استفاده کنند. این کتاب جلد دومی نیز خواهد داشت که به مباحث دیگر زبان و ادبیات فارسی، همچون عروض و صنایع ادبی و تاریخ ادبیات و غیره اختصاص دارد. گفتنی است که دکتر یدالله ثمره، یکی از مؤلفان کتاب حاضر، از متخصصان صاحب نام آموزش زبان فارسی به خارجیان است که کتاب چهار جلدی وی با عنوان *آموزش زبان فارسی (آزفا)*، تاکنون به بیش از ۲۰ زبان دنیا ترجمه شده است. برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ کتاب *آزفا* رك.

۱۲۴) خیام، مسعود. *خط آینده؛ آیندهٔ خط تمام اتوماتیك فارسی؟* تهران. مؤسسهٔ انتشارات نگاه. ۱۳۷۳. ۱۱۳ ص. ۲۱۰۰ ریال.

شامل نظرات مؤلف دربارهٔ اشکالات خط کنونی فارسی و نیز پیشنهادات او برای اصلاح این خط است. یکی از پیشنهادات او این است که اولا خط فارسی به صورت حروف از هم جدا نگاشته شود، و ثانیاً مسیر آن از چپ به راست گردد (!)

۱۲۵) زرکوب، منصوره. *روش نوین فن ترجمه* (فارسی- عربی، عربی- فارسی). اصفهان. انتشارات مانی. ۱۳۷۳. شش + ۲۱۸ ص. فهرست راهنما. ۲۸۰۰ ریال.

۱۲۶) عربی، علی‌اکبر. *فرهنگ تحلیلی واژه‌های انگلیسی*. تهران. انتشارات کارون. ۱۳۷۳. چهل و چهار + ۷۳۱ ص. ۱۲۵۰۰ ریال.

۱۲۷) لازار، ب. ی. *مطالعهٔ جامعی در قواعد، لغت، تجزیه، ترکیب و اصطلاحات زبان انگلیسی*. بی‌جا. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۲۴۳ ص. ۳۲۵۰۰ ریال.

۱۲۸) مك‌موان، ام. کی. سی (و) اریك فیوج. *آواشناسی و واج‌شناسی*. ترجمهٔ محمد فائض و جواد نصرتی‌نیا. تهران. روایت. ۱۳۷۳. ۱۴۱ ص. واژه‌نامه. ۳۰۰۰ ریال.

۱۲۹) نظری، قاسم. *دستورزبان فرانسه؛ توصیف فنی ساختار زبان فرانسه*. تهران. مرکز نشر فرهنگی رجاء. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۳۸۴ ص. واژه‌نامه. ۵۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر نخستین مجلد از مجموعه‌ای است که به توصیف فنی ساختار زبان فرانسه اختصاص دارد. مؤلف ابتدا به بررسی آواشناسی، واژه‌شناسی و دستگاه خط این زبان پرداخته و سپس اجزای گفتار و ساختمان جمله در این زبان را مطالعه کرده است. این کتاب که بر پایهٔ دیدگاههای زبانشناسی نوین نگاشته شده، اساساً برای مدرسان و مترجمان و دانشجویان دوره‌های عالی زبان فرانسه تهیه شده است. منشأ واژگان فرانسه و شکل‌گیری واژه‌های جدید از طریق ترکیب و اشتقاق و نیز بحث دربارهٔ تغییر و تحول در املاء، از جملهٔ دیگر مباحث کتاب حاضر است.

۱۳۰) ناتل خانلری، پرویز. *دستورزبان فارسی*. به کوشش عفت مستشارنیا. تهران. توس. ۱۳۷۲. ۲۷۹ ص.

کتاب حاضر صورت خلاصه شده‌ای است از کتاب سه جلدی مرحوم دکتر خانلری با عنوان *تاریخ زبان فارسی*.

۱۳۱) نوروزی، جهانبخش. *دستور زبان روان و ساخت زبان فارسی امروزی*. شیراز. راهگشا. ۱۳۷۳. ۳۵۹ ص. ۶۰۰۰ ریال.

۱۳۲) یاسمی، رشید (و) دیگران. *دستور زبان پنج استاد*. زیر نظر سیروس شمیسا. تهران. فردوس. ۱۳۷۳. ۳۵۶ ص. ۵۰۰۰ ریال.

دستور زبان پنج استاد، اثر رشید یاسمی، ملك‌الشعرای بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، عبدالعظیم قریب، و جلال‌الدین همائی، نخستین بار در سال ۱۳۲۸ ش (تهران، شرکت سهامی کتب) منتشر شد، و از آن پس تا کنون بارها و بارها و در اشکال گوناگون منتشر شده است. چاپ حاضر به همت استادی ادیب و زبان‌دان ویرایش شده و با شکلی نوین روانهٔ بازار شده است.

واژه‌نامه و فرهنگ

۱۳۳) پنبه‌چی، حسین. *فرهنگ فارسی- آلمانی*. تهران. نشر دنیای نو. ۱۳۷۳. ۴۴۱ ص ۱۱۰۰ ریال.

۱۳۴) سرو، حسن. *واژه‌نامهٔ زبان‌شناسی و زمینه‌های وابسته (آلمانی- فارسی)*. تهران. نگاره. ۱۳۷۳. ۳۲۰ ص. ۶۵۰۰ ریال.

۱۳۵) فهیمی، سیدمهدی. *فرهنگ جبهه*. ج ۳: *مشاهدات*. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی- معاونت امور فرهنگی. ۱۳۷۳. ۳۵۰ ص. مصور. فهرست راهنما. گالینگور ۵۰۵۰/ شمیز ۳۶۰۰ ریال.

۱۳۶) قلیچ‌خانی، حمیدرضا. *فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته*. تهران. انتشارات روزنه. ۱۳۷۳. ۳۰۲ ص. مصور. ۴۹۵۰ ریال.

کتاب حاضر شامل واژگان و اصطلاحات خط و خوشنویسی به طور اعم، و خط نستعلیق به طور اخص است. در این فرهنگ همچنین اصطلاحاتی از تذهیب، تشعیر، صحافی، چاپ و کاشیکاری ضبط و شرح شده است. مؤلف در انتهای کتاب واژه‌نامه‌ای فارسی- انگلیسی و انگلیسی- فارسی نیز عرضه کرده و معادلهای انگلیسی اصطلاحات کتاب را به دست داده است.

۱۳۷) کاپلان، هارولد (و) بنیامین سادوك. *واژه‌نامهٔ جامع روانپزشکی و روانشناسی*. ترجمهٔ محمد دهگانپور (و) دیگران. بی‌جا. انتشارات بدر. ۱۳۷۳. ۲۴۴ ص.

۱۳۸) مختاری اردکانی، محمدعلی. *واژگان گفتمان*. کرمان. مؤسسهٔ انتشاراتی واحد کرمان. ۱۳۷۳. ۱۵۶ ص. ۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل اصطلاحات گفتمان (discourse)، همراه با معادل فارسی آنها و شرحی دربارهٔ هر اصطلاح است. در این فرهنگ اصطلاحات به شیوهٔ حرف به حرف تنظیم شده است.

۱۳۹) منصوری، رضا [سرپرست علمی]. *واژه‌نامهٔ علوم و تکنولوژی* (انگلیسی- فارسی، فارسی- انگلیسی). ویراستهٔ مهرآذر فارسی (و) ناهید جوادی‌فر (و) منیژهٔ حق نژاد. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. سیزده + ۳۸۹ ص. شمیز. ۸۵۰۰/ گالینگور. ۱۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل اصطلاحات رشته‌های گوناگون علوم و تکنولوژی، و معادلهای فارسی آنهاست. مرکز نشر دانشگاهی تاکنون چندین واژگان و واژه‌نامه منتشر کرده است که کتاب حاضر زبدهٔ تمام آنها محسوب می‌شود. در این واژه‌نامه برای هر اصطلاح غالباً یك و در مواردی دو معادل فارسی ارائه شده است. از این رو این واژه‌نامه را می‌توان شامل جا افتاده‌ترین معادلهای فارسی برای اصطلاحات مذکور در آن دانست. برای هر اصطلاح علاوه بر معادل فارسی، در صورت لزوم اطلاعاتی چون مترادفات، علامت اختصاری، نام علمی، نماد (مثلا Cd نمادِ کادمیم)، نام تجارتی و شاخهٔ تخصصی نیز ذکر شده است. کتاب حاضر حاصل بیش از ۱۰ سال فعالیتِ گروه «واژه‌نامه‌ها» در مرکز نشر دانشگاهی است.

علوم و فن‌شناسی و صنعت

۱۴۰) آریا، آناند. *پایدارسازی ساختمانهای آموزشی در برابر زمینلرزه* (راهنمای طراحان و سازندگان ساختمانهای آموزشی). ترجمهٔ ابوالحسن رده. تهران. مؤسسهٔ بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله. ۱۳۷۳. ۳۰۰۰ ریال.

۱۴۱) اسمیت، دیوید. *تاریخ ریاضیات*. ج ۲: *سرگذشت شاخه‌های ریاضیات مقدماتی*. ترجمهٔ غلامحسین صدری افشار. تهران. بی‌نا. ۱۳۷۳. ۵۸۸ ص. فهرست راهنما. ۱۲۵۰۰ ریال.

جلد اول این کتاب به همت همین مترجم در سال ۱۳۵۶ در تهران منتشر شد. مجلد حاضر به بررسی تاریخ تکامل حساب، جبر، هندسه و مثلثات و دیگر شاخه‌های ریاضیات اختصاص دارد.

۱۴۲) برزنف، س. *مواد خام غیرفلزی*. ترجمهٔ علی میرزاییان. تهران. مرکز انتشارات صنعت فولاد- شرکت ملی فولاد ایران. ۱۳۷۳. ن + ۲۶۰ ص. جدول. ۳۰۰۰ ریال.

۱۴۳) داستانپور، محمد. *زمین‌شناسی تاریخی*. کرمان. انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان. ۱۳۷۳. ۲۴۵ ص. مصور. جدول. ۵۷۰۰ ریال.

۱۴۴) رو، جفری. *اصول فرایندهای فلزکاری صنعتی*. ترجمهٔ فریدون نیکبخت. ویراستهٔ محمدرضا افضلی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. هشت + ۵۴۵ ص. نمودار. جدول. فهرست راهنما. ۸۳۰۰ ریال.

۱۴۵) شنایدر، فردیناند. *تکنولوژی قند*. ترجمهٔ حسنعلی شیبانی. تهران. واحد تحقیق و توسعهٔ کارخانهٔ قند بیستون. ۱۳۷۳. ۷۱۲ ص. مصور. ۱۵۰۰۰ ریال.

۱۴۶) کولهانگ، اتا. *تشریع لرزه نگاشتها*. ترجمهٔ سیدجلیل‌الدین فاطمی (و) احمد عباس نژاد. کرمان. انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان. ۱۳۷۳. ۲۴۰ ص. مصور. نمودار. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۶۴۰۰ ریال.

۱۴۷) گولهاله، ك. و. (و) د. م. رائو. آزمایشهای زمین‌شناسی مهندسی. ترجمهٔ محمددانش. تهران. مرکز انتشارات صنعت فولاد- شرکت ملی فولاد ایران. ۱۶۷.۱۳۷۳ ص. مصور. جدول. فهرست راهنما. ۳۵۰۰ ریال.

۱۴۸) کرین، کنت. آشنایی با فیزیك هسته‌ای. ترجمهٔ ناصر میرفخرایی (و) مجید مدرس. ویراستهٔ محمد ابراهیم ابوکاظمی. ج ۲. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. هفت + ۵۷۴ ص. نمودار. جدول. فهرست راهنما. ۸۵۰۰ ریال.

کشاورزی و دامپروری

۱۴۹) انجم‌روز، عباس. خرماستان ایران. بی‌جا. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۷۶ ص. مصور.

امار خرما و نخلستانها، مراحل باروری خرما و مناطق خرماخیز، چگونگی کشت و آبیاری خرما و افات و بیماریهای آن، عمر خرما و اجزای نخل و انواع خرما، خارك و رطب، اسامی خرما در مناطق مختلف و واژه‌ها و اصطلاحات محلی متداول در نواحی خرماخیز، محصولات فرعی خرما و انواع غذاهایی که با خرما می‌توان ساخت، از جمله مباحث کتاب حاضر است.

۱۵۰) رضوی شیرازی، حسن. تکنولوژی فرآورده‌های دریایی؛ اصول نگهداری و عمل‌آوری. ترجمهٔ حسن رضوی شیرازی. تهران. ناشر: مؤلف. شرکت شیلانه. ۱۳۷۲. ۴۰۰ ص. مصور. جدول. واژه‌نامه. ۶۸۰۰ ریال.

۱۵۱) ریگن اشتاین، جو. م. (و) کری نی. ریگن‌اشتاین. مقدمه‌ای بر تکنولوژی ماهی. ترجمهٔ عبدالحمید سیدحسینی. تهران. شرکت سهامی شیلات ایران. ۲۶۶ ص. مصور. ۴۰۰۰ ریال.

۱۵۲) کرمی، عزت‌الله (و) سیدابوطالب فنایی. بررسی نظریه‌پردازیها در ترویج. ج ۲: مدیریت نظامها و عاملان اجرائی. تهران. نظام ترویج ایران- وزارت جهاد سازندگی. ۳۰۵.۱۳۷۲ ص. ۲۵۰۰ ریال.

۱۵۳) مسائل صید و صیادی ایران؛ مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس شیلات ایران. تهران. شرکت سهامی شیلات ایران. ۳۲۲.۱۳۷۳ ص. ۴۰۰۰ ریال.

جهارمین کنفرانس سیلاب با هدف بررسی مسائل صید و صیادی در تاریخ اول تا سوم دی ماه ۱۳۷۱ در تهران برگزار شد. مجموعهٔ حاضر شامل مقالات ارائه شده در ان کنفرانس است.

۱۵۴) مارتر، دی. ای. راهنمای بیماریهای جو. ترجمهٔ کمال الدین امامی و جهانشاه حسن‌زاده. ویراستهٔ امید اقتداری. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. شش + ۲۴۹ + ۳۹ ص. مصور. ۴۸۰۰ ریال.

پزشکی

۱۵۵) درمان صرع در کشورهای در حال توسعه. [تهران]. واحد علمی شرکت سهامی داروپی کشور. ۱۳۷۳. ۱۳۰ ص. واژه‌نامه. ۱۴۰۰ ریال.

۱۵۶) راهنمای رژیم درمانی. تهران. انستیتوی تحقیقات تغذیه‌ای و صنایع غذایی کشور. ۱۳۷۳. ۱۳۰ ص. جدول. ۳۸۰۰ ریال.

۱۵۷) لاسلز، پی. تی (و) دی دونالدسون. آزمایشهای تشخیص طبی متابولیك در بیوشیمی بالینی. ترجمهٔ اسماعیل علمی آخونی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۲۵۴.۱۳۷۳ ص. ۳۱۰۰ ریال.

کتاب حاضر مشتمل است بر ۸۰ آزمایش بیوشیمیایی متابولیك همراه با شرح اصول و روش کار هر آزمایش.

تربیت بدنی

۱۵۸) جمالی، سیداسدالله. فصلهایی از تاریخ ورزش زنجان؛ از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۷۱ ش. [زنجان]. انتشارات دستان. ۲۹۷.۱۳۷۳ ص. مصور. ۴۵۰۰ ریال.

۱۵۹) مجموعهٔ مقالات اولین کنگرهٔ علمی ورزش مدارس کشور. گردآوری و تنظیم: معاونت مطالعات ادارهٔ کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش. تهران. انتشارات ادارهٔ کل تربیت بدنی. ۳۵۷.۱۳۷۳ ص. مصور. نمودار. جدول. ۳۵۰۰ ریال.

در مقدمهٔ کتاب بارها از نخستین کنگرهٔ علمی ورزش مدارس کشور یاد سده، اما هیچ معلوم نشده است که این کنگره در کجا و در چه تاریخی برگزار شده است. در هر حال این مجموعه شامل مقالات متعددی است که به آن کنگره تسلیم شده است.

۱۶۰) امیرتاش، علی محمد. مقررات بین‌المللی بازی هندبال سال ۱۹۹۳. تهران. فدراسیون هندبال جمهوری اسلامی ایران. ۲۳۷.۱۳۷۳ ص. مصور.

هنر

● سینما و تئاتر

۱۶۱) پلات، ریچارد. صدسال سینما. ترجمهٔ بهرام ری‌پور. تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۷۳. ۶۴ ص. مصور. ۶۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر با استفاده از تصاویر متعدد اطلاعات بسیاری را دربارهٔ تحول صدسالهٔ تکنیکها و ابزار گوناگون فیلمبرداری، صدابرداری، مونتاژ، دوبله، بازسازی صحنه، گریم، تدوین و نیز بازیگری در اختیار گذارده است.

۱۶۲) قادری، نصرالله. زندگی در تئاتر (مجموعهٔ مقاله). تهران. برگ. ۲۴۸.۱۳۷۳ ص. ۲۴۰۰ ریال.

این کتاب شامل نقد جند نمایشنامه و نیز مقالانی دربارهٔ سبکهای گوناگون نمایس است.

۱۶۳) گراتسینی، جووانی. فلینی از نگاه فلینی. ترجمهٔ فرهاد غبرایی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳ ۱۵۷ ص. ۳۱۰۰ ریال.

گراتسینی، منتقد صاحب نام کوریر دلا سرا، در این کتاب بافلینی دربارهٔ فیلمها و دیدگاههای وی دربارهٔ هنر و سینما گفتگو کرده است. اظهارات فلینی دربارهٔ تأثیراتش از فرویدو یونگ و نیز دیدگاههای وی دربارهٔ سیاست و تروریسم در ایتالیا و دنیا از بخسهای خواندنی کتاب حاضر است.

۱۶۴) گرندستف، راسل ج. بازیگری و کارگردانی. ترجمهٔ سعید فریسی. تهران. امیرکبیر ۱۳۷۳. ب + ۱۰۸ ص. ۲۰۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب به بررسی نقسها و مسئولیتهای بازیگران وروابط آنان با کارگردان پرداخته و از کاربرد مؤثر صدا و بدن، استفاده و تعیین جهت صحنه، ساخت نمایش، شخصیت‌پردازی، اجرا، و کارها و وظایف کارگردان سخن گفته است.

۱۶۵) مبشری، کیومرث. دکوپاژ فیلم و برنامه‌های تلویزیونی. تهران. نشر نی. ۱۳۷۳. ۲۸۶ ص. مصور. جدول. ۴۰۰۰ ریال.

۱۶۶) مددپور، محمد. سیروسلوك در سینما. تهران. برگ. ۱۴۴.۱۳۷۳ ص. ۱۳۰۰ ریال.

● موسیقی

۱۶۷) جاویدان، امیر. مبانی فراگیری گیتار (کلاسیك). تهران. انتشارات هنر و فرهنگ. ۱۳۷۳. ۳۰۰ ص. مصور. خط موسیقی. ۱۵۰۰ ریال.

۱۶۸) حریری، ناصر [به کوشش]. دربارهٔ هنر و ادبیات؛ گفت و شنودی با محمدرضا درویشی. بابل. نشر آویشن (و) گوهرزاد. ۱۷۸.۱۳۷۳ ص. فهرست راهنما. ۲۲۰۰ ریال.

این گفتگو در اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۱ انجام گرفته است. محمدرضا درویشی (متولد ۱۳۳۴)، آهنگساز و نوازندهٔ ایرانی در این گفتگو دربارهٔ موسیقی و جایگاه آن در ایران، تاریخ موسیقی ایرانی و موقعیت موسیقی مدرن در ایران و در غرب و مسائلی از این قبیل سخن گفته است.

۱۶۹) گرگین‌زاده، محمدرضا. مبانی تعلیم گوش و نت‌خوانی (سلفژ). تهران. چنگ. ۱۳۷۳. ۷۵۰۰ ریال.

۱۷۰) مشحون، حسن. تاریخ موسیقی ایران. تهران. نشر سیمرغ. با همکاری نشر فاخته. ۱۳۷۳. ۲ ج. ۸۱۴ ص. فهرست راهنما. بهای دوره دو

جلدی ۱۸۰۰۰ ریال.

مؤلف کتاب (۱۲۸۵ تا ۱۳۵۹) نگارش این کتاب را به سال ۱۳۵۴ ش به اتمام رساند و آن را برای چاپ به وزارت فرهنگ و هنر سپرد. اما کار انتشار آن به درازا کشید و پس از انقلاب نیز به فراموشی سپرده شد، تا اینکه به همت امیربانو کریمی (امیری فیروزکوهی) دست‌نوشته‌های کتاب پیدا شد و به صورت حاضر منتشر گردید. این کتاب شامل سرگذشت موسیقی ایرانی از زمان آریایی‌ها تا دوران معاصر است و شامل اطلاعات بسیاری دربارهٔ نوازندگان و آهنگسازان و خوانندگان و سازسازان ایرانی، خاصه در دورهٔ معاصر است.

● **نقاشی، گرافیك، خط، طراحی**

۱۷۱) چینگ، فرانسیس د. ك. *اصول و مبانی طراحی*. ترجمهٔ فرهاد گشایش (و) محمدحسن اثباتی. تهران. جهاد دانشگاهی ـ واحد هنر. ۱۳۷۳. ۲۰۰ ص. مصور. ۵۵۰۰ ریال.

۱۷۲) زارعی، باب‌الله. *کتیبهٔ کوفی مسجدجامع قزوین: معرفی اجمالی خطوط کوفی و کاربرد آنها در گرافیك*. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۳. ۴۸ ص. ۱۲۰۰ ریال.

۱۷۳) زایتس، ویلیام. *کلودمونه*. ترجمهٔ حسن افشار. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. ۱۲۶ ص. مصور. ۳۵۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل شرحی است بر زندگی و افکار و آثار کلودمونه (متولد ۱۸۴۰)، نقاش صاحب نام امپرسیونیست. این کتاب همچنین شامل تصویر بسیاری از آثار مونه است که به صورت رنگی و بر کاغذ گلاسه چاپ شده است. مؤلف شرح و تفسیر مختصری بر هر یك از این آثار نگاشته و اطلاعاتی نیز دربارهٔ تاریخ ترسیم و محل نگهداری فعلی آنها به دست داده است.

۱۷۴) شاپیرو، مایر. *وینسنت وان گوگ*. ترجمهٔ حسن افشار. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. ۱۲۷ ص. مصور. ۳۵۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ۴۰ پردهٔ رنگی و ۲۷ تصویر سیاه و سفید از آثار وینسنت وان گوگ، نقاش امپرسیونیست هلندی است. در این کتاب همچنین شرح مختصری بر هر یك از تابلوها آمده است.

۱۷۵) قلیچ‌خانی، حمیدرضا [به اهتمام]. *رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته*. تهران. انتشارات روزنه. ۱۳۷۳. چهل و چهار + ۴۶۶ ص. ۷۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل بیش از ۲۰ رساله دربارهٔ خط و خوشنویسی و هنرهای وابسته است. عنوان برخی از رسالات و نام نویسندگان انها را می‌آوریم: «رسالهٔ آداب‌المشق»/ منسوب به میرعماد؛ «مدادالخطوط»/ منسوب به میرعلی هروی؛ «صراط السطور»/ سلطان علی مشهدی؛ «رسم‌الخط»/ مجنون رفیقی هروی؛ «گلزار صفا»/ صیرفی؛ «جلدسازی و صحافی»/ سیدیوسف حسین؛ «قانون الصور»/ صادقی افشار؛ «فوایدالخطوط»/ درویش محمد بخاری. گردآورنده در مقدمهٔ کتاب به تفصیل دربارهٔ هر رساله و نویسندهٔ آن و نیز چگونگی مقابله نسخ و تصحیح آنها سخن گفته است.

۱۷۶) *گرافیك معاصر ایران: گزیدهٔ آثار چهارمین نمایشگاه دوسالانهٔ طراحان گرافیك ایران*. تهران. انجمن هنرهای تجسمی ایران با همکاری مرکز هنرهای تجسمی. ۱۳۷۳. ۱۳۰ ص. مصور. ۲۵۰۰۰ ریال.

۱۷۷) [یاساباورو کوریاما]. *نشانه (علائم فرهنگی و تجاری اروپا)*. ترجمهٔ محمدحسن اثباتی. تهران. جهاد دانشگاهی ـ واحد هنر. ۱۳۷۳. ۱۸۴ ص. مصور. ۴۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ۲۳۰۰ نشانهٔ تجاری و نماد مختلف برگزیده از میان ۲۸۰۰۰ نمونهٔ اروپایی است. مؤلف در پیشگفتار کتاب دربارهٔ ویژگیها و انواع نشانه‌های تجاری بحث کرده است.

● **عکس**

۱۷۸) *ایران: آب، باد، خاك*. متن از جیمز ویت، و جمیله حیدری. تهران. فرهنگسرا (یساولی). ۱۳۷۳. بدون صفحه‌شمار. مصور. ۳۰۰۰۰ ریال.

شامل عکسهای رنگی زیبایی است از نقاط مختلف ایران، مردم این سرزمین، و مراسم و بناهای تاریخی آن. دربارهٔ هر یك از تصاویر کتاب شرح کوتاهی نیز (به انگلیسی) آمده است.

۱۷۹) *نمایشگاه بین‌المللی دو سالانهٔ عکس ایران*. تهران. انجمن هنرهای تجسمی ایران. ۱۳۷۳. ۱۳۰ ص. مصور. ۱۷۰۰۰ ریال.

● **سخنوری**

۱۸۰) ضیایی، علی‌اکبر. *آئین سخنوری و نگرشی بر تاریخ آن*. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۳. د + ۲۲۷ ص. ۲۸۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا تعریفی از فن خطابه آورده است و سپس این هنر را در یونان، روم، در عصر جاهلی اعراب، در صدر اسلام، در عصر اموی و عباسی و بالأخره در ایران بررسی کرده است.

ادبیات

● **ادبیات کودکان و نوجوانان**

۱۸۱) استیونسن، رابرت لوئیس. *دکترجکیل و مسترهاید* (متن کوتاه شده). ترجمهٔ جعفر مدرس صادقی. تهران. کتاب مریم (وابسته به نشر مرکز). ۱۳۷۳. ۱۱۰ص. مصور. ۱۷۰۰ ریال.

۱۸۲) اورکوهارت، جنیفر سی. *جانوران مهاجر*. ترجمهٔ فریبا عربی. تهران. کتابهای شکوفه. ۱۳۷۳. ۳۶ص. مصور. ۱۴۰۰ ریال.

۱۸۳) بیات، میترا [به کوشش]. *داستانهای کوتاه امروز برای کودکان*. تهران. الهدی. ۱۳۷۳. ی+۱۴۶ص. مصور. ۱۷۰۰ ریال.

کتاب حاضر که بیشتر برای کمك به فارسی‌آموزان تاجیك و افغانی تهیه شده است شامل ۱۶ داستان است که در سالهای پس از انقلاب برای کودکان دورهٔ دبستان منتشر شده است. هر یك از داستانهای این مجموعه با شرح مختصری دربارهٔ نویسندهٔ آن همراه است. عنوان برخی از داستانهای این مجموعه را می‌آوریم: «چکمه»/ هوشنگ مرادی کرمانی؛ «قلب کوچکم را به چه کسی هدیه کنم»/ نادر ابراهیمی؛ «مرندهٔ زرین بال»/ منیرو روانی‌پور؛ «معدن زغال سنگ کجاست»/ محمد محمدی؛ «اخوخان»/ افسانه شعبان‌نژاد و غیره.

۱۸۴) دیه‌جی، عبدالرحمان [گردآوری و ترجمه]. *شاعران و شعرهای کودك ترکمنستان*. تهران. الهدی. ۱۳۷۳. ۱۲۶ص. ۱۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل گزیده‌ای است از اشعار کودکان در ترکمنستان. در این کتاب اصل شعر و ترجمهٔ آن به فارسی در مقابل هم آمده است، و هر شعر با شرح مختصری دربارهٔ شاعر همراه است.

۱۸۵) زی، آلکی. *جنگ پتروس*. ترجمهٔ مجید عمیق. تهران. حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۳. ۲۲۰ص. ۳۱۰۰ ریال.

۱۸۶) کلهر، فریبا. *رازقورباغه‌ها؛ مجموعهٔ هفت قصهٔ علمی برای گروه سنی «ب»*. تصویرگر: آراستهٔ رزاقی. تهران. ۱۳۷۳. ۳۵ص. مصور. ۱۲۰۰ ریال.

۱۸۷) کولودی، کارلو. *ماجراهای پینوکیو*. تصویرگر: روبرتوانیوچنتی. ترجمهٔ اصغر رستگار. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۱۵۸ص. ۴۰۰۰ ریال.

۱۸۸) *لوبیای سحرآمیز*. ترجمهٔ ملودی همایون. نقاشی: علی‌رضا پردازی مقدم. تهران. نگار. ۱۳۷۳. [بدون صفحه‌شمار]. مصور. ۲۵۰۰ ریال.

۱۸۹) ماژلان، مارو. *خانه‌ای به بزرگی یك سیب*. ترجمهٔ فلورا کلهر. تهران. ۱۳۷۳. ۲۴ص. مصور. ۶۰۰ ریال.

۱۹۰) موریسون، یان آر. *وسایل اکتشاف در زیر آب*. ترجمهٔ محمود سالك. تهران. کتابهای شکوفه. ۱۳۷۳. ۵۱ص. مصور. ۱۵۰۰ ریال.

۱۹۱) ورث، داك. *جزیرهٔ جادو* (متن کوتاه شده). ترجمهٔ احمد پوری. تهران. کتاب مریم (وابسته به نشر مرکز). ۱۳۷۳. ۶۱ص. مصور. ۱۲۰۰ ریال.

۱۹۲) ورن، ژول. *سفر به مرکز زمین* (متن کوتاه شده). ترجمهٔ حسن افشار. تهران. کتاب مریم (وابسته به نشر مرکز). ۱۳۷۳. ۱۷۲ص. مصور. ۲۵۰۰ ریال.

۱۹۳) ون آلسبرگ، کریسی. *یك رؤیا*. ترجمهٔ نسرین وکیلی (و) پارسا میهن‌پور. تهران. ۱۳۷۳. ۴۸ص. ۱۸۰۰ ریال.

● نظم و نثر قدیم فارسی

۱۹۴) [صائب تبریزی]. *دیوان صائب تبریزی*. با مقدمهٔ دکتر سیروس شمیسا. تهران. انتشارات مستوفی (و) بهزاد. ۱۳۷۳. بیست و نه + ۸۷۰ص. ۱۶۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر از روی نسخه‌ای که حواشی آن به خط خود صائب (۱۰۰۷ تا ۱۰۸۷هـ ق) است (متعلق به موزهٔ ملی پاکستان) تهیه شده است. این نسخه شامل ۱۸۵۸ غزل و تعدادی ابیات منتخب از صائب است.

۱۹۵) [طوسی، خواجه نصیرالدین]. *گزینهٔ اخلاق ناصری*. انتخاب و شرح و تحریر از عبدالحسین فرزاد. تهران. نشر قطره. ۱۳۷۳. ۱۲۰ص. ۲۲۰۰ ریال.

۱۹۶) عطار نیشابوری، فریدالدین. *پانصد غزل*. به کوشش محمد پیمان. تهران. روزنه (و) کار. ۱۳۷۳. چهل و دو + ۶۲۱ص. ۱۳۵۰۰ ریال.

۱۹۷) [فرخی سیستانی]. *اشعار گزیدهٔ فرخی سیستانی*. به اهتمام بهمن حمیدی. تهران. هیرمند. ۱۳۷۳. ۱۴۲ص. ۲۵۱۰ ریال.

۱۹۸) [ناصر خسرو]. *گزیدهٔ هفده قصیده از ناصرخسرو قبادیانی*، با مقدمه و توضیح علی‌اصغر حلبی. تهران. اساطیر. ۱۳۷۳. ۱۹۷ص. ۳۴۰۰ ریال.

۱۹۹) [نجیب کاشانی]. *دیوان نجیب کاشانی*. به کوشش احمد کرمی. تهران. انتشارات ما. ۱۳۷۳. ۵۲۰ص. ۵۵۰۰ ریال.

شامل اشعار نورا یا نورالدین محمد متخلص به نجیب، شاعر قرن ۱۱ هـ‌ق (متولد کاشان) است.

۲۰۰) هاتف اصفهانی. *دیوان هاتف اصفهان*. تهران. نگاه. ۱۳۷۳ ۲۲۵ص. ۴۸۰۰ ریال.

مجموعهٔ حاضر با مقابلهٔ نسخهٔ مصحّح وحید دستگردی تهیه شده است و دارای مقدمه‌ای از شادروان عباس اقبال آشتیانی در شرح احوال هاتف است.

● شعر معاصر فارسی

۲۰۱) ادیب برومند، عبدالعلی. *درد آشنا؛ مجموعـــه غــزلیات*. ج ۲ [با مقدمه و ۳۵ غزل افزوده]. تهران. دانش. ۱۳۷۳. ۲۸۵ص. ۶۵۰۰ ریال.

۲۰۲) اصلان‌پور، س. *اوازهای شربی* (مجموعهٔ شعر). تهران. آمین. ۱۳۷۳. ۱۹۳ص. ۳۵۰۰ ریال.

۲۰۳) *برگزیدهٔ اشعار عسکر حکیم*. تهران. الهدی. ۱۳۷۳. ۲۵۰ص. ۳۰۰۰ ریال.

مجموعه‌ای است از اشعار شاعر معاصر تاجیکی.

۲۰۴) بیگی، شهریار. *انتهای سکوت؛ شگفتی غوطه‌ور لحظه‌هاست*. تهران. بهجت. ۱۳۷۳. ۱۵۲ص. ۴۵۰۰ ریال.

روی جلد کتاب نوشته شده است: «سان سیت انانداه». در صفحهٔ حقوق و عنوان و در هیچ جای دیگر کتاب هم معلوم نشده است که این کلمه یا ترکیب خارجی چه معنا یا چه نقشی دارد.

۲۰۵) جلالیان، عبدالحسین. *پله‌های سنگی*. ج ۲: *اشعار و منظومه‌ها*. تهران. یزدان. ۱۳۷۳. بیست + ۳۲۷ص. ۷۰۰۰ ریال.

۲۰۶) حسین لی، رسول. *آیینه‌های معلق؛ مجموعهٔ شعر*. بی‌جا. تابان. ۱۳۷۳. ۶۴ص. ۱۲۰۰ ریال.

۲۰۷) *دیوان داراب افسر بختیاری*. تهران. هوش و ابتکار. ۱۳۷۳. ۲۳۸ص. مصور. واژه‌نامه. ۵۲۰۰ ریال.

۲۰۸) روح‌القدس، سید ابوالحسن. *مجموعهٔ غزل؛ فیض روح‌القدس*. به خط علی سجادی. همدان. انتشارات هاد. ۱۳۷۳. ۲۴۸ص. ۳۵۰۰ ریال.

۲۰۹) شریفیان، جواد. *خشونت دنیا یادم داد دوست بدارم*. [تهران]. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۱۲ص. ۲۰۰۰ ریال.

۲۱۰) [شیبانی، منوچهر]. *گزینهٔ اشعار منوچهر شیبانی*. بررسـ گزینش: علی باباچاهی. تهران. مروارید. ۱۳۷۳. ۱۳۶ص. ۳۲۰۰ ریا

کتاب حاضر گزینه‌ای است از اشعار منوچهر شیبانی (۱۳۰۳ تا ۲۷۰ شاعر و نقاش و نویسندهٔ نوپرداز ایرانی. باباچاهی در شرحی که بر زندٔ سبك اشعار شیبانی در مقدمهٔ کتاب نگاشته است از او به عنوان نخـ شاعری یاد کرده که از شانهٔ نیما «به تماشای آفاق شعر نو فارسی گ می‌کشد».

۲۱۱) صهبا، هوشنگ. *باغ اشراق*. تهران. ناشر: مؤلف. ۹۶ص. ۰ ریال.

۲۱۲) طبری، احسان. *لا به* (مجموعهٔ اشعار به همراه تفکرات تنهایی مقدمهٔ حمید سبزواری. تهران. نشر میثاق. ۱۳۷۳. ۲۳۲ص. ۳۵۰۰ ر

۲۱۳) عماد، عطیه. *خواب سرخ آمدن؛ مجموعهٔ اشعار*. شیراز. ۱ ۱۳۷۳. ۱۹۱ص. ۳۵۰۰ ریال.

۲۱۴) عنقایی، کسرا. *به دنبال سنجاقك‌ها*. تهران. نشر نشانه ـ و شیراز. ۱۳۷۳. ۱۱۲ص. ۱۴۰۰ ریال.

۲۱۵) فلکی، محمود. *واژگان تاریك؛ گزیدهٔ اشعار ۱۳۷۱ـ۶۱* تهران. [صدا]. ۱۳۷۳. ۱۳۶ص. ۱۵۰۰ ریال.

۲۱۶) قزوه، علیرضا [به کوشش]. *چه عطر شگفتی!* (یادوارهٔ زارعی). تهران. حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۳. ۱۸۲ ۲۱۰۰ ریال.

۲۱۷) کاملی، کامل. *دیوان کامل؛ مجموعهٔ اشعار*. گردآوری عـ کاملی. بندرعباس. فرهنگستان جنوب. ۱۳۷۳. ۴۴۵ص. مصور. ۰ ریال.

۲۱۸) محکمی کرمانی، اکبر. *دیوان محکمی*. ج ۲. کرمان. ناشر: مـ ۱۳۷۳. ۲۲۰ص. ۴۵۰۰ ریال.

۲۱۹) هاشمی‌نژاد، قاسم. *گواهی عاشق اگر بپذیرند*. تهران. کتاب ا ۱۳۷۳. ۱۴۶ص. ۳۸۰۰ ریال.

● داستان و نمایشنامه و فیلمنامهٔ فارسی

۲۲۰) آستانه‌ای، مهدی. *دو عروس*. تهران. انتشارات تهران. ۳ ۹۴۹ص. ۱۳۵۰۰ ریال.

۲۲۱) تقی‌زاده، صفدر [به کوشش]. *شکوفایی داستان کوتاه در نخستین انقلاب*. تهران. علمی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۵۹۶ص. ۸۵۰۰

کتاب حاضر شامل ۳۵ داستان کوتاه است که نویسندگان ایرانی در د آغازین انقلاب اسلامی نگاشته‌اند. کتاب با مقدمهٔ خواندنی و مفصل تق دربارهٔ تاریخچهٔ داستان کوتاه و ویژگیهای آن و نیز موقعیت داستان کو ایران، خاصه در دوران پس از انقلاب، آغاز شده است و پس از آن داست برگزیده‌ای آمده است که پیش از این در مجموعه‌ها و نشریات گوناگون شده است. نام برخی از این داستانها و نویسندگان آنها را می‌آوریم: ساکت بمانم»/ فرخندهٔ آقائی: «دیگر سیاووشی نمانده»/ اصغر «آفتابگردان، گل همیشه عاشق»/ شهرنوش پارسی‌پور: «نستر صورتی»/ رضا جولایی: «درد پنجم»/ امیرحسن چهل‌تن: «از میان شی میان مه»/ علی خدایی: «واگن سیاه»/ غلامحسین ساعدی: «پر محمدرضا صفدری: «نرگس، آی گل نرگس»/ هوشنگ عاشو «گردشهای عصر»/ رضا فرخفال: «زن آل بوتاوه»/ اسماعیل فصیح: «پ منوچهر کریم‌زاده: «خروس»/ ابراهیم گلستان: «جراحی روح»/ مخملباف: «هشتمین روز زمین»/ شهریار مندنی‌پور.

۲۲۲) جمال‌زاده، محمدعلی. *گزیدهٔ آثار محمدعلی جمال‌زا* انتخاب و مقدمهٔ محمد بهارلو. تهران. نشر آروین. ۱۳۷۳. ۳۱۲ص. ریال.

کتاب حاضر شامل مجموعه‌ای است از چند داستان کوتاه و نمایش ترجمه و نیز گزیده‌ای از دو رمان محمدعلی جمال‌زاده. کتاب با مقدمهٔ دربارهٔ زندگی و آثار جمال‌زاده آغاز شده است.

۲۲۳) دامادی، محسن. آن شب که شاه رفت [فیلمنامه]. تهران. موسسهٔ انتشارات بلخ. ۱۳۷۳. ۹۵ص. ۲۰۰۰ ریال.

۲۲۴) رؤیای خوش و سیزده داستان دیگر. به انتخاب سیروس طاهباز. تهران. دفترهای زمانه. ۱۳۷۳. ۹۶ص. ۱۳۰۰ ریال.

مجموعهٔ چند داستان است از هنرجویان کارگاه داستان‌نویسی فرهنگسرای بهمن.

۲۲۵) زمانی‌نیا، مصطفی. فلات فیروزه. تهران. نشر میترا. ۱۳۷۳. ۲۳۰ص. ۴۰۰۰ ریال.

۲۲۶) شیبانی، منوچهر. تراژدی سهراب. اصفهان. نشر زنده‌رود. ۱۳۷۳. ۱۱۱ص. ۱۸۰۰ ریال.

این نمایشنامه در سال ۱۳۵۵ برندهٔ جایزهٔ اول جشنوارهٔ طوس شد. متن حاضر از روی دو نسخهٔ پلی‌کپی و یکی از نسخه‌هایی که به خط خود شیبانی (۱۳۰۳ تا ۱۳۷۰) بوده تهیه شده است.

۲۲۷) صالحی، سیدعلی. چشم به راه بانو. تهران. دارینوس. ۱۳۷۲. ۴۳۰ص. ۵۲۰۰ ریال.

۲۲۸) کداخدائیان، زهرا. زلال مثل اشك چشم (مجموعهٔ داستان). [تهران]. نشر سهند. ۱۳۷۳. ۱۲۷ص. ۲۰۰۰ ریال.

۲۲۹) کرمی، محمدجعفر. دوازده روز طولانی [رمان]. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۴۸ص. ۳۰۰۰ ریال.

۲۳۰) مرادی کرمانی، هوشنگ. کوزه [نمایشنامه]. تهران. نشر نی. ۱۳۷۳. ۴۶ص. ۱۰۰۰ ریال.

● دربارهٔ ادبیات فارسی

۲۳۱) تمیم‌داری، احمد. عرفان و ادب در عصر صفوی. ج ۲. تهران. حکمت. ۱۳۷۳. ۴۰۲ص. [از ص ۵۲۱ تا ۹۲۳]. فهرست راهنما. ۵۳۰۰ ریال.

در این مجلد شخصیتهای ادبی و عرفانی عهد صفویه به تفصیل معرفی شده‌اند.

۲۳۲) حدیدی، جواد. از سعدی تا آراگون؛ تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. شش + ۵۸۳ص. مصور. فهرست راهنما. شمیز ۸۸۰۰/ گالینگور ۱۱۰۰۰ ریال.

کتاب با بحثی دربارهٔ تاریخچه و چگونگیِ شکل‌گیری ادبیات تطبیقی در فرانسه در نیمهٔ اول قرن ۱۹ آغاز شده است و پس از آن دربارهٔ مطالعات تطبیقی فارسی و فرانسه سخن رفته است. آغاز و علل آشنایی فرانسویان با فرهنگ و ادب ایرانی و چگونگی تحول این آشنایی و نتایج آن از جمله مباحث اصلی کتاب حاضر است. در این کتاب دربارهٔ تأثیر ادبیات فارسی بر ادب فرانسه از اواخر قرن ۱۷ (زمان ترجمهٔ گلستان سعدی به فرانسوی) تا زمان مرگ لوئی آراگون (۱۹۸۲) بحث شده است.

۲۳۳) حریری، ناصر [به کوشش]. سرگذشت فردوسی. بابل. نشر آویشن (و) نشر گوهرزاد. ۱۳۷۳. هفتاد و شش + ۴۲۴ص. ۶۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مقالاتی است دربارهٔ فردوسی و زمانه و اشعار وی. دو مقالهٔ نخست کتاب که به بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دوران اول حکومت غزنوی اختصاص دارد، به قلم کوشنگر کتاب می‌باشد و بقیهٔ مقالات نوشتهٔ نویسندگان و محققان ایرانی و خارجی است که از مآخذ گوناگون گردآوری شده است. تئودورنولدکه، سیدحسن تقی‌زاده، ادوارد براون، فروزانفر، یان‌ریپکا، مجتبی مینوی، ملك‌الشعرای بهار، محیط طباطبایی، و عباس زریاب‌خویی از نویسندگان مقالات این مجموعه هستند.

۲۳۴) حقیقت، عبدالرفیع. هفت گنج کومش. تهران. کومش. ۱۳۷۳. ۵۴۲ص.

این کتاب شامل شرح احوال و افکار و آثار هفت عارف و شاعر نامی ایران است که در محدودهٔ استان سمنان متولد شده و زیسته‌اند؛ بایزید بسطامی، شیخ ابوالحسن خرقانی، منوچهری دامغانی، شیخ علاءالدولهٔ سمنانی، ابن یمین فریومدی، یغما جندقی و فروغی بسطامی شخصیتهایی هستند که زندگی و افکار و آثارشان در این کتاب شرح و معرفی شده است.

۲۳۵) خاتمی، احمد. تاریخ ادبیات ایران در دورهٔ بازگشت ادبی. تهران. مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی پایا. ۱۳۷۴. ۲ ج. ۶۹۸ص. بهای دورهٔ دو جلدی ۱۲۰۰۰ ریال.

مجلد اول این مجموعه به بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی و مذهبی و علمی و هنری ایران در دورهٔ بازگشت ادبی (از سقوط صفویه تا استقرار مشروطه) و مجلد دوم به نقد و تحلیل اوضاع و آثار ادبی ایران در این دوره اختصاص دارد.

۲۳۶) داستانهای خمسهٔ نظامی؛ خسروشیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر (به انضمام آثاری از مکاتب نقاشی هرات، بخارا، شیراز، تبریز). خلاصه به نثر از مسعود برزین. ترجمهٔ مقدمه به فارسی از کرامت‌الله افسر. ترسیم حواشی از اردشیر تاکستانی. تهران. فرهنگسرا (یساولی). ۱۳۷۳. بدون صفحه‌شمار. مصور. ۹۰۰۰۰ ریال.

پروفسور پیتر چلکوفسکی، استاد دانشگاه نیویورك. داستانهای خمسهٔ نظامی را خلاصه کرده و با توضیحاتی که زمینهٔ تاریخی هر حکایت را نشان می‌دهد همراه ساخته است. کتاب حاضر شامل پرده‌های نقاشیِ رنگیِ متعددی است که بر کاغذ گلاسه چاپ شده است.

۲۳۷) زمانی، کریم. شرح جامع مثنوی معنوی؛ دفتر دوم. تهران. انتشارات اطلاعات. ۱۳۷۳. ۹۲۴ص. فهرست اصطلاحات و کلیدواژه‌ها. ۱۳۰۰۰ ریال.

۲۳۸) قربانی، محمدرضا. نقد و تفسیر آثار محمود دولت‌آبادی. تهران. آروین. ۱۳۷۳. ۱۷۵ص. ۲۷۰۰ ریال.

۲۳۹) کازرونی، جعفر. نقد شوهر آهوخانم. بی‌جا. نشر سهیل. ۱۳۷۳. ۱۶۳ص. ۲۷۰۰ ریال.

۲۴۰) کرچکوفسکی، ا.ا. لیلی و مجنون؛ پژوهشی در ریشه‌های تاریخی و اجتماعی داستان. ترجمهٔ کامل احمدنژاد. تهران. زوار. ۱۳۷۳. ۳۸۳ص. ۷۰۰۰ ریال.

ایگناتی اولیانوویچ کرچکوفسکی (۱۸۸۳ تا ۱۹۵۱)، در این کتاب دربارهٔ ریشه‌های تاریخی داستان لیلی و مجنون تحقیق کرده است. این کتاب از روی ترجمهٔ عربی متن اصلی (روسی) به فارسی ترجمه شده است. تنها ۱۱۳ صفحه از این کتاب شامل نوشته‌های کرچکوفسکی است و بقیهٔ آن شامل خلاصهٔ متن داستان لیلی و مجنون نظامی است که ظاهراً مترجم خود به کتاب افزوده است.

۲۴۱) لحظه‌ای و سخنی؛ دیدار با سیدمحمدعلی جمالزاده. ویرایش، تنظیم فنی و یادداشتها از: مسعود رضوی. تهران. شرکت همشهری. ۱۳۷۳. بیست و چهار + ۵۰۳ص. فهرست راهنما. مصور. ۸۸۰۰ ریال.

این کتاب شامل گفتگوی مفصلی است که دربارهٔ مسائل گوناگون ادبی و سیاسی و فرهنگی ایران با سیدمحمد علی جمالزاده صورت گرفته است. کتاب دارای فهرست راهنمای مفصل و توضیحات بسیار دربارهٔ اعلامی است که در متن گفتگوها ذکرشان به میان آمده است. بخشهایی از کتاب طی ماههای مرداد تا آبان ۱۳۷۳ به صورت پاورقی در روزنامهٔ همشهری منتشر شده است.

۲۴۲) مکملی، محمدکاظم. شرح درد اشتیاق؛ مجموعه‌ای از غزلیات هم‌وزن و هم‌قافیه و هم ردیف شعرای پارسی‌گوی. زنجان. انتشارات دانشگاه زنجان. ۱۳۷۳. ۹۳۷ص. ۲۰۰۰۰ ریال.

۲۴۳) موحد، ضیاء. سعدی. تهران. طرح نو. ۱۳۷۳. ۲۰۳ص. ۳۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر یکی دیگر از کتابهای مجموعهٔ «بنیانگذاران فرهنگ امروز ــ ویژهٔ فرهنگ ایران و اسلام» است. از این مجموعه پیش از این حافظ (تألیف بهاءالدین خرمشاهی) منتشر شده بود. بررسی آثار سعدی در ادبیات پندآموز و شعر غنایی، ویژگیهای سبك او در نظم و نثر، و بالأخره فهرست برگزیده‌ای از آثار سعدی پژوهان، از جملهٔ مباحث کتاب حاضر است.

۲۴۴) مهویزانی، الهام. آینه‌ها؛ نقد و بررسی ادبیات امروز ایران. تهران. روشنگران. ۱۳۷۳. ۲۶۷ص. مصور. ۴۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل گفتگوهایی است که در دورهٔ اول جلسات نقد و بررسی ادبیات معاصر ایران (جلسات آینه‌ها)، بین اعضای شرکت کننده در جلسات و نویسندگان معاصر ایرانی صورت گرفته است. این مجلد شامل گفتگوهایِ

اعضای این جلسات است با معروفی، منصور کوشان، امیرحسن چهل تن، رضا جولایی، اصغر الهی، رضا فرخفال، محمد محمدعلی، مسعود خیام‌زاده، و غزاله علیزاده.

۲۴۵) نوبخت، ایرج. *نظم و نثر پارسی در زمینهٔ اجتماعی: از آغاز تا نهضت مشروطه*. تهران. بدیع. ۱۳۷۳. ۱۴۴ص. ۲۶۰۰ ریال.

۲۴۶) ویلموت ـ باکستون، ای.ام. *رستم‌نامه: بازگفته شده از شاهنامهٔ فردوسی*. ترجمهٔ اسماعیل فصیح. تهران. البرز. ۱۳۷۳. ۳۰۸ص. مصور. ۵۹۰۰ ریال.

در این کتاب برخی از داستانهای *شاهنامه* به زبانی ساده و روشن بازگو شده است. نسخهٔ اصلی (انگلیسی) این اثر نخستین بار در سال ۱۹۰۳ در لندن انتشار یافت و ظاهراً پس از آن نیز بارها تجدید چاپ شد.

● داستان، نمایشنامه و فیلمنامهٔ خارجی

۲۴۷) اسپینا، کونچا. *گلباد*. ترجمهٔ قاسم صنعوی. تهران. فکر روز. ۱۳۷۳. ۳۶۰ص. ۲۵۰۰ ریال.

رمانی است از نویسندهٔ اسپانیایی (۱۸۷۷ تا ۱۹۵۵م).

۲۴۸) استیل، دانیل. *گمشده*. ترجمهٔ شه‌ناز مهدوی. تهران. البرز. ۱۳۷۳. ۳۸۱ص. ۵۸۰۰ ریال.

۲۴۹) افشار، مهدی. *پنجاه رمان در یک کتاب*. ویراستهٔ فریدون مجلسی. تهران. نشر نقطه. ۱۳۷۳. ۱۸۸ص. ۲۸۰۰ریال.

شامل چکیدهٔ ۵۰ رمان جدید غربی است. برخی از این رمانها به فارسی ترجمه شده است.

۲۵۰) چخوف، انتوان. *مجموعهٔ آثار چخوف*. ترجمهٔ سروژ استپانیان. ج ۳. تهران. توس. ۱۳۷۳. ۷۱۹ص. ۱۸۰۰۰ ریال.

این مجلد شامل داستانهای زیر است. «در حمام»، «داس سبز»، «خبرنگار»، «دزدها»، «زن ارباب»، «زن بی‌اوهام»، «خانه‌ای با نیم طبقه»، «آری آدنا»، «کالای جاندار»، «نوشداروی بعد از مرگ»، «همسرم»، «دوئل»، «فاجعه‌ای در شکار» و...

۲۵۱) زیلاهی، لایوش. *نامزدی*. ترجمهٔ عبدالله توکل. تهران. فکر روز. ۱۳۷۳. ۱۲۴ص. ۱۰۰۰ ریال.

رمان کوتاهی است از نویسنده و نمایشنامه‌نویس مجار (متولد ۱۸۹۱).

۲۵۲) ژید، آندره. *در تنگ*. ترجمهٔ عبدالله توکل (و) رضا سیدحسینی. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۳. ۱۸۴ص. ۳۰۰۰ ریال.

۲۵۳) ژیرودو، ژان. *الکترا* [نمایشنامه]. ترجمهٔ مهرنوش سلوکی. تهران. برگ. ۱۳۷۳. ۱۴۲ص. ۱۳۶۰ ریال.

۲۵۴) سارجنت، لین‌هیر. *هیت کلیف: بازگشت به بلندیهای بادگیر*. ترجمهٔ ناهید سلامی (تبریزی). تهران. نشر سیمرغ (و) نشر فاخته. ۱۳۷۳. ۳۸۰ص. ۶۰۰۰ ریال.

پس از برباد رفته و غرور و تعصب و ربه‌کا، حالا نوبت *بلندیهای بادگیر* امیلی برونته است که می‌توانیم دنباله‌اش را به قلم نویسندهٔ دیگری بخوانیم!

۲۵۵) سعیدپور، سعید [گردآورنده و مترجم]. *دلیجان ملکوت: گزیدهٔ داستانهای مدرن*. تهران. انتشارات برگ. ۱۳۷۳. ۳۶۵ص. ۳۶۰۰ ریال.

مجموعهٔ داستانهای کوتاهی است از نویسندگانی چون جیمز بردلی، الیس واکر، کاترین ان پورتر، و دیگران.

۲۵۶) کریستی، آگاتا. *در هتل برترام*. ترجمهٔ فرشتهٔ خجندی. تهران. صدوق. ۱۳۷۳. ۳۰۰ص. ۴۷۵۰ ریال.

۲۵۷) ـــــ *راز قصر چیم نیز*. ترجمهٔ فریدون سالکی. تهران. فکر روز. ۱۳۷۳. ۴۰۸ص. ۲۷۰۰ ریال.

۲۵۸) کنراد، جوزف. *دل تاریکی*. ترجمهٔ صالح حسینی. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۳. ۱۹۰ص. ۲۰۰۰ ریال.

ترجمهٔ دومی است از این رمان بزرگ انگلیسی به زبان فارسی. نخستین مترجم این اثر به فارسی محمدعلی صفریان (*دل تاریکی و جوانی*، تهران، جیبی، ۱۳۵۵) است.

۲۵۹) کوندرا، میلان. *والس خداحافظی*. ترجمهٔ عباس پژمان. تهران. علمی. ۱۳۷۳. ۲۵۹ص. ۴۵۰۰ ریال.

۲۶۰) گاسکل، کاترین. *لنگرگاه وداع*. ترجمهٔ داود نوابی. کرمان. نشر فانوس کرمان. ۱۳۷۳. ۴۱۴ص. ۴۵۰۰ ریال.

۲۶۱) لوکاره، جان. *آوای مرگ*. ترجمهٔ خسرو سمیعی. تهران. طرح نو. ۱۳۷۳. ۱۹۱ص. ۳۴۰۰ ریال.

۲۶۲) مارکز، گابریل گارسیا. *پرندگان مرده: و پانزده داستان دیگر*. ترجمهٔ احمد گلشیری. تهران. نگاه. ۱۳۷۳. ۴۳۶ص. ۶۵۰۰ ریال.

۲۶۳) ـــــ *دوازده داستان سرگردان*. ترجمهٔ رضا موسوی. تهران. مؤسسهٔ فرهنگی تحقیقاتی انتشاراتی جمال علم. ۱۳۷۳. ۲۲۰ص. ۳۹۰۰ ریال.

دومین ترجمه‌ای است که از آخرین اثر مارکز به فارسی صورت گرفته است. ترجمهٔ نخست با عنوان *زائران غریب* (تهران، مرغ آمین، ۱۳۷۳) از صفدر تقی‌زاده است که به چاپ سوم هم رسیده است. ترجمهٔ حاضر از روی متن اصلی (اسپانیایی) صورت گرفته است.

۲۶۴) وارتن، ایدیت. *عصر بی‌گناهی*. ترجمهٔ مینو مشیری. تهران. نشر فاخته. ۱۳۷۳. ۳۸۹ص. ۶۰۰۰ ریال.

ترجمهٔ دومی است از این اثر که به بازار آمده است. ترجمهٔ نخست از پرتو اشراقی (تهران، کتاب جار، ۱۳۷۳) است. این اثر در سال ۱۹۲۱ نگاشته شد و برندهٔ جایزهٔ ادبی پولیتزر گردید.

۲۶۵) ترلو، یان. *زمستان در جنگ*. ترجمهٔ حسین ابراهیمی (الوند). تهران. سروش. ۱۳۷۳. ۲۰۸ص. ۱۸۰۰ ریال.

رمانی ضد جنگ از نویسنده‌ای هلندی (متولد ۱۹۳۱) است.

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۲۶۶) شیمل، آنه ماری. *ادبیات اسلامی هند*. ترجمهٔ یعقوب آژند. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۳. ب + ۱۱۴ص. ۱۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر ترجمهٔ بخشی از کتاب *تاریخ ادبیات هند*، اثر انه‌ماری شیمل (متولد ۱۹۲۲)، مستشرق صاحب‌نام آلمانی است.

۲۶۷) غنیمی هلال، محمد. *ادبیات تطبیقی: تاریخ و تحول، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی*. ترجمه و تحشیه و تعلیق از سید مرتضی آیت‌الله زادهٔ شیرازی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۳. ۶۹۰ص. فهرست راهنما. ۹۰۰۰ ریال.

مؤلف کتاب حاضر (۱۹۱۶ تا ۱۹۶۸) از محققان صاحب‌نام مصری است. بخش اول کتاب به پیدایش ادبیات تطبیقی در اروپا، وضع کنونی این رشته در دانشگاههای آن دیار، فراخوانی به تأسیس این رشته در دانشگاههای مصر و نیز بررسی اجمالی زمینه‌های بحث در ادبیات تطبیقی اختصاص دارد. در بخش دوم رسته‌های ادبیات تطبیقی و روش پژوهش در آنها بررسی شده است. مؤلف در این بخش کلیات مربوط به ادبیات تطبیقی را بیان کرده و در تشریح تفکرات کلی و عام، از مثالهای مربوط به ادبیات عرب استفاده کرده است. عنوان عربی کتاب حاضر *الادب المقارن* است.

۲۶۸) مقدس، احسان. *نگرشی بر تاریخ و ادبیات بوسنی و هرزگوین*. تهران. حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۳. ۸۵ص. ۸۳۰ ریال.

۲۶۹) *المنهج: نثر و شعر عربی*. انتخاب و شرح: جعفرشعار و عبدالحسین فرزاد. تهران. انتشارات سخن. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۴۱۲ص. مصور. ۶۹۰۰ ریال.

بخش اول کتاب حاضر که به نثر عربی اختصاص دارد شامل متنهایی است از دورهٔ جاهلی، صدراسلام، اموی، عباسی، نهضت ادب عربی یا دورهٔ بیداری عرب، و بالأخره دورهٔ معاصر که بیشترین سهم را در این بخش به خود اختصاص داده است. بخش دوم کتاب نیز شامل نمونه‌هایی از شعر دوره‌های متفاوت ادبیات عرب، خاصه دورهٔ معاصر است.

۲۷۰) ولک، رنه. *تاریخ نقد جدید*. ترجمهٔ سعید ارباب شیرانی. ج ۱. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۳. ۴۸۸ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۱۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر ترجمهٔ نخستین مجلد از مجلدات هفتگانه‌ای است با عنوان *تاریخ نقد جدید (۱۷۵۰ تا ۱۹۵۰)*، اثر رنه ولک (متولد ۱۹۰۳) منتقد

صاحب‌نام و مورخ نقد ادبی امریکایی. این مجلد به بررسی شکوفایی و زوال تدریجی نئوکلاسیسیسم در اروپا در قرن ۱۸م اختصاص دارد و شامل مباحثی است دربارهٔ دیدگاههای انتقادی ولتر، دیدرو، دکتر جانسن، لسینگ، اشتورم درانگ، هردر، گوته، کانت و شیلر. مترجم مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ ولك و دیدگاههای فلسفی و ادبی وی بر این کتاب نگاشته و ترجمهٔ متن سخنرانی وی را با عنوان «تأملاتی دربارهٔ تاریخ نقد جدید» که در هشتمین کنگرهٔ انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی بوداست (در سال ۱۹۷۶) ایراد شده، در آغاز کتاب آورده است. گفتنی است که نخستین مجلد این مجموعه در سال ۱۹۵۵ به همت انتشارات دانشگاه ییل در امریکا انتشار یافت، و جلد هفتم و پایانی این مجموعه در سال ۱۹۹۲ منتشر شد. از رنه ولك (و آستین وارن) کتاب با ارزش دیگری نیز با عنوان *نظریهٔ ادبیات* به همت دکتر ضیاء موحد و مرحوم دکتر پرویز مهاجر، سالهاست که به فارسی ترجمه شده است، اما ناشر (انتشارات علمی و فرهنگی) به عللی نامعلوم انتشار آن را به تعویق انداخته است. امیدواریم هرچه زودتر این کتاب نیز به جامهٔ چاپ آراسته شود.

تاریخ و باستان‌شناسی

۲۷۱) اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. *تاریخ طبرستان (التدوین فی احوال جبال شروین)*. مقدمه و تحشیه و تعلیقات از میترا مهرآبادی. با مقدمهٔ محمدجواد مشکور (و) احسان اشراقی. تهران. دنیای کتاب. ۱۳۷۳. ۳۰۶ص. فهرست راهنما. ۸۵۰۰ ریال.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که وزیر انطباعات ناصرالدین شاه بود در سال ۱۳۱۱هـ ق همراه ناصرالدین شاه و میرزا علی‌اکبرخان اتابك به سوادکوه رفت و یك سال بعد از آن سفر کتاب حاضر را که به شرح تاریخ و جغرافیای سوادکوه مازندران اختصاص دارد به رشتهٔ تحریر درآورد. گفتنی است که از این کتاب چاپ دیگری نیز با مشخصات زیر وجود دارد: *التدوین فی احوال جبال شروین* (تاریخ سوادکوه مازندران)، تصحیح و پژوهش مصطفی احمدزاده، تهران، فکر روز، ۱۳۷۲، ۴۹۶ص.

۲۷۲) *تاریخ معاصر ایران* (مجموعهٔ مقالات). کتاب ششم. تهران. مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳. ۴۰۰ص. مصور. ۵۵۰۰ ریال.

عنوان مقالات این مجموعه و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «هارت ویگ و سیاست روسیه در ایران، سالهای ۱۹۰۸-۱۹۰۶»/ و نسامارتین، ترجمهٔ احمد تدین؛ «تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران (روزنامهٔ مظفری)»/ محمد اسماعیل رضوانی؛ «درجات عالی فراماسونری و تشکیلات شورای عالی آیین اسکاتی کهن و پذیرفته شده در ایران»/ موسی فقیه حقانی؛ «کتابچهٔ خاطرات حسینقلی‌خان ایلخانی بختیاری»/ مقدمه و حواشی احمد تدین؛ «انتخابات دورهٔ بیستم قانونگذاری و انجمن شهر تهران، به روایت دکتر ابوالقاسم تفضلی»؛ «برگهایی از تاریخ»/ محمد ترکمان؛ «مکاتبات انگلیسی‌ها باظل‌السلطان».

۲۷۳) تایلور، آ. جی. پی. *ازسارایوو تاپتسدام*. ترجمهٔ نقی لطفی. تهران. سروا. ۱۳۷۳. ۱۹۴ص. مصور. فهرست راهنما. ۳۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل تاریخ مختصر اروپا از سال ۱۹۱۴ (آغاز جنگ دوم جهانی) تا گردهم‌آیی سران متفقین در پتسدام (در ۱۹۴۵) است.

۲۷۴) *تجارب‌الامم فی اخبار ملوك‌العرب والعجم*. تصحیح رضا انزابی‌نژاد (و) یحیی کلانتری. مشهد. دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۷۳. ۴۱۲ص. فهرست راهنما. ۳۱۰۰ ریال.

کتاب حاضر ترجمهٔ فارسی کتاب *نهایةالأرب فی اخبارالفرس والعرب* است. کتاب از روی تنها نسخهٔ بازمانده از آن (مورخ ۷۸۹ هـ ق) تصحیح شده است. در مقدمهٔ کتاب به تفصیل دربارهٔ تاریخ نگارش این اثر و نظرات دانشمندانی چون نولدکه، ادوارد براون، کولسنیکف، دکتر مشکور و دیگران دربارهٔ آن بحث شده است.

۲۷۵) ریاض‌الاسلام. *تاریخ روابط ایران و هند (در دورهٔ صفویه و افشاریه)*. ترجمهٔ محمدباقر آرام (و) عباسقلی غفاری فرد. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۳. ۴۲۸ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

رسالهٔ حاضر به بررسی روابط امپراتوران مغول هند و شاهان ایران از ۱۵۱۰م/۹۱۶هـ ق تا اواسط قرن ۱۸ اختصاص دارد. مسئلهٔ ازبکان سنی‌مذهب در ماوراءالنهر، حکومتهای مسلمان غالباً شیعی دکن، و اوضاع اجتماعی امپراتوری عثمانی در دورهٔ مورد بحث، از جملهٔ دیگر مباحث کتاب حاضر است.

۲۷۶) سرفراز، علی‌اکبر (و) بهمن فیروزمندی. *ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی* (مجموعهٔ دروس باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی). تدوین حسین محسنی (و) محمدجعفر سروقدی. تهران. جهاد دانشگاهی هنر. ۱۳۷۳. ۴۷۱ص. مصور. ۷۰۰۰ ریال.

۲۷۷) فاید حماد، محمد عاشور. *جهاد مسلمانان در جنگهای صلیبی*. ترجمهٔ عباس عرب. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۳۴۰ص. ۴۵۰۰ ریال.

۲۷۸) کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد. *سلجوقیان و غز در کرمان*. تحریر: میرزا محمد ابراهیم خبیصی. مقدمه و تصحیح و تحشیه: محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران. انتشارات کورش. ۱۳۷۳. ۷۴۲ص. مصور. نقشه. فهرست راهنما. ۱۱۰۰۰ ریال.

۲۷۹) گوگچه، جمال. *قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی*. ترجمهٔ وهاب ولی. تهران. وزارت امور خارجه ـ مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ۱۳۷۳. نوزده + ۴۰۰ص. فهرست راهنما. نقشه. ۶۴۰۰ ریال.

در این کتاب فعالیت دولت امپراتوری عثمانی در قفقاز از سال ۱۷۷۴ تا ۱۸۲۹ بررسی و تحلیل شده است.

۲۸۰) [میرخوند]. *روضةالصفا*. تهذیب و تلخیص دکتر عباس زریاب. تهران. انتشارات علمی. ۱۳۷۳. ۲ ج. شصت و یك + ۱۳۶۲ص. فهرست راهنما. ۲۹۰۰۰.

در تلخیص کتاب حاضر سعی بر این بوده است که از مطالب مهم تاریخی آن کاسته نشود.

۲۸۱) میرزائی دره‌شوری، غلامرضا. *بختیاریها و قاجاریه*. شهرکرد. انتشارات ایل. ۱۳۷۳. ۴۱۴ص. جدول. ۸۵۰۰ ریال.

۲۸۲) [نادر میرزا]. *تاریخ و جغرافی دارالسلطنهٔ تبریز*. به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد. تبریز. ستوده. ۱۳۷۳. شصت و چهار + ۶۸۸ص. نمونهٔ سند. فهرست راهنما. ۱۵۰۰۰ ریال.

نادر میرزا (۱۲۴۳ تا ۱۳۰۳) از نوادگان فتحعلی شاه قاجار، در این کتاب به ذکر مجموعه‌ای از رخدادها و وقایع زمان خود و نیز ترسیم مراسم و آداب گوناگونی چون نوروز، سوگواریها، عروسیها، استقبالها، نحوهٔ تهیه و پخت غذا، نام انواع خوراکیها و بازیها، و ابنیهٔ تاریخی تبریز پرداخته است. این کتاب همچنین شامل متن بیش از ۱۰۰ فقره فرامین و احکام تاریخی از جانب شاهان افشار و زند و قاجار به فرماندهان و حکام و علمای آذربایجان است. در این کتاب اطلاعات بسیاری دربارهٔ احوال شاهزادگان و امرای قاجاریه، و چهار تن از پادشاهان قاجار (آغا محمدخان، فتحعلی شاه، محمد شاه و ناصرالدین شاه) آمده است. شرح مفصل اوضاع و احوال حکامی که از زمان زندیه تا جنگهای ایران و روس در آن سوی رود ارس حکومت کرده‌اند و با قاجاریه روابط خانوادگی داشته‌اند، و نیز معرفی افراد مشهور و خانواده‌های معروف و قدیمی آذربایجان، از دیگر مطالب کتاب حاضر است. گفتنی است که این کتاب در سال ۱۳۰۲ هـ ق چاپ سنگی شد و همان چاپ سنگی در سال ۱۳۵۱ هـ ش به صورت چاپ افست انتشار یافت. مصحح در تصحیح چاپ حاضر از دو نسخهٔ خطی و چاپ سنگی فوق‌الذکر سود جسته است.

جغرافی و جغرافیای تاریخی

۲۸۳) *اتو اطلس تهران*. تهران. سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی. ۱۳۷۳. ۱۷۵ص. نقشه. مصور. فهرست راهنما. ۵۵۰۰ ریال.

۲۸) اسلامی، حسین. *جغرافیای تاریخی ساری*. [ساری]. [انتشارات]. ۱۳۷۳. ۴۲۵ص. مصور. نقشه. ۸۰۰۰ ریال.

۲۸) افاضلی، اکبر. *توشه‌ای از تاریخ گلپایگان و مردم آن*. تهران. ۱۳۷۳. ۲۳۷ص. نقشه. مصور. ۴۰۰۰ ریال.

۲۸) افشار سیستانی، ایرج. *خوزستان و تمدن دیرینهٔ آن*. ج ۲. تهران. ان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۳. ص. [از ص ۵۱۲ تا ۹۹۸]. مصور. قیمت دورهٔ دوجلدی ۱۴۰۰۰ ریال.

۲۸) پورکاظم، حاج کاظم. *جغرافیای تاریخی خوزستان*. اهواز. سهٔ فرهنگی آیات. ۱۳۷۳. ۳۵۲ص. ۵۶۰۰ ریال.

۲۸) چمنکار، احمد. *آفریقای جنوبی* (از مجموعهٔ «مباحث کشورها و انهای بین‌المللی»/ ۲۰). تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱. ۱۳۶ص. نقشه. ۲۰۰۰ ریال.

ز این مجموعه اخیراً کتاب *انگلستان* (به کوشش کورش عبادی، ش ۲۲، ص، ۳۰۰۰ ریال) و *زامبیا* (به کوشش محسن پاك آئین، ش ۲۱، ۱۵۳ص، ۲ ریال) چاپ شده است.

۲۸۹) دوستی، حسین. *تاریخ و جغرافیای ارسباران*. تبریز. انتشارات ار. ۱۳۷۳. ۴۳۵ص. مصور. ۶۰۰۰ ریال.

۲۹۰) *راهنمای کد پستی در ایران*. ج ۷۰: *فرهنگ پستی آبادیهای ان خراسان (۳)*. تهران. شرکت پست جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۳. ۲ص [از ص ۴۰۷ تا ۶۹۵]. نقشه.

کتابهای این مجموعه شامل اطلاعاتی چون مشخصات آبادیها (نام، وع مکانهای مسکونی و محلهای کسب، نوع راه و فاصلهٔ آن تا مرکز کد سپاری)، نوع واحد پستی موجود و تقسیمات کشوری (دهستان، بخش، رستان) و غیره است. از این مجموعه اخیراً مجلدات دیگری نیز چاپ شده ت: مجلدات ۶۴ و ۶۵ مربوط به آبادیهای استان زنجان، ۶۶ تا ۷۰ مربوط به یهای خراسان، و مجلدات ۷۱ و ۷۲ مربوط به کد رهسپاری آبادیهای زستان است. این کتابها ماخذ معتبری برای بررسی نامهای روستاهای ان نیز محسوب می‌شود.

۲۹۱) سلطانی، محمدعلی. *تاریخ مفصل کرمانشاهان: از دوران ماقبل یخ تا کودتای بیست و هشتم مرداد* (به انضمام پیشینهٔ خاندانهای شهری خاکریز تا خسروی). ج ۳ و ۴. تهران. سُها. ۱۳۷۳. ۱۳۴۳ص. مصور. ای دورهٔ دو جلدی ۲۰۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل حدود ۱۸۰ سند تاریخی مربوط به حکمرانان روطیت است که ظاهراً برای نخستین بار به چاپ رسیده است.

زندگینامه، خاطرات، سفرنامه

● ایران

۲۹۲) *خاطرات سری آیرونساید: به انضمام ترجمهٔ متن کامل «شاهراه رماندهی»*. تهران. مؤسسهٔ پژوهشی و مطالعات فرهنگی ـ با همکاری ؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۷۳. ۳۸۴ص. مصور. نمونهٔ سند. ۵۵۰۰ ریال.

کتاب *شاهراه فرماندهی* اثر سر ادموند آیرونساید در سال ۱۹۷۲ به همت سرش لرد آیرونساید در لندن منتشر شد. این کتاب ظاهراً روایت تحریف شده‌ای بود از خاطرات ژنرال آیرونساید از فعالیتهایش در اروپای شرقی، کیه، بین‌النهرین، ایران و قاهره، در طی سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲. فصل ربوط به ایران از روی همین چاپ در سال ۱۳۶۳ به همت بهروز قزوینی رجمه شد و به ضمیمهٔ بخشی از اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت خارجهٔ نگلیس در تهران منتشر شد (نشر آینه). ژنرال آیرونساید در بخش مربوط به یران در کتاب خود، چگونگی به قدرت رسیدن رضاخان توسط انگلیسی‌ها را تشریح کرده بود که این بخش از چاپ ۱۹۷۲ و در نتیجه ترجمهٔ فارسی آن حذف شده بود (انتشار متن کامل خاطرات آیرونساید از نظر دولت بریتانیا غیر قابل انتشار است). ظاهراً فرزند ژنرال آیرونساید متن کامل خاطرات پدرش در ایران را برای تهدید و دریافت حق‌السکوت از طریق سر شاپور جی ریپورتر در سالهای ۵۱ و ۵۲ برای شاه ارسال داشته بود. این دستنوشته پس از انقلاب به دست مؤسسهٔ پژوهشی و مطالعات فرهنگی افتاد، و حالا نیز عیناً به فارسی ترجمه شده است. کتاب با مقدمه‌ای از محمد ترکمان دربارهٔ تاریخچهٔ کامل خاطرات آیرونساید و متن تحریف ناشدهٔ آن آغاز شده است. احمد تدین و داود حیدری مترجمان *شاهراه فرماندهی* و دستنوشته‌های آیرونساید در چاپ حاضر می‌باشند.

۲۹۳) زهتاب فرد، رحیم. *خاطرات در خاطرات*. با مقدمهٔ ایرج ذوقی. تهران. ویستار. ۱۳۷۳. ۴۷۲ص. مصور. ۹۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل بخشی از خاطرات سیاسی رحیم زهتاب فرد از زمان به قدرت رسیدن دمکراتها در آذربایجان است. گفتنی است که زهتاب فرد از طرفداران و آشنایان نزدیك سید ضیاءالدین طباطبایی و از مخالفان سرسخت حکومت دموکرات آذربایجان بوده است. این دو گرایش وی در کتاب حاضر کاملا مشهود است. در هر حال این کتاب اطلاعات بسیاری دربارهٔ اوضاع آذربایجان ایران در زمان دمکراتها در اختیار می‌گذارد.

۲۹۴) *سفرنامهٔ بخارا (عصر محمد شاه قاجار)*. به اهتمام حسین زمانی. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳. ۱۲۸ص. مصور. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شرح خاطرات یکی از کارگزاران دولت ایران به دربار امیر بخارا در حدود سالهای ۶۰ـ۱۲۵۹ است. نام نگارندهٔ اثر معلوم نیست، اما کتاب شامل اطلاعات بسیاری دربارهٔ اوضاع بخارا و خانات خیوه و خوقند و نیز روابط ایران و ماوراءالنهر در دورهٔ قاجاریه است.

● خارج

۲۹۵) برانت، ویلی. *زندگی سیاسی من*. ترجمهٔ حمیرا مشیرزاده. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۳. ۵۵۰ص. ۴۵۰۰ ریال.

ویلی برانت (۱۹۱۳ تا ۱۹۹۲)، صدراعظم اسبق آلمان و از رهبران حزب سوسیال دموکرات آلمان و برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل ۱۹۷۱، در این کتاب خاطرات سیاسی خود را از زمان ورودش به عالم سیاست تا آخرین سالهای حیاتش بازگو کرده است.

۲۹۶) برك، پیتر. *مونتنی*. ترجمهٔ اسماعیل سعادت. تهران. طرح نو. ۱۳۷۳. ۱۲۲ص. فهرست راهنما. ۲۵۰۰ ریال.

میشل ایکم سینیور دومونتنی (۱۵۳۲ تا ۱۵۹۲م)، از نویسندگان صاحب نام فرانسوی است که کتاب *مقالات* او از شاهکارهای ادبیات فرانسه و اروپا به حساب می‌آید. در کتاب حاضر زندگی و دیدگاههای ادبی و فلسفی این نویسنده مورد بحث قرار گرفته است. کتاب ترجمهٔ یکی دیگر از آثار مجموعهٔ Past Masters از انتشارات دانشگاه آکسفورد (۱۹۸۱) است.

۲۹۷) گیورکو، لانین آ. *کارلوس فوئنتس*. (از مجموعهٔ «نسل قلم»/ ۳۳). ترجمهٔ عبدالله کوثری. تهران. کهکشان ـ با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۳. ۹۶ص. فهرست راهنما. ۱۶۰۰ ریال.

در این کتاب زندگی، آثار و افکار فوئنتس (متولد ۱۹۲۸)، نویسنده و سیاستمدار و منتقد صاحب نام و معاصر مکزیکی بررسی شده است. از مجموعهٔ «نسل قلم» اخیراً کتاب *افلاطون* (ش ۳۶) نیز منتشر شده است.

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● *آگاهینامه* (س ۱، ش ۵، دی ۱۳۷۳).

«از سقف ترمینال فرودگاه مهرآباد تا گودایستگاه مرکزی متروی تهران»/ علی‌اکبر معین‌فر؛ «عوامل مؤثر در افزایش عمر مفید

ساختمانها»/ مهدی قالیبافان: «طرح مجموعهٔ تجاری، خدماتی و فرهنگی در اصفهان»/ گیتا منصورفر.

● *ارغنون* (س ۱، ش ۲).

«در باب فلسفهٔ رمانتیك زندگی»/ گئورگ لوکاچ، مراد فرهادپور: «رمانتیسم در ادبیات»/ رنه ولك، امیرحسین رنجبر: «بخشهایی از مقدمهٔ ترانه‌های غنایی»/ ویلیام وردزورث، حسین پاینده: «تخیّل رمانتیك»/ موریس باوره، فرحید شیرازیان: «تمثیل و نماد»/ پل دومن، میترا رکنی، «بینوایان»/ شارل بودلر، سیاوش سرتیپی: «رمانتیسم و تفکر اجتماعی»/ رابرت سه یر و میشل لووی، یوسف اباذری: «رمانتیسم و اندیشهٔ سیاسی»/ علی مرتضویان: «رمانتیك‌های آلمان»/ ماکسیم الکساندر و اریکا تونر، عبدالله توکل: «مصاحبه با باتامور»: «مصاحبه با گادامر».

● *بررسیهای بازرگانی* (ش ۹، آبان ۱۳۷۳).

«چشم‌انداز بهبود اقتصاد جهانی»، «سبزیجات خشك: بازای که به آینده نظر دارد»: «آشنایی با گمرك و ترخیص کالا»، «بررسی تأثیر کاهش ارزش ریال».

● *پیام زن* (س ۳، ش ۸، آبان ۱۳۷۳).

«زن در اندیشهٔ اجتماعی امام خمینی (ره)»: «اسلام، زن و کنکاسی نوین»، «اجلاس پکن و پیش درآمدهای آن»، «سن ازدواج»، «کم کاری غدهٔ هیپوفیز».

● *پیام امروز* (ش ۳، مهر و آبان ۱۳۷۳).

«خصوصی‌سازی یك مسأله است و آتش زدن به اموال دولت یك مسألهٔ دیگر»/ مصاحبه با وزیر کشاورزی: «عادلی، آخرین روزها، آخرین حرفها»، «آنجا که اقتصاد دلاری می‌شود»، «خصوصی‌سازی شرکتهای بیمه و تنگناهای آشنای قانونی».

● *زیتون* (ش ۱۲۳، آذر و دی ۱۳۷۳).

«یك بار دیگر دربارهٔ اهمیت حفاظت از محیط‌زیست»، «نظری به مسألهٔ فرسایش خاك در منطقهٔ اردبیل»، «توسعهٔ کشاورزی پایدار و فقرزدایی»، «تضعیف توان بیولوژیکی خاکهای مرند در اثر فرسایش»، «استفادهٔ مؤثر از آب در اراضی فاریاب: رهنمودهایی جهت کنترل شوری»: «نقدی بر *فرهنگ جامع کشاورزی و منابع طبیعی*» [در این نقد، نویسنده‌ای که خواسته ناشناس بماند، ایرادهای بسیاری بر کتاب مذکور در فوق گرفته است. مؤلف کتاب هم در همین شمارهٔ مجله پاسخ نقد را داده (آفرین بر سردبیر مجله!) ولی معلوم نیست چرا پای مرکز نشر دانشگاهی و «شاخهٔ واژه‌گزینی کشاورزی مرکز نشر دانشگاهی» را به میان کشیده و آن را آماج انتقادات عجیب خود قرار داده است. جالب اینجاست که در مرکزنشر دانشگاهی اصلا بخشی با عنوان «شاخهٔ واژه‌گزینی کشاورزی مرکزنشر دانشگاهی» وجود ندارد!].

● *فرهنگ فارس* (ش ۲، تابستان ۱۳۷۳).

«عرفان و تمدن»/ محمد یوسف نیری: «زبان بر بستر فرهنگ»/ حمدالله آصفی: «شاعران بازاری دورهٔ صفوی در تذکره‌ها»/ ستراك مانوکیان: «گوشه‌ای از پیوندهای خارجی و اقلیمی اساطیر با فولکلور»/ صادق همایونی: «مروری بر تاریخچه و کلام مسیحیت قبل از رنسانس»/ عیسی صالح.

● *فصلنامهٔ هنر* (ش ۲۵، تابستان ۷۳).

«اشراق، خاستگاه هنر»/ مصطفی میرسلیم: «پُست آوانگارد»/ چارلز جنکس، محمدسعید حنایی کاشانی، «مدرنیسم و پُست مدرنیسم»/ مراد فرهادپور: «استاد محمدحسین نقشه‌چی»/ سیدمحمود افتخاری: «رازهای معماری اصیل ایرانی»/ لطف‌الله هنرفر: «پُست مدرن و موسیقی»/ بهمن مه‌آبادی: «زندگی و آثار امین‌الله حسین»/ بهمن مه‌آبادی: «انواع رویداد نمایشی در سینمای معاصر ایران»/ مهناز سبزه‌ای: «پُست مدرنیسم و تئاتر»/ فردمك گلین، مصطفی مختابادی: «دوربین انسانی»/ هاینریش بل، فؤاد نجف‌زاده: «پدید آورنده چیست؟»/ میشل فوکو، عزت‌الله فولادوند: «مدرنیسم، آنتی مدرنیسم و پُست مدرنیسم»/ دیوید لاج، سوسن سلیم‌زاده.

● *فقه* (ش ۱، پاییز ۱۳۷۳).

«استاد فقیهان»/ عبدالرضا ایزدپناه: «ولایت فقیه از دیدگاه شیخ انصاری»/ محمد صادق‌مزینانی: «ضمان از دیدگاه شیخ انصاری»/ ابوالقاسم یعقوبی، «بدعت در فقه اسلامی»/ یعقوبعلی برجی.

● *قاصد*، خبرنامهٔ داخلی مرکزنشردانشگاهی (س ۱، ش ۲، دی ۱۳۷۳).

«از کمیتهٔ ترجمه و تألیف تا مرکزنشردانشگاهی»/ نصرالله پورجوادی: «گفتگو با دکتر رضا منصوری، عضو شورای عالی و شورای ویرایش مرکزنشردانشگاهی»، «آشنایی با دکتر محمدهادی شفیعیها، ویراستار مرکزنشردانشگاهی»، «اخبار مرکزنشردانشگاهی».

● *کلك* (ش ۵۶ـ۵۵، مهر و آبان ۱۳۷۳).

زن در جامعهٔ قاجار»/ منصورهٔ اتحادیه، «غزل غزلهای سلیمان»/ شاهرخ مسکوب: «معرفی منابع غیرفارسی انسان شناسی در چکیده‌های ایران‌شناسی»/ سهیلا شهشهانی: «رابرت (یك سابقهٔ تاریخی از واژهٔ راپرت)»، محمود عنایت: «آیندهٔ زبان فارسی»/ جنگیز پهلوان: «ادبیات اندوه»/ جمال میرصادقی: «حافظ به سعی سایه و مطالبی دیگر»/ کریم امامی: «از دانش تا فرزانگی»/ خسرو ناقد: «امیرکبیر و ایران»/ علی دهباشی: «گفتگو با اسماعیل فصیح» (با حضور کریم امامی و دیگران): «بادهٔ کهن»/ بهاءالدین خرمشاهی: «شراب خام و بادهٔ کهن»/ احسان یارشاطر: «نقدی بر ترجمهٔ کتاب *ثریا در اغما*»/ صفدر تقی‌زاده: «تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی»/ ایرج افشار.

● *ماهنامهٔ صنعت چاپ* (ش ۱۴۲، آبان ۱۳۷۳).

«مواد سلولزی، ضرورت برنامه‌ریزی جامع برای عرضه و تقاضا»: «آموزش در بخش خصوصی و دولتی، تئوری یا عملی؟»: «صنایع کاغذسازی در امریکای لاتین».

● *مترجم* (س ۳، ش ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۷۳).

«نظریهٔ ترجمه: کارکردها و رهنمودها»، «روش عینی کردن آزمون ترجمه»، «فرهنگ اصطلاحات ترجمه: جملات هسته‌ای»: «ملاحظاتی دربارهٔ ترجمهٔ شعر»، «معرفی و نقد لغتنامه: *فرهنگ حسابی*».

● *میراث جاویدان* (س ۲، ش ۲، تابستان ۱۳۷۳).

«بحثهایی در شناخت قرآن»/ محمدابراهیم جناتی: «الاسعاف فی احکام الاوقاف»/ مهدی محقق: «اراضی وقفی در قوانین زمین»/ محمد ثابتی: «موقوفات ایرانیان در عراق»/ محمدرضا انصاری قمی: «سیر تاریخی هنر تذهیب»/ عباس زراعی مهرورز.

در ایران، در جهان

کتابهای سال

در مراسم معرفی بهترین کتابهای سال ۱۳۷۲، که در بانزدهم بهمن در تالار وحدت برگزار شد، تعداد سی و چهار عنوان کتاب در رشته‌های مختلف (کلیات، فلسفه، دین، علوم اجتماعی، زبان، علوم خالص، علوم عملی، هنر، ادبیات، تاریخ و جغرافیا) به عنوان بهترین کتابها معرفی شد و نویسندگان یا مترجمان آنها جوایزی شامل لوح تقدیر و بیست و دو سکهٔ طلا از دست آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری، دریافت کردند. اسامی برخی از کتابها به این شرح است:

- *فهرستگان کشاورزی ایران* (زیر نظر نسرین‌دُخت عماد خراسانی)؛
- *شرح منازل السائرین* (عبدالرزاق کاشانی، تحقیق و تعلیق از محسن بیدارفر)؛
- *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی* (زهرا سجیعی)؛
- *فرهنگ مشتقات مصادر فارسی* (کامیاب خلیلی)؛
- *تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران* (حسن تاج‌بخش)؛
- *اصول و مبانی هنرهای تجسمی* (محمدحسین حلیمی)؛
- *حدیث عشق در شرق* (ژان- کلود واده، ترجمهٔ جواد حدیدی)؛
- *تاریخ خوی* (محمد امین ریاحی)...

گفتنی است که از میان عناوین برتر کتابهای سال ۱۳۷۲ چهار عنوان به همّت مرکز نشر دانشگاهی چاپ شده است.

دومین گردهمایی ارباب جراید

دومین گردهمایی مدیران مطبوعات و ارائهٔ یافته‌های تحقیقاتی مطبوعات در تالار دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد. علی انتظاری، مدیرکل مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، در آغاز این مراسم گفت: یکی از اهداف عمدهٔ این گردهمایی ایجاد ارتباط بین تحقیقات مطبوعاتی و نیازهای جامعهٔ مطبوعات است و مسؤولان مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مدیران نشریات و صاحب‌نظران مطبوعات می‌کوشند تا به آرای مشترکی در زمینهٔ نحوهٔ سیاستگزاری مطبوعات دست یابند.

این مراسم با سخنرانی دو مهمان چینی (به زبان انگلیسی دربارهٔ وضعیت مطبوعات در چین)، بحث آزاد (سخنرانی چند تن از شرکت‌کنندگان) و میزگرد (با شرکت شش تن از استادان و صاحب‌نظران) ادامه یافت. متأسفانه از حضور مدیران یا نمایندگان نشریات پر تیراژ و همچنین نشریات تخصصی در این مراسم نشانی نبود.

دانشجویان مؤلف و مترجم

اولین دورهٔ انتخاب و معرفی کتاب سال دانشجویی به ابتکار جهاد دانشگاهی و با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دانشگاه تهران برگزار شد. غرض از این کار معرفی فعالیتهای علمی و پژوهشی دانشجویان، افزایش انگیزه و توان علمی ایشان و ایجاد رقابت میان آنان است.

در برنامهٔ امسال ۲۵۷ اثر در چهار رشتهٔ علوم انسانی، علوم پزشکی، فنی و مهندسی و علوم پایه شرکت داده شده بود که از آن میان بیست کتاب به عنوان بهترین آثار دانشجویی انتخاب و معرفی شد. از آن جمله است: *زندگینامهٔ سیاسی امام خمینی(ره)* تألیف محمدحسن رجبی؛ *جهان اسلام* تألیف مرتضی اسعدی؛ *منطق و ترجمه و شرح بدایة‌الحکمه*، ترجمهٔ علی شیروانی...

مباحث فرهنگی در تاریخ معاصر

مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی یک دورهٔ تازهٔ سخنرانی در محل موزهٔ دفینه (میرداماد) ترتیب داد. اولین سخنرانی در آخرین چهارشنبهٔ دی ماه با عنوان «مقدمه‌ای به تاریخ معاصر ایران» به وسیلهٔ دکتر محمداسماعیل رضوانی انجام گرفت.

دکتر رضوانی، پس از گفت و گو از انواع مقدمه، به موضوع «مقدمهٔ سیاسی تاریخ معاصر ایران» پرداخت. او مبدأ تاریخ معاصر ایران را کناره‌گیری شاه سلطان حسین در ۱۲ محرم ۱۱۳۵ دانست و گفت این لحظه از دقایق حساس تاریخ ایران است.

ناطق، پس از آن به ظهور نادرشاه «نابغهٔ نظامی تاریخ بشر» که سرمشق ناپلئون قرار گرفت، اشاره کرد و گفت نادر همهٔ عمر را در جنگ گذراند امّا نیروی جوان کشور را نه در جنگ بلکه در راه پیماییهای طولانی و مکرر، نابود کرد که عوارض اقتصادی آن بر کشور و مردم تحمیل شد. همچنین است در دوره‌های بعد تا پایان سلطنت محمدشاه. و در این میان سؤالی که بی‌جواب مانده این است که مردم در آن دورهٔ طولانی جنگ و نابودی چگونه می‌زیستند؟ و چگونه دوام آوردند؟

در ابتدای این مراسم محمدرضا جواهری، مدیرعامل مؤسسه، ضمن

گزارش فعالیتهای این مؤسسه به برگزاری دوازده جلسهٔ «نقد تاریخ معاصر ایران» در سالهای قبل و ایجاد بانکهای اطلاعاتی (شناسایی و گردآوری منابع، تشکیل کتابخانه، تهیهٔ اسامی موجود در منابع، بانك شجره‌نامه، بانك زندگینامه‌ها، بانك تصاویر...) اشاره کرد.

اهدای کتابهای استاد معین

خانوادهٔ مرحوم استاد دکتر محمدمعین مجموعه‌ای عظیم شامل بیش از هفت هزار جلد کتاب آن مرحوم را به دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان اهدا کرد.

این مجموعه، علاوه بر آثار استاد معین که بالغ بر چهل عنوان می‌شود، شامل کتابهای خطی و چاپی و نشریات معتبر به زبانهای آلمانی، اردو، انگلیسی، عربی، فارسی، فرانسه و... است. به مناسبت اهدای کتابها مراسمی در دانشگاه گیلان برگزار شد.

دربارهٔ مترجم فرانسوی «کتاب التعریفات»

کتاب *تعریفات* اثر پرآوازهٔ میرسیدعلی جرجانی معروف به شریف (۷۴۰ تا ۸۱۶)، از بهترین آثار به زبان عربی در تعریف اصطلاحات فقه، اصول، کلام، منطق، صرف و نحو، تفسیر، تصوف و ملل و نحل است و بارها در مصر و لبنان و هند به چاپ رسیده است.

موریس گلوتُن/ Maurice Gloton دانشمند مسلمان و اسلام‌شناس فرانسوی، این کتاب را به لحاظ اهمیتی که دارد، از عربی به فرانسوی درآورده و با مقدمه و توضیحات به چاپ رسانده است (تهران، مرکزنشردانشگاهی، ۱۳۷۳، ۵۵۰ص). از آنجا که وی در ایران ناشناخته است، در اینجا مختصری از احوال و آثار او نقل می‌شود.

موریس گلوتُن در سال ۱۹۲۶ (۱۳۰۵ش) در پاریس متولد شد. در سال ۱۳۲۹، پس از پایان تحصیلات دانشگاهی و مخصوصاً بر اثر مطالعهٔ آثار رنه گنون/ René Guénon به اسلام گروید. پس از آن ازدواج کرد و در مقام یك کارشناس به استخدام مؤسسات بازرگانی درآمد. در همان احوال به مطالعه و تحصیل زبان عربی ادامه داد و زبان عربی ادبی را فرا گرفت و به کشورهای مسلمان سفر کرد و به زیارت حج رفت. آنگاه به عالم معنی و سیر و سلوك پرداخت و در راه شناخت و شناسایی معنویت اسلامی گام برداشت و در این راه چند اثر بزرگ تصوف و کلام اسلامی را از عربی به فرانسوی درآورد و مقالات محققانه‌ای در نشریات معتبر انتشار داد؛ در کنفرانسهای مختلف شرکت کرد و در چند برنامهٔ رادیویی و تلویزیونی به معرفی اسلام پرداخت.

صرف‌نظر از دهها مقاله، کتابهایی که تا کنون به زبان فرانسوی چاپ کرده است، عبارتند از:

- ابن عطاءالله، *رساله دربارهٔ نام خدا* (*القصدالمجرد فی معرفةالاسم‌المفرد*)، ترجمه و توضیحات، پاریس، ۱۹۸۲ و ۱۹۹۰ (چ ۲)؛
- ابن عربی، *شجرةالکون*، ترجمه و توضیحات، پاریس، ۱۹۸۲ و ۱۹۹۱؛
- ابن عربی، *رساله در باب عشق*، ترجمه و توضیحات، پاریس، ۱۹۸۶ و ۱۹۹۲.
- فخرالدین رازی، *رساله در باب اسماء الهی*، ترجمه و توضیحات، پاریس، ۱۹۸۶ و ۱۹۸۸؛
- امام محمد غزالی، *اسرار روزه و حج*، ترجمه و توضیحات، لیون، ۱۹۹۳؛
- سیدشریف جرجانی، *کتاب التعریفات*، ترجمهٔ کامل، با مقدمه و چند فهرست، تهران، مرکزنشردانشگاهی، ۱۳۷۳؛
- ابن عربی، *ترجمان الاشواق*، ترجمهٔ کامل با توضیحات، پاریس، ۱۹۹۵؛

زیر چاپ:

- ابن عربی، *اندرزنامه* (فصلی از *فتوحات المکّیه*)؛
- *حقیقت اسلام*؛
- *عیسی فرزند مریم در اسلام*؛
- *فهرست اصطلاحات قرآنی*.

انتشارات انجمن ایران‌شناسی فرانسه

انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران، که از چندی پیش فعالیت خود را از سر گرفته است، در چند ماه اخیر دامنهٔ فعالیت خود را به انتشار کتاب گسترش داده است. تا کنون قریب ده جلد از این کتابها که منحصراً تحقیقات مربوط به ایران است، منتشر شده است مانند: *ایرانیان در استانبول در اواخر قرن نوزدهم*؛ *اقتصاد ایران اسلامی، بازار و دولت*؛ *فن کتاب‌پردازی و کتاب‌آرایی*؛ *پوشش گیاهی ارتفاعات البرز*؛ *رهبُرد یك درس* (هانری کربن)؛ *تحقیقات مربوط به دورهٔ صفوی*...

مراکز فروش انتشارات انجمن در تهران: مرکزنشردانشگاهی، کتابفروشی طهوری، انتشارات توس، کتابفروشی دیروز و امروز (ونك) و دهکدهٔ کتاب (فرمانیه).

شصتمین سال تأسیس دانشکدهٔ فنی

جشنِ شصتمین سال تأسیس دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران روز چهارشنبه ۲۸ دی ماه سال جاری به همت «کانون مهندسین فارغ‌التحصیل دانشکدهٔ فنی» طی مراسم باشکوهی در آمفی‌تئاتر این دانشکده برگزار شد.

در این مراسم پس از سخنرانی مسؤولان کانون و دانشکده فیلمی از تاریخچهٔ دانشکده نشان داده شد که شامل مصاحبه با استادان قدیمی دانشکده نیز بود. زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی، دکتر شیبانی لوحهای یادبود استادان پیشکسوت را به آنان اهدا کردند.

اهدای لوح یادبود به بازماندگان استادانی که طی سال گذشته فوت شده بودند، اهدای لوح به ۱۳ نفر از اولین دانشجویان ورودی سال ۱۳۱۳ و سه تن از شاگردان ممتاز کنکور سال گذشته و اجرای موسیقی ایرانی از دیگر برنامه‌های این مراسم بود.

در این مراسم مهندس بازرگان سخنان کوتاهی ایراد کرد که آخرین سخنرانی او دو روز پیش از فوتش بود.

جشنِ سالگرد تأسیس «شورای کتاب کودك»

روز چهارشنبه ۲۸ دیماه جشن سی و سومین سال تأسیس شورای کتاب کودك در کتابخانهٔ حسینیهٔ ارشاد برگزار شد. این شورا که نهادی مستقل و متشکل از کارشناسان ادبیات کودك است در دیماه ۱۳۴۱ به همت

جمعی از متخصصان آموزش و پرورش و دست‌اندرکاران ادبیات کودک تأسیس شد.

در این جشن سخنرانیهایی به شرح زیر ایراد شد:/ فرهنگنامهٔ کودکان و نوجوانان: توران میرهادی/ کارگاه آشنایی با کتاب و کتابخانه برای نوجوانان: نسرین عماد/ برداشتهایی از طرح خورجین کتاب: منصورهٔ راعی/ خواندن با نوزادان، راه طی شده: مریم احمدی/ چند نکته در موضوعات مختلف مربوط به شورا: نوش‌آفرین انصاری/ مروری بر گزارشهای مروّجان خواندن در خانواده: ربا قزل‌ایاغ.

یادنامهٔ رجایی بخارایی

مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شمارهٔ اخیر خود (شماره‌های سوم و چهارم از سال بیست و ششم) را به «یادنامهٔ استاد زنده یاد، دکتر احمدعلی رجایی بخارایی»، اختصاص داده است.

دکتر احمدعلی رجایی بخارایی در سال ۱۲۹۵ شمسی در مشهد متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در همان‌جا انجام داد، در سال ۱۳۱۵ در کرج دیپلم کشاورزی گرفت و در همان سال به استخدام دولت در آمد. در سال ۱۳۲۸ لیسانس حقوق و در ۱۳۳۴ دکترای ادبیات گرفت و به تدریس در دانشگاه پرداخت. در ۱۳۴۲ رئیس دانشکدهٔ ادبیات مشهد شد و در مرداد ۱۳۵۷ به علت بیماری سرطان درگذشت.

دکتر رجایی صاحب آثار تحقیقی بسیار است، مثل: *فرهنگ اشعار حافظ*، *خلاصهٔ شرح تعرّف*، *پلی میان شعر هجایی و عروض فارسی*، و *یادداشتی دربارهٔ لهجهٔ بخارایی*... و بیش از سی مقاله.

یادنامهٔ دکتر احمدعلی رجایی بخارایی، در قریب هفتصد صفحه چاپ شده است و حاوی مقالات و تحقیقات ارزنده‌ای است در موضوعات مختلف ادبی، تاریخی و...

هفت شهر عشق و کنگرهٔ عطار

نخستین کنگرهٔ جهانی بزرگداشت عطار نیشابوری در اردیبهشت آینده در نیشابور برگزار خواهد شد. این کنگره که فکر تشکیل آن در سال ۱۳۷۱ به وجود آمده است، دارای یك هیأت علمی و یك ستاد اجرایی و یك دبیرخانه است که مقدمات کار را برای هرچه بهتر برگزار شدن کنگره فراهم آورده‌اند.

دبیرخانهٔ کنگره به منظور آشنا کردن علاقه‌مندان با موضوع کنگره و فعالیتهایی که تاکنون انجام گرفته است و برنامه‌های آینده، اقدام به انتشار نشریه‌ای با عنوان *هفت شهر عشق* کرده است، که اولین شمارهٔ آن اخیراً منتشر شده است. این شماره حاوی اطلاعاتی دربارهٔ نحوهٔ فعالیت کنگره و نیز چند مقاله در معرفی آثار شیخ عطار و همچنین آشنایی با آرامگاه اوست.

ع. روح‌بخشان

«نمایه»، گامی بزرگ در اطلاع رسانی

مجلهٔ *نمایه*، فهرست مندرجات مجله‌های علمی و فرهنگی و کتابهای روز است که به همت هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور منتشر می‌شود.

نمایه که چهار سال از عمر آن می‌گذرد و طی این چهار سال پیوسته رو به کمال داشته، حاوی چند بخش است. در بخش اول فهرست تفصیلی کلیهٔ نشریات منتشر شده در ماه قبل از انتشار مجله به صورت جداگانه و مورد به مورد ذکر می‌شود. در این فهرست ذیل نام هر نشریه، عنوان مطالب و نام نویسنده همراه با توضیحی اندك دربارهٔ مطلب ذکر می‌شود. در قسمت بعدی راهنمای موضوعی مقالات بر اساس رده‌بندی دیویی و نیز بر اساس حروف الفبا آمده است. قسمت بعدی راهنمای بازیابی مقالات بر اساس موضوع است که هر کس می‌تواند در آن مقاله‌های مربوط به موضوع مورد علاقهٔ خود در مجلات (و نیز روزنامه‌ها) را بیابد. این بخش که از جالبترین بخشهای *نمایه* است با تقسیمات ریز و جزئی جوینده را به سرعت به نتیجه می‌رساند. عناوین بخشهای اصلی این قسمت به قرار زیر است: کلیات، فلسفه و روانشناسی، ادیان و مذاهب، علوم اجتماعی، زبان، علوم خالص، علوم کاربردی، هنر، ادبیات، تاریخ و جغرافیا. در هر یك از این بخشها تقسیمات ریز و فرعی وجود دارد مثلا زیرمجموعه‌های ادبیات عبارت است از: کلیات، نقد ادبی، فن نگارش و بیان، داستان‌نویسی، ادبیات فارسی، وزن ـ عروض ـ قافیهٔ شعر فارسی (به تفکیك قرنهای مختلف تا قرن ۱۴ و شعر معاصر)، داستان فارسی، طنز، نثر فارسی، ادبیات محلی، ادبیات آمریکایی، ادبیات انگلیسی، ادبیات آلمانی، ادبیات فرانسه، ادبیات ایتالیایی، ادبیات اسپانیایی و پرتغالی، ادبیات عربی، ادبیات ژاپنی و ادبیات زبانهای دیگر.

دو بخش بعدی به ترتیب عبارت است از نمایهٔ نقد آثار و نمایهٔ گفتگو که طی آن کلیهٔ نقدها و گفتگوهای نشریات مختلف برحسب موضوع فهرست شده است و هر کس می‌تواند نقد یا گفتگوی رشتهٔ دلخواه خود را بازیابد.

بخش بعدی مربوط به نشریات نمایهٔ پدیدآورندگان مقالات است که اسامی تمام پدیدآورندگان مقاله‌ها در نشریات بر حسب حروف الفبا فهرست شده است و اگر کسی به دنبال مطلبی از نویسندهٔ خاصی باشد به مطلب او رهنمون می‌شود. آخرین بخش مربوط به نشریات حاوی مشخصات نشریاتی است که مطالب آنها نقل شده از جمله زمینهٔ فعالیت، مسؤولان نشریه، نشانی و تلفن.

نمایه بعد از شمارهٔ ۶ خود هر ماه فهرست کتابهای منتشر شدهٔ ماه پیشتر خود را بر اساس گزارش ادارهٔ کل مراکز و روابط فرهنگی وزارت ارشاد چاپ می‌کند. این فهرست که در حال حاضر کاملترین فهرست کتابهای منتشر شده در ایران است با تقسیمبندی موضوعی مفصل و ریز، مشخصات کتابشناختی کامل کتابها را به دست می‌دهد.

بلافاصله بعد از این قسمت دو فهرست قرار دارد که برحسب عنوان و نام پدیدآورندگان کتابهای منتشر شده تنظیم شده و خوانندگان را در یافتن کتابی با عنوان مشخص یا از نویسنده‌ای متشخص کمك می‌کند. آخرین بخش مربوط به کتاب، فهرست ناشرانی است که کتاب منتشر کرده‌اند و می‌توان از روی آن کتابهای هر ناشر خاص را بازیابی کرد.

نمایهٔ ترجمهٔ مقالات نشریات خارجی موجود در بانك اطلاعات

ادارهٔ کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد بخش دیگر این مجله است. در این قسمت فهرست توصیفی و تلخیصی بخشی از این مقالات آمده است و نحوهٔ دسترسی علاقه‌مندان به آن هم توضیح داده شده است.

بخش نشریات خارجی *نمایه* که به زبان انگلیسی است هر ماه حاوی فهرست مطالب ۴۰ الی ۵۰ نشریهٔ علمی و فرهنگی معتبر خارجی است.

جالبترین کار مجلهٔ *نمایه* آن است که بنا به درخواست خوانندگان تصویر مقاله‌های درخواستی از نشریه‌های داخلی و خارجی مندرج در هر شمارهٔ خود را برای آنها می‌فرستد، و حتی در زمینه‌های مشخص فتوکپی مقالات نشریات را پیش از انتشار *نمایه* در اختیار پژوهشگران می‌گذارد. ضمناً تمام اطلاعات مندرج در نمایه به صورت دیسکت کامپیوتری موجود است.

مجید ملکان

تخصیص ارز جهت وارد کردن کتابهای خارجی

پس از وقفه‌ای یکسال و چند ماهه، سرانجام بخشنامهٔ شمارهٔ ۶۰/۱۰۸۲ در مورد خرید کتاب و مجله‌های خارجی توسط ادارهٔ مقررات و سیاستهای ارزی بانک مرکزی تصویب و در مرداد ماه سال ۱۳۷۳ به بانکها ابلاغ شد. تا سال ۱۳۶۹ فقط ارز دولتی با نرخ برابری ۷۰ ریال برای هر دلار از طریق بانک مرکزی جهت کتاب و مجله تخصیص می‌یافت.

در سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ از چهار نوع ارز جهت واردات در بازار ایران استفاده می‌شد. به این ترتیب که نرخ برابری ریال با دلار دولتی حدود ۷۰ ریال، دلار رقابتی ۶۰۰ ریال، دلار شناور ۱۳۰۰ ریال یا بالاتر، و ارز آزاد که از طریق صرافیها و با نرخهای متفاوت بنابر عرضه و تقاضا به متقاضیان فروخته می‌شد.

لازم به توضیح است که طی دو سال ۷۰ و ۷۱ برای خرید کتاب توسط بانک مرکزی فقط دلار دولتی، و رقابتی در نظر گرفته شد. استفاده از ارز آزاد نیز غیرقانونی اعلام نشده بود ولی به علت افزایش غیر مترقبهٔ قیمت کتاب هیچگاه از این نوع ارز جهت کتاب استفاده نشد.

به سبب چند نرخی بودن دلار و مشکلات آن، از سال ۱۳۷۲ فقط یك نرخ توسط بانك مرکزی به بانکها اعلام شد و استفاده از ارز آزاد نیز برای تمامی مراکز دولتی و نهادها و ارگانها ممنوع اعلام گردید. نرخ برابری دلار روز هشتم فروردین ۱۳۷۲ معادل ۱۵۴۲ ریال اعلام شد و این سیاست را سیاست تك نرخی خواندند.

به دنبال سیاست تك نرخی شدن ارز استفاده از آن توسط مراکز دولتی موکول به ارسال بخشنامه از بانك مرکزی به بانکها شد. در این راستا به مرور بخشنامه‌هایی برای کالاهای مختلف به بانکها ابلاغ شد ولی متأسفانه ابلاغ بخشنامهٔ کتاب و نشریات تا مرداد ۱۳۷۳ به طول انجامید و این وقفه باعث کمبود کتاب خارجی و بالا رفتن قیمت آن در میان جامعهٔ دانشگاهی و متخصصان و اهل فن گردید.

از شهریور ماه ۱۳۷۳ عملا بودجهٔ ارزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی توسط بانك مرکزی ابلاغ شد و سپس در اختیار تمامی دانشگاههای وابسته به این وزارتخانه قرار گرفت. هرچند این بودجه حدود ۲۰ میلیون دلار برای کتاب می‌باشد و میزان پرداخت از محل آن نسبت به سالهای ۷۰ و ۷۱ بسیار کمتر است ولی می‌تواند مشکل کتاب مجله‌های خارجی را پس از یك وقفهٔ طولانی تا حد زیادی حل نماید. نکتهٔ قابل توجه این است که اکثر دانشگاهها و دانشکده‌های تازه تأسیس دایره‌ای یا بخشی برای انجام سفارشهای خارجی ندارند و نمی‌توانند آنچنان که باید و شاید از این بودجه برای خرید کتابهای مورد لزوم کتابخانه و دانشجویان خود استفاده نمایند، لهذا پس از دریافت سهمیهٔ ارزی بارها مدیران دانشکده‌های مختلف با مرکزنشردانشگاهی تماس گرفته و خواستار انتقال سهمیهٔ خود به این مرکز جهت خرید کتاب و مجله شدند. مرکزنشردانشگاهی نیز با توجه به بودجه‌ای که دریافت کرده اقدام به وارد کردن کتاب به صورت نسبتاً متمرکز و توزیع و فروش آن به کتابخانه‌های دانشگاهها و دانشجویان متخصصان نموده است.

باری، با توجه به تجربهٔ ۱۳ سالهٔ این مرکز در امر وارد کردن کتاب می‌توان گفت که تهیهٔ کتاب خارجی به صورت متمرکز از طریق دو یا سه مؤسسهٔ معتبر دولتی و دانشگاهی باعث می‌شود تا هم ناشران تخفیف امکانات بیشتری در اختیار خریدار قرار دهند و نیاز دانشگاهها بیش از پیش تأمین گردد و هم صرفه‌جویی چشمگیری در مصرف ارز انجام پذیرد.

ثریا ایمانی

نشریه‌های تازه

در حالی که در آسمان مطبوعات ایران غالباً ستارهٔ عمر روزنامه و مجله دیر یا زود افول می‌کند و خاموش می‌شود، و گاه عمر آن از «دولت یك روزه» تجاوز نمی‌کند، هر هفته با هر ماه ستارهٔ نشریه‌ای دیگر درخشیدن می‌گیرد و امید تازه‌ای در دل و ذهن جماعت فرهنگ‌دوست پدید می‌آورد، و چنین است که انتشار چند نشریهٔ تازه و ظهورشان در بساط روزنامه‌فروشیها به فال نیك گرفته می‌شود به این امید که عمر طولانی پر برکت بیابند.

● *آوا*، فصلنامه‌ای علمی ـ تخصصی است ویژهٔ کودکان استثنایی که به وسیلهٔ مرکز تربیت معلم بلال حبشی (تهران) تهیه و منتشر می‌شود و تا کنون دو شماره از آن انتشار یافته است.

در «طلیعهٔ سخن» شمارهٔ اول، چنین آمده است که این نشریه «حاصل تلاشی است از سوی گروهی از دست‌اندرکاران آموزش و پرورش کودکان و دانش‌آموزان استثنایی... که انتشار آن با همگامی همدلی و همت اساتید عالیقدر میسر شد».

شماره‌های اول و دوم *آوا*، که یکجا به دفتر *نشردانش* رسیده است حاوی مقالات و تحقیقاتی است دربارهٔ: کودکان استثنایی، زندگی باغچه‌بان، روان‌شناسی تربیتی، شنوایی و گفتار، ضعف شنوایی، ورزش درمانی، دربارهٔ مجلهٔ زبان، آموزش کودکان نابینا، گزارش، معرفی کتاب، اخبار و...

● *ایران*، روزنامهٔ روزانه‌ای است که شمارهٔ اول آن در اول بهمن منتشر شد. این شماره با یادداشتی شاعرانه و یا دست‌کم احساساتی آغاز شده است: «ایرانِ من! تو را خوب می‌شناسم؛ از جغرافیای کوههایت درس بلندی و استواری گرفته‌ام؛ از وسعت صحراهایت درس مقاومت و بردباری... روان‌ترین رودِ دنیا در تو جاری است... تاریخ تو، عمیق‌ترین دره‌ها و رفیع‌ترین قله‌های جغرافیا را به سخره گرفته است...»، و به دنبال آن سرمقاله‌ای درج شده است که در آن «نخستین شمارهٔ *ایران*، کمترین پیشکش برای شما و برای ایران» ذکر شده است و انتشار آن پاسخی به یك «فراخوان تاریخی» بزرگ دانسته شده است.

ایران در شانزده صفحه و تمام رنگی منتشر می‌شود و با آن که خبرگزاری جمهوری اسلامی صاحب امتیاز آن است، برخلاف تصور عموم، «روزنامهٔ رسمی» دولت نیست، بلکه یك ارگان مطبوعاتی است که از پشتوانهٔ یك نهاد خبری به صلابت کوه احد برخوردار است و لذا توقع می‌رود که نشریه‌ای معقول و بربار باشد.

● *حوزه و دانشگاه*، فصلنامهٔ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه است که شمارهٔ اول آن در زمستان امسال در ۷۲ صفحه منتشر شد. هدف این مجله انتشار نتایج درازمدت و نیز مقطعی تحقیقاتی است که در حوزه و دانشگاه انجام می‌گیرد. شمارهٔ اول این فصلنامه حاوی مطالبی است در باب «تفاهم میان فرهنگی و ابعاد آن»، «دموکراسی و حاکمیت اسلامی»، «فرایند شناخت اجتماعی»، «علم و علم کاذب» و ... مصاحبه، نقد و معرفی کتاب، حدیث، برگزیدهٔ سخنان امام خمینی(ره) و خلاصهٔ مقالات به زبان انگلیسی.

● *معراج*، نشریه‌ای است خبری که به صورت روزنامه در کرمان منتشر می‌شود. مطالب این نشریه، که قرار است هر دو هفته یك بار انتشار یابد، عمدتاً در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است.

شهر کرمان از لحاظ انتشار نشریه در میان شهرهای ایران جایگاهی قابل توجه دارد و هم‌اکنون چندین نشریه، به ویژه چند فصلنامهٔ تحقیقی و علمی در آنجا منتشر می‌شود.

● *نقد و نظر*، فصلنامه‌ای «فرهنگی، عقیدتی، اجتماعی» است که اولین شمارهٔ آن (زمستان ۱۳۷۳) اخیراً منتشر شده است. در سرمقالهٔ این شماره چنین آمده است: «انسان زیباترین گلچین آفرینش؛ و تفکر مهمترین گوهر وجودی اوست. بدیهی است که آغاز تفکر، با سؤال و پرس و جوست. از آنجا که یکسان نیندیشیدن لازمهٔ فکر است ناگزیر نهال "نقد" را باید در عرصهٔ اندیشه غرس کرد، و طبیعی‌ترین راه را برای شکوفایی اندیشه هموار ساخت. و پیش‌نیاز نقد، شناخت است و شناخت زمانی حاصل می‌شود که دریچهٔ ذهن به اندیشهٔ دیگران باز گردد».

اولین شمارهٔ نقد و نظر حاوی مطالبی است در باب: مسائل جدید در علم کلام؛ مبانی اجتهاد؛ و مسائل جدید در اقتصاد، حقوق، سیاست و فرهنگ؛ و بالأخره نقد و معرفی کتاب. از امتیازهای این فصلنامه وجود خلاصهٔ مطالب به زبانهای عربی و انگلیسی است.

● پاکستان

هفتهٔ ایران‌شناسی و بزرگداشت زن

خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در لاهور در نیمهٔ دوم دی ماه اقدام به برگزاری «هفتهٔ ایران‌شناسی» کرد که در طی آن نمایشگاهی از آثار نقاشی، خطاطی، مینیاتور، صنایع‌دستی، تمبر، فیلم، کتاب و نیز مدارك مربوط به سیر تحولات مطبوعات ایران تشکیل شد.

این مراسم با حضور شخصیتهای فرهنگی ایران و پاکستان و مخصوصاً دانشجویان دانشگاه پنجاب برگزار گردید. در طی این هفته چند تن از دانشمندان و محققان پاکستانی، از جمله آقایان انجم رحمانی، رئیس موزهٔ لاهور و دکتر اکرام شاه، رئیس انجمن دوستداران زبان فارسی سخنرانی کردند.

از سوی دیگر، همزمان با سالگرد میلاد حضرت فاطمه(س) هفتهٔ بزرگداشت مقام زن در لاهور برگزار شد و در سمیناری که به همین مناسبت تشکیل گردید، چند تن از استادان ایرانی و پاکستانی سخنرانی کردند.

همچنین کنفرانسی برای بزرگداشت میرسیدعلی همدانی (۷۱۴ تا ۷۸۶هـ.ق) در راولپندی برگزار شد. میرسیدعلی که از مروجان بزرگ اسلام در هندوستان است، در سال ۷۴۰هـ.ق. به همراه هفتصد تن عالم و صنعتگر ایرانی به کشمیر رفت. تعداد آثار بازمانده از او را بالغ بر ۱۱۰ عنوان ذکر می‌کنند.

● فرانسه

تدریس دوبارهٔ زبان فارسی

تدریس زبان فارسی در دورهٔ متوسطه در برخی از دبیرستانهای فرانسه از آغاز سال جاری مسیحی از سر گرفته شد. وزارت آموزش ملی فرانسه ضمن نامه‌ای این خبر را به سفارت ایران در پاریس اطلاع داد. بدین ترتیب انتخاب زبان فارسی به وسیلهٔ دانش‌آموزان به همان صورت که در سابق بود، درمی‌آید.

باید دانست که واکنش برخی از مطبوعات ایران مثل *نشردانش* و مخصوصاً مجلهٔ *لقمان* که به زبان فرانسوی منتشر می‌شود، و همچنین اقدامات فرهنگستان زبان و ادب فارسی و وزارت امور خارجهٔ کشورمان و نیز ایرانیان مقیم فرانسه و فرانسویان دوستدار ایران، در تجدیدنظر وزارت آموزش ملی فرانسه بسیار مؤثر بوده است.

● رومانی

نمایشگاه نقاشی

نمایشگاه بزرگ نقاشی ایران که در «آرت اکسپو» یا نمایشگاه هنری بخارست تشکیل شد، مورد استقبال فراوان قرار گرفت.

در این نمایشگاه، که با حضور وزیر فرهنگ رومانی و جمعی از مقامات فرهنگی و سیاسی دو کشور گشایش یافت، مجموعهٔ جالبی از آثار دهها تن نقاش و مینیاتورپرداز ایرانی، در مهمترین مرکز فعالیتهای هنری رومانی به نمایش گذاشته شده بود. همچنین یك نمایشگاه جنبی حاوی عکسهایی از مناظر طبیعی و آثار تاریخی ایران تشکیل شده بود.

● آمریکا

برنامهٔ موسیقی

گروه «مژده» پس از اجرای چند برنامهٔ موسیقی عرفانی در دانشگاه سوربن پاریس، به دعوت «انجمن جهان موسیقی» به نیویورك رفت و چند برنامه در آنجا اجرا کرد که مورد استقبال قرار گرفت.

گروه مژده به سرپرسی شهاب، خوانندهٔ تکخوان، از ده نوازنده و بیست خواننده تشکیل شده است.

● پاکستان

انتخاب بهترین کتاب فارسی

هر سال تعداد قابل توجهی کتاب به زبان فارسی در پاکستان منتشر می‌شود که خانهٔ فرهنگ ایران در شهر لاهور نقش عمده‌ای در چاپ و نشر آنها ایفا می‌کند.

خانهٔ فرهنگ ایران به منظور تشویق مؤلفان، مترجمان، مصححان و ناشران کتابهای فارسی در پاکستان، مسابقه‌ای برای انتخاب بهترین کتاب فارسی که در فاصلهٔ سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۳ در پاکستان منتشر شده است برگزار کرد. از میان کتابهای پیشنهادی، چهل مؤسسهٔ انتشاراتی هفتاد عنوان برای شرکت در مسابقه انتخاب شد و از میان آنها، کتابهای زیر به عنوان پنج اثر برجسته انتخاب و معرفی شد و جوایزی به آنها تعلق گرفت:

۱) *سفینهٔ سخن*، تصنیف دکتر سیدمحمداکرم اِکرام (نظم)؛
۲) *تاریخ‌نویسی هند در دورهٔ تیموریان*، تألیف دکتر آفتاب اصغر (نثر)؛
۳) *ارتقاء غزل فارسی*، تألیف پروفسور ظهیر احمدصدیقی؛
۴) *ازدواج در اسلام*، ترجمه به اردو (محمدخالدفاروقی)؛
۵) *جاویدان اقبال*، ترجمه به فارسی (دکتر شهیندخت صفیاری مقدم).

● گرجستان

آموزش زبانهای شرقی

رئیس‌جمهوری گرجستان اخیراً فرمانی صادر کرده است که به موجب آن، وزارت آموزش این کشور موظف شد تا:

- طرح تکمیل تدریس زبانهای شرقی را طراحی نموده و به تصویب برساند؛
- تدریس زبانهای شرقی (عربی، فارسی، ترکی، عبری) را به عنوان زبانهای خارجی در آموزشگاههای عمومی و عالی کشور در برنامهٔ تحصیلی سالهای ۹۶ـ۱۹۹۴ منظور کند؛
- مرکز هماهنگی تدریس زبانهای شرقی وابسته به وزارت آموزش و پرورش ایجاد شود و به فعالیت علمی و آموزشی در این زمینه کمك نماید.

وزارت آموزش گرجستان همچنین موظف است که آموزشگاههای زبان و نیز ابزار و وسایل لازم را تأسیس و تهیه نماید و از سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) به بعد هر سال دو تا سه کتاب درسی تدوین و چاپ کند.

● اتریش

نقض آزادی مطبوعات و قضایای دیگر

مؤسسهٔ بین‌المللی مطبوعات در گزارش سالانهٔ سال ۱۹۹۴ خود اعلام کرد که در سال گذشته آزادی مطبوعات در ۱۳۵ کشور جهان نقض شده است و در پنج سال اخیر میزان نقض آزادی مطبوعات ۶۵ درصد نسبت به سالهای قبل افزایش یافته است. به موجب این گزارش حتی دولتهای اروپای غربی مثل آلمان، ایتالیا و فرانسه در سال میلادی گذشته کوشش بسیار برای محدود کردن مطبوعات کرده‌اند.

همچنین اعلام شد که خبرنگاران روسیه از وجود سانسور شدید در وسایل ارتباط جمعی این کشور دچار نگرانی شده‌اند. در ترکیه هم دادگاههای امنیت دولتی دستور جمع‌آوری ۱۷۲ روزنامه و مجله را صادر کردند و مأموران امنیتی ۳۸ ارگان انتشاراتی دست‌چپی را توقیف و تعطیل نمودند و ۱۱۳ خبرنگار را بازداشت کردند.

● استرالیا

فصلنامهٔ علمی ایرانیان

جمعی از استادان و محققان و دانشجویان ایرانی مقیم استرالیا از بهار گذشته اقدام به چاپ و انتشار فصلنامه‌ای به نام *افق* کرده‌اند که اختصاص به علوم کامپیوتر و مهندسی دارد و تا کنون دو شماره از آن به دفتر *نشردانش* رسیده است. هر شماره، حاوی سرمقاله، بخش مقالات، کتاب‌شناسی و اخبار است. نشانی *افق* این است:

OFOGH,
Union Box 9A,
The University of New South Wales,
PO Box 173,
Kingsford, NSW 2032,
Australia

● فرانسه

نمایشگاه کتابهای خطی اسلامی

از بیست و دوم مهر ماه تا هجدهم دی ماه امسال نمایشگاهی از بخشی از نسخه‌های خطی انستیتوی مطالعات شرقی سن پترزبورگ (شعبهٔ فرهنگستان علوم روسیه) با همکاری شهرداری پاریس در محل «پتی‌پاله» برگزار شد.

انستیتوی مطالعات شرقی سن پترزبورگ دارای تعداد قابل توجهی نسخ خطی شرقی (فارسی، عربی، ترکی) است که قدمت برخی از آنها به قرن دوم هجری می‌رسد و به عقیدهٔ کارشناسان همتای مجموعه‌های نسخ خطی تهران، استانبول، کتابخانهٔ ملی پاریس و کتابخانهٔ عمومی لندن است.

در این نمایشگاه که مورد استقبال علاقه‌مندان به اشیای عتیقه و آثار شرقی قرار گرفت و مدتها به میعادگاه خاورشناسان تبدیل شده بود علاوه بر چند نسخهٔ بسیار قدیم از قرآن و آثار دیگر به زبانهای عربی و ترکی، تعداد درخور توجهی نسخهٔ خطی فارسی (جُنگ، دیوان شعر) به معرض نمایش گذاشته شده بود.

● چین

جنگ حق تألیف با آمریکا

دولت چین نبرد تازه‌ای را با آمریکا آغاز کرده است که به فراورده‌های فرهنگی مربوط می‌شود.

دولت آمریکا چین را متهم کرده است که به حقوق صاحبان آثار فرهنگی آمریکایی (کتاب، فیلم، نوار، نرم‌افزار...) تجاوز می‌کند و به تولید و تکثیر و فروش این فراورده‌ها می‌پردازد. به همین جهت در اواسط دی ماه امسال دولت آمریکا به دولت چین یک ماه مهلت داد تا جلو این فعالیتها را بگیرد وگرنه با تحریم اقتصادی آمریکا رو به‌رو خواهد شد. اما ظاهراً چین گوش شنوایی برای این تهدیدها ندارد.

ع. روح‌بخشان

■ درگذشتگان

مهدی بازرگان

مهندس مهدی بازرگان، استاد دانشگاه و سیاستمدار و محقق، در اواخر آذرماه در ۸۸ سالگی در فرودگاه زوریخ (سوئیس) درگذشت.

مهندس بازرگان در سال ۱۲۸۶ش در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در همین شهر انجام داد و در سال ۱۳۰۷ همراه با اولین گروه دانشجویان ایرانی برای تحصیل به خارج رفت و در رشتهٔ مهندسی ماشین و مهندسی نساجی در فرانسه تحصیل کرد. او پس از بازگشت به ایران به استخدام دانشگاه درآمد و از ۱۳۱۴ تا ۱۳۳۰ به تدریس پرداخت. او همچنین در سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۱ رئیس دانشکدهٔ فنی بود، اما در عین حال به فعالیت سیاسی می‌پرداخت و به همین سبب چند بار (در سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۴۱ و ۱۳۵۷) به زندان افتاد. پس از تحقق انقلاب اسلامی از طرف امام خمینی(ره) به ریاست دولت موقت منصوب شد.

از مهندس بازرگان تألیفاتی در زمینه‌های علمی و سیاسی و مخصوصاً شناخت و معرفی اسلام به جا مانده است.

حشمت سنجری

حشمت سنجری، رهبر پیشین ارکستر سنفونیک تهران، در اواسط دی‌ماه در بیمارستان درگذشت و جنازهٔ او از برابر تالار وحدت تشییع شد.

استاد سنجری در سال ۱۲۹۴ در تهران متولد شد. از خردسالی شروع به آموختن موسیقی کرد و پس از تحصیلات مقدماتی و گرفتن دیپلم موسیقی از «هنرستان ملی موسیقی» در ۱۳۲۰، در سال ۱۳۲۸ رهبر ارکستر همان هنرستان شد. بعد از آن ارکستر سنفونیک تهران را بنا نهاد که از سال ۱۳۳۴ رهبر آن بود و برنامه‌هایی در کشورهای مختلف اجرا کرد. از آثار انقلابی او می‌توان از "فتح خرمشهر" و "جنگ جنگ تا پیروزی" نام برد.

دکتر سیداحمد فردید

دکتر سید احمد فردید استاد دانشگاه و متفکر معاصر در اواخر مرداد دار فانی را وداع گفت.

دکتر فردید سالها در دانشگاه تهران به تدریس فلسفه اشتغال داشت و پس از آنکه بازنشسته شد، به مدت چند سال در انجمن حکمت و فلسفه به تدریس اصول و مبانی فلسفه پرداخت.

دکتر احمد فردید با زبانهای عربی و فرانسه و آلمانی آشنا بود و به کمك منابع اصلی و ذهن تند و وقّاد خود به نقد فلسفهٔ غرب و نکوهش تمدن غربی می‌پرداخت. وضع اصطلاح معروف «غربزدگی» که بعداً به عنوان یکی از پرسروصداترین نوشته‌های جلال آل احمد تبدیل شد، از استاد فردید است.

مهندس حبیب معروف

مهندس حبیب معروف، همکار قدیمی *نشردانش* و مرکز نشر دانشگاهی در شصت و یك سالگی بر اثر سکتهٔ قلبی درگذشت.

حبیب معروف در سال ۱۳۱۲ در تبریز متولد شد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه به تهران آمد و در دانشکدهٔ فنی نامنویسی کرد. پس از پایان تحصیل در ۱۳۳۸ به فعالیت آزاد مهندسی در رشتهٔ راه



و ساختمان برداخت و شرکت «بام رود» را تأسیس کرد که به صورت یکی از سرکتهای فعال و معتبر در آمد.

معروف در کنار کارهای مهندسی به مطالعه و کتاب عسی می‌ورزید و اوقات فراغت را به تحقیق می‌گذراند و کتابخانه‌ای تخصصی فراهم آورد که در نوع خود بی‌نظیر است. یکی از کارهای خوب و سودمند مهندس معروف تألیف کتاب *واژه‌نامهٔ راه و ساختمان و معماری* است که تا کنون چند بار حاب سده است و حابِ اخیر ان با تجدیدنظر و اصلاحات و اضافات همراه است. او همچنین مقالات ارزنده‌ای در مطبوعات معتبر و تخصصی چاپ کرده است. وی از جندی بیش مستقلاً به انتشار ماهنامه‌ای با عنوان *آگاهینامهٔ راه و ساختمان* اقدام کرد و موفق شد شش سماره منتشر کند.

جنازهٔ آن مرحوم برحسب وصیتی که کرده بود از برابر مرکز نشر دانشگاهی تشییع شد. دوستان مهندس معروف در مرکز نشر دانشگاهی چهرهٔ خندان و پرسور و نشاط او را هرگز از یاد نمی‌برند و از درگذشت نابهنگام او تأسف می‌خورند.

دکتر عباس زریاب‌خویی

دکتر عباس زریاب‌خویی، استاد دانشگاه و محقق نامدار ایران در اواسط بهمن ماه در هفتادوپنج سالگی درگذشت.

عباس زریاب در سال ۱۲۹۸ ش در خوی متولد شد. بس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه به قم رفت. سپس وارد دانشکدهٔ الهیات شد و پس از دریافت درجهٔ لیسانس به آلمان رفت و از دانشگاه ماینز در رشتهٔ تاریخ دکترا گرفت. آنگاه به ایران آمد و سپس به دعوت پروفسور هنینگ به آمریکا رفت و در دانشگاه برکلی به تدریس پرداخت. پس از دو سال به ایران بازگشت و با سمت استادی در دانشگاه تهران به کار پرداخت.

دکتر زریاب محقق، مورخ و مترجمی فی‌الواقع جامع‌الاطراف بود، و به ویژه در معارف ایران و اسلام و فلسفه و تاریخ و ادبیات عرب



صاحب‌نظری متبحر بود و به سبب آشنایی با زبانهای عربی و المانی انگلیسی و فرانسه به منابع دست اول دسترسی داشت. ترجمه‌های او د موضوع فلسفه هم نمونهٔ ترجمهٔ خوب به شمار است و هم سرمشق نگارش برای فارسی زبانان.

دکتر زریاب علاوه بر تألیف و ترجمه و تصحیح چند کتاب- ک معروف‌ترین و معتبرترین آنها *الصیدنه* بیرونی است- و افزون ب تدریس، سالهای آخر عمر را به همکاری بادایرةالمعارفها گذراند تعداد قابل توجهی مقالهٔ محققانه برای آنها فراهم آورد. دکتر احم تفضلی در مقدمهٔ جشن نامه‌ای که به مناسبت هفتادسالگی استاد با عنوا یکی *قطره باران* در سال ۱۳۷۰ انتشار داد، ترجمهٔ مبسوط و دقیقی ا احوال و اثار استاد زریاب چاپ کرده است.

دکتر عبدالوهاب نورانی‌وصال

دکتر عبدالوهاب نورانی وصال، شاعر، محقق و استاد دانشگاه در رو جمعه بیست و سوم دی ماه چشم بر جهان فروبست.

عبدالوهاب نورانی وصال در سال ۱۳۰۲ ش در شیراز متولد شد پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در سال ۱۳۲۱ به تهران آمد و د رشتهٔ ادبیات فارسی در دانشگاه تهران تحصیل کرد. پس از اخذ لیسانس و گذراندن دورهٔ سربازی در سال ۱۳۳۴، از دانشکدهٔ ادبیات تهرا دکترا گرفت و از همان سال به تدریس در دانشکدهٔ تازه تأسیس ادبیا شیراز پرداخت.

دکتر نورانی وصال، علاوه بر تدریس، عمر را به تحقیق و تألیف گذراند و آثاری از خود به جا گذاشت مثل: تصحیح مصیبت‌*نامهٔ* عطا *هزارمزار* عیسی بن جنید شیرازی: *فرائدالملوک* شمس‌الدین سجاسی تحقیق و تصحیح *دیوان* حافظ با همکاری دکتر محمدرضا جلالی نایینی که آخرین اثر او به شمار می‌رود.

نشردانش درگذشت مرحوم دکتر نورانی وصال را به همسرش خا طاهرهٔ صفارزاده تسلیت می‌گوید.

درباب کتاب «مرآت الاحوال»

سردبیر محترم مجلهٔ *نشردانش*
مقالهٔ آقای علیرضا ذکاوتی قراگزلو در شمارهٔ اخیر *نشردانش* در باب کتاب *مرآت الاحوال* شگفت‌انگیز بود. این کتاب را دو سال پیش آقای دوانی جزو انتشارات امیرکبیر منتشر کردند و از همان وقت حرفهایی دربارهٔ ان و شیوهٔ ویرایش ویراستار محترم در میان آمد. گفته می‌شد که مصحح بدون هیچ ویرایشی کار را به ناشر سپرده وحتی استنساخ هم از نسخهٔ عکسی انجام نگرفته است. در بسیاری از موارد بخشهایی از نسخهٔ خطی حذف یا تحریف شده و از این رومتن منتشره *اصالتی* ندارد. نگارندهٔ این سطور که عکسی از متن موجود این کتاب در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه در اختیار داشت تفنناً در صدد مقابله برآمد و تحریفها و حذفها مدلل گردید. از ان پس در طی این دو سال دو چاپ دیگر *مرآت الاحوال* به بازار آمد و بر سردرگمیهای علاقمندان افزود. نخست مصحح گرامی همان طبع، چاپ بالنسبه کاملتری را که باز همچنان ناقص بود عرضه کردند و به دنبال آن مؤسسهٔ جدیدالتأسیس «نشر اثار علامه وحید بهبهانی» که در هم اغاز به کار کرده بود، ضمن یادآوری اشکالات چاپهای سابق، به طبع همهٔ کتاب همّت گماشت که البته حاصل کار آنها بالنسبه کاملتر است و حاوی فهرست اعلام و اماکن و پاره‌ای فهارس دیگر است و قابل استفاده است؛ امّا اینکه متصدیان این چاپ تا چه حد رعایت امانت را کرده‌اند مستلزم وارسی و تطبیق و بررسی کامل متن کتاب است. توضیح این نکته را از آن باب لازم شمرد که ممکن است گروهی از علاقمندان با خواندن مقالهٔ تمجیدآمیز آقای ذکاوتی در پی تهیه و مطالعهٔ این نسخه برایند و بی‌اطلاع از این سوابق کتاب را در دست مطالعه و استفاده بگیرند. طبعاً جامعهٔ کتابخوان از اینکه این توضیح مختصر در صفحات ان نسریهٔ سودمند انعکاس خواهد یافت شاکر خواهد بود.

سیف‌زادهٔ سوادکوهی

استدراك

در مقالهٔ «واژه‌های فریبکار» (*نشردانش*، سال چهاردهم، سمارهٔ پنجم، مرداد و سهریور ۱۳۷۳) ساهد مثال برای **طلبه** = جستجوگران (ص ۳۰، ستون ۱) به صورت زیر خوانده و نقل سده است:

«از ناگاه برخانْ سُنبِ اسبان سنید. از بیم برهم لرزید. گفت مبادا که طلبهٔ او غلبه آورده‌اند.» (*دستورالوزاره*/ ۷۰).

که در آن برخانْ باید به برخانِ (به اضافه) تصحیح سود. این تصحیح افادهٔ دوست محقق گرانمایه‌ام، دکتر علی رواقی است که در فقه‌اللغهٔ فارسی تالی ندارد. برخان/ برخوان/ برخوان در متون متعدد قدیم به معنی «صدا» و «انعکاس صوت» به کار رفته است. چند ساهد آن را ایشان از راه لطف در اختیار حقیر گذاشته‌اند که برای استفادهٔ عام عیناً عرضه می‌شود:

«پیغامبر علیه‌السّلام از پس خوش برخوانِ پای کسی می‌شنید و ندانست که ابوبکر از پس او می‌رود» (ترجمهٔ *تفسیر طبری*/ ج ۳۶۲/۲)؛ «و ابوبکر هم برخوانِ پای پیغامبر همی شنید و چندان که می‌رفت او را در نمی‌یافت» (ترجمهٔ *تفسیر طبری*/ ج ۳۶۲/۲)؛ «و زن نماز نکند چون در دستش یا پایش چیزی بود که آن چیز پرخان کند» (*نهایة*/ ج ۱/ ۱۱۱)؛ «و تورات از بهرِ وی بر آن الواح نبشت، جنانکه برخوانِ روش قلم بر لوح بر گوش موسی می‌رسید.» (*کشف‌الاسرار* میبدی/ ج ۷۴۸/۳)؛ «جنانکه به درختی رسید آن درخت بخورد، و خاییدنِ درخت و دندانها که بر هم می‌زد موسی برخوانِ آن می‌شنید» (*کشف‌الاسرار* میبدی/ ج۱۰۷/۶)؛«چون ساعتی نیک برآمد، هیچ آواز برنمی‌آمد و نه پرخوانِ آب» (*اسکندرنامه*/ ۳۴۰).

برخانِ کفششان بدرد زهرهٔ حیات
دیدارِ زشتشان ببرد راحت از ضمیر
(*دیوان کمال اسماعیل*/ ۳۶۸)

ا.س.

چند نکته دربارهٔ کتاب
فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه

سردبیر محترم *نشردانش*
در مورد کتاب *فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه* (از انتشارات مرکزنسردانشگاهی) چند نکته را یادآور می‌سود:

۱) عنوان کتاب دقیق نیست. «فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه» حنین تداعی می‌کند که فهرست *تمام* کتابهای فارسی در این کتاب آمده، حال آنکه در صفحهٔ عنوان کوتاه نوسته سده است: فهرست ۲۲ کتابخانه! خریدار، بس از خریدن و خواندن مقدمه تازه متوجه می‌سود که نسخه‌های بزرگترین کتابخانه‌های ترکیه مانند سلیمانه و توپ قاپوسرای و... در آن نیست.

۲) در اطلاعات مربوط به هر کتاب، به زمینه و موضوع کتاب اساره نسده. این نقص در مورد کتابهایی که عناوین کلی دارند مانند *لب‌الحقایق*، *اختیارات*، و... خواننده را سردرگم می‌کند.

۳) کتاب فاقد فهرست موضوعی است. مثلا برای پیدا کردن کتابهای نجوم، باید هر ۶۰۰ صفحهٔ کتاب را خواند.

۴) میزان اطلاعاتی که در معرفی کتاب آمده تابع نظم نیست. برخی مختصر و برخی مفصل است.

۵) در ص ۶۰۱، ذیل «منابع *انگلیسی*»، همهٔ منابع (جز یکی) ترکی است؛ لابد منظور منابع غیر فارسی بوده است.

فیروز اسدپور



روی جلد: طاق زرگران (بخارا)

نشر دانش

سال پانزدهم، شمارهٔ سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴

مقاله

زبان‌شناسی، از فن تا علم	علی‌محمد حق‌شناس	۲
سگ کوی دوست و خاک راهش	نصرالله پورجوادی	۹
ایرانشناسی در گرجستان	جمشید گیوناشویلی	۱۷
واژه‌های فریبکار	احمد سمیعی (گیلانی)	۲۹

نقد و معرفی کتاب

کوششی در کشف ساختار رمان و اصول آن	ناصر ایرانی	۳۶
گزارد حقّ «حافظ خلخالی»	جمشید سروشیار	۴۲
نوآوری در انتحال	سیدعلی آل‌داود	۵۱
نگاهی به ترجمهٔ «الفتوح»	علی بهرامیان	۵۳
نگاهی به تشیع در هند	بهاءالدین خرمشاهی	۵۵
دو نگرش در شناسایی عقب‌ماندگی ذهنی	شهرناز اعتمادی	۵۹
تاریخ ادبیات فارسی	سیدعلی آل‌داود	۶۱

کتابهای خارجی

عروض عربی و کاربردهای آن در شعر دورهٔ اسلامی	کاظم برگ‌نیسی	۶۲
قرص زرین فلک	هایده عبدالحسین‌زاده	۶۷
شمایل اهل بیت	آزرمیدخت جلیل‌نیا	۶۹

نشر کتاب

کتابهای تازه، معرفی نشریه‌ها	امید طبیب‌زاده	۷۲

خبرها

پل ریکور در ایران ○ نمایشگاه بین‌المللی کتاب و کتابهای خارجی ○ آنماری شیمل، سفیر فرهنگی میان شرق و غرب ○ افغانستان، جنگ و خسران فرهنگی... ۸۸

...بان شناسی، از فن تا علم*

دکتر علی محمد حق شناس

پیش از هر چیز، مایلم از فرهنگستان علوم، به ویژه از هسته‌ی زبان شناسی آن، صمیمانه تشکر کنم که این فرصت را در اختیار من گذاشت تا به طرح نکاتی درباره‌ی بررسیهای زبانی، به طور عام، و زبان شناسی همگانی، به طور خاص، بپردازم. ارزش این کار فرهنگستان به خصوص هنگامی آشکارتر می شود که در نظر بیاوریم که هرچند درست سی و دو سال از تاریخ تأسیس نخستین گروه زبان شناسی در دانشگاه تهران می گذرد[1]، هنوز هم این علم نه به درستی در ایران شناخته شده، و نه- اگر هم شناخته شده باشد- از آن در رفع کمبودهای مملکت در زمینه‌ی زبان چندان استفاده‌ای شده است.

گواه صدق مدعای نخست را، از جمله، در این واقعیت می توان دید که حتی در میان فرهیختگان ایران هم زبان شناسی را اغلب با زبان‌دانی، با تاریخ و تحول زبانها به ویژه زبانهای باستانی، با آموزش زبانهای خارجی، با دستورنویسی، با فرهنگ نویسی، با روش گردآوری گویشها، و یا با برنامه‌ریزی زبان عوضی می گیرند. حال آنکه زبان شناسی همگانی، در معنای دقیق آن، هیچ‌یك از اینها نیست- گو آنکه صلاحیت پرداختن به همه‌ی اینها را نیز داشته باشد- بلکه، بیش و پیش از هر چیز دیگر، صرفاً مطالعه‌ی علمی زبان است؛ یعنی می کوشد پدیده‌ی زبان را، به عنوان بخشی از حیات و هستی آدمی، بدان گونه که هست طرح و تحلیل کند و بشناسد و توصیف نماید.

گواه صدق مدعای دوم (یعنی عدم استفاده‌ی بجا از زبان‌شناسی در ایران) را نیز می توان، از جمله، در واکنشهای حیرت‌انگیزی دید که در برابر هر پیشنهادی به منظور تدوین دستور زبانی نوین برای زبان فارسی نشان داده می‌شود؛ واکنشهایی، مثلا، از این قبیل که: خوب، مگر دستورزبان میرزاعبدالعظیم‌خان قریب چه عیبی دارد که حالا می‌خواهید دستورزبان تازه‌ای برای فارسی بنویسید!

اینکه دستورزبان میرزاعبدالعظیم‌خان و نظایر آن چه شأن و موقعیتی دارد نکته‌ای است که در آخر این مقال خود به خود معلوم می‌شود. در اینجا بگذارید فقط متذکر این نکته شوم که ما در شرایطی شاهد این چنین برخوردها با زبان‌شناسی هستیم که هنوز برای انبوه بی شمار مشکلات و مسائل و کمبودها و نیازهای زبانی این مملکت هیچ فکری نکرده‌ایم. مثلا، هنوز هیچ پاسخی علمی و راهگشا برای این سؤال نیافته‌ایم که آیا استفاده از زبانهای اقوام ایرانی در امر آموزش و پرورش آنان در سطوح مختلف آموزشی واقعاً خدمتی است به آن اقوام یا خیانت محض به آنان؟ آیا چنین اقدامی بیشتر حکم محروم کردن اقوام ایرانی را از امکانات سرشار زبان فارسی در مقام زبانی دارد که، به هرحال، زبان فرهنگ مشترك خود آنان است یا، به عکس، حکم

رهایی آنان را از شرّ زبانی که، هرچه هست، زبان مادری آنان نیست؟ یا هیچ نمی‌دانیم برای حفظ گویشهای رو به‌زوال ایرانی باید چگونه عمل کنیم؟ یا مشکلات دست و پاگیر اصطلاحات علمی را چگونه باید مرتفع نماییم؟ یا برای دست‌یابی به زبانی استانده و رسمی که بتواند بار اطلاع‌رسانی درست و بی غل‌وغش را در سطوح مختلف رسانه‌های گروهی، دانشگاهها، کتب، مقالات، وجز اینها به‌دوش بگیرد، از کجا باید شروع کنیم؟ باری، وقوف بر همین وضع است که مرا موظف می‌دارد از فرهنگستان علوم تشکر کنم که این فرصت مغتنم را فراهم آورد تا درد دل زبان‌شناسان لااقل در جایی بازگو شود.

*

اکنون از حضار محترم اجازه می‌خواهم که به سراغ موضوع اصلی خود بروم و تصریح کنم که سعی من در این مقال بر آن است که نشان دهم بررسیهای زبانی از آغاز تا پیدایش زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی در قرن نوزدهم بیشتر از سنخ فنون بوده است و از آن تاریخ به بعد رفته‌رفته به ویژگیهای علم آراسته شده و، سرانجام، با پیدایش زبان‌شناسی همگانی در آغاز قرن بیستم و در طول تحول این رشته‌ی نوین، اندك اندك به جرگه‌ی علوم درآمده است.

بد نیست همینجا اضافه کنم که این مطلب تنها در چارچوب مباحثی می‌تواند معنی داشته باشد که طی یکی دو سال گذشته درباب ماهیت علم و پژوهشهای علمی و شرایط تحقق علم و تحقیق در ایران در جلسات فرهنگستان علوم دنبال می‌شده است. وگرنه، اثبات علم بودن یا فن بودن گوشه‌ای از تلاشهای فکری آدمی، به خودی خود، مفید فایده‌ی چندانی نیست. امید من به آن است که بتوانم از این رهگذر نشان دهم چه ویژگیهایی باید در یك زمینه‌ی پژوهشی فراهم شود تا بتوان به حاصل بررسیها در آن زمینه نام علم نهاد.

خلاف واقع نیست اگر بگوییم بررسیهای زبانی، همانند پژوهشهای دینی و ادبی، از زمره‌ی کهن‌ترین و پرسابقه‌ترین مشغله‌های فکری آدمی بوده است و پیشینه‌ی این بررسیها به پیش از تاریخ ـ یعنی به پیش از پیدایش خط ـ باز می‌گردد. یك دلیل درستی این مدعا همانا چگونگی تکوین خط از مرحله‌ی اسطوره بنیادِ تصویرنگاری[2] به‌مرحله‌ی زبان بنیادِ اندیشه‌نگاری[3] و آنگاه هجانگاری[4] و، سرانجام، خط الفبایی[5] است.

نکته‌ی درخور توجه در این میان آن است که بررسیهای زبانی در همه‌ی فرهنگها، به گواه همهٔ اسناد و مدارکی که در دست است، به منظور رفع مشکلاتی در زمینه‌های دیگر آغاز شده‌اند. مشکلات مزبور در مجموع یا به زمینه‌ی دین تعلق داشته‌اند، یا به زمینه‌های ادبیات، فلسفه، و یا سیاست. در هند و در تمدن اسلامی، مشکلات

دینی به ویژه در امر حفظ اصالت و صحت کتابهای مقدس بود پژوهندگان را به بررسیهای زبانی برانگیخت[6]؛ گرچه بعد مسئله‌ی تبلیغ و اشاعه‌ی پیام آسمانی نیز ضرورت پرداختن به ا قبیل بررسیها را تشدید کرد. در مصر باستان بیشتر مسا کشورداری، نظیر ثبت و ضبط مهمات امور و برقراری ارتبا با اقوام و ملل بود که موجبات روی آوردن به بررسیهای زبانی فراهم آورد[7]. در چین و یونان باستان، آنچه پژوهشهای زبانی موجب شد ضرورت حفظ و آموزش آثار ادبی بود[8]؛ گرچه یونان باستان، گذشته از نیازهای ادبی، مسائل سیاسی و فلسف نیز، هر یك جداگانه، موجب گرایش کسان به پژوهش در زمینه زبان شده است[9]. مسائل سیاسی هنگامی در یونان باستان به روا بررسیهای زبانی کمك کرد که زمام امور کشور از کف اشراف دست کسانی افتاد که آمادگی هدایت چنان اموری را نداشتند این سبب شد تا جماعتی با نام سوفیست[10] کمر به آموز نودولتان، به ویژه در امر سخنوری و زبان‌آوری و لذا زبان‌دان ببندند. از طرف دیگر، مباحث فلسفی هنگامی سر از بررسیها زبانی درآورد که سقراط و یا افلاطون و، بعدها، ارسطو و زنون به طرح سؤالهایی از این قبیل پرداختند که آیا روابط موجود زبان، مثلا رابطه‌ی صورت و معنی، روابطی طبیعی‌اند قراردادی؛ یا آیا زبان رو به قیاس‌پذیری دارد یا قیاس‌گریزی مانند اینها.

ویژگی مشترك و بارز این قبیل بررسیهای زبانی در همه فرهنگها، به هر حال، این است که، بلافاصله پس از فراهم آمد

حاشیه:

* نوشته‌ی حاضر متن یك سخنرانی عمومی است که در ۱۳۷۳/۱۲/۱۷ فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران ایراد شد.

۱) گروه مزبور در سال ۱۳۴۱ تأسیس شد، و در آغاز هر دو شاخه‌ی زبان‌شنا همگانی و فرهنگ و زبانهای باستانی را در خود داشت. و نام آن «گروه زبان‌شنا همگانی و فرهنگ و زبانهای باستانی» بود. و این وضع تا سال ۱۳۶۹ دوام داشت این سال آن دو شاخه از هم جدا شدند. و هر یك به گروه آموزشی مستقلی بدل شد دکتر یدالله ثمره، رئیس گروه زبان‌شناسی همگانی در دانشگاه تهران، متشکر این اطلاعات را در اختیارم گذاشت.

) pictographic writing 3) ideographic (logographic) writing

) syllabic writing (syllabery) 5) alphabetic writing

۶) *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، آر. اچ. روبینز، ترجمه‌ی علی‌محمد حق‌شنا نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳ (چاپ دوم)، ص ۲۱۵ـ۲۱۲؛ ۳۱۹ـ۲۹۱.

۷) *تاریخ خط*، آلبرتین گاور، برگردان عباس مخبر ـ کورش صفوی، نشر مر تهران، ۱۳۶۷، ص ۷۴ـ۶۸؛ نیز *زبانهای خاموش*، یوهانس فریدریش، ترج دکتر یدالله ثمره ـ دکتر بدرالزمان قریب، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهن تهران، ۱۳۶۵، ص ۳۵ـ۳۲.

۸) *تاریخ مختصر*...، ص ۴۴ـ۴۳.

۹) همان، ص ۳۸ـ۳۷؛ ۴۲ـ۴۱.

0) Sophist 11) Zeno

ابزار لازم برای رفع مشکلات موجود در زمینه‌های دین و ادبیات و سیاست و یا فلسفه، خود آن بررسیها یك سره متوقف شده‌اند؛ و از آن به بعد، یا باب آنها به کلی بسته شده است و خود به تاریخ و گذشته پیوسته‌اند ـ چنانکه در مصر اتفاق افتاد ـ و یا، اگر باب آنها همچنان بازمانده است، به صورت سنتی مستقر و مستدام از نسلی به نسلی منتقل شده‌اند بی‌آنکه کمتر پیشرفتی یا حتی کمتر تغییری در آنها پیدا شده باشد؛ و این همان است که در هند و در جهان اسلام و تا حدودی در یونان و روم رخ داد. در این جوامع، حتی اگر نوآورانی هم بعدها پدید آمده‌اند و حرف تازه‌ای نیز درباره‌ی زبان مطرح کرده‌اند، حرفهای تازه‌ی آنان به ندرت به درون سنتها رخنه کرده و جزئی از آنها شده است. چنانکه، فی‌المثل، ملاحظات زبانی بسیار دقیق و درست ابن‌سینا و خواجه‌نصیرالدین طوسی به زحمت در پیکره‌ی سنتهای پذیرفته شده و متداول در کتب درسی جایی پیدا کرده است.

پس عجیب نیست اگر می‌بینیم در هند هیچ دستوریِ پیشگام دیگری پس از پانینی راه تازه‌ای باب نکرده است که تداوم یابد؛ یا در جهان اسلام کمتر نوآوری پس از سیبویه نظری تازه آورده است که دنبال شده باشد؛ و در یونان باستان پس از دیونوسیوس تراکیایی[12] و آپولونیوس دیسکولوس[13] هیچ کسی سخن تازه‌ای نگفته است که تداول یابد. در همه‌ی این جوامع آنچه پس از این قلل شامخ مجال و میدان یافته خیل شارحان مختصر و مفصل نویس و منظومه‌پرداز است و انبوه رسائل و جزوات درسی که همگی به پاس حفظ سنتهای صرفی و نحوی جاافتاده و به منظور انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر فراهم آمده‌اند. از اینجا به بعد، دستورزبان در همه‌ی این جوامع، در کنار منطق و فنون بلاغی، به صورت مدخل یا بخش مقدماتی برنامه‌های آموزشی درآمده است.

باری، در این قبیل بررسیهای زبانی عموماً ویژگیهایی به چشم می‌خورد که توجه به آنها از نظر موضوع بحث ما ضرورت دارد. از جمله‌ی آن ویژگیها یکی این است که هدفی که در آنها دنبال می‌شود شناخت خود زبان نیست؛ بلکه، همان‌گونه که گفتیم، حل مشکلات عملی یا نظری در زمینه‌های دیگر است. به عبارت دیگر، این نوع بررسیها عموماً جنبه‌ی کاربردی دارند و نه نظری. دیگر آنکه بررسیهای مزبور، همان طور که یاد شد، پس از رفع مشکلات موجود در زمینه‌های دیگر، از پویش باز می‌مانند و به شکل مجموعه‌ای از سنتهای استانده تداول می‌یابند. سوم آنکه این قبیل بررسیها، به صرف آنکه در پیِ مقاصدِ گوناگونی، آن هم در زمینه‌های دیگر، هستند ناگزیر از روش یگانه و مشخصی که متناسب با سرشت زبان باشد استفاده نمی‌کنند. چهارم اینکه، چون در این نوع بررسیها شناخت خود زبان در نظر نیست بلکه رفع مشکلات غیرزبانی در نظر است، خواه‌ناخواه، دانشی نیز که از آن رهگذر درباره‌ی زبان حاصل می‌شود ضرورتاً فراگیر و منظم و تامّ و تمام نیست بلکه دانشی است محدود، پراکنده و عمدتاً معطوف به آن بخشها از زبان که با مشکلات غیرزبانی رابطه دارند.

اکنون ناگفته روشن است که دانشی با این خصوصیات را به هیچ روی نمی‌توان از جنس و سنخ علم در معنای دقیق کلمه به شمار آورد؛ چرا که در علم، در درجه‌ی اول، شناخت موضوع مطرح است و نه حل مسائلی که عموماً به خودِ موضوع تعلق ندارند. وانگهی علم هرگز از پویش باز نمی‌ماند و به سنتهای ایستا نمی‌پیوندد و تا موضوع آن در تحول است و آن موضوع از نظرگاههای مختلف بررسی می‌شود و نتایج نظرگاههای گوناگون روبه‌روی هم قرار می‌گیرند، خود آن نیز پویا و پرتحرك و بالنده برقرار می‌ماند. از این گذشته، علم، به صرف آنکه معطوف و متوجه و متعهد به موضوعی یگانه است، ناگزیر بیشتر از روشهایی بهره می‌جوید که به کار شناخت آن موضوع می‌آیند؛ و پیداست که شناختی نیز که از این رهگذر حاصل می‌شود شناختی، حتی‌الامکان، فراگیر، منظم و معطوف به کل موضوع است و نه به گوشه‌هایی از آن.

با این تفاصیل، خلاف واقع نیست اگر در پرتو مطالب بالا نتیجه بگیریم که بررسیهای زبانی، از آن نوع که تاکنون گفتیم، بیشتر از سنخ فنون‌اند تا از جنس علوم. گرچه باید بی‌درنگ اضافه کنیم که این حکم درباره‌ی آنچه در حوزه‌ی فلسفه درباب زبان صورت بسته است تا بدین حد صادق نیست. چرا که پژوهشهای زبانی در حوزه‌ی فلسفه، هرچند هدفی سوای شناخت خود زبان داشته‌اند، آنهم با روشی که مختص فلسفه بوده است، و هرچند نتایج حاصل از آن پژوهشها را نمی‌توان جامع و منظم و فراگیر قلمداد کرد، لااقل خود از پویش نیفتاده‌اند؛ بلکه از دیرباز ـ یعنی از روزگار سقراط و افلاطون و ارسطو و زنون ـ تا زمانه‌ی ما همچنان تداوم و تحول یافته‌اند. این قبیل بررسیها در طول قرون وسطا در قالب پژوهشهای نظرپردازانه‌ی اصحابِ وجه دنبال شده‌اند، و در دوران نوزایی و عصر جدید نیز در هیئت دستورزبانهای فلسفی[14] مدارس پور رویال[15] یا رساله‌های

مختلف در باب منشأ زبان ادامه داشته‌اند و اکنون نیز به صورتهای مختلف در حوزه‌های منطق و فلسفهٔ تحلیلی و زبان‌شناسی همگانی پیش می‌روند[۱۶]

*

آنچه تاکنون دیدیم تصویری کلی، و البته بی‌رنگ، از کل بررسیهای زبانی از آغاز تا شروع زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی در آغاز قرن نوزدهم بود. زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی، همان طور که می‌دانیم، با کشف زبان سنسکریت و شباهتهای خونی و خانوادگی آن با زبانهای اروپایی و با زبانهای ایرانی آغاز شد و هدف آن، از یك طرف، کشف قواعد ناظر بر تحولاتی بود که به زایش و تکوین زبانهایی گوناگون از دل زبانی یگانه انجامیده بود و، از طرف دیگر، بازسازی زبان مفروضی بود که خاستگاه همه‌ی زبانهای هندواروپایی محسوب می‌شد. پس می‌بینیم که هدف زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی، برخلاف بررسیهای زبانی پیشین، شناخت جنبه‌هایی از خود زبان است و نه رفع این یا آن مشکل در خارج از حوزه‌ی زبان. از این گذشته، زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی در زمانی آغاز شد که نگرش تحققی و روش تجربه‌گرایی بر کل حوزه‌های علمی سلطه‌ی بلامنازع داشت، و همین روش و نگرش نیز ناگزیر در حوزه‌ی زبان‌شناسی به کار گرفته شد.

با این حساب، منطقی است که زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی را، دست‌کم از نظر هدفی که در آن دنبال می‌شود و همچنین از نظر روشی که در آن به کار گرفته می‌شود، در زمره‌ی علوم قرار دهیم؛ گو آنکه از جهات دیگر می‌توان پایگاه علمی آن را زیر سؤال برد. چه، در زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی به جای آنکه خود زبان را مورد شناخت قرار دهند درصدد بازسازی گذشته و تاریخ آن برمی‌آیند. و این در حالی است که در هیچ علم دیگری پیشینه‌ی موضوع را بازسازی نمی‌کنند، بلکه خود آن را می‌شناسند و توصیف می‌کنند. از این گذشته، رهیافت زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی به زبان رهیافتی ذرّه‌بنیادانه[۱۷] است و نه نظام‌وار[۱۸] و کل‌گرایانه[۱۹]. و این بدان معنی است که در این حوزه به جای آنکه کل زبان را موضوع شناخت قرار دهند و برای آن به طرح پرهیب یا انگاره‌ای[۲۰] کلی اهتمام ورزند، گاه فقط یك کلمه یا حتی یك صدای زبان را به مطالعه می‌گیرند و تحول آن کلمه یا صدا را از زبانی به زبان دیگر دنبال می‌کنند. و این نیز با روند رایج در علوم دیگر البته فرق دارد.

نکات اخیر از جمله مطالبی بود که برای نخستین بار فردینان دو سوسور[۲۱] متذکر شد و با طرح آنها زمینه را برای تأسیس علمی جدید که خود آن را زبان‌شناسی همگانی نامید آماده ساخت. سوسور مدعی شد که اگر قرار است زبان‌شناسی نیز همچون علوم دیگر عمل کند، باید نخست به خودِ زبان بدان گونه که هست بپردازد؛ و تنها پس از آنکه خودِ زبان را در وضع موجودش شناخت و توصیف کرد، آنگاه می‌تواند به تاریخ آن نیز توجه کند. سوسور همچنین یادآور شد که زبان نظام پیچیده ولی یگانه‌ای است ساخته شده از واحدهایی معین که طبق قاعده و در سطوح مختلف با هم ترکیب شده‌اند؛ و کار زبان‌شناس، در درجه‌ی اول، آن است که همین نظام را بررسی کند و پس از شناخت فراگیر و هرچه تمامتر آن، به توصیف آن در هیئت انگاره‌ای منظم و منسجم همت گمارد.

پیداست که سوسور از این رهگذر هر دو ایرادی را که بر زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی وارد بود از میان برداشت و با این کار زبان‌شناسی نوین را به سوی جایگاه یك علم تمام عیار پیش راند؛ علمی که در چارچوب نظریه‌ای روشن و با استفاده از روشهای علمی معین و پذیرفته شده‌ی زمانه به شناخت موضوعی مشخص می‌پرداخت و از آن در واپسین گام انگاره‌ای منظم و منسجم به دست می‌داد.

با این همه، میان زبان‌شناسی نوین بدان گونه که سوسور آن را طرح ریخت، از یك طرف، و یك علم تام و تمام، از طرف دیگر، هنوز فاصله‌ها بود. چه سوسور فقط توانسته بود چارچوبی نظری از نوعی به دست دهد که در محدوده‌ی آن زبانهای مختلف را جداجدا بتوان طرح و توصیف کرد. اما امکان آنکه در آن چارچوب مطلق زبان را، در سطحی فراگیر و جهانی به عنوان یك پدیده‌ی عام انسانی، بتوان بررسی و توصیف نمود هنوز فراهم نشده بود. و پیداست که طرح و توصیف جداجدای زبان در قالب انگاره‌های متنوع و متفاوت درست مثل آن است که ما، مثلاً در زمینه‌ی جانورشناسی، برای حیوانات هر جنگلی توصیفی

حاشیه:

12) Dionysius Thrax 13) Apollonius Dyscolus

14) philosophical grammars 15) Port Royal Schools

۱۶) *تاریخ مختصر...*، ص ۱۷۰ـ۹۸؛ ۲۷۹ـ۲۷۲؛ ۳۴۵ـ۳۲۲؛ ۴۲۱ـ۴۲۰؛ ۲۸۹ـ۲۷۶.

17) atomistic 18) systemic 19) wholistic 20) model

21) Ferdinand de Saussure

جداگانه در هیئت انگاره‌ای مستقل به دست دهیم. و این بی گمان خلاف سرشت عام و جهان شمول احکام علمی است؛ گیریم که این قبیل توصیفها و انگاره‌ها از هر لحاظ دیگر درست و منسجم و قابل دفاع هم باشد.

باری، رفع این نقیصه از زبان‌شناسی نوین به دست نوآم چامسکی صورت گرفت. چامسکی باب تحقیق در زمینه‌ی جهانیهای زبان[۲۲] و تأسیس دستور زبان جهانی[۲۳] را دوباره باز کرد و با این کار زبان‌شناسی نوین را تا پایگاه یك علم طراز نوین بالا برد ـ علمی که می کوشد به شناخت درستی نسبت به گوشه‌ای از جهان واقع در سطحی عام و جهانی راه برد.

راهی که چامسکی به منظور رفع نقیصه‌ی مورد بحث پیش گرفته نه راهی آسان است و نه کوتاه. تازه چامسکی هنوز به آخر این راه نیز نرسیده است؛ گو آنکه در این ماجرا از همراهی گروه کثیری از همکاران و شاگردانش هم برخوردار بوده است. اکنون نزدیك به چهل سال است که چامسکی در این راه گام برمی‌دارد. در ظرف این چهل سال، چندین بار در حاصل تلاشهای خود تجدیدنظر اساسی کرده و آن را زیرورو ساخته است.

چامسکی نخستین تحریر از نظریه‌ی خود را در قالب کتاب *ساختهای نحوی*[۲۴] به دست می‌دهد. در این کتاب، نخست به نارساییهای موجود در آرای زبان‌شناسان پیش از خود اشاره می کند و از جمله می گوید سعی زبان‌شناسان پیشین عمدتاً صرف تهیه‌ی روالهای کشف و شیوه‌های توصیف عالمانه‌ی زبان شده است و نه صرف تهیه و تدوین نظریه‌ای درباره‌ی خود زبان. آنگاه به طرح چند نظریه‌ی ممکن درباب زبان می پردازد و آنها را یك به یك نقد می کند و ضعف هر یك را نشان می‌دهد و ثابت می کند که هیچ یك نمی‌تواند انگاره‌ی درستی از زبان به دست دهد و، در آخر، نظریه‌ی برساخته‌ی خود را با نام دستور گشتاری ـ زایشی[۲۵] طرح و شرح می کند.

چامسکی دومین تحریر از نظریه‌ی خود را در کتاب *جنبه‌های نظریه‌ی نحو*[۲۶] مطرح می سازد. در این کتاب است که به تصریح از ذاتی بودن زبان یاد می کند و آن را در زمره‌ی توانشهای ذهن آدمی به شمار می آورد و در مطالعه‌ی آن، استفاده از شمّ زبانی[۲۷] را مجاز می‌انگارد و برای آن انگاره‌ای متشکل از سه بخش نحوی[۲۸] و آوایی (واج‌شناختی)[۲۹] و معنایی (معناشناختی)[۳۰] پیشنهاد می کند و بخش نحو را برساخته از یك ژرف ساخت و یك روساخت معرفی می نماید و ژرف ساخت را متشکل از قواعد سازه‌ای و واژگان می‌گیرد و روساخت را برآمده از قواعد گشتاری می‌داند. همین نظریه است که به عنوان نظریه‌ی استانده[۳۱] برای مدتی نسبتاً طولانی بلامنازع می‌ماند و قبول عام می‌یابد[۳۲].

سومین تحریر از نظریه‌ی چامسکی در مقاله‌ای به نام «اشاراتی درباب نام‌گردانی»[۳۳] به اجمال تمام و به صورت طرح‌ـ واره‌ای پژوهشی به دست داده می‌شود. در این تحریر، چامسکی بر اهمیت واژگان در نظام زبان تأکید می کند و مجموعه‌ای از قواعد زبانی را که عمدتاً مختص واژه‌سازی‌اند از بخش نحو به همین بخش واژگان منتقل می‌سازد و برای ساختهای نحوی طرحی تازه پیش می نهد؛ طرحی که اکنون به نام ایکس ـ تیره[۳۴] شناخته شده است. از رهگذر همین تحریر است که توجه زبان‌شناسان بار دیگر به مسائل ساخت‌واژی (صرفی) معطوف شده و باب بررسیهای ساخت‌واژی در حوزه‌ی زبان‌شناسی بازگشته است.

چامسکی چهارمین تحریر از نظریه‌ی خود را عمدتاً در دو کتاب به نامهای *درسهایی درباب حاکمیت و وابستگی*[۳۵] و *دانش زبان*[۳۶] به دست می‌دهد و آن را نظریه‌ی حاکمیت و وابستگی[۳۷] نام می‌نهد. این نظریه متشکل از پیمانه‌هایی[۳۸] چند است و هر پیمانه حاوی اصول و شاخصهایی[۳۹] است که به کار توصیف بخشی از نظام زبان می آید.

در تمام این مراحل، سعی چامسکی بیش از هر چیز صرف کشف جهانیهای زبان شده است بدان مقصود تا آن همه را در تدوین یك دستور زبان جهانی به کار برد؛ دستور زبانی که بتوان از آن به عنوان نظریه‌ای عام برای مطلق زبان بشری در گسترده‌ترین مفهوم آن نام برد. بدیهی است که با دست‌یابی به چنان نظریه‌ای است که زبان‌شناسی می تواند از همه‌ی جهات به یك علم تامّ و تمام بدل شود. از قراین چنین پیداست که از آن نقطه که چامسکی اینك در آن ایستاده است تا بدان مقصد عالی راه چندانی نیست.

*

اکنون اگر در پرتو آنچه تا اینجا گفته‌ایم نگاهی گذرا به بررسیهای زبانی در ایران از آغاز تا زمانه‌ی خودمان بیندازیم، می‌توانیم آشکارا ببینیم که سهم ایران در پیشبرد و تکمیل این قبیل بررسیها در جهان اسلام سهمی به راستی شکوهمند و غرورآفرین بوده است. در این باره فقط کافی است یادآور شویم که سیبویه، یعنی کسی که بررسیهای زبانی در جهان اسلام را با

نگارش اثر بلند آوازه‌ی خود، *الکتاب*، به اوج کمال و به نقطه‌ی پایان رسانید، از این سرزمین برخاسته است. با وجود *الکتاب*، ظاهراً همه‌ی اسباب لازم برای آنکه *زبانِ* کتابِ آسمانی قرآن از گزند روزگار و آفت دیگرگونیهای ناشی از گذشت زمان مصون بماند، یکجا فراهم شده است. چه، پس از آن، دیگر شاهد هیچ پیشرفت ماندگار و مستدامی در بررسیهای زبانی در جهان اسلام نیستیم؛ و اگر کسی هم سخن تازه‌ای در این زمینه آورده است، سخن او- همان‌طور که گفتیم- درنگرفته و در برنامه‌های درسی حوزه‌ها تداول نیافته است. آنچه پس از *الکتاب* در جهان اسلام صورت می‌بندد، همان انبوه کتابهای درسی وخیل شروح و تفاسیر و رسائل و آثار دیگر از همین دست است. و این همچنان می‌پاید تا به دوران معاصر می‌رسیم و با ضرورت تدوین کتابی در زمینه‌ی دستورزبان فارسی روبه‌رو می‌شویم.

در جریانِ پاسخ‌یابی به همین ضرورت تازه است که دستوریانِ ما به یکی از عجیب‌ترین کج‌راهه‌ها در زمینه‌های علمی و آموزشی در ایران کشانده می‌شوند. چه درست در همین جاست که با کمال تعجب می‌بینیم پیشگامان دستورنویسی در زبان فارسی به جای آنکه، مثل نخستین دستوریانْ در قرون آغازین اسلام یا مثل زبان‌شناسان جدید، خود کمر همت به میان ببندند و از رهگذر تحلیل زبان فارسی و بررسی مستقیم آن به تدوین دستورزبانی مناسب برای آن بپردازند، ناسنجیده به ترجمه‌ی دستورزبانهای اروپایی، یا حداکثر به گرده‌برداری از آنها، دست می‌برند و نادانسته مقولات و قواعد زبانهای دیگر را بر زبان فارسی تحمیل می‌کنند و هیچ متوجه نیز نمی‌شوند که با این کار زبان فارسی و فارسی‌زبانان را به چه بی‌راهه‌ای می‌کشانند. شگفت آنکه این شیوه‌ی دستورنویسی تداوم می‌یابد و تا زمانه‌ی ما می‌پاید و هر روز نیز ریشه‌دارتر می‌گردد و از دل آن انبوه دستورزبانهای موجود و مشهور فارسی پدید می‌آید و هیچ کس هم متوجه نمی‌شود که در این ماجرا چه ستمی بر فارسی رفته است و چه جامه‌ی عاریتی بر تن این زبان راست کرده‌اند و ناگزیر هیچ کس هم متعرض این وضع دور از روال نمی‌گردد بلکه، برعکس، همگان چنان به این وضع عادت می‌کنند که می‌انگارند سنت اصیل دستورنویسی در فرهنگ ما واقعاً همین است ولاغیر؛ همین که سابقه‌اش به صدسال هم به زحمت می‌رسد. البته، انصاف حکم می‌کند که در این ماجرا حساب سه تن را جدا نگاه داریم: یکی شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری، دیگری دکتر مصطفیٰ مقربی و سوم دکتر خسرو فرشیدورد. چه این سه محقق، به هرحال، تا حدود زیادی موفق شده‌اند از صِرفِ گرده‌برداری از دستورزبانهای اروپایی فاصله بگیرند وذات و سرشت و ساخت و قواعد زبان فارسی را هم در پژوهشهای خود، به کم یا بیش، منظور دارند.

باری، در بحبوحه‌ی چنین وضعی است که زبان‌شناسی جدید وارد معرکه می‌شود؛ و برای آنکه ببینیم ورود زبان‌شناسی جدید به‌عرصه‌ی بررسیهای زبانی متضمن چه دیگرگونیها و چه پی‌آمدهایی است، کافی است به یاد بیاوریم که اصل اول در پژوهشهای زبان‌شناختی همانا این است که هر زبانی را باید به طور مستقل و جدا از هر زبان دیگری تحلیل و توصیف کرد و

حاشیه:

22) language universals 23) universal grammar

۲۴) *Syntactic Structures*: این کتاب را دانشمند فرزانه آقای احمد سمیعی به فارسی برگردانده و تحت عنوان *ساختهای نحوی* (انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲) در اختیار فارسی‌زبانان قرار داده است.

25) transformational-generative grammar

26) *Aspects of the Theory of Syntax*, The M.I.T. Press, Cambridge, Massachusetts, 1965.

27) linguistic intuition 28) syntactic component

29) phonological component 30) semantic component

31) Standard Theory

۳۲) برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این تحریر از نظریه‌ی چامسکی نگاه کنید به چومسکی، نوشته‌ی جان‌لاینز، ترجمه‌ی احمد سمیعی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷، فصل ۷، به ویژه ص ۱۰۰-۹۵. نیز نگاه کنید به *سیرِ زبان‌شناسی*، دکتر مهدی مشکوة‌الدینی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳، به ویژه فصلهای دهم و یازدهم. و برای آگاهی بیشتر درباره‌ی مبانی فکری و فلسفی آرای چامسکی، نگاه کنید به *دربارهْ چامسکی*، دکتر بهروز عزبدفتری، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۲.

33) «Remarks on Nominalization» in R. Jacobs & P. Rosenbam (eds) *Readings on English Transformational Grammar*, Waltham, Ginn & Co., 1970.

۳۴) X-bar Theory: برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این نظریه نگاه کنید به *سیر زبان‌شناسی*، فصل شانزدهم، ص ۲۵۴-۲۴۲.

35) *Lectures on Government and Binding*, Dordrecht, Foris, 1981.

36) *Knowledge of Language: its nature, origin and use*, New York, Praeger, 1986.

۳۷) Government-Binding Theory: برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این نظریه نیز نگاه کنید به *سیر زبان‌شناسی*، فصل شانزدهم.

۳۸) modules، در نظریه‌ی حاکمیت و وابستگی چنین فرض می‌کنند که نظام زبان از زیرْنظامهایی چند تشکیل شده است و هر یک از آن زیرْنظامها به طور مستقل عمل می‌کند. هر زیرْنظامی را یک پیمانه و کل نظام زبان را نظامی پیمانه‌ای (modular) به حساب می‌آورند. نیز نگاه کنید به *فرهنگ زبان‌شناسی وآواشناسی*، دیوید کریستال، انتشارات بلاک‌ول، ویرایش سوم، چاپ ۱۹۹۳، ذیل مدخل modularity (پیمانگی).

39(principles and parameters

دستور هر زبانی را باید منحصراً برای همان زبان و متناسب با ساختارهای واقعی آن نوشت و در این جریان باید از تحمیل مقولات و قواعد و انگاره‌های یك زبان بر زبانی دیگر جداً پرهیز نمود. درست است که هدف نهایی زبان‌شناسی جدید دست یافتن به یك دستور زبان جهانی است، اما از یاد نباید برد که به این هدف هنگامی می‌توان رسید که برای هر زبانی توصیفی مستقل، دقیق، و دمساز با واقعیات همان زبان فراهم شده باشد. چه، تنها از این رهگذر است که می‌توان به وجوه تشابه و وجوه اختلاف زبانهای بشری راه برد.

از این چشم‌انداز، طبیعی است اگر می‌بینیم سعی زبان‌شناسان فارسی‌زبان همواره بر آن بوده است که زبان فارسی را چنان توصیف کنند که هست، و نه آنکه تداوم‌بخش سنت صدساله‌ای باشند که ناسنجیده جایگزین تحلیل و توصیف مستقل فارسی شده و نااندیشیده تاکنون تداوم یافته است. نیز از این چشم‌انداز عجیب نیست اگر می‌بینیم زبان‌شناسان، که به صِرف تازه وارد بودن جای پای چندان محکمی در مجامع علمی ندارند و، در عین حال، نمی‌توانند مُهر تأیید بر سنتی در زمینه‌ی دستورنویسی در فارسی بگذارند که بیشتر یك «ناسنت» است تا سنت راستین، به طرزی روزافزون از حوزه‌ی بررسیهای زبان فارسی پس رانده شده‌اند و عموماً در خدمت آموزش زبانهای بیگانه قرار گرفته‌اند. اینکه چنین اتفاقی در جامعه‌ای افتاده که با انواع مسائل زبانی دست و پنجه نرم می‌کند خود مسئله‌ای دیگر است.

اکنون اگر بخواهیم به ارزشیابی کارهایی بنشینیم که زبان‌شناسان ایرانی تا به امروز انجام داده‌اند، انصاف حکم می‌کند که وضعیت بالا را از نظر دور نداریم. چه، تنها هنگامی که کارهای انجام شده‌ی زبان‌شناسان را در متن موقعیت بالا قرار می‌دهیم متوجه می‌شویم که خدمات آنان به هیچ روی ناچیز نبوده است، گو آنکه در سنجش با آنچه می‌توانست در شرایط مطلوب انجام شود، البته، چندان چشمگیر جلوه نکند. در ظرف سی و دو سالی که از تأسیس نخستین گروه زبان‌شناسی در دانشگاه تهران می‌گذرد، ما صاحب بیش از چهار دستورزبان فارسی بر پایهٔ نظریه‌های جدید شده‌ایم[۴۰] که لااقل یکی از آنها می‌تواند حتی با استانده‌های بین‌المللی هم معتبر به حساب آید. در همین مدت کوتاه، ما چندین اثر تحقیقی بسیار ارجمند در زمینه‌ی تاریخ زبان فارسی و تکوین آن به دست آورده‌ایم[۴۱] که اقلاً دوتای آنها قابل طرح در سطح جهانی‌اند. نیز در همین مدت، بیش از دو تحلیل جامع از ساختِ آوایی فارسی فراهم آمده است[۴۲] که باز یکی از آنها قابل عرضه در سطح جهانی است. و این همه جدا از دهها کتاب و صدها مقاله‌ای است که در زمینه‌های نظری نوشته یا ترجمه شده‌اند و بیشتر آنها در آموزش زبان‌شناسی عملاً به کار می‌آیند. باز اینها سوای صدها رساله در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری است که هر یك به طرح و تحلیل گوشه‌ای از ساختار زبان فارسی یا گُویشی از این زبان می‌پردازد.

از نظر تنوع نیز دست‌آوردهای زبان‌شناسی که در زمینه‌های مختلف و براساس نظریه‌های گوناگون در ظرف همین مدت کوتاه فراهم شده است آن‌قدر چشمگیر هست که در سنجش با آنچه در ظرف صدسال گذشته حاصل شده است به راستی امیدبخش باشد.

با همه‌ی این احوال، اجازه دهید پایان‌بخش سخنان من حقیقتی باشد که اگر در نظر گرفته شود و به عمل آید فواید بسیار نصیب زبان فارسی خواهد کرد؛ و آن حقیقت این است که ما، زبان‌شناسان، برخوردار از علمی هستیم که ریشه در سرزمینهای دیگر دارد؛ گیرم که، مثل همه‌ی علوم دیگر، کاربردش جهانی است. این علم تنها هنگامی در جامعه‌ی ایران سود و ثمری خواهد داد که در زبان فارسی و مسائل زبانی این مرز و بوم به کار بسته شود. از طرف دیگر، دستوریانِ سنتی، گذشته از دستوری بودن، عموماً پاسداران زبان و ادب فارسی و کلیدداران گنجینه‌ی سرشار فرهنگ ایران نیز هستند. بی‌وجود آنان، بعید است که ما بتوانیم به رازهای زبان و ادب فارسی یا به رموز فرهنگ ایران به راحتی پی ببریم. بی وجود زبان‌شناسان نیز دشوار است که آنان بتوانند کار و بار پر رمز و راز زبان و ادب فارسی را روزآمد کنند و گنج شایگان فرهنگ ایران را جلا و جلوه‌ی جدید و آرایش امروزین ببخشند. حال اگر کار هیچ‌یك از ما دو گروه بی‌یاری دیگری به سامان نمی‌رسد، پس چرا یار هم و مددکار هم نباشیم؟ متشکرم.

حاشیه:

۴۰) از آن جمله‌اند: *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، محمدرضا باطنی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸؛ *مبانی علمی دستورزبان فارسی*، احمد شفائی، انتشارات نوین، تهران، ۱۳۶۳؛ *دستور* (در سه جلد برای سالهای دوم تا چهارم آموزش متوسطه)، علی‌اشرف صادقی و غلامرضا ارژنگ، سازمان کتابهای درسی، تهران، ۱۳۵۵ـ۱۳۵۷؛ *دستورزبان فارسی، بر پایه‌ی نظریهٔ گشتاری*، دکتر مهدی مشکوة‌الدینی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۶۶.

۴۱) از آن جمله‌اند: *تاریخ زبان فارسی* (در چهار جلد)، دکتر پرویز ناتل خانلری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷ـ۱۳۴۸؛ *تکوین زبان فارسی*، علی‌اشرف صادقی، دانشگاه آزاد ایران، تهران، ۱۳۵۷؛ *تاریخ زبان فارسی*، دکتر محسن ابوالقاسمی، سمت، تهران، ۱۳۷۳.

۴۲) از آن جمله‌اند: *آواشناسی زبان فارسی*، یدالله ثمره، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۴؛ *درآمدی به آواشناسی*، لطف‌الله یارمحمدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۴؛ *نوای گفتار در فارسی*، تقی وحیدیان کامیار، دانشگاه جندی‌شاپور، اهواز، ۱۳۵۷؛ *ساخت آوائی زبان*، دکتر مهدی مشکوة‌الدینی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۶۴.

سگ کوی دوست و خاك راهش

نصرالله پورجوادی

در دفتر سوم مثنوی معنوی حکایت نسبتاً بلندی است دربارهٔ مردی روستایی که به شهر می‌رفت و مردی شهری که سالها او را در خانهٔ خود میهمان می‌کرد و از او پذیرایی می‌کرد. روستایی هر بار که به شهر می‌آمد از مرد شهری دعوت می‌کرد تا به ده او بیاید و میهمان او شود و مرد شهری هر بار عذر می‌آورد. تا اینکه مرد شهری در برابر اصرار روستایی و تقاضای فرزندان خود تسلیم شد و عزم سفر کرد و روانهٔ ده شد[1]. در ضمن این داستان مولانا، به شیوهٔ معمول خود، حکایتهای کوتاه و اندرزها و نکته‌های حکمت‌آمیز و مطالب عرفانی عمیقی آورده است. از جمله، هنگامی که مرد شهری و خانواده‌اش نزدیك ده می‌رسند، در وصف حال ایشان، می‌گوید:

همچنین خندان و رقصان می‌شدند   سوی آن دولاب چرخی می‌زدند
چون همی دیدند مرغی می‌پرید   جانب ده صبر جامه می‌درید
هر که می‌آمد ز ده از سوی او   بوسه می‌دادند خوش برروی او
که تو روی یار ما را دیده‌ای   پس تو جان را جان و ما را دیده‌ای
(۵۶۳_۵۶۶)

این ابیات به معنایی اشاره می‌کند که در حقیقت فراتر از حال کسانی است که برای دیدن دوستی از شهر به ده می‌روند. در واقع ما در اینجا با وصف حال یك عاشق روبرو هستیم، عاشقی که پس از سفری دراز به کوی معشوق رسیده و حال با هر که در این کوی به نحوی به معشوق تعلق دارد احساس انس می‌کند و از او تسلی می‌جوید. به همین دلیل است که مولوی بلافاصله پس از ابیات فوق داستان کوتاهی از مجنون نقل می‌کند که چون به کوی لیلی رسید سگی را که مقیم آنجا بود نوازش کرد و بوسید:

همچو مجنون کو سگی را می‌نواخت   بوسه‌اش می‌داد و پیشش می‌گداخت
گِرد او می‌گشت خاضع در طواف   هم جُلاب شکّرش می‌داد صاف
بوالفضولی گفت ای مجنونِ خام   این چه شیدست اینکه می‌آری مدام
پوز سگ دایم پلیدی می‌خورد   مقعد خود را به لب می‌اُسترد
عیبهای سگ بسی او بر شمرد   عیب‌دان از غیب‌دان بویی نَبرد
گفت مجنون تو همه نقشی و تن   اندرآ و بنگرش از چشمِ من
کین طلسم بستهٔ مولیست این   پاسبان کوچهٔ لیلیست این
همّتش بین و دل و جان و شناخت   کو کجا بگزید و مسکن گاه ساخت
او سگ فرّخ رخ کهفِ منست   بلکه او هم درد و هم لَهف منست
آن سگی که باشد اندر کوی او   من به شیران کی دهم یك موی او
(۵۶۷_۵۷۶)

در اینجا ما با پایان مضحك و در عین حال جدی داستان مرد روستایی و شهری در مثنوی کاری نداریم. مطلبی که ما در پی آنیم بررسی سابقهٔ داستان مجنون و سگ کوی لیلی و از آن مهمتر روشن نمودن معنای سگ کوی معشوق و نوازش آن به دست عاشق و همچنین معنای خاك راه یا خاك کوی معشوق در ادبیات دینی و عرفانی فارسی است.

داستانی که مولانا دربارهٔ مجنون و سگ کوی لیلی آورده است، تا جایی که ما اطلاع داریم، پیش از او در هیچ یك از منابع غیرصوفیانه‌ای که دربارهٔ عشق و دلدادگی مجنون، یعنی قیس بن ملوّح از قبیلهٔ بنی‌عامر، نوشته شده و در دست است ذکر نشده

حاشیه:

۱) بنگرید به مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، دفتر سوم (چاپ افست امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳)، از بیت ۲۳۶ به بعد. ابیاتی که نقل خواهد شد از چاپ نیکلسون است، و شماره‌های داخل پرانتز پس از نقل ابیات مربوط به شمارهٔ ابیات در همین چاپ است.

است. در مثنوی *لیلی و مجنون* نظامی گنجوی (متوفی ۶۱۴) نیامده است. ابوالقاسم حسن نیشابوری (متوفی ۴۰۶) نیز که بخشی از کتاب *عقلاءالمجانین* خود را به داستانها و اشعار مجنونِ لیلی اختصاص داده است[۲] از نوازش سگ کوی لیلی ذکری به میان نیاورده است. در کتاب *الاغانی*، اثر ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۳۵۶)، نیز که اخبار مجنون بنی عامر و اشعار او به تفصیل آمده است[۳] و در گزارش کوتاه مسعودی از سرگذشت مجنون در *مروج‌الذهب*[۴] این حکایت نیست[۵]. در عوض در آثار نویسندگان و شعرای صوفی به این داستان به صورتهای گوناگون اشاره شده و مضمون کلی «سگ کوی دوست» و نوازش آن به دست عاشق در غزلیات پاره‌ای از شعرای فارسی زبان به کرات ذکر شده است.

تا جایی که ما می‌دانیم نخستین نویسنده‌ای که داستان نوازش سگِ کویِ معشوق را به مجنون نسبت داده است عین‌القضاة همدانی (متوفی ۵۲۵) است. اما پیش از عین‌القضاة نیز این مضمون، بی‌آنکه به مجنون نسبت داده شود، در نزد نویسندگان و شعرا شناخته بوده است. ظاهراً نخستین نویسنده‌ای که این مضمون را ذکر کرده و دربارهٔ معنای آن بحث کرده است ابوحامد محمد غزالی (متوفی ۵۰۵) است. وی در *احیاء علوم‌الدین* از قول یکی از محدثان قرن دوم به نام بقیة‌بن ولید[۶] (۱۱۰ـ۱۹۷) نقل می کند که گفت: «إنّ المؤمن إذا أحبّ المؤمن أحبّ کلبه»[۷] (مؤمن چون مؤمنی را دوست بدارد سگ او را نیز دوست می‌دارد). ابوحامد سپس خود گفتهٔ بقیة‌بن ولید را تأیید می کند و می گوید «و هو کماقال» (چنین است که او گفته) و آن‌گاه می‌افزاید که تجربه‌ای که عشاق در احوال خود دارند و اشعاری که شاعران در این باره سروده‌اند خود بر صحت این قول گواهی می‌دهد، و عاشق نه تنها سگ کوی معشوق، بلکه منزل او و کوی او و همسایگان او را نیز دوست خواهد داشت. «و یحب منزله و محلته و جیرانه.» و سپس غزالی ابیاتی را به شرح زیر از مجنون بنی عامر می‌آورد:

أمرّ علی جدار دیار لیلی   اقبل ذا الدّیار و ذالجدار
و ما حبّ الدّیار شغفن قلبی   ولکن حبّ مَنْ سَکنَ الدّیارا

(بر دیوار سرای لیلی می گذرم، و سرای و دیوار او را می بوسم و دوستیِ سرایْ دلِ مرا اسیر نکرده است، ولیکن دوستی ساکنِ سرایْ مرا مغلوب گردانیده است.)[۸]

مطالبی که از ابوحامد نقل کردیم همه از بخش «آداب الفت و اخوت و صحبت و معاشرت» در کتاب *احیاء* است و غزالی در این بخش از محبت و دوستی سخن می گوید، دوستی انسان با همنوع خود. بقیة‌بن ولید هم دربارهٔ همین نوع دوستی سخن گفته و ابیات مجنون نیز دربارهٔ عشق او به لیلی است. مولوی نیز از برای شرح دوستی مرد شهری با روستایی است که از داستان مجنون و سگ کوی لیلی استفاده کرده است، گرچه، در نهایت، نظر او به محبت انسان به خداست. ابوحامد نیز به این نوع محبت بسنده نمی کند و پس از نقل ابیات مجنون توضیح می‌دهد که سرایت محبت از محبوب اصلی به چیزهای دیگر، چیزهایی که به وی تعلّقی و مناسبتی دارد، در نتیجهٔ افراط دوستی و قوّت محبت است، و اضافه می کند که این حکم نه تنها در حق دوستی افراد آدمی با یکدیگر، بلکه در حق محبّت انسان با خدای تعالی نیز صادق است. همین مطلب را وی در جای دیگری از *احیاء*، در «کتاب المحبة والشوق...» و در فصل علامات محبت بنده به خدای تعالی، بدین شرح بیان کرده است:

فمن أحب شیئاً أکثر بالضرورة من ذکره و ذکر ما یتعلّق به. فعلامة حبّ‌الله حبّ ذکره و حبّ‌القرآن الذی کلامه و حبّ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و حبّ کلّ من ینسب الیه. فإنّ من یحب انساناً یحب کلب محلّته. فالمحبة إذا قویت تعدّت من المحبوب إلی کل مایکتنف بالمحبوب و یحیط به و یتعلق بأسبابه، و ذلک لیس شرکة فی الحبّ، فأنّ من أحب رسول المحبوب لانّه رسوله و کلامه لانّه کلامه فلم یجاوز حبّه الی غیره بل هو دلیل علی کمال حبّه، و من غلب حبّ‌الله علی قلبه أحب جمیع خلق‌الله لأنهم خلقه.[۹]

(... هر که چیزی را دوست دارد، به ضرورت ذکر آن و ذکر چیزی که بدان متعلق باشد بر زبان بسیار برد. پس علامت دوستی خدای دوستی ذکر اوست و دوستی قرآن که کلام اوست و دوستی پیغامبر او ـ علیه‌السلام ـ و دوستی هرچه بدو تعلق دارد. کسی که آدمی را دوست دارد سگ محلت او را دوست دارد. چه دوستی چون قوّت گیرد از محبوب در گذرد و به چیزهایی که گرد بر گرد او باشد و بدو محیط گردد و به اسباب او تعلق گیرد. و آن در دوستی شرکت نباشد، چه هر که رسول محبوب را برای آن دوست دارد که رسول اوست و کلام او را برای آن که کلام اوست، پس آن دوستی از او تجاوز نکند به غیری، بلکه آن دلیل کمال دوستی او بود. و کسی که دوستی خدای بر دل او غالب شد، همه خلق خدای را برای آنکه خلق اواند دوست دارد).[۱۰]

بعد از ابوحامد، نویسنده‌ای که مضمون سگِ کوی دوست را به کار برده و دربارهٔ آن سخن گفته است برادر کهتر وی، احمد غزالی (متوفی ۵۲۰)، است که خود با کتاب *احیا* نیز کاملا آشنایی داشته است. این مطلب را احمد در کتاب معروف خود *سوانح* مطرح کرده است. عبارت «سگ کوی دوست و خاک راهش» که ما آن را از برای عنوان مقالهٔ حاضر انتخاب کرده‌ایم از همین کتاب است. در *سوانح*، احمد از انس گرفتن عاشق با سگ کوی دوست و خاک راهش به عنوان مرتبه‌ای از مراتب کمال عشق سخن می گوید. او نیز در جایی که این دو مضمون را ذکر می کند، به داستان مجنون اشاره‌ای نمی کند. امّا وی برای بیان مراتب کمال عشق، در فصلهای ۲۱ تا ۲۵ *سوانح*، به سرگذشت

مجنون، چنانکه در منابع قدیم، بخصوص کتاب *اغانی*، آمده است توجه داشته است و خود دو داستان دربارهٔ مجنون، در فصلهای ۲۳ و ۲۵، نقل می‌کند. در واقع، هر یك از مراتب کمال عشق که احمد در این چهار فصل بیان کرده است یادآور حکایتی است از حکایات مجنون. بنابراین، حکایتهای مجنون به منزلهٔ مُدلی بوده است که احمد براساس آنها سعی کرده است این مراتب را شرح دهد.

اولین مرتبه آغاز عاشقی است. از نظر احمد اصل عاشقی از دیدار است. «بدایت عشق آن است که تخم جمال از دست مشاهده در زمین خلوت دل افگند».[۱۱] مجنون نیز ابتدا لیلی را دیده و عاشق او گشته است. پس از این، میان عاشق و معشوق جدایی می‌افتد و دوران هجران آغاز می‌شود. در همین دوران است که تخمی که در زمین دل عاشق کاشته شده است باید مراحل کمال را طی کند و از زمین دل سر بر آرد و به درختی تبدیل شود.

در سرگذشت مجنون آمده است که اهل قبیلهٔ او نزد پدر مجنون آمدند و از او خواستند تا مجنون را به مکه ببرد، بلکه شفا یابد. پدر هم چنین کرد، و هنگامی که درمنی بودند مجنون در شب نام لیلی را از زبان کسی شنید وصیحه‌ای کشید و تا صبح بیهوش بر زمین افتاد[۱۲]. علت فریاد کشیدن و بیهوش شدن مجنون چیزی جز شنیدن نام لیلی نیست. و این در روانشناسی عشق از نظر احمد غزالی نتیجهٔ غیرت است. عاشق در این مرحله نمی‌خواهد که هیچ کس نام او را بشنود.

> اگرچه در ابتدا دوست او را دوست بوَد و دشمن او را دشمن، چون کار به کمال رسد به عکس گردد و غیرت پیدا شود. نخواهد که کس در او نگرد.

نتوانم دید که باد بر تو گذرد   وز خلق جهان کسی به تو در نگرد
خاکی که کف پای تو آن را سپرد   چاکرت بر آن خاك همی رشك برد

> از این ورق کار به جایی رسد که دوست او را دشمن گیرد و دشمن او را دوست، مادام که رنجی بدو نرسد. پس این کار به جایی رسد که بر نامش غیرت برد، فضلاً منه. نخواهد که از هیچ کس نام او شنود. جمال او که نظرگاه دل است نخواهد که کس بیند. نام او که سلوت‌گاه اوست نخواهد که کس شنود.[۱۳]

مرحلهٔ بعد را که مرحلهٔ تشبیه است[۱۴] احمد خود با نقل یکی از داستانهای مجنون شرح می‌دهد. عاشق هنوز در بدایت عشق است و هر جا که چیزی مشابه معشوق می‌بیند معشوق را در آن می‌بیند. در سرگذشت مجنون نیز آمده است که پس از سفر حج مجنون سر به بیابان می‌گذارد، و در آنجا داستان زیر اتفاق می‌افتد.

> مجنون چندین روز طعام نخورده بود، آهویی به دام او افتاد. اکرامش نمود و رها کرد. پرسیدند چرا چنین کردی؟ گفت: از او چیزی به لیلی می‌ماند، جفا شرط نیست.[۱۵]

احمد غزالی که داستان فوق را نقل کرده نگفته است که چیزی که در آهو مشابه لیلی بوده است چیست. اما نویسندگان و شعرای دیگر به اندازهٔ کافی در این‌باره توضیح داده‌اند. ابوالقاسم نیشابوری که این داستان را از قول کُثیر عزّه نسبتاً به تفصیل نقل کرده در ضمن ابیاتی که ازمجنون آورده گفته است که چیزی که مجنون شبیه لیلی دیده است چشم و گردن و بر آهوست.[۱۶] دربارهٔ تشبیه چشمان آهو به چشمان معشوق، فرخی سیستانی، که پیش از احمد غزالی می‌زیسته است، در قصیده‌ای گفته است:

ز چشم آهو چون چشم دوست شد همه دشت
ز شاخ آهو چون زلف تابدادهٔ یار

حاشیه:

۲) ابوالقاسم حسن نیشابوری، *عقلاءالمجانین*، چ ۲، دمشق، ۱۴۰۵ هـ/ ۱۹۸۵ م، ص ۵۸ـ۵۲.

۳) ابوالفرج اصفهانی، *کتاب‌الاغانی*، ج ۲، بیروت، ۱۹۸۳، ص ۷۹ـ۵.

۴) ابوالحسن علی مسعودی، *مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر*، ج ۲، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۴۷، ص ۴ـ۵۶۲.

۵) در مقالهٔ مفصل کراچکوفسکی به نام «تاریخ اولیهٔ داستان لیلی و مجنون در ادبیات عرب» (ترجمهٔ احمد شفیعیها از روی ترجمهٔ آلمانی هلموت ریتر همراه با تعلیقهٔ ریتر بر این مقاله، در *معارف*، دورهٔ ششم، ش ۱ و ۲، فروردین ـ آبان ۶۸، ص ۱۲۰ به بعد) هم اشاره‌ای به این حکایت نشده است.

۶) دربارهٔ بقیة‌بن ولید حمصی که یعقوبی نامش را در ضمن فقهای دوران مهدی، خلیفهٔ عباسی، آورده است (*تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۴۰۵) بنگرید به *تاریخ بغداد* (ج ۷، ص ۷ـ۱۲۳) و منابع دیگری که زرکلی (*اعلام*، ج ۲، ص ۶۰) ذکر کرده است.

۷) *احیاء علم‌الدین*، بیروت [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۶۴ (مرحوم فروزانفر اولین کسی است که سخن بقیة‌بن‌الولید را از قول غزالی در *مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی* [تهران، ۱۳۴۷، ص ۹۱] نقل کرده است.)

۸) ابیات عربی و ترجمهٔ فارسی آنها از ترجمهٔ مؤیدالدین خوارزمی از احیاء علوم‌الدین (ربع عادات [۲]، به کوشش حسین خدیوجم، چ ۲، تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۵۹) است.

۹) احیاء علوم‌الدین، ج ۴، ص ۳۳۲

۱۰) *احیاء علوم‌الدین*، ترجمهٔ مؤیدالدین خوارزمی، به کوشش حسین خدیوجم، نیمهٔ دوم از ربع منجیات، تهران، ۱۳۵۸، ص ۹۲۶.

۱۱) *سوانح*، تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۹، ص ۲۱.

۱۲) *اغانی*، ج ۲، ص ۲۰؛ *عقلاءالمجانین*، ص ۵۴؛ *الظرف والظرفاء*، تألیف ابوالطیب محمدالوشاء، تصحیح فهمی سعد، بیروت، ۱۹۸۵، ص ۱۴۰.

۱۳) *سوانح*، فصل ۲۲، ص ۲۲.

۱۴) دربارهٔ مسألهٔ تشبیه بنگرید به: *سلطان طریقت*، نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۵۷ـ۱۵۰؛ «مسألهٔ تشبیه و تنزیه»، نصرالله پورجوادی، در *معارف*، سال اول، ش ۲، مرداد ـ آبان ۱۳۶۳، ص ۲۳ـ۳.

۱۵) *سوانح*، فصل ۲۳، ص ۲۳ـ۲۲.

۱۶) *عقلاءالمجانین*، ص ۵۵. در *کشف‌الاسرار* (ج ۵، ص ۱۲۸) نیز که این داستان نقل شده است، میبدی از چشم و گردن آهو یاد کرده است.

مرا ز چشم و سیه زلف یار یاد آمد
فرو نشستم و بگریستم بزاری زار[17]

مرحلهٔ تشبیه هنوز بدایت عشق است. مجنون هنوز در بیابان به سر می‌برد و از لیلی دور است. برای اینکه بتواند لیلی را ببیند باید به کوی لیلی برود.[18] پشت‌سر گذاشتن آهوان و هر چیزی که برای مجنون شبیه به لیلی باشد مرتبهٔ دیگری است از کمالِ عشق. در این مرحله که عاشق راه تنزیه را می‌پیماید «کمالِ معشوق را داند و از اغیار او را شبهی نیابد و نتواند یافت». عاشق خواهان دیدار معشوق است. ولی آیا طاقت دیدار او را دارد یا نه؟ در پاسخ به این سؤال احمد غزالی خود حکایت دیگری نقل می‌کند:

آورده‌اند که اهل قبیلهٔ مجنون گرد آمدند و به قوم لیلی گفتند این مرد از عشق هلاك خواهد شد. چه زیان دارد اگر یك بار دستوری باشد تا او لیلی را ببیند؟

گفتند: ما را از این معنی هیچ بخلی نیست، ولیکن مجنون خود تاب دیدار او ندارد. مجنون را بیاوردند و درِ خرگاه لیلی برگرفتند. هنوز سایهٔ لیلی پیدا نگشته بود که مجنون را مجنون دربایست گفتن. بر خاكِ در پست شد.

گفتند: ما گفتیم که او طاقت دیدار او ندارد.[19]

بدین‌ترتیب با وجود اینکه عشق در دل عاشق به درجه‌ای از کمال رسیده که «انس از اغیار منقطع» گشته و خواهان دیدار معشوق شده است، هنوز طاقت دیدار ندارد، زیرا «هنوز تمام پخته نیست.» و لذا احمد، به دنبال حکایت فوق، می‌نویسد: «اینجا بود که با خاكِ سرکوی او کاری دارد.» و این بیت را نیز می‌آورد:

گرمی ندهد هجر به وصلت بارم   با خاك سر کوی تو کاری دارم

در اینجا احمد از خاك سرکوی دوست یاد کرده، و خاك سرکوی معشوق پست‌ترین چیزی است که به معشوق تعلق دارد. در جای دیگر، احمد هم از خاك راه یاد کرده است و هم از سگ کوی دوست، و سگ مسکین‌ترین موجودی است که به نحوی با معشوق مناسبت دارد.[20]

چون عشق به کمال رسد، کمال معشوق را داند و از اغیار شبهی نیابد و نتواند یافت. انسش از اغیار منقطع گردد[21]، الّا از آنچه تعلّق بدو دارد، چون سگ کوی دوست و خاك راهش و آنچه بدین ماند.[22]

علاوه بر سگ و خاك راه چیزهای دیگری هم هست که به معشوق تعلق دارد و عاشق ممکن است با آنها انس بگیرد. احمد این چیزها را ذکر نکرده، ولیکن پیش از او ابوحامد، چنانکه دیدیم، از «منزلگاه و محله و همسایگان» معشوق و در ضمن ابیات مجنون از سرای و دیوارسرای لیلی نام برده است.

گزارش احمد غزالی دربارهٔ انس گرفتن عاشق با سگ کوی دوست و خاك راهش با وصفی که برادرش ابوحامد از این معانی کرده است، چنانکه می‌بینیم تفاوت دارد. ابوحامد از دوست داشتن چیزهایی که به محبوب تعلق دارد به عنوان یك امر مجرّد یاد کرده و آن را نه نشانهٔ نقصان بلکه نشانهٔ کمال عشق دانسته است. امّا احمد در گزارش زندهٔ خود به نحو دیگری با این موضوع روبرو شده است. انس گرفتن عاشق با «سگ کوی دوست و خاك راهش و آنچه بدین ماند» از یك لحاظ نشانهٔ کمال است و از لحاظ دیگر نشانهٔ نقصان. از این نظر که عاشق از مرحلهٔ تشبیه گذشته و به کوی یار رسیده است نشانهٔ کمال است. ولی از این نظر که عاشق هنوز طاقت دیدار دوست را ندارد و باید در کوی دوست و پشت در باشد نشانهٔ نقصان است. احمد در ضمن به روانشناسی عاشق نظر دارد و حالات او را در این مرحله شرح می‌دهد. عاشق می‌خواهد با آنچه به معشوق تعلق دارد خود را تسلی دهد، و این تسلّی نشانهٔ خامی است. عاشق هنوز در بدایت عشق است. گاه ناله سر می‌دهد و گاه خروش و زاری می‌کند. ولی چون کار به کمال رسد، «زاری به نظاره و نزاری بدل گردد».[23]

برداشتی که احمد غزالی از سرگذشت مجنون و توالی حکایتهای کوتاه آن به عنوان مُدل کرده است در تاریخ ادبیات صوفیانهٔ زبان فارسی بی‌سابقه است. نویسندگان و شعرای ما که از این حکایتها به عنوان تمثیل استفاده کرده‌اند هیچ‌یك این تصویر نسبتاً کامل را از مراتب کمال عشق ترسیم نکرده‌اند. انس گرفتن عاشق باچیزهایی که به معشوق تعلق دارد، به تعبیر شاعرانه با سگ کوی او و خاك راهش یا در و دیوار سرایش، حادثه‌ای است مجزا که معمولاً نشانهٔ کمال عشق تلقی شده است. در مثنوی مولانا جلال‌الدین نیز ارتباط منسجمی میان داستان مجنون و داستان اصلی وجود ندارد، و معنایی هم که در دل داستان نهفته است باز جنبه‌ای مجزا و مستقل دارد، و مولانا، مانند ابوحامد، نواختن سگ کوی معشوق را نشانهٔ کمال عاشقی انگاشته است.

مضامینی چون سگ کوی دوست و خاك راه یا خاك در یا خاك سرکوی معشوق یا در و دیوار سرای او همه مضامینی است شاعرانه، و حتی من گمان می‌کنم احمد غزالی در بحث از این مضامین به یکی از غزلیات معروف حکیم سنایی که معاصر او بوده است توجه داشته است.[24] دو بیت زیر که ابیات اول این غزل است در پاره‌ای از نسخه‌های خطی *سوانح* هم (در فصل سوم) درج شده است:

خورشید تویی و ذرّه ماییم   بی روی تو روی کی نماییم
تا کی به نقاب و پرده یك ره   از کوی بر آی تا بر آییم

در همین غزل است که شاعر هم از آشنایی خود با خاكِ درِ معشوق سخن می گوید و هم با سگ کوی او:

آب رخ ما مبر از یراك   با خاكِ درِ تو آشناییم
از شیر فلك چه باك داریم   چون با سگ کویت آشناییم

مضامین دیگری هم هست که با سگ کوی دوست و خاك راه یا خاك در او ارتباط دارد و سنایی آنها را در این غزل به کار برده است. یکی خاك بودن است در پیش پای سگ دوست:

بادی داریم در سر ایراك   در پیش سگ تو خاك پاییم[۲۵]

یکی دیگر آرزوی عاشق است برای اینکه سگ معشوق (یا سگ کوی او) باشد:

ما را سگ خویش خوان که تا ما   گوییم که شیر چرخ ماییم

و دیگر خاك درِ معشوق را توتیای چشم کردن:

از خاك در تو کی شکیبیم   تا عاشق چشم و توتیاییم[۲۶]

در همهٔ این مواردی که تاکنون دربارهٔ سگ کوی دوست، در آثار ابوحامد و احمد غزالی و شعر سنایی ملاحظه کردیم، از نوازش سگ به دست مجنون سخنی به میان نیامده است. حتی موضوع نوازش سگ به دست عاشق به عنوان حکایت هم درنیامده است. امّا این نوع حکایتها یقیناً در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، در سرزمین غزالیها و سنایی یعنی خراسان، شایع بوده است. یك نمونهٔ آن را شهاب الدین ابوالقاسم سمعانی (۴۸۷ـ۵۳۴) در *روح الارواح* نقل کرده است. می نویسد که محنت زده‌ای در کویی می رفت، چشمش به دلر بایی افتاد و عاشق شد. مدتها بدان کوی می رفت و سگی را که در آنجا بود نوازش می کرد و می گفت «ما را به این سگ آشنا باید شد.»[۲۷] سمعانی در این کتاب همچنین ابیات متعددی را نقل کرده است که در آنها از مضمون سگ کوی معشوق و خاك کف پای سگ کوی او استفاده شده است.[۲۸]

نخستین نویسنده‌ای که داستان نوازش سگ کوی دوست را دربارهٔ مجنون آورده است، تا جایی که ما می‌دانیم، عین القضاة همدانی است (۴۹۲ـ۵۲۵). این داستان را عین القضاة در *تمهیدات* آورده است، در ضمن بحثی که وی دربارهٔ محبت انسان با خدا کرده است. در واقع، سخنان او مطابق با همان مطالبی است که ابوحامد در این باره در *احیاء* گفته است. انسان در عین محبتی که به خدا دارد می تواند چیزهای دیگر را که به محبوب الهی تعلق دارد دوست بدارد، همان‌طور که مجنون نیز به سگِ کوی لیلی محبت نشان داد. پس

اگر مجنون را با سگ کوی لیلی محبتی و عشقی باشد، آن محبت سگ را باشد، هم عشق لیلی را باشد. مگر این بیت را نشنیده‌ای:

مجنون روزی سگی بدید اندر دشت   مجنون همگی بر سر سگ شادان گشت
گفتند که بر سگی ترا شادی چیست   گفتا روزی به کوی لیلی بگذشت[۲۹]

این ابیات ظاهراً از خود عین القضاة نیست، بلکه از سرایند دیگری است و از خطابی که قاضی با خوانندهٔ خود کرده و گفته است «مگر این بیت را نشنیده‌ای» می توان احتمال داد که ت حدودی این داستان و حتی همین ابیات در میان صوفیه شناخته بوده است. نکته‌ای که در اینجا باید بدان توجه داشت این است ک این سگ را مجنون در دشت دیده است نه در کوی لیلی، و مناسبت آن با لیلی این است که فقط روزی از کوی او گذر کرده است علاوه بر ابیات فوق، عین القضاة در یکی از نامه‌های خود نی موضوع سگ کوی معشوق را مطرح کرده، و این بار عاشق ر

حاشیه:

۱۷) *دیوان حکیم فرخی سیستانی*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۶۳ ص ۱۰۳.

۱۸) معمولا پیش از اینکه عاشق به کوی دوست برسد مرحلهٔ دیگری هست ک احمد غزالی از آن ذکری نکرده است، و آن درك باد صباست که از کوی یار می آید با خود، به تعبیر حافظ که سخت شیفتهٔ این بادست، نکهتی از زلف یار می آورد. پیش از اینکه آدمی به ساحل دریای جان برسد، نوازش نسیمی را که از امواج در برمی خیزد احساس می کند و روحش تازه می شود. در داستان مجنون (*اغانی*، ج ۲ ص ۲۴) نیز مجنون در میان دو کوه نعمان که لیلی قبلا در آن فرود آمده بود می ایست تا نسیم باد صبا به او بوزد. (دربارهٔ این باد در اشعار عاشقانهٔ تازی (از جمله اشعا مجنون) بنگرید به: *النصف الاول من کتاب الزهره*، تألیف ابن داود اصفهانی تصحیح لویس نیکل، بیروت، ۱۹۳۲. ص ۲۲۶ـ۲۲۰).

۱۹) *سوانح*، فصل ۲۵، ص ۲۴.

۲۰) دربارهٔ مسکینی سگ، سعدی از زبان عارفی در *بوستان* (تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۵۹. ص ۱۱۷) می گوید:

چو سگ بر درش بانگ کردم بسی   که مسکین تر از سگ ندیدم کسی

۲۱) دربارهٔ انقطاع انس از اغیار، مولوی نیز در مثنوی، دقیقاً پیش از داستا مجنون و سگ کوی لیلی، سخن گفته است (دفتر سوم، ابیات ۵۵۱ـ۵۲۸).

۲۲) *سوانح*، فصل ۲۳، ص ۲۳.

۲۳) همان، فصل ۲۴، ص ۲۳.

۲۴) *دیوان سنایی*، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، ۱۳۵۴. ص ۷ـ۹۴۶.

۲۵) در جای دیگر نیز سنایی (*دیوان*، ص ۹۱۸) گوید: «کی زهره بود مرا ک باشم/ زیر قدمِ سگِ ترا خاك»

۲۶) در جای دیگر نیز (*دیوان*، ص ۹۰۳) گوید: «انس سنایی بسست خاك س کوی تو». و در جای دیگر (ص ۹۴۵): «هرگز نبود بگاه و بیگاه/ جز خاك در قرارگاهم.»

۲۷) شهاب الدین سمعانی، *روح الارواح*. تصحیح نجیب مایل هروی، تهرا ۱۳۶۸. ص ۳۵.

۲۸) همان، صفحات ۴۳، ۱۲۶، ۱۸۰

۲۹) عین القضاة همدانی، *تمهیدات*، تصحیح عفیف عسیران، تهران، ۱۳۴۱ ص ۱۳۸.

خاك كف پای سگ کوی معشوق خوانده است.

ای دوست نشنیده‌ای که عاشق چون بدین مقام رسد که معشوق از پردهٔ کبریا و عظمت و جبروت خود بر وی تجلی کند و او در دریای التعظیم لله غرق شود چه گوید؟ از من شنو که... گوید:

دعوی نکنم که عاشق روی توام   من خاك كف پای سگ کوی توام[۳۰]

مقامی که عاشق می‌تواند خود را خاك كف پای سگ کوی معشوق بخواند، چنانکه ملاحظه می‌کنیم، مقامی است بلند و از نظر عین‌القضاة مقام تجلی جلال و عظمت خداوند است. در این مقام که عاشق خود را خاك كف پای سگ کوی معشوق می‌خواند، اگر معشوق بخواهد «از راه رحمت و تعطّف و کرم و فضل بر وی جلوه دهد، خود را چون خواهد که با یاد عاشق دهد... لامحاله هر قَسَم که یاد کند بر مقتضای آن مقام گذشتهٔ عاشق، همه چنین بود که به خاك كف پای سگ کوی من.»[۳۱] این در واقع تفسیری است که عین‌القضاة از قَسَمهای قرآن می‌کند.

چون گوید: «و کتاب مسطور» «والقرآن ذی الذکر» «والقرآن المجید» نهنداری بدان ماند که گوید: به زلف عنبر بوی من و به روی چون خورشید من و به دندان چون پروین من. و چون گوید «واللیل والنهار والضحی» بدان ماند که گوید: به پیراهن من و به موزه و سر موزهٔ من، و به کلاه من، تا آنجا که گوید: به خاك پای سگ کوی من.[۳۲]

در همهٔ این قَسَمها، از نظر عین‌القضاة، خداوند در حقیقت به خودش قسم خورده است، چنانکه ابن عباس در تفسیر قَسَمهایی که به «واللیل» «والنهار» «والشمس» «والقمر» «والتین» «والزیتون» آمده است گفته است منظور «و ربّ اللیل و ربّ النهار و ربّ الشمس و ربّ القمر و ربّ التین و ربّ الزیتون» است. در اینجاست که عین‌القضاة باز به داستان مجنون اشاره می‌کند و می‌گوید:

بدان که همهٔ قَسَم معشوق از آنجا که حقیقت بوَد همه به خود بوَد، زیرا که اگر مجنون را وا سگ کوی لیلی عشقی بود نه آن با سگ بود، هم با لیلی بود.[۳۳]

عین‌القضاة، چنانکه ملاحظه می‌کنیم، مانند سنایی هم مفهوم انس گرفتن با سگ کوی دوست را به کار برده و هم خاك پای سگ کوی اورا. و این دو مفهوم با هم یکی نیست. مقامی که عاشق با سگ کوی دوست انس می‌گیرد مقامی است که او خود را با چیزهایی که به معشوق تعلق دارد تسلی می‌دهد. اما مقامی که او خود را خاك كف پای سگ کوی دوست می‌بیند مقامی است که او براثر تجلی خود را خاك دیده است، همان طور که حضرت ابراهیم (ع) در *تورات* (پیدایش، ۱۸: ۲۷) خود را در پیشگاه الهی خاك و خاکستر دیده است، و همان‌طور که سنایی در این مقام خطاب به معشوق الهی می‌گوید «خورشید تویی و ذرّه ماییم.» گاهی نیز در این مقام عاشق خود را سگ کوی دوست می‌خواند یا آرزو می‌کند سگ کوی معشوق باشد، و این «سگ بودن» از نظر عین‌القضاة دون شأن انسان نیست. آرزوی سگ معشوق بودن که در شعر سنایی هم آمده بود سابقه‌ای طولانی دارد، چنانکه شهاب‌الدین سمعانی از قول عارفی نقل می‌کند که گفت: «ارض بی محبّاً فان لم ترض بی محبّاً فارض بی عبداً. فان لم ترض بی عبداً فارض بی کلباً / ـ به محبیم بپسند. اگر به محبی نمی‌پسندی به بندگی بپسند. اگر به بندگی نمی‌پسندی به سگی بپسند.»[۳۴] گاهی شأنی که برای سگ قائل می‌شوند متوجه سگ اصحاب کهف است، سگی که عین‌القضاة دربارهٔ آن می‌گوید که «حقیقت آدمیت ازو جلوه می‌کرد.»[۳۵] شعرا نیز در اشعار خود گاهی فخر کرده‌اند که همچون سگ اصحاب کهف‌اند.[۳۶]

تأویلها و برداشتهایی که غزالیها و عین‌القضاة از تعابیری چون سگ کوی دوست و خاك راهش و نیز خاك پای سگ دوست کرده‌اند بخوبی توجیه می‌کند که چرا این گونه تعابیر در الهیاتی که در قرون پنجم و ششم در زبان فارسی شکل گرفته است پدید آمده و بخصوص به دست شعرا رواج پیدا کرده است. نویسندگان و شعرای بعدی گاه شاخ و برگهایی هم به این مفاهیم افزوده‌اند و گاه دقتها و ظرافتهایی هم نشان داده‌اند. مثلا داستان مجنون و نوازش سگ کوی لیلی را روزبهان بقلی (۶۰۶ـ۵۲۲) بدین صورت در آورده است:

مجنون روزی سگی بدید اندر دشت   پایش بوسید و گرد او بر می‌گشت
او را گفتند مهر سگ باری چیست   گفتا روزی به کوی لیلی بگذشت[۳۷]

این ابیات تقریباً همان است که عین‌القضاة در *تمهیدات* نقل کرده است، الاّ اینکه در اینجا نوازش سگ، سگی که فقط یك روز به کوی لیلی گذر کرده است، به صورت بوسیدن پای او و دور او گشتن در آمده است.[۳۸] روزبهان قبل از اینکه ابیات فوق را نقل کند، دربارهٔ دوست داشتن نزدیکان معشوق سخن می‌گوید و از بانگ سگ کوی دوست به عنوان یکی از چیزهایی که با معشوق مناسبتی دارد یاد می‌کند. می‌نویسد: «قاعدهٔ عشق چنین است که عاشق بانگ سگان کوچهٔ معشوق نیم‌شبان به جان شنود و آن را در وسیلت عشق از اسباب عشق داند.»[۳۹]

در میان شعرای فارسی زبان که قبل از مولوی از مفهوم سگ کوی معشوق استفاده کرده‌اند ابتدا باید از نظامی گنجوی یاد کرد که در مثنوی *لیلی و مجنون*، هرچند که داستان نواختن سگ کوی لیلی را نیاورده است، در هنگام ملاقات مجنون با لیلی از زبان مجنون خطاب به لیلی می‌گوید:

سگدل و پاسبانت سگ روی   من خاك ره سگان آن کوی
کبانی تو، همی گزینم   درجنب سگان از آن نشینم[۴۰]

ی قبلا نیز در هنگامی که از «انس مجنون با وحوش و سباع»
، می‌گوید داستانی نقل می‌کند دربارهٔ جوانی که به سگان
هی در مرو احسان می‌کرد و از این طریق خود را از مرگ
، داد.[۴۱] نظامی از این داستان فقط می‌خواهد نتیجهٔ اخلاقی
.. در ابیات فوق نیز نظامی به معانی عرفانیی که احمد غزالی
ن‌القضاة دربارهٔ سگ کوی دوست و خاك راه بیان کرده‌اند
ی ندارد. نظامی با تصوّف مأنوس نبوده است. اما شعرایی
عطار و عراقی از دیدگاه صوفیانه به این معانی توجه
اند.

یدالدین عطار در *مصیبت‌نامه* داستان مجنون را در کوی
بدین صورت نقل کرده است:

مجنون هر زمان شوریده‌تر   همچنان در کوی لیلی شد مگر
را در کوی لیلی دید او   بوسه برمی‌داد و می‌بویید او
. و دیوار دربر می‌گرفت   گاه راه از پای تا سر می‌گرفت[۴۲]

ن داستان، عطار به در و دیوار در کوی لیلی تصریح کرده ولی
گ کوی او و خاك راهش یاد نکرده است. امّا وی در
ایش بارها از سگ یا سگان کوی معشوق یاد کرده است.
غزلی دارد که مطلع آن این است:

ن کویت ای جان که دهد مرا نشانی
که ندیدم از تو بویی و گذشت زندگانی[۴۳]

، مرتبه‌ای است که عاشق هنوز در بیابان است و به کوی
ق راه نیافته، و ختی نسیم باد صبا و بویی از لطف یار را
ده است. در جای دیگر، شاعر خود را سگ کوی معشوق
ند و می‌گوید:

گ کوی توام شیری شوم گر گاه‌گاه
چون سگان کوی خویشم ریزهٔ خوانی دهی[۴۴]

جای دیگر کمتر از سگان کوی او:

طار کجا رسی به سلطان   زیرا که کم از سگان کویی[۴۵]

خرالدین عراقی (متوفی ۶۸۸) که معاصر مولوی بوده است
بیش از عطار از این مضامین در اشعار خود استفاده کرده
. وی در مثنوی عشقنامه (رسالهٔ ده فصل) مضمون نوازش
کوی معشوق را در ضمن حکایت عاشقی دیگر (باباکوهی؟)
، است، حکایت صاحب دلی که عاشق دختر اتابك شد و
سگ کوی او همی گردید   سگ کویش به همدمی بگزید[۴۶]

زلیات خود بارها مضمون سگ کوی دوست و خاك درِ یار را به کار برده است. مثلا در غزلی گوید:

هم بنگذارد مرا تا با سگان کوی او
روزگاری می‌گذارم الغیاث ای دوستان[۴۷]

و در غزلی دیگر به همین معنی اشاره کرده گوید:

نگذاشت که با سگان کویش   گرد سر کوی او بپوییم[۴۸]

و در غزلی دیگر، در کمال تواضع و خشوع، خود را از سگ کوی یار کمتر، و بلکه خاكِ قدمِ سگِ درِ او خوانده است.

بگذار که بگذرم به کویت   یکدم ز سگان کویم انگار
بگذاشتم این حدیث کز من   دارند سگان کوی تو عار
پندار که مشت خاك باشم   زیر قدم سگ درت خوار[۴۹]

و باز در غزلی دیگر خود را لایق بوسیدن خاك درِ یار هم نمی‌داند:

شدم که بوسه زنم بر درش ادب گفتا
ببوسه خاك درِ یار خوار نتوان کرد

حاشیه:

۳۰) *نامه‌های عین‌القضات همدانی*، ج ۲، به اهتمام علینقی منزوی و عفیف عسیران، تهران، ۱۳۵۰، ص ۷ـ۶۶. بیت فوق را شهاب‌الدین سمعانی نیز در *روح‌الارواح* (ص ۴۳) نقل کرده است.
۳۱) همان، ص ۶۷
۳۲) همانجا.
۳۳) همانجا.
۳۴) *روح‌الارواح*، ص ۴۴ و نیز ص ۱۲۶.
۳۵) *تمهیدات*، ص ۳۳۱. دربارهٔ سگ اصحاب کهف، همچنین نگاه کنید به *اسرارنامهٔ* عطار (تصحیح صادق گوهرین، تهران، ۱۳۳۸)، ص ۱۳۰.
۳۶) مانند خاقانی که در قصیده‌ای گوید: شیرمردان از شبستان‌گر نشان آورده‌اند/ من سگ کهفم نشان از آستان آورده‌ام (*دیوان خاقانی*، تصحیح ضیاءالدین سجادی، ج ۲، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۵۷).
۳۷) روزبهان بقلی، *عبهرالعاشقین*، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۰.
۳۸) فروزانفر در *مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی* (ص ۹۱) ابیاتی را از حسن بن محمد نجفی نقل می‌کند که مجنون به جای بوسیدن پای سگ به او نان می‌دهد.
۳۹) *عبهرالعاشقین*، ص ۱۹.
۴۰) نظامی گنجه‌ای، *لیلی و مجنون*، تصحیح وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۳، ص ۲۱۶.
۴۱) همان، ص ۱۷۲ـ۱۶۹.
۴۲) فریدالدین عطار، *مصیبت‌نامه*، تصحیح نورانی وصال، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۳۵.
۴۳) *دیوان عطار*، تصحیح تقی تفضلی، چ ۳، تهران، ۱۳۶۲، ص ۶۶۳
۴۴) همان، ص ۶۸۵.
۴۵) همان، ص ۶۹۷. در غزلی دیگر نیز از سرگشتگی در کوی معشوق و خاك سگان کوی او یاد کرده است. (همان، ص ۵۹۵).
۴۶) *کلیات عراقی*، تصحیح سعید نفیسی، چ ۴، تهران [بی‌تا]، ص ۳۶۱؛ *مجموعهٔ آثار فخرالدین عراقی*، تصحیح نسرین محتشم، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۳۱.
۴۷) *کلیات*، ص ۲۵۳.
۴۸) همان، ص ۲۵۲.
۴۹) همان، ص ۲۰۵.

برو به پیش سگان درش فگن جان را
که این متاع بر آن رخ نثار نتوان کرد[۵۰]

مضامین فوق نه تنها در اشعار عطار و عراقی بلکه در اشعار شعرای دیگر قرن هفتم، شعرایی که مشرب تصوف داشته‌اند، مانند سعدی (متوفی ۶۹۰) و سیف فرغانی (متوفی اوایل قرن هشتم)، دیده می‌شود. مثلا سعدی در یکی از رباعیهای خود می‌گوید:

من گر سگکی زانِ تو باشم چه شود — خاری ز گلستان تو باشم چه شود
شیران جهان روی به درگاه تواند — گر من سگِ دربانِ تو باشم چه شود[۵۱]

وسیف فرغانی که در غزلیات خود بارها از مضمون سگِ کوی معشوق و خاك درِ او استفاده کرده است، در غزلی می‌گوید:

گر بهرِ خاك کوی خود یار از تو جان خواهد بده
کاین نقد را زین تیزتر بازار نتوان یافتن
شکرانه ده جان گر ترا گوید سگِ کوی منی
وین لطف ازو باری بود هر بار نتوان یافتن[۵۲]

در اینجا سخن از نوازش سگِ کوی دوست نیست، بلکه رسیدن به مرتبهٔ اوست، مرتبه‌ای که عاشق در انتظار دیدار است، چنانکه سیف در غزلی دیگر گوید:

خورشید گوید ماه را بر آسمان تکیه مکن
گر آب رو خواهی بنه بر خاك این درگاه رو
گر همچو سگ در کوی او از آستان بالین کنی
بگشایدت ناچار در بنمایدت ناگاه رو[۵۳]

خود مولانا نیز در غزلیات خود هم مضمون خاك راه دوست را به کار برده است و هم مضمون سگ کوی او را. مثلا در غزلی می‌گوید: «سر آنگه سر بود جانا که خاكِ راه او باشد.»[۵۴] و در مورد همنشینی عاشق با سگ یا سگان کوی معشوق نیز می‌گوید:

چیست با عشق آشنا بودن — بجز از کام دل جدا بودن
خون شدن خونِ خود فروخوردن — با سگان بر در وفا بودن[۵۵]

پس از مولانا نیز مضامین سگ کوی دوست و خاك در یا خاك راه یا کوی دوست در غزلیات فارسی همچنان به کار رفته است، گرچه به نظر می‌رسد که شعرای ما از مضمون سگ کوی دوست کمتر استفاده کرده‌اند. داستان نوازش سگ کوی دوست نیز که به واسطهٔ تأثیر حکایت مثنوی کاملا با حکایت مجنون پیوند یافته است در میان شعرا شهرت بیشتری یافته و به عنوان حادثه‌ای از سرگذشت مجنون ثبت شده است[۵۶].

*

باری، همان گونه که ملاحظه کردیم، تعبیراتی چون «سگ کوی دوست» و «خاك راه او» صرفاً مضامینی نیست که نویسندگان و شعرای ما برای بیان احساسهای معمولی انسان از نوع احساس تواضع و حقارت در برابر سلطان یا امیر یا حتی معشوقی انسانی به کار برده باشند. این تعابیر در حقیقت اشاره به معانی عمیقتری دارند که نوعاً با احساسهای معمولی انسان فرق دارند.[۵۷] حقیقت این معانی فقط در تجربهٔ اصیل دینی به انسان دست می‌دهد. احساس و تجربهٔ دینی یا حالی که شعرا و نویسندگان ما آن را با استفاده از تعابیری چون «سگ کوی دوست و خاك راهش» بیان کرده‌اند در واقع یکی از دو احساس باطنی یا احوالی است که متفکر دینی آلمانی رودلف اوتو (Rudolf Otto) در پدیدارشناسی دینی خود برای توصیف تجربهٔ انسان در هنگام یافت «امر مقدس» (the Holy/ Das Heilige) ذکر کرده است. از نظر اوتو هنگامی که انسان در پیشگاه حضرت الوهیت قرار می‌گیرد تجربه‌ای که از یافت آن حضرت به او دست می‌دهد (nouminous) احساسی است باطنی نسبت به حقیقتی نامتناهی و ناشناختنی (mysterium). و این حقیقت رازی است که از وجهی موجب خوف و خشیت انسان می‌گردد (و tremendum خوانده می‌شود) و از وجهی دیگر (که fascinans خوانده می‌شود) موجب رجا و جذبه و شوق می‌شود. هیچ‌یك از این دو احساس یا حال را در تجربه‌های معمولی انسان مانندی نیست، و لذا زبان از وصف و بیان حقیقت آنها قاصر است. اما آن دسته از نویسندگان و شاعران ایرانی که در قرنهای پنجم و ششم و هفتم این تجربهٔ عمیق معنوی را درك کرده بودند، برای بیان و توصیف احوال و مواجید خود از روی کمال ذوق به زبان شعر و بخصوص غزل روی آوردند و مقهور و مغلوب شدن خود را در آستانهٔ جلال و عظمت حضرت کبریایی با استفاده از تعابیری چون سگِ کویِ دوست و خاك راه او بیان کردند.

حاشیه:

۵۰) همان، ص ۱۸۳. برای موارد دیگر بنگرید به ص ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۸۲.
۵۱) *کلیات سعدی*، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ دوم، مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، ص ۶۷۳.
۵۲) *دیوان سیف فرغانی*، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۶۴، ص ۷۷۶.
۵۳) همان، ص ۳۶۰. برای شواهد دیگر بنگرید به صفحات ۲۸۸، ۳۱۹، ۶۹۹، ۷۱۲، ۷۱۴، ۷۱۷.
۵۴) *کلیات شمس*، تصحیح فروزانفر، تهران، ۱۳۳۹، غزل ۲۵۰۰.
۵۵) همان، غزل ۲۱۰۲؛ و نیز بنگرید به غزل ۲۱۹۶ و ۱۱۷۴.
۵۶) بنگرید به: جلال ستاری، *حالات عشق مجنون*، تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۳۰ به بعد.
۵۷) بی توجهی به این معانی عمیق و باطنی موجب شده است که بعضی از محققان با دیدی انتقادی به مضمون سگ کوی دوست در شعر فارسی نگاه کنند. پاره‌ای از محققان غربی هم که معنای نوازش سگ کوی لیلی توسط مجنون را نفهمیده‌اند با همین دید به این صحنه نگاه کرده‌اند. بنگرید به:
Michael Dols. *Majnūn: The Madman in Medieval Islamic Society*. Oxford, 1992. p. 334.

ایرانشناسی در گرجستان

جمشید گیوناشویلی

گرجستان بین سلسله جبال قفقاز و بخش باختری ماورای قفقاز واقع است. طبیعت مواهب و عطایای خود را سخاوتمندانه به این سرزمین ارزانی داشته است. جمهوری گرجستان اکنون مساحتی برابر با ۷۰۰۰۰ کیلومترمربع دارد و از مغرب به مشرق امتداد یافته است. جمعیت آن بیش از پنج میلیون است و بیش از دوسوم سکنهٔ جمهوری گرجی و بقیه ارمنی، آذری، آسی (قومی ایرانی‌نژاد)، ابخازی و روس‌اند.

زبان گرجی متعلق به خانوادهٔ زبانهای کارتْول (kartvel) است که در قفقاز رایج‌اند. این خانواده شامل زبان گرجی و لهجه‌های متعدد آن، زبانهای مگرل (megrel)، سوان (svan) و لاز (laz) است. زبان گرجی در بین زبانهای مذکور یگانه‌زبان باستانی دارای آثار مکتوب است. طبق قانون اساسی جمهوری، زبان گرجی زبان رسمی جمهوری گرجستان است. اقلیتهای ملی از حقوق خودمختاری فرهنگی برخوردارند.

در قرون اول تا سوم میلادی ادیان و مذاهب متعدّد (بت‌پرستی و ادیان یهودی و زردشتی و مسیحی) در گرجستان رواج داشت؛ ولی از اوایل قرن چهارم میلادی دین رسمی سراسر گرجستان مسیحیت اعلام گردید. دین مسیحی در قرون وسطی سازندهٔ جهان‌بینی گرجیان بود. اکنون بیشتر گرجیانِ مسیحیِ ارتدکس و بخشی کاتولیك هستند. بعضیِ از گرجیان (سکنهٔ جمهوری خودمختار آجارستان) مسلمان سنّی‌اند.

ادبیات گرجی سابقه و زمینهٔ دیرینه‌ای داشته و از قرن پنجم میلادی نوشته‌هایی از آن در دست است. ادبیات گرجیِ قرون پنجم تا دهم میلادی دینی بود، از قرن یازدهم میلادی، به موازات ادبیات دینی، ادبیات عرفی، از رزمی و بزمی و تاریخی و منثور و منظوم، در آنجا راه باز کرده است. گرجستان در قرون دوازده و سیزده میلای به اوج قدرت سیاسی و کمال شکفتگی فرهنگ خود رسید. در همین دوره، شاهکار نظم کلاسیك گرجی، منظومهٔ *پلنگینه‌پوش* ِ شوتا روستاولی (Shota Rustaveli)، سروده شده است. روستاولی شاعری است که اصول فکری نهضت رنسانس را در قرن دوازدهم میلادی اعلام داشته است و از این لحاظ بشارت‌دهندهٔ عصر رنسانس شمرده می‌شود. روستاولی به میراث ادبی رجال برجستهٔ ادبیات فارسی، مانند فردوسی و فخرالدین گرگانی علاقه‌ای عمیق داشته و با خلاقیت و خصوصیات بینش شاعرانهٔ نظامی گنجوی به خوبی آشنا بوده است. میراث شاعر بزرگوار گرجی نتیجهٔ منطقی تطوّر ادبیات، فلسفه، فرهنگ، افکار اجتماعی و رشد جامعهٔ گرجستان و آینهٔ تمام نمای روح و خلقیات و خصال گرجی و سند ملّیت گرجیان است[۱].

اوایل قرن نوزدهم مقارن است با پیشرفت مکتب رومانتیسم در ادبیات گرجی. از اواسط قرن نوزدهم، این مکتب جای خود را به رئالیسم واگذار می‌کند که از اواخر آن قرن به صورت جریان ادبی حاکم در ادبیات گرجی در می‌آید. در دوران حکومت شوروی، سیاست رسمی متوجّه به هم‌آمیختگی اقوام گوناگون در یك مجموعهٔ سیاسی و فرهنگی واحد بود. با آنکه طی شصت هفتاد سال اخیر به اهل قلم و روشنفکران جداً توصیه می‌شد که اصول وحدت فکر و اطاعت محض از دستگاه حاکم را رعایت کنند، بسیاری از شعرا و نویسندگان گرجی (در گرجستان و خارج از مرزهای آن)، با اتکا به سنن گرانقدر ادبیات ملی و توجه به

حاشیه:

۱) حمید زرین‌کوب، «داستان پلنگینه‌پوش»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی مشهد*، ۱۳۴۹، شمارهٔ چهارم، ص ۷۳۱ـ۷۲۱

نوآوریهای ادبیات جدید دیگر ملتها، توانستند آثاری به وجود آورند که موردِ توجهِ صاحب نظران در ادبیات معاصر قرار گیرد و در خارج از مرزهای گرجستان نیز از شهرت فراوان برخوردار شوند.

روشنفکران گرجی از دیرباز با آثار ادبی و علمی عربی، فارسی، ارمنی و تألیفات بزرگان بیزانس و فلاسفهٔ نوافلاطونی کاملاً آشنا بوده‌اند و از نتایج فعالیت ثمربخش آنان در همهٔ شئون علم و فرهنگ استفاده می‌کردند. گرجستان، به علت موقع خاص جغرافیایی خود، در طی اعصار متمادی عرصهٔ کشمکشها و رقابتهای دولتهای پرقدرت عصر بوده و در دل یکی از حساس‌ترین مناطق دستخوش تلاطمات گوناگون سیاسی و مذهبی و اقتصادی جای داشته است. گرجستان یکی از چند کشوری است که پیوسته در معرض دادوستد فکری و فرهنگی شرق و غرب بوده و از هر دو منبع سرشار علم و فرهنگ الهام می‌گرفته است. گرجیان، در سراسر تاریخ ممتد خود، نوجو و نوپسند بودند، ولی همواره سعی می‌کردند که پای‌بند به اصالت قومی خود باشند و عناصر نو را با مبادی ریشه‌دار وفق دهند و به آن پیوند زنند. آنان، بدین‌سان، فرهنگ مادی و معنوی ویژهٔ گرجی را، که از خصوصیات فرهنگی ملی بهره‌مند است، به وجود آورده‌اند[۲]. از این‌رو، نوعی تداوم فرهنگی در گرجستان دیده می‌شود که تا حدّی کم‌نظیر است.

در گذشته، هنگامی که از روابط میان ایران و گرجستان سخن می‌رفت، برخی از محققان ایرانی بیشتر از فتوحات سلاطین ایران و آثار مخرب آن یاد می‌کردند. به نظر متخصصان گرجی، این روابط را به حوزهٔ سیاست و جنگ و پیروزی و شکست نباید محدود دانست. ایرانیان و گرجیان از قدیم با هم رفت‌وآمد، صلح و جنگ، و دادوستد داشتند و در شئون مختلف علم و فرهنگ، دستاوردهای این هر دو قوم از سرزمینی به سرزمین دیگر و از زبانی به زبان دیگر منتقل می‌شد. جنگهایی که به تناوب رخ می‌داد دوره‌هایی از صلح و تماسهای اثربخش و پرمایه در پی داشت که طی آنها آسمان مناسبات از کدورت صافی و به نور محبت و دوستی روشن می‌شد.

دستاوردهای عصر هخامنشی در زمینهٔ اقتصادی و سنن اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در امر ظهور و تکامل دولت ایبری (Iberia)، یعنی گرجستان شرقی، «حایز کمال اهمیت بود»[۳]. طبق اسناد و مدارک باستان‌شناسی و شواهد سنگنبشته‌ها و اسناد و مدارک مکتوب و قراین متعدّد، گرجستان در سالهای پیش از اسلام و پس از اسلام (تا اواخر قرن هجدهم میلادی) روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگیِ بس نزدیکی با ایران داشت. پایتخت گرجستان، شهر تفلیس، یکی از مراکز معتبر علم و فرهنگ و بازرگانی خاور نزدیک شناخته می‌شد. «روایتی است از حسن بن یوسف و او ازخالد ابی یزید و او از ابی عبدالله علیه‌السلام که او فرمود که حق جلّ و علا از جمیع شهرها کوفه و قم و تفلیس را برگزیده است».[۴] بنابر قول صاحب *حدودالعالم*، تفلیس شهری بود بزرگ و خرم و استوار و آبادان و با نعمت بزرگ[۵]. دربارهٔ کالاهای ساخت گرجستان می‌توان گفت که «جامه‌های تفلیسی»[۶] و «قالیها، پرده‌ها و قالیچه‌های نازنین گرجی»[۷] یکی از کالاهای مهم بازرگانی در نقاط گوناگون ایران بوده است. به مصداق سخنان خواجه نظام‌الملك، گرجیان «نیك باشند»[۸]. بسیاری از آنان در ایران به مقامهای عالی دولتی و فرهنگی ارتقا یافته‌اند. در این باب کافی است از رجالی مانند الله‌وردیخان اوندیلادزه (Undiladze)، پسران او، امامقلی‌خان و داودخان، همچنین معتمدالدولهٔ گرجی، والی اصفهان، خسرومیرزا مشهور به رستم‌خان، یوسف گرجی، سیاوش بیگ، اختر گرجی و دیگران نام برده شود.

دست پروردگان فرهنگ پرمایه و ادبیات توانمند گرجی ازدیرباز با شاهکارهای سخنوران ایران‌زمین کاملا آشنا بوده‌اند. به گفتهٔ دانشمند بزرگ و رجل برجستهٔ اجتماعی گرجستان، آکادمیسین جاواخی‌شویلی (I. Javakhishvili)، «فرهنگ ایران دورهٔ اسلامی برای گرجیان نامأنوس نبوده و آنان پیوسته برای علم و هنر ایرانی احترام فراوان قایل بوده‌اند... نظم فارسی در شعر و ادبیات گرجی تأثیر بسیار داشته و گرجیان به اندازهٔ خود ایرانیان به شعر فارسی علاقه‌مند بوده‌اند... شعر و فرهنگ سبب ایجاد وحدت معنوی بین گرجیان و ایرانیان می‌گردید و دوستی و محبت را جانشین خصومت می‌ساخت»[۹].

با وجود سنن دیرینهٔ روابط گستردهٔ فرهنگیِ دو ملت و اظهارنظرهای جسته گریختهٔ دانشمندان گرجیِ قرنهای هجدهم و نوزدهم میلادی دربارهٔ ایران و روابط آن با گرجستان، ایجاد و بسط ایرانشناسی به مفهوم علمیِ جدید در آن کشور از سال ۱۹۱۸ میلادی، یعنی سال تأسیس دانشگاه تفلیس، آغاز می‌گردد. سه تن پایه‌گذار و پیشاهنگ نامور و برگزیدهٔ این رشته، ای. جاواخی‌شویلی (در تاریخ) و گئورگی آخْوْلِدیانی (G. Akhvlediani ۱۸۸۷ـ۱۹۷۳، در زبانشناسی) و یوستین آبولادزه (Y. Abuladze ۱۸۷۴ـ۱۹۶۲، در ادبیات‌شناسی) از رفتگانی‌اند که گامهای مؤثری در ترویج علم و فرهنگ گرجی و استقرار ایرانشناسی در گرجستان برداشته‌اند. اولیای امور فرهنگی و مؤسسان دانشگاه تفلیس برای بسط و توسعهٔ خاورشناسی، منجمله ایرانشناسی، در گرجستان اهمیت زیادی قایل بوده‌اند و همیشه در نظر داشتند که استفاده از منابع و مآخذ فراوان ادبی و تاریخی ملل شرق، مخصوصاً تألیفات بزرگان ایران



ای. جاواخی شویلی

و نقد دقیق اطلاعات مندرج در آنها، برای بررسی گوشه‌های بسیاری از تاریخ حیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دوران فئودالیسم و روشن گردانیدن مسائل مربوط به شئون متعدد زبان و ادبیات گرجی، بسیار مؤثر و کاملا ضروری است.

از روزهای اوّل تأسیس دانشگاه تفلیس، اقدامات و فعالیتهای مفیدی در تدریس و تعلیم زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران و تحقیق در این حوزه‌ها انجام می‌گرفت. به ویژه پس از تأسیس کرسی فیلولوژی ایرانی در سال ۱۹۳۹ میلادی و دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه در سال ۱۹۴۵ و انستیتوی تحقیقاتی خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری گرجستان در سال ۱۹۶۰، مطالعات در این زمینه رونق روزافزون یافت. باید متذکر شد که انستیتوی خاورشناسی، به ریاست مؤسس آن، خاورشناس مشهور و عضو انجمن سلطنتی آسیائی (انگلستان) آکادمیسین گئورگی تسِرتِلی (G. Tsereteli ۱۹۷۳ـ۱۹۰۴)، به صورت مؤسسه‌ای علمی برخوردار از اعتبار جهانی درآمد.

در پرتو حسن نیت اولیای امور دانشگاه و فرهنگستان علوم، کوششهایی در راه بهبود و ترویج ایرانشناسی و تدوین و نشر کتب درسی و تحقیقاتی انجام گرفت که مورد توجه و اعتنای متخصصان واقع شد.

اکنون مراکز فعال ایرانشناسی جمهوری گرجستان عبارتند از:

۱) کرسی فیلولوژی ایرانی دانشگاه دولتی تفلیس (رئیس الکساندر گواخاریا /A. Gvakharia).

۲) بخش فیلولوژی فارسی انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری گرجستان (رئیس ماگالی تودوآ /M. Todua).

۳) بخش زبانهای هند و ایرانی انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری گرجستان (رئیس خانم تەئو چخەئیدزه /Theo Chkheidze).

۴) کرسی السنهٔ شرقی دانشگاه دولتی شهر کوتائیسی (رئیس گورام چیکوانی /G. Chikovani).

۵) انستیتوی تدریسی آسیا و افریقای تفلیس (رئیس گورام چیکوانی).

۶) کرسی تاریخ کشورهای شرق دانشگاه دولتی تفلیس (رئیس داوید کاتسی تادزه / D. Katsitadze).

۷) کرسی تاریخ ممالك آسیا و افریقای دانشگاه دولتی تفلیس (رئیس آلبرت مِنته شاشویلی/ A. Mentheshashvili).

۸) بخش تاریخ قرون وسطی ممالك خاور نزدیك انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری گرجستان (رئیس میخائیل سْوانیدزه/ M. Svanidze).

۹) بخشِ تاریخ معاصر ممالك خاور نزدیك انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری گرجستان (رئیس گئورگی چیپاشویلی/ G. Chipashvili).

۱۰) بخش مأخذشناسی و نشر منابع تاریخی انستیتوی تاریخ و مردمشناسی فرهنگستان علوم گرجستان (رئیس خانم گیولی آلاسانیا/ G. Alasania).

بعضی از کارمندان علمی انستیتوی نسخ خطی فرهنگستان علوم، انستیتوی تاریخ ادبیات گرجی فرهنگستان علوم، موزهٔ تاریخ گرجستان فرهنگستان علوم، دانشکدهٔ جغرافیای دانشگاه تفلیس و مرکز اطلاعات علمی در رشته‌های علوم انسانی فرهنگستان علوم جمهوری نیز در رشته‌های گوناگون ایرانشناسی به تحقیقات مفیدی مشغول‌اند.

حاشیه:

۲) بسنجید با:

«The 'Knight in Tiger's skin' is a Georgian work, which looks both to the East and West yet keeps its national character» (C.M. Bowra. *Inspiration and Poetry*, London, 1955, p. 57).

۳) گ. تسرتلی، «دولت هخامنشی و تمدن جهانی»، *آینده*، سال دوازدهم، شمارهٔ ۸ـ۷، ۱۳۶۵، ص ۳۷۰.

۴) *تاریخ قم*، طهران، ۱۳۱۳، ص ۹۷.

۵) منتخبات متون *تاریخی فارسی*، تدوین کنندگان جمشید گیونا شویلی وداوید کاتسی تادزه، تفلیس، ۱۹۷۲.

۶) *تاریخ طبرستان*، تألیف بهاءالدین محمدبن یوسف بن اسفندیار کاتب، تهران، ۱۳۲۰، بخش سوم، ص ۱۳۶.

۷) مناقب *العارفین*، تألیف شمس الدین احمدالافلاکی، ج ۲، آنقره، ۱۹۶۱، ص ۷۲۷.

۸) منتخبات متون *تاریخی فارسی*، ص ۹۲.

۹) ای. جاواخی شویلی، *تاریخ ملت گرجستان* (به زبان گرجی)، ج ۲، تفلیس، ۱۹۴۸، ص ۳۰۶.

تدوین کتب درسی

چنانکه گفته شد، زبان فارسی و فرهنگ ایرانیان همواره مقبول طبع ونذوق گرجیان بوده است. خودآموزها، کتب قرائت فارسی و فرهنگهایی که در قرنهای هفدهم و هجدهم میلادی در گرجستان تدوین شده است نمودار آشنایی جامع محافل گوناگون گرجی با زبان فارسی است.

مؤسساتی که اکنون در آنها زبان فارسی و دیگر مواد درسی ایرانشناسی تدریس می‌شود به این شرح است:

- چند مدرسهٔ متوسطهٔ شهر تفلیس از کلاس دوم الی یازدهم؛
- دانشگاه دولتی تفلیس (دانشکدهٔ خاورشناسی، دانشکدهٔ تاریخ، دانشکدهٔ فیلولوژی، دانشکدهٔ جغرافیا)؛
- انستیتوی آسیا و افریقای تفلیس؛
- دانشگاه دولتی شهر کوتائیسی (دانشکدهٔ فیلولوژی).

ایرانشناسان گرجی، با وجود اشکالات فنی و مالی فراوان، همواره سعی می‌کردند که به تدوین و تألیف کتب درسی توجه شایسته مبذول دارند. اینك فهرست این تألیفات را از نظر خوانندگان گرامی ایرانی می‌گذرانم:

- یو. آبولادزه، *دستورزبان فارسی* (برای دانشجویان دانشکدهٔ خاورشناسی)، تفلیس، ۱۹۵۳؛
- ج. گیوناشویلی، *دستورزبان فارسی*، تفلیس ۱۹۸۷؛
- ولادیمر پوتوریدزه (V. Puturidze)، *منتخبات فارسی*، تفلیس، ۱۹۴۶؛
- بانولیلا توشی‌شویلی(L. Thushishvili)،*منتخبات فارسی*، تفلیس، ۱۹۷۰.
- داوید کوبیدزه (D. Kobidze)، *منتخبات فارسی* (ادبیات کلاسیك)، ج ۱، تفلیس، ۱۹۶۳، چاپ دوم، ۱۹۸۱؛ *منتخبات فارسی* (ادبیات معاصر)، تفلیس، ۱۹۶۷؛ *ادبیات فارسی*، ج ۱، تفلیس، ۱۹۴۶؛ *ادبیات فارسی*، ج ۲، تفلیس، ۱۹۴۷؛ *تاریخ ادبیات فارسی*، تفلیس، ۱۹۷۵؛
- مجموعهٔ تحقیقات دربارهٔ تاریخ خاور نزدیك با اشتراك و زیر نظر والرین گاباشویلی (V. Gabashvili)، تفلیس، ۱۹۵۷؛
- و. دونادزه (V. Donadze)، آ. منتِه شاشویلی، ت. تسین تسادزه (T. Tsintsadze)، *تاریخ نوین ممالك آسیا و افریقا*، ج ۲ (۱۹۴۵ـ۱۹۶۸)، تفلیس، ۱۹۷۰ (دربارهٔ افغانستان ص ۳ تا ۲۲؛ دربارهٔ ایران ص ۲۲ تا ۴۹)؛
- ج. گیوناشویلی، د. کاتسی نادزه، *منتخبات متون تاریخی فارسی* (قرنهای دهم تا هجدهم میلادی)، تفلیس، ۱۹۷۳؛ *قرائت فارسی*، تفلیس، ۱۹۸۰؛
- م. فاطمی، بانو ای. کالادزه (I. Kaladze)، *فارسی حرف بزنیم*، تفلیس، ۱۹۷۶؛



گ. آخولدیانی

- ی. کالینین (E. Kalinin)، بانو تس. کویریکا شویلی (Ts. Kvirikashvili)،*کتاب قرائت متون مطبوعاتی ایران*، تفلیس، ۱۹۷۴؛
- بانو ن. رامی‌شویلی (N. Ramishvili)، بانو م. میکاشاویدزه (M. Mikhashavidze)، *زبان فارسی برای سال دوّم دبستان*، تفلیس، ۱۹۸۳؛
- ج. گیوناشویلی، بانو ل. ژُرژُلیانی (L. Zhorzholiani)، *زبان فارسی برای سال سوم دبستان*، تفلیس، ۱۹۸۶.

زبانشناسی

آغازگر تحقیقات علمی در زمینهٔ زبانهای هند و ایرانی و پایه‌گذار زبانشناسی ایرانی در گرجستان زبانشناس مشهور و متخصص در رشتهٔ آواشناسی *واوستا* و زبان آسی، آکادمیسین گ. آخْوْلِدیانی است که نسلی از محققان برجسته را در شئون مختلف زبانشناسی ایرانی تربیت کرده است. مطالعه درباب دستگاه آوایی و دستوری زبانهای ایرانی، مسائل مربوط به اشتقاق و ترکیب و لهجه‌شناسی کمابیش بر پایهٔ زبانشناسی تطبیقی و با برخورد محققانه با زبانهای سنسکریت و فارسی باستان و فارسی میانه پیش‌رفته و در بسیاری از موارد با مسائل زبان و فرهنگ گرجی درهم تنیده شده است.

تحقیقات پی‌گیر رئیس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم‌جمهوری، آکادمیسین تامازگامقرلیدزه (Th. Gamkrelidze)، در مسئلهٔ مشابهتهای زبانهای هند و اروپایی، اصل و منشأ و موطن تاریخی اقوام آریایی و مسیر حرکت و مهاجرت آنها، همراه با تسلط بر منابع گسترده و وسعت میدان پژوهش، این امکان را به محقق گرجی داده است که با اشتراك مساعی دانشمند مشهور روسی، و. ایوانف (V. Ivanov)، اثری جامع و مفصل با عنوان *زبان هند واروپایی وهند واروپاییان* را در دو جلد در سال ۱۹۸۴ در تفلیس به چاپ برساند. در این اثر علمی

گرانقدر نومایه بسیاری از مسائل زبانشناسی ایرانی مطرح گردیده است و به نظر نگارنده کتابخانه‌های معتبر ایران از این کتاب بی نیاز نیستند.

ش. گاپریندا‌شویلی (Sh. Gaprindashvili) و ج. گیوناشویلی در *بُنواج شناسی زبان فارسی* (۱۹۶۴) اصوات فارسی را با اشعهٔ مجهول، لرزه‌نگار و تجزیهٔ طیفی مورد مطالعه قرار دادند. ضمناً تعبیر واج‌شناختیِ این اصوات، که با استفاده از ماشینهای حساب سریع‌العمل صورت گرفته است، در اثر علمی ج. گیونا-شویلی به نام *دستگاه واجی زبان فارسی* (۱۹۶۵) درج گردید. بانو ت. چخه‌ئیدزه و بانو ت. چاوچاوادزه (T. Chavchavadze) یك سلسله آثار علمی خود را دربارهٔ واژه‌های مرکب- از جمله *واژه‌های مرکب فارسی* (۱۹۶۹) و *اسامی مرکب فارسی* (۱۹۸۲)- منتشر ساخته‌اند. مقاله‌های ناخوتسرِی شویلی (G. Nakhutsrishvili) نیز در این زمینه درخور توجه است. فعالیت علمی چندین سالهٔ گ. آخولدیانی در مطالعات راجع به مسائل آواشناسی، دستوری، لغات و لهجه‌شناسی زبان آسی در *منتخبات کارهای علمی دربارهٔ زبان آسی* (۱۹۶۰) فراهم آمده است. بانو ش. کوته‌تی شویلی (Sh. Kotetishvili) در سال ۱۹۸۷ رساله‌ای با عنوان *ساختار آوایی واژه‌های یك هجایی زبان کردی* (لهجهٔ کرمانجی) منتشر کرد. از بانو ل. توشی شویلی دربارهٔ لهجه‌های زبان فارسی چندین اثر انتشار یافته است. همچنین یك سلسله مقالات ارزنده دربارهٔ مختصات دستوری، لغوی و صرفی زبان و گفتار ایرانیان گرجی تبار، به کوشش متخصصان زبان گرجی، تدواورتورگائیدزه (Th. Uturgaidze)، بانودارجان چخوبیانی-شویلی (D. Chkhubianashvili) و ایرانشناس ج. گیونا شویلی، در گرجستان و خارج از مرزهای آن منتشر گردیده است.

بانو مایاساخوکیا (M. Sakhokia) تحقیقات جالب خود را به مسائل تحلیل تطبیقی و تیپولوژیكِ داده‌های زبانهای فارسی باستان، ارمنی و گرجی باستانی اختصاص داده است.

یك سلسله رساله دربارهٔ مسائل دستوری و لغت شناسی زبان فارسی نیز به شرح زیر ارائه شده است:

- بانو م. نوتسوبیدزه (M. Nutsubidze)، *لغت شناسی اشعار رودکی* (۱۹۷۵)؛
- بانو ای. سولاکادزه (I. Sulakadze)، *لغت شناسی اشعار دقیقی* (۱۹۷۵)؛
- بانو م. چیکوباوا (M. Chikobava)، *واژه‌ها و اصطلاحات سنگهای قیمتی در زبان فارسی، براساس رسالهٔ عبدالقاسم عبدالله کاشانی* (۱۹۸۶)؛
- ن. ناخوتسری شویلی (N. Nakhutsrishvili)، *پیشوندهای افعال فارسی* (۱۹۸۷)؛
- بانو پ. آنتادزه (P. Antadze)، *توصیف واژه‌شناختی عناوین فارسی پوشاك و قماش* (۱۹۸۹)؛
- بانو م. کواچادزه (M. Kvachadze)، *مختصات لهجهٔ لاهیجی‌های ساکن دهِ گومبوری* (۱۹۹۰)؛
- بانو ك. گادیلیا (K. Gadilia)، *ورود لغات و اصطلاحات بین‌المللی به زبان دری معاصر* (۱۹۸۷)؛
- بانو ا. چوبین‌ئیدزه (E. Chubinidze)، *تطور واژه‌شناسی در ایران معاصر* (۱۹۹۰)؛
- بانو ت. پاشالی‌شویلی (T. Pashalishvili)، *نام رنگها در زبان فارسی* (۱۹۹۱)؛
- بانو م. کیکنادزه (M. Kiknadze)، *اهمیت تحقیق لغات و اصطلاحات در کار تفسیر مآخذ کتبی* (۱۹۹۰)؛
- بانو ك. کی‌کویدزه (K. Kikvidze)، *واژه‌های مربوط به قرابت و خویشاوندی در زبان فارسی* (۱۹۹۱)؛
- بانو اِ. گیوناشویلی (H. Giunashvili)، *صیغه‌های افعال کتیبه‌های اشکانی و ساسانی* (۱۹۹۳).

یکی از مطالب مهم مورد تحقیق ایرانشناسان گرجی بررسی واژه‌های مأخود از فارسی باستان، فارسی میانه، دری و آسی (آلانی) در زبان گرجی است. زبان گرجی، در عین حفظ بنیهٔ دستوری و بیانی خاص خود، برای افزایش ذخیرهٔ واژه‌ها و اصطلاحات، از اقتباس و استعمال الفاظ عاریتی مأخوذ از زبانهای همسایگان خودداری ننموده است. چنانکه ذکر شد، گرجیان در طی قرون متمادی روابط بسیار نزدیك سیاسی و اقتصادی و فرهنگی با اقوام ایرانی نژاد داشته‌اند و در نتیجهٔ این تماسها، طی ادوار، بسیاری از واژه‌ها از راه ادبیات و محاوره به زبان گرجی راه یافته و متداول گشته است. در بعضی موارد، لغات مأخوذ چنان داخل بافت زبانِ وام‌گیرنده شده و جزء لاینفك واژگان گرجی گردیده که فقط با موشکافیهای ظریف زبانشناس دقیق می‌توان به ایرانی بودن آنها پی برد. تحقیق در این مباحث به حس کنجکاوی ذاتی، آشنایی کافی با متون تاریخی و ادبی گرجی، تبحر در زبانها و لهجه‌های متعدد ایرانی، اطلاع عمیق از سازمان اجتماعی و مذهبی و فرهنگی ایرانیان و گرجیان در ادوار گوناگون نیاز دارد. طی دهه‌های اخیر، تحقیقات کافی و شایسته‌ای برای شناسایی واژه‌های مأخوذ به عمل آمده است که شرح تفصیلی آن در حوصلهٔ این مقاله نیست. در اینجا تنها به ذکر خدمات سه پژوهشگر اکتفا می‌کنیم. اثر اساسی بانو مزیاآندرونیکاشویلی (M. Andronikashvili) که شهرت فوق‌العاده‌ای یافته کتابی است با عنوان *رساله دربارهٔ روابط زبانهای ایرانی و گرجی* (۱۹۶۶). در این کارِ علمی پرارج کلمات مأخوذ از فارسی باستان و زبانها و لهجه‌های فارسی میانه و



د. کوبیدزه



گ. تسرتلی



یو. آبولادزه

آسی (آلانی) بررسی شده است. در *رساله دربارهٔ اسامی خاص ایرانی* (۱۹۸۴) اثر بانو ت. چخه‌ئیدزه، دربارهٔ اسامی خاص پیش از اسلام به طور کلی و اسامی عاریتی فارسی در گرجی مطالعهٔ دقیقی شده است. تحقیقات مفید بانو الگا تِدِیوا (O. Tedeeva) به بررسی روابط متقابل دو زبان گرجی و آسی اختصاص دارد. در این باب کتابهای زیر را نیز می‌توان نام برد: *واژه‌های گرجی گیاه‌شناسی در زبان آسی* (۱۹۷۵)، *رساله دربارهٔ واژه‌های گرجی در آسی* (۱۹۸۳)، *رساله دربارهٔ واژه‌های آسی در گرجی* (۱۹۸۸).

ادبیات‌شناسی

یکی از مهمترین و دل‌انگیزترین مباحثی که همواره مورد توجه خاص ایرانشناسان گرجی بوده تحقیقات در زمینهٔ ادبیات فارسی و روابط ادبی ایران با گرجستان است. چنانکه گفته شد، شاهکارهای متقدّم ادب فارسی به زبان گرجی ترجمه شده و مقایسهٔ روایات گرجی با متون فارسی و تعیین مختصات سبکی ترجمه‌های گرجی و اهمیت آنها برای بررسی اصل متون فارسی توجه دانشمندان را به خود جلب می‌کند.

اثر جاویدان فردوسی و نوشته‌های مقلدان و اقتباس کنندگانش در طی قرنهای نهم تا دوازدهم هجری به قلم چند تن به نظم و نثر گرجی در آمده است. «از جمله کتابهای فارسی که به زبان گرجی ترجمه‌های بسیار دارد *شاهنامهٔ* فردوسی است که بی‌اغراق توان گفت که در گرجستان «یکی از معروفترین کتابهاست»[10]. اولین کسی که با دید علمی متوجه روایات گرجی *شاهنامهٔ* فردوسی شد آکادمیسین نیکلا مار (N. Marr) بود که در سال ۱۸۹۱ میلادی مقالهٔ ابتکاری و راهگشایی در این باب منتشر ساخت. خطّ مشی این دانشمند را یو. آبولادزه، ك. كه‌كه‌لیدزه (K. Kekelidze)، شانیدزه (A. Shanidze)، ا. بارامیدزه (A. Baramidze)، د. کوبیدزه و دیگران با دقت و ژرف بینی کامل پی گرفتند. یو. آبولادزه این گونه تحقیقات را رکنی مهم و رشته‌ای از ایرانشناسی گرجی تلقی می‌کرد. جلد اول روایات گرجی *شاهنامه* با حواشی و تحقیقات در سال ۱۹۱۶، به اهتمام یو. آبولادزه به چاپ رسید. جلد دوم این روایات زیر نظر یو. آبولادزه، ا. بارامیدزه، ك. كه‌كه‌لیدزه، پ. اینگوروقوا و آ. شانیدزه در سال ۱۹۳۴، به مناسبت جشن هزارهٔ فردوسی منتشر شد. جلد سوم روایات گرجی *شاهنامه* را د. کوبیدزه در سال ۱۹۷۴ به چاپ رسانید[11]. تحقیقات پی‌گیر و ثمر بخش د. کوبیدزه دربارهٔ *شاهنامه* و روایات گرجی آن در کتاب *روایات گرجی شاهنامه و مآخذ فارسی آنها* (۱۹۵۹) منعکس شده است. دو کتاب دیگر نیز که دربارهٔ فردوسی به چاپ رسیده است می‌توان نام برد: *فردوسی و شاهنامهٔ او* (۱۹۳۴) اثر ا. بارامیدزه و *فردوسی* (۱۹۶۳) اثر ا. گواخاریا[12]. بانو ل. ژُرژلیانی در سال ۱۹۷۸ رسالهٔ *روایات فارسی و گرجی داستان ضحاك* را ارائه کرده و در این اواخر تحقیقات خود را بر روی مسائل تحلیل «زمان و مکان بدیع» در *شاهنامه* متمرکز ساخته است.

در کارِ تحقیقِ مثنوی معروف فخرالدین گرگانی، *ویس ورامین*، و ترجمهٔ منثور گرجی آن با عنوان *ویس رامیانی* (*Visramiani*)، که در قرن ۱۲ میلادی انجام گرفته و به یك یا دو پشت به دستنویس خود فخرالدین گرگانی یا متن اساس معتبر دیگری برمی‌گردد و برای تصحیح متن فارسی اثر موثقترین منبع است، موفقیت بزرگی نصیب ایرانشناسان گرجی گردیده است. بسیاری از پژوهشگران گرجی، مثلا یو. آبولادزه، ا. بارامیدزه، د. کوبیدزه و دیگران در این زمینه تحقیقات دامنه‌داری کرده‌اند، ولی ما فقط به ذکر یك کتاب اکتفا می‌کنیم و آن اثر مایا ماماتساشویلی (M. Mamatsashvili) به نام *ویس و رامین گرگانی و ویس‌رامیانی گرجی* (۱۹۷۷) است. متن ترجمهٔ گرجی این مثنوی اول بار در

سال ۱۸۸۴ میلادی منتشر شد و متن انتقادی خود اثر در سال ۱۹۶۲ به اهتمام ا. گواخاریا و م. تودوآ به چاپ رسید[۱۳]. پس از دو سال، متن *ویس رامیانی* (بدون حواشی و زیرنویسهای علمی) در بیست و پنج هزار نسخه در دسترس خوانندگان قرار گرفت. بررسی متن ترجمهٔ گرجی و نسخ خطی فارسی این مثنوی، در تدوین متن تازهٔ *ویس و رامین* زمینهٔ مساعدی برای ا. گواخاریا و م. تودوآ فراهم ساخت. نتیجهٔ فعالیت آنان در این جهت در چاپ ۱۹۷۰ که «بنیاد فرهنگ ایران» منتشر کرده منعکس گردیده است.

کلیله‌ودمنهٔ واعظ کاشفی در طی قرنهای شانزده تا هجده میلادی (ده تا دوازده هجری) چندین بار ترجمه شد. این روایات در کارهای علمی زیر تحلیل شده است: ا. بارامیدزه، *روایات گرجی کلیله‌ودمنه* (۱۹۴۵)؛ م. تودوآ، *کلیله‌ودمنه، روایت سابا- اوربلیانی* (۱۹۶۷)؛ بانو ن. چخه‌ئیدزه (N. Chkheidze)، *روایت گرجی کلیله‌ودمنه* (۱۹۸۶). خود متنِ روایاتِ گرجیِ *کلیله‌ودمنه* آخرین بار در سال ۱۹۷۵ به همت م. تودوآ در بیست هزار نسخه منتشر گردید.

عرصهٔ موضوعات گوناگون ادبیات کلاسیك فارسی و روابط ادبیِ ایرانی- گرجی بسیار گسترده است و ما، در این مقام، فقط به ذکر بعضی از کتابها و رسائل اکتفا می‌کنیم:

○ بانو ای. آساتیانی (I. Asatiani)، *بهرام گوریانی نودار تسی‌تسی‌شویلی و مآخذ شرقی آن* (۱۹۹۰)؛

○ بانو م. آلکسیدزه (M. Aleksidze)، *مفهوم بدیع اسامی خاص غزلیات حافظ* (۱۹۸۷)؛

○ ق. پاگاوا (K. Paghava)، *نظامی* (۱۹۶۴)؛

○ اِ. جاولیدزه (E. Javelidze)، *جلال‌الدین رومی* (۱۹۷۹)؛

○ بانو ای. کالادزه، *میراث حماسیِ عنصری* (۱۹۸۳)؛

○ د. کوبیدزه، *عبدالرحمن جامی* (۱۹۶۶)؛

○ و. کوته‌تی شویلی (V. Kotetishvili)، *ترکیب قافیهٔ فارسی* (۱۹۸۶)؛

○ ا. گواخاریا، *مآخذ فارسی روایات گرجی یوسف و زلیخا* (۱۹۶۰)؛ *روایات فارسی بالاوارانی* (۱۹۸۵)؛

○ بانو ن. گیگاشویلی (N. Gigashvili)، *خسرو و شیرین دهلوی* (۱۹۷۹)؛

○ گ. ماگولاریا (G. Maghularia)، *عمرخیام* (۱۹۷۷)؛

○ بانو م. ماماتساشویلی، *مآخذ فارسی لیلی و مجنون تیموراز اوّل* (۱۹۶۷)؛

○ رودکی (مجموعهٔ مقالات، زیر نظر د. کوبیدزه) (۱۹۵۷)؛

○ جامی (مجموعهٔ مقالات، زیر نظر د. کوبیدزه) (۱۹۶۴).

در کتابهای ذیل نتیجهٔ تتبعات گستردهٔ ایرانشناسان گرجی در زمینهٔ روابط ادبی و مدنی فارسی- گرجی ارزیابی شده است:

○ د. کوبیدزه، *روابط ادبی گرجی- فارسی*، در سه جلد (۱۹۸۱-۱۹۶۶)؛

○ م. تودوآ، *مطالعات گرجی- فارسی*، در سه جلد (۱۹۷۹-۱۹۷۱)؛

○ ا. گواخاریا، *اهمیت ترجمه‌های گرجیِ آثار فارسی برای تحلیل بعضی از مسائل ادبیات فارسی* (۱۹۶۰).

برای اینکه خوانندگان گرامی ایرانی بهتر بتوانند دربارهٔ علاقهٔ مفرط کتابخوانهای گرجی به ادبیات متقدّم فارسی تصور درستی پیدا کنند، به ارائهٔ یك مثال اکتفا می‌شود. در سال ۱۹۷۷، کتابی به نام *شعر ایرانی* در پنجاه هزار نسخه به چاپ رسید. این کتاب حاوی ترجمهٔ *گاثه‌های اوستا*، *یادگار زریر*، بعضی از اشعار رودکی، شهید بلخی، کسائی، دقیقی، فردوسی (ترجمه‌های جدید)، ابوسعید، ابن‌سینا، ناصرخسرو، عمرخیام، سنائی، سیدحسن غزنوی، انوری، جلال‌الدین رومی، سعدی، عبید زاکانی، کمال خجندی، حافظ و عبدالرحمن جامی است. این کتاب به محض انتشار نایاب گردید.

در ایرانشناسیِ گرجی محفل کوچك ولی منسجمی از محققان، که علاقهٔ مفرطی به تحقیق و مطالعه دربارهٔ فلکلور و ادبیات عامیانه دارند تشکیل شده است که در اینجا به ذکر بعضی از تتبعات ایشان اکتفا می‌شود:

○ بانو د. اُمیادزه (D. Omiadze)، *سیمای زنان افسانه‌های ملی فارسی* (۱۹۸۵)؛ *تحلیل تیپولوژیك افسانه‌های سحرآمیز (براساس یکی از موضوعهای افسانه‌های فارسی و گرجی)* (۱۹۹۱)؛

○ بانو ل. کوتاشویلی (L. Kotashvili)، *افسانه‌های قرن ۱۷ از مجموعهٔ برناردو* (۱۹۸۰)؛

○ ا. گواخاریا، *دربارهٔ روایات فارسی و گرجی بهرام و گلندام* (۱۹۶۷)؛ *روایات گرجی داستانهای عامیانهٔ فارسی* (۱۹۶۸)؛ *اهمیت بین‌المللی داستانهای عامیانهٔ فارسی* (۱۹۷۲)؛

○ بانو تس. خه‌لاشویلی (Ts. Khelashvili)، *سیمای عیار در داستانهای عامیانهٔ فارسی و گرجی* (۱۹۸۷).

حاشیه:

۱۰) مجلهٔ مهر، سال دوم، ص ۷۴۷.

۱۱) «روایات گرجی شاهنامه (جلد سوّم)»، *آینده*، سال ششم، شماره‌های ۱۲-۹، ۱۳۵۹، ص ۸۶۵-۸۶۲.

۱۲) رك. تقریظ ر. کیکنادزه در پیام‌نوین، دورهٔ ششم، شمارهٔ ۱۰، ۱۳۴۳، ص ۲۸-۲۴.

13) M. Mamatsashvili, J. Giunashvili: «On the centenary of the first Edition of Visramiani», *Georgica*, I, Roma, 1985, p. 119-125.

برای ارزیابی صحیح علاقهٔ گرجیان به افسانه‌ها و ادبیات عامیانهٔ فارسی کافی است متذکر شویم که در طی سی و پنج سال اخیر ترجمهٔ گرجی *خاله‌سوسکه* مجموعاً در بیش از ۱۲۰۰۰۰ نسخه منتشر گردیده است.

ایرانشناسان گرجی در زمینهٔ مسائل ادبیات معاصر فارسی نیز برنامهٔ تحقیقاتی مرتبی را اجرا کرده‌اند که در این زمینه از چند کتاب یاد می‌کنیم:

- بانو م. ایوانی‌شویلی (M. Ivanishvili)، *رمان تاریخی شمس و تغرای خسروی* (۱۹۷۹)؛
- ت. کدشه‌لاوا (T. Keshelava)، *نثر بدیع صادق هدایت* (۱۹۵۸)؛ *مجموعهٔ مقالات دربارهٔ ادبیات معاصر فارسی* (۱۹۸۲)؛
- بانو . ل. گیوناشویلی (L. Giunashvili)، *خلاقیت سعید نفیسی* (۱۹۷۶)؛ *مسئلهٔ روستائیان در نثر معاصر فارسی* (۱۹۷۷)؛ *مسائل استقرار و تطور مکتب رئالیسم در نثر معاصر فارسی* (۱۹۸۵).

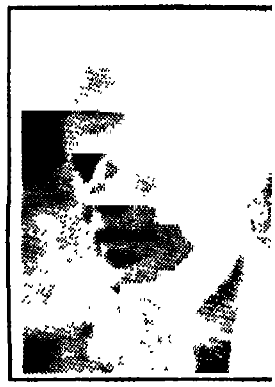
بخش اعظم ترجمه‌های گرجیِ ادبیات معاصر فارسی کار آن عده از ایرانشناسان گرجی است که در زمینهٔ ادبیات فارسی فعالیت می کنند و ایشان این امر خطیر را یکی از وظایف مهم خود می‌دانند. امروز خوانندگان گرجی می توانند به زبان مادری خود با آثار بسیاری از نویسندگان و شعرای معاصر ایران، از جمله با نوشته‌های جلال آل‌احمد، کمال اجتماعی، محمدعلی افراشته، فریدون بدره‌ای، به آذین، رسول پرویزی، شین. پرتو، فریدون تنکابنی، فریدون توللی، جمالزاده، صادق چوبك، ابوالقاسم حالت، م. دیده‌ور، موحد دیلمقانی، غلامحسین ساعدی، مهدی سهیلی، خسروشاهانی، بزرگ علوی، مشفق کاظمی، جمال میرصادقی، عبدالحسین نوشین، صادق هدایت و بسیاری دیگر، آشنا گردند.

تاریخ

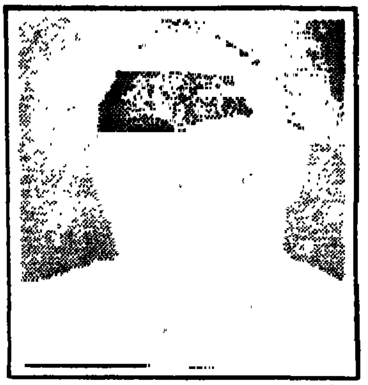
با وجود پرسابقه بودن تاریخ و فرهنگ گرجستان، اسناد و مآخذ گرجی که بتوانند تصویر کامل و فراگیری در برابر چشم ما بگشایند کم و ناچیز است. برای پرساختن این کمبودها، پژوهشگران گرجی، طی مطالعه و تحقیق در تاریخ گرجستان و روابط آن کشور با همسایگان نزدیك و دور، همواره، به موازات منابع گرجی، از مآخذ بسیاری منجمله تألیفات مورخان و جغرافیادانان فارسی زبان استفاده‌های بسیاری کرده‌اند. در نتیجهٔ مقایسهٔ اطلاعات مستخرج از آثار بزرگان ایران با منابع گرجی و دیگر منابع، بسیاری از مسائل مربوط به حیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دوران فئودالیسم گرجستان بررسی و روشن گردیده است.

مؤسس دانشگاه تفلیس و پایه‌گذار مکتب جدید تاریخ شناسی گرجی، آکادمیسین ای. جاواخی شویلی، به موازات منابع گرجی، بر مآخذ ارمنی و فارسی و عربی و ترکی کاملا محیط بود. در حقیقت، او اولین دانشمند عصر جدید است که اطلاعات مندرج در تألیفات وقایع نگاران ایرانی دربارهٔ گرجستان را به محك نقد زده و از آنها بهره‌های فراوان برده است. ای. جاواخی‌شویلی گامهای بلندی برای تربیت نسل جوان دانشمندان گرجی در رشته‌های مختلف تاریخ برداشته است. شاگرد با استعداد او و مؤسس کرسی تاریخ کشورهای شرق دانشگاه تفلیس (۱۹۵۰) و شعبهٔ تاریخ قرون وسطای خاور نزدیك انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری گرجستان (۱۹۶۰)، استاد والرین گاباشویلی (V. Gabashvili)، در واقع پایه‌گذار مکتب تاریخ‌شناسی دوران فئودالیسم در خاورشناسی گرجی به شمار می‌رود. در حال حاضر نمایندگان سنت مطالعاتی در رشتهٔ تاریخ ممالك خاور نزدیك و روابط گرجستان با کشورهای این ناحیه بیشتر شاگردان و. گاباشویلی‌اند. پس از تأسیس انستیتوی تحقیقاتی خاورشناسی فرهنگستان علوم گرجستان، مکتب ممتازی در مطالعات تاریخی قرنهای ۱۹ و ۲۰ خاور نزدیك در بطن تتبّعات خاورشناسی گرجی پدید آمد. گشایندهٔ این مسیر تحقیقاتی در خاورشناسی گرجی پژوهشگر متبحر تاریخ قرنهای ۱۸ تا ۲۰ خاور نزدیك، به ویژه تاریخ ترکیهٔ معاصر، استاد اُتار گی‌گی نئی‌شویلی (۱۹۹۰-۱۹۱۶ O. Gigineishvili) است. بیشتر ایرانشناسان ثابت قدمی که تحقیقات و مطالعات درخور توجهی در تاریخ ایران قرنهای ۱۸ تا ۲۰ کرده‌اند دست پروردهٔ همین دانشمند ارجمند هستند.

یکی از نخستین دانشمندان گرجی که به مطالعهٔ دامنه‌دار و ترجمهٔ منابع تاریخی فارسی دست زد ولادیمر پوتوریدزه (۱۹۶۶-۱۸۹۳) بود. او در بسیاری از آثار تاریخی و جغرافیایی مؤلفان ایرانی تحقیق و مطالعه کرده و اطلاعات مفیدی دربارهٔ گرجستان و سایر نواحی قفقاز به دست آورده و ترجمهٔ آنها را با حواشی و تفسیر و توضیحات به چاپ رسانیده است. مخصوصاً این نکته را باید خاطرنشان ساخت که پوتوریدزه در گنجینه‌ها و کتابخانه‌های گرجستان اسناد و مدارك فارسیِ بسیاری کشف کرده و پس از بررسی علمی در دسترس عموم قرار داده است. این پژوهشگر جمعاً ۱۳۶ سند رسمی مربوط به دورهٔ سلطنت پادشاهان صفوی دربارهٔ نصب اشخاص به مشاغل، عطیه‌ها و انعامها، شیوه‌های دریافت مالیاتها را با ترجمه و توضیحات لازم، در چهار جلد، با عنوان *اسناد تاریخی فارسی در مخازن کتاب گرجستان* (۱۹۷۷-۱۹۶۱) منتشر کرده است. پوتوریدزه در سال


رتوریدزه


ا. گی‌گی نتی‌شویلی


و. گاباشویلی

۱۹ اسنادی را که به دو زبان فارسی و گرجی تدوین شده به
پ رسانیده است. این دانشمند ارجمند اطلاعاتِ دربارهٔ
جستان را از *حدودالعالم*، تألیفات استخری، حمدالله قزوینی،
جی‌مهدی قلی قاجار، محمدطاهر و دیگران نیز استخراج و
بمه کرده است. پوتوریدزه در بایگانی موزهٔ گرجستان نسخهٔ
ی منحصر به فرد فارسی *تاریخ صفی* (تاریخ ایران تا انعقاد
دنامهٔ ترکمن‌چای در سال ۱۸۲۸) از میرزایوسف قره‌باغی را
نه و توصیف کرده است. از دیگر کارهای تحقیقاتی درخور
مه این پژوهشگر بزرگوار کتابهای زیر را می‌توان نام برد:
○ *اطلاعات حسن روملو دربارهٔ گرجستان* (متن فارسی،
مهٔ گرجی به اهتمام و پوتوریدزه، توضیحات و حواشی از ر.
کنادزه، ۱۹۶۶)؛ *اطلاعات اسکندر منشی دربارهٔ گرجستان*
۱۹۶).

فعالیت و. پوتوریدزه، در واقع برای بررسی مسائل تاریخ
ن وسطای گرجستان و روابط سیاسی و فرهنگی این کشور با
، همجوارش پایهٔ مأخذشناسی استواری بنا نهاده است. سنت
نهٔ استاد و. پوتوریدزه را دست پروردگان او با موفقیت ادامه
ند. یکی از شاگردان پرکار و با استعداد او، متخصص گرانقدر
یخ قرون وسطی و روابط گرجستان با ایران، رواز کیکنادزه
(R. Kiknadze ۱۹۲۳-۱۹۸) است. بصیرت و اطلاع و تسلط او
منابع و مآخذ تاریخی گرجی و فارسی همراه با ژرف اندیشی
امکان را به او داد که در روشهای علمی مأخذشناسی گرجی
یقات جالبی به عمل آورد. از جمله کتابهای او در این زمینه
ت: *مسائل مأخذشناسی تاریخ گرجستان* (۱۹۸۲) و *مسائل
ی مأخذشناسی* (۱۹۸۸، با همکاری گ. آلاسانیا).

ر. کیکنادزه یك سلسله تحقیقات علمی خود را به مسائل تاریخ
ه مغول اختصاص داده است. او اطلاعات درخور توجهی از
ع استخراج کرده و با توضیحات و حواشی به چاپ رسانیده
ت، منجمله: *اطلاعاتی دربارهٔ گرجستان از کتاب تاریخ
انگشا تألیف علاءالدین عطاملك جوینی* (۱۹۷۴) و *اطلاعاتی
دربارهٔ گرجستان و قفقاز از کتاب عجایب‌الدنیا* (۱۹۷۸).

از کارهای پژوهشگران گرجی در این زمینه کتابهای ذیل را
می‌توان نام برد:

○ م. خوبوآ (M. Khubua)، *احکام و فرامین فارسی موزهٔ
گرجستان* (۱۹۴۹)؛

○ آ. چه‌ئی‌شویلی (A. Cheishvili)، *نامه‌های خانهای ایروان
که در نیمهٔ دوم قرن ۱۸ به گرجستان ارسال شده است* (۱۹۸۲)؛

○ ك. تاباتادزه (K. Tabatadze)، *ملاقات ایلچیان عثمانی با
شاه‌طهماسب* (۱۹۷۶)؛

○ بانو ن. گلاشویلی (N. Gelashvili)، *اطلاعاتی دربارهٔ
گرجستان از ذیل تاریخ عالم آرای عباسی اسکندر منشی*
(۱۹۸۱)؛ *سه مأخذ فارسی دربارهٔ گرجستان قرن شانزدهم*
(۱۹۹۰) (حاوی اطلاعاتی از *تاریخ جهان آرای* قاضی احمد
غفاری، *نقاوة‌الآثار فی ذکرالاخیار* محمود نطنزی و *عالم آرایِ
شاه‌اسماعیل*)

○ ن. دوندوآ (N. Dundua)، *اسناد تاریخی گرجی- فارسی
قرنهای ۱۶ تا ۱۸* (۱۹۸۴)؛

○ م. تودوآ، *مجموعهٔ فرامین شاهان ایران که در مخازن
تفلیس بایگانی شده است* (۱۹۸۹)؛

○ گ. برادزه (G. Beradze) و بانو ل. اسمیرنُوا (L.
Smirnova)، *موادی دربارهٔ روابط ایران و گرجستان در اوایل قرن
۱۷* (۱۹۸۸)؛

○ ج. گیوناشویلی، *نسخهٔ خطی تاریخ سیستان موجود در
تبلیسی* (۱۹۷۱).

برخی از پژوهشگران توجه خود را به مطالعه و تحلیل روش و
ترتیب تدوین اسناد فارسی و رعایت مقررات دیپلماسی معطوف
کرده‌اند. از جمله آثار در این زمینه است:

○ ت. آباشیدزه (T. Abashidze)، *گوشه‌ای از تاریخ
دیپلماسی در زبان فارسی قرنهای ۱۶ تا ۱۸* (۱۹۷۷)؛

○ ن. دوندوآ، *مسائل توصیف مأخذشناسی اسناد گرجی-*

فارسی قرنهای ۱۶ تا ۱۸ (۱۹۸۶)؛

○ گ. برادزه، *شهرهای گرجی قرنهای ۱۷ و ۱۸ با نوشته به دو زبان و بیشتر* (۱۹۸۶).

شناسایی تاریخ ایران در خاورشناسی گرجی حوزهٔ گسترده‌ای دارد که از مسائل مربوط به تاریخ پیش از اسلام شروع و به مباحث گوناگون دوران معاصر ختم می شود. ممیزهٔ سنت مطالعاتی مسائل تاریخ ایران توجه جدی پژوهشگران گرجی به روابط تاریخی و فرهنگی ایران با گرجستان است و در واقع تحقیقات در زمینهٔ تاریخ ایران به عنوان بخشی از گرجستان شناسی یا عامل امدادی مهم آن تلقی می شود.

تحقیقات در زمینهٔ تاریخ پیش از اسلام براساس مطالعهٔ تطبیقی سنگنبشته‌ها، مسکوکات عصر، ترجمهٔ منابع کتبی و تدقیق در آنها و همچنین بررسی همه‌جانبهٔ رسوم و عادات متداولهٔ عصر صورت می‌گیرد. از جمله نتایج این تحقیقات است:

○ گ. تسرتلی، *دولت هخامنشی و تمدن جهانی* (۱۹۸۶)[۱۴]؛ *دِرِ آلان در کتیبهٔ شاپور* (۱۹۷۵)؛

○ بانو ت. آبرامی‌شویلی (T. Abramishvili)، *فهرست مسکوکات اشکانی موزهٔ دولتی گرجستان* (۱۹۷۴)؛

○ گ. آمیراناشویلی (G. Amiranashvili)، *سنگنبشته‌های ساسانی به مثابهٔ مأخذ تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران* (۱۹۷۶)؛

○ بانو ك. رامی‌شویلی (K. Ramishvili)، *نگین‌های ساسانی در گرجستان* (۱۹۷۹)؛

○ بانو م. تسوتسه‌لیا (M. Tsotselia)، *گرجستان شرقی (کارتیل) در قرنهای ۳ تا ۷ میلادی و روابط آن با دولت ساسانی* (۱۹۷۵)؛ *فهرست مسکوکات ساسانی گرجستان* (۱۹۸۱)؛

○ بانو ای. جالاگانیا (I. Jalaghania)، *گنج‌های مسکوکات بیزانسی و ساسانی در گرجستان* (۱۹۸۰)؛

○ ت. چخه‌ئیدزه، *کارنامهٔ اردشیر پاپکان* (متن پهلوی، ترجمهٔ گرجی، تحقیقات و فرهنگ) (۱۹۷۵)؛ *آداب و رسوم تربیت و پرورش در ایران ساسانی* (۱۹۷۹).

مبحثی که همواره مورد توجه خاص پژوهشگران گرجی بوده و هست بررسی تطبیقی ساختار جامعه و تشکیلات شهری ماورای قفقاز و خاور نزدیك در قرون وسطی است. اینك فقط به ذکر تحقیقاتی اکتفا می شود که رابطهٔ مستقیم با مسائل تاریخ شهرهای ایران یا منابع مهم فارسی دارد:

○ گ. برادزه، *نهاد رئیس شهر در ایران قرنهای ۱۰ تا ۱۱ میلادی* (۱۹۷۰)؛

○ گ. ژُرژُلیانی (G. Zhorzholiani)، *شهرهای ایران در قرن ۱۱ میلادی* (۱۹۸۳)؛

○ پ. توپوریا (P. Thopuria)، *شهرهای ماوراء قفقاز در قرنهای ۱۰ تا ۱۲ میلادی* (۱۹۸۵)؛

○ بانو م. گاباشویلی (M. Gabashvili)، *شهرهای گرجستان در قرن ۱۲ میلادی* (۱۹۸۳)؛

○ ر. کیکنادزه، *شهرها و حیات شهروندان در دولت هلاکوئیان* (۱۹۵۵)؛

○ ك. کوتسیا (K. Kutsia)، *شهرها و حیات شهری دوران صفویه* (۱۹۶۶)؛ *شهرهای شرق ماورای قفقاز در قرنهای ۱۶ تا ۱۸ میلادی* (۱۹۷۶)؛ *تشکیلات اجتماعی و اقتصادی شهرها و مبارزات اجتماعی در ایران دورهٔ صفویه* (۱۹۹۰).

محققان گرجی سهم شایسته‌ای در تحقیق و مطالعهٔ تاریخ دورهٔ سلجوقی، مغول و پس از آن دارند، از جملـه نوشته‌های آنان در این زمینه است:

○ ن. شِنگه‌لیا (N. Shengelia)، *سلجوقیان و گرجستان در قرن ۱۱ میلادی* (۱۹۶۸)؛

○ پ. توپوریا، *واحدهای سیاسی شرق ماوراء قفقاز در قرنهای ۱۱ و ۱۲ میلادی* (۱۹۸۰)؛

○ گ. سانیکیدزه (G. Sanikidze)، *استقرار دولت اسماعیلیه در ایران در قرنهای ۱۲ و ۱۳ میلادی* (۱۹۹۰)؛

○ ی. تسین تسادزه (Y. Tsintsadze)، *مغولها و استیلاگری آنها* (۱۹۶۰)؛

○ و. کیکنادزه (V. Kiknadze)، *گرجستان در قرن ۱۴ میلادی* (۱۹۸۹)؛

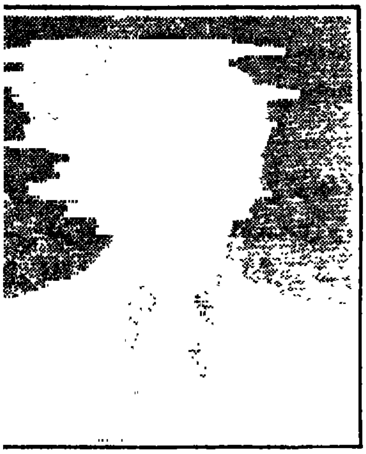
○ د. کاتسی تادزه، *گرجستان بین قرنهای ۱۴ و ۱۵ میلادی، براساس منابع فارسی* (۱۹۷۵)؛

○ تس. گوابِریدزه (Ts. Ghvaberidze)، *روابط گرجستان با ایلخانیان و جلایریان* (۱۹۸۶).

از قرن شانزدهم به بعد، مسئلهٔ مقدمات علاقهٔ روسیه به مسائل خاور نزدیك رفته‌رفته واقعیت یافت و گرجستان در گردونهٔ سیاست بین‌المللی قرار گرفت و جداً مورد توجه سه قدرت نیرومند شد. موضوعات تحقیقاتی در زمینهٔ مطالعات تحلیلی و استنتاجی دربارهٔ گرجستانِ قرنهای ۱۶ تا ۱۹ میلادی مستلزم تسلط بر منابع بی شمار گرجی، فارسی، ترکی، روسی و اروپایی و پژوهش چند وجهی تاریخ روابط سیاسی و اقتصادی کشورهای ذیربط است. محققان گرجی عنایت مخصوصی بدین مطالب داشته‌اند. اثر ذیقیمت و. گاباشویلی، *سازمان فئودالیسم گرجستان در قرنهای ۱۶ و ۱۷* (۱۹۵۸)، حاوی مطالب جالب روابط ایران و گرجستان است. ضمناً مختصات تشکیلات فئودالی گرجستان در آن بررسی و با نظام مالیاتی و زمین‌داری ایران مقایسه شده است. اینك برخی از انتشارات متخصصان گرجی در این زمینه از لحاظ


ش. آمیراناشویلی


ن. ناچقه‌بیا


ر. کیکنادزه

خوانندگان می گذرد:

○ ك. تاباتادزه، *تذکرهٔ شاه‌طهماسب اوّل بمثابهٔ مأخذ تاریخی ملل ماوراءِ قفقاز* (۱۹۵۵)؛

○ ب. جاواخیا (B. Javakhia)، *تاریخ روابط ایران و گرجستان از قرن ۱۶ تا دههٔ سوم قرن ۱۷* (۱۹۸۶)؛

○ و. چوچیف (V. Chochiev)، *روابط بین‌المللی خاور نزدیك در قرنهای ۱۶ تا ۱۸ با توجه به معاهدات ایران و دولت عثمانی*، (۱۹۷۱)؛

○ ن. سورگولادزه (N. Surguladze)، *حکومت مرکزی ایران صفویه* (۱۹۹۰)؛

○ ن. گلاشویلی، *روابط ایران و گرجستان در قرن ۱۶* (۱۹۹۱)؛

○ ت. تیوادزه .(T. Tivadze)، *گرجستان و روابط روسیه با ایران در نیمهٔ دوم قرن ۱۷* (۱۹۷۷)؛

○ بانو. ت. کوته‌لیا (Th. Kutelia)، *گرجستان و ایران صفوی، براساس داده‌های سکه‌شناسی* (۱۹۷۹)؛ *فهرست سکه‌های مسی ایران موزهٔ تاریخ گرجستان* (۱۹۹۰)؛

○ بانو. ل. شِنگه‌لیا (L. Shengelia)، *مبارزات ملوك‌الطوایفی در ایران پس از درگذشت نادرشاه* (۱۹۷۰)؛ *ایران در دورهٔ حکمرانی کریم‌خان‌زند* (۱۹۷۳)؛ *ماورای قفقاز و روابط ایران با روسیه در نیمهٔ اول قرن ۱۹* (۱۹۷۹)؛

○ ز. شاراشنیدزه (Z. Sharashenidze)، *ایران در نیمهٔ دوم قرن ۱۸* (۱۹۷۰)؛ *وضع داخلی و روابط خارجی ایران در اوائل قرن ۱۹* (۱۹۸۴).

○ بانو ن. آخالادزه (N. Akhaladze)، *روابط ایران با فرانسه در اوائل قرن ۱۸ و گرجستان* (۱۹۹۰)؛

○ ی. تسین تسادزه، *حملهٔ آغامحمدخان به گرجستان* (۱۹۶۹)؛

○ ن. کورتوآ (N. Kortua)، *ماورای قفقاز طی جـ ۱۸۲۸ـ۱۸۲۶ ایران با روسیه* (۱۹۷۸)؛

○ ت. ناتروشویلی (Th. Natroshvili) در کتابهای خود *مشرق تا مغرب* (۱۹۷۸) و *یك سال و هزار سال* (۱۹۸۸) کـ تیراژهای بالا منتشر شده است، بسیاری از مسائل مذکور ر خامهٔ بدیع نگار رشك‌انگیز خویش همراه با باریك‌بینـ ژرف‌اندیشی علمی مطرح کرده و در دسترس دوستداران تا گذارده است.

ایرانشناسان گرجی همچنان دامن تحقیق در تاریخ قرنـ ۱۹ و ۲۰ ایران را از دست ننهاده‌اند. از جمله آثاری که در زمینه منتشر شده است:

○ بانو ای. ناچقه‌بیا (I. Nachqebia)، *کتاب سیاحت ارمنستان و ایران ۱۸۰۵ و ۱۸۰۶، اثر ژوبِر بمثابهٔ مأخذ تار خاور نزدیك در اوایل قرن ۱۹* (۱۹۹۰)؛

○ ن. ترِ‌آگانف (N. Ter-Oganov)، *مستشاران خارجی وارتـ منظم ایران در قرن ۱۹* (۱۹۸۴)؛

○ گ. کاتسی تادزه (G. Katsitadze)، *موضع ایران در صـ بین‌المللی پس از جنگ اول جهانی* (۱۹۹۰)؛ *مهاجرین ایر در جمهوری وایمار آلمان و بعضی از مسائل توسعهٔ روابط ایران و آلمان* (۱۹۹۲)؛

○ گ. چیپا شویلی، *تطوّر نهضت شرکتهای تعاونی روستا در ایران* (۱۹۶۸)؛ *سازمان کشور ایران* (۱۹۹۰)؛

○ اُ. کیکنادزه (O. Kiknadze)، *فعالیت مراکز فرهنگـ علمیِ غرب در ایران در سالهای ۱۹۷۵ـ۱۹۶۰* (۱۹۸۲)؛ *تجـ ایدئولوژیکی کشورهای رشد یافتهٔ غرب در ایران در سالـ ۷۰ـ۶۰ قرن ۲۰* (۱۹۸۳)؛

حاشیه:

۱۴) *آینده*، سال دوازدهم، شمارهٔ ۷ـ۸، ۱۳۶۵، ص ۳۷۰ـ۳۶۷.

○ بانو اِ. بابالاشویلی (E. Babalashvili)، *مسائل مبرم هیئت‌شناسی ایران* (۱۹۸۷)؛

○ پ. سورگولادزه (P. Surguladze)، *دولت اسلامی معاصر و ای نظری آن* (۱۹۸۴).

برخی از پژوهشگران گرجی توجه و تمایل خود را به مطالعه و ‍سی شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عشایر و اقلیتهای ‍ ایران، مشخصات خانوادگی، خویشاوندی، و رسوم و آداب ‍ها و برخورد و سیاست دولت مرکزی نسبت به آنها معطوف ده‌اند. از جمله کتابهایی که در این زمینهٔ منتشر شده است:

○ اُ. گویلاوا (O. Gvilava)، *ترکمنهای ایران* (۱۹۶۸)؛ *‍باست مرکزگرایی دولت ایران و مسئلهٔ کوچ‌نشینان ایران در ‍هٔ دوم قرن ۲۰* (۱۹۸۱)؛

○ آ. مِنتِه‌شاشویلی، *اکراد و کردستان* (۱۹۷۷)؛ *مسائل تاریخ ‍راد خاور نزدیک در قرنهای ۱۰ تا ۱۹ میلادی* (۱۹۷۸)؛ *اکراد* ‍۱۹۸۱)؛

○ آ. چه‌لیدزه (A. Chelidze)، *گرجی‌های فریدنی* (۱۹۵۱)؛

○ گ. چیپاشویلی، *گرجی‌های فریدنی* (۱۹۶۳)؛ *سکنهٔ ‍رجی ایران* (۱۹۹۰)؛

○ ز. شاراشنیدزه، *گرجی‌های فریدنی* (۱۹۷۹)؛

○ بانو گ. گوتسی‌ریدزه (G. Gotsiridze)، *ازدواج در ‍انواده‌های گرجی فریدنی* (۱۹۸۷)؛

همچنین چند کتاب به بررسی فعالیت و شرکت انقلابیون ‍رجی در نهضت مشروطیت ایران تخصیص داده شده است:

○ آ. که‌لنجریدزه (A. Kelenjeridze)، *گرجیان در انقلاب ۱۹۰۵ـ۱۹۱ ایران* (۱۹۷۵)؛

○ گ. چیپاشویلی، *قیام ۱۹۰۸ـ۱۹۰۹ تبریز و مطبوعات ‍رجی* (۱۹۷۹)؛ *سِرگوگامُنْدلی‌شویلی (سرگوگرجی) و ‍اطرات ایرانی او* (۱۹۸۳).

‍غرافیا

‍نانکه یاد شد، زبان فارسی و دیگر مواد درسی ایرانشناسی در ‍انشکدهٔ جغرافیای دانشگاه تفلیس تدریس می‌شود. ابتکار ‍عمیم خاورشناسی، منجمله ایرانشناسی (از سال ۱۹۶۶)، در این ‍انشکده مرهون فعالیت ثمربخش یکی از برجسته‌ترین ‍هره‌های این حوزه از مطالعات، جغرافیدان متبحر، نودار ‍اچقه‌بیا (N. Nuchqebia ۱۹۲۸ـ۱۹۷۷) است. در نتیجهٔ ‍حقیقات پی‌گیر و کوششهای تشکیلاتی این استاد و همکارانش، ‍غرافیای ایران به صورت رشتهٔ کامل عیار دانشگاهی درآمد. ‍همترین اثر ن. ناچقه‌بیا کتابی است با عنوان *ایران، توصیف ‍قتصادی و جغرافیایی* (۱۹۷۲). این کتاب بی‌تردید جامعترین بررسی جغرافیایی دربارهٔ ایران است که به زبان گرجی منتشر شده است. از تألیفات شاگردان این دانشمند ارجمند تحقیقات ذیل را می‌توان نام برد:

○ ا. روندلی (A. Rondeli)، *مسائل عمدهٔ ترکیب و تطور شهرهای ایران* (۱۹۷۴)؛

○ بانو ف. زوریکاشویلی (F. Zurikashvili)، *اصفهان و حومهٔ آن* (۱۹۷۹).

هنر

در موزهٔ تاریخ گرجستان و موزهٔ هنرهای زیبا و دیگر موزه‌های جمهوری، بسیاری از لوازم زندگی و نمونه‌های اندوخته‌های مادی، مانند ظروف، اسلحه، پرده‌های نقاشی، کاشیها، قالیها، جامه‌ها، شمعدانها و کشکولها، حفظ شده که معرف ذوق و استعداد عالی هنرمندان و صنعتگران ایرانِ دوره‌های گوناگون است. آغازگر تحقیقات علمی در زمینهٔ هنر ایرانی، متخصص متبهور هنر گرجی و فرهنگ ایرانی دورهٔ ساسانی، آکادمیسین شالوا آمیراناشویلی (Sh. Amiranashvili ۱۸۹۹ـ۱۹۷۵) است. وی گامهای بلندی در راه مطالعهٔ هنر نقاشی ایرانی مخصوصاً دورهٔ قاجار برداشته است. نتیجهٔ تتبعات او در این رشته کتابی است با عنوان *نقاشیِ داریِ (دستگاهی) ایرانی* (۱۹۴۱).

از تألیفات دیگر متخصصان گرجی در این زمینه کتابهای زیر را می‌توان نام برد:

○ گ. کویر کولیا (G. Kvirkvelia)، *ظروف مسی و برنجی ایران قرن ۱۹ در موزهٔ گرجستان* (۱۹۶۸)؛

○ ا. گویلاوا، *اصفهان، شیراز، کاشان، توصیف هنری* (۱۹۸۰)؛

○ بانو م. تسین تسادزه (M. Tsintsadze)، *تولید قماش در شهرهای ایران در قرون ۱۲ـ۱۰ میلادی* (۱۹۹۰).

*

با توجه به نکات بالا می‌توان استنباط کرد که وجه تمایز جدی ایرانشناسی گرجی تنوع مطالب، پی‌جویی خالص پژوهشگرانه و ملی بودن آن است. رهیافت و نگرش چند وجهیِ دانشمندان گرجی در امر خطیر و شرافتمندانهٔ تحقیق تاریخ و تمدن کهنسال ایرانیان و روابط تنگاتنگ تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان موضع علمی معتبری در مقیاس جهانی برای آنها فراهم کرده است. بنابه ارزیابی ایرانشناس مشهور، آکادمیسین فقید ژان ریپکا، «ایرانشناسی گرجی واقعاً عالی است».[۱۵]

حاشیه:

15) J. Rypka: «Die georgische Iranistic ist ja ausgezeichnet», *Orientalistische Literaturzeitung*, Berlin- Leipzig, 1965, N. 1-2, S 70.

واژه‌های فریبکار

احمد سمیعی (گیلانی)

در شمارهٔ دومِ سال نهم و شمارهٔ پنجمِ سال چهاردهم و شماره‌های اول و دوم سال پانزدهم همین مجله سه مقاله از این جانب با عنوانهای «واژه‌های فریبکار، ناشناسهای آشنانما» و «واژه‌های فریبکار» منتشر شد. در مقدمهٔ مقالهٔ اول مراد از «واژه‌های فریبکار» بیان شد و خوانندگان مقاله اگر بخواهند می‌توانند به آن شرح مراجعه بفرمایند. اجمالا مقصود عناصری از زبان زندهٔ ادبی است که در متون با صورت لفظیِ امروزی به معنایی منسوخ یا مهجور یا کم استعمال در عرفِ زبان به کار رفته است.

موادّی که اینك عرضه می‌شود مکمل آن مقاله‌هاست؛ در بعضی از آنها «واژهٔ فریبکار» و در بعضی فقط شاهد تازه است و عموماً از متنی تازه، تا هم سابقهٔ استعمال را به دست دهد و هم به لحاظ فرهنگ نویسیِ تاریخی فایده‌ای در برداشته باشد و نشان دهد که معنیِ منسوخ یا مهجور تا چه دوره‌ای دوام و بقا داشته است. مدخلهای مسبوق به سابقه در مقاله‌های پیشین با نشانهٔ ● مشخص شده‌اند.

داشت = توجه و حمایت (ناظم الاطباء)

مجاهدتْ فعلِ بنده بود و مشاهدتْ داشتِ حق، تا داشتِ حق نباشد فعلِ بنده قیمت نگیرد. (کشف‌*المحجوب* هجویری/ ۲۵۸)

● داشتن = شمردن

جماعت فریضه دارند و به ماندنِ (متعدّی) جماعت مرد را عاصی گویند. (*روضة‌الفریقین*/ ۲۰۱)

دانستن = شناختن

ندانم هیچ کس در عهدِ حسنت

که با دل باشد الّا بی بصارت. (سعدی، *غزلیات*)

(بادل ≠ بیدل)

داوری = خصومت

و همانا بر این که گفتم به مزاج خندان باشند و مردم‌نواز داوری نکنی. (منتخب *سراج‌السائرین*/ ۷ و نیز ← ۱۵۶)

دبیرستان = مکتب

اسرارِ طلسم گشودن در دبیرستانِ الرَّحْمٰن عَلَّمَ القُرآن در ایشان آموزیم (*مرصادالعباد*/ ۱۲۸)

کودکان در دبیرستان بر او بیش از آن تشنیع کنند که دیگران. (منتخب *سراج*/ ۱۰ و نیز ← ۱۶۰ و ۱۶۱)

در زفان (= زبان) گرفتن = شایع کردن

عوامِ خلق به یکبار در زفان گرفته بودند که امسال چنین و چنین خواهد بود. (*اسرارالتوحید*/ ۲۸۱)

● درست گشتن = ثابت شدن، مسلم گشتن

و درست گشته آنچه پیغامبر (ص) گفت... (*بیان‌الادیان*/ ۲۸)

در شدن = وارد شدن

چون در شدیم و مرا تعریف کردند (= معرفی کردند)... (*اسرارالتوحید*/ ۳۸۰)

● دستبرد = ضرب شست، هنر

و دستبردها که آن سرورِ پایهٔ معالی بر کفّارِ آن دیار ـ دَمَّرَهُمُ الله ـ نمود و بساط سیاست که در آن خطه بگسترد تا بیت‌المقدس از ادناسِ کفر و أنجاسِ شِرك مطهّر کرد. (*دستورالوزاره*/ ۹۸)

دستمال = دست مالیده

باید که طرفِ بیرون شدن مخالفِ طرفِ درآمدن بود، وطرفِ بیرون شدن آنگاه مخالف درآمدن شود که در این عالم در پرده بوده باشی، دستمالِ این عالم نشده باشی، و اسیر و بندهٔ این عالم نشده باشی. (*روضة‌الفریقین*/ ۲۴۱)

دلیل = بولِ رنجور که طبیبْ مرضِ بیماری از آن معلوم کند (*غیاث‌اللغات*)

لکن طبیبِ حاذق آن است که از حالِ ناتوان و مدتِ بیماری و کیفیتِ علّت استکشافی کند و نبضِ بنگرد و دلیل بخواهد و بس از وقوفِ بر کلیات و جزویّاتِ مرض در معالجتْ شرْع پیوندد (= شروع کند). (*کلیله*/ ۴۰۲)

و انّما اَخصّ الاطباءُ البَولَ بدلیل تنبیهاً علی اَنّ له مدخلاً عظیماً فی استدلالِ عَلیٰ احوالِ البدن (*کشّاف اصطلاحات الفنون* ۱/۴۲۹ به نقلِ *سرّنی*/ ۸۴۲؛ *الرسالة‌القشیریه*/ ۶۲)

دمدمه (بر وزن فعلله/ عربی) = خشم گرفتن، هلاك کردن (*مصادراللغه*)

دمدمه (فارسی) = مکروفریب و افسون

و چون دمدمهٔ دمنه در شیر اثر کرد... (*کلیله*/ ۹۸)

دود (عربی) = کرم (جمع: دیدان)

دودِ سرکا و دودِ میوه هم از ایشان خاسته‌اند. حیاتِ ایشان در ایشان است چنانکه حیاتِ ماهی به آب است. (*روضة‌الفریقین*/ ۷۱)

دوستر = خوشتر، خوشایندتر

اندر دوزخ خیمه‌زدن نزدیكِ فاسق دوستر که یك مسئله از علم کار بستن. (*کشف‌المحجوب* هجویری/ ۲۱)

دوکان (دکان) = سکو

بیشتر از ملِکان عجم دوکانی بلند بساختندی و بر بشت اسب بر آنجا بایستادندی. (*گزیدهٔ سیاست‌نامه*/ ۱۲)

دویدن در... = تاخت دادن، سر در پی کردن

سگان او را بدیدند، نشناختند، دراودویدند و فریاد در گرفت. (*اسرارالتوحید*/۱۹۸)

ده یکی = کم عیار (در مقابل ده دهی)

دیده که نقدهای اولوالعزم دهیکی است
آموخته ز مکتبِ حق علمِ کیمیا. (خاقانی، قصاید)

ذوق = مزه، چاشنی

فیض خود سازد اگر ذوقِ گرفتاریِ عام
همه مرغان ز گلستان به قفس می‌آیند. (صائب)
(و ← شواهدِ کشته در پایین)

رسیدن = تمام شدن

این سخن نرسد، به مقصود باز آیم. (*روضة‌الفریقین*/ ۸۴)

رسیدن = بالغ شدن

و اگر نتوان دانستن، صبر باید کرد تا برسد، تا میلِ طبعِ وی چیست: اگر میل وی سوی زنان بوَد، حکم کنیم که مرد است؛ و اگر میل وی به سوی مردان بوَد، حکم کنیم که زن است. (*روضة‌الفریقین*/ ۲۰۷)

رقیب = نگهبان

مسواك کنید تا فرشتگان را، رقیبانِ حضرت را، رنج نبوَد. (*روضة‌الفریقین*/ ۷۹)

رنجانیدن = شکنجه کردن

معتصم بر وی متغیر شد و قصد رنجانیدن وی کرد. (*جوامع‌الحکایات*، قسم چهارم، جزء اول/ ۲۳)

رنگ = حصّه و نصیب

چون نبود آز را ز تو رنگی
داد مالت به چنگ خرچنگی (*مثنویهای حکیم سنائی*، «سیرالعباد الی المعاد»)

رُوا (از «رُواء» عربی) = منظر، دیدار، سیما

چون درآمد، با منظری خوب و هیأتی خوش و رُوایی دلکش بود. (*دستورالوزاره*/ ۲۷)

در بهارِ شادکامی و گلزارِ تنعّم، عیشی خوش و رُوایی دلکش داشت (*همان*/ ۴۹)

دلِ نوان و جانِ ناتوانِ او به طلعتِ مفرّح و لقای دلگشای نظامْ (= نظام‌الملك) رُوایی تازه یافت. (*همان*/ ۷۱)
(فریبکار از جهت بدخوانی)

رَوْح = خنکی نسیم (*غیاث‌اللغات*)

آن سنگ فراخ از هم باز شد و رَوْح تمام از هوا و روشنایی به ایشان پیوست. (*کشف‌الاسرار*، ۶۴۵/۵)
(فریبکار از جهت بدخوانی)

رونده = سالك

و هر رونده‌ای فرق و تمییز نتواند کرد میان حق و باطل جز منظورانِ نظرِ عنایت که محفوظ‌اند از کیدِ نفس و مکرِ حق. (مرصاد/ ۳۱۹)

ریختن = ریزیده شدن، پوك شدن

اگر چراغ بمیرد صبا چه غم دارد
اگر بریزد کتان چه غم خورد مهتاب؟ (سعدی، غزلیات)

زاویه = ضروریاتِ صوفی به وقتِ سفر

و مسافر در راه که می‌رود، چون به موضعی شریف رسد... باید که زاویه را بگشاید و برزمین نهد... (*اورادالاحباب*/ ۱۶۳، ۱۶۴) به نقل منتخب سراج، یادداشتها و توضیحها/ ۱۸۱)

شیخ را دو اسب بود: یکی مَرْکَب بود و یکی زاویهٔ شیخ بر او نهادندی (*اسرارالتوحید*/ ۱۳۹ به نقل *منتخب سراج*، یادداشتها و توضیحها/ ۱۸۱).

● **زحمت** = حجاب و مانع، دست و پاگیری، مزاحمت (encombrement)

در آن روز زحمت‌ها خواهد بود هم از جماعتی که بینند و هم از جماعتی که نبینند. (*اسرارالتوحید*، ص ۳۴۶)

و چون خالی نشسته باشد، خواصِ معارفِ بی زحمتِ حواشی در خدمت

روند. (*دستورالوزاره*/ ۱۲۴)

در گورستان شو، بنگر تا این خلق در گورستانها به زیارت کیان می‌روند، و به حاجت خواستن به سرِ خاك ملوك می‌شوند و خداوندان طبل و عَلَم یا بر سر خاك کسی می‌شوند که در کوزهٔ ایشان آب نبوده است و در زاویهٔ ایشان نان نبوده و نه زحمتِ، دنیا بوده مرایشان را نه نعمت بهشت. (*روضة‌الفریقین*/ ۷۰)

غم آن نیست که بر خاك نشیند سعدی
زحمت خویش نمی‌خواهد بر رهگذرت. (سعدی، غزلیات)
چنان فراخ نشستست یار در دل تنگ
که بیش زحمت اغیار در نمی‌گنجد. (سعدی، غزلیات)
(نیز ← شاهدِ معارف)

زدن = آسیب وارد آوردن
دشمن چه زند چو مهربان باشد دوست؟ (*گلستان*/ باب اول- در سیرت پادشاهان)

زنخ = سخن هرزه و بیهوده
هزل را خواستگار بسیارست
زنخ و ریشخند درکارست. (*مثنویهای حکیم سنایی*، «طریق التحقیق»)

● **زیادت** = چندان
و تقلبِ احوال و گردشِ روزگار را در او اثری زیادت (= چندان اثری) باقی نماند. (*اخلاق ناصری*/ ۹۳)
هنر خود هرگز پنهان نماند اگرچه نمایشِ زیادت (یعنی چندان نمایشی) نرود. (*کلیله و دمنه*)

زیج/ زیج‌زن = سخره و لاغ و خوش طبعی/ ظریفه‌گو، مطایبه‌گو، اهل هزل و مزاح
آن چنان زیج‌های چست کند
کاسمان را ز خنده سست کند. (*مثنویهای حکیم سنائی*، «کارنامهٔ بلخ»)
اوست وقت مزاح زیج زنی
اوست هنگام شعرتر سخنی (*همان*)

سامان = امکان‌پذیر، میسر، امکان
و تا سامان است، جماعتْ نگاهداشتنی است. قال علیه‌السلام: الجماعة رحمة والفرقة عذاب. (*روضة‌الفریقین*/ ۲۰۱)
و اگر به حال گریختن برستور، به ایما نماز آرد که سامانِ ایستادن نبوَد، روا بود. (*روضة‌الفریقین*/ ۲۲۶)
(برای «امکان» در این کاربُرد جانشینِ خجسته‌ای است.)

سخت = سنجید، وزن کرد
باز چو زرِّ خالصش سخت ترازوی ملك
تا حُلیِ خزان کند صنعتِ بادِ آذری. (خاقانی/ قصاید)
(فریبکار از جهت عوضی گرفتن با «سخت»/ صفت)

سکّه = نوعی کلاه نمدی
به سر من سکهٔ (کلاهی نمدی) درخشان و زیبایی گذاشت. (*مولویه بعد از مولانا*/ ۱۸۲)

سِوار = دستبند، دستیاره
و دستِ وزارت به این سوارِ معدلت مزین و مؤبَّد. (*دستورالوزاره*/ ۱۹)
زن آنچه داشت از سِوار و گوشوار به من داد. (*جوامع‌الحکایات*، قسم چهارم، جزء اول/ ۲۸)
(فریبکار از جهت بدخوانی)

شاه خواندن = کیش دادن
هر بیدقی که براندی به دفع آن بکوشیدمی و هر شاهی که بخواندی به فرزین بپوشیدمی. (*گلستان*، باب هفتم، جدال سعدی با مدعی)

● **شخص** = تن، جسد
و چون شخص را از غذای حرام و نفس (را) ازرذایل اخلاقِ بد پاك دارد، موجب اکتساب سعادت وادّخارِ فضایل نفسانی گردد. (*دستورالوزاره*/ ۱۱۸)

صامت و ناطق = مالِ صامت (نقدینه و جواهر)، مالِ ناطق (کنیز و غلام و چارپا)
حق تعالی زکوة در مال واجب کرد، در صامت و ناطق و حیوانات و حبوب تا پادزهرِ زهرِ شادی شود. (*روضة‌الفریقین*/ ۲۵۲)

صحبت کردن = همراهی و ملازمت کردن، همنشین شدن
این آب با خاك صحبت کرد، از خاك طعم گرفت، گاه شور گاه تلخ، و رنگ خاك گرفت، گاه تیره و گاه روشن و گاه سیاه و گاه سرخ، و به هر صفتی که باشد بدو طهارت روا بوَد. (*روضة‌الفریقین*/ ۶۰)

صف = رسته، راسته
در صفِ بزازان حلب (*گلستان*/ باب سوم، در فضیلت قناعت)

طمع = امید، چشمداشت
شب برآنم که مگر روز نخواهد بودن
بامدادان که نبینم طمع شامم نیست (سعدی، غزلیات)

ظاهر = بیرون، خارج

امیرالمؤمنین را چون این عزم مصمم بود به ظاهرِ کوفه لشکرگاه کرد و بفرمود تامردم دل به حرب نهند و از زنان تمتع نگیرند تا آن گاه که از قتال شامیان فارغ شوند. جماعت پنهان در کوفه می‌رفتند تا چنان شد که در لشکرگاه کس نماند و عزیمتِ شام باطل گشت و بر لفظِ مبارکش رفت: لارأی لِمَن لایُطاع. (*تجارب‌السلف*، مصحّحِ عباس اقبال/ ۵۲)

عَرَض = عارضه

مُهر تب یافتم از خدمت تو
زان تبم رفت و عرض برگذرست (خاقانی، قطعات/ ۸۴۵)

و همچنان که مرض را سببی است و عَرَض و علاج، در علمِ اخلاق نیز مرض و سبب و عَرَض و علاج است. (*دستورالوزاره*/ ۱۱۷ و ۱۱۸)

عطسهٔ آدم = حوا

و آن سخنِ آن است که با آدم گفت آن گه که او را عطسه آمد: یَرْحمكُ رَبُّكَ فَسَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَه. (*کشف‌الاسرار* میبدی، ۲۶۵/۴ در تفسیر «وَلَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ»ـ یونس ۱۹:۱۰)

عطسهٔ شیر = گربه

زادهٔ طبع منند اینها که خصمان منند
آری آری گربه است از عطسهٔ شیر ژیان. (خاقانی، قصاید)

● **علف** = خوراک

بادْ علفِ آتش است و حیاتِ آتش است. نمی بینی که به نفخ (= دمیدن) زنده می‌شود؟ (*فیه مافیه*/ ۲۰۹).

غلبه = عوام‌الناس، غوغا

و محمدبن مظفر غلبه بر خود جمع کرد. (*تاریخ یزد*، ص ۳۱ و ۳۲، به نقل گنجینهٔ سخن، ۱۱/۶)

فرق کردن = فارق بودن، فرق قایل شدن، فرق نهادن، تمیزدادن (نه تفاوت کردن، تفاوت داشتن).

ایمانْ تمییز است که فرق کند میان حق و باطل و میان نقد و نقل. (*فیه مافیه*/ ۱۴۸)

فرو شُدن = مردن

پس به وقت وفاتِ آن مرد گویند زبانِ حق گشاده گشت و می‌خواند: شهدالله انه لااله الاهو، تا به این کلمهٔ شهادت فرو شُد. (*کشف‌الاسرار*، ج ۲، ص ۴۹)

و هر نفسی که از وی برآید فرشتگان بدان نفس تقرب کنند. و اگر در آن نفس فرو شود، جای وی فردوسِ اعلی باشد. (*منتخب سراج*/ ۵)

● **کار داشتن** = مهم بودن

کار به دعویِ بنده راست نشود. همه عالم در وی دعوی می کنند، تا او که را قبول کند؟ کارْ قبولِ او دارد نه دعویِ بنده. (*روضة‌الفریقین*/ ۲۴۳) (در متنِ مصحح: کارِ (با نشانهٔ اضافه) قبول او دارد که خطاست و ناشی از عدم توجه به معنیِ مرادِ.)

کان = احتمالا معادلِ «چون»، «اینك که آن»

حاصلِ این دو جز یکی نبوَد
کان دوداری در این شکی نبود
تا از این دو به آن یکی نرسی
هیچ کس را مگو که هیچ کسی
کان یکی بافتی دو را کم زن
پای بر تارکِ دو عالم زن (هفت پیکر، نصیحت به فرزند)

کثافت = تکاثف، متضادِ لطافت

آفتاب لطیف است... کثافتی می باید تا به واسطهٔ آن کثافت در نظر آید و ظاهر شود. (*فیه مافیه*/ ۱۹۶)

● **کدخدا** = صاحبخانه، شوهر

چون در آواز آمد آن بربط سرای
کدخدا را گفتم از بهر خدای
زیبقم درگوش کن تا نشنوم
یا درم بگشای تا بیرون روم. (سعدی، *گلستان*).

● **کردن** (~ کتاب) تألیف کردن، ساختن، پرداختن

و کتابی کرد به انواع تصاویر که آن را ارژنگِ مانی خوانند. (*بیان‌الادیان*/ ۱۹)

کِشته = خشك

و ثمره تا بر درخت باشد ذوقی دیگر دهد، چون انگور و زردآلو، چون از درخت باز کنی و مدتی در آفتاب بگذاری تا به تصرفِ آفتاب انگورْ مویز شود و زردآلو کشته گردد، ذوقی دیگر دهد. (*مرصاد*/ ۴۰۳)

کمربند = خادمِ کمر بسته

شغل را چون تو کمر بندی نیابد پادشا
جاه را چون تو خداوندی نیارد روزگار (مسعود سعد سلمان)

گذشت = گذشته از، صرف نظر از

به مذهب شافعی- رحمةالله- سرِ همه طاعتها و اصلِ همه سعادتها کلمهٔ توحید است، و **گذشتِ** کلمهٔ توحید، نماز که به هیچ عذر نیفتد. (*روضةالفریقین*/ ۲۷۶)

گذشت از = گذشته از، بجز

که در مراغه **گذشت** از سخای صدرالدین
گل مراغی بینی دل مراغی نیست. (خاقانی، قطعات)

● **گرفتن** = مأخوذ داشتن، مؤاخذه کردن

اگر بنده خداوند را به حق خود **بگیرد** چنانکه خداوند بنده را به حق خود **بگیرد**، شرفِ خداوندی باطل شود و فرق نبوَد میان بندگی و خداوندی. (*روضةالفریقین*/ ۵۰) بسنجید با: لایُسْأَلُ عَمّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْأَلونَ (انبیاء ۲۳:۲۱)

گنج خدا را به جرمِ دزد **نگیرند**
این نپسندند از اصفیای صفاهان (خاقانی/ قصاید)

● **گستاخی** = انبساط، روگشادگی، خودمانی شدن

خواستیم تا این حجاب بر خیزد تا با ما **گستاخی** کنی و شغلیت که باشد با ما بگویی تا ما شغل تو کفایت کنیم. (*روضةالفریقین*/ ۵۶)

گشاد = گشادگیِ کمان، چلهٔ کمان

و تیرآفت از **گشادِ** جهل و ضلالت بر دل خورد (*کلیله*/ ۲۵)

گشتن = تغییر کردن

شافعی را دیدم که گونهٔ او **بگشت** و پوستش بر فراشید (= موی بر اندام او راست شد، حالت قشعریره به او دست داد). (*احیاء*، ۷۱/۱)

گماران (از «گماردن») = تبسم

به درستی از نیکوییِ اخلاقِ پیغمبران و بسامانان است همیشه **گماران** بودن به وقت زیارت‌ها. (منتخب سراج/ ۸)

● **گوش داشتن** = نگهبانی، مراقبت

هان! ای مسلمانان، **گوش** به احوال خود **دارید** که کارْ باریك است. (منتخب سراج/ ۹)

گونه = رنگ

شافعی را دیدم که **گونهٔ** او بگشت، و پوستش بر فراشید. (*احیاء*، ۷۱/۱)

گوی = تکمه

طریقت او را می‌گوید که از آن **گویِ** گریبانِ خود شرم‌دار. دین تو با **گویِ** گریبان تو می‌گوید: اندر این شهر یا تو باشی یا من. چون تو داغِ شرعِ مصطفی/ نداری، من با تو نتوانم قرار گرفتن. (*روضةالفریقین*/ ۱۷۰ و ۱۷۱)

لابه = تملق، چاپلوسی

به **لابه** گفت شبی میر مجلس تو شوم
شدم به رغبتِ خویشش کمین غلام و نشد. (حافظ)

لحن = خطا در تلفظ کلمات و إعرابِ کلمات

إعرابِ زبان با **لحنِ** دل سود ندارد. (*روضةالفریقین*/ ۱۷۶)

حَسَن إعرابِ زبان راست کرده بود، **لحن** از زبان بیرون برده بود؛ و حبیب (مراد حبیبِ عجمی مرید حسن بصری است) **لحن** از دل بیرون برده بود. (*همان*/ ۱۷۷)

لشکری = سپنجی و عاریتی و عارضی

آن از بیرونِ کار است و عارضی است و **لشکری** و عاریتی است. (*سوانح*، مصحَّحِ پورجوادی، فصل ۵۷)

لقمه نگاه‌داشتن = در خوردن امساك کردن، پرهیز کردن

زنبوری که **لقمه نگاه داشت** آن لقمهٔ وی را شفای خلق گردانید... کسی که **لقمه نگاه دارد**، اگر از لقمهٔ وی بوی خوش آید چه عجب؟ (*روضةالفریقین*/ ۸۲)

مادر آورد = مادر آورده، مادرزاد

بدان که نفس را دو صفتِ ذاتی است که **مادر آورد** است. (*مرصاد*/ ۱۷۸)

(فریبکار از جهتِ بدخوانی)

ماده موی = آن که چون زن بگرید

چه، **ماده مویان** مردِ آن درگاه نباشند و بی آبرویان گَردِ آن راه نبینند. (*ترجمهٔ احیاء*، ۹/۱)

● **ماندن** (متعدّی) = گذاشتن، فروگذاشتن

احمد حنبل و اسحق راهویه و جماعتی از اصحابِ حدیثْ جماعتْ فریضه دارند و به **ماندنِ** جماعتْ مرد را عاصی گویند. (*روضةالفریقین*/ ۲۰۱)

یا این نماز بماند و نماز دیگر آغاز کند... (همان/ ۲۱۱)
این سجده از بهر آن آوردیم که خدای تعالی ما را چون تو مخذول نماند، ما را عزیز کرد و به خدمت خودمان راه داد و ترا به تو ماند. (همان/ ۱۸۹)
مصلحت آن بینم که مر او را همچنین خفته بمانیم. (گلستان/ باب سوم- در فضیلت قناعت، حکایت مشت زن)

مباح = رایگان (اباحت = رایگانی)
اگر متیمّمان آب یافتند چندان که یك تن را کفایت بوَد و بس و آب مباح است، همه را تیمّم تباه شود، به حکم آنکه کسی از کسی بدان اولیتر نیست، همه بر یك‌سانند. (روضة‌الفریقین/ ۱۰۲)
عادت رفته است که آب از کس باز ندارند/ و به آب بخیلی کم خواهند، از آن که اصلش بر اباحت است... از بسیاری که بوَد قیمت ندارد. (همان/۱۰۲ و ۱۰۳)

مجازات = ادای حق خدمت و نیکی (نه «تنبیه» و «کیفر»)
یا نمی‌دانم حقِ مُنعم را که چه مجازات می باید کردن به قول و فعل (فیه مافیه/ ۱۰۰)

مجلس = فرشی که بر آن نشینند (ظاهراً)
گفت: مجلس و متاع تاچه حد باشد؟ گفتند: پانصد هزار دینار سیمینه و زرینه دارد (گزیدهٔ سیاست‌نامه/ ۴۳)

مختصر صورت (شاید به معنایی نزدیك به «ریغو» در تداولِ عامّه)
مثلا نابینایی را بیند یا ناقص خلقتی را بیند یا مختصر صورتی را بیند، سجدهٔ شکر پوشیده آرد تا رنجی به دلِ آن کس نرسد. (روضة‌الفریقین/ ۱۹۰)

مذهب = روش
اما مذهبِ من اندر این کتاب اختصار است. (کشف‌المحجوب هجویری/ ۲۰۳)

مرد = خواجه، یارو (شخص غیر معین)
طاغوتِ خواجه‌خواجه است... مردْ هوا را به معبودی گرفته و خلق را به خداوند تعالی دعوت می کند. (روضة‌الفریقین/ ۷۴)

● **مردم** = انسان، آدمی
و در محلی که مردم به حربِ نفس و شیطان مشغول است همان محرابِ وقت اوست. (طوارق خطی/ طارقهٔ پانزدهم، در ذکر محراب و قبله)

مرسوم = مقرری، مواجب
و راهها همه به وی سپرد و مرسوم خود (= او) و صد نوکر معیّن کرد. (تاریخ یزد، ص ۳۱ و ۳۲، به نقلِ گنجینهٔ سخن، ۱۱/۶)

مزیدن = مکیدن (نه «چشیدن»)
شُکرِ مزیدنِ پستانِ نعمت است.پستان، اگرچه پُر بوَد، تا نمزی شیر نیاید. (فیه مافیه/ ۱۸۱)

مَساوی = بدیها
ظاهری به محاسن آراسته و باطنی به مَساویِ جهالت انباشته. (دستورالوزاره/ ۲۷)
(فریبکار از جهت بدخوانی).

مشکل =پوشیده، پنهان، مشتبه (ناظم‌الاطباء)
وگر کسی پسِ خنثیِ مشکل نماز کرده بوَد، باز باید گردانیدن (= باید قضا کردن). (روضة‌الفریقین/ ۲۰۷)

مطالب = خواستها
نادان را غلبه می کند میان دانا و مطالبِ او حایل می گردد. (کلیله/ ۱۶۱)

معارضه = برابر کردن چیزی با چیزی؛ **مشاهده** = با کسی در جایی حاضر بودن.
این حدیث اشارت است به ملاقاتِ دل با حق و معارضهٔ سِر با غیب و مشاهدهٔ جان با مولی. (کشف‌الاسرار میبدی، ۵۲۲/۱ به نقل منتخب سراج، تعلیقات/ ۲۸۴)

معارف = سرشناسان
و چون خالی نشسته باشد، خواصِ معارف بی‌زحمتِ حواشی در خدمت روند. (دستورالوزاره/ ۱۲۴)

معالجت (به معالجت) = با کسی یا به چیزی کوشیدن (مصادراللغه)، فشردن
اما آنچه پاك است و پاك کننده نیست آن آبی بود که به معالجت از چیزی بیرون کشند، چون آبِ برگِ بید و آبِ غوره و آبِ درخت انگور و آب خرتوت و آبی که از پنیر بیرون آید و آب دهان مردم، همه پاك اند ولیکن طهارت نشاید کردن. (روضة‌الفریقین/ ۶۱)

معامله = معاملت، اعمال دینی
و شکستن این روزه به تفکر است در جز خدای تعالی و جز قیامت، چون تفکر در دنیا به قدرِ لابد که به معامله تعلق دارد که آن توشهٔ آخرت است. (طوارق خطی/ طارقهٔ چهاردهم، در ذکر نماز و روزه)

● **معلوم** = درم و دینار
پیاده‌ای سر و پابرهنه با کاروان حجاز از کوفه به در آمد و همراه ما شد و معلومی نداشت. (گلستان/ باب دوم- در اخلاق درویشان)

مُنّت = قدرت و قوت
معاذالله که ما را خود به مکان ملکهٔ جهان، معصومهٔ حرمسرایِ خلافت، حجرهٔ خاصِ سیادت و امامت، مُنّتی و اعتدادی تمام حاصل است... (دستورالوزاره/ ۵۰)
(فریبکار از جهت بدخوانی)

میانجی = میانه‌کار، میانه‌رو، نگهدارندهٔ اعتدال
بسیار نماز و بسیار روزه نباشند و قرّائی‌های بیمزه نکنند، در همه کارها میانجی باشند. (منتخب سراج/ ۷؛ نیز← حواشیِ منتخب سراج/ ۱۵۵)

میل کردن = جانبداری کردن
میان ما حاکم باش و میل مکن (*روضة‌الفریقین*/ ۶۷)

ناموس = مکر و فریب و ریا، نفاق، خودنمایی و تظاهر به زهد و تقوی
و قومی بینی از این ناموس گرانِ دین فروشانِ دنیاخر... (*منتخب سراج*/ ۳۰). نیز ← *منتخب سراج*، یادداشتها و توضیحها/ ۱۹۷ که در آن از *اسرارالتوحید* (مصحَّح دکتر شفیعی کدکنی/ ۱۲۶ و ۵۳۷) و *مرصادالعباد*/ ۴۹۱ و فرهنگ نوادر لغات *کلیات شمس*/ ۴۴۶ شواهد دیگری ذکر شده است.

● **نباید** = مبادا
این سگ را بران، که سگ غمّاز باشد، نباید که به بانگ خویش ما را فضیحت کند. (*کشف‌الاسرار* میبدی، ۵/۶۴۹)
درویش بر روزگار خود می‌ترسد و بر وقت خود می‌ترسد. همچنان که بیمار بر جان خود می‌ترسد، نباید اگر گستاخی کند در لقمه، وقتْ روی در پوشد (*روضة‌الفریقین*/ ۸۲)
این خلقْ خلق را قبلهٔ خود کرده‌اند و روی به خلق آورده‌اند، که نباید که آبِ روی من (ضمیرِ بی شخص نه اول شخص) به نزد خلق ریخته شود و کلاهِ خواجگیِ من کژ شود. (*همان*/ ۱۷۲)
راهِ آه سحر از شوق نمی‌یارم داد
تا نباید که بشوراند خواب سحرت (سعدی، غزلیات)
نباید که فردای قیامت به از تو باشد و شرمساری بری. (*گلستان*/ باب هفتم- در تأثیر تربیت)
پسر را گفت نباید کاین سخن را با کسی در میان نهی. (*گلستان*)
(در عبارتِ اخیر فریبکاری واژه دو چندان است).

نبایستن = کم نبودن
این نزهت‌جای تمام شده است. هیچ می‌نباید جز جمالِ تو. (*روضة‌الفریقین*/ ۲۱۴)
(ظاهراً: می در نباید یا در نمی‌یابد)

نشان کردن (بر...) = دلالت کردن (بر...)
امّا صحو و سکر بر بقیّتِ (= بقای) اوصاف نشان کند و غیبت و حضور بر فنای اوصاف.

نَفاق = رونق بازار، رواج
و بازارِ آزار از نَفاقِ نِفاق کاسد. (*دستورالوزاره*/ ۴۹)
(فریبکار از جهت یکی گرفتن با «نِفاق»)

نقل کردن = رحلت کردن، در گذشتن
چون آن شیخ نقل کند، حق تعالی جزای رضای او بدو برساند. (*طوارق خطی*، طارق بیستم، در ذکر رود و سرود)

نوبت بردن از... = جای... را گرفتن
و اگر جُنُبی آب خورَد، از دهن شستن نوبت ببرد به نزدیك ابوحنیفه (یعنی به نزدِ یا به فتوای ابوحنیفه، آب خوردنِ او جای دهن شستن را می گیرد) و باز ناطقی روایت کند هم از ابوحنیفه ـ رحمه‌الله ـ که چون آب به همه دهن رسیده بوَد نوبت بَرَد از مضمضه (یعنی رسیدن آب به همهٔ دهان به جای مضمضه به حساب آید) (*روضة‌الفریقین*، ص ۶۶)

نیم کار = مزدور
مطربانی به شهرها شهره
نیم کار کهینه‌شان زهره (*مثنویهای حکیم سنائی*، «کارنامهٔ بلخ»)
گفتم ای خواجه کیست این افعی
گفت این نیم کارِ بویحیی (سنائی، *سیرالعباد الی‌المعاد*/ ۱۷۷)

ورق (از این ورق = از این دست، از این قماش)
سر در رسن کردن و خود را هلاك کردن از این ورق بوَد. (*سوانح*، مصحَّح پورجوادی، فصل ۷۰؛ مصحَّح ریتر، فصل ۶۸)

وقتِ کراهت = نزدیك غروب آفتاب که نماز خواندن در آن وقت مکروه است. در شرابخواری هم، که معمولا از غروب شروع می‌شود، گویند وقتِ کراهت نزدیك شد، یعنی وقت شراب خوردن فرا رسید. ← *مولویه بعد از مولانا*/ ۲۶۴.

همین = همچنین، همین طور
بنده را در دو حال کشف بوَد: یکی در حال نزع و دیگر در نماز. در حال نزع چیزی بیند که هرگز ندیده است: یاش جلوه کنند یا رویش سیاه کنند و از در بیرون کنند. در نماز همین. (*روضة‌الفریقین*/ ۱۷۳)
سهو سلطان از آن بوَد که او در آن بوَد، و سهو بازرگان از آن که او در آن بوَد، و سهو دهقان همین. تا مرد در کدام مقام است؟ (*همان*/ ۱۸۱)

هوا آمدن = آرزو خاستن
بدانست که داود را بر زنِ او هوا آمده است. (*تفسیر قرآن کمبریج*، به نقل *گنجینهٔ سخن*، ج ۱، ص ۲۳۷)

هیجا (هیچ جا) = جایی
و اندر میان اهل این قصه معروف است که مر اوتاد را باید تا هر شب به‌گرد جمله عالَم برآیند؛ و اگر هیجا باشد که چشم ایشان بر نیفتاده بوَد و خللی آنجا پدیدار آید، آنگاه به قطب باز گردند تا وی همت بر گمارد آن خلل از عالَم، به برکات وی، خداوند تعالی زایل گرداند. (*کشف‌المحجوبِ* هجویری/ ۲۸۸)
(فریبکار از نظر احتمال اشتباه شدن با «هیجا» = جنگ)

یار = همراه
اگرچه کسی تکلف کند در طعام و حوایج بسیار به کار برد، چون نمك با آن همه یار نبوَد مزه ندهد (*روضة‌الفریقین*/ ۱۶۷).

یار کردن = جفت کردن، همراه کردن
گفت: بقا باد شیخ را که با جگرْ دلْ یار کرده‌ام. (*اسرارالتوحید*)

کوششی در کشف
ساختار رمان و اصول آن

ناصر ایرانی

ساخت رمان، نوشتهٔ ادوین میور، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

ادوین میور، نویسندهٔ *ساخت رمان*[۱]، شاعر و منتقد و رمان نویس و مترجم اسکاتلندی در ۱۵ مه ۱۸۸۷ در جزایر اُرْکْنی[۲] اسکاتلند پا به جهان گذاشت و در ۳ ژانویهٔ ۱۹۵۹ در کمبریج انگلستان وفات یافت. او شاعری خوش‌قریحه و خلاق بود و رمان نویسی متوسط. در مجموع سه رمان نوشته است که هیچ یك در ردیف رمانهای بزرگ انگلیسی به حساب نمی آید، ولی شعرهای او که از لحاظ اسلوب سنت گرا و از حیث مضمون نو و شخصی اند نام و یاد او را زنده نگه داشته‌اند. در فن ترجمه نیز مهارت و معروفیت داشت. برجسته‌ترین کارهایش در این زمینه ترجمهٔ آثار کافکا بود که با مشارکت همسرش، ویلا آندرسن، صورت گرفت. در نقد نیز صاحب چندین اثر است که از میان آنها ترجمهٔ *ساخت رمان* اکنون در اختیار فارسی‌زبانان است.

ادوین میور *ساخت رمان* را در سال ۱۹۲۸ منتشر کرده است، یعنی حدود ۶۷ سال پیش. با وجود این هنوز خواندن آن مفید است، به ویژه برای رمان دوستان فارسی‌زبان و رمان‌نویسان ایرانی. در سطور بعد خواهم گفت چرا.

ادوین میور در *ساخت رمان* می کوشد تا اصول ساختاری رمان را کشف و بیان کند. منتهی چون در زمان او مسئلهٔ شکل (form) بحثها و، به قول میور، «جار و جنجال»ها و مناقشه‌های فراوان برانگیخته بود، ابتدا لازم می‌داند که «موضع» خود را روشن کند.

در آن زمان نظریه‌های هنری جیمز (۱۹۱۶ـ۱۸۴۳)، رمان نویس بزرگ امریکایی، درباب هنر رمان خاصه در میان علاقه‌مندان فرهیختهٔ این هنر هواداران پرنفوذی داشت، از جمله پرسی لابك[۳] (۱۹۶۵ـ۱۸۷۹) منتقد سرشناس انگلیسی اثر کلاسیك و گرانمایهٔ خود *صناعت داستان*[۴] (۱۹۲۱) را نوشته بود که در آن به تحلیل و ستایش فنون رمان‌نویسی هنری جیمز پرداخته است. جیمز و لابك در هنر رمان بیش از هرچیز دیگر به «شکل» و در میان عناصرِ شکل به «دیدگاه واحد» اهمیت می‌دهند، حال آن که در همان سالها ای. ام. فورستر، یکی دیگر از رمان‌نویسان و نظریه‌پردازان بزرگ عصر، اثر بسیار معروف خود *جنبه‌های رمان* (۱۹۲۷) را منتشر کرد که در آن اهمیت چندانی به شکل نمی‌دهد و نویسنده را مختار می‌داند که در رمان واحد هرجا که ضرورت داشت دیدگاهش را تغییر دهد.

ادوین میور بر پرسی لابك خرده می گیرد که برای او «بعضی از صورتهای [= شکلهای] رمان خوب است و بعضی بد، و بهترین صورتها آنهایی است که هنری جیمز به کار گرفته است.» آن گاه موضع خود را روشن می کند: «من با این فرض آغاز می کنم که همهٔ صورتهای اصلی رمان خوب است: آنها که دارای الگوی معیّن و «شسته رفته» هستند؛ آنها که دارای الگوهای مبهم و نامشخص هستند؛ آنها که بسط و گسترش محدودی دارند؛ آنها که به نظر می‌رسد اصلا بسط و پیشروی ندارند. من به مناقشات موجود وارد نمی شوم؛ و ترجیح می دهم چند ملاحظه و اندیشهٔ کلی

ساخت رمان

را که مربوط بدانها تواند بود، عرضه بدارم.» (ص ۶).

او ضمناً اصطلاحاتی نظیر «الگو»، «ریتم»، «سطح»، «دیدگاه»، و نظایر آنها را گنگ و مبهم می‌داند و می‌گوید که «[هنری] جیمز پدرِ بیشتر این اصطلاحات پرسش برانگیز است. وی امپرسیونیستی علاج‌ناپذیر بود؛ علم نقادی را با واژگان گنگ و مبهم خود آلوده ساخت. این واژگان را چون دربارهٔ آثار برجسته و درجهٔ یك به کار می‌بری، ناساز و نارساست.» ولی معتقد است که اصطلاح طرح[5] «اصطلاحی است مشخص، اصطلاحی است ادبی، و دارای قابلیت اطلاق عام. می‌توان آن را در وسیعترین معنای عامه‌پسندش به کار برد. طرح برای همه کس، نه فقط برای منتقد، دلالت می‌کند بر زنجیره‌ای از حوادث و رویدادها در یك داستان و اصلی که آنها را درهم می‌بافد.» (ص ۷).

ویژگی دیگر عنصر طرح آن است که در تمام رمانها هست، زیرا «درهر رمانی باید چیزهایی با نظم و ترتیب معینی رخ دهد.» از این‌رو، ادوین میور در *ساخت رمان* می‌کوشد طرحهای عمده‌ای را که درهنر رمان به کار گرفته شده است طبقه‌بندی کند، به عبارت دیگر انواع رمان را برحسب نوع طرح آنها طبقه‌بندی کند و اصول ساختاری هر یك را استخراج و بیان کند.

نکتهٔ جالب توجه این که ادوین میور، برخلاف بسیاری از منتقدان متکبر که کسوت معلمی به خود تفویض می‌کنند و سخت می‌کوشند تا به رمان‌نویسان درس دهند که چگونه باید رمانهایشان را بنویسند، این وظیفهٔ فروتنانه را به عهده می‌گیرد که طرحها را چنان که «هستند» شناسایی و طبقه‌بندی کند، نه آن طور که «باید باشند». می‌گوید: «تنها چیزی که می‌تواند دربارهٔ رمان مطلبی به ما بگوید، همانا خود رمان است.»

میور رمانها را به پنج شکل یا نوع عمده تقسیم می‌کند: رمان عمل، رمان شخصیت، رمان دراماتیك، رمان تاریخی یا وقایعنامه‌ای، و رمان دوره‌ای.

● **رمان عمل.** رمان عمل، به گفتهٔ میور، ساده‌ترین شکل رمان است، «داستانی است از رویدادها و حوادث متوالی که عموماً شگفت‌آور و اعجاب‌انگیزند.» آنچه خواننده را در این نوع از رمان افسون می‌کند لذت بردن از حوادث پرمخاطره و خشنی است که قهرمان داستان همه را به سلامت از سر می‌گذراند و به هدفهایش دست می‌یابد. خواننده این را، «پایان خوش» داستان را، پیشاپیش می‌داند. از این‌رو ماجراهای پرمخاطره و خشن را بدون اضطرابِ آزاردهنده دنبال می‌کند و از جنبه‌های غیرمنتظره و شگفت‌انگیزِ آنها به وجد می‌آید و لذت می‌برد.

در رمان عمل عنصری که نقش اصلی را به عهده دارد عمل یا طرح است. شخصیتهای داستان نقش و ارزش درجهٔ دو دارند و به گونه‌ای خلق می‌شوند که طرح می‌طلبد. میور برای آن که این جنبهٔ مهم از اصول ساختاری رمان عمل را توضیح بدهد جزیرهٔ گنج اثر رابرت لوئیس استیونسن را شاهد می‌آورد: «در جزیرهٔ گنج، تریلاونی [یکی از شخصیتهای رمان] *می‌بایست نتواند سرّ* نگه‌دار باشد، والاّ دزدان دریایی هرگز نمی‌توانند دریابند که وی برای یافتن گنجی بادبان کشیده است. سیلور [یکی دیگر از شخصیتها]، به همان طریق، *باید سیاست‌پیشه باشد*، وگرنه کارگران کشتی بی‌آن که مظنون واقع گردند، نمی‌توانند به جزیره برسند. و دزدان دریایی *باید به آسانی به نزاع با یکدیگر برخیزند*، وگرنه چند آدم وفادار به هم نمی‌توانند در پایان کار پیروز شوند.» (ص ۱۱) [تأکید را نویسندهٔ مقاله افزوده است].

رمان عمل رایج‌ترین شکل رمان است و به قصد «فرار از قیود مبتذل و دست‌وپاگیر و کسل‌کنندهٔ زندگی معمولی» نوشته می‌شود، ولی این فرار در عین حال که می‌بایست هراس‌انگیز باشد، باید کاملا بی دردسر و موقتی نیز باشد. خلاصه «طرح داستان مطابق آرزوی ماست نه منطبق با دانش ما. این نوع رمان، با قدرتی بیش از آنچه ما در خود سراغ داریم، میل طبیعی ما را به

حاشیه:

1) *The Structure of the Novel*
2) Orkney
3) Percy Lubbock
4) *The Craft of Fiction*
5) plot

در مخاطره زیستن و، در عین حال، در امن و سلامت ماندن، همه‌چیز را سرنگون کردن و قوانین را تا آنجا که مقدور است زیرپا نهادن، و از عقبات آن گریختن ارضا می کند؛ تجسمی از آرزوها و امیال ماست نه تصویری از زندگی.» (ص ۱۲).

رمان عمل اگر تنها در سطح ماجراهای پرمخاطره و شگفت‌انگیز باقی بماند، مثل بیشتر نزدیك به تمام داستانهای عامه‌پسند جنایی و حادثه‌جویانه، ارزش هنری و ادبی پیدا نمی‌کند. ولی در صورتی که به درون روح شخصیتهایش ژرف روی کند و به اکتشاف انگیزه‌ها و آرمانها و شادیها و غمها و امیدها و ناامیدیهای بشری نیز بپردازد ممکن است در ردیف بهترین داستانهای جهان جای گیرد. رمانهای رابرت لوئیس استیونسن و سر والتر اسکات چنینند.

● **رمان شخصیت.** ادوین میور رمان شخصیت را یکی از مهمترین انواع رمان می‌داند و می‌گوید نابترین نمونهٔ آن در ادبیات انگلیسی *بازار خودفروشی*[۶] (۱۸۴۷ـ۸) اثر ویلیام ثکری[۷] (۱۸۶۳ـ۱۸۱۱) است. رمان شخصیت از لحاظی درست برعکس رمان عمل است. شخصیتها در رمان عمل نقش درجهٔ دو دارند و به گونه‌ای خلق می‌شوند که طرح می‌طلبد، ولی در رمان شخصیت «آنها وجودی مستقل دارند و عمل تابع آنها و در خدمت آنهاست... و در اصل برای آن به وجود آمده است که چیز بیشتری دربارهٔ شخصیتها به ما بگوید یا شخصیتهای جدیدی را به ما معرفی کند.» (ص ۱۳).

میور می‌گوید یکی از مشخصه‌های بارز و اساسی شخصیتهای رمان شخصیت تغییرناپذیری آنان است و سپس دربارهٔ شخصیتهای رمانی نکاتی را بیان می‌کند که مقایسهٔ آنها با گفته‌های ای. ام. فورستر در این باب بی‌فایده نیست.

می‌دانیم که ای. ام. فورستر در کتاب *جنبه‌های رمان* نکته‌های موشکافانه‌ای دربارهٔ شخصیتهای رمانی گفته است که در این باره اگر کاملترین سخن نباشد هیچ سخنی هم بدون آن کامل نیست. خوشبختانه *جنبه‌های رمان* به فارسی ترجمه شده است و لابد علاقه‌مندان هنر رمان آن را خوانده‌اند و لذا نیازی به بازگویی گفتهٔ فورستر نیست، جای آن هم در این نوشتهٔ مختصر نیست، ولی برای فهم و سنجش بهتر سخن ادوین میور لازم است به اختصار گفته شود که فورستر ابتدا تمایزی بین شخصیت واقعی و شخصیت رمانی قائل می‌شود. آن تمایز این است که درون شخصیت واقعی، نیات و حالات روانی و انگیزه‌های او، بر ما پوشیده است مگر آن که خود او به نحوی آشکارشان کند. و چون آشکارسازی او، چه به عمد و چه به سهو، غالباً ناقص و گاه به کلی نادرست است علم کامل به احوال او، حتی اگر خویشاوند ما باشد، ناممکن است.

مرد را صد سال عم و خال او

یك سر مویی نبیند حال او

ولی درون شخصیت رمانی، چون آفریننده و راوی او یکی است، بر ما آشکار است و به همین دلیل رمانها حقایقی را دربارهٔ روح انسان به ما می‌آموزند که هیچ منبع دیگری، از جمله تاریخ و زندگینامه، نمی‌تواند بیاموزد.

فورستر آن‌گاه به مشکل پیچیده‌ای در آفرینش رمان اشاره می‌کند که تنها کسانی آن را خوب حس می‌کنند که روحشان در کار عظیم آفرینش رمان عرق‌ریزی کرده باشد. آن مشکل این است: شخصیتهای رمانی «سرشار از روح و نیرو هستند و بسیار سرکش‌اند و... می‌کوشند که زندگی خاص خود را داشته باشند و لذا اغلب علیه طرح اساسی کتاب در حال توطئه و تبانی‌اند: در می‌روند، از نظارت و اختیار نویسنده خارج می‌شوند. آنها آفرینش در درون آفرینش‌اند، و بسا نسبت به آن ناسازگار؛ و اگر از اختیار و آزادی مطلق برخوردار باشند کتاب را پامال می‌کنند و خرد و نابود می‌سازند. اما اگر خیلی هم در قید و فشار باشند با مرگ خود انتقام خویش را باز می‌ستانند و کتاب را به یاری فساد و تباهی درون از بین می‌برند.»[۸]

فورستر این شخصیتهای «سرشار از روح و نیرو و سرکش» را به هنرپیشه‌های تئاتر تشبیه می‌کند که «گاهی اوقات... از اشخاصی که در نقششان ظاهر می‌شوند حمایت می‌کنند، و گاه از نمایشنامه در مجموع؛ و بسا اوقات دشمن خونی این هر دو هستند. نفوذی که بر داستان اعمال می‌کنند فزون از اندازه است»، و می‌گوید رمان‌نویس برای آن که از پس این «دشمنان خونی» برآید دو تدبیر می‌اندیشد که یکی از آنها استفاده از شخصیتهای «یك بعدی» و «چند بعدی»[۹] است.

شخصیتهای یك بعدی را «در قرن هفده پرسناژهای «فکاهی» می‌خواندند؛ اینان را گاه نمونهٔ نوعی (تیپ) و کاریکاتور نیز می‌گویند. اینان در اشکال ناب خود بر گرد یك فکر یا کیفیت واحد ساخته می‌شوند.» از این‌رو، می‌توان آنان را «در یك جمله بیان کرد.» در مثل کالب بالدرستون[۱۰] شخصیت رمان عروس لامرمور[۱۱] (۱۸۱۹) اثر سر والتر اسکات چیزی جز این جمله نیست: «من باید، حتی با دوز و کلك هم شده، نداریِ ارباب خانه را از مردم پنهان کنم.» فورستر می‌گوید: «وی در خارج از این یك عبارت وجود ندارد، خوشی و تفریح ندارد، و عاری از هرگونه شور و شهوت و درد و آلام شخصی است که باید وجود یك خدمتکار با وفا را پیچیده و بغرنج سازند.»[۱۲] (ملاحظه می‌فرمایید که تنها یك بعد از بعدهای انسانی این شخصیت در رمان آشکار است). شخصیت یك بعدی چون همیشه یك کار می‌کند و یك چیز

می‌گوید خواننده راهیچ‌گاه شگفت‌زده نمی‌کند، ولی ویژگی عمدهٔ شخصیت چند بعدی آن است که «می‌تواند به شیوهٔ مقنع و متقاعدکننده‌ای خواننده را با شگفتی روبه‌رو سازد» چون عکس‌العمل‌هایش در برابر رویدادها مثل انسان طبیعی پیش‌بینی ناپذیر است. به هر حال اگر تمام شخصیتهای رمان چند بعدی باشند، رمان‌نویس نمی‌تواند از پس آن همه شخصیت «سرشار از روح و نیرو و سرکش» برآید. ناگزیر، با توجه به ضرورتهای ناشی از جنبه‌های دیگر رمان، برخی از آنان را یك بعدی می‌سازد تا خلق رمان ممکن گردد.

ادوین میور پس از آن که می‌گوید یکی از مشخصه‌های بارز و اساسی شخصیتهای رمان شخصیت *تغییر ناپذیری* آنان است، می‌نویسد: «این دگرگونی ناپذیری ممکن است با حقیقت مغایر باشد، و اغلب یك اشتباه خوانده شده است. چنین ادعا شده است که آنها می‌بایست بیشتر شبیه «زندگی» باشند و نباید یك طرفشان همیشه به سوی خواننده باشد، بلکه باید بچرخند و همهٔ جوانب خود را نشان دهند نه فقط یك جانب را. *فورستر این شخصیتها را «مسطح» توصیف کرده است، و از این که باید مسطح باشند متأسف است*. با وجود این، آنها وجود دارند، و باید دلیلی برای وجود داشتنشان باشد.» (ص ۱۴) [تأکید را نویسندهٔ مقاله افزوده است].

این گفتهٔ میور ذکر دو نکته را لازم می‌کند: اولا فورستر از این که برخی از شخصیتها باید مسطح یا یك بعدی باشند هیچ متأسف نیست. خود او تصریح می‌کند: «یك رمان پیچیده هم به اشخاص ساده [= یك بعدی] نیاز دارد و هم به اشخاص جامع [= چند بعدی].»[۱۳] و «در رمانهای روسی که اشخاصی از این دست [یعنی یك بعدی] به ندرت در آنها ظاهر می‌شوند وجود این گونه مردم فوق‌العاده مفید است. برای نویسنده موهبتی است که بتواند ضربه را یکمرتبه و با تمام نیرو وارد کند، و برای این منظور اشخاص ساده به حال وی به نهایت سودمندند.»[۱۴]

ثانیاً آنچه میور دربارهٔ شخصیتهای رمان شخصیت می‌نویسد به روشنی معلوم می‌دارد که او تعریف فورستر را از شخصیت یك بعدی درست نفهمیده یا تجاهل‌العارف کرده و به عمد مفهوم دیگری به آن چسبانده است. میور می‌نویسد: «امیلیا سدلی[۱۵]... [و چند شخصیت دیگر] تغییر می‌یابند، دگرگونی نمی‌پذیرند. تغییری که آنها دستخوش آن می‌شوند، کمتر یك تغییر زمانی است تا آشکار شدن در یك حال پیوسته گسترنده. ناتواناییهای آنها، غرور و خودستایی توخالیشان، و نقطه‌ضعفهایشان، همه، از همان آغاز با آنها بوده است و تا پایان نیز با آنها خواهد ماند؛ آنچه واقعاً تغییر می‌یابد اینها نیست، بلکه دانش ما دربارهٔ آنهاست.» (ص ۱۳ و ۱۴).

شخصیتهای شگفت‌انگیزی نظیر شخصیتهای *بازار خودفروشی*، *بازگشت بومی* (۱۸۷۸) اثر تامس‌هاردی، و *بلندیهای بادگیر* (۱۸۴۷) اثر امیلی برونته که میور در اینجا از آنان نام می‌برد کجا و شخصیت یك بعدی که به گفتهٔ فورستر می‌شود او را در یك جملهٔ کوتاه بیان کرد کجا.

میور، به نظر من، حق نبود که شخصیتهای رمان شخصیت را یك بعدی (یا مسطح یا ساده) بخواند، ولی نکاتی که دربارهٔ این شخصیتها گفته به حق عالمانه و موشکافانه است.

● **رمان دراماتیك.** این نوع از رمان نه مثل رمان عمل است که در آن شخصیتها نقش و اهمیت درجهٔ دو دارند و به گونه‌ای خلق می‌شوند که طرح می‌طلبد و نه مثل رمان شخصیت است که در آن عمل تابع و در خدمت شخصیتهاست، بلکه عمل و شخصیتها «به نحوی جدایی ناپذیر در هم بافته شده‌اند. صفات و سجایایی که به شخصیتها داده شده است عمل و نقش آنها را معین می‌سازد، و عمل به نوبهٔ خود، بیشتر و بیشتر، شخصیتها را تغییر می‌دهد و، به این ترتیب، همه چیز دست در دست هم تا پایان داستان پیش می‌رود.» (ص ۲۷).

یکی از فرقهای رمان دراماتیك با رمان شخصیت آن است که «رمان شخصیت تضادِ میان ظاهر و واقعیت را، میانِ مردم چنان که خود را به جامعه عرضه می‌دارند و آنچه واقعاً هستند، برملا

حاشیه:

6) *Vanity Fair*
7) William Makepeace Thackeray

۸) *جنبه‌های رمان*، نوشتهٔ ای. ام. فورستر، ترجمهٔ ابراهیم یونسی، ص ۸۷.
۹) به ترتیب flat و round. آقای ابراهیم یونسی در برابر این دو اصطلاح واژه‌های «ساده» و «جامع» را برگزیده است، و آقای فریدون بدره‌ای واژه‌های «مسطح» و «گرد» را. گرچه به روشنی معلوم است که منظور فورستر به واقع مسطح (دو بعدی) یا کروی بودن شخصیتهای رمانی است و این را دست کم یك بار آشکارا می‌گوید، پیشنهاد من واژه‌های «یك بعدی» و «چند بعدی» است زیرا این نیز به روشنی معلوم است که شخصیت round همان اشرف مخلوقات است که وجودی بسیار پیچیده و چند بعدی و شگفت‌انگیز است و احوالش حتی اگر پدر یا فرزند ما باشد بر ما پوشیده است مگر در رمان، و شخصیت flat نیز همان آفریدهٔ بسیار پیچیدهٔ چند بعدی است که تنها یك بعد او در رمان آشکار است. «چند بعدی» شاید بهتر از «جامع» و «گرد» معرف شخصیت اول به فارسی زبانان باشد، و «یك بعدی» شاید بهتر از «ساده» و «مسطح» معرف شخصیت دوم.
10) Caleb Balderstone
11) *The Bride of Lammermoor*
۱۲) *جنبه‌های رمان*، ص ۸۹.
۱۳) همان، ص ۹۳.
۱۴) همان، ص ۹۰.
۱۵) Amelia Sedley، یکی از شخصیتهای رمان *بازار خودفروشی*.

می‌سازد»، حال آن که «رمان دراماتیك نشان می‌دهد که بود و نمود، ظاهر و واقعیت، یکی است، و شخص همان عمل و عمل همان شخص است.»

فرق دیگر این است که «طرح رمان شخصیت گسترده و طرح رمان دراماتیك محدود و تنگ است. عمل در رمان نوع اول با یك شخص آغاز می‌شود، همچون رودریك راندام[16]، یا با هسته‌ای از اشخاص، همچون بازار خودفروشی، و سپس به سوی افق کمال مطلوبی که تصویری از اجتماع را نشان دهد، گسترش می‌یابد. عمل در رمان نوع دوم، برعکس، هرگز با شخص واحد شروع نمی‌شود، بلکه با دو نفر یا بیشتر آغاز می‌شود: از چند نقطه بر روی خطِ محیطیِ داستان، که مجموعه‌ای درهم بافته از روابط و همبستگیهای شخصی است نه یك هسته، آغاز می‌شود و به سوی مرکز، به سوی یك عمل که همهٔ عملهای فرعی در آن تجمع می‌یابد و حل می‌شود، پیش می‌رود.» (ص ۴۱ و ۴۲).

میور معتقد است نخستین رمان نویسی که به نوشتن این نوع رمان پرداخت و موفقیت به دست آورد جین اوستین (۱۸۱۷ـ۱۷۷۵) است و رمانهای تامس‌هاردی را هم ازهمین نوع به شمار می‌آورد.

● رمان تاریخی یا وقایعنامه‌ای. میور رمان وقایعنامه‌ای را کم‌اهمیت‌تر از رمان شخصیت و رمان دراماتیك می‌داند گرچه «بزرگترین رمان را، که به زعم بسیاری از مردم تاکنون نوشته شده است، یعنی جنگ و صلح، دربرمی‌گیرد.»

الگوی رمان وقایعنامه‌ای، مثل الگوی زندگی، «دورِ تولد و رشد و مرگ و تولد دوباره» است. در جنگ و صلح که نمونهٔ عالی این نوع از رمان است «تولستوی فقط چند نسل را توصیف می‌کند، امّا قدرت خیالش دورِ بی‌پایانی از نسلها را در تخیل ما به گردش می‌اندازد؛ ما حیات انسان را به صورت زادن، بزرگ شدن، و مرگ می‌بینیم؛ فرایندی که دائماً تکرار می‌شود. پس، این است چارچوب رمان وقایعنامه‌ای به صورت آرمانی و به صورت واقعیش: چارچوبی کلی و جهانشمول.» (ص ۷۵).

در درون این فرایند تولد و رشد و مرگ، عمل یا طرح که دربرگیرندهٔ تمام جلوه‌ها و جنبه‌های زندگی هست «در چارچوبی کاملا معین و به دقت پرداخته شده» به صورتی «دلبخواه و بی‌دقت» بسط می‌یابد.

این دوویژگی، یعنی طرح دقیق وحساب شده ازیك سو و بسط دلبخواه و بی‌دقت رویدادها از سوی دیگر، «لازمهٔ رمان وقایعنامه‌ای به عنوان یك صورت هنری و زیبایی شناختی است. بدون اولی داستان شکلی نخواهد داشت، و بدون دومی داستان بیروح و فاقد زندگی خواهد بود. یکی به آن کلیت می‌دهد، و دیگری واقعیت خاص آن را.» (ص ۷۱).

میور شیوهٔ رمان وقایعنامه‌ای را در زمان نگارش ساخت رمان شیوهٔ فائق و حاکم در رمان نویسی می‌دانست و رمانهای بزرگی نظیر پسران و عاشقان (۱۹۱۳) اثر دی. اچ. لارنس، تصویر هنرمند در جوانی (۱۵ـ۱۹۱۴) اثر جیمز جویس، و اتاق یعقوب (۱۹۲۲) اثر ویرجینیا ولف را از این نوع رمان به حساب می‌آورد.

● رمان دوره‌ای. رمان دوره‌ای، به گفتهٔ میور، همانندیهای ظاهریِ بسیار با رمان وقایعنامه‌ای دارد و رمانهای سه‌گانهٔ داستان فورسایت[17] (۱۹۲۲) اثر جان گالزورثی[18] درخشانترین نمونهٔ آن است، منتهی «هدف آنی این نوع رمان، در اصل، با هدف رمانهایی که تاکنون بررسی کرده‌ایم، متفاوت است. کمتر جاه‌طلبانه، کمتر جامع، بیشتر آنی و ملموس و بیشتر فایده‌گرا است. این نوع رمان آن گستاخی و بی‌پروایی را ندارد که به ترسیم تصویری از جامعه بپردازد که برای همیشه ارزشمند باشد؛ هدف آن معتدلتر و خاصتر است. می‌خواهد بخشی از جامعهٔ همعصر خود را به ما نشان بدهد و، مضاف بر این، آن را در حال تغییر و دگرگونی در معرض دید قرار دهد.» (ص ۸۴).

میور رمان دوره‌ای را از لحاظ هنری و زیبایی شناسی همقدر سایر انواع رمان نمی‌داند.

هر رمان بزرگ، و به طور کلی هر اثر هنری بزرگ، ظاهری دارد و باطنی. هنرمند در سطح ظاهری اثر حکایت افراد و جامعه و دورهٔ تاریخی خاصی را باز می‌گوید و حقایقی را که اعتبار آنها به همان افراد و جامعه و دورهٔ تاریخی خاص محدود است بیان می‌کند، و در سطح باطنی اثر، ضمن همان حکایت، حقایق انسانیِ همه‌جایی و همه زمانی را مکشوف می‌سازد. اگر اثر هنری همه ظاهر باشد و بی‌بطن یا بطون باشد ارزشی نسبی و عمری کوتاه دارد و اثر هنری بزرگ خوانده نمی‌شود.

میور می‌نویسد: «رمان دوره‌ای، به عنوان صورتی از رمان،... کوششی نمی‌کند تا نشان دهد حقیقت انسانی برای همیشه ارزشمند و معتبر است؛ به توصیف اجتماع دریك مرحلهٔ خاص از تغییر و تحول قانع است، و شخصیتهای آن فقط تا جایی واقعیند که نمایندهٔ آن اجتماع خاص هستند. این نوع رمان همه‌چیز را خاص، نسبی، و تاریخی می‌کند. زندگی را با دیدهٔ خیالی جهان‌گستر و تعمیم‌دهنده نمی‌نگرد، بلکه با چشمانی پرمشغله، خبردهنده، و به یاری عقلی نظریه‌پرداز نظاره می‌کند.» و همین «مقید بودن رمان به یك دوره و عصر، سطح آن را پایین آورده است.» (ص ۸۵).

*

اینها پنج نوع عمده از انواعی بود که ادوین میور برای رمان قائل

است و من کوشیدم تا در نهایت اختصار، حتی‌الامکان اززبان خود میور، اصول ساختاری آنها را با توجه به ویژگیهای طرحشان شرح دهم.

به نظر من در رهیافت ادوین میور به هنر رمان دو نقص موجود است. نقص اول این است که رمان را طبقه‌بندی می کند. حال آن که رمان طبقه‌بندی پذیر نیست. رمان مثل انسان است که گرچه در محیط زیستهای مختلف پدید می آید و رنگهای مختلف به خود می گیرد دل مشترکی دارد و روح مشترکی و سرّ مشترکی، و مگر نگفتیم که عظمت هنری و زیبایی شناختی هر رمانی بستگی دارد به این که از آن دل و روح و سرّ مشترك چه حقایق جهانشمولی را کشف و بیان می‌کند؟ به همین دلیل است که بسیاری از رمان شناسان، و در صدر آنان خود رمان نویسان، هیچ اعتقادی به طبقه‌بندی رمانها ندارند. هنری جیمز رمانها را تنها به دو دسته تقسیم می کند: «ما رمان خوب داریم و رمان بد، همان طور که نقاشی خوب داریم و نقاشی بد؛ و این تنها تمایزی است که برای من مفهوم دارد.»[۱۹]

نقص دوم این است که اصول ساختاری رمان را فقط از عنصر طرح استخراج می‌کند. عنصر طرح البته نقش بسیار مهمی در شکل گیری رمان دارد ولی عنصر دیدگاه و عنصر شخصیت نیز نقش و اهمیتی هم ارز با آن دارد، و عنصر لحن و عنصر مضمون هم بی نقش نیست، و لذا از مجموع آنهاست که می توان اصول ساختاری رمان را به طور کامل استخراج کرد.

با وجود این دو نقص، کتاب *ساخت رمان* از مفیدترین کتابهایی است که در زمینهٔ نقد رمان به فارسی ترجمه شده است.

ساخت رمان به قلم کسی نوشته شده است که هنر رمان را نیك می‌شناخت، اصلا اهل این هنر بود، و از منظر خاصی به آن می نگریست. از این‌رو، نکات فنی موشکافانه و کارشناسانه در کتاب او فراوان است. طرحهای مختلف رمان را با ژرف بینی عالمانه‌ای بررسی کرده است. درباب شخصیتهای رمانی، علی‌رغم نام غلطی که انتخاب کرده و حرف نابجایی که در دهن فورستر گذاشته، به نکته‌های باریکتر از مو اشاره کرده است. فصل سوّم *ساخت رمان* که به موضوع «زمان» و «مکان» در رمان شخصیت و رمان دراماتیك اختصاص دارد از مفیدترین و آموزنده‌ترین فصلهای کتاب است. خواندن و بازخواندن این فصل، و تأمل در نکته‌های آن، به یقین بهرهٔ فراوان نصیب آفرینندگان و منتقدان و خوانندگان جدی رمان می کند. *ساخت رمان*، علاوه بر فوایدی که بر شمردم، برخی از بهترین رمانهای جهان، از جمله *بازار خودفروشی* و *تام‌جونز* و *غرور و تعصب* و *جین‌ایر* و *بلندیهای بادگیر* و *جنگ و صلح*، را نقدِ سخن شناسانه کرده است، نقدی که برخی از فضیلتهای زیبایی‌شناختی این شاهکارهای هنر رمان را بر خواننده آشکار می سازد.

ساخت رمان يك فايدهٔ ویژه نیز برای علاقه‌مندان فارسی‌زبان رمان دارد: چون تاکنون حتی مشتی از خروار کتابهایی که درباب نقد رمان به رشتهٔ تحریر در آمده به زبان فارسی ترجمه نشده است و، مهمتر از این، حتی مشتی از خروار رمانهای عالی و درجهٔ يك جهان به نحوی خلاق و شایسته به زبان ما ترجمه نشده، باید این حقیقت را پذیرفت که ما فارسی‌زبانان فیل رمان را در تاریکی لمس کرده‌ایم و لاجرم معرفتمان دربارهٔ آن جزئی و ناقص است.

ترجمهٔ فارسی *ساخت رمان* شمعی است دیگر در میان شمعهای دیگری که به همت مترجمان و نویسندگان دیگر در تاریکخانهٔ فیل رمان روشن شده است و چون از منظر دیگری به فیل رمان می نگرد میدان دید ما را نسبت به آن وسعت می بخشد و جنبه‌ها و جلوه‌های دیگری از این هنر بزرگ را به ما عرضه می‌دارد و فهممان را از آن کاملتر می کند.

و اما دربارهٔ عیب و هنر ترجمهٔ *ساخت رمان* بهتر آن است که این تکه از پیشگفتار خود مترجم را نقل کنم که می گوید: «میور معتقد است که نخستین صفت يك منقد آن است که بیش از هر چیزی مشکلاتی را که نویسندهٔ مورد انتقادش با آنها دست به گریبان بوده است دریابد... *دید وی نسبت به او باید همکارانه باشد نه یافتن غلطها و خطاها*. مثلا، هنگامی که دربارهٔ سر والتر اسکات قلم می‌زند، می گوید: « عیوب و نقایص در يك نویسندهٔ بزرگ مانند موتركهایی است که در جواهری قیمتی یافت می‌شود؛ موتركهایی که باید جزئی از صفات و محسنات آن محسوب گردد نه نقصهای آن.»

من هم این شرطهای لازمِ ادب و آداب نقد را که نویسنده و مترجم فارسی *ساخت رمان* بر شمرده‌اند به جا می آورم و می گویم گرچه ترجمهٔ متن فنی و پیچیدهٔ کتاب کاری بوده است به راستی دشوار، آقای فریدون بدره‌ای استادانه از پس آن بر آمده است. کوتاهیِ جمله‌های گنگی را هم که به ندرت در متن فارسی راه یافته است می توان به بلندی کل ترجمه بخشید.

حاشیه:

۱۶) *The Adventures of Roderick Random* (۱۷۴۸)، اثر تبایس اسمالیت (۷۱-۱۷۲۱) نویسندهٔ اسکاتلندی.

17) *The Forsyte Saga*

۱۸) John Galsworthy (۱۹۳۳-۱۸۶۷)، رمان‌نویس و نمایشنامه‌نویس انگلیسی.

۱۹) *رمان به روایت رمان‌نویسان*، تألیف میریام آلوت، ترجمهٔ علیمحمد حق‌شناس، ص ۱۳۰.

گزارد حقّ «حافظ خلخالی»

جمشید سروشیار

دیوان حافظ، تصحیح بهاءالدّین خرّمشاهی، براساس نسخهٔ خلخالی مورخ ۸۲۷ ق) و مقابله با نسخهٔ بادلیان (۸۴۳ ق) و پنجاب (۸۹۴ ق)، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۳.

«لابد خوانندگان نکته‌بین خواهند گفت، با این همه تصحیح و طبعهای گوناگون و پس از کوششهای مهمّی چون کوشش شادروان خلخالی، قزوینی- غنی، خانلری، نیساری و سایه، دیگر چه نیازی به این تصحیح و طبع جدید بوده است؟ پاسخش ساده و سرراست است: *حق نسخهٔ بسیار مهمّ خلخالی تاکنون ادا نشده است*؛ زیرا شادروان خلخالی... به دلائلِ عدیده از حاصل کار تصحیح و طبع خود راضی نبود و شادروانان قزوینی و غنی که این نسخه را در سال ۱۳۱۸ به مدّت یك سال از مرحوم خلخالی به امانت گرفته بودند تا اساس طبع خود را بر آن بگذارند... نتیجه گرفته‌اند که حق این نسخهٔ نفیس کماینبغی ادا نشده است. از سوی دیگر، قزوینی و غنی با آنکه اساس تصحیح و طبع خود را بر همین نسخهٔ خلخالی گذارده‌اند ولی چون هفده نسخهٔ دیگر را نیز در تصحیح خودشان دخالت داده‌اند، در مواردی از نسخهٔ اساس عدول کرده‌اند و همواره و غالباً ردّ و سابقهٔ این عدول از متن اساس (= نسخهٔ خلخالی) را در پای صفحات نشان نداده‌اند. چهل و شش سال بعد، نقّاد خبره‌ای چون دکتر سلیم نیساری با معاونت آقای شمس‌الدّین خلخالی [فرزند شادروان سیّد عبدالرّحیم خلخالی] در سال ۱۳۶۶ به مقابلهٔ متن چاپ قزوینی با نسخهٔ خطّی خلخالی پرداخته‌اند... و به این نتیجه رسیده‌اند که روی هم ۲۸۵ اختلاف در متن آن دو وجود دارد. آری به این دلایل است که گفتیم: *حقّ نسخهٔ بسیار مهمّ خلخالی تاکنون ادا نشده است*.

پس از آنکه آقای شمس‌الدّین خلخالی، کریمانه دست به انتشار چاپ عکسی نسخهٔ خلخالی زد... بنده دیدم که واجب کفایی چنانکه باید و شاید ادا نشده است و به نوعی احساس وظیفه و مسؤولیّت کردم، مخصوصاً که اندیشناك شدم که مبادا فراوان شدن نسخهٔ خلخالی (به صورت چاپ عکسی) و در اختیار همگان قرارگرفتنش، اهمّیّت و نفاست و اصالت این نسخه را از خاطرها فراموش گرداند. از سوی دیگر، عامّه مردم و اهل کتاب از چاپ عکسی گریزان هستند؛ از این‌رو... دست به کار شدم و چون... در هر نسخه‌ای- هر قدر اصیل و کهن باشد- غلط کتابت و سهوالقلم کمابیش وجود دارد... برای مشاوره و مقابله... از دو نسخهٔ اصیل و کهن: یکی نسخهٔ بادلیان (مورّخ ۸۴۳ ق)... و دیگری نسخهٔ دانشگاه پنجاب (مورّخ ۸۹۴ ق)... سود جستم... در این تصحیح برای آنکه ردّ نسخهٔ خلخالی گم نشود، تمام محتویات و کلّیهٔ ضبطهای آن را واو به واو حفظ کردیم و فقط غلطهای کتابتی و سهوالقلم آشکار را... زدودیم، با یاد کردن اینکه ضبط غلط یا اشتباه‌آمیز نسخهٔ خلخالی از چه قرار بوده است؛ به عبارت دیگر، نظر به کمال اهمّیّت و اصالت نسخهٔ خلخالی خود را موظّف به چاپ تك نسخه‌ای کردیم و نخواستیم جز در مورد غلطهای آشکار... به شیوهٔ مزجی عمل کنیم...».[1]

انچه نقل گردید شرحی است که مباشر فاضل طبع حاضر، خود در منقبت نسخهٔ مورّخ ۸۲۷ و دلائل (؟) لزوم نشر آن و «کار و بار تصحیح» خویش به قلم آورده است. نسخهٔ خلخالی، به اعتقاد نسخه‌شناسان حافظ، بی تردید از نسخ قابل ذکر و نه «بسیار مهمّ» حافظ است و آنچه جناب خرّمشاهی درباب ارج و بهای آن پرداخته، بیشتر حاصل اُنس و دوستاری است تا پژوهش و تحقیق. آنچه مؤیّد نظر نویسندهٔ این سطور است، سخنان ایشان است درباب ارزش مادّی آن، سخنانی که جز عاشقی در حق معشوق نتواند گفت. فرموده‌اند: «برای آن به تومان و حتّی دلار قیمت

نمی‌توان تعیین کرد»[۲] (!) و اهل فن می‌دانند که البتّه چنین نیست.

نسخهٔ خلخالی ـ چنانکه از این پیش گذشت ـ مرجع شادروان علّامهٔ قزوینی هم بوده است و اگر آن بزرگ فرموده است که: حق این نسخهٔ نفیس کماینبغی ادا نشده است، سخن وی روی با طبع مغشوش خلخالی دارد و مراد او نه چنین است که می‌توان آن را همچنان که هست، انتشار داد. آن محقّق بی‌همال در آن روزگار که به تصحیح حافظ پرداخت، از آنجا که «در هیچ یك از کتابخانه‌های مشهور ایران و اروپا و غیره که فهارس مطبوعه دارند و اطّلاع بر محتویات آن کتابخانه‌ها از روی آن فهارس ممکن است، با فحص بلیغ نسخه‌ای به این قِدَم» نیافته بود، آن را به شیوهٔ عالمانهٔ خویش، به عنوان «اقدم نسخ» اساس طبع قرار داد، ولی نه «از لحاظ صحّت و سقم عبارت و تحریر جمل و کلمات و تعبیرات... که به هیچ وجه نمی‌توان آنرا منفرداً و بدون استعانت از نسخ قدیمهٔ دیگر اساس هیچ طبعی قرار داد، زیرا اغلاط بسیار فاحش واضح که اغلب ناشی از سهو و غفلت کاتب یا طغیان قلم اوست، در این نسخه فراوان است... [بلکه فقط] خود را ملتزم و مقیّد کرد... که در خصوص کمّیّت اشعار، یعنی از لحاظ عدّهٔ غزلیّات و عدّهٔ ابیات هر غزلی، نه از لحاظ صحّت و سقم عبارات، از ابتدا تا انتهای کتاب، آن نسخه را اساس کار خود قرار دهد».[۳]

امروز که افزون بر نیم قرن از طبع حافظ جاودان یاد علّامهٔ قزوینی می‌گذرد، نه تنها دیگر نسخهٔ مورّخ ۸۲۷ اقدم نسخ موجود در شمار نمی‌آید و قریب بیست نسخه از کامل و ناقص مقدّم بر آن شناخته آمده است[۴]، بلکه بنابر قول بعض صاحب‌نظران، این نسخه «در خصوص کمّیّت اشعار که ملاك کار آن مرحوم بوده [هم] به علّت دربرداشتن شعرهای الحاقی در میان نسخ همزمان خود نامعتبرترین آنهاست... و ارزش مراجعه و خواندن ندارد».[۵]

باری «اگر شصت سال پیش، کار خلخالی در کشف و چاپ یك نسخهٔ کهن حافظ ارزشی داشت و جلوه‌ای کرد و در سالهای بعدش هم چاپهایی براساس تك نسخه‌های کهن به بازار آمد، امروز دیگر بجایی رسیده‌ایم که ادامهٔ این روش جز افزودن بر سرگردانی خوانندگان اثر دیگری ندارد. به فرض این هم که نسخه‌ای تاریخ کهن معتبری داشته باشد و ده بیست ضبط نادری برتر و پذیرفتنی‌تر از نسخ متداول به دست دهد، می‌توان آن همه را استخراج و ضمن مقاله‌ای تنظیم و برای استفادهٔ محقّقان در مجلّه‌ای چاپ کرد تا در تصحیح نهایی دیوان مورد استفاده قرار گیرد».[۶]

راقم این کلمات اکنون که از مطالعهٔ این طبع از نسخهٔ خلخالی فراغت یافته است، به افسوس با خویش می‌گوید: چه خوشتر بود اگر پژوهشگری چونان خرّمشاهی با آن مایه از فضل و ذوق و کفایت عمر بی‌بدلی را که بر سر این کار کرده است در عملی خرج می‌نمود که خورای نام ارجمند او بود.

*

در مرور بر این نسخه، نویسندهٔ این مقال را جای‌جای نکاتی در نظر آمد که در حاشیهٔ سطور تعلیق نمود. این نکات بعضی به خطاها و سهوهای «زدوده» نشدهٔ متن مربوط است و برخی با کلمات و تعبیرات به گونه‌ای پیوند دارد. آنچه در اینجا نقل می‌گردد بخشی از آن یادداشتهاست؛ مگر صاحبدلی روزی به رحمت/ کند در کار درویشان دعایی:

غزل ۹/ بیت ۲: ای صبا گر به جوانان چمن بازرسی
خدمت ما برسان سرو و گل ریحان را

همهٔ نسخ اصیل «گل و ریحان» دارند و همین درست است.

۴/۱۱: بخت خواب‌آلود ما بیدار خواهد شد مگر
زان که زد بر دیده آبی روی رخشان شما

در اصل نسخهٔ خلخالی (بنابر نقل قزوینی، *حافظ*: ص ۱۰) در مصراع دوّم، دو سه کلمه محو شده بوده که بعداً نوشته‌اند ولی مصحّح ارجمند بدین دستبرد اشارتی ننموده است.

۴/۱۳: تخت سرمد ز دست گل به چمن
راح چون لعل آتشین دریاب

«تخت سرمد» یعنی چه؟ ضبط نسخ معتبر قدیم «تخت زُمُرُّد» است و همین درست است. در متون شعری قدیم «زُمُرُّد» به ضرورت بجای «زُمُرُّد» فراوان به کار رفته است. کمال اسماعیل گفته است: افعی زلفت که بر زُمُرُّد همی‌غلطد چرا/ خیره بر وی همچو زلف تو همی افسون کند.

۲/۲۵: توبهٔ زهدفروشان گران جان بگذشت
وقت رندی و طرب کردن رندان پیداست

در مصراع اوّل، آنچه گذشته است، نوبه یا نوبت زهدفروشان است، در مقابل فرا رسیدن وقت رندی و طرب رندان. ضبط قزوینی و خانلری «نوبه» و بعض نسخ دیگر، «نوبت» است و این دو ضبط درست است.

حاشیه:

۱) *حافظ*، نویسنده بهاءالدّین خرمشاهی، تهران، طرح نو، بهار ۱۳۷۳، ص ۲۸۲.

۲) روزنامهٔ *همشهری*، دوشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۷۳، ص ۱۰، ستون ۷.

۳) *دیوان خواجه شمس‌الدّین محمّد حافظ شیرازی*، به اهتمام محمّد قزوینی دکتر قاسم غنی، تهران، کتابفروشی زوّار، مقدّمه، ص له به بعد.

۴) *کتابشناسی حافظ*، گردآورنده مهرداد نیکنام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۳۹ به بعد.

۵) *گلگشت در شعر و اندیشهٔ حافظ*، تألیف دکتر محمّدامین ریاحی، تهران انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۴۰۴، ۴۲۱.

۶) همان ص ۴۰۱.

۳/۲۵: چه ملامت کند آن کس که چنین باده خورد
این چه عیب است بدین بی‌خردی‌وین چه خطاست
مطابق نسخه‌های دیگر، «ملامت بود» یا «ملامت رسد» درست است

۸/۲۶: ساقی و مطرب و می جمله مهیّاست ولی
عیش بی‌یار مهنّا نشود یار کجاست.
ذیل مصراع دوّم نوشته‌اند: «هم نسخهٔ اساس (خلخال) و هم دو نسخه بدل، هر سه 'مهیّا' ثبت کرده‌اند. جای شگفتی است که ضبط قزوینی- غنی، خانلری و دکتر نیساری هم، هر سه 'مهیّا' است. امّا در حافظ به سعی سایه، خوشبختانه «مهنّا» ثبت شده است».

لازم به ذکر است که پیش از سایه، قدسی نیز این کلمه را «مهنّا» ثبت نموده و شادروان علّامهٔ دهخدا هم در یادداشتهای خود همین وجه را پسندیده است[7] و استاد محمّدامین ریاحی نیز در کتاب نفیس *گلگشت* خویش در صحّت این وجه سخن گفته است[8]

۷/۲۹: اندر آن ساعت که بر پشت صبا بندند زین
با سلیمان چون برانم من که مورم مرکب است
به نظر نویسندهٔ این سطور، در مصراع اوّل، «ساحت» به جای «ساعت» مناسبتر است. این بیت در بسیاری از نسخه‌های اصیل ضبط نشده است.

۵/۳۱: یارب چه غمزه کرد صراحی که خون خم
با نعره‌های قلقلش اندر گلو ببست
«قلقش» در مصراع دوّم ظاهراً غلط چاپی است و درست آن «قلقلش» یا «غلغلش» است.

۱/۳۵: برو به کار خود ای واعظ این چه فریادست
مرا فتاد دل از ره ترا چه افتادست
در حاشیه آورده‌اند: «این غزل در... نسخهٔ بادلیان نیامده است. چه بسا نقص از نسخهٔ عکسی باشد».

ظاهراً نقص از نسخهٔ عکسی نیست، چه این غزل در مثنوی جمشید و خورشید سلمان ساوجی هم درج است و گویا از اوست، خاصّه که نسخه‌های موجود جمشید و خورشید، بعضی در عهد حیات حافظ کتابت شده است. به نظر برخی محقّقان، «خواجهٔ شیراز در گوشه و کنار دفترهای خود، ظاهراً علاوه بر آثار خود، اشعاری از شاعران دیگر را هم که پسندیده بوده، مثل چند رباعی از کمال اسماعیل... و [این غزل] از سلمان را نوشته بوده که اینها هم وارد دیوان شده است».[9]

۳/۴۳: ناگشوده گل نقاب آهنگ رحلت ساز کرد
آری آری طیب انفاس دل افکاران خوش است
با توجّه به تکرار حرف «گ» در این شعر، شاید «دل افگاران» متناسبتر باشد.

۴/۵۱: بندهٔ طالع خویشم که در این قحط وفا
عشق آن لولوی سرمست خریدار من است
راقم در فرهنگنامه‌های متداول، معنایی متناسب این بیت برای «لولو» نیافت. نسخ اصیل قدیم همه «لولی» دارند و همین درست است.

۸/۵۲: حافظ از قصّهٔ پرویز دگر قصّه مخوان
که لبش جرعه‌کش خسرو شیرین من است
همهٔ نسخ شادروان دکتر خانلری بجای «قصّهٔ پرویز»، «حشمت پرویز» دارند و معلوم است که «قصّهٔ پرویز» از ضایعات سبق ذهن کاتب است.

۳/۵۶: روی خوبست و کمال هنر و دانش پاك
لاجرم همّت پاکان دو عالم با اوست
«دانش پاك» چه صیغه‌ای است؟ همهٔ نسخ قدیم، «دامن پاك» دارند و این صحیح است.

۱/۶۰: آن پیك نامور که رسید از دیار دوست
آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست
مطابق قواعد رسم‌الخط امروزین، «نامور» باید «نامه‌ور» نگاشته شود. «پیك نامه‌ور» پیکی است که حامل نامه باشد. مؤیّد این ضبط و معنی، ثبت بعض نسخه‌های اصیل دیگر است که به جای «نامه‌ور»، «نامه‌بر» دارند. ترکیب «پیك نامه‌ور» را نظامی و سعدی هم به کار برده‌اند. نظامی سروده است: هم بدان پیك نامه‌ور دادش/ سوی آن نامور فرستادش. و سعدی فرموده است: ای پیك نامه‌ور که خبر می‌بری به دوست/ یالیت اگر بجای تو من بودمی رسول[10].

۴/۶۳: آنجا که کار صومعه را جلوه می‌دهند
ناقوس دیر راهب و نام صلیب هست
از نُه نسخهٔ خانلری، هشت نسخه به جای «ناقوس»، «ناموس» دارند و وجه مختار وی نیز همین است. «ناموس» با «نام» و «جلوه» تناسب دارد و معنای بیت با آن درست‌تر است.

۲/۷۳: ناظر روی تو صاحبنظرانند آری
سرّ گیسوی تو در هیچ ری نیست که نیست

«ری» در مصراع دوّم غلط چاپی است و درست «سری» است.

۷/۷۷: حافظا روز ازل گر به کف آری جامی
یکسر از کوی خرابات برندت به بهشت

از یازده نسخهٔ مأخذ خانلری، نه نسخه در این بیت به جای «ازل»، «اجل» دارد و همین درست است.

۸/۸۸: به مهلتی که سپهرت دهد ز یاد مرو
ترا که گفت که این زال ترك دستان گفت

در مصراع نخست «ز یاد مرو» چه معنایی دارد؟ همهٔ نسخ خانلری به جای آن، «زراه مرو» دارد.

۳/۹۳: ز چین زلف کمندت کسی نیافت خلاص
از آن کمانچهٔ ابرو و تیر چشم نجاح

بعض نسخ قدیم و از آن جمله پنجاب به جای «چین»، «چنگ» دارد که هم با «کمانچه» متناسب است و هم معنی مصراع با آن رساتر است. غزلی که این بیت از آن است. در دیوان خانلری جزو ملحقات است.

۱/۱۰۴: جمالت آفتاب هر نظر باد
ز خوبی روی خوبت خوبتر باد

غزلی که این بیت مطلع آن است، در مجموعه‌ای به نام ناصر بجه‌ای از معاصران سعدی است.[11]

۱۰۸: خسروا گوی فلك در خم چوگان تو باد
ساحت کون و مکان عرصهٔ میدان تو باد

شعری که این بیت آغاز آن است غزل نیست، بلکه مقدّمهٔ قصیدهٔ مدحیّه‌ای است که ظاهراً سروده نشده یا نمانده است. درباب این قطعه، تعلیق این مطلب بی‌فایدتی نیست که: در اوایل سدهٔ هفتم، فاضلی اصفهانی به نام محمودبن محمّد در شیراز می‌زیسته است. این فاضل در آن شهر رساله‌ای با نام *دستورالوزارة* تألیف نموده که در این اواخر به طبع آمده است. محمودبن محمّد که شعر نیز می‌سروده است، در آخر فصل ششم کتاب خود، به مناسبت، هفت بیت از مقدّمهٔ یکی از قصاید خویش را نقل کرده که قطعهٔ حافظ ظاهراً از آن متأثّر است. مطلع آن قصیده این است: خسروا گوی زمین در خم چوگان تو باد/ سطح ایوان فلك عرصهٔ میدان تو باد.[12]

۵/۱۱۰: مژگان تو تا تیغ جهانگیر برآورد
بس کشتهٔ دل زنده که بر یکدیگر افتاد

برای استقامت وزن باید «یکدیگر» به «یکدگر» بدل گردد.

۱۱/۱۲۰: ز خوف هجرم ایمن کن اگر امّید آن دار
که از چشم بداندیشان خدایت در امان دارد

«دار» به جای «داری» ظاهراً غلط چاپی است.

۷/۱۲۱: احوال گنج قارون کایّام داد بر باد
در گوش دل فرو خوان تا زر نهان ندارد

ضبط مصراع دوّم در بعض نسخه‌ها: «با غنچه باز گویید تا زر نهان ندارد» و در بعض دیگر: «در گوش گل فروخوان تا زر نهان ندارد» است. ضبط متن اضعفِ وجوه است.

۱۳۰: نظم طبیعی ابیات این غزل به هم خورده است. چها[ر] بیت نخست این غزل، واقعهٔ واحدی را بیان می‌کند و ترتیب درست غزل بنا بر قول یکی از محقّقان حافظ‌شناس باید چنین باشد: ۱، ۲، ۸، ۷، ۴، ۵، ۶، ۳، ۱۰، ۹.[13]

۶/۱۳۴: آه و فریاد که از جور حسود و غم چرخ
در لحد ماه کمان ابروی من منزل کرد

ضبط درست و زیبای مصراع اوّل مطابق ثبت نسخ قزوینی خانلری چنین است: «آه و فریاد که از چشم حسودِ مه چرخ»

۲/۱۴۰: سیل سرشك ما ز دلش ره بدر نبرد
در سنگ خاره قطرهٔ باران اثر نکرد

ثبت نسخه‌های اصیل به جای «ره به در نبرد»، «کین به در نبرد» است و همین درست است.

۵/۱۴۶: به قول مطرب و ساقی برون رفتم گه و بیگه
کز این ره کردن منزل خبر دشوار می‌آورد

ظاهراً مصراع دوّم هیچ معنایی ندارد. در نسخ معتبر ضبط ای[ن] مصراع چنین است: «کزان راه گران قاصد خبر دشوار می‌آورد»

۷/۱۴۶: عفاالله چین ابرویش اگرچه ناتوانم کرد
به عشوه هم پیامی بر سر بیمار می‌آورد

حاشیه:

۷) *مجلّهٔ دانش*، سال دوّم (شهریور ۱۳۲۹ـ مرداد ۱۳۳۱)، ص ۳۹۹.
۸) *گلگشت*، ص ۳۰۰.
۹) *همان*، ص ۳۸۸ و ۴۷۲.
۱۰) *هفت پیکر*، طبع وحید دستگردی، ص ۲۳۰؛ *کلّیات سعدی*، طبع خرّمشاه[ی]، ص ۵۴۰.
۱۱) *جشن‌نامهٔ استاد مدرّس رضوی*، زیر نظر ضیاءالدّین سجّادی، تهران، [ص] ۲۳۹.
۱۲) *دستورالوزاره*، تألیف محمودبن محمدبن الحسین الاصفهانی، به تصح[یح] دکتر رضا انزابی‌نژاد، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۰۵.
۱۳) *گلگشت*، ص ۴۸۲.

شادروان انجوی مصراع دوم را با وجود کلمهٔ «پیامی» نامفهوم می‌شمارد و به نقل از استاد همایی به جای «پیامی»، «کمانی» را درست می‌داند و در شرح آن چنین می‌آورد: در قدیم برای بریدن تب بیمار، به طوری که وی متوجّه نشود، یك سینی نزدیك او نگاه می‌داشته‌اند و گلوله‌ای گلین را در چلّهٔ کمان نهاده به سینی می‌زده و عقیده داشته‌اند از هیجان و ترسی که با این کار غفلةً به بیمار دست می‌داده تب او قطع می‌شده است. این کار در ایلات جنوب هنوز هم مرسوم است و بدان «سونجی گیری» گویند. شاید این بیت دیگر حافظ مؤیّد صحّت ضبط «کمان» باشد: با چشم و ابروی تو چه تدبیر دل کنم/ وه زین کمان که بر سر بیمار می‌کشی.[۱۴]

۷/۱۵۶: دلا ز رنج حسودان مرنج و واثق باش
که بد به خاطر امّیدوار ما نرسد

«مرنج» ظاهراً از ضایعات سبق ذهن کاتب است. نسخ اصیل به جای آن، «خبث» یا «طعن» دارند. متن خانلری «طعن» است.

۲/۱۷۰: صوفی مجلس که دی جام و قدح می‌شکست
باز به یك جرعه می عاقل و فرزانه شد

هر نُه نسخه مأخذ شادروان خانلری به جای «صوفی مجلس»، «صوفی مجنون» دارد و ظاهراً این وجه معقولتر است، چه مجنون است که جام و قدح می‌شکند و اوست که عاقل و فرزانه می‌گردد.

۶/۱۷۴: چشم من در ره این قافلهٔ راه بماند
تا به گوش دلم آواز درا باز آمد

مصراع نخست خالی از رکاکتی نیست و متأسّفانه ضبط قزوینی و خانلری نیز چنین است، ولی بعض نسخ ضبط بهتری دارند. شاید به جای «قافلهٔ راه»، در اصل «قافلهٔ راز» بوده است؟

۴/۱۷۷: گر جلوه می‌نمایی وگر طعنه می‌زنی
ما نیستیم معتقد شیخ خودپسند

در همهٔ نسخ خانلری به جای «جلوه می‌نمایی»، «طیره می‌نمایی» است و این ضبط درست ظاهراً به جهت غرابت تغییر داده شده است.

۷/۱۷۸: باز مَستان دل از آن آهوی مشکین حافظ
زان که دیوانه همان به که بود اندر بند

به جای «آهوی مشکین»، «گیسوی مشکین» صحیح است که با «بند» و «دیوانه» تناسب دارد. شادروان خانلری غزلی را که این بیت از آن است، در بخش ملحقات حافظ خود آورده است.

۷/۱۸۱: توانگرا دل درویش خود به دست آور
که مخزن زر و گنج و درم نخواهد ماند

محققاً، «گنج درم»، به قرینهٔ «مخزن زر» درست است و ضبط قزوینی و خانلری نیز چنین است.

۲/۱۸۵: مصلحت دیدِ من آن است که یاران همه کار
بگذارند و خم طرّهٔ یاری گیرند

در حاشیهٔ ضبط استوار و مقبول مصراع نخست، این ضبط نامشهور ولی فصیح و حافظانه که درج یکی از نسخه‌های اصیل (نسخهٔ مورّخ ۸۳۶، متعلّق به کتابخانهٔ دکتر مهدوی) است، یاد کردنی است: «مصلحت دیدم و آن است که یاران همه کار...»

۱/۱۸۶: گر می فروش حاجت رندان روا کند
ایزد گنه ببخشد و دفع بلا کند

در این غزل، کلمهٔ قافیهٔ این بیت و بیت بعد هر دو «بلا» است و تکرار قافیه، خاصّه بی‌فاصله در غزل از عیبهای آشکار است. در هشت نسخه از ده نسخهٔ مأخذ شادروان خانلری، به جای «بلا»، «وبا» ثبت است. می‌توان گمان برد که این غزل در موقع شیوع وبایی سروده شده است. آنچه این معنی را تأیید می‌کند این است که در طبّ قدیم نوشیدن شراب را در دوران شیوع وبا از وسایل پیشگیری و عدم ابتلای به مرض می‌شمرده‌اند. در *تحفهٔ حکیم مؤمن*، ذیل مادّهٔ «خمر» آمده است: «صرف او... جهت دفع هوای وبایی... مجرَّب است» و در *جامع التّواریخ رشیدی* در بیان رنجوری منکوقاآن و مرگ او می‌گوید: «... وبا در میان لشکر مغول افتاد... پادشاه جهان دفع وبا را شراب می‌خورد». طنز و لطفی که در این بیان شاعرانهٔ حافظ هست، پوشیده نیست.[۱۵]

۲/۱۹۲: دی گله‌ای ز طرّه‌اش کردم و از سر فسوس
گفت که این سیاه کج گوش به من نمی‌کند

این بیت را خانلری و جلالی ضبط نکرده‌اند و در نسخهٔ بادلیان در مصراع دوّم به جای «کج»، «کژ» ضبط شده و این مناسبتر است، چه «کژ» به تصحیف «کر» است و «کر» با «گوش» نسبت دارد. این صنعت را حافظ در اشعار خویش، بسیار به کار داشته است.

۱۰/۱۹۴: زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد
دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

مصحّح پیش از این به اشعار تضمینی حافظ اشارت نموده است. مصراع دوّم این بیت نیز از سعدی است و مصحّح در باب آن چیزی نگفته است.[۱۶]

۴/۱۹۸: گفتم صنم پرست مشو با صمد نشین
گفتا به کوی عشق همین و همان کنند

مطابق قواعد رسم‌الخط امروز، باید در مصراع دوّم با عنایت به معنی، به جای «همین و همان»، «هم این و هم آن» نگاشت.

۱/۲۰۰: دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند
پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند

هفت نسخه از هشت نسخهٔ خانلری و بیشتر نسخ قزوینی به جای «تعزیر»، «تکفیر» دارند و متن مختار خانلری نیز «تکفیر» است. مؤیّد صحّت این ضبط، این بیت دیگر خواجه نیز تواند بود: به شکر تهمت تکفیر کز میان برخاست/ بکوش کز گل و مل داد

عیش بستانی.

۹/۲۰۰: فی الجمله اعتماد مکن بر دیار دهر
کاین کارخانه‌ایست که تغییر می کنند

«دیار دهر» یعنی چه؟ ضبط قزوینی و خانلری «ثبات دهر» است و بعض نسخ به جای آن «مدار چرخ» دارند.

۳/۲۰۳: به دور گل منشین بی شراب و شاهد و چنگ
که همچون روز بقا هفته‌ای بود معدود

«همچون» غلط چاپی و به جای آن «همچو» درست است.

۴/۲۰۳: شد از خروج ریاحین چو آسمان روشن
زمین به اختر میمون و طالع مسعود

نسخ خانلری و دو نسخهٔ مشورتی به جای «خروج»، «بروج» دارند که مناسبتر است.

۱۰/۲۰۳: بیار باده که حافظ مدامش استظهار
به فضل و رحمت جبّار بود و خواهد بود

این بیت در دو نسخهٔ مشورتی نیست و در نسخهٔ قزوینی و خانلری مصراع دوّم چنین است: «هرآنچه می طلبد جمله باشدش موجود» و همین درست است چه قوافی دیگر غزل همه دال است و «آنان که به فارسی سخن می‌رانند/ در معرض دال ذال را ننشانند».

۸/۲۰۴: پیرگلرنگ من اندر حق ازرق پوشان
رخصت خبث نداد ار نه حکایتها بود

«پیر گلرنگ» را بعض قصّه‌پردازان نام یکی از مرشدان حافظ پنداشته‌اند و برخی گفته‌اند مراد از آن شراب سرخ کهن است. از ضبطهای نادر و زیبای مصراع اوّل این بیت، ضبط نسخهٔ بادلیان (یکی از دو نسخهٔ مشورتی) است و آن این است: «پیر گلرنگ می اندر حق ازرق پوشان».

۶/۲۰۶: چشمم آن دم که ز شوق تو نهد سر به لحد
تا دم صبحِ قیامت نگران خواهد بود

شادروان علّامهٔ دهخدا فرموده است: چشم چگونه سر به لحد می نهد[17]؟ درست ضبط بعض نسخ و متن مختار خانلری است: «چشمم آن شب که ز شوق تو نهم سر به لحد».

۴/۲۳۳: مکن ز غصّه شکایت که در طریق ادب
به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید

درست مطابق ضبط قزوینی و خانلری «طریق طلب» است.

۲/۲۳۶: گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز
گفتا ز خوبرویان این کار کمتر آید

از ده نسخهٔ مأخذ خانلری نه نسخه به جای «خوبرویان»، «ماهرویان» دارد که ارجح است.

۲/۲۴۶: سرت سبز و دلت خوش باد جاوید
که خوش نقشی نمودی از خط یار

مصراع اوّل ظاهراً از راوندی صاحب *راحة‌الصّدور* است و اشارتی ننموده‌اند.[18]

۱/۲۵۴: دیگر ز شاخ سرو سهی بلبل صبور
گلبانگ زد که چشم بد از روی گل بدور

استاد فاضل فرزانه، دکتر محمّدامین ریاحی، درباب این به اصطلاح غزل نوشته‌اند: «این قطعه شعر نیست. نظم خنکِ خشکِ بی نمکی است بیگانه از موسیقی گوش نواز غزل حافظ و دور از سخن سراسر لطف و طراوت و طنز و ایهام او... انصاف نیست که این نظم سست را به اعتبار اینکه از دو نسخهٔ نامعتبر (= نسخهٔ خلخالی و نسخهٔ حیدرآباد) در یك چاپ معتبر (چاپ قزوینی) راه یافته، از حافظ بشناسیم»[19].

۹/۲۶۹: به هیچ ورد دگر نیست حاجت حافظ
دعای نیمشب و درس صبحگاهت بس

به جای «حاجت حافظ» در مصراع اوّل، مطابق نسخ دیگر «حاجت ای حافظ» یا «حاجتی حافظ» صحیح است.

۵/۲۷۸: بیا تا در می صافیت راز دهر بنمایم
به شرط آن که ننمایی به کج طبعانِ دل کورش

مطابق بعض نسخ و از آن جمله نسخهٔ پنجاب در مصراع دوّم به جای «کج»، «کژ» آمده که مناسبتر است، چه «کژ» به تصحیف «کر» است که با «کور» سازگار است.

۵/۲۸۴: تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنو نی
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

«نشنو نی» به جای «نشنوی» غلط چاپی است.

۵/۲۸۷: چارده‌ساله بتی چابك و شیرین دارم
که به جان حلقه به گوش است مه چاردهش

در اصل نسخهٔ خلخالی ـ بنا به نقل قزوینی ـ «چابك شیرین» است نه «چابك و شیرین».

۶/۲۹۲: طرّهٔ شاهد دنیی همه بندست و فریب
عاشقان بر سر این رشته نجویند نزاع

همهٔ نسخ قزوینی و خانلری، در مصراع دوّم به جای «عاشقان»

حاشیه:

۱۴) *دیوان خواجه حافظ شیرازی*، به اهتمام سیّد ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۸، ص ۹۵.

۱۵) *چند نکته در تصحیح دیوان حافظ*، پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۳۷، ص ۲۵ و *آئینهٔ جام*، دکتر عبّاس زریاب‌خویی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۳۹۱.

۱۶) *کلّیات سعدی*، ص ۵۷۱.

۱۷) *مجلّهٔ دانش*، ص ۴۰۱.

۱۸) *راحة‌الصّدور و آیة‌السّرور*، تألیف محمدبن علی راوندی، تصحیح محمّد اقبال پنجابی، لیدن، ۱۹۲۱، ص ۲۸.

۱۹) *گلگشت*، ص ۴۷۴.

«عارفان» دارند و همین درست است.

۶/۲۹۵: گهی چو باده‌پرستان صراحیی در دست
گهی چو ساقی مستان به کف گرفته اياغ

با عنایت به ابیات پیش و پس این بیت، مطابق نسخهٔ قزوینی در آغاز دو مصراع به جای «گهی»، «یکی» درست است. خانلری تغزّلی که این بیت از آن است جزو ملحقات ضبط نموده است.

۱/۳۰۲: خوش‌خبر باشی ای نسیم شمال
که به ما می‌رسی زمان وصال

به جای «می‌رسی» در مصراع دوّم «می‌رسد» درست است و صورت درست بیت شاید چنین باشد: خوش‌خبر بادی ای نسیم شمال/ کی به ما می‌رسد زمان وصال؟

۲/۳۰۸: سبزپوشان خطت بر گرد لب
همچو مورانند گرد سلسبیل

در *دیوان حافظ*، طبع لکهنو و خانلری به جای «موران»، «حوران» ضبط است. در *دیوان* طبع خانلری این غزل در بخش ملحقات ثبت است.

۶/۳۰۸: پای ما لنگ است و منزل چو بهشت
دست ما کوتاه و خرما بر نخیل

مطابق نسخهٔ عکسی به جای «چو» در مصراع اوّل «چون» درست است و ضبط قزوینی به جای «چون بهشت»، «بس دراز» است.

۵/۳۱۱: با چنین حیرتم از دست بشد صرفهٔ کار
در غم افزوده‌ام آنچ از دل و جان کاسته‌ام

خانلری به جای «حیرتم»، «خبرتم» ضبط نموده است و همین درست است.

۴/۳۱۳: عافیت چشم مدار از من سجّاده‌نشین
که دم از خدمت رندان زده‌ام تا هستم

از نُه نسخهٔ خانلری هشت نسخه به جای «سجّاده‌نشین»، «میخانه‌نشین» دارد و این صحیح است. چه، آنکه خدمت رندان می‌کند، میخانه‌نشین است نه سجّاده‌نشین.

۱۳/۳۲۴: ای شاه شیرگیر چه کم گردد ار شود
در سایهٔ تو ملك میسّرم

در مصراع دوّم به جای «ملك»، «ملك فراغت» درست است.

۵/۳۲۸: گر به کاشانهٔ رندان قدمی خواهی زد
نقل شعر شکرین و می بیغش دارم

ضبط بعض نسخ و از آن جمله پنجاب به جای «قدمی»، «قدحی» است که ارجح است.

۵/۳۴۳: اگر ز خون دلم بوی شوق می‌آید
عجب مدار که همدرد نافهٔ ختنم

ضبط نسخهٔ بادلیان و بعض نسخ دیگر به جای «نافهٔ ختنم»، «آهوی ختنم» است و این درست‌تر است

۷/۳۴۵: چون صبا مجموعهٔ گل را به آب لطف شست
کج‌دلم خوان گر نظر بر صفحهٔ دفتر کنم

به جای «کج»، «کژ» مناسبتر است چون با «گر» جناس دارد. ضبط نسخهٔ پنجاب و بعض نسخ دیگر هم «کژ» است.

۵/۳۴۹: ز روی دوست مرا چون گل مراد شکفت
حوالهٔ شر دشمن به سنگ خاره کنم

به جای «شر» محققاً «سر» درست است که ضبط همهٔ نسخ دیگر است.

۲/۳۵۱: تا کی از دستم بر آید تیر تدبیر مراد
در کمینم و انتظار وقت فرصت می‌کنم

ضبط مصراع اوّل ضبطی غریب است. ضبط آشنای این مصراع مطابق نسخ دیگر و از آن جمله قزوینی و خانلری چنین است: «تا کی اندر دام وصل آرم تذروی خوش‌خرام»

۵/۳۵۴: جهان فانی و باقی فدای شاهد و ساقی
که سلطانی عالم را فدای عشق می‌بینم

به جای «فدای» در مصراع دوّم که ظاهراً غلط کاتب است، نسخ دیگر «طفیل» دارند و همین درست است.

۱/۳۵۸: غم زمانه که هیچش گران نمی‌بینم
دواش جز می چون ارغوان نمی‌بینم

در مصراع اوّل، «کران» به جای «گران» درست است.

۲/۳۵۸: به ترك صحبت پیر مغان نخواهم کرد
چرا که مصلحت خود در آن نمی‌بینم

در زبان فارسی «به ترك کسی یا چیزی گفتن» داریم نه «به ترك کسی یا چیزی کردن». نسخ دیگر نیز «به ترك گفتن» دارند.

۶/۳۶۲: بر خاکیان عرش فشان جرعهٔ لبش
تا خاك لعل گون شود و مشکبار هم

در بیشتر نسخه‌های قدیم و از آن جمله دو نسخهٔ مشورتی به جای «عرش»، «عشق» ثبت است و همین مناسب است.

۵/۳۶۸: لنگر حکم تو ای کشتی توفیق کجاست
که در این بحر کرم غرق گناه آمده‌ایم

مطابق بیشتر نسخ و از آن جمله قزوینی و خانلری، «حلم» به جای «حکم» درست است.

۳/۳۸۵: مرغول را بگردان یعنی به رغم سنبل
گرد چمن بخوری همچون صبا بگردان

«بگردان» در مصراع اوّل محقَّقاً خطای کاتب است و به جای آن طبق دیگر نسخ اصیل «برافشان» صحیح است.

۷/۳۸۸ و ۹: با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم
که شهیدان که‌اند این همه خونین‌کفنان
گفت حافظ من و تو محرم این راز نه‌ایم
از می لعل حکایت کن و شیرین‌دهنان

این دو بیت به همین ترتیبی که نقل کردیم درست است؛ ولی در نسخهٔ خلخالی، بیت زیر میان این دو بیت آمده و پیوند معنوی آن را از هم گسیخته است: دامن دوست به دست آر و زِدشمن بگسل/ مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان

۱/۳۸۹: بهار و گل طرب‌انگیز گشت و باده‌شکن
به شادی رخ گل بیخ غم ز دل بر کن

«باده‌شکن» یعنی چه؟ همهٔ نسخ به جای این ترکیب، «توبه‌شکن» دارند.

۶/۳۸۹: صفیر بلبل شوریده و نفیر هزار
برای نقد گل آمد برون ز بیت حزن

در نسخهٔ قزوینی به جای «نقد»، «وصل» دارد که مناسبتر است، گرچه در هر دو صورت معنی بیت رکیک است. در حاشیهٔ این بیت نوشته‌اند: نسخهٔ خانلری این غزل را ندارد. درصورتی که آن فقید این شعر را در ملحقات آورده است.

۶/۳۹۱: خنگ چوگانی چو بختت رام شد در زیر زین
شهسوارا چون به میدان آمدی گویی بزن

نسخه‌های قدیم اصیل به جای «چو بختت» در مصراع اوّل «چرخت» دارند و همین درست است.

۲/۳۹۴: وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافریست رنجیدن

نسخه‌های دیگر به جای «طریقت»، «شریعت» دارد و آن با «کافری» تناسب دارد.

۲/۳۹۵: در چشم پر خمار تو پنهان فسون سحر
در زُلف بیقرار تو پیدا قرار حسن

«فسون سحر» یعنی چه؟ بعض نسخ به جای آن «فنون» دارد که درست‌تر است. «فنون» از یك سو در مقابل «قرار» در مصراع دوّم متناسبتر از «فسون» است و از سوی دیگر جمع «فن» است که یکی از معانی آن «حیله» است و ملایم با «سحر».

۵/۴۰۰: به آهویان نظر شیر آفتاب بگیر
به ابروان دوتا قوس مشتری بشکن

همهٔ نسخه‌های اصیل به جای صورت مهجور و کهنهٔ «آهویان»، «آهوان» دارند؛ قرینهٔ «ابروان» در مصراع دوّم نیز مؤیّد همین ضبط است.

۲/۴۱۸: ای بخت سرکش تنگش به بر کش
گه جام زرکش گه لعل دلخواه

شادروان علّامهٔ دهخدا «لعل دلخواه کشیدن» را تعبیری غریب شمرده‌اند.[۲۰]

۱۰/۴۲۲: فلك جنیبه‌کش شاه نصرةالدّین است
بیا ببین فلکش دست در رکاب زده

همهٔ نسخ اصیل و از آن جمله نسخه‌های مشورتی به جای «فلکش»، «ملکش» دارند که اصحّ است.

۱/۴۲۵: از خون دل نوشتم نزدیك دوست نامه
انّی رأیتُ دَهراً مِن هجرِكَ القیامه

با عنایت به بیت چهارم، ضمیر مخاطب در مصراع دوّم باید مؤنّث (= هجرِكِ) باشد.

۹/۴۲۷: بده کشتی می تا خوش برآییم
از این دریای ناپیدا کرانه

در حاشیهٔ این بیت نوشته‌اند: «ضبط نسخهٔ اساس (خلخالی) «برانیم» هم خوانده می‌شود... در جای دیگر گوید: خوش برآ با غصّه ای دل کاهل راز/ عیش خوش در بوتهٔ هجران کنند. در این بیت، برآمدن از دریای ناپیدا کرانه به مدد کشتی می، یعنی به مدد مستی از مهلکه‌ای هایل بیرون آمدن. ضبط قزوینی- غنی «برانیم» است که «راندن از دریا» معنی ندارد.»

در حاشیهٔ یادداشت مصحّح تعلیق این دو نکته در بایست است: نخست آن که «برآمدن با» فرق می‌کند با «برآمدن از» و دیگر آن که: اگرچه ضبط «برآییم» بهتر از «برانیم» است، ولی «برانیم» هم یکسره بی‌معنی نیست.

۲/۴۳۵: گر جان به تن ببینی مشغول کار او شو
هر قبله‌ای که بینی بهتر ز خودپرستی

مصراع اوّل این بیت یعنی چه؟

۲/۴۳۸: انفاس عیسی از لب لعلت لطیفه‌ای
آب خضر ز نوش لبانت کنایتی

طبق ضبط بیشتر نسخ در مصراع دوّم به جای «لبانت»، «دهانت» صحیح است.

حاشیه:
۲۰) مجلّهٔ دانش، ص ۲۰۳.

۴۴۲: پاره‌ای از ابیات این غزل در غزل بعد نیز درج است. شادروان علّامهٔ قزوینی این دو غزل را براساس نسخ دیگر به سامان آورده است.

۱۴/۴۵۲: به یمن همّت حافظ امید هست که باز
أری أسامر لیلای لیلة‌القمری

در مصراع دوّم طبق ضوابط رسم‌الخط «القمرِ» به جای «القمری» درست است.

۳/۴۶۲: عجیب واقعه‌ای و غریب حادثه‌ای
ان اضطربت قتیلاً و قاتلی شاکی

در مصراع دوّم «انا اصطبرت» درست است به جای «ان اضطربت» (؟).

۳/۴۶۳: می گشتم اندر آن چمن و باغ دم به دم
می کردم اندر آن گل و بلبل تأمّلی

در مصراع نخست «چمن باغ» بدون واو عاطفه درست است. چمن در عهد حافظ و پیش و پس از او مفهومی جز آنچه امروز از آن برمی‌آید داشته است. وصف «چمن» را در *لغت فرس* اسدی چنین می‌خوانیم: راهی باشد در میان باغ، میان درختان و از هر دو سوی راه درخت نشانده و آن جای نشستنگاه بگذاشته و از ریاحین بر او کاشته باشند.[۲۱]

۸/۴۷۱: دوام عیش و تنعّم نه شیوهٔ عشق است
اگر معاشر مایی بنوش نیش غمی

بعض نسخ در مصراع دوّم به جای «نیش» «جام» دارند و این بدان جهت است که «نیش نوشیدن» تعبیر غریبی است، گرچه «نیش» و «نوش» با هم متناسبند.

۹/۴۷۲: گریهٔ حافظ چه سنجد پیش استغنای عشق
کاندرین دریا نماید هفت دریا شبنمی

به جای «دریا نماید»، طبق ضبط بعض نسخ اصیل، «طوفان نماید» درست است.

۵/۴۸۳: دل به ما دربند تامردانه‌وار
گردن سالوس و تقوی بشکنی

مطابق ثبت قزوینی و خانلری، «دل به می دربند» درست است و در مصراع دوّم شاید «سالوس تقوی» بنابر نقل برخی از نسخه‌ها، درست‌تر باشد.

۶/۴۸۵: نمی‌بینم نشاط و عیش در کس
نه درمان دلی نه درد دینی

در مصراع اوّل طبق ضبط نسخهٔ قزوینی و استعمال قدیم، «نشاط عیش» بدون واو عاطفه درست است

*

ص ۴/۵۰۱: که خواهد شد بگویید ای رفیقان
رفیق بی‌کسان یار غریبان

کلمهٔ قافیه، طبق نسخ دیگر به جای «رفیقان»، «حبیبان» درست است.

ص ۴/۵۲۸: وکیل قاضیم اندر گذر کمین کردست
به کف قبالهٔ دعوی چو مار شیدایی

در حاشیهٔ اینْ بیت، در توضیح «مار شیدایی» آورده‌اند: «چنین است ضبط خلخالی و پنجاب؛ همچنین ضبط قزوینی- غنی، خانلری و سایه هم همین طور است. شادروان انجوی احتمال داده است که 'مار شیوایی' باشد. این احتمال مرحوم انجوی بسیار معقول است. 'شیوا' از خدایان بزرگ آیین هندوست که به نوشتهٔ *دایرة‌المعارف فارسی* معمولا او را به صورت مردی عبوس نمایش می‌دهند که بر پوست ببر نشسته است؛ مارهایی بر گردن آبی‌رنگ و بدنش پیچیده‌اند».

ظاهراً این نخستین بار است که محقّقی از حضور نام «شیوا»، خدای هندی، در ادب قدیم ایران یاد می‌کند! پیش از این پژوهشگران بر آن بودند که «شیوا» (Khshvaêwa) صفتی است در زبان اوستایی به معنی «زود خزنده» و «تند رونده» یا «چست و چابك» که در گزارش پهلوی *اوستا* (= زند) «شپاك» شده است و سپس در فارسی دری به صورت «شیبا» در آمده است، چنانکه فخرالدّین اسعد در *ویس ورامین* گفته است: سر دیوار او پر مار شیبا/ جهان از زخم آنها ناشکیبا کسی کش مار شیبا بر جگر زد/ ورا ترياك سازد نی طبرزد. و ظاهراً «مار شیدایی» حافظ تحریف «مار شیبایی» یا «مار شیوایی» است.[۲۲]

در ختم این مقال به یك ناپرداختگی دیگر نسخهٔ خلخالی اشارت می‌نماییم و آن عیب تکرار کلمات قوافی در بعض غزلهاست. به تعبیر حافظ «تخفیف زحمت می کنیم» و نه به ذکر شواهد بل فقط به شمارهٔ برخی از این گونه غزلها می‌پردازیم: غزلهای شمارهٔ ۱۴، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۸۰، ۸۳، ۸۶، ۹۲، ۹۴، ۹۶،۹۸، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۷۰، ۳۸۱، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۳۴، ۴۶۱، ۴۸۶، ۴۹۱ دارای قوافی مکرّرند که البتّه در برخی از این غزلها به سبب وجود فاصله میان دو قافیهٔ مکرّر، عیب پوشیده است، والسلام.

حاشیه:

۲۱) ظلکست، ص ۱۲۰.

۲۲) *فرهنگ ایران باستان* (بخش نخست)، نگارش پورداود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۹۷.

نوآوری در انتحال

سیدعلی آل داود

شرح *مرادات حافظ*، اثر میرسیدعلی همدانی، پژوهش و تحقیق: ایرج گلسرخی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات وزارت امورخارجه، ۱۳۷۳ ش.

در سالهای اخیر گروهی قلم به دست پیدا شده‌اند که هنر والا و برجستهٔ آنان تألیف یا تولید فوری، آسان و بی‌دردسر کتاب است. اینان بی هیچ رنجی تألیفات دیگران را با تغییری اندك که به سر و صورت و ظاهر آنها می‌دهند با تبدیل عناوین و حداکثر دگرگونی در جملات و عبارات با اسمی تازه و شمایلی متفاوت به نام خود منتشر می‌سازند. در فرهنگ محاورهٔ کتابفروشان تهران این گروه نام «کتابساز» گرفته‌اند و از کار آنان با واژهٔ «کتابسازی» یاد می‌شود. متأسفانه اکنون کار کتابسازی رواجی چشمگیر یافته است و باید گفت که دسته‌ای از مؤلفان برجسته و نویسندگان خلاق و نکته‌سنج ما را هم به خود جذب کرده است. حداقل آن است که اینان آثار قدیم خود را با تغییر نام و تبدیل فصول با نامی جدید منتشر می‌کنند و نهایتاً موجب سردرگمی گروه کثیری از خوانندگانی که به نام آنان دلبستگی دارند می‌شوند. شاید رواج این پدیده و پیدا شدن آثار فراوانی از این مقوله در صحنهٔ نشر ایران به این سبب باشد که دانشمندان و محققان و پژوهشگران ما در سالهای اخیر کمتر فرصت ارائهٔ آثار اصیل و محققانه پیدا کرده‌اند. شاید هم موانع انتشار چون کمبود کاغذ یا گرفتاریهای معاش مسبّب این رکود فرهنگی باشد. بررسی این عوامل می‌تواند موضوع خوبی برای کسانی باشد که در حیطهٔ جامعه‌شناسی فرهنگی مطاله و تحقیق دارند. اکنون در اینجا یکی از کتابهایی را که اخیراً منتشر شده و مصداق بارز انتحال و سرقت فرهنگی است معرفی می‌نماید.

چند سال پیش دانشمندی پاکستانی به نام دکتر محمدریاض، استاد دانشگاه علامه اقبال، کتابی درباب احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی تألیف کرد و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آن را منتشر ساخت. این اثر همراه با تجدیدنظرهایی در سال ۱۳۷۰ به طبع مجدد رسید. کتاب مزبور متن گسترش یافته و تکمیل شدهٔ رسالهٔ دکتری مؤلف در رشتهٔ ادبیات فارسی دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۶ بود و استاد نامبرده طی سالیان در مطالب و محتویات رسالهٔ خود غور و بررسیهایی نموده و اطلاعات وسیعی بر آن افزود و از این‌رو اثر او درباب شخصیت میرسی[...] همدانی انحصاری بود و کس دیگری تحقیقات مفصلی د[...] خصوص نداشت. افزون بر آن مؤلف محترم رسالهٔ میرسی[...] درباب فتوت و جوانمردی و چند اثر دیگر او چون م[...] *مرادات حافظ* را تصحیح کرد و به کتاب منضم ساخت.

میرسیدعلی همدانی از عارفان بزرگ سدهٔ هشتم و کس[...] که با امیرتیمور مفاوضاتی داشت امّا فرمانهای او را گردن [...] راه هند در پیش گرفت و در آنجا شهرت فراوانی پیدا کر[...] ترویج دین اسلام و جذب قلوب پیروان سایر مذاهب توفی[...] کسب کرد. بدین سبب وی را یکی از مروجّان اصلی اسلام [...] دانسته‌اند و شهرت وی در هند و پاکستان بدین لحاظ بسی[...] از ایران است. کتاب دکتر ریاض هم از این بابت که اثری م[...] مفصل دربارهٔ این صوفی و عارف برجستهٔ عصر حافظ ا[...] اهمیت خاصی برخوردار است. امّا چاپ و انتشار آن، ب[...] چاپ دوم آن، در پاکستان دوخسران بزرگ دربرداشته است[...] آنکه چون تعدادی اندك از آن به ایران رسیده ناگزیر اکث[...] کتاب و علاقمندان از فیض دریافت و حتی مطالعهٔ آن [...] مانده‌اند. دوم آنکه عدم اطلاع عموم از این کتاب سوءاستفاده‌هایی شده که اکنون یك نمونهٔ مهم آن را [...] بررسی کلی اثر دکتر ریاض شرح می‌دهیم.

غیر از مقدمه و منضمات، اصل کتاب دکتر ریاض مشتمل[...] باب اصلی است. باب اوّل حاوی هشت فصل و متضمن ا[...] زندگانی میرسیدعلی همدانی تا روزگار وفات و شرح فرزندان و مریدان و یاران اوست. باب دوّم اختصاص به [...] آثار متعدد خطی و چاپی (به فارسی و عربی) میرسیدعلی دا[...] فصل اخیر مؤلف مجموعاً ۴۶ اثر فارسی و ۲۱ اثر عربی مزبور را معرفی کرده و جای نگهداری نسخ خطی آنها نیز شده و همچنین کتبی که به غلط و اشتباه به نام میرسیدعلی [...] گردیده مشخص شده است. از آن پس متن اصلی تحقیقا[...] ریاض به پایان می‌رسد و ضمایم که نیمی از کتاب است[...] می‌گردد. در این قسمت نخست رسالهٔ «فتوتیه» میرس[...] همدانی همراه با مقدّمهٔ مفصل و براساس نسخه‌های تصحیح شده است. مقدمهٔ مصحح درباب فتوت مفصل و خو[...] است و از آن‌رو که تاکنون در این باب تحقیقات تازه‌ای [...] نگرفته دارای اهمیت است. قسمت بعد متن «مشارب الا[...] میرسیدعلی است که آن هم براساس نسخه‌های متعدد خط[...] شده است. باب پنجم کتاب عیناً عکس نسخهٔ خطی م[...] *دیوان حافظ* میرسیدعلی از نسخهٔ موجود در موزهٔ بریتان[...] این نسخه به خط نستعلیق زیبایی کتابت شده و تنها مشتم[...] صفحه است. باب ششم مجموعهٔ اشعار میرسیدعلی و بابـ[...]

رسالهٔ درویشیهٔ اوست که ناشر به تصحیح آن همت گماشته است.

اکنون و با گذشت سه‌سال از تجدید چاپ این اثر، مؤلفی در ایران به انتحال آشکار آن دست زده و با پاره‌پاره کردن مطالب و مضامین آن و گزینش بی‌قاعدهٔ محتویات کتاب دکتر ریاض به طور مستقیم مبادرت به تحریف آن کرده و با ارائهٔ بخشی از کتاب آن را به خود بسته است. مروری بر اظهارات و ادعاهای نویسندهٔ اخیر موضوع را برای همگان روشن خواهد کرد. بنا به ادعای ایشان رسالهٔ شرح *مرادات حافظ* نخستین بار است که به همت وی منتشر می‌شود، غافل از آنکه با اندك مقایسه‌ای می‌توان پی برد که مؤلف محترم بر خلاف ادعای خود در مقدمه حتی زحمت تهیهٔ عکس تازه‌ای از نسخهٔ موزهٔ بریتانیا را به خود روا نداشته و بلکه عیناً به تجدید چاپ صفحات کتاب اصلی اکتفا نموده‌اند. نیز در مقدمه اشاره کرده‌اند که نخستین بار مسألهٔ کشف نسخهٔ *مرادات حافظ* سال پیش در تاجیکستان به اطلاع عموم محققان رسید. در حالیکه سالها پیش این نسخه چاپ شده بود.

پس از مقدمه، متن رسالهٔ اخیر نیز به دو قسمت عمده تقسیم می‌شود، قسمت اول حاوی شرح احوال میرسیدعلی و نمونهٔ اشعار او کلاً برگرفته از اثر دکتر ریاض است. الّا آنکه در اینجا از مأخذ خود نام نبرده و بعضاً برای گمراهی خوانندگان نام تعدادی از مأخذ مؤلف سابق‌الذکر را به عنوان مراجعات به میان آورده است. در این جا مطالب کتاب عیناً با اثر مرکز تحقیقات منطبق است مگر آنکه در بیشتر جاها مطلب بریده شده و معنی مقصود به دست نمی‌آید، مقایسه بخشهایی کوتاه از دو اثر گویاست و خواننده را به خوبی راهنمایی می‌کند:

از «احوال میرسیدعلی همدانی» (نوشتهٔ دکتر ریاض)

خانوادهٔ سیدعلی از دیرباز بسیار محترم و معزز بوده است. سادات علوی همدان از زمان سلاجقه معتدر و صاحب اثر و نفوذ بودند و حکومت همدان بیشتر متعلق به افراد این خانواده بوده است. اقتدار بیشتر در دست علویان حسنی بوده. اما علویان حسینی هم تا حدّی در اقتدار ایشان شریك بوده‌اند.(صص ۱۰ و ۱۱).

سماع و رقص

طبق آداب صوفیانه بعد از دریافت حضور، علی همدانی به رقص و سماع تمایلی پیدا کرد و در هفته‌ای دوبار علی‌النواتر در حیاط خانقاه مزدقان این عمل را انجام می‌داد. این سماع برای تحریك و تهییج جذبات لطیف و عالی است و آداب و رسوم مخصوصی دارد (ص ۱۵).

از باب «تألیفات میرسیدعلی همدانی»

۲ـ *مرآت‌التائبین*: نسخ خطی شمارهٔ ۴۲۵۰ و ۴۲۷۴ (ملی ملك) ۳۸۷۱ (مجلس) ۲۶۰ (مشهد) ۳۲۶ (دانشکدهٔ ادبیات تهران)... سید این رسالهٔ مفصل را طبق خواهش و التماس سلطان بهرامشاه حاکم بلخ و بدخشان نگاشته است. این همان حاکم است که رسالهٔ «واردات یا بهرامشاهیه» هم برای وی نوشته شده است. اگرچه سید در سبب تألیف این رساله فقط این قدر نوشته است که... (صص ۱۰۴ و ۱۰۵)

از «شرح مرادات حافظ» (نوشتهٔ دکتر گلسرخی)

خانوادهٔ سیدعلی قرنها در همدان محترم و صاحب نفوذ بوده‌اند و از دوران سلاجقه نشانه‌هایی از سادات علوی همدان در کتابها وجود دارد که همه مردمی صاحب اثر و متنفذ به شمار می‌آمده‌اند و حکومت همدان را بیشتر همین خاندان در دست داشته است. البته نیروی علویان حسنی و اقتدار ایشان بیشتر بوده، ولی علویان حسینی نیز تا حد زیادی در قدرت ایشان شریك بوده‌اند.(ص ۷)

سماع و وجد

چون میرسیدعلی همدانی به آن پایگاه رسید به وجد و سماع تمایلی پیدا کرد و هفته‌ای دوبار در حیاط خانقاه مزدقان آن را انجام می‌داد. این سماع برای تحریك و تهیج جذبات لطیف و عالی است نه آن چنان‌که اکنون هست سرسری، اصولا دارای آداب و رسوم مخصوصی می‌باشد (ص ۱۳).

از باب «تألیفات میرسیدعلی همدانی»

۲ـ *مرآت‌الطائبین*: نسخهٔ خطی ۴۲۵۰ و ۴۲۷۴ کتابخانه ملك، ۳۸۷۱ مجلس سورای اسلامی، ۳۲۶ دانشکدهٔ ادبیات..... این رساله که مفصل نیز هست به خواهش سلطان بهرامشاه حاکم بلخ و بدخشان نگاشته شده، یك رسالهٔ دیگر نیز برای همین حاکم، سید تصنیف کرده است به نام «بهرامشاهیه یا واردات»..... (ص ۷۷)

اینها نمونه‌های اندکی بود از مقایسهٔ پاره‌ای صفحات دو کتاب، والّا سراسر کتاب پر است از این‌گونه اقتباسات. از مجموعهٔ آثار میرسیدعلی که دکتر ریاض به تفصیل گرد آورده و تحقیق گسترده‌ای درباب آنها انجام داده، ایشان به وجه بسیار ناقص و ناتمامی استفاده کرده و تنها به ذکر اندکی از آنها پرداخته است. در قسمت اول کتاب هم چنانکه دیدیم مؤلف به نقل از اثر دکتر ریاض مطالب متفرقه و گوناگونی در احوال میرسیدعلی فراهم آورده و هر مطلب را به طور ناقص رها کرده است به گونه‌ای که در بعضی موارد از اصل مطلب دورافتاده است.

در قسمت آخر کتاب شرح *مرادات حافظ* همراه با نسخهٔ عکسی آمده و به گفته نویسنده، وی عکس نسخه را از موزهٔ بریتانیا دریافت داشته، غافل از آنکه اینگونه تجاهل‌العارفها حتی مقبول کسانی که در وادی تحقیق گامهای نخست را هم می‌پیمایند نیست و جز رسوایی نتیجهٔ دیگری به بار نمی‌آورد. و نکتهٔ آخر آنکه کتاب فاقد فهرست مآخذ و منابع و فهرست راهنمای اشخاص و اماکن است و به این ترتیب حتی اگر محتویات آن تازه و بدیع هم بود استفاده از آن به آسانی امکان‌پذیر نبود.

نگاهی به ترجمهٔ «الفتوح»

علی بهرامیان

الفتوح، احمدبن اعثم کوفی، ترجمهٔ محمدبن احمد مستوفی هروی، به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش، پنجاه + ۱۰۸۶ ص.

دربارهٔ ابن اعثم کوفی، اخباریِ نیمهٔ اوّل قرن چهارم، اطلاعات بسیار اندك است و آنچه هم که از قدیم و جدید دربارهٔ او نوشته‌اند کافی ودقیق به نظر نمی‌رسد. از نام و نسب و انتساب و تاریخ تولّد گرفته تا مذهب و زندگی و شخصیّت و آثار او، همه در هاله‌ای از ابهام و خَلط مجهول مانده و کوششهای صورت گرفته نیز تاکنون چندان مفید و همه‌جانبه نبوده است. اصل عربیِ کتاب ابن اعثم- *الفتوح*- میان سالهای ۱۳۸۸ ق/ ۱۹۶۸ م تا ۱۳۹۵ ق/ ۱۹۷۵ م در حیدرآباد دکنِ هند در ۸ مجلّد به چاپ رسیده[۱] و پژوهشگرانی که دربارهٔ تاریخ قرون نخستین هجری پژوهش می‌کنند از آن بهره‌ها برده‌اند. از بخشهای آغازین این اثر نیز، ترجمه‌ای به فارسی در دست است که پیشتر به صورت سنگی به طبع رس دربارهٔ اصالت و مسائل مربوط به آن مقالاتی نیز نوشته و نشر است. اخیراً این ترجمه، همراه مقدمه و تعلیقات، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد انتشار یافته است. بررسی مقدمه و تعلیقات این اثر تازه چاپ، بی اشاره به مسائل مربوط به ابن کوفی دشوار به نظر می‌رسد و در گنجایش این مختصر هم نی در اینجا تنها به ذکر برخی نکات کلّی دربارهٔ مقدمه و تعل بسنده می‌کنیم و تفصیل را در این خصوص می‌باید در جای جستجو کرد[۲].

مقدمهٔ این کتاب که پنجاه صفحه را در برگرفته، در اکثر م بر مبنای تحقیقات معاصران در خصوص ابن اعثم تهیه شده و تازه‌ای دربر ندارد. افزون بر این، در همان تحقیقات نیز ؛ بسیار مهمّی فرو گذارده شده و گاه اغلاطی راه یافته که لاجر آن تحقیقات در این مقدمه نمودار شده است و در نتیجهٔ ضعف منابع تناقضاتی پیدا شده که اشاره به برخی از آنها لا نظر می‌رسد؛ مثلا در صدر مقدمه، به نام و نسب ابن اعثم بدین اشاره شده: «ابومحمّد احمدبن علی اعثم کوفی الکِندی (م ۳۱۴ هـ. ق/ ۹۲۶ م.)...» (ص یازده)، امّا در صفحهٔ عنوان ؛ نام و نسب بدین گونه آمده: «محمّدبن علی بن اعثم کوفی» آنچه مصحّح محترم خود آورده‌اند، تناقض دارد. ارائهٔ اختلا درخصوص نام و نسب ابن اعثم- که به آسانی می‌توان همهٔ آ حلّ کرد و به سرچشمهٔ این اغلاط رائج راه یافت- درهمین ما سرانجام به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد.

از آن گذشته، تاریخ درگذشت ابن اعثم را ۳۱۴ ق آورده‌ا بی‌گمان خطاست. مصحّح به استناد گفتهٔ یاقوت که: ابن کتاب تاریخ خود را تا پایان روزگارالمقتدر عباسی (مقتو ۳۲۰ ق) ادامه داده، تاریخ ۲۱۴ ق را اشتباه دانسته‌اند چهارده)، در غلط بودن تاریخ مذکور تردید نمی‌توان کرد، ا به عبارتِ یاقوت نیز به دیدهٔ دقت نگریسته می‌شد، به غلط تاریخ ۳۱۴ ق نیز پی می‌بُردیم، عبارت یاقوت این است: ؛ کتاب تاریخ بود که تا پایان روزگار المقتدر می‌رسید»[۳]. عبارت را ابن‌حجر عسقلانی در *لسان‌المیزان* به نقل از ی

حاشیه:

۱) چاپ جدید این کتاب که در بیروت (دارالأضواء، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م. مجلّد به کوشش علی شیری منتشر شده، حروفچینی تازه‌ای است از هما حیدرآباد و تنها حُسنِ آن دارا بودن فهرست اعلام است.

۲) عنوان «ابن اعثم کوفی» را نگارنده، برای مجلّد «ذیل» *دائرة‌المعارف اسلامی* تجدید تألیف کرده و امید است به زودی انتشار یابد.

۳) یاقوت حموی، *ارشادالأریب*، به کوشش مارگلیوث، قاهره، ۱۹۲۴ م ص ۲۳۰: «... و لهُ کتاب التاریخ الی آخر ایّام المقتدر...».

آورده است[۴]. یعنی ابن اعثم نه تنها در ۳۱۴ ق زنده بوده، بلکه نگارش کتاب تاریخ خود را تا پایان روزگار المقتدر عباسی در ۳۲۰ ق رسانده بوده و هیچ بعید نیست سالها بعد نیز زنده بوده است[۵].

مصحّح محترم ضمن برشمردن نام کسانی که به ابن اعثم پرداخته‌اند، گفته‌اند: «... در بین آنها نظریات دو تن غربی به نامهای کارل بروکلمان و ام. آ. شابان، استاد دانشگاه اکستر (Exter) درخور تعمّق و توجه است.» (ص چهارده). امّا ام. آ. شابان کسی نیست جز «محمّد عبدالحیّ شعبان» نویسندهٔ عربِ مقالهٔ ابن اعثم کوفی در *دائرة المعارف اسلام* و همین مقالهٔ کوتاه او دربارهٔ ابن اعثم نیز اغلاط چندی در بر دارد، چنانکه او را معاصر مدائنی (متوفی ۲۲۵ ق) و در گذشتهٔ ۲۱۴ ق آورده است[۶]!

در صدر مقدمه، مقایسه‌ای میان *فتوح البلدانِ* بلاذری (متوفی ۲۷۹ ق) و *الفتوح* ابن اعثم کوفی پیش کشیده‌اند که درست نیست (ص یازده و دوازده). کتاب ابن اعثم هیچ نیست جز رونویسی از آثار مورخان پیشین. در حقیقت ابن اعثم در بخشهایی از کتاب موجود- که سرتاسر آن اینك تألیف او محسوب داشته می‌شود- راویِ اثر یك مورخ بزرگ پیش از خود است. مثلا کتاب *الرّدّهٔ* محمّدبن عمر واقدی (متوفی ۲۰۷ ق) که در ۱۹۸۹ م در پاریس به کوشش محمد حمیداللّه هندی منتشر شد به روایت احمدبن اعثم است و آن نسخه با بخشِ «الرّدّه» *الفتوح* موجود یکسان است، یعنی ابن اعثم، تنها اثر واقدی را روایت کرده و در کتاب خود گنجانیده است[۷]. طبیعی است که نمی‌توان میان یك راوی- ابن اعثم- و مورّخ و نسّابهٔ بزرگی چون بلاذری، که *فتوح البلدان* او یکی از مهم‌ترین اسناد قرونِ نخستین هجری است و چنانکه آثار او نشان می‌دهد قدرت نقّادی نیرومندی نیز داشته است، مقایسه کرد. دربارهٔ نام کتاب آورده‌اند: «کتاب الفتوح... به نامهای مختلف از جمله «فتوحات الشام» (*کشف الظّنون*، ۱۲۳۷/۲)، «الفتوح» (*الذریعة*، ۲۲۰/۳) و «تاریخ فتوح» (*تاریخ نگارستان*، ۴) نیز نامیده شده است...» (ص یازده). «فتوحات الشام» که حاجی‌خلیفه نام برده، چیزی نیست جز بخشی از همین *الفتوح*. دربارهٔ «تاریخ» هم باید گفت که به گفتهٔ یاقوت، ابن اعثم کتاب تاریخی نیز داشته که گمان می‌رفت ذیل همان *فتوح* او باشد[۸]. به گمانِ ما، بخشهایی از این تاریخ، اینك با بخشهای پایانی *فتوح* چاپی او درآمیخته است. بنابراین، این کتاب *الفتوح* نبوده که به نامهای مختلف خوانده شده باشد.

یاقوت در ترجمهٔ کوتاه ابن اعثم می‌گوید که او نزد اصحاب حدیث ضعیف و متهم به تشیّع شمرده می‌شده است. مصحّح محترم این معنی را به مذهب خود یاقوت حمل کرده و مسألهٔ خارجیگری او را پیش آورده و سپس گفته‌اند: «اینك باید دید چرا یاقوت حَمَوی وی را نزد اهل حدیث به ضعف نسبت می‌دهد. آیا در جملهٔ 'کان شیعیّاً و هو عند اصحاب الحدیث ضعیف' رابطه‌ای میان اجزای جمله هست؟ نویسنده‌ای چنین دقیق و باریك بین و محقق، همان به گناه شیعه بودن، باید ضعیف شمرده شود؟» (ص هفده). اوّلاً مقصود از «رابطه» چیست؟، ثانیاً خوانندگان فاضل می‌دانند «اصحاب حدیث»- که یکی از مهمترین نحله‌های مسلمانان بودند- بنابر اعتقادات خاصّ خود اغلب اخباریان را ضعیف می‌دانستند و چون بیشترِ اخبار منقول از آنان را شیعیان و دیگر اصحاب مذاهب برای نشان دادن عدم اعتدال صحابه- که اصحاب حدیث سخت بدان پای‌بند بودند- مورد استناد قرار می‌دادند، آن اخباریان بزرگ را «شیعه» قلمداد می‌کردند. این اتهامی رایج بود و ارتباط چندانی با اصول مذهبی اخباریان ندارد. دست‌کم از این راه نمی‌توان به مذهب ایشان پی برد. دربارهٔ ابن اعثم هم، همینکه نام و شرح حال او در کتابهای رجالی نیامده، دلیل بر بی‌اعتباری او نزد اهل حدیث است، به هر حال موضوع وثاقت و عدم آن نزد اهل حدیث نمی‌تواند برای ما ملاك قرار بگیرد[۹]. اینجاست که باید پرسید: آیا میان مذهب ابن اعثم و یاقوت «رابطه»ای هست یا نه؟!

از مقدمهٔ کتاب گذشته، در تعلیقات آن نیز بی‌دقّتی بسیار به چشم می‌خورد. اوّلین نکته به منابع و مآخذ این تعلیقات مربوط می‌شود. مآخذ تعلیقاتِ کتاب غالباً اینهاست: *لغت‌نامهٔ دهخدا*، *دائرة‌المعارف فارسی* (غلامحسین مصاحب)، *قاموس الأعلام*، *الأعلامِ* زرکلی، *فرهنگ معین*، *فرهنگ ناظم‌الاطباء*. ارجاع به مآخذی از این دست، برای مهمترین قضایای صدر اسلام دور از روش تحقیق است چنانکه مثلا دربارهٔ «صدیق» شدن ابوبکر به *حبیب‌السیر* ارجاع شده است (ص ۹۲۸، شمارهٔ ۴)؛ دربارهٔ مرگ ابوبکر از جمله مآخذ ارجاعی یکی *ناسخ‌التواریخ* است (ص ۹۴۷، شمارهٔ ۱۰۸). نمونه‌ای دیگر: «... در مورد همراهان خالد در *ناسخ‌التواریخ* می‌خوانیم...» (ص ۹۵۴، شمارهٔ ۱۵۷) و از این گونه تعلیقات فراوان. موضوع ارجاعات غیرضروری گاه از این هم فراتر می‌رود و به ارجاعات عجیب و غریب می‌کشد:

○ ... کورت فریشلر از قول سلمان فارسی نقل می‌کند... (*عایشه بعد از پیغمبر*، ۳۳۱)» (ص ۹۷۷، شمارهٔ ۲۶۹) که باید گفت «هذه قضیّةٌ قیاساتها مَعَها»! متأسفانه همین یك نمونه می‌تواند میزان آگاهی و تسلّط مصحّح را به این کار نشان دهد.

○ «... یعقوبی در *مروج‌الذهب* می‌گوید:... (*تاریخ یعقوبی*، ۴/۲، ۱۷)»!

در برخی جاها، اساساً تعلیقات گمراه‌کننده است: در متن از «ساباط» نام برده شده که جایی نزدیك مدائن بوده است[۱۰]: «مسلمانان چون به ساباط مداین رسیدند...» (ص ۱۱۳)، امّا در

لیقات آمده: «ساباط، سایبان جلوی درِ منازل»! (ص ۹۵۳، ماره ۱۴۷). یا به مآخذی ارجاع داده شده که اینك اثری ازآنها دست نیست: «... امام [حسن (ع)] به شهادت اکثر مورخین زجمله «قیام‌الحسن» تألیف ابراهیم‌بن محمدبن هلال ثقفی) از رگترین شخصیّتهای تاریخ اسلام است»! (ص ۱۰۴۴، شماره ۲۱). معلوم نیست چرا چنین کشف عظیم محیّرالعقولی را به نان مأخذی که در دست نیست، ارجاع داده‌اند.

اینها نمونه‌های بسیار اندکی از مسائل مقدمه و تعلیقات بود و حقیقت حکمِ «مشت نمونهٔ خروار» داشت. این گفتار کوتاه را ذکر نکته‌ای دربارهٔ ترجمه به پایان می‌برم: دربارهٔ این ترجمه کنون بحثهایی شده، امّا مسائل بسیاری همچنان ناگفته مانده ست ازجمله آنکه: این ترجمه موجب رواج برخی اغلاط دربارهٔ ن اعثم بوده است و می‌باید آنها را اصلاح کرد. دربارهٔ ارزش بی و انتساب این ترجمه به قرن ششم، مصحّح نکاتی آورده‌اند ، کافی نیست و به خاطر آن چند لغت که در مقدمه برای اثبات زش ادبی این ترجمه ذکر کرده‌اند (ص بیست و شش به بعد)، و ایجاز در نثر» نمی‌توان به سادگی تاریخ آن را به قرن ششم ساند. از همه شگفت‌انگیزتر اینکه مصحّح، ابداً اشاره‌ای به متن ماپی اصل عربی کتاب نکرده‌اند و بنابراین براساس این چاپ ی‌توان دریافت این ترجمه تا چه حدّ واقعاً «ترجمهٔ» فتوح ن اعثم است و احیاناً چه اختلافاتی با اصل آن دارد؟ محمدبن حمد مستوفی هروی ناشناخته است و معلوم نیست مصحّح به چه لیلی او را از «محقّقان» خوانده‌اند. افسوس که چاپ جدید نیز رهی از کار فروبستهٔ این ترجمه نگشوده و باید صاحب همّتی که نقیقتاً «مصحّح» باشد و نه ناقلِ «اختلاف نسخ»،از نو به آن ردازد.

اشیه:

۴) ابن‌حجرِ عسقلاني، *لسان‌الميزان*، حيدرآباد دكن، ۱۳۳۱ ق، ج ۱/ ص ۱۳: «... و صنف تاريخاً من اوّل دولةالمأمون الى آخر دولةالمقتدر...».

۵) آقابزرگ تهرانی در *الذریعة* (ج ۳/ ص ۲۲۰)، تاریخ ۳۱۴ ق را به استناد قوت آورده که احتمالا سهوالقلم است؛ زیرا در هیچ یك از نسخه‌های چاپی یاقوت جدیدترین چاپ آن به همت احسان عباس که برخی بخشهای مفقود و افتاده را ز شامل می‌شود) چنین چیزی دیده نمی‌شود و با توجه به آنچه آوردیم، نباید هم شد.

۶) *دانشنامهٔ ایران و اسلام*، ج ۳، ص ۴۲۴. به احتمال بسیار، این اشتباه دربارهٔ م شعبان، از مقالهٔ محمدحسین روحانی (*راهنمای کتاب*، سال ۱۹، ص ۴۵۰) به ن مقدمه راه یافته است. ضمناً نظرات عرب‌گرایانهٔ شعبان در کتاب *انقلاب عباسی* د و بررسی شده است.

۷) رجوع شود به مقالهٔ اوزولا سزگین در *ZDMG*, 131, 1981, p. 1-2

۸) یاقوت، همانجا

۹) برای تفصیل بیشتر رجوع شود به عنوان «ابومخنف» در جلد ششم *ئرةالمعارف بزرگ اسلامی*.

۱۰) یاقوت حموی، *معجم‌البلدان*، به کوشش ووستنفلد، ج ۳/ ص ۲-۳.

نگاهی به‌تشیع در هند

بهاءالدین خرمشاهی

تشیع در هند، جان نورمن هالیستر، ترجمهٔ آزرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ۵۳۹ صفحه.

تشیع با دربرداشتن فرقه‌های مهمی چون زیدیه و اسماعیلیه و از همه مهمتر امامیهٔ اثناعشریه مهمترین و با فرهنگ‌ترین مذهب در میان مذاهب اسلامی است که اگر از نظر جمعیت و تعداد پیروان نسبت به تسنن- مذهب رسمی و سواد اعظم اسلام- در اقلیت است، از نظر فرهنگی و فرهنگمندی و فرهنگ آفرینی، به هیچ وجه در اقلیت نیست، به ویژه آنکه این فرهنگ با تمدن ایرانی ربط و پیوندی عمیق و وثیق دارد، چندانکه صاحب‌نظری چون هانری کربن آن را *اسلام ایرانی* نامیده است. با این وصف جای تعجب است که فقط آثار معدودی در تاریخ و شرح کارنامهٔ فرهنگی تشیع نگاشته شده است؛ به طوری که حتی یك تاریخ جامع و معیار (استاندارد) که حق موجودیت تاریخی و فرهنگی تشیع را ادا کرده باشد، در اعصار قدیم یا عصر جدید نوشته نشده است. در چنین متن و زمینه‌ای، انتشار ترجمهٔ فارسی اثر محققانهٔ جان نورمن هالیستر با عنوان *تشیع در هند*، به قلم خانم دکتر آزرمیدخت مشایخ فریدنی (استاد دانشگاه و مدیر گروه تاریخ در

پژوهشگاه علوم انسانی) جای شکر و شادی دارد.

تشیع در هند در ۲۶ فصل تدوین یافته است:

● فصل اول با عنوان «فرقه‌های اسلام و ظهور مذهب تشیع» است. جان کلام این فصل این است که علی‌رغم تعارفهایی که بعضی از علمای فریقین کرده‌اند، در اسلام فرقه یا مذهبهای جدا از مذهب رسمی اهل سنت وجود دارد و تشیع یکی از آنهاست. «پس از گذشت بیش از سیزده قرن، هنوز حساس‌ترین محل اختلاف بین سنی و شیعه، نظر ایشان نسبت به سه خلیفهٔ اول است.» (ص ۷).

● فصل دوم «علی در مقام خلافت» عنوان دارد. اولین بند این فصل بسیار پر نکته است: «علی (ع) در مقام خلافت به تاریخ تعلق دارد و در مقام امام به عالم تشیع متعلق است، و در این عالم شخصیتی برجسته و برتر از همگان دارد. غالب اهل سنت نیز این نکته را می‌پذیرند که او معناً وصی و وارث پیامبر (ص) بود، لیکن اهل تشیع از این بسیار فراتر می‌روند.» (ص ۱۵).

● فصل سوم «مذهب اثنی عشری- بخش اول» نام دارد. در آغاز این فصل می‌خوانیم: «مقارن رحلت حضرت رسول (ص) اصول عقایدی که خاص شیعه باشد وجود نداشت.» (ص ۲۶). مؤلف بر آن است که اصول عقاید شیعه هم مانند مذاهب دیگر، دفعی و خلق الساعه نبوده و تکوین و تکامل تاریخی داشته است. همچنین هوشمندانه به ربط و پیوند و همسویی فکری و رهیافت عقلی- تأویلی معتزله با شیعیان اشاره دارد (ص ۲۹ و ۳۰). نیز در همین فصل از ربط و پیوند فکری- فرهنگی تشیع و تصوف سخن می‌گوید. (ص ۳۰ و ۳۱). سپس در همین فصل به مبحثی با عنوان «اصول مذهب تشیع» می‌رسیم: «اصول دین اسلام، به ترتیبی که در مذهب اهل سنت مقبول است، چهار چیز است: قرآن، سنت یا احادیث، اجماع یا اتفاق و قیاس یا عقل.» (ص ۳۲). باید گفت این تعبیر مؤلف که اصول دین اسلام را کتاب و سنت و اجماع و عقل می‌داند، درست نیست. اصول دین اسلام، یعنی اصول عقیدتی اسلام سه چیز است: توحید، نبوت و معاد. و اصول مذهب تشیع پنج چیز است که امامت و عدل را بر آن سه اصل اضافه دارد. این چهار چیز که مؤلف بر شمرده است، به «ادلهٔ اربعه» معروف است که اصول استنباط احکام فرعی است. در دنبالهٔ همین فصل در ذیل «قرآن» چنین آمده است که «شیعیان نیز موافق با سنیان قرآن را نخستین رکن مذهب خود می‌دانند و بسیار معظم می‌شمارند.» (ص ۳۲). سپس به دنبال آن قول به تحریف یافتگی قرآن را به شیعه نسبت می‌دهد که ناروا و نادرست است. (برای تفصیل مسأله، از جمله رك. مقالهٔ «تحریف ناپذیری قرآن»، نوشتهٔ راقم این سطور در *دایرةالمعارف تشیع*، جلد چهارم). سپس به مهمترین اختلافی که دربارهٔ قرآن بین شیعه و اهل سنت وجود دارد اشاره می‌کند و آن این است که «در نظر اهل سنت قرآن غیرمخلوق و قدیم و ازلی است، در حالی که شیعه قائل به خلق و حدوث قرآن است.» (ص ۳۳). مترجم دانشور این اثر، در یادداشتهای ارزنده و کوتاهی که در پایان کتاب برای حل مبهمات و مشکلات و تتمیم فایده و به دست دادن سر رشته برای تحقیق بیشتر نگاشته‌اند، در اشاره به این مبحث چنین آورده‌اند: «دربارهٔ مخلوق بودن قرآن که از مسائل باریك کلامی است مراجعه کنید به *المغنی* قاضی عبدالجبار و شرح *مواقف* جرجانی.» (ص ۴۸۰). در اینجا به چند منبع مهم قدیم و جدید دربارهٔ این مسأله اشاره می‌شود: ۱ و ۲) *مقالات الاسلامیین* و *الابانة* هر دو اثرِ ابوالحسن اشعری؛ ۳) *تاریخ طبری*، ذیل حوادث سال ۲۱۸ ق که شرح می‌دهد چگونه مأمونِ معتزله گرا، تفتیش عقاید شدیدی به نام «محنة» (همریشه با امتحان و محنت) برپا کرد، یعنی امتحان اعتقادی علماء (مخصوصاً قضاة و محدثین) در این مورد و واداشتن آنان به اینکه قائل به حدوث قرآن شوند، که در غیر این صورت آنان را زجر و آزار می‌داد و تحت فشار شدید و محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی (شهادت) در می‌آورد. چنانکه احمدبن حنبل را که قائل به قِدَم قرآن بود، یا مُقر به حدوث نبود، در عصر مأمون آزارها دادند و در عصر معتصم تازیانه زدند؛ ۴) متن و شرح *مقاصد* تفتازانی ۱۵۲/۴. از منابع جدید: ۱) مقاله‌ای به نام «حدوث القرآن و قدمه» در *البیان* آیت‌الله خویی؛ ۲) مقاله‌ای به نام «محنة» در *دایرةالمعارف اسلام* (به انگلیسی، طبع دوم، ج ۷)؛ ۳) کتابی مستقل و مهم در این باره به انگلیسی به نام *God's Created Speech* اثر پیترز.

مبحث بعدی از فصل سوم دربارهٔ حدیث است و پس از آن از امامت و شأن شگرف آن نزد شیعه بحث شده است. سپس از اجماع به اختصار تمام (در ۴ سطر) سخن گفته است که به هیچ‌وجه وافی به مقصود نیست و تفاوت نظرگاه و آرای اهل سنت و شیعه را نشان نمی‌دهد. بحث بعدی قیاس است و در آن آمده است که «مذهب شیعه اجماع و قیاس را رد می‌کند.» (ص ۴۳)؛ گفتنی است که شیعه اجماع را به شرط [احتمال] حضور معصوم یا کاشف از رأی معصوم بودن، و قیاس را به نوعی، از جمله قیاس

منصوص العلّه را می‌پذیرد. در ذیل همین مبحث از اجتهاد در تشیع سخن رفته است.

● فصل چهارم «مذهب اثنی‌عشری- بخش دوم» نام دارد و شامل این مباحث است: الف) اصول عقاید (شامل اعتقاد به خداوند، ملایکه، کتب آسمانی، پیغمبر[ان]، روز جزا، تقدیر، آخرت یاحیات پس از مرگ) و سپس دربارهٔ نحوهٔ اعتقاد شیعیان به خداوند، و از «قاعدهٔ لطف» بحث کرده است. همچنین می‌نویسد که شیعیان تقدیر و قضای جبری را انکار می‌کنند (ص ۴۸) و نیز بر آن است که شیعه قائل به حسن و قبح ذاتی و عقلی است (ص ۴۹) و افعال الهی را ناظر به قصد و غرض می‌داند: «تمام افعال الهی مطابق با عقل و قصد عالمانه [حکیمانه] است.» (ص ۴۹)؛ ب) بحث فرعی دیگر عبارت است از قول اهل سنت به دیدار الهی در قیامت و انکار شیعه آن را (ص ۴۹ و ۵۰)؛ ج) مبحث بعدی دربارهٔ نبوت است با این استنباط غریب مؤلف که گویی شیعیان شأن امام را بهتر از پیامبران [سلف] می‌دانند (ص ۵۲) یا آنکه بالصراحه به ختم نبوت اعتقاد ندارند، بلکه امامان را ادامه‌دهندهٔ رسالت یا مأموریت نبوت می‌دانند (ص ۵۲). مباحث بعدی این فصل عبارتند از: ۱) قول به وجود و حیات و غیبت حضرت مهدی (عج) که از ارکان اعتقادات شیعه است؛ ۲) فرایض دینی که بین شیعه و سنی مشترك است و عبارتند از: شهادت به وحدانیت خداوند، نماز، زکات، روزه، حج، و جهاد. سپس از تفاوتهای نمازهای شیعیان با اهل سنت بحث شده است. از جمله اختلاف دربندهای اذان و ترتیب و آداب وضو و غیره. مباحث فرعی دیگر این فصل: جهاد، تقیّه و مُتعه است.

● فصل پنجم «امامان اثنی‌عشریه- بخش اول» نام دارد. استطراداً باید گفت *اثنی‌عشریه* که در این کتاب همواره به همین صورت نوشته شده است، درست نیست، و *اثناعشریه* درست است. زیرا الف در «اثنا» علامت تثنیه در حالت رفع است، و الف مقصوره نیست که به صورت یاء نوشته شود. مستند ما برای صحت کتابت این کلمه، کاربرد و کتابت آن در قرآن کریم، طبق رسم‌الخط عثمانی کهن است، از جمله در آیهٔ ۳۶ سورهٔ توبه که می‌فرماید: «انّ عدّة‌الشهور عندالله اثناعشر شهراً فی کتاب‌الله». در این فصل به معرفی ائمهٔ اطهار- علیهم‌السلام- از امام حسن (ع) تا امام صادق (ع) می‌پردازد. توضیح آنکه حضرت علی (ع) را در فصلهای آغازین کتاب معرفی کرده است، لذا در اینجا تکرار نمی‌کند.

● فصل ششم «امامان اثنی [= اثنا] عشریه- بخش دوم» به معرفی شش امام از امام موسی کاظم (ع) تا امام قائم (عج) می‌پردازد.

● فصل هفتم «ورود اثنی‌عشریه به هند- بخش اول» نام دارد در آغاز این فصل از تشکیل سلسلهٔ شیعی بهمنی‌ها و جانشینان آنان یاد می‌کند (سالهای ۷۴۸ تا ۹۳۴ ق) و مؤسس این سلسله حسن کاکویا کانگو، را معرفی می‌نماید. سپس از سلسله‌های دیگری که یا شیعه یا به نوعی حامی شیعه بوده‌اند سخن می‌گوید از جمله از عادلشاهیان بیجاپور، و نظام شاهیان احمدنگر و قطب شاهیان گلکنده.

● فصل هشتم «ورود اثنی‌عشریه به هند- بخش دوم» نام دارد. از دوران امپراطوران مغول که شیعه نبوده‌اند، اما به هرحال با تاریخ شیعه در هند ربط و پیوند، اعم از مثبت یا منفی، داشته‌اند سخن می‌گوید.

● فصل نهم «ورود اثنی‌عشریه به هند- بخش سوم» نام دارد و به توصیف بسط مذهب و فرهنگ شیعه در کشمیر می‌پردازد.

● فصل دهم «ورود اثنی‌عشریه به هند- بخش چهارم پادشاهی اَوَده» عنوان دارد. «چندی پس از آنکه اورنگ زیب پادشاهیهای شیعهٔ دکن را مغلوب کرد، حکومت شیعهٔ دیگری در شمال هند با نام پادشاهی اَوَده به قدرت رسید که پایتخت آن لکنهو بود» و بنیانگذار این سلسله میرمحمدامین موسوی نام داشت (ص ۱۷۲).

● فصل یازدهم دربارهٔ محرّم است: «برگزاری مراسم محرّم به نشر مذهب شیعه گسترش یافت. در هند شاید بتوان این مراسم را به بهترین وجه در لکنهو دید» (ص ۱۸۸). و این مراسم نه در مساجد، بلکه در امامباره‌ها- که نوعی حسینیه هستند- برگزار می‌گردد. در هند تعزیه از لوازم اصلی محرم است. مراد از تعزیه هندی، نه نمایش یا تئاتر مذهبی معروف است که در ایران قرنها سابقه دارد، بلکه حجله یا ضریح یا قبروارهٔ کوچکی است که به شکل قبر امام حسین (ع) ومعمولا با چوب بامبو ساخته می‌شود برروی دوشها حمل می‌گردد، و در جنوب هند به آن تابوت می‌گویند و در دستجات عزاداری (مانند حجله و طبق چراغ در ایران) حمل می‌گردد و از زمان تیمور (متوفی ۸۰۸ ق) رسم شده است و او بود که این تعزیه‌های کوچك را از کربلا به هند آورد (ص ۱۸۹) [برای تفصیل بیشتر رك. «تعزیه در هند»، نوشته شادروان محمدحسین مشایخ فریدنی، در *دایرة‌المعارف تشیع*

جلد چهارم]. همچنین از عَلم و کتل و پنجه که بعضی ساخته و
داختهٔ دربارهای شیعه در هند بوده است، به تفصیل یاد شده
ست (ص ۱۹۲ به بعد). همچنین از تعزیه به معنای ایرانی آن
شبیه/ شبیه‌خوانی) نیز یاد شده است (ص ۱۹۴ به بعد). نیز از
نجیرزنی و تخته‌های میخ‌دار نوك تیز که بر سینه و پشت زده
ی‌شود (ص ۱۹۶). و جای شگفتی است که سنیّان و هندوان نیز
روه‌گروه در مراسم محرم در هند شرکت می‌کنند (ص ۲۰۳).

● فصل دوازدهم «جمعیت شیعه در حال حاضر» است. «شیعیان
ر سراسر هند پراکنده‌اند. بنابر سرشماری ۱۹۲۱ م/ ۱۳۳۸ هـ
، کمترین شمار شیعه در آسام و بیشترین تعداد آنها در پنجاب و
هلی است.» (ص ۲۰۹). در این فصل همچنین از صوفیان شیعه
ص ۲۱۳) و مناسبات شیعیان و سنیّان (ص ۲۱۵) و عتبات و
یارتگاههای مقدس شیعه (ص ۲۱۷)، روزهای مقدس شیعه،
حکام و آداب شیعه سخن رفته است. و آخرین مبحث آن «آیندهٔ
ذهب شیعه در هند» است.

● فصل سیزدهم به «ظهور مذهب اسماعیلیه» می‌پردازد.
جنبش اسماعیلی در اصل بدعت‌آمیز و برای هدم اسلام نبود،
لکه حرکتی مترقی در تشیع برای استقرار حکومت الهی و واقعاً
سلامی بود: به قول ایوانف نهضت اسماعیلیه «آزاداندیش‌ترین
و تکامل‌یافته‌ترین شکل مذهب شیعه است.» (ص ۲۳۱).

● فصل چهاردهم به «امامان فاطمی» که با همه بعد مسافت (از
شمال افریقا و مصر) ربط و پیوند عقیدتی نزدیکی با اسماعیلیهٔ
هند داشته‌اند، می‌پردازد و تاریخچه‌ای از یکایك امامان یا خلفای
فاطمی به دست می‌دهد (المهدی، قائم، منصور، معزّ، عزیز، حاکم،
ظاهر، مستنصر، مستعلی، آمر).

● فصل پانزدهم مخصوص به شرح «مذهب فاطمیان» است.
«در نظر اسماعیلیه امامت از اصول دین است و به تحقیق مقام اول
را دارد. اسماعیلیه نیز همانند اثنی‌عشریه، امامت را به اولاد علی
(ع) و فاطمه (س) محدود کرده‌اند.» (ص ۲۸۵). در اصطلاح
فاطمیان امامانِ نخستین دور هفتگانه تا محمدبن اسماعیل را
«ائمه» و دومین دور را که با معزّ آغاز می‌شود «خلفا»، و سومین دور
را که از نسل طیب شروع می‌شود «اَشهاد» می‌خوانند. (ص
۲۸۵).

● فصل شانزدهم «ورود مستعلیان اسماعیلی به هند» نام دارد.
«جماعت بُهرهٔ هند، شعبه‌ای از مستعلیان اسماعیلی هستند» (ص
۲۹۷).

● فصل هفدهم به «مذهب بُهره‌ها»، و فصل هجدهم به معرفی
«جماعت کنونی بُهره» اختصاص دارد.

● فصل نوزدهم دربارهٔ «امامان نزاری الموت» و فصل بیستم
دربارهٔ «مذهب نزاری» است.

● فصل بیست و یکم دربارهٔ «امامان نزاری در دورهٔ ایرانی
جنبش اسماعیلی» و فصل بیست و دوم دربارهٔ «ورود اسماعیلیهٔ
نزاری به هند- بخش اول» و فصل بیست و سوم دربارهٔ «ورود
اسماعیلیهٔ نزاری به هند- بخش دوم» است.

● فصل بیست و چهارم دربارهٔ «آقاخان‌ها» است. «آقاخان اول،
آقاحسن علیشاه به سال ۱۲۵۶ هـ ق/ ۱۸۴۰ م به هند آمد» (ص
۴۰۷).

● فصل بیست و پنجم دربارهٔ «مذهب خوجه‌هاست»: «اصول
عقاید خوجه‌ها بی‌گفتگو عقاید مذهب نزاری است با آمیزهٔ
غریبی از معتقدات مذهب هندو» (ص ۴۲۳).

● فصل بیست و ششم دربارهٔ «جماعت خوجه‌ها در زمان
حاضر» است که فصل پایانی کتاب است.

تشیع در هند چنانکه رئوس مطالبش نشان می‌دهد، تاریخی
تفصیلی و تحقیقی و پراطلاع است و جز دو سه مورد که اشاره شد،
اطلاعات و توصیفها و تحلیلهایش درست و با منابع موثق و معتبر
دیگر همخوان است گو اینکه مؤلف خود به بهترین و کهنترین
منابع و تواریخ به هر زبانی (از جمله فارسی، عربی و اردو)
دسترس داشته است. در آخرین صفحهٔ کتاب (ص ۴۸۰ـ دو سطر
مانده به آخر) که مربوط به توضیحات مترجم فارسی این اثر
است، یکی دو سهوالقلم رخ داده است که یاد می‌شود: «و قیام
زیدبن حسن دکتر حسن کریمان» که درست آن از این قرار است:
«و قیام زیدبن علی، دکتر حسین کریمان».

ترجمهٔ تشیع در هند که به قلم سرکار خانم آزرمیدخت مشایخ
فریدنی، از انگلیسی به فارسی انجام گرفته و از حسن القضا. پیش
از درگذشت پدر فرزانه و هندشناس ایشان، شادروان دکتر
محمدحسین مشایخ فریدنی، از نظر نقّاد و نکته‌سنج آن بزرگمرد
گذشته است، در کمال صحت و دقت تحقیقی و نگارشی است. از
نظر تولید و طبع نیز این اثر مانند سایر انتشارات مرکز
نشردانشگاهی، از حروفچینی و چاپ و صحافی شایسته‌ای
برخوردار است. در پایان کتاب نیز فهرست راهنمای سنجیده‌ای
تنظیم و طبع گردیده است.

دو نگرش در شناسایی عقب‌ماندگی ذهنی

شهرناز اعتمادی

کودک عقب‌ماندهٔ ذهنی، تألیف ا. ر. لوریا، ترجمهٔ دکتر علی خانزاده، ویراستهٔ ناهید فروغان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

لوریا و همکاران وی در مؤسسهٔ نقص‌شناسی فرهنگستان علوم تربیتی اتحاد جماهیر شوروی سابق *کودک عقب‌ماندهٔ ذهنی* را، با بررسی مشخصات بالینی ویژگیهای دستگاه عالی عصبی کودکان، به ویژه کودکان کم‌هوش مدارس کمکی، تدوین کرده‌اند. آنان اساس نظر خود را بر این قرار داده‌اند که مدتهاست در شوروی لفظ کم‌هوش را به کودکانی اطلاق می‌کنند که در زندگی درون رحم یا پس از تولد دچار بیماری شدید مغزی شده‌اند و بر اثر این بیماری کارکرد مغزی آنها درهم ریخته و در رشد ذهنیشان نابهنجاری پدید آمده است.

لوریا و همکاران وی، پس از توصیف شیوهٔ دانشمندان کشورهای سرمایه‌داری در تشخیص کودکان عقب‌مانده، خصوصیات واقعی این کودکان و علل عقب‌ماندگی آنان را شرح می‌دهند و تفاوتهای ناشی از آسیب مغزی را درمقایسه با کودکان بهنجار ولی با قابلیت کم مشخص می‌سازند و ضرورت تشخیص به موقع این تفاوتها را تذکر می‌دهند.

صرف‌نظر از مباحث تخصصی کتاب، آنچه برای خوانندهٔ غیرمتخصص اهمیت می‌یابد تأکید بر جنبه‌های تربیتی است. مؤلفان با استدلالهای علمی از ماهیت تلاشهای دانشمندان کشورهای سرمایه‌داری برای موجه جلوه‌دادن تبعیضهای آشکار پرده برمی‌دارند و نشان می‌دهند که در عصر ما، عصر عمیقتر شدن هر روزهٔ شکاف بین غنی و فقیر ـ خواه بین کشورهای صنعتی و کشورهای در حال رشد و خواه بین طبقات مرفه و محروم ـ ترفندهایی به کار می‌رود تا کودکان عقب‌ماندهٔ ذهنی را بهنجار قلمداد کنند و چنین جلوه دهند که آنها فقط فطرتاً قابلیتهای کمتری دارند. با این استدلال بخش عظیمی از کودکان عقب‌ماندهٔ ذهنی تلقی می‌شوند. برای تفکیک این کودکان، سنین ده یازده‌سالگی از آنان آزمونهایی برای تعیین میزان توانایی هوش به عمل می‌آورند. مواد این آزمونها مجموعه تکالیفی است که انجام‌دادنشان مستلزم نکته‌سنجی و داشتن معلومات عمومی است. با این آزمونها کودکانی که ضعفشان ریشهٔ وراثتی دارد مشخص نمی‌شوند. کودکان مرفه، که همهٔ امکانات رشد هوش و گسترش دامنهٔ فرهنگ عمومی را دارند، آزمون را به راحتی می‌گذرانند، اما کودکان خانواده‌های محروم که معلوماتشان محدودتر و تسلطشان بر گفتار ضعیفتر و فعالیت فکریشان کمتر است، با داشتن هوش فطری کافی در آزمون نمرهٔ کمی می‌آورند و در گروه کودکان عقب‌مانده جا می‌گیرند و به پایینترین نوع مدارس می‌روند و قاعدتاً کارگر غیرمتخصص می‌شوند.

لوریا و همکاران او قبول دارند که کودکان هرکدام دارای خصوصیاتی هستند و با هم فرقهایی دارند؛ اما برآنند که اگر تربیت کودک متناسب با وضع او باشد خصوصیات او در رشد هوش وی اثر نمی‌گذارد. آنان با بیان خصوصیات کودک کم‌هوش و با بررسیهای بالینی ثابت می‌کنند که هر یک از اَشکال عقب‌ماندگی به اقدام تربیتی خاصی نیاز دارد و به تعلیم و تربیت خاصی راه می‌دهد که می‌توان آن را براساس آموزش و پرورش عمومی اعمال کرد.

کودک عقب‌ماندهٔ ذهنی در سال ۱۹۶۰ نوشته شده و در سال ۱۹۷۴ به همت ژاك کوژنر[۱] و آن کوژنردریك[۲] به فرانسه برگردانده شده است. مترجمان فرانسوی کتاب، در عین آنکه به اهمیت آرای لوریا و لزوم مطالعهٔ آن برای روانشناسان و متخصصان علوم تربیتی فرانسه اذعان دارند، معتقدند که آنچه لوریا دربارهٔ دانشمندان کشورهای سرمایه‌داری نگاشته عمومیت ندارد و کتاب برایان سیمون (*آزمون هوش و مدارس جامع*)[۳] مرجع بررسیهای وی بوده در غرب مرجع بلامنازعی تلقی ...

حاشیه:

1. Jacques Kugener
2. Ann Kugener Deryeks
3. Brian Simon, *Lutelligence Testing and the Comprehensive School*, Lawrence and Weslaut, London, 1954.

ی شود. به هرحال توجه خوانندهٔ کتاب به این مسئله ضروری ست که اظهارنظر لوریا دربارهٔ موضع دانشمندان غربی به دههٔ ست مربوط می‌شود و برای بررسی دقیق مسئله توجه به ولات پس از این دهه لازم است. وانگهی حتی همزمان با لوریا در غرب دانشمندانی بوده‌اند که با نفی تقسیم‌بندی نادرست، شه‌های دیرآموزی کودکان را در روشهای نامناسبِ آموزش راغ گرفته‌اند. از جملهٔ آنان می‌توان یاکوف تراختنبرگ ۱۹۵‌ـ۱۸۸۸) را نام برد که در سویس مؤسسه‌ای بنیان نهاد و ست به کار آموزش ریاضیات به کودکانی شد که بارها در امتحان ن درس مردود و عقب‌مانده پنداشته شده بودند. وی، که روش گفت‌انگیز ریاضیات آسان را در اردوگاههای اسیران هیتلر داع کرده بود، اعتقاد داشت که همهٔ افراد با استعدادهای شمگیر برای محاسبه به دنیا می‌آیند. وی، در این مؤسسه، دکانی را که به تشخیص مربیان خود قادر به آموختن ریاضیات ردند طوری آموزش داد که توانستند عددی ده رقمی را در ددی دوازده رقمی ضرب کنند و حاصل را در کمتر از هفتاد ثانیه دست آورند. او، از طریق آموزش، در این کودکان ـ که عموماً مانده و خجالتی و گوشه‌گیر یا درست برعکس پررو و سرکش دند ـ احساس تازه‌ای از توانایی پدید آورد که خصلتهای بهنجار آنان را دگرگون ساخت. به نظر نویسندهٔ این سطور، یل شهرت یافتن روش تراختنبرگ کاربرد امروزی آن در همهٔ نکها و اغلب مؤسسه‌های بازرگانی و ادارهٔ مالیات سویس ست، بلکه نگرش تازه به کودکی است که عقب‌مانده‌اش ی‌پندارند و با کمك مربی مطلع به دنیای انسانهای سالم و توانا زمی گردد (برای اطلاع بیشتر رك. آن کاتلر و رودلف مك‌شین، وش سریع تراختنبرگ در حساب»، ترجمهٔ محمد باقری، نشمند، تهران، ۱۳۷۱).

کتاب *کودك عقب‌ماندهٔ ذهنی* شامل پیشگفتار مترجم فارسی، ندمهٔ مترجمان متن فرانسه، پیشگفتار مؤلفان روسی، هشت فصل اضافه بر آن توضیح مترجمان فرانسه دربارهٔ بازتابهای شرطی، ژه‌نامه و فهرست راهنمای نامها و مفاهیم است.

در فصل اول مسئلهٔ عقب‌ماندگی ذهنی بررسی می شود و ودکان عقب‌ماندهٔ ذهنی به دقت از سه گروه کودکی که در دارس عادی موفق به ادامهٔ تحصیل نمی شوند تفکیك می شوند: گروه اول کودکانی هستند که به دلیل سهل‌انگاری دیگران در آموزش آنان یا بروز اتفاقات ناگهانی در زندگی توانایی فهم مطالب را با سرعت کافی از دست داده و فرصت جبران عقب‌افتادگی در دروس را پیدا نکرده‌اند. این قبیل کودکان، پس از نومیدشدن از رساندن خود به سطح همکلاسان به کودکانی «از لحاظ ذهنی غیرفعال» بدل می‌شوند و هیچ وجه مشترکی با عقب‌ماندگان ذهنی ندارند و باید تحصیل خود را در مدارس عادی ادامه دهند و از کمکهای فردی برخوردار گردند. گروه دوم کودکانی هستند که مغز بهنجار دارند ولی نقصهای جزئی و جانبی در آن پدید آمده است. بیشتر این کودکان گرفتار نقص شنوایی‌اند که باعث می شود نتوانند به درستی بر گفتار تسلط یابند و، به همین دلیل، در یادگیریِ نوشتن نیز با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند. این کودکان در رشد تفکر کلامی عقب مانده‌اند و به همین جهت باید به مدارس استثنایی بروند تا رشد گفتارشان با روشهایی خاص تسهیل شود و امکان رشد بهنجارِ ذهنشان فراهم آید. گروه سوم کودکان ضعیف یا وا رفته‌اند. بعضی از آنها دچار بیماریهای عفونی یا سوءِتغذیهٔ مزمن و یا آسیب‌دیدگی جمجمه هستند. با این وصف مغزشان سالم است و به سهولت می آموزند. مشکل این قبیل کودکان در واقع خستگی است که به سرعت عارض می‌شود و نمی‌گذارد کودك با آهنگ پیشرفت کلاس همگام گردد. چنین کودکی، پس از ده پانزده دقیقه، از فعالیت فکری پیچیده عاجز می شود. این گروه نیز لازم است در مدارس خاص کودکان «از لحاظ عصبی ضعیف» آموزش ببینند. کودك عقب‌ماندهٔ ذهنی کودکی است که دچار شدیدترین آسیب‌دیدگیها شده و این آسیب‌دیدگیِ پیشرس رشد نابهنجار ذهنی او را در پی داشته است.

در فصل دوم مشخصات بالینی این دسته از کودکان، علل کم‌هوشی، ویژگیهای رفتاری و شدت عقب‌ماندگی و گونه‌های بالینی آنان بررسی شده است. گونه‌های بالینی در این فصل خود گروههای فرعیتر (گروه پایهٔ کم‌هوشان دچار انواع دیگر عقب‌ماندگی) را دربرمی گیرد.

در فصلهای سوم تا هشتم نیز نتایج بررسیهای بالینی در زمینهٔ ویژگیهای فعالیت الکتریکی مغز و بازتابهای سوگیری و فعالیتهای عالی عصبی، تأثیر گفتار و تداعیهای کلامی و مفاهیم کودکان عقب‌مانده عرضه شده است.

از آنجا که مهمترین نکته در مورد کودکان عقب‌ماندهٔ ذهنی بازشناسی به موقع و تفکیك آنان از سایر کودکان عقب‌مانده ولی کاملا بهنجار و تأمین آموزش استثنایی آنان است، مطالعهٔ کتاب و آموختن شیوه‌های تشخیص چنین کودکانی برای مربیان طبعاً مفید خواهد بود.

تاریخ ادبیات فارسی

(از دوران باستان تا عصر فردوسی)

تاریخ ادبیات فارسی، تألیف یوگنی ادوارد ویچ برتلس، ترجمهٔ سیروس ایزدی، تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۴ ش.

این کتاب شامل بررسی ادب ایرانی از دوران باستان تا عصر فردوسی است. با اینکه در زمینهٔ تاریخ ادبیات فارسی، به ویژه در قلمرو ایران، تاکنون آثار متعدد و ارزشمندی به دست ایرانیان و ایران‌شناسان غربی پدید آمده و اکثراً به زبان فارسی هم ترجمه شده، امّا باید تصریح کرد که تا این زمان درباب ادب ایران پیش از اسلام اثر اختصاصی به زبان فارسی که حاوی سیر و بررسی اجمالی و تحقیقی این دوره باشد منتشر نشده بود و از این رو این کتاب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این کتاب را برتلس، ایران‌شناس و ایران‌دوست نامور روسی (زاده به سال ۱۸۹۰ در پترزبورگ و در گذشتهٔ ۱۹۵۷ م)، تألیف کرده و به عبارت دیگر این کتاب که ترجمهٔ فارسی آن بالغ بر ۴۰۰ صفحهٔ قطع وزیری است تنها حاوی پنج بخش اول نخستین مجلد از مجموعهٔ پنج جلدی آثار برتلس است که سالها پیش در شوروی سابق انتشار یافته است و ظاهراً آخرین اثر مؤلف فقید آن می‌باشد.

برتلس تحصیلات خود را در زمینهٔ ادبیات فارسی انجام داد و از آن پس در مسائل مربوط به آن به تحقیق پرداخت و تا پایان عمر بیش از ۲۹۵ جلد کتاب و رسالهٔ تحقیقی از خود برجای نهاد. همچنین او سرپرستی کمیسیونی را داشت که کار آن تصحیح و انتشار *شاهنامهٔ* فردوسی بود و این دانشمند تا پایان عمر موفق شد بخشهای زیادی از *شاهنامه* را برای چاپ آماده سازد. او مقدمهٔ مفصلی هم به زبان روسی درباب فردوسی و اثر او نگاشته که در مقدمهٔ این *شاهنامه* به طبع رسیده است. برتلس دوبار به ایران آمد و در کنگره‌های بزرگداشت فردوسی و ابن سینا شرکت جست.

«تاریخ ادبیات فارسی از دوران باستان تا عصر فردوسی» مشتمل بر چند فصل است. نخست باید از مقدمهٔ مفصل مترجم یاد کرد که در آن دربارهٔ این اثر، مؤلف آن و مباحث مربوط به آسیای میانه و ماوراءالنهر به تفصیل بحث شده و در آخر وعدهٔ ترجمه پارهٔ دیگری از آثار برتلس داده شده است. اصل کتاب پس از مقدمهٔ مؤلف حاوی مباحث زیر است: یادگارهای ادبی روزگاران کهن، که بیشتر این فصل درباب آیین زردشت و توضیح بخشهای *اوستاست*. بخش بعد ادبیات قسمت شرق ایران است و در آن از زبان خوارزمی، یادگارهای پارتی و ادبیات مانویان سخن رفته است. در فصل دیگر از تسلط اعراب بر ایران گفتگو شده و شرح احوال چند تن از شاعران برجستهٔ عصر اموی چون ابوالعتاهیه و ابونواس و عمربن ابی‌ربیعه مختصراً آورده شده است. بخش بعدی شکوفایی ادبیات در سدهٔ دهم گاهشماری عیسوی است که منظور قرن ده میلادی است. در این بخش سلسله‌های کوچك پس از اسلام در ایران و شاعرانی که در این دوران راه‌گشایانِ سرودن شعر پارسی جدید بوده‌اند مورد بحث قرار گرفته‌اند. بررسی احوال و آثار دانشمندانی چون فارابی و ابن سینا مطالب دیگر این فصل است. بخش مفصل این قسمت مربوط به احوال و اشعار رودکی و تحلیل شعر اوست که بدیع است. برتلس البته از تحقیقات گستردهٔ سعید نفیسی و مقالات صدرالدین عینی دانشمند تاجیك بهرهٔ بسیار برده اما نظرات او درباب رودکی از تازگی ویژه‌ای بهره‌ور است. این بخش با بررسی احوال دقیقی ـ نخستین شاعری که سرودن *شاهنامه* را آغاز کرد ـ پایان می‌پذیرد. آخرین قسمت و بخش پایانی کتاب مختص فردوسی است و کاملترین فصل کتاب است و بیش از یکصد صفحه را دربر گرفته است.

ترجمهٔ کتاب روان و فصیح است و البته افراطِ گاه‌گاهِ مترجم در پارسی گرایی به یکدستی ترجمه لطمه وارد کرده است. مثلا همه‌جا از سال مسیحی یا میلادی که در زبان فارسی به خوبی جا افتاده و برای همگان مفهوم است با عنوان سال «ترسایی» یا «عیسوی» نام برده است: «چارك دوم سدهٔ یازدهم گاهشماری عیسوی» (ص ۲۲۴) که کمترین ضرر آن طولانی‌تر شدن عبارت است. وانگهی در اکثر صفحات سال ترسایی یا عیسوی به چشم می‌خورد که به سلامت ترجمه آسیب وارد ساخته است. در تطبیق اسامی هم بعضاً اشتباهاتی به نظر رسید: از جمله نام عمربن ابی‌ربیعه، شاعر نامور اوایل عصر اسلام، همه‌جا به صورت «عمربن ابورابعه» ذکر شده و از محمدبن اسماعیل بخاری صاحب صحیح معروف (که اثر او نخستین کتاب «صحاح» اهل سنت است) بارها به صورت «النجاری» نام برده شده (مثلا ص ۱۹۷، ۱۹۸، ۳۷۷) و بعید به نظر می‌رسد که همهٔ آنها غلط مطبعی باشد. گذشته از این اشکالات جزئی، برروی هم این اثر از اهمیت خاصی برخوردار است و جای آن در میان آثار منتشره خالی بودو از این رو زحمات مترجم درخور قدردانی است.

از همین مترجم کتاب مفصل دیگری سالها پیش با نام *تصوف و ادبیات تصوف* از مجموعهٔ آثار برتلس انتخاب و ترجمه شده و البته طبیعی است که ترجمهٔ مذکور که در سال ۱۳۵۶ شمسی به طبع رسیده حاوی اشکالاتی بیشتر از جمله در زمینهٔ برگرداندن اسامی است و حق این است که در صورت تجدید طبع اشکالات آن به حداقل تنزّل یابد.

سیدعلی آل‌داود

عروض عربی
و کاربردهای آن در شعر دورهٔ اسلامی

کاظم برگ‌نیسی

Arabic Prosody and its Applications in Muslim Poetry, Edited by Lars Johanson and Bo Utas, Swedish Research institute in Istanbul, Stockholm 1994, 145 p.

کتاب *عروض عربی و کاربردهای آن در شعر دورهٔ اسلامی* مجموعهٔ دوازده مقاله از دوازده نویسنده است که به بررسی جنبه‌های گوناگون نظم عروضی و کاربردهای آن در شعر عربی و فارسی و ترکی پرداخته است.

برخی مقاله‌ها به مسائل محوری عروض عربی اختصاص یافته است و برخی دیگر به کاربرد اصول منظومه‌سرایی عروضی در ادبیات غیرعرب. این پدیده‌ها را می‌توان نوعی رونوشت‌برداری از قالبهای شاعرانه و تطبیق آنها با ویژگیهای عروضی یك زبان غیرعربی در نظر گرفت. پیداست که این رونوشتها از نظر ساختاری با الگوهای خود یکی نیستند. رونوشت‌برداری ناچار نیست که از سنت شاعرانهٔ پیشین دنباله‌روی کند بل می‌تواند فرمهای نو بیافریند.

برخی مقاله‌ها به ویژگیهای دستگاه عروض فارسی و زحافات چشمگیر آن پرداخته است. عروض عربی زمانی به شعر زبان فارسی جدید راه یافت که کاملا در میان ایرانیان جا افتاده بود، چرا که شعر عربی عنصر بنیادینی از آموزش اسلامی به شمار می‌رفت. پژوهشگرانی چند در این نکته که دستگاه وزنی فارسی رونوشتی از دستگاه وزنی عربی باشد، تردید کرده‌اند. اینان استفاده از اصطلاحات عربی را در مورد اوزان فارسی روا نمی‌دانند. اما، به هر روی، قدر مسلم این است که شاعران ایرانی بدون توجه به تجربه و نظریهٔ عربی شعر نگفته‌اند. برعکس، آنان مشتاق بودند که از الگوهای معتبر پیروی کنند. کهن‌ترین قطعات به‌جا مانده از شعر نوشتارین (written) فارسی جدید نشان می‌دهد که قواعد وزنی حاکم بر شعر فارسی کلاسیك به خوبی جایگیر شده است.

هرچند منظومه‌سرایی در زبان فارسی جدید، در اصول، سایه به سایه دستگاه خلیلی حرکت کرده است اما در عین حال با الگوهای عربی تفاوتهای چشمگیر دارد. شعر فارسی فهم دیگر گونه‌ای از عروض دارد تا آنجا که هیچ‌گونه تحلیلی بر پایهٔ واحدهای خلیلی (وَتِد، و سَبَب) صورت نگرفته است. برخی ادعا کرده‌اند که افاعیل خلیلی تنها یك مفهوم نظری را در عروض فارسی تشکیل می‌دهد و کارکرد روشنی در ساختار شعر ندارد.

در نظم فارسی جدید، طول کمّی بیت- شمارِ مورا (mora)ها[۱]- ثابت است اما در شعر عربی متغیر؛ و این نکته می‌تواند خاستگاه بعضاً متفاوتی برای دستگاه عروضی فارسی مشخص کند. در عروض عربی یك هجای بلند به ندرت معادل دو هجای کوتاه می‌شود. حال آنکه چنین وضعی غالباً در شعر فارسی برقرار است.

در چند مقاله نیز از جنبه‌های گوناگون عروض ترکی بحث کرده‌اند. این عروض را شاعران قره‌خانی سدهٔ یازدهم به بعد رواج دادند و- اگر از برخی استثناها چشم بپوشیم- می‌توان گفت که در کل از الگوی فارسی دنباله‌روی کرده است. بسیاری از ویژگیهای عروض ترکی با عروض عربی مطابقت ندارد؛ زیرا در این میان قواعد عروض فارسی در مورد موادی اساساً ترکی به کار رفته است. در واقع شعر عثمانی غالباً از اصول عروض فارسی- به مَثَل از قواعد خواندن هجاهای کشیده (overlength)- تقلید کرده است.

● در مقالهٔ نخست، «جنبه‌های صوری نظم عروضی»، لارس یوهانسن (Lars Johanson) بر تفکیك ویژگیهای زبان‌شناختی از ویژگیهای عروضی تکیه کرده است. ساختار عروضی (metrical structure) را غالباً به عنوان یك آرایش صوری (formal arrangement) مبتنی بر وزن (rhythm) در نظر گرفته‌اند، وزنی که

از تکرار ادواری عناصر برجسته و نابرجسته در نوعی ترتیب قاعده‌مند (regular order) پدید می‌آید. طرح شعر شالوده‌ای است که ساختمان هر بیت به عنوان یك نمونهٔ خلاق (creative pattern) بر آن استوار می‌شود، و همین طرح است که ویژگیهای ثابت وحد و مرز گوناگونیها را مشخص می‌کند. نباید از یاد برد که این‌گونه تدابیر (devices) شاعرانه به ازای هر تعریف انحرافهایی نسبت به زبان «عادی» یا «طبیعی» پدید می‌آورد. زبان شعر ادبی زبانی است صورت‌بندی شده (formalized) که از نظر عروضی قاعده‌مند است. وانگهی ساختار عروضی شعر نوشتارین اسلامی، در کل، از جنبه‌های دیداری مربوط به خط عربی مستقل نیست.

دستگاههای شعر هجایی بر تباینهایی استوار است که میان مراکز هجا (syllabic nuclei)ـ که اوجهای زنجیرهٔ واجی (phonemic) را تشکیل می‌دهندـ و بخشهای نه چندان برجستهٔ غیرهجایی وجود دارد. نظم (versification) .می‌تواند حاصل برجستگی نسبی چنین اوجهایی نیز باشد. این تباین ممکن است براثر تأثیر متقابل هجاهای کم‌وبیش تکیه‌دار (accentual)ـ دارای تکیه (stress) و ارتفاع (pitch) یا بدون ارتفاعـ پدید آید. این یکی از عام‌ترین عوامل سازندهٔ وزن است. در واژه‌ها هر تکیهٔ قابل اجرا از نظر عروضی، یك ایکتس (ictus)[۲] به شمار می‌رود. هرچند ویژگیهای ادراکی زبانهای طبیعی معمولا باعث ایجاد برجستگی وزنی (metrical prominence) می‌شود اما ایکتس، در اصل، با تکیهٔ زبان‌شناختی یکی نیست، بلکه نمودار ارزیابی عروضی (metrical evalution) آن است.

تحقق برجستگی نسبی ممکن است به برجستگی ادراکی کمیت نیز بستگی داشته باشد. به مَثَل، شعر یونانی یا عربی بر ارزیابی عروضی طول نسبی استوار است. این طول را با واحد کمّی مورا اندازه می‌گیرند. از نظر سنتی، هجاهای ضعیف یا سبك که یك مورا دارند در مقابل هجاهای قوی یا سنگین قرار دارند. در هجاهای قوی یا سنگین یك مورای دیگر هم هست که بقیهٔ هجا را تشکیل می‌دهد. بنابراین هجای قوی یا سنگین شامل یك مصوّت بلند یا یك مصوّت مرکّب است، و یا با یك صامت پایان می‌یابد. در اینجا نیز باید ویژگیهای زبان‌شناختی را از ویژگیهای عروضی متمایز کرد. یك هجای صوتی (phonological) را باید از کاربرد عروضی آن در هجابندی عروضی (metrical syllabation) متمایز دانست. دیرش آوایی (phonetic duration) همیشه عامل تعیین‌کنندهٔ کمیت وزنی نیست. در حقیقت هجاها را از نظر عروضی سبك یا سنگین می‌گیرند. به مثل در بحرهای یونانی و عربی قراردادی هست که بر پایهٔ هر هجای پایانی بیت (line-final syllable) در شعر بیتی (stichic vers) یك هجای سنگین به حساب می‌آید. بنابراین هر بیت عروضی زنجیره‌ای از جایگاههای ضعیف و قوی است. جایگاههای قوی ضرب (beat) برجسته‌تری را تشکیل می‌دهند. در چشم‌انداز عروض سنتی، هر بیت دارای یك ساختار سازایی سلسله‌مراتبی (hierarchical constituent structure) است، به عبارت دیگر زنجیره‌ای از سازاهای عروضی «پایه‌ها» [= افاعیل، یا ارکان، یا اجزاء] که در آنها رابطهٔ قوی‌ـ ضعیف تعریف شده است. هر پایه رشته‌ای است از هجاهای نسبتاً برجسته و نسبتاً نابرجسته، همراه با برخی استثناهای مجاز. در عروض سنتی هجا واحد اصلی است، و همین واحد است که پایه‌ها را می‌سازد. اما بررسی چند دستگاه عروضی نشان داده است که در عروض هر هجایی به حساب نمی‌آید. در این دستگاهها از یك سو هجاهای فرا عروضی (extrametrical) را داریم، و از سوی دیگر با این نکته روبرو ییم که یك رشتهٔ هجایی را می‌توان از نظر عروضی تك هجایی (monosyllabic) به شمار آورد. بنابراین هر توصیفی که بر شمارش هجاهای صوتی استوار شود غالباً به فقدان تعمیم می‌انجامد. و همان‌گونه که در شعر عربی می‌توان دید زحاف به سادگی هرچه تمامتر به عنوان جایگزینی افاعیل پایه با دیگر افاعیلـ که تعریفهای رضایت‌بخشی از بحرها به دست نمی‌دهندـ توصیف شده است. یوهانسن سپس به نکات برجستهٔ مقاله‌های دیگر به ویژه آنها که با موضوع مقالهٔ وی در ارتباط است اشاره می‌کند.

● دومین مقاله را برنت برندمون (Bernt Brendemoen) دربارهٔ «*اماله* در شعر عثمانی و جغتایی» نوشته است. برندمون اماله‌ای را که از نظر ریشه‌شناختی «موجّه» و «ناموجّه» است در شعر ترکی جنوبـ شرق و جنوبـ غرب بررسی کرده است. نوع موجّه *اماله*ـ دست‌کمـ تا پایان سدهٔ پانزدهم در شعر جغتایی دیده می‌شود. هرچند در مورد این سنت که به مصوتهای بلند اصلی بازمی‌گردد نمی‌توان به ضِرس قاطع سخن گفت. استفاده از چنین مصوتهایی برای شدّت عروضی (metrical strength) روش چندان منسجمی نداشته است. در بسیاری موارد شدت عروضی از نظر ریشه‌شناختی قابل توجیه نیست. در شعر جغتایی متأخر این عدم قطعیت بیشتر شده است. در شعر عثمانی کهن *اماله* غالباً در نخستین هجاها عمل کرده است و از نظر نموداری تا اندازه‌ای با نشانه‌نویسی کامل (*plene* notation) مشخص شده

حاشیه:

۱) «مورا» کوچکترین واحد زمان عروضی است که بر دیرش یك هجای کوتاه دلالت دارد. زمان یك هجای بلند برابر دو «مورا» است.

۲) «ایکتس» تکیه‌ای است که روی هجاهای ویژه‌ای از یك بیت شعر صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر ایکتس تکیهٔ عروضی است.



است. از سدهٔ شانزدهم به بعد بسامد *اماله* افزایشی چشمگیر پیدا کرده است. از نظر برندمون این موضوع زاییدهٔ تأثیر غیرمستقیم زبانهای ترکی ادبیات شرق است. به هر تقدیر، همان‌گونه که فرمهای بینابینی و مختلط نشان می‌دهد گذار از یك دستگاه عروضی به دیگری غالباً نیاز به گامی بسیار بلند ندارد. این نکته در مورد گذار از هجاگرایی (syllabism) به عروض نیز صدق می‌کند. هم در شعر کمّی و هم در شعر هجایی تأثیر متقابل پیچیده‌ای میان ارتفاع (pitch) و تکیه (stress) و کمیت برقرار است. برندمون ادعا کرده است که *اماله* در مرحلهٔ گذار از بحر هجایی به عروض پذیرفتنی‌تر بود. همانندی ساختاری نزدیکی که لازار در مقالهٔ خود (مقالهٔ ششم) میان شعر بلوچی و بحر متقارب نشان داده است این نکته را تأیید می‌کند.

● در مقالهٔ سوم یوهانس دو بروبین (Johannes T.P. de Bruijn) به بررسی «فردیت بحر فارسی *خفیف*» پرداخته است. یکی از موضوعهای بسیار جالب چگونگی گزینش بحرها برای بیان مقاصد و انواع (genres) گوناگون شعر است. دو بروبین این سؤال را پیش می‌کشد که *خفیف* تا چه اندازه با گسترش انواع در دورهٔ نخست شعر فارسی ارتباط دارد، و آیا انتخاب آن بستگی مستقیم با انتخاب موضوع دارد یا نه. در شعر اسلامی- عربی نخستین، برای شعرهای عاشقانه الگوی مناسبی در نظر می‌گرفتند. پژوهش دو بروبین در زمینهٔ یافتن کیفیتهای عام (generic qualities) و ردیابی کاربرد آن در نخستین دورهٔ ادبیات فارسی به این نتیجه می‌رسد که: به نظر می‌آید در شعر فارسی یك ارتباط برای مدتی قابل توجه به حیات خود ادامه داده است. برگزیدن یك الگوی عروضی و فروگذاشتن دیگری امری تصادفی نبود. با این همه تخصیص‌پذیری *خفیف* هیچ‌گاه مانع از دیگر کاربردهای آن- به مَثَل در زمینهٔ شعر حِکَمی (gnomic)، و موضوعی (topical) یا تعلیم دینی (religious didacticism)- نشده است. این انعطاف‌پذیری زمینه را برای گسترش پیوندهای تازه در روند تاریخ ادبیات هموار کرد. به این ترتیب روشن می‌شود که پیوند یك بحر با یك یا چند نوع ادبی، شاید بیش از کیفیتهای درونی (intrinsic qualities) در تعریف فردیت آن مؤثر باشد. همان‌گونه که دو بروبین گفته است آزادی شاعر عبارت است از: امکان انتخاب از میان موجودی الگوهای عروضی دسترس‌پذیر؛ پس از آنکه چنین انتخابی صورت گرفت، قواعد خشك و انعطاف‌ناپذیر قرارداد و نظریه، تقریباً هرگونه آزادی را از او سلب می‌کند.

● در مقالهٔ چهارم گرهارد دورفر (Gerhard Doerfer) «اندیشه‌هایی دربارهٔ خاستگاه رباعی» ارائه کرده است و به بررسی سهم احتمالی زبان ترکی در سنت ایرانی پرداخته است. به نظر می‌رسد رباعی فارسی که در زحافات متعدد سروده شده نمودار یك دستگاه عروضی مختلط باشد، دستگاهی که ممکن است به یك عروض غیرعربی [یا غیرخلیلی] (non-ʿarūd prosody) باز گردد. دورفر برای رباعی خاستگاهی از شعر گفتاری (oral) ترکی پیشنهاد می‌کند، یا احتمال می‌دهد که رباعی در یك تماس منطقه‌ای ترکی- فارسی تحت تأثیر زبان عربی پدید آمده باشد. یکی از استدلالهای ساختاری دورفر بر مبارزهٔ میان الگوی موراشماری (mora-counting) کهنتر- که عروض را از نظر موسیقایی مشخص کرده است- و یك الگوی هجاشماری دخیل- که مرهون تأثیر زبان ترکی است- استوار شده است. در کهن‌ترین الگوهای شناخته شده از شعر عامیانهٔ ترکی شمار هجاها در هر مصرع ثابت است و هیچ‌گونه هجای کشیده وجود ندارد. به همین ترتیب در شعر کهن زبان فارسی جدید، هجای کشیده غالباً به عنوان یك هجای صرفاً بلند به حساب آمده است. وانگهی «مکثِ میان‌بیت» (caesura) دقیق که خاص رباعی کوتاه

و بلند ترکی است در رباعیهای فارسی متعلق به کهن‌ترین دوره نیز یافت می‌شود. دورفر مدعی است که تحلیل وی از گسترش کلی رباعی، نشان می‌دهد که یك گذار ساختاری متوالی از شکل ترکی قره‌خانی به فارسی کلاسیك در کار بوده است.

● باربارا فلمینگ (Barbara H. Fleming) در مقالهٔ پنجم، «یادداشتهایی دربارهٔ *عروض* در مجموعه‌های شعر ترکی»، تأکید کرده است که مرزهای میان شعر هجایی و عروض خلیلی از دیرباز آشفته شد و در نتیجهٔ این آشفتگی، الگوهای عروض بر شعر هجایی سوار شد. شعر مذهبی مردم‌پسند ترکی، سبکی را ترجیح می‌داد که زیر سلطهٔ نحو زبان محاوره‌ای طبیعی بود. اما در شعر صوفیانهٔ ترکی قالبهای مردم‌پسند شعر هجایی را برگزیدند. از سوی دیگر، سنت عروض بر شعر دربار ـ که متأثر از الگوی ایرانی بود ـ مسلّط بود. بنابه نوشتهٔ فلمینگ آمیزش دو سنت یاد شده در شعر ترکی نوعی مهارت عروضی (prosodic skill) را پدید آورد که در کاربرد نظریه‌های کلاسیك عروض فارسی، کم‌وبیش انعطاف‌پذیر مانده است. اظهارنظرهای نویسنده دربارهٔ گزیده‌های کهن شعر ترکی و هدفهای ویژهٔ آنها و امتیازات هر یك درخور توجه است.

● ژیلبر لازار در ششمین مقاله، «بحر حماسی بلوچی و خاستگاههای *متقارب*»، به تحلیل رابطهٔ میان عروض کلاسیك ایرانی و نظم یا منظومه‌سرایی ایرانی پیش از اسلام پرداخته است، و به ویژه تکنیك شعر حماسی سنتی بلوچی را ـ که اصولاً تحت‌تأثیر عروض عربی نبوده است ـ با *متقارب*، بحر حماسی شعر فارسی، مقایسه کرده است. با توجه به همانندی ساختاری نزدیك میان شعر بلوچی و *متقارب*، چنین به نظر می‌رسد که *متقارب* از انطباق یك شعر ذاتاً تکیه‌ای با یك بحر کمّی مُلْهَم از الگوی عربی پدید آمده باشد.

ضرورت تفکیك ساختار زبان‌شناختی از ساختار عروضی (یا وزن‌دار) پرسش جالبی را به میان می‌آورد: عروض عربی چگونه با زبان «طبیعی» سروکار پیدا می‌کند؟ هِیکّی پالفا (Heikki Palva) در مقالهٔ «کمّی یا تکیه‌ای؟ مسائل عروضی قصیدهٔ بادیه‌نشینانهٔ معاصر» این پرسش را به بحث گذارده است که آیا دستگاه عروضی قصیدهٔ بادیه‌نشینانهٔ معاصر ـ قصیده‌ای که به صورت گفتارین سروده شده باشد ـ بر کمیت هجایی استوار است و می‌توان رد آن را تا بحرهای کلاسیك دنبال کرد، یا آن که دستگاه عروضی این قصیده تکیه‌دار (accentual) است؟. به هر صورت، بازسازی عروضی این نوع قصاید، همراه با دستکاریهای مختصری در بازنمود سطحی، از الگوهای کمّی منظم پرده برمی‌دارد. به هنگام خواندن شعر، مصوتهای کوتاه پایانی ممکن است در برخی جاها به دو نیم شدن هجاهای کشیده یاری کنند. چنین کاربردی دستگاهی را می‌طلبد که بر هجای کمّی استوار شده باشد. در زمینهٔ گذار از عروض کمّی به تکیه‌ای نکات جالبی می‌توان یافت. پالفا در پاسخ به این سؤال که قصیدهٔ بادیه‌نشینانه به هنگام خوانده شدن تا چه اندازه با تحلیل عروضی کمّی سازگار است، می‌گوید: در برخی مناطق (سینا، نِقب) ساختار کمّی به نقطهٔ فروپاشی رسیده است و شالودهٔ ساختار عروضی بر تکیه (stress) استوار شده است. وی این وضع را مرحله‌ای از گذار به عروض تکیه‌دار (accentual) می‌داند. البته دستگاه عربی کلاسیك هیچ‌گونه علایم گذار ـ به این معنا ـ را از خود نشان نمی‌دهد. وی نشان داده است که قصیدهٔ بادیه‌نشینانه در مرکز و شمال شبه‌جزیرهٔ عرب از الگوهای عروضی نسبتاً منظمی برخوردار است. این وضع تا اندازه‌ای مرهون تفاوت اندك زبان شاعرانه با لهجهٔ بومی است. شعر بادیه‌نشینانه ادامهٔ اندام‌وار سنت کهن عربی در زمینهٔ شعر گفتارین است و الگوهای کمّی مشابه با شعر کلاسیك عربی را به نمایش می‌گذارد. پالفا پس از بررسی گونه‌های هجایی متفاوت در لهجه‌های بادیه‌نشینان، نشان داده است که تفاوتهای مربوط به ساختار هجایی نقشی تعیین‌کننده دارد.

● در مقالهٔ هشتم، یان‌رتسو (Jan Retsö) به «بررسی هجاهای پایانی در بحرهای کلاسیك عربی: زمینهٔ شناختی» پرداخته است. یکی از چشمگیرترین ویژگیهای صوری شعر عربی کلاسیك دگردیسیهای هجای پایانی واژه در انتهای بیت، یعنی در جایگاه قافیه است. قافیه در شعر عربی اساساً از یك صامت، *رَویّ*، تشکیل می‌شود. ممکن است به دنبال صامت قافیه یك هجا بیاید، این نوع قافیه را *مطلق* می‌نامند. اما این صامت ممکن است به عنوان واپسین عنصر آوایی بیت و بدون هیچ گونه هجای بعدی به کار رفته باشد؛ در این صورت آن را *مقیّد* می‌نامند. واژه‌هایی که در جایگاه قافیه می‌نشینند ممکن است به اقتضای نوع قافیه‌ای که شاعر برمی‌گزیند، دستخوش تغییرهای گوناگون شوند. نحوهٔ برخورد با واژه‌ها در جایگاه قافیه دارای قواعدی است که نخستین بار در *الکتاب* سیبویه به صورت مدوّن درآمد. بررسی رتسو نشان می‌دهد که مدّ (lengthening) مصوتهای کوتاه پایانی در شعر عربی، بخشی از دستگاه عروضی نیست بل منعکس‌کنندهٔ وجود نظام وقف (pausal system) در یك زبان محاوره‌ای بهنجار

ت. بنابراین مدّ وقفی (pausal lengthening) یك تدبیر شاعرانه
ت بل بر وزن تحمیل می‌شود و قواعد آن را پس می‌زند:
ایی که باید از نظر عروضی کوتاه باشد اگر در جایگاه وقف
بیند مدّ می‌پذیرد، همان‌گونه که نویسندهٔ مقاله یادآور شده
ت نحوهٔ برخورد با واپسین هجا در شعر عربی، اطلاعات
شمندی را دربارهٔ تاریخ این زبان در خود نهفته است.

● در مقالهٔ نهم، ویلم‌شتوتسر (Willem Stoetzer) دربارهٔ
روض عربی در میان کمیت و تکیه» بحث کرده است. از نظر
تی، ابیات شعر کلاسیك عربی بر پایهٔ هجاهای کوتاه و بلند
ظیم می‌شود، اما غالباً- و در بیشتر بحرها- ابیاتی با کمیت ثابت
دست نمی‌دهد. در حقیقت باید گفت در نظریهٔ عروضی خلیل،
ایگاههای انتزاعی مظهر هجاهای کوتاه و بلند نیست، بل مظهر
کهای ساختمان عروضی (metrical building blocks)- با برخی
ارزیها- است. شتوتسر نشان داده است که تك هجای کوتاه در
ستگاه کمّی عروض عربی نقش مستقلی ندارد و کوچك‌ترین
حد هجابندی عروضی نیست، و این هجا تنها در کنار هجای بلند
دی می‌تواند یك جایگاه عروضی را پر کند. وی از بررسی خود
یجه گرفته است که در زبان عربی دو دستگاه عروضی عمل
ی کند. یکی دستگاه عروض خلیلی است، و دیگری یك دستگاه
سیقایی- تکیه‌دار که در برخی قالبهای شعر استروفیك
(strophi)[۳]، و احتمالا در ترانه‌ها و شعر سَبُك عربی محاوره‌ای به
ر می‌رود. دستگاه خلیلی تا آنجا همگن است که هرگونه ترکیبی
بحرهای آن کمّی و تنها کمّی از کار در می‌آید: زیرا هر یك از
زای تقطیع در همهٔ ترکیبها از ارزش یکسانی برخوردار است.
روض عربی خود را در میان کمیت و تکیه می‌یابد. اما تکیه در آن
ش ذاتی (constitutional) ندارد، و برای توضیح الگوی شعر
ربی با توجیه معادلها به عامل ایکتس نیاز نیست.

● فین تیزن (Finn Thiesen) در مقالهٔ کوتاه «یك غزل نمونه‌وار
افظ» به معرفی مقدماتی و فشردهٔ نتایج پژوهش رو به پایان خود
ربارهٔ وزن قافیه در شعر حافظ پرداخته است. تیزن کوشیده
ست ویژگیهای نمونه‌وار «دیوان حافظ» را بیابد. وی در مقالهٔ
ود به بررسی وزن و قافیهٔ غزل «بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ
هلوی/ می‌خواند دوش درس مقامات معنوی» پرداخته است.

● مقالهٔ یازدهم، «خنثی شدگی قواعد نحوی در شعر (بر پایهٔ
ونه‌هایی از شعر عروضی عثمانی)» از روابط میان ساختار
طبیعی» زبان و ساختار «شاعرانهٔ» آن بحث کرده است. طرح
عر، یك پدیدهٔ زبان‌شناختی فراگیر است که از مسائل مربوط به
کل صوت (sound shape) پردورتر می‌رود. اما ویژگیهای نحوی
ا چه اندازه در پیش‌بینی ساختار عروضی یك بیت دخیل است؟ و
دام دسته از عوامل نحوی به این موضوع ارتباط دارند.

آندریاس تیتسه (Andreas Tietze)، نویسندهٔ مقاله، می‌گوید: در ارزیابی زبان شعر همواره باید به خاطر داشت که آیا این شعر را با زبان طبیعی می‌سنجیم یا با نثر قاعده‌مند. بنابراین نباید در چارچوب یك دوگانگی (شعر در برابر نثر) اندیشید بلکه باید «سه‌گانگی: زبان طبیعی، نثر، شعر» را در نظر داشت. وی نشان داده است که هرچه قواعد شعر ادبی پیچیده‌تر شود از زبان طبیعی دورتر می‌افتد، اما شعر گفتارین (oral poetry) هرگز از مرزهای زبان طبیعی فراتر نمی‌رود. به گفتهٔ تیتسه انحرافهای نحوی از زبان «عادی» (از قبیل تجزیهٔ بهنجار واژه) می‌تواند مشخصهٔ دیگر شعر باشد. با این همه نباید از یاد برد که بسیاری انحرافها در گفتار محاوره‌ای زنده پذیرفته شده‌اند. قواعد پیچیدهٔ شعر ادبی فاصلهٔ شعر را با زبان طبیعی چنان افزایش داده است که گاه به فهم‌پذیری متن آسیب می‌رساند. اما حتی در سبکهای عالی شعر عثمانی چنین انحرافهایی تنها درصد کوچکی از کل شعرها را تشکیل می‌دهند. تنها زمانی که هماهنگی میان دستور زبان عادی و فرم شاعرانه ناممکن می‌شد شاعران از برخی اختیارات- که به علایم اضافی (additional signals) شعر تبدیل شدند- بهره می‌گرفتند.

شعر مذهبی عامیانهٔ ترکی سبکی را ترجیح داده است که زیر سلطهٔ نحو زبان طبیعی محاوره‌ای است. شاعران صوفی شکلهای عامیانهٔ شعر هجایی را برگزیدند، اما شعر دربار زیر سلطهٔ سنت عروض (خلیلی) ماند. این شعر تحت تأثیر الگوی فارسی با نحو به گونه‌ای کم‌وبیش آزادانه رفتار می‌کند تا بتواند مقتضیات فرم شاعرانه را رعایت کند. اشارهٔ تیتسه به ویژگیهای شعر گفتارین این پرسش را به میان می‌آورد که آیا- در این صورت- می‌توان گفت سرودن شعر هجایی کار نسبتاً آسانی است حال آنکه تبحر در وزن کمّی- از نوع پیچیده‌ای که در شعر اسلامی می‌توان یافت- تنها از تحصیل کردگان ساخته است؟.

● بو اوتاس (Bo Utas) در آخرین مقاله از «عناصر عربی و ایرانی در عروض فارسی جدید» سخن گفته است. نقش عظیم زبان عربی در شکل‌دهی به فرهنگ اسلامی حقیقتی است مسلم. این زبان در هضم عناصر بی‌شمار- با خاستگاههای گوناگون- و قالب‌ریزی مجدد آنها به شیوه‌ای نو و یك پارچه، توانایی چشمگیری از خود نشان داده است. به عقیدهٔ بو اوتاس تا جایی که به ادبیات اسلامی مربوط می‌شود سهم سرنوشت‌ساز عربها شامل موارد زیر است:

۱) زبانی با ساختاری بسیار ویژه؛ ۲) الفبایی سخت نزدیك به الفبای زبان عربی؛ ۳) یك سنت شاعرانه با شکلهای موزون دقیق، قوافی پایانی سخت و خشك، و مجموعه‌ای از موضوعهای مشخص.

در محیط فرهنگی مختلطی که به ویژه در دوران عباسی پدید آمد شعر عربی تحت‌تأثیر جریانهای گوناگونی از سرزمینهای مختلف- ازجمله ایران- گسترش یافت. اما نویسندهٔ مقاله تنها در پی بررسی تأثیرهایی است که در جهت مخالف صورت گرفته است. به گمان اوتاس سنتهای شعر جاهلی می‌بایست نظم فارسی جدید را دستخوش آشفتگی فرمها کرده باشد. از این رو نخست به سراغ دستگاههای عروضی فارسی میانه و جدید می‌رود و می‌کوشد ویژگیهای شعر را مشخص کند و آنها را با ویژگیهای نخستین شعرهای شناخته شدهٔ فارسی جدید بسنجد. اوتاس از بررسی خود نتیجه گرفته است که در عروض فارسی جدید مسأله به صورت عناصر عربی *یا* ایرانی نیست بل باید از عناصر عربی و ایرانی سخن گفت. پیداست که در گذر قرنها تماس نزدیك و- حتی- آمیزش این دو فرهنگ شاعرانه، هم شکل و هم محتوا دستخوش تغییر شده است، و این تغییر از رهگذر تأثیر متقابل پدید آمده است. همچنین روشن است که خاستگاه بسیاری از اوزان فارسی جدید را باید در نخستین الگوهای موزون (rhythmic) ایرانی بازجست. این الگوها بعدها به گونه‌ای صوری با ساختار کمّی سازگار شدند. در این روند، ساختارهای کمی که احتمالا بر تکیهٔ پویا (dynamic stress) و شاید نیز بر ارتفاع (pitch) استوار بود در یك دستگاه کمّی باز صورتبندی شد. به نظر می‌آید که دستگاه کمّی مورد بحث در ایران ساسانی ناشناخته بوده باشد. به این ترتیب الگوهای کهن توانستند تا اندازه‌ای با اوزان کمّی همزیستی داشته باشند. از دید اوتاس می‌توان ثابت کرد که این همزیستی ویژه یا تأثیر متقابل میان الگوهای تکیهٔ پویا و نواختی (tonal) و کمّی، که در سدهٔ نخست شعر فارسی جدید پدید آمد، زبان فارسی را تا به امروز به عنوان زبانی شاعرانه شکل داده است.

یکی از موضوعهای بسیار جالب چگونگی گزینش اوزان برای بیان مقاصد و انواع گوناگون شعر است. اوتاس یادآور شده است که شعر فارسی جدید در دورهٔ نخست هنوز تفکیك بعدی (: *متقارب* برای موضوعهای تاریخی، *هَزَج* برای موضوعهای رمانتیك، *رَمَل* یا خفیف برای موضوعهای دینی- تعلیمی) را از خود نشان نمی‌دهد؛ هرچند چنین تفکیکی هرگز به شکل کامل تحقق نیافت.

۳) در شعر یونان باستان استروفه (strophe، به معنای حرکت دایره‌ای) بر مجموعه بیتهای نخستین اطلاق می‌شد. این ابیات را گروه همسرایان روی سکوی شعرخوانی، به هنگام گردش از راست به چپ می‌خواندند. در یك قصیدهٔ سنتی عربی، استروفه شامل *اطلال* و نسیب و رحیل- و به عبارت دیگر بخش پیش از مدیح- است.

قرص زرین فلك

هایده عبدالحسین‌زاده

'he Golden Disk of Heaven: Metalwork of Timurid Iran, .inda Komaroff, «Persian Art Series, Ehsan Yarshater, ieneral Editor, No. 2», Costa Mesa, California and lewYork, Mazda Publishers in association with Bibliotheca Persica, 1992, xii+302 pp., Illust.

قرص زرین فلك: قلمزنی ایران در عصر تیموری، لیندا کومارو‌ف «مجموعهٔ هنر ایرانی، زیر نظر احسان یارشاطر، شمارهٔ ۲»، کاستامیس کالیفرنیا و نیویورك، انتشارات مزدا با همکاری بیبلیوتِکا پرسیک ۱۹۹۲، دوازده + ۳۰۲ صفحه، مصور.

قرص زرین فلك کتاب مصور نفیسی است دربارهٔ قلمزنی در ایرا عصر تیموری و نامش از رباعیی گرفته شده است که برو سطلی از این دوره حك شده وهم اکنون در موزهٔ آرمیتاژ نگهدار می‌شود. و آن رباعی چنین است:

چون به حمام در آید مه من پیوسته
قرص زرین فلك سطل و مه نو دسته
تا به حمام در آید مه من پیوسته
سطل آبی است مرا دیده و ابرو دسته

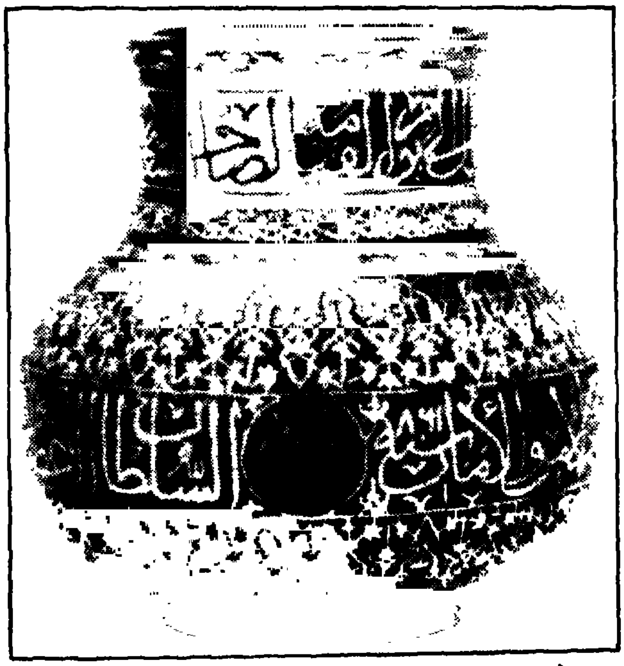
کنون به دو شاخه از هنر عصر تیموریان بیشتر پرداخته‌اند:
ر و آثار معماری. اما به هنرهای تزیینی این عصر مانند
ی کمتر توجه شده است چرا که گمان می‌کنند تعداد این
آثار به جای مانده اندك باشد. دلیل دیگر این غفلت آن است
مزنی را تاکنون کمتر در مقام هنر به رسمیت شناخته‌اند و به
دیرزمانی نیست که معدودی از محققان و هنرپژوهان پی
ند که قلمزنی نیز یك شیوهٔ بیان هنری است.
ر زمان تیموریان، سبك قلمزنی متمایزی در شرق ایران پدید
در این کتاب به نوآوریهای ویژهٔ این سبك توجه شده است.
ا کوماروف، مؤلف کتاب، به منظور تشریح این ویژگیها به
، دربارهٔ سنتهای رایج قلمزنی پیش از تیموریان در ایران و
زمینهای همجوار آن پرداخته و قلمزنی ایرانی را در طول دو
، و نیم پیش از هجوم و حکومت تیموریان به اجمال بررسی
ه است. مؤلف با این روش، فضایی برای خواننده ایجاد کرده
ت تا بازشناسی نوآوریهای قلمزنی تیموری آسانتر شود.
س به نخستین آثار قلمزنی که در سایهٔ حمایت تیموریان در
یای مرکزی خلق شده، یعنی هفت ظرف متعلق به آرامگاه
اجه احمد یسوی، پرداخته و نشان داده است که این آثار از
مام شدن گرایشهای متفاوت هنری و سنتهای قلمزنی داخلی و
جوار ایران در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هـ ق در
اسان بزرگ پدید آمد؛ و همین آثار دست‌مایهٔ آن سبك متمایز
زنی شد.

مؤلف سپس شکل، فنون ساخت، نوع تزیینها و جنبه‌های
ایی‌شناختی، و کتیبه‌های نقش‌بسته بر آثار قلمزنی عصر
وری را توصیف و تحلیل می‌کند و ویژگیهایی که این نوع
مزنی را از انواع قدیمتر متمایز می‌سازد و به آن انسجام
، بخشد برمی‌شمارد. بررسی مؤلف با معرفی سه گروه از آثار
مزنی عصر تیموری ادامه می‌یابد. مشخصهٔ هر گروه پیوستگی
بك تزیین است و فنی که چنین سبکی را تحقق می‌بخشد. آنچه
سبك تیموری» قلمزنی می‌نامیم و مجموعاً در این سه گروه
لوه‌گر می‌شود در نیمهٔ دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم هـ ق در
راسان و در واقع در هرات، مرکز سیاسی و فرهنگی تیموریان، به
مال می‌رسد. تحول درونی این سه گروه آثار قلمزنی در یك
بهارچوب زمانی و مکانی و تأثیرپذیری آنها از محیط اجتماعی-
رهنگی هنرِ تحت حمایت تیموریان مبحث دیگری است که
ؤلف به طرح آن پرداخته است.

نکتهٔ درخور توجه اینکه این سبك ویژه پدیده‌ای منفرد نیست
لکه دربردارندهٔ عناصر زیبایی‌شناختی و شیوه‌های تزیینی هنر
واخر دوران تیموری است که کتابخانهٔ سلطنتی تیموریان
درهرات مروّج آن بوده است. مؤلف به این مسئله نیز پرداخته و از



بخشی از یك طبق مسین (متعلق به اوایل قرن دهم هـ ق.- خراسان) که در موزهٔ ویکتوریا و آلبرت لندن نگهداری می‌شود.



مشربهٔ برنجی نقره‌کوب متعلق به خراسان بزرگ (نیمهٔ دوم قرن نهم هـ ق) با امضای حبیب‌الله بن علی بهارجانی، محفوظ در موزهٔ هنر اسلامی برلین.

این طریق قلمزنی تیموری را در بافت وسیعتر هنر و جامعهٔ تیموری بررسی کرده است. این نکته نیز گفتنی است که تحولات مذهبی و سیاسی عمده‌ای که پس از سقوط سلسلهٔ تیموریان در خراسان روی داد در آغاز در سبك قلمزنی تیموری که در آن ناحیه رواج داشت تأثیری نگذاشت، و در کتاب با ارائهٔ شواهدی نشان داده شده است که خلق آثار قلمزنی با همان سبك تیموری، این بار در سایهٔ حمایت ازبکها و سپس صفویان، همچنان ادامه یافت.

آثار قلمزنی از قبیل شمعدان، قلمدان، مشربه، تاس، حقه،

کشکول، و... در قسمت معرفی آثار و دو ضمیمه مجدداً بررسی شده، به این معنی که ابتدا مشخصات شیء مانند جنس، قد و قطر، محل یافته شدن و نگهداری آن نوشته شده و سپس عین کتیبهٔ نقش بسته بر اشیاء، که به فارسی یا عربی است، با ذکر نوع خط آن (نسخ، ثلث، یا نستعلیق) همراه با ترجمهٔ انگلیسی آن ذکر شده است. در قسمت معرفی آثار، علاوه بر آوردن توضیحاتی که به آنها اشاره رفت، شرحی نیز دربارهٔ قلمزنی هر شیء و کتیبهٔ آن افزوده شده است.

آنچه در این آثار جلب توجه می‌کند ذوق قلمزنان در انتخاب اشعار نقش بسته بر ظروف است که با نام آنها تناسب دارد. فی‌المثل، بر روی شمعدانی این دو بیت به چشم می‌خورد:

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع
شب‌نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع
روز و شب خوابم نمی‌آید به چشم غم‌پرست
بس که در بیماری هجر تو گریانم چو شمع

یا بر روی حقه‌ای حك شده است:

حقهٔ لعل تو از گوهر جان ساخته‌اند
کام هر خسته در آن حقه نهان ساخته‌اند
جهد کن تا به رهت بی‌خبران پی نبرند
کعبهٔ وصل تو بی‌نام و نشان ساخته‌اند

مثالی که در توضیح نام کتاب آمده نیز شاهد دیگری از این دست است.

کتاب شامل پیشگفتار احسان یارشاطر، دیباچهٔ مؤلف و ۶ فصل است. همچنین دربردارندهٔ قسمت معرفی آثار (کاتالوگ) و دو ضمیمه، کتابنامه‌ای نسبتاً مفصل، فهرست تصاویر، فهرست راهنما و ۱۳۴ تصویر سیاه و سفید است.

لیندا کوماروف، مؤلف کتاب، که در سال ۱۹۸۴ دکترای خود را از دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه نیویورك دریافت کرده، دربارهٔ هنر اسلامی مقاله‌هایی منتشر کرده و در چند مقاله به‌ویژه به قلمزنی و کتیبه‌خوانی اشیاء پرداخته است. وی در دانشگاه پرینستن، دانشگاه نیویورك و کالج همیلتن تدریس کرده و هم‌اکنون مدرس موزهٔ هنری متروپلیتن نیویورك است. کوماروف برای نگارش این کتاب از بزرگترین مجموعه‌های آثار قلمزنی ایران مربوط به قرون هشتم و نهم و دهم هـ ق، یعنی موزه‌های آرمیتاژ در پترزبورگ فعلی، ویکتوریا و آلبرت و بریتانیا در لندن، و متروپلیتن نیویورك استفاده کرده و دربارهٔ حدود ۱۰۰ اثر از مجموعه‌های فوق و دیگر مجموعه‌های شخصی و عمومی در امریکا، اروپا و خاورمیانه مطالعه کرده است.

شمایل اهل بیت

آزرمیدخت جلیل‌نیا

Iconografia Dell' Ahl Al-Bayt, Maria Vittoria Fontana, Istituto Universitario Orientale, Supplemento n. 78 agli Annali. vol. 54 (1994), fasc. 1, Napoli, 1994, 86+XXX p., Indice Analitico, Tavola.

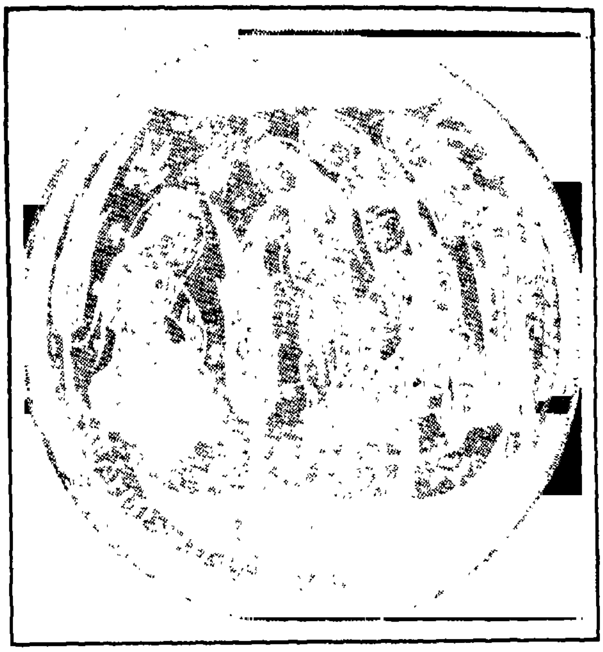
شمایل نگاری اهل بیت...، ماریا ویتوریا فونتانا، ناپل، ۱۹۹۴، ۸۶+ سی ص، فهرست راهنما، تصویر.

شمایل نگاری اهل بیت رساله‌ای است از ماریا ویتوریا فونتانا که در آن نتایج تحقیقات دربارهٔ ۶۳ شمایل متعلق به قرن ششم هجری تا عصر حاضر عرضه شده است. تصویرها بر روی کاشی، کاغذ، فلز و اشیای دیگر نقش شده و گزینهٔ با ارزشی از مضامین و روایات مربوط به اهل بیت در آنها منعکس گردیده است.

شمایل نگاری در جهان اسلام هیچگاه صورت آیینی و مقدسی را که در دنیای مسیحی دارد نیافت و این امر ناشی از مشکلات صورتگری در احکام اسلامی بوده است. با این همه، «منع صورتگری را همهٔ مسلمانان رعایت نکردند، به ویژه هنرمندان ایرانی، از پهلوانان افسانه‌ای ایران پیش از اسلام نقاشیهای بسیار کشیدند. شیوهٔ مصورسازی کتاب از قرن ۵ هـ آغاز شد... و پس از هجوم مغول بر ایران به کمال خود رسید... نقاشی ایرانی در قرنهای بعدی ما به ویژه در تصاویر کتابها، حالتی دینی یافت و هنرمندان ایرانی گذشته از تصویر کردن پهلوانان افسانه‌ای... به نقاشی صورت فرشتگان و انبیاء نیز پرداختند. اما این تصاویر اشخاص اگرچه دیگر دنیوی شمرده نمی‌شدند، شمایلهای

قدس نیز انگاشته نمی‌شدند.... بنابراین شمایل نگاری مقدس هیچگاه در صورتگری اسلامی تکامل نیافت.»[۱]

تصاویر این مجموعه به دو گروه تقسیم شده است: در گروه اول، که گروه بزرگتر هم هست، شمایلهایی از حضرت امیر (ع) و خاندانش موجود است؛ گروه دوم شامل تصاویری از مراسم محرم و تاسوعا و عاشوراست. اولین آثار از گروه دوم کاشی مینایی مربوط به قرن ششم هجری (شکل ۱ در این مقاله) و تصاویر نقش شده در متونی است که سیاحان اروپایی نگاشته‌اند (شکلهای ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ در کتاب). در این شمایلها صحنه‌هایی از واقعهٔ عاشورا به سنت سلاطین آل‌بویه (قرن چهارم هجری) نمایش داده می‌شود. در ابتدا مراسم عزاداری عاشورا و واقعهٔ کربلا به صورت ساده برگزار می‌شد: بازارها و غرفه‌ها را تعطیل می‌کردند، فقط غذاهای خام می‌خوردند، از چاهها آب نمی‌کشیدند، زنها نقاب و روبند از چهره برمی‌گرفتند و مردها و زنها صورت خود را با زغال سیاه می‌کردند و در کوی و برزن شیون‌کنان به راهپیمایی می‌پرداختند (شکل ۲ در این مقاله).


شکل ۱

از اواخر قرن ششم هجری مراسم مذکور به دو صورت کاملا متفاوت برگزار می‌شد. صورت اول این بود که زنان و مردان به دنبال هم به حرکت درمی‌آمدند و موی خویش می‌کندند و به سینه می‌کوفتند و فریاد واحسین برمی‌داشتند. صورت دیگر آن روضه‌ای بود که در خیمه‌ای در محوطه‌ای بزرگ برگزار می‌شد و جماعتی در آن گرد می‌آمدند. بعدها به هر دو نوع این مراسم صحنه‌های نمایشی نیز افزوده شد.


شکل ۲

این مراسم در ده روز اول ماه محرم برگزار می‌شد و در آخرین روز، یعنی عاشورا، ابهت و شکوه بیشتری داشت. این صورت از برگزاری مراسم احتمالا از قرن دهم هجری پدید آمده است ــ زمانی که سلسلهٔ صفوی به مذهب شیعه در ایران رسمیت بخشید و، آن‌گونه که سیاحان اروپایی قرن یازدهم هجری شرح داده‌اند، به تدریج نمودهای تئاتری و نمایشی بیشتری به خود گرفت و بر تأثیر نمایشی آن افزوده شد: مردان و کودکان نقش شخصیتهای اصلی را که در وقایع کربلا شرکت داشتند و شهید شدند اجرا می‌کردند. نقش یزید به کمک مجسمه‌ای به نمایش در می‌آمد. میشل مامبره، سیاح غربی (تبریز، ۱۵۳۹ م)، در شرحی از این مراسم، که حداقل یك قرن قدیمتر از سایر شرحهاست، توضیح می‌دهد که مردم صحنه‌هایی از زندگی شهدا را که بر تابلوهای بزرگی تصویر شده بود به مراسم عزاداری سیدالشهدا می‌آوردند. مامبره این کار را با سنت داستان‌گویی ایتالیائیان مقایسه می‌کند که در آن روایت با تصویر همراه می‌شود.

در قرن دوازدهم هجری، که عناصر بیشتری از این دو نوع عزاداری (راهپیمایی در کوی و برزن و برگزاری مراسم در خیمه) درهم ادغام می‌شود، مراسم نمایشی جدید تعزیه به وجود می‌آید. عناصری از مراسم روضه‌خوانی نظیر فضای وسیعی که روضه در آن برگزار می‌شد به مکانی نمایشی (تکیه) تبدیل شد که مراسم تعزیه در آن برگزار می‌شد. به این ترتیب تعزیه‌گردان (جانشین واعظ) همراه با بازیگران به بازسازی واقعهٔ عاشورا می‌پرداختند. بعدها نیز نوازندگان که با صدای طبل و شیپور جوش و خروش واقعهٔ کربلا را احیا می‌کردند وارد تعزیه شدند.

اولین و بزرگترین مجموعه از نقاشیها، که شمایل حضرت امیر (ع) و فرزندانش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در آنها

عرضه می‌شد، عمدتاً مینیاتور بودند. در این شمایل‌نگاریها، شمایل رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌واله‌وصلم نسبت به شمایل حضرت امیر و امام حسن و امام حسین علیهم السلام برجسته‌تر به نظر می‌رسد. در مینیاتور نسخهٔ خطی *آثار الباقیهٔ* بیرونی شمایل حضرت فاطمه علیهاالسلام به وضوح نشان داده شده است (شکلهای ۵ و ۶ در کتاب). اما چهرهٔ ایشان در نقاشی دیگری در کتابی از حافظ ابرو (شکل ۱۷ در کتاب) مبهم و تشخیص آن مشکل است. همچنین مشکل بتوان چهرهٔ ۳ تن از خلفای راشدین و حضرت امیر و فرزندانش، امام حسن و حسین علیهم السلام، را در مینیاتورهای دیگر (شکلهای ۳ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ در کتاب) تشخیص داد.

شباهت شمایلهای مربوط به حضرت امیر و خانواده‌اش، بخصوص امام حسین علیه‌السلام، با شمایلهای مربوط به عیسی علیه‌السلام جالب توجه است. بنابه روایتی مسیح در دهم ماه محرم یعنی روز شهادت امام حسین علیه‌السلام به دنیا آمد. شمایل امام حسین و حضرت عیسی علیهما‌السلام در کنار هم در صحنه‌ای از کتاب *تورات* آمده است. این صحنه مربوط است به هجرت موسی و قوم بنی اسراییل از مصر که در سنت مسلمانان به صورت نمادین کشتنِ غولِ «عوج» (عوج بن عنق) به دست موسیٰ ـ آن هم در دهم ماه محرم ـ تصویر شده است (شکل ۱۳ در کتاب). این شباهت میان امام حسین و حضرت مسیح را در مینیاتور دیگری نیز می‌توان دید (شکلهای ۱۲ و ۱۵ در کتاب). در هر دو تصویر، بخصوص در اولی، ظاهراً نقاش می‌خواسته است نقش همسان شفاعت آن دو بزرگوار را در روز رستاخیز نشان دهد؛ و بالأخره نقش امام حسین علیه‌السلام، به عنوان شفیع در شمار زیادی از تابلوهای رنگ و روغن، دیوارکوبها و کاشیکاریهای قرن نوزدهم و بیستم تصویر شده است (شکلهای ۴۷، ۵۸، ۵۹، ۶۲ در کتاب).

موضوع دیگر پژوهش فونتانا در شمایل‌نگاری ایران مجموعه‌ای با نام *بهرام‌گور و آزاده*[۲] است. این مجموعه شمایلهایی از افسانهٔ بهرام‌گور و کنیزش آزاده را از دوران ساسانیان تا قرن چهاردهم هجری دربردارد. مقصود محقق یافتن تاریخ و منشاءِ پیدایش این افسانه، تعیین هویت شخصیتهای داستان، و نیز دلیل محبوبیت و ماندگاری این افسانه در قرون بعدی بوده است.

این هر دو پژوهش با وجود اختصار و کوتاهی مفید و تأمل انگیزند.

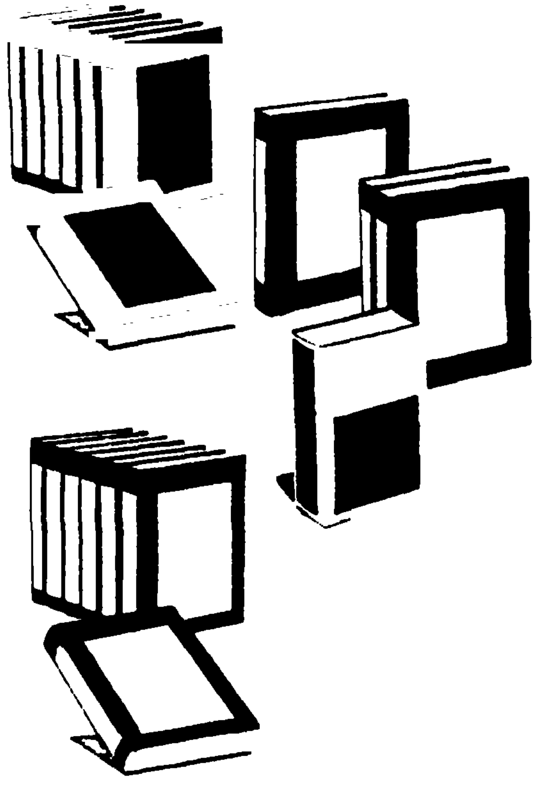
حاشیه:

۱) نصرالله پورجوادی، «سابقهٔ تاریخی 'عکس رخ یار' در شعر عرفانی فارسی»، ترجمهٔ محمد سعید حنایی کاشانی، *کلمه*، ش ۱۱، ۱۳۷۳، ص ۱۷ تا ۲۴. این مقاله متن سخنرانی آقای دکتر پورجوادی در نخستین سمپوزیوم بین‌المللی «دربارهٔ مسیحیت ارتودوکس و اسلام»، (۱۶ دسامبر ۱۹۹۰) در آتن بوده است.

2) Maria Vitoria Fontana, *La Leggenda Di Bahrām Gur E Āzāda*, Materiale per la storia di una tipologia figurativa dalle origini al XIV, Istituto Universitario Orientale Dipartimento Di Studi Asiatici, Series Minor XXIV, Napoli, 1986.

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده



کلیات

● کتابشناسی و فهرست

۱) پورصفر، علی. *کتابشناسی انقلاب مشروطیت ایران*. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. هشت + ۳۴۲ ص. فهرست راهنما. ۶۰۰۰ ریال.

این کتابشناسی شامل مشخصات قریب ۴۰۰۰ عنوان کتاب و مقاله و پایان‌نامه و یادداشتهای خطی چاپ نشده دربارهٔ انقلاب مشروطیت ایران است. بخش اول این کتابشناسی شامل کتابها و رساله‌هایی است که تا سال ۱۳۷۰ خورشیدی چاپ شده است، و بخش دوم آن به معرفی مقالاتی اختصاص دارد که تا سال ۱۳۶۸ در مجموعه‌ها و نشریات گوناگون فارسی طبع شده است، و بالأخره بخش سوم آن دربردارندهٔ کتابها و یادداشتهای خطی چاپ نشده و پایان‌نامه‌های تحصیلی فهرست شدهٔ بعضی از دانشگاههای ایران است. مطالب این کتابشناسی به موضوعات متعددی تقسیم شده است، به گونه‌ای که تقریباً کلیهٔ جوانب لازم برای مطالعهٔ عصر مشروطیت را دربرمی‌گیرد. گفتنی است که هر کتاب یا مقالهٔ این مجموعه فقط یك بار و ذیل یك موضوع ذکر شده است. فهرستهای راهنمای مفصل این کتابشناسی (شامل فهرست نام کسان و نام کتابها)، امکان ورود به کتابشناسی را از طریق اعلام نیز میسر می‌سازد.

۲) *چکیدهٔ مقالات علمی و فنی موجود در سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران (۱۳۷۰ و ۱۳۷۱)*. تهران. انتشارات سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران. ۱۳۷۳. ۴۷۶ ص. فهرست راهنما. مصور. ۹۲۰۰ ریال.

مطالب این کتاب شامل چکیدهٔ ۷۴۴ عنوان مقالهٔ فنی و مهندسی به فارسی، در زمینه‌هایی چون معماری و شهرسازی و سازه و آبهای سطحی و نقشه‌برداری است که در نیمهٔ دوم سال ۱۳۷۰ و سال ۱۳۷۱ در ۲۶ نشریه به چاپ رسیده است.

۳) خاشع، شهرزاد. *کتابشناسی نقد فیلمهای ایرانی (۱۳۶۹)*. تهران. دفتر پژوهشهای فرهنگی. ۱۳۷۳. ۱۶۴ ص. فهرست راهنما. ۳۴۰۰ ریال.

در این کتابشناسی مشخصات ۱۰۶۶ عنوان نقد فیلمهای ایرانی که در نشریات ادواری سال ۱۳۶۹ به چاپ رسیده معرفی شده است. کتابشناسی نقد فیلمهای ایرانی مربوط به سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۶، ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ پیش از این در سه مجلد جدا منتشر شده است.

۴) صباگردی مقدم، احمد. *راهنمای روزنامه‌های ایران (۱۳۷۲)*. تهران. کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۳. ۱۳۰ ص. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مشخصات ۱۵۸ روزنامه و خبرنامهٔ فارسی و غیرفارسی است که در سال ۱۳۷۲ در نقاط مختلف ایران انتشار یافته است. مشخصات کلیهٔ روزنامه‌ها در این کتاب به ترتیب الفبای عنوان روزنامه تنظیم شده است و هر مدخل شامل اطلاعاتی است چون: نوع، تاریخ انتشار، ناشر، فاصلهٔ انتشار، قطع، صاحب امتیاز، سردبیر، مدیر مسؤول، سرپرست، اشتراك، زبان، وابستگی، نشانی، تلفن، بها، تیراژ، و تعداد صفحات. بعضی از سفارتخانه‌ها نیز در سال ۷۲ در ایران نشریه‌هایی منتشر کرده‌اند که مشخصات آنها نیز در بخش پایانی کتاب به صورت پیوست آمده است.

۵) صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) تهران (و) دفتر توسعهٔ فعالیتهای زنان روستایی وزارت کشاورزی جمهوری اسلامی ایران. *کتابشناسی تحلیلی نقش زنان روستایی در توسعه*. ویراستهٔ هادی غبرائی. تهران. نشر سیمرغ ـ با همکاری یونیسف. ۱۳۷۲. ۱۱۳ ص. ۱۰۰۰ ریال.

● مجموعه‌ها

۶) کاویانی، شیوا (منصوره). *دیدارها*. تهران. فکر روز. ۱۳۷۴. ۲۱۸ ص. ۳۴۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل گفت و شنودی است با پنج تن از دانشمندان ایرانی و

خارجی در زمینه‌های ایران‌شناسی؛ بحران اندیشه و تکنولوژی در دنیای کنونی؛ فلسفهٔ غرب و ایران؛ ادبیات و فرهنگ ایران و جهان؛ فیزیك، فلسفه و زیباشناسی. احسان یارشاطر، سیدحسین نصر، پرویز مروج، کامران وفا، و پیتر چلکوسکی دانشمندانی هستند که در این کتاب با آنان مصاحبه شده است.

۷) عزیزی بنی‌طرف، یوسف. *نسیم کارون*. کتاب اول. تهران. نشر سهند. (؟). ۱۳۷۳. ۲۳۹ ص.

مجموعه چند مقاله و شعر و داستان است دربارهٔ جنوب ایران. بخشی از مطالب کتاب به زبان فارسی است و بخش دیگر به عربی. عنوان برخی از مطالب این مجموعه را می‌آوریم: «مطبوعات خوزستان (۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ هـ ش)»/ غلامعباس نوروزی بختیاری؛ «پیرامون زبان مردم عرب خوزستان»/ یوسف عزیزی بنی‌طرف؛ «نگاهی به موسیقی عربی»/ وجدان حویزی؛ «باشو، همشهری غریبهٔ ما»/ وجدان حویزی؛ «جنوب در سینمای ایران»/ کیانوش عیاری و دیگران؛ «قبایل و عشایر عرب خوزستان»/ ضیغمی.

۸) *کتاب تهران*. ج ۴. تهران. روشنگران. ۱۳۷۳. ۱۹۴ ص. مصور. ۴۵۰۰ ریال.

عنوان برخی از مطالب این مجموعه را می آوریم: «دویستمین سال پایتختی تهران»/ احمد سعیدنیا؛ «باغ نگارستان»/ عبدالله انوار؛ «روایت دربارهٔ پاتوقهای صادق هدایت»/ محمود کتیرایی؛ «نگاهی به گرایشهای معماری در تهران»/ بهروز پاکدامن؛ «احیاءِ معماری بافت شهری- بازار تهران»/ جواد حاتمی؛ «رباب شکسته هنوز می‌خواند»/ سیمین بهبهانی؛ «مسائل زیست محیطی در روند توسعهٔ تهران»/ داریوش به آذین؛ «گذری به میدان توپخانهٔ سابق»/ سیما کوبان؛ «گردشی در موزهٔ ایران باستان»/ عبدالرحمن صدریه.

۹) مجموعه مقالات: *چهارمین سمینار خلیج فارس (دورنمای صلح و ثبات در خلیج فارس و دریای عمان)*. تهران. مرکز مطالعات خلیج فارس- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳. هشت + ۵۴۸ ص. ۹۰۰۰ ریال.

چهارمین سمینار خلیج فارس با عنوان «دورنمای صلح و ثبات در خلیج فارس و دریای عمان»، از ۵ تا ۷ تیر ماه ۱۳۷۲ (۲۶ تا ۲۸ ژوئن ۱۹۹۳) در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، با حضور کارشناسان ایرانی و ۱۵ کشور خارجی برگزار شد. مجموعهٔ حاضر شامل مقالات ارائه شده به این سمینار است (مقالاتی که اصل آنها عربی یا انگلیسی بوده در این مجموعه به فارسی ترجمه شده است). عنوان برخی از مقالاتِ مجموعه و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «امنیت منطقه‌ای و ثبات داخلی در خلیج فارس»/ جیمز ا. بیل؛ «نگرشهایی بر ترتیبات امنیتی خلیج فارس»/ داود هرمیداس باوند؛ «اختلافات، توافقات و امنیت»/ جرالد گرین؛ «خلیج فارس و دیدگاههای امنیتی»/ محمدعلی امامی؛ «دیدگاههای ایالات متحده در مورد امنیت خلیج فارس»/ اریك هوگلاند؛ «ناپایداری مرزها در خلیج فارس»/ اصغر جعفری ولدانی؛ «توسعه‌های پس از جنگ خلیج فارس در خاورمیانه»/ چِن هِفِنگ؛ «مسائل جاری امنیت خلیج فارس»/ جوآن هارت؛ «شورای همکاری خلیج فارس و ایران: سرزمین مورد منازعه»/ ریچارد اسکافیلد؛ «ابوموسی: تفاهم لازم‌الاجرا یا سوءِتفاهم»/ محمدرضا دبیری؛ «امنیت ملی مصر و ایران و خلیج فارس»/ احمد هاشم؛ «نفت و اهمیت همکاری کشورهای خلیج فارس»/ حجت‌الله غنیمی‌فر؛ «ژاپن، نگران امنیت منطقه‌ای خلیج فارس»/ کیوچیر و تاناکا: «سیاستهای قیمت جهانی نفت: درسهایی از گذشته و چشم‌اندازهایی برای آینده»/ مارك گازیوروسکی؛ «نفت و امنیت در خلیج فارس»/ پل راجرز؛ «چشم‌انداز صلح و ثبات در خلیج فارس: مسئلهٔ مرز ایران- عراق»/ کیت ملك‌لافلان: «وضعیت حقوقی حاکم بر روابط ایران و عراق»/ علی‌اصغر کاظمی.

۱۰) یغمائی، اقبال. *طرفه‌ها*. تهران. آفرینش. ۱۳۷۳. ۴۱۶ ص. ۷۵۰۰ ریال.

شامل مجموعه حکایات و روایات و افسانه‌هایی است که اقبال یغمایی از مآخذ گوناگون گردآوری و بازنویسی کرده است. جلد نخست این مجموعه در سال ۱۳۵۷ به همت نشر ناشر منتشر شده است. گفتنی است که برخی از حکایات این مجموعه پیشتر در مجلهٔ *یغما* منتشر شده است.

دین، عرفان و فلسفه

● اسلام

۱۱) *برگزیدهٔ تفسیر کشف‌الاسرار ابوالفضل* رشیدالدین *میبدی*. به اهتمام محمدجواد شریعت. تهران. اساطیر. ۱۳۷۳. ۲۷۲ ص. ۵۵۰۰ ریال.

کشف‌الاسرار وعدة‌الابرار یکی از کاملترین و مهمترین تفاسیر قرآن کریم به زبان فارسی است و کتاب حاضر شامل گزیده‌ای است از بخش سوم این تفسیر گرانقدر.

۱۲) بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم [تنظیم کننده]. *نظام اقتصاد اسلامی؛ مقالات سمینار بین‌المللی اقتصاد اسلامی دانشگاه الزهرا*. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۲۰۸ ص. مصور. ۲۶۰۰ ریال.

۱۳) جعفریان، رسول. *علی‌بن عیسی اربلی و کشف‌الغمّه؛ برگی از تاریخ تشیع دوازده امامی*. مشهد. بنیاد پژوهشهای اسلامی- آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳. ۱۴۴ ص. فهرست راهنما. ۱۶۰۰ ریال.

ابوالحسن بهاءالدین علی‌بن عیسی فخرالدین بن ابی‌الفتح بن هندی الشیبانی الاربلی، از منشیان و ادیبان دانشمند شیعی قرن هفتم هجری (متوفی ۶۹۲ هـ ق) است. کتاب حاضر با بحثی دربارهٔ زندگی و احوال و افکار و آثار اربلی آغاز می شود و پس از آن فصلی دربارهٔ اندیشهٔ شیعی اربلی و خاستگاه آن می آید. بخشی از کتاب نیز به معرفی و بررسی *کشف‌الغمه فی معرفة‌الائمه* اختصاص دارد. *کشف‌الغمه* مجموعه‌ای مختصر است در اخبار و آثار و اوصاف اهل بیت. مؤلف در بخش پایانی کتاب حاضر به معرفی منابع *کشف‌الغمه* پرداخته است.

۱۴) تنکابنی، محمدبن سلیمان. *تذکرة‌العلماء*. به اهتمام محمدرضا اظهری (و) غلامرضا پرنده. مشهد. بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳. ۳۱۵ ص. فهرست راهنما. ۳۸۰۰ ریال.

محمدبن سلیمان تنکابنی، از علمای قرن ۱۳ هـ ق (متوفی ۱۳۰۲)، دانشور و فقیه شیعی است که در این کتاب شرح حال ۱۷۳ تن از علما و مشایخ را، از زمان ارباب کتب اربعه تا زمان خودش، به رشتهٔ تحریر در آورده است.

۱۵) تهرانی، آقابزرگ. *مصنفات شیعه؛ ترجمه و تلخیص الذریعة الی تصانیف الشیعه*. ج ۲: *التخاطب- حي بن يقظان*. به اهتمام محمد آصف فکرت. مشهد. بنیاد پژوهشهای اسلامی- آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳. ۴۷۴ ص.

۱۶) حسنی، علی‌اکبر. *تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام؛ از دوران جاهلیت تا عصر امویان (حدود سال ۶۰ هجری)*. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۵۶۰ ص. مصور. فهرست راهنما. ۷۰۰۰ ریال.

۱۷) الحسنی، هاشم معروف. *پژوهشی تطبیقی در احادیث بخاری و کلینی*. ترجمهٔ عزیز فیضی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳. ۴۰۳ ص. ۴۸۰۰ ریال.

۱۸) حسینی طهرانی، سید محمدحسین. *رسالهٔ نکاحیه؛ کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین*. تهران. انتشارات حکمت- مؤسسهٔ ترجمه و نشر دورهٔ علوم و معارف اسلامی. ۱۳۷۳. ده + ۳۵۷ ص. ۳۴۰۰ ریال.

مؤلف کتاب حاضر معتقد است کلیهٔ برنامه‌های مربوط به کاهش جمعیت در ایران و کشورهای اسلامی به طور مستقیم یا غیرمستقیم از سوی دشمنان اسلام برنامه‌ریزی می‌شود و هدف این برنامه‌ها چیزی نیست مگر نابود کردن خانواده‌های مسلمان [!] وی همچنین در این کتاب کوشیده است ثابت کند که استعمال قرصهای ضدحاملگی و دیگر راههای جلوگیری از بارداری جز از میان بردن سلامت روحی و جسمی مسلمانان و کاهش نسل آنها هیچ ثمره‌ای ندارد. مؤلف در این کتاب جوانان ایرانی را به ازدواج و ازدیاد نسل تشویق کرده و تأکید کرده است که برخلاف نظر صهیونیستها و دشمنان اسلام، ایران دارای منابع غنی و زمینها وسیع و حاصلخیزی است که حتی تا چند برابر جمعیت فعلی خود را نیز می تواند تغذیه کند.

۱۹) حلبی، علی‌اصغر. *تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام*. تهران. اساطیر. ۱۳۷۳. ۳۲۸ ص. ۶۶۰۰ ریال.

۲۰) دایرةالمعارف تشیع. *تشیع؛ سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع.* تهران. نشر سعید محبی. ۱۳۷۳. ده + ۲۶۱ ص. ۱۰۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل یکی از مقالات بلند *دایرةالمعارف تشیع* است که ذیل عنوان کلی «تشیع» در جلد چهارم آن دایرةالمعارف چاپ شده است. این مقالهٔ بلند که اینك در جامهٔ کتاب مفصلی در آمده است، سیری کلی و فشرده است از مجموعهٔ فکر و عقیده و تاریخ و فرهنگ شیعه. عنوان برخی از مقالات این کتاب و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «تشیع»/ سید محمدمهدی جعفری؛ «فِرَق شیعه»/ علی رفیعی؛ «عقاید و کلام»/ محمود دُریاب (و) بهاءالدین خرمشاهی؛ «فقه و اجتهاد»/ حسن یوسفی اشکوری؛ «حدیث»/ محمدعلی مهدوی‌راد و دیگران؛ «علم رجال»/ علی رفیعی؛ «تفسیر»/ سید محمدمهدی جعفری؛ «فلسفه»/ حسن سیدعرب؛ «عرفان و تصوف»/ صمد موحد؛ «ادب»/ سیدعلی آل‌داود؛ «اندیشه‌های سیاسی»/ حسن یوسفی اشکوری؛ «علوم»/ علیرضا نائینی، و غیره.

۲۱) عطاردی، عزیزالله. *گوهر خاندان امامت یا زندگانی سیده نفیسه.* تهران. انتشارات عطارد. ۱۳۷۳. ۱۰۵ ص. ۱۳۰۰ ریال.

سیده نفیسه، دختر حسن بن زیدبن حسن بن علی بن ابی‌طالب (ع)، و همسر اسحاق مؤتمن (فرزند حضرت امام جعفر صادق [ع]) است، و آرامگاه وی یکی از زیارتگاههای شهر قاهره است. این کتاب در حالات و خصوصیات زندگی سیده نفیسه نگاشته شده و بخشی از آن نیز به معرفی خصوصیات آرامگاه وی اختصاص دارد.

۲۲) [علامه حلی]. *شرح باب الحادی عشر.* نوشتهٔ فاضل مقداد. ترجمه و تصحیح و توضیح علی‌اصغر حلبی. تهران. اساطیر. ۱۳۷۳. ۲۰۰ ص. ۴۲۰۰ ریال.

باب الحادی عشر اثر علامهٔ حلی (متوفی ۷۲۶ هـ‌ق)، در اصول عقاید شیعه نگاشته شده است. کتاب حاضر شامل متن کامل *باب الحادی عشر* و نیز شرح فاضل مقداد (متوفی ۸۲۶ هـ‌ق) بر این اثر با عنوان *النافع یوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر* می‌باشد. متن *باب الحادی عشر* و متن *النافع* که هر کدام در ۱۱۵ شماره تنظیم شده است در دو بخش نخست کتاب آمده است، و متن ترجمهٔ فارسی آن دو نیز در دو بخش انتهایی کتاب عرضه شده است.

۲۳) *قرآن مجید.* ترجمهٔ محمدمهدی فولادوند. قم. دارالقرآن الکریم؛ دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی. ۱۳۷۳. ۶۱۸ ص.

در این ترجمه، متن اصلی و متن ترجمهٔ فارسی قرآن، صفحه به صفحه در مقابل هم قرار گرفته است. مترجم کوشیده است قرآن مجید را به فارسی روان، و نه به صورت ترجمهٔ کلمه به کلمه و تحت‌اللفظی، ترجمه کند.

۲۴) مجلسی، محمدتقی. *شرح زیارت جامعهٔ کبیره.* اصفهان. حسینیهٔ عمادزاده. ۱۳۷۳. ۱۸۸ ص.

۲۵) منتظرالقائم، اصغر. *تاریخ صدر اسلام.* اصفهان. انتشارات دانشگاه اصفهان. ۱۳۷۳. ۳۱۸ ص. فهرست راهنما. ۳۲۰۰ ریال.

۲۶) نظری، مرتضی. *داستانها و درسهایی از زندگی پیامبر اسلام (ص).* تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۲۵۱ ص. ۲۷۰۰ ریال.

۲۷) همدانی، رفیع‌الدین اسحاق ابن محمد. *سیرت رسول الله.* ویرایش متن از جعفر مدرس صادقی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. سی و سه + ۶۰۰ ص. ۱۲۰۰۰ ریال.

● ادیان دیگر، فلسفه و عرفان

۲۸) آشتیانی، جلال‌الدین. *عرفان؛ گنوستی سیزم- میستی سیزم. بخش ۲: مذاهب اسراری.* تهران. شرکت سهامی انتشار. ۱۳۷۳. ۴۳۲ ص. فهرست راهنما. ۹۷۵۰ ریال.

۲۹) ردنر، دیزی (و) مایکل ردنر. *علم و نابخردی.* ترجمه آزیتا قدسی راثی. تهران. انتشارات انجمن فیزیك ایران. ۱۳۷۳. ۱۳۶ ص. ۲۴۰۰ ریال.

مؤلفان این کتاب کوچك و ارزشمند کوشیده‌اند پس از بیان تفاوتهای کلی علم با شبه علم، از دیدگاهی فلسفی بی‌اساس بودن موضوعاتی چون طالع‌بینی، فرا روان‌شناسی، بشقاب‌پرنده، کف‌بینی، فراخوانیِ مردگان، مثلث برمودا، فضانوردانِ باستانی و موضوعات دیگر از این قبیل را اثبات کنند.

۳۰) لیتل، دانیل. *تبیین در علوم اجتماعی؛ درآمدی به فلسفهٔ علم‌الاجتماع.* ترجمهٔ عبدالکریم سروش. تهران. صراط. ۱۳۷۳. ۴۳۴ ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر که نسخهٔ اصلی آن در سال ۱۹۹۱ (Westview Press) منتشر شده است، متن راهنمای مناسبی برای آشناشدن با مبانی و مفردات فلسفهٔ علوم اجتماعی است. عنوان برخی از فصلهای آن را می‌آوریم: «تحلیل علّی (تعلیل)»، «نظریهٔ اختیار عاقلانه»، «نظریهٔ تفسیر»، «تبیین ساختاری و خدمتی»، «تبیین مادی- معیشتی (ماتریالیسم)»، «مردمشناسی اقتصادی»، «تحلیل آماری»، «فردگرایی روش شناختی»، «نسبیت گرایی»، «کثرت گرایی و روش شناختی».

۳۱) وات، ویلیام مونتگمری. *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان؛ تفاهمات و سوءِتفاهمات.* ترجمهٔ محمدحسین آریا. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۲۷۰ ص. ۴۳۰۰ ریال.

کتاب حاضر حاوی شرح برخورد آرای مذهبی مسلمانان و مسیحیان از زمان ظهور اسلام تا عصر حاضر است. مؤلف ابتدا زمینهٔ انشعاب دیانت مسیح را توضیح داده و تأثیرات آن را در بینشها و برداشتهای مسلمانان شرح داده است، سپس به بررسی تقابل اندیشمندان مسلمان با فلسفهٔ یونان پرداخته است، و پس از آن از آثار حاکمیت مسلمانان در اندلس بر اتباع مسیحی و واکنش خصمانهٔ مسیحیان اروپا و مخدوش کردن چهره اسلام در قرون وسطی به دست حکمای مسیحی سخن گفته است و نقش خاورشناسان و سیاست استعماری اروپائیان را در تقویت این وضع شرح داده است. مؤلف در بخشهای پایانی کتاب نظریات خود را دربارهٔ ایجاد حُسن تفاهم میان پیروان ادیانِ الهی، خاصه میان مسلمانان و مسیحیان، شرح داده است. گفتنی است که وات از اسلامشناسان صاحب نام انگلیسی است که مقالهٔ شرح حال پیامبر اکرم (ص) را در *دایرةالمعارف اسلام* نگاشته است.

۳۲) استراوس، لئو (و) جوزف کراپسی [ویراستاران]. *نقد نظریهٔ دولت جدید.* ترجمهٔ احمد تدین. تهران. کویر. ۱۳۷۳. ۲۷۰ ص. ۵۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر ترجمهٔ مقالاتی است از کتاب بزرگ *فلسفهٔ سیاسی* که نخستین چاپ آن در سال ۱۹۷۲ در آمد و ویرایش دوم آن پس از مرگ استراوس (۱۹۷۳) در سال ۱۹۸۷ منتشر شد. گفتنی است که پیش از این دو مقاله از این کتاب به همت فرهنگ رجائی ترجمه شده و در کتابی با عنوان *فلسفهٔ سیاسی چیست؟* منتشر گردیده است.

سیاست

۳۳) بارنز، جك. *شلیك اولین توپهای جنگ جهانی سوم؛ علل تهاجم واشنگتن علیه عراق.* ترجمهٔ شهرهٔ ایزدی. تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۷۳. ۲۲۳ ص. ۴۸۰۰ ریال.

مؤلف کتاب دبیر سراسری حزب کارگران سوسیالیست ایالات متحد امریکاست و کتاب نیز براساس سخنرانی وی در جلسه‌ای که با شرکت اعضای اتحادیه‌های کارگری و دانشجویان در کلیولنداوهایو، در ماه مارس ۱۹۹۱ برگزار شد تدوین شده است. مؤلف در این اثر ادعا کرده است که نیروهای امپریالیستی سعی می‌کنند به قیمت جان میلیونها تن از مردم زحمتکش و ستمدیدهٔ جهان مسیر اضمحلال فعلی خود را با توسل به جنگهای خانمان‌سوز و نیز فاشیسم تغییر دهند. او در این کتاب اثبات کرده است که در اوضاع کنونی، کارگران و زحمتکشان می‌توانند با تکیه بر امکانات تاریخی گوناگون خود، مانع از بروز جنگ جهانی سوم بشوند.

۳۴) باسیل، آنتوان (و) موریس اودل (و) دونالد لکراو (و) سوزان براندوین. *تدوین و اجرای سیاستهای سرمایه‌گذاری خارجی (گزیده‌ای از مسائل اصلی).* ترجمهٔ غلامحسین رهبری. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی- با همکاری سازمان سرمایه‌گذاری و کمکهای اقتصادی و فنی ایران. ۱۳۷۳. هجده + ۱۵۶ ص. جدول. ۲۵۰۰ ریال.

گزارش حاضر را جمعی از کارشناسان سازمان ملل متحد (بخش شرکتهای فراملی و مدیریت) تهیه کرده‌اند و متن اصلی آن را سازمان ملل متحد منتشر ساخت. هدف از انتشار کتاب حاضر این است که به دولتها کمك کند تا بتوانند سیاستهای سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی مناسب و نیز مجموعهٔ روشهای ترویجی و تنظیمی لازم جهت اعمال این سیاستها را با درنظر گرفتن شرایط خاص، اهداف عمرانی و سیاستهای کلی کشورشان اتخاذ کنند.

۳۵) حسین‌پور، اکرم (و) منیژهٔ تراب‌زاده (و) فریبا شهیدی‌فر (و) فهیمهٔ وزیری. *ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳. ۴۲۲ ص. ۵۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل کلیاتی است دربارهٔ هفت جمهوری تازه استقلال یافتهٔ شوروی سابق، یعنی آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان. در این کتاب مشترکات تاریخی و مذهبی و فرهنگی این جمهوریها با ایران بررسی شده و سپس دربارهٔ روابط اقتصادی آنها با ایران در سه دورهٔ پیش از انقلاب اکتبر، از انقلاب تا فروپاشی شوروی، و پس از فروپاشی شوروی بحث شده است.

۳۶) خلعت‌بری، فریده. *کیانوری و ادعاهایش*. تهران. شباویز. ۱۳۷۳. ۳۲۶ ص. ۶۰۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب اظهارات کیانوری را دربارهٔ چگونگی تشکیل حزب توده و سیاستهای آن حزب تا زمان تیرباران شدن خسرو روزبه (۱۳۳۷) نقد و بررسی کرده است.

۳۷) روشندل، جلیل (و) رافیك قلی‌پور. *سیاست و حکومت در ارمنستان*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳. ۱۶۵ ص. ۲۵۰۰ ریال.

عنوان فصلهایی از این کتاب را می‌آوریم: «موقعیت استراتژیك و منطقه‌ای ارمنستان»، «اقتصاد، علوم و تکنولوژی در ارمنستان»، «نظام سیاسی ارمنستان»، «روابط خارجی ارمنستان». در این کتاب اطلاعات گوناگونی دربارهٔ اوضاع جغرافیای تاریخی و کلیسا و زبان و فرهنگ ارمنی، موانع توسعهٔ اقتصادی در ارمنستان و ساختار حکومتی آن کشور در قبل و بعد از استقلال، و بالأخره روابط ارمنستان با کشورهای دیگر و موضع‌گیری آن کشور در مورد قضیهٔ قره‌باغ از گذشته تاکنون، درج شده است.

۳۸) عالم، عبدالرحمن. *بنیادهای علم سیاست*. تهران. نشرنی. ۱۳۷۳. ۳۹۱ ص. ۶۸۰۰ ریال.

۳۹) فریدمن، آلن. *خانهٔ عنکبوت*. ترجمهٔ مهوش غلامی. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۳. ۴۷۹ ص. ۴۵۰۰ ریال.

در این کتاب مؤلف کوشیده است تا با استناد به اسناد بسیار ثابت کند که دولت امریکا برای تقویت عراق در جنگ با ایران، امکانات بسیاری چون سلاحهای پیشرفته و تجهیزات ماهواره‌ای برای دریافت تصاویری از تحرك نیروهای ایران، در اختیار عراق نهاده بوده است. مؤلف همچنین به بررسی اقدامات پنهانی دولت بوش برای سرپوش گذاشتن بر حقایق مربوط به سیاستهای واقعی امریکا در مورد بغداد و نیز نقش سازمان سیا در این میان پرداخته است.

۴۰) قوام، عبدالعلی. *سیاستهای مقایسه‌ای*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). ۱۳۷۳. ۱۵۵ ص. ۱۶۰۰ ریال.

۴۱) کوپل، مارتین. *سازمان راه درخشان پرو؛ کالبدشکافی یك فرقهٔ ارتجاعی*. ترجمهٔ پیروز فقحای دوانی. تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۷۳. ۴۸ ص. ۹۵۰ ریال.

«راه درخشان» نام سازمانی کمونیستی در پرو است که برای رسیدن به اهداف خود از روشهای تروریستی استفاده می‌کند. این سازمان طرفداران بسیاری، خاصه در میان زاغه‌نشینان و حلبی‌آبادهای پرو دارد. ظاهراً کتاب حاضر بخشی از مقالهٔ بلندی است که ابتدا در هفته نامهٔ سوسیالیستی *میلیتانت* (فوریهٔ ۱۹۹۲ تا ژوئن ۱۹۹۳) چاپ و سپس در قالب کتاب مستقلی در سال ۱۹۹۳ (انتشارات پات‌فایندر) منتشر شد. مؤلف در این کتاب کوشیده است از روشهای نامشروع این سازمان برای رسیدن به اهداف سیاسی پرده بردارد.

۴۲) کوچرا، کریس. *جنبش ملی کرد*. ترجمهٔ ابراهیم یونسی. تهران. مؤسسهٔ انتشارات نگاه. ۱۳۷۳. ۴۷۲ ص. ۱۱۰۰ ریال.

مؤلف کتاب که از روزنامه‌نگاران فرانسوی است این کتاب را در سال ۱۹۷۹ در پاریس منتشر ساخته است. او در این کتاب جنبش ملی کُرد را از نیمهٔ دوم قرن ۱۹ تا اواخر دههٔ ۷۰ قرن حاضر بررسی کرده است. وی از ملامصطفی بارزانی به عنوان موفق‌ترین سردار کُرد یاد کرده است و ضمن تجلیل از فعالیتهای وی به این نتیجه رسیده است که جنبش ملی کُرد در این زمان به شرطی موفق خواهد بود که طالب کشوری باشد که همهٔ منابع جمعیت و تمام بخشهای کردستان را (در عراق و ترکیه و...) شامل باشد، و نه فقط بخشی از کردستان را. مترجم نیز مقدمهٔ نسبتاً مفصلی دربارهٔ کُردها و هویت ملی آنها بر این کتاب نگاشته است و متذکر شده است که نویسندهٔ این کتاب از معدود محققانی است که بی‌جانبداری از زورمندان و باهمدلی و همدردی با ستمدیدگان کرد، وقایع مربوط به جنبش ملی کُرد را بازگو کرده است.

۴۳) کولمن، جان. *کمیتهٔ ۳۰۰؛ کانون توطئه‌های جهانی*. ترجمهٔ یحیی شمس. تهران. فاخته. ۱۳۷۳. ۳۰۶ ص.

مؤلف کتاب حاضر که ظاهراً یکی از اعضای پیشین سازمان M16 (سازمان جاسوسی بریتانیا) بوده در این کتاب دربارهٔ یك حکومت پنهان جهانی که به رهبری دربار انگلستان و پادشاه این کشور بنیاد یافته و در بسیاری از وقایع سیاسی جهان نقش مستقیم دارد سخن گفته است. به اعتقاد مؤلف، این سازمان که نام آن «کمیتهٔ ۳۰۰» است، تمام ابعاد زندگی سیاسی، دینی، بازرگانی، صنعتی، معدنی و بانکداری مردم جهان را تحت سلطهٔ خود دارد و از طریق ادارهٔ قاچاق مواد مخدر در تمام دنیا مخارج خود را تأمین می‌کند. مؤلف در این کتاب اسامی اعضا، شرکتها، مؤسسات، سازمانهای دولتی و جنبشهای گوناگون وابسته به کمیتهٔ ۳۰۰ را افشا کرده است.

۴۴) لانگ، دیوید مارشال. *گرجی‌ها*. ترجمهٔ رقیهٔ بهزادی. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳. ۲۸۶ ص. مصور. فهرست راهنما. ۴۳۰۰ ریال.

۴۵) لنچافسکی، جورج. *رؤسای جمهور امریکا و خاورمیانه؛ از ترومن تا ریگان*. ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران. البرز. ۱۳۷۳. ۴۳۳ ص. فهرست راهنما. ۷۵۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب به بررسی سیاستِ خارجی امریکا در خاورمیانه، در دوران ریاست جمهوری ترومن، آیزنهاور، کندی، جانسون، نیکسون، فورد، کارتر و ریگان پرداخته است. وی در هر دوره بررسی خود را با تأکید بر مبارزه‌طلبی شوروی، مناقشهٔ اعراب و اسرائیل و نقش نفت، پیش برده است. گفتنی است که «خاورمیانه» در این کتاب عبارت است از منطقه‌ای که از ترکیه در شمال تا یمن در جنوب، از افغانستان در شرق تا مصر در غرب، و نیز کشورهای جنوب غربی آسیا و شمال شرقی آفریقا را دربرمی‌گیرد.

۴۶) معروف، عبد. *دولت فلسطین و شهرکهای یهودی نشین*. ترجمهٔ فرزاد ممدوحی. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۴. ۱۲۷ ص. ۱۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی سیاستهای اسرائیل در مورد احداث و گسترش شهرکهای یهودی‌نشین و تغییر بافت تدریجی جمعیت منطقه از عرب مسلمان به یهودی اختصاص دارد. مؤلف همچنین سیاستهای اسرائیل را در جلب مهاجران یهودی، خاصه از کشورهای تازه استقلال یافتهٔ شوروی سابق، به تفصیل بررسی کرده و از طرح خودمختاری فلسطینیان و مواضع جناحهای مختلف اسرائیل در این زمینه سخن گفته است.

۴۷) موثقی، سیداحمد. *علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه‌های سیاسی و آرای اصلاحی سیدجمال‌الدین اسدآبادی*. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۲۲۳ ص. ۳۱۵۰ ریال.

۴۸) نویهض، عجاج. *پروتکلهای دانشوران صهیون*. ترجمهٔ حمیدرضا شیخی. مشهد. بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳. ۴۹۶ ص. ۹۶۰۰ ریال.

این کتاب شامل چهار بخش است که بخش دوم آن قسمت اصلی کتاب را

تشکیل می‌دهد و سه بخش دیگر آن مقدمه و مؤخره‌های این بخش محسوب می‌شود. بخش دوم با عنوان «پروتکلهای دانشوران صهیون» شامل ۲۴ پروتکل یا سخنرانی است که سران صهیونیسم در مجمعی متشکل از دانشمندان و مغزهای متفکر صهیونیستی ایراد کرده‌اند. این بخش پیش از این نیز در سال ۱۳۴۲ به فارسی ترجمه و منتشر شده است. در این زمینه همچنین به کتاب زیر رجوع شود: علی اوغور، *کنگره‌های صهیونیستها*، ترجمهٔ جعفر سعیدی، ویراستهٔ حسین میر، تهران، علمی، ۱۳۷۲، ۱۱۱ ص.

۴۹) [ولایتی، علی‌اکبر]. *دیدگاههای جهانی جمهوری اسلامی ایران: مجموعه سخنرانیهای وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳. ۵۲۳ ص. ۷۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل سخنرانیهای وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی گوناگون است از مهر ۱۳۶۸ تا مهر ۱۳۷۳.

۵۰) هالستی، کی. جی. *مبانی تحلیل سیاست بین‌المللی*. ترجمهٔ بهرام مستقیمی (و) مسعود طارم سری. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳. یازده + ۷۹۴ ص. ۱۱۰۰۰ ریال.

مدیریت، بازرگانی و بیمه

۵۱) دستباز، هادی. *اصول و کلیات بیمه‌های اشخاص*. تهران. دانشگاه علامه طباطبایی. ۱۳۷۳. ۲۱۸ ص. جدول. نمودار. ۳۳۰۰ ریال.

۵۲) محمدی، ابوالفضل (و) محسن ابراهیمی. *مجموعه مقررات مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی*. تهران. نشر قانون. ۱۳۷۳. ۱۸۴ ص. جدول. ۵۰۰۰ ریال.

این کتاب شامل مباحث زیر است: قانون چگونگی ادارهٔ مناطق آزاد، مقررات صادرات و واردات، آیین‌نامهٔ اجرایی عملیات پولی و بانکی، مقررات اشتغال نیروی انسانی، بیمه و تأمین اجتماعی، آیین‌نامهٔ نحوهٔ استفاده از زمین و منابع مالی، منطقهٔ حراست شدهٔ گمرکی سیرجان.

۵۳) هورتون، توماس. *مدیریت/ رهبری*. ترجمه محمدرضا رضاپور. تهران. انتشارات کوشش. ۱۳۷۳. ۲۴۶ ص. ۳۰۰۰ ریال.

جامعه‌شناسی

۵۴) آسابرگر، آرتور. *روشهای پژوهشی رسانه‌ها*. ترجمهٔ محمد حفاظی. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی). ۱۳۷۳. ۲۱۰ ص. مصور. جدول. ۳۲۰۰ ریال.

۵۵) تامین، ملوین. *جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابریهای اجتماعی؛ نظری و کاربردی*. ترجمهٔ عبدالحسین نیک‌گهر. تهران. توتیا. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. دوازده + ۱۹۵ ص. جدول. ۳۹۰۰ ریال.

۵۶) شیخی، محمدتقی. *جامعه‌شناسی جمعیت و تنظیم خانواده*. تهران. دیدار. ۱۳۷۳. ۱۹۸ ص. جدول. نمودار. ۳۲۰۰ ریال.

۵۷) مرکز آمار ایران. *آمارهای منتخب جهان*. (ش ۶). تهران. سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۳. ۱۸۴ ص. جدول. نمودار. ۱۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر ترجمهٔ ویرایش چهاردهم نشریهٔ *World Statistics in Brief*، از انتشارات سازمان ملل متحد است. آمارهای مندرج در این کتاب مربوط به سالهای ۱۹۸۰، ۱۹۸۵ و ۱۹۸۹ است و امکان مقایسهٔ کشورهای جهان را از جنبه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌سازد.

۵۸) مرکز آمار ایران. *ایران در آینهٔ آمار ـ ۱۳۷۱* (ش ۱۲). تهران. سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۳. ۲۴۲ ص. جدول. نمودار. ۲۰۰۰ ریال.

این کتاب شامل اطلاعات بسیاری در زمینه‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی مربوط به ایران در سال ۱۳۷۱ است که در قالب جدولهای آماری و نمودارهای رنگی عرضه شده است. جدولهای آماری این نشریه برحسب موضوع در ۲۴ فصل تنظیم شده است. جمعیت، نیروی انسانی، بهداشت و درمان، آموزش، فرهنگ و ورزش، تأمین اجتماعی، امور قضایی، مسکن، کشاورزی و شیلات، جنگلداری، معدن، صنعت، انرژی و ساختمان از جملهٔ موضوعات فصلهای این کتاب است.

۵۹) ــــــ *تازه‌های آمار* (ش ۱۵). تهران. سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۳. ۹۴ ص. جدول. ۱۰۰۰ ریال.

آمارهای مندرج در این نشریه اغلب منتخبی است از آخرین اطلاعات دریافتی از سازمانهای دولتی در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی. عنوان برخی از این آمارها را می‌آوریم: «متولدین ثبت شده در نقاط شهری و روستایی استانها برحسب جنس: ۱۳۷۱»؛ «فوت شدگان ثبت شده در نقاط شهری و روستایی استانها برحسب جنس: ۱۳۷۱»، «ازدواج و طلاق ثبت شده در نقاط شهری و روستایی استانها: ۱۳۷۱»، «ازدواج و طلاق ثبت شده در ۶ شهر بزرگ: ۹ ماههٔ اول ۱۳۷۲» و...

۶۰) بهزادی، رقیه. *قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳. بیست و هشت + ۴۵۸ ص. مصور. فهرست راهنما. ۶۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر به معرفی خاستگاه، نژاد، زبان، دین و دیگر ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی اقوام قدیم آسیای مرکزی و فلات ایران اختصاص دارد. در این کتاب قومهایی چون پارتها، کوشانها، ماساژتها، مازماتها، سکاها، آلانها، اوراتوییها، هیتیها، گوتیها، لولوها، عیلامیها و کاسیها به تفصیل معرفی شده است.

۶۱) دراکر، پیتر اف. *جامعهٔ پس از سرمایه‌داری*. ترجمهٔ محمود طلوع. تهران. مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۷۴. ۳۹۰ ص. ۷۵۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف با گذشت هر چند صد سال در جامعهٔ بشری تحولی بنیانی رخ می‌دهد و ارزشهای پایه‌ای اقتصاد و تجارت و بالأخره ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه به کلی دگرگون می‌شود. وی در این کتاب کوشیده است ثابت کند که اینک جامعهٔ بشری درست در آستانهٔ تحول عظیمی قرار دارد که عصر سرمایه‌داری و جوامع کوچک تك ملیتی را پشت سر گذاشته و در آستانهٔ ورود به جامعه‌ای علمی و شدیداً سازمان یافته است. به اعتقاد وی علم و دانش تنها مشخصهٔ جامعهٔ پس از سرمایه‌داری خواهد بود.

۶۲) رابرتسون، یان. *درآمدی بر جامعه؛ با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی*. ترجمهٔ حسین بهروان. مشهد. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳. ۴۴۰ ص. ۵۲۰۰ ریال.

۶۳) سام آرام، عزت‌الله. *مددکاری اجتماعی (کار با گروه)*. تهران. انتشارات نقش هستی. ۱۳۷۳. ۲۱۶ ص. نمودار. ۳۰۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است به اختصار و بازبانی ساده و با استناد به بحثهای نظری و شواهد متعدد، اصول مددکاری اجتماعی و وظایف مددکار را تشریح کند.

۶۴) عرفان، حیدر. *نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)*. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۴. ۱۳۲ ص. مصور. واژه‌نامه. جدول. ۲۸۰۰ ریال.

مطالب کتاب شامل مباحثی است دربارهٔ جغرافیای تاریخی استان بوشهر؛ راههای تأمین آب برای پرورش نخل در بوشهر؛ سازمانهای آبرسانی دولتی در کنار رسوم سنتی؛ خرماپروری و فرهنگ نخلداری (داشت و برداشت و پرورش)؛ آمار و نام خرمابُن‌های دشتستان، تنگستان، دشتی، و...

۶۵) گرب، ادوارد. ج. *نابرابری اجتماعی؛ دیدگاههای نظریه‌پردازان کلاسیك و معاصر*. ترجمهٔ محمد سیاهپوش (و) احمدرضا غروی‌زاد. تهران. نشر معاصر. ۱۳۷۳. ۲۴۰ ص. ۵۰۰۰ ریال.

مؤلف به بررسی و مقایسهٔ آرای جامعه‌شناسان کلاسیك (وبر، مارکس، و دورکیم) و معاصر (لنسکی، پولانتزاس، رایت، پارکین، وگیدنز)، در زمینهٔ نابرابریهای اجتماعی پرداخته است، و تحلیل مختصری از آرای هر يك از آنها به عمل آورده است.

۶۶) هنسون، جریس (و) اومانارولا. *تکنولوژیهای جدید ارتباطی در کشورهای در حال توسعه*. ترجمهٔ داوود حیدری. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. ۱۳۷۳. ۲۴۶ ص. واژه‌نامه. ۳۸۰۰ ریال.

روان‌شناسی

۶۷) استورانت، مارتا (و) گری آر. واندن بوس. *روان‌شناسی سالمندی*. ترجمهٔ سیامك خدا رحیمی. مشهد. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۴۰ ص. نمودار. ۳۶۰۰ ریال.

مطالب این کتاب براساس سخنرانیهای استادان روان‌شناسی در جلسهٔ سالانهٔ انجمن روان‌شناسی امریکا در اوت سال ۱۹۸۸ تهیه و تنظیم شده است.

۶۸) آیزنسون، جان. *اختلالات زبان و گفتار در کودکان*. ترجمهٔ حمید علیزاده. تهران. رشد. ۱۳۷۳. ۱۹۴ ص. واژه‌نامه. ۳۰۰۰ ریال.

از کتاب حاضر ترجمهٔ دیگری نیز با مشخصات زیر به بازار آمده است: جان اِیسنسُن. *اختلالات گفتاری و زبانی کودکان*. ترجمهٔ غلامرضا خجسته‌مهر. بی‌جا. انتشارات خوزستان. ۱۳۷۳. ۲۳۰ ص. جدول. نمودار. ۳۳۰۰ ریال.

۶۹) برن، اریك. *تحلیل رفتار متقابل*. ترجمهٔ اسماعیل فصیح. تهران. نشر فاخته ـ با همکاری شرکت آتربات. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. سه + ۴۲۲ ص. ۷۲۰۰ ریال.

۷۰) برونو، فرانك. *فرهنگ توصیفی اصطلاحات روانشناسی*. ترجمهٔ مهشید یاسایی (و) فرزانهٔ طاهری. تهران. طرح نو. ۱۳۷۳. ج ۱ [!]. ۴۳۴ ص. واژه‌نامه. ۸۸۰۰ ریال.

از همین مؤلف و همین دو مترجم و همین ناشر، پیش از این کتاب دیگری نیز با عنوانی کم و بیش مانند همین عنوان منتشر شده است: *فرهنگ توصیفی روان‌شناسی*. تهران. طرح نو. ۱۳۷۰. ۳۴۷ ص. ۲۵۰۰ ریال.

۷۱) بولن، شینودا. *نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان*. ترجمهٔ آذر یوسفی. تهران. روشنگران. ۱۳۷۳. ۳۴۷ ص. ۵۰۰۰ ریال.

۷۲) به پژوه، احمد. *چه کسی با چه نوع شخصیتی کدام شغل را انتخاب می‌کند*. نقد و بررسی از رجبعلی مظلومی. تهران. انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۳. ۷۰ ص. ۹۰۰ ریال.

۷۳) فلمینگ، سی. ام. (و) الیزابت پروس. *فرایند تدریس (تجزیه و تحلیل روان‌شناختی و عملی فرایند تدریس)*. ترجمهٔ سیدمهدی سجادی. تهران. تربیت. ۱۳۷۳. ۲۹۶ ص. جدول. ۳۴۰۰ ریال.

۷۴) کرمن، لوئیز. *تحلیل روانشناختی نقاشی کودکان*. ترجمهٔ مرتضی نقابیان. تهران. توس. ۱۳۷۳. ۲۳۲ ص. مصور. ۴۵۰۰ ریال.

۷۵) گیبسون، رابرت (و) ماریان میشل. *مبانی مشاوره راهنمایی*. ترجمهٔ باقر ثنائی. با همکاری ستیلا علاقبند (و) دیگران. تهران. ناشر: ویراستار. ۱۳۷۳. ۳۵۰ ص. جدول. واژه‌نامه. نمودار. ۷۵۰۰ ریال.

۷۶) مارنات، گری گراث. *راهنمای سنجش روانی برای روانشناسان بالینی، مشاوران و روانپزشکان*. ترجمهٔ حسن پاشا شریفی (و) محمدرضا نیکخو. ج ۱. تهران. رشد. ۱۳۷۳. ۵۴۲ ص. مصور. ۸۰۰۰ ریال.

۷۷) مودی، ریموند. *روزنه‌ای به جهان دیگر*. ترجمهٔ احمد تابنده. [تهران]. صابرین. ۱۳۷۳. ۲۰۷ ص. ۳۰۰۰ ریال.

۷۸) منینگ، اوبری. *مقدمه‌ای بر رفتارشناسی*. ترجمهٔ عبدالحسین وهاب‌زاده. مشهد. نشر نیکا. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۴]. ۴۶۲ ص. ۳۲۵۰ ریال.

۷۹) میلزگانیه، رابرت. *شرایط یادگیری و نظریهٔ آموزشی*. ترجمهٔ جعفر نجفی زند. ویراستهٔ علی‌اکبر سیف. تهران. ۱۳۷۳. ۴۸۰ ص. فهرست راهنما. ۷۵۰۰ ریال.

۸۰) هاچکینسون، لیز. *لبخند درمانی*. ترجمهٔ زهرا ادهمی. تهران. انتشارات سینما. ۱۳۷۳. ۱۴۰ ص. مصور. ۲۷۰۰ ریال.

آموزش و پرورش

۸۱) خدیوی زند، محمدمهدی. *مباحث اساسی روان‌شناسی تربیتی*. ج ۱: *خانواده*. تهران. تربیت. ۱۳۷۳. ۲۲۰ ص. مصور. جدول. نمودار. فهرست راهنما. ۲۵۰۰ ریال.

۸۲) سهرابی، علی. *آموزش و پـرورش در عشایر ایران*. شیراز. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۳۲۴ ص. مصور.

مؤلف کوشیده است ضمن بررسی تاریخ آموزش رسمی عشایر ایران، شیوه‌های موفقِ آموزش عشایر را نشان دهد و چگونگی هماهنگ ساختن آنها را با اهداف آموزشی جمهوری اسلامی ایران روشن کند.

۸۳) کمپل، باب (و) ویکتور بالدوین. *دانش‌آموزان چند معلولیتی با نقص شنوایی (ارائهٔ خدمات توانبخشی)*. ترجمهٔ زهرا نصیری. مشهد. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳. ۳۶۸ ص. جدول. نمودار. فهرست راهنما. ۴۸۰۰ ریال.

حقوق و قوانین

۸۴) پرادل، ژان. *تاریخ اندیشه‌های کیفری*. ترجمهٔ علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران. دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۷۳. ۱۵۳ ص. ۲۲۵۰ ریال.

۸۵) حبیبی، حسن [ترجمه و تألیف]. *منطق حقوقی و انفورماتیك حقوقی*. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۳۶۰ ص. ۷۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مقالاتی است از نویسندگان گوناگون که در دو بخش «منطق حقوقی» و «انفورماتیك حقوقی» عرضه شده است. عنوان برخی از مقالات این مجموعه و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «نظریهٔ عمومی حقوق»/ گ. مارتی؛ «تفسیر حقوق: قواعد حقوقی و منطقی آن»/ ژ. کالینوسکی؛ «قضاوت، قاعده و منطق حقوقی»/ ش. پرلمان؛ «منطق و روش‌شناسی حقوقی»/ ژ. کالینوسکی؛ «ماهیت مفهوم حقوقی و منطق»/ ژ. پارن ـ ویال؛ «از انفورماتیك چه می‌خواهیم؟»/ حسن حبیبی؛ «بانك اطلاعات و بانك اطلاعات حقوقی»/ حسن حبیبی؛ «جرائم انفورماتیکی و دیگر جرائم مربوط به قلمرو دانش انفورماتیك»/ ا. زیبر.

۸۶) مرادی، حسن. *شرکت و معاونت در جرم*. تهران. نشر میزان. ۱۳۷۳. ۱۸۶ ص. ۳۲۰۰ ریال.

۸۷) مرعشی، سید محمدحسن. *دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام*. تهران. نشر میزان. ۱۳۷۳. ۲۸۶ ص. ۴۵۰۰ ریال.

زبان، زبانشناسی و ترجمه

۸۸) برومند سعید، جواد. *دگرگونیهای آوایی واژگان در زبان فارسی (واکه‌ها)*. کرمان. انتشارات گلارهٔ کرمان. ۱۳۷۳. ۲۹۴ ص. ۶۰۰۰ ریال.

این پژوهش منحصراً مربوط به دگرگونیهایی است که در زبان فارسی نو حادث شده است، و مؤلف پژوهش خود را محدود به منطقه یا مناطق خاصی نکرده و مقید به کل آثار مکتوب فارسی بوده است. دگرگونیهای آوایی در واژگان زبان فارسی به دو دستهٔ کلی دگرگونیهای واکه‌ای (مصوتی) و همخوانی (صامتی) تقسیم‌پذیر است. مؤلف در این کتاب به بررسی و نمایش دگرگونیهای واکه‌ای پرداخته است. در این کتاب دگرگونیهای واکه‌ای /a, ā, ī, ū, ō/ در مواضع آغازی، میانی و پایانی بسیاری از واژگان فارسی نمایش داده شده است. براساس ۵ واکهٔ فوق کتاب حاضر نیز به پنج فصل تقسیم شده است و در هر فصل به ترتیب حروف الفبای واژگان مورد بحث، دگرگونیها نمایش داده شده است.

۸۹) [جرمانو، جوزف (و) کنرادجی اشمیت]. *دستور زبان ایتالیایی*. ترجمهٔ حسین کفاشیان بیلندی. تهران. نشر پردازش. ۱۳۷۳. ۳۸۴ ص. ۵۸۰۰ ریال.

۹۰) دوردی قاضی، حاج مراد. *خودآموز ترکمنی*. مشهد. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۴]. ۱۲۰ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۹۱) شاهین، شهناز. *قواعد املاءِ فرانسه و دیکته و تمرینات به ترتیب حروف الفبا*. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۳. ۲۷۴ ص. ۳۵۰۰ ریال.

۹۲) صفوی، کورش. *از زبان‌شناسی به ادبیات*. ج ۱: *نظم*. تهران. نشر چشمه. ۱۳۷۳. ۳۴۱ ص. فهرست راهنما. واژه‌نامه. ۵۰۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا به بررسی روابط زبانشناسی و نشانه‌شناسی با ادبیات پرداخته و از نظر تاریخی دستاوردهای موجود در این زمینه را به اختصار معرفی کرده است. پس از آن کوشیده است تا با تکیه بر معیارهای عینی تمایزی میان «نظم» و «نثر» و «شعر» بگذارد. وی سپس به بررسی و طبقه‌بندی شگردهای آفرینش ادبی موجود در زبان برای آفرینش «نظم» پرداخته و به تفصیل دربارهٔ طبقه‌بندی صناعات ادبی وابسته به نظم و تفاوت این صناعات با صناعات ادبی وابسته به گونه‌های «نثر» و «شعر» بحث کرده است. گفتنی است که تقریباً تمام شواهد عرضه شده در مباحث کتاب حاضر برگرفته از متون جدید و قدیم ادب فارسی است.

۹۳) قریب، عبدالعظیم (و) دیگران. *دستور زبان فارسی [پنج استاد]*. به اهتمام جهانگیر منصور. تهران. ناهید. ۱۳۷۳. ۳۱۲ ص. ۴۵۰۰ ریال.

اخیراً چاپ دیگری نیز از کتاب «پنج استاد» به بازار آمده است (به همت سیروس شمیسا. تهران. فردوس. ۱۳۷۳. ۳۵۶ ص. ۵۰۰۰ ریال). گفتنی است که دستور پنج استاد نخستین بار در سال ۱۳۲۸ (تهران. شرکت سهامی کتب) منتشر شد و از آن پس تاکنون به اشکال مختلف تجدید چاپ شده است. عبدالعظیم قریب، جلال همایی، رشید یاسمی، ملک‌الشعرای بهار، و بدیع‌الزمان فروزانفر، نگارندگان این دستور معروف فارسی هستند. اهتمامگر چاپ حاضر هیچ توضیحی دربارهٔ نوع اهتمامش در مورد این چاپ نیاورده، و اساساً کتاب را بدون مقدمه به دست ناشر سپرده است.

۹۴) کریمپور، کریم. دستور زبان کردی: *کرمانشاهی کلهر*. بی‌نا. بی‌جا. ۱۳۷۳. ۵۴ ص. ۹۵۰ ریال.

۹۵) کلباسی، ایران. *گویش کلیمیان اصفهان (یک گویش ایرانی)*. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۴۰ ص. جدول. واژه‌نامه. ۳۳۰۰ ریال.

گویش کلیمیان ایران جزو گویشهای مرکزی ایران محسوب می‌شود و در دستهٔ زبانهای ایرانی شمال غربی است. این گویش امروزه در شهرهای اصفهان و همدان و کاشان و یزد و بروجرد رایج است. کتاب حاضر در سه فصل تهیه شده است: فصل نخست آن به بررسی آواشناختی و واجشناختی گویش کلیمیان و مقایسهٔ آن با ویژگیهای آوایی و واجی فارسی استاندارد اختصاص دارد. در فصل دوم انواع واژه‌های این گویش از نظر ساخت تصریفی و اشتقاقی و نیز واژه‌بستها بررسی شده است. و بالاخره در فصل سوم که به ساخت جمله اختصاص دارد انواع جمله از نظر گروهها و بندهای تشکیل دهندهٔ آنها و نیز از نظر وجه و آهنگ بررسی شده است. در ملحقات پایان کتاب نیز تعدادی جمله، فهرستی از افعال همراه با ستاك حال و ستاك گذشته و صورتهائی از تصریف آنها و نیز فهرستی از واژگان این گویش گنجانیده شده است.

۹۶) مشکوةالدینی، مهدی. *سیر زبانشناسی*. مشهد. دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۷۳. ۳۴۷ + ۶ ص. واژه‌نامه. ۳۰۵۰ ریال.

مؤلف کوشیده است ضمن بررسی تاریخ زبانشناسی از ابتدا تاکنون شرحی نیز از آخرین پیشرفتهای این علم در زمینه‌های گوناگون به دست دهد. از این رو کتاب حاضر شامل مباحث گوناگونی است چون. بررسی زبان در هند باستان و سرزمینهای اسلامی؛ اندیشه‌های آغازین دربارهٔ زبان در یونان و نیز پیدایش و گسترش دستور زبان یونانی؛ دستور زبان سنتی و پیدایش برخی از زمینه‌های نوین در بررسی زبان در سده‌های جدید؛ زبانشناسی تاریخی و تطبیقی در قرن ۱۹؛ بررسی اندیشه‌های فردینان دو سوسور؛ بررسی مکتبها و نظریه‌های شناخته شدهٔ زبانشناسی در اروپا؛ مکتبها و نظریه‌های زبانشناسی در انگلستان؛ زبانشناسی ساختگرای امریکایی؛ نظریهٔ دستور زبان گشتاری؛ قاعده‌های نحوی در نظریهٔ دستور زبان گشتاری؛ معناشناسی تعبیری؛ معناشناسی زایا؛ نظریهٔ دستور زبان حالت؛ نظریهٔ اصلاحی دستور زبان گشتاری و نظریهٔ حاکمیت و مرجع گزینی؛ زبان‌آموزی کودك در سه دههٔ اخیر؛ فراگیری زبان دوم.

۹۷) هریسون، اندرو. *کتاب راهنمای ارزشیابی زبان*. ترجمهٔ اسماعیل فقیه. تهران. دانشگاه الزهرا. ۱۳۷۳. ده+۱۹۴ ص. جدول. واژه‌نامه. ۳۰۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا به توضیح مفاهیم بنیادین و اصولی پرداخته است که زیر بنای نظری کتاب وی را تشکیل می‌دهد. پس از آن دیدگاههای مختلف دربارهٔ انواع آزمون و شیوهٔ تهیهٔ آنها را شرح داده است و رهنمودهایی را پیشنهاد کرده است که می‌توان از آنها در تهیهٔ آزمون استفاده نمود. بخش پایانی کتاب نیز به موضوعات مربوط به تصحیح اوراق امتحانی و شیوهٔ نمره دادن و تعبیر و تفسیر نمرات زبان‌آموزان اختصاص دارد. این کتاب برای مدرسان و دانشجویان تربیت دبیری تهیه شده است و در آن بیشتر بر عملی بودن آزمونهای مورد بحث در کلاس تأکید شده تا بر نظریه‌های مختلفی که در این زمینه وجود دارد. گفتنی است که کتاب حاضر بیشتر به آزمونهای تهیه شده توسط معلم پرداخته و آزمونهای استاندارد در آن به اختصار بررسی شده است.

واژه‌نامه و فرهنگ

۹۸) ابراهیم‌پور، محمدتقی. *واژه‌نامهٔ فارسی ـ کردی*. تهران. ققنوس. ۱۳۷۳. ۴۳۰ ص. مصور. ۵۰۰۰ ریال.

۹۹) ــــــ *واژه‌نامهٔ کردی ـ فارسی*. تهران. ققنوس. ۱۳۷۳. ۷۹۵ ص. ۸۶۰۰ ریال.

۱۰۰) آسایش زارچ، علیرضا (و) مهدی آقامحمد زنجانی. *فرهنگ پرتغالی ـ فارسی*. با مقدمهٔ علی‌اکبر ولایتی. تهران. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۷۲. ۵۶۷ ص. ۱۵۰۰۰ ریال.

۱۰۱) الیور، استفن جی. (و) جان ام. وارد. *فرهنگ مهندسی ژنتیک*. ترجمهٔ محمدرضا نوری دلویی (و) سامیهٔ خسروی‌نیا (و) فرحت مجیدفر. تهران. انتشارات مرکز ملی تحقیقات مهندسی ژنتیك و تکنولوژی زیستی. ۱۳۷۳. ۳۳۶ ص. مصور.

۱۰۲) انصاف‌پور، غلامرضا. *فرهنگ لغات فارسی*. تهران. زوار. ۱۳۷۳. بیست و چهار + ۱۳۱۹ ص. ۲۵۰۰۰ ریال.

۱۰۳) حجازی، اسدالله. *فرهنگ لغات و اصطلاحات کشاورزی (انگلیسی ـ آلمانی ـ فارسی ـ لاتین)*. تهران. نشر هزاران. ۱۳۷۳. ۴۹۶ ص.

۱۰۴) خسروانی شریعتی، سیدمحمود (و) دیگران [گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهشهای اسلامی]. *فرهنگنامهٔ قرآنی: فرهنگ برابرهای فارسی قرآن براساس ۱۴۲ نسخهٔ خطی کهن، محفوظ در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی*. ج ۲: ت ـ ش. با نظارت محمدجعفر یاحقی. مشهد. بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳. ۵۳۲ ص [از ص ۳۷۳ تا ۹۰۵].

۱۰۵) داین‌تیت، استیبس. *فرهنگ فشردهٔ نقل قولهای معروف جهان*. ترجمهٔ فریدون اخوان ثلاث. تهران. نشر دانا. ۱۳۷۳. ۱۲۳ ص. ۲۲۰۰ ریال.

۱۰۶) روحانی، محمود. *المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم* (فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم). ج ۲. مشهد. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۸۸۰ ص.

در این فرهنگ کلیهٔ کلمات مندرج در قرآن کریم به ترتیب الفبایی تنظیم شده است و در مقابل هر لغت اطلاعاتی چون تعداد وقوع آن کلمه در قرآن، محل وقوع آن، تعلق آن کلمه به آیات مکی یا مدنی، و بالاخره ریشه یا ماده آن کلمه ذکر شده است.

۱۰۷) سروش، سیدنصرالله (و) سیدحیدر شهریار نقوی. *فرهنگ اردو ـ فارسی*. اصفهان. انتشارات دانشگاه اصفهان. ۱۳۷۳. ۶۴۶ ص. ۱۰۰۰۰ ریال.

این فرهنگ در سال ۱۳۵۶ براساس مقاوله نامه‌ای که بین دانشگاه اصفهان و مجلهٔ هنر و مردم منعقد شد در مرکز تحقیقات فارسی شهر کراچی پاکستان تهیه و خوشنویسی شد تا در دانشگاه اصفهان چاپ شود. به دنبال انقلاب و تغییراتی که پس از انقلاب حادث شد کار چاپ این کتاب به تأخیر افتاد تا بالاخره پس از هفده سال به همت حوزهٔ معاونت پژوهشی دانشگاه اصفهان به جامهٔ چاپ در آمد. افسوس که مؤلف و مصحح این فرهنگ نتوانستند شاهد انتشار کتاب خود باشند و پیش از انتشار آن روی در نقاب خاك کشیدند. در هر

حال در فرهنگ حاضر از درج لغات مشترك فارسی و اردو خودداری شده است اما برای آن لغاتی که از فارسی به اردو رفته و معانی علی حده یافته‌اند و نیز آن لغات فارسی و عربی که با لغات هندی ترکیب شده‌اند و معانی بخصوصی به خود گرفته‌اند شرح لازم آمده است.

۱۰۸) صفری، حسین. *واژه‌نامهٔ راجی؛ گویش دلیجان.* با پیشگفتار و یاوری فریدون جنیدی. تهران. ناشر: مؤلف.۱۳۷۳. ۲۷۹ ص. ۵۰۰۰ ریال.

۱۰۹) صمیمی کیا، مسعودالظفر (و) فروز آذرفر (هندی‌زاده). *فرهنگ حقوقی؛ فارسی- انگلیسی.* تهران. انتشارات تهران هستی. ۱۳۷۳. ده + ۴۰۰ ص. ۷۵۰۰ ریال.

۱۱۰) فرهنگ، پرویز. *فرهنگ جامع متالورژی و مواد* (انگلیسی- فارسی). ضمیمهٔ ۱. تهران. انتشارات دنیا. ۱۳۷۳. ۵۸ ص [از ص ۱۰۲۵ تا ۱۰۸۳].

۱۱۱) کریمی، اسدالله. فرهنگ *لغات حقوقی* (فارسی- انگلیسی). دستیار: مریم کریمی. تهران. نشر سیمرغ. ۱۳۷۳. ۲۶۳ ص. ۶۰۰۰ ریال.

۱۱۲) کورت، هانس. *فرهنگ جامع تعبیر خواب.* ترجمهٔ علی‌اصغر شجاعی. تهران. انتشارات تهران. ۱۳۷۳. ۶۷۲ ص. فهرست راهنما. ۱۲۵۰۰ ریال.

۱۱۳) کوهن، آلن. *فرهنگ مواد مخدر.* ترجمهٔ حسن حاج‌سید جوادی. تهران. نشر سعید محبی. ۱۳۷۳. ۳۴۲ ص. فهرست راهنما. ۷۰۰۰ ریال.

۱۱۴) مشیری، مهشید. *فرهنگ پیشدانشگاهی زبان فارسی؛ الفبایی قیاسی* (برای دورهٔ راهنمایی و دبیرستان). تهران. نشر البرز. ۱۳۷۳. شانزده + ۳۹۵ ص. ۵۹۰۰ ریال.

۱۱۵) میدانی نیشابوری (و) دیگران. *ترجمه و تحشیهٔ فرائدالأدب در امثال سائر و رائج در عرب.* به اهتمام امیر شاهد. اصفهان. جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان. ۱۳۷۳. پنج + ۳۲۰ ص. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.

امثال و عبارات این کتاب عمدتاً از کتاب *مجمع‌الأمثال* نوشتهٔ مرحوم میدانی نیشابوری برگرفته شده است. امثال کتاب حاضر ابتدا کلمه به کلمه به فارسی ترجمه شده است و سپس به اختصار دربارهٔ معنا و زمان کاربرد آنها توضیحاتی ذکر شده است.

علوم و فن‌شناسی و صنعت

۱۱۶) برید، جی. او. *کتاب جیبی ریاضیات برای مهندسان.* ترجمهٔ مجید بدیعی. تهران. بی‌نا. ۱۳۷۳. ۳۶۰ ص. مصور. جدول. واژه‌نامه. ۴۸۰۰ ریال.

۱۱۷) پانیکو، روبر. *شیمی آلی.* ترجمهٔ علی پورجوادی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. ۱۲۴ ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۲۲۰۰ ریال.

۱۱۸) قهرمان، احمد. *کورموفیت‌های ایران (سیستماتیك گیاهی).* ویراستهٔ غلامحسین باباهادی. ج ۳. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. شش + ۷۶۸ ص. مصور. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۹۱۵۰ ریال.

۱۱۹) *کاغذسازی در مقیاس کوچك.* ترجمهٔ ارسطو سعید (و) هایدهٔ قلعه بیگی. ناشر: مترجمان. ۱۳۷۳. ز + ۳۳۲ ص. ۴۹۰۰ ریال.

کتاب حاضر ترجمهٔ یکی از انتشارات «سازمان توسعهٔ صنعتی ملل متحد (یونیدو)» است. در این کتاب چگونگی تولید کاغذ با استفاده از ضایعات کشاورزی، کاغذ باطله، ضایعات پنبه‌ای، کهنه پارچه و نیز خمیرهای چوبی وارداتی در کارخانه‌های کوچك شرح داده شده است. این کتاب اساساً برای جوامعی نگاشته شده است که برخلاف کشورهای غربی، منابع چوب فراوان برای تولید کاغذ ندارند.

۱۲۰) کریش نامورتی، ای. وی (و) اس. کی. سن. *الگوریتمهای عددی؛ محاسبات در علوم و مهندسی.* ترجمهٔ فائزه توتونیان (و) ابوالقاسم بزرگ‌نیا. مشهد. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۸۹۰ ص. واژه‌نامه. جدول. ۱۱۳۷۰ ریال.

۱۲۱) لوکاس، جری. *روشهای ذهنی ریاضی.* ترجمهٔ محمدرضا افضلی. تهران. نشر نی. ۱۳۷۳. ۲۴۶ ص. جدول. ۴۵۰۰ ریال.

۱۲۲) *مباحثی از میکروبیولوژی متیلوتروفی و متانوژنز.* ترجمهٔ ایرج نحوی (و) پانته‌آ لطفیان. اصفهان. انتشارات دانشگاه اصفهان. ۱۳۷۳. ۱۷۳ ص. واژه‌نامه. ۲۵۰۰ ریال.

۱۲۳) موحد دانش، علی‌اصغر. *هیدرولوژی آبهای سطحی ایران.* تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۳. ۳۷۸ ص. نمودار. ۴۰۰۰ ریال.

کشاورزی، دامپروری و منابع طبیعی

۱۲۴) اونترگاسه، دیتر. *بیماریهای ماهیهای آکواریوم؛ تشخیص و مداوای آنها.* ترجمهٔ فریبرز جعفرپور. اصفهان. گلبهار. ۱۳۷۳. ۲۲۳ ص.

۱۲۵) برسلر (و) مك‌نیل (و) کارتر. *خاکهای شور و سدیمی (اصول- دینامیك- مدلسازی).* ترجمهٔ حسام مجللی. ویراستهٔ محمدرضا داهی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. ده + ۲۷۳ ص. نمودار. واژه‌نامه. ۴۸۰۰ ریال.

۱۲۶) سلطانی، غلامرضا (و) بهاءالدین نجفی. *اقتصاد کشاورزی.* ویراستهٔ امید اقتداری. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. ده + ۲۶۸ ص. جدول. واژه‌نامه. نمودار. ۴۶۰۰ ریال.

۱۲۷) شفیعی، عباس. *قناری؛ طلایهٔ پرندگان* [تهران]. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۴۴ ص. مصور. ۹۰۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب ضمن معرفی انواع قناریها، به بررسی بیماریهای رایج در میان این پرندگان و نحوهٔ مداوای آنها پرداخته و دربارهٔ مسائلی چون جوجه‌کشی قناریها و طرز تعلیم آواز به این پرندگان سخن گفته است.

۱۲۸) عباس‌پور، سهیلا. *بنفشه آفریقایی؛ تاریخچه، پرورش، نگهداری.* با مقدمهٔ کریم امامی. تهران. پردیس. ۱۳۷۳. ۱۵۵ ص. مصور. ۴۹۵۰ ریال.

مؤلف کتاب حاضر که یکی از متخصصان پرورش بنفشهٔ افریقایی محسوب می‌شود، در این کتاب اطلاعات بسیاری دربارهٔ نحوهٔ نگاهداری و پرورش بنفشهٔ افریقایی، و نیز هیبریدهای بسیار گوناگون این گیاه زیبا در اختیار گذاشته است. گفتنی است که مؤلف کتاب توانسته است برای اولین بار نوعی بنفشهٔ افریقایی معطر تولید کند. بحث دربارهٔ بیماریها و آفتهای این گیاه و نحوهٔ مقابله با آنها از دیگر مباحث کتاب حاضر است.

۱۲۹) کرمی، عزت‌الله (و) ابوطالب فنایی. *بررسی نظریه‌پردازیها در ترویج.* ج ۱. تهران. وزارت جهاد سازندگی- معاونت ترویج و مشارکت مردمی. ۱۳۷۳. ۲۹۲ ص. نمودار. ۴۵۰۰ ریال.

۱۳۰) نیکل، ال. جی. *کاربرد تنظیم کننده‌های گیاهی در کشاورزی.* ترجمهٔ ابراهیم مجابی. کرمانشاه. معاونت پژوهشی دانشگاه رازی. ۱۳۷۳. ۱۶۷ ص. مصور. جدول. ۱۴۵۰ ریال.

۱۳۱) ورنیه، ژاك. *محیط زیست* (از مجموعهٔ «چه می‌دانیم؟»). ترجمهٔ پریسا صمدی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۹۰ ص. مصور. ۲۲۷۰ ریال.

مؤلف تصویری غم‌انگیز از فاجعه‌ای که بر سر محیط زیست کرهٔ زمین می‌رود به دست داده و به بررسی موفقیتهای ۲۰ سال اخیر در مبارزه با آلودگی آب و هوا پرداخته است.

پزشکی

۱۳۲) پلانك، إماران. *رفتار با کودکان در بیمارستان.* ترجمهٔ نسترن رزمجو. مشهد. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۶۰ ص.

۱۳۳) پورعبدالله، عبدالله (و) امیر پورعبدالله. *درمان بیماریها با سیر و پیاز.* تهران. ققنوس. ۱۳۷۳. ۳۲۵ ص. ۵۹۰۰ ریال.

۱۳۴) روندال، ژان آ. رشد گفتار در کودک تریزومیک ۲۱ (راهنمای عملی کمک و مداخلهٔ تربیتی). ترجمهٔ الما داودیان. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۳. ت + ۱۸۱ ص. جدول. ۲۸۰۰ ریال.

۱۳۵) غفرانی، محمد. کودک، تب و تشنج. تهران. اطلاعات. ۱۸۷.۱۳۷۳ ص. نمودار. ۴۵۰۰ ریال.

۱۳۶) فرشام، پیتر. درمان دیابت؛ اصول درمان و مراقبت از بیماران دیابتی و حل مشکلات آنها. ترجمهٔ زهرهٔ موسوی (و) کوشیار کریمی طاری (و) ماکان فردیس. تهران. نشر نظر. ۱۳۷۳. ۱۱۸ ص. ۲۳۰۰ ریال.

۱۳۷) فوندا، جین (و) مینیون مکارتی. زن در نیمه‌راه زندگی؛ آگاهیهای پزشکی و راهنماییهای تندرستی. ترجمهٔ مینو احمد سرتیپ. تهران. کتاب‌سرا. ۱۳۷۳. ۳۰۷ ص. مصور. فهرست راهنما. ۶۵۰۰ ریال.

۱۳۸) کوهن، باربارا جی. ترمینولوژی پزشکی. ترجمهٔ سیدمحسن برزی (و) سید مجید برزی. تحت نظارت سیدمجتبی میری. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۲۲۸+۴۴ ص. مصور. (بدون صفحه‌شمار). ۳۱۰۰ ریال.

۱۳۹) مارتین، کریستوفر ان. ضروریات نورولوژی. ترجمهٔ کریم نیکخواه (و) کوشیار کریمی طاری (و) سعید غلامی. [تهران]. نشر مهبان. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۳۰۷ ص. مصور. نمودار. ۴۵۰۰ ریال.

۱۴۰) مومنتهالر، مارك. تشخیص افتراقی بیماریهای مغز و اعصاب. ترجمهٔ سیامك میلانچی (و) محمدرضا مجیدی. زیر نظر اکبر سلطانزاده. تهران. دانشگاه شاهد. ۱۳۷۳. ۲۲۷ ص. جدول. مصور. ۵۰۰۰ ریال.

۱۴۱) هرگ‌برگ، سرژ (و) دیگران [ویراستاران]. تغذیه و بهداشت عمومی؛ از دیدگاه اپیدمیولوژی و سیاستهای پیشگیری. ترجمهٔ سیدعلی کشاورز. ج ۱. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. د + ۳۸۰ ص. مصور. جدول. واژه‌نامه. ۴۸۰۰ ریال.

تربیت بدنی

۱۴۲) کدخدازاده، اسماعیل. آتن، بازگشت به مبدأ؛ اولین دورهٔ بازیهای المپیك ۱۸۹۶. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۹۴ ص. مصور. ۲۰۰۰ ریال.

۱۴۳) ملك‌کنیگان، جیمز پی. تمرینات فوتبال (کارهای فردی و گروهی). ترجمهٔ رضا عطارزادهٔ حسینی (و) عباس چمنیان. مشهد. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۴]. ۲۷۷ ص. مصور. ۲۶۰۰ ریال.

هنر و معماری

۱۴۴) پالدبین، منصور. آموزش نمایش عروسکی دستکشی. تهران. تربیت. ۱۳۷۳. ۹۰ ص. مصور. ۱۲۰۰ ریال.

۱۴۵) درویشی، محمدرضا. نگاه به غرب؛ بحثی در تأثیر موسیقی غرب بر موسیقی ایران. تهران. مؤسسهٔ فرهنگی ماهور. ۱۳۷۳. ۲۹۰ ص. مصور. فهرست راهنما. ۶۵۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب مسائل گوناگونی را دربارهٔ تاریخچه و وضعیت موسیقی ایرانی و تأثیرپذیری آن از غرب بررسی کرده است. عنوان فصلهایی از کتاب را می‌آوریم: «رهبران اصلی ارکستر سمفونیك در ایران از بدو تشکیل آن تا کنون»، «تعزیه- نمایشهای دراماتیك موزیكال ملی و مذهبی ایران»، «امکانات بالقوهٔ تعزیه برای رشد و دگرگونی و تأثیر بر زمینه‌های دیگر تئاتر و موسیقی ایرانی»، «علل اضمحلال تعزیه»، «تکیه دولت، عظیم‌ترین تماشاخانه همهٔ اعصار ایران»، «موسیقی صحنه‌ای در ایران (اپرا، اپرت و آواز جمعی)»؛ «موسیقی صحنه‌ای در ایران (رقص و باله)».

۱۴۶) دمیتریك، ادوارد. دربارهٔ فیلمنامه‌نویسی. ترجمهٔ فریدون خامنه‌پور (و) محمد شهبا. تهران. دفتر پژوهشهای فرهنگی. ۱۳۷۳. ۲۶۴ ص. جدول. ۶۹۰۰ ریال.

۱۴۷) رکوعی، ع. سرزمین ما؛ مروری بر تاریخ و معماری ایران. تهران. نشر کیوان. ۱۳۷۳. ۳۶۶ ص. مصور. فهرست راهنما. ۷۰۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب کوشیده است بناهای قدیمی ایران را از نظر ویژگیهای گوناگون معماری مطالعه و بررسی کند. در این کتاب بناهایی چون تخت جمشید، گنبد سلطانیه، معماریهای ابیانه، آستانهٔ علی‌بن موسی‌الرضا (ع)، مسجد جامع اصفهان، کعبهٔ زرتشت، برج طغرل و کاخ چهلستون شرح و بررسی شده است.

۱۴۸) زندی، مریم [عکاس]. چهره‌ها. ج ۲: سیمایی از نقاشان معاصر ایران، با پیشگفتار مرتضی ممیز. تهران. ناشر: صاحب اثر. ۱۳۷۳. ۱۳۵ ص. مصور. ۵۷۰۰۰ ریال.

۱۴۹) سخنور، جلال. تئاتر و هنرهای نمایشی. تهران. انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی- واحد تهران. ۱۳۷۳. ۱۸۳ ص. مصور. واژه‌نامه. ۳۵۰۰ ریال.

۱۵۰) شاپیرو، مایر. سزان. ترجمهٔ حسن افشار. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. ۱۲۰ ص. مصور. ۴۲۰۰ ریال.

۱۵۱) کتابچهٔ بیست و چهارمین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلمهای آموزشی- تربیتی رشد. تهران. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. ۱۳۷۳. ۲۴۰ ص. مصور.

۱۵۲) کسرائیان، نصرالله (و) حمیدهٔ ذوالفقاری. تهران. ناشر: کسرائیان. ۱۳۷۳. ۱۷۲ ص. مصور. ۴۵۰۰۰ ریال.

۱۵۳) ونتوری، لیونلو. تاریخ نقد هنر؛ از یونانیان تا نئوکلاسیسیسم. ترجمهٔ امیر مدنی. تهران. فردوس. ۱۳۷۳. ۲۶۲ ص. فهرست راهنما. ۴۸۰۰ ریال.

لیونلو ونتوری (۱۹۶۱ـ۱۸۸۵) از منتقدین صاحب نام ایتالیایی است که در این کتاب به مسئلهٔ داوری و نقد هنری در مورد هنرهای تجسمی و پیکرتراشی پرداخته است. جلد دوم این اثر بررسی آثار هنری را تا زمان معاصر شامل می‌شود. گفتنی است که این اثر نخستین بار در سال ۱۹۳۶ در ایتالیا به چاپ رسیده و ترجمهٔ حاضر نیز از متن ایتالیایی آن (ویرایش ۱۹۶۴) صورت گرفته است.

ادبیات

● کودکان و نوجوانان

۱۵۴) احمدی، ژیلا. عمو زنجیرباف. تصویرگر: علی ذوالفقاری. تهران. پارس. ۱۳۷۳. بدون صفحه‌شمار. مصور. ۱۰۰۰ ریال.

۱۵۵) آش، فرانك. تولدت مبارك ای ماه قشنگ. ترجمهٔ فریدهٔ طاهری. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. بدون صفحه شمار. مصور. ۳۴۰ ریال.

۱۵۶) آکی کوکاگه یاما. خدا چه مهربان است. تصویرگر: تسونه کوتاناکا. ترجمهٔ عبدالوحید ایزدپناه. برگردان به شعر: جعفر ابراهیمی (شاهد). تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۳. بدون صفحه شمار. مصور. ۷۰۰ ریال.

۱۵۷) بابایی، فرزانه. عروسکهای ابری. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. بدون صفحه شمار. مصور. ۶۵۰ ریال.

کتاب حاضر شامل تصاویری از عروسکهای زیبا ست که از ابر (اسفنج) ساخته شده‌اند. مؤلف شرح مختصری دربارهٔ نحوهٔ ساخت عروسکها نیز آورده است.

۱۵۸) برگزیدهٔ حکایتهای گلستان سعدی به زبان ساده برای کودکان. بازنویسی سیمین‌دخت شریفی. تهران. گوتنبرگ. ۱۳۷۳. ۶۳ ص. ۱۱۰۰ ریال.

۱۵۹) تواین، مارك. ماجراهای تام‌سایر (متن کوتاه شده). ترجمهٔ جعفر مدرس صادقی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. ۱۵۸ ص. مصور. ۲۴۰۰ ریال.

۱۶۰) جلالی، عبدالرضا. [طراح]. چوبها و ریشه‌ها. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۳. بدون صفحه شمار. مصور.

۱۱۵۰ ریال.

۱۶۱) خردمند، فریده. *آرزوی سهره*. تصویرگر: آلن باباش. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۳. بدون صفحه شمار. مصور. ۱۰۰۰ ریال.

۱۶۲) دوستت *دارم ای خدای مهربان*. به اهتمام جمعی از مربیان کانون در استان کرمانشاه. تصویرگر: هادی دانش. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۳. ۲۰ ص. مصور. ۶۰۰ ریال.

۱۶۳) دیکنز، چارلز. دیوید *کاپرفیلد* (متن کوتاه شده). ترجمهٔ مهدی سحابی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. ۱۵۷ ص. مصور. ۲۴۰۰ ریال.

۱۶۴) ساوثال، ایوان. *بچه‌های دهکده*. ترجمهٔ حسین ابراهیمی (الوند). تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۳. ۲۷۸ ص. ۲۱۵۰ ریال.

داستان زیبایی است برای کودکان و نوجوانان. متأسفانه کتاب بی هیچ مقدمه‌ای دربارهٔ نویسنده و ملیت او آغاز شده است.

۱۶۵) سپاهی، جمشید. *ابر*. تصویرگر: منوچهر عبدالله‌زاده. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۳. ۲۴ ص. ۵۰۰ ریال.

۱۶۶) سوانیر، نادین. *کانگورو*. تصویرگر: پاسکال ویرث. ترجمهٔ سارا عرب. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. بدون صفحه شمار. مصور. ۱۱۵۰ ریال.

۱۶۷) شعبان‌نژاد، افسانه. *باغ هزار دخترون*. تصویرگر: اکبر نیکان‌پور. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۳. ۷۶ ص. مصور.

۱۶۸) فرمانبر جهادی. شهین. *افسانه‌های عامیانهٔ آذربایجانی*. تهران. تلاش. ۱۳۷۳. ۱۷۰ ص. ۳۰۰۰ ریال.

۱۶۹) فریدونی، بهمنیار. *گل و پرنده و خورشید*. تصویرگر: سیمین شهروان. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۳. بدون صفحه شمار. مصور. ۸۰۰ ریال.

۱۷۰) کلییری، پورلی. *رامونا و پدرش*. نقاشی: آلن تایگرین. ترجمهٔ پروین علی‌پور. تهران. انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۳. ۱۲۸ ص. مصور. ۱۶۰۰ ریال.

۱۷۱) کنتس دوسگور. *خاطرات یك خر*. ترجمهٔ فرنگیس خدابنده (میرعماد). بی‌جا. دبیر. ۱۳۷۳. ۱۳۶ ص. ۲۵۰۰ ریال.

● نظم و نثر قدیم فارسی

۱۷۲) *بگشای راز عشق؛ گزیدهٔ کشف‌الاسرار میبدی*. به انتخاب و توضیح محمد امین ریاحی. تهران. انتشارات سخن. ۱۳۷۳. ۲۴۸ ص. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.

۱۷۳) *تجارب‌الأمم فی اخبار ملوك‌العرب والعجم*. به تصحیح رضا انزابی‌نژاد (و) یحیی کلانتری. مشهد. دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۷۳. ۴۱۵ ص. فهرست راهنما. ۳۱۰۰ ریال.

۱۷۴) [حافظ]. *دیوان حافظ*. به تصحیح بهاءالدین خرمشاهی. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۳. سی و هفت + ۶۶۹ ص. کشف‌الأبیات. ۱۴۵۰۰ ریال.

نسخهٔ اساس در تصحیح حاضر، نسخهٔ خلخالی (مورخ ۸۲۷) بوده است که با نسخه‌های بادلیان (۸۴۳ هـ ق) و پنجاب (۸۹۴ هـ ق) مقابله شده است (به بخش نقد و معرفی کتاب در همین شماره رجوع فرمایید).

۱۷۵) [رودکی]. *دیوان رودکی سمرقندی*. براساس نسخهٔ سعید نفیسی (و) ی- براگینسکی. تهران. نگاه. ۱۳۷۳. ۲۱۶ ص. واژه‌نامه. ۵۵۰۰ ریال.

ظاهراً ناشر این کتاب را از روی *دیوان اشعار پراکندهٔ رودکی* (به اهتمام سعید نفیسی) و *دیوان رودکی* (به اهتمام ی. براگینسکی، مسکو، ادارهٔ انتشارات دانش، ۱۹۶۴)، تدوین و تنظیم کرده است. کتاب با مقدمهٔ نسبتاً مفصلی دربارهٔ رودکی و معاصران وی و نیز سبك اشعار رودکی آغاز شده است، اما ناشر معلوم نکرده است این مقدمهٔ فاضلانه را چه کسی نوشته است.

۱۷۶) [رودکی]. *دیوان رودکی*. تنظیم و تصحیح و نظارت ازجهانگیر منصور. تهران. ناهید. ۱۳۷۳. ۳۰۴ ص. ۷۵۰۰ ریال.

شامل ۱۰۹۸ بیت ازاشعار رودکی است به اضافهٔ شرحی در احوال این شاعر. بجز شرحی که دربارهٔ آثار رودکی آمده (وظاهراً تلخیصی اس مقاله‌ای از استاد سعید نفیسی)، هیچ شرح دیگری در این کتاب د چگونگی انتخاب اشعار رودکی نیامده است، وحتی فهرست مآخذ هم در کتاب ذکر نسده اسب!

۱۷۷) [فردوسی]. *نامهٔ نامور؛ گزیدهٔ شاهنامه*. انتخاب و ت وتوضیح از محمدعلی اسلامی ندوشن. تهران. ناشر: اهتمامگر ک ۱۳۷۳. ۸۲۲ ص. ۱۵۰۰۰ ریال.

اهتمامگر فاضل کتاب کوشیده است گزیده‌ای از *شاهنامه* گرد آو بخشهای مهم و خواندنی آن را سامل باشد.

۱۷۸) [مولوی]. *خلاصه مثنوی؛ به انضمام تعلیقات و حواشی*. نگ بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران. اساطیر. ۱۳۷۳. ۲۳۱ ص. ۴۹۰۰ ریال

این کتاب ابتدا در سال ۱۳۱۸ چاپ شد. چاپ حاضر با حروفچینی م آوردن حواشی از آخر کتاب به زیر هر صفحه و نیز با ویرایش فنی صورت گرفته است. کتاب حاضر گزیده‌ای است از دفترهای اول و دوم مث

شعر معاصر فارسی

۱۷۹) اسدیان، محمد. *بوی بارانهای تاریك*. تهران. نشر نشانه. ۳ ۹۱ ص. ۱۸۰۰ ریال.

۱۸۰) [امیری سنقری]. *نجوای سهیل؛ مجموعه شعر امیری سنقر*؛ اهتمام کیومرث مؤیدی. با مقدمهٔ بهاءالدین خرمشاهی. تهران. مؤلف- با همکاری انتشارات زرین. ۱۳۷۳. ۵۶۵ ص. ۶۰۰۰ ریال

۱۸۱) بهبهانی، سیمین. *کولی و نامه و عشق؛ مجموعهٔ عاشقا* تهران. نشر چشمه. ۱۳۷۳. ۱۹۶ ص. ۳۰۰۰ ریال.

اشعار این مجموعه را شاعر خود از مجموعه‌های *خطی ز سرعت آتش*، *دشت ارژن*، و *یك دریچهٔ آزادی* برگزیده است.

۱۸۲) خلیلی، محمد. *آواز رنگها (و) آفتابگردان؛ دو مجموعه* تهران. نگاه. ۱۳۷۳. ۱۴۰ ص. ۲۳۰۰ ریال.

۱۸۳) رجبی بهجت، حسن. *با دشنه و ماه*. تهران. نشر گردون. ۳ ۹۲ ص. ۱۴۰۰ ریال.

۱۸۴) شاهبداغی، اعظم. *تلفنی که هیچکس بر نمی‌دارد (مج اشعار ۷۳ ـ ۷۰)*. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۶۴ ص. ۱۴۰۰ ریال.

۱۸۵) شیدایی، شهرام. *آتشی برای آتشی دیگر؛ مجموعهٔ شعر*. ت ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۰۰ ص. ۲۵۰۰ ریال.

نخستین مجموعه از شاعری جوان و نوپرداز است که پیش از این اش از او در مجلهٔ گردون و مجلات دیگر چاپ شده است.

۱۸۶) کاوه، پوران. *بیا شبیه آفتاب باشیم*. تهران. آرست. ۱۳۷۳. ص. ۲۰۰۰ ریال.

۱۸۷) کیمیایی، عفت. *وعدهٔ ما آسمان آبی بود*. تهران. نشر داری ۱۳۷۳. ۳۲ ص. ۶۵۰ ریال.

۱۸۸) گودرزی طائمه، علی‌اکبر. *حکایت پنهان ماه*. تهران. نشانه. ۱۳۷۳. ۷۷ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۸۹) محمدیان، توفان. *یار شبهای تنهایی توبرگرد (۱۳۶۳-۷۳* [تهران]. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۵۰۰ ریال.

۱۹۰) مفیدی، آذرمیدخت. *ترکه‌های تُرد* (مجموعه شعر). ت گردون. ۱۳۷۳. ۶۳ ص. ۱۲۰۰ ریال.

۱۹۱) [ناصح، محمدعلی]. *دیوان اشعار حضرت استاد محم ناصح، رئیس فقید انجمن ادبی ایران*. به کوشش محمدمهدی عطارن مقدمهٔ خطیب رهبر. تهران. نشر گل واژه. ۱۳۷۳. پانزده + ۳۹۸ ص. ۰۰ ریال.

مرحوم محمدعلی ناصح، قریب ۴۰ سال رئیس جلسات رسمی انجمن ایران بود و کلاسهای آن انجمن را اداره می‌کرد. کتاب حاضر شام

امه، ۲۲۲ غزل، ۱۹ مثنوی، ۴۲ رباعی و چند قطعه از اوست. گفتنی است از مرحوم ناصح علاوه بر شعر آثار دیگری نیز در زمینهٔ ترجمه باقی مانده ت؛ از آنجمله است کتاب *سیرة جلال‌الدین*، اثر محمد زیدری نسوی ران، ۱۳۲۴ ش).

۱۹۲) وطن، حسین. *سلسلهٔ عشق*. بی‌جا. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۷۶ . ۲۲۰۰ ریال.

۱۹۳) همتی، پروین. *سحرآب و حریم دلتنگی*. تهران. آرست. ۱۳۷۳. ص. ۱۰۰۰ ریال.

۱۹۴) یوسفی، غلامحسین. *آرزوی دوست* (منتخب اشعار). تهران. می. ۱۳۷۲. [توزیع ۷۳]. ۱۵۶ ص. ۳۰۰۰ ریال.

داستان و نمایشنامه و فیلمنامهٔ فارسی

۱۹۵) خوافی، محمود. *نیمهٔ گمشدهٔ من* (مجموعهٔ داستان). مشهد. نشارات ترانه. ۱۳۷۳. ۱۰۷ ص. ۱۲۵۰ ریال.

۱۹۶) درویشیان، علی‌اشرف. *دُرشتی*. تهران. چشمه. ۱۳۷۳. ۸۴ ص. ۱۲۰ ریال.

مجموعهٔ چند داستان کوتاه است از نویسندهٔ نام آشنای معاصر. درونمایهٔ ن داستانها نیز همچون غالب آثار درویشیان به مسائل اجتماعی و طبقات مروم ایران مربوط می‌شود.

۱۹۷) فصیح، اسماعیل. *اسیر زمان*. تهران. نشر البرز. ۱۳۷۳. ۴۱۴ ص. ۸۵۰ ریال.

۱۹۸) کریم‌زاده، منوچهر. *خاکستان*. تهران. طرح نو. ۱۳۷۳. ۱۲۴ ص. ۲۲۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ده داستان کوتاه است. غالب داستانهای این مجموعه ش از این به طور پراکنده در مجموعه‌های گوناگون منتشر شده است. نثر الم و فضاسازی مؤثر ویژگی داستانهای این مجموعه است.

۱۹۹) محمدی، محمد. *موشی که گربه‌ها را می‌خورد*. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷. ۷۸ ص. ۱۸۰۰ ریال.

از این نویسنده قبلاً چند اثر در زمینهٔ ادبیات کودکان منتشر شده است. اب حاضر نخستین مجموعه‌ای است که او برای بزرگسالان منتشر کرده ست.

۲۰۰) نوروزی، علی. *روزگار سرگردانی*. تهران. مؤسسهٔ نشر فرهنگی د. ۱۳۷۳. ۱۴۱ ص. ۲۸۵۰ ریال.

۲۰۱) یوسفی، فریدون. *از لاله‌زار به جهنم* (مجموعهٔ داستان). تهران. تاب مهناز. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۱۵ ص. ۲۸۰۰ ریال.

۲۰۲) واحدی، اختر. *زنبق‌ها دوباره می‌رویند*. تهران. توسعه. ۱۳۷۳. ۲۰ ص. ۶۹۰۰ ریال.

درباره ادبیات فارسی

۲۰۳) آژند، یعقوب. *نمایشنامه‌نویسی در ایران (از آغاز تا ۱۳۲۰ هـ ش)*. تهران. نشر نی. ۱۳۷۳. ۲۷۰ ص. فهرست راهنما. ۵۵۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب به بررسی هنر تئاتر و فن نمایشنامه‌نویسی در ایران تا سال ۱۳۲۰ شمسی پرداخته است. ریشه‌های هنر نمایش و انواع نمایشهای سنتی در ایران، راههای آشنایی ایرانیان با انواع نمایشهای غربی، بحث ربارهٔ نمایشنامه‌ها و نمایشنامه‌نویسان ایرانی دورهٔ انقلاب مشروطه، آشنایی سبی نمایشنامه‌نویسان با ادبیات نمایشی غرب و بالاخره چگونگی تأسیس و عالیت گروههای تئاتری از جمله مباحث کتاب حاضر است. مؤلف در بخش کتابشناسی کتاب بسیاری از منابع و متون ادبیات نمایشی در ایران را فهرست کرده است؛ این فهرست از نظر آشنایی با مآخذ و مراجع مربوط به مایشنامه‌نویسی در ایران ارزشمند است.

۲۰۴) برتلس، یوگنی ادواردویچ. *تاریخ ادبیات فارسی* (از دوران باستان تا عصر فردوسی). ترجمهٔ سیروس ایزدی. تهران. هیرمند. ۱۳۷۳. ۴۰۰ ص. فهرست راهنما. ۱۰۰۰۰ ریال.

۲۰۵) پاشائی، ع. *احمد شاملو: از زخم قلب*... (گزیدهٔ شعرها و خوانش شعر). تهران. نشر چشمه. ۱۳۷۳. ۲۹۱ ص. ۵۰۰۰ ریال.

۲۰۶) شجیعی، پوران. *جهان‌بینی عطار*. تهران. نشر ویرایش. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. هشت + ۳۲۳ ص. ۵۵۰۰ ریال.

۲۰۷) شفیعی کدکنی، محمدرضا. *در اقلیم روشنایی؛ تفسیر چند غزل از حکیم سنائی غزنوی*. تهران. آگه. ۱۳۷۳. ۳۰۰ ص. فهرست راهنما. ۶۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ۱۷۰ غزل و ۴۰۰ رباعی از سنائی است، به اضافهٔ تعلیقاتی که بر غزلها و رباعیات (شامل شرح لغات و ترکیبات و تعابیر مشکل) نگاشته شده است.

۲۰۸) [شمس قیس رازی]. *عروض و قافیه؛ برگرفته از کتاب المعجم*. تلخیص و نگارش از محمد فشارکی. تهران. جامی. ۱۳۷۳. ۱۷۶ ص. ۳۹۰۰ ریال.

اهتمامگر کتاب کوشیده است مباحثی از کتاب *المعجم* را با زبان ساده‌ای که مناسب نوآموزان عروض باشد عرضه دارد. گفتنی است که اخیراً متن کامل *المعجم* به کوشش سیروس شمیسا نیز منتشر شده است (تهران. انتشارات فردوس. ۱۳۷۳. ۴۰۸ ص. ۷۰۰۰ ریال).

۲۰۹) شیبانی، حسنعلی. *آب حیات؛ نگرشی در اندیشه‌های خواجه حافظ شیرازی*. تهران. انتشارات فردوس (و) انتشارات مجید. ۱۳۷۳. ۱۵۹ ص. ۳۰۰۰ ریال.

۲۱۰) فاضل، علی. *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام*. تهران. توس. ۱۳۷۳. ۵۵۵ ص. فهرست راهنما. ۱۵۰۰۰ ریال.

۲۱۱) گل‌سرخی، ایرج [پژوهش و تحقیق]. *شرح مرادات حافظ از میرسیدعلی همدانی؛ به انضمام نسخهٔ اصلی به خط محمد گل‌اندام*. تهران. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۷۳. دوازده + ۱۲۵ ص. نمونهٔ نسخه. ۲۱۰۰ ریال.

میرسیدعلی همدانی (۷۷۶ـ۷۱۴) در سفری به شیراز مدتی میهمان حافظ بود؛ کتاب *شرح مرادات حافظ* که به شرح واژه‌های متصوفانه اختصاص دارد حاصل آن سفر است. کتاب حاضر شامل توضیحات مفصلی است دربارهٔ زندگی و افکار و آثار میرسیدعلی همدانی به انضمام متن «شرح» میرسیدعلی. (به بخش نقد و معرفی کتاب در همین شماره رجوع فرمایید).

۲۱۲) محقق نیشابوری، جواد. *شاعر خشتمال؛ دربارهٔ احوال و اشعار حیدر یغمای نیشابوری (همراه با برگزیدهٔ اشعار)*. مشهد. انتشارات محقق. ۱۳۷۳. ۱۱۲ ص. ۱۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بحث دربارهٔ زندگی و افکار و اشعار حیدر یغما (۱۳۶۶ـ۱۳۰۲)، شاعر خشتمال نیشابوری اختصاص دارد. بخشی از کتاب نیز شامل اشعاری از این شاعر زحمتکش معاصر است.

● داستان و نمایشنامه و فیلمنامهٔ خارجی

۲۱۳) *از این زمان، از این مکان*. ترجمهٔ مریم خوزان. تهران. نشر نی. ۱۳۷۳. ۲۷۲ ص. ۳۸۰۰ ریال.

این مجموعه شامل داستانهای کوتاهی است از نویسندگانی چون لاینل تریلینگ، فرانک اوکانر، جان کالیر، جیمز بالدوین، ریموند کارور،

جان گلزورثی، فوئنتس، اوکتاویو پاز، جیمز جویس، ولادیمیر ناباکف.

۲۱۴) اسکارمتا، آنتونیو. *صبر آتشین*. ترجمهٔ جلال خسروشاهی. تهران. مؤسسهٔ انتشارات نگاه. ۱۳۷۳. ۲۷۰۰ ریال.

رمانی است از نویسندهٔ معاصر شیلیایی (متولد ۱۹۴۰) دربارهٔ آخرین سالهای زندگی پابلو نرودا و کودتای پینوشه و قتل آلنده. ترجمهٔ حاضر از روی متن ترجمه شدهٔ ترکی صورت گرفته است.

۲۱۵) آسیموف، ایزاک. *لبهٔ بنیاد کهکشانی*. ترجمهٔ پیمان اسماعیلیان خامنه. تهران. چاپ و نشر بنیاد. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۵۲۰ ص. ۶۲۵۰ ریال.

۲۱۶) بارتول، ولادیمیر. *الموت؛ زندگی پرماجرای حسن صباح*. ترجمهٔ محمد مجلسی. تهران. نشر دنیای نو. ۱۳۷۳. ۴۷۲ ص. ۱۲۰۰۰ ریال.

رمانی است از نویسندهٔ اسلووانی (۱۹۶۷_۱۹۰۳) که براساس مآخذ بسیار دربارهٔ زندگی حسن صباح نگاشته شده است. چاپ نخست این رمان در سال ۱۹۳۸ در یوگسلاوی منتشر شد، اما دولت یوگسلاوی اجازهٔ انتشار چاپ دوم آن را در سال ۱۹۵۸ نداد.

۲۱۷) باوئر، یوزف مارتین. *فرار از سیبری*. ترجمهٔ نادر بیات. تهران. نقطه. ۱۳۷۳. ۲۸۵ ص. ۴۵۰۰ ریال.

۲۱۸) بروکنر، آنیتا. *رؤیای یك زن*. ترجمهٔ الههٔ نیکو. تهران. محیط. ۱۳۷۳. ۳۲۷ ص. ۴۵۰۰ ریال.

رمانی است از یك بانوی معاصر انگلیسی (متولد ۱۹۲۸).

۲۱۹) بورگ، گ. *ماجراهای حیرت‌انگیز بارُن فن مونهاوزن*. ترجمهٔ سروژ استپانیان. تهران. توس. ۱۳۷۳. ۲۰۰ ص. مصور. ۴۰۰۰ ریال.

یکی از آثار مردمی و معروف ادبیات آلمان است. این اثر نخستین بار در نیمهٔ دوم قرن هجدهم در آلمان انتشار یافت و پیش از این به همت انتشارات گوتنبرگ بخشهایی از آن نیز با عنوان *دروغهای بارن مونهاوزن* به فارسی ترجمه شده است. ترجمهٔ حاضر با مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ ویژگیهای اثر و علل اهمیت آن در ادبیات آلمان همراه است.

۲۲۰) جفری، مدهور. *فصلها و شگفتیها؛ افسانه‌هایی از سرزمین هند*. ترجمهٔ گیتا گرکانی. تهران. نشر چشمه. ۱۳۷۳. ۹۶ ص. مصور. ۱۸۰۰ ریال.

۲۲۱) دسای، آنیتا. *آتش در کوهستان*. ترجمهٔ آذر عالی‌پور. تهران. انتشارات یاسمن. ۱۳۷۳. ۱۷۲ ص. ۳۳۰۰ ریال.

این کتاب در سال ۱۹۷۷ در امریکا منتشر شد (انتشارات وایکینگ پورك)، و در سال ۱۹۸۷ برندهٔ جایزهٔ «انجمن ملی قلم» امریکا گردید. نویسندهٔ کتاب متولد ۱۹۳۷ است.

۲۲۲) سیمنون، ژرژ. *سگ زرد؛ ماجراهای مِگره، کمیسر پلیس*. ترجمهٔ عبدالله توکل. تهران. طرح نو. ۱۳۷۳. ۲۰۰ ص. ۳۵۰۰ ریال.

۲۲۳) شمین، مارگرتا. *سواران کوچك*. ترجمهٔ شهلا طهماسبی. تهران. نشر چشمه. ۱۳۷۳. ۵۴ ص. ۸۰۰ ریال.

۲۲۴) گولد، جودیت. *برای همیشه*. ترجمهٔ استل فقیه. تهران. میلاد. ۱۳۷۳. ۸۵۳ ص. ۱۲۰۰۰ ریال.

شایسته بود مترجم یا ناشر مقدمه‌ای کوتاه دربارهٔ ملیت و دیگر آثار نویسنده بر کتاب می‌افزود.

۲۲۵) مارکز، گابریل گارسیا. *سفر بخیر، آقای رئیس جمهور!* ترجمهٔ قهرمان نورانی. تهران. نشر شیرین. ۱۳۷۳. ۲۴۸ ص. ۴۵۰۰ ریال.

چهارمین ترجمه از این اثر جدید مارکز است؛ ترجمهٔ نخست از صفدر تقی‌زاده (*زائران غریب*. تهران. مرغ آمین. ۱۳۷۳)، ترجمهٔ دوم از رضا موسوی (*دوازده داستان سرگردان*. تهران. جمال علم. ۱۳۷۳)، و ترجمهٔ سوم از احمد گلشیری (*سفر خوش، آقای رئیس جمهور*. تهران. نگاه. ۱۳۷۳) است.

۲۲۶) ـــــ *سفر خوش، آقای رئیس جمهور*. ترجمهٔ احمد گلشیری. تهران. نگاه. ۱۳۷۳. ۳۵۴ ص. ۶۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل دو مجموعه از داستانهای کوتاه مارکز است. عنوان مجموعهٔ اول *زنی که ساعت شش آمد*، و عنوان مجموعهٔ دوم *سفر خوش، آقای رئیس جمهور* می‌باشد. از مجموعهٔ دوم سه ترجمهٔ دیگر در زبان فارسی وجود دارد.

۲۲۷) ماریسون، تونی. *دلبند*. ترجمهٔ شیرین‌دخت دقیقیان. تهران. نشر چشمه. ۴۰۵ ص. ۱۳۷۳. ۷۰۰۰ ریال.

رمان جدیدی است از نویسندهٔ افریقایی و برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل (۱۹۹۳). از این رمان ترجمهٔ دیگری نیز به بازار آمده است: *دخترم بیلاود*. ترجمهٔ گلرخ سعیدنیا. تهران. مرغ آمین. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۳۲۰ ص. ۷۲۰۰ ریال.

۲۲۸) وایلد، اسکار. *روح ماهیگیر*. ترجمهٔ کیومرث حاجی نصرالله (کیا). تهران. انتشارات ابجد. ۱۳۷۳. ۷۲ ص. ۱۳۵۰ ریال.

۲۲۹) ویدال، گور. *مسیحا (رهائی بخش)*. ترجمهٔ فروزندهٔ برلیان (جهانشاهی). تهران. گلستان کتاب ـ انتشارات مهتاب. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۹۳ ص. ۴۴۰۰ ریال.

۲۳۰) هوور، اچ. ام. *فرار از اعماق تاریکی*. ترجمهٔ میترا آل یاسین. تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۷۳. ۱۷۱ ص. ۲۹۰۰ ریال.

داستانی است علمی تخیلی درباره آیندهٔ انسانها و زندگی آنها.

۲۳۱) ین‌سن، یوهانس. *سقوط شاه*. ترجمهٔ قاسم صنعوی. تهران. نقطه. ۱۳۷۳. ۲۸۰ ص. ۴۲۰۰ ریال.

داستانی است تاریخی از یوهانس ویلهلم ین‌سن (۱۹۵۰_۱۸۷۳)، نویسندهٔ صاحب نام دانمارکی و برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل ۱۹۴۴.

● شعر خارجی

۲۳۲) توفیق زیاد. *مردگانتان را به خاك بسپارید و برخیزید*. ترجمهٔ موسی بیدج. تهران. حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۳. ۹۹ ص. ۹۰۰ ریال.

دفتر شعری است از شاعر معاصر فلسطینی.

۲۳۳) سمیح القاسم. *برای مردن وقت نداریم*. ترجمهٔ موسی بیدج. تهران. حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۳. ۷۵ ص. ۷۲۰ ریال.

شامل اشعاری است از شاعری فلسطینی.

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۲۳۴) ملك‌ماری، جورج آر. *گابریل گارسیا مارکز*. ترجمهٔ مینو مشیری (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ۳۵). تهران. انتشارات کهکشان. ۱۳۷۳. ۷۲ ص. فهرست راهنما. ۱۲۰۰ ریال.

از مجموعهٔ «نسل قلم» کتاب *تالستوی* نیز منتشر شده است (اثر پاتریشیا کاردن، ترجمهٔ شهرنوش پارسی‌پور).

۲۳۵) شوکینگ، لوین ل. *جامعه‌شناسی ذوق ادبی*. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. تهران. توس. ۱۳۷۳. ۱۵۱ ص.

لوین شوکینگ (۱۸۸۳_۱۸۱۴)، روزنامه‌نگار و داستان‌نویس آلمانی قرن ۱۹ است. او در این کتاب از چگونگی مطرح شدن نابحق برخی از نویسندگان و نیز از سیاستهای گوناگون ناشران و عوامل دیگر در تعیین ذوق ادبی مردم جامعه سخن گفته است و کوشیده است بی‌اساس بودن مفهوم «روح زمانه» را، که در میان رمانتیکهای انگلیسی و آلمانی قرون ۱۸ و ۱۹ جذابیت بسیار داشت، به اثبات برساند. کتاب حاضر از جملهٔ آثار کلاسیك و اساسی در زمینهٔ

نقد و جامعه‌شناسی ادبی است که خوشبختانه بالأخره به فارسی روان و فصیح ترجمه شد.

۲۳۶) ولك، رنه (و) آوستن وارن. *نظریهٔ ادبیات*. ترجمهٔ ضیاء موحد (و) پرویز مهاجر. ویراستهٔ حسین معصومی همدانی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳. بیست و یك + ۴۱۸ ص. فهرست راهنما. ۶۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر یکی از آثار کلاسیك و معتبر جهان در زمینهٔ نظریه و نقد ادبی است، و به جرئت می‌توان گفت که مبحث نظریهٔ ادبی، با پیدایش این کتاب، جایگاه کنونی خود را در پژوهشهای ادبی یافت. نویسندگان در هر یك از فصول کتاب حاضر یکی از نظریه‌های ادبی را مطرح و به تفصیل معرفی کرده‌اند، و سپس به شرح دیدگاه انتقادی خود دربارهٔ آن نظریه پرداخته‌اند. در این کتاب بسیاری از دیدگاههای نظری در زمینهٔ ادبیات، از زمان یونان باستان تا اواسط قرن ۲۰، مطرح و بررسی شده است. این کتاب تاکنون به قریب ۲۰ زبان ترجمه شده است. گفتنی است که قرارداد ترجمهٔ این کتاب در سال ۱۳۵۱ بین مترجمان و انتشارات فرانکلین منعقد شد و اثر در سال ۱۳۵۲ تحویل ناشر گردید، اما کار چاپ کتاب به دلایل گوناگون به تعویق افتاد تا امسال که بالأخره به دست مشتاقان رسید. از رنه ولك (متولد ۱۹۰۳) اخیراً کتاب با ارزش دیگری به همت سعید ارباب شیرانی به فارسی ترجمه شده است (*تاریخ نقد جدید*. ج ۱. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۳. ۴۸۸ ص. ۱۲۰۰۰ ریال).

باستانشناسی

۲۳۷) *اندرز اوشنر دانا: همراه با متن پهلوی آوانویسی و واژه‌نامه*. ترجمهٔ ابراهیم میرزای ناظر. تهران. هیرمند. ۱۳۷۳. ۷۲ ص. ۱۸۰۰ ریال.

۲۳۸) جعیط، هشام. *کوفه؛ پیدایش شهر اسلامی*. ترجمهٔ ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد. بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳. ۴۴۲ ص. جدول. فهرست راهنما. ۴۸۰۰ ریال.

مؤلف این کتاب کوفه را به عنوان نخستین شهر بزرگ اسلامی معرفی کرده است که به دنبال فتوحات اعراب در خارج از عربستان بنا شد و رفته‌رفته به صورت یکی از مراکز حساس امپراتوری اسلام درآمد و سپس یکسره از صحنهٔ گیتی حذف شد. او در این کتاب ابتدا دربارهٔ شرایط تاریخی پیدایش این شهر سخن گفته است و سپس کوشیده است تا با استناد به متون قدیم و مطالعات باستانشناسی، به شیوهٔ معماری این شهر فراموش شده بپردازد.

۲۳۹) رف، مایکل. *نقش برجسته‌ها و حجاران تخت‌جمشید*. ترجمهٔ هوشنگ غیاثی‌نژاد. تهران. سازمان میراث فرهنگی کشور. ۱۳۷۳. ۲۷۱ ص. مصور. ۴۵۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است تاریخ دقیق پیدایش و توالی ساختمانی بناهای گوناگون تخت‌جمشید را بازسازی کند. او بر اساس نوع ابزار گوناگون به کار رفته در حجاریهای تخت‌جمشید، و نیز بر اساس سبکهای حجاران در بناهای مختلف، به بازسازی تاریخ معماری منطقهٔ کاخ تخت‌جمشید پرداخته است. گفتنی است که کتاب حاضر رسالهٔ دکتری مؤلف (۱۹۷۸) در دانشگاه آکسفورد بوده است. این رساله سپس در یك شمارهٔ کامل نشریهٔ *ایران* (نشریهٔ مؤسسهٔ ایرانشناسی بریتانیا در ایران)، در سال ۱۹۸۳ به چاپ رسید.

۲۴۰) فون دراوستن، هانس هنینگ (و) رودولف ناومان. *تخت‌سلیمان*. ترجمهٔ فرامرز نجد سمیعی. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (و) سازمان میراث فرهنگی کشور. ۱۳۷۳. ۱۹۲ ص. مصور. نقشه. ۶۰۰۰ ریال.

نخستین کاوشهای علمی باستانشناسی در محوطهٔ تخت‌سلیمان (واقع در کوهستانهای شرق دریاچهٔ ارومیه)، در سال ۱۹۵۹ به همت هیئت مشترك سوئدی ـ آلمانی ـ ایرانی، و به سرپرستی هانس هنینگ فون در اوستن (باستانشناس سوئدی) و رودولف ناومان (باستانشناس آلمانی) انجام گرفت و نتیجه کاوشها و تحقیقات آنان در سال ۱۹۶۱ با عنوان *تخت‌سلیمان* در آلمان منتشر شد. کتاب حاضر ترجمهٔ همان اثر می‌باشد. گفتنی است که با فوت فون در اوستن، کاوشهای علمی تخت‌سلیمان به سرپرستی رودلف ناومان ادامه یافت و نتیجهٔ کاوشها با عنوان *ویرانه‌های تخت‌سلیمان و زندان سلیمان* در ۱۹۷۷ در برلین منتشر شد (این کاوشها تا سال ۱۹۷۹ ادامه یافت). ظاهراً کتاب اخیر نیز قرار است به همت همین مترجم و ناشر تا چندی دیگر انتشار یابد.

۲۴۱) *قانون نامهٔ حمورابی*. ترجمهٔ کامیار عبدی. تهران. سازمان میراث فرهنگی کشور. ۱۳۷۳. ۱۱۰ ص. مصور. ۲۵۰۰ ریال.

حمورابی ششمین پادشاه سلسلهٔ اول بابل است که سنگنوشته‌ای ستونی از وی در شوش به دست آمده است. بر این ستون که اکنون در موزهٔ لوور پاریس نگاهداری می‌شود، قوانین حمورابی کنده شده است. قوانین حمورابی را قدیمترین قانون مدون جهان می‌دانند. کتاب حاضر شامل متن ترجمه شدهٔ قانون نامهٔ حمورابی است. مترجم این متن را از روی متن ترجمه شده به انگلیسی، به فارسی برگردانده است.

۲۴۲) کخ، ابا. *معماری هند در دورهٔ گورکانیان*. ترجمهٔ حسین سلطان‌زاده. تهران. دفتر پژوهشهای فرهنگی. ۱۳۷۳. ۱۶۸ ص. مصور. فهرست راهنما. ۹۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر به معرفی معماری، مساجد، مقبره‌ها، قصرها و قلعه‌ها، بناهای عمومی و باغهای دورهٔ گورکانیان هند از زمان بابر (۹۳۲ تا ۹۳۷ هـ ق/ ۱۵۲۶ تا ۱۵۳۰ م) تا زمان اورنگ زیب (۱۰۶۸ تا ۱۱۱۸ هـ ق/ ۱۶۵۸ تا ۱۷۰۷ م) اختصاص دارد. کتاب دارای تصاویر رنگی بسیاری است که خواننده را در درك بهتر مطالب آن یاری می‌دهد. کتاب حاضر در سال ۱۹۹۱ در مونیخ منتشر شده است.

تاریخ

۲۴۳) اذکائی، پرویز. *تاریخنگاری ایران*. با مقدمهٔ ایرج افشار. ج ۱. تهران. مجموعهٔ انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی (ش ۵۲). ۱۳۷۳. ۴۶۰ ص. فهرست راهنما. ۱۱۵۰ ریال.

مؤلف کوشیده است تاریخ نگارانی را که از خطهٔ همدان برخاسته‌اند و یا به آن آمد و شد داشته‌اند در چهار بخش معرفی کند. بخشهای مفصلی از کتاب به بررسی احوال و آثار رشیدالدین فضل‌الله همدانی و حافظ ابرو و نیز *اخبارالبلدان* ابن‌فقیه همدانی اختصاص دارد.

۲۴۴) توحدی، کلیم‌الله (کانیمال). *حرکت تاریخی کرد به خراسان*. ج ۴. مشهد. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۵۳۴ ص. نمونهٔ سند. مصور. فهرست راهنما. ۶۰۰۰ ریال.

۲۴۵) راپینوویچ، الکساندر. *انقلاب ۱۹۱۷ در پتروگراد (بلشویکها به قدرت می‌رسند)*. ترجمهٔ مرتضی محیط. تهران. آروین. ۱۳۷۳. ۵۱۲ ص. ۶۸۰۰ ریال.

در این کتاب وقایع چهار ماه آخر انقلاب اکتبر شوروی به تفصیل بیان شده است.

۲۴۶) سارلی، اراز محمد. *تاریخ ترکمنستان*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳. دوازده + ۴۰۳ ص. مصور. فهرست راهنما. ۵۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی تاریخ ترکمنستان از ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۱ (زمان جداشدن رسمی مناطق ترکمن نشین از ایران و به هم خوردن مناسبات سیاسی ـ اقتصادی و ترکیبات عشیره‌ای ترکمنها) اختصاص دارد. تاریخ نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و ترکمنستان تا سال ۱۸۵۰، مداخلات روسها و اقدامات امیرکبیر در دریای خزر (از ۱۸۵۰ تا ۱۸۶۰)؛ جنگ مرو و تأثیر کنفدراسیون ایلی ترکمنها و تمهیدات روسها جهت نفوذ به کشورهای آسیای مرکزی (از ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۰)؛ پیشروی روسها در آسیای مرکزی و تصرّف تاشکند توسط چرنایف و اشغال خیوه توسط کافمان (۱۸۷۰ تا ۱۸۷۵)؛ و بالأخره قرارداد

۱۸۸۱ به دنبال درهم شکسته شدن مقاومت ترکمنها، از مباحث عمدهٔ کتاب حاضر است.

۲۴۷) صنعوی، قاسم. *گاه‌شمار اروپای شرقی (به همراه تفسیر حوادث)* ۹۱-۱۹۸۱. ج ۲. تهران. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۷۳. هشت + ۶۸۰ ص. ۱۰۵۰۰ ریال.

بخش اول این کتاب شامل گاه‌شمار روز به روز وقایعی است که از اول ژانویهٔ ۱۹۸۱ تا ۲۲ اوت ۱۹۹۱ (زمان بازگشت گورباچف به مسکو، پس از شکست کودتای یانایف)، در اروپای شرقی رخ داده است. بخش دوم کتاب دربردارندهٔ متن ترجمه شدهٔ مقالاتی است که در این فاصله در مجلاتی چون *لوماتن، لوموند، تان‌نوور، ژون آفریك، نوول اوبسرواتور*، دربارهٔ وقایع اروپای شرقی چاپ شده است.

۲۴۸) فخیمی، فرزاد. *تحولات سازمانهای دولتی ایران؛ از مشروطیت تا امروز*. [تهران]. نشر فرهنگی زند. ۱۳۷۳. ۲۶۲ ص. ۵۰۰۰ ریال.

۲۴۹) گانسهوف، فرانسوا. ل. *تاریخ روابط بین‌الملل در قرون وسطی*. ترجمهٔ قاسم صنعوی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳. ۴۳۸ ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر نخستین مجلد از مجموعه‌ای پنج جلدی است دربارهٔ تاریخ سیاست بین‌المللی. در این کتاب تاریخ روابط سیاست بین‌المللی از زمان از میان رفتن وحدت رم (قرن ۵ م) تا پایان قرون وسطی (اواسط قرن ۱۴ م) بررسی شده است.

۲۵۰) نصیری، محمد ابراهیم بن زین‌العابدین. *دستور شهریاران (سالهای ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ هـ ق؛ پادشاهی شاه‌سلطان حسین صفوی)*. به کوشش نادر نصیری مقدم. تهران. مجموعهٔ انتشارات ادبی و تاریخی؛ موقوفات دکتر محمود افشار یزدی (ش ۵۴). ۱۳۷۳. شصت و پنج + ۳۸۰ ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۱۵۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر یکی از مآخذ مهم و نادر دربارهٔ شاه‌سلطان حسین صفوی است. مؤلف این کتاب مجلس نویس دربار شاه‌سلطان حسین بوده و مسؤولیت نوشتن صورت جلسات مجلس مشورت سلطنتی به عهدهٔ او بوده است. او به اعتبار شغلش توانسته اطلاعات بسیاری از اوضاع زمان خود گرد آورد و در تدوین کتاب حاضر به کار ببرد. مؤلف وقایعی را که در سالهای نخستین پادشاهی شاه‌سلطان حسین صفوی، از ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ هـ ق، اتفاق افتاده، به صورت سالشمار در کتاب خود ذکر کرده است. گفتنی است که یگانه نسخهٔ این کتاب در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا نگاهداری می‌شود. کتاب از روی میکروفیلم همان نسخه که در مخزن میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگاهداری می‌شود تهیه شده است. ایرج افشار در مقدمهٔ این کتاب به اجمال به اهم کوششهایی که در زمینهٔ صفوی‌شناسی در ایران و جهان صورت گرفته اشاره کرده است. کتاب حاضر سومین متنی است که موقوفات افشار در مورد دورهٔ صفویه منتشر کرده است.

جغرافیا

۲۵۱) بیات، ذبیح‌الله. *استرالیا؛ سرزمین زیبائیها و دیدنیها*. تهران. کتابفروشی اشراقی. ۱۳۷۳. ۳۷۶ ص. مصور. ۷۰۰۰ ریال.

۲۵۲) پاك‌آئین، محسن. *زامبیا* (از مجموعهٔ «مباحث کشورها و سازمانهای بین‌المللی- ۲۱»). تهران. وزارت امور خارجه. ۱۳۷۳. ۱۵۷ ص. ۲۱۰۰ ریال.

۲۵۳) دوفومیه، مارك. *جغرافیا و سیاستهای ارضی*. ترجمهٔ علی پورفیکوئی. مشهد. نشر نیکا. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۵۲ ص. فهرست راهنما. ۱۳۰۰ ریال.

۲۵۴) [راعی]. *اتریش* (از مجموعهٔ «مباحث کشورها و سازمانهای بین‌المللی- ۱۷»). تهران. وزارت امور خارجه. ۱۳۷۳. ۳۰۷ ص. نقشه. جدول. ۳۵۰۰ ریال.

از این مجموعه اخیراً کتاب *زلاند نو* (تألیف جمشید زنگنه. شمارهٔ ۲۳)، و *قبرس* (تألیف صابر قاسمی. شمارهٔ ۱۸) نیز چاپ شده است.

۲۵۵) قراگوزلو، غلامحسین. *هگمتانه تا همدان* (سرگذشت قرنها در قدیمترین شهرها). بی‌جا. اقبال. ۱۳۷۳. XXXI+۶۹۲ ص. ۱۴۵۰۰ ریال.

شامل اطلاعات بسیاری است دربارهٔ جغرافیا و تاریخ همدان، و نیز نقاط دیدنی و مشاهیر و ابنیهٔ قدیم و مساجد آن شهر. بخشی از کتاب نیز به بررسی تاریخ همدان در دوران قاجاریه و مشروطه و پهلوی اختصاص دارد.

۲۵۶) کرمی، مجتبی. *نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳. ده + ۱۹۰ ص. مصور. نمونهٔ سند. فهرست راهنما.

حیدرآباد مرکز ایالت آندهرا پرادش، و یکی از پنج شهر بزرگ هند است که تمدن و فرهنگ ایرانی در آن رونق بسیار دارد. چگونگی انتقال و رواج و گسترش زبان فارسی و تمدن ایرانی در جنوب هند؛ چگونگی تأسیس حکومتهای ایرانی‌الاصل در آن منطقه؛ شرح موقعیت جغرافیایی و اوضاع سیاسی دکن؛ بررسی اوضاع سیاسی و فرهنگی دکن قبل از تأسیس شهر حیدرآباد در طول سالهای ۷۴۸ تا ۹۳۴ هـ ق؛ اوضاع سیاسی و فرهنگی حیدرآباد طی سالهای ۹۳۴ تا ۱۳۶۸ هـ ق؛ و معرفی برخی از آثار تاریخی حیدرآباد و گلکنده، از جمله مباحث کتاب حاضر است.

۲۵۷) ماهوان، محمود. *راهنمای سیاحتی ایران*. ج ۱: *راهنمای ناحیهٔ خزری (شمال)؛ مازندران- گیلان*. مشهد. مؤسسهٔ جغرافیایی و انتشارات ماهوان. ۱۳۷۳. ۶۸ ص. مصور. جدول. ۱۵۰۰ ریال.

زندگینامه، خاطرات، سفرنامه

۲۵۸) *خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه‌ای*. به کوشش باقر عاقلی. تهران. نشر نامك. ۱۳۷۳. ۳۲۰ ص. مصور. فهرست راهنما. ۶۲۵۰ ریال.

کتاب حاضر دربردارندهٔ خاطرات محمد ساعد مراغه‌ای (متوفی ۱۳۵۲)، از پنجاه سال زندگی سیاسی و اجتماعی اوست. ساعد در مورد دورهٔ دوم نخست‌وزیری خود خاطراتی باقی نگذاشته، از این‌رو کوششگر کتاب آن دوره را با توجه به اسناد و مدارك موجود تهیه کرده است.

۲۵۹) *روزنامهٔ خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان* (کتاب سوم). به کوشش محمد اسماعیل رضوانی (و) فاطمهٔ قاضیها. تهران. انتشارات سازمان اسناد ملی ایران. ۱۳۷۳. چهل و شش + ۶۲۱ ص. نمونهٔ سند. فهرست راهنما. واژه‌نامه. ۹۵۰۰ ریال.

کتاب نخست این مجموعه در سال ۱۳۶۹ و کتاب دوم آن در سال ۱۳۷۱ منتشر شد. کتاب حاضر شامل خاطرات ناصرالدین شاه از سفر سومش به فرنگ است، به علاوهٔ متن تلگرافهایی که در ایام این سفر به او رسید یا او برای دیگران فرستاد.

۲۶۰) *سفرنامهٔ شاردن*. ترجمهٔ اقبال یغمایی. ج ۱. تهران. توس. ۱۳۷۲. [توزیع ۷۴]. ۴۶۴ ص.

شاردن، سیاح فرانسوی است که از سال ۱۶۴۵ تا ۱۶۸۱ سه بار در زمان پادشاهی شاه‌عباس ثانی و پسرش شاه‌سلیمان به ایران آمد. کتاب حاضر شامل مطالب گوناگونی است دربارهٔ احوال و کارهای شاه‌عباس ثانی و جانشین وی، اعمال و نیات درباریان و بزرگان ایران، اوضاع اجتماعی اصفهان و باغات بزرگ آن شهر، و نیز سابقهٔ تمدن و مذهب و اخلاق و آداب و رسوم ایرانیان در آن زمان.

۲۶۱) صفائی، ابراهیم. *زندگینامهٔ سپهبد زاهدی*. تهران. انتشارات علمی. ۱۳۷۳. ۲۴۰ ص. مصور. فهرست راهنما. ۵۲۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب ضمن بررسی زندگی سپهبد زاهدی (متوفی ۱۳۴۲)، نخست‌وزیر شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به تحلیل چهل سالهٔ تاریخ ایران تا سال ۱۳۴۲ پرداخته است. مؤلف در این کتاب زاهدی را مردی قاطع معرفی کرده که خوی و خصلت یك ارتشی واقعی را داشت و از مشکلات

نمی‌هراسید و به استقبال حوادث می‌رفت. گفتنی است که سپهبد زاهدی عامل اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بود که مقامات امنیتی و سیاسی آمریکا طراحان اصلی آن بودند. بنا به تحلیل مؤلف در این کتاب، کودتای ۲۸ مرداد گرچه رنگ آمریکایی داشت، ولی ایران را از خطر حتمی یك کودتای کمونیستی و یا سقوط در یك آشوب گسترده و سراسری که زمینهٔ آن در دوران حکومت مصدق فراهم شده بود نجات داد. کتاب مملو است از انتقادات شدید مؤلف از سیاستهای مصدق.

۲۶۲) **عاقلی، باقر. *نصرت‌الدولهٔ فیروز؛ از رؤیای پادشاهی تا زندان رضاشاهی*. تهران. نشر نامك. ۱۳۷۳. ۳۸۳ ص. مصور. فهرست راهنما. ۷۶۵۰ ریال.**

نصرت‌الدولهٔ فیروز (۱۲۳۳ تا ۱۳۱۶ هـ.ق) از شخصیتهای سیاسی ایران در اواخر دورهٔ قاجار و اوایل دورهٔ پهلوی است که در دی ماه ۱۳۱۶ در زندان به فرمان رضاشاه به قتل رسید. کتاب حاضر شرح زندگی و افکار این نوهٔ عباس میرزاست.

۲۶۳) **غفور، محمدعلی خان. *روزنامهٔ سفر خوارزم*. به کوشش محمدحسن کاووسی عراقی (و) محمد نصیری مقدم. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳. سی و پنج + ۱۱۰ ص. مصور. فهرست راهنما. ۲۵۰۰ ریال.**

در سال ۱۲۵۷ هـ. ق پس از حملهٔ ازبکان به خراسان، محمد ولی خان که برادرزادهٔ اللهیارخان آصف‌الدوله حاکم خراسان بود، در کنار تعداد کثیری از زوار امام رضا (ع) اسیر می‌شوند. دربار قاجار فردی را به نام محمدعلی خان غفور نزد الله‌قلی‌خان ازبك اعزام می‌کند تا از خان خیوه آزادی اسرا، و به‌ویژه محمد ولی‌خان را درخواست نماید. محمدعلی خان غفور تقریباً یکسال در دربار خان خیوه اقامت داشت و کتاب حاضر شرح خاطرات وی از این مأموریت است. او شرح سفر خود را با خروج از تهران آغاز کرده و کلیهٔ منازل سر راه را با ذکر مسافت و حدفاصل بین هر یك معرفی کرده است. کتاب حاضر از نظر شناسایی نواحی مسیر تهران- خیوه در آن روزگار و بررسی جغرافیایی منطقه بسیار جالب و خواندنی است. نسخهٔ خطی این کتاب در مجموعهٔ سفرنامه‌های بایگانی اسناد وزارت امور خارجه مضبوط است.

۲۶۴) **فرمانفرمائیان، مریم. *خاطرات مریم فیروز (فرمانفرمائیان)*. تهران. مؤسسهٔ تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه- انتشارات اطلاعات. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۰۹ ص. مصور. فهرست راهنما. ۵۵۰۰ ریال.**

مریم فیروز (فرمانفرما)، دختر عبدالحسین میرزا فرمانفرما و نوهٔ عباس میرزاست و نیز همسر نورالدین کیانوری دبیر اول حزب تودهٔ سابق. وی همچنین سالها عضو کمیتهٔ مرکزی حزب توده و مسؤول تشکیلات دمکراتیك زنان بود. مریم فیروز که اینك بیش از ۸۰ سال از عمر وی می‌گذرد در این کتاب که به صورت پرسش و پاسخ تهیه شده است دربارهٔ مسائل گوناگونی سخن گفته است: دوران کودکی، خانوادهٔ فرمانفرما و روابط این خانواده در عصر پهلوی، دوران رشد، سالهای تحصیل در خارج ازکشور، ازدواج و طلاق و ازدواج مجدد، حزب پیشه‌وری، فراماسونری، فعالیتهای حزب توده و فراز و نشیبهای آن، دوران مهاجرت و فعالیتهای حزب در خارج ازکشور، نقش زنان در فعالیتهای حزب، انشعابهای درون حزب توده، سازمان افسران، رابطهٔ حزب با شوروی سابق، نهضت ملی شدن نفت و دکتر مصدق و جبههٔ ملی، تجاوز شوروی به افغانستان، اسلام و کمونیسم، فروپاشی کمونیسم و شوروی، سردمداران شوروی، آیندهٔ چپ در ایران... از ویژگیهای جالب این گفتگوها دفاع مریم فیروز از مرام و ایدئولوژی اتحاد جماهیر شوروی سابق است. وی هیچگاه از «فروپاشی» شوروی یاد نمی‌کند بلکه وضع کنونی را «به هم خوردگی موقت اوضاع» می‌داند که بر اثر خیانت افرادی چون گورباچف ویلتسین پدید آمده است.

۲۶۵) **فرمانفرمائیان، منوچهر. *از تهران تا کاراکاس؛ نفت و سیاست در ایران*. تهران. نشر تاریخ ایران. ۱۳۷۳. ۹۱۶ ص. مصور. نمونهٔ سند. فهرست راهنما. ۱۸۰۰۰ ریال.**

منوچهر فرمانفرمائیان پسر عبدالحسین میرزا فرمانفرما و برادر فیروزمیرزا نصرت‌الدوله و مریم فیروزاست. او در این کتاب ظاهراً تنها به مدد حافظه کوشیده است خاطراتش را به رشتهٔ تحریر در آورد و به تحلیل مسائل سیاسی تاریخ معاصر ایران نیز بپردازد. او ضمن تعریف ماجراهای گوناگون از سفرهایش و نیز ضمن تفاخر به ملك و املاك پدرش، به بررسی نهضت ملی شدن نفت هم پرداخته است و اینگونه تحلیل کرده است که روی کار آمدن دولت مصدق و ملی شدن صنعت نفت در ایران منجر به این شد که همه چیز به نفع دولت انگلیس تمام بشود. از جملهٔ کلمات قصار این شازدهٔ بازنشسته یکی این است که: «مصدق فردی شریف اما عوامفریب و بی‌تخصص بود» [!]. کتاب حاضر کتابی سرگرم کننده است که مطالعهٔ آن برای متخصصان و پژوهشگران تاریخ معاصر ایران در هر حال ضروری است.

۲۶۶) **قاجار، علی. *داستان قاجار؛ شاهان و زنان فراموش شده*. ترجمهٔ نادعلی همدانی. تهران. نشر سیمرغ- با همکاری نشر علم. ۱۳۷۳. ۳۹۰ ص.**

مؤلف کتاب که از نوادگان عباس میرزاست، این کتاب را در سال ۱۹۹۲ به زبان فرانسه در پاریس منتشر ساخته است و در آن به بیان خاطراتش از زندگی قاجارهای تبعیدی در فرنگ پرداخته است.

۲۶۷) **قلمسیاه، اکبر. *یزد در سفرنامه‌ها* (از مجموعهٔ «فرهنگ ایران زمین، سلسلهٔ متون و تحقیقات». زیر نظر ایرج افشار. شمارهٔ ۴۰- گنجینهٔ حسین بشارت برای پژوهش در فرهنگ و تاریخ یزد. شمارهٔ ۵). یزد. انتشارات یزد. ۱۳۷۳. یه+۳۳۴ ص. ۶۸۰۰ ریال.**

مجموعه‌ای است گزیده از سفرنامه‌های عده‌ای از جهانگردان و بازرگانان و مأموران خارجی و نویسندگان و پژوهندگانی که به یزد رفته و دربارهٔ آنجا مطالبی نگاشته‌اند. از جمله نویسندگانی که بخشهایی از آثارشان در این کتاب گرد آمده می‌توان از ابن‌حوقل، مارکوپولو، کلاویخو، تاورنیه، زین‌العابدین شیروانی، لرد کرزن، محمد معصوم شیرازی، اوژن اوبن، کاساکوفسکی، محمدحسین منشی‌زاده، جلال آل‌احمد، ایرج افشار، جواد مجابی، آلفونس گابریل و خیلیهای دیگر نام برد.

۲۶۸) **لو، سرهودسن. *ضد خاطرات سنت هلن* (به قلم زندانبان ناپلئون در سنت هلن). ترجمهٔ سیدمحمود کِی (صدرالاشرافی). تهران. گلریز. ۱۳۷۳. ۴۵۵ ص. ۹۶۰۰ ریال.**

۲۶۹) **مکبن روز، الیزابت. *با من به سرزمین بختیاری بیایید*. ترجمهٔ مهراب امیری. تهران. نشر سهند (؟). ۱۳۷۳. ۲۴۸ ص. ۴۸۰۰ ریال.**

مؤلف این کتاب یك خانم دکتر انگلیسی است که در حدود ۱۹۱۰ م. به ایران آمد و مدتی در میان ایل بختیاری زندگی کرد. کتاب شامل اطلاعات بسیاری دربارهٔ زندگی و آداب و رسوم بختیاری در آن دوران است.

۲۷۰) **یاحسینی، سیدقاسم. *پشت پردهٔ ابوذر*. [تهران]. پروین- با همکاری شروه. ۱۳۷۳. ۶۴ ص. ۱۱۰۰ ریال. مصور.**

کتاب حاضر شامل گفتگویی است با ایرج صفیری، یکی از شاگردان دکتر علی شریعتی که در نمایشنامهٔ *ابوذر* نقش اول را به عهده داشت. این نمایش در سال ۱۳۴۹ در مشهد و چندی بعد در حسینیهٔ ارشاد تهران اجرا شد و همین اجرا منجر به تعطیل شدن حسینیهٔ ارشاد گشت. بخشی از کتاب نیز شامل خاطرات دکتر شریعتی است از ماجراهای پشت پردهٔ نمایش *ابوذر*. گفتنی است که مرحوم دکتر شریعتی نمایش *ابوذر* را براساس کتابی با عنوان *ابوذر غفاری، خداپرست سوسیالیست*، اثر عبدالمجید جودت، نگاشته بود. دکتر شریعتی کتاب جودت را در سال ۱۳۳۴ ترجمه و منتشر کرده بود.

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● *آبادی* (س ۴، ش ۱۵، زمستان ۱۳۷۳).

«باغهای ایرانی»/ محمد کریم پیرنیا؛ «فضای رمزی»/ محمود توسلی؛ «گفتگو با دو معمار ایرانی»/ سیدحمید نوحی و نسرین فقیه؛ «تمرکز یا تمرکززدایی و آثار کالبدی آن»/ مجید احسن؛ «طرح و اجرای تأسیسات برقی ساختمانها»/ آلدیك موسیسیان؛ «روشی سیستمی برای بالا بردن کیفیت ساختمانها»/ رضا رازانی.

● *آدینه* (ش ۹۹ و ۱۰۰، نوروز ۷۴).

«اندر باب تفاوت نویسندگی و وکالت مجلس»/ مجید بزرگی؛ «آذر، ماه نرگس» [قصه]/ علی‌اشرف درویشیان؛ «گودال و راننده» [قصه]/ اصغر الهی؛ «ناخدای کشتی جنگی و وسوسه‌ی نپذیرفتن»/ آرتور کوستلر، ابراهیم یونسی؛ «شعر نیمایی هنوز به بن بست نرسیده»/ م. آزاد؛ «۲ نامهٔ منتشر نشده از فروغ فرخزاد؛ «می‌دانی که نباید انداخت»/ حسن کیائیان؛ «مردی که شاه نفس خود را مهار کرده بود»/ ابراهیم یزدی؛ «بازرگان و دو مفهوم مردمی بودن»/ عزت‌الله سحابی؛ «در میانه‌ی انحصارگرایی و آزادمنشی»/ احمد شایگان.

● *آگاهینامه* (س ۱، ش ۶، بهمن ۱۳۷۳).

«گامی به سوی معماری عرفانی»/ فرهاد احمدی؛ «یوزولان درد است یا درمان»/ مهدی قالیبافان؛ «لزوم نظارت دقیق بر جوشکاری اسکلتهای فولادی»/ امیرهوشنگ منوچهری؛ «ساروج، ملات فراموش شده»/ حبیب معروف؛ «نقد و تحلیلی بر تعاریف معماری اسلامی»/ مجتبی امانی‌مهر؛ «طرح فضایی برای کانون هنرمندان»/ کورش رفیعی.

● حضور (دورهٔ ۲، ش ۹، زمستان ۱۳۷۳).

«پاسخی منتشر نشده از امام خمینی به یك سؤال فلسفی»؛ «مرجعیت و رهبری، تفکیك یا وحدت؟ـ نظرگاه امام خمینی کدام است؟»؛ «انسان و تربیت در نظرگاه امام خمینی».

● حوزه (ش ۶۴ـ۶۳، مرداد و شهریور و مهر و آبان ۱۳۷۳).

«حوزه و حکومت»/ عبدالرضا ایزدپناه؛ «ضرورت تحول و نواندیشی در حوزه‌های علوم دینی»/ مصاحبه با آیةالله حاج شیخ علی غروی؛ «حوزه و حفظ نظام»/ محمدصادق مزینانی؛ «کارآیی علوم در حوزه»/ علی‌اکبر ذاکری.

● *فقه؛ کاوشی نو در فقه اسلامی* (ش ۱۲، زمستان ۱۳۷۳).

«حکم حاکم به ثبوت هلال»؛ «رؤیت و ثبوت هلال»؛ «بینه و ثبوت هلال»؛ «تواتر، شیاع و ثبوت هلال»؛ «گذشت سی روز و ثبوت اول ماه»؛ «نظریهٔ عدد و ثبوت اول ماه».

● *مجلهٔ زبانشناسی* (س ۹، ش ۲، پیاپی ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۱، انتشار: اسفند ۱۳۷۳).

«زبان ادبی به عنوان زبان نشانه‌ها»/ بهزاد قادری؛ «صورتهای قدیمی فعل بودن: هم، هی...»/ علی‌محمد هنر؛ «گویش تاکی تاکستان (۱)»/ عباس طاهری؛ «رابطهٔ متقابل زبان و جامعه؛ مروری بر نقش اجتماعی ضمایر شخصی و صورتهای خطاب»/ حسین کشاورز؛ «ترجمه‌ای نو از کتیبهٔ دو زبانهٔ یونانی- پارتی مجسمهٔ هرکول در سلوکیه»/ انریکو مورانو؛ «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی»/ تقی وحیدیان کامیار؛ «نظریهٔ زبانهای نوستراتیك»/ محسن شجاعی؛ «میزان دانش کافی برای تجزیه و تحلیل زبانهای گفتاری»/ پیتر لده فوگد.

● *کتاب توسعه* (ج ۸، ۱۳۷۴).

این مجلدِ *کتاب توسعه* شامل مقالات متعدد است که مشخصات بعضی از آنها را می‌آوریم: «امپریالیسم و مسائل توسعهٔ کشورهای جنوب»/ عزت‌الله سحابی؛ «الگوی توسعه و نظام شهری»/ ابوالفتح سهانلو؛ «جایگاه ارزشها در فراگرد توسعه»/ حبیب‌الله پیمان؛ «توسعهٔ اقتصادی: سراب یا واقعیت»/ غلامحسین دوانی؛ «توسعهٔ اقتصادی و ریاضیات»؛ «رمانتیسم ضد سرمایه‌داری»/ وحید کیوان؛ «زنان تهیدست در ایران»/ هالهٔ افشار، مجید ملکان.

● *کلك* (ش ۵۹ـ۵۸، دی و بهمن ۱۳۷۳).

«انتقاد عقل تاریخی»/ فریدون آدمیت؛ «نگاهی به تحولات اخیر در افغانستان»/ چنگیز پهلوان؛ «جایگاه ادبیات معاصر در دانشگاه»/ علی‌اصغر محمدخانی؛ «کتاب و کتابخانه در جهان اسلام»/ پرویز اتابکی؛ «داستان بازگرداندن *شاهنامهٔ* شاه‌طهماسبی»/ کریم امامی؛ «گفتگو با شاهرخ مسکوب»/ علی بنوعزیزی و علی دهباشی.

● مشکوة (ش ۴۴، پاییز ۱۳۷۳).

«پاسداری از فرهنگ و تمدن اسلامی»/ محمد واعظ‌زادهٔ خراسانی؛ «معنای نفس در آیهٔ مباهله و معنای مولی در حدیث غدیر»/ محمدرضا مشائی (شهاب)؛ «ریشه‌های گسترش اسلام و تشیع در ایران»/ عبدالهادی احمدی؛ «مسلمانان برمه»/ سیداحمد فدایی؛ «دوستان اهل بیت (ع) در مشرق اسلامی»/ آصف فکرت؛ «کتابشناسی امام باقر (ع)»/ ناصرالدین انصاری قمی.

● *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز* (س ۳، دورهٔ ۲، ش ۶، پاییز ۱۳۷۳).

«بحرانهای منطقه‌ای و تلاشهای سازندهٔ جمهوری اسلامی ایران»/ مهرداد محسنین و حسین صادق عابدین؛ «نظم نوین جهانی و ضرورت همکاریهای نفتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی»/ فریدون برکشلی؛ «نقشبندیه و نقش آن در حوزهٔ آسیای مرکزی چین»/ محمدجواد امیدوارنیا؛ «هویت ارمنی و مسألهٔ سرزمین: نگاهی به برخی از ابعاد مطالعات ارمنی»/ کاظم سجادپور؛ «بررسی ریشه‌های اختلاف در روابط روسیه و اوکراین»/ ناصر آقاجانی اصفهانی؛ «نگاهی به جمهوری خودمختار چچن و تحولات جاری آن»/ قاسم ملکی؛ «خاستگاه ارمنی‌ها به روایت مورخان کهن»/ رقیهٔ بهزادی؛ «تنوع زبانها و گویشهای ایرانی»/ ایران کلباسی.

● *نگاه نو* (ش ۲۳، آذرـ بهمن ۱۳۷۳).

«فاصلهٔ روانی: عاملی در هنر و اصلی در زیبایی‌شناسی»/ ادوارد بولر، عزت‌الله فولادوند؛ «تاریخچهٔ مفهوم استبداد شرقی»/ یدالله موقن؛ «بزرگ علوی جوان»/ باقر مؤمنی؛ «نظام جدید جهانی: صدای پای امپریالیسم جدید»/ منفرد بینفیلد، رضا رضایی؛ «ازکینهٔ شتری تا خشم انقلابی»/ حورا یاوری؛ «جنگ داخلی در تاجیکستان»/ اردشیر بهتوئی؛ «هنگامی که زنی می‌نویسد»/ مصاحبه با لوس ایریگارای، مانی حقیقی.

در ایران، در جهان

پل ریکور در ایران

پُل ریکور فیلسوف نامدار فرانسوی در ۱۴ اسفند ماه ۱۳۷۳ به دعوت بخش فرهنگی سفارت فرانسه، انجمن حکمت و فلسفه و دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی برای دیداری یکهفته‌ای به ایران آمد و مورد استقبال روشنفکران، پژوهشگران و دست‌اندرکاران سیاسی مملکت قرار گرفت. پُل ریکور برای آن عده از افرادی که با فلسفهٔ امروز غرب و بویژه فلسفهٔ سیاسی و هرمنوتیک آشنایی دارند، چهره‌ای آشناست. او در ۲۷ فوریهٔ ۱۹۱۳ در شهر وُلانس به دنیا آمد. در دو سالگی پدرش را، که استاد زبان انگلیسی بود؛ در جنگ جهانی اول از دست داد و شش ماه بعد نیز مادرش چشم از جهان فروبست. پُل ریکور تحصیلات متوسطه را در دبیرستان شهر رِن به پایان رساند. سپس پایان‌نامهٔ فوق‌لیسانس خود را در دانشگاه رِن در رشتهٔ فلسفهٔ تأملی فرانسه گذراند و برای ادامهٔ تحصیلات به دانشگاه سوربون پاریس رفت. در پاریس با گابریل مارسل آشنا شد و از طریق او با فلسفهٔ ادموند هوسرل آشنایی پیدا کرد. در سال ۱۹۳۵ موفق به گذراندن امتحان آگرگاسیون شد و از پاییز همان سال به تدریس فلسفه در شهر کولمار پرداخت. با آغاز جنگ جهانی دوم به ارتش پیوست و به اسارت نازیها درآمد و به بازداشتگاهی واقع در پومرانی منتقل شد و تا سال ۱۹۴۵ در زندان ماند. در زندان با آثار کارل یاسپرس و ادموند هوسرل بیشتر آشنا شد و همزمان با تدریس فلسفه به زندانیان فرانسوی، ترجمهٔ جلد اول کتاب *ایده‌های راهگشا برای گونه‌ای از پدیدارشناسی* را آغاز کرد. با خاتمهٔ جنگ جهانی دوّم، کار تدریس فلسفه را در شهر کوچکی در فرانسه از سر گرفت و در جنب آن، در مرکز تحقیقات علمی فرانسه، در حوزهٔ پدیدارشناسی به پژوهش پرداخت. ریکور در سال ۱۹۴۸ برای تدریس تاریخ فلسفه در دانشگاه استراسبورگ برگزیده شد و از آن تاریخ همکاری با مجلهٔ *اِسپری* را آغاز کرد. در سال ۱۹۵۰ رسالهٔ دکتری خود را دربارهٔ پدیدارشناسیِ اراده گذراند و در سال ۱۹۵۶ در دانشگاه سوربون شروع به تدریس کرد. ده سال بعد، در سال ۱۹۶۶، به دانشگاه نانتِر رفت و در مارس ۱۹۶۹ به ریاست این دانشگاه برگزیده شد. ولی سال بعد، در پی دخالتِ پلیس و اهانت گروهی از دانشجویان چپی، از ریاست دانشگاه استعفا کرد و به تدریس در دانشگاههای شیکاگو، ییل و مونترال پرداخت. در دو دههٔ ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ در سه زمینهٔ اصلی فلسفهٔ غرب- فلسفهٔ تأملی فرانسه، فلسفهٔ هرمنوتیک و فلسفهٔ سیاسی و تحلیلی آنگلوساکسون- کار کرد. در این مدت ریاست انجمن بین‌المللی فلسفه و سردبیری نشریهٔ



پل ریکور

متافیزیک و اخلاق را نیز به عهده داشت. ریکور در حال حاضر عضو ۹ آکادمی معتبر جهانی است و از ۳۰ دانشگاه در جهان دکتری افتخاری گرفته است و بنیانگذار اصلی «مرکز پژوهشهای پدیدارشناسی و هرمنوتیک» در فرانسه است.

پل ریکور در طی سفر خود به ایران، سه سخنرانی (به زبانهای انگلیسی و فرانسه) در زمینهٔ فلسفهٔ سیاسی، هرمنوتیک و اندیشهٔ تاریخ ایراد کرد که هر بار با توجه شایان دانشجویان، هنرمندان و اندیشمندان ایرانی روبرو شد. موضوع اولین سخنرانی پروفسور ریکور، که در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ایراد شد، بررسی مباحث امروزی فلسفهٔ سیاسی غرب و گفتگو در مورد تناقضات قدرت سیاسی و رابطهٔ اخلاق و سیاست بود. پُل ریکور در این سخنرانی دربارهٔ وظایف و مسؤولیتهای دولت و شهروندان در قبال یکدیگر و مقولهٔ قدرت سیاسی سخن گفت و خاطرنشان ساخت که هدف سیاست ایجاد نهادهای عادلانه‌ای است که به شهروندان اجازهٔ بهتر زیستن را بدهد. او در دومین سخنرانی خود تحت عنوان «تخیل و قاعده» که در بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی و با همکاری نشر و پژوهش فرزان انجام گرفت، به بحث و گفتگو در نقش تخیل در فلسفه و ادبیات پرداخت و با اشاره به آثار گاستون باشلار (Gaston Bachlard) و هنری کُربن و با تأکید بر مسألهٔ زبان در مشرب سنت آوگوستن دربارهٔ رابطهٔ روایت و زبان سخن گفت. «خاطره، فراموشی و تاریخ» عنوان سومین و آخرین کنفرانس وی بود که با شرکت عدهٔ کثیری در انجمن حکمت و فلسفه برگزار شد. موضوع اصلی بحث پُل ریکور در این سخنرانی اشاره به مبادله میان خاطره و تاریخ و نقش تاریخ‌نگاری در درمان خاطره‌های بیمار بود.

پروفسور ریکور در این سفر دیدارهایی نیز با پژوهشگران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، نویسندگان مجلهٔ *گفتگو*، محققان ایرانی و فرانسوی انجمن ایرانشناسی فرانسه، دانشگاهیان و متخصصان فلسفه و علم کلام داشت. وی، پیش از سفر دو روزهٔ خود به اصفهان، سری هم به مرکز نشر دانشگاهی زد و ضمن آشنایی با آقایان دکتر نصرالله پورجوادی و دکتر جواد حدیدی با فعالیتهای این مرکز و نشریات و کتابهای در دست چاپ آن آشنایی یافت. پُل ریکور در روز ۲۱ اسفند ماه به پاریس بازگشت.

رامین جهانبگلو

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

هشتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، در روز بیست و پنجم اردیبهشت با سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری، در محل نمایشگاههای دائمی ایران افتتاح شد.

در این نمایشگاه ۷۸۰ ناشر داخلی و ۴۷۰ ناشر خارجی بیش از ۷۰ هزار عنوان کتاب را در معرض تماشای علاقه‌مندان گذاشتند.

آقای هاشمی رفسنجانی در مراسم افتتاح نمایشگاه گفت: تشکیل نمایشگاه، به منزلهٔ بزرگداشت کتاب، کتابخوان، کتاب‌نویس و ناشر است و زیبایی باشکوهی به دنیای علم و فرهنگ و ادب و هنر می‌بخشد. این نمایشگاه همچنین مصداق کاملی از اطلاع رسانی، همبستگی در تبادل اطلاعات، کمك به پیشرفت فنی هنر و ادب و تعالی زندگی بشریت است، به ویژه که نمایشگاه حامی محققان، مؤلفان و ناشران کشور است و در تأمین و پشتیبانی ابزارهای لازم برای توسعهٔ کار نشر در کشور بسیار مؤثر است.

رئیس جمهوری ضمن مفید شمردن واردات کتابهای علمی، گفت حضور فعال ناشران خارجی نشانهٔ توجه ناشران دنیا به بازار ایران است.

نمایشگاه بین‌المللی کتاب و کتابهای خارجی

در هشتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب که در حقیقت نهمین نمایشگاه کتاب بود (اولین نمایشگاه در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۶ در محل دایمی نمایشگاهها به همت مرکز نشردانشگاهی برگزار شد) ۴۷۰ ناشر از ۳۰ کشور شرکت نموده بودند. از این تعداد حدود ۱۰۳ ناشر عرب و بقیه ناشران اروپایی و آمریکایی بودند که مجموعاً ۴۰۰۰۰ عنوان کتاب عرضه نمودند.

آنچه در ابتدا توجه را جلب می‌کرد شرکت گستردهٔ ناشران اروپایی و آمریکایی نسبت به سال قبل بود ـ عناوین متعددتر و ناشران بیشتر. ناشران شناخته شده نیز که سالهای قبل در نمایشگاه حضور داشتند غرفه‌های وسیعتری تدارك دیده بودند و حدود چهارهزار مترمربع غرفه در اختیار ناشران خارجی قرار گرفته بود. این امر استقبال مردم را از نمایشگاه کتاب نشان می‌دهد، به طوری که ناشران خارجی اتفاق نظر دارند که ایران بزرگترین بازار در آسیا و آفریقا برای آنها می‌باشد و در هیچ کشور دیگری چنین استقبالی از نمایشگاه را ندیده‌اند. از طرف دیگر استقبال ناشران از شرکت در نمایشگاه نشان‌دهندهٔ منافع مالی بسیار خوبی است که طی مدت ۱۰ روز نصیب آنان و چند نمایندهٔ ایرانی این ناشران می‌گردد. این مسئله را ناشران خارجی به خوبی تشخیص داده‌اند.

در اینجا باید به این نکته توجه نمود که مهمترین دلیل استقبال مردم از این نمایشگاه کمبود کتاب خارجی در دیگر اوقات سال و تهیهٔ بسیار دشوار آن از خارج برای مردم می‌باشد. از طریق سیستم بانکی نمی‌توانند برای خرید کتاب اقدام نمایند. دانشکده‌های تابع وزارت فرهنگ و آموزش عالی و مرکز نشردانشگاهی با بودجهٔ اندك خود تنها واردکنندگان کتاب خارجی در زمینهٔ فنی ـ مهندسی، ادبیات و علوم انسانی و هنر می‌باشند. دانشکده‌ها نیز فقط برای مصرف در کتابخانه‌های خود کتاب وارد می‌کنند و بنابراین تقریباً تنها مرکز دولتی که طی سال کتاب برای فروش عرضه می‌نماید مرکز نشردانشگاهی است. دانشکده‌ها نیز اغلب اوقات علی‌رغم دریافت بودجه به دلیل نداشتن کارمند برای این امر نمی‌توانند از بودجهٔ خود استفاده کنند و برای خرید کتاب به این مرکز مراجعه می‌نمایند. در این میان چند ناشر خصوصی نیز کتاب وارد می‌کنند آنهم بسیار محدود و با عناوینی خاص و عموماً به بهای گزاف عرضه می‌نمایند. در سال ۱۳۷۴ این ناشران بهای کتابهای خود را بنابر نرخ آزاد روز حتی تا هر دلار ۶۰۰۰ ریال نیز محاسبه نمودند.

مسئلهٔ دیگری که در نمایشگاه امسال بسیار شنیده می‌شد بالا بودن قیمت کتابها بود. مبنای محاسبهٔ دلار ۱۲۰۰ ریال برای افراد و ۱۵۰۰ ریال برای مؤسسات در نظر گرفته شد که تقریباً دوبرابر سال قبل بود.

در اینجا لازم است نکاتی مورد توجه قرار گیرد. ناشران معتبر آمریکایی معمولا دو نوع کاتالوگ برای کتابهای خود دارند، کاتالوگ آمریکا و کاتالوگ اروپا. بهای کتاب (list price) در این کاتالوگ‌ها متفاوت و قیمت کتابهای اروپا گرانتر است. خرید ما در مرکز نشردانشگاهی براساس قیمتهای آمریکاست. بارها دانشکده‌های مختلف را که خود اقدام به اخذ پروفرم کرده و از مرکز نشر برای پرداخت و یا سایر مسائل راهنمایی خواسته‌اند دیده‌ایم که ناشر قیمت اروپا را در نظر گرفته و وقتی ما مجدداً تقاضای پروفرم کرده‌ایم قیمتها براساس کاتالوگ آمریکا محاسبه شده است. اما در نمایشگاه بین‌المللی کتاب مبنای قیمتها کاتالوگ اروپا بود، و لذا کتابهای آمریکایی حدود بیست سی درصد گرانتر بود.

نکتهٔ دیگر آنکه وقتی کتابهایی با تعداد زیاد عرضه می‌شود، مانند فرهنگهای انگلیسی به انگلیسی، ناشر باید تخفیفهای قابل ملاحظه‌ای به خریدار بدهد. به عنوان مثال، یك نوع فرهنگ لغت که بهای آن در فروشگاه مرکز تا دو ماه پیش حدود ۶۸۰۰ ریال و هم اکنون ۹۵۰۰ ریال عرضه می‌شود در نمایشگاه حدود ۱۲۰۰۰ ریال عرضه می‌شد در صورتی که مرکز نشر دلار را حدود ۲۰۰۰ ریال محاسبه کرده است و نمایشگاه ۱۲۰۰ ریال. بنابراین باید قیمت نمایشگاه تقریباً نصف قیمت مرکز نشر یعنی حدود ۵۰۰۰ ریال باشد. علت آن است که نمایندگان ناشران که بابت این کتابها خود تخفیف قابل ملاحظه (حدود ۸۰٪) دریافت می‌دارند طبق قرارداد، بهای کتاب را به نمایشگاه اعلام و تخفیف معمول را نیز قائل می‌شوند و از این طریق سود سرشاری عاید نمایندگان داخلی ناشران می‌گردد. این گونه موارد را سال قبل هم در نمایشگاه مشاهده کردیم.

آخرین مطلبی که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که علی‌رغم تلاش مسؤولان نمایشگاه جهت برپایی تورهای سیاحتی از شهرستان، دانشجویان شهرستانی و عموم مردم طی ده روز اعلام شده نتوانستند برای بازدید به نمایشگاه بیایند و یا در ازدحام و شلوغی کتابهای مورد نیاز کتابخانه‌ها را در سه روز آخر نمایشگاه انتخاب کنند. در طول مدت نمایشگاه رؤسای کتابخانه‌های دو دانشکده در تهران را دیدیم که علی‌رغم دریافت سهمیهٔ اندك، یکی به علت ازدحام و دیگری به علت نداشتن بودجهٔ ریالی نتوانستند اقدام به خرید کتاب نمایند. لهذا معضل کتاب خارجی همچنان طی سال پابرجا می‌ماند. اما چنانچه ترتیبی داده شود که نمایشگاه و فروشگاه دائمی در تمام مدت سال و حتی با وسعت بسیار کمتر برپا باشد و کتابها طی سال و به مرور عرضه شود کتابخانه‌ها،

دانشجویان و متخصصین به مرور خواهند توانست کتابهای مورد نیاز خود را تهیه نمایند و ازدحام کنونی نیز وجود نخواهد داشت. این نتیجه‌ای بود که مرکز نشردانشگاهی پس از برپایی اولین نمایشگاه بین‌المللی کتاب در سال ۱۳۶۶ به آن رسید.

در خاتمه، علی‌رغم مسائل فوق نمایشگاه امسال با برقراری ۱۶۵ ایستگاه کامپیوتر و بانك از جهت صدور فاکتور، پرداخت وجه، تحویل کتاب و سایر خدمات جنبی بسیار بهتر از سالهای قبل برگزار شد و در این شرایط کمبود و گرانی کتاب خارجی توانست نیاز بسیاری از افراد و کتابخانه‌ها و مؤسسات را نیز در سطح نسبتاً وسیع برآورده نماید.

ثریا ایمانی

جشنوارهٔ مطبوعات

دومین جشنوارهٔ مطبوعات ایران در هفتهٔ دوم اردیبهشت در محل دائمی نمایشگاههای ایران در تهران برگزار شد و مورد استقبال مردم، به ویژه کودکان و نوجوانان قرار گرفت.

در این جشنواره بیش از ۲۵۰ نشریه از سراسر کشور شرکت کرده بودند، و در حاشیهٔ آن هفده نمایشگاه از جمله: مطبوعات جهان اسلام، تکنولوژی ارتباطات، مطبوعات خارجی، صنعت چاپ، عکس و کاریکاتور، برترینهای اولین جشنواره، ومهمتر ازهمه نمایشگاه اسناد و مدارك مطبوعات برپا شده بود.

در جشنواره همچنین چندین فعالیت مطبوعاتی انجام گرفت که معرفی «آثار برتر» از میان قریب هفت هزار اثر، و انتخاب بهترین نویسندگان در رشته‌های مختلف، از آن جمله بود. برگزاری جلسات آشنایی با پیشکسوتان مطبوعات، شب خاطره، و همچنین سمینارهای مختلف ازدیگر فعالیتهای جنبی جشنواره بود.

نکتهٔ جالب توجه درجریان برگزاری این جشنواره سخنرانی آقای مهندس مصطفی میرسلیم، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود، که ضمن آن گفت: «مطبوعات کشور در قید و بند حفظ حُرمت زبان فارسی نیستند، و به نوعی، اقدام به بدآموزی می‌کنند، که این نقیصه باید با جایگزین کردن کلمات فارسی برطرف شود».

مهندس میرسلیم همچنین از تأسیس «انجمن روزنامه‌نگاران کشور» حمایت کرد، وفقدان آن را یکی از نقایص بزرگ جامعهٔ مطبوعات شمرد.

جشنوارهٔ میراث فرهنگی

اولین جشنوارهٔ میراث فرهنگی کشور که روز بیست و پنجم اردیبهشت در موزه‌ـ کاخ سعدآباد گشایش یافت تا پایان این ماه مورد بازدید هزاران نفر از مردم تهران و شهرستانها قرار گرفت.

این جشنواره شامل بخشهای نمایشگاهی و هنری مختلف بود، مثل نمایشگاه عکسهای برگزیده از بناهای تاریخی، آثار هنری دانشجویان، پروانه‌های موزهٔ طبیعی، تمبرهای مرتبط با میراث فرهنگی، سلاحهای منتسب به اشخاص نامی در موزهٔ نظامی، ظروف قدیمی و... نمایشهای مختلف همراه با موسیقی، پرده‌خوانی، نقالی، خیمه شب‌بازی، هفت‌خوان رستم و نمایش فیلمهای برتر سال.

علاوه بر اینها یك «گالری هنر ملل» تشکیل شده بود که در آن آثاری ازهنرمندان نامدار جهان مثل پیکاسو و آثار تمدنهای کهن سرزمینهای دوردست مثل مایاها واینکاها به نمایش گذاشته شده بود.

بزرگداشت شیخ رشیدالدین میبدی

مراسم بزرگداشت شیخ رشیدالدین ابوالفضل احمدبن محمد میبدی که در نیمهٔ دوم قرن پنجم و اوائل قرن ششم می‌زیسته است، در هفتهٔ اول اردیبهشت در میبد برگزار شد.

مهندس مصطفی میرسلیم، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در پیامی که برای این گردهمایی سه روزه فرستاد، خاطرنشان کرد که «توجه به شخصیتها و آثار ارزشمند گذشتهٔ غنی و پربار ملت ایران یکی از مؤثرترین شیوه‌های مقابله با شبیخونی است که هویت و اصالت ما را مذبوحانه آماج خود قرار داده است».

رشیدالدین میبدی عالمی پرمایه و مؤلفی پرکار و مفسری آگاه بوده است. عمده‌ترین اثر او تفسیر *کشف‌الاسرار و عُدّةالابرار* است که در سال ۵۲۰ هـ. ق تألیف شده است و ازارزشمندترین آثار زبان فارسی به شمار می‌آید.

گرامیداشت فخرالدین عراقی

شهر اراك در نیمهٔ دوم اردیبهشت میزبان اجتماع فرهنگیی بود که به یاد و به نام فخرالدین عراقی به مناسبت هشتصدمین سال تولد او برپا شد.

فخرالدین ابراهیم عراقی همدانی (۶۱۰ تا ۶۸۸) از شاعران و عارفان گرانقدر ایران است و اثر معروف وی علاوه بر دیوانش *لُمعات* است. در حاشیهٔ این مراسم که در اراك برگزار شد، مراسمی هم در روستای کُمیجان، در صدکیلومتری غرب اراك برپا شد و ضمن آن از مجسمهٔ عراقی در میدان مرکزی روستا پرده‌برداری شد.

تجلیل از دکتر محمود نجم‌آبادی

خدمات علمی وپژوهشی استاد دکتر محمود نجم‌آبادی در طی هفتاد سال گذشته مورد تقدیر قرار گرفت.

در مراسمی که به همین مناسبت در دانشگاه تهران برگزار شد، بسیاری ازمقامات سیاسی و فرهنگی کشور شرکت داشتند. وچند تن از آنان در تجلیل از دکتر نجم‌آبادی سخن گفتند. دکتر حسن حبیبی، معاون اول رئیس جمهوری، دکتر نجم‌آبادی را «مظهر تلاش و مایهٔ مباهات و افتخار جامعهٔ پزشکی ایران» دانست؛ و دکتر علی‌اکبر ولایتی، وزیر امورخارجه، به توصیف و تشریح خدمات دکتر نجم‌آبادی پرداخت و فهرستی اجمالی از آثار چاپ شدهٔ او را برشمرد.

تأخیر کنگرهٔ عطار

کنگرهٔ بزرگداشت شیخ فریدالدین عطار که قرار بود در اردیبهشت ماه در نیشابور برگزار شود، برای بار دوم به تعویق افتاد و گفته می‌شود که زمان آن به مهر ماه موکول شده است.

بزرگداشت عباس اقبال

شهر آشتیان در نظر دارد که در مرداد ماه آینده مراسمی برای بزرگداشت شادروان عباس اقبال آشتیانی ترتیب بدهد. به همین منظور دفتری

تشکیل شده است که از علاقمندان و صاحب نظران دعوت به همکاری کرده است.

کنفرانس ریاضی کشور

بیست و ششمین کنفرانس ریاضی کشور با حضور بیش از هزار تن از ریاضیدانان ایران و چند کشور دیگر در کرمان برگزار شد.

دکتر نجفی، وزیر آموزش و پرورش، در مراسم افتتاح این گردهمایی «کمبود معلم ریاضی ِ شایسته و واجد صلاحیت» را یکی از مشکلات عمدهٔ آموزش و پرورش خواند و پیشنهاد کرد که برای اشاعهٔ آموزش ریاضی، کنفرانسهای آموزشی برای دبیران برگزار شود.

در این مراسم از چند تن از اساتید ریاضی، از جمله آقای دکتر محمد هادی شفیعیها، همکار مرکز نشر دانشگاهی، تقدیر و تجلیل شد.

رئیس جدید فرهنگستان زبان و ادب فارسی

در پی تصویب و ابلاغ مصوبهٔ مجلس در مورد دو شغلی نبودن مسؤولان کشور، جناب آقای دکتر حسن حبیبی خود را مجاز ندیدند که، ضمن حفظ معاونت اول ریاست جمهوری، ریاست فرهنگستان زبان و ادب فارسی را نیز داشته باشند و چون جناب آقای هاشمی رفسنجانی با کناره گیری ایشان از مقام معاونت اول موافقت نفرمودند، با همهٔ علاقه به امور فرهنگستان، ناگزیر از ریاست آن استعفا فرمودند.

بر اثر استعفای آقای دکتر حسن حبیبی، شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در جلسهٔ مورخ ۷۴/۱/۲۸، یکی دیگر از اعضای خود، جناب آقای دکتر غلامعلی حداد عادل، را به اتفاق آراء، برای مدت چهار سال به ریاست فرهنگستان انتخاب کرد و فرمان انتصاب ایشان از سوی ریاست جمهوری صادر و ابلاغ شد.

جناب آقای دکتر غلامعلی حداد عادل سالها معاونت برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش را برعهده داشته‌اند و اکنون نیز مشاور آن وزارت‌اند. ایشان عضو هیئت علمی دانشگاه و از مدّرسان برجستهٔ فلسفه و، علاوه بر آن، از مترجمان و صاحب قلمان با ذوق و مورد توجه و علاقهٔ اهل علم و ادب کشورند.

بانك اَعلام ِ تاریخ معاصر

مدیرعامل «مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی»- وابسته به بنیاد مستضعفان- اعلام کرد که به منظور تسریع در کار محققان و پژوهشگران کشور «بانك اَعلام ِ تاریخ معاصر» در آن مؤسسه تأسیس شده است.

اطلاعات این بانك شامل اسامی بیش از یك صدهزار نفر از کسانی است که به نحوی در تاریخ معاصر ایران نقش داشته‌اند. دورهٔ تاریخ معاصر ایران از ابتدای حکومت قاجار تا سرنگونی حکومت پهلوی را دربرمی‌گیرد. اسامی این اشخاص به وسیلهٔ یك گروه شصت نفری از دانشجویان از میان دوهزار و پانصد کتاب و مجله استخراج شده است و کار تحقیق در مورد اسامی دیگر همچنان ادامه دارد.

محلّ مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی در خیابان فرشته (شمیران) است.

برنامه‌ریزی کنگرهٔ بین‌المللی مطالعات ایرانی

اجلاس مقدماتی برنامه‌ریزی برای تشکیل کنگرهٔ بین‌المللی مطالعات ایرانی، با شرکت بیش از چهل تن از شخصیتهای ممتاز مراکز ایران‌شناسی ۲۶ کشور جهان، در تهران برگزار شد. در این اجلاس آقایان بواوتاس (سوئد)، فوشه‌کور (فرانسه)، ریچارد فرای (آمریکا)، برندرادتکه (هلند)، جیووانی درمه (ایتالیا)، جان‌گرنی (انگلستان)، اظهر دهلوی (هند)، زین‌یان‌شن (چین)، تاکه‌شی‌تا (ژاپن)... شرکت داشتند.

هدف از تشکیل این اجلاس، برنامه‌ریزی برای برگزاری کنگرهٔ ایران‌شناسی آینده، تعیین مکان و زمان آن و تأسیس یك دبیرخانهٔ دائمی بود.

نشریه‌های تازه

در چند ماه اخیر چند نشریهٔ تازه منتشر شده و بر غنای عالم مطبوعات افزوده‌اند که بعضی از آنها به دست ما رسیده است:

● *اهل قلم*، نشریه‌ای «علمی، فرهنگی، هنری، ادبی» است که فعلاً به طور ماهانه منتشر می‌شود و «بر آن است تا آثار جوانان اهل قلم را جذب و منتشر کند- آنان که می‌بایست پرچم شکوهمند ادب فارسی را بر دوش گرفته و برای فتح قله‌های رفیع کمال و جمال پای در راه بگذارند...»

شمارهٔ اول *اهل قلم* حاوی مطالبی است درباب: فضیلت سخن؛ میراث عاشقان؛ ارزیابی شعر شاعران انقلاب اسلامی؛ دربارهٔ شعر؛ ساقینامه، تذکره، نقد...

● *فرهنگ و دانش*، فصلنامهٔ علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی است، و «کوششی است علمی و فرهنگی در جهت تبیین مشکلات فرهنگی و آموزش، باز نمودن ضعفها و قوتها، و شناختن و شناساندن نیازمندیها و توانمندیهای عرصهٔ علم و فرهنگ... و فراهم آوردن زمینه برای منعکس ساختن نظرات دانشگاهیان در مسائل گوناگون فرهنگی و دانشگاهی...»

شمارهٔ اول *فرهنگ و دانش* علاوه بر یك سر مقالهٔ مفصل در تبیین اهداف فصلنامه، حاوی گفت و گوها و مقالاتی است دربارهٔ: توانها و تنگناهای علوم انسانی؛ مشکلات عمدهٔ آموزش دانشگاهی؛ بحران در علوم انسانی (در جهان)؛ اهمیت علوم انسانی در هدایت سایر رشته‌ها؛ معرفی سازمان مطالعهٔ تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها و...

● *فقه اهل بیت*، فصلنامه‌ای است در طرح مسائل فقهی که شمارهٔ اول آن در اول بهار منتشر شد و حاوی مطالبی است در زمینه‌های: فقه و وظیفهٔ فقیهان در پیام مقام معظم رهبری؛ بیمه از نظر امام (ره)؛ روند آیندهٔ اجتهاد؛ ذبح با دستگاههای پیشرفته؛ کالبدشکافی در آموزشهای پزشکی؛ داد و ستد قولنامه‌ای، معرفی کتاب و...

● *نامهٔ فرهنگستان علوم*، فصلنامه‌ای علمی و فرهنگی است به منظور ارتقای سطح علمی کشور و گسترش مرزهای دانش، و لذا «مباحثی را که در مجلات و نشریات دیگر کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند» مطرح می‌کند. شمارهٔ اول این فصلنامه (پاییز و زمستان ۱۳۷۳) با «چشم‌انداز، جایگاه و آیندهٔ فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران در بیانات مقام معظم رهبری» آغاز می‌شود؛ و با مطالب ذیل ادامه می‌یابد: لزوم حفظ سنتهای علمی؛ مبانی فلسفی فیزیك جدید؛

ویژگیهای موسیقی ایران؛ وضع کنونی و آیندهٔ روان‌شناسی، تربیت مدرس، آموزشهای علمی و کاربردی... و اخبار، گزارش، نقد کتاب و چکیدهٔ مطالب به زبان انگلیسی.

● *نامهٔ مفید*، «فصلنامهٔ دارالعلم مفید» (قم) است که شمارهٔ اول آن در اول بهار منتشر شد. این شماره حاوی مطالبی است درمورد: شیخ مفید و *نامهٔ مفید*، تفسیر قرآن، پژوهشی در زمینهٔ وحی؛ انواع قرائتهای قرآن؛ تحلیل و نقد نظریهٔ «موهوم بودن زمان»؛ خدا در آینهٔ جلال و جمال، بررسی تطبیقی حقوق پناهندگی، درآمدی بر اقتصاد اسلامی و...

● *نقد و نظر*، نشریه‌ای است «فرهنگی، عقیدتی و اجتماعی» که در اولین سرمقالهٔ آن آمده است که «از آنجا که یکسان نیندیشیدن لازمهٔ فکر است، ناگزیر نهال «نقد» را باید در عرصهٔ اندیشه غرس کرد و طبیعی‌ترین راه را برای شکوفایی اندیشه هموار ساخت. پیش نیاز نقد شناخت است و شناخت زمانی حاصل می‌شود که دریچهٔ ذهن به اندیشهٔ دیگران باز گردد...».

نشردانش موفقیت همهٔ همکاران تازه را آرزو می‌کند.

● آلمان

پروفسور آنماری شیمل

«سفیر فرهنگی» میان شرق و غرب

در روز پنجشنبه چهارم ماه مه سال جاری (۱۴ اردیبهشت ماه)، درست در روزی که محقق و شرقشناس نامدار آلمانی، پروفسور آنماری شیمل، از سفر و دیدار چند روزه از ایران به اروپا باز گشت، اتحادیهٔ ناشران آلمان اعلام کرد که، به پاس تلاشهای خستگی ناپذیر این بانوی فرزانه در راه ایجاد تفاهم میان فرهنگهای شرق و غرب و نیز کوشش وی در معرّفی چهرهٔ واقعی اسلام، جایزهٔ صلح ناشران آلمانی امسال به ایشان اعطا خواهد شد. وقتی که در گفتگوی تلفنی این خبر شادی آفرین را با دوستان ایران در میان گذاشتم، از من خواستند تا مطلبی به این مناسبت همراه با توضیحاتی دربارهٔ جایزهٔ صلح ناشران آلمانی تهیه کنم. یادداشتهایی فراهم آوردم که حضور استاد ارجمند بانو آنماری شیمل، با عرض تبریك و تهنیت و با آرزوی تندرستی و طول عمر برای ایشان، تقدیم می‌کنم.

در روزگاری که ناآشنایی یا کم اطلاعی با فرهنگ و تاریخ و تمدن مشرق زمین سبب بروز پیشداوریها و سوءتفاهمهای بسیاری گردیده است، بی‌تردید آثار ارزشمند و وجود مهربان کسانی چون استاد آنماری شیمل بسیار مغتنم است و می‌تواند در روشن ساختن افکار عمومی و ایجاد تفاهم میان شرق و غرب تأثیر بسزایی داشته باشد. این بانوی گرانقدر از آغاز دوران جوانی تا امروز، که هفتادوسه سال از عُمر پُربارش می‌گذرد، با عزم راسخ و تلاش و رنج فراوان، در راه شناختن و شناساندن فرهنگ و تمدن مشرق زمین پیش رفته است. گوناگونی تألیفات و عمق تحقیقات این بانوی فرزانه شرق‌شناسانی چون فریدریش روکرت، ادوارد براون، رینولد نیکلسون، ایگناز گلدتسیهر، لوئی ماسینیون و هنری کربن را به یاد ما می‌آورد. بی‌گمان به راه مبالغه نرفته‌ایم اگر ادعا کنیم که امروز در جهان غرب پژوهنده‌ای که همچون استاد شیمل با ابعاد معنوی اسلام، به ویژه عرفان، چنان که باید و شاید آشنا باشد وجود ندارد. او در پژوهشهایش کوشیده است تا با شکافتن پوسته‌های ضخیم قشریگری و تعصب و خرافات، به هستهٔ مرکزی اندیشه‌های اسلامی راهی بگشاید. او، برخلاف تصورات و عقاید رایج در میان اغلب شرقشناسان، که بیشتر به احکام و دستورهای شرعی و ظواهر دین اسلام توجه دارند، بر این باور است که گوهر و اصل اصیل اسلام در عرفان نهفته است و، همزبان با هانس هاینریش شدر خاورشناس شهیر آلمانی، معتقد است که عرفان اسلامی کوششی است برای دست یافتن به رستگاری فردی از راه رسیدن به توحید حقیقی.

استاد شیمل صادقانه و مخلصانه در راه شناختِ فرهنگ و تمدن و تاریخ مشرق زمین گام نهاده و، از طریق آثارش، نه تنها چشم مردمان باختر زمین را تا اندازه‌ای بر روی حقیقت فرهنگ خاور زمین گشوده بلکه به ما مسلمانان نیز در آشنایی بهتر و بیشتر با میراث فرهنگی و علمی نیاکانمان یاری رسانده است. استاد شیمل در پدید آوردن فضایی مناسب برای مبادلهٔ غرب و شرق کوشا بوده و همواره بر پرهیز از پیشداوریهای بی‌مورد و دوری جستن از دعویهای بی‌معنی تأکید داشته و پیوسته به دستاوردها و آثار با ارزشی که در طی قرون متمادی در نتیجهٔ تماس و تأثیر متقابل فرهنگها و تمدنهای گوناگون، نصیب جامعهٔ بشری گشته است توجه دارد.

او سالها در دانشگاهها و نهادهای پژوهشی اروپا و آسیا و آمریکا به تدریس و تحقیق اشتغال داشت و در حال حاضر، هرچند دوران بازنشستگی را می‌گذراند، همچنان به تحقیق و تألیف و ترجمه و ایراد سخنرانی در گوشه و کنار جهان مشغول است. تسلط کامل استاد بر اغلب زبانهای شرقی او را آمادهٔ آن ساخته است که در تحقیقات خود بلاواسطه به متون و منابع اصیل مراجعه کند و از آنها بهرهٔ بسیار بَرد. وی در تألیفات خود موفق شده است که چکیدهٔ تحقیقات گذشتگان و حاصل آنچه را خود سالیان دراز با شکیبایی و صرف وقت بسیار دربارهٔ فرهنگ و تاریخ مشرق زمین و معارف اسلامی از راه مطالعه و پژوهش و نیز در دیدار از سرزمینهای شرق و گفت و شنود با مردم مسلمان فراهم آورده است، با زبانی روشن و بیانی لطیف و شاعرانه در اختیار خوانندگان قرار دهد. از این رو آثارش نه تنها مأخذی معتبر برای اهل تخصص و تفحص و دانش‌پژوهان و دانشجویان رشته‌های گوناگون خاورشناسی است، بلکه عامهٔ کتابخوانان نیز با سعی اندك از این تحقیقات می‌توانند سود بسیار بَرند.

جهانِ بانوی فرزانهٔ ما جهان شعر و اندیشه‌های مولای روم و اقبال لاهوری است، جهان تساهل و تسالم و تفاهم فرهنگها، نه جهان تقابل و تهاجم و تعارض آنها. او پیوسته، به‌سان «سفیر فرهنگی»، به خاطر تحقق این آرمانِ بزرگ که از گوته و روکرت به ارث برده، میان شرق و غرب در گشت و گذار است. از این رو شگفت‌آور نیست که از لاهور تا لیدن، از آنکارا تا اوپسالا، از قونیه تا کمبریج، از تهران تا توبینگن و از پیشاور تا وین نام پروفسور آنماری شیمل بر سر زبان مردمان فرهیخته افتاده است. جان سخن این که جد و جهد این بانوی فرزانه در ایجاد تفاهم میان شرق و غرب و تلاش بی‌وقفه و سختکوشی و اخلاص او در این راه مجاهدتهای سالکی را می‌ماند که راه کثرت به وحدت می‌پوید. به پاس

همین تلاش و پایداری است که استاد شیمل در نیم قرن گذشته به کسب دهها جایزهٔ علمی و فرهنگی و نشان افتخار و دکتری افتخاری نایل آمده است که جایزهٔ فریدریش روکرت (در سال ۱۹۶۵ میلادی)، نشان ستارهٔ قاعد اعظم پاکستان (۱۹۶۵)، مدال طلای هامر پورگشتال اتریش (۱۹۷۴)، جایزهٔ یوهان هاینریش فوس آکادمی زبان و شعر آلمان (۱۹۸۰)، نشان افتخار فدرال آلمان (۱۹۸۱)، مدال لووی دلاویدا (۱۹۸۷)، جایزهٔ لئوپولد لوکاس آلمان (۱۹۹۲)، دکتری افتخاری از دانشگاههای سند، اسلام‌آباد و پیشاور پاکستان به خاطر تحقیقات در زمینه‌های عرفان اسلامی و فرهنگ اسلامی در هند و پاکستان و خطاطی اسلامی، و همچنین دکتری افتخاری از دانشگاه اوپسالای سوئد و قونیهٔ ترکیه از جملهٔ آنهاست.

جایزهٔ صلح ناشران آلمانی، که در ۱۵ ماه اکتبر امسال به پروفسور شیمل اعطا خواهد شد، یکی از معتبرترین و مشهورترین جوایز فرهنگی است که همه ساله- همزمان با هفتهٔ برگزاری بزرگترین نمایشگاه جهانی کتاب در فرانکفورت- به دانشمند، نویسنده، مترجم، هنرمند و یا شخصیتی اجتماعی- فرهنگی که در تحقق اندیشه‌های صلح‌طلبانه مؤثر بوده است اعطا می‌شود. در مراسمی که به این منظور در کلیسای پاول فرانکفورت برپا می‌شود، گذشته از رئیس جمهور و صدراعظم و وزرای کابینهٔ آلمان فدرال، صدها تن از شخصیتهای علمی و فرهنگی و اجتماعی آلمان و دیگر کشورهای جهان نیز حضور دارند. این جایزه، همراه با مبلغ ۲۵ هزار مارك آلمان هدیهٔ نقدی، نخستین بار در دومین نمایشگاه کتاب فرانکفورت، در سال ۱۹۵۰ میلادی، برقرار شد و، بنابر اساسنامهٔ بنیاد مؤسسان، به شخصیتی نیز که در قید حیات نیست می‌تواند اهدا شود. این نکته در خور ذکر است که جایزهٔ صلح ناشران آلمانی برای کتاب یا اثر مشخصی به نویسنده تعلق نمی‌گیرد، بلکه مجموعهٔ آثار و سیر تکاملی زندگی اجتماعی و فرهنگی و کوششهای صلح‌جویانهٔ نامزد اخذ آن در نظر گرفته می‌شود. ملیت، جنسیت، نژاد و اعتقادات مذهبی و مسلکی نامزدهای دریافت جایزه نیز در تصمیم‌گیری شورای داوران تأثیری ندارد. فهرست اسامی دریافت‌کنندگان این جایزه در سالهای گذشته خود بهترین مؤید این ادعاست. در این فهرست نامهایی به شرح زیر دیده می‌شود: آلبرت شوایتزر، پزشك و نویسندهٔ شهیر که در سال ۱۹۵۱ میلادی- یك سال پیش از دریافت جایزهٔ نوبل- به دریافت جایزهٔ صلح ناشران آلمانی نایل آمد؛ مارتین بوبر، فیلسوف و مورخ اتریشی (۱۹۵۳)؛ هرمان هسه، نویسندهٔ آلمانی (۱۹۵۵)؛ کارل یاسپرس، فیلسوف آلمانی (۱۹۵۸)؛ ساروپالی رادا کریشنان، استاد فلسفهٔ دانشگاه و رئیس جمهور هند (۱۹۶۱)؛ ارنست بلوخ، فیلسوف آلمانی (۱۹۶۷)؛ یانوش کورچاك، پزشك و آموزگار لهستانی، که در اردوگاههای کار اجباری نازیها با فداکاری و از جان‌گذشتگی کوشید تا صدها کودك یهودی را از مرگ برهاند و سرانجام در سال ۱۹۴۲ در این راه جان باخت (این جایزه در سال ۱۹۷۲ به بازماندگان او اهدا شد)، ارنستو کاردینال، شاعر و کشیش کاتولیك و وزیر فرهنگ کشور نیکاراگوئه (۱۹۸۰)؛ لف کوپولف، نویسندهٔ روسی (۱۹۸۱)؛ اوکتاویو پاز، شاعر و نویسندهٔ مکزیکی (۱۹۸۴)؛ هانس یوناس، فیلسوف امریکائی آلمانی‌تبار (۱۹۸۷)؛ و واتسلاو هاول، نویسنده و نمایشنامه‌نویس چك و رئیس جمهور کنونی این کشور در سال ۱۹۸۹ از دیگر دریافت‌کنندگان جایزهٔ صلح ناشران آلمانی بودند.

پیوستن پروفسور آنماری شیمل به این جمع بی‌تردید بر اعتبار و شهرت این جایزه خواهد افزود؛ زیرا، افزون بر شهرت جهانی و محبوبیت ایشان به ویژه در میان مسلمانان، زنان تا کنون سهم کمتری در میان دریافت‌کنندگان جایزهٔ صلح ناشران آلمانی داشته‌اند. روز بعد از اعلام خبر اعطای جایزه به استاد شیمل، تمام روزنامه‌های سرتاسری آلمان، خبرگزاریهای معتبر جهان و رادیو و تلویزیونهای آلمان گزارشهای مبسوطی در این‌باره چاپ و پخش کردند. برنامهٔ اول تلویزیون سرتاسری آلمان مصاحبه‌ای با وی انجام داد که بازتاب گسترده‌ای در افکار عمومی و رسانه‌های گروهی آلمان داشت؛ به ویژه پرسش مجری برنامه از شیمل دربارهٔ انتشار کتاب *آیات شیطانی* و پیامدهای آن و پاسخ ایشان، به عنوان استاد علوم اسلامی و شخصیتی علمی که از فرهنگ و تاریخ و تمدن غرب و شرق و نیز خلقیات و آداب و رسوم ملتهای مسلمان آگاهی و شناخت کافی دارد، واکنشهای گوناگونی در پی داشت. پروفسور شیمل در این پاسخ اظهار داشت: «به نظر من سوءتفاهم در مورد اسلام بیشتر از ادیان دیگر است. اسلام دارای آن مرتبه و جایگاه هست که دقیقتر و مشخص‌تر مورد توجه قرار گیرد... من مردان سالخورده‌ای را به چشم دیدم که وقتی شنیدند که در کتاب *آیات شیطانی* چه چیزهایی نوشته شده است، زار گریستند. من نیز معتقدم که جریحه‌دار کردن احساسات تودهٔ عظیمی از مؤمنان روش بسیار بدی است؛ این کاری است که من هم نمی‌توانم بپذیرم...»

در مراسم اهدای لوح تقدیر، رسم بر این است که نخست سخنوری همطراز گیرندهٔ جایزه، سخنانی در ستایش شخصیت و آثار او ایراد می‌کند، سپس دریافت‌کنندهٔ جایزه آغاز به سخن می‌کند؛ که موضوع آن بیشتر در رشتهٔ تخصصی و موضوع مورد علاقهٔ اوست. با در نظر گرفتن رشته تخصصی پروفسور شیمل و دلبستگی وی به عرفان و دلباختگی او به شخصیت مولانا جلال‌الدین و اقبال لاهوری، از هم اکنون باید مشتاقانه در انتظار سخنان این بانوی فرهیخته نشست.

خسرو ناقد

● پاکستان / افغانستان

افغانستان، جنگ و خسران فرهنگی

مجلهٔ *وُفا* / *WUFA* (The Writers Union of Free Afghanistan)، ارگان «اتحادیهٔ نویسندگان افغانستان آزاد» نشریه‌ای است به زبان انگلیسی که به مسؤولیت پروفسور عبدالرسول امین و سردبیری دکتر فضل‌الرحیم مروت در پیشاور پاکستان منتشر می‌شود. هدف این مجله چنانکه خود اعلام کرده عبارت است از: سعی در هموار کردن راه وصول به پلورالیسم (نظام حکومتی مبتنی بر اصل همزیستی صلح‌آمیز گروههای مختلف نژادی و مذهبی و سیاسی در یك جامعه) و مشارکت دموکراسی و حقوق بشر در افغانستان آینده، مبتنی بر ارزشهای اسلامی و سنتهای ملی، و مبارزه با تبعیض (به نام اعتقاد سیاسی- مذهبی، زبان، نژاد، عقاید فرقه‌ای، جنس) و دیکتاتوری به هر شکلی که باشد.

این مجله در ویژه‌نامهٔ ژانویهٔ ۱۹۹۵ خود، با شعار «ما صلح می‌خواهیم»، دو مقالهٔ تکان‌دهنده منتشر کرده است که ترجمهٔ خلاصه‌ای

از آنها را ذیلاً می آوریم. مقالهٔ نخست «غارت کتابخانه‌های کابل» به قلم امتیاز حسین و مقالهٔ دوم «فرار مغزهای افغانی» به قلم پروفسور رهلاست.

غارت کتابخانه‌های کابل

افغانستان جزو آن دسته از کشورهای منطقه است که دارای غنای فرهنگی‌اند. در کابل، پیش از جنگ، به حفظ تاریخ ملی و ادبیات گرانبهای آن توجهی خاص می شد و برای آنکه نسلهای آینده بتوانند از آثار ارزشمند نویسندگان و پژوهشگران بهره گیرند، کوششهای فراوانی صورت می گرفت. چنانکه به گفتهٔ یکی از محققان افغانی «افغانستان پیش از جنگ یکی از بزرگترین و کهنترین میراثهای جهان را داشت.»

بدبختانه، جنگ و آشوبهای درازمدت در افغانستان باعث شده است که به این میراث لطمات اساسی و جبران ناپذیری وارد شود. گروهی به رهبری احمدشاه مسعود میلیونها تذکرهٔ احوال محققانی چون شاه ولی‌الله، خوشحال‌خان ختک، حضرت شاه لقمانی، سید محمدشاه و رحمان بابا را یا سوزاندند یا فروختند. کتابخانه‌های شخصی بسیاری نیز دچار همین سرنوشت شده است، اما در این مقاله برای آنکه مبادا خطر جانی برای خود این اشخاص پیش آید از ذکر نام آنها خودداری کرده‌ایم. بعضی از کتابهای این کتابخانه‌ها در دنیا بی نظیر بوده است. بعضی از کتابها فقط به این دلیل سوزانده شده است که جلد آنها سرخ بوده است. *کلیات خوشحل* و *تاریخ داوودی* در زمرهٔ کتابهای نایابی بود که به همین دلیل به آتش افکنده شد.

پس از سقوط رژیم سابق در آوریل ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) حزب وحدت اسلامی دانشگاه کابل را اشغال کرد. از آن هنگام تاکنون هنوز دانشگاه کابل بازگشایی نشده است. نیروهای مسلح شورای نظّار احمدشاه مسعود کتابخانهٔ فرهنگستان علوم کابل را غارت کرده‌اند و طبق گزارشهای مکرر کتابهای این کتابخانه به تجار عمده فروش کاغذ در پاکستان فروخته شده است. یغماگران حتی کتابخانهٔ کاخ ریاست جمهوری را هم به نابودی کشانده‌اند و در خلال روزهای سخت جنگ نیز کتابخانهٔ زیرزمینی ریاست جمهوری را از ویرانی بی‌نصیب نگذاشتند. یکی از محققان می گوید در میان کتابهایی که از دست داده‌ام کتابی بود به نام *تذکرهٔ علم* که قدمت آن به پانصد سال می‌رسید.

کتابخانهٔ ریاست جمهوری را داوود، رئیس جمهور پیشین افغانستان، در دورهٔ امیر عبدالرّحمان (متوفی ۱۹۰۱) احیا کرده بود. یکی از کسانی که به چشم خود این کتابخانه را دیده بود می گفت درست مانند یکی از مؤسسات خوش ساخت آموزشی امروزی بود، زیرا داوود خان کارشناسانی را از کانادا فراخوانده بود تا کتابخانهٔ ریاست جمهوری را بازسازی کنند. کتابخانهٔ ریاست جمهوری ۱۲ هزار نسخهٔ خطی داشت و ۲۶ هزار سند متعلّق به قرنهای گذشته در آن نگهداری می‌شد. بر اثر غارت این کتابخانه کتابهای خطی بسیاری در موضوعات فقه، حدیث، ادبیات، تذکره و رجال، شعر و موضوعهای دیگر نابود شده است.

یکی از محققان افغانی که بیشتر وابستهٔ فرهنگستان علوم افغانستان بوده است می گوید هزاران جلد از کتابهای فرهنگستان علوم افغانستان را در «حیات آباد» پیشاور، درست به قیمت کاغذ باطله، کیلویی ده الی ۲۵ روپیه فروختند. وی می گوید تمام سیزده کتابخانهٔ مهم، یعنی کتابخانه‌های فرهنگستان علوم و کتابخانه‌های شخصی محققان افغانی، کتابخانه‌های رسمی احزاب مختلف، کتابخانه‌های دانشگاه کابل و کتابخانهٔ عمومی افغانستان و شعب یازده گانهٔ آن در سراسر کشور ویران شده است.

یکی از نویسندگان افغانی می گوید که ۲۴ سال تمام کتابخانه‌اش را با حدود ۲۸۲ جلد کتاب خطی به دقت حفظ کرده بود، اما پس از سقوط کابل *مجاهدین* آن را غارت کردند. همین نویسنده افزوده که مجاهدین، پس از اشغال کتابخانه‌ها، برای تهیهٔ غذا و چای و گرما از کاغذ کتابها و گزارشها و اسناد مربوط به ادارهٔ امور خارجه و سفرای کشورهای مختلف که در این کتابخانه‌ها نگهداری می شد به عنوان سوخت استفاده کرده‌اند.

یکی از دوستان نگارندهٔ مقاله می گوید گزارشی از ادارهٔ امور خارجهٔ افغانستان را خریده که شامل توافقنامه‌های امضا شده با کشورهای مختلف بوده است. وی می گفت که گذرنامه‌های بسیاری از دیپلماتهای کشورهای مختلف و کارتهای حزبی دکتر نجیب و ببرك كارمل و گزارشهای کا. گ. ب. در زمان حملهٔ شوروی به افغانستان را خریده است، زیرا با کاغذ آنها آتش افروخته بودند تا چای و غذا تهیه کنند، و می افزود که سوداگران صدها نسخه از کتابهای قدیمی چند صدساله را از غارتگران کتابخانه‌ها خریده و آنها را در پیشاور با قیمت کیلویی بیست و پنج روپیه فروخته‌اند.

فرار مغزهای افغانی

یکی از دردناکترین مسائلی که پس از جنگ جهانی دوم برای کشورهای عقب‌افتاده و فقیر جهان سوم پیش آمد این بود که در کنار غارت بیرحمانهٔ داراییهایشان شاهد جذب متخصصان و گلهای سرسبدشان به کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی شدند. به همین دلیل است که کشورهای فقیر نتوانسته‌اند به راهها و ابزارهای پیشرفت و رسیدن به خودبسندگی دست یابند.

گرچه هیچیك از کشورهای در حال توسعهٔ جهان سوم از پیامدهای ناگوار فرار مغزها برکنار نبوده‌اند، اما کشورهای درگیر جنگ از این لحاظ بیشتر آسیب دیده‌اند، زیرا در کشورهای جهان سوم سلاح قدرتهای استعماری یا جنگ افروزان داخلی بُرنده‌تر است.

پانزده سال است که افغانستان به ورطهٔ جنگ درافتاده است. جنگی که قدرتهای خارجی و حامیان داخلی آنها تحمیل کرده‌اند. در این جنگ که سه برابر جنگ جهانی دوم طول کشیده است، افغانستان انبار سلاحهای گوناگون بوده و خسارات مادی و معنوی جبران‌ناپذیری متحمل شده است.

با تشدید جنگ یك سوم جمعیت کشور و دو سوم جمعیت پایتخت یا به دیگر مناطق کشور گریخته‌اند یا به قصد پناهندگی در کشورهای دیگر، به ویژه کشورهای همسایه، جلای وطن کرده‌اند.

جنگ طولانی باعث شده است که افغانستان ۸۰ درصد از متخصصان خود را در همهٔ زمینه‌ها از دست بدهد و در این میان چه بسیار بودند دانشمندان و متخصصانی که در پنجاه سال گذشته در خود کشور یا دیگر کشورها پرورش یافته بودند. بیشتر این افراد جذب کشورهایی شده‌اند که در آنجا تحصیل کرده‌اند.

علل فرار مغزها

در جوامعی که جهل و بیسوادی بیداد می‌کند، در جوامعی که رژیمهای دیکتاتوری، مخصوصاً رژیمهای تحت‌الحمایهٔ خارجی حکومت می‌کنند، در کشورهایی که سانسور، خبرچینی و ترس از شکنجه یا مرگ همهٔ دستاوردهای نظری و عملی-حرفه‌ای را نابود می‌کند، فرصتی برای استفادهٔ درست از علم و تکنولوژی و دیگر علوم جدید و انگیزه‌ای برای متخصصان علوم مختلف وجود ندارد و خاصّه خرجی و تملّق و فساد اداری رواج عام دارد و خبرگان و افراد ماهر جایی برای خود نمی‌یابند.

در افغانستان علل فرار مغزها بسیار است، اما شاید بتوان چند عامل مهم را مشخصتر بیان کرد:

○ عامل امنیت: مسلمانان پس از پیروزی بر ارتش سرخ در موقعیتی بودند که می‌توانستند دولت اسلامی نیرومندی در قلب آسیا بنا نهند، اما محافل ضد اسلامی و ضد افغانی که می‌دانستند مهمترین عنصر فرهنگ ملی- اسلامی افغانها حفظ آبروی زنان کشور است دست به هتك حرمت زنان افغانی زدند و در لباس اسلام به آزار زنان پرداختند. این کار برای بدنام کردن مجاهدین اصیل و جهاد آنها و اسلام و به طور کلی افغانها بود. مجاهدنماها و شبه‌نظامیان آنها در این مورد کاری نبود که نکردند: حمله به زنان، ربودن آنها، تجاوز به آنها و حتی کشتن آنها. چنین شد که بسیاری از افغانیها برای حفظ آبروی خود هرچه داشتند گذاشتند و راهی خارج شدند.

علاوه بر خطر هتك حرمت از زنان، خطرهای دیگری نیز زمینه را برای فرار مردم افغانستان آماده کرد: حملات راکتی وحشیانه به شهرها، به ویژه شهر کابل؛ جنگهای مسلحانه میان نیروهای حکومتی و مخالفان آنها یا میان خود گروههای مقاومت؛ خطر متهم شدن از طرف مجاهدین به همکاری با حکومت و برعکس؛ خطر اتهام عدم پشتیبانی از موضع دولت و حتی جاسوسی برای سازمانهای بیگانه و بدین‌ترتیب، خطر زندانی شدن به صورت غیرقانونی، بدون محاکمهٔ عادلانه، شکنجهٔ وحشیانه و محکومیت به حبس ابد یا اعدام؛ نفوذ خطرناك شبکه‌های جاسوسی رژیم حتی به داخل خانواده‌ها و ایجاد بی‌اعتمادی و سوءظن در میان خویشاوندان و بستگان و دوستان؛ اعزام به خدمت اجباری، که حتی شامل ربودن پسران زیر سن نظام از خیابانها و خانه‌هایشان و فرستادن آنها به جبهه‌های جنگ نیز می‌شد؛ ربودن دختران و حتی پسران از خیابانها و دیگر اماکن با روشهای وحشیانهٔ گروههای شبه‌نظامی؛ تبعیضی که دار و دستهٔ حاکم در مورد طبقات زیر دست خود قایل می‌شدند و بهره‌کشی از آنها؛ ناامنی شغلی و ترس از بیکاری؛ افزایش قیمت کالاها، ناکافی بودن دستمزدها، کمیابی مواد غذایی و سوخت و مانند اینها از مهمترین عوامل مهاجرت مردم افغانستان به خارج از کشور بوده است.

○ عوامل سیاسی و عقیدتی: عدهٔ جاسوسان رژیم چندان زیاد است که معمولاً با دستگیری یك نفر از اعضای سازمانی زیرزمینی همهٔ اعضای دیگر نیز به دام می‌افتند. در نتیجه، هنگامی که خبر دستگیری یك تن به گوش می‌رسد، دیگر اعضای سازمان به همراه خانواده‌های خود، که از خطر انتقامجویی در امان نیستند، در اولین فرصت از خانه و حتی از کشور خود می‌گریزند.

○ عوامل فرهنگی و اقتصادی: عقب‌ماندگی افغانستان و، در مقابل، جذابیت دستاوردهای صنعتی و اقتصادی کشورهای پیشرفته در کنار ناامنی حاکم بر کشور نیز عامل دیگری است برای مهاجرت افغانیها. علاوه بر این، چون در هر یك از بخشهای کشور یکی از گروههای مقاومت حکومت می‌کند، وابستگان به گروههای دیگر و وابستگان به حکومتهای پیشین عرصهٔ فراخی برای فعالیت و پیشرفت ندارند.

همهٔ این عوامل موجبات تشدید فرار مغزها و فقر روزافزون اقتصادی و فرهنگی کشور افغانستان را فراهم می‌آورد.

نیرهٔ توکلی

● فرانسه

لغو ممنوعیت کتاب «حلال و حرام»

وزارت کشور فرانسه ممنوعیت انتشار کتاب *حلال و حرام در اسلام* را، که دربارهٔ فقه اسلامی است، لغو کرد. قبل از آن اعلام شده بود که این کتاب ضد غربی است، و برخلاف قوانین و ارزشهای فرانسه دانسته شده بود.

این کتاب را دانشمندی مصری به زبانهای عربی و فرانسوی تألیف کرده و به همت یك مؤسسهٔ انتشاراتی در پاریس چاپ و منتشر کرده است. وزارت کشور فرانسه، که قبلا توزیع کتاب را ممنوع اعلام کرده بود، اعتراف کرد که تصمیم آنها اشتباه اداری بوده است.

● زیمبابوه

نشریات ادواری آفریقا

یکی از کارهای تازه‌ای که در نمایشگاه بین‌المللی کتاب زیمبابوه جلب توجه کرد، عرضه و معرفی نشریه‌های ادواری آفریقا بود. البته تعداد آنها خیلی زیاد نبود و جمعاً از چهل عنوان تجاوز نمی‌کرد، اما گردآوری آنها در یك جا و عرضهٔ آنها در کنار هم حکایت از تحولی می‌کرد که در زندگی فرهنگی جامعهٔ آفریقایی روی داده است.

غالب این نشریه‌ها تخصصی است در زمینه‌های بهداشت، توسعه، عمران، پزشکی، سیاست، اقتصاد، بازار نشر، شهرسازی، کشاورزی، علوم، فلسفه و مانند آن، و ناشر آنها نهادهای عمومی و مؤسسات عام‌المنفعه است.

● انگلیس

ترجمهٔ انگلیسی «تشیع اسلامی»

کتاب محققانهٔ یان ریشار، پژوهشگر فرانسوی با عنوان *تشیع، سیاست و اعتقادات* که در سال ۱۳۶۱ در فرانسه منتشر شد، به زبان انگلیسی ترجمه و اخیراً در آکسفورد انگلستان منتشر شده است.

اهمیت این کتاب تا زمانی که به انگلیسی در نیامده بود، معلوم نبود، اما اکنون که روایت انگلیسی آن انتشار یافته است مورد استقبال عموم، علی‌الخصوص محققان انگلیسی زبان قرار گرفته است. ایرا لیپدوس، استاد دانشگاه کالیفرنیا در مورد آن گفته است که کمتر کتابی می‌توان یافت که به این خوبی اطلاعات دقیق و دست اول دربارهٔ تشیع به دست دهد و روایتی این همه درخشان از نظریهٔ انقلاب در ایران ارائه نماید. هرمان لندلت، استاد دانشگاه مك‌گیل هم، ضمن اعتراف به صلاحیت نویسنده، نوشته است که این کتاب بدون تردید یکی از بهترین روایات عوامل تاریخی، مذهبی و اجتماعی انقلاب اسلامی در ایران است.

● درگذشتگان

عنایت‌الله امیرلو

جامعهٔ باستان‌شناسی ایران در سحرگاه هفدهم اردیبهشت یکی از پرکارترین و علاقه‌مندترین همکاران خود را از دست داد.

عنایت‌الله امیرلو، از جملهٔ بنیان گذاران مجلهٔ *باستان‌شناسی و تاریخ* و همکار مرکز نشردانشگاهی که در پنجاه سالگی روی در نقاب خاك کشید، در مرداد ۱۳۲۳ در قزوین متولد شد. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه به تحصیل در دانشگاه تهران ادامه داد و در ۱۳۴۵ در رشتهٔ باستان‌شناسی لیسانس گرفت. در ۱۳۴۷ به استخدام ادارهٔ کل باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کنونی کشور، در آمد و ضمن ادامهٔ تحصیل در ایران و ژاپن به تحقیق و کاوش (قیطریه، کنگاور، تویسرکان، بوشهر، گرگان، غارهای البرز، یزد،...) پرداخت.

نشردانش درگذشت آن همکار پژوهندهٔ کوشا را به خانوادهٔ محترم ایشان، جامعهٔ باستان‌شناسی و میراث فرهنگی ایران تسلیت می‌گوید.

محمدجواد مشکور

دکتر محمدجواد مشکور، استاد دانشگاه و یکی از پرکارترین پژوهندگان ایرانی، در اواخر فروردین ماه در تهران درگذشت.

محمدجواد مشکور که در سال ۱۲۹۷ ش در خانواده‌ای متدین در تهران به دنیا آمده بود، از کودکی به تحصیل روی آورد و مدارج مختلف تحصیل علوم قدیم و جدید را در نزد استادان بزرگ آن عصر همچون الهی قمشه‌ای، شیخ محمود شهابی؛ بهمنیار، فروزانفر، احمد کسروی، سیدکاظم عصّار و دیگران طی کرد، و از آنجا که استعداد فوق‌العاده‌ای در یادگیری زبانهای خارجی داشت، همزمان با تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی، زبانهای پهلوی، عربی، سُریانی، انگلیسی و فرانسوی را فرا گرفت، و چندان پیش رفت که به زبان فرانسوی کتاب نوشت.

استاد مشکور اولین کتاب خود را در سال ۱۳۱۸ ش با عنوان *کلمات حضرت محمد(ص)* منتشر کرد، و از آن پس بیش از چهل و هشت کتاب و صدها مقاله تألیف نمود.

مرتضی فرجیان

مرتضی فرجیان، شاعر و طنزپرداز بزرگ معاصر، و سردبیر *گل‌آقا* در روز بیست و سوم فروردین براثر سکتهٔ قلبی درگذشت.

مرتضی فرجیان ضمن آنکه دبیر آموزش و پرورش بود، از سی سال پیش به همکاری با مطبوعات پرداخت و با نامهای مستعار مطالب طنزآمیز منتشر می‌کرد. چند مجموعه از آثار فکاهی او به چاپ رسیده است، از جمله: *طنزسرایان ایران از مشروطیت تا انقلاب*، *خنده بر هر درد بی‌درمان دواست*، *دیوان فینگیلی* و...

نشردانش درگذشت آن مرحوم را به جامعهٔ مطبوعات، به بازماندگان آن مرحوم و به ویژه همکارمان آقای کیومرث صابری تسلیت می‌گوید.

در بارهٔ کتاب «مرآت‌الاحوال»

در شمارهٔ گذشته در بخش «نامه‌ها» تحت عنوان بالا مطلبی دیده شد که چاپ آن از *نشردانش* هیچ انتظار نمی‌رفت، زیرا مجله نه وزن خود را در نظر گرفته، و نه ملاحظهٔ نویسنده‌ای را کرده که دهها کتاب تحقیقی تقدیم جامعهٔ کتابخوان نموده، و نه پاس احترام همکار با سابقهٔ خود آقای ذکاوتی قراگزلو نویسندهٔ محقق را نگاه داشته که *مرآت* را در مجله معرفی کرده است. حال که چنین شده ناگزیرم توضیح دهم که *مرآت‌الاحوال جهان‌نما* سفرنامه و نوشتهٔ آقا احمد کرمانشاهی (بهبهانی) عموی همسر من است (با سه واسطه). من سالهاست که آن را در آثارم شناسانده‌ام و مطالبی را به مناسبتها از آن نقل کرده‌ام.

در سال ۱۳۷۰ شمسی بخش یکم آن را براساس دو نسخهٔ قدیمی که در اختیار مؤلف بوده است با مقدمه‌ای در ۶۲ صفحه به وسیلهٔ مؤسسهٔ امیرکبیر منتشر کردم. از همان موقع اهل فضل و تحقیق خوشحال بودند که سرانجام *مرآت‌الاحوال جهان‌نما* چاپ شد و پیوسته سراغ کامل آن را می‌گرفتند. مدتها گذشت تا توانستم کامل کتاب را با فقد امکانات و دستِ تنها دو جلد در یك جلد براساس همان دو نسخه ورؤیت سه نسخهٔ ناقص و کامل دیگر آمادهٔ چاپ کنم. با مؤسسهٔ «نشر آثار علامه وحید بهبهانی» در قم قرارداد بستم، ولی بعد به علتی پس گرفتم تا در جای امن‌تری چاپ شود. همان کس که در ص ۲۹ پاورقی *مرآتِ* کامل اشاره به او نموده‌ام می‌گفت *مرآت* به خط مؤلف در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است ومن می‌خواهم روی آن کار کنم، که نوشته‌ام این مطلب دروغ است و آن نسخه که به شمارهٔ ۵۵۵۱ است یازده سال بعد از نسخه ما نوشته شده است!

چند ماه بعد همان مؤسسهٔ مزبور اعلان کرد *مرآت‌الاحوال* را در دو جلد زیر چاپ دارد! ناچار *مرآتِ* کار خود را که آن همه روی آن کار شده بود در «نشر قبله» به چاپ رساندم، و نظر به ضیق وقت فهارس اعلام آن را برای چاپ بعد گذاشتم. در مقدمهٔ بخش یکم و کامل آن نوشته‌ام مرحوم آیت‌الله بروجردی مرجع فقید جهان تشیع به نویسنده تأکید می‌فرمود که *مرآت‌الاحوال* را چاپ کنم، وافزوده‌ام خوشوقتم که سرانجام با سی سال تأخیر *مرآت* چاپ شده است. هفت ماه بعد مؤسسهٔ مزبور هم *مرآت* را در دو جلد چاپ کرد، دیده شد که زیراکس کارِ آمادهٔ مرا برداشته‌اند و آن را با دو نسخهٔ دیگر که در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه است مقابله نموده و چاپ کرده‌اند!! شخصی که اشاره به او نمودم هم آن را در یکی از مجلات قم معرفی کرد و چون در آن تعریض و توهینی هم به من داشت، جوابی به آن دادم تا همه چیز را روشن کند، ولی مجلهٔ مزبور آن را مانند سه جوابی که در پاسخ نقد کتاب *علامهٔ مجلسی بزرگمرد علم ودین* داده بودم برخلاف مادهٔ ۷ و ۱۵ قانون مطبوعات چاپ نکرد!!

هر دو چاپ *مرآت* طبق معمول اغلاط و کاستیهایی دارد و در چاپ مؤسسه بیشتر است! نسخهٔ تصحیح شدهٔ با فهارس و اعلام زیر چاپ است. این بود خلاصهٔ ماجرا. خوب است طبقه کتابخوان هر دو نسخه را ببینند. تمام نسخه‌های *مرآت* و از جمله آنکه در دانشگاه است فرق چندانی با هم ندارد، و آنچه در نوشته آمده دروغ وسفسطه است

علی دوانی

نشر دانش



روی جلد. «خانهٔ بروجردیها» در کاشان (اثری از ا
عصر ناصرالدین شاه ـ عکس از بهمن جلالی).

نشر دانش

سال پانزدهم، شمارهٔ چهارم، خرداد و تیر ۱۳۷۴

سرمقاله

انتی ملی در تاجیکستان	ناصر ایرانی	۲

مقاله

تیر عاشق کش	نصرالله پورجوادی	۳
چرا و چگونه زبان فارسی باید زبان علمی ما باشد؟	رضا منصوری	۱۲
فرهنگهای دو زبانه	ع. روح‌بخشان	۲۶

نقد و معرفی کتاب

دور است ره تا افتاب	سید علی میرافضلی	۳۴
خلیج فارس از نگاه اسناد بریتانیا	سید علی آل داود	۴۰
نظر اجمالی به دو کتاب: *نامهٔ شهیدی*؛ *از دیروز تا امروز*	هاشم بناءپور	۴۲

ویرایش و نشر

صفحه‌های اخر (بررسی فنی ضمایم کتاب)	محمد سید اخلاقی	۴۴

کتابهای خارجی

معماری اسلامی در بوسنی و هرزگوین	حسن سرزاده	۵۰
سه کتاب چاپ خارج (*معماری اسلامی*؛ *شاهنامهٔ فردوسی پس از هزار سال*؛ *تشیع: سیاست، مکتب، اصول دین*)	ـــــ	۵۳

نشر کتاب

کتابهای تازه، معرفی نشریه‌های علمی و فرهنگی	امید طبیب‌زاده	۵۶

خبرها

سه سفر (سمپوزیوم «تصوف و مخالفان ان» در هلند؛ کنفرانس «تاریخ علوم در زبان فارسی» در فرانسه؛ مراسم «یادکرد مولانا» در آلمان)؛ ترجمهٔ تازه‌ای از رباعیات خیام؛ کنگرهٔ کتابداران مسلمان...		۶۹

نامه‌ها

نامه‌ها ۷۴

آشتی ملی در تاجیکستان

و نقش نویسندگان و شاعران و هنرمندان ایرانی در آن

ناصر ایرانی



موافقتنامه‌ای که با پادرمیانی دولت جمهوری اسلامی ایران بین دولت تاجیکستان و نهضت اسلامی آن کشور به امضا رسید و براساس آن طرفین متعهد شدند که از توسل به اسلحه احتراز جویند و بکوشند از راه مذاکره و مصالحه شکلی از نظام سیاسی را در تاجیکستان مستقر سازند که مشارکت تمام نیروهای اجتماعی را در ادارهٔ امور کشور ممکن گرداند، دوستداران تمدن و فرهنگ ایرانی را به راستی شاد کرد.

سیاست ایران از همان ابتدای جنگ داخلی در تاجیکستان باید همین می‌بود که اکنون هست. از همان هنگام آشکار بود که هیچ‌یک از طرفین جنگ داخلی از چنان نیروی داخلی و حمایت خارجی برخوردار نیست که بتواند بر حریف چیره شود و اقتدار و نفوذ خود را در سراسر کشور گسترش دهد و تمام تاجیکان را به میل یا اجبار به اطاعت وادارد. پس جنگ داخلی جنگی بود بدون برنده ولی با بازنده. بازندهٔ آن جنگ مردم تاجیکستان بودند که دست‌کم پنجاه هزار کشته دادند، یعنی یک صدم کل جمعیت، و پانصد هزار نفر پناهنده به داخل و خارج کشور که یک دهم کل جمعیت بود. این ارقام با آنکه بنفسه رعب‌انگیز است نمی‌تواند حتی تصویر ناقصی از دردها و رنجهایی که تاجیکان در نتیجهٔ جنگ داخلی متحمل گردیدند ارائه دهد. تصویر گویاتر ولی همچنان ناقصی پیشتر در نشر دانش به چاپ رسیده بود* که خوانندگان، اگر آن را به یاد نداشته باشند، بد نیست نگاهی به آن بیندازند تا ببینند جنگ داخلی چه بر سر تاجیکان عزیز آورد.

در هر حال نباید از نظر دور داشت که تاجیکان اهل خانواده‌ای از اقوامند که تمدن و فرهنگ ایرانی را ساخته‌اند. در این خانواده تاجیکان به ما ایرانیان نزدیکتر از خویشاوندان دیگرند. زبانمان یکی است، فرهنگمان یکی است، دینمان یکی است، سنتهامان یکی است. یکی بودن ما و تاجیکان تاحدی است که وقتی ایرانی به تاجیکستان می‌رود، به‌ویژه اگر به روستاها و کوهستانهای آن کشور برود، حس می‌کند که به ایران قدیمی‌تری رفته است و به میان ایرانیانی که بادهای تجدد هنوز نوع سنتی زندگی و رفتار و پوشش و آرایششان را خیلی دگرگون نکرده است. در مثل نمونه‌های کاملتر مهمان‌نوازی ایرانی را شاید در آنجاها بیشتر بتوان یافت تا در ایران خودمان.

چنین خویشاوندانی را که از ما به ما نزدیکترند حق نیست در شادی و غم، در صلح و جنگ، و در نعمت و محنت تنها بگذاریم و به آنان پشت کنیم. هیچ‌کس خویشاوندش را تنها نمی‌گذارد و به او پشت نمی‌کند، حتی اگر او به راه خطا برود. با صراحت باید گفت که تاجیکان مرتکب خطای بزرگی شدند که

با هم به جنگ پرداختند و خون یکدیگر را بر زمین ریختند. ولی خونی که از ایشان بر زمین ریخت ـ خون هر دو طرف جنگ داخلی ـ خون خویشاوند ما بود و برعهدهٔ ما بود که در نقش برادر بزرگتر، در نقش ریش‌سفید خانواده، پادرمیانی کنیم و آنان را آشتی دهیم و کمکشان کنیم که بر مشکلهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود فایق آیند.

تا یکی دو هفتهٔ اخیر ما این نقش را که نیک برازندهٔ ما بود به عهده نگرفته بودیم و، بدتر از این، با یکی از طرفین جنگ داخلی که خود را با او بیگانه تصور می‌کردیم قهر کرده بودیم، حال آنکه هر دو طرف جنگ تاجیکند و تاجیکان، صرف‌نظر از عقیده و مرام و جهت‌گیری سیاسی‌شان، خواهی‌نخواهی دوستدار ایرانند و خویشاوند ایرانی. قهر ما با یکی از طرفین جنگ دستمان را به کلی بسته بود و ما را از ایفای هرگونه نقش سازنده‌ای ـ حتی به سود طرفی که او را با خود یگانه‌تر تصور می‌کردیم ـ بازداشته بود.

و حال دولت جمهوری اسلامی ایران نقش طبیعی خود را در حل مسائل تاجیکستان به عهده گرفته است و به همت و در حضور شخص رئیس جمهور ایران در تهران موافقتنامهٔ بسیار مهمی به امضای طرفین جنگ داخلی رسیده است.

این موافقتنامه به معنای آشتی ملی در تاجیکستان و مشارکت تمام نیروهای اجتماعی در ادارهٔ امور آن کشور نیست. هنوز راه درازی در پیش است. زخمهایی که جنگ داخلی به وجود آورده است به این زودیها التیام نمی‌یابد و فراموش نمی‌شود. کنار گذاشتن کینه‌ها و دشمنیهای قومی و محلی نیز آسان نیست. سیاستهای مداخله‌گرانهٔ دولتهای خارجی هم در کار است که بعید نیست در ارادهٔ سیاستمداران تاجیک در دستیابی به صلح و تقسیم قدرت تأثیر مخرب به جا بگذارد. از این‌رو می‌توان گفت که فرایند آشتی ملی در تاجیکستان تازه شروع شده است، و نیز وظیفهٔ ما ایرانیان در شتاب بخشیدن به آن فرایند و به آخر رساندنش.

سیاست آشتی‌دهندهٔ جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان فرصت مناسبی فراهم آورده است تا تماسها و مبادلات فرهنگی و ادبی و هنری بین دو ملت همزبان و هم‌فرهنگ گسترش یابد. از یاد نبریم که آنچه ما و تاجیکان را خویشاوند کرده است زبان و ادبیات و دین و به‌طور کلی فرهنگ و تمدن مشترک است و ما از این مجراها آسانتر می‌توانیم با تاجیکان گفت وشنود کنیم و پیام خود را به گوش ایشان برسانیم. لذا نقشی که نویسندگان و شاعران و هنرمندان ایرانی می‌توانند در شتاب بخشیدن به فرایند آشتی ملی در تاجیکستان ایفا کنند بالقوه ممکن است کم اهمیت‌تر از نقش سیاستمداران نباشد و به هر حال معین و مکمل آن است.

هر که اشتیاق تاجیکان را به شعر و ادبیات فارسی و موسیقی ایرانی از نزدیک دیده باشد ـ نویسندهٔ این سطور از نزدیک دیده است ـ به آسانی می‌تواند در ذهن مجسم کند که اگر شاعران و نویسندگان و هنرمندان ایرانی ضمن آنکه هنر خود را به تاجیکان عرضه می‌دارند پیام دوستی و صلح نیز ابلاغ کنند تا چه حد ممکن است کارساز باشد.

حتی شاید لازم نباشد که نویسندگان و شاعران و هنرمندان علاقهٔ قلبی خود را به آشتی ملی در تاجیکستان با صراحت به زبان بیاورند. همان حضور ادبی و هنری ایشان هم کارساز است. همین‌که تاجیکان ببینند نویسندگان و شاعران و هنرمندان ایرانی در این روزهای دشوار آنان را تنها نگذاشته‌اند، نزدشان آمده‌اند، و برایشان شعر و داستان می‌خوانند و موسیقی و تئاتر اجرا می‌کنند و فیلم و نقاشی نمایش می‌دهند کافی است که آنان را زیر یک سقف گرد بیاورند و به هم نزدیکشان کند ـ و ایشان را به ما.

نزدیک ساختن دو ملت ایران و تاجیکستان کار مهم دیگری است که نویسندگان و شاعران و هنرمندان هر دو ملت می‌توانند نقش مهمی در آن داشته باشند. حال که سیاستمداران دو کشور گام بلندی در جهت نزدیکی دو کشور ایران و تاجیکستان برداشته‌اند، نوبت اهل قلم و اهل هنر است که فاصلهٔ جغرافیایی و تاریخی را بی‌اثر سازند که دوپارهٔ فرهنگ و تمدن ایرانی را از هم جدا کرده است. مردم این‌پاره مخاطب اهل قلم و اهل هنر آن‌پاره‌اند، و مردم آن‌پاره مخاطب اهل قلم و اهل هنر این‌پاره. بر اهل قلم و اهل هنر فرض است که نزد مخاطب بروند و در شادیها و رنجهای او شریک شوند. نویسندگان و شاعران و هنرمندان شریف جهان فراوان نزد مخاطبانشان و حتی دردمندان سایر جامعه‌ها و فرهنگها می‌روند و می‌کوشند بر زخمهای آنان مرهم نهند. اهل قلم و اهل هنرِ شریفِ ایرانی چرا چنین نکنند؟

حاشیه:

* «بهار گمشده»، به قلم ناصر ایرانی، نشر دانش، سال چهاردهم، شماره‌های اول و دوم. متن کامل این مقاله به صورت کتاب به همت دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ و منتشر شده است.

تیر عاشق کش

این جان عاریت که به حافظ سپرد دوست
روزی رخش ببینم و تسلیم وی کنم

نصرالله پورجوادی

همهٔ ما با تصویر قلبی که مانند عدد پنج کشیده‌اند و تیزی آن رو به پایین است و تیری در آن فرورفته که نوك آن از طرف دیگر بیرون آمده است آشنا هستیم و مدلول آن هم برای ما معلوم است، همان طور که مدلول تصویر شمع و پروانه برای ما معلوم است. و اگر کسی از مدلول این دو تصویر از ما بپرسد، چه بسا درهر دو مورد یك پاسخ بدهیم و بگوییم که این دو تصویر حاکی از عشق و عاشقی است. پروانه عاشق شمع است، و تیر هم نشانهٔ عشق است که به قلب عاشق اصابت کرده است. این پاسخ البته اجمالاً درست است. طواف پروانه به دور شمع و فرورفتن تیر در قلبْ هر دو حکایت از عشق می کند. امّا این دو تصویر و نمودگار که هر یك در ادبیات ما، و بخصوص در شعر عرفانی، از دیر باز به کار رفته است معانیی دارند که یکسان نبوده است، بلکه هر یك مربوط به فصل جداگانه‌ای است از دفتر عشق. در نقش شمع و پروانه مسألهٔ شعلهٔ شمع و روشنایی آن و گرمی آن از دور مطرح است، و احساس این گرمی از جانب پروانه در طواف او به دور شمع و درك اشراق و سرانجام قرب او به آتش و سوختن و خاکستر شدن وجود او در میان شعله[1]. و در خصوص نقش قلب و تیری که بدان اصابت کرده نیز به نوبهٔ خود معنایی دقیق و عمیق نهفته است، معنایی که حافظ در این بیت معروف خود بدان اشاره کرده است، وقتی می گوید:

تیر عاشق کُش ندانم بر دل حافظ که زد
این قدر دانم که از شعر تَرَش خون می چکید

معنای این بیت ظاهراً روشن است و من ندیده‌ام که تاکنون کسی دربارهٔ این بیت و معنای آن بحثی کرده باشد. شاعر از تیری سخن می گوید که بر دل او زده و آن را مجروح کرده‌اند و خونی که از آن بیرون آمده است در شعر او تأثیر گذاشته است. امّا این تفسیر ساده صرفاً معنای عبارت را بیان می کند، و حال آنکه در دل این عبارت اشاراتی نهفته است و برای شناخت معنی عمیق این بیت باید به جستجوی آن اشارات پرداخت، اشاراتی که در دل تاریخ و در سابقهٔ این تعبیرات و تمثیلها در آثار شعرا و نویسندگان پیشین نهفته است.

جستجوی خود را بهتر است از راه بررسی و تحلیل عبارت آغاز کنیم. در مصرع اول شاعر می گوید که تیری عاشق کش بر دل او اصابت کرده و نمی‌داند که آن را که زده است. پس ازهمین مصرع معلوم می شود که این تیر، تیر عشق نیست، یعنی با اصابت این تیر بر دل شاعر نیست که عاشقی آغاز شده باشد، بلکه او قبلاً عاشق شده است، و حال این تیر را به قصد هلاك او بر دلش زده‌اند. و امّا تیر عاشق کش چیست؟ و چرا می‌خواهند با آن عاشق را بکشند؟ و چه کسی این تیر را پرتاب می کند؟ در مورد مصرع دوم که تیر به هدف اصابت کرده و دل شاعر خونین شده و

در نتیجه از شعر او نیز خون می‌چکد، باز پرسشهایی می‌توان مطرح کرد: یکی اینکه چرا پس از اینکه تیر به قلب شاعر خورده است او به سرودن شعر پرداخته است؟ و دیگر اینکه چرا شعر او خونین شده است. از همهٔ اینها گذشته، چرا بعد از اینکه تیر عاشق‌کش بر دل شاعر خورده و قلب او را مجروح کرده، او هنوز زنده است؟

پرسشهایی که در اینجا مطرح شد شاید به نظر برخی گزاف آید، و اصلاً این نوع دقت و موشکافی در شعر، ولو شعر حافظ، را بیهوده انگارند. به این قبیل اشخاص و به طور کلی به کسانی که قائل به عمقی معنوی در اشعار حافظ و شعرای بزرگ دیگر ما نیستند پاسخی ندارم. امّا خوشبختانه همهٔ علاقه‌مندان به حافظ از این زمره نیستند. کسانی هستند که مانند نگارنده معتقدند که شعر حافظ یکی از مظاهر فرهنگ معنوی و حکمت ذوقی ایران است و برای درك معانی این شعر باید به اصل این فرهنگ و حکمت در گذشته رجوع کرد. با این دسته از علاقه‌مندان به حافظ است که باید بگویم که این پرسشها را من مطرح نکردم تا بیتی را که به نظر ساده می‌آید بی‌جهت مشکل کنم. این پرسشها را مطرح کردم تا بعد به آنها پاسخ گویم و به واسطهٔ این پاسخگویی به حل مسألهٔ تأویل و رمزگشایی در مورد یك دسته از استعاره‌ها و تعبیرات مجازی، یا بهتر است بگوییم مثالی، کمك کرده باشم.

در پرسشهایی که مطرح کردم یك مفهوم کلیدی و محوری وجود دارد و آن تیر عاشق‌کش است. این مفهوم را حافظ از پیش خود نساخته است بلکه، چنانکه خواهیم دید، سابقه‌ای دراز دارد و در آثار چند تن از شعرای پیشین به کار رفته است. به نظر می‌رسد که شاعری که حافظ این مفهوم را مستقیماً از او اقتباس کرده است فخرالدین عراقی است که یك قرن پیش از حافظ می‌زیسته است. حافظ، چنانکه محققان دیگر هم اظهار کرده‌اند، متأثر از اشعار عراقی بوده و غزلیات او را خوب می‌شناخته است[2]. امّا مفهوم تیر عاشق‌کش را وی نه از غزلیات عراقی بلکه از مثنوی او به نام «عشقنامه» (یا «ده فصل») گرفته است، از داستانی که وقایع آن تقریباً بسیاری از پرسشهای ما را پاسخ می‌گوید. داستان از این قرار است:

مردی بود که مسکن و مأوایش در گلخن بود و روز و شب در حمام به گلخن تابی اشتغال داشت. تا اینکه روزی از این کار ملول شد و از بهر تفرّج به صحرا رفت. در آنجا مرغزاری دید خوش و خرم، با آب روان و سبزه و گل. با خود می‌اندیشید که این گلشن چقدر خوشتر از گلخن است که ناگهان به شاهزاده‌ای برخورد فرشته‌لقا که به قصد شکار، سوار بر اسب، به آنجا آمده بود:

عزم نخجیرگاه کرده و مست   تیرش اندر کمان، کمان در دست[3]
(۵۳۴۴)

گلخن تاب بی‌نوا که از بُنِ گلخن بیرون آمده بود همینکه چشمش بر جوان خوبروی افتاد دل بدو داد و عاشق شد:

زورش از پا برفت و دل از دست   شد در او از شراب حیرت مست
خون ز سودای دل ز چشمان ریخت   پس به غربال چشم خون می‌بیخت
(۹ـ۵۳۴۸)

عاشق بیچاره در آن حال جامه از تن بدرید و در پی شاهزاده دوان شد. چون شاهزاده برگشت و به او نگاه کرد، از خون دل او دانست که او عاشق است:

شاهزاده چو سوی او نگرید   بوی عشقش ز خون دل بشنید
از تعجب به حال او نگران   بادپا را فرو گذاشت عنان
سوی نخجیرگاه شد به شتاب   گلخنی اوفتاده مست و خراب
(۳ـ۵۳۵۱)

پس از اینکه شاهزاده گلخن تاب را به حال خود رها کرد و رفت، عاشق بیچاره که هیچ امیدی به وصالِ معشوق نداشت به زمین افتاد و با دلی خسته به گریستن پرداخت. روز دیگر شاهزاده به همانجا آمد و نگاهی به عاشق خود انداخت. گلخنی او را دید و آهی کشید، و شاهزاده باز راه حرم خویش در پیش گرفت و عاشق را به حال خود رها کرد. از آن پس کار گلخن تاب، روز و شب، چه در شهر و چه در صحرا، گریستن بود. هرگاه به شهر می‌آمد، به کوی دلبر می‌رفت و با سگ کوی او همدم می‌شد.[4]

با سگ کوی دوست همدم شد   به چنین فرصتی چه خرم شد
کرده در چشم جان به بوی حبیب   خاك پای سگان کوی حبیب
(۲ـ۵۳۷۱)

مدتی عاشق بدین نحو و با دلی پردرد در کوی معشوق به سر برد، تا اینکه یکی از غلامان شاهزاده آمد و او را از کوی معشوق بیرون کرد. چون دو هفته گذشت شاهزاده قصد شکار کرد. گلخن تاب که

حاشیه:

۱) برای توضیح این نکات نگاه کنید به *سوانح*، احمد غزالی، تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۹، ص ۳۲.

۲) بنگرید به *تأثر حافظ از عراقی و سعدی*، تألیف توفیق سبحانی، تهران، ۱۳۶۸. ابوالقاسم انجوی نیز در چاپی که از دیوان حافظ کرده است در ذیل صفحات به مشابهتهای میان غزلیات حافظ و عراقی اشاره کرده است. (برای شمارهٔ صفحات، بنگرید به فهرست افراد و قبایل، ذیل نام عراقی.)

۳) این حکایت در منظومهٔ «عشقنامه» یا «ده فصل» است. بنگرید به *کلیات عراقی*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۳۵۴ـ۳۵۰ (شماره‌هایی که زیر ابیات آورده‌ایم شمارهٔ ترتیب ابیات در همین چاپ است) یا به مجموعه *آثار فخرالدین عراقی*، تصحیح نسرین محتشم، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۱۱ به بعد.

۴) در مورد معنای همدم شدن و انس گرفتن عاشق با سگ کوی معشوق بنگرید به مقالهٔ نگارنده با نام «سگ کوی دوست و خاك راهش» در *نشردانش*، سال ۱۵، شمارهٔ ۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴، ص ۱۶ـ۹.

آوارهٔ کوه و دشت شده و مانند مجنون مشوش و عریان در بیابان عشق باددو دام خوکرده بود، ناگهان خبر یافت که معشوق عزم شکار کرده و به همان نخجیرگاه خواهد آمد. پس عاشق به فکر افتاد که کاری کند تا باردیگر بتواند معشوق را ببیند و بدین نحو به وصال نایل آید. در این فکر بود که در راه آهویی دید کشته، پوست او را برکند و در پوشید:

پوست در سر کشید آهووار تا به تیرش مگر زند دلدار
(۵۳۸۵)

شاهزاده چون از راه رسید نگاهی به شکارگاه انداخت و دید آهویی در تکاپوست. پس تیری در کمان گذاشت و به سوی او که در حقیقت همان گلخن تاب بود انداخت. چون تیر به دل عاشق اصابت کرد، وی پوست آهو را از تن به در آورد و گفت: «دستت درست باد، بزن!» و سپس در حالی که چشمهٔ خون از دلش روان بود به رقص کردن پرداخت، تا سرانجام پایش سست شد و به زمین افتاد و در حالی که جان می‌داد شروع به غزل خواندن کرد. عراقی در اینجا غزلی از قول عاشق می آورد که با این بیت آغاز می شود:

در هوای تو جان و تن بارست جان فدا کرد عاشق و وارست
(۵۳۹۶)

و با این بیت ختم:

من ز تیرت امان نمی‌طلبم لیکنم آرزوی دیدارست
(۵۴۰۲)

در این غزل عراقی از زبان عاشق علّت عملی که انجام داده و حیله‌ای که به کار برده تا هدف تیر معشوق قرار بگیرد توضیح داده است. عاشق می‌خواسته است با این کار به وصال معشوق برسد. او می‌دانسته است که وقتی که مورد اصابت تیر معشوق واقع شد و از پای افتاد، معشوق نزد او خواهد آمد و از راه لطف سرش را در کنار خواهد گرفت؛ و البته این پیش بینی هم درست از کار در می آید:

آن پری بعد از آنکه تیر انداخت گلخنی زخم خورده را بشناخت
اندر آمد ز اسب پیشش سد مرهم اندرون ریشش شد
نفسی راه لطف پیس گرفت سر او بر کنار خویش گرفت
(۵۴۰۳-۵)

داستانی که ما خلاصهٔ آنرا نقل کردیم زمینهٔ معنوی بیت حافظ را به ما نشان می‌دهد و پاره‌ای از پرسشهای ما را نیز پاسخ می‌گوید. امّا مسألهٔ اصلی این است که منظور از تیر عاشق کش و کشته شدن با آن چیست و این چه نوع کشته شدنی است که در هنگام آن شخص به رقصیدن و طرب کردن می‌پردازد و غزل‌سرایی می کند.

پاسخ این پرسش را خود عراقی به ما می‌دهد. او هم پیش از نقل داستان و هم پس از آن تصریح می کند که این حکایت در واقع جنبهٔ تمثیلی دارد و شخصیتها و عناصر آن همه رمزی است. مرد گلخن تاب خود نمودگار جان آدمی است و حمّام نمودگار نفس است و گلخن یا تون حمام نمودگار جسم یا بدن است:

گوش کن سرّ این فسانه زمن گلخنی جان نست و گلخن تن
(۵۴۲۷)

وقتی که گلخن تاب گلخن و حمام را ترک می کند، در واقع دست از هوای نفس و تن پروری برمی‌دارد و راه تجرد می پیماید و به عالم قدس یا صحرای روح قدم می گذارد:

یك دم از گلخن بدن بپرید گرد صحرای روح می گردید
(۵۳۳۱)

مرغزار و گلشنی که گلخن تاب به آن می‌رسد نیز نمودگار بهشت است، با «آب روان و سبزه و گل». در همین جنّت است که او باچشم دل به دیدار معشوق نایل می شود. شاهزاده که دلبری است فرشته‌لقا، با رخ خوب و عارض پر نور، سوار بر مرکب حسن، نمودگار معشوق الهی است و با دیدن اوست که گلخن تاب عاشق می شود. از همین حکایت می توان دریافت که عاشقی در گلخنِ عالم جسمانی آغاز نمی‌شود، بلکه پس از ورود به عالم قدس، یاصحرای‌روح، آغاز می‌گردد. به‌دنبال دیدار معشوق ودور شدن او از عاشق، دوران فراق اغاز می شود. عاشق مدتها باید با جگر سوخته و دل بریان در آتش شوق دیدار بسوزد. او گاه در شهر است و گاه در صحرا، و چون به شهر می‌رود در کوی یار مقیم می شود تا اینکه رقیب او را دور می سازد. در همهٔ این احوال او در بیرون از گلخن، یعنی عالم جسمانی، است. احوال او که همه حکم‌وقت است[5] مربوط به ساحت جان است. بیابانی که اودرآن بادد و دام انس می گیرد بیابان عالم قدس است، و سرانجام آهوی کشته‌ای که می بیند در همان نخجیرگاه است و تیری که از کمان معشوق می‌خورد باز در همان جاست. آرزوی عاشق در دوران فراق چیزی جز دیدار معشوق و وصال جانان نیست و این وصال

جز از راه نیستی به دست نمی‌آید. عاشق در دوران فراق قائم به وجود خود یا به تعبیر دیگر به خودیِ عاشقی است. او باید از این وجود دست بشوید و خودیِ خود راترك کند تا به وصال جانان برسد، و به وصال جانان رسیدن یعنی قائم شدن به هستی معشوق[۶]. به همین دلیل است که شاهزاده فقط زمانی عاشق را در برمی‌گیرد که با تیر عاشق‌کش خود او را غرقه در خون کرده و از پای در آورده باشد. آنگاه است که سر او را بر ران خود می‌نهد، یعنی عاشق قائم به وجود معشوق می‌گردد. پس تمام این راه در دو مرحله خلاصه می‌شود، یکی بیرون آمدن از عالم جسم و دیدن دوست به چشم دل در عالم جان و عاشق شدن، و دیگر فداکردن جان در راه وصال جانان. این دو مرحله را عراقی خود در انتهای داستان چنین خلاصه کرده است:

تا تو از خویشتن برون نایی — دیدهٔ دل به دوست نگشایی
چون برون آمدی، فدا کن جان — تا ببینی مگر رخ جانان
(۱-۵۴۳۰)

حکایتی که عراقی به منظور نشان دادن مراحل عاشقی و نیست شدن عاشق برای رسیدن به معشوق آورده است، چنانکه بعداً خواهیم دید، احتمالاً ساخته و پرداختهٔ خود اوست، امّا معانیی که در دل این حکایت رمزی نهفته است ساختهٔ او نیست. این حکایت از راه تمثیل به حقیقتی اشاره می‌کند که به عراقی و عرفان او که عرفان اسلامی- ایرانی است اختصاص ندارد. این حقیقت همان حکمت الهی و ذوقی است که در فرهنگها و تمدنهای دیگر به صورتهای دیگر بیان شده است. مثلاً، در میان متفکران یونان قدیم، افلاطون در جمهوریت با استفاده از تمثیل غار به همین معانی اشاره کرده است. غاری که آدمها در آن به زنجیر بسته شده‌اند و جز سایه‌ها و اشباح چیزی نمی‌بینند همان گلخن یعنی عالم جسمانی است. بیرون آمدن از غار رفتن به صحرای روح است و مشاهدهٔ خورشید در آسمان رؤیت جمال جانان. همین معانی را ما در تعالیم *اوپانیشادها* هم می‌توانیم بیابیم. رفتن به مرحلهٔ چهارم آگاهی در زبان *اوپانیشادها* قابل تطبیق است با رفتن به صحرای روح در حکایت عراقی و دیدن «آتمان» (خودی الهی) با رؤیت جمال جانان. و باز همین معانی در فرهنگ اسلامی- ایرانی از راه تمثیلها و حکایتهای رمزی دیگر نیز بیان شده است. تمثیل شمع و پروانه که در ابتدای این نوشته بدان اشاره کردیم نمودگار عاشقی است که در ساحت جان در کوی معشوق طواف می‌کند و به او نزدیك و نزدیکتر می‌شود تا سرانجام به فنا، و در همان حال، به وصال برسد. تمثیل دیگر داستان مرغان و سفر آنان به کوه قاف برای رسیدن به سیمرغ است که هم احمد غزالی و هم فریدالدین عطار برای بیان همین معانی شرح داده‌اند. صوفیه، بخصوص شعرای ایشان از قرن هفتم به بعد، از داستانهای عاشقانه، از جمله داستان لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد، نیز برای این معانی استفاده کرده‌اند. و حافظ با کلّ این حکایتهای رمزی و تمثیلها و معانیی که در آنها نهفته بوده دقیقاً آشنا بوده است.

علّت اینکه ما در اینجا برای شرح بیت حافظ داستان گلخن تاب و عشق او به شاهزاده را از زبان عراقی انتخاب کردیم این است که حافظ به احتمال قریب به یقین مضمون بیت خود را از این اثر عراقی و داستان او گرفته و تیر عاشق‌کش و غزل گفتن عاشق در هنگام مردن که در بیت او آمده است اشاره به حوادثی است که در همین‌داستان رخ داده‌است. اساساً شعر حافظ متعلق به ساحت جان یا صحرای روح است. مرتبهٔ رندی مرتبهٔ عاشقی است[۷]، مرتبه‌ای است که شاعر معشوق را دیده و دل بدو سپرده و حال به فراق مبتلا شده است. او هم اکنون پروانه‌ای است که به دور شمع طواف می‌کند و منتظر لحظه‌ای است که ناگهان خود را به سینهٔ آتش زند و بسوزد و خاکستر شود. عاشقی است منتظر لحظهٔ فنا، چه وصال معشوق در گرو نیستی اوست. حتی او حاضر است با مژدهٔ وصل او از سر جان برخیزد. به همین دلیل است که معشوق در شعر حافظ، و به طور کلی در شعر همهٔ شعرای ایرانی که به این مذهب تعلق دارند، موجودی است بی‌رحم، خونریز، و عاشق‌کش. صفاتی که حافظ در بسیاری از ابیات خود از برای معشوق برمی‌شمرد حاکی از این بی‌رحمی و خونریزی و جفاکاری است. رسم عاشق‌کشی و شیوهٔ شهر آشوبی جامه‌ای

حاشیه:

۵) برای توضیح این مطلب بنگرید به *سوانح*، ص ۱۹ (فصل ۱۹).
۶) بنگرید به *سوانح*، ص ۱۹ و ۲۰.
۷) این موضوع را من در دو مقالهٔ «رندی حافظ» به تفصیل شرح داده‌ام. بنگرید به *بوی جان*، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۱۴ به بعد.

است که بر قامت او دوخته‌اند. با وجود اینکه معشوق او بی‌رحم است و در کشتن عاشق هیچ مدارا نمی‌کند، عاشق باز هم خواهان اوست و سراغ او را، سراغ منزل این مه عاشق‌کش را، از نسیم سحر می‌گیرد. کدام عاشق است که خواهان چنین معشوقی باشد، و چه عشقی است که وصال معشوق در آن این چنین با خونریزی و عاشق‌کشی توأم باشد؟

پاسخ این سؤالات برای کسانی که اندك معرفتی نسبت به تصوف و عرفان اسلامی و شعر صوفیانهٔ فارسی، شعر شعرایی چون عطار و عراقی و حافظ دارند روشن است. این عشق عشقی نیست که در میان مزبله و تونِ حمام پدید آید. اصلاً عشق در مذهب شعر عاشقانه- صوفیانهٔ فارسی حادثه‌ای است که در بیرون از مزبله‌دان و گلخن عالم جسمانی پدید می‌آید. معشوق نیز در این مذهب یك انسان دیگر نیست، بلکه حقیقت وجود خود شخص است، خودیِ حقیقی و الهی انسان است که وصالش دست نمی‌دهد مگر به شرط از بین رفتن خودیِ عاشقی او. «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز.» برگردیم به بیت مورد بحثمان.

در حکایت گلخن تاب و کشته شدن او به دست شاهزاده، چنانکه ملاحظه کردیم، عاشق می‌دانست که معشوق به قصد شکار به نخجیرگاه می‌آید و لذا حیله‌ای به کار برد تا خود هدف تیر او واقع شود. امّا در بیت حافظ، شاعر می‌گوید نمی‌داند چه کسی تیر عاشق‌کش را به او زده است. «تیر عاشق‌کش ندانم بر دل حافظ که زد.» چرا حافظ چنین ادّعایی کرده است؟ در پاسخ به این سؤال دو احتمال می‌توان داد. یکی اینکه بگوییم به دلیل فاصله‌ای که میان تیرانداز و عاشق است، عاشق او را ندیده است. به عبارت دیگر، چون عاشق در فراق به سر می‌برد و از معشوق دور است، نمی‌بیند که او بر دلش تیر زده است. این احتمال با معنای بیت زیر از حافظ هم تناسب دارد:

شعر خونبار من ای باد بدان یار رسان

که ز مژگان سیه بر رگ جان زد نیشم

احتمال دیگر این است که بگوییم منظور حافظ در این مصرع این است که او نمی‌داند تیر عاشق‌کش را معشوق به چه علّت به او زده است. برای توجیه این معنی لازم است سوابق روایت عراقی از گلخن تاب را در آثار پیشینیان بررسی کنیم.

داستان گلخن تاب و عشق او به شاه یا شاهزاده یکی از چند حکایتی است که احمد غزالی در *سوانح* آورده و عراقی نیز که با این اثر کاملاً مأنوس بوده است این حکایت را از همانجا اقتباس کرده است. امّا روایت عراقی از این داستان با آنچه در *سوانح* آمده است فرق دارد. در *سوانح* داستان از این قرار است که گلخن تاب عاشق پادشاهی می‌شود و شاه چون بر این معنی واقف می‌شود خشمگین می‌گردد و در صدد برمی‌آید تا او را سیاست کند. ولی وزیر او که شخصی زیرك است پادرمیانی می‌کند و شاه را از این کار باز می‌دارد. به او می‌گوید: «تو به عدل معروفی، این لایق نبوَد که سیاست کنی بر کاری که آن در اختیار نیاید»[۸]. از آن پس شاه گلخن تاب را به حال خود می‌گذارد و گلخن تاب نیز هر روز بر سر گذر شاه می‌نشیند منتظر، تا اینکه شاه بیاید و از آنجا عبور کند و عاشق بیچاره چشمش به او افتد. تا اینکه یك روز شاه می‌آید و می‌بیند که گلخن تاب در جای هر روزی خود نیست و از غیبت او سخت ناراحت و متغیّر می‌گردد. داستان با سخن وزیر که علّت تغیّر شاه را بفراست در می‌یابد پایان می‌پذیرد. به شاه می‌گوید: «ما گفتیم که او را سیاست کردن هیچ معنی ندارد که از او زیانی نیست؛ اکنون خود بدانستیم که نیاز او در می‌باید.»

داستانی که احمد غزالی دربارهٔ عشق گلخن تاب به شاه در *سوانح* آورده است، چنانکه ملاحظه می‌شود، ربطی به موضوع تیرانداختن معشوق به عاشق و کشتن او ندارد. این داستان حتی جنبهٔ رمزی- روحانی (allegoric) هم ندارد. مثالی است که نویسندهٔ *سوانح* برای شرح و بیان موضوع دیگری آورده است، موضوع تفاوت میان حسن و ملاحت یا به قول خودش «کرشمهٔ حسن و کرشمهٔ معشوقی»[۹]. عراقی نیز همهٔ داستان را عیناً از *سوانح* اقتباس نکرده است. او فقط مضمون اصلی یعنی عاشق شدن گلخن تاب را اقتباس کرده، و سپس اجزای دیگری به داستان افزوده و آن را به صورت دیگری تمام کرده است، آن هم برای بیان مطلبی دیگر[۱۰]. البته وی اجزای دیگر را نیز از جاهای دیگر اقتباس کرده است.

یکی از این اجزاء رفتن عاشق به زیر پوست آهوست، این بخش را عراقی ظاهراً از داستان مجنون در *منطق‌الطیر* عطار اقتباس کرده است. عطار در «بیان وادی عشق» در *منطق‌الطیر*

آورده است که چون قوم لیلی،مجنون را به قبیلهٔ خود راه ندادند، مجنون به صحرا رفت و از چوپانی پوست گوسفند گرفت و بر سر کرد و از چوپان خواست تا او را در میان گوسفندان به سوی لیلی برد تا بوی لیلی به مشامش برسد:

آن شبان را گفت بهر کردگار — در میان گوسفندانم گذار
سوی لیلی ران رمه من در میان — تا بیابم بوی لیلی یك زمان
تا نهان از دوست زیر پوست من — بهره گیرم ساعتی از دوست من[11]

این داستان، چنانکه ملاحظه می‌شود، با پوست آهو پوشیدن گلخن تاب تا حدودی فرق دارد. مجنون در اینجا پوست گوسفند بر سر می‌کند و غرض او این است که بوی لیلی به مشامش برسد. ولی گلخن تاب می‌خواهد بدین‌وسیله هدف تیر معشوق واقع شود. با وجود این اختلاف، عطار در انتهای داستان مجنون توضیحاتی می‌دهد که نشان می‌دهد این حکایت چقدر به داستان گلخن تاب نزدیك است. پس از ختم داستان مجنون، عطار دربارهٔ معنای پوست دربرکردن عاشق توضیح می‌دهد و می‌گوید که اولاً عشق موجب می‌شود که عاشق عقل خود را از دست بدهد و مجنون شود، و سپس صفات او مبدل گردد. این تبدیل صفات همان پوست پوشیدن اوست. بنابراین، پوست پوشیدن عاشق مرحلهٔ محو صفات است، و با محو صفات است که عاشق قدم در راه جانبازی می‌گذارد:

عشق باید کز خرد بستاندت — پس صفات تو بدل گرداندت
کمترین چیزیت در محو صفات — بخشش جانست و ترك ترهات[12]

به همین جهت است که عطار پس از داستان پوست پوشیدن مجنون داستان مردی را می‌آورد که عاشق ایاز گشت و در راه عشق او جان باخت. در حکایت گلخن تاب، به روایت عراقی، نیز پوست پوشیدن گلخن تاب درست پیش از کشته شدن و جان باختن اوست. درواقع مطلبی که عراقی با استفاده از این حکایت می‌خواهد بیان کند عبارت است از نیست شدن عاشق از وجود خود و هست شدن و قائم شدن او به وجود معشوق، یعنی فنا شدن از خود و بقا یافتن به معشوق، و این مطلبی است که احمد غزالی نیز در فصلهای ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ *سوانح* شرح داده و عراقی نیز دقیقاً به آن فصول نظر داشته است.

عاشق برای نیست شدن از خود محتاج به بلایی است که از عشق بدو می‌رسد و جفایی است که معشوق با وی می‌کند. بلا و جفا در حقیقت منجنیق معشوق است برای گشودن قلعهٔ خودیِ عاشق و از همین جاست که معشوق از کمان ارادت خود تیری به سوی عاشق رها می‌سازد و او را می‌کشد. و امّا عاشق نه تنها نباید از این تیر گریزان باشد، بلکه اگر براستی خواهان وصال و یکی شدن با معشوق است باید شرایطی را رعایت کند. شرط اول این است که عاشق باید فقط به تیر نظر داشته باشد نه به علت و انگیزهٔ معشوق، یعنی کاری نداشته باشد به اینکه تیری که معشوق از کمان ارادت خود به او می‌زند از روی جفاست یا وفا، چه در این مرتبه که عشق کاملاً متحقق شده و سراسر وجود عاشق را فرا گرفته است، به قول هجویری، «وفا چون جفا باشد و جفا چون وفا».[13] در این باره، غزالی در فصل بیستم از کتاب *سوانح* می‌نویسد:

... بلا و جفا قلعه گشادن است ـ منجنیق اوست در پستیِ توییِ تو، تا تو او باشی. تیری که از کمان ارادت معشوق رود، چون قبله توییِ تو آمد، گو خواه تیر جفا باش و خواه تیر وفا، که صرف در علّت بود[14]. (یعنی از علّت تیرانداختن باید روی‌گردان شد و به آن توجهی نکرد.)

همین مطلب را نیز عراقی در انتهای داستان گلخن تاب در ضمن ابیات زیر بیان کرده است. همچنانکه غزالی مطلب فوق را

حاشیه:

۸) *سوانح*، ص ۱۴.

۹) درخصوص نظر احمد غزالی دربارهٔ این موضوع و تأثیر آن در نویسندگان و شعرای بعدی، از جمله عراقی و حافظ، بنگرید به مقالهٔ نگارنده به نام «کرشمهٔ حسن و کرشمهٔ معشوقی» در *بوی جان*، ص ۱۹۷ـ۱۷۹.

۱۰) داستان گلخن تاب را امیرخسرو دهلوی نیز به صورت دیگری در *مطلع‌الانوار*، مسکو، ۱۹۷۵، ص ۸ـ۱۸۷ ، آورده است. جامی نیز همین حکایت را ظاهراً از کتاب امیرخسرو در «سلسلة‌الذهب»، در ضمن *هفت اورنگ*، به کوشش مدرس گیلانی، ص ۲۲۰ـ۲۱۹، آورده است. اما شمس‌الدین لاهیجی این حکایت را دقیقاً به صورتی که احمد غزالی در *سوانح* آورده است با همان معانی در *اسرارالشهود*، تصحیح آل‌داود، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵ـ۷۴، آورده است. مولوی نیز در *فیه‌مافیه*، تهران، ۱۳۴۸، ص ۹۱، به این حکایت اشاره کرده است.

۱۱) *منطق‌الطیر*، فریدالدین عطار، تصحیح صادق گوهرین، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۸۸.

۱۲) همان، ص ۱۸۹.

۱۳) *کشف‌المحجوب*، چاپ ژکوفسکی، ص ۴۰۴.

۱۴) *سوانح*، فصل ۲

خطاب به خوانندهٔ عاشق می‌گوید، عراقی نیز پس از تمام کردن داستان خطاب به خواننده می‌گوید:

گر تو از عاشقان قلّاشی — کم از آن گلخنی چرا باسی؟
عاشقی با بلاکشی باشد — کار مجنون مشوشی باشد
چون تویِ تو شد بدل به صفا — خواه تیر جفا و خواه وفا
(۱۱-۵۴۰۹)

شرط دیگری که عاشق باید رعایت کند این است که همان طور که معشوق قصد جان او کرده است و می‌خواهد که عاشق را به وصال برساند، و برای این مقصود تیر در کمان گذاشته و هستی عاشق را هدف ساخته و در این هدفگیری همهٔ توجه خود را به او معطوف کرده است، عاشق نیز باید خود را به معشوق بنمایاند و خود را در معرض تیر او قرار دهد یا به اصطلاح سینهٔ خود را سپر کند. این مطلب را احمد غزالی چنین بیان می‌کند: «تا همگیِ او روی در تو نیاورد، چون تواند انداختن؟ و انداختن را در تو علی‌التعیّن لابد از تو حسابی باید.» و عراقی به پیروی از احمد غزالی به دنبال ابیات فوق می‌گوید:

هدفی را که بیم سر نبود — خوردن تیر را خطر نبود
تیر معشوق را هدف شایی — از دل و جان اگر برون آیی
(۳-۵۴۱۲)

در ضمن داستان نیز، چنانکه ملاحظه کردیم، گلخن تاب خود به پای خود به نخجیرگاه می‌رود و خود را در معرض دید شاهزاده قرار می‌دهد و کاری می‌کند که هدف تیر او واقع شود.

نکته‌ای که احمد غزالی و به تبع او فخرالدین عراقی دربارهٔ علّت تیرانداختن معشوق بیان کرده‌اند احتمالاً پاسخی است به سؤالی که ما دربارهٔ اظهار نادانی حافظ در بیت او مطرح کردیم. وقتی که شاعر می‌گوید «تیر عاشق کش ندانم بر دل حافظ که زد» چه بسا منظور او این باشد که نمی‌داند که معشوق به چه علّت به او تیر انداخته است، از روی جفا یا از روی وفا. همین عدم اعتنا به انگیزهٔ معشوق ممکن است نشانهٔ کمال عاشقی باشد. حافظ می‌بایست به تیر نظر کند و سینهٔ خود را در برابر آن سپر کند و این کار را هم کرده است؛ حال تنها چیزی که می‌داند این است که این تیر سینهٔ او را شکافته و به قلبش اصابت کرده و نتیجهٔ آن نیز در شعر ترِ او ظاهر گشته است.

باری، همان طور که قبلاً نشان دادیم، مصرع دوم بیت حافظ متأثر از کاری است که گلخن تاب پس از تیر خوردن انجام می‌دهد. او در حالی که به زمین افتاده و در خون خویش می‌غلتد شروع به غزل خوانی می‌کند. این مطلب در *سوانح* نیامده است، ولی احمد غزالی در انتهای فصلی که در اینجا بررسی کردیم و از آن عباراتی نقل کردیم رباعیی آورده است که احساس عاشق را پس از تیر خوردن با «آه خوشی» که وی از دل برمی‌آورد بیان کرده است. می‌گوید:

یك تیر به نام من ز تَرکش بَر کَش — وانگه به کمانِ سختِ خویش اندرکش
گر هیچ نشانه خواهی اینك دل من — از تو زدنِ سخت و زمن آهی خوش[۱۵]

این رباعی که ظاهراً توسط یکی از شاعران خراسانی در قرن پنجم سروده شده است قدیمترین سندی است که ما دربارهٔ مضمون «تیر عاشق کش» در شعر صوفیانهٔ فارسی داریم. مطلبی را که در این ابیات بیان شده است عراقی نیز باز در دنبالهٔ داستان گلخن تاب در ضمن غزلی از زبان خود چنین به نظم آورده است:

تیری ای دوست بر کش از ترکش — پس به ابروی چون کمان درکش
هان دلم، گر نشانه می‌خواهی — زدن از تست و از من آهی خوش
(۶-۵۴۱۵)

ابیات عراقی حتی از لحاظ لفظ نیز نزدیك به رباعیی است که احمد غزالی در *سوانح* آورده است. تنها اختلاف قابل توجهی که میان آنها دیده می‌شود در مصرع دوم از بیت اول است، در جایی که کمان سخت عاشق به ابروی او تشبیه شده است و این نکته در غزل عاشقانهٔ فارسی، از جمله در غزلیات حافظ، نکتهٔ درخور توجهی است. عراقی در اینجا فقط کمان را با ابروی جانان پیوند داده است، ولی همان طور که می‌دانیم تیر عاشق کش نیز با یکی دیگر از اعضای صورت معشوق مرتبط می‌شود و آن مژه است. مرتبط شدن این تیر و کمان با مژه و ابروی جانان در *سوانح* احمد غزالی نیست، ولی در شعر سنایی هست، چنانکه در یکی از غزلیاتش می‌گوید:

ابروی مقرونت ای دلبر کمان اندر کشید
ناوك مژگانت ای جانان دل و جانم بخست[۱۶]

پس از سنایی، و پیش از عراقی، عطار نیز در اشعار عاشقانهٔ خود بارها از تیر مژه و کمان ابروی معشوق یاد کرده است. مثلاً در یکی از غزلهای خود بیتی دارد که مصرع دوم آن شبیه به مصرع دوم بیتی است که از سنایی نقل کردیم:

خنجر خون‌ریز او خونم بریخت   ناوك سر تیز او جانم بخست[17]

در غزلی دیگر عطار هم از کمان ابرو یاد کرده و هم از تیر مژگان و در ضمن راهی را که تیر مژگان طی می‌کند شرح داده است:

از کمان ابروش چون تیر مژگان بگذرد
بر دل آید چون ز دل بگذشت از جان بگذرد[18]

عطار در *مختارنامه* نیز مکرر از تیر مژه به عنوان تیر عاشق کش یاد کرده است، تیری که از کمان ابرو رها می‌شود.[19] وی در همین کتاب از غمزهٔ معشوق که صد تیر جفا بر دل عاشق می‌زند سخن می‌گوید:

تا غمزهٔ چشم رهزنت را هم زد   صد تیر جفا بر دل آگاهم زد

در *دیوان* خود نیز از جفاکاری و خونریزی غمزهٔ معشوق یاد کرده است. مثلاً در غزلی می‌گوید:

چشم خون‌ریز تو از غمزهٔ تیز   چشم این سوخته خون‌افشان کرد[20]

ولی غمزه به هر حال در شعر عطار تیری نیست که از کمان ابرو گذشته باشد[21]. وقتی در شعر عطار سخن از تیر و کمان است، تیرْ مژگان است و کمانْ ابرو.

در اشعار عراقی نیز خون عاشق را گاه تیر مژگان که از کمان ابروی معشوق رها شده است می‌ریزد. مانند این بیت:

خون ما ز ابرو و مژگان ریختی   تیرْ بِهْ زین در کمان نتوان نهاد
(۱۸۸۰)

ولی تیری که معمولاً در اشعار عراقی بر دل عاشق می‌نشیند تیر غمزه است[22]. در خود داستان گلخن تاب نیز وقتی که شاهزاده را ابتدا وصف می‌کند غمزهٔ او را به تیری مانند می‌کند که عاشق را خواهد زد:

عزم نخجیرگاه کرده و مست   تیرش اندر کمان کمان در دست
راست گویی به تیر غمزهٔ خود   عاشقان را به تیر خواهد زد
(۵۳۴۴ـ۵)

بنابراین، ظاهراً از قرن هفتم به بعد است که تیر عاشق کش نه تنها مژه یا مژگان معشوق است، بلکه غمزهٔ او نیز هست. در اشعار حافظ نیز، چنانکه می‌دانیم، تیر عاشق کش هم تیر مژگان است و هم تیر غمزه، و این نیز چه بسا به دلیل تأثیر زبان عراقی در حافظ باشد. صحنه‌ای که حافظ در این بیت ترسیم می‌کند کاملاً منطبق با سرانجام کار گلخن تاب است:

دل که از ناوك مژگان تو در خون می‌گشت
باز مشتاق کمانخانهٔ ابروی تو بود

و همچنین است در آنجا که می‌گوید: «بگشای تیر مژگان و بریز خون حافظ»، یا وقتی که از تیر غمزه یاد می‌کند و می‌گوید: «زغمزه بر دل ریشم چه تیرها که گشادی»، یا آنجا که می‌گوید:

بتا چون غمزه‌ات ناوك فشاند   دل مجروح من پیشش سپر باد

باری، تیر عاشق کش خواه تیر مژگان یا مژه باشد و خواه تیر غمزه، به هر حال از ناحیهٔ چشم معشوق است. معمولاً به هر یك از اعضای بدن معشوق که در غزل صوفیانه وصف می‌شود کار یا صفات بخصوصی نسبت داده می‌شود، و البته این معانی همه مربوط به سیر عاشق در ساحت جان یا صحرای روح است و تجربه‌ای که او از صورت معشوق دارد. مثلاً در حالیکه لب لعل معشوق گاه آب حیات در کام عاشق می‌ریزد[23] و گیسوی او کمند عقل[24] و زلفش دام راه عاشق است[25]، عضوی که سرانجام جان عاشق را می‌ستاند چشم معشوق است:

بر آن چشم سیه صد آفرین باد   که در عاشق کشی سحر آفرین است

حاشیه:

۱۵) *سوانح*، فصل ۲۰. این رباعی را ابوالفضل میبدی نیز که معاصر احمد غزالی بوده است بعداً در *تفسیرکشف‌الاسرار*، ج ۱، ص ۱۶۳، با اندکی اختلاف نقل کرده است، به احتمال قوی از روی *سوانح*.

۱۶) دیوان سنایی، به کوشش مدرس رضوی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۸۱۵.

۱۷) *دیوان عطار*، تصحیح تقی تفضلی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۷.

۱۸) همان، ص ۱۵۱.

۱۹) *مختارنامه*، فریدالدین عطار، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲ـ۱۸۱.

۲۰) *دیوان عطار*، ص ۱۶۰.

۲۱) حتی در غزلی که عطار در آن می‌گوید: «هم غمزهٔ غمازش بی‌تیر جگر دوزد» (همان، ص ۱۷۷).

۲۲) *کلیات عراقی*، ص ۲۸۰، بیت ۴۰۱۶.

۲۳) چنانکه عطار در *مختارنامه* (ص ۱۷۸) گوید: «گر لعل لب تو آب حیوانم داد.» در مورد معانی دیگر اعضای صورت معشوق از نظر عطار بنگرید به: *مختارنامه*، باب ۳۵ تا ۳۹.

۲۴) چنانکه سعدی گوید:

ابروش کمان قتل عاشق   گیسوش کمند عقل داناست
(*کلیات سعدی*، به اهتمام فروغی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، ص ۴۲۷).

۲۵) چنانکه حافظ گوید: «زلف دلبر دام راه و غمزه‌اش تیر بلاست.»

چرا و چگونه زبان فارسی باید زبانِ علمی ما باشد؟*

رضا منصوری
(استاد فیزیک دانشگاه صنعتی شریف)

ما همه فارسی صحبت می‌کنیم، حتی هنگامی که از مسائل تخصصی علمی یا فنی سخن می‌گوییم. این زبانِ تخصصی چه تفاوتهایی با زبان روزمره دارد؟ منظور از زبان علم و زبان تخصصی لزوماً زبان علوم پایه در سطح دانشگاه نیست. مثلاً نانوا، حلبی‌ساز، شیروانی‌ساز، آهنگر و تعمیرکارِ تلویزیون هر یک اصطلاحات مخصوص به کار خود دارد. این اصطلاحات اصطلاحات فنی است و زبان آنها را زبانِ فنی می‌نامیم. این زبان فنی با زبان روزمرهٔ متعارف فرق دارد. اگر روزی به دکان نان بربری بروید و بگویید نان سنگک می‌خواهم به شما می‌خندند. به این دلیل که نان سنگک با نان بربری یا نان لواش تفاوت دارد. نانوا طرح کاملاً مشخصی از فرق نان لواش با نان بربری یا نان سنگک در ذهن دارد. اصطلاحات فنی حرفه‌هایی مانند نجاری و خراطی یا آهنگری نیز بر همین وضع است. این اصطلاحات در اثر کارِ افرادِ ماهر در طی قرنها ایجاد شده و هریک از این حِرَف برای خود زبانی فنّی درست کرده است. زبان علم و تکنولوژی تا حدی با زبان فنی حرفه‌ای متفاوت ـست. فرق عمدهٔ آن در تعداد واژه‌های تخصصی است که در ـها در علوم (به معنی Science) وجود دارد. در این ـه زبان یعنی زبان فنی و حرفه‌ای، زبان ـلمی را زبان علمی می‌نامیم. بنابراین، نوع زبان حرفه‌ای و فنی و تخصصی

وـ ... ـمانهای تخصصی وجه مشترک بسیار مهمی دارند و آن این است که باید دقیق و بی‌ابهام یا حداقل کم‌ابهام باشند. باید بتوانیم مفهومی خاص را با لفظی مشخص بیان کنیم. اگر می‌گوییم نان، نانوا یا هر آدم متعارفی باید بفهمد که منظور از نان چیست و آن را مثلاً با کفگیر اشتباه نکند. در این مثال، اصطلاحات حوزه‌های دور از یکدیگر را به عمد ذکر کردم تا مشخص شود که در زبان علم با چه مشکلاتی روبه‌رو هستیم. ما به راحتی می‌فهمیم که کفگیر، صورت فلکی، اهلّهٔ قمر، عُسر، حَرَج، یا سیاهچاله چیست. تمام اینها اصطلاحات بسیار فنی در آشپزی، نجوم، فیزیک و فقه هستند. نان و کفگیر که اکنون اصطلاحات بسیار عامیانه‌ای تلقی می‌شوند، هر یک اصطلاح دقیقی است که در طی هزار یا هزاران سال ساخته شده است.

برای روشن شدن مشکلات زبان علم مثال خیلی ساده‌ای می‌آورم که می‌رساند مفهوم چطور ایجاد می‌شود، و اگر نتوانیم مفهومی یا شیئی را با یک لفظ بیان کنیم چه مشکلاتی ایجاد می‌شود. در خانه‌هایی که تلویزیون با دستگاه کنترل از راه دور وجود دارد کمتر کسی برای این دستگاهِ کنترل لفظ مشخصی به‌کار می‌برد. در هر خانواده‌ای اسمی روی آن می‌گذارند، زیرا در فارسی لفظی برای این دستگاه یا ابزار کنترل تلویزیون نداریم و به همین جهت ممکن است چند ثانیه یا چند دقیقه طول بکشد تا بتوانیم به شخص دیگری از اهل منزل تفهیم کنیم که ابزار کنترل تلویزیون را به ما بدهد. در همین جاست که متوجه مشکل می‌شویم. این مشکل ناشی از

آن است که هنوز نتوانسته‌ایم برای یک شیء باکاربرد روزمره لفظی در زبان فارسی بسازیم. ابزار کنترل تلویزیون در منزل و ارتباطی که به واسطهٔ آن برقرار می‌شود ساده و ابتدایی است، ولی، چون به وسایل و آزمایشهای پیچیدهٔ علمی توجه شود، شاید بتوان تصور کرد که اگر برای یک شیء یا یک مفهوم لفظی نداشته باشیم، کار چقدر پیچیده می‌شود. این مثال نشان می‌دهد که وقتی الفاظی را بر مفاهیم یا اشیائی اطلاق کنیم چقدر تفکر و انتقال مفاهیم، که لازمهٔ تفکر جامعهٔ انسانی است، ساده می‌شود.

حال برای نشان دادن حدود این پیچیدگیِ زبان علم و ساختن الفاظ و اطلاق الفاظ مثالهای پیچیده‌تری می‌آوریم. در فیزیک دو مفهوم (دستگاه) داریم که با الفاظ *رادار* و *لیزر* بیان می‌شوند. هریک از این دو لفظ از کنار هم نهادن حروف اول کلماتی که دستگاه را تعریف می‌کند ساخته شده است. مثلاً، لیزر دستگاهی است برای «تقویت نور با گسیلِ برانگیختهٔ تابش» (Light Amplification by Stimulated Emission of Radiation = LASER). این خود یکی از خصوصیات زبان علم است که وقتی مفهوم جدیدی داریم که خود از فشرده شدن مفاهیم گوناگون به وجود آمده است، از راه فشردن الفاظ به لفظ جدیدی که بر آن اطلاق می‌شود می‌رسیم. امروزه لیزر شاخهٔ مهمی از فیزیک است و مفاهیم بسیاری برمبنای مفهوم لیزر به‌دست آمده و اصطلاحات بسیاری بر پایهٔ اصطلاحِ لیزر ساخته شده است. اگر قرار بود بدون توجه به فشردن مفاهیم و به‌وجود آمدن مفاهیم جدید و درنتیجه الفاظ جدید، دائم از دستگاه «تقویت نور با گسیلِ برانگیختهٔ تابش» صحبت شود، این پیشرفت هیچ‌گاه حاصل نمی‌شد. اصطلاح دیگر نظیر لیزر اصطلاح *رادار* است که آن نیز واژه‌ای اختصاری است که از طریق کنار هم نهادن حروف اول چند کلمه تشکیل شده است. خوب، می‌پذیریم که این دو مفهوم را به فارسی نیز همین‌گونه بیان کنیم. اما با دستگاه «لیزرِ راداری»، که درانگلیسی آن را به اختصار LADAR می‌گویند، چه کنیم؟ آیا همین واژهٔ اختصاری را که از ادغام دو لغت لیزر و رادار تشکیل شده است بپذیریم و مثلاً بگوییم *لیدار* یا *لادار*، یا به سبکی دیگر واژه‌ای اختصاری متناسب با زبان فارسی بسازیم؟ این مورد که بحث شد از موارد کم اشکال در واژگان علمی است.

اما مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. همان‌گونه که گفتیم، زبان و واژگان علمی نقشی پویا دارد و الفاظ در زبان علمی مانند موجودات زنده رشد می‌کنند. پس اگر بر یک مفهوم علمی در زبان فارسی لفظی را اطلاق کردیم، باید پیش‌بینی این رشد را بکنیم. لیزر را شناختیم، حال به عمل تقویت نور با گسیلِ برانگیختهٔ تابش چه بگوییم؟ در انگلیسی برای آن فعل ... را ساخته‌اند. می‌بینید چگونه واژه‌ها رشد می‌کنند؟ از حر... L،A،S،E،R کلمهٔ لیزر درست شد (که شبیه اسم فاعل اسـ... حالا، به مقتضای نیاز، به قیاس، فعلِ to lase ساخته می... ما در فارسی چه کنیم؟ بگوییم مثلاً *لیزری کردن*، یا *لیزرک*... یا *لیزیدن*، یا اصلاً از ابتدا برای مفهوم لیزر لفظ دیگری بسـ... که بتوان از آن به راحتی فعل ساخت؟

تصور کنید که بخواهیم معادل واژه‌های ...ntum ،superconductor ،interference ،device را هریک به طـ... ترکیب نحوی بسازیم، آنگاه تکلیف ...rconducting Quantum Interference Device چه خواهد شد؟ این ... اصطلاح دیگری است که باز هم آن را به طریق کنار هم ... حروف اول خلاصه کرده و از آن SQUID (اسکو... ساخته‌اند. مگر می‌توان اصطلاحی با این چنین بار مـ... سنگین را به طریق ترکیب نحوی ساخت و در همهٔ موارد ... برد؟ *اسکوئید* اصطلاحی است برای دستگاهی که در رشته‌های علوم و نیز پزشکی کاربرد فراوان دارد. درست ... مداد، یک ابزار است. اگر قرار بود برای «مداد» لفظی فا... درست شود، آیا می‌توانستیم بگوییم «چوب گرد دراز با مـ... سیاه از جنس گرافیت در میان آن»؟ هریک از کلماتی که ... اولشان در اسکوئید به‌کار رفته، مفاهیم بسیار پیچیده‌ای را ... می‌کند. حرف اول (S) حرفِ اول کلمه‌ای است که در فار... به آن *اَبررسانا* می‌گوییم. ابتدا باید بدانیم *رسانا* چیست تا بتوانیم بفهمیم ابررسانا چیست. در پسِ این لغت حداقل تا ۳۰۰ سال علم فیزیک و چند انقلاب فیزیکی خفته است ... اینجا رسیده که کلمهٔ ابررسانا ساخته شده است. لغت بعـ... یعنی *کوانتوم*، که حرف اولش (Q) حرف دوم لغت اسکو... ساخته، همین وضعیت را دارد. خود کوانتوم یا فیـ... کوانتومی یک انقلاب قرن بیستمی در فیزیک است و شا... هفتاد سال پیش چنین لفظی به کار نمی‌رفت.

مثال دیگر: در اخترفیزیک لغتی یا درواقع مفهومی ... که در فارسی به آن *رُمبش* می‌گوییم. رُمبیدنِ یک ستاره

حاشیه:

* متن سخنرانیی است که در ده شب پیاپی در ماه رمضان سال ۷۲ ... «برنامهٔ دانش» صدای جمهوری اسلامی ایران ایراد شد. از آقای خـ... خانم سپهر، کارشناسان برنامهٔ دانش صدای جمهوری اسلامی که پـ... این برنامه را دادند تشکر می‌کنم، و نیز از سرپرست حوزهٔ فنی و مهـ... مرکز نشر دانشگاهی که با پشتکار فراوان موفق به دریافت نوار سخنر... صدای جمهوری اسلامی شدند و با حوصله در پیاده کردن و ویرا... همت گماردند.

اینکه ستاره‌ای بر اثر پدیده‌های خاصی در هم فرو می‌ریزد و تبدیل به یک *سیاهچاله* می‌شود که باز خودِ سیاهچاله یک مفهوم بسیار پیچیدهٔ علمی است. حال اگر نتوانیم از رُمبیدن برای افادهٔ این مفهوم استفاده کنیم ـ کما اینکه تا ده سال پیش لغتی برای آن نداشتیم و این لغت مال همین ده سال اخیر است ـ باید تعبیر انگلیسی collapse را به‌کار بریم. ممکن است بعضیها مخالف این راه حل نباشند ولی قضیه به همین‌جا ختم نمی‌شود. برای ستاره‌ای هم که «کولاپس» می‌کند لفظی در انگلیسی داریم که کولاپسینگ *استار* باشد و باید آن را هم به کار ببریم و به همین ترتیب زبانمان را پر کنیم از لغاتی بیگانه و، علاوه بر آن، صرف و نحو زبان بیگانه را هم بپذیریم، ضمناً مخلوط شدن یا ادغام شدن این دو لغت درهم به صورت *کولپسار* را نیز بپذیریم. اما اگر از لفظ رُمبش استفاده کنیم و *اختر* به معنی ستاره را هم در نجوم بپذیریم، آنگاه ترکیب رمب‌*اختر* برای ستاره‌ای که کولاپس می‌کند بسیار راحت ساخته می‌شود و زایایی زبان ما نمودار می‌گردد. یعنی با پذیرش رُمبش نه فقط مسئلهٔ کولاپس را حل کردیم بلکه مسئلهٔ تمام ترکیباتی را که با این لغت می‌آید نیز حل خواهیم کرد و از این طریق به زایایی زبان مجال بروز خواهیم داد.

مثال دیگری از همین نوع می‌آوریم که سابقهٔ بیشتری در زبان فارسی دارد و تاحدودی راه چاره را در این‌گونه موارد نشان می‌دهد. ستاره‌هایی هستند که «تپ» (پالس)های نوری بسیار منظمی گسیل می‌کنند. این ستاره‌ها را pulsating star یا pulsar می‌نامند. با نامیدن آنها به فارسی به صورت پولسار یا پالسار احتمالاً کمتر کسی موافقت خواهد کرد. در فیزیک فعل تپیدن معادل to pulse کمابیش پذیرفته شده است. به همین دلیل به این ستاره‌ها ستاره‌های *تپنده* یا اخترهای تپنده گفته‌اند، و از آن اختصار «تپ‌ـ اختر» را ساخته‌اند، که دارد در زبان اخترشناسی جا می‌افتد. این چند مثال خیلی ساده نشان می‌دهد که چطور زایایی زبان به پیشرفت آن کمک می‌کند و چطور با یک یا دو ترکیب جدید می‌توان ترکیبهای بسیار بیشتری ساخت و از این طریق از زایابی زبان بهره جست. زایایی زبان بسیار اهمیت دارد و درواقع آنچه زبان انسان را از دیگر موجودات زنده متفاوت می‌کند همین خلاقیتِ نامحدود زبان است.

علم در حال پیشرفت است و بدون پیشرفت معنی ندارد. در عین حال، علم زبان خاص خود را دارد. بنابراین زبانِ علم باید زایا و با این پیشرفت همگام باشد. ما زبان فقه یا زبان نجوم قدیم را داریم و یا حتی در سطح دیگری زبان بازیهای متفاوت را. این زبانها زایا بودند و برای خود اصطلاحات بسیار مشخص و خاص ساختند. اما، همراه با افول فعالیت علمی در تاریخمان، عملاً زبان علم خود را فراموش کردیم و آن را عقیم ساختیم. درحال حاضر باید تشخیص دهیم که علم و پیشرفت علم به چه معناست و ارتباط آن با زبان و زایایی زبان چیست و چگونه از این طریق می‌توانیم علم را نیز در کشورمان پیش ببریم، ارتباط انتقال تکنولوژی و تحول زبانی چیست، نقش زبانِ علم در اقتصاد چیست؟ این مسئله دو مشکل دارد: یکی مشکل کاربَر و دیگری مشکلِ خود زبان. منظور از کاربَر گویندهٔ زبان و نویسندهٔ آن است، اعم از افراد متخصص در دانشگاهها و مراکز علمی و یا افراد در حرفه‌های مختلف. برای روشن شدن این مطلب که اگر کاربرِ زبان نسبت به زبان بی‌توجه باشد چه مسائلی پیش می‌آید، نمونه‌ای می‌آورم. به متن زیر توجه کنید:

Baking

قبل از پرداختن به این موضوع مهم بهتر است اشاره‌ای به منابع کار در سیستمهای خلأ داشته باشیم زیرا وجود هریک از این منابع سبب اشکالی در خلأ مورد نظر می‌گردد. این منابع عبارتند از الف‌ـ گاز نفوذی به داخل سیستم خلأ به موجب leak (Q) ب‌ـ گاز حاصل از Outgassing مواد داخل سیستم (CD) ج‌ـ گاز یا بخار منتجّه از فشار گاز مواد (Or) د‌ـ گاز ورودی از میان دیواره‌ها و پنجره‌ها به وسیلهٔ Permeation (QV)، اهمیت Baking در رابطه با Outgassing روشن می‌گردد. زیرا بهترین متد کاهش مقادیر Outgassing قسمتهای سیستم خلأ Baking می‌باشد Range مفید درجات حرارت آن (400-500°C) است. به واسطهٔ تولید گاز حاصل از Desorption می‌باشد و این ممکن است به واسطهٔ پروسه‌های Absorotion و Absorption باشد.

نمونهٔ دیگر

پمپ‌هایی که خروجی آنها فقط به فشارهای کمتر از آتمسفر باز می‌شوند و نیاز به یک پمپ Baking برای خروج گاز به آتمسفر دارند DIFF-Pumps:(exhaust only to sub-Atmosphere Pressure) جزءِ این دسته هستند.

این نمونه‌ای بود از مقاله‌ای که برای کنفرانس فیزیک در داخل ایران فرستاده شده است، که هم مشکل دستور زبان دارد و هم مشکل اصطلاحاتی که تماماً با حروف انگلیسی نوشته شده است.

برای نشان دادن اینکه واقعاً اجباری برای چنین شیوهٔ نگارشی وجود ندارد. قسمتی از متن دیگری را نقل می‌کنم.

تصویر روی صفحهٔ عنوان این بخش از مجله نمای فضای فازِ یک واکنشِ شیمیاییِ نوسانی را نشان می‌دهد که در آن غلظتِ یک مادهٔ شیمیاییِ معین در بازه‌های گسسته اندازه‌گیری شده است: این تصویر شامل حدود ۳۳۰۰۰ نقطه است که مشخصات x و y آنها به ترتیب عبارت‌اند از غلظت در لحظهٔ t و غلظت در لحظهٔ t+T. T پارامتر درنگِ زمانیِ ثابت است. اگر این دستگاه دوره‌ای باشد، یعنی اگر غلظت در یک چرخه منظم افت و خیز داشته باشد، رفتار آن با یک تک حلقه نشان داده می‌شود. این تک حلقه را، که با گذشتِ زمان بارها و بارها تکرار می‌شود، *ربایندهٔ چرخهٔ محدود* می‌نامند.

اصطلاحات علمی متنِ اخیر کمتر از اصطلاحات متن قبلی نیست ولی تماماً با الفاظ فارسی و یا با الفاظی بیان شده که آن زمختی و درواقع شفافیتِ انگلیسیِ لغات قبلی را ندارند.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که ما چقدر در زبان علمی خود مشکل داریم. این مشکل به زبان برمی‌گردد یا به کاربردِ زبان؟ مقدار بسیار زیادی از مشکلات زبان علمی ما به کسانی برمی‌گردد که این زبان علمی جدید را در دانشگاهها، مراکز تحقیقاتی و مراکز صنعتی جدید به‌کار می‌برند. بی‌توجهی کاربَران به زبان علمی تأثیر بسیار ناخوشی در شنونده یا خواننده دارد. این تأثیرِ ناخوش چند جنبه دارد: یکی اینکه در خواننده یا شنونده اینِ پندار را پدید می‌آورد که زبان فارسی توانایی بیان مطالب علمی را ندارد. متن اول از متنهای مذکور این احساس را در خواننده ایجاد می‌کند که حتماً متخصص ما درک کرده است که زبان فارسی توانا نیست و نمی‌تواند مفاهیم علمی را بیان کند، و بنابراین، او مجبور بوده است که با

تعبیرات بیگانه مفهوم یا کار تحقیقاتی خود را بیان کند. ...
اینکه به شنونده یا خواننده چنین القا می‌کند که مفاهیم ع...
بسیار پیچیده است و بیان آنها بسیار دشوار است. دانشجو
درگیر زبانی پیچیده می‌شود و خیال می‌کند پیچیدگی ع...
است که در زبان بازتاب یافته است. یعنی بدون اینکه متو...
مطلب علمی بشود در پیچیدگی کلمات و زبان گیر می‌کن...
هیچگاه به عمقِ علم نمی‌رسد. دانشجویی که با چنین مت...
روبه‌رو می‌شود، چه در کتاب درسی و چه در مجموعهٔ مقالا...
یک کنفرانس، مشکلِ زبان و بیان را به حساب پیچیدگی ...
می‌گذارد. این امر یکی از عوامل بسیار مهم در عقب‌ماند...
علمی ما در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی است. بسیاری...
دانشجویان با متنهای بسیاری از این نوع روبه‌رو می‌شو...
چون درک دقیق و صریحی از متن و از بیان مطالب به فار...
به‌دست نمی‌آورند آن را به حساب پیچیدگی علم یا ناتوا...
زبان فارسی می‌گذارند. این هر دو نتیجه‌گیری برای فرهنگ...
و برای پیشرفت علمی ما مضر است.

از طرف دیگر، تصویری که از این طریق برای دانشجوی...
علاقه‌مندان به علم ایجاد می‌شود تصویری است ایستا از ...
و این نتیجه‌گیری را در پی دارد که علم پدیده‌ای است ایس...
بلاتغییر. علت آنکه ما به دنبال به‌دست آوردن علم روز هـ...
بدون آنکه وارد مرحلهٔ خلاقیت علمی بشویم و همو...
مصرف‌کنندهٔ علم باقی می‌مانیم آن است که به عمق علم...
نمی‌یابیم؛ یعنی مشکلِ زبان، مشکل کلمات و اصطلاح...
علمی موجب می‌شود که هیچ‌گاه نتوانیم به عمقِ علم برسی...
مرحله‌ای را که خلاقیت در آن شروع می‌شود درک کنیم...
طرف دیگر، همواره دیگرانی را که اصطلاحات علمی سا...
و علم را ایجاد کرده‌اند پیشرو و برتر از خود می‌دانیم و دا...
و ندانسته نوعی احساس حقارت در ما ایجاد می‌شود. به هـ...
دلیل ما باید، در مقام کاربَرِ زبان و معلم یا کسی که در کار...
کار می‌کند و یا متخصصی که در یکی از گوشه‌های کشو...
دستگاههای جدید و از آن طریق با اصطلاحات جدید سر...
دارد، توجه داشته باشیم که آنچه به دیگران منتقل می‌کنی...
نظر به فرهنگ خودی و زبان خودمان باشد. متأسفانه گـ...
حتی در دانشگاهها، به همین دلایلی که ذکر کردم، همکارا...
قدری براین اصرار دارند که دانشجویان الفاظ جدید ر...
انگلیسی یاد بگیرند و به انگلیسی هم بیان کنند. دانشجویا...
هم به همین دلیل تصور می‌کنند که اگر اصطلاحات انگلیس...
به‌کار ببرند، علمشان بیشتر است. درنتیجه هیچ‌گاه به عمق ...
نمی‌رسند و از این طریق فقط فضل‌فروشی می‌ک...
بدین‌ترتیب ضربهٔ مهلکی به علم و تکنولوژی در کشور ما ...

می‌شود و در رفع عقب‌ماندگی علمی و تکنولوژیکی مانع پدید می‌آید.

داشتنِ علم با آشنایی با یک زبان خارجی فرق دارد. به نظر می‌رسد که برای یادگیری علوم و تکنولوژی جدید مجبوریم یک زبان پیشرفته را یاد بگیریم ولی یاد گرفتن یک زبان پیشرفتهٔ جدید به معنی این نیست که فقط با بعضی الفاظ آشنا شویم و سعی کنیم این الفاظ را در زبان روزمره به‌کار ببریم. متأسفانه استفاده از الفاظ بیگانه منحصر به اصطلاحاتِ علمی نیست، معانی روزمره هم با الفاظ بیگانه بیان می‌شود. در مورد اینکه توجه درست به این مطلب چه آثار مثبتی در بر دارد مثالی می‌زنم. خوشبختانه مقدار زیادی از اصطلاحات بیگانه در رشتهٔ فیزیک معادل فارسی پیدا کرده است، به‌طوری که این معادلها در زبان ما بخوبی «گردش» می‌کند (در ریاضی هم این جریان با سابقهٔ طولانی‌تر طی شده است). دانشجویان ما که حتی تا مقطع دکتری پیش می‌روند و دکتری خود را در ایران می‌گیرند با این الفاظ آشنا می‌شوند و گاهی به خاطر کارهای تحقیقاتی خود الفاظ جدیدی به فارسی می‌سازند. اخیراً به مشکلی برخوردیم. قرار بود دفتری در دانشکده تأسیس بکنیم که فرنگیها به آن *ژورنال کلاب* می‌گویند و در آن برنامه‌ای منظم برای تبادل آخرین اطلاعات علمی برپا است. جدیدترین مقاله‌ها هم در آن جمع‌آوری می‌شود. خودِ دانشجویان برای این اتاق و این کار لفظی فارسی ساختند چون طرفدار به‌کار بردنِ لفظ فرنگی نبودند. بعد از بحثهای طولانی لفت خبرنشست برای این گردهمایی هفتگی جهت ردوبدل آخرین اخبار علمی ساخته شد و محل این گردهمایی را نیز خبرگاه نامیدند. این نمونه‌ای است از شیوهٔ حل مسائل و ایجاد زایایی در زبان. هم اکنون، گرچه خبرگاه جای خود را به محل اسکان دانشجویان تحصیلات تکمیلی داده است، و خبرنشست هم در دانشگاهمان تعطیل شده است، اما دانشگاهِ دیگری خبرنشست فعال دایر کرده است!

تفکر و زبان

معمولاً گفته می‌شود که زبان وسیله‌ای است برای بیان مفاهیم علمی، برای تفکر، و به گمان من، این همان نکته‌ای است که باعث بسیاری انحرافات می‌شود. وقتی که ما زبان را وسیله تلقی کنیم، به‌عنوان مثال، در ذهنمان مصداقی نظیر «خودرو»، که وسیلهٔ جابه‌جایی است، و یا «مداد» که وسیله‌ای است برای نوشتن، تداعی می‌شود. اما زبان تنها وسیله نیست. زبان نقشی پویا در فرهنگ جامعه دارد و در تفکر فرد و اجتماع تأثیر می‌گذارد.

حدود دویست سال است که بحث ارتباط زبان و تفکر در اروپا مطرح است. این بحث درواقع با اثر هِردِر (Herder) به نام *دربارهٔ منشأ زبان* (۱۷۶۸)، که برندهٔ جایزهٔ آکادمی علوم نیز شد، آغاز گشت. بنا به نظر هِردِر، زبان، به‌عنوان یک نظام، که متعلق به یک قوم است، به جهان‌بینی افراد آن قوم شکل می‌دهد؛ زبان تنها وسیله نیست، بلکه مخزن و صورتِ تفکراست. مخزن به این معنا که تجربه و دانش نسلهای زیادی در زبان جمع می‌شود و با آن، از راه آموزش، به نسلهای بعد منتقل می‌شود. هردر می‌گوید: «زبان صورت علوم است و تفکر نه فقط *با آن* بلکه *برمبنای آن صورت می‌گیرد*».

ویلهلم فون هومبولت (W. von Humboldt)، که دیدگاههای او در مورد زبان و تفکر با دیدگاههای هردِر مشابه بوده، تأثیر بیشتری بر زبانشناسی داشته است. نظر اصلی هومبولت در این‌باره، مفهوم «نقش خلاّق زبان در فرایندهای ذهنی» است. بنابه نظر هومبولت اهمیت اصلی زبانشناسی در این است که سهم زبان را در تشکیل تصورات کشف کند. وی اضافه می‌کند که زبان Ergon نیست، بلکه Energeia است، و نیز اینکه حرکت و دینامیک زبان را باید بررسی کرد و نباید به آن همچون چارچوبی صلب و پرداخت شده نگریست.

آراء هِردِر و هومبولت در قرن بیستم منجر به پیدایش «نظریهٔ میدانی» یا «نظریهٔ حوزه‌ای» شد. بانیان این مکتب، به‌خصوص تریر (Trier) و وایس گِربِر (Weissgerber)، بر نقش فعال زبان در روند شناخت تأکید دارند؛ با این تفاوت که نقش اصلی را از آن کلمات مفرد و مستقل نمی‌دانند، بلکه معتقدند مجموعه‌هایی به نام «بلوکهای زبانی» یا «حوزه‌های مفهومی» بار فعال تأثیر بر دیدگاههای انسانی را به دوش می‌کشند. کلمه‌ای که در یک جمله به‌کار می‌رود، معنی خود را تنها از روابط اجزای جمله به‌دست نمی‌آورد، یعنی جمله یگانه واقعیت نیست، بلکه واقعیت دیگری نیز وارد کار می‌شود، و آن «حوزه‌های مفهومی» است که نظامی است حاضر برای گوینده و شنونده. کلمه تنها با حضور این حوزهٔ مفهومی معنا پیدا می‌کند.

بدون اینکه وارد جزئیات بحث زبان و تفکر بشوم، مایلم

سه جنبهٔ آن را متمایز کنم. اول جنبهٔ «تکامل فرد» یا جنبهٔ ontogenetic آن است. از چه زمانی یک طفل شروع به تفکر می‌کند و از چه زمانی شروع به تکلم می‌کند، و چه رابطه‌ای میان این دو مرحله برقرار است؟ شاید ویگوتسکی (Wygotski)، محقق روسی، در میان محققان دیگر بیش از همه معتقد به نقش فعال زبان در تفکر باشد و تجارب فراوانی هم در این زمینه دارد. بنا به تجارب وی، تکامل زبانی و فکری طفل تا حدود دوسالگی جدا از هم است، اما از حدود دوسالگی طفل متوجه می‌شود که هر چیزی اسمی دارد و، در این مرحله، تحول عظیمی در او به‌وجود می‌آید و از آن به بعد تکامل زبانی و فکری با هم «جفت» می‌شوند. البته، تکامل فکری همیشه قدری جلوتر از تحول زبانی است، ولی برای پیشرفت کامل فکری احتیاج شدیدی به زبان هست. کاسپار هاوْزِر، (Kaspar Hauser)، که شاید معروفترین انسانی باشد که به دلیلی دور از جامعه بزرگ شده است، در هجده یا نوزده سالگی در جنگل پیدا شد و تا آن سن با هیچ آدمی روبه‌رو نشده بود. آزمایشهایی که در مورد او انجام شد نشان داد که این شخص، با وجود اینکه حواس فوق‌العاده‌ای داشته و بالقوه می‌توانسته است صحبت کند، ولی عملاً نمی‌توانسته فکر کند. یعنی او دنیا را به‌صورتی که ما می‌بینیم و درک می‌کنیم نمی‌دیده است. نمونهٔ دیگر هلن کِلِر است، که تا شش هفت سالگی نمی‌توانست صحبت کند و عقب‌ماندهٔ ذهنی به‌حساب می‌آمد ولی بعد از یاد گرفتن زبان شروع به تفکر کرد و انسان معمولی و برتر از متوسطی شد. خودش در دفتر خاطراتش می‌نویسد: روزی که متوجه شدم هر چیزی اسمی دارد تحول عجیبی در زندگیم به‌وجود آمد.

دوم جنبهٔ «تکامل جامعه یا قوم» یا جنبهٔ phylogenetic آن است. تکامل زبان در یک جامعه یا برای یک قوم چه ارتباطی با تکامل فکری و بینش آن جامعه یا قوم دارد؟ آیا تفاوت در زبان باعث تفاوت در فرهنگ و بینش یک قوم می‌شود؟ ساپیر (E.Sapir) و ورف (Benjamin L.Whorf)، با تحقیقات گستردهٔ خود در مورد زبان اقوام سرخپوست بومی آمریکا، مطرح کردن این نوع پرسشها را آغاز کردند و به آن دامن زدند. ساپیر و ورف *اصل* نسبیت *زبانشناختی* خود را چنین بیان می‌کنند: ناظرهای متفاوت از طریق واقعیتهای فیزیکی مساوی به جهان‌بینی یکسان نمی‌رسند، مگر آنکه زمینهٔ زبانشناختی آنها مشابه باشد و یا به طریقی بتوان مبنای یکسانی برای آنها یافت. این اصل که عرفاً به «فرضیهٔ ساپیر-ورف» معروف است، مبنای بحثها و مخالفتهای زیادی شده است. اما ثمرهٔ مثبت این فرضیه این است که زبان، به عنوان نظامی که با آن تفکر می‌کنیم، در چگونگی دریافت ما از واقعیت و درنتیجه در چگونگی رفتار ما تأثیر می‌گذارد.

یکی از اقوام سرخپوست که ساپیر و ورف در مورد آنها مطالعه کرده‌اند، سرخپوستان هوپی در آمریکا هستند. بنابر این بررسیها، مفهوم «زمان» در زبان این قوم وجود ندارد، یعنی آن مفهوم انتزاعی که در فیزیک آن را با t نمایش می‌دهند و دارای بُعد است در این زبان وجود ندارد. مثلاً در زبان هوپی برای بیان فاصلهٔ زمانی چهار روز در جملهٔ فارسیِ «من چهار روز در آنجا ماندم» جمله‌ای معادل «من روز پنجم از آنجا رفتم» به کار می‌رود. سرخپوستان هوپی دریافت دیگری از طبیعت دارند و طبیعت را به طریق دیگری تقسیم می‌کنند. آیا برای این قوم و برای این زبان علم فیزیک به مفهوم امروزی آن مفهومی دارد و تحقق‌پذیر است؟ آیا می‌توان تصور کرد که با مفاهیم موجود در زبان هوپی علم فیزیک به طریقی بیان شود که همان نتایجی را که در فیزیک ما به‌دست آمده، اما با مفاهیم دیگر، به‌دست دهد؟

مثالی دیگر از ارتباط زبان و تفکر: در کشورهای هندوستان و ژاپن دیده می‌شود که در صد سال اخیر رشد علمی مطلوبی داشته‌اند. ژاپن به لحاظ صنعتی جزو پیشرفته‌ترین کشورهای دنیاست و شاید در بعضی از زمینه‌ها پیشرفته‌ترین کشور جهان باشد. هندوستان هم به لحاظ علمی پیشرفتهای چشمگیری داشته است. این دو کشور به لحاظ زبانی از جهات بسیاری با هم متفاوت‌اند و رشد بسیار متفاوتی داشته‌اند. ژاپنیها خیلی زود شروع به ترجمهٔ اصطلاحات علمی به زبان خود کردند. حتی تا آن حد پیش رفتند که الفاظی مثل الکترون و پروتون را به زبان خود ترجمه کردند (کاری که چینیها و تا اندازه‌ای هم آلمانیها کردند)؛ اما هندیها نه. هندیها زبان انگلیسی را به‌عنوان زبان علمی خود پذیرفتند، نه فقط برای علوم جدید بلکه حتی به عنوان زبان اداری. اما هندیها در رشد و تکامل اجتماعی خود به مشکل برخوردند، یعنی در ۳۰ یا ۴۰ سال اخیر متوجه شدند که انتخاب زبان انگلیسی به عنوان زبانِ علمی و زبانِ اداری مانع رشد و پیشرفت آنها شده است، مشکلی که ژاپنیها پیدا نکردند. به همین دلیل از حدود سال ۱۳۴۴/۱۹۶۵

هندیها شروع به ایجاد یا تأسیس مراکزی کردند که کارشان بررسی زبان علم و انتخاب واژه‌های هندی برای اصطلاحات علمی انگلیسی باشد. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که زبان هر قوم چقدر ممکن است در رشد اقتصادی و نیز در رشد فکری آن قوم تأثیر داشته باشد.

جنبهٔ سوم ارتباط زبان و تفکر صرفاً یک جنبهٔ علمی است و به‌روشنی نشان می‌دهد که زبان جدید چقدر در پیشرفت علم و تفکر تأثیر دارد. مثال اول من نظریهٔ نسبیت خاص است. زمانی که اینشتین نظریهٔ نسبیت خاص خود را بیان کرد (حدود ۸۰ سال پیش)، زبان بسیار سادهٔ همان روز را به‌کار برد یعنی الفاظی چون زمان، مکان، طول و جرم را به‌کار برد ولی محتوای آنها را عوض کرد. آن زمان به‌نظر نمی‌آمد که او کار خیلی پراهمیتی کرده باشد. کما اینکه بسیاری از تاریخ‌نویسانِ علم کار اینشتین را کار نسبتاً جدیدی نمی‌دانند و آن را تکرار کار دیگران مثل لورنتس و پوانکاره می‌دانند. اما، دو سال پس از ابداع نظریهٔ نسبیت خاص، مینکوفسکی همان مفاهیم نسبیتِ خاص را به زبان دیگری بیان کرد یعنی به زبان هندسه که ما به آن هندسهٔ مینکوفسکی می‌گوییم. این بیانِ جدید از نسبیّت یا این زبانِ جدید نسبیّت باعث شد که پیشرفت بسیار خارق‌العاده‌ای در فیزیک ایجاد شود که نسبیّت خاص با زبانی که اینشتین بیان کرده بود چنین امکانی نداشت. نسبیت عام و به تبع آن مکانیکِ کوانتومیِ نسبیتی و نظریهٔ میدانها تماماً مدیون زبان جدیدی است که مینکوفسکی ابداع کرد. مثال دیگری هم از مکانیک می‌توان زد. در مکانیک هم لاگرانژ تمام مکانیک نیوتونی را به زبان علمیِ جدید بیان کرد و این زبان جدید یا بیانِ جدید از مکانیک باعث پیشرفت چشمگیری در فیزیک شد. این دو مثال سادهٔ علمی نشان می‌دهد که بیانِ جدید از یک پدیده یا به زبان جدیدْ بیان کردنِ یک پدیده چگونه می‌تواند به پیشرفت علم کمک کند. آن اندیشه‌ای که زبان را صرفاً وسیله می‌داند و توجه نمی‌کند که زبان گاهی عین تفکر است نه تنها به زبان لطمه وارد می‌کند، و زایایی فرهنگ را از بین می‌برد بلکه مانع رشد تفکر خود جامعه می‌شود.

تکامل نثر فارسی

در سالهای اول هجرت، زمانی که ایرانیان با اسلام آشنا شدند و اسلام را پذیرفتند، زبان مردم ایران و رابطهٔ آن با زبان عربی مشکلی بود. قرنها طول کشید تا زبان ما به نحوی متکامل شد و تبدیل شد به آنچه ما امروز زبان فارسی می‌نامیم. نثرهای علمی ما عمدتاً در قرنهای چهارم و پنجم و ششم هجری نوشته شد، ولی تمام کتابهای نثر علمی فارسی آن دوران نشان می‌دهد که آن زبان سابقه‌ای در قرنهای اولیهٔ هجری داشته است. یعنی مردم ما اصطلاحاتی را به کار می‌بردند که می‌توان آنها را اصطلاحات علمیِ فارسی دانست مانند *کاهش*، *افزایش* و بسیاری از اصطلاحات ریاضی و پزشکی. نثر علمیِ فارسی به آن معنی که امروزه مدّ نظر ماست با کتابهای معروفی مثل *حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب* (۳۷۲) یا *شش فصل* و *رسالهٔ استخراج* از محمدبن جریر طبری شروع می‌شود. در اوایل قرن چهارم و پنجم و ششم نثر متکامل‌تر علمی فارسی از ابوریحان بیرونی و ابوعلی‌سینا و غیره دیده می‌شود و اوج آن در قرن هفتم و هشتم است. بدین ترتیب،به فاصلهٔ بیش از یک قرن پس از ظهور نثر فارسی، ایرانیان تکامل بخشیدن به آن و استفاده از اصطلاحات فارسی در کتابهای علمی اعم از نجوم، ریاضیات، جغرافیا و پزشکی را شروع کردند.

مشابه این مرحله در اوایل مشروطه دیده می‌شود. در اوایل مشروطه وقتی که ایرانیان با صنعت غرب و زبان علمی غرب آشنا شدند، نوعی بهت‌زدگی در همه ایجاد شد و مانده بودند که در مورد اصطلاحات جدید چه راهی در پیش گیرند. معروف است که در استانبول در کاروانسرایی (به نام خان‌والده سرای)، که محل مهاجران جنگ اول جهانی بود، ایرانیانی جمع شده بودند و اصطلاحاتی را ساختند که عمدتاً ترجمه از زبان عثمانی بود و با الفاظ عربی ساخته می‌شد. این اصطلاحاتِ ساخت ایرانیان وارد نثر فارسی می‌شد، لغاتی که امروزه شاید برای ما عادی شده باشد مثل *اثبات وجود*، *عرض اندام*، *لغو گردیدن* یا *متجاسرین*. اینها ازجمله اصطلاحاتی است که به **نثرِ فارسیِ خان‌والده سرای معروف است**. ادبای ما در آن زمان با این نثر به شدت مخالفت و مقابله می‌کردند بخشی از جملات معروف محمد قزوینی در نامه‌ای به دکتر محمود افشار چنین است:

> برعکس از منظرهٔ کثیف و چرکین روزنامه‌جا[ت] فارسی، که فی‌الحقیقة فقط آنها را فارسی می‌توان گف[ت] چون در جزءِ هیچ زبان دیگری از زبانهای دنیا نمی‌تو[ان] داخل نمود والا زبان عربی به فارسی نزدیکتر است، از ا[ین] ورق‌پاره‌های ننگین بسیار افسرده شدم و برأی‌الع[ین] می‌بینم که زبان شیرین سعدی و حافظ مبدل به چه آ

شـلـه‌قلمکاری شـده است و کـم‌کم بـه‌کـلی دارد از مـیان می‌رود. خدای واحد شاهد است که اغلب عبارت آنها را با وجود دو سه مرتبه تکرار هیچ نفهمیده‌ام و اگـر ده سـال دیگر من عمر کنم و دوباره چشمم بـه ایـن روزنـامه‌های متعفّن بیافتد قطعاً هیچ حتی یک کلمهٔ آن را نخواهم فهمید.

شاید امروز بتوان گفت که نگرانی قزوینی قدری بیجا بوده است. امروزه نثر فارسی به نثر فارسیِ سعدی و حافظ و انوری و فردوسی از آنچه در اوایل مشروطه بود بسیار نزدیکتر است. این یادآوری صرفاً تأکیدی بود بر این که این نوع مواجـهه بـا تهاجم زبانی غرب منجر به ساختن چه واژه‌ها و چه نثری شد و ادبای ما چه مخالفتی نشان می‌دادند که البته مخالفتشان هم مـعقول و بـجا بـود امـا مـتوجه نـثر عـلمی و نـیز اهـمیت و قانونمندیهای آن نبودند.

این مرحله را که شاید با مشروطه آغـاز مـی‌شود مـرحلهٔ بُـهت‌زدگی مـی‌نامم. ایـن دورهٔ بـهت‌زدگی تـا زمـان تأسـیس فرهنگستان اول در سال ۱۳۱۴ شمسی ادامه می‌یابد. البته این بدان معنا نیست که بعد از این تاریخ دوران بهت‌زدگی سپری شد یا قبل از این تاریخ مراحل دیگری شروع نشد، بلکه به این معنی است که تمام فعالیتهای شروع شده در دوران بهت‌زدگی منجر به تأسیس سازمان‌مند نـهادی شـد کـه بـه زبـان عـلمی فارسی بپردازد. قبل از تأسیس فرهنگستان بحثهای مفصلی در جریان بود و در روزنامه‌ها و محافل ادبی مختلف دربارهٔ زبان علمی بحثهای بسیار زیادی شد و انجمنهای متعددی هـم بـه این منظور تشکیل شد. مثلاً در دههٔ ۱۲۹۰ انجمن عـلمی‌ای تشکیل شد متشکل از محمدعلی کاتوزیان، میرزا رضـا خـان نائینی و حبیب‌الله آموزگار که اعضای آن به واژه‌گزینی مشغول بودند. بعد شاهد آکادمی میرزا یحیی دولت‌آبادی در وزارت معارف و نیز انجمن واژه‌سازی در وزارت جـنگ هسـتیم. در سال ۱۳۰۳ یا ۱۳۰۴ آکادمی ادبیات و صنایع مستظرفه تشکیل شد که کار آن نیز واژه‌سازی بود. بسیاری افـراد در ایـن دوره بودند که پیشنهاد تأسیس فـرهنگستان را مطرح مـی‌کردند. بنابراین فعالیتهایی که در دوران بُهت‌زدگی شروع شد منجر به تأسیس فرهنگستان *ایران* شد.

مرحلهٔ بعدی، که آن را *دوران خودیافت* می‌نامم، مرحله‌ای است که شاید تا حدود صد سال پس از ابتدای آشـنایی بـا فرهنگ غرب طول کشید و در این دوران ما خـود را یـافتیم و سعی کردیم با برنامه‌ریزی منسجم و نظام‌مند به مقابله با این تهاجم زبانی بپردازیم.

در دوران بهت‌زدگی این مسئله مطرح بود که آیا باید زبان خود را عوض کنیم و یک زبان بیگانه را بپذیریم یا اینکه زبان فارسی را به قدر کافی توانا و رسا کنیم به نحوی که مشکـلی برای بیان مفاهیم جدید نداشته باشیم. این بحث بسیار طولانی بود و عملاً بیشتر کسانی که در این بـحثها شـرکت مـی‌کردند متمایل به این نظر بودند که زبان فارسی باید به عنوان زبان علم و زبان صنعت حفظ شود. این نظر برخلاف جهتی بود که در کشورهای دیگر مثل ترکیه اختیار می‌شد. بحث زبان به خـط هم کشیده می‌شد که آیا خط فارسی باید عوض شود یا نه. در هر دو مورد، اکثر متخصصان و فرهنگیان ما رأی به حفظ زبان فارسی و خط فارسی دادند. البته کسانی بودند کـه در هـمین دورانِ بهت‌زدگی بسیار افراطی عـمل مـی‌کردند؛ مـثلاً مـیرزا رضا خان بکشلو قزوینی که دو کتاب به زبان فارسی سَره یا به قول او *پارسی اَویژه* نوشته است. این نوع واکنشهای بسیار افراطی را باید پاسخی به تهاجم زبانی غرب شمرد. بد نیست بر این واکنش افراطی تأملی بشود، زیرا کـه بـه نـظر مـی‌رسد مرحله‌ای در تکامل فرهنگی و زبانی ماست. شبیه به این افراط را در قرنهای اولیهٔ هجری در میان شعوبیه می‌توان دید، که آن نیز واکنشی در پاسخ افراط کسانی مانند صاحب ابن‌عباد بود. در مجادله میان این واکنشهای افراطی و انحطاط علمی و نوعی فاضل‌مآبی و اهمیت دادن به ظاهر علم و ظاهر زبان علم کـه زبان عربی بود، زبان ما تبدیل به زبانی شد که نثر آن حداکثر ۲۰ درصد لغاتش فارسی بود. این مجادله در عصر حاضر هنوز به نتیجه نرسیده است.

در فرهنگستان اول کوشش بر این بود کـه بـه ازای لغـات جدیدی که بیشتر از فرنگ وارد زبان ما می‌شد لغات فارسی بسازند. فرهنگستان اول عـملاً در سـال ۱۳۲۰ تـعطیل شـد، هرچند تعطیل رسمی آن مدتها پس از آن صورت گرفت. کار این فرهنگستان شاید بررسی چند هزار واژه بیشتر نبود. ایـن تأکید به جهت بی‌اهمیت جلوه دادن کار فرهنگستان اول نیست بلکه برای آن است که، همانگونه که بعداً خواهیم گفت، تعداد واژه‌هایی که در مرحلهٔ سوم مقابله با این تهاجم زبانی باید در زبان علم بررسی شود، در مقایسه با هزار یا چندهزار واژه‌ای کـه در فـرهنگستان اول بـررسی شـد، رقـمی است نـجومی. فـرهنگستان اول در دهـهٔ ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ فـعّال نـبود و فرهنگستان دوم در اوائل دههٔ پنجاه شمسی شروع به کارکرد.

این دوره تا انقلاب اسلامی را نیز جزءِ دوران خودیافت به حساب می‌آوریم. به عبارت دیگر، دوران خودیافت مجموعهٔ فعالیت دو فرهنگستان و فعالیتهای متفرقه‌ای را دربر می‌گیرد که در فاصلهٔ تأسیس دو فرهنگستان انجام گرفت و ما، به عنوان ایرانیانی که خود را یافتیم، سعی کردیم نظام‌مندیِ زبان فارسی را بیابیم، راههای گسترش زبان فارسی را نشان دهیم و برای اصطلاحات غربی الفاظ جدیدی بسازیم. بار دیگر تأکید می‌کنم که دورهٔ خودیافت بدان معنی نیست که کل جامعه خود را یافت بلکه در این دوره کسانی بودند که هنوز در بُهت‌زدگی به سر می‌بردند یا کسانی که وارد مرحلهٔ سوم شدند و به زبان علم آگاهی یافتند. ولی عمدهٔ فعالیتها چنان است که صرفاً باید از خودیافت صحبت کرد یعنی بیرون آمدن از مرحلهٔ بُهت‌زدگی و گیجی بی وارد شدن به مرحلهٔ آگاهی. در دورهٔ خودیافت هنوز برنامه‌ریزی برای زبانِ علم و واژگانِ علم شروع نشده و هنوز آگاهی نیافته‌ایم که چقدر از شناختِ زبانِ علم دور هستیم و قطعاً از ابعاد کاری که در پیش رو بوده غافل بوده‌ایم و قانونمندیهای زبان علم را نمی‌دانسته‌ایم.

مرحلهٔ سوم مقابله با تهاجم زبانی را دورهٔ *آگاهی* می‌نامیم. این دوره عملاً با انقلاب اسلامی و شروع فعالیتهای مرکز نشر دانشگاهی آغاز می‌شود. وجه تسمیه‌اش آن است که در این دوره در ایران بحثهای بسیار گسترده‌ای بود در این که کشورهای پیشرفتهٔ دنیا و حتی کشورهای جهان سوم چه فعالیتهایی در زمینهٔ واژه‌گزینی می‌کنند. درواقع نوعی آگاه شدن از فعالیتهای کشورهای مختلف و نیز آگاهی از ابعاد کار واژه‌گزینی (که مسئلهٔ بسیار مهمی بود) پیش آمد. در این دوران است که صحبت از این می‌شود که با میلیونها اصطلاح علمی سروکار داریم و مجموعهٔ اصطلاحات علمی در تمام زمینه‌ها بیش از چند ده میلیون واژه است که اصلاً با کارهایی که در فرهنگستان اول و دوم می‌شد یا تصورات دورهٔ خود*یافت* قابل قیاس نیست. فاصله‌ای که در میان است درواقع مانند فاصلهٔ صنایع دستی و تکنولوژی جدید یا چراغ نفتی و برق است. اگر نیروگاه برق وارد شود و کسی که مدتها با چراغ نفتی یا روغنی کار کرده است عظمت نیروگاه برق را ببیند، به‌قدری *بُهت‌زده* می‌شود که بی‌شباهت به بهت‌زدگی ما بعد از شناخت ابعاد واژه‌گزینی نیست. کسی که درک می‌کند چند ده میلیون واژهٔ علمی یعنی چه حتماً رفتارش با کسی که خیال می‌کند با هزار یا ده هزار و حداکثر چندین ده هزار واژهٔ علمی سروکار دارد بسیار متفاوت است. فعالیتهایی که در فرهنگستان اول و دوم می‌شد در چهارچوب این برداشت بود که ما حداکثر با چندین ده هزار واژهٔ علمی سروکار داریم که طبعاً به نحوهٔ برخورد متفاوتی نیاز داشت. واژه‌گزینی برای هزار واژه یک کار دستی و عملاً بسیار شبیه به صنایع دستی است. ولی وقتی که با چند میلیون واژه سروکار داریم که با اصطلاحات جانبیِ مرتبط با زبان علمی سر به چند ده میلیون واژه و اصطلاح می‌زند، دیگر عملاً با تکنولوژی سروکار داریم و مسئله دیگر از ادب و زبان فاصله می‌گیرد و مواجهه با تکنولوژی جدید و شناخت این تکنولوژی مطرح می‌شود.

ما بعد از انقلاب به این تکنولوژی جدید آگاه شدیم. آگاهی از امکانات اشاعهٔ زبان فارسی و پیشبُرد آن نیز محصول همین دوره است، یعنی علم به اینکه اصطلاحات ساخته شده را از چه راههایی در جامعه اشاعه دهیم و کانالهای ارتباطی را چگونه در جامعهٔ زبانی خود پیدا کنیم و امکانات یا راههای ورود واژه به زبان فارسی و کشور را چگونه شناسایی کنیم. آگاه شدن به رابطهٔ زبان و فکر و نیز رابطهٔ زبان و انتقال علوم و تکنولوژی به ایران از ثمرات دوران جدید است. مجموعهٔ این آگاهیهاست که نشان می‌دهد ما وارد دورانی شده‌ایم که با دوره‌های خودیافت و بُهت‌زدگی بسیار متفاوت است. مسلم است که این بدان معنا نیست که همهٔ افراد جامعهٔ ما از مسائل زبانی خود و از عظمت زبان علمی و از ارتباط زبان علمی با تفکر فرهنگی و از ارتباط زبان علمی با انتقال علوم و تکنولوژی و توسعهٔ کشور آگاه شده باشند و کارهایی را در این زمینه شروع کرده باشند. متأسفانه باید گفت که اکنون بیشتر متخصصان ما هنوز در دوران بُهت‌زدگی به سر می‌برند و حتی به مرحلهٔ خودیافت هم نرسیده‌اند. منظورم بیشتر متخصصانی است که با چند سال تحصیل در خارج از کشور و گرفتن مقداری اطلاعات در مورد یک زبان خارجی و یا رشتهٔ تخصصی خود تصور می‌کنند که زبان فارسی به‌کلی در بیان مفاهیم علمی ناتوان است و این تفکر خود را در مراکز علمی و صنعتی اشاعه می‌دهند.

این امر مختص متخصصان تحصیل‌کرده در خارج از کشور نیست. حتی وقتی در خیابانها حرکت می‌کنید زیاد می‌بینید مثلاً عناوینی مثل pharmacy با حروفِ درشتِ لاتین بر سر داروخانه نوشته شده است. این امر، اگر بیانگر نوعی حالت بُهت‌زدگی نباشد، نشانهٔ نوعی احساس رعب و عجز و حقارت

در مقابل زبان غربی است. تنها متخصصان ما نیستند که در اثر تحصیل در خارج از کشور مرعوب زبان انگلیسی یا آلمانی می‌شوند، آن هم به خاطر جزئیات این زبانها با آن چند میلیون واژه و آن ظرافتی که در بیان مفاهیم علمی دارند. گاهی افرادی که شاید پای خود را هم از کشور بیرون نگذاشته‌اند آن‌چنان مرعوب می‌شوند که برای داروخانه از الفاظ لاتین یا کلمات انگلیسی استفاده می‌کنند آن هم با حروف بسیار درشتی که گاهی تعجب‌برانگیز است. به چه دلیل؟ درواقع ما از این طریق هنوز هم در داخل کشور با حروف لاتین و با زبان انگلیسی نوعی فخرفروشی می‌کنیم، چون مرعوب فرهنگ و زبان غرب و مرعوب فرهنگ پیشرفتهٔ غربی هستیم. اگر به تاریخ خودمان نگاه کنیم، این رفتار بی‌سابقه نیست . پیشتر، قانونمندیهای زبان علم را با مراحلی بعد از انقلاب مشروطه و مراحلی بعد از هجرت مقایسه کردم. در آن زمان هم کسانی بودند مانند صاحب‌ابن عَبّادِ اهل طالقانِ قزوین که در اواخر قرن چهارم هجری، در حوزهٔ حکومت خود به قدری فارسی‌گویان را خوار می‌شمرد که می‌گفت من روزها در آینه نگاه نمی‌کنم مبادا که عجمی را ببینم. در دوران ما در دهه‌ها و سده‌های اخیر هم مردم ما مرعوب زبان غربی هستند. وقتی فرهنگی با فرهنگ پیشرفته‌تر مواجه می‌شود یا زبانی با زبان پیشرفته‌تر مواجه می‌شود این مرعوب شدن به شکل قانونمندی پیش می‌آید؛ و تکرار این قانونمندی را در دوران اخیر نمی‌توان منتفی دانست. پس گرچه دوران آگاهی شروع شده، هنوز اکثریت مردم ما حتی اکثر متخصصان ما در دوران بُهت‌زدگی و یا حداکثر در دوران خودیافت به‌سر می‌برند و ما برای برنامه‌ریزی در مورد زبانمان باید به این نکات توجه کنیم. اگر در این دورهٔ آگاهی متوجه این مسئله نباشیم، این احتمال وجود دارد که در دهه‌های آینده یا در قرن بعد زبان ما مملو از لغات انگلیسی، فرانسه و یا لغات بیگانهٔ دیگر شود و به مرحله‌ای برسیم که هشتاد درصد کلمات زبان فارسی، کلمات بیگانه شود. این بررسی تاریخی و یافتن قانونمندیهای آن به یافتن راههای پیشگیری از این اتفاق بسیار کمک می‌کند. یعنی آنچه از قرن هفتم هجری به بعد پیش آمد و زبان ما را به زبان دیگری تبدیل کرد، زبانی که تنها بیست درصد لغاتش فارسی بود، می‌تواند دوباره تکرار شود.

نکتهٔ دیگر مسئلهٔ تأخر فرهنگی است که از مقایسهٔ وضعیت فرهنگی ما با علوم و تکنولوژی به‌دست می‌آید. علوم و تکنولوژی بعد از انقلاب مشروطه وارد کشور ما شده و این روند تا کنون ادامه داشته است. این علوم و تکنولوژی با خودش فرهنگ جدیدتری آورد که پیشرفته‌تر از فرهنگِ خود ماست. به این معنا ما نوعی تأخر فرهنگی داریم. یعنی فرهنگ ریشه‌دار ما هنوز نتوانسته با علوم و تکنولوژی همگام و همپا شود. اگر به این تأخر فرهنگی پرداخته نشود و راههای رفع این تأخر پیدا نشود، علم و تکنولوژی هم در ایران توسعه پیدا نخواهد کرد. رفع این مشکل و درواقع چاره‌جویی برای آیندهٔ زبان فارسی صرفاً از طریق برنامه‌ریزی زبانی ممکن‌است.

نکتهٔ دیگر اینکه مسئلهٔ زبان علمی و واژه‌های علمی گرچه ظاهراً بخشی از مسائل زبان فارسی و ادب فارسی است، ولی باید تأکید داشت که این مسئله، مشکلی نیست که ادبا و اهل ادب بتوانند آن را حل کنند. مسئله‌ای است از نوع مسائلی که رشته‌های فنی و مهندسی با آن مواجه‌اند و دقیقاً یک رشتهٔ فنّیِ دانشگاهی است. واژه‌شناسی دقیقاً یک رشتهٔ مهندسی است و در بیشتر دانشگاههای دنیا هم در رشته‌های مهندسی تدریس می‌شود. این اشتباهی است که ما هنوز هم در دوران آگاهی می‌کنیم و اشتباهی نیست که صرفاً در دوران خودیافت دیده می‌شد و ادبای ما بررسی زبان علمی را امری متعلق به خود می‌دانستند و با کسانی که از رشته‌های غیرادب فارسی یا از رشته‌های علمی می‌آمدند و در مورد زبان علمی اظهارنظر می‌کردند و یا واژه‌سازی می‌کردند، مقابله و مخالفت می‌کردند. قطعاً زبان با ادب مرتبط است ولی ادب همان‌قدر از عالم واژه‌شناسی دور است که مثلاً رشتهٔ فیزیک از رشتهٔ مهندسی برق. اما رشته‌های مهندسی و علوم پایه به علم واژه‌شناسی بسیار نزدیک‌ترند تا ادب فارسی و این نکته باید در تمام برنامه‌ریزیهای آینده در نظر گرفته شود.

تجربیات دیگر کشورها

ما در سیر تکامل زبان خود، چه در صدر اسلام و چه بعد از مشروطه، مراحلی را نام بردیم و گفتیم که اکنون در چه دوره‌ای هستیم و چه باید بکنیم. حال ببینیم که در جاهای دیگر چطور با این مسئله روبه‌رو می‌شوند. اما قبل از رسیدن به کشورهایی که مسائلی مشابه به ما دارند باید اشاره‌ای کنیم به وضعی که کشورهای پیشرفته دارند. بعضی در ایران می‌پندارند که کشورهای پیشرفته مشکل زبانی ندارند و یا اینکه زبان علمی انگلیسی فراگیر و جهانگیر شده و حتی زبانهایی چون فرانسه

و آلمانی را کنار زده است. به هیچ‌وجه این‌طور نیست. اکنون در کشورهای پیشرفتهٔ اروپا، ژاپن و حتی خود امریکا مؤسسات فراوان و گسترده‌ای برای واژه‌گزینی با عنوان استاندارد کردن زبان علمی وجود دارد. اروپا از مللِ دارای زبانهای مختلف تشکیل شده و اروپای متحد هم با این مشکل مواجه است. این مشکل مربوط به سالهای اخیر نیست بلکه آنها حداقل چهل سال است که با شدت روی این قضایا کار می‌کنند به نحوی که مطالب برای همه قابل فهم باشد. یعنی اگر در کمیسیونی افرادی با زبان انگلیسی و آلمانی و فرانسوی هستند بتوانند مطالب خود را بدون ابهام به زبان یکدیگر ترجمه کنند. پس این مسئله، که به‌نظر ما در آنجا حل شده، به هیچ‌وجه حل شده نیست و به همین دلیل انواع و اقسام نهادهای واژه‌شناسی بین‌المللی در اروپا تشکیل شده است.

مؤسسهٔ *اینفوترم* یکی از این مؤسسه‌هاست. بحث تشکیل این مؤسسه به سال ۱۹۵۰/۱۳۳۰ برمی‌گردد، اما عملاً این مؤسسه در سال ۱۳۵۰ تشکیل شد. مؤسسهٔ بین‌المللی واژه‌شناسی، که به اینفوترم معروف است، وابسته به یونسکوست و در زمینه‌های متعددی فعالیت دارد، ازجمله گردآوری و تحریر نوشته‌های مربوط به واژگان، گردآوری واژگان استاندارد، ادارهٔ داده‌های واژگانی، ایجاد ابزارهای لازم برای تهیهٔ اسناد واژگانی، ارائهٔ خدمات اطلاعاتی مشاوره‌ای در زمینه‌های مختلف، آماده‌سازی نشریات، تهیهٔ طرحهای مربوط به واژگان، سازماندهی کنفرانسها و سمپوزیومها در زمینهٔ واژه‌گزینی و واژه‌شناسی، ادارهٔ کتابخانه‌ای که متعلق به استاد «ووستر» بنیانگذار این مرکز است. وی از دههٔ ۱۹۳۰ میلادی در زمینهٔ واژه‌گزینی فعالیت داشته است. اینفوترم یکی از مراکز بین‌المللی است که مقر آن در اروپاست و فعالیتهای آن بسیار گسترده است.

چند مرکز دیگر هم در سالهای اخیر تشکیل شده است. مثل شبکهٔ بین‌المللی واژه‌شناسی به نام *تِرم‌نِت*، و *انجمن واژه‌شناسی و انتقال دانش*. این مؤسسه‌ها با هم ارتباط نزدیک دارند و فعالیتهایشان بسیار به هم وابسته است. هدف ترم‌نت، یا شبکهٔ بین‌المللی واژه‌شناسی، ارائهٔ خط مشی برای کار واژه‌شناسی در سراسر دنیاست و نیز سازماندهی سمپوزیومهایی در مورد علم واژه‌شناسی و روشهای آن ـ مانند آنچه در کانادا و ژاپن و اسپانیا برگزار شد و یا در بعضی از کشورهای جهان سوم مثل چین، تونس، ونزوئلا و غیره. همچنین ترتیب دادن دوره‌های کارآموزی برای اعضای تِرم‌نِت، تشکیل دوره‌های تابستانی و همکاری در تنظیم برنامه‌های درسی واژه‌شناسی. بد نیست بدانیم که اکنون در بسیاری از دانشگاههای دنیا رشتهٔ واژه‌شناسی و نیز واژه‌گزینی دایر شده و دانشجویان این رشته‌ها مراحل یا روشهای متعدد واژه‌گزینی و واژه‌نگاری (Terminography) را یاد می‌گیرند و با مشکلات این علم، که نوعی تکنولوژی جدید است، آشنا می‌شوند.

اینها فقط چند مؤسسهٔ بین‌المللی است که مقرّشان در اروپاست. اما اروپای متحد خود با مشکلات عمده‌ای در زمینهٔ واژه‌گزینی و استاندارد کردن واژه‌ها به زبانهای رسمی اروپای متحد مواجه است. مثلاً، فقط در کمیسیونهای جامعهٔ اروپا، ۱۵۰۰ مترجم متن و ۴۵۰ مترجم حضوری مشغول به‌کارند. با درنظر گرفتن مؤسسات وابسته به این جامعه، هر روز جمعاً ازخدمات ۳۰۰۰ مترجم متن و مترجم حضوری استفاده می‌شود. کار اصلی آنها ترجمه است و عمدتاً با اصطلاحات تخصصی سروکار دارند. به همین دلیل جامعهٔ اروپا یک واژه ـ بانک برای کل مسائل و متون مربوط به جامعهٔ اروپا تشکیل داده است که چندین میلیون واژه را در بر می‌گیرد و هدفش آن است که مترجمان در هر زمانی به اصطلاحات تخصصی به هریک از زبانهای جامعهٔ اروپا دسترسی داشته باشند. در اروپا شغل جدیدی ایجاد شده به اسم واژه‌شناسِ کنفرانس، و شاغلان آن کسانی هستند که اصطلاح‌شناس‌اند و در کمیسیونها یا کنفرانسها شرکت می‌کنند و در استاندارد کردن اصطلاحات و انتقال داده‌ها از یک زبان به زبان دیگر کمک می‌کنند. قطعاً اروپای متحد بدون کمک متخصصان این زمینه نمی‌تواند کارهایش را پیش ببرد. نیازِ کشورهای اروپایی سبب می‌شود که این واژه‌شناسهای کنفرانس را برای کمک به کشورهای مختلف تربیت کنند. این مثالها فقط از این جهت آورده شد که بدانیم این مطلب که گاهی در ایران عنوان می‌شود که زبان انگلیسی همه جای دنیا را گرفته و یا انگلیسی زبان رسمی علمی دنیاست، به هیچ وجه درست نیست و حتی کشورهای اروپایی هزینه و بودجهٔ بسیار هنگفتی برای ترجمهٔ اصطلاحات علمی از یک زبان به زبان دیگر و استاندارد کردن هریک از زبانهای اروپایی خرج می‌کنند. این امر مختص کشورهای بزرگ اروپا و زبانهایی مثل آلمانی، انگلیسی، فرانسوی و اسپانیایی نیست. حتی زبانهای اقلیت اروپا این مشکل را دارند و به واژه‌سازی می‌پردازند. در اروپا عملاً تمام

گروههایی که بیش از پانصدهزار نفرند و به یک زبان خاص صحبت می‌کنند مشغول واژه‌گزینی‌اند و اصطلاحات علمی را به زبان خود ترجمه و بیان می‌کنند.

یکی از کوچکترین گروههای زبانی در اروپا زبان ایسلندی است. شاید برای ما غیرقابل تصور باشد که ایسلند برای زبان علمی خودش چقدر هزینه می‌کند و چه گروههای متفاوتی سازماندهی شده‌اند که زبان ایسلندی را به یک زبان علمی تبدیل کنند. واژه‌شناسی در ایسلند یکی از فعالیتهای بسیار عمدهٔ زبانی و فرهنگی است که به حدود ۲۰۰ سال پیش برمی‌گردد. مردم ایسلند از ۲۰۰ سال پیش مشغول واژه‌سازی و تقویت زبان خود بوده‌اند، اما بعد از استقلال ایسلند از دانمارک در سال ۱۹۴۴/۱۳۲۳ این فعالیتها مهم‌تر می‌شود و شتاب به‌مراتب بیشتری می‌گیرد. تا آن هنگام زبان ایسلندی تحت تأثیر زبان دانمارکی بود ولی امروزه در آنجا نیز مانند بقیهٔ کشورها زبان انگلیسی هجوم آورده و ایسلندیها به سختی با آن مقابله می‌کنند. شاید بیش از ۳۰ گروه واژه‌گزینی در ایسلند مشغول واژه‌گزینی است. مثلاً کمیتهٔ واژه‌شناسی شول در سال ۱۳۶۴ / ۱۹۸۵ یک واژه‌نامهٔ فیزیک دوزبانهٔ انگلیسی-ایسلندی منتشر کرده است و هم اکنون مشغول تهیهٔ ویرایش جدیدی از این واژه‌نامه است. این فعالیت منحصر به رشتهٔ فیزیک نیست بلکه بیشتر رشته‌های علمی و نیز انجمنهای علمی آنها مشغول واژه‌گزینی‌اند.

تأکید بر زبان ایسلندی عمدتاً از این روست که همکاران ما در ایران تصور نکنند که همه جای دنیا زبان انگلیسی را به عنوان زبان علمی انتخاب کرده‌اند. این حرف بیشتر از طرف کسانی مطرح می‌شود که در انگلستان، امریکا و یا کشورهای انگلیسی زبان تحصیل کرده‌اند و گمان می‌کنند که این زبان همه جای دنیا را فرا گرفته و یگانه زبان قادر به بیان مفاهیم علمی است. برای اینکه ببینیم در کجای دنیا قرار گرفته‌ایم، دو مثال متفاوت می‌زنم: ابتدا از هند یا هندوپاکستان، سپس از ژاپن و چین. متفاوت از این جهت که در هند هنوز انگلیسی زبان رسمی است، دست‌کم زبان رسمی علمی است؛ با این همه، هندیها عملاً از سالهای ۱۳۴۰ واژه‌گزینی را آغاز کردند و در مدت کوتاهی بیش از ۳۰ هزار اصطلاح علمی، فنی، فلسفی جدید در زبان هندی وضع کردند. این کار در کشوری اتفاق افتاده است که هنوز زبان رسمی‌اش در دانشگاهها و در مراکز صنعتی انگلیسی است و تصور ما از خارج این است که آنها کلاً به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند. ولی به چند دلیل هندیها متوجه شده‌اند که مجبورند زبان خود یا یکی از زبانهای خود را هم تبدیل به زبان علمی کنند. این امر عمدتاً به دلیل رشد و توسعهٔ کشورشان بود. نوع تجربهٔ هندیها و پاکستانیها نشان می‌دهد که انتخاب زبانِ انگلیسی به عنوان زبان رسمی کشور اصلاً راهگشا نیست. هندیها در راه توسعه به مشکلات بسیار عمده‌ای برخورده‌اند که ناشی از اختلاف زبان مردمشان با زبان علمی آنهاست و به همین دلیل کار واژه‌گزینی را شروع کردند. در کارخانه‌هایی که مهندسان بیشتر به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند و زبان صنعت انگلیسی است، انتقال مفاهیم و ارتباط برقرار کردن با جامعهٔ کارگری بسیار دشوار شده بود و به‌صورت مانعی در راه توسعه و رشد هندوستان درآمده بود. مسئله در پاکستان نیز وضعیتی مشابه دارد.

مثال بعدی از چین و ژاپن است. ژاپنیها خیلی زود ژاپنی کردن زبان علمی خود را آغاز و بیشتر اصطلاحات علمی را به ژاپنی ترجمه کردند. شاید برای ما غیرقابل تصور باشد که لغاتی مثل الکتریسیته، الکترون، پروتون، اکسیژن و... تماماً به ژاپنی ترجمه شده است. چینیها هم همین راه را رفتند. اکنون می‌بینیم که در ژاپن با مشکلی به نام زبان علمی مواجه نیستند. بیشتر نشریاتِ علمی ژاپن به زبان ژاپنی منتشر می‌شود. شاید بیش از ۳۰ درصد این نشریات صرفاً به زبان ژاپنی و حدود ۳۰ درصد دیگر مشترکاً به زبان ژاپنی و انگلیسی است.

پیشنهادها

حال ببینیم اولویتهای برنامه‌ریزی زبان ما چه باید باشد. ابتدا روشن کنم که منظور از زبان چیست. زبان لایه‌های مختلفی دارد. مثلاً لایه‌های آوایی، صرف، نحو، و معنایی. علی‌الاصول وقتی زبان آماج تهاجم قرار می‌گیرد، ابتدا واژگان قاموسی (در لایهٔ صرف) زیر ضربه قرار می‌گیرد و تهاجم بیشترین تأثیر را بر واژگان دارد. بدین صورت که لغات و اصطلاحات جدید وارد زبان می‌شود یا واژه‌های قدیمی طرد می‌شود. منتهی باید توجه داشته باشیم که اگر اجازه بدهیم در زبان ما تعداد بسیار زیادی واژه عوض شود یا بیش از ۵۰ درصد یا ۸۰ درصد واژه‌های علمی ما از واژه‌های بیگانه باشد، آنگاه این فشار به لایه‌های دیگر زبان هم منتقل می‌شود و لایهٔ دستوری صرف و نحو و یا حتی آواشناسی زبان عوض می‌شود.

بنابراین، باید دقت کرد که مدت زمانی که واژه‌های جدید بلاتکلیف‌اند زیاد نباشد، بعضی از واژه‌های بیگانه که در اوایل

مشروطه وارد زبان ما شده‌اند، امروزه از بین رفته‌اند و به‌جای آنها واژه‌های فارسی آمده‌اند. در زبان علمی از این واژه‌ها بسیار داریم که شاید حداکثر ۵۰ سال در زبان فارسی وجود داشتند و پس زده شده‌اند و واژه‌های علمی فارسی به‌جای آنها نشسته‌اند. هیچ بعید نیست که در دهه‌های آینده به‌جای واژه‌هایی که امروزه ما از زبانهای مختلف، مثلاً انگلیسی یا فرانسه، گرفته‌ایم و به زبان خود وارد کرده‌ایم واژه‌های فارسی بنشیند. در برنامه‌ریزی برای زبان فارسی باید ابتدا دید که کشورهای پیشرفته چرا به این امور می‌پردازند درحالی که ظاهراً مسئله‌ای ندارند. از دلایل این امر یکی نظم‌دادن به دانش است. شمار واژه‌های جدیدی که در سال وارد هر زبان می‌شود به‌قدری زیاد است که اگر کشورهای پیشرفتهٔ دنیا به علم واژه‌سازی بی‌توجه باشند نظم موجود در داخل دانشهای بشری به هم خواهد ریخت، چون دست‌کم سالانه در حدود ۲۵۰ هزار واژه به زبان علمی بشر اضافه می‌شود.

نکتهٔ بعدی اشاعهٔ دانش و مهارتهاست. برای اشاعهٔ دانش از زبان و اصطلاحات علمی استفاده می‌کنیم. بنابراین، باید به واژه‌سازی و علم چگونگی رشدش و قواعد پویایی‌اش توجه داشته باشیم. همچنین انتقال دانش از یک زبان به زبان دیگر، فرمول‌بندیِ اطلاعات مربوط به هر زمینهٔ علمی، چکیده‌نویسیِ اصطلاحات مربوط به هر زمینه، پی‌جویی اطلاعاتِ ذخیره شده در هر زمینه، ایجاد و گسترش واژه-بانکها و سیستمهای دیگر مبتنی بر دانش یا سیستمهای دانش پایه، مهارسازی انفجار اطلاعات، شناخت صُوَر متفاوت اطلاعات موجود، شناخت سیستمهای دسترسی به اطلاعات و بازیافتِ اطلاعات،همه دلیل نیاز کشورهای پیشرفته به پرداختن به علم و فن واژه‌شناسی است تا جایی که تنها در دانشگاههای خود آن را به صورت یک رشتهٔ تحصیلی درس می‌دهند و افراد را برای این زمینه تربیت می‌کنند.

اما منشأ نیاز کشورهای در حال توسعه‌ای مثل ایران چیست؟

ما برای انتقال دانش و تکنولوژی بدون آماده‌سازی زبان دچار مشکل می‌شویم، یعنی یکی از دلایل پرداختن به زبان فارسی به عنوان زبان علمی نیاز ما به انتقال دانش و تکنولوژی جدید به کشور است.

ارتقای سطح فرهنگیِ عامه و آشنا ساختن مردم با فرهنگِ علوم و تکنولوژی جدید دلیل دیگری است. زیرا ممکن نیست بتوانیم کشور پیشرفته‌ای شویم و توسعه پیدا کنیم بدون اینکه مردم ما زبانِ علمیِ روز و زبان تکنولوژیِ روز را بفهمند.

بدون داشتن زبان توانا و رسا نمی‌توان به استقلال صنعتی رسید. قطعاً به دلیل یا به هوای اینکه می‌خواهیم کشور خودکفایی باشیم، مجبوریم به زبان علمی خود هم بپردازیم تا واژه‌شناسی نوعی پویایی در زبان را به ما القا کند. این پویایی لازمهٔ پیشرفت علمی و صنعتی است. اگر به این پویایی توجه نشود و نوعی دیدِ ایستا نسبت به زبان و واژگان (که لایه‌ای از زبان است) داشته باشیم، آنگاه قطعاً صنعت ما هم ایستا خواهد شد و پیشرفت نخواهد کرد.

حفظ فرهنگ سنتی و زمینه‌سازی برای گسترش و تکامل آن دلیل دیگری است. ما قطعاً نمی‌خواهیم فرهنگی کسب کنیم که به کلی فرهنگ گذشتهٔ ما را ریشه‌کن کند. بلکه هدف حفظِ فرهنگ گذشته و متکامل کردن آن است.

نیاز به تبدیل فرهنگ گفتاری متخصصان به فرهنگ نوشتاری نیز از دلایل این امر است. اشتباه عمدهٔ بسیاری از متخصصان ما این است که خیال می‌کنند نوشتار هم مانند گفتار است. اما به محض اینکه مشغول نوشتن حرفهای تخصصی شویم و به نوشتار بپردازیم می‌بینیم مشکلاتی پیشِ روی ماست که اصلاً در گفتار متوجه آن نیستیم. قطعاً برای پیشرفت کشور، اعتلای سطح فرهنگِ علمی خود، و برای انتقال تکنولوژی و ترویج علوم مجبوریم که به فرهنگ نوشتاری هم توجه کنیم، از این طریق متوجه مشکلاتِ زبان علمی می‌شویم.

اما واژه‌شناسی یا واژه‌گزینی در ایران نباید تنها به تقویت واژگانی بپردازد. بیان کردن اصطلاحات جدید به زبان فارسی تنها مشکل ما نیست. ما مجبوریم تکلیف زبان علمی مدرن را با نثر مصنوع و منحطی که از قرنهای هفتم و هشتم تا سیزدهم هجری به‌وجود آمده روشن کنیم و ببینیم سرانجام با این نثر مصنوع چه باید کرد. این نثر مصنوع تنها از لایهٔ واژگان تشکیل نشده بلکه لایه‌های دیگر زبانی هم در آن دخالت یافته است. اعتقاد به یک زبان بین‌المللی را ما باید به کل کنار بگذاریم و توجه داشته باشیم که در دنیا این مسئله دیگر مطرح نیست. شاید تا به حال بیش از ۲۰ زبان بین‌المللی پیشنهاد شده و هیچ‌کدام نتوانسته است مقصودی را که بانیان یا مدعیان این زبانها در نظر داشته‌اند برآورده کند. تجربهٔ دو قرن گذشته نشان می‌دهد که نباید به یک زبان مشترک علمی بین‌المللی یا یک زبان بین‌المللی دل ببندیم. دامنهٔ این شناخت حتی به علم

کامپیوتر هم کشیده شده است. زمانی تصور می‌شد که کامپیوتر در تمام دنیا یک زبان مشترک یا یک روش مشترک دارد. ولی امروزه می‌بینیم که این‌طور نیست. محلی‌سازی (Localization)مبحثی است که به این امر می‌پردازد که چگونه نرم‌افزارهای مختلف محلی بشود و آنها را با نیازهای محلی و فرهنگ محلی یک قوم خاص تطبیق بدهند. در علم کامپیوتر این مبحث بسیار جدیدی است.

در ایران چه باید کرد؟ باید این دورهٔ آگاهی را ادامه دهیم و به تاریخ خودمان توجه کنیم و همچنین به روشهایی که کشورهای دیگر انتخاب کرده‌اند. راستی چرا باید به این دورانِ آگاهی خوش‌بینانه توجه کرد. تعداد کل مقاله‌هایی که در مورد زبان علم یا واژه‌گزینی نوشته شده از اول مشروطه تا انقلاب اسلامی حدود ۲۵۰ مقاله است و تعداد مقاله‌هایی که در این ۱۴ سال پس از انقلاب در همین موضوع نوشته شده حدود ۵۰۰ است یعنی دو برابر مقاله‌های دوران قبل. تعداد واژه‌نامه‌ها و فرهنگهایی که بعد از انقلاب نوشته شده نیز نسبت به دهه‌های قبل از انقلاب رشد بسیار سریعی را نشان می‌دهد. این نکات مؤید آغاز دورهٔ آگاهی است و اینکه توجه مردم ما به زبان و زبان علم بیشتر شده است. بررسی کیفی در این مورد گویاتر است. شاید بدون اغراق ۹۵ درصد از کل ۲۵۰ مقاله‌ای که قبل از انقلاب در زمینهٔ زبان علمی و یا واژه‌گزینی نوشته شده صرفاً موعظه، گله‌مندی و عیب‌جویی است و نه پژوهشی. درصورتی که درصد کل مقاله‌های پژوهشی نوشته شده در زمینهٔ واژه‌گزینی بعد از انقلاب رشد کیفی بسیار خوبی داشته است. ولی باید این رشد را به جهتی مثبت هدایت کنیم. برای این کار اول باید توجه کنیم که با چند ده میلیون واژهٔ علمی سروکار داریم و باید برای بررسی واژه‌ها حتماً ابزار صنعتی به‌کار ببریم. این شیوهٔ بسیار نادرستی است که در کمیسیونهایی بنشینیم و مثلاً برای فلان لفظ خارجی لغت بسازیم. نه اینکه این کار بد باشد، بلکه این سرعت واژه‌سازی اصلاً قابل مقایسه با سرعت ورود واژه به ایران نیست، چه برسد به سرعت ساخت واژه در تمام دنیا که گفتیم سالانه حداقل ۲۵۰ هزار واژهٔ جدید ساخته می‌شود. ما از طریق نشستن در کمیسیونها حداکثر می‌توانیم سالانه چندهزار واژه بسازیم. یعنی حداکثر ده درصد واژه‌های جدیدی که در سال ساخته می‌شود. این برآورد خیلی خوش‌بینانه است، یعنی فرض بر این گذاشته شده که چندین ده میلیون واژه را به فارسی برگردانده‌ایم و می‌خواهیم کار را ادامه بدهیم. با این روش سالانه فقط می‌توانیم ۱۰ درصد واژه‌های جدید را که ساخته می‌شود به زبان خود وارد کنیم. ولی اگر بخواهیم بدانیم که چند سال یا چند قرن طول می‌کشد تا بتوانیم چندین میلیون واژه بسازیم، بسیار مأیوس می‌شویم. من مطمئن هستم هیچ‌یک از کسانی که در این کمیسیونها نشسته‌اند و واژه‌گزینی می‌کنند حساب نکرده‌اند که اگر بخواهند از این طریق چند میلیون واژه را به فارسی برگردانند، به چند قرن مهلت نیاز دارند. به این دلیل است که این کار را کار عبثی می‌دانم. کار واژه‌سازی یک کار صنعتی است و ما باید دقیقاً با همان روشهای صنعت و تکنولوژی عمل کنیم. یعنی ابتدا مثلاً استانداردها را تعریف کنیم. زمانی که متر یا واحد زمان تعریف نشده بود، اصلاً صنعت نمی‌توانست پیش برود. یک تعریف خاص برای واحد طول و زمان آوردند و همه آن را پذیرفتند و پس از آن صنعت پیش رفت. باید برای استانداردهای واژه‌گزینی فکری کنیم. این استانداردها در دنیا فراوان است و فقط در روسیه بیش از چند صد استاندارد واژه‌سازی تهیه شده است. روسها اصلاً مکتبهای خاصی برای واژه‌سازی دارند. سازمانهای بین‌المللی ما در ایران نیز به‌طور کلی از این امور بی‌اطلاع‌اند. هیچ‌کدام از این استانداردها به فارسی برگردانده نشده یا با زبان ما تطبیق داده نشده است. پس در هر اقدامی برای واژه‌سازی اساسی‌ترین نکته آن است که باید به این مسئله به‌صورت یک تکنولوژی نگاه کرد و همان‌گونه برایش برنامه‌ریزی کرد. تا زمانی که ما نوشتارهایی در امر واژه‌گزینی نداشته باشیم، چطور می‌توانیم بدانیم که اصلاً واژه‌گزینی یعنی چه. اکنون واژه‌گزینی از رشتهٔ زبان‌شناسی منتزع شده، همان‌طوری که شیمی از فیزیک منتزع شده است. بنابراین، هنگامی که از واژه‌گزینی به‌عنوان بخشی از زبان‌شناسی صحبت می‌کنیم، به این معنی نیست که در دانشگاههایمان بخشی یا واحد کوچکی در دل رشتهٔ زبان‌شناسی ایجاد کنیم. بلکه باید آن را به‌صورت یک تکنولوژی جدید و یک رشتهٔ جدید با ابعاد بسیار زیاد مطرح کرد. تنها با چنین نگرشی به واژه‌سازی می‌توانیم موفق شویم و مسائل زبانیِ مسائل توسعه‌مان را حل کنیم؛ وگرنه این خطر بسیار زیاد است که همان طور که در تاریخمان یک بار اشتباه کردیم و زبان علمی را نابود کردیم و یک زبان مصنوع ساختیم، این بار هم زبانمان یک زبان مصنوعی نازا شود که قطعاً مانع رشد تکنولوژی ما خواهد شد.

فرهنگهای دوزبانه

(فارسی- فرانسه، فرانسه- فارسی)*

ع. روح‌بخشان

۱) مدخل

هرگاه دو تن، که زبان و فرهنگ متفاوت دارند، به هم می‌رسند برای برقراری ارتباط و گفت‌وشنود با یکدیگر به شخص سومی نیاز پیدا می‌کنند که به هر دو زبان یا فرهنگ آشنا باشد و گفته‌های هر یك را به زبان فرد دیگر برگرداند و معمولا او را "ترجمان" یا "مترجم" می‌نامند. اما از آنجا که مترجم همیشه در دسترس نیست، و اگر هم باشد گاه کارآیی و کاربرد لازم را ندارد، باید ابزاری دیگر به جای او به کار گرفته سود که طبعاً جز فرهنگ یا کتاب لغت دوزبانه چیزی دیگر نیست. به همین سبب است که سابقهٔ تدوین فرهنگ لغت به قدمت تماسهای انسانهای مختلف اللسان است، یعنی به سرآغاز درازنای تاریخ می‌رسد.

تدوین فرهنگ در طول تاریخ به صورتهای مختلف انجام گرفته است که رایج‌ترینشان فرهنگهای دوزبانه بوده است. این امر علی‌الخصوص در کشورهایی مثل ایران که در طول تاریخ خود همواره چهارراه حوادث و محل تاخت‌وتاز و برخورد اقوام و فرهنگهای متفاوت بوده‌اند، زودتر از دیگر جاها آغاز شده است، و در واقع اگر بخواهیم به سر منشأ آن برسیم باید تا زمان ابداع خط به عقب بازگردیم.

چند تن از استادان زبان‌شناس و مورخ دانشگاه لیون (فرانسه) ضمن تحقیقی دربارهٔ «سر منشأ وارگان نگاری: نخستین فرهنگهای تك‌زبانه و دوزبانه»، نوشته‌اند که: «برحسب رأیی که در ادبیات تاریخی کاملا و وسیعاً رواج دارد، مردم اکد از سال ۲۶۰۰ پیش از میلاد فرهنگهایی تهیه کرده بودند تا دستیابی به زبان سومری را تسهیل کنند».[۱] در مورد ایران باید گفت که وجود تماس و رابطه با چین و هند در سمت شرق؛ و سومر، اکد و بابل و میانرودان در غرب، و نیز وجود سنگ نوشته‌های دوزبانه و سه‌زبانه، همچون کتیبهٔ بیستون، ما را نسبت به وجود فرهنگهای متناسب با آن زبانها که در ۲۵۰۰ سال پیش مورد استفادهٔ دربار و طبقهٔ اشراف بوده‌اند، متقاعد می‌کند. این سنت، با رونق فرهنگ یونانی و برآمدن اشکانیان، ادامه یافت و در روزگار ساسانیان رونق گرفت؛ متون بازمانده از آن روزگار، مثل کلیله ودمنه، گواه این معنی است.

با رسیدن اسلام به ایران و افزایش تماس ایرانیان با اعراب و اشاعهٔ فرهنگ اسلامی، ضرورت تدوین فرهنگ بیشتر شد و اندك اندك به صورت یك سنت پابرجا و استوار درآمد که نگاهی به *الفهرست* ابن ندیم (متوفی در حدود ۳۹۰ هـ ق) اشاعهٔ زودرس و دامنهٔ وسیع آن را نشان می‌دهد. دکتر محمد دبیر سیاقی در مقدمهٔ بخش اول از کتاب *فرهنگهای فارسی* (تهران، اسپرك، ۱۳۶۸، ۴۹۹ ص)، با استناد به قول ابن ندیم کتاب لغت ابوعیسی بن علی بن عیسی بن داودالجراح (۲۴۵ تا ۳۳۴ هـ ق) را از قدیم‌ترین کتابهای لغت فارسی دانسته است که البته جز نام، اثری از آن باز نمانده است و لذا ظاهراً کهن‌ترین فرهنگ لغت فارسی که از گزند حوادث در امان مانده و به دست ما رسیده است همانا *لغت فرس* معروف اسدی طوسی (متوفی در ۴۶۵ هـ ق) است.

اما در اینجا از پرداختن به این جزئیات خودداری می‌کنیم، زیرا که تدوین تاریخ همهٔ فرهنگهای لغت دوزبانهٔ فارسی به یك زبان دیگر، و برعکس، مستلزم تحقیقی بس وسیعتر از این گزارش اجمالی است؛ حتی تحقیق ارجمند و نسبتاً پردامنهٔ دکتر محمد دبیر سیاقی فقط وجهی از آن را نشان می‌دهد. به همین دلیل در اینجا به بررسی فرهنگهای دوزبانهٔ فارسی- فرانسه و فرانسه- فارسی، آن هم فرهنگهای چاپ شده، اکتفا می‌کنیم و گفت‌وگو از فرهنگهای خطی و چاپ نشده را به وقتی دیگر وا می‌گذاریم. اما پیش از آن، یادآوری چند نکته ضرورت دارد.

نخست اینکه صرف نظر از سابقهٔ نسبتاً دراز تألیف فرهنگهای فارسی- عربی و عربی- فارسی، تألیف فرهنگ دو یا چند زبانه به فارسی و زبانهای اروپایی نیز سابقهٔ چند صدساله دارد که کتاب لغت سه‌زبانهٔ فارسی- لاتینی- رومی (= ایتالیایی) مورخ ۷۰۳ هـ ق (در حدود ۲۰ سال قبل از تولد خواجه حافظ) و کتاب لغت سه‌زبانهٔ فارسی- کومن [قومن]- لاتینی مورخ ۷۲۴ یا ۷۲۵ هـ ق (مقارن کودکی خواجه)، هم گواه این سابقه است و هم نشانهٔ رونق زبان فارسی در اروپای آن روزگار. و چون تفصیل این نکته

در جای دیگر آمده است،[2] در اینجا از دراز سخنی پرهیز می‌شود.

دوم اینکه اطلاعاتی در دست است که حکایت از آشنایی کمابیش ایرانیان، علی‌الخصوص منشیان دربارها با زبان فرانسه از اوایل عهد مغول دارند. وجود کلمات "فرنگی" در *تاریخ جهانگشای* جوینی که در آنجا مثلاً نام کشور فرانسه ظاهراً اولین بار به صورت "افرنس" ضبط شده است، و نیز بخشی از *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله همدانی، با عنوان «تاریخ فرنگ» که تألیف آن در سال ۷۱۰ هـ ق خاتمه پذیرفته است، از نشانه‌های این آشنایی است.

سوم اینکه، چنانکه در جای دیگر متذکر شده‌ایم[3]، آموزش و در واقع یادگیری زبان فرانسه در ایران از قبل از سال ۱۰۶۰ هـ ق با راهیابی کشیشی فرانسوی به نام رافائل دومان، در مقام مترجم و آموزگار، به دربار شاه‌عباس به صورت تقریباً "رسمی" در آمده بوده است.

چهارم، و بالأخره اینکه در پرتو تحقیق برمایه و بسیار وسیع و دقیق فرانسیس ریشار/ Francis Richard، کتابدار کتابخانهٔ ملی فرانسه، که جلد اول آن با عنوان *فهرست نسخه‌های خطی فارسی مخزن قدیم کتابخانهٔ ملی فرانسه* چاپ شده است (پاریس، ۱۹۸۹)، می‌توان به سرآغاز زمان تألیف فرهنگهای دوزبانهٔ فرانسه- فارسی که به عصر صفوی می‌رسد، رسید. این کار بر اثر آشوبهای زمانه متوقف شد تا در روزگار ناصرالدین شاه که دگرباره رونق گرفت و وجود تقریباً ده نسخهٔ خطی فرهنگ لغت دوزبانه فقط در کتابخانهٔ ملی، که همه در نیمهٔ دوم سلطنت ناصرالدین شاه تألیف شده‌اند، نشانهٔ این رونق و میزان گسترش دامنهٔ آن است.

۲) دسته‌بندی اجمالی

ناگفته پیداست که هنگامی که ایران، در اواسط قرن گذشته به طور کامل آغوش به روی تمدن اروپا گشود- و در این زمینه چندان گفته‌اند و نوشته‌اند که حتی نیازی به اشارهٔ گذرا نیست- طبعاً به کشور فرانسه (که از لحاظ سیاسی نسبت به ایران بی‌نظر و بی‌طمع می‌نمود) و زبان آن- که در آن روزگار نمایندهٔ فرهنگ و فرهیختگی و ابزار لازم برای هرگونه تماس و رابطهٔ سیاسی، بازرگانی، فرهنگی و آموزشی بود- روی آورد. در واقع از اوایل عهد قاجار زبان فرانسه در دربار فتحعلی شاه تعلیم داده می‌شد و پس از او شاهان قاجار و وزیران ایشان آشنایی نسبی با این زبان پیدا می‌کردند. آشناییِ البته اندك مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر با زبان فرانسه مسلم است،[4] و نیز قطعی است که ناصرالدین شاه به این زبان آشنا بوده و، چنانکه مسافران اروپایی مثل خانم کارلاسرنا (*آدمها و آیینها در ایران*، ۱۸۷۳ م) و هانری موزر (*سفر به ترکستان و ایران*، ۱۸۸۵ م) تصریح کرده‌اند، به این زبان، خجولانه امّا درست، سخن می‌گفته است. و حتی برخی از محققان با توجه به ظواهر امر، تألیف یك لغتنامهٔ فرانسه- فارسی را که جلد اول آن از A تا D در ۱۲۹۵ هـ ق در تهران چاپ شده است، به او نسبت می‌دهند.

باری، آنچه مسلم می‌نماید این است که از زمان تألیف اولین فرهنگ لغت در عهد قاجار تا به امروز بیش از ۱۳۰ فرهنگ دوزبانه (فارسی- فرانسه، فرانسه- فارسی) به دست ایرانیان، فرانسویان و غیر ایشان تألیف شده است که فهرست اجمالی آنها بعداً عرضه خواهد شد. این تعدد مانع از آن می‌شود که بررسی جامع و مانعی در مورد همهٔ آنها انجام گیرد، و لذا باید به گزینش مهمترین و رایجترین و دستیابترین آنها قناعت شود. بدیهی است که این فرهنگها را می‌توان از وجوه مختلف (مثلا عمومی و تخصصی) دسته‌بندی کرد و در هر رده به بررسیهایی از وجوه مختلف (مثلا میزان تأثیرپذیری و تقلید یا تازگی و نوآوری و غیره) پرداخت که این کار در این مختصر نمی‌گنجد.

ناگفته نماند که تدوین فرهنگهای تخصصی از همان زمان که علوم و فنون اروپای قرن نوزدهم به ایران راه یافت، توجه علاقه‌مندان و متخصصان را جلب کرد. نخستین و مهمترین این دسته از فرهنگها *فرهنگ اصطلاحات پزشکی- دارویی و انسان‌شناسی فرانسه- فارسی* یوهان شلیمر فلاندری است که در ۱۲۹۱ در تهران چاپ شده و چاپ سوم آن به همت استاد ایرج افشار در سال ۱۳۴۹ ش در سلسلهٔ انتشارات دانشگاه تهران انتشار یافته است. این فرهنگ نه تنها سرمشق و راهنمای تدوین فرهنگهای تخصصی مابعد بوده، بلکه یکی از مهمترین منابع

حاشیه:

* این نوشته روایت اندك متفاوت گزارشی است به زبان فرانسه که در مجلهٔ *لقمان* (نشریهٔ مرکز نشر دانشگاهی به زبان فرانسه)، سال یازدهم، شمارهٔ دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۴ چاپ می‌شود. در تدوین آن سرکار خانم ناصح و آقایان محمدمهدی فولادوند، حسن هاشمی میناباد و ابوالحسن نجفی منابعی در اختیار نگارنده نهاده‌اند که بدون آنها حتی تدارك این کار ناممکن می‌بود. سپاس از ایشان حقی گران بر گردن نگارنده است.

1) Claude Boisson, Pablo Kirtchuk, Henri Béjoint. «Aux origines de la lexicographie: Les premiers dictionnaires monolingues et bilingues», *International Journal of Lexicography*, Vol. 4, No. 4 (1991), Oxford University Press, pp. 261-315.

۲) ع. روح‌بخشان. «سابقه و تاریخچهٔ زبان فارسی در اروپا»، *پیام کتابخانه*، س ۱، ش ۱ (تابستان ۱۳۷۰)، ص ۱۱۶ تا ۱۲۳.

۳) نگاه کنید به مقالهٔ «آموزش زبان فرانسه در ایران» (به زبان فرانسه)، *لقمان*، س ۳، ش ۲ (بهار و تابستان ۱۳۶۶)، ص ۲۳ تا ۳۱.

۴) در این مورد بنگرید به «فهرست چند کلمهٔ فرانسه مضبوط در مکاتبات امیرکبیر»... همان، ص ۵۳ و ۵۴.

تدوین فرهنگهای عمومی پس از خود نیز بوده است.

این فرهنگ حاوی ۶۰۰۰ کلمه و اصطلاح فرانسه است که غالباً معادل انگلیسی و آلمانی آنها، و همواره معنای فارسی آنها با آوانویسی کلمات و عبارات فارسی به خط لاتینی ضبط شده است، و گهگاه نیز ملاحظات علمی بر تعاریف افزوده شده است. در واقع این کتاب فقط یك "اصطلاحنامه" که «برای تسهیل کار اعضای هیأتهای خارجی مقیم ایران در جهت یافتن برخی از کلمات» (مقدمه، ص ۴) فراهم شده است نیست، بلکه به قولی "گنج واژه"ای است حاوی اطلاعات بسیار دقیق دربارهٔ زمینه‌های مختلف علوم طبیعی، ریاضی و انسانی آن روزگار که مؤلف آنها را از کتابهای فرنگی، متون فارسی و منابع شفاهی (پزشکان ایرانی و فرنگی و حتی مردم عادی) به دست آورده است. برخی از کلمات فرانسه تعریفی ساده و گاه یك کلمه‌ای دارند، اما برخی دیگر با چندین صفحه توضیح همراهند (مثل dragonneau/ "عِرق مدنی" یا "پیوك": ۱۲ ص؛ peste/ طاعون: ۲۲ ص؛ و éléphantiasis/ داءالفیل: ۲۷ ص)، که هر یك از آنها یك درس کامل و مستقل را تشکیل می‌دهد و حاوی تمام اطلاعات پزشکی، تاریخی، جغرافیایی و حتی آماری (در مورد طاعون) موضوع مورد بحث است. بدیهی است که "حکیم فلمنکی" (لقبی که ایرانیان به دکتر شلیمر داده بودند)، افزون بر چند زبان جدید و قدیم اروپایی، به زبانهای ترکی، عربی و فارسی نیز عمیقاً آشنا بوده است و در علوم زمانه تبحر داشته است. به همین دلیل کتاب او هنوز هم اعتبار و مرجعیت خود را حفظ کرده است.

دربارهٔ حکیم فلمنکی و زندگانی او چندان چیزی نمی‌دانیم. جز اینکه به نوشتهٔ ایرج افشار، او ابتدا برای تحقیق دربارهٔ سالك و جُذام به سوریه رفته بود، و از آنجا به ایران آمده و در دارالفنون به تدریس پرداخته است. او در سال چاپ کتاب (۱۲۹۱ هـ ق) خود را "معلم قدیم" دارالفنون (تأسیس در ۱۲۶۸) معرفی کرده است، و این نشان می‌دهد که در آن هنگام سالها از اقامت او در ایران می‌گذشته است.

باری از آن پس تا به امروز جمعاً بیش از سی جلد فرهنگ دوزبانهٔ تخصصی در ایران و خارج از ایران چاپ شده است که در این میان سهم عمده از آنِ پزشکی (۴ جلد)، حقوق (۴ جلد)، و علوم اجتماعی (۳ جلد) است.

۳) فرهنگ نیکلا

دکتر شلیمر و اثر ستایش‌انگیز او را فقط اهل تحقیق می‌شناسند؛ بر همین منوال است حال ژان باتیست نیکلا، کنسول فرانسه در تبریز در عهد محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه که یك فرهنگ فرانسه- فارسی (۲ جلد، ۷۹۰+۹۲۴ ص) تألیف کرده است و صاحب یك فرهنگ فارسی- فرانسه نیز شمرده می‌شود.

دربارهٔ احوال نیکلای کنسول هم چندان چیزی نمی‌دانیم جز اینکه در سال ۱۳۰۳/۱۸۸۵ هـ ق که فرهنگ فرانسه- فارسی او برای اول بار چاپ شده، دیگر در قید حیات نبوده است و سالها پیش از آن در گذشته بوده است، زیرا که در عنوان *فهرست نسخه‌های خطی نفیس فارسی کتابخانه*... او که در ۱۲۹۴/۱۸۷۷ هـ ق در پاریس چاپ شده است از او با صفت "فقید" یاد می‌شود. علاوه بر این در مقدمهٔ چاپ اول کتاب تصریح شده است که «تنها فرانسویی که بر تمامی لطافتها و ظرافتها و نازکیها و باریکیهای زبان فارسی کاملا مسلط شده است و در طی اقامت سی سالهٔ خود [در ایران] توانسته است رمز و راز این زبان را چنانکه باید دریابد، درك کند و به ژرف ترین وجه در آن نفوذ نماید... همانا ژان باتیست نیکلاست» (ص ۸).

در واقع نیکلا را می‌توان پیشاهنگ فرهنگ‌نویسان دوزبانهٔ فرانسه- فارسی دانست و غالب ایشان به این امتیاز اذعان داشته‌اند، بی آنکه اعتراف کنند که غالب مواد کار خود را از کتاب او برگرفته‌اند. نیکلا هم، مانند شلیمر، پس از ضبط صورت فرانسهٔ کلمه و تعیین نوع آن- که تا به امروز همچنان رعایت می‌شود- معادلهای فارسی را با ضبط آوانویسی به خط لاتینی به دست می‌دهد، هرچند که شیوه‌ای که در پیش گرفته بوده است امروزه دیگر کارآیی ندارد.

نکته‌ای که دربارهٔ این فرهنگ درخور یادآوری است موضوعی است که محمد مشیری در مقدمهٔ آخرین چاپ آن (۱۳۴۹، تهران) مطرح کرده است که چون حکایت از یك "سرقت ادبی" ظاهراً تخیلی دارد، ذکر آن خالی از فایده نیست. محمد مشیری نوشته است: «در حین چاپ این فرهنگ، کتابی به نام شرح *حال رجال ایران*، نگارش مهدی بامداد، انتشار یافت که در صفحهٔ ۳۴۹ جلد چهارم آن ضمن شرح حالی که از شاعری به نام نصرالله بهار شیروانی آورده، مضمونی به شرح زیر مندرج است: «... بهار شیروانی در مشهد منزل پدر ملك‌الشعرای بهار دیوانش جا می‌ماند و به دست ملك‌الشعرا می‌رسد که در آن وقت بچه بوده و بعداً خود را به نام بهار می‌نامد و از دیوان بهار شیروانی و تخلص او استفاده می‌کند... [بهار شیروانی پس از آن] از خراسان باز به تبریز می‌رود و منشی قنسولگری فرانسه می‌شود و کتابی در لغت فارسی به فرانسه در دو جلد می‌نویسد. قونسول، از وی به ثمن بخس خریده و به فرانسه فرستاده به طبع می‌رساند به اسم خود، و نام آن کتاب را *لغت نیکلا* می‌نهد...». مهدی بامداد مأخذ خود را نسخهٔ خطی *مدینة‌الادب* عبرت نائینی، موجود در کتابخانهٔ مجلس ذکر کرده است، و محمود فرخ خراسانی که آن نسخه را دیده در حاشیهٔ آن، ضمن تأیید شاعریِ ملك‌الشعرا و

نقل داستانی از آن، نوشته است: «معلوم نیست به چه دلیل بهار شیروانی دیوان خود را به خانهٔ مرحوم صبوری [پدر ملك‌الشعرا]، که هیچ وقت آنجا نبوده، گذاشته است». از این گذشته بهار شیروانی شخصیتی گمنام و شاعری کم‌مایه بوده است (چنانکه محمدعلی تربیت در کتاب *دانشمندانِ آذربایجان* فقط یك سطر در احوال او نوشته است) و معلوم نیست که کی و چگونه فرانسه آموخته و در آن چندان تبحر یافته بوده که قادر به تألیف کتاب لغت، آن هم با آن تفصیل که گفته آمد، شده است. وانگهی، چنانکه دیدیم، ژان نیکلا به طور قطع قبل از سال ۱۲۹۴ هـ ق درگذشته است و لغت او در حدود ده سال پس از فوتش به چاپ رسیده است. افزون بر اینها، همان گونه که در مقدمهٔ فرانسه چاپ اول کتاب آمده است، چند تن از ایرانیان صاحبِ نام و با فرهنگ آن روزگار که به فرانسه آشنایی کامل داشته‌اند مثلاً حسنعلی خان گروسی امیر نظام، بر تدوین و چاپ کتاب نظارت کرده‌اند. و بالأخره اینکه نیکلا، خیلی پیش از آنکه فرهنگش به چاپ برسد کتابی به نام *مکالمات فرانسوی- فارسی* (۱۸۵۷) و نیز ترجمهٔ فرانسه *رباعیات* خیام (۱۸۶۳) و بخشی از *بوستان* (۱۸۶۹) را منتشر کرده بوده است.

آخرین نکته در این زمینه این است که مؤلفان ایرانی که فرهنگ دوزبانه تدوین کرده‌اند، جز یکی دو تن، کمترین اساره‌ای به آثار قبل از خود و زحمات مؤلفان ایرانی سلف نکرده‌اند، از مؤلفان فرانسوی هم به ندرت نام برده‌اند و عموماً تألیف خود را همچون یك اثر ابتکاری و بی‌سابقه قلمداد کرده‌اند. ظاهراً اول کسی که از نیکلا نام برده است سعید نفیسی (۱۳۰۸ هـ ش) است که فقط نام «کتاب لغت فرانسوی- فارسی نیکلا» را ذکر کرده است و محمدرضا پارسایار که آخرین *فرهنگ فرانسه- فارسی* (تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲) را تدوین نموده، تأکید کرده است که «فرهنگ حاضر نخستینِ فرهنگ فرانسه به فارسی است که در آن تلفظ کامل و صحیح همهٔ واژه‌ها ضبط شده است و برای آوانویسی تلفظها از الفبای آوانگار بین‌المللی (IPA) استفاده شده است» (پیشگفتار، شش)؛ بی‌آنکه عنایت کند که گذشتگان درصد و چند سال پیش برای آوانگاری کلمات فارسی چه زحمتها کشیده‌اند و چه مباحثات داغ و مکاتبات طولانی داشته‌اند. در این میان رفتار محمدمهدی فولادوند کمابیش علمی و منصفانه می‌نماید. به عقیده او:

> نخستین فرهنگ فرانسه به فارسی در حقیقت همان فرهنگ مسیو «نیکلا» قنسول سابق فرانسه در ایران است که به سال ۱۸۸۵ میلادی چاپ شد. این کتاب که نسخه‌های آن نایاب شده بود در سال ۱۳۴۸ خورشیدی، به طریقهٔ افست، به وسیلهٔ آقای محمد مشیری در تهران به طبع رسید. فرهنگ نیکلا در حقیقت، ده سال پس [کذا، صحیح: پیش] از قتل ناصرالدین شاه (۱۳۱۳ هـ ق مطابق ۱۸۹۵ میلادی) چاپ شده و مترجم آن همان کسی است که انبوه درهمی از رباعیات منسوب به عمرخیام را ترجمه و طبع کرده است. فعلا فرهنگ مزبور، چندان درخور استفاده نیست و صرف نظر از ارزش تاریخی- در روابط میان ایران و فرانسه- از رجوع به آن نتیجه‌ای عاید مراجعه کننده نمی‌شود و در هر صفحه آن اغلاط غریبی به چشم می‌خورد... فرهنگ فرانسه به فارسی دیگری که در حدود همان سنوات نوشته شده و کمی کوچکتر از فرهنگ نیکلاست لغت‌نامهٔ «کازیمیرسکی» عربی‌دان معروف است. ولی برخلاف فرهنگ قطور و ارزشمند «عربی به فرانسه» او که از مراجع همیشگی قابل استفاده است فرهنگ فرانسه به فارسی او چندان مسکل‌گشا نیست و ظاهراً کازیمیرسکی اقامت چندان طولانی در ایران نداشته است.
>
> در اینجا لازم است که نگارنده اشارهٔ کوتاهی نیز به فرهنگهای ارزشمند فارسی به فرانسه «دمزن» که در اواخر قرن نوزدهم (کذا) در «رم» به چاپ رسیده کرده باشم. این فرهنگ از لحاظ حجم در حقیقت چند برابر فرهنگ فارسی «معلم» از انتشارات «امیرکبیر» است. *فرهنگ غفاری* و لغت نامه‌های حقوقی را نیز نباید نادیده گرفت ولی فعلا قصد ما این است که بدانیم نخستین فرهنگ معتبر «فرانسه به فارسی» کدام دیکسیونر بوده است؟
>
> به عقیدهٔ نگارنده قدیمیترین فرهنگ معتبری که در هزار و صد صفحه و شامل پنجاه هزار لغت در ایران- حدود هشتاد سال پیش- به چاپ رسیده کتابی است که به وسیله شادروان دکتر محمود علی‌زاده در ۱۹۱۱ در تهران- در یك چاپخانهٔ روسی- حروف‌چینی و به چاپ رسیده و نسخه‌ای از این فرهنگ نایاب نزد اینجانب موجود است و حقاً جای آن دارد که ناسر یا مرد ادب‌دوستی آن را مجدداً به طبع رساند تا مردم فرانسه‌دان ایران بدانند در هشتاد سال قبل مُترجمان ایرانی لغات فرانسه را چگونه به فارسی برمی‌گردانده‌اند و برداشت آنها چگونه بوده... این فرهنگ هنوز درخور استفاده است و عجیب آن است که بسیاری از تعبیرات یا ترجمه‌های غلط... در این کتاب راه نیافته است و معلوم می‌شود که نسخ این کتاب از پنجاه سال پیش نایاب شده بوده است و مؤلفان فرهنگهای جدیدتر همه نتوانسته‌اند از این مرجع ارزشمند استفاده کنند.

در واقع فرهنگ فرانسه - فارسی کازیمیرسکی که از جهات بسیار در خور توجه است، در ایران، جز در میان اهل فن، ناشناخته مانده است. این کتاب، اول بار در ۱۳۰۱ ه ق با عنوان *واژگان فرانسه - فارسی* در پاریس به چاپ رسیده است و بعد در ۱۳۵۴ در بیروت و در ۱۳۶۳ در تهران به طریق افست تجدید چاپ شده است. اگر حجم آن در مقایسه با مثلاً فرهنگ نیکلا کم است به دو سبب است: اول آنکه فاقد آوانویسی لاتینی کلمات و عبارات فارسی است (که فی الواقع خیلی جاگیر است)، و دوم آنکه بر خلاف فرهنگ یک ستونی نیکلا هر صفحهٔ آن دارای دو ستون است.

باری از نیمهٔ دوم سلطنت ناصرالدین شاه به بعد فرهنگ نگاری در ایران، و حتی در خارج، رونق می‌گیرد چندانکه خود "قبلهٔ عالم" هم فرهنگ می‌نویسد- یا در واقع می‌نویساند!

فرهنگ منسوب به ناصرالدین شاه که فرهنگ کوچك جیبی *فرانسه ـ فارسی* و نیز فرهنگ "دم دستی" *فرانسه ـ فارسی* نام داشته است، حاوی بیش از سی‌هزار کلمه بوده است که فقط بخش اول آن از A تا D در مجلد اول در ۱۲۹۶ در «چاپخانهٔ همایونی» در تهران به چاپ رسیده است. چونکه تصویر مقدمهٔ این فرهنگ را عیناً چاپ می کنیم از نقل مندرجات آن خودداری می‌نماییم، اما برای آگاهی از میزان مقبولیت و رواج این کتاب "شاهانه" همین اندازه یادآور می شویم که اولاً مجلدات دیگر این فرهنگ هرگز به چاپ نرسید ـ زیرا که ظاهراً تألیف نشده بود ـ و ثانیاً همان مجلد اول هم چندان رواجی نیافت زیرا که فقط اندکی از نخبگان از وجود آن آگاهی یافتند و امروزه نیز فقط اندکی از اهل فن از وجود آن آگاهند.

نکتهٔ درخور ذکر در اینجا این است که «مؤتمن السلطان صنیع‌الدوله» مندرج در دیباچهٔ کتاب همان محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنهٔ معروف است که از نوجوانی برای تحصیل به فرانسه گسیل شد و در دستگاه ناصرالدین شاه به مشاورت و منادمت و وزارت رسید و منشأ تدوین و نیز ترجمهٔ بسیار کتابها شد و در ورود فرهنگ و تمدن فرنگی به ایران و رواج آن نقش عمده داشت. او خود صاحب چند فرهنگ و خودآموز دوزبانه است و در واقع اولین کتاب *اصطلاحات فرانسه ـ فارسی*، که در ۱۲۸۰ هـ ق در تهران چاپ شده، اثر اوست. او همچنین در سال ۱۳۰۱ هـ. ق کتابی فرانسه ـ فارسی به نام *فرهنگ مترادفات* در تهران به چاپ رساند که ظاهراً هیچ نسخه‌ای از آن برجا نمانده است.

در طی این دوره شمار فرهنگهای فرانسه ـ فارسی به حدود صدوسی جلد رسید، که البته تفاوت محتوایی چندانی با یکدیگر نداشتند و فقط شکل و شمایلشان متفاوت بود. در عین حال باید به دو فرهنگ نسبتاً متمایز اشاره کرد. نخست یك *فرهنگ فرانسه ـ فارسی* است که در ۱۰۹۱ صفحه به قطع رقعی در چاپخانهٔ اتحادیهٔ تهران چاپ شده است، اما از تاریخ چاپ آن بی خبریم. هر صفحهٔ آن دارای دو ستون است و جمعاً حاوی نزدیك به ۴۵ هزار کلمه است. بسیار خوب تدوین شده است و حاوی ابتدایی ترین و در عین حال تازه‌ترین کلمات و اصطلاحات است. مؤلف آن، که نامش را نمی‌دانیم، قطعاً زبان فرانسه را عمیقاً می‌دانسته است و در زبان فارسی تبحر داشته است، و کوشیده است تا متناسب ترین معادلهای فارسی را برای کلمات فرانسه بیابد. معادلها معمولا کوتاه، دقیق و "دستچین" شده است. دوم *فرهنگ فرانسه ـ فارسی* نورالله گلستانی است که چاپ دوم آن در ۱۳۳۰ و چاپ دوازدهم آن در ۱۳۵۱ منتشر شده است و از آن پس نیز بارها، آشکار و پنهان، به چاپ رسیده است. فرهنگی است فی‌الواقع "جمع و جور" و حاوی بالغ بر ۴۰ هزار کلمه و نیز برابر نهاده‌های فرهنگستان، که هنوز هم کارآیی دارد و بیشتر از هر فرهنگ دیگر مورد استفاده است.

۴) فرهنگهای "عجیب" و منظوم

وارسی فرهنگهای دوزبانه گاه به کشف چیزهای جالب توجه می‌انجامد. یکی از آنها *فرهنگ فخری* یا قسمت اول از «کلید دانش» (تبریز، ۱۳۳۷ هـ‌ق، ۱۱۶۵ ص) است در قطع جیبی (۱۵۵×۹) که بیش از ۲۰ هزار لغت دارد و اثر میرزا فتاح‌خان فخرالاطباء معروف به فخری است. او که در دربار ولیعهد در تبریز می‌زیسته است، در مقدمه‌ای کوتاه دلایل اقدام خود را برشمرده است که چون تصویر عکسی آن عیناً نقل می شود، از تکرار آن خودداری می کنیم. «قسمت اول» *قاموس* او یعنی بخش فارسی ـ فرانسهٔ آن که با «آب» شروع می شود و به «ییلاقی» پایان می یابد، ظاهراً تفاوتی با فرهنگهای مشابه ندارد، اما ارزش آن در این است که حاوی برخی از کلمات نایاب، فراموش شده یا مهجور فارسی است مانند «پازاج»/ دایه؛ «پاغوش»/ غوطه‌وری؛ «زاوَر»/ حسود، و ونوس؛ «زاووش»/ مشتری، ژوپیتر... همچنین تعداد قابل توجهی از کلمات فرانسه با صورت فارسی شده در این فرهنگ دیده می شود مثل: تلگراف، لامپا، لاتری (شرط بندی و قمار)، لیمون...

دستهٔ دیگر از فرهنگهای جالب توجه "فرهنگهای منظوم" اند که چهار نمونه از آنها را در دست داریم. نخستین آنها یك *فرهنگ فارسی ـ فرانسه* [است] با *فهرست الفبایی کلمات فرانسه مذکور در متن به منظور تدوین فرهنگ فرانسه ـ فارسی، همراه با جدول مقایسه‌ای تاریخهای هجری و میلادی* که به دست آدولف برژه تدوین شده و بار اول در ۱۸۶۸ در پاریس/ لایپزیك/ لندن چاپ شده است. دربارهٔ مؤلف آن اطلاع چندانی در دست نیست، جز اینکه «رایزن حکومت فرانسه، رئیس کمیسیون باستان‌شناسی فرانسه در قفقاز، عضو انجمن آسیایی پاریس و انجمن شرقی آلمان و صاحب چندین نشان از فرانسه، ایران و مخصوصاً روسیه...» بوده است.

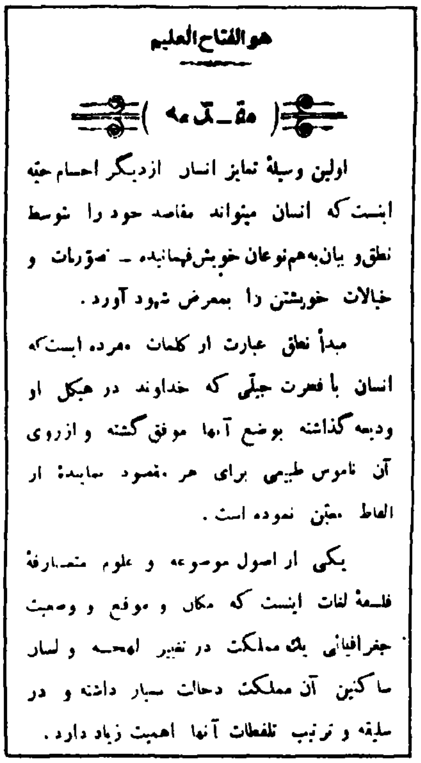
آنچه در کتاب او عجیب می نماید عنوان آن است که به عربی است (نه فرانسه یا حتی فارسی): *کتاب اللغةالفارسیه والفرانسویه* که لابد هم نشان عربی‌دانی مؤلف است و هم تفاخر او یا گردن‌گذاری به روش مرسوم در زمانه. کتاب، افزون بر هشت صفحه مقدمه، حاوی سیصدوبیست و اند صفحهٔ دیگر است یعنی در واقع از ۶۴۵ ستون تشکیل شده است که ۵۰۶ ستون از آنها اصل فرهنگ را با تقریباً ده‌هزار مدخل تشکیل می‌دهد. مدخلها که از کلمات ساده، مرکب، اصطلاحات و ضرب‌المثلها تشکیل شده است، به عنوان شاهد، با اشعاری همراه است از یك تا چهار


هوالله تعالی شأنه العزیز

فی شهر شوال المکرم

۱۳۲۰

مقدمهٔ فرهنگ منظوم عبدالحسین‌خان


هوالفتاح العلیم

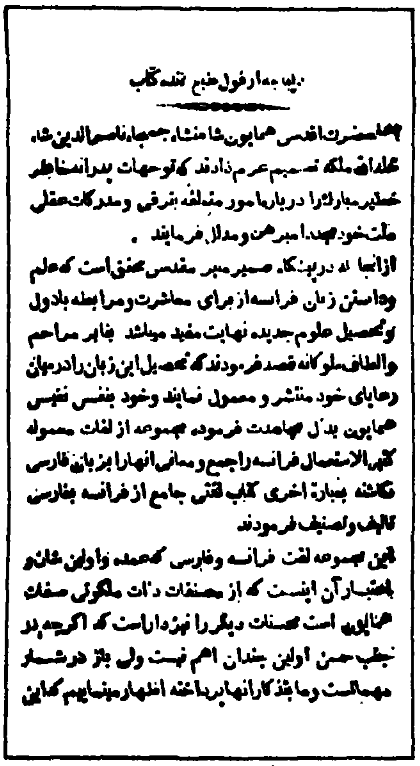
(مقـدمه)

اولین وسیلهٔ تمایز انسان ازدیگر احسام حیه اینست که انسان میتواند مقاصد خود را توسط نطق و بیان به‌هم‌نوعان خویش فهمانیده ـ تصوّرات و خیالات خویشتن را بمعرض شهود آورد.

مبدأ نطق عبارت از کلمات مفرده ایست که انسان با فطرت جبلّی که خداوند در هیکل او ودیعه گذاشته بوضع آنها موفق گشته و ازروی آن ناموس طبیعی برای هر مقصود مایبدئ از الفاظ معیّن نموده است.

یکی از اصول موضوعه و علوم متعارفهٔ فلسفهٔ لغات اینست که مکان و موقع و وضعیت جغرافیائی یك مملکت در تغییر لهجه و لسان ساکنین آن مملکت دخالت بسیار داشته و در سلیقه و ترتیب تلفظات آنها اهمیت زیاد دارد.

صفحهٔ اول مقدمهٔ فرهنگ فارسی ـ فرانسهٔ میرزا فتاح‌خان


دیباچه ارقول طبع شده کتاب

اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه جمجاه ناصرالدین شاه خلدالله ملکه تصمیم عزم دادند که توجهات بدرانه خاطر خطیر مبارك را دربار امور متعلقه بترقی و مدرکات عقلی ملت خود مصروف و مبذول فرمایند.

ازانجا که در پیشگاه ضمیر منیر مقدس محقق است که علم ودانستن زبان فرانسه از برای معاشرت و مرابطه با دول و تحصیل علوم جدیده نهایت مفید میباشد بنابر مراحم والطاف ملوکانه قصد فرمودند که تحصیل این زبان را در میان رعایای خود منتشر و معمول نمایند وخود بنفس نفیس همایون بذل مجاهدت فرموده مجموعه از لغات معموله کثیرالاستعمال فرانسه را جمع و معانی انهارا بزبان فارسی نگاشته بعبارة اخری کتاب لغتی جامع از فرانسه بفارسی تالیف وتصنیف فرمودند

این مجموعه لغت فرانسه وفارسی که عمده واولین شان و اعتبار آن اینست که از مصنفات ذات ملکوتی صفات همایونی است مصنفات دیگر را نیز داراست که اگرچه در جنب حسن اولین چندان اهم نیست ولی باز درشمار مهمات است وما بذکر انها پرداخته اظهار مینمائیم که این

مقدمهٔ فرهنگ منسوب به ناصرالدین شاه

بیت که البته در تعریف آنها به فرانسه غالباً معنای اول کلمه منظور بوده است، چنانکه در بیت زیر از حافظ:

تیر عاشق‌کش ندانم بر دل حافظ که زد
این قدَر دانم که از شعر«تر»ش خون می‌چکد(!)

«تر» را به معنای مرطوب و آب‌آلودگرفته است نه تازه و مبدعانه. او در عین حال مردی دانشمند و زباندان بوده و به زبان و ادبیات فارسی آشنایی عمیق داشته است چنانکه برای کلمهٔ «به تدریج» بیتی از سعدی نقل کرده است:

مایهٔ عیش آدمی شکم است
تا به تدریج می‌رود، چه غم است؟

این فرهنگ همچنین حاوی اسامی خاص و اعلام جغرافیایی است مثل: رستم، اسکندر، فردوسی، ری، کاشان، آذربیْجان، گرجستان که هر اسم با نکاتی در تذکرهٔ احوالِ اشخاص و اطلاعات جغرافیایی همراه است.

نکتهٔ دیگر اینکه بیشتر کلمات و اصطلاحات دارای معادل فرانسه است، اما برخی از آنها مانند "سرباز"، "صدر"، "گمرك"، همراه با توضیحاتی است که گاه یك ستون را پر می‌کند. همچنین برخی از کلمات به صورت تقریباً عربی خود ضبط شده است، مانند "اجازت" به جای "اجازه". و نیز برای برخی دیگر از کلمات فقط یك معنا یا فقط معنای اول ذکر شده است، مثل «آخوند» که فقط معنای "معلم" برای آن به ضبط در آمده است. همچنین برخی کلمات در این فرهنگ نقل شده است که در هیچ مأخذ مکتوب یافت نمی‌شود و حتی در زبان مردم هم چندان رواج ندارد مثل "سگیّت" از سگ در معنای "بدجنسی". و بالأخره اینکه مؤلف برای برخی از کلمات فرانسه معادلهای فارسی جعل کرده است مثل "اردشاهی" برای آرتیشو/ artichaut (کنگر فرنگی) که در هیچ فرهنگ و دایرة‌المعارف فارسی یافت نمی‌شود.

صرف نظر از اینها باید گفت که مؤلف با متون کهن فارسی آشنایی کامل داشته است. علاوه بر این «فهرست کلمات فرانسه» در بالغ بر ۵۰ صفحهٔ سه ستونی و ۶۵۰۰ کلمه کار ابتکاری درخور توجهی است. اما از اینها مهمتر تدوین «جدول تطبیقی تاریخ هجری با تاریخ میلادی» است که به سال ۱۳۰۰ هـ ق تمام می‌شود و سعید نفیسی، بدون کمترین اشاره‌ای، آن را برگرفته و تکمیل کرده و در ابتدای جلد دوم از فرهنگ *فرانسه ـ فارسی* خود جای داده است. دربارهٔ این فرهنگ زیبا که با وجود چاپهای متعدد نایاب است، بسیار سخن می‌توان گفت، اما اختصار را در اینجا به همین بسنده می‌شود.

یك فرهنگ واقعاً "منظوم" که در سال ۱۳۲۰ هـ ق چاپ شده است *فرهنگ منظوم فارسی ـ فرانسوی* میرزا عبدالحسین‌خان مؤدّب‌الدوله است که به سبك و سیاق *نصاب‌الصبیان* ابونصر فراهی تألیف شده است. و چون علت تألیف این فرهنگ در مقدمهٔ

آن بیان شده است و تصویر عکسی آن چاپ می‌شود، از نقل آن در اینجا خودداری می‌ورزیم.

در سال ۱۳۱۸ ش کتابی به نام خرده فرهنگ یا *لغت منظوم فارسی و فرانسه* در تهران به چاپ رسید که آن هم صورت *نصاب‌الصبیان* را دارد، با این تفاوت که مؤلف آن- اسماعیل یکانی که در سال گذشته فوت کرد- در تعریف کلمات فرانسه اصرار بر استعمال کلمات "فارسی سره" داشته است، چنانکه این چند سطر از دیباچهٔ آن نشان می‌دهد:

بنام ایزد

سپاس کردگاریرا: که هیچ کاری را بی‌بهره و بار نگذارد: چنانکه این نامهٔ ناچیز، خرده فرهنگ، را نیز که بندهٔ نگارنده، سالیانی بس، برای یاری بنوآموزانی چند از آسنا و خویش به بند بوند در اورده بود- هنگام آزمایش، چندان سودمند نمود، که برخی از یاران، خودداری از بخش انرا ستمکاری بر نوباوگان نامیده: باندیسه چاپ گرائیدند.

و بالأخره در سال ۱۳۶۶ به کوشش حسین نقفی اِعزاز کتابی در تهران انتشار یافت با نام: *فرهنگ فارسی- فرانسه با شواهد شعری*، تألیف دکتر خلیل‌خان نقفی اعلم‌الدوله که با "آ" (بیا) شروع می‌شود و به «یهودِ» ختم می‌گردد. کتاب دارای ۷۲۱ صفحهٔ دوستونی و حاوی جمعاً بالغ بر ده‌هزار کلمه است. درمقابل هر کلمه معادل فرانسهٔ آن آمده است و در ذیل آن شواهد شعری از یك تا چند بیت...

نمی‌توان این نگاه اجمالی را بدون اشاره‌ای هرچند کوتاه به فرهنگ ارجمند و گرانسنگِ دمِزون (Desmaison) به پایان برد. *فرهنگ فارسی- فرانسوی* ژان‌ژاك بی‌یر دِمِزون که در چهار جلد و ۳۲۸۴ صفحه به قطع رحلی در سالهای ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ (۱۳۲۶ تا ۱۳۳۳ هـ. ق) در چاپخانهٔ واتیکان رم به چاپ رسیده است، واقعاً یك "یادمانِ" زبانی، فرهنگی و حتی تاریخی است که پس از نزدیك به صدسال هنوز هم تازگی و مأخذیت دارد و نه تنها در تدوین هر فرهنگ فارسی- فرانسه، بلکه حتی در تدوین هر نوع فرهنگ فارسی- فارسی نیز باید مورد توجه و رجوع قرار گیرد، هرچند که قدر آن، جز در میان تعدادی انگشت‌شمار، شناخته نشده است (برای اطلاع از سرح مختصر احوال او به *فرهنگهای فارسی*، تألیف دکتر دبیر سیاقی، ص ۲۹۸ رجوع شود).

*

خلاصهٔ سخن آنکه از این نگاه اجمالی می‌توان به تحرك و پویایی یك فعالیت ادبی که با آموزش زبان فرانسه در ایران و ترجمه از فرانسه به فارسی و بالعکس همراه بود، پی برد. بدیهی است که این حرکت فرهنگی و آموزشی، همچون هر فعالیت دیگر، دستخوش بازیهای روزگار بوده و افت و خیزها داشته است که

هر جلدی از لغت فرهنگ بامضای مؤلف نباشد
باطل و قانوناً ضبط خواهد شد

Tout exemplaire non revêtu de
ma griffe sera contrefait

No　　　Signature

صفحهٔ آخر فرهنگ میرزا فتاح‌خان، که حکایت از اولین کوششهای مؤلف ایرانی در جهت حفظ «حق مؤلف» است.

فهرست اجمالی پیوست به خوبی نمایانگر آن است. اما این گزارش بدون گزارشی دیگر در بررسی میزان تأثیر متقابل فرهنگها در یکدیگر، ناتمام خواهد بود، که امید می‌رود آن نیز در فرصت مناسب تهیه و ارائه شود.

فهرست اجمالی فرهنگهای دوزبانه که در فاصلهٔ سالهای ۱۲۸۰ هـ. ق (۱۲۴۲ ش) تا ۱۳۷۲ ش چاپ شده‌اند.

- ۱۲۸۰: محمدحسن صنیع‌الدوله، *اصطلاحات فرانسه- فارسی*، تهران.
- ۱۲۸۵: أدولف برره، *کتاب اللغةالفارسه والفرانسویه*، لایپزیك.
- ۱۲۸۶: ـــــ....، لایپزیك- پاریس.
- ۱۲۸۶: لوبی ژان‌باتیست نیکلا، *فرهنگ فارسی- فرانسه*، پاریس.
- ۱۲۹۱: یوهان لویی سلیمر، *واژگان پزشکی، دارویی*،...، تهران.
- ۱۲۹۴: حسین مقدم، *نفع‌اللسان در لغات* (فارسی- فرانسه)، تهران.
- ۱۳۰۱: محمدحسن صنیع‌الدوله، *فرهنگ مترادفات* (؟)، تهران.
- ۱۳۰۳: الکساندر بیبرستاین کازیمیرسکی، *واژگان فرانسه- فارسی*، پاریس.
- ۱۳۰۳: نیکلا، *فرهنگ فرانسه- فارسی*، پاریس.
- ۱۳۰۴: علی‌اکبرخان، *فرهنگ فارسی- فرانسه*، تهران.
- ۱۳۲۰: عبدالحسین‌خان، *فرهنگ منظوم فارسی- فرانسه*، تهران.
- ۱۳۲۰: ـــــ، *نصاب فرانسه- فارسی*، تهران.
- ۱۳۲۰: خلیل‌الله نفقی، *فوائداللغات ناصری* (فارسی- فرانسه)، تهران.
- ۱۳۲۱: عبدالحسین‌خان، *فرهنگ لغت برای رُسد زبان کودك* (فرانسه- فارسی)، تهران.
- ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۳: بارون ژاك بی‌یر دمه‌زون، *فرهنگ فارسی- فرانسه* (۴ جلد رحلی)، رم.
- ۱۳۲۹: محمود علیزاده، *فرهنگ فرانسه- فارسی*، تهران.
- ۱۳۳۰: أدولف برره....، لایپزیك.
- ۱۳۳۴: محمود مجتبایی، *فرهنگ فرانسه- فارسی*، تهران.
- ۱۳۳۵: منوچهر نوری، *فرهنگ کامل فارسی- فرانسه*، تهران.
- ۱۳۳۷: میرزا فتاح‌خان فخرالاطبا، *فرهنگ فارسی- فرانسه*، تهران.
- ۱۳۳۹: أدولف برره....، پاریس.
- ۱۳۴۰ هـ. ق/ ۱۳۰۰ ش: محمود مجتبایی،...، تهران.
- ۱۳۰۶ ش: سلیمان حییم، *فرهنگ فارسی- فرانسه*، تهران.
- ۱۳۰۷: یهودا بروخیم، *فرهنگ کوچك فارسی- فرانسه*، تهران.

○ ۱۳۰۹: حسن اردوبادی، فرهنگ *فارسی- فرانسه*، تبریز.
○ ۱۳۰۹: ـــــ، فرهنگ *فرانسه- فارسی*، تهران.
○ ۱۳۰۹: سعید نفیسی، فرهنگ *فرانسه- فارسی* (۲ ج)، تهران.
○ ۱۳۱۱: یهودا بروخیم،...، تهران.
○ ۱۳۱۱: علی‌اصغر فراسیون، فرهنگ *فراسیون* (فرانسه- فارسی)، تهران.
○ ۱۳۱۴: حسن اردوبادی، فرهنگ *فرانسه- فارسی*، تبریز.
○ ۱۳۱۴: ـــــ، فرهنگ *فارسی- فرانسه*، تبریز.
○ ۱۳۱۶: سلیمان حییم، فرهنگ جدید *فرانسه- فارسی*، تهران.
○ ۱۳۱۷: مجید یکتایی، فرهنگ *فارسی- فرانسه*، تهران.
○ ۱۳۱۸: اسماعیل یکانی، خرده فرهنگ (فارسی- فرانسه، منظوم)، تهران.
○ ۱۳۱۸: ضرغامی،زرگر، خوسنویسان، فرهنگ *نظامی* (فرانسه- فارسی)، تهران.
○ ۱۳۲۲: سید محمدرضا جلالی طباطبایی، فرهنگ *قضایی* (فرانسه- فراسی)، تهران.
○ ۱۳۲۳: ن. رات، فرهنگ *بازرگانی، اصطلاحات بازاری، بانکی...* (فارسی- فرانسه، فرانسه- فارسی)، تهران.
○ ۱۳۳۰: محمدعلی ترقی، فرهنگ کوچك *فرانسه- فارسی* (ج ۳)، تهران.
○ ۱۳۳۰: نورالله گلستانی، فرهنگ *فرانسه- فارسی* (ج ۲)، تهران.
○ ۱۳۳۲: مهدی روسن‌ضمیر، *اصطلاحات فرانسه* (فرانسه- فارسی)، تهران.
○ ۱۳۳۳: (؟)، مجموعهٔ *اصطلاحات علمی فرانسه- فارسی*، تهران.
○ ۱۳۳۵: محمدعلی ترقی،... (ج ۴)، تهران.
○ ۱۳۳۷: امیر جلال‌الدین غفاری، فرهنگ *فارسی- فرانسه* (۸ ج)، تهران.
○ ۱۳۳۷: حسینقلی کاتبی، فرهنگ حقوق (فرانسه- فارسی)، تهران.
○ ۱۳۳۹: سعید نفیسی،...، تهران.
○ ۱۳۴۳: محمدعلی ترقی،... (ج ۵)، تهران.
○ ۱۳۴۵: شفیع جوادی، *لغات و اصطلاحات علمی* (فرانسه- فارسی)، تهران.
○ ۱۳۴۴: علی‌اصغر سروش، فرهنگ *لغات علمی* (فرانسه- فارسی)، تهران.
○ ۱۳۴۵: سلیمان حییم، فرهنگ کوچك *فرانسه- فارسی*، تهران.
○ ۱۳۴۴: هدایت‌الله قاطان، فرهنگ *فارسی- فرانسه*، تهران.
○ ۱۳۴۵ ، یهودا بروخیم، فرهنگ *فرانسه- فارسی*، تهران.
○ ۱۳۴۵: محمدعلی ترقی، فرهنگ *فارسی- فرانسه*، تهران.
○ ۱۳۴۶: محمدجعفر جعفری لنگرودی: ترمینولوژی حقوق (فارسی- فرانسه)، تهران.
○ ۱۳۴۶: هدایت‌الله قاطان، فرهنگ *فرانسه- فارسی*، تهران.
○ ۱۳۴۶: عنایت‌الله سکیباپور، فرهنگ *لغات «موزه»*، تهران.
○ ۱۳۴۶: محمدعلی ترقی، فرهنگ *فرانسه- فارسی*، تهران.
○ ۱۳۴۷: کاظم سیمجور، *واژه‌های دندانپزشکی* (فرانسه- فرانسه)، تهران.
○ ۱۳۴۸: مرتضی معلم، فرهنگ *فارسی- فرانسه*، تهران.
○ ۱۳۴۸: نیکلا،...، تهران.
○ ۱۳۴۹: یهودا بروخیم،...، تهران.
○ ۱۳۴۹: سلیمان حییم، فرهنگ *فارسی- فرانسه*، تهران.
○ ۱۳۵۰: *کتاب لغت الکترونیك* (فارسی- فرانسه)، تهران.
○ ۱۳۵۱: محمدمهدی فولادوند، فرهنگ *فرانسه- فارسی برای استفاد* خارجیان، تهران.
○ ۱۳۵۱: نورالله گلستانی،... (ج ۱۲)، تهران.
○ ۱۳۵۱: سعید نفیسی،...، تهران.
○ ۱۳۵۳: عبدالحمید ابوالحمد و همکاران: فرهنگ *اصطلاحات* حقوقی (فارسی- فرانسه)، تهران.
○ ۱۳۵۴: ا. ب. کازیمیرسکی،...، بیروت.
○ ۱۳۵۴: توماس سووه، فرهنگ *اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی* (فرانسه- فارسی)، تهران.
○ ۱۳۵۵: داریوش آشوری، *واژگان فلسفه و علوم اجتماعی*، تهران
○ ۱۳۵۶: محمد خوانساری، فرهنگ *اصطلاحات منطقی* (فارسی فرانسه)، تهران.
○ ۱۳۵۶: [انجمن ریاضی ایران]، واژه‌های ریاضی، تهران.
○ ۱۳۵۹: مرتضی معلم،...، تهران.
○ ۱۳۶۲: ا. ب. کازیمیرسکی،...، *نهران*.
○ ۱۳۶۳: اعتمادیان، فرهنگ *جامع فرانسه- فارسی*، تهران.
○ ۱۳۶۳: نورالله گلستانی،...، تهران.
○ ۱۳۶۳: سعید نفیسی،...، تهران.
○ ۱۳۶۳: محمدعلی ترقی، فرهنگ *فرانسه- فارسی*، تهران.
○ ۱۳۶۴: یهودا بروخیم، فرهنگ *فرانسه- فارسی*، تهران.
○ ۱۳۶۴: ـــــ، فرهنگ کوچك *فارسی- فرانسه*، تهران.
○ ۱۳۶۴: سعید نفیسی،...، تهران.
○ ۱۳۶۶: سلیم کیمیا: *فهرست افعال فرانسه با حروف اضافه*، تهران
○ ۱۳۶۷: امیرمسعود خدایار، فرهنگ *اصطلاحات مکاتب ادبی* سیاسی ...، تهران.
○ ۱۳۶۸: محمدتقی غیانی، فرهنگ *کوچك اصطلاحات وضرب‌المثل* (فرانسه- فارسی)، تهران.
○ ۱۳۶۹: محمدمهدی فولادوند، فرهنگ *فرانسه- فارسی*، تهران.
○ ۱۳۶۹: ریلبر لازار، فرهنگ *فارسی- فرانسه*، پاریس- لندن.
○ ۱۳۶۹: ـــــ، تهران.
○ ۱۳۷۱: محمدتقی غیاثی، فرهنگ *زبان کوچه* (فرانسه- فارسی) تهران.
○ ۱۳۷۲: محمدرضا پارسایار، فرهنگ *معاصر فرانسه- فارسی*، تهرا

چند فرهنگ دیگر که تاریخ انتشار آنها در دست نیست:

○ عبدالرحیم انصاری، فرهنگ *فرانسه- فارسی*، تهران.
○ هلال (؟)، فرهنگ *هلال* (فرانسه- فارسی)، تهران.
○ مؤسسهٔ لینگافون، فرهنگ *فرانسه- فارسی*، تهران.
○ احمد پارسا، *دارونامه* (فرانسه- فارسی)، تهران.
○ محمد شاماسبلو، *ریشه‌های لغات و اصطلاحات علوم‌طبیعی* (فرانسه- فارسی)، تهران.
○ *واژگان ضرب‌المثلهای مجازی* (فرانسه- فارسی)، تهران.

دور است ره تا آفتاب

نقدی در باب تصحیح دیوان رکن‌الدین قمی

سید علی میرافضلی

دیوان رکن‌الدین دعویدار قمی. با تصحیح و مقدمهٔ علی محدث. تهران. مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر. ۲۴۸ صفحه.

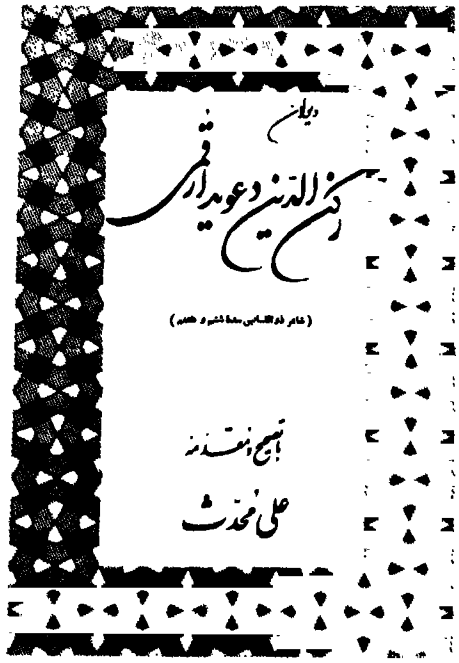
گرچه نزدیکی، وصالت سخت دشوارست، از آنک
آفتابِ مایی و دورست ره تا آفتاب[۱]

ر از گاهی در نوشته‌ها یا گفته‌های عدّه‌ای از صاحب‌نظران، دیده شنیده می‌شود که دوران تصحیح متون سپری شده است و به هر لیل، اشتغال بدین امر را دونِ شأن پژوهندگان راستین می‌پندارند. بته درست است که تمام همّ و غم خویش را صرف تصحیح و قیح نسخه‌های خطی داشتن و از تحقیق و تدقیق در اصل ادبیات افل افتادن، میوه‌ای جز سکون و رکود نخواهد داد. اما در وقعیتی که بسیاری از متون ارزشمند نثر و نظم فارسی هنوز به ور از شیوه‌های علمی و آبرومند و قابل اعتماد، و پُر از انواع غلط تحریف به چاپهای چندم می‌رسد، نمی‌توان و نباید دورهٔ تصحیح آماده‌سازی کتابهای خطی را سپری شده اعلام داشت و با کسانی که عمر خود را صرف احیای این مواریث می‌کنند از درِ بی‌مهری و لعن و ضرب در آمد. هنوز هم که هنوز است اشعار فردوسی و نظامی و مولوی و خیام و بسیاری از شاعرانِ طراز اول زبان فارسی محتاج به تصحیحات و تحقیقات و حتّی نسخه‌شناسیهای جدّیتر است. بگذریم از اینکه تعداد زیادی از متون نظم و نثر کهن ما به چاپ هم نرسیده و محصور و محدود به نسخه‌های خطی است. در این میان، نکته‌ای که گاه بهانه به‌دست بهانه‌جویان می‌دهد و آنها را در پای فشردن بر نظر خویش استوارتر می‌کند، ظهور کتابهایی است که به دور از هرگونه دقت و هنر و حوصله و فارغ از اسلوبهای علمی، به‌نام «تصحیح» به چاپ می‌رسد و اصحاب این فن را بدنام می‌کند.

در این نوشته، سعی برآن است که نظری اندک موشکافانه به یکی از متون نظم فارسی افکنده شود که چندی پیش نگارنده را بنا به مناسبتی به مطالعهٔ آن حاجت افتاد و اکنون در باب کیفیت و شیوهٔ تصحیح آن نکات گفتنی فراوان می‌یابد. آن کتاب دیوان رکن‌الدین دعویدار قمی شاعر ذواللسانین سدهٔ ششم و هفتم هجری است. این دیوان گزیده‌ای از شعرهای سراینده را (۹۰۳ بیت عربی و ۲۳۷۴ بیت فارسی) دربر دارد و تصحیح آن براساس یک نسخهٔ خطی که جزو مجموعهٔ دواوین شمارهٔ ۴۹۵۵ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، صورت گرفته است. تاریخ کتابت نسخه، بین سالهای ۱۰۳۹ تا ۱۰۴۱ هجری است و کاتبی کم‌سواد و بی‌دقّت، اشعار آن را برگزیده و برنویسانده است.

البته آن‌گونه که مصحح این کتاب پنداشته، نسخهٔ دیوان دعویدار قمی منحصر به مجموعهٔ یاد شده نیست، چرا که تقی‌الدین حسینی کاشانی در تذکرهٔ خلاصة الاشعار در ذیل احوالِ شاعر، قریب به همین مقدار شعر فارسی که در دیوان فعلی هست، از وی نقل کرده است. نسخه‌ای از این تذکره که در واقع بخشی از این کتاب مفصّل است، در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است و علاوه بر شرح حال شاعر، حدود ۲۵۰۰ بیت از اشعار فارسی او را دربر دارد.[۲] به گمان من، کاتب مجموعهٔ خطی آستان قدس رضوی، گزیدهٔ دست ویا شکستهٔ خود را -با حذف تعدادی از ابیات و با غلطهای فراوان- از روی همین تذکرهٔ خلاصة الاشعار رونویسی کرده و شعرهای عربی را نیز از جای دیگر بدان افزوده است. متأسفانه نگارنده را فرصتی دست نداد که به چند وچون اختلافات این نسخه با متن چاپ شده بپردازد، اما بر مصحح یا ناشر واجب است که در چاپ بعدی کتاب (اگر قصدی براین کار باشد) حتماً بدین نسخه رجوع کنند. بی‌شک بسیاری از اشکالات متن موجود به کمک نسخهٔ یاد شده برطرف خواهد شد.

در بسیاری از مجموعه‌ها و جُنگهای خطی نیز اشعاری از رکن‌الدین دعویدار دیده می‌شود. برای نمونه، به دو فقره از این جُنگها می‌توان اشاره کرد که نگارنده برحسب امتحان و نه به قصد کاوشی تام‌وتمام ورق زده است: اول، جُنگ خطی شمارهٔ «۵۳-د»



کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران که به احتمال بسیار در سدهٔ یازدهم هجری فراهم آمده و در اوراق ۱۲۹ تا ۱۳۵ آن، ۱۸۳ بیت از اشعار رکن‌الدین دعویدار قمی موجود است. دوم، جُنگ خطی دیگری متعلق به کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (به شمارهٔ ۲۴۴۶) که در سدهٔ یازدهم هجری کتابت شده و در صفحات ۲۸۳ تا ۲۸۵ آن، ۳۰ بیت شعر به‌نام رکن‌الدین دعویدار درج شده است. در هر دو این جُنگها، اشعاری از این شاعر دیده می‌شود که در دیوان چاپی نیست، و در آخر مقاله به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

حتّی اگر چنین نسخه‌هایی هم در میان نبود، بسیاری از ضبطهای نادرست و قرائتهای شتابزدهٔ مصحح را هیچ توجیهی نمی‌توانست مستور و معاف دارد. اما پیش از پرداختن به این اشتباهات، بیان نکتهٔ مهمی ضروری است و آن مسئلهٔ اختلاط و امتزاج اشعار رکن‌الدین دعویدار قمی با اشعار ابوالفرج رونی از شاعران نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم هجری است. حدود ۲۰ قطعه شعر از اشعار دعویدار اشتباهاً داخل دیوانهای چاپی ابوالفرج رونی شده[3] و تاکنون کسی متذکّر این مسئله نشده است. شاید عده‌ای بپرسند: از کجا معلوم که این اشعار به ابوالفرج رونی تعلّق نداشته باشد؟ در پاسخ باید گفت: اول آنکه، در هیچ یک از نسخه‌های خطی کهن و معتبر دیوان ابوالفرج رونی چنین شعرهایی نیست.[4] دوم، اشخاصی که نام و لقبشان در این شعرها آمده، از لحاظ تاریخی هیچ نوع همزمانی با دوران زندگی ابوالفرج ندارند، بلکه مسلّم است که از ممدوحان رکن‌الدین دعویدار قمی هستند و در دیگر اشعار او نامشان دیده می‌شود، از جمله: اتابک مظفرالدین اوزبک و ربیب‌الدین ابوالقاسم وزیر (زنده در ۶۲۴ هجری). دلیل سوم، نشانه‌های سبک‌شناختی است که لحن این شعرها را خارج از شیوهٔ سخنسرایی ابوالفرج رونی نشان می‌دهد. این نکته را مرحوم بهار در حاشیهٔ نسخهٔ دستنویس خود از دیوان ابوالفرج، در کنار یکی از شعرهای مورد بحث، به درستی متذکّر شده است: «اشعار فوق در نسخه‌ای مغلوط و تازه‌نویس دیده شد. با اینکه سبک و سیاق آن از رویه و اسلوب استاد ابوالفرج دور می‌نمود، مع‌ذلک در اینجا ثبت شد.»[5] با این حساب، این شعرها را باید از نسخه‌های چاپی دیوان ابوالفرج رونی خارج کرد تا هم حقّ سرایندهٔ اصلی گزارده آید و هم پژوهشگران در کار خویش دچار سردرگمی نشوند. و اما اشعار مورد اشاره و شمارهٔ صفحهٔ آنها در دیوان رکن‌الدین دعویدار قمی، بدین قرار است:

۷ بیت از اشعار صفحهٔ ۱۷۹؛ قصیدهٔ صفحهٔ ۱۸۰ و ۱۸۱ قصیدهٔ صفحهٔ ۱۸۱ - ۱۸۳؛ قصیدهٔ صفحهٔ ۱۸۴ و ۱۸۵؛ قطعهٔ صفحهٔ ۱۸۶ و ۱۸۷؛ قطعهٔ صفحهٔ ۱۸۷ و ۱۸۸؛ قطعهٔ صفحهٔ ۱۸۸ (گردون ز برای هر خردمند ...)؛ قطعات صفحهٔ ۱۸۹ - ۱۹۸؛ قطعهٔ صفحهٔ ۲۰۱ (بر آمد یکی آرزو ملک را ...)؛ قطعهٔ صفحهٔ ۲۰۱ و ۲۰۲ (سرافرازا تو آن صدری که طبعت ...)؛ قطعهٔ صفحهٔ ۲۰۲ (ب

حاشیه:

۱) دیوان رکن‌الدین دعویدارقمی، با تصحیح و مقدمهٔ علی محدث، تهران امیرکبیر، ص ۱۱۵.

۲) خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار، نسخهٔ خطی شمارهٔ ۷۷۹۰ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، برگ ۳۹۸b تا ۴۲۰a. این نسخه در قرن یازدهم هجری کتابت شد است. تاریخ درگذشت شاعر در این تذکره، سال ۶۷۲ هجری ذکر شده (برگ ۳۹۹b) که اندکی دور از ذهن می‌نماید.

۳) دیوان ابوالفرج رونی دوبار به چاپ رسیده است: اول بار در سال ۱۳۰۴ تصحیح پروفسور چایکین و با توضیحات محمد علی ناصح به ضمیمهٔ مجلهٔ ارمغان (سال ششم)؛ و بار دیگر در سال ۱۳۴۷ به اهتمام محمود مهدوی دامغانی و به سرمایهٔ کتابفروشی باستانِ مشهد.

۴) از جمله در دو نسخهٔ بسیار قدیمی دیوان ابوالفرج رونی که از مآخذ چاپ آقای مهدوی دامغانی بوده و نگارنده خود نیز آنها را بررسی کرده است، اثری از اشعار یاد شده نیست: نخست، دیوان ابوالفرج جزو مجموعهٔ دواوین خطی کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا، به شمارهٔ OR.3713، مورّخ ۶۹۲ هجری که عکس آن در کتابخانهٔ مرحوم مینوی نگهداری می‌شود. دوم، دیوانی که جزو مجموعهٔ دواوین خطی کتابخانهٔ چستربیتی (مورّخ ۶۹۹ هجری) به شمارهٔ ۱۰۳ نگهداری می‌شود و فیلم آن دانشگاه تهران دارد (شمارهٔ ۱۸۶۵).

۵) دیوان ابوالفرج رونی، تهران ۱۳۰۴، حاشیهٔ ص ۱۲۹.

ندایی که ره معرفتش ...) و رباعیات پنجم و هفتم (ص ۲۰۶ و ۲۰۷).

شاید تنها فایده‌ای که بتوان از این اختلاط و التباس بُرد، تصحیح و رفع پاره‌ای از مشکلات و ابهاماتِ اشعار رکن‌الدین دعویدار قمی به کمک دیوان ابوالفرج به‌عنوان نسخه بدل است.

■

تصحیح یک دیوان براساس نسخه‌ای منحصر به فرد، کاری بس دشوار و توانفرسا و مستلزم صرف وقت و حوصلهٔ فراوان است، بخصوص که آن نسخه را کاتبی فارغ از دغدغه‌های امانت‌داری نوشته باشد. هم از این روست که بسیاری از کلمات و مصراعها و ابیات دیوان چاپ شده، نامضبوط و فاقد صحّت و سلامت است. البته، بی‌حوصلگیها و کم طاقتیهای مصحح دیوان دعویدار را در بازخوانی نسخهٔ خطی نیز باید به اشکالات بالا افزود و متأسفانه قرائتهای ناصواب و تصحیحات قیاسی بی‌مورد ایشان آشفتگی متن را دو چندان کرده است. نمونه‌های زیر، مصادیق روشنی از این اِعمال سلیقه‌های نابجا و شتاب‌آلود است:

دادی زمان که یک شب کامی دهم دلت را
جانم رسید برلب زین وعده‌های بی بر (ص ۹۷)

«دادی زمان» در مصراع اول معنی روشنی ندارد و صحیح آن، «دادی زبان» است. این اصطلاح همان‌گونه که از مصراع دوم نیز برمی‌آید، به معنی وعده دادن و عهد کردن است. چنین اشتباهی را مصحح بار دیگر در صفحهٔ ۱۲۳ (بیت سوم) تکرار کرده است.۶

چون سرشمار گردد از نیزه سطح گردون
چون خارپشت گردد از نیزه خطّ محور (ص ۹۹)

«سرشمار» در این شعر، همان «سوسمار» است که براثر قرائت شتابزدهٔ مصحح بدین حال و روز افتاده است.

چو همّتش کند آهنگ دفع حادثه‌ای
که کس زغایت زرقی ندید پایانش ... (ص ۱۰٤)

کلمه‌ای که در مصراع دوم «زرقی» خوانده شده، در اصل «ژرفی» است.

همیشه تا که کند وصف عقل گل نرگس
تو راستکاری و بی وصمتی و بی زللی (ص ۱۱۱)

معلوم نیست گُل نرگس در این بیت از کجا پیدا شده و ظاهراً اصل آن چنین بوده است: همیشه تا که کند وصف عقلِ کُل، هرکس ...

تاج‌بخشا داعیِ دولت نه [خود] داعیِ توست
بلکه ازمهدش بدین آیین وسان برداشتند (ص ۱۲٤)

در مصراع اول احتیاجی به افزودن [خود] نیست و صحیح آن چنین است: تاج‌بخشا! داعیِ دولت نه داعیِ نو است ... (یعنی: نه از امروز است که دعاگوی شماست).

چه کرد کان که بزد گیسهاش جمله به صابون ... (ص ۱۲۷)

گیس داشتنِ کان، تصوری است که عقلش نمی‌کند تصدیق. اصل این کلمه، «کیسه‌هاش» است که بر طبق رسم‌الخط نسخه‌های قدیمی به‌صورت «کیسهاش» نوشته می‌شود.

جوز است میر مجلس و سیّارگان حریف
ساقیش بهر وی شفق و ماه صاغرست (ص ۱۳٤)

قرائت صحیح مصراع دوم بدین قرار است: ساقیش مهر و، می شفق و، ماهْ ساغرست.

چند بی خردکی بدیدارم
راستی را بزرگواری کرد (ص ۱۵۰)

درست: چند بی خردگی بدید از من ...

بکه حمله برد رد صفها
وین هم از پُر دلی تواند بود (ص ۱۵٤)

مصراع اول بدین شکل که مصحح محترم نوشته هیچ معنایی ندارد و معنی کردن «رد» نیز در حاشیهٔ صفحه، کار را خرابتر کرده است. قرائت صحیح مصراع اول چنین است: به گهِ حمله، بردَرَد صفها...

نی نی ز بهر خامه و پوش آمد آن یمین
وز بهر بذل یسر و یسار آمد آن یسار (ص ۱٦۰)

مصحح، کلمهٔ «بوس» را «پوش» خوانده و سعی بی‌فایده برده که برای آن در فرهنگهای لغت معنایی بیابد. منظور شاعر این است که: آن دست، سزاوار قلم و شایستهٔ بوسیدن است.

به هر طرف که پرید و به هر نفس که بزد
نمود باد صبا معجز مسیحایی (ص ۱٦۵)

باد صبا «پرید»؟ در مونس الاحرار جاجرمی این کلمه «وزید» است (رک. دیوان رکن‌الدین دعویدار، ص ۱٦۵، حاشیهٔ ۲)، به احتمال بسیار، در اصل نسخه «بزید» بوده که تلفظ دیگری است از «وزید» و شاعر جناس آن را با «بزد» درنظر داشته است.

حسودت الحق هر لحظه‌ای برایش دل
اگرچه بی‌نمک است، از جگر کباب کند (ص ۱۷۸)

درست: برآتش دل.

به تو ملک خرم، چو بلبل به گل
ز عدل تو تازه، چو سبزه ز نم (ص ۱۷۹)

مصراع دوم به قرینهٔ مصراع اول باید بدین شکل باشد: زعدل تازه، چو سبزه ز نم

ربیب دین و دولت را ز رایت
گرفته دولت و در خطّ موفور (ص ۱۸٤)

این بیت جزو قصیده‌ای است که رکن‌الدین در مدح ربیب‌الدین ابوالقاسم وزیر گفته و شکل درست آن چنین است: ربیب دین و دولت، ای ز رایت/گرفته دولت و دین حظّ موفور

تبی کامد بتو بر بهر آن بود
که تا بر خاطرت رنجی گمارد (ص ۲۰۲)

بدین شکل که مصحح بیت را قرائت کرده، خلاف منظور شاعر مستفاد می‌شود. درست آن چنین است: تبی کامد بتو، نز بهر آن بود...

کلامی ز گنگ ازپی استفادت
به هدیه به روح الامین می‌فرستم (ص ۱۹۱)

درست: کلامی رکیک ...

پردهٔ کر مده کز آه دلم
پرده بر روی آسمان بستی (ص ۲۰۵)

درست: پردهٔ کس مَدَر ...

نوک قلمت نقش ثریّا ببرد
حرمت مگر از میان جوزا ببرد (ص ۲۰۷)

درست: حزمت کمر از میان جوزا ببرد.

انگار که از قنینهٔ نار خمی
آن می به پیاله در سبو می ریزی (ص ۲۱۵)

درست: انگار که از قنینه‌ای یا ز خُمی ...

مواردی از این دست بسیار است و ما برای پرهیز از طولانی شدن مقاله، به مهمترین آنها فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

ص ۹۵ / بیت ۱۳: «نور»←(= باید تبدیل شود به) «بُوَد»؛ ص ۱۳/۱۰۰: شادی عدم←شادی و غم؛ ص ۱/۱۰۳: نیست←هست؛ ص ۲۱/۱۰۵: دلت←دلم؛ ص ۱۳/۱۰۸: رایگان←دایگان؛ ص ۱۵/۱۱۹: هر زر و هر زیورش←هم زر و هم زیورش؛ ص ۹/۱۲۲: امن و وصل←آیین وصل؛ ص ۱۵/۱۳۱: که نادرست←که باورست؛ ص ۶/۱۳۵: شام نجوم←شاه نجوم؛ ص ۱۳۵ / ۱۲: خندان←چندان؛ ص ۱۶/۱۳۶: نبرسم←نترسم؛ ص ۱۹/۱۵۲: زبان←زمان؛ ص ۷/۱۵۴: حالیا بادست←حالی آماده‌ست؛ ص ۱۱/۱۵۵: عنبرآشامش←عنبرآسایش؛ ص ۱۷/۱۵۵: طره←طیره؛ ص ۳/۱۵۷: به غمزه‌هات←به عمرهات؛ ص ۴/۱۵۹: بوی←پوی؛ ص ۱۵/۱۸۲: تیر←تیز؛ ص ۷/۱۹۶: خوش خوش←خوشخو؛ ص ۶/۲۰۴: دمادم←دمارم؛ ص ۱۰/۲۰۴: ریز←زیر؛ ص ۱/۲۰۵: پروردم←پُردردم؛ ص ۱۴/۲۰۸: بُتی←نَبی؛ ص ۱۵/۲۰۹: خواجه‌باش←خواجه‌تاش؛ ص ۸/۲۱۶: روزی←روزم؛ ص ۱/۲۱۷: برآید←براند؛ ص ۱۵/۲۲۰: منار←متاز؛ ص ۱۷/۲۲۱: غازه←عادة [= عادت]؛ ص ۱۷/۲۲۲: سروجوان← سروروان؛ ص ۲۲۳/ ۱۰: بخوری← نخوری.

■

در چندین مورد، مصحح جلوی بیت یا مصراعی علامت سؤال (؟) گذاشته، بدین معنی‌که ضبط کلمات آن مصراع یا بیت مشکوک بوده یا صورت صحیح آن را نیافته است. مشکل بسیاری از این ابیات، حل‌شدنی است:

غارت دلها گر ازین‌سان کند
کار به‌هر حال بدان آورد
گر سر سوزی دلم این شرح حال (؟)
پیش دِر صلا جهان آورد (ص ۱۷۳)

این دو بیت، موقوف‌المعانی است. «گر» را در مصراع سوم باید «کز» [= که از] خواند تا معنی شعر درست شود.

آن خرمن دهن از عطارد (؟)
چون ماه دو هفته خوشه‌چین است (ص ۱۸۱)

ضبط صحیح بیت بالا به‌گونه‌ای که در دیوان ابوالفرج رونی درج شده[۷]، چنین است: از خرمن ذهن او، عطارد/چون ماه زمهر خوشه‌چین است.

وگر مراتب اقبال راست مجموعی
تواصلی ار همه می دلکش است وگر منهاست (ص ۱۸۶)

مضمون این بیت را، در یکی دیگر از قصاید رکن‌الدین دعویدار می‌توان یافت:

خرد چو بندد مجموع سروران جهان
هموست آنجا من ذلک و هم او منهاست (ص ۱۷۱)

و بدین ترتیب، مصراع دوم بیت یاد شده، چنین باید باشد: ... تو اصلی، ار همه مِنْ ذٰلک است و گر مِنْهاست.

چندان که به خروار بگفتم غم دل
آن دلبر بی‌حفاظ تنگی (؟) نشنید (ص ۲۱۹)

معنی این بیت روشن است و علامت سؤال، بی‌مورد. شاعر از یار خود گله دارد که حتی به یکی از هزاران غم او گوش نمی‌دهد و توجه نمی‌کند. رعایت تناسب خروار و تنگ را در این بیت

حاشیه:

۶) جای تعجب است که ضبط صحیح این اصطلاح را مصحح در یکی دو جای دیگرِ دیوان رکن‌الدین دعویدار قمی آورده و معنی کرده است (رک. ص ۱۳۱/بیت آخر، ص ۱۵۶/بیت آخر و ص ۱۷۲/بیت ۱۷).

۷) دیوان ابوالفرج رونی، مشهد، ۱۳۴۷، ص ۱۷۱.

رکن‌الدین دعویدارهم می‌یابیم: دهن تنگ ترا هست به خروار شکر / تنگِ خوبیش نگر، و آن همه شکّرخایی (ص ۱۴۳)

دعای تو چو نهالی است خرّم و تازه
به‌دست فضل تو در باغ طبع من مغروس
دهد به مدح تو هر لحظه نوبری دیگر
که نه زشکل بدور آمد و ز جنس عروس؟ (ص ۱۷۶)

شکل صحیح مصراع مورد اشکال، چنین است: که بهْ زشکل بدور آمد وز جنس عروس (بُدور جمع بَدْر است).

■

در دو مورد مصحح کلمه‌ای را نتوانسته بخواند و جایش را خالی گذاشته است:

ز... دلک توقیعش این توقّع هست (ص ۱۱۱)

مصحح در حاشیهٔ صفحه نوضیح داده: «در اصل، کلمه‌ای شبیه 'صبح' دیده می‌شود». به قرینهٔ کلمهٔ توقیع، به‌راحتی می‌توان حدس زد که این کلمه، «صَحَّ ذلک» بوده که عبارتی است رایج که در قدیم در آخر اسناد می‌نوشته‌اند.

زنیک عهدی دوری و ... اند اگر
فغان کنم که تو بدعهد و سست پیمانی (ص ۱۵۶)

با توجه به اینکه کلمهٔ خوانده نشده چیزی است به‌شکل «سحت» و به قرینهٔ کلمهٔ سست در مصراع دوم، این بیت باید این‌گونه باشد: زنیکْ عهدی دوریّ و، سختت آید اگر...

■

در مواردی نیز مصحح به‌علت آنکه از قرائت درست و سرراستِ بیتی سردرنیاورده، بی‌هیچ دلیل و منطقی، «قیاساً» کلمه‌ای را تغییر داده و شکل صحیح آن را به حاشیه برده است! مانند کلمهٔ «ظلمانی» در این شعر:

شب ظلمانی به‌شکل، صبح سکندر مثال (ص ۱۱۹)

که در اصل «ظلماتی» بوده و مصحح بی‌آنکه تناسبش را با «سکندر» در نظر بگیرد، آن‌را تغییر داده. و یا کلمهٔ «مینایی» که در بیت زیر به «بینایی» تبدیل شده است:

کار بیجاده نباشد که کند یاقوتی
نبود کار زمرّد که کند بینایی (ص ۱۴۴)

تقابل و تناسب زمرّد و مینا در ادبیات فارسی، اصلی سابقه‌دار و سنّتی دیرینه تلقی می‌شود و حتی رکن‌الدین دعویدار نیز در اشعار دیگر خود آن‌را به‌کار گرفته است (ص ۳/۱۷۲).

همچنین بیت دیگری از همین قصیده:

گرنه دارای چنین ملک چنین کلک بود
پادشه چون کند اسکندری و دارایی (ص ۱۴۵)

که ضبط صحیح آن، «چنین ملک و چنین کلک» است که در حاشیه جای گرفته است. و یا در بیت زیر:

چون کنم آغاز مدح سروری
در میان مدح تضمین می‌کند (ص ۱۳۷)

که در اصل چنین بوده: ... در میان، مدح تو تضمین می‌کند. و تصرّف بیجای مصحح، ناشی از بدخواندنِ شعر است؛ همچون بیت زیر:

در همه باب هرچه فرماید
بر همه‌کس چو وحی مُنزل باد (ص ۱۵۶)

که مصراع دوم آن در اصل «بر هر کس چو وحی منزل باد» بوده است. و همچنین بیت زیر:

بفکن به‌خاک تیرهٔ ارض آفتاب و ماه
بگسل زسینه زیور مرّیخ و مشتری (ص ۱۶۲)

که در اصل چنین بوده: بفکن به‌خاک تیره، زرِ آفتاب و ماه ... که قرائت بی‌اصول و بی‌دقّت نسخه‌خوان، آن‌را بدین‌روز انداخته است.

و نیز در بیت زیر:

به‌خصم روی فرورفته التفات مکن
که او چو ذرّه و تو آفتاب والایی (ص ۱۶۷)

که اصلش بدین قرار است: به خصم روزْ فرورفته التفات مکن .... و از آنجاکه مصحح، معنیِ «روز فرورفته» [= تیره‌روز، بخت‌برگشته] را درنیافته، از پیش خود ترکیبی بی‌معنی جانشین آن کرده و در حاشیه نیز عذر بدتر از گناه آورده که: «در لغتنامه‌های فارسی که در دسترس من است، 'روی فرورفتن' معنی نشده، ولی ترکیبات فراوان 'روی' با کلمات دیگر در بهار عجم بیان شده است و بعضی از آن با آنچه در این بیت آمده شبیه است!»

نظیر چنین اشتباهی، چند صفحه بعد هم تکرار شده:

که در میان چمن شنبلید و نیلوفر
ازو به‌صورت، آن تیغ و [این] سپر دارد (ص ۱۶۹)

کلمهٔ شنبلید که در این شعر سربرزده است، در واقع «نیز [= هم] بید» بوده: که در میان چمن نیز، بید و نیلوفر ... لازم به گفتن نیست که تشبیه برگ بید به تیغ در شعر فارسی سابقه‌ای دیرینه دارد که به‌لطف تصحیحات قیاسیِ نسخه‌خوان، جای آن‌را شنبلید بی‌خاصیت گرفته است. با یک مثال دیگر، پروندهٔ این بخش را می‌بندیم. در بیت زیر:

فلک چو بر قد او کسوت بقا دوزد
سعادتش علم آتشین تواند بود (ص ۱۹۵)

«علم آتشین» در اصل «عَلَم آستین» بوده که به‌معنیِ طرازِ آستین است.

■

مشکل دیگر کتاب که البته به مصحح آن برنمی‌گردد و برخاسته از بی‌دقتیها و شتابزدگیهای کاتب نسخه است، ناهمخوانی و ناهمگونی مصاریع بعضی از ابیات کتاب است. کاتب به‌سبب

بی‌حوصلگی و شتابی که داشته، مصراعی از یک بیت را با مصراعی از بیت دیگر درهم آمیخته و تناسب معنایی شعر را مختل کرده است. اینک به بعضی از این ابیات اشاره می‌رود:

از بیم نوک نیزه، از سهم زخم ناوک
نبود قراب خنجر، الاّ رقاب و حنجر (ص ۹۹)

این دو مصراع هر کدام مربوط به دو بیت جداگانه است و صورت کامل و صحیح آن در جُنگ خطی شمارهٔ «۵۳ - د» کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات درج شده است:

از بیم نوک نیزه، وز سهم زخم ناوک
صد تو نقاب دارد از گرد، مهر انور
نبود غلاف ناوک، الاّ دماغ نازک
نبود قراب خنجر، الاّ رقاب و حنجر

و در همان جُنگ، مصراع دوم بیت زیر:

طرفه نبود زآفتاب ار نوربخش عالم است
خوشه‌چین خرمن او شد همانا آفتاب (ص ۱۱۷)

چنین ضبط شده:

... کز ضمیر پاک او گشته‌ست پیدا آفتاب

که تناسب بیشتری با مصراع اول دارد و ظاهراً آن مصراع که در متن دیوان آمده، جزو بیت دیگری بوده که کاتب آن‌را از قلم انداخته است. در دو بیت زیر نیز از ظاهر اشعار برمی‌آید که دو مصراع هیچ ربطی به‌هم ندارد و هر کدام مربوط به بیتی جداگانه است:

روز هیجا که دل اندر تن گُردان از بیم
میش را همرهی گرگ هراسان دارد! (ص ۱۳۰)
بزرگوارا، صدرا، تویی‌که دولت و ملک
چو کلکِ تو نبود عالمی بود مُهمل! (ص ۱۳۹)

و در ابیات زیر:

ید بیضای موسوی و عصا [ست]
هرکرا آرزو نشان دارد
گو نگه کن به‌شکل میمونش
هر کجا کلک در بنان دارد (ص ۱۵۵)

از قرار معلوم باید جای مصراع دوم و چهارم را باهم عوض کرد.
همچنین بیت زیر:

چو عرض شریف تو باشد به‌جای
کزآن قصد گردد مگر محترم (ص ۱۷۹)

به‌گونه‌ای که در دیوان ابوالفرج رونی آمده[۸]، چنین باید باشد:

چو عرض شریف تو باشد به‌جای
زبیشی و کمّی، چه بیش و چه کم
اگر حاسدی قصد جاه تو کرد
کز آن قصد گردد مگر محترم...

و آشفته‌تر از همه، ابیات زیر است:

به‌یک سؤال دهد بی‌حساب هر زر و سیم
برید خاطر او دفع آن زبر دارد
زحلم او چو برآید حدیث ماهی و گاو
که کان و کوهی در کیسه و کمر دارد
چو کلک او کند آهنگ نظم مملکتی
به زیر هفت زمین آه وناله بر دارد (ص ۱۶۸)

که آشفتگی آن معلوم، اما اصلاحش دشوار است و احتمالاً در اصل چنین بوده است:

....

برید خاطر او دفع آن زبر دارد
به‌یک سؤال دهد بی‌حساب هر زر و سیم
که کان و کوهی [؟] در کیسه و کمر دارد
زحلم او چو برآید حدیث، ماهی و گاو
به‌زیر هفت زمین آه و ناله بردارد
چو کلک او کند آهنگ نظم مملکتی

....

■

جز این موارد، یک دو نکتهٔ دیگر هم اشاره‌کردنی است. رکن‌الدین دعویدار قمی دو ترجیع‌بند هفت‌بندی در مدح شرف‌الدین معزالاسلام علی‌بن ابی‌الفضل دارد که از لحاظ وزن و فضا بسیار به‌هم شبیه است (ص ۱۴۹ تا ۱۵۶). در نتیجه، مصحح گمان برده که این دو شعر، شعر واحدی است و آنها را درهم آمیخته است. شعر اول با این بیت شروع می‌شود:

عشقت از آب آذر انگیزد
لطفت از خاک عنبر انگیزد ... (ص ۱۴۹)

و ترجیع‌بند دوم با این بیت:

ای همه سرکشی و رعنایی
خرد اندر رهِ تو سودایی... (ص ۱۵۳)

ضمناً در ترجیع‌بند دوم، بیت ترجیعِ آخرین بند (ص ۱۵۶) از قلم افتاده است.

دیگر آنکه در قصیده‌ای ۳۲ بیتی با مطلع:

گفتم به خرد شبی چه معنی
کش کرد زبانت از من املی (ص ۱۱۱)

که قوافی آن مُمال است و باید با یاء نوشته شود، بی‌هیچ دلیلی، تعدادی از قافیه‌ها با الف نوشته شده است، مانند: املا، اِنها، دنیا، اجرا، انشا، دعوا. و در چند مورد به‌واسطهٔ این اشتباه، قافیه از معنی افتاده است: فربا (فربی= فربه)، نی‌نا (نی‌نی= نه‌نه)، آرا (آری) و بارا (باری)!

■

در پایان مقاله، نقل تعدادی از اشعار رکن‌الدین دعویدار قمی که در

حاشیه:

۸) همان، ص ۲۰۷.

جُنگهای خطی به‌نام او درج شده و در دیوان چاپی اثری از آنها نیست، خالی از لطف و فایده نخواهد بود. ابیات زیر را از جُنگ خطی شمارهٔ ۲۴۴۶ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران که در اول مقاله از آن یاد شد، برگرفته‌ایم:

مرا گر بخت و دولت یاورستی
می‌ام بر دست و یارم در برستی
به‌جای خاک بر سر تاج وصلش
به‌جای باد در کف ساغرستی

.....

دست در حلقهٔ آن زلف معنبر زده‌ام
کار دل، چون سر زلف تو، به هم برزده‌ام
دستِ من گیر که این دست همان است که من
بی‌تو شبها زغم عشق تو بر سر زده‌ام
دیده و لب تر و خشک است مرا، کز پیِ تو
آتش عشق به خشک و تر خود برزده‌ام

.....

خیالت در دو چشم من نشیند
عجب نبود که جان در تن نشیند
مرا گفتی: بسا کِت مردم چشم
ز رویم شاد در گلشن نشیند
دلی کاندر سر زلف تو گم شد
خداوندش به روز من نشیند

.....

این رباعی نیز در جُنگ خطی کتابخانهٔ لالا اسماعیل ترکیه (مورّخ ۷۴۲ هجری) به نام «پسر دعوی‌دار» آمده است:

با گُل گفتم ـ چو در گلستان آمد ـ
نرگس زچه پیش از تو به بستان آمد
گُل گفت که من نازک و راهم پُر خار
آهسته بدین طریق بتوان آمد[۹]

عین این مضمون را شاعر در یکی از قصاید خود با طول و تفصیل بیشتر پرورانده که سه بیتش را می‌آوریم (ص ۱۰۸ و ۱۰۹):

... چه حال بود که پیش از تو موکب نرگس
به شوخ چشمی نزدیک باغبان آمد
به خندهٔ خوشِ موزون جواب دادش گُل
که عذر دیر رسیدن مرا عیان آمد
رهی دراز و پُر از خار و من چنین نازک
بدین طریق به آهستگی توان آمد

حاشیه:

۹) میکرو فیلم شمارهٔ ۵۷۳ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (نسخهٔ عکسی شمارهٔ ۱۰۳۵ـ۱۰۳۲)، برگ ۲۱۰.

خلیج فارس از نگاه اسناد بریتانیا

سید علی آل‌داود

مبالغهٔ مستعار (اسناد بریتانیا وادعای شیوخ بر جزایر تنب و ابوموسی)، دکتر محمدعلی موّحد، تهران، دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳ش.

از چند قرن پیش، یعنی از اواسط دوران صفوی که آبهای گرم خلیج فارس در معرض توجه اروپاییان قرار گرفت و پرتغالیها پیش از دیگران به‌رویارویی با دولت صفویه پرداختند، تا روزگار کشف و استخراج نفت در کشورهای حوزهٔ این مشهورترین خلیج دنیا و تا امروز که هنوز هم این ناحیه یکی از مناطق مهم و حیاتی جهان سمرده می‌شود، همواره مناقشات و رویاروییها بین کشورهای منطقه به‌تحریک غربیها صورت می‌گرفته و از این‌رو در بایگانیهای اسناد وزارت خارجهٔ دول پیرامون خلیج فارس و نیز کشورهایی چون انگلیس و روسیه اسناد و مدارک بسیار مهمی نگهداشته می‌شود. متأسفانه تا آنجا که مربوط به‌ایران و اسناد موجود در آرشیو وزارت خارجهٔ کشورماست تاکنون تحقیق جدّی و اصیلی صورت نگرفته و آنچه از مدارک و اسناد که تاکنون بوسط دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه منتشر شده از انسجام کافی برخوردار نیست و چون یکجا و مرتب نیست و همهٔ آنها هم منتشر نگردیده، استفادهٔ پژوهشگرانه از آن فعلاً مقدور نمی‌باشد.

در این احوال دسته‌ای از امیرنشینها و دول غربی با خاصه خرجی و دست ودل‌بازی تمام به‌کار پرداخته و دست به‌گردآوری، تدوین و انتشار آثاری که به‌نفع آنان‌است زده‌اند. هدف اصلی آنان گردآوری و بررسی مدارک برای ارائه در هنگام مذاکرات سیاسی است و ظاهراً انگیزهٔ مطالعات و تحقیقات تاریخی در این گونه فعالیتها به‌چشم نمی‌خورد.

از این طرف با اینکه در آرشیو وزارت خارجهٔ ایران اسناد و مدارک درجهٔ اول به‌وفور پیدا می‌شود که از روزگار ناصرالدین شاه تاکنون در آنجا گردآمده، با این وصف از محتویات آن بجز آنچه تاکنون به‌طور متفرق نشر شده اطلاع دقیقی در دست نیست. نخستین بار بسیاری از مدارک موجود در ایران که در ادارات و مراکز مختلف چون دربار پادشاهی نگهداری می‌شد به‌دستور ناصرالدین شاه گردآوری و تجلید شد و بعد به‌بایگانی راکد و

آرشیو وزارت خارجه راه‌یافت و از آن روزگار تاکنون مدارک بسیار بر این مجموعهٔ گرانقدر افزوده شده است. غیر از آرشیوهای ایران و انگلیس و دول منطقه در ارتباط با خلیج فارس، مدارک مهمی در نزد دولتهای روسیه، فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال و ترکیه موجود است که باید به‌همهٔ آنها دسترسی پیدا کرد و با نگاه انتقادی مورد استفاده قرار داد.

یکی از آثار سفارشی عربها که در این زمینه بیش از ایرانیها تحرّک و فعالیت نشان داده‌اند کتاب دکتر ولید حمدی الاعظمی است که اثر فوق‌الذکر (مبالغهٔ مستعار) به‌نقد و بررسی آن اختصاص دارد. مبالغهٔ مستعار نام کتابی مختصر درباب مذاکرات ایران و انگلیس دربارهٔ حاکمیت جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و بررسی اسناد موجود در این زمینه است. نویسندهٔ این اثر، دکتر محمد علی موحد، کتاب را به‌بهانهٔ بررسی و انتقاد اثر دکتر ولید حمدی الاعظمی با نام النزاع بین دولة الامارات العربی و ایران حول جزر ابوموسی و طنب الکبری و الصغری و الوثائق البریطانیه فراهم آورده است. اثر اخیر را نویسندهٔ عرب براساس استنباط خودش از اسناد موجود در وزارت خارجهٔ انگلیس تدوین نموده و از آن میان تنها با اسناد و مدارک و نوشته‌هایی که هماهنگ با افکار خودش بوده سروکار داشته و به‌عبارت دیگر دست به‌گلچین اسناد زده است. دکتر موحد ضمن بررسی کتاب به‌شرح ماجراهای تاریخی جزایر خلیج فارس و نقد حقوقی مذاکرات فیمابین پرداخته و حوادث را از دوران تسلّط انگلستان بر شیخ‌نشینهای عرب منطقه بازگفته، از این‌رو وی به‌طور گذرا به‌نخستین تماسهای مقامات انگلیسی دولت هند با فتحعلی‌شاه و صدراعظم ایران در آن زمان تا مذاکرات سالهای اخیر اشاره‌هایی کرده‌است.

مؤلف در آغاز قصد نگارش مقالهٔ کوتاهی در نقد کتاب نویسندهٔ عرب داشته، امّا از آن‌رو که مطالب و مباحث مستدل وحقوقی دربارهٔ جزایر خلیج فارس در زبان فارسی بسیار کم است، مقاله را با تفصیل بیشتر نوشته تا جایی که به‌صورت کتابی مختصر اما مفید درآمده است. این اثر البته و با توجه به‌اهمیت موضوع بسیار مختصر و موجز است اما با این حال برای عموم فارسی‌زبانان مفید و آموزنده است. معهذا باید گفت که‌همهٔ ابواب بحث در آن گشوده نشده و جای آن دارد که مؤلف با بصیرت کامل و تبحری که در این زمینه به‌دست آورده است، ضمن غور و بررسی اسناد موجود در وزارت خارجهٔ ایران و نیز بررسی آرشیوهای انگلیس، فرانسه و روسیه و احتمالاً سایر مدارک درجهٔ اول، تحقیق جامع و گسترده‌ای در مورد این مسأله انجام دهد. بدین ترتیب محصول کار، یعنی آنچه بر پایهٔ اسناد یادشده فراهم می‌گردد، هم برای سیاست‌پیشگان ایرانی و هم دانشجویان و سایر علاقه‌مندان به‌مباحث حقوقی و سیاسی مفید و آموزنده و رهگشا خواهد بود؛ به‌ویژه آنکه مؤلف سالها در سمت مشاور حقوقی شرکت ملی نفت ایران در مذاکرات دو جانبه با انگلیسیها جزو هیأت ایران حضور مداوم داشته و از نزدیک با جزئیات امور آشناست.

این کتاب کلاً مشتمل بر هفت گفتار و سه ضمیمه است و در ضمایم آن پاره‌ای از اسناد عیناً به‌چاپ رسیده است. مؤلف در گفتار اوّل ضمن بیان مقدمات، به‌انگیزهٔ مؤلف عرب‌زبان در تألیف کتاب و هزینه‌های کلانی که شیوخ منطقه جهت انتشار تحلیلهای تاریخی ـ سیاسیِ موافق طبع خود به‌محققان عرب یا اروپایی می‌پردازند، اشاره دارد. در گفتار دوّم ازپیشینهٔ تاریخی شیوخ قاسمی شارجه و رأس الخیمه سخن رفته و از مضمون این بخش برمی‌آید که دکتر حمدی اطلاعات خود را منحصراً و به‌طور ناشیانه از اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس و از سلف آن یعنی اسناد حکومت انگلیس در هند برداشته است. ارتباط خلیج فارس با مسائل افغانستان و ربط آن با حکومت هند موضوع سخن قسمت سوم کتاب است. نخستین تنشها در زمان فتحعلی‌شاه آغاز شد. در این زمان ادارهٔ حکومتی انگلیس در هند برای مقابله با افغانها سفیری به‌دربار ایران فرستاد. هدف این بود که ایران را به‌نبرد نیروهای افغانی بکشاند تا افغانها از دست‌درازی به‌هند بازمانند. این سفیر که ایرانی و نامش میرزا مهدی علی خان بود توفیقانی در این سفر به‌دست آورد. گفتار چهارم ادامهٔ شرح حوادث تاریخی مرتبط با این مناطق را تا اواخر عصر ناصرالدین شاه دربرمی‌گیرد. در گفتار پنجم نویسنده بخشی از کتاب خلاصهٔ جریانات مربوط به سواحل ایران و جزایر از سال ۱۸۵۴ تا ۱۹۰۴ را که برمبنای اسناد ادارهٔ سیاسی و محرمانهٔ حکومت هندوستان فراهم آمده نقل کرده است. این اسناد موضوع مذاکرات سالیان دراز مقامات ایرانی و انگلیسی در خصوص جزایر مورد اشاره در خلیج فارس است. اما دکتر ولید حمدی شاید از آن رو که نتوانسته در اثبات منویات خود در میان آن همه مدارک مطلبی به‌دست آورد، از خیر استفاده از این کتاب ـ که همه بر مبنای اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس تهیه شده ـ درگذشته است.

گفتار ششم اختصاص به‌بررسی اصل اسنادی که دکتر حمدی از آنها استفاده کرده دارد. براساس آن حکومت انگلیسی هند دوبار در سالهای ۱۸۸۸ و ۱۹۲۸م به‌شیوخ خلیج فارس دستور می‌دهد که مدارکی دال بر سبق تصرف خود برجزایر فوق گرد آورند و به‌این ترتیب اسناد و مدارکی در این سالها فراهم شد و به‌وزارت خارجهٔ انگلیس ارسال گردید و حاصل این کوششها، سالها بعد به‌صورت مجموعه‌ای انتشار یافت. در گفتار هفتم مؤلف مشخصاً مدارک دکتر حمدی را بررسی کرده‌است. به‌گفتهٔ وی از میان انبوه اسناد موجود در بایگانی وزارت خارجهٔ انگلستان تنها دستهٔ

کوچکی، آن‌هم بدون ارزیابی و نقد و مقایسه با سایر مدارک، در معرض استفادهٔ مؤلف عرب‌زبان درآمده و او با غرض‌ورزی خاص به‌گزینش آنها دست زده‌است.

ضمایم آخر این رسالهٔ تحقیقی، دربرگیرند: عکسهای اسناد مختلف در خصوص این جزایر، و ضمیمهٔ آخر بررسی چند سند تاریخی راجع به ابوموسی است و در همین‌جا گوشه‌ای از نطق بلندپروازانهٔ لرد کرزن نایب‌السلطنهٔ انگلیس در هند که برای شیوخ عرب ایراد شده آمده است. همهٔ این سخنرانی یا به‌قول نویسنده «عربدهٔ مستانه» را می‌توان در کتاب خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ خواند.

در همین‌جا باید افزود که مقامات رسمی بریتانیا برای به‌دست آوردن اسناد و مدارک مورد احتیاج خود چند بار دست به‌تدوین و تنظیم اسناد موجود زدند. ازجمله باید از اثر مشهور لوریمر که به‌فرمان لرد کرزن فراهم آمده نام برد. این اثر مشتمل بر دوجلد قطور و چند ضمیمه است و صرف‌نظر از جهت‌گیریهای خاص حاوی انبوه اسناد و اطلاعاتی است که برای فارسی‌زبانان بسیار مفید است و ای کاش مترجمی صاحب همّت که به‌مسائل تاریخی و حقوقی احاطه داشته باشد به‌ترجمهٔ آن همت گمارد. افزون بر آن تدوین و تنظیم اسناد موجود در وزارت خارجهٔ ایران و انتشار آنها بسیار ضروری‌است و جای آن دارد که دفتر مطالعات سیاسی آن وزارت‌خانه به‌طور جدی تنظیم و انتشار این اسناد را در دستور کار خود قرار دهد.

در پایان دو نکتهٔ دیگر را شایان یادآوری می‌داند: نخست نام کتاب است که هر چند با توجه به‌سخن حکیمانهٔ شاعر گرانمایهٔ زبان فارسی شیخ اجل سعدی برگزیده شده، امّا برای‌عموم خوانندگان و علاقه‌مندان گویا نیست و بهتر است در چاپ دیگر تغییر یابد یا کاملتر شود. دوم مطالبی که در حمایت و تأیید از حاج ابراهیم‌خان اعتمادالدوله (صدراعظم فتحعلی‌شاه) آمده و سیاست داخلی او را ستوده و از موضع‌گیری او در پاسخ به انگلیسها تمجید شده، که البته صحیح نمی‌نماید واستناد مؤلف محترم به‌سخنان محمود محمود (مورّخ درگذشتهٔ ایرانی) که کتاب او به‌جانبداری از اعتمادالدوله شهرت دارد نمی‌تواند و نباید مانع از شناخت واقعی شخصیت نه‌چندان موجه این وزیر بشود.

بر دفتر خدمات حقوقی و بین‌المللی است که همراه با مسؤلان آرشیو وزارت خارجه به جست وجوی اسناد و مدارکی بپردازند که طبق آنها حاکمان وقت امارات به‌تعلق این جزایر به دولت ایران صریحاً اعتراف کرده‌اند و در نامه‌های خود به مسؤلان وقت ایران به آن اشاره کرده‌اند. بدیهی است که تنظیم و تدوین و انتشار به‌موقع آنها حداقل مانع بسیاری از تبلیغات خصمانه و به‌ظاهر علمی دولتهای معاند خواهد شد.

نامهٔ شهیدی

هاشم بناءپور

نامهٔ شهیدی، به اهتمام علی اصغر محمدخانی، تهران. طرح نو، ۱۳۷۴، ۸۸۵ ص.

نامهٔ شهیدی را نشر طرح نو با همکاری معاونتِ امورِ فرهنگیِ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر کرده است. این یادنامه در واقع به منظور بزرگداشتِ مقام علمی و فرهنگی دکتر شهیدی تدوین ومنتشر شده است.

دکتر سید جعفر شهیدی از جمله صاحبنظران در زبان و ادبِ فارسی و تاریخ اسلام و سیرهٔ رسول اکرم (ص) است و علاوه بر این نزدیک به سه دهه سرپرستی *لغت نامهٔ دهخدا* را برعهده داشته و در کنار این مسؤولیت عظیم علمی و فرهنگی، در زمینهٔ تألیف و تصحیح متون وترجمه، آثارِ ماندگاری به یادگار گذاشته است.

نامهٔ شهیدی مشتمل بر سه بخش است: بخش اول در ۱۳۸ صفحه و شاملِ هشت مقاله در بابِ ذکر و یاد استاد است. در این بخش حسن احمدی گیوی، ایرج افشار، بهاءالدین خرمشاهی، غلامرضا ستوده، ضیاءالدین سجادی، سید علی محمد سجادی، مهدی ماحوزی و جان هوین‌ین مقالاتی دربارهٔ زوایای مختلفِ زندگی، شیوهٔ تدریس و تحقیقِ استاد ارائه داده‌اند. علاوه بر مقاله‌های فوق، سالشمار زندگی و فهرست آثارِ دکتر شهیدی که در این بخش آمده است موجبات آشنایی جامع خواننده را با آثار وی فراهم می‌آورد. در ضمن در این بخش مصاحبهٔ دکتر جعفر شهیدی در مجلهٔ *کیهان فرهنگی* نیز آمده است که در این مصاحبه دکتر شهیدی آرای خود را دربارهٔ مسائل فرهنگی و مشکلات نظام دانشگاهی ابراز کرده‌است.

مقالاتِ بخش دوم دربارهٔ زبان و ادبیاتِ فارسی است. در این بخش ۲۸ مقاله از بیست و هشت نویسنده و محقق ارائه شده است. عناوین پاره‌ای ازمقالات را می‌آوریم: «تأویل در شعرِ ناصرخسرو»، تاجماه آصفی مهدوی؛ «گمشدهٔ لب دریا»، تقی پورنامداریان؛ «مولانا در پیشگاه مقام رسالت»، محمد خوانساری؛ «دبیرستان»، عباس زریاب خویی؛ «از قصه‌های مثنوی»،



عبدالحسین زرین کوب؛ «تأویل در مثنوی»، عبدالکریم سروش؛ «دستور زبان عرفان یا عرفانِ دستور زبان»، محمد رضا شفیعی کدکنی؛ «گفتگوی اقبال وحافظ»، فتح اللّه مجتبایی؛ «حُلیهٔ رسول اللّه»، عارف نوشاهی.

بخش سوم کتاب به مقالاتی دربارهٔ تاریخ و فرهنگِ اسلامی اختصاص یافته است. در این بخش جمعاً ۱۲ مقاله ارائه شده است که در آن نویسندگان به امّهات مسائلِ تاریخ و فرهنگِ اسلامی پرداخته‌اند.

از دیروز تا امروز

***از دیروز تا امروز* (مجموعهٔ مقاله‌ها و سفرنامه‌ها)، دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۲، ۸۴۲ ص.**

از دیروز تا امروز مجموعه‌ای است مشتمل بر مقاله‌هایی که دکتر سید جعفر شهیدی در سه دههٔ اخیر نوشته و در نشریه‌های گوناگونِ ادبی و فرهنگی چاپ و منتشر شده است. مقالات کتاب حاضر در سه بخش تنظیم شده است: بخش اول حاوی سی مقاله در باب تاریخ و فرهنگ اسلامی است وشامل مقاله‌هایی چون «تفسیر، تفسیر به رأی، تاریخ و حدودِ استفاده از آن»؛ «*تفسیر المیزان* و جایگاهِ آن در میان تفسیرهای قرآن»؛ «قرآن صامت از زبانِ قرآنِ ناطق» و «صفاتِ شیعیان علی». سی مقالهٔ بخش دوم دربارهٔ زبان و ادبیات است و بخش سوم به سفرنامه‌های دکتر شهیدی اختصاص دارد که خواننده ضمن مطالعهٔ سفرنامه‌ها با اشاره‌های کوتاهِ نویسنده به نوعی با قصه‌ها و افسانه‌ها و با گسترهٔ فرهنگ شفاهی و اعتقاداتِ عامه روبرو می‌شود.

از دیروز تا امروز شامل دریافتها و به عبارتی کارنامهٔ فکری و تعلقات ذهنی و روحی دکترشهیدی در سه دههٔ اخیر است. با درنظر گرفتنِ موضوعاتی که در این مجموعه در بابِ تاریخ وفرهنگ اسلامی و زبان و ادبیات گردآوری شده است، خواننده علاوه براینکه اطلاعات درخورتوجهی در موضوعات فوق می‌یابد به سهولت در مسیر تحول نثرِ استاد قرار می‌گیرد.

صفحه‌های آخر

بررسی فنی ضمایم کتاب

محمد سیداخلاقی

صفحه‌های آخر کتاب برخلاف صفحه‌های آغاز محدودهٔ کمابیش ثابتی ندارد و از کتابی به کتاب دیگر متفاوت است. صفحهٔ آخر ممکن است در یک کتاب فقط محدود به‌یک صفحه باشد و در کتابی دیگر عُشری از حجم نهایی کتاب. به همین دلیل بحث صفحه‌های آخر کتاب را از همین نقطه آغاز می‌کنیم که اگر در کتابی با صفحه‌ای مواجه شدید که ناشر یا مؤسسهٔ نشر در آن کتابهایی را که منتشر کرده یا قرار است منتشر کند به‌اجمال معرفی کرده است، همین یک صفحهٔ ناقابل در اصطلاح جزو ضمایم یا صفحه‌های آخر کتاب تلقی می‌شود که برخلاف سایر ضمایم، هیچ ارتباطی با محتوای کتاب ندارد اما در عوض برای ناشر و مؤسسهٔ نشر از جهاتی اهمیت اقتصادی دارد. البته ممکن است ناشر و همکارانش این فرصت طلایی، یعنی معرفی رایگان کتابهای خود را، از دست بدهند و این صفحه برای یادداشتهای ضروری و غیرضروری خواننده سفید بماند، اما همین صفحهٔ سفید باز هم جزو صفحه‌های آخر محسوب می‌شود.

نکتهٔ دیگر اینکه گره کور صفحه‌های آخر اغلب به‌دست ودلبازی صفحه‌های آغاز کتاب به‌خوبی و خوشی باز می‌شود. البته گاهی، آن هم به‌ندرت، صفحه‌های آخر این محبت را بی‌پاسخ نمی‌گذارند و مشکل جورنشدن صفحات کتاب را به‌ترفندی ماهرانه حل می‌کنند.[1]

جدا از این تبادل کاملا فنی صفحه‌های اول و آخر، به نیت استفادهٔ بهتر و مؤثرتر از کاغذ و سایر ملزومات چاپی، در کتابهای علمی و دانشگاهی، صفحه‌های آخر که اغلب تحت عنوان پیوستها یا ضمایم نامگذاری می‌شود، جا و مقام خاصی دارد.

در نوشتهٔ حاضر کوشیده‌ایم در حد امکان مطالب و مضامینی که در چارچوب صفحه‌های آخر کتابها، اعم از درسی و غیردرسی قرار می‌گیرد یک به‌یک بررسی و ضوابط فنی هر کدام را تشریح کنیم.

□

صفحه‌های آخر کتاب مشتمل بر مجموعه‌ای است که ضمن اعتبار بخشیدن به مطالب کتاب، مراجعهٔ خواننده را برای کسب برخی اطلاعات تکمیلی آسان می‌کند. باآنکه صفحه‌های آخر حتی کتابهای علمی و تخصصی یک رشتهٔ خاص، با یکدیگر تفاوت دارد اما در هر کدام تعدادی از مضامین فهرست زیر دیده می‌شود:

- □ واژه‌نامه
  - ـ واژه‌نامهٔ توصیفی
- □ کتابنامه، کتابشناسی
  - ـ کتابشناسی توصیفی
- □ فهرست راهنما (نمایه)
- □ جدولهای آماری و نمودارها
  - ـ پاسخ مسائل
  - ـ نمودارهای فامیلی (شجره‌نامه‌ها)
  - ـ نمودارهای تشکیلاتی (اداری و نظامی)
- □ مؤخره ـ پیگفتار (پسگفتار، فرجام سخن، نتیجه)
  - ـ استدراکات و افزایشهای نهایی
  - ـ غلطنامه
- □ یادداشتها (پی‌نوشتها)
- □ تصاویر رنگی و غیررنگی
- □ آگهی و معرفی کتابهای چاپ شده و زیرچاپ

واژه‌نامه

یکی از بخشهای پایانی کتاب واژه‌نامه است که در کتابهایی که از زبان دیگری ترجمه شده امروزه کاملاً ضرورت دارد. هر چند که

کتابهای تألیفی هم در مواردی بی‌نیاز از واژه‌نامه نیست و به‌تعابیر و اصطلاحاتی که مؤلف برگزیده وزن و اعتبار خاصی می‌بخشد. خواننده در موقع مطالعهٔ کتابی که حاوی واژه‌نامه است در برخورد با واژه‌های نو و ساختهٔ مترجم و مؤلف برای دریافت بهتر مطلب می‌تواند به واژه‌نامهٔ کتاب مراجعه کند. درواقع چاپ فارسی این کتابها، اعم از ترجمه و تألیف، بدون واژه‌نامه ناقص تلقی می‌شود. در بعضی از کتابها واژه‌نامه به‌دوصورت فارسی و لاتین تنظیم می‌شود. در تعدادی از کتابها هم فقط به یک صورت از واژه‌نامه اکتفا می‌کنند و تنها ترتیب الفبای فارسی یا لاتینی را برای تنظیم واژه‌نامه درنظر می‌گیرند. در تنظیم واژه‌نامه براساس الفبای فارسی قاعده این است که واژه‌ها و اصطلاحات کلیدی و خاص متن را به‌ترتیب حروف فارسی در سمت راست صفحه و معادل یا برابرنهادهٔ آن به زبان خارجی را مقابل آن در سمت مقابل قرار می‌دهند. در ترتیب الفبای خارجی هم نحوه قرارگیری واژه‌ها به‌همین ترتیب است ولی براساس الفبای لاتین مرتب می‌شود. آرایش و صفحه‌بندی بعضی از واژه‌نامه‌ها به‌صورت یک‌ستونی و بعضی به‌صورت دوستونی تنظیم می‌شود. در هر دوشیوه، یعنی یک ستونی یا دوستونی، گاهی واژهٔ فارسی و معادل خارجی آن طولانی است و در یک سطر مقابل هم قرار نمی‌گیرد و باید واژه در یک سطر و معادل آن در سطر بعدی حروفچینی شود. در این حالت بسته به اینکه واژه‌نامه براساس حروف فارسی یا خارجی تنظیم شده باشد ترتیب قرار گیری واژه و معادل آن به این صورت خواهد بود: در ترتیب فارسی، در سطر اول واژهٔ فارسی و در سطر بعدی (سطر پایین) معادل خارجی آن قرار می‌گیرد. در ترتیب خارجی عکس حالت فوق انجام می‌گیرد (تصویر ۱).

در بعضی از کتابها ضمن تهیهٔ واژه‌نامه در پایان کتاب، معادل واژه‌ها را در پایین صفحات کتاب هم می‌آورند. درمواردی هم واژه‌نامهٔ جداگانه تهیه نمی‌شود و تنها به آوردن معادل واژه‌ها در پای صفحات اکتفا می‌شود. این کار به دلایلی چند مطلوب نیست. یکی آنکه شماره‌گذاری واژه‌ها در متن و در پای صفحات با سایر توضیحات و پانویسها مخلوط می‌شود و به‌دلیل پراکندگی و تعدد معادلها خواننده به‌راحتی نمی‌تواند هر زمان که مایل بود به معادل واژه‌ها و مشتقات آن مراجعه کند. از طرف دیگر برای مترجم و ویراستار وارسی تکراری بودن یک واژه و یکنواختی حتی

واژه‌نامهٔ فارسی به انگلیسی

ارتس	ERTS, Earth Resources Technology Satellite
ارتس فیش (میکروفیش ماهوارهٔ ارتس)	Ertsfiche
ارتفاع سنج	altimeter
استرئوسکپی (برجسته بینی)	stereoscopy
اسکای‌لاب (آزمایشگاه فضایی)	skylab
اسکن کردن	scanning
اسکن کنندهٔ چندطیفی	Multispectral scanner(MSS)
الکترود علامتی	signal electrode
الگوی راستری	Raster pattern
آلودگی	pollution
آلوده کننده	pollutant
ایستگاه ردگیری	tracking station
برش تراکم رنگی	colour density slicing
بهره‌وری اززمین	land-use
پدیده (اثر) دوپلر	Doppler effect
پراکنده سنج	scatterometer
پرتوی الکترونی ثبت تصویر	Electron beam image recorder
پیکسل	Pixel
تابش	emission
ترانسپارنت	transparent

تصویر ۱. نمونه‌ای از واژه‌نامهٔ یک کتاب

معادلهای یک واژه به‌راحتی میسر نیست. درحالی‌که در واژه‌نامهٔ انتهای کتاب، ضمن استخراج و کشف معادلهای ناهمگون و یکدست کردن آنها، تکرار چندبارهٔ یک واژهٔ واحد با معادلهای گونه‌گون نیز منتفی می‌شود. مزیت دیگر واژه‌نامه در پایان کتاب، خلوت شدن حاشیهٔ صفحات متن و اختصاص آن به ضبط اسامی دشوار و برخی توضیحات ضروری مترجم یا توضیحات نویسندهٔ متن اصلی است.[۲] در برخی از کتابها با ادغام معادل واژه‌ها، ضبط اسامی خارجی و توضیحات ضروری و غیرضروری، حاشیهٔ صفحات به هزارتویی تبدیل می‌شود که خواننده ناگزیر عطای مراجعه به آن را به لقایش می‌بخشد.[۳]

امروزه با رواج حروفچینی کامپیوتری، استخراج و تهیهٔ واژه‌نامه به‌سهولت انجام می‌گیرد. حتی می‌توان همزمان با حروفچینی کتاب، مقدمات تهیهٔ واژه‌نامه را به‌صورت خام فراهم کرد. برای این کار کافی است واژه‌های کلیدی متن را برای اپراتور به‌ترتیبی مشخص کنید. بعد از خاتمهٔ حروفچینی، ضمن گرفتن نمونهٔ اول حروفچینی کتاب، واژه‌نامهٔ کتاب هم در اختیارتان قرار

حاشیه

۱) در این مورد ذیل عنوان «آگهی کتابهای چاپ شده و زیر چاپ» بیشتر توضیح داده شده است.

۲) در کتابهای مصور خلوت بودن حاشیهٔ پایین صفحات امکانات بیشتری برای طراح و صفحه‌آرا در جاسازی شکلها و طرحها فراهم می‌آورد.

۳) برای آشنایی بیشتر با شیوهٔ تهیه و تنظیم واژه‌نامه و ضوابط آن می‌توانید به شیوه‌نامهٔ مرکز نشر دانشگاهی، ویرایش دوم، مراجعه کنید.

می‌گیرد و می‌توانید به‌راحتی معادلهای ناهمگون را یکدست و واژه‌های غیرکلیدی را حذف کنید. حتی برای اطمینان می‌توانید به کتابهای دیگری که در همین زمینه منتشر شده نگاهی بیندازید و برابرنهاده‌هایی که انتخاب کرده‌اید با ضبط مترجمان دیگر مقایسه کنید.

واژه‌نامهٔ توصیفی یا فرهنگ اصطلاحات (glossary) صورت دیگری از واژه‌نامه است که ضمن آنکه به‌ترتیب الفبای فارسی یا لاتینی تنظیم می‌شود، هر واژه دو یا چند سطر توضیح هم دارد. برای تنظیم و ارائهٔ مناسب واژه‌نامهٔ توصیفی بهتر است براساس الفبای فارسی تنظیم شود و معادل لاتینی آن بدون فاصله داخل پرانتز مقابل واژهٔ فارسی قرار گیرد و توضیح مربوط به واژه نیز به‌دنبال آن بیاید ـ مطلب واژه‌نامهٔ توصیفی، یعنی همین چند سطری که ملاحظه کردید مطابق همین الگو تنظیم شده است.

واژه‌نامه، کتابشناسی

کتابنامه یا همان فهرست منابع، فهرست مآخذ، فهرست مراجع و... یکی دیگر از بخشهایی است که معمولاً در صفحه‌های آخر کتاب قرار دارد. کتابنامه شامل کتابهایی است که مؤلف برای تألیف و تدوین اثر خود از آنها استفاده کرده و در واقع شاهدی است بر اعتبار مفاهیم و صحت مطالب کتاب. در کتابهایی که از زبان دیگری ترجمه می‌شود اغلب کتابنامهٔ متن اصلی بدون آنکه ترجمه شود عیناً می‌آید. در بعضی دیگر علاوه بر کتابنامه، توضیحات دیگری ذیل هر منبع یا کتاب داده شده که بعضاً اطلاع خواننده از آنها ضروری است. در این موارد این توضیحات ترجمه می‌شود و مشخصات کتابها به‌همان ترتیبی که ذکر شد عیناً می‌آید. در متون تألیفی نیز ارائهٔ فهرست منابع یا کتابنامه ضرورت دارد. البته گاهی بعضی از مؤلفان در مراجعه به کتابهای مختلف برای تهیه و تدوین اثر خود، جهت سهولت کار و نشان دادن عمق زحمتی که متحمل شده‌اند، منابعی که مؤلف خارجی برای تهیهٔ اثر خود انصافاً به آنها مراجعه کرده به‌حساب خود واریز می‌کنند و منابع کتاب خارجی را بی‌کم و کاست می‌آورند. در هر حال اطلاعات مندرج در کتابنامه به‌طور الفبایی تنظیم می‌شود و الگویی به‌ترتیب ذیل دارد:

۱ـ نام خانوادگی، نام مؤلف
۲ـ عنوان کامل کتاب (اصلی و فرعی)
۳ـ نام مترجم
۴ـ شمارهٔ چاپ، شمارهٔ ویرایش
۵ـ عنوان مجموعه (سری)
۶ـ مشخصات نشر: محل نشر، ناشر، سال نشر
۷ـ تعداد جلد

از میان مشخصات فوق، نام مؤلف، عنوان کتاب، نام مترجم، نام ناشر، سال نشر و تعداد جلد ضروری و بقیه غیرضروری است (تصویر ۲).

ضمناً در تهیه و تنظیم کتابنامه جدا از رعایت ترتیب فوق به‌نکات دیگری نیز باید توجه کرد که به اجمال عبارت است از:

ـ درمورد مؤلفان دوم وسوم و نیز مترجمان کتاب، نوشتن نام و نام خانوادگی به‌طور وارونه ضرورتی ندارد. مثال: بهزاد، محمود و علی زرگری، و صادق مبین، فیزیولوژی حیوانی،...

ـ دربارهٔ اثر بعدی مؤلف، ذکر مجدد نام مؤلف ضرورت ندارد و به‌جای آن خطی به‌طول ۱٫۵ سانت کفایت می‌کند.

ـ به‌جای نام و نام‌خانوادگی شاعران معروف، تخلص شاعر ذکر می‌شود.

ـ نام ناشر را به‌صورت کوتاه می‌نویسند: خوارزمی، امیرکبیر نه انتشارات خوارزمی و...

ـ تعداد و شمارهٔ صفحات کتاب یا مجلد در مشخصات کتابشناسی ضرورت ندارد.[۴]

کتابنامهٔ توصیفی نیز از الگوی کتابنامه و از همان ترتیب پیروی می‌کند. با این تفاوت که ذیل مشخصات کتابشناسی هر اثر،

رندال، هرمن. *سیر تکامل عقل نوین*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، مجموعهٔ معارف عمومی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳، ۲ ج.
زرین کوب، عبدالحسین. *از کوچهٔ رندان* (دربارهٔ زندگی و اندیشهٔ حافظ)، تهران، جیبی/فرانکلین، ۱۳۴۹.
ــــ. *دو قرن سکوت*، چ ۳، تهران، احمد علمی، ۱۳۳۶.
شکسپیر، ویلیام. *اتللو*، ترجمهٔ م. ا. به آذین، چ ۵، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۰.
ــــ. *هملت* (شاهزادهٔ دانمارک)، ترجمهٔ م. ا. به آذین، چ ۲، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۱.
مسکوب، شاهرخ. *سوگ سیاوش* (در مرگ و رستاخیز)، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۰.
نیما یوشیج. «فهرست آثار چاپ شدهٔ نیمایوشیج» *نمونه‌هایی از شعر نیمایوشیج*، به انتخاب سیروس طاهباز، چ ۳، تهران، جیبی، ۱۳۵۴.
وارد، باربارا و رنه‌دوبو. *تنها یک زمین* (حفاظت سیاره‌ای کوچک از آلودگی)، ترجمهٔ محمود بهزاد و محمد حیدری ملایری، تهران، جیبی، ۱۳۵۲.

تصویر ۲. بخشی از یک کتابنامه

اعم از کتاب یا مجلد برای مزید اطلاع خواننده شرح مبسوطی آورده می‌شود و در مواردی اسم و نشانی مراکز و مؤسساتی که می‌توان برای اطلاعات بیشتر با آنها مکاتبه یا مذاکره کرد.[5]

فهرست راهنما (نمایه)

یکی دیگر از صفحه‌های آخر کتاب فهرست راهنماست که تحت عناوین دیگری از جمله فهرست اعلام، نمایه، نامنامه و... هم در بعضی از کتابها دیده می‌شود. فهرست راهنما هم برای نامهای خاص و هم برای واژه‌ها و مفاهیم و در مواردی به‌صورت ترکیبی از آنها تهیه می‌شود. در کتابهای تاریخی و سفرنامه‌ها، فهرست راهنما اهمیت بیشتری دارد. در این دسته از کتابها گاهی چندین فهرست، البته به تفکیک تهیه می‌شود از جمله فهرست نام اشخاص، فهرست اماکن تاریخی، فهرست رودها و.... در مواردی هم مجموعهٔ آنها تحت عنوان فهرست اعلام یا نمایه در کتاب می‌آید. فهرست راهنما، خواننده را برای یافتن فلان نام یا بهمان واژه راهنمایی می‌کند و خواننده باتوسل به‌آن می‌تواند به‌راحتی به‌صفحات مورد نظر مراجعه کند.[6]

در سلسله مراتب صفحات آخر، فهرست راهنما در آخرین جایگاه قرار دارد. یعنی بعد از مشخص شدن و شماره‌گذاری صفحات کتاب تهیه و تدارک می‌شود. در کتابهای تألیفی تهیهٔ فهرست راهنما کاری وقتگیر و مشکل است، اما در کتابهای ترجمه، با استفاده از فهرست راهنمای کتاب اصلی، تهیهٔ این فهرست وقت کمتری می‌گیرد. درحال حاضر به‌کمک برنامه‌های کامپیوتری می‌توان همزمان با حروفچینی اولیه، مقدمات تهیهٔ فهرست راهنما را فراهم کرد. برای این کار باید اسامی و مفاهیمی که قرار است ذیل فهرست راهنما بیاید در دستنوشت کتاب به‌نحوی مشخص کرد. بعد از حروفچینی و گرفتن نمونهٔ اول، فهرست راهنما نیز در اختیارتان قرار می‌گیرد (تصویر ۳).

جدولهای آماری و نمودارها

در کتابهای درسی و دانشگاهی، بخصوص در علوم پایه یکی از ضمایم اصلی و در واقع صفحه‌های آخر کتاب، جدولهای نسبتاً مفصلی است که بعضاً به‌همان صورت و بدون آنکه ترجمه شود در چاپ فارسی می‌آید. اما در مواردی قسمتهایی از جدول یا شرح

فهرست موضوعی

آب ۸۰ و ۱۵۹ ←
آتش‌سوزی ۶۰ و ۱۲۷
آلودگی
- آب ۸۲ و ۱۶۴ و ۱۷۵
- حرارتی ۶۰ و ۱۶۴
- هوا ۲۶
← نفت ۸۲ و ۸۴ و ۱۶۴ و ۱۷۵
آلوده‌کننده ← آلودگی
ارتس ← لندست
ارتس فیش ۱۲۳
ارتفاع‌سنج ۶۹ و ۱۸۷
اسکن‌کننده
- چندطیفی ۵۱ و ۱۱۸
- مادون قرمز ۵۶ ←
اسکای لاب ۱۰۶
اقیانوس‌شناسی، کاربردها در ۱۷۲
امواج الکترومغناطیسی ۱۲
انعکاس از سطح برگ ۱۸۲
- ماهواره‌ای کانادا ۱۱۰
بالن ۸۹
برش تراکم ۵۹
برش تراکم رنگ ۵۹
برف، ذوب ۱۶۱
بلوگا، نهنگ ۱۹۴
بهره‌وری از زمین ۱۵۲ و ۱۹۴
پراکنده‌سنج ۷۳
پرتوی الکترونی ثبت تصویر ۱۲۹
پرنس ادوارد جزیره ۱۲۹
پنجرهٔ اتمسفری ۳۱ و ۶۳
پیکرینگ، نیروگاه هسته‌ای ← نیروگاه
هسته‌ای پیکرینگ کلیشه ۱ و ۵۹
پیکسل ۱۳۴
ترکیبهای رنگی ۱۲۴ و ۱۲۹
تصویر، تولید ۵۸ و ۱۲۴ و ۱۲۹ و ۱۳۱
← عکسبرداری ۳۳ ←
تغییر، آشکارکردن ۱۳۷

تصویر ۳. نمونه‌ای از فهرست راهنمای یک کتاب

بالای ستونها باید ترجمه شود و سایر قسمتها عیناً بیاید. در این موارد بهتر است کلیهٔ جدولها، از هر نوع، دقیقاً وارسی و توضیحات ضروری ترجمه شود. در مواقعی هم جدا از ترجمهٔ قسمتهایی از مطالب جدول، توجه به جهت و نحوهٔ قرارگیری جدول است. ستون بعضی از جدولها بعد از ترجمه لازم است جابجا و از چپ به‌راست تغییر کند. از جملهٔ این جدولها باید از جدول تبدیل آحاد و یکاها نام برد.

پاسخ مسائل یکی دیگر از بخشهای صفحه‌های آخر است که در انتهای کتاب قرار دارد. این قسمت را نیز ذیل عنوان جدولها آورده‌ایم. پاسخ مسائل در مواقعی محدود به پاسخ مسائل شماره فرد است و گاهی کلیه مسائل کتاب را دربرمی‌گیرد. در هر حال پاسخ مسائل هر فصل به تفکیک و با ذکر شمارهٔ هر فصل آورده می‌شود.

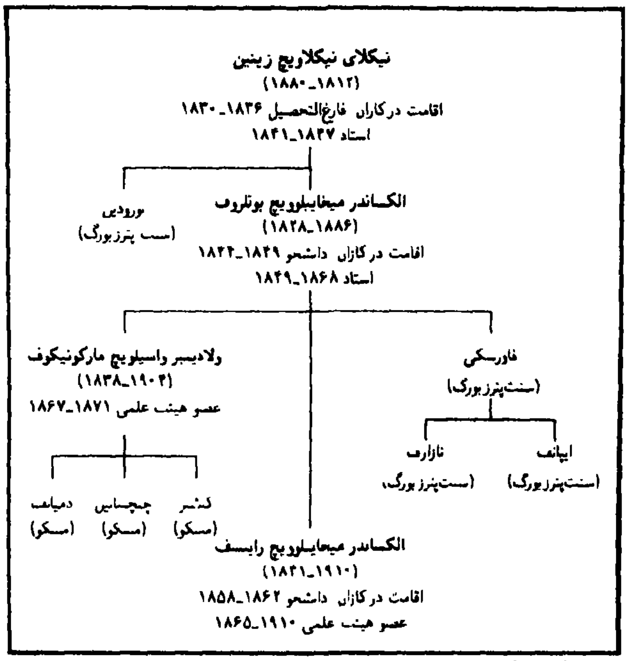
نمودارهای فامیلی (شجره‌نامه‌ها)، نمودار تشکیلات حکومتی، نقشه شهرها و استقرار و اسکان نیروهای نظامی از جمله مواردی است که در بخش ضمایم کتابهای تاریخی به زوایای دیگری از

حاشیه:

۴) برگرفته به تلخیص از آیین‌نامه انتشاراتی دانشگاه آزاد ایران.

۵) در برخی از کتابها علاوه‌بر کتابنامه که اختصاص به کتابهایی دارد که مؤلف در نگارش مستقیماً از آنها استفاده کرده است، کتابهای خواندنی و مفیدی که نزدیک و همسنگ با مضمون و محتوای کتاب است تحت عنوان «کتابهای خواندنی» یا «برای مطالعهٔ بیشتر» البته در صفحهٔ جداگانه ارائه می‌شود.

۶) شرح مفصلتر دربارهٔ ضوابط و نحوهٔ تنظیم فهرست راهنما را می‌توانید در آیین‌نامه انتشاراتی دانشگاه آزاد ایران دنبال کنید.



تصویر ۴. نمودار فامیلی (شجره‌نامه)

مضامین کتاب وضوح بیشتری می‌بخشد (تصویر ۴).

مؤخره ـ پیگفتار

از جمله بخشهای پایانی کتاب مؤخره (پیگفتار، پسگفتار) است که مشتمل بر افزوده‌هایی است که احیاناً در مراحل نهایی کار به‌دست آمده یا به توضیح بیشتری سوای توضیحات متن کتاب نیاز داشته است. البته مؤخره در کتابهای علمی و درسی تحت عنوان ضمیمه یا پیوست، جداگانه به‌مباحثی می‌پردازد که دریافت متن را برای دانشجو آسانتر می‌کند. لفظ مؤخره در کتابهای علوم انسانی تداول بیشتری دارد. بخصوص در سالهای اخیر، سرقفلی کتابهایی که در زمینهٔ تاریخ معاصر به‌رشتهٔ تحریر درآمده همین مؤخره‌هایی است که اغلب شخص دیگری بجز نویسنده یا گردآورنده کتاب، وظیفهٔ نگارش آن را به‌عهده دارد.۷

استدراکات و افزایشهای نهایی، مضمون بخش دیگری از صفحات پایانی کتاب است و به‌مطالب، مآخذ و توضیحاتی اشاره دارد که نویسنده بعد از تحریر و حروفچینی متن به‌آنها دست می‌یابد، با این همه به‌دلیل به‌تعویق افتادن حروفچینی و افزایش هزینهٔ آماده‌سازی، هرگونه دخل و تصرف موکول به ارائهٔ جداگانه آنها در انتهای کتاب می‌شود. مطالب اخیر احتمالاً در بازچاپ اثر در متن حک و اصلاح می‌گردد.

غلطنامه. در سالهایی که چاپ مسطح رواج بیشتری داشت و برخلاف چاپ افست، بازنگری و وارسی نمونه‌های چاپی در چند مرحلهٔ متوالی صورت نمی‌گرفت، یکی دوصفحه از صفحات پایانی اغلب کتابها به غلطنامه اختصاص می‌یافت و در چاپهای بعدی کتاب با اصلاح غلطها در متن از مجموعهٔ صفحات آخر حذف می‌شد. در سالهای اخیر در مواردی غلطنامه‌ها در یکی دو صفحه به‌طور جداگانه چاپ و تکثیر می‌شود و بین صفحات کتاب قرار می‌گیرد.۸

یادداشتها ـ پی‌نوشتها

در تعدادی از کتابها یادداشتهای تفصیلی نویسنده و ارجاعات مفصل به‌دلایل کاملاً فنی و برای جلوگیری از خلط ضبط اسامی لاتین و سایر توضیحات با این یادداشتها، به‌جای آنکه در پای صفحات یا انتهای هر فصل بیاید، در صفحات آخر کتاب قرار می‌گیرد. یادداشتهای اخیرالذکر معمولاً فصل به‌فصل از یکدیگر تفکیک می‌شود و با شماره‌های همسان با متن در پایان کتاب می‌آید.

تصاویر رنگی و غیررنگی

تصاویر رنگی بعضی از کتابهای علمی، حتی تصاویری که در میانهٔ متن قرار دارد، در مواردی به‌دلایل کاملاً فنی و اقتصادی یکجا به صفحه‌های آخر منتقل و در یک یا دو فرم هشت صفحه‌ای تنظیم و طراحی می‌شود.۹ از طرف دیگر چون مجموعهٔ تصاویر به‌طور جداگانه چاپ می‌شود اغلب کاغذ مورد استفاده در این قسمت متفاوت از کاغذ متن و از نوع گلاسه است و کیفیت چاپ تصاویر رنگی را افزایش می‌دهد.

در کتابهای علوم انسانی، بخصوص تاریخ قدیم و معاصر، بجز صفحاتی که پیش از این ذکر شد عکس شخصیتها، تصویر اماکن، اسناد و مدارک و نامه‌های تاریخی با شرحی کوتاه و موجز، بخشی از صفحات آخر این کتابها را تشکیل می‌دهد. تصاویر و مدارکی که در این قسمت قرار می‌گیرد بعضاً وضوح بیشتری به متن و مضمون کتاب می‌بخشد و در مواردی هم کاملاً جنبهٔ تزیینی دارد و درواقع طریقه‌ای برای پرکردن صفحات سفید کتاب است.۹

آگهی کتابهای چاپ شده و زیرچاپ

یکی از صفحه یا صفحه‌های پیش‌بینی نشده در مجموعهٔ صفحات آخر کتاب مطالب مربوط به آگهی و معرفی کتابهای چاپ شده و زیرچاپ مؤسسه نشر است (تصویر ۵). معمولاً در کتابهایی که مجموعهٔ صفحات آغاز و متن و صفحه‌های آخر به مضرب درستی از عدد ۸ ختم شود اصطلاحاً می‌گویند فرم کتاب جور است و صفحهٔ سفید ندارد. اما اغلب مجموعهٔ صفحات کتاب چنین سرانجام خوشی ندارد و یکی دو صفحه سفید باقی می‌ماند. بهترین راه‌حل برای استفاده از این صفحات، معرفی کتابهای مؤسسه است.

گروه فیزیک مرکز نشر دانشگاهی منتشر کرده است

آشنایی با حساب تانسوری و نسبیت. تألیف درک لاودن. ترجمهٔ محمدرضا بهفروز
آشنایی با نسبیت خاص. تألیف رابرت رزنیک. ترجمهٔ جعفر گودرزی
تندآموز شیوه‌های ریاضی در فیزیک. تألیف ژی. ماره، ژی. مازاجیسی. ترجمهٔ لطیف کاشیگر
توابع خاص فیزیک ریاضی. تألیف هاری هوخشتات. ترجمهٔ غلامرضا برادران خسروشاهی، فرخ حضرتی آشتیانی
دورهٔ فشردهٔ فیزیک نظری (جلد اول) (مکانیک و الکترودینامیک). تألیف لاندائولیف شیتز. ترجمهٔ رضا منصوری
حرارت و ترمودینامیک. تألیف زیمانسکی، دیتمن. ترجمهٔ حسین توتونچی، حسن شریفیان عطار، محمدهادی هادی‌زاده
خطاهای مشاهده و محاسبهٔ آن. تألیف تاپینگ. ترجمهٔ محسن تدین
روشهای ریاضی در فیزیک (جلد اول). تألیف جورج آرفکن. ترجمهٔ محی‌الدین شیخ‌الاسلامی، حسین فلسفی
فیزیک (جلد اول). تألیف هالیدی، رزنیک. ترجمهٔ مهدی گلشنی، ناصر مقبلی
فیزیک (جلد دوم). تألیف هالیدی، رزنیک. ترجمهٔ محمود بهار، نعمت‌الله گلستانیان
فیزیک(جلد سوم). تألیف هالیدی، رزنیک. ترجمهٔ محمود بهار، نعمت‌الله گلستانیان
فیزیک آماری (دورهٔ برکلی). تألیف ف. رایف. ترجمهٔ جعفر سیروس ضیاء، ابوالحسن فرج‌زاده
فیزیک عمومی (جلد اول مکانیک). تألیف مارچلو آلونسو، ادوارد جی فین. ترجمهٔ لطیف کاشیگر

تصویر ۵. استفادهٔ مناسب از صفحات سفید برای معرفی سایر کتابهای مؤسسه

برای این کار شیوه‌های مختلفی در تنظیم و طراحی اعمال می‌شود که فهرست‌وار به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

- معرفی کتابها با ذکر نام کتاب، نویسنده و مترجم
- ذکر مشخصات فوق به‌ضمیمهٔ شرح تفصیلی مطالب کتاب
- ارائهٔ تصاویر روی جلد یک یا چند کتاب در هر صفحه

و اما چند نکتهٔ تکمیلی:

۱ـ در بعضی از کتابها ناشر دفعتاً به‌خاطر می‌آورد که بد نیست فهرست مطالبی هم برای کتاب تهیه کند یا آنکه سفید بودن یکی دو صفحهٔ آخر کتاب چنین تصمیمی را ایجاب می‌کند. در هر حال اگر در انتهای کتابی چشمتان به جمال فهرست مطالب روشن شد اصلاً تعجب نکنید. این کار به‌احتمال زیاد دلایل فنی داشته است تا شاید به تبعیت از کتابهای چاپ فرانسه، که فهرست را در انتهای کتاب قرار می‌دهند، تصمیم گرفته‌اند که لااقل فهرست مطالبشان از نوع فرانسوی باشد.

۲ـ حجم زیاد بعضی از کتابها ناشر را ناگزیر می‌کند ترجمهٔ فارسی کتاب را در دو مجلد منتشر کند. در این دسته از کتابها تکلیف بعضی از صفحه‌های آخر دستخوش تغییراتی می‌شود. مثلاً در مواردی واژه‌نامه و حتی فهرست راهنما به‌علت ضیق وقت و نداشتن جای مناسب و مصلحتهای دیگری که چندان آشکار نیست یکجا به‌انتهای مجلد دوم منتقل می‌شود. درحالی که پاسخ مسائل و تعدادی از مطالب صفحات آخر، حتی در صورتی که کتاب در دو مجلد چاپ شود، باید به‌ضرورت در دو مجلد کتاب تقسیم شود. اما اهل فن عقیده دارند که مطالب صفحه‌های آخر هر مجلد بهتر است به‌طور مستقل در پایان همان جلد بیاید.

۳ـ کتابهای تألیفی اخیراً صفحهٔ عنوان و حتی صفحهٔ حقوقی و بعضاً پیشگفتار لاتینی را هم به مجموعهٔ کارهاشان افزوده‌اند بنابراین بی‌مناسبت نخواهد بود اگر به صفحه یا صفحه‌های سفیدی در مجموعهٔ صفحات آخر برخوردیم و از سر اتفاق کتاب هم تألیفی بود به‌راحتی این صفحه‌های سفید را در این راه خرج کنیم. اتفاقاً این کار برای کتابداران و کتابخانه‌های خارجی در طبقه‌بندی و ثبت و ضبط اطلاعات کتابشناختی بسیار مفید و قابل استفاده است.

۴ـ نکتهٔ آخر اینکه حروف صفحه‌های آخر در بیشتر کتابها متفاوت با متن انتخاب می‌شود. دلایل فنی این‌کار به‌طور قطعی روشن نیست اما شاید یکی از دلایل عمدهٔ آن تفکیک صوری متن کتاب از ملحقات و اضافات آن باشد. دلیل دیگر اینکه همین تفاوت صوری، درجه حروف، تا حدود زیادی توجه خواننده را جلب می‌کند.

□

با بررسی دوبارهٔ مجموعهٔ صفحه‌های آخر می‌توان ادعا کرد که صفحات پایانی کتاب، اعم از درسی و غیردرسی، ارتباط نزدیک و پیوسته‌ای با متن دارد و خواننده ناگزیر از مراجعه به‌آنهاست. تفاوت عمدهٔ صفحات آخر و صفحات آغاز در این است که خواننده از دریچهٔ صفحات آغاز با کتاب آشنا می‌شود و به‌دنیای پر افت و خیز متن قدم می‌گذارد، اما برای طی این راه و درک و دریافت ساختهٔ متن، ناگزیر است در مواردی هم به صفحه‌های آخر متوسل شود. جستجوی یک واژه در واژه‌نامه یا نامی آشنا در فهرست راهنما یا مراجعه به نمودار تشکیلات اداری فلان سلسلهٔ حکومتی و در نگریستن به تصویری از جوانی و شباب اندیشمندی سپیدموی و خسته، از جمله فرصتهای شایسته‌ای است که صفحه‌های آخر کتاب در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

حاشیه:

۷) در مواقعی همین مؤخره و مطالب مشابه آن، نه در پایان کتاب بلکه به‌صورت پانویس در متن، همین نقش را ایفا می‌کند و جابه‌جا اشتباه نویسنده، کاستی و خلط مباحث طرح شده را یادآور می‌شود.

۸) البته درحال حاضر حتی اگر تعداد اغلاط بیشتر از حد متعارف هم باشد نه غلطنامه‌ای فراهم می‌آید و نه آنکه برطرف کردن غلطها و لیتوگرافی مجدد با قیمتهای گزاف فعلی مقرون به صرفه خواهد بود.

۹) چاپ تصاویر رنگی متن مطابق کتاب اصلی متضمن هزینهٔ بسیار زیادی است. در مواردی تصاویر رنگی، بخصوص نمودارهای خطی رنگی بعد از بازسازی و رسامی به‌صورت غیررنگی چاپ می‌شود و به‌دریافت و درک مطلب هم لطمه‌ای نمی‌زند.

معماری اسلامی در بوسنی و هرزگوین

حسین پیرزاده

Islamic Architecture in Bosnia and Hercegovina; by Amir Pašic; Translated by Midhat Ridjanović ; Foreword by Ekmeleddin Ihsanoğlu. Istanbul, Research Centre for Islamic History, Art and Culture, 1994, P. 259

مرکز پژوهش در هنر، فرهنگ و تاریخ اسلامی (IRCICA) در استانبول، عهده‌دار یک رشته بررسی تحت عنوان تاریخ و فرهنگ بوسنی و هرزگوین شده است. حاصل مطالعات مذکور به زبانهای عمدهٔ جهان منتشر می‌شود، و در این زمینه تاکنون دو کتاب با عنوان جمعیت بوسنی و معماری اسلامی در بوسنی و هرزگوین منتشر کرده است.

مؤلف، امیر پاشیچ، معمار و شهرساز بوسنیایی و استاد معماری و شهرسازی دانشگاه شهر موستار، هدف از تدوین کتاب را ارزیابی میراث فرهنگ اسلامی در بوسنی و هرزگوین به‌ویژه معماری آن می‌داند، چراکه معتقد است که: تبلور تمدن اسلامی در شهرسازی و معماری آن است.

کتاب معماری اسلامی در بوسنی و هرزگوین شامل هشت فصل و یک ضمیمه است.

فصل اول کتاب به خلاصه‌ای از تاریخ بوسنی و هرزگوین اختصاص یافته که شناخت آن به‌سبب دورانی که معماری و شهرسازی اسلامی وارد این سرزمین شده و نقشی که ایفا کرده، ضروری است. قدیمی‌ترین سکونتگاههای بشری که تاکنون در بوسنی کشف شده مربوط به دوران پارینه سنگی است، و پس از آن آثار فرهنگی از دورانهای نوسنگی، مفرغ و آهن به‌دست آمده است. در آخرین سده‌های قبل از میلاد آبادیهای یونانی‌نشین در ساحل دریای آدریاتیک در بوسنی و هرزگوین شکل می‌گیرند و در نخستین سدهٔ بعد از میلاد جای خود را به آبادیهای رومی‌نشین می‌دهند.

در قرون میانه به‌سبب شیوهٔ تولید مبتنی‌بر زمینداری حاکمیت یکپارچه‌ای در بوسنی و هرزگوین وجود نداشت، و حاکمیت ملوک‌الطوایفی شیوهٔ مسلط حکمرانی بود. در قرن چهاردهم میلادی دولت مقتدری در بوسنی و هرزگوین به‌وجود آمد که قدرتمندترین حاکمیت شبه‌جزیرهٔ بالکان بود. از این تاریخ تا نیمهٔ دوم قرن پانزدهم که حکومت عثمانی رفته‌رفته در بوسنی و هرزگوین مستقر شد، و بوسنی ایالتی از ایالتهای عثمانی گردید، نزاع بین فئودالهای محلی سبب می‌شد که این سرزمین گاه تحت نفوذ امپراطوری مجارستان قرار گیرد و دولت مرکزی تضعیف شود، تا سرانجام در حمایت از بخشی از اشراف فئودال پای حاکمان عثمانی نیز به‌این سرزمین باز شد.

در سال ۱۴۶۳ پادشاهی بوسنی سقوط کرد. از آن سال تا سال ۱۵۲۸ میلادی بین نیروهای عثمانی و مجارستان بر سر حاکمیت بر بوسنی نزاع و کشمکش جریان داشت تا سرانجام نیروهای عثمانی غلبه کردند و وحدت بوسنی و هرزگوین حفظ شد.

تا قبل از ورود نیروهای عثمانی به سرزمین بوسنی و هرزگوین فرهنگ مسیحی فرهنگ غالب مردم بود و مسیحیان اکثریت کاتولیک و اقلیت ارتدکس بودند و شیوهٔ معیشت شیوهٔ زمینداری بود. عثمانیها وضعیت اجتماعی-اقتصادی موجود را دگرگون نکردند و روش برخورد آنان کمابیش مماشات با وضع موجود بود. «هر مسیحی می‌توانست مالک زمین شود، مشروط به‌آنکه اصل و منشأ اشرافیت فئودالی داشته باشد و به حکومت وفادار بماند، حتی بسیاری از فئودالهای صاحب قدرت مسیحی مالک اراضی وسیعی شدند و به‌این ترتیب، بخش بزرگی از حکومت موروثی خود را همچنان حفظ کردند و اگر مسلمان می‌شدند، لقب بیگ می‌گرفتند و می‌توانستند تا عالی‌ترین مقامات از جمله مقام وزارت ارتقا یابند» (ص ۸). این گفته را آندره ریمون در کتاب شهرهای بزرگ عربی ـ اسلامی نیز تأکید می‌کند. وی می‌گوید: «به‌عنوان آخرین تحلیل باید گفت که انعطاف نسبی حکومت عثمانی که وضعیتهای بسیار متنوع محلی را تحمل می‌کرد، یکی از عواملی است که زندگی طولانی و مبهوت کنندهٔ یک امپراطوری را توجیه می‌کند» (ص ۱۹).

در خارج از مناطق شهری، جمعیت بوسنی با توجه به فعالیت اقتصادی به دو گروه کشاورزان و گلداران تقسیم می‌شد و کشاورزان اغلب به اسلام روی آوردند.

در سال ۱۸۷۸ با تصمیمی که دولتهای اروپایی در کنگرهٔ برلین

گرفتند به حاکمیت ۴۰۰ سالهٔ عثمانیها خاتمه دادند و ادارهٔ بوسنی و هرزگوین به امپراطوری اتریش - مجارستان محول گردید و این خود حاکی از پدید آمدن روابط جدید اجتماعی-اقتصادی بود و بوسنی و هرزگوین را در مسیر تمدن اروپای مرکزی قرار می‌داد، و از نظر نظام اداری و نظام اقتصادی ارتباط بوسنی و هرزگوین را با گذشتهٔ خود قطع می‌کرد.

در خلال جنگ جهانی اول و دوم، تمامیت ارضی بوسنی و هرزگوین خدشه‌دار شد و این سرزمین به چندین ایالت تقسیم گردید که بخشهایی از آن تحت حاکمیت پادشاهی یوگسلاوی قرار گرفت و بخشهای دیگر آن‌را کروآتها اداره می‌کردند.

در سال ۱۹۴۱ دولت پادشاهی یوگسلاوی در مقابل یورش آلمانها سقوط کرد و این سرزمین به اشغال آلمان، ایتالیا و مجارستان درآمد. در طی جنگ رهایی‌بخش با اشغالگران، فکر تشکیل جمهوری فدراتیو یوگسلاوی، که بوسنی و هرزگوین یکی از شش جمهوری آن بود، شکل گرفت و پس از جنگ، جمهوری جدید متولد شد. بعد از مرگ تیتو در سال ۱۹۸۰ تعادل بین جمهوریهای ششگانه به‌هم خورد. در سال ۱۹۹۱ پس از جدایی کروآسی و اسلوونی از اتحاد ششگانه، و درپی آن جدایی مقدونیه، اکثریت مردم بوسنی و هرزگوین رأی به استقلال خود دادند. در این زمان ۴۴ درصد مردم این جمهوری را مسلمانان تشکیل می‌دادند. اما جنگ که آتش آن از سال ۱۹۹۱ شعله‌ور شد، زندگی را بر مردم این جمهوری مستقل دشوار ساخت و بسیاری از آثار معماری و شهرسازی آن ویران گردید.

فصل دوم تحت عنوان «فرهنگ شهری» به تحولاتی که پس از حاکمیت عثمانی در الگوی شهری و شهرسازی بوسنی و هرزگوین ایجاد شد اختصاص یافته است. مؤلف در مورد عناصر مشترک سکونتگاه شهر اسلامی می‌گوید: چند عنصر مشترک در هر شهر اسلامی هست:

○ انتخاب فضای زندگی با توجه به عوامل امنیت و آسایش و فضای مناسب برای به‌جای آوردن فرایض دینی اسلامی.

○ عنصر مهم تأمین وسایل دستیابی به شهر که مستلزم راههای خوب به‌منظور ایجاد ارتباط شهر با اماکن مهم دیگر بود و نیز امنیت در داخل شهر که خود مستلزم ایجاد استحکامات شهری بود.

○ تسهیلات عمومی مانند: مساجد، مدرسه‌ها، بیمارستانها، حمامهای عمومی که بانیان ساخت آنها یا متمولین مسلمان محلی بودند، یا از طریق وقف این امکان فراهم می‌شد.

○ مکان داد و ستد (بازار و ...) بخش حیاتی شهر اسلامی است، که معمولاً در تقاطع جاده‌های اصلی، یا نزدیک استحکامات نظامی و یا در طول رودخانه مکانیابی می‌شد.

○ مناطق مسکونی در پیرامون بازار مکانیابی می‌شدند که به شبکهٔ خیابانهای باریک به مراکز دیگر متصل می‌گردیدند. همچنین ایجاد امکانات دستیابی مناسب به مسجد، حمام عمومی، مدرسه و سایر مراکز بااهمیت مذهبی.

این ویژگی شهر اسلامی از کشور مراکش در غرب تا اندونزی در شرق، از عربستان در جنوب و بوسنی در شمال است، و به‌عنوان یک قاعدهٔ کلی دولت عثمانی هر جا شهری بنا می‌کرد آن‌را به‌کار می‌برد و در شهرهایی‌که در قرون میانه از استحکامات شهری برخوردار بودند در خارج از برج و باروی شهر محلاتی با این عناصر ایجاد می‌شد (ص ۱۳).

مؤلف سپس به دو عنصر اساسی شهر اسلامی یعنی بازار و محله می‌پردازد و می‌گوید: «بازار کانون حیاتی شهر اسلامی است، و معمولاً در تقاطع جاده‌ها، نقاط بااهمیت جادهٔ اصلی، نزدیک استحکامات شهری، و در امتداد رودخانه‌ها ایجاد شده است». به‌نظر می‌رسد که نظر نویسنده در مورد مکانیابی بازار در شهر اسلامی از کلیت برخوردار نیست، چراکه بازار بخشی از استخوانبندی شهر را تشکیل می‌دهد و خود یک فضای قائم به ذات است. صورت‌بندی و تجهیز فضایی بازارهای مهم مانند استانبول، اصفهان، تبریز و ... نشان از اهمیت آن در حیات شهر دارد. متأسفانه نقشه‌ها و تصاویری که در کتاب از بازارهای شهرهای بوسنی و هرزگوین چاپ شده است گویای اهمیت بازار در ساختار شهرها نیست و بیشتر به بازارچه‌های محله‌ای شبیه است.

محله‌ها را واحد همسایگی سنتی می‌داند که در تمام بخشهای دولت عثمانی شکل گرفته بودند. محله‌ها مناطق مسکونیی با مسجد، فروشگاه، مدرسه و سایر تجهیزات لازم جهت زندگی روزمره بودند که هریک مدیریت خاص خود را داشتند. در سال ۱۸۴۵ تعداد محله‌های سارایوو ۱۰۴ بود و در فوچا (Foca) که از مهمترین شهرهای دورهٔ عثمانی بود، ۱۷ محله با میانگین جمعیت ۲۷۳۰ نفر در سال ۱۵۸۵ و ۲۹۶۸ نفر در سال ۱۸۷۹ شکل گرفته بود.

فصل سوم به معماری می‌پردازد: «نیروی عظیم تمرکز و وحدت، خصیصهٔ هنر اسلامی است، به‌ویژه در حیطهٔ معماری، که اغلب پیشرفته‌ترین گونهٔ هنر در تمام کشورهای اسلامی است معماری بوسنی و هرزگوین در طول حکومت عثمانی تماماً بر خصیصهٔ هنر اسلامی عثمانی استوار است».

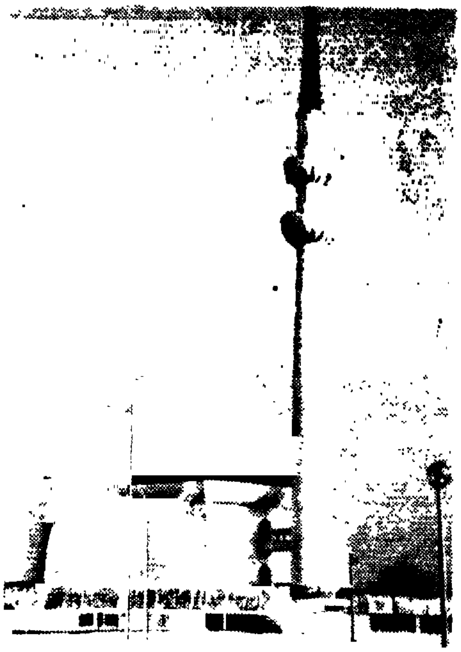
قوانین دیوانی، و از آن بیشتر نهاد وقف حامی فعالیتهای معماری بود. در دوران حکومت عثمانی به‌ندرت می‌توان جنبه‌ای از زندگی را یافت که تحت تأثیر وقف نباشد. مؤسسات مربوط به امور خیریه، امور تجاری و نهادهای عمومی بیشماری درو

زهای امپراطوری با نظام وقف اداره می‌شد. انواع مختلف اخت و ساز از جاده، پل و تأسیسات آبرسانی شهری گرفته تا اهای مذهبی، با درآمدهای اوقاف ساخته می‌شد. کار یکی از وازده دیوان عمومی استخدام باغبان و بنّا جهت اماکن عمومی و قاصد دولتی بود. این نیروی فنی دستورالعمل و طرح بنا را از عماران اصلی امپراطوری دریافت می‌کرد، که مشهورترین آنها در یانهٔ قرن شانزدهم در اوج حکومت عثمانی، معمارسنان ۱۵۳۸تا۱۵۸۸) بود. در ارتش عثمانی ساخه مکانیک وجود است، که کار ساختمان برج و باروی شهرها، پلها و سایر سهیلات نظامی را به‌عهده داشت. این نیروی عظیم متمرکز که در نهادهای وقف، دیوان و ارتش وجود داشت، بدون شک در معماری و شهرسازی امپراطوری پهناور مدیترانه‌ای عثمانی (۲/۵ میلیون کیلومتر مربع که بزرگترین واحد سیاسی از زمان امپراطوری روم بود) مؤثر بود.

از آغاز قرن پانزدهم رفته‌رفته بناهای نمونهٔ اسلامی مانند: مسجد، مدرسه، حمام عمومی و کاروانسرا در شبه جزیرهٔ بالکان ساخته شد. سبک معماری استانبول در تقسیمات داخلی و تزئینات معماری به‌کار برده شد. در حالی‌که تدریج این سبک گرایش به‌سمت فضاهای بزرگتر پیدا کرد. اما با وجود فرهنگ غنی روم شرقی، بخصوص در زمینهٔ معماری و شهرسازی، طبیعی است که روش ساخت، و بسیاری از عناصر معماری، و مصالح به‌کار گرفته شده براساس معیارهای معماری آن دوره باشد. البته مؤلف متذکر می‌شود که: «گروه اندکی از آثار معماری با خصیصهٔ ماندگار، با الگوها و معیارهای رایج در استانبول و مراکز بسیار دیگر بنا شده است. در مقابل گروه بسیاری شامل مساجد محلات، فروشگاههای بازار، خانه‌های خصوصی براساس ویژگی معماری اسلامی با توجه به عوامل فرهنگی و مشخصهٔ محیطی، مهر و نشان معماری منطقه را بر خود دارند» (ص ۱۸۱).

در فصول چهارم تا هفتم سخن از خانه و منشأ و تحول آن، اثاث و لوازم خانه، مواد و مصالح خانه‌سازی و هنرهای تزئینی مانند خوشنویسی و سنگ‌تراشی و منبت‌کاری و بالاخره ویژگیهای معماری اسلامی در بوسنی و هرزگوین است.

در فصل هشتم تحت عنوان «حفاظت از معماری اسلامی در بوسنی و هرزگوین» مؤلف ابتدا به شرح مختصری از تحولات شهرسازی و معماری پس از حکومت عثمانی، در زمان حاکمیت اطریش-مجارستان پرداخته و سپس به تحولاتی که پس از جنگ جهانی دوم در این کشور اتفاق افتاده است می‌پردازد. اگرچه نویسنده این موضوعها را به‌اجمال برگزار می‌کند، اما می‌توان دریافت که نحوهٔ نگرش به میراث معماری و شهرسازی در بوسنی و هرزگوین جدا از تحولات فکری در اروپای معاصر نبوده، و



مسجد زاگرب که در سال ۱۳۶۷ / ۱۹۵۵ با طرحی مدرن ساخته شده است طراحی مسجد می‌تواند برای معماران سایر مناطق اسلامی نیز الهام‌بخش باشد.

گرایشهای مختلف هنری در معماری و شهرسازی این سرزمین به‌وجود آمده است. در کتاب تصویر چند مسجد که تحت تأثیر معماری امروزی طراحی شده است به‌عنوان شواهد این گفته آمده است.

در پایان، مؤلف تحت عنوان پیشنهادهایی برای تجدید ساخت و حفاظت از میراث فرهنگی می‌گوید: «با توجه به تجربه‌ای که در کار حفاظت از میراث فرهنگی قبل از جنگ اخیر در بوسنی و هرزگوین به‌دست آورده‌ایم، و تجربهٔ جهانی که در تجدید ساخت میراث فرهنگی وجود دارد، ضروری است که تجدید ساخت و حفاظت از میراث فرهنگی را براساس مبانی زیر استوار کنیم:

۱) میراث فرهنگی بوسنی و هرزگوین، میراث یکپارچهٔ چند فرهنگ است، که در طی پنج قرن با زندگی مشترک ما آفریده شده است.

۲) سازماندهی کار حفاظت از میراث فرهنگی باید براساس فعالیت اداره‌های کوچک محلی باشد که به شبکهٔ ادارهٔ اطلاعات مرکزی مربط است.

۳) همهٔ فعالیتها باید جزء لاینفک یک برنامهٔ عمومی برای تجدید بنای ساختار اقتصادی و زندگی اجتماعی بوسنی و هرزگوین باشد.

۴) باید کلیهٔ فعالیتها به‌دست کارشناسانی صورت گیرد که با برنامه‌های علمی - کاری ترتیب شده باشند (ص ۲۰۶).

کتابی ارجمند
در زمینهٔ معماری اسلامی

Isamic Architecture Form, Function and Meaning, Hillenbradn, Robert, Edinburgh University Press, 1994.

عمر پژوهش در زمینهٔ معماری اسلامی چندان طولانی نیست و در هشتاد سالی که از آغاز آن می‌گذرد عدهٔ پژوهشگرانی که به طور جدی به کار در این باره پرداخته‌اند بسیار محدود بوده است. بعضی از این عدّه نیز در بررسی فرهنگ و هنر اسلامی معیارهای غربی خود را ملاك قضاوت قرار داده‌اند.

پژوهشگری که با اتکای صرف به معیارهای غربی مسجدی را بررسی می‌کند چون هر بنا را مختص استفاده‌ای خاص می‌داند و از مسئلهٔ استفاده از بنایی واحد برای برآوردن نیازهای گوناگون در فرهنگ اسلامی مطلع نیست، استفاده از مسجد را محدود به نماز خواندن و عبادت می‌انگارد و از بررسی جنبه‌های دیگر استفاده از آن همچون محلی برای امدادرسانی به نیازمندان، محل درس و پژوهش، برپایی جلسه‌های مشورتی برای ادارهٔ امور و اجرای مراسم یادبود و ختم برای مردگان و بیتوتهٔ مسافران غافل می‌ماند. دسته‌ای از پژوهشگران نیز معماری اسلامی را صرفاً از نظر تأثیر آن در معماری اروپایی بررسی کرده‌اند و یا به دلیل تمایل به بیگانه و عجیب دانستن هر آنچه نام اسلامی بر خود دارد بر جنبه‌های کم‌اهمیت و غیرعمومی این هنر تأکید کرده و از واقعیت به دور افتاده‌اند. پژوهشگران مسلمان نیز به دلیل تعصب در برجسته‌تر جلوه‌دادن آثار کشور خود از قضاوت بی‌طرفانه فاصله گرفته و از ارزش کار خود کاسته‌اند.

با توجه به چنین مسائلی، اثر نویسنده‌ای با سابقهٔ بیست سالهٔ تدریس معماری اسلامی در دانشگاه ادین‌بورگ، که حدود سی سال را در سفر به کشورهای اسلامی و بررسی آثار به جا مانده در این سرزمینها سری کرده است، ارزشی خاص می‌یابد. این کتاب جامع به عنوان مرجعی برای استفادهٔ دانشجویان رشتهٔ معماری و در عین حال غیرمعماران نگاشته شده و در ۶۴۵ صفحهٔ آن ۱۶۰۰ تصویر شامل ۲۴ عکس رنگی، ۳۰۰ عکس سیاه و سفید و ۱۲۴۶ طرح و نقشهٔ معماری چاپ شده است. سابقهٔ طولانی تدریس با استفاده از بررسی مقایسه‌ای نقشه‌ها و طرح بناها و علاوه بر این مشاهدهٔ بناها و بررسی حضوری آنها در محیط و ایجاد ارتباط بصری با آنها، این تمایل را در نویسنده به وجود آورده که به شیوه‌ای مبتکرانه کتاب را به اثری بصری تبدیل کند و با ارائهٔ طرحهای سه‌بعدی و نقشهٔ بناها یکی از مناسبترین شیوه‌های تجسم و درك ویژگیهای معماری را به کار بندد. با این شیوه خواننده‌ای که طرح و نقشهٔ بناها را مقایسه می‌کند علاوه بر آشنایی با ویژگیهای مشترك بناهای اسلامی به تأثیر سنتهای بومی در این نوع معماری و جزئیاتی که بناهای اسلامی یکسان را در سرزمینهای گوناگون متمایز می‌کند پی می‌برد. این شیوهٔ بررسی با در نظر گرفتن موضوعهای متعدد و فضای محدود کتاب روش مؤثری از کار در آمده است.

بخش‌بندی کتاب، موضوعی و بر اساس انواع بناهاست نه مبتنی بر ملاحظات تاریخی و جغرافیایی. کتاب که با بیان موجز رئوس مطالب در مقدمه آغاز شده با بخشهای مسجد، مناره، مدرسه، مقبره، کاروانسرا و کاخ ادامه یافته و در هر بخش آن تغییرات شیوهٔ ساخت این بنای خاص در فاصلهٔ سالهای ۷۰۰ تا ۱۷۰۰ میلادی در سراسر سرزمینهای پهناور اسلامی از اسپانیا تا افریقا بررسی شده است.

نویسنده که به وجود گرایشهای متفاوت و گاه متضاد در بررسی معماری اسلامی اذعان دارد نیازی به بیان خلاصه‌ای از این نظرهای گوناگون ندیده و فقط در مقدمه گفته است که نظر وی صرفاً یکی از چندین نظر موجود است. مؤلف به خلاف بسیاری از پژوهشگران غربی اصول متمایز کنندهٔ معماری اسلامی را در شیوهٔ فضاسازی در بنا می‌داند و معتقد نیست که آنچه معماری اسلامی را از سایر شاخه‌های این هنر مجزا می‌سازد صرفاً شیوهٔ تزیین بناهاست.

در این کتاب، بناها از دو جنبهٔ تجزیه و تحلیل اصول معماری و استفاده یا استفاده‌های چندگانهٔ آن در جامعهٔ اسلامی زمان خود بررسی شده است و در بخش مربوط به هر بنا، جلوه‌هایی از هنر معماری در آنها، تاریخچهٔ معماری اسلامی تا حدی که به آن بنا مربوط است، وضعیت جوامعی که ساخت این بنا در آنها متداول شده و در عین حال ویژگیهای مذهبی بنا بیان شده است. نویسنده با انتخاب کمترین انواع بناها و گزینش تصویرها و نقشه‌ها و طرحهای معماری متعدد برای هر يك از انواع، در حدّ مناسب نیز فضا برای بحث دربارهٔ آنها در نظر گرفته است.

شهرناز اعتمادی

هزارهٔ سرودن «شاهنامه»

Firdowsi's Shahname: 1000 Years After, Iraj Bashiri, The Supreme Soviet of Tajikistan et al, Dushanbe, 1994, XII+ 322pp.

***شاهنامهٔ فردوسی پس از هزار سال*، نوشته، ترجمه و ویرایش ایرج بشیری، جمهوری تاجیکستان، فرهنگستان علوم تاجیکستان و چند سازمان بین المللی، دوشنبه، ۱۹۹۴، دوازده + ۳۲۲ صفحه.**

یونسکو سال ۱۹۹۰ را هزارهٔ سرودن *شاهنامه* اعلام کرد. پس از اعلام یونسکو، تاجیکها، که تاریخ اتمام اولیهٔ *شاهنامه* را ۳۸۴ هـ ق / ۹۹۴م و هزارهٔ آن را ۱۹۹۴م می‌دانند، تصمیم گرفتند که ۱۹۹۰ را آغاز و ۱۹۹۴ را پایان جشنهای بزرگداشت *شاهنامه* به شمار آورند.

ابتکار یونسکو محققان را به پژوهش بیشتر دربارهٔ *شاهنامه* تشویق کرد؛ در حدود صد کتاب و مقاله برای بهتر شناساندن آن انتشار یافت و نشستهای متعددی در تهران و کابل و همچنین شهرهای اروپا و امریکا برگزار شد. در تاجیکستان، انتشار مجدد *شاهنامه* در ۹ جلد به خط سیریلیک از جمله فعالیتهای تاجیکان برای بزرگداشت حکیم طوس و اثر عظیم وی بود.

چنانکه در مقدمهٔ کتاب حاضر آمده است، تاجیکان *شاهنامه* را مایهٔ افتخار و تحکیم پیوند همهٔ ملتهای فارسی زبان می‌دانند و عشق به میراث مشترک فرهنگی را مانع بیگانگی آنها از یکدیگر. آنان با *شاهنامه* و فردوسی بسیار احساس نزدیکی می‌کنند. کشف یک نقش رستم در تاجیکستان، این معنی که وقایع *شاهنامه* در بلخ و بخارا و سمرقند و چاچ و ... هم روی می‌دهد، اعتقاد تاجیکها (از جمله صدرالدین عینی) به اینکه زبان *شاهنامه* بسیار نزدیک به زبان تاجیکی است و عوامل بسیار دیگر در این احساس سهم دارند.

به مناسبت تقارن هزارهٔ سرودن *شاهنامه* با سومین سالگرد استقلال جمهوری تاجیکستان و گردهم آمدن تاجیکها از سراسر دنیا، کنگره‌ای بین‌المللی با نام «*شاهنامه* و زمان ما» از پنجم تا هفتم سپتامبر در شهر دوشنبه برگزار شد. کمیتهٔ برگزاری *شاهنامه* شناسان را از سراسر جهان به شرکت در آن فراخواند؛ درنتیجه بیش از صد مقاله به کنگره رسید. دکتر ایرج بشیری، استاد دانشگاه مینه‌سوتا (Minnesota)، تعدادی از مقالات ارائه شده را که حاکی از آشنایی نزدیک تاجیکها با *شاهنامه* است به انگلیسی برگردانده است. کتاب حاضر، که شامل دو بخش است، دربردارندهٔ همین ترجمه‌هاست. بخش اول به شرح احوال فردوسی و خلاصه‌ای از *چهرداد*[نَسک]، بخشی از *اوستای* ساسانی، اختصاص دارد. مؤلف این بخش، دکتر ایرج بشیری، خلاصه‌ای از این منبع کهن را همراه با ابیات فراوانی از *شاهنامه* به دو زبان فارسی و انگلیسی آورده و دربررسی خود از *شاهنامهٔ* چاپ مسکو و ترجمهٔ ۹ جلدی وارنر (Warner) که از ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۵ در لندن به چاپ رسید استفاده کرده است. وی این ترجمه را بسیار دقیق و کامل می‌داند و معتقد است که چنانکه باید مورد توجه قرار نگرفته است.

بخش دوم کتاب شامل ۱۶ مقاله است که جنبه‌های گوناگون اسطوره‌ای، تاریخی، حماسی و فلسفی *شاهنامه* را دربرمی‌گیرد. عنوان برخی از مقالات این بخش چنین است: «فردوسی و تجدید حیات تاجیک»، «[نقش] فردوسی و *شاهنامهٔ* او در هنر نمایشی تاجیک»، «زمزم‌خوانی در *شاهنامه*، منبع بی‌نظیر تاریخ و نظریهٔ موسیقی» و «ابوالقاسم فردوسی در پژوهشهای صدرالدین عینی».

انتشار کتاب با کمک جمهوری تاجیکستان، فرهنگستان علوم تاجیکستان، بنیاد بین المللی باربد، هیئت بین المللی پژوهش و تبادلات، مرکز علمی بین المللی فرهنگ موسیقایی ملل شرقی، و کمک مالی شرکت «الیس / Alis» صورت گرفته است.

هایده عبدالحسین‌زاده

نظام فکری- سیاسی «تشیع» امروز

Shi'ite Islam (*Polity, Ideology and Creed*), Yann Richard, Translated by Antonia Nevill, Blackwell. Oxford UK & Cambridge USA, 1995. xii+217.

تشیع (سیاست، مکتب، *اصول دین*)، یان ریشار، ترجمه از فرانسه به انگلیسی آنتونیا نویل، انتشارات بلک‌ول، آکسفوردِ بریتانیا و کمبریج آمریکا، ۱۹۵۵، سیزده+۲۱۷.

یان‌ریشار، پژوهشگر نامی و معاصرِ فرانسوی در این کتاب با اتکا به معرفتِ فرهنگی و مسلکی و با نگرش جامعی که به عواملِ اجتماعی و تاریخی و مذهبی دارد، نظام فکری و سیاسی و بینش کنونی تشیع را توصیف می‌کند، و با اشرافی که به منابعِ مختلف اسلامی به زبانهای فارسی و عربی و فرانسه و آلمانی و انگلیسی

دارد و ایجازی که در بیانِ مطالب به کار می برد، روایتی خواندنی از تشیع به دست می دهد و جزئیاتِ نظریهٔ انقلاب اسلامی را تجزیه و تحلیل می کند.

کتابِ تشیع مشتمل است بر دو مقدمه و هفت فصل و یك خاتمه. فصلِ اول «کلامی چند دربارهٔ تشیع» نام دارد و «احصائیه‌ای چند دربارهٔ تشیع» عنوانِ فرعی این فصل است. در این فصل یان‌ریشار سیاهه‌ای از کشورهای شیعه‌نشین به دست می‌دهد و آمار و درصدِ جمعیتِ مسلمانانِ شیعه در کشورهای مختلف را با دقت ذکر می کند و سپس به آموزه‌های شیعه می پردازد که در اصل مبتنی بر کُتب اربعهٔ شیعه است و در لابه‌لای مطالب مذکور تطبیق گونه‌ای بین آموزه‌های سنی و شیعه انجام می دهد و سنتهای شیعی را به اجمال شرح می‌دهد.

مؤلف در طرحِ بعضی از موضوعاتِ کتاب با توسل به خاطراتِ خود اینِ تصور را در خواننده ایجاد می کند که آگاهی و دانش وی صرفاً در پژوهشهایش خلاصه نمی‌شود بلکه از مشاهدات و تجارب او در ایران نیز مایه می گیرد.

عنوانِ فصل دوم «خاندانِ نبوت (اهل بیت)» است و مشتمل بر ۹ عنوانِ فرعی. پاره‌ای از عنوانهای فرعی فصلِ دوم را می آوریم: «حضرت علی [ع] بین جلال و زوال»، «واقعهٔ کربلا»؛ «از قتلِ عام تا اسطوره»؛ «زهد و شهادتِ امامان»؛ «از حسین امام غایب»؛ «غیبت امام»؛ «تشیع و خاندان نبوت (اهل بیت

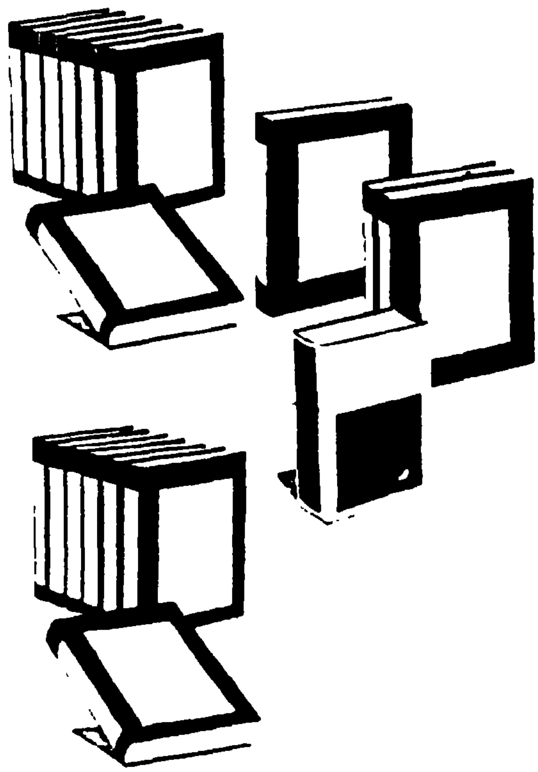
مؤلف در فصلِ سوم دربارهٔ تصوف و عرفان و فلسفه و ت بحث می کند و آرای خود را دربارهٔ سهروردی و ملاصدرا و ـ ملاهادی سبزواری... و همچنین متفکران و فلاسفهٔ معاصر ا می‌دهد. می توان گفت که این فصل خود یکی از جذابترین فص کتاب است و با کتاب‌شناسی توصیفی‌ای که ارائه شده گرایشهای مذهبی و عرفانی و فکری و فلسفیِ معاصر رو می شویم.

«تقدیر مرتبط با ایران» عنوانِ فصل چهارم است و «شیع خارج از ایران»، عنوانِ فصلِ پنجم. در این فصل نویسند موقعیت و وضعیتِ شیعیان در کشورهای عراق، لبنان، افغانست هندوستان و... می‌پردازد و دربارهٔ فعالیتهای گروههای مسل شیعی چون امل و حزب‌الله و شورای اتفاق اسلامیِ افغانسـ و... توضیحاتی می‌دهد.

فصل ششم به «زنان» و فصل هفتم به «اندیشهٔ انقلاب اسلا اختصاص یافته است.

هاشم بناء

کتابهای تازه



امید طبیب‌زاده

کلیات

● کتابشناسی و فهرست

۱) دانش پژوه، محمدتقی (و) ایرج افشار. *فهرستوارهٔ کتابخانهٔ مینوی (خطی، عکسی، میکروفیلم، یادداشتها)*. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۳۶ ص. ۲۸۰۰ ریال.

شامل فهرست نسخه‌های خطی، میکروفیلمها و عکسهای موجود در کتابخانهٔ مرحوم مجتبی مینوی است. نسخه‌های محفوظ در این کتابخانه بالغ بر ۱۶۰ مجلد است که در این فهرست به ایجاز معرفی شده است.

۲) *فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران*. دورهٔ ۱۱، شمارهٔ ۴۱ (بهار ۱۳۷۱). تهران. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. بیست + ۴۲۶ ص. فهرست راهنما. ۳۰۰۰ ریال.

شامل مشخصات ۴۲۲۳ عنوان مقاله است که در ۱۲۲ نشریه در بهار ۱۳۷۱ منتشر شده است. از این مجموعه اخیراً دوره‌های زیر نیز منتشر شده است: دورهٔ ۱۲، شمارهٔ ۶۲، اسفند ۷۲؛ دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۶۳، فروردین ۷۳.

۳) *فهرست موضوعی مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی*. تهران. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. چهارده + ۴۶۰ ص. فهرستهای راهنما. ۴۰۰۰ ریال.

شامل مجموع موضوعات مستخرج از جزواتِ حاویِ صورت جلسات مجلس شورای اسلامی، از یکشنبه ۸ خرداد ۱۳۶۲ تا یکشنبه ۶ خرداد ۱۳۶۳، است.

● خبررسانی و اطلاعات

۴) *روزنامه‌نگاری حرفه‌ای* (مجموعهٔ مقالات). به اهتمام سیدفرید قاسمی. تهران. مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها. ۱۳۷۴. ۲۲۶ ص. ۳۴۰۰ ریال.

شامل ۲۰ مقالهٔ گوناگون در زمینهٔ روزنامه‌نگاری است. این مقالات قبلا در برخی از شماره‌های *فصلنامهٔ رسانه* (از بهار ۱۳۶۹ تا زمستان ۱۳۷۳) منتشر شده است. عنوان تعدادی از این مقالات را می‌آوریم: «روزنامه‌نگار کیست؟»، «روزنامه‌نگاری تخصصی و تخصص روزنامه‌نگاری»، «عوامل مؤثر بر گزینش اخبار خارجی»، «تیتر، هدایتگر خواننده به سوی خبر»، «مصاحبهٔ مطبوعاتی»، «ویژگیهای ویراستاران خوب»، «رنگ و گرافیک در مطبوعات»، «هفت قانون مطبوعاتی».

۵) سباعی، محمد مکی. *مروری بر کتابخانه‌های مساجد*. ترجمهٔ محمد عباسپور (و) محمدجواد مهدوی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۷۲ ص. فهرست راهنما. ۳۲۰۰ ریال.

مؤلف که استادیار گروه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه ملک سعود در ریاض است، کوشیده است سازمان‌بندی و طرز کار و نیز نوع خدمات و شکل ظاهری کتابخانه‌های مساجد را در مراحل آغازین کار این کتابخانه‌ها نشان بدهد و خواننده را با ارزش و عنوانهای موجود در این کتابخانه‌ها آشنا سازد. معرفی نحوهٔ اداره و چگونگی تأمین هزینه‌های مالی کتابخانه‌ها، شیوه‌های امانت دادن کتب و دیگر مقررات مربوط به حفظ آنها از نخستین جوامع اسلامی تا دوره‌های متأخر از جملهٔ دیگر مباحث این کتاب است.

۶) شکرخواه، یونس. *خبر*. تهران. مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها. ۱۳۷۴. ۱۲+۱۳۰ ص. ۲۷۰۰ ریال.

نخستین مجلد از مجموعه‌ای است که مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها قصد دارد به تدریج و ذیل عنوان کلی *متون آموزش روزنامه‌نگاری* منتشر سازد. کتاب حاضر شامل مباحث زیر است: سبکهای خبرنویسی؛ ویرایش؛ خبر غیرقابل چاپ؛ مدلهای حرکت یا جریان خبر؛ جامعه‌شناسی تولید خبر؛ خبر به روایت مکتب گلاسکو؛ و اصول بین‌المللی اخلاق حرفه‌ای در روزنامه‌نگاری.

۷) العش، یوسف. *کتابخانه‌های عمومی و نیمه‌عمومی عربی در قرون وسطی (بین‌النهرین، سوریه و مصر)*. ترجمهٔ اسدالله علوی. مشهد. آستان

قدس رضوی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۴]. ۴۴۸ ص. فهرست راهنما. ۳۸۰۰ ریال.

مؤلف که سالها سرپرست مؤسسهٔ فرانسوی تحقیقات عربی در دمشق بوده در این کتاب به بررسی کتابخانه‌ها در جهان اسلام و تاریخچهٔ کتاب و کتابداری در تمدن اسلامی پرداخته است. گفتنی است که پس از مرگ وی، همکارانش تحقیقات او را ادامه دادند و کتاب حاضر حاصل کار آنان است. بررسی وضع کتابخانه‌های عمومی در سه منطقهٔ بین‌النهرین و سوریه و مصر، معرفی مقررات وقف کتاب و ویژگیهای مجموعه کتابهای مناسب برای وقف، بررسی ویژگیهای کتابخانه‌های عمومی از نظر طبقه‌بندی علوم و امکانات و تجهیزات و نیز اعتبارات و مقام کارکنان آنها از جمله مباحث کتاب حاضر است. این کتاب همچنین شامل توضیحاتی خواندنی است دربارهٔ کاتبان و مترجمان و دبیران و مصححانِ هر دوره.

● **مجموعه‌ها**

۸) *آیت حُسن؛ جشن‌نامهٔ بزرگداشت استاد حسن‌زادهٔ آملی*. به اهتمام مهدی گلشنی. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۴. ۳۶۷ ص. ۵۰۰۰ ریال.

دانشگاه تهران در پایان اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ به پاس خدمات آیت‌الله حسن‌زادهٔ آملی (متولد ۱۳۰۷ س) مجلس بزرگداشتی برپا کرد. کتاب حاضر شامل مجموعهٔ مقالاتی است که به مناسبت این بزرگداشت گردآوری و چاپ شده است.

۹) [مطهری، مرتضی]. *مجموعهٔ آثار استاد شهید مطهری*. ج ۴: *بخش اصول عقاید: توحید، نبوت، اصل عدل در اسلام، امامت و رهبری، معاد*. تهران. انتشارات صدرا. ۱۳۷۴. ۱۰۰۱ ص. فهرست راهنما. ۱۳۰۰۰ ریال.

با انتشار مجلد حاضر، بخش اصول عقاید این مجموعه که پیش از این مجلدات یك تا سه، و پنج تا هفت آن منتشر شده است، به پایان رسید. کتاب حاضر مشتمل بر آثاری است که تاکنون منتشر نشده است و به همین دلیل نیز تهیه و تنظیم آن برای چاپ بیشتر از سایر مجلدات این مجموعه طول کشید. این کتاب مشتمل است بر کتابهای توحید، نبوت، و معاد، به علاوهٔ بخش «امامت» از کتاب *امامت*، و مقالهٔ «اصل عدل در اسلام».

۱۰) شایگان، داریوش (و) رامین جهانبگلو. *زیر آسمانهای جهان* (گفتگوی داریوش شایگان با رامین جهانبگلو). ترجمهٔ نازی عظیما. تهران. نشر و پژوهش فرزان‌روز. ۱۳۷۴. پانزده + ۲۶۰ ص. ۶۰۰۰ ریال.

این کتاب که نسخهٔ اصلی (فرانسوی) آن در سال ۱۹۹۲ در پاریس منتشر شد، به بحث دربارهٔ موضوعاتی چون تنوع فرهنگها و تقابل سنت و تجدد (مدرنیته) اختصاص دارد. عنوان برخی از فصلهای کتاب را می‌آوریم: «مشخصات بارز فلسفهٔ هندو»، «هندوئیسم و تصوف»، «دربارهٔ تأویل»، «انسان مدرن و دعوت به استعلا»، «روشنفکر پیرامونی کیست؟». کتاب حاضر سومین کتاب از مجموعهٔ گفتگوهای جهانبگلو با اندیشمندان جهان است.

دین، عرفان و فلسفه

● **اسلام**

۱۱) ترابی، احمد. *امام باقر علیه‌السلام؛ جلوهٔ امامت در افق دانش*. مشهد. بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۳۲۰ ص. ۳۸۰۰ ریال.

از همین مؤلف و ناشر کتاب دیگری نیز با مشخصات زیر منتشر شده است: *امام سجاد(ع)، جمال نیایشگران*. مشهد، ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۳۲۵ ص.

۱۲) بستانی، محمود. *پژوهشی در جلوه‌های هنری داستانهای قرآن*. ترجمهٔ محمدحسین جعفرزاده. ج ۲. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۴]. ۵۸۳ ص. ۳۶۰۰ ریال.

۱۳) پورجوادی، نصرالله. *عین‌القضاة و استادان او*. تهران. اساطیر. ۱۳۷۴. ۱۹۵ ص. فهرست راهنما. ۴۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر مشتمل است بر پنج مقاله که در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۶ نوشته شده و در مجلهٔ *نشردانش* و *معارف* چاپ شده است. در مقالهٔ نخست عقاید خاص قاضی که به محاکمهٔ وی منجر شد شرح و بحث شده است. مؤلف در این مقاله کوشیده است تا با توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی زمان عین‌القضاة، جریان محکومیت و شهادت او را در همدان در سال ۵۲۵ هـ.ق. بررسی کند. در مقالهٔ دوم آرای عین‌القضاة دربارهٔ مذاهب مختلف فلسفی و دینی و کلامی شرح شده است. مقالهٔ سوم دربارهٔ محمد معشوق طوسی و دیدگاههای عین‌القضاة دربارهٔ اوست. مقالهٔ چهارم دربارهٔ افکار و احوال یکی از مشایخ عین‌القضاة به نام برکهٔ همدانی است، و مقالهٔ پنجم دربارهٔ نظری است که عین‌القضاة نسبت به امام محمد غزالی و آرای وی در آثار خود ذکر کرده است. مؤلف در این بخش از عین‌القضاة به عنوان یکی از تربیت‌شدگان مکتب غزالی یاد کرده است.

۱۴) زکریایی، محمدعلی. *فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی* (دفتر چهارم از اندیشهٔ موضوعی دکتر علی شریعتی). با مقدمهٔ حسین کچوئیان. تهران. انتشارات الهام. ۱۳۷۴. ج ۲. ۹۲۰ ص. فهرست راهنما. قیمت دوره ۱۶۰۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است نظرات دکتر علی شریعتی را در زمینهٔ فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی، از آثار گوناگون او گردآوری کند و به صورت فرهنگی الفبایی عرضه کند.

۱۵) صالح بن جناح. *کتاب‌الأدب وَالمُروءة*. تصحیح و ترجمهٔ سید محمد دامادی. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. هشت + ۴۰۱ ص. فهرست راهنما.

۱۶) حسنی، سیدحسن. *بررسی و داوری در مسائل اختلافی میان دو فیلسوف اسلامی؛ خواجه نصیر طوسی و امام فخررازی*. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۳۰۴ ص. ۴۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی اختلاف نظرات خواجه نصیر طوسی و فخررازی در زمینه‌های گوناگونی چون منطق و طبیعیات و الهیات و مسائل کلامی اختصاص دارد.

۱۷) حکیمی، محمدرضا. *قیام جاودانه (سخنی چند پیرامون عاشورا و آفاق آن)*. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۳۱ ص. ۲۵۵۰ ریال.

۱۸) [رکنی یزدی، محمدمهدی]. *برگزیدهٔ کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار* میبدی. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۴. ۲۹۸ ص. واژه‌نامه. ۳۲۰۰ ریال.

متن کامل کتاب *کشف‌الاسرار* به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت در ده مجلد و در فاصلهٔ سالهای ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۹ (تهران، مطبعهٔ مجلس) منتشر شد. کتاب حاضر شامل ۷۰ قطعهٔ برگزیده از بخش عرفانی و ذوقی این کتاب، شرحی دربارهٔ شخصیت علمی و دینی ابوالفضل رشیدالدین میبدی، و نیز بررسی خصایص دستوری و سبك نثر اوست. این کتاب همچنین شامل شرح و معنی حدود ۲۰۰۰ واژه و اصطلاح کتاب *کشف‌الاسرار* است.

۱۹) محقق داماد، سیدمصطفی. *قواعد فقه؛ بخش مدنی (۲)*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۴. ۲۹۶ ص. ۳۲۰۰ ریال.

عنوان فصلهایی از کتاب را می‌آوریم: «سیر تاریخی نگارش قواعد فقهی»، «قاعدهٔ شروط»، «قاعدهٔ نفی عسر و حرج»، «قاعدهٔ تسلیط»، «قاعدهٔ لزوم»، «قاعدهٔ تعذر وفا به مدلول عقد»، «قاعدهٔ الزّعیم غارم»، «قاعدهٔ رضاع»، «قاعدهٔ مایضمن»، «قاعدهٔ تحذیر»، «قاعدهٔ اعراض»، «قاعدهٔ اسقاط»، «قاعدهٔ احسان»، «قاعدهٔ التلف فی زمن الخیار ممّن لاخیارله».

۲۰) *مجموعهٔ مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و تمدن اسلامی*. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۴۴۰ ص. مصور.

کتاب حاضر شامل ۳۳ مقاله‌ای است که هیئت علمی دبیرخانهٔ نخستین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و تمدن اسلامی (بهمن ماه ۱۳۷۲ در تهران) برای

ارائه در اجلاس عمومی یا چاپ، تصویب کرده است. مقالات این مجموعه به زبانهای فارسی، عربی و انگلیسی است. عنوان برخی مقالات و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «نقش عرفان در تمدن اسلامی»/ جوادی آملی؛ «خانقاه‌سازی در قرن هفتم تا دهم هجری و نقش آن در کاهش تحرك اجتماعی مسلمانان»/ رسول جعفریان؛ «علل شکوفایی تمدن اسلامی در قرون اولیه»/ عباس زریاب‌خوئی؛ «قواعد تمدن سازی و آیندهٔ تمدن اسلامی»/ محمود سریع‌القلم؛ «عوامل مؤثر در سراشیبی فرهنگ و تمدن اسلامی»/ نورالله کسایی؛ «کثرت گرایی در تفکر مذهبی قرن ۳ و ۴ هجری»/ محمد مجتهد شبستری؛ «تأثیر قرآن در جنبش فکری و نهضت علمی تمدن و تکامل بشر»/ محمد واعظ‌زادهٔ خراسانی؛ «علل اجتماعی رشد و انحطاط تمدن و فرهنگ اسلامی در قرون وسطی»/ پرویز اذکائی؛ «علل برآمدن تمدن غرب و افول تمدن اسلامی»/ عمادالدین باقی؛ «فرهنگ چیست؟»/ عباسعلی براتی؛ «تجدید حیات سیاسی اسلام»/ علی بیات.

۲۱) **موحد، صمد. *سرچشمه‌های حکمت اشراق: نگاهی به منابع فکری شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی*. تهران. فراروان. ۱۳۷۴. ۳۲۳ ص. فهرست راهنما. شومیز ۴۰۰۰/ گالینگور ۵۲۰۰ ریال.**

مؤلف کوشیده است ضمن بحث درباره بینش یونانی، حکمت اشراق و نیز حکمت خسروانی، نشان دهد که چه قسمت از افکار سهروردی متأثر از آرای حکیمانی است که خود شیخ از آنان نام برده، و چه قسمت از آرای او تحت تأثیر عقاید افلاطون و آیین زرتشت است.

● فلسفهٔ غرب

۲۲) **الهی، محمودرضا. *فلسفهٔ هنر*. تهران. صریر قلم. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۱۷ ص. ۴۰۰۰ ریال.**

مؤلف در این کتاب کوشیده است به زبانی ساده و روشن مسائل گوناگون مربوط به فلسفهٔ هنر را مطرح سازد و خوانندگان را با دیدگاه فلاسفهٔ بزرگ جهان در این زمینه آشنا سازد. گفتنی است که این کتاب حدود ۲۰ سال پیش منتشر شد و چاپ حاضر با اضافات و تجدید ویرایش انتشار یافته است.

۲۳) **قانع بصیری، محسن. *جهان انسانی، انسان جهانی*. تهران. نشر و توسعهٔ صنایع شیمیایی رزین و چسب شمال. ۱۳۷۴. ۶۹۵ ص.**

مؤلف در این کتاب به مسائل نظری نظریهٔ شناخت، مباحث مربوط به جهانی شدن، و نیز تحلیلهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی منبعث از کاربرد عقل و معرفت پرداخته است.

۲۴) **کوهن، کارل. *دموکراسی*. ترجمهٔ فریبرز مجیدی. تهران. خوارزمی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۴۳۲ ص. فهرست راهنما. شمیز ۸۲۰۰/ زرکوب ۱۰۸۰۰ ریال.**

مؤلف که از فلاسفهٔ صاحب نام معاصر است در این کتاب به ارائهٔ نظریه‌ای عمومی دربارهٔ دموکراسی پرداخته است. او از دموکراسی به عنوان والاترین آرمان سیاسی در سراسر جهان یاد کرده و به دفاع از آن پرداخته است. ماهیت دموکراسی و پیشفرضها و ابزارهای آن، شرایط لازم برای دستیابی و حفظ دموکراسی و چشم‌اندازهای دموکراسی، از جمله مباحث کتاب حاضر است. متن اصلی (انگلیسی) این اثر نخستین بار در سال ۱۹۷۳ در نیویورك (انتشارات The University of Georgia) به چاپ رسید.

۲۵) **یاسپرس، کارل. *مسیح*. ترجمهٔ احمد سمیعی. تهران. خوارزمی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲+۸۲ ص. ۲۴۰۰ ریال.**

کتابی است از روانشناس و فیلسوف صاحب نام آلمانی (۱۸۸۳ تا ۱۹۶۹). گفتنی است که کتاب حاضر از روی متن فرانسه ترجمه شده و سپس دکتر محمدحسن لطفی آن را با متن اصلی (آلمانی) مقابله کرده است.

۲۶) **کاسیرر، ارنست. *رساله‌ای دربارهٔ انسان: درآمدی بر فلسفهٔ فرهنگ*. ترجمهٔ بزرگ نادرزاد. ویراستهٔ مراد فرهادپور. تهران. چ ۲. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۹۴ ص.**

سیاست

۲۷) **اپشتین، ادوارد جی. *نیرنگ*. ترجمهٔ فریدون دولتشاهی. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۴. ۳۳۴ ص. ۳۰۰۰ ریال.**

مؤلف در این کتاب کوشیده است تا با نشان دادن مبارزات دستگاههای جاسوسی آمریکا و شوروی، چگونگی شکل‌گیری بسیاری از بحرانهای سیاسی را در نیم قرن گذشته نمایش دهد.

۲۸) **_اطلاعاتی دربارهٔ ترکمنستان_. ترجمهٔ فرشاد صمصامی. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی (از سری انتشارات اطلاعاتی دربارهٔ کشورها، ش ۱). ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۵ ص. جدول. ۱۰۰۰ ریال.**

جزوه‌ای است شامل اطلاعات بسیاری دربارهٔ مسائل اقتصادی ترکمنستان که در قالب جداول آماری عرضه شده است. از این مجموعه جزوهٔ مربوط به ازبکستان نیز منتشر شده است.

۲۹) **_افغانستان: جنگ و سیاست_. به کوشش محمدحسین پاپلی یزدی. تهران.ناشر: کوششگر ـ با همکاری انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۵۶ ص. جدول. نقشه. ۳۰۰۰ ریال.**

شامل ۱۰ مقالهٔ تحقیقی از محققان اروپایی و نیز از کوشش‌گر کتاب است. مقالات این مجموعه عمدتاً در فاصلهٔ سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ در اروپا منتشر شده است. عنوان برخی از این مقالات را می‌آوریم: «افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی: تقابل و تغییر مجاهدین و حفظ فرهنگ افغان»/ الیویه روا؛ «افغانستان: الگوهای مردم‌شناختی و آرام‌سازی»/ الیویه روا؛ «سپه نظامیان در افغانستان»/ ریل دورونسورو (و) شانتال لوباتو؛ «پناهندگان افغانی در پاکستان، ملتی در تبعید»/ پیرسان لیور (و) میشلین‌سان؛ «ایران سیاسی حضور پناهندگان افغانی در خراسان»/ محمدحسین پاپلی یزدی؛ «کاربرد سیستم اداری در سرزمینهای مرتفع شمالی افغانستان»/ ر. ب. سنیگ اوبروی.

۳۰) **تقوی، اکبر. *جمهوریهای آسیای میانه*. با همکاری مهدی افضلی. تهران. سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی ـ دفتر سیاسی. ۱۳۷۳. [توزیع ۷۴]. ۱۸۴ ص. جدول. نقشه. ۲۳۰۰ ریال.**

در کتاب حاضر مسائل گوناگون جمهوریهای اسیای میانه (ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان) بررسی شده است و دربارهٔ هر یك از این جمهوریها اطلاعات بسیاری درباب تاریخ و جغرافیا، زبان و جمعیت و مذهب، رسانه‌های گروهی و منابع و اوضاع اقتصادی، و تاریخ سیاسی منطقه قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی عرضه شده است.

۳۱) **لاریجانی، محمدجواد. *کاوشهای نظری در سیاست خارجی*. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۴. ۳۰۸ ص. نمودار. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.**

اقتصاد، مدیریت

۳۲) **برکشلی، فریدون. *نظم نوین اقتصاد جهانی و کشورهای جنوب*. تهران. قومس. ۱۳۷۴. ۱۸۸ ص. جدول. ۶۰۰۰ ریال.**

۳۳) **رزاقی، ابراهیم. *الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی*. تهران. چاپخش. ۱۳۷۴. ۲۹۵ ص. ۵۵۰۰ ریال.**

۳۴) **روستو، والت ویتمن. *نظریه‌پردازان رشد اقتصادی*. مرتضی قره‌باغیان. تهران. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۷۴. ۶۹۲ ص. واژه‌نامه. جدول. ۱۰۰۰۰ ریال.**

مؤلف ابتدا به بررسی آرای برجسته‌ترین اقتصاددانان کلاسیك، یعنی هیوم، اسمیت، مالتوس، ریکاردو، میل و مارکس پرداخته و سپس تحول تدریجی علم اقتصاد را در فاصلهٔ سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۳۹ بررسی کرده است و از اقتصاددانانی چون کینز، بیکردایك، سومپیتر، کوزنتس و آلفرد مارشال سخن به میان آورده است. به اعتقاد مؤلف در طول سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۳۹ م، تحلیلهای کوتاه مدت خرد اقتصادی، به دلیل بروز مشکلات بسیار، به تدریج جایگزین تحلیلهای بلندمدت کلان شد. مؤلف در فصل سوم کتاب تحول افکار اقتصادی را در سالهای بعد از ۱۹۴۵ در چارچوب معادلهٔ اصلی رشد جمعیت و

نیروی کار و سرمایه‌گذاری و تکنولوژی دنبال کرده است و به معرفی آرای افرادی چون هارود، دمار، کوزنتس، کالدور، جوان رابینسون، دوزنبری، هانسن، هیکس، میجل و دیگران پرداخته است. مؤلف در این فصل نشان داده است که در سالهای پرمخاطرهٔ بعد از جنگ دوم، بار دیگر مسائل کلان اقتصادی جایگزین مشکلات خرد اقتصادی شد. در فصل پایانی کتاب مسائل و دورنمای آتی تحول و تکامل اندیشه‌های اقتصادی مطرح شده است و از مدلهای رشد سخن به میان آمده است.

۳۵) سنجو، شیزو (و) زنتا وناکامورا. *مهندسی اقتصادی برای مدیران؛ یك نگرش متعارف نسبت به تصمیمهای تجاری*. ترجمهٔ طاهرهٔ زیان احمدی. تهران. سازمان بهره‌وری ملی ایران. ۱۳۷۴. ك + ۱۶۰ ص. نمودار. ۳۵۰۰ ریال.

۳۶) سیف، احمد. *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*. تهران. نشر چشمه. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۳۶۲ ص. فهرست راهنما. ۶۵۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا به معرفی اجمالی اقتصاد ایران در فاصلهٔ سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ م. پرداخته است و نشان داده است که برخلاف باور عمومی، اقتصاد و جامعهٔ ایران برابر سیاستهای جاه‌طلبانه و بلندپروازیهای نادرشاه صدمات جبران ناپذیر بسیار دیده است. مؤلف سپس به بررسی کشاورزی ایران و وضعیت دهقانان در قرن ۱۹ پرداخته است. بررسی تولید و تجارت ابریشم که روزگاری از عمده‌ترین اجناس صادراتی و مهمترین منابع درآمد ارزی ایران بود، و نیز علل انهدام این صنعت در سال ۱۸۶۴ از جمله مباحث این کتاب است. بررسی صنعت قالی بافی و تجارت آن در ایران قرن ۱۹، بررسی تولید تریاك و نیز مطالعه دربارهٔ پیامدهای بیماری طاعون و بروز قحطی در ایران در قرن ۱۹ و تأثیر آن بر اقتصاد و جمعیت ایران از جمله دیگر موضوعات این کتاب است. به اعتقاد مؤلف این کتاب، تولید فرآورده‌های نقدینه آفرین قبل از آنکه بیانگر تحولاتی در ساختار کشاورزی ایران بوده باشد، نتیجهٔ تغییراتی بوده است که در کل اقتصاد و در راستای برآوردن نیازهای سرمایه‌سالاری بریتانیا و روسیهٔ تزاری صورت می‌گرفته است. مؤلف در پایان نتیجه گرفته است که ایران هر روز بیشتر از پیش به نظام سرمایه‌سالاری جهانی وابسته می‌شود و به صورت دنبالچهٔ آن در می‌آید. اما با این همه توسعه‌ای ناقص الخلقه دارد و از سوی دیگر رگه‌هایی از مناسبات و نظام ارزشگذاری عهد عتیق را با خود یدك می‌کشد.

۳۷) گروگر، آن. *اصلاح سیاستهای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه (گفتارهای یاد بود کوزنتس در مرکز رشد اقتصادی دانشگاه ییل)*. ترجمهٔ نادر حبیبی (و) محمد طبیبیان (و) غلامعلی فرجادی. تهران. مؤسسهٔ عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه. ۱۳۷۴. ۱۹۰ ص. جدول. ۴۰۰۰ ریال.

مؤلف فرایند سیاستگذاری در زمینهٔ اصلاحات را بررسی کرده و به نقش انگیزه‌های سیاسی گروههای مختلف در برنامه‌های اقتصادی کشورهای در حال توسعه پرداخته است. او با اشاره به تجربیات کشورهای مختلف نشان داده است که ملاحظات سیاسی تأثیر شگرفی بر میزان موفقیت برنامه‌های اصلاحات اقتصادی دارد. از این کتاب می‌توان به عنوان راهنمای سودمندی در مورد ترتیب و توالی برنامه‌های اصلاحات اقتصادی رشد و توسعه استفاده کرد.

۳۸) گوهریان، محمدابراهیم. *مدیریت صادرات غیرنفتی*. ج ۱. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۴. ۳۲۵ ص. ۷۵۰۰ ریال.

۳۹) متوسلی، محمود. *توسعهٔ اقتصادی ژاپن با تأکید بر آموزش نیروی انسانی*. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۴. ۳۱۱ ص. جدول. نقشه. نمودار. ۷۰۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب از ژاپن به عنوان نمونهٔ موفقی از کشورهایی یاد کرده است که علی‌رغم برخورداری از حداقل منابع اولیهٔ مادی، توانسته است با تأکید بر آموزش و پرورش نیروی انسانی و نیز در سایهٔ تدبیر و درایت رهبرانی سختکوش، بر مشکلات فائق آید و خود را از زیر سلطهٔ ابرقدرتهای بزرگ خارج سازد. عنوان فصلهای کتاب را می‌آوریم: «آشنایی با کشور ژاپن»، «نقش ارزشها و نهادها بر رفتار و توسعهٔ اقتصادی»، «نگرشی بر تحول نظام آموزشی و نقش آن در فرایند توسعهٔ صنعتی ژاپن»، «فرایند توسعهٔ صنعتی»، «موقعیت ژاپن در موازنهٔ بین‌المللی قدرتها».

جامعه‌شناسی

۴۰) باتومور، تی. بی. *برگزیدگان و جامعه*. ترجمهٔ هاشمی گیلانی. مشهد. نشر مرندیز. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۴]. ۱۶۰ ص. ۲۳۵۰ ریال.

۴۱) باستید، روژه. *هنر و جامعه*. ترجمهٔ غفار حسینی. تهران. توس. ۱۳۷۴. ۳۳۹ ص. مصور. جدول. ۶۰۰۰ ریال.

روژه باستید (۱۸۹۸ تا ۱۹۷۴)، مردمشناس و جامعه‌شناس صاحب نام فرانسوی این کتاب را در سالهای ۱۹۳۰ تا اوایل دههٔ ۴۰، در پی اقامتی طولانی در برزیل نگاشت. از باستید پیش از این اثر دیگری نیز با عنوان *دانش اساطیر* به فارسی ترجمه شده است (ترجمهٔ جلال ستاری، توس، ۱۳۷۰). کتاب حاضر دارای دو مقدمه از ژان دووینو، و م. ای. کی‌رُز است که خواننده را با زمینه‌های تاریخی و اجتماعی خلق این اثر آشنا می‌سازد. نسخهٔ اصلی (فرانسوی) این کتاب را انتشارات Payot در سال ۱۹۷۷ در پاریس منتشر ساخته است.

۴۲) پورکاظم، حاج کاظم. *مدخلی بر شناخت قبایل عرب خوزستان*. ج ۱. تبریز. آمه. ۱۳۷۴. ۲۴۸ ص. مصور.

عنوان فصلهایی از کتاب را می‌آوریم: «زبان و اصل و نسب عرب»، «عرب بائده»، «عرب قحطانی»، «عرب عدنانی (مستعربه)»، «اختلاط عدنانیها و قحطانیها»، «قبایل عرب خوزستان»، «ترتیب اصل و نسب قبایل عرب»، «انواع خانواده و مقام و اهمیت خانواده در عشایر عرب»، «اهمیت اصل و نسب در انتخاب همسر»، «اصل و نسب و محل سکونت اولیهٔ قبایل مشهور عرب ساکن در خوزستان»، «بعضی از سادات عرب خوزستان»، «اهل الکوت»، «بنی تمیم»، «بنی خالد»، «بنی کعب میان آب».

۴۳) مهدی، علی‌اکبر (و) عبدالعلی لهسائی‌زاده. *جامعه‌شناسی در ایران*. ترجمهٔ نوشین احمدی خراسانی با گفتاری از امیرحسین آریان‌پور. تهران. نشر توسعه. ۱۳۷۴. ۱۴۴ ص. ۳۲۰۰ ریال.

مؤلفان کتاب حاضر که سالها به کار تدریس جامعه‌شناسی در امریکا و ایران اشتغال داشته‌اند، در این اثر به بحث دربارهٔ وضعیت علوم اجتماعی در ایران پرداخته‌اند و عواملی را که در نیمهٔ دوم قرن حاضر در پیدایش و توسعهٔ جامعه‌شناسی در نظام دانشگاهی ایران مؤثر بوده است، معرفی کرده‌اند. متن اصلی (انگلیسی) این اثر نخستین بار در سال ۱۹۹۲ در امریکا منتشر شده است.

روان‌شناسی

۴۴) بیلز، فردریك. *شفا را از درون خود بجویید*. ترجمهٔ ناپلئون بیلو. تهران. نشر فاخته. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۹۱ ص. ۳۳۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف کتاب، بیماری ظهور نوعی نابسامانی فکری یا احساسی درونی است. از این‌رو هرگونه اقدام ترمیمی که تنها در جهت جسم باشد، علت اساسی را بدون تغییر باقی گذاشته است. به اعتقاد مؤلف، شفای فکری-روحی روش قاطعی است که با به حرکت در آوردن قانون فکری، در نهایت منجر به سلامتی جسم و جان و رفع بیماری می‌شود. او در این کتاب کوشیده است شیوه‌های نیل به شفای فکری- روحی را معرفی کند.

۴۵) خدیوی زند، محمدمهدی. *دانش و هنر روانشناسی بالینی*. تهران. نشر میثاق. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲ ج. ۲۶۰ ص. فهرست راهنما. ۶۱۵۰ ریال.

۴۶) مارنات، گری گراث. *راهنمای سنجش روانی؛ برای روان‌شناسان بالینی، مشاوران و روانپزشکان*. ترجمهٔ حسن پاشا شریفی، با همکاری محمدرضا نیکخو. ج ۲. تهران. رشد. ۱۳۷۴. ۵۰۰ ص. فهرست راهنما. ۱۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر ترجمهٔ فصلهای ۸ تا ۱۲ کتاب *Hand book of Psychological Assessment* (۱۹۹۰) است، و به بحث دربارهٔ اصول نظری و شیوه‌های کاربردی آزمونهای بالینی معروف اختصاص دارد.

۴۷) وچلر، آر. هارلان. *احساس گناه*. ترجمهٔ توراندخت تمدن (مالکی). تهران. علمی. بی‌تا [توزیع ۷۴]. ۳۰۰ ص. ۶۲۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است نشان دهد که احساس گناه چگونه حالتی است و چرا به آدمی دست می‌دهد، و راههای تأثیر گذاشتن آن بر انسان و نیز راههای رها شدن آدمی از آن کدام است.

آموزش و پرورش

۴۸) *آب*. زیر نظر ناصر یوسفی. ج ۱. تهران. مؤسسهٔ نشر و پژوهش شیرازه. ۱۳۷۴. ز + ۳۰۹ ص. مصور. ۹۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر راهنمای آموزشی و کاربردی است برای مربیان آموزش پیش از دبستان، و شامل بخشهای علمی و آموزشی و هنری است که مسائل متفاوتی را دربارهٔ آب به کودکان آموزش می‌دهد.

۴۹) کومبز، فیلیپ اچ. *بحران جهانی آموزش و پرورش: چشم‌انداز ان از دههٔ هشتاد*. ترجمهٔ فریدهٔ آل آقا. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. بیست و چهار + ۵۰۴ ص. جدول. نمودار. ۷۰۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است گرایشها و تحولهای مهم در تعلیم و تربیت را معرفی کند و از مشکلات و بحرانهایی سخن بگوید که نظامهای آموزشی سرتاسر دنیا تا سال ۲۰۰۰ م احتمالا با آنها روبرو خواهند شد. مؤلف در این کتاب برنامه‌ریزان آموزشی را با واقعیتهای کمی و کیفی آشنا می‌کند و آنها را در تدوین سیاستهای آموزشی قابل اجرا راهنمایی می‌کند. نسخهٔ اصلی (انگلیسی) این کتاب در سال ۱۹۸۵ در انگلستان (انتشارات دانشگاه اکسفورد) چاپ شده است.

۵۰) مایر، فردریك. *تاریخ اندیشه‌های تربیتی*. ترجمهٔ علی‌اصغر فیاض. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۴. ۳۴۰ ص. ۳۵۰۰ ریال.

این اثر از روی چاپ سوم متن اصلی (۱۹۷۳) به فارسی ترجمه شده است. چاپ نخست این کتاب پیش از این با عنوان *تاریخ فلسفهٔ تربیتی* به همت همین مترجم (بنگاه ترجمه و نشر کتاب) به فارسی ترجمه شده است.

۵۱) وابرزما، ویلیام (و) استفن جی جورز. *اندازه‌گیری و آزمون در تعلیم و تربیت*. ترجمهٔ غلامرضا خوی‌نژاد. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۵۲۶ ص. فهرست راهنما. ۷۹۵۰ ریال.

حقوق و قوانین

۵۲) سپهری، محمد. *زندان از دیدگاه اسلام: بررسی مشروعیت، موارد و احکام زندان*. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۱۸ ص. ۲۱۰۰ ریال.

۵۳) صفائی، سیدحسین (و) اسدالله امامی. *حقوق خانواده*. ج ۲: *قرابت و نسب و آثار آن*. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۴. ۲۲۰ ص. ۳۴۰۰ ریال.

۵۴) عظیمی، محمد. *حقوق مدنی یك در اشخاص*. تهران. [کسری]. ۱۳۷۴. ۲۰۰ ص.

۵۵) عوده، عبدالقادر. *حقوق جنائی اسلام براساس مذاهب پنجگانه*. با تعلیقات مرحوم سیداسماعیل صدر. ترجمهٔ اکبر غفوری. ج ۱. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۴۶۰ ص. ۵۰۰۰ ریال.

مؤلف که از حقوقدانان مصری است، در دو بخش *حقوق جزای عمومی* (ج ۱) و *حقوق جزای اختصاصی* (ج ۲)، دیدگاههای مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت را دربارهٔ حقوق جنائی اسلام معرفی کرده است. کتاب حاضر ترجمهٔ بخشی از جلد نخست آن کتاب است به اضافهٔ نظرات فقهی شیعهٔ امامیه که به صورت پانوشت به کتاب افزوده شده است. این توضیحات از مرحوم سیداسماعیل صدر است که در آن نکات مورد اختلاف و اتفاق مذاهب پنجگانهٔ اسلامی در موضوعات مورد بحث شرح شده است.

زبان، زبان‌شناسی، ترجمه و نگارش

۵۶) احمدی گیوی، حسن. *آیین پژوهش و مرجع‌شناسی*. تهران. هما. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. هفت + ۲۰۶ ص. ۵۵۰۰ ریال.

شامل موضوعات گوناگونی در زمینهٔ نگارس و پزوهش و مرجع‌سناسی است. شیوه‌های پزوهس: اشنایی با مراجع تحقیق: انواع مراجع: کتابخانه و شیوه‌های طبقه‌بندی کتاب: آیین چکیده‌نگاری و بریده‌نگاری: شیوهٔ نگارش پایان‌نامه و روش تنظیم مطالب آن: شیوهٔ مقاله‌نویسی: مراحل نگارش مقاله و گزارس و کتاب و پژوهشنامه و رساله: پانویس و روش و موارد استفاده از آن: و نسانه‌گذاری از جمله مباحث این کتاب است.

۵۷) باقری، مهری. *تاریخ زبان فارسی*. تهران. نشر قطره. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۰۸ ص. ۴۵۰۰ ریال.

تحول زبان و علل تحول و دگرگونیهای زبان، انواع زبانها و خانواده‌های زبانی، ادوار تاریخی تحول زبانهای ایرانی، بررسی اجمالی دگرگونیهای آوایی زبان فارسی از دورهٔ باستان تا دورهٔ جدید، و بررسی اجمالی دگرگونیهای تاریخی دستگاه صرفی و نحوی زبان فارسی از جملهٔ مباحث کتاب حاضر است.

۵۸) پورنامداریان، تقی. *درس فارسی برای فارسی آموزان خارجی: دورهٔ مقدماتی*. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. بیست + ۴۷۵ ص. واژه‌نامه.

بخش نخست کتاب به آموزش الفبا و صامتها و مصوتهای فارسی اختصاص دارد. مؤلف در این بخش کوشیده است چگونگی پیوند حروف و ساختن کلمات را به زبان آموزان آموزش دهد. در بخش دوم بیشتر به دستور فارسی تکیه شده است؛ در این بخش لغتهای هر درس آمده و معادلهای انگلیسی آنها نیز ذکر شده است. بخش سوم به نکات دستوری پیچیده‌تر اختصاص دارد و بخش چهارم شامل داستانهای کوتاهی به زبان انگلیسی است که دانشجویان باید به تدریج ترجمه کنند. گفتنی است که زبان فارسیِ تدریس شده در این کتاب، زبان نوشتاری معاصر است.

۵۹) صفارمقدم، احمد. *وندهای رایج در زبان انگلیسی*. ویراستهٔ احمد سمیعی. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۵۲+۳۷۱ ص. ۹۰۰۰ ریال.

مؤلفِ کتاب حاضر از سه واژه‌نامهٔ بزرگِ *وبستر*، *رندوم هاوس* و فرهنگ دو جلدی *آکسفورد* به عنوان منابع اصلی تحقیق خود سود جسته است و کلیهٔ عناصری را که دست‌کم در یکی از این سه فرهنگ به عنوان پیشوند یا پسوند ذکر شده، گردآوری کرده و برای هر یك اطلاعات بسیاری ذکر کرده است. به عنوان مثال برخی از اطلاعاتی را که در مورد هر مدخل ذکر شده می‌آوریم: نام زبان اصلی و منشاءِ هر وند؛ شکل املائی و معنای وند در زبان منشاء؛ نام زبانهایی که شکل اولیهٔ وند به آنها راه یافته و از آنجا به انگلیسی جدید رسیده است؛ توضیحات مربوط به کاربرد یا کاربردهای هر وند در زبان انگلیسی امروز؛ یك یا چند واژهٔ نمونه حاوی وند مورد بحث و ترجمهٔ فارسی و تلفظ و نقش دستوری آن. گفتنی است که مؤلف در این کتاب تنها به وندهای زبان انگلیسی امروز توجه داشته و از ذکر وندهای منسوخ و مهجور یا گویشی

خودداری کرده است.

۶۰) ماهیار، عباس. *صرف و نحو عربی*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. هشت + ۱۹۵ ص. ۲۰۰۰ ریال.

کتابی آموزشی است در صرف و نحو عربی، سامل تمرینهای فراوان از آیات فرانی و احادیثِ نبوی و کلام امیرالمؤمنین(ع) و نیز اشعار شاعران صاحب نام عرب.

واژه‌نامه و فرهنگ

۶۱) جلینی، رحمان (و) رحیم جلینی. *فرهنگ واژگان فلسفه*. مشهد. جاودان خرد. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۹۷ ص. ۲۷۵۰ ریال.

۶۲) قریب، بدرالزمان. *فرهنگ سغدی (سغدی- فارسی- انگلیسی)*. تهران. انتشارات فرهنگان. ۱۳۷۴. سی و دو + ۵۱۷+۵۷ ص + XLII. ۶۵۰۰۰ ریال.

زبان سغدی از شاخهٔ زبانهای ایرانی میانهٔ شرقی است که از قرن اول تا سیزدهم میلادی در گسترهٔ جغرافیایی عظیمی، از دریای سیاه تا چین، مردمانی ایرانی تبار بدان تکلم می کردند. فرهنگ حاضر با مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ پیشینهٔ تاریخی این زبان و مآخذ آن آغاز شده است و پس از آن شرح مفصلی دربارهٔ روش استفاده از این فرهنگ آمده است. این فرهنگ شامل دو واژه‌یاب (یکی انگلیسی و یکی فارسی) است که از آنها می توان به عنوان ابزار مفیدی برای بررسی ریشه‌شناختی و اشتقاق کلمات سغدی استفاده کرد. از هر یك از کلمات این واژه‌یابها می توان به گروهی از واژه‌های سغدی دست یافت که هر یك با واژه‌های دیگری در محدودهٔ الفبایی پیرامون خود پیوستگی دارد. در بخش اصلی فرهنگ برای هر مدخل علاوه بر شمارهٔ مسلسل آن، اطلاعات زیر ذکر شده است: نماد خطی، آوانوشت، گونه‌های املایی، نکات ریشه‌شناختی، نکات دستوری، ارجاعات، معنای فارسی، معنای انگلیسی و مأخذ. کتاب حاضر یکی از مآخذ ارزشمند در زمینهٔ زبان سغدی است که بی شك در پیشبرد مطالعات سغدی شناسی در ایران و جهان تأثیر بسیار خواهد داشت. انتشار این کتاب را به مؤلف دانشمند و ناشر فرهنگ دوست آن تبریك می گوییم.

۶۳) فهیمی، سیدمهدی. *فرهنگ جبهه*. ج ۵: *مشاهدات*. تهران. دفتر پژوهش و گسترش فرهنگ جبهه- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی- معاونت امور فرهنگی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۶۰ ص. مصور. ۳۶۰۰ ریال.

۶۴) مکنزی، د. ن. *فرهنگ کوچك زبان پهلوی*. ترجمهٔ مهشید میرفخرایی. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۴۲۸ ص.

شامل حدود ۴۰۰۰ واژهٔ زبان فارسی میانه (پهلوی) است. مؤلف کوشیده است واژه‌های مشکوك را کنار بگذارد و در مورد شیوهٔ آوانویسی نیز به صورت ملفوظ واژه‌ها در سدهٔ سوم میلادی (یعنی دورهٔ شکوفایی شاهنشاهی ساسانی) توجه کند.

علوم

۶۵) بلوچ، حمید. *اطلس تشریحی: بدن انسان، حیوان، گیاه (با تصاویر سه بعدی)*. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۴. ۱۳۶ ص. مصور. ۱۴۰۰ ریال.

شامل تصاویری سه بعدی از اندام انسان و حیوانات و گیاهان گوناگون است که باید به کمك عینك خاصی مشاهده شود. مؤلف برای هر یك از تصاویر آموزشی کتاب توضیحات بسیاری آورده است.

۶۶) بورنیه، الکساندر. *بال ریشك‌داران (تریپس‌ها): زیست‌شناسی و اهمیت آنها در کشاورزی*. ترجمهٔ منصورهٔ حسن‌زادهٔ سلماسی. تبریز. دانشگاه تبریز. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۸۲ ص. مصور. فهرست راهنما.

۶۷) شهریاری، پرویز. *ریاضیات محاسبه‌ای*. ج ۱. تهران. فردوس (و) مجیدی. ۱۳۷۴. ۳۸۰ ص. ۹۵۰۰ ریال.

۶۸) کالدیکوت، هلن. *اگر این سیاره را دوست دارید: طرحی برای مداوای زمین*. ترجمهٔ منصورهٔ عاصمی. بی‌جا. انتشارات پاژ. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۳۶ ص. ۳۰۰۰ ریال.

مؤلف که یك خانم پزشك استرالیایی و از طرفداران جنبش حفظ محیط زیست است، امریکا و زندگی امریکایی را مقصر اصلی اضمحلال و نابودی کره زمین می‌داند. او در این کتاب دربارهٔ مسائلی چون کاهش لایهٔ اوزون و تأثیر گلخانه‌ای، افول کیفی اتمسفر، و نقش امریکا در تخریب محیط زیست سخن گفته است.

۶۹) وثوقی عابدینی، منصور. *کانی‌شناسی نوری و جداول خواص میکروسکوپی کانیها* ـ با همکاری محمدحسن صرافی. تهران. جهاد دانشگاهی- واحد شهید بهشتی. ۱۳۷۴. ۱۹۰ ص. مصور. واژه‌نامه. نمودار. ۴۰۰۰ ریال.

۷۰) نتر، جان (و) ویلیام واسرمن (و) ویتمور. *آمار کاربردی*. ترجمهٔ علی عمیدی. ویراستهٔ محمدرضا مشکانی. ج ۱. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. نه + ۶۷۵ ص. نمودار. جدول. ۱۵۰۰۰ ریال.

پزشکی

۷۱) بامسلاك، نائومی (و) دیا. ل. میشلز. *خود درمانی عفونتهای قارچی زنان*. ترجمهٔ بهزاد رحمتی. تهران. ققنوس. ۱۳۷۴. ۲۲۳ ص. ۴۲۰۰ ریال.

۷۲) برگ، کریس ای. *راهگشای بهداشتی و پرورش مبتلایان به بیماری قند: راهی مطمئن به سوی یك زندگی فعال*. ترجمهٔ منوچهر احمد پناه. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۸۰ ص. مصور. ۳۸۰۰ ریال.

مؤلف که خود از جوانی مبتلا به بیماری قند بوده و دارای درجهٔ دکتری در رشتهٔ تربیت بدنی است، در این کتاب راههای مقابله با بیماری قند را از طریق رژم غذایی و فعالیتهای جسمانی شرح داده است.

۷۳) زنگ کینگ نان. *نرمش درمانی: خود درمانی به روش چینی*. ترجمهٔ سیدمرتضی میرهاشمی. تهران. ققنوس. ۱۳۷۴. ۱۳۷ ص. مصور. ۳۵۰۰ ریال.

۷۴) صائبی، اسماعیل. *بیماریهای عفونی در ایران (بیماریهای باکتریال)*. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ج ۳. ۱۰۰۴ ص. مصور. ۱۵۰۰۰ ریال.

۷۵) فرزان‌پی، رضا. *شناخت سرطان: پیشگیری و مقابله*. تهران. کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز). ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۴۱ ص. ۴۶۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است به زبانی ساده و غیرفنی، اطلاعاتی کلی دربارهٔ سرطان و عوامل احتمالی و علائم آن در اختیار بگذارد، و روشهای پیشگیری و مقابله با این بیماری را در دوره‌های مختلف آن شرح دهد. وی ضمن شرح علائم بروز این بیماری در انواع گوناگون آن، توصیه‌های عملی برای رودررویی با آن ذکر کرده است.

۷۶) مرادمند، سینا. *مروری بر بیماریهای مادرزادی قلب*. با همکاری فرهاد شیخ‌الاسلامی (و) کچاریان. تهران. انتشارات معاونت پژوهشی. ۱۳۷۴. ۲۶۹ ص. مصور. ۴۰۰۰ ریال.

۷۷) مومنتالر، مارك. *تشخیص افتراقی بیماریهای اعصاب*. ترجمهٔ مهران سلطانی (و) دیگران. تهران. مؤسسهٔ انتشارات جهاد دانشگاهی

ماجد. ۱۳۷۴. ۲۷۱ ص. مصور. ۴۲۰۰ ریال.

فن‌شناسی و صنعت و کشاورزی

۷۸) بهبهانی، حمید. *مهندسی ترافیک؛ تئوری و کاربرد*. با همکاری حسین قهرمانی (و) بهنام امینی (و) محمود احمدی‌نژاد. تهران. سازمان حمل و نقل ترافیک تهران. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۵۰۰ ص. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۹۵۰۰ ریال.

۷۹) پی‌زی، ای. *شیمی و تکنولوژی چسب چوب*. ترجمهٔ سید احمد میرشکرایی. ویراستهٔ سایهٔ وزیرنیا. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. پنج + ۳۵۰ ص. مصور. جدول. نمودار. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۶۵۰۰ ریال.

۸۰) کوچکی، عوض (و) محمدحسینی. *کارایی انرژی در اکوسیستمهای کشاورزی*. مشهد. دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۳۱۷ ص. جدول. نمودار. مصور. ۲۸۶۰ ریال.

۸۱) مرعشی، مرعش. *متالورژی کاربردی فولادها*. ج ۱. تهران. شرکت نورد و تولید قطعات فولادی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۴۴ ص. مصور. جدول. نمودار. ۳۹۰۰ ریال.

تربیت‌بدنی

۸۲) بریتوسی، باب (و) رالف هیپولیت. *تمرینهای قهرمانی والیبال*. ج ۱: *آموزش مهارت اختصاصی*. ترجمهٔ میترا پورسهراب. [رشت]. جهاد دانشگاهی دانشگاه گیلان. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۰۶ ص. مصور. ۱۴۰۰ ریال.

۸۳) [نیکولز، بورلی]. *اصول یادگیری حرکت در بسکتبال*. ترجمهٔ رضا مهندسی. تهران. مؤسسهٔ انتشارات جهاد دانشگاهی ماجد. ۱۳۷۴. ۱۱۵ ص. مصور. ۲۱۰۰ ریال.

هنر، معماری و موزه‌داری

۸۴) استولو، ناثان. *موازین حفاظت از آثار هنری در حمل و نقل و نمایش*. ترجمهٔ مهرداد وحدتی دانشمند. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۰۲ ص. مصور. ۱۵۰۰ ریال.

راهنمای عملی برای موزه‌داران و مدیران موزه‌ها و گالریهاست که با حمل و نقل و نمایش و جابجایی و بسته‌بندی اشیاء و آثار هنری سروکار دارند. در این کتاب راههای مختلف حفظ این آثار و ممانعت از تخریب آنها معرفی شده است.

۸۵) رهبانی، مسعود. *فرهنگ جهانی موسیقی فیلم*. کتاب اول: *سینمای ایران (۱۳۰۹ـ۱۳۷۳)*. تهران. انتشارات چنگ. ۱۳۷۴. ۱۶۶ ص. مصور. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

فهرست کاملی است از تمام آهنگسازانی که از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۷۳ برای فیلمهای ایرانی آهنگ ساخته‌اند. در این کتاب برای هر آهنگساز اطلاعاتی چون سال و محل تولد، تحصیلات و آثار وی ذکر شده است و تصویری نیز از اغلب آهنگسازان عرضه شده است.

۸۶) کیانی، محمدیوسف. *تاریخ هنر معماری ایران در دورهٔ اسلامی*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۴. ۲۶۶ ص. مصور. ۲۵۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا به بررسی ویژگیهای معماری ایران در دورهٔ اسلامی پرداخته است. او این دوره را از صدر اسلام تا عصر سلجوقیان، از سلجوقیان تا پایان عصر تیموریان، و از صفویان تا دوران معاصر بررسی کرده است و سپس به مطالعهٔ روند شکل‌گیری مجموعهٔ بناهای مذهبی و غیرمذهبی در ایران پرداخته است. در پایان هر بخش نیز نمونه‌هایی از هنر معماری هر دوره را به تفصیل معرفی کرده است.

۸۷) کینز، جین (و) پل‌راوسینگ اولسن. *موسیقی و ساز در سرزمینهای اسلامی*. ترجمهٔ بهروز وجدانی. تهران. سازمان میراث فرهنگی کشور. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۳۷ ص. مصور. ۸۰۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است سازهای مورد استفاده در جوامع اسلامی را از نظر نام و منشاء آنها بررسی کند و از تأثیرات متقابل موسیقی مناطق همجوار بر هم سخن بگوید. در این کتاب برخی از سازهای عربی و ایرانی و ترکی و هندی و افریقایی به اجمال معرفی شده است و مشخصات کلی آنها ذکر شده است.

۸۸) شونی، اِژ سبت. *آموزش موسیقی به کودکان به روش کودای*. ترجمهٔ نصرت‌الله مهرگان. تهران. نشر چشمه. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۱۶ ص. خط موسیقی. ۲۰۰۰ ریال.

روش کودای امروزه پایهٔ تمام اشکال آموزش موسیقی در مجارستان است. مؤلف بحث خود را با شرح نظرات زولتان کودای دربارهٔ آموزش موسیقی آغاز کرده و سپس به بحثی دربارهٔ ریشه‌های آموزش موسیقی مجار در دیگر سیستمهای تعلیم و تربیت موسیقی در اروپا پرداخته است. نقش آوازخوانی و ترانهٔ محلی، دسته‌بندی براساس گروههای سنی، آموزش عناصر اصلی موسیقی (فرم، هارمونی، اتصال، نت‌نویسی)، و بالأخره بحث دربارهٔ روش عملی کودای در نحوهٔ آموزش، از جملهٔ مباحث کتاب حاضر است.

ادبیات

● نظم و نثر قدیم فارسی

۸۹) [فردوسی]. *شاهنامهٔ فردوسی*. به کوشش مهدی قریب (و) محمدعلی بهبودی. ج ۳. تهران. توس. ۱۳۷۴. ۵۲۹ ص. واژه‌نامه. ۱۵۰۰۰ ریال.

این مجلد شاهنامه از «پادشاهی لهراسب تا پادشاهی یزدگرد بزه‌گر» را دربر دارد.

۹۰) [ناصرخسرو قبادیانی]. *دیوان اشعار حکیم ناصرخسرو قبادیانی*. به تصحیح کرامت تفنگدار. تهران. چکامه. ۱۳۷۴. ۸۱۶ ص. واژه‌نامه. ۱۴۵۰۰ ریال.

مآخذ مصحح در تصحیح دیوانِ حاضر سه نسخهٔ چاپ شدهٔ دیوان ناصرخسرو بوده است، دو نسخهٔ مصحَّح مرحوم سیدنصرالله تقوی، و نسخهٔ مصحح مینوی (انتشارات دانشگاه تهران). مصحح وزن و نام بحر و ارکان و افاعیل عروضی هر شعر را مشخص ساخته است.

● شعر معاصر فارسی

۹۱) احمدی، احمدرضا. *ویرانه‌های دل را به باد می‌سپارم*. تهران. نشر زلال. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۷۲ ص. ۲۰۰۰ ریال.

۹۲) امیری، وحید. *الفبای باران*. تهران. دفتر شعر جوان (دفتر مجامع و فعالیتهای فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی). ۱۳۷۴. ۱۰۰ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۹۳) بهبهانی، سیمین. *عاشق‌تر از همیشه بخوان*. تهران. مروارید. ۱۳۷۴. ۱۵۰ ص. ۳۸۰۰ ریال.

سیمین بهبهانی خود اشعار این مجموعه را از میان غزلهایی که در سالهای ۱۳۳۴ تا ۱۳۷۲ سروده، انتخاب کرده است.

۹۴) روستائی، علی. *گلاوش و کوچه‌های شعر*. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۴. ۲۰۰۰ ریال.

۹۵) ضیایی، ایرج. *سکوها خالی‌ست*. همدان. انتشارات اسکاف همدان. ۱۳۷۴. ۳۹ ص. ۲۵۰۰ ریال.

۹۶) کافی، حسین. *از این فلات پراندوه*. تهران. پروین. ۱۳۷۴. ۶۹ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۹۷) محمدی نیکو، محمدرضا. *سرزمین بی‌آسمان*. تهران. دفتر شعر جوان (دفتر مجامع و فعالیتهای فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی). ۱۳۷۴. ۱۰۰ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۹۸) معتمدی، غلامحسین. *فصل اول*. بی‌جا. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۴. ۷۴ ص. ۲۲۰۰ ریال.

● داستان، نمایشنامه و فیلمنامهٔ فارسی

۹۹) حدیدی، جواد. *نگاهی در آینه*. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۴. ۴۱۴ ص. ۸۳۰۰ ریال.

۱۰۰) سپوژمی، زریاب. *دشت قابیل: مجموعهٔ داستان*. مشهد. جهان اندیشهٔ کودکان. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۴]. ۱۱۱ ص. ۱۴۵۰ ریال.

مجموعهٔ چند داستان کوتاه است از نویسنده‌ای افغانی. چاپ نخست این مجموعه در سال ۱۳۶۷ در کابل منتشر شد.

۱۰۱) غفارزادگان، داوود. *ما سه نفر هستیم: مجموعهٔ داستان*. تهران. آرمین. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۳۲ ص. ۲۵۰۰ ریال.

۱۰۲) محفوظ باالله، فاطمه. *خانهٔ پدری، دماغ مادر*. تهران. تجربه. ۱۳۷۴. ۲۴۵ ص. ۴۵۰۰ ریال.

● دربارهٔ ادبیات فارسی

۱۰۳) اتابکی، پرویز. *برگزیده و شرح آثار سعدی*. تهران. نشر و پژوهش فرزان روز. ۱۳۷۴. چهارده + ۲۵۴ ص. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.

شامل برگزیده‌هایی است از *گلستان، بوستان*، و قصاید، ترجیعات و غزلیات سعدی. گردآورنده کوشیده است لغات و ترکیبات مشکل و عربی اشعار را شرح دهد و پیچیدگیهای آنها را باز نماید.

۱۰۴) اصیل، حجت‌الله. *برگزیده و شرح ملک‌الشعراء بهار*. تهران. نشر و پژوهش فرزان روز. ۱۳۷۴. بیست + ۲۲۰ ص. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.

برگزیده‌ای است از اشعار محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا). اشعار کتاب حاضر غالباً از قصاید وی برگزیده شده است و واژگان مشکل و ابیات پیچیدهٔ هر قصیده شرح شده است.

۱۰۵) خرمشاهی، بهاءالدین (و) مهرداد نیکنام [به کوشش]. *برگزیده و شرح حافظ*. تهران. نشر و پژوهش فرزان روز. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۵۲ ص. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.

شامل ۶۸ غزل از حافظ همراه با شرح لغات مشکل و تعابیر پیچیدهٔ آن است.

۱۰۶) اسحاق‌پور، یوسف. *بر مزار صادق هدایت*. ترجمهٔ باقر پرهام. تهران. باغ آیینه. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۱۶ ص.

مؤلف (متولد ۱۳۱۸) که سالهاست مقیم فرانسه است و از همکاران نزدیک لوسین گلدمن می‌باشد، در این کتاب کوشیده است به پیوند میان تفکر عرفانِ ایرانی و فضای وهم‌آلود داستان «بوف کور» اشاره کند. کتاب حاضر ظاهراً نخستین اثر از این نویسندهٔ پرکار ایرانی است که به فارسی ترجمه شده است.

۱۰۷) حمیدیان، سعید. *آرمانشهر زیبایی: گفتارهایی در شیوهٔ بیان نظامی*. تهران. نشر قطره. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. نه + ۲۰۲ ص. ۳۸۰۰ ریال.

عنوان فصلهایی از کتاب را می‌آوریم: «تنوع‌طلبی بی‌نظیر نظامی، برخی جلوه‌ها و پیامدها»، «شیوهٔ زنده‌نمایی محیط»، «توصیف به کمک مفاهیم و مصطلحات علمی به ویژه نجوم»، «توصیف به شیوهٔ برجسته‌سازی»، «مبالغه در توصیف»، «توصیفات و چگونگی تأثیر آن در هنر نظامی»، «نظامی و شخصیت‌پردازی». مؤلف در تألیف کتاب حاضر، طبع مرحوم وحید دستگردی از خمسهٔ نظامی را مبنا قرار داده است.

۱۰۸) درودیان، ولی‌الله [به کوشش]. *برگزیده و شرح آثار دهخدا*. تهران. نشر فرزان. ۱۳۷۴. ۱۵۶ ص. ۴۵۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا به شرح زندگی و احوال و آثار و افکار دهخدا پرداخته است و سپس گزیده‌ای از آثار وی را از نظم و نثر گرد آورده است. مؤلف همچنین لغات و ترکیبات سخت و نیز اصطلاحات و ضرب‌المثلهای نامتداول را در پانوشت صفحات شرح داده است.

۱۰۹) سهانلو، محمدعلی. [زیر نظر]. *میرزاده عشقی*. به اهتمام فرج سیدابوالقاسم (و) اسماعیل جنتی. تهران. روایت. ۱۳۷۴. ۱۶۵ ص. مصور. ۳۲۰۰ ریال.

کتاب با شرحی دربارهٔ زندگی و افکار و سبک شعری میرزادهٔ عشقی و نیز دیدگاههای سیاسی وی آغاز شده است و پس از آن گزیده‌ای از اشعار اجتماعی عشقی آمده است.

۱۱۰) سیدعرب، حسن. *برگزیده و شرح مثنوی*. تهران. نشر فرزان. ۱۳۷۴. ۱۸۳ ص. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.

مؤلف پس از بررسی زندگی مولانا و افکار و آثار وی، گزیده‌ای از اشعار مثنوی را آورده است. در این کتاب لغات و مفردات سخت و مهجور اشعار معنی شده و نیز شرح برخی از ابیات در پانوشت آمده است.

۱۱۱) صالحی‌راد، حسن. *مجالس تعزیه: برگرفته از روستای دربندسر*. تهران. سروش. ۱۳۷۴. ۳۹۳ ص. مصور. ۴۲۰۰ ریال.

دربندسر روستایی است در دامنهٔ جبال البرز و در ۵۰ کیلومتری تهران. مؤلف کوشیده است تعزیه‌های این روستا را که قدمت برخی از آنها به ۱۵۰ سال پیش باز می‌گردد گردآوری کند. از جملهٔ تعزیه‌های موجود در کتاب می‌توان از تعزیه‌های زیر نام برد: شهادت حضرت حمزه، شهادت مسلم‌بن عقیل، دو طفلان مسلم، حضرت قاسم‌بن حسن، شهادت حردلاور، وهب نصرانی تازه مسلمان، شهادت حضرت علی‌اکبر، شهادت حضرت ابوالفضل، و شهادت حضرت امام حسین... مؤلف در مقدمهٔ کتاب از ویژگیهای این تعزیه‌ها از نظر نحوهٔ اجرا و نیز از نظر شخصیتها به تفصیل بحث کرده است.

۱۱۲) مسکوب، شاهرخ. *داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع (سالهای ۱۳۰۰ـ۱۳۱۵)*. تهران. نشر و پژوهش فرزان روز. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۴۲ ص. ۵۰۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف کتاب، سالهای آغازین قرن ۱۴ شمسی با نوعی تحول و دگرگونی عمیق در سبک و محتوای آثار نویسندگان و شاعران ایرانی همراه بوده است و شعر و داستان جدید فارسی در این دوره پای به عرصهٔ وجود نهاده است. او در این کتاب کوشیده است چگونگی این دگرگونی را توضیح دهد و از نگاه تازهٔ نویسندگان و شاعران ایرانی به جهان و نیز از تلقی نوین آنها از طبیعت و عشق و مبارزه سخن بگوید. به عبارت دیگر مؤلف در این کتاب از نظر جامعه‌شناسی تاریخی ادبیات به بررسی آثاری پرداخته است که در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۵ خلق شده است و کوشیده است در این آثار ردپای یکی از چرخشهای دوران ساز تاریخ معاصر ایران را نشان دهد. *یکی بود یکی نبود* جمالزاده، *جعفرخان از فرنگ آمده* حسن مقدم (علی نوروز)، شرح حال عارف به قلم خودش، *افسانهٔ* نیمایوشیج، *تهران مخوف* مشفق کاظمی، *ایده‌آل* پیرمرد دهگانی عشقی، ترجمهٔ *گات‌ها* به فارسی از پورداود، *ایران باستان* مشیرالدولهٔ پیرنیا، و زیبای حجازی از جملهٔ آثار بررسی شدهٔ کتاب حاضر است.

۱۱۳) فاضلی، قادر. *فرهنگ موضوعی ادب پارسی: منطق‌الطیر و پندنامه*. تهران. طلایه. ۱۳۷۴. ۴۳۱ ص. ۱۲۵۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است ابیات *منطق‌الطیر* و *پندنامه* را زیر موضوعاتی که به ترتیب الفبا فهرست کرده است بیاورد. عنوان برخی از این موضوعات را به عنوان مثال می‌آوریم: آدم، آزادی، آیینه، ابوبکر، اجل، استغراق، اطاعت، امتحان، انسان کامل، اویس قرنی، بایزید، بلال حبشی، تجلی، تعصب، خودشناسی، خرقانی، رنج...

۱۱۴) یاوری، حورا. *روانکاوی و ادبیات: دو متن، دو انسان، دو جهان (از بهرام گور تا راوی بوف کور)*. تهران. نشر تاریخ ایران. ۱۳۷۴. ۲۴۲ ص. فهرست راهنما. ۴۷۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل چند مقالهٔ به هم پیوسته است که موضوع تمام آنها حول نقد ادبی روانشناختی و ادبیات فارسی دور می‌زند. عنوان برخی از این مقالات را می‌آوریم: «تأملی در نقد روانشناختی و رابطهٔ روانکاوی و ادبیات در ایران»، «تأملی در سفر خودشناسی راوی بوف کور»، «دو متن، دو انسان، دو جهان»، «آسمان بر زمین: بازتاب نمادین ماندالا، آرکی تایپ تمامیت و کمال در ژرف ساخت و روساخت هفت پیکر»، «آشنایی با بوف کور».

● **داستان، نمایشنامه و فیلمنامهٔ خارجی**

۱۱۵) استریندبری، یوهان اوگاست (و) دیگران. *عشق و نان؛ مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه جهان*. ترجمهٔ محسن سلیمانی. تهران. سروش. ۱۳۷۴. ۱۱۶ ص. ۱۴۵۰ ریال.

این مجموعه شامل ۱۲ داستان کوتاه از نویسندگان گوناگون جهان است؛ استریندبری از سوئد، جوانی بوکاچیو از ایتالیا، یانامورا و کووا از چك و اسلواکیا، کارالی کیشفالودی از مجارستان، کریستیان گلرت از آلمان، و لوت ـ ریك توما از آلمان، از جملهٔ نویسندگان داستانهای این مجموعه هستند.

۱۱۶) بورخس، خورخه‌لوییس. *کتاب موجودات خیالی*. ترجمهٔ احمد اخوت. تهران. آرست. ۱۳۷۴. ۲۲۷ ص. ۵۰۰۰ ریال.

این کتاب در واقع کتاب راهنمایی است که خواننده را با موجودات غریبی که تخیل آدمی در زمانها و مکانهای گوناگون آفریده است آشنا می‌کند. خواننده در این کتاب با موجودات اسطوره‌ای تمام دنیا، از سیمرغ *شاهنامه* و *منطق‌الطیر* گرفته تا شیاطین سودنبرگ سوئدی آشنا می‌شود. اولین نسخهٔ این فرهنگ اساطیرشناسی در سال ۱۹۵۷ در مکزیك منتشر شد و چاپ دوم آن با ۳۴ مقالهٔ اضافه در ۱۹۶۷ در بوئنیس آیرس منتشر گردید. کتاب حاضر که شامل ۱۲۰ مقاله است از روی نسخهٔ انگلیسی اثر به فارسی ترجمه شده است. گفتنی است که مترجم متن انگلیسی اثر نورمن توماس دوجیوانی بوده که از دوستان نزدیك بورخس محسوب می‌شده است. بورخس در ترجمهٔ اصلی (اسپانیائی) به انگلیسی نظارت تمام داشته است.

۱۱۷) دورنمات، فریدریش. *بازی استریندبرگ*. ترجمهٔ حمید سمندریان. تهران. تجربه. ۱۳۷۴. ۱۹۰۰ ریال.

۱۱۸) فلینی، فدریکو. *جاده* [فیلمنامه]. ترجمه هوشنگ گلمکانی. تهران. روزنه کار. ۱۳۷۴. ۱۸۱ ص. مصور. ۳۶۰۰ ریال.

جاده یکی از آثار برجستهٔ تاریخ سینماست که نخستین بار در جشنوارهٔ ونیز (۱۹۵۴) به نمایش در آمد. کتاب حاضر شامل فیلمنامهٔ نمابندی شدهٔ فیلم *جاده* است که از روی نسخهٔ نهایی فیلم، نمابه‌نما پیاده و تنظیم شده است. این کتاب علاوه بر متن فیلمنامه شامل مقدمهٔ مفصلی از ویراستاران انگلیسی دربارهٔ *جاده* و روش کار فلینی، و نیز چند مقاله و نقد دیگر دربارهٔ این فیلم است.

۱۱۹) مارکز، گابریل گارسیا. *صدسال تنهایی*. ترجمهٔ محسن محیط. [تهران]. انتشارات محیط. ۱۳۷۴. ۳۳۵ ص. ۶۰۰۰ ریال.

۱۲۰) معلوف، امین. *صخرهٔ تانیوس*. ترجمهٔ شهرنوش پارسی‌پور. تهران. روایت. ۱۳۷۴. ۳۱۴ ص.

متن فرانسوی این اثر در سال ۱۹۹۳ در پاریس انتشار یافته است.

۱۲۱) موام، سامرست. *پیروزی عشق*. ترجمهٔ فیروزهٔ بهبهانی. تهران. یانوس. ۱۳۷۴. ۳۶۸ ص. ۵۵۰۰ ریال.

رمانی است از نویسندهٔ صاحب نام انگلیسی (۱۸۷۴ تا ۱۹۶۶)

۱۲۲) ورفل، فرانتز. *چهل روز موسی داغ*. ترجمهٔ محمدقاضی. تهران. زرین. ۱۳۷۴ ۲ ج. ۱۱۱۴ ص. دورهٔ دو جلدی ۲۴۵۰۰ ریال.

فرانتز ورفل (۱۸۹۰ تا ۱۹۴۵) از نویسندگان صاحب نام امپراتوری اتریش ـ هنگری است که در سال ۱۹۳۸ به فرانسه تبعید شد و در سال ۱۹۴۰ به امریکا مهاجرت کرد. این کتاب که در سالهای ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ نگاشته شده یکی از رمانهای تاریخی بزرگ جهان در مورد جنگ جهانی اول محسوب می‌شود. ورفل در این رمان به بیان مصائب ملت ارمن و ظلم و ستم ترکان عثمانی بر آنها پرداخته است. گفتنی است که «موسی داغ» نام کوهی است که ساکنان شش آبادی ارمنی‌نشین آن بیش از یك ماه در برابر حملات مکرر سپاهیان عثمانی مقاومت کردند.

● **دربارهٔ ادبیات خارجی**

۱۲۳) اسلینو، راجر. *ادگار آلن‌پو* (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ۴۱). ترجمهٔ خشایار دیهیمی. تهران. کهکشان. با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۹۶ ص. فهرست راهنما. ۱۹۰۰ ریال.

۱۲۴) ترو، مایکل. *تاماس‌پین* (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ۴۰). ترجمهٔ حسن کامشاد. تهران. کهکشان. با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۹۶ ص. فهرست راهنما. ۱۹۰۰ ریال.

کتاب حاضر به شرح و بررسی افکار و آراء و آثار تاماس پین (متولد ۱۷۳۷ م) اختصاص دارد. گفتنی است که تاماس‌پین نخستین نویسندهٔ سیاسی آمریکاست که رسالهٔ وی در مخالفت با سیطرهٔ انگلستان بر امریکا را یکی از درخشانترین رساله‌های جهان می‌دانند.

۱۲۵) داف، توماس. ا. *نگاهی دیگر بر رابینسون کروزوئه [اثر] دانیل دفو*. ترجمهٔ مهدی افشار. تهران. کتاب مهناز (و) دفتر مطالعات ادبیات داستانی. ۱۳۷۴. ۹۸ ص. ۱۵۰۰ ریال.

مؤلف پس از شرح زندگی و حیات ادبی دانیل‌دفو، به نقد اثر معروف وی، *رابینسون کروزوئه* پرداخته و آن را از زوایای گوناگون (پی‌رنگ، شخصیت‌پردازی، زمان و غیره) بررسی کرده است.

۱۲۶) رابرتس، جیمزل. *نگاهی دیگر به وداع با اسلحه [اثر] ارنست همینگوی*. ترجمهٔ تهمینهٔ ادیب‌فر. تهران. مهناز (و) دفتر مطالعات ادبیات داستانی. ۱۳۷۴. ۱۱۱ ص. ۱۷۰۰ ریال.

۱۲۷) روسّی، وینیو. *آندره‌ژید* (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ۴۳). ترجمهٔ خشایار دیهیمی. تهران. انتشارات کهکشان. با همکاری نسل قلم. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۹۶ ص. فهرست راهنما. ۱۹۰۰ ریال.

۱۲۸) *سودای مکالمه، خنده، آزادی: میخاییل باختین*. گزیده و ترجمهٔ محمد پوینده. تهران. ارست. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۴۸ ص. ۳۰۰۰ ریال.

میخاییل باختین (۱۸۹۵ تا ۱۹۷۵) از منتقدان و نظریه‌پردازان ادبی صاحب نام روس است که از نظر عمق و قدرت اندیشه می‌توان او را با دیگر اندیشمندان معاصرش چون سکلوفسکی و رومن یاکوبسون مقایسه کرد. کتاب حاضر از دو بخش تشکیل شده است. بخش نخست با عنوان «نگاهی به زندگی و اندیشهٔ باختین» شامل مقالاتی است دربارهٔ زندگی و افکار وی. عنوان این مقالات را می‌آوریم: «باختین: بزرگترین نظریه‌پرداز ادبیات در قرن بیستم»/ تودوروف؛ «زندگینامهٔ باختین»/ تودوروف؛ «باختین، پیشگام زبان‌شناسی اجتماعی»/ رومن یاکوبسون؛ «باختین، بنیانگذار پسا فرمالیسم»/ ژولیا کریستوا؛ «نقش باختین در گسترش عرصهٔ جامعه‌شناسی ادبیات»/ لوسین گلدمن؛ «باختین و جامعه‌شناسی ادبیات»/ ژان ـ ایو تادیه؛ «گزینشهای اساسی باختین»/ تودوروف. بخش دوم کتاب با عنوان «گزیده‌هایی از نوشته‌های باختین» شامل برخی از مقالات و نوشته‌های او دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی است. عنوان برخی از مقالات این بخش را نیز می‌آوریم: «سخن در زندگی و سخن در شعر»، «بررسیهای ادبی امروز»، «گزیده از کتاب *ملاحظاتی دربارهٔ دانش‌شناسی علوم انسانی*».

۱۲۹) ساری، ژان. *ولتر* (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ۴۷). ترجمهٔ خشایار دیهیمی. تهران. کهکشان. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۹۵ ص. فهرست راهنما.

۱۳۰) فیلیپس، الیزابت سی. *نگاهی دیگر به فرزند بومی [اثر] ریچارد رایت*. ترجمهٔ پرویز ختایی. تهران. انتشارات هرم (و) دفتر مطالعات ادبیات داستانی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۶۶ ص. ۲۵۰۰ ریال.

۱۳۱) کوپرمن، استانلی. *جان اشتین‌بك: آثار برجسته*. ترجمهٔ مینا نوایی. تهران. انتشارات هرم (و) دفتر مطالعات ادبیات داستانی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۵۱ ص. ۳۵۰۰ ریال.

شامل نقد و بررسی این آثار است: *مروارید*، *موشها و آدمها*، *خوشه‌های خشم*، *محلهٔ کنسروسازی*، *شرق بهشت*، *زمستان ناخشنودی ما*. اغلب این آثار به فارسی ترجمه شده است.

۱۳۲) گری، رانالد. *هنریك ایبسن*. ترجمهٔ حسن ملکی. (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ۳۹). تهران. کهکشان. با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۲۰ ص. فهرست راهنما. ۲۴۰۰ ریال.

۱۳۳) گلن، جری. *نگاهی دیگر بر سیدارتا [اثر] هرمان هسه*. ترجمهٔ محمد بقایی (ماکان). تهران. نشر آروین (و) دفتر مطالعات ادبیات داستانی. ۱۳۷۴. ۱۲۱ ص. ۲۵۰۰ ریال.

۱۳۴) گیلبرت، ای. ال. *ردیارد کیپلینگ: کیم (و) کتابهای جنگل*. ترجمهٔ زهرهٔ قائنی. تهران. انتشارات هرم (و) دفتر مطالعات ادبیات

داستانی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۲۵ ص. ۱۸۰۰ ریال.

۱۳۵) ـــــ *بازار مکارهٔ شهر اباطیل [اثر] ویلیام میک‌پیس تکری.* ترجمهٔ مصطفی قریب. تهران. انتشارات هرم (و) دفتر مطالعات ادبیات داستانی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۵۲ ص. ۲۲۰۰ ریال.

۱۳۶) لاج، دیوید (و) دیگران. *نظریهٔ رمان.* ترجمهٔ حسین پاینده. تهران. نشر نظر (و) مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۴. ۲۷۰ ص. واژه‌نامه. ۴۵۰۰ ریال.

سامل چند مفاله از نظریه‌پردازان و منتفدان صاحب نام در زمینهٔ ادبیات داستانی است. عنوان مقالات و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «طلوع رمان»/ ایان وات؛ «نظریهٔ رمان»/ جان هلپرین: «رئالیسم و رمان معاصر»/ ریمند ویلیامز؛ «رمان قرن بیستم»/ دیوید دیحز و جان ستلوردی؛ «درآمدی بر رمان مدرن»/ آرنلد کِتل: «هنری جیمز: پیستاز مدرنیسم در رمان نویسی»/ بیتر فاکتر؛ «رمان بست مدرنیستی»/ دیوید لاج: «آینده‌ای برای رمان»/ آلن روب گریه.

۱۳۷) لوکاچ، جورج. *جامعه‌شناسی رمان.* ترجمهٔ محمدجعفر پوینده. تهران. تجربه. ۱۳۷۴. ۱۵۸ ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۳۲۰۰ ریال.

۱۳۸) مارین کینگ، جی. *مارینا تسو تایوا* (از مجموعه «نسل قلم»، ۴۵). ترجمهٔ محمد مختاری. تهران. انتشارات کهکشان- با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۸۸ ص. فهرست راهنما. ۱۷۰۰ ریال.

مارینا تسو تایوا (۱۸۹۲ تا ۱۹۴۱) از شاعران بلندآوازهٔ روس است که در این کتاب با زندگی و آثار او اسنا می‌سویم. تسو تایوا با حلقه‌های ادبی و گروههای روسنفکری قبل از انفلاب و آغاز انفلاب سوسیالیسی سوروی حسر و نسر بسیار داست. از این‌رو مطالعهٔ این اثر خواننده را با فضای روسنفکری سالهای آغازین فرن ۲۰ روسبه آشنا می‌سازد.

۱۳۹) موزر، چارلز ای. *ایوان تورگنیف.* (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ۴۴). ترجمهٔ حشمت کامرانی. تهران. کهکشان- با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۹۳ ص. فهرست راهنما. ۱۹۰۰ ریال.

۱۴۰) موسا، مارك. *دانته آلیگیری.* (از مجموعهٔ «نسل قلم»). ترجمهٔ مهدی سحابی. تهران. کهکشان- با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۷۲ ص. فهرست راهنما.

۱۴۱) ویکاندر، میتوایچ. *اوژن یونسکو* (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ۴۲). ترجمهٔ کاوهٔ میرعباسی. تهران. انتشارات کهکشان- با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۲۰ ص. فهرست راهنما. ۲۴۰۰ ریال.

● شعر خارجی

۱۴۲) تاگور، رابیندرانات. *ماه نو و مرغان آواره.* ترجمهٔ ع. پاشائی. تهران. روایت. ۱۳۷۴. ۱۴۸ ص. ۲۷۰۰ ریال.

تاگور (۱۸۶۱ تا ۱۹۴۱) اسعار این مجموعه را از جهار مجموعهٔ دیگر از سروده‌هاش گردآوری کرده و خود از بنگالی به انگلیسی ترجمه کرده است. اسعار این مجموعه دربارهٔ کودکان است اما برای کودکان نیست.

۱۴۳) فراغی، مختومقلی. *دیوان کامل مختومقلی فراغی؛ شاعر و عارف نامی ترکمن.* به کوشش و ترجمهٔ احمد عضدی. بجنورد. انتشارات احمد عضدی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۴۹۰ ص. مصور. ۶۰۰۰ ریال.

۱۴۴) *هایکو؛ در چهار فصل.* ترجمهٔ مهوش شاهق (و) شهلا سهیل. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۰۸ ص. ۱۲۰۰ ریال.

هایکو شعر سه سطری و هفده هجایی ژاپنی است که قدمت آن به صدها سال پیش می‌رسد. در این مجموعه چند هایکو از هایکوسرایان بنام ژاپنی گردآوری شده و ذیل موضوعات بهار و تابستان و خزان و زمستان تنظیم سده است. ترجمهٔ فارسی هایکو، متن ژاپنی هایکو به خط ژاپنی و با آوانویسی لاتین، تفسیر شعر و مختصری دربارهٔ سرایندهٔ هر هایکو از جملهٔ مطالب کتاب حاضر است. اشعار این مجموعه ازمتن ترجمه شدهٔ انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

باستان‌شناسی و تاریخ

۱۴۵) آذری دمیرچی، علاءالدین. *مقدمه‌ای بر ساختار اجتماعی فرهنگی ایران باستان.* تهران. انتشارات مرآتی. بی‌تا [توزیع ۷۴]. ۹۱ ص. ۳۰۰۰ ریال.

شامل موضوعاتی کلی دربارهٔ تاریخ تمدن و فرهنگ ایرانی است. اوض طبیعی و جغرافیائی فلات ایران، خاستگاه اقوام هند و اروپایی، دنی اساطیری ایرانیان و هندیان، نظری اجمالی به مذاهب اولیهٔ ایرانیان، سخ کوتاه درباب زرتشت و آیین او، ساختار اجتماعی ایرانشهر، نخستین حکوم آریائی ایران، آب و آبیاری در ایران قدیم، اساره‌ای به کشاورزی ایر باستان، و نظری به اخلاق و آداب و رسوم ایرانیان عهد باستان از جم موضوعات مورد بحث در کتاب حاضر است.

۱۴۶) بوی، مری. *تاریخ کیش زرتشت.* ترجمهٔ همایون صنعتی زاده. ۱. تهران. توس. ۱۳۷۴. ۴۶۷ ص. فهرست راهنما. ۱۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر یکی از مهمترین تألیفات تحقیقی در زمینهٔ کیش زرتشت تاریخ تحولات ان است. مؤلف تاریخ این کیش را از زمان ظهور زرتشت تا امروز، به گونه‌ای پیوسته دنبال کرده است و در این میان تاریخ دوره‌های ۰ سالهٔ اسکانیان و ۱۰۰۰ سالهٔ بس از اسلام را نیز بررسی کرده است. کتا حاضر شامل مباحثی است حون: «ایزدان ایرانیان کافر»، «دیوان، بدکارا موجوداب افسانه‌ای، نخستین انسان و قهرمانان»، «زرتشت و تعلیمات ا «دورهٔ بیش از زرتشتی». امیدواریم ادامهٔ این اثر ارزشمند نیز به فارسی ترجم منتشر شود.

۱۴۷) *تاریخ معاصر ایران* (کتاب هفتم). تهران. مؤسسهٔ پژوهش مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۴. ۳۶۶ ص. نقشه. نمونهٔ سند. مصور. ۱۰۰ ریال.

عنوان مقالات این مجلد از این فرار است: «تمدن غربی، علوم جدی نواندیشی در نگاه ایلچیان و مأمورین ایرانی دورهٔ قاجار»/ سیدمح میرمنتهایی؛ «کارمزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه، ۱۸۸۰ ۱۹۱۴»/ حسن حکیمان: ترجمهٔ افسانهٔ منفرد؛ «میرزاتقی خان امیرکبیر ترازوی تنقید»/ محمد علی‌اکبری: «نگاهی به اموال منقول و غیرمنقو رضاشاه»/ محمد ترکمان: «گفتگویی با حجةالاسلام علی دوانی»/ مرتض رسولی؛ «اسنادی از مدیریت آلمان‌ها در بانك ملی ایران (۱۳۱۱ و ۱۳۱۲) رضا فراستی: «اسنادی دربارهٔ سیدجمال‌الدین اسدآبادی»/ حجت‌ا جودکی.

۱۴۸) تولند، جان. *آدولف هیتلر.* ترجمهٔ عبدالحسین شریفیان. تهرا اساطیر. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲ ج. ۱۳۶۴ ص. دورهٔ دو جلدی ۳۷۰۰۰ ریا

مؤلف کوسیده است زندگی سیاسی آدولف هیتلر را از دورهٔ نوجوانی زمان به قدرت رسیدن و اجرای سیاستهای ضد یهودی و برافروختن آت جنگ جهانی دوم و بالأخره مرگ مرموزش شرح دهد. مؤلف برای نوشتن ا کتاب با بسیاری از نزدیکان هیتلر، از جمله آجودانها و منشیها، راننده و خلم شخصی و پزشکان و افسران مورد علاقهٔ وی از نزدیك مصاحبه و گفتگو کر است و از اسناد و پرونده‌های بسیار سود جسته است. پرونده‌های س فرماندهی ضد اطلاعات ارتش امریکا و اسناد منتشر نشدهٔ آرشیو ملی، ا منتشر نشدهٔ آرشیو دولت بریتانیا، مکاتبات گورینگ و نِکرلی در سالهٔ ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ و بالأخره سخنرانیهای هیتلر از جملهٔ مراجع و مآخذ اص نویسنده در تهیهٔ کتاب حاضر بوده است.

۱۴۹) ظفر اردلان، فریدون. *تاریخ جنگ دوم جهانی؛ خاطرا فرماندهان و سران دولتهای متخاصم در جنگ.* تهران. کویر. ۱۳۷۳ [توز ۷۴]. ۲ ج. ۱۱۳۴ ص. دورهٔ دو جلدی ۲۵۰۰۰ ریال.

شرحی است از وقایع مهم جنگ جهانی دوم از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵. مؤلف این کتاب کوشیده است خواننده را از تمام صحنه‌های جنگ، از خاور دو افریقا و اروپا و آمریکا، آگاه سازد. کتاب شامل تصاویر دیدنی و گویای صحنه‌های تکان‌دهندهٔ جنگ دوم جهانی است.

۱۵۰) مرسلوند، حسن. **اسناد کابینهٔ کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹**. تهران. نشر تاریخ ایران. ۱۳۷۴. ۳۷۵ ص. ۷۰۰۰ ریال.

در این کتاب وقایع دورهٔ زمامداری سه ماههٔ سید ضیاءالدین طباطبائی که از تاریخ ۶ حوت ۱۲۹۹ آغاز شد، از طریق معرفی اسناد گوناگون بیان شده است. اسناد این کتاب در هشت بخش مستقل زیر طبقه‌بندی شده است: «گرفتاران سیاسی»، «خاموشی مطبوعات»، «لغو قرارداد»، «انحلال پلیس جنوب»، «مصوبات هیئت دولت»، «خلع‌سلاح عمومی»، «اعلامیه‌ها»، «مراسم مذهبی»، و «اسناد پراکنده».

۱۵۱) مورگان، دیوید. **ایران در قرون وسطی (۱۷۹۷ـ۱۰۴۰ م)**. ترجمهٔ عباس مخبر. تهران. طرح نو. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. هشت + ۲۷۶ ص. فهرست راهنما. نقشه. ۶۰۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف کتاب، با تسخیر ایران به دست اعراب در قرن هفت میلادی، دورهٔ ایران باستان به پایان می‌رسد و پس از آن قرون میانه آغاز می‌شود که تا پایان قرن ۱۸ م، یعنی تا زمان آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن غرب، به درازا می‌کشد. موضوع کتاب حاضر بررسی همین دوره از تاریخ ایران است. کتاب با شرح مختصری از علل فروپاشی سلسلهٔ ساسانی آغاز می‌شود و پس از آن بررسی تاریخ ایران از زمان ورود ترکهای سلجوقی به ایران تا آغاز حکومت قاجار به دنبال می‌آید. مؤلف در بررسی خود به تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و مذهبی این دوره پرداخته و تصویری کلی از تاریخ این دورهٔ ایران تهیه کرده است.

۱۵۲) وامقی، ایرج. **وارونه‌نویسی در تاریخ؛ در سرگذشت امین‌السلطان**. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۴. ۱۳۴ ص. فهرست راهنما.

ابراهیم صفائی دو کتاب با عنوان *اسناد سیاسی دورهٔ قاجار* و *رهبران مشروطه* دارد. به اعتقاد مؤلف کتاب حاضر (وامقی)، صفائی در آن دو کتاب از میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان (۱۲۵۰ تا ۱۳۰۰ هـ ق) جانبداری کرده است. گفتنی است که امین‌السلطان از صدراعظمان دورهٔ قاجار (ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه)، و نیز رئیس‌الوزرای دوران مشروطه بوده است. مؤلف در کتاب حاضر کوشیده است تنها با استناد به نوشته‌های صفائی و بدون رجوع به منابع دیگر، شرح حال واقعی امین‌السلطان را باز نماید. این کتاب قبلاً به صورت سلسله مقالاتی در مجلهٔ *اطلاعات سیاسی و اقتصادی* منتشر شده است.

۱۵۳) هوبز باوم، ا. ج. **عصر انقلاب؛ اروپا ۱۷۸۹ـ۱۸۴۸**. ترجمهٔ علی‌اکبر مهدیان. بی‌جا. ناشر: مترجم. ۱۳۷۴. ذ+۴۴۱ ص. مصور. نقشه. فهرست راهنما. ۱۵۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر دگرگونیهای جهان را در فاصلهٔ سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۸۴۸، تا جایی که به انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان مربوط می‌شود، پی گرفته است. مؤلف در شرح و تفسیر وقایع این دوره علاوه بر وقایع تاریخی همچون جنگها و انقلابات، به مسائل فرهنگی نیز توجه داشته است و دیدگاههای جالبی را در مورد مسائل مربوط به دین، هنرها و علوم مطرح ساخته است. ظاهراً متن اصلی این کتاب در سالهای آغازین دههٔ ۶۰ در انگلستان انتشار یافته است.

جغرافیا

۱۵۴) شکوئی، حسین. **دیدگاههای نو در جغرافیای شهری**. ج ۱. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۵۶۸ ص. نمودار. نقشه. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۶۰۰۰ ریال.

۱۵۵) مطیعی لنگرودی، سیدحسن. **جغرافیای اقتصادی ایران**. ج ۱. [مشهد]. انتشارات دانشگاه فردوسی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۸۴ ص. جدول. نقشه. مصور. ۳۰۰۰ ریال.

۱۵۶) **مقالات هشتمین کنگرهٔ جغرافیدانان ایران**. ج ۱: طبیعی. اصفهان. انتشارات دانشگاه اصفهان. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. بیست و سه + ۴۳۲ ص. مصور. نقشه. نمودار. جدول. فهرست راهنما.

هشتمین کنگرهٔ جغرافیدانان ایران در ۱۸ تا ۲۰ شهریور ۱۳۷۱ در دانشگاه اصفهان برگزار گردید. مجلد حاضر شامل ۵۶ مقاله از ۱۵۳ عنوان مقاله‌ای است که تسلیم دبیرخانهٔ این کنگره شده است. عنوان برخی از مقالات این مجلد را می‌آوریم: «بررسی اثرات نوسان سطحی دریای خزر در شاخه‌گیری و تحول هیدرو- مورفولوژیکی حوضهٔ آبریز قره‌سو»/ مجید اونق؛ «نگرشی بر سیر تحول جغرافیای زیستی در گذشته و حال و آیندهٔ انسان در کرهٔ زمین»/ محمدعلی جعفریان؛ «مضار ممنوعیت بهره‌برداری آبهای زیرزمینی»/ سیروس جاه کوتاهی؛ «طرح تهیهٔ نقشه‌های مبنائی کشور»/ هادی حسینی؛ «بیابان‌زایی در دهستان ترود»/ شهر یارخالدی؛ «سوفیستیکون در جغرافیا»/ محمدحسین رامشت؛ «ارزیابی عشایر و توسعهٔ ایران و جمهوریهای آسیای میانه»/ رسول ربانی؛ «ابعاد جغرافیایی زلزلهٔ ۳۱ خرداد ۱۳۶۹ گیلان»/ بهمن رمضانی؛ «نقشهٔ استفاده از زمین و اهمیت آن در عمران منطقه»/ محمدعلی زنگنه؛ «هنر معماری مردمی در خراسان»/ احمد ماهوان.

۱۵۷) افشین، یدالله. **رودخانه‌های ایران**. تهران. وزارت نیرو- شرکت مهندسین مشاور جاماب. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲ ج. ۱۱۹۱ ص. نقشه. مصور. جدول. دورهٔ دو جلدی ۶۰۰۰۰ ریال.

فهرستی است مشتمل بر نام و مشخصات بیش از ۳۵۰۰۰ رودخانهٔ بزرگ و کوچک ایران. مؤلف دربارهٔ هر رودخانه اطلاعات زیر را ذکر کرده است: منشأ و مصب رود، محل گذر رود و منطقه‌ای که مشروب می‌کند، طول رود و میزان آب آن. مؤلف رودخانه‌های کشور را در حوزه‌های آب ریز زیر بررسی کرده است: اصفهان و گاوخونی، جازموریان، خلیج فارس و دریای عمان، دریاچهٔ ارومیه، دریاچهٔ هامون، دریای خزر، دشت لوت، کویر نمک (دشت کویر)، مرکزی، نیریز و شیراز، یزد و اردستان.

زندگی‌نامه، خاطرات و سفرنامه

۱۵۸) خالقی، زهره. **آوای مهربان: یادوارهٔ قمرالملوک وزیری**. تهران. دنیای مادر. ۳۷۶ ص. مصور. ۷۵۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب به شرح زندگی قمرالملوک وزیری (۱۲۸۴ تا ۱۳۳۸ ش) پرداخته است. دوران کودکی زندگی قمر و اوضاع سیاسی- اجتماعی معاصر وی، وضع موسیقی ایرانی قبل از وی و استادان او، نخستین کنسرت قمر در گراندهتل در ۱۳۰۳ هـ ق، از جمله مباحث کتاب حاضر است. این کتاب همچنین شامل خاطراتی است از قمر به قلم منوچهر وزیری‌زاده (فرزند قمر)، ساسان سپنتا، مرتضی نی‌داود، صبحی مهتدی، محمدرضا لطفی، غلامحسین بنان، ادیب خوانساری، نیمایوشیج، علی تجویدی، اکرم بنائی، روح‌الله خالقی، ملوک ضرابی، دلکش، و دیگران. بخشی از کتاب نیز شامل برخی از تصنیفها و آوازهای وی و نمونه‌های نت‌نویسی شدهٔ آنهاست.

۱۵۹) راما، لوبسانگ. **ردای زعفرانی**. ترجمهٔ ا. نیک‌نژاد. تهران. انتشارات دیدگاه (و) مجید. ۱۳۷۴. ۲۵۴ ص. ۶۰۰۰ ریال.

مؤلف کتاب پزشکی تبتی است که ماجراهای بسیاری را از سرگذرانده و تجارب فراوانی در طب سنتی تبتی دارد. کتاب حاضر شرح آن ماجراها و تجارب است. خلبانی برای ارتش چین در جنگ جهانی دوم، اسارت و شکنجه شدن به دست ژاپنیها، سفر به روسیه و اروپا و امریکا، حرفهٔ پزشکی سنتی تبتی و تحصیل در دانشگاه امریکایی جونگ کینگ از جمله مباحث این کتاب است.

۱۶۰) کامو، آلبر. **یادداشتها**. ترجمهٔ خشایار دیهیمی. ج ۱. تهران. تجربه. ۱۹۸ ص. ۴۰۰۰ ریال.

دفترهای یادداشت کامو پس از مرگش در سه مجلد در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۴ و ۱۹۸۹ منتشر شد. جلد نخست این مجموعه شامل یادداشتهای مربوط به سالهای ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۲ است و دو مجلد دیگر *خاطراتِ* سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۹ را شامل می‌شود. این دفترها در مجموع یادداشتهای کامو را از سن ۲۲ سالگی تا یک هفته پیش از مرگش شامل می‌شود.

۱۶۱) **فرانس، بیتر. دیدرو**. ترجمهٔ احمد سمیعی (گیلانی). تهران. طرح نو. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۶۶ ص. فهرست راهنما. ۴۰۰۰ ریال.

کتاب دیگری است از مجموعهٔ «بنیانگذاران فرهنگ امروز» در باب احوال و افکار و آثارِ دیدرو، متفکر پرآوازهٔ قرن هجدهم فرانسه.

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● **استقلال (دانشگاه صنعتی اصفهان، ش ۱۵، شهریور ۱۳۷۳).**

«ویژگیهای طراحی و دینامیك روباتهای مزدوج همکار با قفل بادامکی»؛ «تحلیل دینامیکی سازه‌های مبتنی بر ایزولاتورهای ارتعاسی با در نظر گرفتن اندرکنش خاك و سازه»؛ «اثر کربن بر تحولات ریزساختاری و رفتار تغییر فرم گرم فولادهای تیتانیم‌دار».

● ***دانشگاه انقلاب*** **(ش ۱۰۴، زمستان ۷۳).**

«ریاضیات، اوضاع کنونی و راهبردها»/ میزگردی با حضور دکتر سیاوش شهشهانی و دیگران؛ «آموزش عمومی ریاضیات، کاستیها و اهداف نو»/ گفتگو با محمدعلی نجفی؛ «ریاضیات کاربردی چیست؟»/ نظام‌الدین مهدوی امیری؛ «ریاضیات معاصر ایران و بلندای گامهای نخست»/ بهزاد منوچهریان؛ «علوم ریاضی و دستاوردهای مسلمانان»/ الههٔ خیراندیش.

● ***زمان*** **(ش ۳، تیرماه ۱۳۷۴).**

«سفر برای ارضای فضولیهای بیش از حد (گفتگو با همایون صنعتی‌زاده بنیانگذار انتشارات فرانکلین)»؛ «اینجا سرزمین اهل هوا و آب و ابهام است (گزارشی از منطقهٔ میناب)»/ مهدی فریور؛ «تخت سلیمان، حشمت بربادرفته در غربت کوهستان»/ اعظم خطیبی؛ «زار، آیین موسیقی درمانی سیاهان جنوب»/ سهیل نفیسی؛ «شبی در لنکران»/ مرتضی نگاهی؛ «سودای تجددگرایی در متن محرومیت»/ مهرانگیز کار.

● ***کلك*** **(ش ۶، اسفند ۷۳، تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۳۷۴).**

«رویارویی تمدن و سازندگی آیندهٔ بشر»/ سیدحسین نصر؛ «تجارت فرهنگ (ملاحظاتی دربارهٔ کپی‌رایت)»/ جنگیز پهلوان؛ «سرو و شیراز و طوفان گوربه‌گور و یکی دو مطلب دیگر»/ کریم امامی؛ «در جستجوی راهی به قلعهٔ کنفدراسیون (سفرنامه و نقد کتاب)»/ مسعود بهنود؛ «نقش ناشران و نشریات ادبی در ادبیات فرانسه چیست؟»/ سیاوش سرتیپی؛ «شاعری میرزاکوچك خان جنگلی»/ محمد رسول دریاگشت؛ با داستانها و اشعاری از ناهید طباطبایی، عطاالله مهاجرانی، ناصر پوربیرار، فریدون مشیری، هـ. ا. سایه، پرویز اتابکی، مسعود احمدی، منوچهر یکتا و دیگران. بخشی از این شماره نیز شامل مصاحبه‌ای است با دکتر محمدحسن لطفی (با حضور عزت‌الله فولادوند، کامران فانی، علی دهباشی و فرهنگ رجایی).

● **گردون (س ۶، ش ۴۸ و ۴۹، اردیبهشت و خرداد ۷۴).**

«نود و نه درصد مردم ما هنوز موسیقی را خوب نمی‌شناسند»/ علی تجویدی؛ «هیچ صدایی مبتذل نیست»/ حسین دهلوی؛ «موسیقی در کشور ما گرفتار سیاست دوگانه است»/ فرهاد فخرالدینی؛ «میان آسمان و زمین مانده‌ایم»/ فریدون ناصری؛ «با شتاب تمام به سوی از دست دادن هویت فرهنگی»/ کامبیز روشن‌روان؛ «خطر سقوط تیراژ کتابها جدی است»/ گفتگو با محمدرضا جعفری؛ «چرا مردم به رادیوهای خارجی گوش می کنند»/ اسماعیل جمشیدی.

● ***گلبانگ*** **(نشریهٔ دانشجویی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تربیت معلم).**

«آسمانها و افلاك در شعر خاقانی»/ عباس ماهیار؛ «ماهیت سبك‌شناسی و ادبیات»/ اعظم عیلامی، حمیدهٔ نبوی؛ «فهرست کتب منبع برای رشتهٔ ادبیات فارسی»/ محمد برمکی؛ «چرا مخملباف به جان سینما افتاده است»/ رمضان آزادپور.

● **مترجم (س ۴، ش ۱۵، پاییز ۷۳).**

«آگاهی مترجم از دستور زبان مبدأ و توانایی او در برگرداندن زبان»/ بهروز عزبدفتری؛ «جامعه‌شناسی زبان و ارتباط میان خارجیان»/ یوجین ا. نایدا، ترجمهٔ فرهاد مشفقی؛ «فرهنگ اصطلاحات ترجمه»/ علی خزاعی‌فر؛ «نقشهای زبان»/ پیتر نیومارك، ترجمهٔ عبدالمحمد دلخواه؛ «گفتگو با دکتر عزت‌الله فولادوند»؛ «نقد کتاب *وطن‌فروش* [اثر سامرست موام، ترجمهٔ علی‌محمد حق‌شناس]»/ علی خزاعی‌فر.

● ***مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*** **(س ۳، دورهٔ ۲، ش ۸، زمستان ۱۳۷۳).**

«گزارش سمینار بررسی منابع و ظرفیتهای اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز»/ سیدرسول موسوی؛ «برآورد نفت و گاز کشورهای همجوار دریای خزر»/ سیدمحمد موسوی روحبخش؛ «دکترین مونروئه: روسیه و ثبات منطقه»/ مایکل ریوکین؛ «منافع اقتصادی روسیه در آسیای مرکزی»/ استانیسلاو ژوکف؛ «مسئلهٔ انرژی و محیط زیست در ارمنستان»/ جلیل روشندل؛ «اضطرارهای به ارث برده شده و چشم‌اندازهای ثبات و توسعه در آسیای مرکزی»/ نور احمد بابا؛ «روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز»/ خسرو نورمحمد؛ «همکاری اقتصادی در منطقه: یك دیدگاه سیاسی»/ عبدالقادر بهار چیچك؛ «نقش روسیه در اقتصاد جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز»/ رضا پاکدامن؛ «ریشه‌های اقتصادی-سیاسی بحران دریاچهٔ آرال»/ الههٔ کولایی.

● ***نامهٔ مفید*** **(فصلنامهٔ دارالعلم مفید، س ۱، ش ۱، ۱۳۷۴).**

«شیخ مفید و نامهٔ مفید»/ موسوی اردبیلی؛ «پژوهشی در زمینهٔ وحی»/ خادم علیزاده؛ «انواع قراءت قرآن»/ کاظم قاضی‌زاده؛ «تحلیل و نقد نظریهٔ موهوم بودن زمان»/ محسن کدیور؛ «خدا در آینهٔ جلال و جمال»/ محمدصادق کاملان؛ «بررسی تطبیقی حقوق پناهندگی در فقه و اسناد بین‌المللی»/ سیدمحمد قاری سید فاطمی؛ «ایدئولوژی و روش در علم اقتصاد (نگرشی به‌روش شناسی علم اقتصاد)»/ همایون کاتوزیان، ترجمهٔ یدالله دادگر.

● ***نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*** **(س ۳۶، مسلسل ۱۴۹-۱۴۸، ش ۴-۳، زمستان ۷۲ [توزیع ۷۴]).**

«حوالی دریاچهٔ اورمیّه در دورهٔ ایلخانی هولاگو»/ داود اصفهانیان؛ «نشانه‌هایی از بیداری و نقش زن در نهضت مشروطیت از خلال *روزنامهٔ انجمن*»/ سیروس برادران شکوهی؛ «بیداری اروپا و شکل‌گیری تمدن غرب»/ علی بیگدلی؛ «نقد و بررسی نتایج فلسفی تئوری کوانتوم»/ مهدی دهباشی؛ «سنجش از دور و ارزیابی منابع غذایی»/ حسن علیزاده ربیعی؛ «تحلیل فابل از دیدگاه ویگوتسکی»/ بهروز عزبدفتری؛ «بررسی عوامل مؤثر در پیشرفت تحصیلی فراگیران کشورهای جهان سوم»/ اسکندر فتحی آذر؛ «مشایخ تذکرةالاولیاءِ بُشرحافی»/ عباس ماهیار.

در ایران، در جهان

کنگرهٔ کتابداران و اطلاع‌رسانان مسلمان

کتابخانهٔ ملی ایران در هفتهٔ آخر خرداد ماه امسال میزبان اعضا و نمایندگان چهارمین کنگرهٔ بین‌المللی کتابداران و اطلاع‌رسانان مسلمان معروف به «کاملیس» بود.

این کنگره، نهادی است که برای انجام وظایف خاص تشکیل شده است که عبارتند از: ۱) کمك به تعیین اصول و سیاستهای مربوط به تحقیقات و امور و خدمات کتابداری و اطلاع‌رسانی و فعالیتهای مرتبط با آنها؛ ۲) حرکت در جهت رشد برنامه‌های جامع اطلاعاتی برای جهان اسلام؛ ۳) توسعهٔ همکاری در زمینهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی و فعالیتهای وابسته در جهان اسلام در سطح ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی؛ ۴) ایجاد رابطه میان کتابداران و اطلاع‌رسانان و متخصصان و تقویت این روابط.

این کنگره، اول بار در سال ۱۳۶۱ در آمریکا و پس از آن در ۱۳۶۵ در مالزی و در ۱۳۶۸ در ترکیه برگزار شده است. هدف تشکیل کنگرهٔ چهارم در تهران طرح و بررسی «مباحث اساسی مربوط به خدمات کتابداری و اطلاع‌رسانی در جهان اسلام» بود.

در مراسم افتتاح کنگره، دکتر عباس حُرّی که دبیر کنگره بود، پس از اشاره به نقش جهان اسلام در دنیای امروز به عنوان عضوی از «کشورهای جنوب» و تولیدکنندهٔ مواد خام اطلاع‌رسانی گفت: ما اطلاعات خام را صادر می‌کنیم و پردازش شدهٔ آنها را به صورت کتاب، نرم افزار، سخت افزار و مانند آن از غرب می‌خریم و وارد می‌نماییم و در واقع کشورهای اسلامی شدیداً دچار «ابزارزدگی» شده‌اند و وسیله جا را برای هدف تنگ کرده است. کنگرهٔ امروز برای بررسی این مشکل و پیشنهاد راه‌حل برای آن تشکیل شده است.

در این کنگره چند تن از شخصیتها و صاحب‌نظران ایرانی و خارجی، از جمله دکتر سیدمحمد خاتمی رئیس کتابخانهٔ ملی ایران و دکتر حسن حبیبی، معاون اول رئیس جمهور، دربارهٔ مسائل مربوط به کتابداری و اطلاع‌رسانی و هجوم غرب صحبت کردند. مهندس مصطفی میرسلیم، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مراسم پایانی این نشست تأکید کرد که ایجاد یك نظام جهانی اطلاع‌رسانی اسلامی برای کلیهٔ علوم و فنون باید در رأس برنامه‌ریزیهای ملل مسلمان قرار گیرد.

موزهٔ آبکار یك ساله شد

موزهٔ مینیاتور آبکار، که در باغ- موزهٔ سعدآباد تشکیل شده است، اخیراً یك سالگی خود را پشت سر گذاشت و به همین مناسبت مراسمی در محل موزه برگزار شد.

این موزه از بخشی از تابلوهای اهدایی خانم کلارا آبکار تأسیس شده است. خانم آبکار که در سال ۱۲۹۴ ش در تهران متولد شده و از کودکی با نقاشی و مینیاتور آشنا شده است و از آن پس یك دم از آن جدا نشده است، در سال ۱۳۷۱ مجموعهٔ اموال و آثار خود را به سازمان میراث فرهنگی کشور اهدا کرد که بخشی از تابلوهای مینیاتور آن در محل کنونی موزه به نمایش گذاشته شده است.

موزهٔ آبکار در نزدیکی «موزهٔ بهزاد» قرار دارد که در ۲۸ اردیبهشت سال گذشته، همزمان با روز جهانی موزه در باغ- موزهٔ سعدآباد افتتاح شده است و دربردارندهٔ بخشی از آثار استاد بهزاد است که در سال ۱۳۴۷ درگذشت. یکی از شاعران معاصر در توصیف هنر استاد بهزاد گفته است:

دستِ تو چون خامه طرازی کند
نقش به رقص آید و بازی کند

مجلس یادبود استاد کیوان سمیعی

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در روز پنجشنبه دوازدهم مرداد مجلس یادبودی به مناسبت سالگرد درگذشت استاد کیوان سمیعی برگزار کرد.

در این مراسم که بیش از چهار ساعت طول کشید و گروه انبوهی از اهل قلم و ادب و علاقه‌مندان شرکت داشتند، چند تن از حاضران و صاحب‌نظران دربارهٔ احوال و آثار آن استاد فرزانه صحبت کردند و سروده‌های خود را به سمع حاضران رساندند. دکتر کمال حاج سید جوادی، رئیس انجمن، که در محضر استاد شاگردی کرده است، به تفصیل دربارهٔ خصوصیات معنوی و سجایای اخلاقی استاد صحبت کرد.

مرحوم کیوان سمیعی- که تخلص خود را از نام مرحوم حاج شیخ عباسعلی کیوان قزوینی گرفته است- در ۱۲۹۲ ش در کرمانشاه به دنیا آمد و در ۴ مرداد ۱۳۷۲ در تهران درگذشت. او مردی شوریده و عارف و اهل ادب و تحقیق بود و چندین کتاب از خود به یادگار گذاشت که برخی از آنها تصحیح و بیشتر آنها تألیف خود او هستند.

نشریه‌های تازه

در چند ماه اخیر به چندین نشریه، از روزنامه و هفته‌نامه گرفته تا ماهنامه و فصلنامه مجوز انتشار دادند که برخی از آنها منتشر شده است و از آن جمله است:

● *اخبار* (روزنامهٔ بین‌المللی صبح ایران)، که روزانه است و اولین شمارهٔ آن در پانزدهم تیرماه انتشار یافت. در سرمقالهٔ آن تحت عنوان «*اخبار*، جوانه زد» آمده است که: «۶۰ میلیون ایرانی با بیش از ۲۰ میلیون جوان و نوجوان حضوری چشمگیر [در عرصهٔ جامعه] دارند که در آستانهٔ ورود به قرن جدید فقط ۲۴ روزنامه در کشورشان منتشر می‌شود. عرضه با تقاضا برابر نیست، و توان محدود، و زمان- پرشتاب- می‌تازد. *اخبار*، مرز میان اندیشه و حرکت تا حضور را در کمتر از آن چه می‌توانست پیمود تا به امروز رسید با امید بسیار، و توانی که از شوقِ مردم می‌گیرد». پس از آن هدف و راه *اخبار* به طور اجمال بیان شده است.

● *نامهٔ فرهنگستان*، که شمارهٔ اول از سال اول (بهار ۱۳۷۴) آن به تازگی در ۱۷۳ صفحه منتشر شده است «فصل‌نامهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی» است، متشکل از چند بخش: سخنان و رهنمودهای رهبر معظم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، سرمقاله، مقاله، نقد و بررسی، فرهنگستان، تحقیقات ایران‌شناسی، اخبار. خلاصهٔ مندرجات این فصلنامه به زبان انگلیسی در سه صفحه درج شده است.

سه‌سفر

● هلند

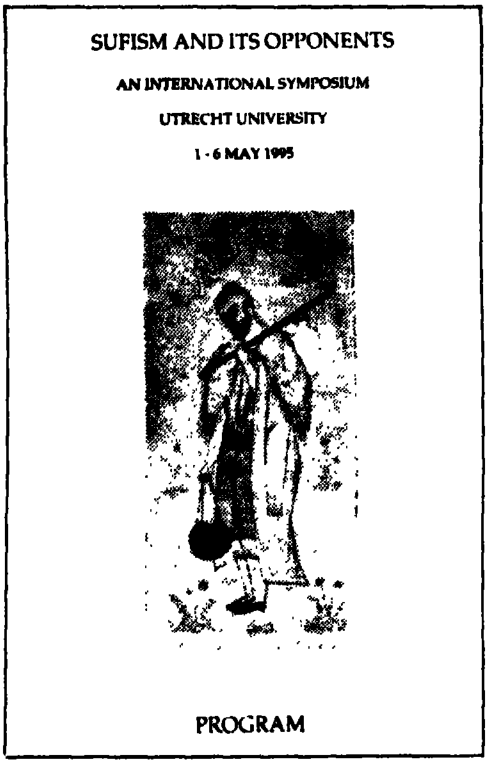
تصوف و مخالفان آن

در اواسط اردیبهشت ماه سمپوزیومی بین المللی در دانشگاه اوترخت، در شهر قدیمی اوترختِ هلند، برگزار شد. موضوع این سمپوزیوم «تصوف و مخالفان آن» بود و بانیان آن آکادمی سلطنتی علوم و هنرهای هلند، بنیاد فلسفه و الهیات، دانشکدهٔ هنرهای دانشگاه اوترخت، بخش فرهنگها و زبانهای شرقی دانشگاه اوترخت و بنیاد هوتسما (شرقشناس هلندی که در اوترخت تدریس می‌کرد) بودند. مدیر سمپوزیوم هم پروفسور فردریک دِژونگ و پروفسور بِرند رادْتکه بودند.

شرکت کنندگان در سمپوزیوم پنجاه نفر بودند که از دانشگاههای مختلف در کشورهای اروپایی و آمریکایی و آفریقایی و آسیایی دعوت شده بودند و هزینهٔ سفر و اقامت آنان را نیز بانیان سمپوزیوم پرداخته بودند. از یکسال پیش از میهمانان خواسته بودند که موضوع سخنرانی خود را تعیین کنند. موضوع هر سخنرانی می‌بایست مرتبط می‌شد به مخالفتهایی که در یک دورهٔ تاریخی یا در یک مذهب خاص یا در یک کشور، چه در گذشته و چه در حال، با تصوف شده بود. تصوف از قرن دوم هجری به بعد در عالم اسلام رشد کرده و تقریباً در همهٔ نقاط اسلامی به عنوان جنبه‌ای از اسلام وجود داشته است، و جالب اینجاست که تقریباً از قرن چهارم به بعد (بخصوص پس از قتل حلاج) در همه جا مخالفانی داشته است، بیشتر از ناحیهٔ متشرعان و ظاهربینان.

باری، شرکت کنندگان قبل از تشکیل سمپوزیوم هم خلاصهٔ مقالهٔ خود را فرستاده بودند و هم عین مقالهٔ خود را. و مدیران سمپوزیوم نیز همهٔ مقاله‌ها را تکثیر کرده و دراختیار شرکت کنندگان قرار داده بودند. مقالات اکثراً به زبان انگلیسی بود، چندتایی هم به زبان فرانسه و یکی هم به زبان آلمانی. چون نیازی به خواندن مقاله‌ها نبود، جلسات علمی به گزارش هر نویسنده دربارهٔ نکات اصلی مقاله و بحث (با شرکت حضار) دربارهٔ آن می‌گذشت.

صبح روز اول (سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت) سمپوزیوم با سخنرانی رئیس دانشکدهٔ هنرهای دانشگاه اوترخت، خطابهٔ پروفسور فردریک دژونگ و مقالهٔ افتتاحیهٔ پروفسور ژوزف‌فان اِس افتتاح شد. بعدازظهر آن روز گزارش و بحثی بود دربارهٔ سنتها و حرکتهای اصلی در تصوف و مخالفتهایی که با آنها شده بود. در این جلسه دربارهٔ معتزله و تصوف (توسط فلوریان سوبیروژ)، مخالفت با تصوف قبل از ابن عربی (توسط گرهارد بوئه‌رینگ) و پس از ابن عربی (توسط میشل شودکیه‌ویچ) بحث شد. پس از آن، در جلسهٔ دوم همان روز، دربارهٔ



مخالفتهایی که در اوایل قرن هشتم با تعالیم ابن عربی شده بود (توسط گودرن شوبرت)، و نیز دربارهٔ وهابیت و تصوف در قرن یازدهم (توسط استرپیکز) و مخالفت علمای شیعهٔ دوازده امامی با تصوف (توسط نصرالله پورجوادی) بحث شد. در سومین جلسه راجع به مخالفت زیدیه با تصوف (توسط ویلفرد مادلونگ) و تصوف جدید و مخالفان آن (توسط برند رادتکه) بحث شد. جلسات سمپوزیوم تا روز شنبه ۱۶ اردیبهشت همچنان ادامه داشت: در جلسه‌ای دربارهٔ مخالفتهایی که در کشورهای شمال آفریقا و نیجریه با تصوف شده است بحث شد، در جلسه‌ای دیگر دربارهٔ مخالفتهایی که در دولت عثمانی و کشورهای بالکان شده، در جلسه‌ای دیگر دربارهٔ مخالفتهایی که در آسیای جنوب شرقی شده، در جلسه‌ای دیگر دربارهٔ مخالفتهایی که در هند و بنگال شده و در جلسه‌ای دیگر دربارهٔ دشمنیهایی که در کشورهای شوروی سابق با تصوف شده است. موضوع سخنرانیها اگرچه همه مربوط به مخالفتهایی بود که با تصوف شده است، لیکن سخنرانان خود در واقع جزو مخالفان نبودند. مقاله‌ها جنبهٔ گزارش و تحقیق داشت، و جوّ جلسات نیز تا حدودی مدافع تصوف بود. اکثر سخنرانان متخصص تصوف نبودند، بلکه یا جامعه‌شناس بودند یا مورخ و یا به طور کلی اسلام‌شناس. برخی از کسانی را که اختصاصاً در زمینهٔ تصوف کار کرده‌اند و در این سمپوزیوم شرکت داشتند و در روز اول سخنرانی کردند نام بردم. برخی دیگر عبارت بودند از پروفسور بروس لارنس که دربارهٔ تصوف در هند کار کرده است، کارل ارنست که کتابی دربارهٔ روزبهان بقلی و کتابی دربارهٔ شطحیات صوفیه نوشته است، و همچنین خانم آنه‌ماری شیمل که از سفر ایران راضی و خوشحال تازه برگشته بود و سمپوزیوم با سخنرانی وی خاتمه یافت.

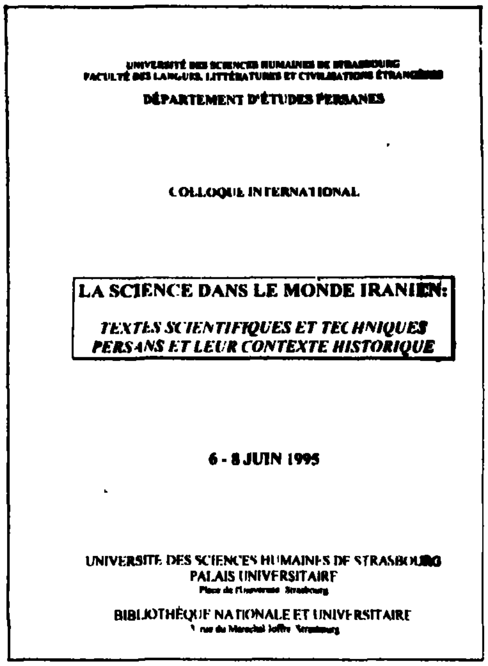
● فرانسه

تاریخ علوم در زبان فارسی

دانشگاه استراسبورگ در خرداد ماه گذشته میزبان کنفرانسی بود دربارهٔ «تاریخ علوم در ایران و بررسی آثار فارسی در زمینه‌های علمی و فنی.» با توجه به اینکه شرقشناسان و محققان علوم در تمدن اسلامی بیشتر، و گاه منحصراً، به آثار عربی عنایت داشته‌اند و از آثار علمیی که به زبانهای اسلامی دیگر، از جمله فارسی، نوشته شده است غفلت ورزیده‌اند، موضوع کنفرانس استراسبورگ در نوع خود تازگی داشت.

کنفرانس در روز سه‌شنبه ۱۶ خرداد (۶ ژوئن) آغاز به کار کرد. پس از سخنرانی افتتاحیهٔ رئیس دانشگاه علوم اسلامی استراسبورگ، آقای حسین بیک باغبان، استاد زبان فارسی و رئیس گروه مطالعات فارسی در دانشگاه استراسبورگ، گزارشی از چگونگی تدارک کنفرانس به شرکت کنندگان تقدیم کرد. در برگزاری این کنفرانس چند مؤسسه سهم داشتند: یکی خود دانشگاه استراسبورگ و بخصوص بخش زبان فارسی دانشگاه، یکی دیگر شورای محلی آلزاس، دیگر مرکز تحقیقات ملی فرانسه (.C.N.R.S) و دیگر مؤسسهٔ جهان عرب (انستیتو دوموند عرب) در پاریس و انستیتو فرانسه در تهران. دو نفر هم الحق در برنامه‌ریزی و تدارک امور و پذیرایی از شرکت کنندگان نقش مؤثری داشتند، یکی خود آقای بیک باغبان بود و دیگر خانم ژیوا وسل محقق تاریخ علوم در مرکز تحقیقات ملی فرانسه.

پس از سخنرانیهای افتتاحیه، جلسات علمی کنفرانس آغاز به کار کرد. موضوع سخنرانیهای روز اول همه مربوط به تاریخ پزشکی بود. دکتر مهدی محقق دربارهٔ *دانشنامهٔ میسری*، قدیمترین اثر منظوم پزشکی به زبان فارسی، سخن گفت، و دکتر هوشنگ اعلم دربارهٔ معادلهای اروپایی برای اصطلاحات دارویی در کتاب *مخزن الادویه*، و دکتر تیری دوکروسل (B. Thierry De Crussol) دربارهٔ بخش چشم پزشکی در کتاب *ذخیرهٔ خوارزمشاهی* اثر اسماعیل جرجانی. دکتر تیری دوکروسل سالهاست که دربارهٔ *ذخیرهٔ خوارزمشاهی* تحقیق می‌کند وحتی رسالهٔ دکتری او نیز دربارهٔ همین کتاب بوده است (این تحقیق که به زبان فرانسه است در مرکز نشر دانشگاهی در دست چاپ است). دکتر تیری دوکروسل در تحقیقات خود سعی کرده نشان دهد که به خلاف آنچه معمولاً می‌پندارند، *ذخیرهٔ خوارزمشاهی* که الحق دائرةالمعارف پزشکی به زبان فارسی است صرفاً گردآوری نوشته‌های پیشینیان، از جمله *قانون* ابن سینا، نیست بلکه از جهاتی چند یک اثر بدیع است و مطالب تازهٔ فراوانی دارد. از جمله مطالب تازهٔ این کتاب مطالب مربوط به چشم پزشکی است که ۱۱ درصد از کل مطالب کتاب را تشکیل می‌دهد، درحالی که بخش مربوط به بیماریهای چشم در کتاب *قانون* ابن سینا فقط ۶/۵ درصد از کل کتاب است. در جلسهٔ بعدازظهر همین روز، آقای ریتشتر برن برگ (از دانشگاه لایپزیگ) دربارهٔ مطالب پزشکی در *قابوسنامه* سخن گفت و آقای نیومن دربارهٔ تشریح



UNIVERSITÉ DES SCIENCES HUMAINES DE STRASBOURG
FACULTÉ DES LANGUES, LITTÉRATURES ET CIVILISATIONS ÉTRANGÈRES
DÉPARTEMENT D'ÉTUDES PERSANES

COLLOQUE INTERNATIONAL

LA SCIENCE DANS LE MONDE IRANIEN:
TEXTES SCIENTIFIQUES ET TECHNIQUES PERSANS ET LEUR CONTEXTE HISTORIQUE

6 - 8 JUIN 1995

UNIVERSITE DES SCIENCES HUMAINES DE STRASBOURG
PALAIS UNIVERSITAIRE
Place de l'Université Strasbourg

BIBLIOTHÈQUE NATIONALE ET UNIVERSITAIRE
rue du Marechal Joffre Strasbourg

منصوری و عارف نوشاهی دربارهٔ ترجمهٔ کتابهای پزشکی از سانسکریت به فارسی. نام دکتر جواد حدیدی هم جزو سخنرانان بود ولی وی نتوانسته بود به فرانسه بیاید. برنامه‌های روز اول با سخنرانیهای آنجلو پیه مونتسه (استاد دانشگاه رم) و فرانسیس ریشار (ازکتابخانهٔ ملی پاریس) به ترتیب دربارهٔ «سفارش شاهان و تحقیقات علمی» و «نسخه‌های خطی مصوّر در کتابخانهٔ ملی پاریس» خاتمه پیدا کرد.

روز دوم موضوع سخنرانیها دربارهٔ تاریخ ریاضیات و نجوم بود. مدیر جلسات صبح دکتر رشدی راشد استاد تاریخ ریاضیات در دورهٔ اسلامی و محقق .C.N.R.S بود و سخنرانان نیز اغلب شاگردان و محققان نوآموزی بودند که زیر دست او تعلیم می‌دیدند. یکی از این سخنرانان دانشجویی بود از ایرانیان نسل دوم فرانسوی به نام آقای وهاب‌زاده که دربارهٔ یکی از رسائل عربی عمرخیام سخنرانی کرد. مقاله‌ای هم از آقای جعفر آقایانی چاووشی قرائت شد. در بعدازظهر که سخنرانیها به مسائل نجوم اختصاص داشت دیویدکینگ (از دانشگاه گوته، فرانکفورت) و پروفسور کِنِدی که هر دو از مشاهیر تاریخ علوم اسلامی‌اند سخنرانی کردند. دوست و همکار قدیمی *نشردانش* آقای حسین معصومی همدانی نیز که مدتی است در فرانسه تحصیل و تحقیق می‌کند دربارهٔ *رسالهٔ معینیه* اثر نصیرالدین طوسی سخنرانی کرد. آقای محمد باقری نیز مقاله‌ای قرائت کرد دربارهٔ *زیج جامع* کوشیار لبّان.

موضوع سخنرانیهای روز سوم که آخرین روز بود، در جلسهٔ اول، تاریخ علوم مناظر و مرایا ومکانیک و فنون بود خانم دکتر الههٔ خیراندیش دربارهٔ «علم مناظر در کتابهای فارسی» سخن گفت. آقای محبی، محمد طارمی، ایرج افشار، ایوپورتر نیز دیگر سخنرانان این جلسه بودند. در جلسهٔ دوم همان روز که موضوع آن علوم غریبه و طبقه‌بندی علوم و

نسخه‌های علمی فارسی بود مقاله‌ای از آقای محمدتقی دانش پژوه که خودش نتوانسته بود بیاید قرائت شد. آخرین جلسه دربارهٔ موسیقی بود که سه نفر سخنرانی کردند: یکی خانم یوسوپروا (یوسفی) از ازبکستان بود که کتابها و رسائل موسیقی فارسی در کتابخانهٔ تاشکند را معرفی کرد، و دیگری آقای دکتر محمد تقی مسعودیه بود که مقاله‌ای خواند دربارهٔ اصطلاح «مقام» در رسائل و کتابهای خطی فارسی، و سومین نفر آقای ژان دورینگ بود که دربارهٔ فواصل موسیقی ایرانی از قرن دهم تا امروز سخن گفت، همراه با نوارهای موسیقی که بعضی از این فواصل را از باب نمونه نشان می‌داد.

علاوه بر مقالات و سخنرانیهای صبح و بعدازظهر که بیشتر جنبهٔ علمی و تخصصی داشت و به زبانهای فرانسه و انگلیسی ایراد شد برنامه‌هایی جانبی هم در این سه روز در جریان بود. یکی از آنها نمایش تصاویر و پوسترهای علمی بود که محققان مختلف، چه کسانی که در کنفرانس شرکت کرده بودند و چه آنها که نیامده بودند، تهیه کرده بودند. عکس نسخه‌های خطی مصور، جداول زیبا، اشکال هندسی متعدد از جمله تصاویری بود که در محل نمایش این پوسترها دیده می‌شد. یکی دیگر از این برنامه‌ها نمایش نسخه‌های خطی و کتابهای قدیمی فارسی موجود در کتابخانهٔ ملی و دانشگاه استراسبورگ بود. در هنگام بازدید از این کتابها آقای ایرج افشار خوشبختانه با ما بود و او بسیاری از این آثار را خوب می‌شناخت و به ما توضیح می‌داد و ما از اطلاعات او استفاده می‌کردیم.

این کنفرانس، همان طور که اشاره شد، به همّت مؤسسات فرانسوی وایرانیان مقیم فرانسه برگزار شده بود. به همین دلیل هم شرکت کنندگان خارجی آن بیشتر فرانسوی یا محققان ایرانی مقیم فرانسه بودند. در میان ایرانیان دکتر احسان نراقی بود که توانسته بود کمکی از یونسکو برای کنفرانس بگیرد. وی روز اول، از طرف یونسکو، سخنرانی کرد. امّا یکی از ایرانیانی که واقعاً جای او خالی بود آقای دکتر سید حسین نصر بود که خود از متخصصان تاریخ علوم اسلامی است و از قدیم به تاریخ علوم در ایران و کتابهای علمی فارسی عنایت داشته است. البته عدّهٔ ایرانیانی هم که در این کنفرانس شرکت کرده بودند کم نبود، بسیاری از مقاله‌های خوب و جدی این کنفرانس نیز از آنان بود. مؤسساتی که به اعزام محققان ایرانی کمک کرده بودند یکی بنیاد دائرةالمعارف اسلامی (*دانشنامهٔ جهان اسلام*) بود و دیگر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه. اولین کنفرانس «تاریخ علوم در ایران و بررسی آثار فارسی علمی» با موفقیت برگزار شد. امیدواریم که دومین کنفرانس هم که قرار است دو سال دیگر در تهران باشد، با موفقیت برگزار شود.

● آلمان

یادکرد مولانا در مونیخ

ایرانیان مقیم ایالت «بایرن» آلمان در اوایل تیرماه گذشته شاهد مراسمی بودند که نظیر آن را کمتر دیده بودند. این مراسم سمپوزیومی بود که به یاد مولانا جلال الدین بلخی، یا رومی، در شهر مونیخ (مرکز ایالت بایرن) در روزهای جمعه و شنبه و یکشنبه، ۲ و ۳ و ۴ تیر ماه برگزار شد. برگزار کنندگان این سمپوزیوم بخش شرقشناسی دانشگاه مونیخ و بخش ایرانشناسی دانشگاه بامبورگ بودند، ولی دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجهٔ ایران، انجمن حکمت و فلسفهٔ ایران، و انجمن دولتی ایران و بایرن در مونیخ هم با آنان همکاری کرده بودند. در این سمپوزیوم علاوه بر سخنرانان آلمانی و ایرانیان مقیم آلمان، استادانی هم از ایران شرکت کرده بودند که اسامی آنان را بعداً ذکر خواهم کرد.

جمعه بعدازظهر مراسم افتتاح سمپوزیوم بود و سخنرانان در این مراسم عبارت بودند از پروفسور آدام رئیس دانشگاه مونیخ، آقای عباس ملکی معاون وزارت امور خارجه، حسین موسویان سفیر ایران، پروفسور برت فراگنر رئیس بخش ایرانشناسی دانشگاه بامبورگ و دکتر عبدالحسین زرین کوب که از ایران آمده بود و دبیر علمی سمپوزیوم بود. سخنانی که ایراد شد دربارهٔ لزوم همکاری فرهنگی میان ایران و آلمان بود از راه شناخت متفکران و بزرگان هر یک، و نیز دربارهٔ درک اهمیت مولانا و اشعار او و مطالعاتی که توسط محققان در کشورهای مختلف ، ازجمله توسط محققان آلمانی، دربارهٔ مولانا انجام گرفته است.

سخنرانیهای روز دوم با سخنرانی کوتاه آقای پروفسور هانس مایر رئیس بخش شرقشناسی دانشگاه مونیخ آغاز شد. نام آقای مایر برای ما یادآور آقای پروفسور فریتس مایر بود که خود یکی از بزرگترین محققان تصوف ایرانی است و کتابی هم دربارهٔ بهاءالدین ولد پدر مولانا نوشته است. جای او خالی بود. سخنران بعدی آقای زرین کوب بود که دربارهٔ طریقت و شریعت سخن گفت. دکتر غلامرضا اعوانی و دکتر اسماعیل حاکمی نیز به ترتیب دربارهٔ اولیاءالله در مثنوی و سماع در تصوف مولوی سخن گفتند. آقای دکتر سید جعفر شهیدی نیز که قرار بود بیاید و به علّت کسالت نیامده بود مقاله‌ای فرستاده بود با عنوان «*انگیزهٔ* مولانا در سرودن مثنوی» که قرائت شد.

بعدازظهر شنبه خانم پری ریاحی که از ایران آمده بود مقاله‌ای خواند با عنوان «عقل در نزد مولانا». پس از وی دکتر ابراهیم الدسوقی شتا، استاد فارسی در دانشگاه قاهره سخن گفت، به زبان فارسی. آقای دکتر شتا فارسی را خوب حرف می‌زند و می‌گفت *حدیقهٔ سنایی* را به عربی ترجمه کرده و اکنون نیز مشغول ترجمهٔ مثنوی معنوی است. وی دربارهٔ ترجمه‌های مثنوی به عربی سخن گفت. پس از وی آقای محمد رضا حسینی مقاله‌ای خواند با عنوان «نی در مثنوی». مقالهٔ او به زبان آلمانی بود. آقای حسینی جزو کسانی بود که به آلمانی سخنرانی کرد و سخنان او، مانند بقیهٔ سخنرانیهای

آلمانی، به فارسی ترجمه می‌شد. سخنرانیهای فارسی هم به آلمانی ترجمه می‌شد. آخرین سخنران روز شنبه آقای دکتر ذبیح الله صفا بود که از شمال آلمان آمده بود. عنوان مقالهٔ وی «دل و عشق در اصطلاح صوفیان» بود با توجه خاص به مولوی.

روز سوم ابتدا دکتر کروگر استاد بخش شرقشناسی دانشگاه مونیخ و یکی از برگزار کنندگان این سمپوزیوم سخن گفت. دکتر کروگر فارسی خوب می‌داند . او ابتدا در ادبیات فارسی کار می‌کرده ولی چندی است که به موضوع کشاورزی در متون فارسی، بخصوص بعد از مشروطه، علاقه‌مند شده است. پس از وی خانم آنه ماری شیمل سخن گفت، به آلمانی، دربارهٔ تأثیر مولانا در هند و پاکستان. دکتر سید حسین نصر هم که قرار بود بیاید و نیامده بود مقاله‌ای فرستاده بود با عنوان «بُعد شعری تصوف مولانا» که توسط دکتر اعوانی قرائت شد. بزرگ علوی که بیش از ۹۰ سال دارد ولی جوانتر می‌نماید و من در این سفر بیشتر با او آشنا شدم سخنران بعدی بود و پس از او دکتر تقی پورنامداریان مقاله‌ای خواند دربارهٔ «صور و اسباب ایهام در غزلهای مولوی». دکتر جلال خالقی مطلق نیز که یکه و تنها، مرد و مردانه، به‌تصحیح *شاهنامهٔ* فردوسی مبادرت کرده است سخنران بعدی بود. در جلسهٔ بعدازظهر یکشنبه، مسوّد این اوراق مقاله‌ای خواند دربارهٔ «قصه‌های مجنون در آثار مولوی و تلقی او ازعشق مجنون». سپس دکتر توفیق سبحانی سخنرانی کرد دربارهٔ شخصیت خود مولوی در مثنوی (شاید هم دکتر سبحانی صبح آن روز مقاله‌اش را خواند، درست یادم نیست.) و بالأخره آخرین سخنران جناب آقای حسن زادهٔ آملی بودند که مقاله‌ای نوشته بودند دربارهٔ انسان در عرفان و توحید در دیدگاه مولانا، و چون مقاله طولانی بود اجمالاً دربارهٔ مطالب آن توضیح دادند.

در انتهای برنامه‌ها موسیقی ایرانی بود. نوازندگان از ایرانیان مقیم آلمان بودند. دف بود و سنتور و تار و سه‌تار. از دیگر برنامه‌های جنبی، نمایشگاهی بود از آثار خوشنویسان ایرانی و تابلوهایی از هنرمندی آلمانی به نام خانم اینگریدشار دربارهٔ «سماع». در سالن انتظار، بیرون جلسات سخنرانی، نیز غرفه‌های فروش کتابهای فارسی و نوارهای موسیقی ایرانی بود. همهٔ این عوامل، محیطی ایرانی برای شرکت کنندگان ایجاد کرده بود و بخصوص ایرانیان مقیم آلمان که سالها بود اسامی بعضی از محققان و نویسندگان ایرانی را شنیده بودند ولی آنها را ندیده بودند از اینکه از نزدیک آنها را می‌دیدند و به سخنرانی آنان گوش می‌دادند خرسند بودند. برای ما هم که از ایران رفته بودیم جالب بود. من شخصاً خاطرهٔ گفتگوهایی که با اشخاص و دوستان مختلف در این سفر داشتم، بخصوص با دکتر جلال خالقی مطلق و دکتر ذبیح‌الله صفا و بزرگ علوی، هرگز فراموش نخواهم کرد.

سمپوزیوم مونیخ یک برنامهٔ موفق فرهنگی بود که دربارهٔ فرهنگ ایران در خارج از کشور در فضایی دوستانه برگزار شد و با وجود اینکه مدّت آن کوتاه بود و سخنرانان نیز همگی متخصص مولوی نبودند ولی رویهمرفته پرفایده بود. علاوه بر فایده‌ای که سخنرانیها و بحثها به همراه داشت، آشنایی و گفتگویی که ایرانیان با یکدیگر و با خارجیها داشتند بسیار پرثمر بود . در برگزاری این سمپوزیوم سفیر ایران در آلمان و محمد جواد رسولی سرکنسول مونیخ و آقای عباس ملکی و آقای شکرریز نقش مؤثری داشتند و مهمترین کاری که انجام دادند این بود که توانستند سمپوزیومی کاملاً فرهنگی و علمی، بدون هیچ رنگ سیاسی، برگزار کنند و این برای فرهنگ ایران و ایجاد تفاهم میان ایرانیان داخل کشور و خارج از کشور با یکدیگر و با خارجیها عملی بود بسیار مؤثر و چشمگیر. در جهانی که خشکی و گاه تلخی اعمال سیاسی و رقابتهای بین المللی فضای تفاهم میان ملّتها را کدر کرده است، این گونه حرکتهای فرهنگی محض که خود از برکت آثار بزرگانی چون مولانا سرچشمه گرفته است می‌تواند صفا و آرامشی در میان ملّتها و حتی در میان افراد یک ملّت پدید آورد.

نصرالله پورجوادی

● **ایتالیا**

«نشردانش»، نشریه‌ای با کیفیت فوق‌العاده

روزنامهٔ *اونیره* / *Avvenire* (آینده) چاپ ایتالیا، یك صفحهٔ کامل از شمارهٔ پنجشنبه ششم ژوئیهٔ امسال (۱۵ تیر ۱۳۷۴) خود را به بررسی «نهضت بنیادگرای امام خمینی (ره) و تأثیر آن در مغرب اسلامی (مراکش، تونس، الجزایر و لیبی) و واکنش غرب نسبت به آن» اختصاص داده است. بهانهٔ چاپ این گزارش مفصل انتشار کتابی است با عنوان *بنیادگرایی اسلامی در الجزایر، تونس، مراکش و لیبی* (۱۳۷۴، ۳۶۸ ص)، نوشتهٔ فرانسوا بورگات.

انچه در این گزارش جالب می نماید، مطلب کوتاهی است به صورت «کادری» با عنوان «سگفتی: آیت‌الله، مجری قانون پاسکال. حکومت، علی‌رغم "ازادی مشروط" چاپ و نشر، انتشار مطبوعات را توسعه می‌دهد». در این نوشته پس از اشاره به سیاست دولت در مقابله با ورود فرهنگ بیگانه و پدیدآمدن تدریجی یك فرهنگ نو ایرانی- اسلامی و سیاست مربوط به جاپ و نشر کتاب، و رونق ترجمهٔ آثار کلاسیك و فلسفی اروپایی و نمایش فیلمهای برجستهٔ سینماگران خارجی، به موضوع رونق انتشار نشریه‌های جدید و متنوع اشاره شده و تصریح شده است که، علی‌رغم کمبود امکانات، کیفیت نشریات ادواری بالا رفته است و محتوای آنها بهتر شده است که «نمونهٔ بارز آن مجلهٔ دوماههٔ *نشردانش* به مدیریت نصرالله پورجوادی است».

● **بوسنی و هرزگوین**

میراث برباد رفته

مرکز تحقیقات تاریخ اسلام که بخشی از «سازمان کنفرانس اسلامی» است، در آخرین شمارهٔ فصلنامهٔ خود (بهار ۱۳۷۴)، گزارشی دربارهٔ نابودی دانشگاه و کتابخانهٔ ملی بوسنی و هرزگوین چاپ کرده است که چکیدهٔ آن به این شرح است:

کتابخانهٔ ملی و دانشگاه بوسنی و هرزگوین در سارایوو، در شب ۲۵ اوت ۱۹۹۲ تخریب شد و مجموعه‌های گرانبهای کتابها، موجودی بایگانی و نشریاتی که حاوی یادمان سالهای طولانی بود، در ضمن بمباران از بین رفت، و فهرست راهنمای کتابخانه به همراه مجله‌هایی که از نیمهٔ قرن نوزدهم در بوسنی و هرزگوین و دیگر بخشهای یوگسلاوی سابق انتشار یافته بودند، به هدر رفت و فقط بخش کوچکی از موجودی

کتابخانه حفظ گردید که اینك در پنج محل متفاوت در شهر جای داده شده است.

وقایع ثبت شده به زبانهای مختلف و دست نویسها، گواهی بود بر فرهنگ مرکب، چند قومی و چند مذهبی بوسنی و هرزگوین. تعداد کتابهای نایاب و نسخه‌های خطی نادر این کتابخانه در مجموعه‌های مختلف به چهار هزار نسخه می‌رسید و از قرنهای پانزدهم تا بیستم گردآوری شده بود، که از آن همه هیچ اثری برجای نمانده است و این چنین است که جنگ نابرابر میراث فرهنگی یك قوم کهنسال را نابود کرده است.

● آلمان

ترجمه‌ای تازه از «رباعیات»

بازار چاپ *رباعیات* خیام نه فقط در ایران داغ است (تهران، اساطیر، ۱۳۷۱؛ نشر مرکز، ۱۳۷۱؛ انتشارات ناهید، ۱۳۷۳) بلکه در خارج از ایران هم و مخصوصاً در آلمان رونق دارد، چنانکه در سالهای اخیر دو ترجمهٔ مختلف از *رباعیات* چاپ شده است. ترجمهٔ اول اثر خسرو ناقد بود (بنگرید به: *نشردانش*، س ۱۲، ش ۶، مهر و آبان ۱۳۷۱، ص ۶۰؛ و س ۱۳، ش ۱، آذر و دی ۱۳۷۱، ص ۷۱ تا ۷۳)، و ترجمهٔ دیگر آن که اخیراً به دفتر *نشردانش* رسیده است، در سال جاری به وسیلهٔ سیّد عمرعلیشاه در برلن انتشار یافته است.

این ترجمه که از زبان فارسی و در مقابله با ترجمهٔ انگلیسی فیتز جرالد انجام گرفته است، حاوی ۱۱۱ رباعی است و یك مقدمه (۱۲ صفحه) در احوال و آثار خیام، چند مینیاتور رنگی قدیمی، توضیح برخی از اصطلاحات و مصرعها، و فهرست نسخه‌های خطی رباعیات (۲۴ نسخه) در کتابخانه‌های مختلف جهان و مآخذِ اطلاع دربارهٔ خیام.

● یونان

ترجمهٔ «تاریخ تحلیلی اسلام»

تاریخ تحلیلی اسلام، تألیف استاد دکتر سیدجعفر شهیدی، که یکی از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی و متن درسی دانشگاههای ایران است، در آتن به زبان یونانی ترجمه و در ۱۴۲ صفحه منتشر شده است.

ترجمهٔ کتاب به همّت یك دانشجوی ایرانی دورهٔ دکترای زبان و ادبیات یونانی و زیر نظر سه تن از استادان دانشگاههای آتن و تسالونیك انجام گرفته است، و به این ترتیب متنی موجز، منقح، علمی و دقیق در دسترس یونانی زبانان برای آگاهی از تاریخ صدر اسلام تا آخر خلافت خلفای راشدین قرار گرفته است.

ع. روح‌بخشان

■ درگذشتگان

● دکتر کریم سنجابی

دکتر کریم سنجابی، استاد پیشین دانشگاه تهران، در تیرماه امسال در آمریکا جهان فانی را وداع کرد.

کریم سنجابی در سال ۱۲۸۵ در کرمانشاه متولد شد، و از نوجوانی به فعالیت سیاسی پرداخت. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه به تهران آمد و از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل گردید. آنگاه برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت و در رشتهٔ حقوق و اقتصاد دکترا گرفت. او پس از بازگشت به ایران در دانشکدهٔ حقوق به تدریس پرداخت و سالها استاد رشتهٔ حقوق اداری بود.

دکتر سنجابی در ابتدای دورهٔ دوم فعالیت خود حزب «میهن» را تأسیس کرد و بعد به همراهی چند تن دیگر حزب «ایران» را به وجود آورد. او در دولت اول دکتر مصدق وزیر فرهنگ شد و در دولت موقت مهندس بازرگان وزیر امور خارجه بود و چند بار در زمان شاه به زندان افتاد.

دکتر سنجابی اهل ادب و قلم بود. رسالهٔ دکترای او به زبان فرانسه دربارهٔ اصلاحات ارضی در سال ۱۳۱۳ نوشته شده است. همچنین کتابی به نام *امیدها و ناامیدیها* (لندن، ۱۳۶۹) منتشر کرده است که حاوی خاطرات اوست.

● دکتر مهدی کی‌نیا

دکتر مهدی کی‌نیا، استاد دانشگاه تهران، در تیرماه امسال در هفتادوهشت سالگی چشم بر جهان فرو بست.

دکتر کی‌نیا در سال ۱۲۹۷ ش در بابل متولد شد، در ۱۳۱۹ از دانشسرای عالی لیسانس ریاضی گرفت اما از تحصیل باز نایستاد و در ۱۳۲۸ از دانشکدهٔ حقوق لیسانس قضایی گرفت، بعد برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت و پس از کسب درجه دکترا در ۱۳۳۴ به ایران بازگشت و به تدریس در دانشگاه پرداخت، کاری که تا آخرین لحظات عمر آن بزرگ ادامه داشت.

دکتر کی‌نیا صاحب تألیفات متعدد در رشته‌های مختلف حقوق علی‌الخصوص جرم‌شناسی است و یکی از نویسندگان روزنامهٔ *اطلاعات* (پنجشنبه ۷۴/۵/۱۲) به حق او را «معلم اول» جرم‌شناسی در ایران شمرده است. او همچنین چندین کتاب حقوقی و جرم‌شناسی از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرده است.

مرحوم دکتر کی‌نیا چندین سال در سمت مشاور حقوقی با مرکز نشردانشگاهی همکاری داشت. *نشردانش* درگذشت آن بزرگمرد خلیق، دانشمند و بزرگوار را به همگان، علی‌الخصوص به خانوادهٔ محترمش تسلیت می‌گوید.

حقیقت ستیزی مؤدّبانه

بهاءالدین خرّمشاهی

اخیراً نقدی مؤدّب نما و حقیقت ستیزانه به قلم یکی از اهل ادب، به نام آقای جمشید سروشیار، تحت عنوان «گزاردِ حق حافظ خلخالی» در همین نشریه (سال پانزدهم، شمارهٔ سوم، فروردین و اردیبهشت ۷۴) بر دیوان حافظ تصحیح راقم این سطور نوشته شده است. این نقدی است که حقیقت ستیزی مؤلفش را در لفّافهٔ یك ادب ظاهری، یعنی ادب دیپلماتیك نه ادب واقعی و اخلاقی، پوشانده است. نااخلاقی این نقد در این است که هیچ آثاری از همدلی و حرمت نهادن به دسترنج و دستاورد دیگران در آن احساس نمی‌شود، وحتی در سه مورد یعنی انتخاب «مهنّا» به جای «مهیّا»، و «مار شیوایی» به جای «مار شیدایی» و «برآییم» [از این دریای ناپیدا کرانه] که ناقد با مصحح [راقم این سطور] موافقت رأی دارد، چنان با کراهت و ناهمدلی به آنها اشاره کرده است که خوانندهٔ سریع‌خوان یا خالی الذهن تصور می‌کند در آن موارد هم ناقد با مصحح اختلاف نظر دارد. این همه بی‌اعتنایی به رأی و رنج دیگران که در لفافهٔ ادبی سرد و از خودراضی پنهان است، مرا که بی‌علاقگی به حقیقت و بی‌اعتنایی به تلاشهای صادقانهٔ علمی را گناهی نابخشودنی می‌دانم، متأسف کرد.

«گزاردِ حق حافظ خلخالی» [= نقد آقای سروشیار] چند وجه یا بخش دارد: ۱) سَبق ذهن و از پیش تصمیم گرفتن ناقد در اینکه نسخهٔ اساس این تصحیح تك‌نسخه‌ای ـ که دارای دو نسخه بدل و پنج متن مشورتی هم هست ـ یعنی نسخهٔ معروف به نسخهٔ خلخالی مکتوب به سال ۸۲۷ ق [۳۵ سال پس از درگذشت حافظ] نسخه‌ای بی‌اهمیت است، لذا کوشش مصحّح در احیای آن، هر قدر هم که فرضاً علمی و آکادمیك باشد، در حد نقش بر آب زدن و باد پیمودن بوده است؛ ۲) سپس سی ـ چهل تعبیر و کلمه از شعر حافظ انتخاب کرده‌اند و آنها را با یك دو متن و به قول خودشان «متون صحیح» سنجیده‌اند و در همهٔ موارد حکم به مرجوح و مردود بودن ضبط خلخالی کرده‌اند و از یك نکتهٔ بسیار مهم روش‌شناختی غافل بوده‌اند و آن اینکه قرار نبوده است که مصحح نسخهٔ خلخالی را بهانه کند و دیوان حافظی به سعی و سلیقهٔ خود «روایت» کند. بلکه مقید به تصحیح دشوار تك‌نسخه‌ای بوده است و با آنکه از دو نسخه بدل مهم (بادلیان مکتوب به سال ۸۴۳ ق، و پنجاب مکتوب به سال ۸۹۴ ق) برخوردار بوده است، وگاه به ضبطهایی در آنها بر می‌خورده است که نسبتاً یا قطعاً بهتر از ضبط خلخالی بوده است، ولی در برابر وسوسهٔ این تغییر و بهسازی مقاومت کرده است، زیرا نمی‌خواسته است رد نسخهٔ خلخالی را گم کند و همانند دیگران به تصحیح التقاطی چند نسخه‌ای روی آورد. مصحح این دیوان [راقم این سطور] خود را موظف و مقید و محدود به رفع اغلاط و قرائت مسلم و مناقشه ناپذیر کرده است، نه اینکه سلیقهٔ خود را محك و مبنای هر جرح و تعدیل بی‌حساب و کتابی بگرداند. این غفلت یا تغافل ناقد را به درازنویسی کشانده است که فی‌المثل بنویسد «صوفی مجنون که دی جام و قدح می‌شکست»، از «صوفی مجلس» بهتر است. یا فی‌المثل «همچو حورانند گرد سلسبیل» از «همچو مورانند...» بهتر است و دهها مورد دیگر نظیر همین. ۳) تعدادی ـ جمعاً ۹ فقره ـ غلط مطبعی هم گرفته‌اند که بندهٔ مصحح که خود و همکاران دستیارم پنج بار این متن را غلط‌گیری و نمونه‌خوانی کرده‌ایم و باز این اغلاط از دست یا چشممان دررفته است، صمیمانه قدر آن را می‌دانیم و با ادب باطنی، صمیمانه از این لطف و سختکوشی ناقد سپاسگزاریم و در چاپ دوم با تصریح و تشکر از ایشان ان‌شاءالله همه را اصلاح خواهیم کرد. غلط چاپی هم گویی از آفات چاره‌ناپذیر مطبوعات فارسی است، چرا که در دیوان مصحح شادروان قزوینی و خانلری و حتی *حافظ به سعی سایه*، که نقطهٔ اوج صحت و دقت چاپی در تاریخ نشر کتاب در ایران است، راه یافته است. تا همین اواخر که قرآنهای مصحّح از سایر کشورهای اسلامی به ایران راه یافت، مخصوصاً قرآن کریم به کتابت عثمان طه خوشنویس نابغهٔ سوری، و با تجدید طبع در مدینه و ارسال نسخه‌های بسیاری از آن به اقطار جهان اسلامی به فریاد ما رسید، قرآنهای طبع ایران غالباً غلطهای مطبعی داشت. چرا راه دور برویم، با آنکه *نشردانش* به بی‌غلطی و کم‌غلطی مشهور است، در همین مقالهٔ آقای سروشیار و در نقل مصراع «آب خضر ز نوش لبانت کنایتی» کلمهٔ «کنایتی» به غلط «کنانیی» آمده است. پس انسان جایزالخطاست و محل سهو و نسیان. با وجود این، هم غلطهای مطبعی که در تصحیح اینجانب راه یافته است، از غلطهای طبع قزوینی کمتر است، و هم غلطهای علمی و بدخوانی متن یا باقی گذاردن اغلاط معنایی، یا قرائت مرجوح واضح البطلان را برطرف نکردن، که بعید نیست کارنامهٔ بنده اگر بهتر نیست، لااقل فروتر از کارنامهٔ قزوینی نباشد، این را برای جلب توجه اذهان بی‌طرف و حقیقت‌جو عرض می‌کنم، نه از سر ادعای بلادلیل و رضایت نفس؛ وگرنه خود را از شاگرد شاگردان علامه قزوینی فراتر نمی‌دانم.

● اهمیت و اعتبار بی‌همتای نسخهٔ خلخالی

بنده در مقدمهٔ تصحیح خود، به اهمیت و نفاست و اعتبار کم‌نظیر و بلکه بی‌نظیر نسخهٔ خلخالی به کوتاهی اشاره کرده‌ام، ولی حالا احساس می‌کنم که در این اشاره کوتاهی کرده‌ام. زیرا می‌بینم که حتی هستند استادان ادب و حافظ پژوهی که از این نکته بی‌خبرند، و می‌خواهند بی‌خبر بمانند.

لابد خوانندگان گرامی تصور می‌فرمایند آقای سروشیار در جهت اثبات ادعای خود در بی‌اهمیت و کم‌اعتبار [تا حد بی‌اعتبار] شمردن نسخهٔ خلخالی ادلهٔ فراوانی عرضه کرده‌اند، حال اینکه سخن ایشان صرفاً استبعاد و ادعای صرف بلادلیل است، و سپس نقل یك قول بی‌اهمیت و به احتمال بسیار آلوده به غرض از یکی از ادبای معاصر، همین و بس. شرح این معنی را به تفصیل بیشتر بررسی می‌کنیم. در این باب نوشته‌اند: «... نسخهٔ خلخالی، به اعتقاد نسخه‌شناسان حافظ، بی‌تردید از نسخ قابل ذکر و نه 'بسیار مهم' حافظ است و آنچه جناب خرمشاهی درباب ارج و بهای آن پرداخته، بیشتر حاصل انس و دوستاری است تا پژوهش و تحقیق...» («گزارد حق حافظ خلخالی»، *نشردانش*، شمارهٔ پیش، ص ۴۲). سپس به دنبال آن با نقل ناقص از قول قزوینی چنین فرا نموده‌اند که مرحوم قزوینی فقط از حیث کمیت

اشعار (عدهٔ غزلها و عدهٔ ابیات هر غزل) به این نسخه تکیه کرده است، غافل از آنکه در چند سطر بالاتر از قزوینی نقل کرده است که آن بزرگوار آن نسخه را به عنوان اقدم نسخ اساس تصحیح و طبع خود قرار داده است. تا اینجا فقط ادعای بلادلیل در کار است. سپس به صراحت این می‌افتند که هر ادعایی لابد باید دلیل و شاهدی همراه داشته باشد. اما به واقع دلیلی در جهت اثبات این ادعا وجود ندارد. چون حقیقت در جهت خلاف این ادعاست و در دنبالهٔ همین مقاله مانند خورشید خواهد درخشید و پردهٔ کلمات را خواهد درید. ناقد محترم سپس چنین نوشته است: «امروز که افزون بر نیم قرن از طبع حافظ جاودان یاد علامه قزوینی می‌گذرد، نه تنها دیگر نسخهٔ مورخ ۸۲۷ اقدم نسخ موجود در شمار نمی‌آید و قریب بیست نسخه از کامل و ناقص مقدم بر آن شناخته آمده است [*کتابشناسی حافظ*، گردآورنده مهرداد نیکنام، ص ۳۹ به بعد] بلکه بنابر قول بعضی صاحبنظران این نسخه ' در خصوص کمیت اشعار که ملاك کار آن مرحوم بوده [هم] به علت در برداشتن شعرهای الحاقی در میان نسخ همزمان خود نامعتبرترین آنهاست... و ارزش مراجعه و خواندن ندارد'» [*گلگشت در شعر و اندیشهٔ حافظ*، تألیف دکتر محمدامین ریاحی، ص ۴۰۴، ۴۲۱] (مقالهٔ مزبور، ص ۴۳). بنده درست چهل سال است (از ده سالگی تا پنجاه سالگی) که با شعر حافظ مأنوس و به حافظ پژوهی مشغولم و ۶ـ۷ کتابی هم در همین زمینه همراه با سی‌ـ چهل مقاله قلمی کرده‌ام؛ در این مدت حرفی بی‌پایه‌تر و بهتانی بزرگتر و حکمی نادرست‌تر از این [که شرحش را خواهیم دید] ندیده و نشنیده و نخوانده‌ام و نسبت به بی‌اطلاعی و غفلت یا تغافلی که در این قول منقول هست، احساس تأسف و دریغ دارم. حافظ پژوهی به عنوان پربارترین و پرکارترین شاخهٔ تحقیقی در زمینهٔ علوم انسانی در این کشور، جایگاه و پایگاهی دارد و گفتن این گونه سخنانِ خارق اجماع، می‌توان گفت کفاره دارد. عیار این سخنان را مشروحاً می‌سنجیم.

ابتدا این قول را که می‌گویند «قریب بیست نسخه از کامل و ناقص مقدم بر آن شناخته آمده است» و به *کتابشناسی حافظ* استناد می‌کنند، می‌سنجیم. البته تعدادی نسخهٔ خطی هست که تاریخ کتابت آنها مقدم بر ۸۲۷ خلخالی است، ولی اولاً) تعداد آنها نه فقط بیست فقره نیست، بلکه بعید است به ده فقره هم برسد، که شرح و بسط این سخن را خواهیم دید. ثانیاً) غالب آنها ناقص است و فی‌المثل ۴۰ یا ۷۰، یا ۱۵۰ غزل دارد. ثالثاً) غث و سمین آنهایی هم که غزلهایش به حدود ۴۰۰ یا ۵۰۰ می‌رسد چندین برابر بیشتر از نسخهٔ خلخالی است. به تعبیر دیگر نه به اندازهٔ نسخهٔ خلخالی احتوا بر غزل اصیل دارد، و نه به اندازهٔ آن پیراستگی از غزل سست و منسوب. رابعاً) سوق عبارات و جمل آنها یعنی ضبط واژگان و ترکیب آنها به صحت و سلامت نسبی خلخالی نیست. این سخنان را نسخه‌شناسان حافظ و کسانی نظیر دکتر نیساری، دکتر جلالی نایینی و استاد سایه می‌گویند و امکان مراجعه به این بزرگواران و استفسار از آنها وجود دارد. اگر تك نسخه‌ای اصیل و جامع‌تر از نسخهٔ خلخالی داشتیم تاکنون بی‌شبهه به چاپ عکسی و حروفی و غیره رسیده بود. بعضی نسخه‌ها هم که حتی تاریخ‌دار است، مانند نسخهٔ متعلق به آقای دکتر رکن‌الدین همایون فرخ و به چاپ عکسی و حروفی هم رسیده است و تاریخ ۸۰۵ ق دارد، بی‌شبهه مجعول است و دهها غزل بسیار سست پیوند دارد. یا در بعضی از غزلیاتش سخن از کشتگان کربلاست و غیره که به نظر راقم این سطور متعلق به عصر صفوی است، و از نظر فراوانی اغلاط کتابت در حدی است که شمارش ناپذیر است. شاید در حدود سه چهار هزار غلط املایی و کتابتی دارد. هشت ده فقره از این نسخه‌ها هم فقط طبق ادعای فلان نسخه‌شناس، یا فهرست‌نویس نسخه‌های خطی فلان کتابخانه یا فلان مجموعه‌دار گفته شده است که فی‌المثل متعلق به اوایل قرن نهم [سدهٔ ۸۰۰ ق] است.

اما داستان قریب بیست نسخهٔ مقدم بر نسخهٔ خلخالی که آقای سروشیار با استناد به *کتابشناسی حافظ* تدوین دوست دانشورم آقای نیکنام، ادعا کرده‌اند، داستانی پرماجراست. آقای نیکنام در *کتابشناسی حافظ* [از ص ۳۹ به بعد] فصلی به نام نسخه‌های خطی تا پایان قرن دهم هجری قمری آورده است، و آنها را به حق برحسب تاریخ ادعایی یا حقیقی کتابت نسخه مرتب کرده است. چند نمونه از آنها را بررسی می‌کنیم.

فقرهٔ اول «۷۹۶ ق: رامپور (هند): کتب‌خانهٔ رضا [نقل از مجلهٔ وحید، ۷، ص ۴۵، ۴۷].» به حق چیزهای ندیده و نشنیده. آیا این مشخصات کتابشناختی یك نسخهٔ صحیح و اصیل و پر و پیمان دیوان حافظ مکتوب به سال ۷۹۶ ق یعنی دو سال قبل از وفات حافظ است؟ فقرهٔ دوم را بررسی می‌کنیم:

«۷۹۰ـ۸۳۰ ق: تهران، کتابخانهٔ سلطنتی... نستعلیق کهن سدهٔ ۸ یا میان سالهای ۷۹۰ـ۸۳۰ [یعنی طبق حدس و ادعای بی‌دلیل کتابدار یا نویسندهٔ فهرست نسخ خطی که معمولا خودآگاه یا ناخودآگاه می‌خواهند برای مجموعهٔ کتابخانهٔ خود آبرویی دست و پا کنند]. گزیده‌ای است آغاز و انجام افتاده. شامل ۲۲ غزل مرتب، ۱۷۳ بیت». ملاحظه می‌فرمایید به قول معروف: می اندر جام زر، در دست کافر / حرام اندر حرام اندر حرامست! یعنی هم احتمال دارد که متعلق به سالهای حدود ۸۳۰ ق [بعد از نسخهٔ خلخالی] باشد، هم اینکه تاریخ واقعی ندارد، و هم فقط ۲۲ غزل یعنی حدوداً یك بیست و پنجم کل دیوان است. وان یکاد بخوانید و در فراز کنید. مورد بعدی را بررسی می‌کنیم:

«سدهٔ ۸ـ۹؟ [علامت استفهام و تردید در اصل هست] فرهاد معتمد [کتابخانهٔ خصوصی]، ۳۳؛ نستعلیق خوش، و گویا از میرسیدعلی سدهٔ ۸ـ۹ ق». پس دو تا مجهول داریم. یکی دربارهٔ تاریخ دقیق آن، و دیگری دربارهٔ تعداد غزلها. این هم از این. بعدی را بررسی می‌کنیم.

«اوایل سدهٔ ۹ ق: تبریز، محمد نخجوانی [کتابخانهٔ خصوصی] شامل ۴۹۳ غزل. نقل از دیوان حافظ تصحیح قزوینی، ص لج» [*کتابشناسی حافظ*، ص ۳۹]. علامه قزوینی در معرفی این نسخه اشاره کرده است: «نسخهٔ آقای حاج‌محمد آقای نخجوانی که *ظاهراً* در اوایل قرن نهم کتابت شده [دارای] ۴۹۳ غزل» [مقدمهٔ دیوان مصحح قزوینی، ص لج، (۳۳)] و در جای دیگر مشروحتر نوشته است: «نسخهٔ نخ یعنی نسخه‌ای که سابق متعلق به آقای حاج‌محمد آقای نخجوانی از فضلای

معروف آذربایجان... این نسخه تاریخ کتابت ندارد، ولی از حیث خط و املاء و سایر خصوصیات بسیار قدیمی و بسیار نزدیك به عصر حافظ به نظر می‌آید و *نباید از حدود سنهٔ ۸۵۰ مؤخر باشد*، بلکه شاید هم مبلغی قبل از این تاریخ کتابت شده باشد.» [مقدمهٔ قزوینی، ص سط (۶۹)]. خوانندگان گرامی ملاحظه می‌فرمایند که این چهار نسخه از بیست نسخه‌ای است که ناقد محترم ادعا می‌کنند اقدم [و در واقع به دنبال آن ارجح] از نسخهٔ خلخالی است. از نسخه‌های بعدی یکی نسخهٔ تاجیکستان است با ۴۱ غزل که البته اصیل است و تاریخ ۸۰۷ ق دارد. دیگری متعلق به کتابخانهٔ کوپریلی است و با تاریخ ۸۱۱ ق، ولی فقط ۳۶ غزل دارد. البته هرچه پیش می‌رویم وضع بهتر می‌شود و به هفت‌ـ هشت نسخه برمی‌خوریم که تاریخ آنها مقدم بر تاریخ نسخهٔ خلخالی است. ولی باز یکی از آنها ۱۵۲ غزل دارد، با تاریخ ۸۱۳ـ۸۱۴ ق، متعلق به کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا، و دیگری ۱۵۳ غزل دارد با تاریخ ۸۱۶ ق، متعلق به کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا، و همان است که شادروان خانلری در سال ۱۳۳۷ با خوشنویسی و چاپ عکسی آن را منتشر کرد. ۵ـ۶ نسخه هم هست که تعداد غزلهای آنها نسبتاً خوب است در مرز ۴۰۰ غزل و بیشتر و تاریخ آنها مقدم بر خلخالی و اغلب آنها جزو نسخه‌های اساسی تصحیح و طبع مرحوم خانلری و یا تصحیح مشترك استاد جلالی نایینی و مرحوم نورانی وصال قرار گرفته است. همچنین همانها با دهها نسخهٔ دیگر اساس طبع استاد نیساری قرار گرفته است و شرح معرفی آنها به قلم این بزرگواران در مقدمه‌های آن تصحیحها آمده است. از شرح هیچ کدام برنمی‌آید که مجموعاً بهتر و معتبرتر و کاملتر و قابل اعتناتر و قابل اعتمادتر از نسخهٔ خلخالی است. همین است که این نسخه‌شناسان جلیل‌القدر، و نیز استاد سایه که دست‌کم ۱۶ نسخهٔ متعلق به نیمهٔ اول قرن نهم [سالهای ۸۰۰ تا ۹۰۰ ق] را (همانهایی را که اساس طبع شادروان خانلری بوده مع‌الزیاده) مرجع تصحیح و طبع خود قرار داده است، ناچار و ناگزیر بوده‌اند که التقاطی عمل کنند. زیرا این نسخه‌های شکسته‌ـ بسته فقط مجموعاً می‌توانند ۵۰۰ غزل درست و حسابی به دست بدهند، نه به تنهایی. چنانکه پیشتر اشاره کردیم، اگر نسخه‌ای به اصالت و به وجاهت نسخهٔ خلخالی در میان آنها بود، به تیغ مرتضی علی هم که شده بود آن را چاپ عکسی یا حروفی می‌کردند. *فاعتبروا یا اولی‌الابصار*. حالا بگذریم که استادان حافظ‌شناس و نسخه‌شناسی چون سایه به دلایل متین، اصل اقدم یا اقدمیت نسخ را قبول ندارند.

در این میان نسخهٔ ایاصوفیه [۸۱۳ ق] قدیمترین نسخهٔ نسبتاً کامل حافظ شمرده می‌شود که مبنای چند تصحیح و طبع هم قرار گرفته است و کژیها و کاستیهایش کمابیش روشن شده است. ما نیز در مؤخرهٔ چاپ دوم به ارزیابی آن خواهیم پرداخت. به قید ان‌شاءالله.

قصور یا تقصیر من این بوده است که در مقدمهٔ کوتاهی که بر تصحیح نسخهٔ خلخالی نوشته‌ام، بسیاری از مسائل را به صرف اینکه خود می‌دانم و به خیال اینکه دیگران هم می‌دانند، به میان نیاورده‌ام، یعنی مسائلی چون:

۱) اهمیت و اعتبار بی‌همتای نسخهٔ خلخالی: ۲) حق نداشتن مصحح که هر کلمه یا عبارت بهتری را جانشین ضبطهای نسخهٔ خلخالی بگرداند؛ ۳) اینکه تکرار قافیه جزو سبك و ساختار شعر حافظ است؛ ۴) پاشانی و عدم انسجام ظاهری جزو ساختار و سرشت شعر حافظ است، و لذا جست و جوی توالی منطقی ابیات برای او به صرف این توهم که کاتبان توالی اصلی ابیات هر غزلی را درهم ریخته‌اند (که با تبانی و تعمّد هم موفق نمی‌شدند ترتیب و توالی نزدیك به پانصد غزل را برهم بزنند) و نظایر این که در حد حجم این مقاله به آنها می‌پردازیم.

اینك دلایل و قراین عقلی و نقلی بر اعتبار و اهمیت بی‌همتا و منحصر به فرد نسخهٔ خلخالی:

۱) این نسخه احتوا بر بیشترین تعداد غزل اصیل، کمی بیش از ۴۹۰ غزل، و پیراستگی از غزلهای غیراصیل دارد. دلیل این سخن این است که دیوان مصحّح قزوینی‌ـ غنی که براساس این نسخه است و در تعداد غزلها طابق‌النعل بالنعل از این نسخه تبعیت کرده است تا حدود چهل‌ـ پنجاه‌سال بعد از انتشار، صحیحترین و اصیل‌ترین نسخهٔ دیوان حافظ شمرده شده است و خاص و عام به این امر قائل بوده‌اند. فقط پس از انتشار حافظ خانلری یا نیساری یا سایه است که بلامنازع بودن دیوان مصحح قزوینی تا حدودی بر هم می‌خورد. اگرچه (چنانکه خواهیم دید) بسیاری از حافظ‌پژوهان پس از انتشار دیوانهای مصحح دیگر هم اعتبار نسخهٔ قزوینی را خدشه‌ناپذیر و بلامنازع می‌دانند. دلیل اصلی ما در احتوا بر اصیلترین و بیشترین تعداد غزل اصیل و خلوّ از غزلهای سست و منسوب (مگر در حد سه چهار غزل) این است که دیوانهای مصحح و مهم دیگر، یعنی دیوان مصحح شادروان خانلری، دیوان(های) مصحح استاد جلالی نایینی، دیوان مصحح دکتر نیساری و دیوان مصحح استاد سایه حتی کمتر از ۱۰ غزل با نسخهٔ خلخالی اختلاف دارند. یکی از حافظ‌پژوهان کوشای معاصر آقای رحیم ذوالنور که نسخهٔ قزوینی و خانلری را با هم سنجیده و کلیهٔ تفاوتها را در حاشیه یا انتهای نسخهٔ معروف قزوینی (چاپ زوار) آورده است، فقط پنج غزل یاد می‌کند (و بعضی از آنها دست و رو شسته و اصیل است) که در خانلری هست و در قزوینی نیست. در اینجا مطلع آنها یاد می‌شود: ۱) «صبح دولت می‌دمد کو جام همچون آفتاب»، ۲) «زدل برآمدم و کار بر نمی‌آید»، ۳) «مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید»، ۴)، «جانا ترا که گفت که احوال ما مپرس»، ۵) «ما پیش خاك پای تو صد رو نهاده‌ایم» [که اغلب بیتهایش در غزل دیگری با همین ردیف و قافیه در دیوان قزوینی آمده است و البته بنده در تصحیح نسخهٔ خلخالی با آنها معاملهٔ دو غزل کرده‌ام و هر دو را آورده‌ام. پس نسخهٔ مصحح خلخالی به کوشش اینجانب فقط ۴ غزل اصیل یا محتمل‌الاصاله را ندارد]. حال مسألهٔ احتوا بر غزلهای سست و منسوب آن را با خانلری مقایسه می‌کنیم. در دیوان مصحح خانلری (در جلد دوم)، ۳۸ غزل به عنوان منسوب [و فرض کنید سست] آمده است که از این میان فقط ۱۲ تای آنها در نسخهٔ قزوینی آمده است که از میان این ۱۲ غزل بعضی از آنها اصیل می‌نماید. از جمله این غزل: «جهان بر ابروی عید از هلال وسمه کشید/ هلال عید در ابروی یار باید دید»، که در

دیوان مصحح جلالی نایینی- نورانی وصال، و *حافظ به سعی سایه* هم آمده است. و اگر مجال جست و جو باشد و بررسی شود ردِّ بعضی از این غزلهای ۱۲ گانه در دیوانهای مصحح معتبری که نام بردیم پیدا می‌شود. پس طبق ارزیابی خانلری حدوداً ۱۰ و حداکثر ۱۱ غزل غیراصیل بیشتر در دیوان قزوینی [= نسخهٔ خلخالی] راه نیافته است. اگر دیوانهای مصحح و معتبر دیگر را هم از این نظر با دیوان قزوینی [= نسخهٔ خلخالی] بسنجیم به نسبتی برمی‌خوریم که قابل قیاس با نسبت خانلری است.

۲) *حافظ به سعی سایه* که به نظر اینجانب، چنانکه در نقدی بر آن نوشته‌ام، مهمترین کوشش در تصحیح دیوان حافظ از روز اول تا انتشار این دیوان در عید سال ۱۳۷۳ (و تا امروز) به شمار می‌آید، حتی قرابت و شباهت بیشتری با دیوان قزوینی [= نسخهٔ خلخالی] دارد. چنانکه خود ایشان در این باره چنین نوشته است: «نسخهٔ شمارهٔ ۱۵، همان نسخهٔ شادروانان قزوینی و دکتر غنی است. این نسخه پس از گذشت پنجاه و چند سال هنوز معتبرترین نسخه و مأخذ و مرجع نقل کلام حافظ است و اگر مبالغی سهو و خطاهای ناگزیر در آن رفع شود، همچنان یکی از بهترین نسخه‌های دیوان حافظ خواهد بود و به گمان من هر نسخه‌ای از دیوان حافظ که ساخته و پرداخته شود باید با این محك پر اعتبار سنجیده شود. آمار درصد استفاده از نسخه‌های مرجع که در پایان بخش جدول مآخذ آمده است نیز میزان اهمیت و اعتبار این نسخه را تأیید می‌کند». (*حافظ به سعی سایه*، مقدمه، ص ۴۹).

میزان استفادهٔ *حافظ به سعی سایه* از دیوان مصحح قزوینی [= نسخهٔ خلخالی] ۸۲/۶۲ درصد است. یعنی در *حافظ به سعی سایه* بیشترین میزان استفاده در میان ۱۶ نسخهٔ خطی متعلق به نیمهٔ اول قرن نهم و نیز ۱۵ نسخهٔ خطی متعلق به نیمهٔ دوم این قرن (به استثنای یك نسخهٔ چاپی که قدسی است)، از دیوان مصحح قزوینی به عمل آمده است.

۳) اینجانب از سه تن از بزرگترین حافظ‌شناسان و نسخه‌پژوهان دیوان حافظ که هر سه دیوان حافظ را هم تصحیح کرده‌اند، و به تعبیری می‌توان گفت که مجموعاً یك قرن از عمر خود را در مقابله و بررسی نسخه‌های خطی دیوان حافظ و نهایتاً به دست دادن یك دیوان مصحح صرف کرده‌اند، شنیدم که وقتی از اقدام اینجانب برای تصحیح نسخهٔ خلخالی باخبر شدند فرمودند این نسخه بهترین و معتبرترین تك نسخهٔ خطی دیوان حافظ است. این سه بزرگوار آقایان دکتر جلالی نایینی، دکتر سلیم نیساری و استاد سایه هستند و کسانی که شك دارند می‌توانند از این استادان استفسار فرمایند. در اینجا ممکن است این تصور برای بعضی از باریك‌اندیشان پیش آید که این استادان حافظ‌شناس برای تشویق بنده چنین حرفی زده‌اند. این تصور درست نیست، زیرا چنانکه بیشتر هم اشاره کردیم، این سه بزرگوار هر یك دیوانی از حافظ تصحیح کرده‌اند و نتیجهٔ کار و دیوان مصححشان بیشترین قرابت را با نسخهٔ خلخالی، یا دیوان مصحح قزوینی دارد. پس تعریف یا تعارف نکرده‌اند.

۴) نظر استاد خانلری که هم منتقد نسخهٔ قزوینی و هم رقیب او در کار تصحیح دیوان حافظ به شمار می‌آید، از این قرار است: «این چاپ [= دیوان مصحح قزوینی براساس نسخهٔ خلخالی] در طی سالهای پس از انتشار معتبرترین چاپ دیوان حافظ شمرده شده است... با اطمینانی که به مراتب فضل و دقت آن مرحوم [قزوینی] وجود دارد، و اینکه نسخهٔ مطبوع او با مقابلهٔ چندین نسخهٔ کهن و کم‌وبیش معتبر فراهم شده، در اینجا [دیوان تصحیح خانلری] آن را یکی از مآخذ اصلی خود قرار دادیم. اما در موارد فراوان به نسخهٔ چاپ خلخالی نیز مراجعه شد [در آن زمان هنوز آقای شمس‌الدین خلخالی نسخهٔ خلخالی را چاپ عکسی نکرده بود] و گاهی از آن استفاده به عمل آمد.» (*دیوان حافظ*، به تصحیح شادروان خانلری، مؤخرهٔ او در جلد دوم، ص ۱۱۲۶، ۱۱۳۵).

۵) استاد زرین‌کوب صاحب کتاب معروف *از کوچهٔ رندان* در این باره می‌نویسند: «دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی... موثقترین طبع جامع انتقادی از دیوان حافظ. مجموعهٔ طبع دکتر خانلری [= خانلری اول، یعنی طبع ۱۳۳۷ از غزلهای ۱۵۳ گانه] با آنکه نسخهٔ اساس آن از حیث تاریخ بر نسخهٔ اساس این طبع مقدم است، جامع نیست، فقط گزیده‌ای است از غزلیات خواجه... تا نسخه‌ای انتقادی از تمام دیوان حافظ که در عین حال بر مبانی دقیق و استوار نقد متون مبتنی باشد، نشر نشده است، نسخهٔ طبع قزوینی مستندترین چاپ دیوان حافظ به شمار خواهد رفت...» (*از کوچهٔ رندان*، طبع چهارم، ص ۲۶۴ و ۲۶۵).

۶) استاد منوچهر مرتضوی در مقدمه برای چاپ سوم کتاب نوکلاسیك و بسیار ارزشمند خود، *مکتب حافظ*، از چاپ عکسی نسخهٔ خلخالی با مقدمهٔ بلیغ شمس‌الدین خلخالی، به عنوان واقعه‌ای مهم در عالم حافظ پژوهی یاد می‌کنند. همچنین نسخهٔ مصحح قزوینی اساس دهها تحقیق مهم و معروف دربارهٔ حافظ است. چنانکه فی‌المثل استاد معین در تجدید نظر خود بر *حافظ* شیرین سخن، آن را اساس نقل شواهد خود معرفی کرده‌اند (*حافظ* شیرین سخن، چاپ جدید، مقدمهٔ خانم دکتر مهدخت معین، ج ۱، ص ۷). یا همچنین شادروان حسینعلی ملاح در *حافظ و موسیقی*، شادروان سیدحسین خدیوجم در *واژه‌نامهٔ غزلهای حافظ*، دکتر ابوالفضل مصفی در *فرهنگ دوهزار واژه از دیوان حافظ*، دکتر پرویز اهور در کتاب فرهنگ وارهٔ گرانقدر *کلك خیال‌انگیز* و دیگران، دیوان مصحح قزوینی را اساس نقلهای خود قرار داده‌اند.

۷) پس از طبع و نشر دیوان مصحح خانلری نقدهای لهوعلیه بر آن نوشته شد. این تصحیح قابل توجه و تا حدود بسیاری معتبر و روشمند بود (گو اینکه خود استاد بالمباشره بر سر آن کار نکرده بود و خانم کاردانی به نام خانم مقتصد را بر سر این کار گمارده بود و خود نظارت عالیه داشت). اما با وجود این بسیاری از حافظ پژوهان و نسخه‌شناسان و مصححان روش او را در تصحیح دیوان و نحوهٔ استفاده از متون مهم و معتبر اساس کارش نپسندیدند و بر آن شدند که نسخهٔ مصحح قزوینی همچنان مهم‌تر و معتبرتر است. از اینان می‌توان شادروان حسینعلی هروی (در نقد دومی که بر دیوان مصحح خانلری نوشت)، و دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن و استاد سایه را نام برد.

۸) دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن می‌نویسد: «هنوز که هنوز است [یعنی پس از انتشار دیوان مصحح خانلری]، بعد از چهل سال، حافظ قزوینی، من حیث‌المجموع، از جهت پاکیزگی و اطمینان بخش بودن، همان گونه جانشین ناپذیر خود را بر سر پا نگه داشته است.» (*ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ*، مقالهٔ مربوط به نقد ایشان بر حافظ خانلری، ص ۱۹۳).

۹) نقل از قول صاحبنظران و حافظ‌شناسان در ارج نهادن به صحت و اعتبار بی‌همتای نسخهٔ خلخالی را تا چندین و چند فقره می‌توانم ادامه داد، اما از محدودیت صفحات نشریه، و بی‌حوصله شدن خوانندگان اندیشناکم، لذا حسن‌ختام را، قول استاد دکتر محمدجعفر محجوب را که همین روزها استطراداً در نقد مفصّل ایشان بر *حافظ* به سعی سایه آمده است، نقل می‌کنیم: «... دست‌نویس [= نسخهٔ خطی] مرحوم خلخالی یکی از نسخه‌های بسیار معتبر دیوان حافظ است، ولو آن که ده نسخه (یا بیشتر) قدیم‌تر از او به دست آمده باشد. سالها بیش از این، شادروان دکتر حسینعلی هروی نیز در گفتارهایی که نخست‌بار در مجلّهٔ دانشگاه تربیت معلم انتشار یافت، این نسخه را با چاپ نذیر احمد (براساس نسخهٔ ۸۲۴ هـ. و چند نسخهٔ دیگر) سنجید و برتری آن را به اثبات رسانید. هنوز هم نسخهٔ خلخالی به اهمیت و اعتبار خود باقی است...» («دربارهٔ حافظ به سعی سایه»، به قلم دکتر محمدجعفر محجوب، *کلک*، شمارهٔ ۶۰، اسفندماه ۱۳۷۳، ص ۲۵۷).

۱۰) در اینجا ممکن است برای بعضی از باریک‌اندیشان این شبهه پیش آید که این همه اعتبار متعلق به دیوان مصحح قزوینی است، نه متعلق به نسخهٔ خلخالی که اساس کار او در تصحیح بوده است. مخصوصاً که حافظ‌شناس و نسخه‌پژوه توانای دانایی چون دکتر نیساری هم به مدت شش ماه با همکاری آقای شمس‌الدین خلخالی، نسخهٔ دیوان مصحح قزوینی را با نسخهٔ خطی اصلی خلخالی مقابله کرده‌اند و در آن ۲۸۵ تفاوت اعم از ریز و درشت یافته‌اند (*مقدمه‌یی بر تدوین غزلهای حافظ*، دکتر نیساری، ص ۱۰۶). در پاسخ باید گفت که اولاً آقای نیساری و بسیاری دیگر همین ۲۸۵ فقره عدول قزوینی را از نسخهٔ اساسش که خلخالی باشد، نارو' و نادرست و غیرروشمندانه می‌دانند ـ مگر آنهایی که در جهت رفع اغلاط مسلم باشد ـ ولی همواره در جهت رفع اغلاط مسلم نیست، بلکه اشتباه انسانی و در حد طاقت بشری قزوینی است، و اینکه طبق حدس دکتر نیساری نسخهٔ چاپی تصحیح شدهٔ خلخالی را پس از اصلاح و بازنگری مبنای کار قرار داده است، نه اینکه اصل خطی خلخالی را اساس قرار داده باشند، با آنکه یك سال تمام نسخه را به نحو امانی در اختیار داشته بوده است. باری اینکه گفتیم همواره در جهت رفع اغلاط مسلم تغییر نداده است، یك نمونهٔ مشهورش آوردن «دامن» به جای «ساعد» [= ضبط نسخهٔ خلخالی] در این مصراع معروف است: «دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود». یا از آن مهمتر آوردن «مسلمان» به جای «سلیمان» که ضبط صریح و روشن خلخالی است در آن مورد معروف. حال شبهه را قوی می‌گیریم و در کیفیت و ماهیت ۲۸۵ فقره اختلاف وارد نمی‌شویم و آن را در سنبله‌اش باقی می‌گذاریم. این تعداد یعنی ۲۸۵ فقره اختلاف در مجموع ناچیز است. اگر این عدد را گرد کنیم که بشود ۳۰۰، و اگر دیوان ۵۰۰ غزلی حافظ را حدوداً ۶۰ هزار کلمه برآورد کنیم خواهیم دید که تفاوت نسخهٔ مصحح قزوینی با اصل خلخالی در حدود ۳۰۰ تقسیم بر ۶۰ هزار است یعنی یك‌دویستم، که در محاسبات و استدلالات ما تفاوتی ایجاد نمی‌کند و قابل اغماض است. پس می‌توان به نحو حقیقی نسخهٔ مصحح قزوینی را ـ با اغماض از این یك‌دویستم تفاوت ـ برابر با نسخهٔ خلخالی گرفت.

اینجاست که می‌بینیم ناقد محترم، بی‌آنکه خواسته باشند، سبب خیر شده‌اند، یعنی باعث شده‌اند امری را که بنده مسلم گرفته بودم و لذا وارد بحث از آن نشده بودم، یعنی اهمیت و اعتبار بلامنازع و جاودانهٔ نسخهٔ خلخالی، در اینجا به این نحو روشن و مستند و مستدل گردد. اگر پس از این توضیحات هنوز هستند کسانی که آن قول بی‌دلیل و احتمالاً غرض‌آلوده منقول و مورد استشهاد ناقد را در جهت نفی حکمت و اعتبار از نسخهٔ اصیل و نفیس خلخالی ـ که خرق اجماع حافظ‌شناسان است ـ به چیزی می‌گیرند، عملشان نامی جز حقیقت ستیزی یا حقیقت‌گریزی ندارد. لکم دینکم ولی دین. اما ناقد محترم که عمری را در دانشکدهٔ ادبیات و محافل ادبی به سر برده است، باید می‌دانست که این همکار حافظ پژوهش پس از چهل سال خاك رهگذار حافظ را توتیای چشم خود کردن و بیش از هفت هزار صفحه اعم از تألیف و تصحیح در کار و بار حافظ پژوهی قلم زدن، و بیست سال در برابر پیشنهاد ناشران برای تصحیح دیوان، قبل از به دست آوردن نسخهٔ خلخالی، مقاومت کردن، بی‌گدار به آب نمی‌زند. و نمی‌توانسته است آن یك سال عمر بی‌بازگشت را صرف کاری از این بهتر کند.

*

بخش دوم نقد ناقد صرف مناقشات و خرده احتجاجات لفظی شده است. ضبطهای پیشنهادی ایشان یکی از سه حالت را دارد، یا ناظر به غلط مطبعی است، که با سپاس پذیرفته‌ام. یا ناظر به پیشنهادهای مساوی‌الطرفین یا جدلی‌الطرفین و قابل مناقشه است که می‌گذارم برای بعد. یك بخش هم شامل پیشنهادهای ناوارد است (که نمونه‌اش را خواهیم دید) و به قول حافظ «معذورم ار محال تو باور نمی‌کنم». اما از سر انصاف و حتی دوستی باید گفت که بعضی از آنها را وارد و ضبطهای پیشنهادی را بهتر از اصل می‌دانم که در اینجا بر سر دوراه قرار دارم. اگر ایراد کاملاً وارد باشد مانند «گل و ریحان» به جای «گل ریحان» یا «گنج درم» به جای «گنج و درم»، آن را می‌پذیرم و در اصلاح قبل از تجدید طبع دیوان مصحح خود وارد می‌کنم، یا اگر مستحب باشد، چون مقید به ضبط و حفظ اصالت روایت نسخهٔ خلخالی تا حد ممکن هستم، لذا آنها را ندیده می‌گیرم. یعنی از نظر علمی الزام دارم که ندیده بگیرم: چون مقید بودن به تصحیح تك نسخه‌ای یعنی همین. باری بحث تفصیلی در این باب را می‌گذارم برای آینده، یعنی در مقدمه یا مؤخّرهٔ همین دیوان به هنگام تجدید طبع. اما برای تنوع فقط یك نمونه را متعرض می‌شوم:

در اشاره به این بیت «حافظا روز ازل گر به کف آری جامی / یکسر از

کوی خرابات برندت به بهشت»، ناقد محترم گفته است: «از یازده نسخهٔ مأخذ خانلری، نه نسخه در این بیت به جای «ازل»، «اجل» دارد و همین درست است.» (ص ۴۵ نقد مزبور). اما بنده به دلایل مشروحی که خواهم گفت همین ضبط را درست می‌دانم. مقدمتاً باید گفت که ضبط قزوینی، نیساری و سایه هم مانند خانلری است یعنی «روز اجل»؛ اما بنده «روز ازل» را درست می‌دانم. زیرا روز اجل یعنی هنگام مرگ و گیرودار نزع و سکرات موت چه جای جام به کف آوردن است و چرا طلب این جام، چه حقیقی باشد چه مجازی، باید این قدر به تأخیر افتد که به تنگنای دم مرگ و آن هول و هنگامه موکول شود؟ شراب انگوری را که آن وقت نباید و نشاید خورد، شراب عرفانی را هم که باید بیشترها در خانقاه و خرابات از دست فی‌المثل پیرمغان دریافت کرد. اما *روز ازل* پشتوانهٔ نقلی ناچیزی هم دارد. طبق گزارش خانلری نسخهٔ «هـ» یعنی نسخهٔ حیدرآباد، مورخ ۸۱۸ ق، و نسخهٔ «ن» یعنی متعلق به سلطان‌القرایی، مورخ بین سالهای ۸۱۷ تا ۸۳۸ ق، این ضبط را دارند. ضبط خلخالی هم بر آن افزوده می‌شود یعنی ضبط دست‌کم سه نسخهٔ بسیار کهن. دلیل دیگر ما این است که جام روز ازل، یعنی شراب الست، یعنی شرابی که به استعاره و کنایه به عهد الست [= عالم ذر، میثاق اول] نسبت داده می‌شود و در شعر حافظ بیش از ده بار با تعابیر مختلف به آن اشاره شده است که چند فقره نقل می‌شود: ۱) «خرّم دل آنکه همچو حافظ/ جامی ز می الست گیرد»، ۲) «در ازل داده‌ست ما را ساقی لعل لبت/ جرعهٔ جامی که من مدهوش آن جامم هنوز»، ۳) «به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش/ چنین که حافظ ما مست بادهٔ ازلست»، ۴) «برو ای زاهد و بر دُردکشان خرده مگیر/ که جز این تحفه ندادند به ما روز الست»، ۵) «مگر گشایش حافظ در این خرابی بود/ که بخشش ازلش در می مغان انداخت»، ۶) «مَطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست/ که به پیمانه کشی شهره شدم روز الست»، ۷) «سر ز مستی برنگیرد تا به صبح روز حشر/ هر که چون من در ازل یک جرعه خورد از جام دوست».

در پایان به یک ایراد دیگر ایشان که حاکی از آگاهی نداشتن ناقد محترم از مسائل و مباحث علمی و باریک حافظ پژوهی است می‌پردازیم. در آخرین پاراگراف نقد مزبور آمده است: «در ختم این مقال به یک ناپرداختگی دیگر نسخهٔ خلخالی اشارت می‌نماییم و آن عیب تکرار قوافی در بعض غزلهاست. به تعبیر حافظ "تخفیف زحمت می‌کنیم" و نه به ذکر شواهد، بل فقط به شمارهٔ برخی از این گونه غزلها می‌پردازیم، غزلهای... دارای قوافی مکررند...» سپس شمارهٔ ۵۴ غزل را که در آنها تکرار قافیه رخ داده است، یاد کرده‌اند. به نظر می‌رسد که نخست بار راقم این سطور به مسألهٔ تکرار قافیه در شعر حافظ پرداخته باشد. بنده در *حافظ نامه* (طبع اول، ۱۳۶۶) در ذیل غزلی که خود دارای دو جفت تکرار قافیه است، یعنی خاک انداز (۲ بار) + پاک انداز (۲ بار)، ۷۵ نمونه از تکرار قافیه در شعر حافظ را یاد کرده‌ام. یعنی در دیوان مصحح قزوینی، به جای ۵۴ موردی که ناقد محترم از نسخهٔ خلخالی مصحح اینجانب یافته‌اند، ۷۵ بار تکرار قافیه مشاهده می‌شود، که در تورّق اخیر دیدم از این تعداد هم بیشتر است و شاید به ۸۰ مورد برسد. آیا این تعداد عظیم از تکرار قافیه نباید پژوهشگر را به فکر بیندازد و سپس به این حقیقت رهنمون شود که «در حال حاضر دربارهٔ دیگران بدون سند و استناد، و دربارهٔ حافظ با سند و شواهد فراوان می‌توان گفت که شعرای غزلسرای بزرگ فارسی از تکرار قافیه باکی نداشته‌اند، سهل است آن را نوعی اظهار هنر می‌شمرده‌اند. مکروه نبودن تکرار قافیه را در شعر، می‌توان با مکررنویسی خطاطان در 'سیاه‌مشق' که بعضی حروف و کلمات را آگاهانه و خود خواسته دو یا چند بار می‌نویسند مقایسه کرد... [سپس ۷۵ نمونه مشروحاً نقل شده است]... آری با نظر در این همه شواهد معلوم می‌شود که حافظ اگر عمدی به تکرار قافیه نداشته بوده، بی‌شک اکراهی هم نداشته است. اما تکرار قافیه در غزل، نه از حافظ شروع شده و نه به او ختم گردیده. یک شاخه از پیروان سخته‌کوش حافظ، یعنی شعرای سبک هندی، این تفنّن را به تعمّد و تصنّع آشکاری کشانده‌اند؛ تا بدانجا که در سبک هندی تکرار قافیه نه فقط مباح و حتی ممدوح بلکه از مشخّصه‌های این سبک است. کمتر غزلی از صائب یا عرفی یا دیگر هندی‌گویان بزرگ هست که در آن تکرار قافیه نباشد.» (*حافظ نامه*، ۸۴۹/۲).

اگر فرض کنیم نسخهٔ خلخالی این عیب را دارد که به قول ناقد محترم ۵۴ بار [یا بیشتر] تکرار قافیه دربردارد، باید دید پس چرا دیوان مصحح قزوینی ۷۶ مورد [و بیشتر] تکرار قافیه دارد، حال آنکه قزوینی می‌توانست با اتکا یا استناد به نسخه‌های هفده‌گانهٔ جنبی‌اش آنها را برطرف کند یا کاهش دهد. لابد ناقد محترم خواهد گفت، این عیب و ایراد از نسخهٔ خلخالی به تصحیح قزوینی راه یافته است. اگر چنین است پس چرا دیوان مصحح خانلری طبق شمارش اخیر بنده ۸۸ فقره و *حافظ به سعی سایه* ۹۸ فقره تکرار قافیه (غیر از موارد عمد مصحح) دربردارد؟ ـ «گرت باور بود ور نه سخن این بود و ما گفتیم». با تشکر از حوصلهٔ خوانندگان.

در حاشیهٔ مقالهٔ «نوآوری در انتحال»

سردبیر محترم مجلهٔ *نشر دانش*

در شمارهٔ گذشته مقاله‌ای با نام «نوآوری در انتحال» به قلم آقای سیدعلی آل‌داود نوشته شده بود که نشان می‌داد آقای ایرج گلسرخی کتاب *احوال میرسیدعلی همدانی* را با عوض کردن عنوان و جملات آن به خود نسبت داده است. من با خواندن این مقاله به یاد مطلب دیگری افتادم که تا مدتها مرا دچار حیرت کرده بود.

در مجله‌ای که وزارت امور خارجه با نام *آسیای مرکزی و قفقاز* منتشر می‌کند (سال دوم، شمارهٔ ۲، پاییز ۱۳۷۲) مقاله‌ای از همین نویسنده (آقای گلسرخی) با نام «ایقاع و احصاءالایقاع، دو رساله از ابونصر فارابی» چاپ شده بود. نویسنده در این مقاله ادعا کرده بود که

دو کتاب فارابی در موسیقی را که تا مدتها مفقود شده تلقی می‌شد پس از چندین قرن پیدا کرده است و نسخهٔ خطی آن نیز در اختیار اوست و در این باره نوشته بود: «دربارهٔ کتاب باید بگوییم که جمعاً هفت رساله به خط یك کاتب در این مجموعه وجود دارد. ابعاد صفحات ۲۲×۱۵ و هر صفحه دارای ۱۷ خط نوشته است که در یك مجموعه با جلد چرمی تیماجی محافظت شده و ظاهراً جلد، بعدها تعویض شده است. خط رساله خوب با غلط اندك و سهو کمتر و مقداری درهم‌ریختگی است. رسالات به این شرح در پی هم قرار گرفته است» (ص ۸). نویسنده سپس به شرح این دو رساله پرداخته و به تصوّر خود صفحاتی از این دو رساله را هم در پایان چاپ کرده بود.

من با خواندن این جملات به حیرت افتادم، چون می‌دانستم که مجموعه‌ای که آقای گلسرخی از آن سخن می‌گویند در کتابخانهٔ مغنیسا به شمارهٔ ۱۷۰۵ نگهداری می‌شود و میکروفیلم آن نیز که به کوشش مرحوم مجتبی مینوی به ایران آورده شده در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است. کتاب *احصاءالایقاع* که از مهمترین متون موسیقی است اولین رساله از این مجموعه است، ولی *کتاب فی‌الایقاعات* که آقای گلسرخی به اشتباه از آن به عنوان کتاب *ایقاع* نام برده است در طوپ قاپوسرای (ترکیه) به شمارهٔ ۱۸۷۸ نگهداری می‌شود و ظاهراً آقای گلسرخی از آن هم باخبر نبوده است چون صفحهٔ آخر کتاب *احصاءالایقاع* (نسخهٔ مغنیسا) را به عنوان صفحهٔ آخر کتاب *ایقاع* چاپ کرده است.

در مورد این دو رساله و همچنین مجموعه‌ای که آقای گلسرخی وصف آن را کرده است نیز باید نکاتی به عرض برسانم:

کتاب فی‌الایقاعات فارابی قریب سی سال پیش به اهتمام دکتر ایکهاردنویباور به آلمانی ترجمه و در مجلهٔ *اورینس* (شمارهٔ ۲۲ـ۲۱، سال ۶۹ـ۱۹۶۸) چاپ شده‌است. درسال‌گذشته نیز کتاب *احصاءالایقاع* به همت همین محقق ترجمه شده و در *اورینس* (شمارهٔ ۳۴، سال ۱۹۹۴) به چاپ رسیده است و گویا جورج ساوا (George Sawa) محقق کانادایی نیز شرحی در مورد آن نگاشته است. بقیهٔ رساله‌های موسیقی مجموعهٔ مغنیسا نیز کم‌وبیش شناخته شده است و حتی رسالهٔ موسیقی خیام که نسخهٔ منحصر به فرد آن در همین مجموعه است به سال ۱۳۴۶ توسط استاد جلال همایی در *خیامی نامه* چاپ شده است.

من ابتدا خیال می‌کردم که نسخهٔ آقای گلسرخی تحریر دیگری از این مجموعه است، ولی با مراجعه به آن دریافتم که صفحات چاپ شده همان نسخهٔ مغنیساست که ایشان حتی زحمت پاك کردن مهر کتابخانهٔ مغنیسا را نیز به خود نداده است و آن را به همان صورت در آخر مقالهٔ خود چاپ کرده است.

از دیگر نکات جالب توجه مقالهٔ آقای گلسرخی این ادّعای ایشان است که گویا فارابی در رسالهٔ *احصاءالایقاع* خود ادوار (مقامات) را نام برده است. در این باره نیز باید بگوییم همان طور که از اسم این رساله معلوم است موضوع آن ایقاع (ریتم) است و فهرستنویسانی که این نسخه را معرفی کرده‌اند به این نکته متذکر شده‌اند که، در حین صحافی مجدّد، قسمتهایی از رسالهٔ آخر این مجموعه یعنی *ادوار* صفی‌الدّین ارموی اشتباهاً در میان صفحات رسالهٔ *احصاءالایقاع* آمده است و تشخیص این موضوع نیز با اندك توجهی به آسانی ممکن است و جای تعجب است که آقای گلسرخی تقسیم‌بندی صفی‌الدین ارموی را به فارابی نسبت داده‌اند و با کشف این مطلب و آنچه نظامی در *خسرووشیرین* آورده است ادعا کرده‌اند که به موسیقی هزار و نهصد و اند سال پیش دسترسی پیدا کرده‌اند.

امیرحسین پورجوادی

«ناموس» یا «قاموس»

سردبیر ارجمند *نشر دانش*

با سلام، در شمارهٔ سوم سال پانزدهم *نشر دانش* (فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۷۴، صفحهٔ ۴۲) مقاله‌ای دربارهٔ *دیوان حافظ* (تصحیح آقای بهاءالدین خرمشاهی) به قلم آقای جمشید سروشیار آمده است. ایشان دربارهٔ این بیت حافظ:

آنجا که کار صومعه را جلوه می‌دهند
ناقوس دیر راهب و نام صلیب هست

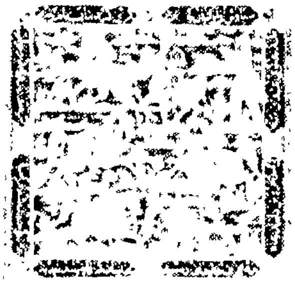
می‌نویسند: از ۹ نسخهٔ خانلری ۸ نسخه به جای «ناقوس»، «ناموس» دارد و وجه مختار وی نیز با «نام» و «جلوه» تناسب دارد و معنای بیت با آن درست‌تر است.

ولی ببینیم آقای خرمشاهی در *حافظ نامه* چه نظری دارند: «جلوه و رونق صومعه از مدد شعائر و مقدساتی چون ناقوس و صلیب است. یعنی بدون شعائر و مقدسات نمی‌توان یك نهاد دینی یا صوفیانهٔ کارآمد داشت. اگر معنای این بیت رابطه‌ای با بیت قبلی داشته باشد در بیت قبلی مرادش این است که عشق عرفانی بی‌رنگ است ولی برای رونق دادن به حزب و فرقهٔ خود به آن رنگهایی می‌دهند و یا پیرایه‌هایی از صلیب و ناقوس و دیر می‌بندند» (ص ۳۳۸، جلد اول).

به جای این تعبیر دور از ذهن در مورد «ناقوس» باید بر نظر صائب استاد جمشید سروشیار که «ناموس» را برگزیده‌اند صحه گذارد. ناموس از ریشهٔ یونانی Nomos است که مولوی نیز آن را به کار برده است (به معنای قانون): «ای دوای غیرت و ناموس ما/ ای تو افلاطون و جالینوس ما». تصادفاً در یکی دو غزل بعد غزلسرای بزرگ شیراز در تلازم ناموس و نام بیتی دارد:

ساقی بیار باده که ماه صیام رفت
در ده قدح که موسم ناموس و نام رفت

دکتر محمود اعتماد



روی جلد: نقاشی روی کاشی. صحنه‌ای از چوگان‌بازی سیاوش وافراسیاب مربوط به شاهنامهٔ فردوسی (عمل محمد ابراهیم ـ دورهٔ قاجاریه).

نشر دانش

سال پانزدهم، شمارهٔ پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۷۴

سرمقاله

ایران‌شناسان در کیمبریج	نصرالله پورجوادی	۲

مقاله

رباعیات اصیل خیام کدام است؟	سیدعلی میرافضلی	۴
عطّار و عرفان ایرانی	علیرضا ذکاوتی قراگزلو	۱۷

نقد و معرفی کتاب

ادبیات کلاسیک، بهترین راه ورود به دنیای نیاکان	ناصر ایرانی	۲۰
تاریخ نقد جدید	صالح حسینی	۲۴
«اسطوره، رؤیا، راز» از نگاه نقد	مسعود جلالی مقدم	۲۹
نقدی دیگر به «برگزیدهٔ متون ادب فارسی»	حمید ارشادی	۳۵
پیشه‌وری و آذربایجان در خاطرات سرتیپ درخشانی	سیدعلی آل‌داود	۳۹
نظر اجمالی به چند کتاب (*ممالک و مسالک*؛ *آثارالبلاد*؛ *فرهنگ غلطهای رایج*؛ *کتابشناسی میبدی*؛ *بازی و اهمیت آن در یادگیری*).		۴۱-۴۵

بخشی از یک کتاب

هشتمین وزیر علوم (مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله)	اقبال یغمایی	۴۶

کتاب خارجی

باستان‌شناسی خلیج فارس	کامیار عبدی	۵۱
دایرةالمعارف جهان اسلام در عصر حاضر	کاظم برگ‌نیسی	۵۶
تفسیر دیگری از سلمی	نصرالله پورجوادی	۵۸
«اطلس زبانهای دنیا» و زبانهای ایران	امید طبیب‌زاده	۵۹
نظر اجمالی به چند کتاب چاپ خارج		۶۱-۶۶

نشر کتاب

کتابهای تازه، معرفی نشریه‌های علمی و فرهنگی	امید طبیب‌زاده	۶۷

خبرها

خبرهای علمی و فرهنگی ایران و جهان		۷۷-۷۹

نامه‌ها

نامه‌ها ۷۹

ایران‌شناسان در کیمبریج

نصرالله پورجوادی

شهر دانشگاهی کیمبریج در نیمهٔ دوم شهریور ماه میزبان سومین کنفرانس ایران‌شناسان اروپایی بود. بانی و برگزارکنندهٔ اصلی این کنفرانسها انجمن ایران‌شناسان اروپایی است که در سال ۱۹۸۶ تأسیس شده و یکی از فعالیتهای آن برگزاری کنفرانس هر چهار سال یک بار است. اولین کنفرانس در سال ۱۹۷۶ در شهر تورینو (ایتالیا)، دومین آنها در سال ۱۹۹۱ در شهر بامبرگ (آلمان) برگزار شد، و امسال نیز نوبت انگلستان و دانشگاه کیمبریج بود. این دانشگاه، چنانکه می‌دانیم، سابقه‌ای دراز و درخشان در ایران‌شناسی دارد و استادان و محققان بنامی چون ادوارد براون صاحب کتاب چهارجلدی *تاریخ ادبیات فارسی* و نیکلسون مترجم و مصحّح *مثنوی معنوی* و جان آربری صاحب ترجمه و تألیف کتابهای متعدّد، از جمله ترجمهٔ قرآن به انگلیسی و تألیف کتاب *تاریخ ادبیات فارسی*، در آن تدریس کرده‌اند. .

کنفرانس از روز دوشنبه ۲۰ شهریور آغاز شد و تا روز جمعه ادامه یافت. سخنرانیها صبح و بعدازظهر در سه سالن همزمان برگزار می‌شد که یکی از آنها معمولاً به دورهٔ ایران پیش از اسلام اختصاص داشت و در دو سالن دیگر سخنرانیهایی ایراد می‌شد که مربوط به تاریخ و ادبیات ایران پس از اسلام و همچنین دورهٔ معاصر بود. من چهار سال پیش هم در دومین کنفرانس شرکت کرده بودم و به نظرم آمد که کنفرانس سوم موفقتر از کنفرانس قبلی بود. این نه از آن جهت بود که مدیریت آقای ریچارد ملویل و همکاران او در کیمبریج بهتر از مدیریت آقای برت فراگنر و همکارانش در دانشگاه بامبرگ بود، بلکه از این رو بود که انجمن ایران‌شناسی اروپایی و کنفرانسهای چهارگانهٔ آن در طول این مدّت برای خود سابقه و سنتی پیدا کرده و درواقع به صورت یک نهاد درآمده بود. علاوه بر ایران‌شناسان اروپایی عدّهٔ شرکت‌کنندگانی که امسال از کشورهای غیراروپایی، مانند آمریکا و کانادا و روسیه و تاجیکستان و بالأخره خود ایران آمده بودند به خوبی نشان می‌داد که انجمن ایران‌شناسان اروپایی و کنفرانسهایش جدیتر گرفته می‌شود و این موفقیت به خصوص برای ایران‌شناسان اروپایی رضایت‌بخش بود.

در این کنفرانس، مانند کنفرانس قبل، عدّهٔ قابل ملاحظه‌ای از محقّقان ایرانی شرکت کرده بودند که اغلب ایشان خود عضو انجمن ایران‌شناسان اروپایی بودند. عدّه‌ای از ایشان از دانشگاههای اروپایی و آمریکایی آمده بودند و عدّه‌ای هم از ایران. هیأت ایرانی در این کنفرانس گرچه شمارشان بیش از کنفرانس بامبرگ بود، ولی باز حق این کنفرانس را ادا نمی‌کرد. البته سخنرانیها هم در دورهٔ پیش از اسلام و هم دورهٔ اسلامی و معاصر بعضاً خوب بود، ولی می‌توانست بهتر از این باشد. جای بسیاری از محققان و متخصصان دیگر ایرانی در این کنفرانس خالی بود.

ایران‌شناسی روزگاری در دانشگاههای اروپایی یکی از شعبه‌های مهم شرق‌شناسی بود و ابهتی داشت، ولی امروزه بازار ایران‌شناسی و به طور کلی شرق‌شناسی در این دانشگاهها رونق چندانی ندارد. دولتهای اروپایی، همواره برای کاستن از بودجهٔ دانشگاههای خود، یکی از نخستین بخشهایی که به سراغش رفته‌اند و از بودجه‌اش کم کرده‌اند همین بخشهای شرق‌شناسی و در سالهای اخیر به‌خصوص ایران‌شناسی و زبان فارسی بوده است. سوءظنها و گاهی انتقادهای شدیدی که بعضی از منتقدان چون ادوارد سعید از شرق‌شناسی کرده‌اند مزید بر علّت شده و در نهایت به زیان این بخشهای دانشگاهی تمام شده است. در اینکه پاره‌ای از شرق‌شناسان در تحقیقات و مطالعات خود مقاصدی سیاسی داشتند تردیدی نیست، ولی خدمات شرق‌شناسان بزرگ و صادق را به تمدنهای شرقی نباید نادیده گرفت. در مورد ایران، اگر ما می‌توانیم به گذشتهٔ پرافتخار این تمدن که یکی از معدود تمدنهای بزرگ بشری است افتخار کنیم، و اگر تاریخ دوران باستانی ما تا حدودی روشن شده است و ما به زبان و هنر و ذوقیات ایرانی علم پیدا کرده‌ایم و در دانشگاههای خود به آموختن دروسی چون باستان‌شناسی و زبانهای باستانی و تاریخ و هنر ایران می‌پردازیم، برای این است که همین ایران‌شناسان ابتدا این عَلَم را برافراشتند. ایشان بودند که روش تحقیق علمی زبان‌شناسی باستانی و تاریخ و فرهنگ قدیم ایرانی را به ما آموختند و حق نیست که ما نسبت به کسانی که

شکوه و عظمت تمدن ما را به صورتی علمی به جهانیان معرفی کرده‌اند ناسپاسی کنیم، و اگر هم بعضی از دیدگاهها و اظهارنظرهای آنان را نمی‌پسندیم، دلیل بر این نیست که قدر زحمات ایشان را به کلی نادیده بگیریم. به هرحال، قدر مسلم این است که وضع ایران‌شناسی و به طور کلی شرق‌شناسی در دانشگاههای اروپا و آمریکا مانند سابق نیست و بقیةالسیف محققان و استادانی که هم اکنون سعی می‌کنند چراغ ایران‌شناسی را در دانشگاههای خود روشن نگاه دارند محتاج حمایت‌اند. یکی از دلایل تشکیل انجمن ایران‌شناسان اروپایی نیز همین بوده است. اینان خواسته‌اند تا با تشکیل چنین انجمنی موجودیت خود را حفظ کنند، و حتی‌المقدور از متلاشی شدن رشته‌های ایران‌شناسی و آموزش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاههای خود جلوگیری کنند. ولی در این میان ایرانیان هم باید به دوام و بقای این رشته‌ها کمک کنند، هم استادان و محققان و هم مؤسسات آموزشی و وزارتخانه‌هایی که وظیفه‌شان پاسداری از فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی در خارج از کشور است. کمکهایی که مؤسسات و وزارتخانه‌ها باید به ایران‌شناسان خارجی بکنند لزوماً جنبهٔ مادی ندارد. تقاضای بسیاری از استادان زبان و ادبیات فارسی در کشورهای اروپایی و آمریکایی این است که به دانشجویان آنان اجازه دهند که برای تکمیل آموزش زبان فارسی و ادامهٔ تحقیقات خود به ایران سفر کنند و مدتی در اینجا اقامت کنند. همهٔ کشورها از جمله همسایگان ما، ترکیه و کشورهای عربی، با آغوش باز از محصّلان زبان ترکی و عربی استقبال می‌کنند و برای ایشان تسهیلاتی قائل می‌شوند، ولی متأسفانه ما هنوز نتوانسته‌ایم این مسأله را در کشور خود حلّ کنیم. البته، در یکی دو سال اخیر وضع بهتر از سابق شده است و شمار قابل ملاحظه‌ای از دانشجویان خارجی هم‌اکنون در دانشگاههای مختلف برای تقویت زبان فارسی خود دوره‌های آموزشی می‌بینند و محققان و استادان هم بیشتر رفت و آمد می‌کنند، ولی مشکلات و موانع هنوز باقی است. به همین دلیل است که در مراسم اختتامیهٔ کنفرانس ایران‌شناسان در کیمبریج حاضران اتفاق کردند که از مقامات ایرانی تقاضا کنند که دولت ایران برای مسافرت محققان و استادان و دانشجویان زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی به ایران تسهیلات بیشتری قائل شود.

یکی از فواید کنفرانسهایی نظیر کنفرانس ایران‌شناسی ملاقات با محققان و دوستان پیشین و آشنایی با محققان جدید است. در کنفرانس کیمبریج هم من با ایران‌شناسانی آشنا شدم که قبلاً آنان را ندیده بودم. یکی از آنان پروفسور پیتر ایوری بود. پروفسور ایوری را که بعد از آربری صاحب کرسی زبان و ادبیات فارسی در کیمبریج شده بود تا بالأخره دو سه سال پیش بازنشسته شد من از طریق آثارش می‌شناختم. وی یکی از اعضای هیأت علمی دورهٔ *تاریخ ایران* کیمبریج بوده، و یک جلد آن را هم خود وی سرپرستی کرده است و مقالهٔ «چاپ و نشر و ادبیات معاصر ایران» در جلد هفتم این دوره نیز به قلم خود اوست. وی به جلسات سخنرانی نمی‌آمد، ولی روز دوم در یک میهمانی به هم معرفی شدیم. او نیز بعضی از آثار مرا دیده بود. از من دعوت کرد تا به خانه‌اش بروم و رفتم. خانهٔ او در یکی از کالجهای دانشگاه است و خود یک کتابخانهٔ بزرگ ایران‌شناسی، به خصوص در زمینهٔ ادبیات فارسی است. به محض ورود، شروع کرد به سخن گفتن دربارهٔ عطّار. *منطق‌الطیر* را به انگلیسی ترجمه کرده بود و نسخه‌ای از دست‌نوشت خود را آورد و به من داد تا ببینم. حواشی مفصلی به آن نوشته بود. گفت آن را از روی متن دکتر صادق گوهرین ترجمه کرده است. دربارهٔ گوهرین، که معلوم بود با او دوستی دیرینه‌ای دارد، با علاقهٔ خاصی سخن می‌گفت. نسخهٔ عکسی *منطق‌الطیر* از روی نسخهٔ کتابخانهٔ تورینو، که سال گذشته ما در مرکز نشر دانشگاهی منتشر کرده بودیم، به دستش رسیده بود و از این بابت خیلی خشنود بود. می‌گفت در لحظات آخر توانسته است پاره‌ای از مشکلات متن را به کمک آن حل کند. ایوری چندی پیش با همکاری محققی دیگر ترجمهٔ جدیدی از اشعار خیام منتشر کرده بود و نسخه‌ای از آن را هم به من داد. می‌گفت بعد از عطّار نوبت سعدی است و می‌خواهد *گلستان* را ترجمه کند. می‌گفت من سالها به مطالعهٔ تاریخ و مباحث تاریخی پرداختم، ولی دیگر تاریخ بس است؛ ارزش حقیقی در ادبیات کلاسیک فارسی است. من آن قدر تحت تأثیر کلام صادقانهٔ او قرار گرفته بودم که عین کلمات او را فراموش کرده‌ام. برای من بسیار باارزش و دل‌انگیز بود که می‌دیدم این پیرمرد، با لهجهٔ انگلیسی خود در حق ادبیات فارسی طوری سخن می‌گوید که گویی یک عمر به دنبال گمشده‌ای می‌گشته و اکنون به مطلوب خود رسیده است. علاقه‌مند شدن ما ایرانیان به زبان و ادب فارسی چیز غریبی نیست، به هرحال زبان ماست و سرمایهٔ فرهنگی و دینی و ملی ما. امّا اینکه کسی در آن سوی دنیا نشسته و یک عمر در محیطی به‌سر برده باشد که انواع و اقسام فرهنگها و ادبیات ملل در آن مطرح بوده است، و سرانجام در دوران پیری و پختگی به این نتیجه رسیده باشد که قُوتِ فکری و معنوی او در آثار بزرگانی چون عطار و سعدی است، این برایم هم تا حدودی شگفت‌آور بود و هم تحسین‌انگیز.

رباعیات اصیل خیام کدام است؟

سید علی میرافضلی

چنین می‌نماید که پژوهش دربارهٔ رباعیات خیام ـ چه در زمینهٔ بررسی و بازیافت منابع و مآخذ و چه در مورد شناخت بیشتر نظام فکری حاکم بر این شعرها ـ به بن‌بست رسیده است. در دههٔ گذشته، تقریباً هیچ کوشش چشمگیری که رونقی بدین عرصه بازآورد، به ظهور نرسیده است؛ و ظاهراً این تصور پذیرفته شده است که با توجه به منابع موجود و آنچه تاکنون پژوهشگران ایرانی و خارجی جُسته و یافته‌اند، باید کمابیش حقّ مطلب را ادا شده تلقی کرد. به یافته‌های تازه نیز نتوان دل بست که یافته‌های تازه هم چیز زیادی بر یافته‌های پیشین نمی‌افزاید و در نتیجهٔ تحقیق تغییر و تحول چندانی پدید نمی‌آورد و بر چهرهٔ خیام شاعر نور بیشتری نمی‌تاباند. تنها باید در انتظار روزی بود که نسخه‌ای یا مجموعه‌ای یا سفینه‌ای کهن و نزدیک به دورهٔ حیات خیام کشف و شناخته شود و حوزهٔ خیام‌شناسی را از بن دگرگون کند.

اما به گمان نگارنده این تصور زیاده نومید کننده است. هم می‌توان به یافتن منابع تازه امید بست و هم می‌توان براساس آنچه در دست است معیارها و میزانهای تازه‌تری برای اندیشه و زبان رباعیات خیام عرضه داشت. شایسته نیست به انتظار معجزه‌ای که شاید هرگز به وقوع نپیوندد، دست روی دست گذاشت و این مبحث شیرین و شریف را مسکوت و راکد رها کرد. هنوز جای بسی از پژوهشهای سبک‌شناختی دربارهٔ اندیشه و زبان و لحن و شکل و ساختار این رباعیات خالی است و انگیزهٔ این مقاله نیز آن است که بخش اندکی از این جای خالی را پُر کند.

این مقاله بر آن است که معیار و میزانی سبک‌شناختی به دست دهد که به یاری آن بتوان قدمی در شناخت بهتر رباعیات اصیل خیام برداشت. این معیار البته کارایی خود را در کنار پژوهشهای چندجانبهٔ دیگر ـ از جمله نسخه‌شناسی، زبان‌شناسی و معناشناسی رباعیات خیام ـ آشکار خواهد کرد. و درواقع خود نیز در پرتو پاره‌ای از این پژوهشها به دست آمده و از طرفی، نتیجهٔ آن راه چنین پژوهشهایی را هموارتر و بازتر می‌کند.

این مقاله در پی اثبات این نکته است که از میان رباعیات منسوب به خیام، آن رباعیاتی صحت و اصالت بیشتری دارد که بر چهار قافیه بنا شده است؛ چرا که این شکل رباعی، با شیوهٔ رایج سخنوری در زمانهٔ خیام سازگاری و هماهنگی بیشتری دارد. نکتهٔ جزئی‌تر آنکه، از میان روایات گوناگون یک رباعی منسوب به خیام، آن روایتی به اصلِ سخن او نزدیکتر است که چهار قافیه داشته باشد. البته اما و اگرهایی هم در این کار وجود دارد که بعداً بدان خواهیم پرداخت.

این ادعا یا نظریه اولاً از پشتوانهٔ تاریخی و آماری محکمی برخوردار است. در ثانی، منابع دست اول و کهنه‌تر رباعیات خیام نیز بر آن صحّه می‌گذارد. همینجا بگوییم که اول بار نیست که این

نظریه مطرح می‌شود. پیش از این هم گفته‌اند. اما شیوه‌های اثبات آن در این مقاله محکمتر و مستدلتر و قانع‌کننده‌تر است.

طرح قافیهٔ رباعی در سدهٔ پنجم و ششم

بنای قافیهٔ رباعی در آغاز پیدایش و رشد ـ چنان که بیشتر محققان گفته‌اند ـ بر چهار بوده است (یعنی رعایت قافیه در هر چهار مصراع رباعی)[1]. ظاهراً خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *معیارالاشعار* پیش، از همه متوجه و متذکّر این نکته شده است:

> ترانه را قدما چهار بیت می‌گرفته‌اند و آن را چهار بیتی خوانده و به عربی رباعی؛ و در هر چهار، قافیه آوردن لازم می‌شمرده. اما به نزدیک متأخران چون مربعات این اوزان مستعمل نیست و این اوزان متروک است، هر بیتی را از این ابیات مصراعی می‌شمارند و رباعی را دوبیتی می‌خوانند و مصراع سیم را خَصی خوانند و قافیه شرط نمی‌دانند[2].

اصطلاح «چهارخانه» که ظهیری سمرقندی برابر رباعی نهاده و «چهاردانه» که در *دیوان شرفشاه دولایی* آمده این معنا را تأیید می‌کند.

مشکلی که در راه این بررسی وجود دارد و باعث پراکندگی آراء شده و داوریها را عقیم گذاشته ناشی از آن است که هیچ اثری از دورهٔ پیدایش رباعی به دست نیامده است. رباعیاتی هم که به صوفیانی مانند بایزید بسطامی (م ۲۶۱ هـ) نسبت می‌دهند، سند و مدرک معتبری ندارد. از شاعران سدهٔ چهارم نیز هیچ دیوان شعری به دست نیامده و آن اشعار پراکندهٔ موجود در تذکره‌ها و جُنگها و فرهنگها و بعضی کتابهای تاریخی قابل اتکا نتواند بود. دیوانی هم که به رودکی نسبت یافته خود برساختهٔ عده‌ای سخن‌ناشناس در سدهٔ یازدهم هجری است[3]. آن مقدار شعر هم که امروزه فراهم آمده، به دلیل متکی بودن بر تذکره‌ها و سفینه‌های متأخر و نامعتبر، دچار ناهمگونی بسیار در سبک و شیوه است. سعید نفیسی که خود یکی از گردآورندگان این شعرهاست، در مورد رباعیات منسوب به رودکی می‌گوید:

> بیشتر این رباعیها در سفینه‌ها و کتابهای متأخران آمده است و به همین جهت در انتساب آنها به رودکی شک دارم، چنان که در پاره‌ای از آنها کلمات و ترکیبات و معانیی هست که به سخن رودکی نمی‌ماند[4].

شک نفیسی کاملاً بجاست. در مورد دیگر شاعران این دوره، همچون دقیقی و کسایی و شهید بلخی و منجیک و دیگران، همین حکم رواست.

این پریشانی و بی‌سروسامانی نیمی از سدهٔ پنجم را نیز شامل می‌شود. اگرچه دیوان اغلب شعرای این سده در دست است، اما هیچ یک از شاعرانِ زیسته و درگذشته در نیمهٔ نخست این سده، دیوانی دست‌نخورده و بدون تحریف و تغییر و کاستی و افزونی ندارند. قدمت نسخه‌های دیوان فرخی و منوچهری و عنصری و عسجدی و دیگران هیچ کدام زودتر از سدهٔ دهم و یازدهم نیست. از فردوسی و ناصر خسرو و فخرالدین اسعد گرگانی و اسدی طوسی هم هیچ رباعیی در منابع معتمد روایت نشده است.

اما چنانکه خواهیم دید، در نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم، اوضاع بسامانتر از دوره‌های پیش است و از دیوان اشعار سرایندگان این دوره، نسخه‌های خطی معتبر موجود است. خوشبختانه دورهٔ مورد بحث و نظر ما نیز همین دوره است. برآورد رباعیات شاعران زیسته و درگذشته در نیمهٔ دوم این سده نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد رباعیات این دوره چهار قافیه‌ای بوده است و به قرینه می‌توان وضعیت قافیهٔ رباعی را در دوره‌های پیشین دریافت و دانست. قراین و نشانه‌های دیگر نیز ما را به همین نتیجه می‌رساند. نخستین قرینه طرح قافیه در رباعیات عامیانه است که آنها را باید اساس و سرچشمهٔ وزن و قالب و ساخت رباعیهای پارسی دانست. اندکی از این شعرها را می‌توان در متون و آثار صوفیه در سده‌های پنجم و ششم پیدا کرد. از جملهٔ این اشعار، رباعیات طبری زبان است که کهنترین آنها در *قابوسنامه* باقی مانده و آن یک رباعی چهار قافیه‌ای از مؤلف کتاب است. رباعیات طبری دیگری که از سدهٔ هشتم تا یازدهم هجری به جا مانده همه چهار قافیه‌ای است (از جمله رباعیات رضاخراتی و امیر پازواری). به گمان من، ساخت و شکل این رباعیات برگرفته و برآمده از سنتی دیرینه است که در ادبیات شفاهی مردم این منطقه بکر و دست نخورده مانده و در دورهٔ معاصر حتی در دوبیتیهای طبری شاعر نوپرداز، نیما یوشیج، جلوه یافته است. در حالی که از حدود ۶۰۰ رباعی فارسی نیما جز اندکی همه سه قافیه‌ای است، از ۴۵۴ دوبیتی طبری او تنها ۱۱ دوبیتی، هر یک سه قافیه دارد و بقیه چهار قافیه[5]. همچنین مجموعه رباعیاتی که از شرفشاه دولایی،

حاشیه:

۱) برای آگاهی از نظر محققان ایرانی و خارجی رجوع شود به: *سیر رباعی در شعر فارسی*، سیروس شمیسا، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۱۹.

۲) همان کتاب.

۳) *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*، سعید نفیسی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، بی‌تا، ص ۴۶۸.

۴) همان کتاب، ص ۵۱۸ (حاشیه).

۵) رک. *مجموعهٔ کامل اشعار نیمایوشیج*، تدوین سیروس طاهباز، تهران، نگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

ردیف	نام شاعر	سالِ مرگ	تعداد کل رباعیات	رباعیات سه قافیه‌ای	رباعیات چهارقافیه‌ای
۱	ازرقی هروی	۴۶۵ هـ.	۶۰	۶	۵۴
۲	قطران تبریزی	بعد از ۴۸۱هـ.	۱۵۱	۲۰	۱۳۱
۳	ابوالفرج رونی	بعد از ۴۹۲هـ.	۴۶	۴	۴۲
۴	مسعود سعد سلمان	۵۱۵هـ.	۴۵۴	۷	۴۴۷
۵	امیر معزی	حدود ۵۲۰هـ.	۱۰۳	۳	۱۰۰
۶	سنایی غزنوی	حدود ۵۳۵هـ.	۲۵۰	۴۵	۲۰۵
۷	ادیب صابر ترمذی	۵۴۶هـ.	۸۱	۴	۷۷
۸	عثمان مختاری	۵۴۹هـ.	۱۹۹	۱	۱۹۸
۹	عبدالواسع جبلی	۵۵۵هـ.	۱۱۴	۲۱	۹۳
	جمع		۱۴۵۸	۱۱۱	۱۳۴۷

عارف سدهٔ هشتم، به لهجهٔ گیلکی کهن به دست رسیده[۶] است بنا به همان سنت قدیمی و ریشه‌دار، هیچ کدام سه‌قافیه‌ای نیست. در رباعیات عربی نیز که برگرفته از قالب و ساختار رباعیات قدیم فارسی است و بسیاریشان را پارسی‌زبانان تازی‌گوی سروده‌اند، این اصل چهار قافیه‌ای بودن تا سدهٔ هفتم هجری رعایت می‌شده است.

▣

گفتیم که در دورهٔ مورد نظر و مطالعهٔ ما (یعنی نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم و ربع نخست سدهٔ ششم) وضع روشن است و تقریباً از دیوان همهٔ شاعران این دوره، نسخه‌های خطی ارزشمندی در دست است. بی‌شک بررسی قافیهٔ رباعیات شاعران همدورهٔ خیام، ما را به شناخت شکل قافیه در رباعیات خیام رهنمون می‌کند و نسبت رباعیات چهارقافیه‌ای او را با رباعیات سه قافیه‌ای معلوم می‌دارد. پس رباعیات ۹ شاعر صاحب دیوان را که در فاصلهٔ نیمهٔ سدهٔ پنجم تا نیمهٔ سدهٔ ششم زیسته‌اند، بررسی می‌کنیم تا ببینیم چه نتایجی به دست می‌آید. در این پژوهش، کهنترین و معتمدترین نسخهٔ دیوان هر شاعر مبنا و ملاک کار قرار گرفته و تنها در مورد قطران تبریزی ناگزیر به دیوان چاپی او رجوع شده است. نام و نشانی شاعران و نسخه‌های مورد استفاده به قرار زیر است:

□ **ازرقی هروی** : نسخهٔ خطی مورخ ۶۹۲ هجری موزهٔ بریتانیا جزو مجموعهٔ دواوین ش OR. 3713 [نسخهٔ عکسی ش ۲۳۴ و ۲۳۵ کتابخانهٔ مینوی][۷]

□ **قطران تبریزی** : دیوان چاپ شده از روی نسخهٔ مصحَّح محمد نخجوانی[۸]

□ **ابوالفرج رونی** : نسخهٔ خطی مورخ ۶۹۲ موزهٔ بریتانیا.

□ **مسعود سعد سلمان** : نسخهٔ خطی بدون تاریخ کتابخانهٔ حکیم اوغلو علی‌پاشای ترکیه، جزو مجموعهٔ دواوین ش ۶۶۹ [فیلم ش ۱۷۰ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران][۹]

□ **امیر معزی** : نسخهٔ خطی مورخ ۷۱۳ و ۷۱۴ هجری کتابخانهٔ دیوان هند، جزو مجموعهٔ دواوین ش ۱۳۲ (فیلم ش ۴۳۱۴ کتابخانهٔ دانشگاه تهران][۱۰]

□ **سنای غزنوی** : نسخهٔ خطی *کلیات سنایی* مورخ ۸۴ هجری ش ۲۶۲۷ کتابخانهٔ بایزید ولی‌الدین ترکیه [فیلم ش ۳۴، کتابخانهٔ مرکزی][۱۱]

□ **عثمان مختاری** : نسخهٔ خطی مورخ ۶۹۲ موزهٔ بریتانیا.

□ **ادیب صابر** : نسخهٔ خطی مورخ ۷۱۴ کتابخانهٔ دیوان هند.

□ **عبدالواسع جَبَلی**: نسخهٔ خطی مورخ ۶۹۹ هجری کتابخان چستربیتی، جزو مجموعه دواوین ش ۱۰۳ [فیلم ش ۸۶۵، کتابخانهٔ دانشگاه تهران]

براساس نسخه‌های یاد شده، تعداد رباعیات هر شاعر (اعم از سه قافیه‌ای و چهار قافیه‌ای) شمارش شده که نتایج آماری آن را می‌توان در جدول مشاهده کرد.

ارقام جدول بالا خود به اندازهٔ کافی گویاست. اگر درصد رباعیات چهارقافیه‌ای مجموع این ۹ شاعر را با تعداد کل رباعیات آنها بسنجیم، متوجه می‌شویم که ۹۲٫۳ درصد کل رباعیات شاعران این دوره چهارقافیه‌ای است (یعنی از هر ۱۰ رباعی، ۹ رباعی)[۱۲]. قاعدتاً رباعیات خیام را نیز نمی‌توان از این جریان برکنار دانست و باید اکثریت و اصالت را به رباعیات چهار قافیه‌ای منسوب به او داد. اما مجموعه‌هایی که از چندین دههٔ پیش تا به امروز در ایران و خارج از ایران به نام خیام چاپ شده، تا چه حد با این واقعیت سبک‌شناختی منطبق و سازگار است؟ اگر به یکی از بهترین و پاکیزه‌ترین این مجموعه‌ها که مجموعهٔ رباعیات چاپ فروغی و غنی است بنگریم، نتایج ناخوشایندی حاصل می‌شود. از مجموع ۱۷۹ رباعی چاپ فروغی، تنها ۵۱ رباعی چهار قافیه‌ای

است[13]. این رقم کاملاً برخلاف واقعیت حاکم بر اشعار آن دوره است.

اکنون با دانستن و پذیرش این اصل سبک شناختی، تکلیف ما با بسیاری از رباعیات مشکوک و بی‌پشتوانهٔ منسوب به خیام روشن خواهد شد. در پرتو این اعتقاد و برداشت، چون به منابع و مآخذ دست اول و معتبر و معتمد رباعیات خیام نظر افکنیم، نکات جالب توجهی به چشم می‌آید.

طرح قافیه در رباعیات کهن منسوب به خیام

متون و منابع شناخت و بازیافت رباعیات خیام دو دسته‌اند:

دستهٔ اول، کتابها و جُنگها و مجموعه‌های کهنی که یک یا چند رباعی به نام خیام دارند و هر کدام به نسبت فاصلهٔ زمانی با دورهٔ زندگی خیام ارزش می‌یابند؛ مانند *رسالهٔ* امام فخررازی (م ۶۰۶ هـ)، *مرصادالعباد* نجم‌الدین رازی (۶۲۰ هـ)، *الاقطاب القطبیه* تألیف عبدالقادر اهری (۶۲۹ هـ)، *نزهة المجالس* گرد آوردهٔ جمال خلیل سروانی (نیمهٔ سدهٔ هفتم)، مجموعهٔ خطی مورخ ۶۸۱ هجری کتابخانهٔ اسماعیل صائب ترکیه، *مونس الاحرار* محمدبن بدر جاجرمی (۷۴۱ هـ)، *تاریخ گزیده* نوشتهٔ حمدالله مستوفی (۷۳۰ هـ) و تعدادی دیگر از متون و مجموعه‌های سدهٔ هشتم.

دستهٔ دوم، کتابهای کهنی که در لابه‌لای مطالب مختلف نظم و نثرشان تعدادی از رباعیات شناخته سدهٔ خیام به عنوان شاهد مطلب بدون اشاره به نام گوینده درج شده است. این نکته که نویسندگان و گردآورندگان این کتابها نام خیام را یاد نکرده‌اند تا حدودی از اتکا و اعتماد کامل بدانها می‌کاهد. اما این واقعیت که کهنگی و قدمت این دسته از متون بیشتر است و گاه کمتر از نیم قرن با مرگ خیام فاصله دارند، ارزش آنها را آشکار می‌کند. رباعیات ضبط شده در این کتابها به سبب نزدیکی با زمان سرودن شعرها کمتر دچار تحریف و دگرگونی ساختی و واژگانی شده است. از این گروه کتابها می‌توان به *روح الارواح* سمعانی (۵۳۴ هـ)، *سندبادنامه* و *اغراض السیاسة* ظهیری سمرقندی (پیش از ۶۰۰ هـ)، *مرموزات اسدی* نوشتهٔ نجم‌الدین رازی (۶۲۱ هـ)، *مرزبان‌نامهٔ* وراوینی (۶۲۲ هـ)، *راحة‌الصدور* راوندی (۵۹۹ هـ)، *تاریخ جهانگشای* جوینی (۶۵۸ هـ)، *اخلاق الاشراف* عبید زاکانی (پیش از ۷۳۶ هـ) و کتابهای دیگر یاد کرد.

ما از بین رباعیات این دو گروه از کتابها، آنهایی را که اعتبار و صحت و سابقهٔ بیشتری دارند برگزیده‌ایم تا پیدا آید که نظریهٔ گفته شده تا چه حد کارآمد و قابل اتکاست. تاریخ تألیف متون انتخاب شده حداکثر به نیمهٔ سدهٔ هفتم هجری می‌رسد و با زمان مرگ خیام از ۲۰ تا ۱۵۰ سال فاصله دارد.

▣

کهنترین این منابع، کتاب *روح‌الارواح* سمعانی است که بی‌گمان پیش از ۵۳۴ هجری تألیف شده است. در این کتاب، بدون ذکر نام گوینده، دو بار به یکی از رباعیات خیام استناد شده است:

[۱] آن را که به صحرای علل تاخته‌اند
بی‌علّت کار او بپرداخته‌اند
امروز بهانه‌ای در انداخته‌اند
فردا همه آن بود که دی ساخته‌اند[14]

حاشیه:

۶) *دیوان شرفشاه دولایی*، به کوشش دکتر محمد علی صوتی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸. این دیوان حدود ۷۸۰ رباعی یا «چهاردانه» دارد.

۷) این نسخه ۶ رباعی سه قافیه‌ای دارد. اما در نسخهٔ بدون تاریخ مجموعهٔ دواوین ش ۶۶۹ حکیم اوغلو علی پاشا ـ که از معتبرترین مجموعه‌های خطی است ـ از این شش رباعی اثری دیده نمی‌شود و احتمال الحاقی بودن آنها می‌رود.

۸) *دیوان قطران تبریزی*، از روی نسخهٔ تصحیح شدهٔ مرحوم محمد نخجوانی، تهران، ققنوس، ۱۳۶۲.

متأسفانه مصحح محترم این دیوان از ذکر مأخذ هر رباعی و نسخه بدلهای هر کدام امساک ورزیده و خوانندگان کتاب را از چند و چون آنها بی‌نصیب گذاشته است. در نگاهی اجمالی به رباعیات سه قافیه‌ای این دیوان، تازگی و تأخر و الحاقی بودن اغلب آنها مشهود است.

۹) همان طور که در یادداشت شمارهٔ ۷ گفته شد، این نسخه به رغم نداشتن تاریخ، از مجموعه‌های بسیار معتبر خطی است و در میان نسخه‌های موجود دیوان این شاعر، قابل اعتناترین نسخه.

۱۰) این نسخه اگرچه بیشتر رباعیات مدحی شاعر را در بر دارد، اما در حال حاضر کهنه‌ترین نسخهٔ تاریخ‌دار دیوان معزی است. همین تعداد رباعی نیز شاخص سنجش کل رباعیات شاعر می‌تواند باشد.

۱۱) نسخهٔ خطی بدون تاریخ *کلیات سنایی* متعلق به موزهٔ کابل که به صورت عکسی در کابل به چاپ رسیده (مؤسسهٔ انتشارات بیهقی، ۱۳۵۶)، احتمالاً کهنترین نسخهٔ خطی دیوان این شاعر است. اما بخش رباعیات این نسخه افتادگیهای بسیار دارد و از ۴۱ رباعی به جا مانده، ۳۴ رباعی چهار قافیه‌ای است.

۱۲) الول ساتن نیز، در تحقیق دربارهٔ رباعی، به فراهم کردن چنین آماری دست زده است. اما ارقام آن بررسی به سبب استفادهٔ وی از تعدادی نسخهٔ بی‌اعتبار و کم‌اهمیت، تفاوتهایی با ارقام موجود در این مقاله دارد که به ارقام ارائه شده در مقالهٔ ما اعتماد بهتر و بیشتری می‌توان کرد. رک. *سیر رباعی در شعر فارسی*، ص ۱۸ و ۱۹.

۱۳) *رباعیات خیام*، به تصحیح و تحشیهٔ محمد علی فروغی و دکتر قاسم غنی، به اهتمام ع. جربزه‌دار، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱.

گفتنی است که مجموعه‌های چاپ شده همه ۱۷۸ رباعی دارند و دلیل آن این است که فروغی یک رباعی را [تا چند کنی خدمت دونان و خسان...] که در مقدمه جزو رباعیات برگزیدهٔ خویش آورده (ص ۴۲) سهواً به متن کتاب وارد نکرده است.

۱۴) *روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتّاح*، شهاب‌الدین ابوالقاسم سمعانی، به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۷۸ و ۲۹۳.

این رباعی در *نزهة‌المجالس* و چند کتاب دیگر به اسم خیام آمده است[15]

در نیمهٔ دوم سدهٔ ششم با فاصلهٔ اندکی از درگذشت خیام، ظهیری کاتب سمرقندی در کتاب *سندبادنامه*، پنج رباعی ساخته سدهٔ خیام را بدون آوردن نام او گنجانده است. ضبط کهن این رباعیات، مؤید اصالت آنهاست:

[۲] از جملهٔ رفتگان این راه دراز
بازآمده‌ای کو که به ما گوید راز
پس بر سر این دو راههٔ آز و نباز
تا هیج نمانی که نمی‌آیی باز[16]

[۳] ای آنک نو در زبر جهار و هفتی
وز هفت و چهار دایم اندر نفتی
[می] خور دایم که در ره آکفتی
این مایه ندانی که جو رفتی رفتی

[۴] جون نسب مقام ما درین دهر مقیم
پس بی می و معسوق خطایی است عظیم
از محدث و از قدیم کی دارم بیم
جون من رفتم، جهان چه محدث چه قدیم!

[۵] بردار پاله و سبوی ای دلجوی
فارغ بنسین تو بر لب سبزه و جوی
بس سخص عزیز را که دهر ای مه‌روی
صد بار باله کرد و صد بار سبوی

[۶] [منسو سخن زمانه ساز آمدگان
می خواه مروّق به طراز آمدگان]
رفتند یکان یکان فراز آمدگان
کس می ندهد نشان باز آمدگان[17]

مأخذ بعدی، رسالهٔ *التنبیه* امام فخر رازی (م ۶۰۶ هـ) است که به نام خیام یک رباعی دارد:

[۷] دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست
باز ازچه سبب فکندش اندر کم‌وکاست
گر خوب نیامد این بنا عیب کراست
ور خوب آمد خرابی از بهر چراست[18]

این رباعی را اندکی بعد، نجم‌الدین رازی (م ۶۵۴ هـ) به همراه یک رباعی دیگر در کتاب *مرصادالعباد* که در فاصلهٔ سالهای ۶۱۸ تا ۶۲۰ هجری تألیف شده نقل کرده و آنها را دستمایهٔ طعن و تعریض بر خیام قرار داده است. آن رباعی دیگر، بدین قرار است:

[۸] در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست
او را نه بدایت نه نهایت پیداست
کس می نزند دمی درین عالم راست
کین آمدن از کجا و رفتن به کجاست[19]

سپس در کتاب *الاقطاب القطبیه* که عبدالقادر اهری در سالها ۶۲۸ و ۶۲۹ هجری نوشته، دو رباعی به تصریح به نام خیام درج شده که یکی از آنها از سنایی غزنوی است و با روحیات اندیشه‌های او سازگاری بیشتری دارد[20]. اما رباعی دیگر:

[۹] در جستن جام جم جهان پیمودم
روزی ننشستم و شبی نغنودم
ز استاد جو راز جام جم بشنودم
آن جام جهان نمای جم من بودم

در این کتاب دو سه رباعی دیگر هم که بعدها به خیام نسبت یافت بدون نام گوینده، وارد شده است: از جمله همان رباعی منقول د[ر] *رسالهٔ* امام فخر رازی و این رباعی:

[۱۰] ز آوردن من نبود گردون را سود
وز بردن من جاه و جمالش نفزود
وز هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود
کاوردن و بردن من از بهر چه بود[21]

همچنین باید از رباعی مندرج در *تاریخ جهانگشای* جوینی (تألیف بین ۶۵۱ تا ۶۵۸ هـ) یاد کرد:

[۱۱] ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست
بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
چندین سر و پای نازنین از سر دست
از مهر که پیوست و به کین که شکست[22]

رباعیات *نزهة‌المجالس* و *مونس‌الاحرار* هم قابل توجه است و بیشتر پژوهشگران آنها را از منابع اصلی رباعیات خیـ می‌شمارند. اما در مورد این دو کتاب چند و چونی هست که پایان مقاله بدان می‌پردازیم.

در این ۱۱ رباعی، نوعی به هم‌پیوستگی معنایی و هماهنـ لفظی و همگونی ساختاری دیده می‌شود و می‌توان پذیرفت که ه آنها از یک ذهن و طبع صادر شده باشد. اگر بخواهیم رباعـ خیام را از لحاظ ویژگیهای زبانی و عناصر اندیشه بسنجیم، چند رباعی را می‌توان اساس کار و محک سنجش قرار داد. ا در این رباعیات مشترک است به قرار زیر می‌توان برشمرد:

کلمات و ترکیبات پخته و محکم است و از واژه‌های نامأنو استفاده نشده است؛ از ابهام و ایهام و بازی با الفاظ و ارایه بدیعی در آنها خبری نیست؛ قافیه‌هایشان ساده و عریان است و آنها ردیف یا به کار نرفته یا بسیار اندک و ساده است؛ و مهمتر نکته اینکه همهٔ آنها چهار قافیه دارند و نوعی ترتیب و تو منطقی بین چهار مصراع هر شعر برقرار است.

اکنون آشکار می‌شود که اختیار معیار و میزانی که پایهٔ علمی

مستند دانسته باشد، تا حد حد ما را در رسیدن به مجموعه‌ای محدود اما منسجم و بسامان از رباعیات خیام یاری می‌رساند. اما با بقیهٔ رباعیات منسوب به خیام چه باید کرد؟ آیا باید همهٔ رباعیات چهارقافیه‌ای را بذیرفت و به خیام بست و همهٔ رباعیات سه‌قافیه‌ای را مردود دانست و از رده خارج کرد؟ اینجا دسواریهایی پیش می‌اید و نکاتی در زمینهٔ تغییر و تحریف ساختاری رباعیات و تعیین درستی و نادرستی انتساب پاره‌ای از آنها به خیام وجود دارد، که تذکر و اصلاح آنها لازم است.

دگرگونی و دیگرسانی ساختی و واژگانی رباعیات خیام

ضبط رباعی سوم از یازده رباعی ذکر سده که قدیمترین روایت این رباعی است، ساید برای بسیاری نامأنوس و ناآشنا جلوه کند، چرا که این سکل رباعی با سکلی که در مجموعه رباعیات خیام چاپ شده و بر روایت *مونس الاحرار* و *اخلاق الاشراف* (هر دو در سدهٔ هستم) متکی است، تفاوتهای اساسی دارد:

ای انکه نتیجهٔ چهار و هفتی
وز هفت و چهار دایم اندر تفتی
می خور که هزار بار بیست گفتم
باز امدنت نیست چو رفتی رفتی[23]

دوستداران خیام احتمالاً این رباعی را به گونهٔ دوم می‌پسندند و الحق که این ضبط اخیر، روانتر و امروزیتر و سرراست‌تر است و در آن از واژهٔ مهجور و متروک آکفت یا آگفت (به معنی آسیب و افت و آزار) و عبارت قدیمی «این مایه ندانی» خبری نیست. اما به رغم اینکه این شکل تغییر یافته به مذاق نگارنده و بسیاری از خوانندگان امروزی خوشتر می‌آید و ساعرانه‌تر به نظر می‌رسد، باید اصالت را به ضبط *سندبادنامه* داد که اندکی بعد از مرگ خیام فراهم آمده و از لحاظ بافت زبان و ساختار شعر به دوره و شیوهٔ خیام نزدیکتر است. درست آن است که لحن و زبان رباعیات خیام در ستر تاریخی خود سنجیده شود و با زبان شُسته و رُفتهٔ شاعران سبک عراقی و پسندها و سلیقه‌های امروزی درآمیخته نگردد. مؤید اصالت این ضبط کهن، رباعی چهار قافیه‌ای زیر از انوری (م ۵۸۳ هـ) است که به احتمال بسیار از رباعی خیام تأثیر پذیرفته است:

از گردش این هفت مخالف بر هفت
هر [هفته] در افتیم به هفتاد آگفت
می ده که چو گُل جوانی‌ام درگِل خفت
تاکی غم عالمی که چون رفتی رفت[24]

اما این مایه تغییر از کجا آب می‌خورد؟ یک حدس این است که ابتدا «خیام خود چنین رباعیی سروده و سپس از مجموعهٔ رباعیات محوش ساخته، ولی پیش از آن در نزد دوست یا دوستانی یک بار خوانده که مورد نقل قرار گرفته است»[25]. ـ دیگر آن است که ظهیری سمرقندی مؤلف کتاب *سندبادنا*، سلیقهٔ خود سعر خیام را عوض کرده است. اما این گمانها را ب اساسی نیست. چگونه ممکن است کسی در شعر خود تا بدا که زبان و ساختار و لحن آن یکسره دگرگون شود، دست به تغییر روا دارد. بروز این تغییر از جانب ظهیری نیز دور از است. ضبط دیگر شعرهای کتاب او با ضبط دیوان شاعرا کتابهای دیگر تفاوت چندانی ندارد و در حد تغییر چند واژه ا ظهیری سمرقندی در دوره‌ای می‌زیست که رباعیات سه قافی بررباعیات چهارقافیه‌ای غلبه یافته بود و اگر قرار بود که تغییری در رباعیات روا دارد، قاعدتاً می‌بایست لباسی تازه بر بپوساند، نه انکه انها را به جامه‌ای کهن درآورد. علت این تفاو را باید در جای دیگر جُست.

درواقع، این دگرکونیها و افزونیها ریشه در اعتقاد نادر

حاشیه:

۱۵) *نزهة‌المجالس*، جمال خلیل شروانی، به اهتمام محمد امین ریاح تهران، زوار، ۱۳۶۶، ص ۶۰۰ (ش ۴۰۲۵).

۱۶) *سندبادنامه*، محمدبن علی‌بن محمدظهیری سمرقندی، بـه اهتـ احمد آتش، تهران، کتاب فرزان، ۱۳۶۲، ص ۳۲؛ *اغراض السیاسة ف اعراض الریاسة*، ظهیری سمرقندی، به اهتمام جعفر شعار، دانشگاه تهران ۱۳۴۹، ص ۱۵۵ و ۲۹۹.

۱۷) *سندبادنامه*، ص ۳۹، ۱۵۷، ۲۸۴ و ۳۴۰ (به ترتیب).

۱۸) *طربخانه: رباعیات خیام*، یار احمدبن حسین رشیدی تبریزی، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، نشر هما، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۳۲ (مقدمه).

۱۹) *مرصاد العباد*، نجم‌الدین رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۶، ص ۳۱.

۲۰) *الاقطاب القطبیه او البلغة فی‌الحکمة*، عبدالقادربن حمزةبن یاقوت اهری، به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، انجمن فلسفهٔ ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۲۱، رباعی: «ای با علمت جان و خرد هر دو زبون...»؛ نیز رک. *دیوان سنایی غزنوی*، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۱، ص ۱۱۶۴.

۲۱) *الاقطاب القطبیه*، ص ۲۰۴.

۲۲) *تاریخ جهانگشا*، عطاملک علاءالدین جوینی، به اهتمام محمد قزوینی، چاپ سوم، تهران، بامداد ـ ارغوان، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲۳) *مونس الاحرار فی دقایق الاشعار*، محمدبن بدر جاجرمی، به اهتمام میر صالح طبیبی، جلد ۲، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۴۶.

۲۴) *دیوان انوری*، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد ۲، ۱۳۴۰، ص ۹۶۶. [مصراع سوم این رباعی مطابق نسخهٔ چاپی اندکی مشکوک است. ظاهراً کلمهٔ «چو» در آن زائد است.] نیز رجوع شود به *لغت‌نامهٔ دهخدا*، ذیل «آگفت» که همهٔ شواهد شعری آن از شعرای سبک خراسانی است.

۲۵) *نقد و بررسی رباعیهای عمر خیام*، محسن فرزانه، تهران، کتابخانهٔ فروردین، ۱۳۵۶، ص ۲۱۹.

کسانی دارد که در سده‌های هشتم و نهم و بعد از آن، دست اندرکار ویرایش و روزآمد کردن شکل و زبان اشعار سخنوران طراز اول فارسی بخصوص فردوسی و حافظ و خیام بوده‌اند. این عده بنا به ذوق و طبع و سواد و سلیقه و تشخیص خود، متون معتبر ادب فارسی را از واژه‌ها و تعبیرهای کهن و ناآشنا و مهجور می‌پیراستند و جای آنها را به کلمات مأنوس و مفهوم ابنای زمان می‌دادند و حتی در صرف و نحو و سبک و سیاق شعرها دست می‌بردند و گاه به شیوهٔ اشعار بزرگان ادب نظیره‌هایی فراهم می‌آوردند و ضمیمهٔ اشعار آنها می‌کردند تا حجم دیوان یک شاعر با شهرت و آوازهٔ او همسان گردد! این بلا بر سر خیام هم آمده است. از تغییر واژه‌ها و عبارات و تعویض و ترمیم مصراعها و ابیات گرفته تا تدوین و تألیف رباعیات بی‌شماری از شاعران ریز و درشت متقدم و متأخر و نسبت دادن آنها به عمر خیام نیشابوری. البته بی‌انصافی است اگر بگوییم همهٔ این دگرگونیها و بازسازیها ناراست و نامقبول از کار درآمده و تهی از آراستگی و پیراستگی است. ولی به هر حال، اصل گفته‌های خیام را دچار تحریف کرده است.

از آنجا که از سدهٔ هفتم به بعد رباعی را بیشتر با قافیه‌های سه‌گانه می‌پسندیدند و می‌پذیرفتند، یکی از این نوع دستکاریها گردانیدن قافیهٔ مصراع سوم رباعیات خیام بوده است. از این رو، تعدادی از رباعیات چهار قافیه‌ای او، به مرور زمان سه قافیه‌ای شده است. در این گونه موارد، براساس نکته‌هایی که قبلاً برشمردیم، باید جانب روایت چهارقافیه‌ای را گرفت. ذکر چند نمونه از این دیگرسانیها در روشن شدن بحث مؤثر خواهد بود. مانند رباعی زیر:

وقت سحرست خیز ای مایهٔ ناز
نرمک نرمک باده ده و چنگ نواز
کآنها که بجایند نپایند دراز
و آنها که شدند کس نمی‌آید باز[26]

که شکل *نحریف* سده‌اش را در دو فقره از منابع نسبتاً موثق رباعیات خیام یعنی *نزهة‌المجالس* (ص ۶۰۴) و *مونس الاحرار* (ص ۱۱۴۴) بازمی‌یابیم:

وقت سحرست خیز ای مایهٔ ناز
نرمک نرمک باده خور و چنگ نواز
کآنها که بجایند نپایند بسی
و آنها که شدند کس نمی‌آید باز

برتری روایت اول از هر جهت آشکار است. نحوهٔ تغییر قید قدیمی «دراز» را به قید تازه‌تر و مأنوستر «بسی»، در این دو روایت به‌خوبی می‌توان دید.

نمونهٔ دیگر این رباعی خیام است در *نزهة‌المجالس* (ص ۶۰۱):

در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
از دستهٔ هر کوزه برآورده خروش
صدکوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش

که در مجموعه‌های متأخر بدین حال و روز افتاده:

در کارگه کوزه‌گری بودم دوش
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
هر یک به زبان حال با من گفتند:
کوکوزه‌گر و کوزه‌خر وکوزه‌فروش[27]

علاوه بر آنکه مصراع سوم رباعی تمام دگرگون شده و قافیه‌اش از کف رفته، هیچ از آن ژرفای معنایی روایت اول، در روایت دوم اثری نیست.

دیگر، همان رباعی منقول در *رسالهٔ* امام فخر رازی است که در چاپ فروغی، بدین گونه ضبط شده:

دارنده چو ترکیب طبایع آراست
از بهر چه افکندش اندر کم و کاست
گر نیک آمد، شکستن از بهر چه بود
ور نیک نیامداین صورعیب‌کراست[28]

نیز رباعی *سندبادنامه* که در جُنگ شمارهٔ ۹۰۰ کتابخانهٔ مجلس از سدهٔ هشتم، بدین ضبط آمده است:

بردار قرابه و سبو ای دلجوی
فارغ بنشین به کشتزار و لب جوی
بس نفس عزیز را که این چرخ کبود
صد بار قرابه کرد و صد بار سبوی[29]

و یا مصراع سوم این رباعی منسوب به خیام (*طربخانه*، ص ۱۰۸):

گاویست در آسمان و نامش پروین
یک گاو دگر نهفته در زیر زمین
چشم خردت باز کن از روی یقین
زیر و زبر دو گاو مشتی خر بین

در کتابهای جدید بدین قرار است: «گر بینایی، چشم حقیقت بگشا...[30]» و مصراع سوم این رباعی (*طربخانه*، ص ۱۷):

قومی متفکرند در مذهب و دین
جمعی متحیرند در شک و یقین
ناگاه منادیی برآید ز کمین
کای بی‌خبران راه نه ان است ونه‌این

در جاپ فروغی (ش ۱۴۳) به نقل از یک جُنگ خطی سدهٔ هشتم چنین است: «می‌ترسم از آنکه بانگ آید روزی...»

جنانکه ملاحظه شد، در همهٔ این نمونه‌ها مصراع سوم و در نتیجه قافیهٔ سوم رباعیات دستخوش تغییر و تبدیل شده است و طبق قاعده، اصالت با روایت چهارقافیه‌ای این ترانه‌هاست. نکته‌ای که نگارنده هنگام مطالعهٔ رباعیات منسوب به خیام بارها بدان باز خورده این است که بیش از همه، پارهٔ سوم این رباعیات در معرض دگرگونی قرار گرفته و گاه سه یا چهار روایت متفاوت از سومین مصراع یک ترانه نقل سده است. مانند مصراع سوم رباعی زیر:

خیام زعسق چونکه مستی خوش‌باش
با نازه کُلی به هم ننستی خوش باش
این‌غم‌چه‌خوری‌که‌نیست خواهم‌گشتن
انگارکه‌نیستی، چوهستی‌خوش‌باش[۳۱]

که در مجموعه‌ها، گونه‌های متفاوتی دارد:

۱) چون عاقبت کار جهان نیستی است
۲) پایان همه جیز جهان نیستی است
۳) چون عاقبت کار فنا خواهد بود
۴) بسیار مخور غم جهان گذران[۳۲]
۵) در عالم نیستی حو می‌باید رفت[۳۳]

و یا مصراع سوم رباعی معروف «در کارگه کوزه‌کری رفتم دوش...» در منابع مختلف بدین قرار است:

۱) از دستهٔ هر کوزه برآورده خروش
۲) این کوزه بدان کوزه همی گفت به جوش
۳) ناگاه یکی کوزه برآورد خروش
۴) آمد ز درون کوزه‌ای بانگ خروش
۵) هر یک به زبان حال با من گفتند[۳۴]

نمونه‌های دیگر را می‌توان در حواشی *طربخانه*، چاپ مرحوم همایی بازجُست.

▣

شاید یکی از دلایل این نوع تغییرات این باشد که در شکل چهارقافیه‌ای رباعی، مصراع سوم، به لحاظ همپایگی و هم‌ارزی با دیگر مصراعها، چندان به کار آماده کردن ذهن و احساس مخاطب و ایجاد تعلیق و انتظار برای شنیدن یا خواندن مصراع چهارم و فرود آوردن ضربهٔ نهایی شعر نمی‌آمده و حالت خنثای آن، خواسته‌های خوانندگان و خواهندگان دوره‌های بعد را برآورده نمی‌کرده است. اما‌آن گونه که از اشعار اصیل خیام برمی‌آید، وی به سبب داشتن ذهنی علمی و فلسفی، پیش از آنکه به فکر برانگیختن احساسات مخاطبان باشد، در صدد تحریک قوای عقلی ایشان بوده است. بنابراین، نوعی ترتیب و توالی منطقی در پاره‌های چهارگانهٔ رباعیات او دیده می‌شود. به گفتهٔ یکی از محققان، «توالی چهار مصراع طوری به یکدیگر پیوسته است که گویی خیام قیاس منطقی را به کار برده و در قالب شکل اول مطلب خود را ریخته است، یعنی مصراع چهارم نتیجهٔ مسلم سه مصراع نخستین است»[۳۵]. این نکته را به گونه‌ای دیگر آقای فولادوند هم مطرح کرده و آن را یکی از راههای تشخیص رباعیات خیامی از غیرخیامی قرار داده است. او «شکل کم و بیش منطقی یا شبه استدلالی» را از سروط اصالت رباعیات خیام می‌شمارد و می‌گوید: «دماغی که طبعاً با استدلال و تفکر خو کرده است می‌کوشد تا اندیشهٔ خود را با چهار عبارت مستقل ـ که هر یک واحد فکری مشخصی را تشکیل می‌دهند ـ بیان کند.»[۳۶]

رباعیهای همسان و مشابه

یکی دیگر از دشواریهای کار در شناخت رباعیات اصیل خیام،

حاشیه:

۲۶) *بیاض تاج الدین احمد وزیر* (۷۸۲ هـ)، چاپ عکسی زیر نظر ایرج افشار و مرتضی تیموری، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۳، ص ۳۱۰.

۲۷) *ترانه‌های خیام*، صادق هدایت، تهران، کتابهای پرستو، چاپ ششم، ۱۳۵۳، ص ۹۱.

اصولاً این ترکیب «زبان حال» از ترکیبهای مورد پسند و علاقهٔ نسخه سازان بوده و در بسیاری از رباعیات مشکوک رد و نشان آن دیده می‌شود (براساس چاپ فروغی):

ـ آن گل به زبان حال با او می‌گفت (ش ۱۰۷)
ـ با من به زبان حال می‌گفت سبو (ش ۱۶۴)
ـ آمد به زبان حال در گوشم گفت (ش ۲۵)
ـ بلبل به زبان حال خود با گل زرد (ش ۷۹) و...

۲۸) *رباعیات خیام*، ص ۵۷ (ش ۳۱).

۲۹) همان، ص ۴۰ (مقدمه).

۳۰) *ترانه‌های خیام*، ص ۷۲.

۳۱) مجموعهٔ *اشعار و مراسلات* مورخ ۷۴۲ هجری، متعلق به کتابخانهٔ لالا اسماعیل ترکیه، به شمارهٔ ۴۸۷ [← «رباعیات خیام در شش جنگ کهن فارسی»، سید علی میرافضلی، *معارف*، دورهٔ دهم، ش ۲ و ۳ (مرداد ـ اسفند ۱۳۷۲)، ص ۹.]

۳۲) رک. *طربخانه*، ص ۹۴ و حواشی آن.

۳۳) این شکل مصراع در مجموعه‌ای که سلطانعلی کاتب مشهدی به سال ۹۱۱ هجری خوشنویسی کرده و به صورت عکسی در کلکته به چاپ رسیده (۱۹۳۹، با مقدمهٔ محفوظ الحق)، به شمارهٔ ۱۶۷ دیده شده است.

۳۴) بـه تـرتیب بـنگرید بـه: *نزهةالمجالس*، ص ۶۰۱ (ش ۴۰۳۲)؛ *طربخانه*، ص ۳۲ (ش ۱۰۸)؛ همان کتاب، پانویس ص ۳۲؛ *رباعیات خیام* (چاپ فروغی، ص ۱۰۴) از روی یک کاشی مورخ ۶۳۳ هـ؛ *ترانه‌های خیام*، ص ۹۱.

۳۵) *دمی با خیام*، علی دشتی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۴، ص ۱۸۱.

۳۶) *خیام شناسی*: مطالب و مآخذ جدید دربارهٔ خیام، محمد مهدی فولادوند، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۷، ص ۱۱.

نظیره‌ها و استقبالیه‌هایی است که به سیاق گفته‌های او سروده شده و به سبب شباهتهای لفظی و معنوی، به او نسبت یافته است. این آمیختگی، بسیاری از پژوهشگران را به وادی اشتباه و تردید و احتیاط افکنده و در برابر رباعیات همگون و همشکل و همقیافه و همقافیهٔ بی‌شمار، به حیرت انداخته است. به گفتهٔ مرحوم همایی، «حکیم کم گوی گزیده گوی، که مسلماً پیشهٔ شعر و شاعری نداشت و در صدد مشاعره و مجابات و طبع آزمایی هم نبود، دلیل ندارد که یک فکر و یک مضمون را در یک وزن و یک قافیه چندین بار تکرار کرده و درصدد اقتباس یا اعتراض بر گفته‌های خود برآمده باشد.»[37] در این قبیل موارد، با رباعیات مشابه و اقتباسی چه باید کرد و اصولاً از چه راهی باید به اقتباسی بودن یک رباعی پی برد؟ مثلاً از بین دو رباعی زیر که هر دو لطیف‌اند و از بسیاری جهات به هم شبیه، کدام را باید گفتهٔ خیام دانست و کدام را برگرفته از گفتهٔ او؟

[۱] چون ابر به نوروز رخ لاله بشست
برخیز و به جام باده کن عزم درست
کین سبزه که امروز تماشاگه تست
فردا همه از خاک تو برخواهد رست

[۲] ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست
بی بادهٔ گلرنگ نمی‌شاید زیست
این سبزه که امروز تماشاگه ماست
تا سبزهٔ خاک ما تماشاگه کیست[38]

بی‌شک یکی از راههای شناخت همان اصل چهار قافیه‌ای بودن رباعی است. اصل دیگر محک زدن مآخذ و سنجش نسخه‌هاست تا مشخص شود کدام رباعی سابقه و پشتوانهٔ سندی بیشتری دارد. از این دو جنبه اگر بر دو رباعی یاد شده نظر افکنیم، خواه‌ناخواه باید به اصالت و قدمت رباعی نخست حکم کرد. چرا که هم چهارقافیه دارد و هم مأخذ انتساب آن صد سال کهنتر از رباعی دوم است[39]. همچنین ترکیب «بادهٔ گلرنگ» که در رباعی دوم آمده از ترکیبهای رایج بین شعرای سبک عراقی همچون خواجوی کرمانی، ناصر بخارایی، اوحدی مراغه‌ای و حافظ است و با سبک دورهٔ خیام تناسبی ندارد.

دربارهٔ رباعی زیر (*طربخانه*، ص ۶۲):

مرغی دیدم نشسته بر بارهٔ طوس
در پیش نهاده کلّهٔ کیکاوس
با کلّه همی گفت که افسوس افسوس
کو بانگ جرسها و کجا نالهٔ کوس

گفته می‌شود که از این رباعی منسوب به شهید بلخی برگرفته شده است[40]:

دوسم گذر افتاد به ویرانهٔ طوس
دیدم جغدی نشسته جای طاوس
گفتم چه خبر داری از این ویرانه
گفتا خبر این است که افسوس افسوس

اما بررسی سبک این دو شعر عکس این گفته را ثابت می‌کند و براساس قافیه‌های سه‌گانهٔ رباعی دوم، می‌توان آن را مأخوذ از شعر اول دانست. اصل مأخذ شناسی نیز ما را به همین نتیجه می‌رساند. رباعی دوم تنها در یک تذکرهٔ بسیار متأخر به شهید نسبت داده شده است.[41] و به همین قیاس، این رباعی منسوب به خیام را (*طربخانه*، ص ۶۶):

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلو
بر درگه او شهان نهادندی رو
دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای
بنشسته همی گفت که کوکوکوکو

با همهٔ لطافتش به سبب سه قافیه‌ای بودن، باید از گونهٔ رباعیات اقتباسی دانست که از رباعی اول مایه گرفته است.

▣

اما مواردی هست که از بررسی قافیهٔ رباعیات کاری برنمی‌آید و باید به ملاکها و معیارهای دیگری رجوع کرد. مثلاً دو رباعی همشکل و همقافیه و همفکر زیر هر دو ظاهری آراسته دارند و چهارقافیه‌ای‌اند:

[۱] آورد به اضطرارم اول به وجود
جز حیرتم از حیات چیزی نفزود
رفتیم به اکراه و ندانیم چه بود
زین آمدن و رفتن و بودن مقصود

[۲] ز آوردن من نبود گردون را سود
وز بردن من جاه و جمالش نفزود
وز هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود
کاوردن و بردن من از بهر چه بود[42]

اما نمی‌توان پذیرفت که هر دو رباعی را خیام گفته باشد. اینجا باید به قراین دیگر متوسل شد: گذشته از اینکه رباعی دوم مأخذ مطمئنتر و قدیمیتری دارد (*نزهة‌المجالس*، ص ۶۰۱)، همان گونه که دستی متوجه و متذکر شده است[43]، عدم رعایت قاعدهٔ دال و ذال در قافیهٔ رباعی نخست، از اصالت آن می‌کاهد و بعید می‌نماید که از سدهٔ نهم یا هشتم کهنتر باشد. چرا که در سدهٔ ششم و هفتم و حتی هشتم هجری، شاعران خود را ملزم به رعایت قافیهٔ دال و ذال می‌دانستند و از همقافیه کردن ذال فارسی با دال عربی پرهیز داشتند و اگر احیاناً به دلیلی از این قاعده تخطّی می‌کردند، عذر آن را به نحوی نیکو می‌آوردند؛ مانند این رباعی انوری که اتفاقاً در

همان قافیه است:

دستت به سخا چون ید بیضا بنمود
از جود تو در جهان جهانی نفزود
کس‌چون‌توسخی‌نه‌هست‌ونه‌خواهدبود
گو قافیه دال شو، زهی عالم‌جود![۴۴]

از طرف دیگر، تعدادی از رباعیات شاعران فارسی به لحاظ همانندیهای کلامی و پیامی با رباعیات خیام، به خیام نسبت داده شده و بر این رشتهٔ سردرگم گرهی چند افزوده است. پاره‌ای از این اشعار کهنه‌نما چنان با سبک خیام تناسب و تشابه دارد که، به قول مرحوم همایی، بدون در دست داشتن سند قطعی معتمد، تشخیص عصر و زمان گویندهٔ شعر بر اهل فن نیز بسیار دشوار است[۴۵] طبیعی است که در این گونه موارد، رجوع به نسخه‌های کهن و با اصل و نسب دیوان شاعران کارگشا خواهد بود. هر چه باشد، دیوان یک شاعر نسبت به جُنگها و مجموعه‌های کم‌دقت و سردستی، ملاک معتبرتری به شمار می‌آید. رباعیات زیر از این دست اشعار است که جُنگ‌نویسان به غلط به خیام نسبت داده‌اند و بر پژوهشگران است که به دام این گونه رباعیات غلط‌انداز و فریبکار نیفتند. این رباعیات به رغم آنکه واجد اغلب سرایط و خصایص اشعار و افکار خیام‌اند، به خیام تعلق ندارند:

□ نجیب الدین جرفادقانی (سدهٔ هفتم):

می خور که بسی زیر گِلت باید خفت
بی‌مونس و بی‌حریف و بی‌باده وجفت
زنهار مگو به کس تو این راز نهفت
کان لاله که پژمرد نخواهدبشکفت[۴۶]

□ انوری (سدهٔ ششم):

ماییم درین گنبد دیرینه اساس
جویندهٔ رخنه‌ای چو مور اندر طاس
آگاه نه از منزل امید و هراس
سرگشته‌وچشم‌بسته‌چون‌گاوخراس[۴۷]

□ شرف الدین شفروه (سدهٔ ششم):

یارب تو گِلم سرشته‌ای من چه کنم
وین پسم‌وقصب تو رشته‌ای من چه کنم
چون خار بلا تو کشته‌ای من چه کنم
خود بر سر من نبشته‌ای من چه کنم[۴۸]

□ سید حسن غزنوی (سدهٔ ششم):

می بر کف من نه که دلم پرتاب است
وین عمر گریزپای چون سیماب است
بشتاب که آتش جوانی آب است
برخیز که بیداری دولت خواب‌است[۴۹]

□ امیرمعزی نیشابوری (سدهٔ ششم):

روزی‌است‌خوش‌وهوانه‌گرم‌است‌ونه‌سرد
ابر از رخ گلزار همی شوید گرد
بلبل به زبان پهلوی با گُل زرد
آواز همی دهد که می باید خورد[۵۰]

□ ادیب صابر ترمزی (سدهٔ ششم):

چون نیست درین زمانه سودی ز خرد
جز بی‌خرد از زمانه بر می‌نخورد
ای دوست بیار آنچه خرد را ببرد
باشد که زمانه سوی ما به نگرد[۵۱]

حاشیه:

۳۷) *طربخانه*، ص ۲۲ (مقدمه) و ص ۷۷ و ۱۱۲ (حاشیه).

۳۸) همان کتاب، ص ۷۶.

۳۹) رباعی اول، نخست در *مونس الاحرار* (ص ۱۱۴۵) به نام خیام آمده و رباعی دوم در *طربخانه* (ص ۷۶).

۴۰) *رباعیات خیام* (چاپ فروغی) ص ۱۰۴؛ *طربخانه*، ص ۲۱ (حاشیه).

۴۱) منظور تذکرهٔ *مجمع الفصحا*، تألیف رضا قلیخان هدایت است. بنگرید به *اشعار پراکندهٔ قدیمترین شعرای فارسی زبان*، به کوشش ژیلبر لازار، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه، چاپ دوم (به سرمایهٔ کتاب آزاد)، ۱۳۶۱، ص ۳۹. در حاشیهٔ صفحه، لازار به نکتهٔ جالبی اشاره کرده: «چون در زمان شهید، شهر طوس ویران نبوده است بعید می‌نماید که این رباعی را شهید گفته باشد.»

۴۲) *طربخانه*، ص ۱۰۴ و ۱۶.

۴۳) *دمی با خیام*، ص ۲۰۲.

۴۴) *دیوان انوری*، ص ۹۸۸.

۴۵) *طربخانه*، ص ۲۵ (مقدمه).

۴۶) *دیوان نجیب‌الدین جرفادقانی*، نسخهٔ خطی مورخ ۶۹۹ هـ، مجموعهٔ دواوین ش ۱۰۳ کتابخانهٔ چستر بیتی ایرلند (فیلم ش ۱۸۶۵ دانشگاه تهران)؛ *طربخانه*، ص ۷۲ و ۷۷.

۴۷) *دیوان انوری*، ص ۹۹۹؛ این رباعی بدون نام گوینده در کتاب عبدالقادر اهری ـ *الاقطاب القطبیه* ـ نقل شده و علی دشتی به قیاس چند رباعی دیگر این کتاب، آن را به خیام نسبت داده است ← *دمی با خیام*، ص ۱۶۱ و ۲۷۲).

۴۸) *دیوان شرف‌الدین شفروه*، نسخهٔ خطی مورخ ۱۰۲۷ هـ، کتابخانهٔ بایگانی ملی هند (فیلم ش ۱۴۱۵ دانشگاه تهران)؛ *طربخانه*، ص ۱۳. مصراع سوم این رباعی در *طربخانه* بدین گونه تحریف شده است: «هر نیک و بدی که آید از من به وجود...»

۴۹) *دیوان سید حسن غزنوی*، به تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، ۱۳۲۸، ص ۳۲۵ و ۳۲۷؛ *طربخانه*، ص ۱۸۶ و ۵۵.

۵۰) *دیوان امیر معزی*، نسخه خطی از سدهٔ یازدهم، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ش ۵۲۶۶؛ *طربخانه*، ص ۶۰.

۵۱) *دیوان ادیب صابر*، نسخهٔ خطی مورخ ۷۱۴ هـ، کتابخانهٔ دیوان هند، ش ۱۳۲ (فیلم ش ۴۳۱۴ دانشگاه تهران)؛ *طربخانه*، ص ۸۴.

□ خاقانی شروانی (سدهٔ ششم):

دانی ز جهان چه طرف بربستم هیچ
وز حاصل ایام چه در دستم هیچ
شمع خردم ولی چو بنسستم هیچ
آن جام حمم ولی چو بشکستم هیچ![52]

□ مجیرالدین بیلقانی (سدهٔ ششم):

یک‌دست‌به مصحف ودگردست به جام
گه نزد حلال مانده، گه نزد حرام
ماییم درین عالم نابختهٔ خام
نه کافر مطلق نه مسلمان تمام[53]

□ عطار نیشابوری (سدهٔ ششم و هفتم):

ای اهل مبور خاک گشتید و غبار
هر ذرّه ز هر ذرّه گرفتید فرار
این خود چه سرای‌است‌که تاروزسمار
بی خود شده‌اید و بی‌خبر ازهمه‌کار[54]

□ پوربهای جامی (سده هفتم):

چندین غم مال و حسرت دنیا چیست
هرگز دیدی کسی که جاوید بزیست
این یک نفسی که درتنت عاریتی‌است
با عاریتی عاریتی باید زیست

□ ایضاً:

در خواب مرا دوش خردمندی گفت
کز خواب گُل نشاط و سادی نشکفت
چیزی چه کنی که با اجل باشد جفت
می‌خورکه‌بسی‌به‌زیرگِل‌خواهی‌خفت[55]

نگاهی به رباعیات خیام در «نزهةالمجالس» و «مونس‌الاحرار»

پایان مقاله را به نقد و بررسی رباعیات خیام در *نزهةالمجالس* و *مونس‌الاحرار* اختصاص داده‌ایم. این دو کتاب از نیم قرن پیش تاکنون همواره یکی از مراجع مهم رباعیات خیام به شمار آمده و هیچ پژوهشگری در این زمینه از مراجعه به این دو کتاب بی‌نیاز نبوده است.

نزهةالمجالس مجموعه‌ای است از ۴۰۰۰ رباعی کهن فارسی که جمال خلیل شروانی در سالهای میانی سدهٔ هفتم فراهم آورده و تنها نسخهٔ موجود این کتاب را اسمعیل بن اسفندیاربن اسفندیار ابهری به سال ۷۳۱ هجری نویسانده است. این نسخه هم‌اکنون در کتابخانهٔ سلیمانیهٔ استانبول نگهداری می‌شود. گردآورندهٔ کتاب باب پانزدهم را به «معانی حکیم عمر خیام» اختصاص داده و در مجموع ۳۱ رباعی به نام خیام درج کرده است. تعدادی دیگر از رباعیات منسوب به خیام هم بدون نام گوینده یا به نام اشخاص دیگر در این مجموعه دیده می‌شود.

مونس‌الاحرار فی دقائق الاشعار حاوی اشعار مختلف اعم از قصیده و غزل و قطعه و رباعی که محمدبن بدر جا[جرمی در] سال ۷۴۱ هجری فراهم کرده و فصل پنجم رباعیا[ت را به] «رباعیات ملک الحکما عمر خیام رحمةالله علیه» اختصا[ص داده] که سامل ۱۳ رباعی است. از این کتاب چند نسخه موجود [است؛] پاکیزه‌ترین آنها نسخه‌ای است که در همان سال تدوین احتمالاً به خط خود مؤلف ـ کتابت شده و عکس [آن در] کتابخانه‌های تهران موجود است.

انصاف را که رباعیات این دو کتاب هم از لحاظ تعداد [و هم از] لحاظ کیفیت انتخاب اسعار بر بسیاری از جُنگها و مجم[وعه‌های] مشابه برتری چشمگیری دارد. اما پذیرش بی‌چون و چ[رای] رباعیات منسوب به خیام در این دو کتاب خالی از [...] بصارت است. اولین نکته‌ای که ذهن را در باب رباعیات [این دو] کتاب آشفته می‌کند نسبت رباعیات سه قافیه‌ای آنها به [رباعیات] چهار قافیه‌ای است. از ۴۳ رباعی این دو کتاب (بدون ا[حتساب] رباعیات منسترک و تکراری)، ۲۵ رباعی سه قافیه‌ای اس[ت. این] یافته‌های مستدل آماری ناهماهنگی شگفتی دارد و تأ[مل‌برانگیز] است. یا بایدآن اصل را نادیده انگاشت که در آن ص[...] واقعیات ادبی و تاریخی دیده فروبسته‌ایم، و یا باید در تعدادی از رباعیات این دو کتاب به دیدهٔ شک نگریست [...] برآشفتگی خاطر عده‌ای از دوستداران خیام می‌شود. اما باسد. حقیقت بسی ارزشمندتر از عادات و علایق ذهنی م[...]

البته قصد نداریم که در باب رباعیات این کتابها مونک[افی کنیم] که آن خود بحث دیگری است. فقط می‌خواهیم آن اصل گ[...] را که رباعیات اصیل خیام باید بیشتر از بین رباعیات چهار[قافیه‌ای] انتخاب سود، در برابر این دو کتاب بیازماییم. در بررسی این رباعیات، چند اصل را در نظر داشته‌ایم: یکی آ[نکه در] رباعیات، تضاد و تناقض و تباین معنایی نباشد. از بین رباع[یاتی که] یک مضمون مشترک را به چند شکل بیان می‌کنند بی‌آنک[ه] نکتهٔ تازه‌ای در آنها باشد، به ناچار تنها یکی را می‌توا[ن اصیل] فرض کردو بقیه را باید الحاقی و اقتباسی دانست. از رباع[یاتی که] در منابع موثق به نام شاعران دیگر آمده است، باید چش[م‌پوشی] کرد و دراصالت رباعیانی که با حوزهٔ اندیشه و زبان خیام [ناسازگاری] دارد، باید شک روا داشت و... در کنار این چند اصل،نیم نگ[اهی هم] به قافیهٔ رباعیات می‌اندازیم.

□ «تا راه قلندری نبویی نشود...» [نزهةالمجالس، ش[...]
□ «من می نه ز بهر تنگدستی نخورم...» [نزهةالمجا[لس ...] ۲۳۹]

همان گونه که اغلب محققان گفته‌اند، دو رباعی بالا هیچ

تناسبی با اندیشه‌های عمیق خیام ندارد و هر دو مردود است. اولی بیش از حد صوفیانه و قلندروار است و دومی بسیار تغزلی. رباعی دوم را به کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی هم نسبت داده‌اند[57] اما در دیوان چاپی او نیست.

□ «یک جرعه می کهن ز ملکی نو به...» [نزهة‌المجالس، ش ۲۳۶] ـ این رباعی جز باده‌پرستی و ستایش لوازم آن حرف دیگری برای گفتن ندارد و حاوی هیچ تأمل حکیمانه‌ای نیست.

□ «در دهر چو آواز گُل تازه دهند...» [نزهة‌المجالس، ش ۲۳۷] ـ این رباعی نیز هیچ فضیلتی برای خیام به بار نمی‌آورد و اصولاً اگر این قبیل رباعیات را از مجموعه‌های خیام حذف کنیم، نه تنها هیچ لطمه‌ای به شخصیت او وارد نمی‌آید، بلکه چهرهٔ انسانی او را از غبار اوهام مشتی باده‌پرست رهایی می‌بخشد.

□ «ترکیب طبایع چو به کام تو دمی است...» [نزهة‌المجالس، ش ۳۸] ـ این رباعی به گمان من جوابیهٔ ملایم و کریمانه‌ای است به رباعی «دارنده چو ترکیب طبایع آراست...» و دقت در جزئیات هر دو رباعی این حدس را قوّتی تمام می‌بخشد. قاعدتاً رباعی *نزهة‌المجالس* را به سبب آنکه سه قافیه دارد و مأخذ آن تازه‌تر است، باید از ردهٔ رباعیات خیام خارج کرد.

□ «خوش باش که پخته‌اند سودای تو دی...» [نزهة‌المجالس، ش ۵۴] ـ این رباعی به رغم آنکه چهار قافیه دارد، جز تکرار لفظی و معنایی این رباعی اصیل: «آن را که به صحرای علل تاخته‌اند...» چیزی ندارد و از این دو، یکی خیام را بس است.

□ «پیش از من و تو لیل و نهاری بوده ست...» [نزهة‌المجالس، ش ۲۳۶] ـ این رباعی را نجم‌الدین رازی در کتاب *مرموزات اسدی* بدون اشاره به نام گوینده‌اش نقل کرده[58] و همین امر ما را در مورد اصالت آن به شک می‌اندازد. از نجم دایه بعید است در یک کتابش دو رباعی خیام را بدان غلظت و شدت آماج طعن و تکفیر و تعنّت قرار دهد و در کتابی دیگر، رباعی دیگر خیام را با حالتی تأییدآمیز شاهد آورد.

□ «هر ذرّه که در خاک زمینی بوده ست...» [نزهة‌المجالس، ش ۵۷] ـ این رباعی، از سنخ همان رباعی بالاست و به رغم تأیید بعضی کتابهای نسبتاً قدیمی، بعید می‌نماید که از گفته‌های خیام باشد؛ بخصوص که طرح قافیه و ردیف این دو رباعی به هیچ وجه تابع اصل کلی حاکم بر رباعیات اصیل خیام نیست. در ضمن به نظر می‌رسد که رباعی دوم برگرفته از این ترانهٔ کهن باشد که به رباعیات اصیل خیام شباهتهای زیادی دارد:

هر ذرّه که در هوا و در هامون است
کیخسرو و کیقباد و افریدون است
از خیره کُشی که گردش گردون است
این عالم خاک نیست طشتی خون است[59]

این رباعی عطار نیز متأثر از آن است: «هر ذرّه که در وادی ... کهساری است...»[60]

□ «هر راز که اندر دل دانا باشد...» [نزهة‌المجالس، ش ۸

□ «خورشید به گِل نهفت می نتوانم...» [نزهة‌المجالس، ۴۰۲۶]

این دو رباعی همان گونه که آقای فرزانه توجه داده است[61] لحاظ مضمون و محتوا نقیض هم‌اند و این روا نیست.

□ «بر شاخ امید اگر بری یافتمی...» [نزهة‌المجالس، ش ۲

□ «یک روز ز بند عالم آزاد نیم...» [نزهة‌المجالس، ش ۴

رباعی نخست را علی دشتی به سبب آنکه «مضمونش ...

حاشیه:

۵۲) *دیوان خاقانی شروانی*، به کوشش ضیاء الدین سجادی، تـ... زوّار، ۱۳۳۸، ص ۷۱۲؛ *طربخانه*، ص ۸۹.

۵۳) *دیوان مجیرالدین بیلقانی*، به تصحیح دکتر محمدآبادی، تـ... مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸، ص ۴۰۶؛ *طربخانه*، ص ۹۶.

۵۴) *مختارنامه*، فریدالدین عطار نیشابوری، به تصحیح محمد شفیعی کدکنی، تهران، توس، ۱۳۵۸، ص ۱۲۱؛ *طربخانه*، ص ۱۵ و ۱۶.

۵۵) *دیوان پوربهای جامی*، نسخهٔ خطی مورخ ۱۰۲۹ هـ، موزهٔ بر... ش OR.9213 (فیلم ش ۸۵۸ دانشگاه تهران)؛ *طربخانه* ص ۳۵ و ۶۰

۵۶) علی دشتی، تنها ۱۵ رباعی *نزهة‌المجالس* را جزو رباعیات ... به حساب آورده و در بقیهٔ آنها احتیاط کرده است. آقای فرزانه نیز ... واسطهٔ ذوق‌زدگی ناشی از دسترسی به کتاب *نزهة‌المجالس*، ۲۷ رباعی ... اختیار کرده و اصیل شمرده (← *نقد و بررسی رباعیهای عمر خیام*)، ... آخرین کتاب خود (*عمر خیام و رباعیهای او*، ۱۳۷۱) در صحت ... بیش از نیمی از رباعیات *نزهة‌المجالس* شک و تردید کرده است.

۵۷) رک: *طربخانه*، ص ۵۱.

۵۸) *مرموزات اسدی در مزمورات داودی*، نجم‌الدین رازی، به اهـ... محمدرضا شفیعی کدکنی، مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل ... با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص ۹۷.

۵۹) این رباعی اول بار در یکی از تألیفات ظهیری سمرقندی (*اغراض السیاسة*، ص ۱۱۰) و سپس بیت نخستش در *تاریخ ا...* نجم‌الدین ابوالرجاء قمی ـ تألیف شده در ۵۸۴ هـ ـ نقل شده (تهران، مؤ... مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۴۱) و در *نزهة‌المجالس* ۶۱۱، ش ۴۱۰۶) و *المختارات من الرسائل* (چاپ عکسی از روی نـ... مورخ ۶۹۳ کتابخانهٔ وزیری یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن ... ملی، ۱۳۵۵، ص ۱۹) نیز دیده می شود. این رباعی، از رباعیات کهن ... است که واجد تمام شرایط رباعیات اصیل خیام است، اما در هیچ ... منابع یاد شده، به خیام نسبت نیافته است.

۶۰) *مختارنامه*، ص ۱۲۰.

۶۱) *نقد و بررسی رباعیهای عمر خیام*، ص ۱۵۸.

گفته‌های متعدد خیام است که زندگانی را دوست دارد و از مرگ نفرت» مردود دانسته است. رباعی دوم نیز حکم مشابهی دارد. در این دو رباعی یأسی عاجزانه موج می‌زند. خیام متفکری اندیشناک است، اما نومید و دلزده نیست.

□ «از کوزه‌گری کوزه خریدم باری...» [نزهة‌المجالس، ص ۴۰۳۴]

□ «این کوزه که ابخوارهٔ مزدوری است...» [نزهة‌المجالس، ص ۴۰۳۵]

□ «بر سنگ زدم دوش سبوی کاسی...» [مونس الاحرار، ص ۱۱۴۵]

این هر سه رباعی، یک مضمون را بی‌هیچ تنوع و تازگی تکرار می‌کنند و اگر قرار باشد یکی از انها را برگزینیم، بی‌شک رباعی دوم که چهار قافیه دارد، ارجح است. رباعی سوم را آقای فولادوند به دلیل وجود کلمهٔ «کاسی» (به معنی کاسانی) مشکوک تلقی کرده است.[۶۲]

□ «وقت سحرست خیز ای مایهٔ ناز...» [مونس الاحرار، ص ۱۱۴۴]

□ «ای انکه‌نتیجهٔ چهار و هفتی...» [مونس الاحرار، ص ۱۱۴۶].
هر دو رباعی در مونس‌الاحرار با طرح سه قافیه آمده، اما همان گونه که قبلاً گفته شد، ضبط صحیح این رباعیات با قافیه‌های چهارگانه است که در مأخذ کهنتر و دقیقتر ثبت شده است.

□ «می خور که فلک بهر هلاک من و تو...» [مونس الاحرار، ص ۱۱۴۶] ـ این رباعی گذشته از آنکه سه قافیه‌ای است و مضمون رباعی: «چون ابر به نوروز رخ لاله بشست...» را تکرار می‌کند، چون در مختارنامهٔ عطار (ص ۲۱۳) دیده می‌شود، نسبت دادن آن به خیام بر هیچ پایه‌ای استوار نیست.

□ «چون ابر به نوروز رخ لاله بشست...» [مونس‌الاحرار، ص ۱۱۴۵] ـ این رباعی خواننده را به یاد این رباعی معزی نیشابوری ـ همشهری و همدورهٔ خیام ـ می‌اندازد که اتفاقاً به خیام هم نسبتش داده‌اند (و پیش از این بدان اشاره شد):

روزی‌است‌خوش‌وهوانه‌گرم‌است‌ونه‌سرد
ابـر از رخ گـلزار هـمی شـوید گـرد
بـلبل بـه زبـان پهلوی بـر گُـل زرد
آواز همی دهـد کـه مـی بـاید خـورد

هر دو رباعی چشم‌اندازی بهاری را پیش چشم می‌گسترند: نوروز است و باران گردوغبار از چهرهٔ گُلها و سبزه‌ها شسته است. هر دو شاعر با تدبیر و تأمل در این تصویر زیبای طبیعت، حکم به باده‌نوشی می‌دهند. منتها علت تأکید معزی به میخواری، کم و بیش شاعرانه و زیباپرستانه است. اما در رباعی خیام، رنگ و بوی حکیمانه دارد و با اندیشهٔ مرگ در آمیخته است. معزی را همین کافی است که طبیعت را آکنده از زیبایی و شادی بیند و شاد نو اما سبزه‌های شُسته به باران، سبزه‌های رُسته بر گور یاران را به خیام می‌آورد. این دو رباعی را از آن جهت در کنار هم قرار د که تفاوت نگرش دو شاعر به پدیده‌ای یکسان شناخته شود و بینش خیام، بر پرده افتد.

▣

اگر از رباعیات نزهة‌المجالس آن تعدادی را که مشکوک به می‌رسد و از اندیشه‌های والای خیام در آنها خبری نیست بگذاریم بی‌شک به رباعیات یکدست‌تری دست خواهیم یافت با اصل اساسی این مقاله نیز سازگار می‌افتد. اگر از شماتت عد از اهل زبان نمی‌هراسیدم، می‌گفتم رباعی زیر [نزهة‌المجالس ۳۶] که درواقع بیانیهٔ فکری و دفاعیهٔ خیام است:

دشمن به غلط گفت که من فلسفی‌ام
ایزد داند که آنچه او گفت نی‌ام
لیکن چو درین غم آشیان آمده‌ام
اخر کم از آنکه من بدانم که کی‌ام

در اصل چهار قافیه‌ای است. یعنی کلمهٔ «آمده‌ام» را در مص سوم باید به گونه‌ای خواند که با آوا و اهنگ صوتی حرف روی سه قافیهٔ دیگر هماهنگ شود و معتقدم در زمان خیام شعر را گونه می‌خوانده‌اند. اما چون دلیل و مدرکی برای این ادعا در د نیست، از ان می‌گذرم و فقط در حد یک پیشنهاد مطرح می‌کن سیزده رباعی مونس الاحرار اگر از دو رباعی:

□ «بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی...»

□ «می خور که فلک بهر هلاک من و تو...»

به دلایل گفته شده چشم‌پوشی کنیم و دو رباعی زیر را:

□ «وقت سحرست خیز ای مایهٔ ناز...»

□ «ای آنکه نتیجهٔ چهار و هفتی...»

در شکل اصیل خود در نظر آوریم، هشت رباعی چهارقافیه‌ا سه رباعی سه قافیه‌ای در دست می‌ماند و این نسبت رقم معقو مقبولتری به نظر می‌رسد.

این نوشته را به پایان می‌برم با این امید که توانسته باشم با معیار و میزانی منطقی و تا حدود زیادی به دور از علاقه و س شخصی، نکات تازه‌ای عرضه دارد و به شناخت بهتر رباع اصیل خیام مدد رساند. و یا حداقل با برانگیختن نظر استادا سخن‌شناسان، در عرصهٔ خیام‌شناسی تحرکی تازه و جدی آورد.

حاشیه:

۶۲) *خیام شناسی*، ص ۱۰.

عطّار و عرفان ایرانی

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

دربارهٔ عطار داوریها گونه‌گون است و بر روی هم به او ظلم شده و او را دست کم گرفته‌اند. بعضی از معاصران ما عطار را مردی درازنفس و پرگو معرفی کرده‌اند و شواهدی از مثنویهای او ـ که بهترین آثار اوست ـ آورده‌اند که نمونه‌های گویایی است از اِطناب بلکه اسهاب [1]. اما آیا عطار همان است؟

مگر نه اینکه همین عطار در مثنویهایش گاهی ایجاز را به اعجاز نزدیک می‌کند و والاترین معانی را در کوتاهترین و خوشترین و ساده‌ترین لفظ ادا می‌نماید؟ بعضی نیز با الفاظ تعارف‌آمیزی عطار را تعریف کرده‌اند بی‌آنکه مشخصات و ممیزات او را نشان دهند. به گمان من عطار را باید در سه مسیر دنبال کرد و آثارش را ارزیابی نمود. نخست اینکه عطار یکی از بهترین مؤلفان آثار و احوال صوفیه است به زبان فارسی. البته پیش از عطار در *طبقات الصوفیهٔ* خواجه عبدالله انصاری ونیز در تک‌زیست‌نامه‌نگاریهای عارفان (مثلاً *سیرهٔ ابوعبدالله بن خفیف*، *اسرارالتوحید*، *فردوس المرشدیه*...) با شرح حال این یا آن صوفی آشنا می‌شویم اما عطار بود که مجموعهٔ پرمایه‌ای همچون *تذکرةالاولیاء*، که نوعی دایرةالمعارف عرفانی تا زمان اوست، به فارسی شیوا و گویا و گیرایی پدید آورد و عرفان را بیش از پیش ایرانی کرد.

دوم اینکه عطار مثنوی عرفانی را پیش برد و مخصوصاً پرداختن قصه‌های بلند و تمثیلهای کوتاه دارای محتوای صوفیانه را باب کرد. درست است که پیش از او سنایی *حدیقةالحقیقة* و *سیر العباد من المبدأ الی المعاد* را که دو شاهکار بی‌نظیر است عرضه کرده بود. اما فی‌الواقع داستانسرایی عطار (چه داستانهای کوتاه و چه بلند) در ادب فارسی مجموعاً بی‌نظیر است و کسانی که بخواهند به چشم‌انداز سریعی از مایه‌های داستانی عطار آگاه شوند به کتاب *شرح احوال ونقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری* نوشتهٔ مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر رجوع کنند. کسانی هم روی مآخذ قصه‌های عطار کار کرده‌اند [2] ولی هنوز ناگفته‌ها باقی است. مسلم است که عطار ازمعلومات ومطالعات گسترده‌اش در احوال و آثار صوفیه به عنوان منبعی برای داستانسرایی نیز استفاده کرده، اما استفادهٔ او از فرهنگ عامیانه و نیز مشاهدات روزمره را نباید فراموش کرد. آن صحنه‌های فراموش‌نشدنی که عطار دیوانگان را به گفتار و رفتار درمی‌آورد تا حرفهای نگفتنی را از قول آنان بگوید بیشتر مایه‌اش از کوچه و بازار فراهم شده است.

سوم، سهمی است که عطار از رباعی و غزل و قصیدهٔ عرفانی دارد و نقشی است که در پیشبرد تعبیر اندیشهٔ صوفیانه در این سه قالب داشته است. ما بحث در قصیده و رباعی را دنبال نمی‌کنیم اما بر غزل عرفانی تأکید داریم که سنایی آن را آغاز کرد و انوری و خاقانی تا حدی دنبال نمودند، اما غزل عرفانی (قلندرانه، عاشقانه) از مجرای دیوان عطار است که به امثال مولوی و عراقی و اوحدی و سعدی و حافظ (و سپس شاه نعمت‌الله ولی و شمس مغربی ...) می‌رسد و تا جامی ادامه می‌یابد. در غزلیات عطار است که با نفس گرم این شاعر شوریده آشنا می‌شویم و برخی از نخستین نمونه‌های تعبیرات غزل عرفانی را ـ که بعداً کلیشه شد ـ بازمی‌یابیم و به شطحیّات گستاخانه (که نمونه‌ای است از ملامتیگری درگفتار) برمی‌خوریم که هنوز برخی غیرعادی و جاذب می‌نماید و با آنکه قرنهاست در دیوانهای شعر فارسی تکرار شده مبتذل و فرسوده نگردیده است. در همین جا ممکن است در ذهن خواننده این پرسش پدید آید که عطار و ساعران عارف چه اصراری به استفاده از عبارات بزمی یا عاشقانه و یا کفرآمیز داشته‌اند؟ پاسخ اجمالی این است که این گونه تعبیرات، بیان احساسات حادّ و تند و نیرومندی است که شکل دیگری برای بروز و اظهار نیافته، ضمن آنکه نامحرمان را می‌راند و سالکان مبتدی را به شوق می‌آورد تا برای درک معنی نهایی و تفصیلی آن پیش بروند. برای قشریان مایهٔ گریز است و برای مستعدّان اشتیاق برانگیز، و برای شخص شاعر نیز رهاشدن است از فشارهای درونی.

حال بار دیگر به اهمیتِ موقعیتِ عطار در شعر فارسی

حاشیه:

۱) رک. مقالات دکتر مهدی حمیدی در شماره‌های دورهٔ نوزدهم مجلهٔ یغما. خود عطار گوید: «شورعشقم اینچنین پرگوی کرد» (مصیبت‌نامه، ص ۳۷۱).

۲) رک. *مآخذ قصص و تمثیلات مثنویهای عطار*، فاطمهٔ صنعتی‌نیا، زوار، ۱۳۶۹.

می‌گردیم و برای این منظور باید نخست ببینیم کلاً شعر عرفانی ه موقعیتی در مجموع ادب گذشتهٔ ما دارد.

شعر فارسی در درجهٔ اول و در مرحلهٔ نخست جلوه‌ای است از موبیگری. ایرانیان تنها ملت مسلمان بودند که با وجود پذیرفتن لام، مقهور فرهنگ عربی نشدند و با آنکه بیشترین خدمت را ای ادبیات عربی و زبان عربی انجام دادند فارسی را هم حفظ ردند. بلکه درآمیختن فارسی و عربی قوت و نیرویی دوچندان به بان فارسی بخشید. شعر فارسی در دستگاه صفاریان آغاز شد و ر کل جنبهٔ ملی داشت (ایرانی-اسلامی) و کمال مرحلهٔ اول آن *اهنامهٔ* فردوسی است. اما شعر و شاعری مداحانهٔ درباری وزبه‌روز در ابتذال بیشتر فرو می‌رفت و مظهر عصیان کامل علیه ن ناصرخسرو است. این مرد با اصول و صاحب عقیده، که بهترین وینده و نویسندهٔ نهضت فکری و اجتماعی باطنی (اسماعیلی) ست، شعر را در خدمت آرمان و مرام سیاسی قرار داد.

در همین ایام غلبهٔ ترکان سلجوقی و قوت گرفتن مجدد باسیان، نهضت شعوبی و باطنی را در ایران به ضعف می‌کشاند. ما از سوی دیگر عرفان در شعر مجال ظهور و بروز می‌یابد. رفان چنان دامنهٔ وسیعی دارد که خود عناصر مثبت وماندگار نهضتهای فکری و اجتماعی پیشین را هم می‌تواند حفظ کند. سنایی رمان این میدان است. او شاعری درباری بود که بر دربار و شعر رباری شورید و تمام قدرت سخنوری و ابداع خویش را در راه شد دادن و پروردن ادب نوپای عرفانی صرف کرد. عارفانی چون ونعیم اصفهانی[3] و احمد غزالی و محمد غزالی[4] پیش از او جاده ا کوبیده و آمادهٔ آن کرده بودند که شعر بر روی هم مقبول اهل رع واقع گردد و سنایی یک تنه کار را به مقدار زیادی پیش بُرد و عر عرفانی هویّت یافت. در شعر سنایی تمام خصوصیات ادب رفانی که طی قرنهای بعد شکوفایی یافت آشکارا به چشم ی‌خورد و علاوه بر کیفیت قابل قبول، کمیّت چشمگیری نیز دارد. عد از سنایی پیروان او همچون خاقانی و نظامی (در قصیده و غزل *مخزن‌الاسرار*) و انوری (در بعضی غزلیات) جاده را کوبیده‌تر ردند و سرانجام عطار بود که فقط شعر عرفانی سرود و حتی در رحله‌ای کوتاه از عمرش نیز شاعر درباری نبود:

به عمر خویش مدح کس نگفتم
دُری از بهر دنیا من نسفتم

در شعر عطار است که استقلال از دربار (منبع تغذیهٔ شعر و ماعر تا آن زمان) تحقق می‌یابد و چهرهٔ مردم و رویکردِ مردمی عر فارسی آشکار می‌گردد، و شعر از فرمالیسم فاصله می‌گیرد و بیشتر به معنا می‌گراید.

پیش از عطار تنها خیام بود که در رباعیات معدودش شعر را ر خدمت بیان اندیشه به کار گرفته بود. تصادفاً عطار از شیوهٔ رباعی سرایی خیام نیز پیروی کرده، چنانکه برخی از رباعیات منسوب به خیام از آنِ عطار است. در اینجا بیفزاییم که گرچه عطار از خیام به تعریض یاد کرده است، اماخود در بیان حیرت و وحشت و حسرت و فرو ریختن قصر آرزوها و سهمگین بودن سرنوشت و پوچ بودن تکیه بر زندگی دنیوی همنوای خیام است[5] اما در نومیدی بن‌بست گونهٔ خیامی نمی‌ماند چرا که به «دریای جان» راه یافته است. تفاوت دیگرسان این است که عطار به شیوهٔ غزالی عقل را ترک می‌گوید و به ورای عقل راه می‌جوید، حال آنکه خیام عقلی مسلک است و از چهار شیوهٔ تفکر در زمان خودش (متکلمان، باطنیان، صوفیان و فیلسوفان) به فیلسوفان متمایل است هرچند آنان را نیز سردرگم می‌یابد؛ اما می‌دانیم که به قول ارسطو، ردّ فلسفه هم (از طریق استدلال) خود نوعی فلسفیدن است. اما عطار در عین آنکه عقل را رد کرده (درواقع روشهای استدلالی زمان خودش را قبول ندارد) ولی دارای تفکر نیرومند فلسفی بوده و این از همه بهتر در مثنوی *اسرارنامه* هویدا است، و با توجه به این مثنوی و دیگر آثار سرسار از اندیشهٔ خلاق عطار است که سرایندهٔ دانشمند *گلشن راز* می‌سراید:

مرا زین شاعری خود عار ناید
که در صد قرن چون عطار ناید

تفکر فلسفی عطار عجب نیست چرا که وی مردی دانش آموخته و اهل مطالعه و تحقیق و حکیم و طبیب، و دارای تجارب وسیع در زندگی عملی و سلوک روحی بوده است، چنانکه در بعضی حکایات مثنویاتش پرده از شگفتیهای کردار و پندار انسانی برمی‌دارد و شواهدی واقع‌گرایانه از اوضاع اجتماعی عصر خویش به دست می‌دهد.

این را هم باید پذیرفت و نمی‌توان مخفی نگه داشت که تصوف و عرفان آنگونه که در ادبیات ما ظهور یافته گرچه به لحاظ اجتماعی انتقادگر است اما شورشی و انقلابی نیست. شاعر عارف به مذمّت «دنیای دون» و بی‌اعتنایی به «جیفهٔ دنیوی» و ضبط «نفس امّاره» اکتفا می‌کند اما نمی‌گوید چه باید کرد. صوفی مسلکان چنان در آستانهٔ حملهٔ مغول خود را باخته بودند که وقتی پامال شدن تمام مقدسات را به وسیلهٔ مغولان دیدند، فقط گفتند: «این باد استغنای الهی است که می‌وزد»[6] حال آنکه «بی‌نیازی الهی» موضوع تازه‌ای نبود، فی‌الواقع این خودِ آن آدم صوفی‌مسلک بود که احساس می‌کرد به او و پندارهایش دیگر نیازی نیست!

تفکر ایرانی دو مرحلهٔ نفی را گذرانده بود، یکی آنگاه که ایران ماقبل اسلام را نفی کرد تا اسلام را بپذیرد، دیگر آنگاه که اسلام دستگاه خلافت را نفی کرد که بار دیگر به خود بازگردد و این «خود» یعنی ایرانی مسلمانی که میراثهای گذشتهٔ خود را هم به یاد

می‌آورد اما هم مسلمانی رسمی خلافت و وابستگان ترک آن را نفی می‌کند و هم آیین پیش از اسلام خود را : «نه گبرم نه مسلمانم». البته این احمقانه است که تصور کنیم گذشتهٔ ایران به کلی نابود شد. خیر، عناصر ماندگار آن در عرفان باقی ماند، و اینکه گفته‌اند در عرفان تجلیات روح ایرانی آشکار است خالی از حقیقتی نیست به شرط آنکه برداشت شووینیستی از این گفته نداشته باشیم.

همین نفی و اثبات در اخلاق و سیستم ارزشها به وقوع پیوست یا دست کم در ذهنیت متفکران این حالت رخ داد و این همان صحنه‌های خیره کننده‌ای است که از «توبه‌شکنی» و «از خانقاه به خرابات آمدن زاهد» در شعر عرفانی خصوصاً در غزلیات عطار می‌بینیم. بعدها مولوی و سعدی و عراقی و حافظ و شمس‌مغربی و شاه‌نعمت اللهنیز همان مضمون را تکرار کرده‌اند.

اما شاهکار داستانسرایی عطار که شیخ صنعان باشد مضمونش همین است و یک فرایند دوری و چرخهٔ شگفت‌انگیز روانی را به دلکش‌ترین صورتی تصویر کرده است. این داستان جاودانی قرنهاست که تکرار شده و می‌شود با این فرق که سالکان غالباً در نیمهٔ راه می‌مانند.

واقعیتهای عینی خارجی در ادبیات قدیم خصوصاً ادب عرفانی رنگ رمز و راز دارد و صورت کژو کوز می‌یابد:

چون کنم معشوق عیار آمده‌ست
دشنه در کف سوی بازار آمده‌ست
دشنهٔ او تشنهٔ خون دل است
لاجرم خونریز و خونخوار آمده‌ست
صبحدم هر روز با کرباس و تیغ
پیش تیغ او به زنهار آمده‌ست
او زجمله فارغ است و هر کسی
اندر این دعوی پدیدار آمده‌ست
لیک چون تو بنگری در راه عشق
قسم هر کسی محض پندار آمده‌ست
جز فنائی نیست چون می بنگرم
آنچه از وی قسم عطار آمده‌ست

(*دیوان عطار*، ص ۳۷)

یک متصوف از این غزل چه می‌فهمد؟ ظهور اسماءِ جلالیه و نفی اوصاف بشریت از مرید و سالک. اما یک محقق با تتبع تاریخی ضمن آنکه می‌پذیرد ممکن است منظور شاعر همین بوده باشد، اما در ورای تصویر خوف‌انگیز اوایل غزل طرحی از واقعیت تاریخی آن روزگار را می‌یابد. جالب این است که قتل عطار به دست یک آدمکش مغولی نیز به این صورت افسانه‌ای نقل شده که عطار به او گفت: «این دیگر چه شکلی است که تجلی کرده‌ای؟ ـ به هر صورت درآیی تو را می‌شناسم»[7]

در اصطلاح عرفانی معنای این حرف این است که خداوند در مظهر اسم قهار و منتقم و مُمیت جلوه کرده است و مسلماً اگر این سخن از دهان عطار بیرون آمده باشد به همین معناست. اما در پشت این تصویر و تصور، حقیقتِ خونریز تاریخ شرق است که همچون رب‌النوع قسی القلب انتقام و مرگ رخ می‌نماید.

اکنون که کلمهٔ «تاریخ شرق» درمیان آمد این را هم بگویم که کولباری از خاطره‌ها و رسوبات ذهنی که بارها و بارها تغییر شکل یافته و تخمیر و تحول پیدا کرده است، بر فکر و روح ما شرقیان و ملل کهن‌سنگینی می‌کند و همین مجال پیدایی مکتبهای تلفیقی را در طول تاریخ پدید آورده است. آنجا که ما «اسکندر» را با «ذوالقرنین» و «کورس» را با «مادر سلیمان» و «سلیمان» را با «جمشید» می‌امیزیم، آنجا که به ارسطو و افلاطون و فیثاغورث قیافهٔ رسولان الهی ناشناخته و مظلوم داده‌اند... و به طور خلاصه آنجا که بابلیات و اسرائیلیات و اسکندرانیات با میراث ایرانی و هندی درهم آمیخته می‌شود و در حقیقت این روح ماست که زیر بار فرون نفس نفس می‌زند و تقلا می‌کند تا بیرون شدی بیابد. این حالت در *مصیبت‌نامهٔ* عطار جلوه کرده و سالک در مسیر خود نزد عرش و کرسی و فرشتگان و عناصر اربعه و پیغمبران و قوای باطنی و پدیده‌های طبیعی (مثل افتاب و ماه و آسمان و زمین و جانوران... ـ که معبودهای اقوام قدیم هستند) رفته است تا کسب هدایت کند.

کلام آخر اینکه بعضی محققان معاصر عرب شعر عرفانی ایران را متأثر از مکتب ابن‌عربی پنداشته‌اند[8]. صرف‌نظر از ارزش عقلی نظریهٔ وحدت وجود و لوازم آن، باید گفت تمام آنچه در شعر عرفانی فارسی بعد از ابن‌عربی آمده است در زبان فارسی مخصوصاً *دیوان عطار* سابقه داشته؛ چنانکه جامی، یکی از بزرگترین صاحبنظران و مطلعان عرفان نظری و ادب فارسی، گوید: «آن قدر اسرار توحید و حقایق اذواق و مواجید که در مثنویات و غزلیات وی اندراج یافته در سخنان هیچ یک از این طایفه یافت نمی‌شود»[9]. حکمت ذوقی شعر عرفانی فارسی مقولهٔ مستقلی است وعطار از مظاهر عالی آن است.

حاشیه:

۳) ابونعیم اصفهانی ظاهراً اولین صوفی متشرع است که راجع به مشروع بودن شعر بحث کرده است (رک. *المجلة المجمع العلمی و الادبی*، دمشق، ۱۳۶۰ ق، ص ۳۵۹).

٤) رک. مقالهٔ «شعر حلال، شعر حرام»، دکتر نصرالله پورجوادی، نشردانش، سال ششم، شمارهٔ ۵ و ٦.

۵) رک. *الهی‌نامه*، ص ۲۷۲.

٦) *جهانگشای جوینی*، ج ۱، ص ۸۱.

۷) *رسالهٔ خیراتیه*، آقا محمدعلی بهبهانی، کرمانشناسی، ج ۱، ص ۱٦٦.

۸) مقدمهٔ تعلیقات ابوالعلاء عفیفی بر *فصوص الحکم* ابن العربی.

۹) *نفحات‌الانس*، انتشارات اطلاعات، ص ۵۹۷.

ادبیات کلاسیک،

بهترین راه ورود به دنیای نیاکان

ناصر ایرانی

داستانهای محبوب القلوب، **تألیف میرزا برخوردار فراهی، تلخیص علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۷۳.**

متنهای ادبی فارسی، اعم از سعر و نثر، جز آنکه حفظ کننده و انتقال دهندهٔ سنتهای زیبایی شناختی ادبی است حفظ کننده و انتقال دهندهٔ سنتهای فرهنگی و ارزشها و آرمانهای معنوی ایرانی هم هست. سنتهای فرهنگی و ارزشها و آرمانهای معنوی ایرانی البته از طریق رسانه‌های دیگر هم حفظ و منتقل می‌سود، در مثل از طریق موسیقی و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر، ولی توانایی متنهای ادبی در حفظ و انتقال سنتها بیشتر از هر رسانهٔ دیگری است. از این رو بهترین راه ورود به دنیای نیاکان و درک و جذب سنتهای فرهنگی و ارزشها و آرمانهای معنوی ملی، و نیز آسنایی دست اول با سنتهای زیبایی سناختی ادبی، معاسرت همه عمره با ادبیات کلاسیک است.

نسبت ملت با سنت مثل نسبت درخت با ریشه است. همچنان که درخت از ریشه تغذیه می‌کند و نیرو می‌گیرد و استواری می‌یابد و بر آن قائم است، ملت نیز از پستان سنتهای معنوی و فرهنگی‌اس شیر می‌خورد و در دامن آنها پرورش می‌یابد. فرقی اگر هست در این است که انسان، و جامعهٔ انسانی، برخلاف درخت بالقوه متفکر و سنجشگر و فعال و خلاق است، از خود، آرمانی‌اش تصویری در ذهن دارد، و سنتهایش را با مقتضیات زمان و آن تصویر آرمانی هماهنگ می‌کند و آنها را غنی‌تر می‌سازد.

انسان و جامعهٔ انسانی بالقوه متفکر و سنجشگر و فعال و خلاق است نه بالفعل. چه‌بسا که در عمل این توانائیهایش را به کارنگیرد و حتی آنها را از دست بدهد و زندگی نباتی پیدا کند. ولی هنگامی هم که آنها را از قوه به فعل درمی‌آورد ناگزیر باید از مایهٔ سنت بهره جوید وگرنه زندگی معنوی و فرهنگی‌اش فطیر می‌شود. ملت بی‌سنت، یا ملت بریده و دورافتاده از سنتهایش، ملت پا در هوای فقیر و بی‌ثمری است ـ به‌ویژه در قلمرو معنویت و فرهنگ.

تحولات فکری و علمی و تکنولوژیک معاصر که چهرهٔ جهان و نحوهٔ زیست و تفکر و ذوق مردم، و به طور کلی نسبت آنان را با ملک و ملکوت، عمیقا دگرگون ساخته اسب در روابط ملتها و سنتهایشان اختلال ایجاد کرده. این اختلال در بدترین صورت بریدگی و دورافتادگی است و در بهترین صورت دشوار شدن ارتباط و درک و جذب.

و اما در مورد معاشرت با ادبیات کلاسیک باید گفت که در کار ارتباط و درک و جذب دو مشکل موجود است. مشکل اول زبان معاصر است که با زبان ادبیات کلاسیک اختلافهای عمده‌ای پیدا کرده است. این اختلافها گاه آشکارند و گاه پنهان. اختلافهای آشکار ساختارهای نحوی و مفردانی هستند که در زبان معاصر به کار نمی‌روند. این مشکل را می‌توان به آسانی رفع کرد، با مراجعه به لغتنامه‌ها یا، آسانتر از این، درج معانی عبارات و واژه‌های متروک در ذیل صفحات یا آخر کتاب. ولی اختلافهای پنهان، جز نزد ادیبان و سخن‌سناسان، باعث بدفهمی می‌شوند. اینها عبارات و واژه‌هایی‌اند که در زبان معاصر هم به کار می‌روند منتهی کم و بیش با مفهوم دیگری. خوانندهٔ امروزی آنها را با مفهومی که در ذهن دارد می‌خواند و می‌فهمد و لذا فهم غلطی از سخن نویسنده یا شاعر پیدا می‌کند.

مشکل مهمتر ورطهٔ عمیقی است که عالم ما را از عالم نیاکانمان جدا و دور کرده است. نسبتی که ایشان با ملک و ملکوت داشتند دیگر بود و نسبتی که ما با ملک و ملکوت داریم دیگر است. در مثل نسبتی که نیاکانمان با طبیعت و مراتب حیات، از جمادی گرفته تا نباتی و حیوانی و بالاتر، داشتند همان نسبتی نیست که ما با محیط زیست و جمادات و نباتات و حیوانات داریم؛ و تصوری که آنان از *زمین* و *آسمان* و *انسان* و *آفرینش* داشتند **کمتر شباهتی به تصوری دارد که ما از این چیزها داریم. شاید چنین به نظر برسد که این اختلافِ دو عالم همان اختلاف پنهانی است که بین زبان پیشینیان و زبان معاصران وجود دارد. لذا ذکر این نکته بی‌فایده نیست که آن اختلاف پنهان منحصراً جنبهٔ زبانی دارد و به آسانی رفع می‌شود: تنها کافی است ادیبی معنای فراموش شدهٔ لغات و عبارانی را که اکنون معنای دیگری یافته‌اند در ذیل صفحات یا در آخر کتاب توضیح دهد؛ حال آنکه این اختلافِ دو عالم جنبهٔ معرفتی دارد، ناشی از اختلافی است که بین فهم**

نیاکانمان از دنیا و رفتارشان با آن و فهم ما از دنیا و رفتارمان با آن وجود دارد، و شخص در صورتی که از این اختلافِ فهم و رفتار خبر نداشته باشد معنای دقیق سخن نویسنده و شاعر کلاسیک را نمی‌فهمد. از ظن خود یار او می‌شود و هیچ گمان آن هم نمی‌برد که فهم او وهمی است.

در فرهنگهای زنده و پویای امروزی برای رفع دو مشکلی که در کار معاشرت با ادبیات کلاسیک و درک مفاهیم و جذب کیفیتهای معنوی و زیبایی‌شناختی آن موجود است شیوهٔ کارای امتحان شده‌ای پیش گرفته‌اند. این شیوه شبیه است (چون این مقاله به معرفی مجموعه‌ای از حکایات اختصاص دارد بیجا نیست مطلب را با یاری جستن از قصه‌ای بیان کنم) به تدبیری که مادر حسن کچل اندیشید تا او را از کنج اتاق به دنیای بیرون بکشاند. می‌دانید که مادر حسن کچل سیبی جلوی در اتاق گذاشت، سیب دیگری چند قدم بیشتر روی زمین، و همین طور در طول حیاط چند قدم به چند قدم سیبی روی زمین گذاشت تا به بیرون خانه رسید و سیبی هم در کوچه گذاشت. این سیبها مشوق خوسمزه‌ای بودند که حسن کچلِ تنبل را از خانه بیرون کشاندند و در تماس سازنده با جهان قرار دادند.

شیوه‌ای هم که فرهنگهای زنده و پویای امروزی پیش می‌گیرند تا مردم خود را در تماس سازنده با جهان ادبیات کلاسیکشان قرار دهند قدم به قدم است و هرمی شکل.

در قدم اول آن دسته از آثار کلاسیک را که برای گروه سنی پیش از دبستان جذابیت دارند تا حد ممکن خلاصه می‌کنند و با تصویرهای جذاب می‌آرایند. این متون درواقع بیشتر تصویرند تا نوشته، و نقش ویژهٔ آنها این است که چشم خردسالانِ خواندن و نوشتن نیاموخته را به جهان افسون کنندهٔ آثار کلاسیکِ کهنه و نو باز می‌کنند. گوششان هم از طریق کلماتی که مادر یا پدر از روی کتاب می‌خواند نخستین سخنها را ـ که ممکن است تا عمر دارند در حافظه‌شان ثبت شود ـ می‌شنود. خود من تاکنون فرصت یافته‌ام در انتشار ترجمهٔ چنین متنی از داستان مسحور کنندهٔ کتاب جنگل اثر ردیارد کیپلینگ سهیم باشم، ولی نظیر آن را در زبان انگلیسی فراوان دیده‌ام.

در قدم دوم همین آثار کلاسیک را، و نیز آثاری را که برای هفت هشت ده سالگان جذابیت دارد، در خور ذوق و فهم آنان تلخیص می‌کنند و همچنان با تصویرهای جذاب می‌آرایند. در این متون نوشته بیشتر از متونِ قدم اول است و نقشی مهمتر از تصویر در انتقال داستان به خواننده دارد ولی حجم آن در حدی است که حوصلهٔ کودکان نوآموز را سر نمی‌برد. خود من تاکنون در انتشار چندین عنوان از ترجمهٔ چنین متونی مشارکت داشته‌ام و می‌دانم که ذائقهٔ کودکان را با حلاوت آثار کلاسیکِ کهنه و نو آشنا می‌سازند



و آنان را چشته‌خوار می‌کنند.

در قدم سوم برای این چشته‌خواران، که حالا به سن نوجوانی رسیده‌اند، از آثار کلاسیکِ کهنه و نو متنهایی فراهم می‌آورند که گرچه کوتاه شده‌اند هم طعم متن اصلی را دارند و هم عطر آن را. این متنها را می‌توان پلی دانست که خوانندهٔ نوجوان را از متنهای کوتاه شده و ساده شدهٔ پیشین عبور می‌دهند و به متن اصلی آثار کلاسیک می‌رسانند.

در قدم چهارم متن اصلی آثار کلاسیک را در اختیار خوانندهٔ جوان قرار می‌دهند، منتهی همچنان به صورت اشتیاق‌برانگیزی، همراه با تصویرهای چشم‌نواز. نوع حروف و صفحه‌آرایی و قطع کتاب همه مطابق با ذوق و پسند جوانان.

خواننده حالا دیگر از طریق متنهایی که در هر مرحله از عمر در خانه و مدرسه، از روی تفنن یا به عنوان بخشی از درس ادبیات، در اختیار او گذاشته‌اند پا به جهان ادبیات گذاشته است در حالی که با این جهان و لذتهای ناب آن هیچ بیگانه نیست و چه بسا که از هم‌اکنون به آن خو کرده باشد. از اینجا به بعد متنهای ارزان قیمت برای عامهٔ خوانندگان، متنهای به زبان امروزی بازنویسی شدهٔ آثار کلاسیک کهنه برای عامهٔ خوانندگان، متنهای همراه با توضیح لغات و عبارات مشکل و متروک برای دانشجویان و خوانندگان جدیتر آثار کلاسیک، و متنهای انتقادی همراه با ذکر نسخه بدلها برای اهل ادب و تحقیق به وفور چاپ و منتشر می‌شود.

از سوی دیگر آن قدر دربارهٔ شخصیت انسانی و ادبی هر نویسنده و شاعر، دوران زندگی او، پیشینیان و همعصران او، مقام و

موقعیت او در کل چشم‌انداز هنر داستان‌نویسی و شاعری، و دستاوردهای زیبایی شناختی او مقاله و رساله نوشته می‌شود، حتی گاهی دربارهٔ یک اثر او چندان مقاله و رسالهٔ تحلیلی نوشته می‌شود که نکتهٔ مبهمی در سخن او باقی نمی‌ماند و، مهمتر از این، فهم سخن او را در هر نسلی نو می‌کند و جامعتر.

و اما این شیوهٔ قدم به قدم هرمی شکل هم هست: خوانندگان خردسال قاعدهٔ هرم را تشکیل می‌دهند و عدهٔ آنان بیشتر از خوانندگان نوجوان و جوان است، و متنهایی که برای عامهٔ خوانندگان چاپ و منتشر می‌شود پرخواننده‌تر از متنهای انتقادی است که برای اهل ادب و محقق به چاپ می‌رسد. رأس هرم خامه‌ای است که روی شیر عامهٔ خوانندگانی بسته می‌شود که از خردسالی با آثار کلاسیک انس پیدا کرده‌اند و از برکت معاشرت با آنها بلوغ فکری پیدا کرده‌اند و ذوق ادبی و هنری‌شان را پرورش داده‌اند. خامه البته پرکیفیت‌تر و قیمتی‌تر از شیر است ولی از آن مایه می‌گیرد و بالا می‌آید. ادیبان و سخن‌شناسان برجسته هم نه‌تنها خود از میان انس‌یافتگان با آثار کلاسیک برمی‌خیزند، بلکه کتابهای کم‌خواننده‌شان نیز با اتکا به سود زیادی انتشار می‌یابد که صنعت نشر از طریق انتشار و فروش کتابهای پرخواننده به دست می‌آورد.

ما در کشور خودمان با آنکه به سنتهای خود فراوان می‌بالیم و از تهاجم فرهنگی بیگانگان زیاد می‌نالیم در زمینهٔ معاشر کردن مردممان با متنهای ادبی فارسی به قدری کم کار کرده‌ایم که نامنصفانه نیست اگر بگوییم تقریباً کاری نکرده‌ایم. آن کار کمی هم که کرده‌ایم چنان نیست که بزرگان کرده‌اند. اولاً پراکنده است و مرتبط با هم نیست تا راه مشخصی بسازد و خوانندگان را به مقصدی برساند؛ و ثانیاً بیشتر به یک شاعر بزرگ و دیو می‌پردازد ـ به خواجهٔ شیراز. البته هر چه بیشتر از حافظ و … سخن گفته شود و دیوان او تصحیح و منتشر شود بهتر. او … ویژه‌ای در تمدن و فرهنگ ایرانی و دل و روح فارسی‌زبانان ولی هنگامی که شخص به کوهستان بلند ادبیات فارسی … می‌کند و آن همه قلهٔ به واقع هنوز کشف نشده می‌بیند، آن دیوان و کتاب بزرگ می‌بیند که هنوز متن معتبری از آن … دسترس مشتاقان نیست، از خود می‌پرسد آیا بهتر نبود ب… بیشتری از نیروی ادبی کشور ـ که متأسفانه خود چندان نیست ـ به آن بزرگان و آثارشان می‌پرداخت؟

در این کمبود تأسف‌بار متنهای کوتاه شده و ساده شدهٔ ادبی، آقای علیرضا ذکاوتی قراگزلو متن ساده‌شدهٔ *محبوب‌القلوب* میرزا برخوردار فراهی را در اختیار خوانندگان قرار داده است. میرزا برخوردار فراهی طبق گفتهٔ ذکاوتی حدود سال ۱۰۰۰ هـ.ق یا دههٔ اول قرن یازدهم در ا… دوران صفویه متولد شده است و به منشی‌گری اشتغال دا… *محبوب‌القلوب* مجموعه‌ای است از قصه‌های مختلف که نو… برخی از آنها را از گنجینهٔ ادبی فارسی که در کتابهای سا… قصص محفوظ بوده است برداشت کرده و پاره‌ای دیگر را از فرهنگ شفاهی.

برای آنکه هم مزه‌ای از قصه‌های *محبوب‌القلوب* … خوانندگان این مقاله بچشانم، هم سبک میرزا برخوردار … آفرینش قصه نشان دهیم و هم شیوهٔ نثرنویسی او را و هم کار ذکاوتی را در ساده‌سازی کتاب، متنهای اصلی و ساده شد… قصهٔ کوتاه را عرضه می‌کنیم:

● متن اصلی

حکایت

مطرب طبع سخن پیرای اعمال تقریر این نکته چنین دست‌افشان نمود **که شبی از شبها طراری که متاع حواس را از بساط بدن ربودی** ***و احساس حواس را از اجسام اشیا جذب نمودی*** **خود را بخانهٔ یکی از محتشمان رسانید غنیمت وافری فراهم اورده چون بدر خانه رسید جمعی از شب گردان و عسسان باو برخوردند بار از پشت بکناری گذاشته در فکر بود که پای تعرض شب گردانرا بکمند چه خدعه ببندد در این اثنا جاروبی بدست وی افتاد شروع به جاروب کردن نمود شب‌گردان چون رسیدند پرسیدند که در این نیمه‌شب چه وقت جاروب کردنست دزد گفت صاحب خانه امشب فوت نموده و درب خانه کثیف است چون صباح درماندگی و شغلهای دیگر خواهد بود اکنون**

● متن ساده شده

حکایت

شبی از شبها طراری که متاع حواس را از بساط بدن ربودی خود را به خانهٔ یکی از محتشمان رسانید. غنیمت وافری فراهم آورده چون به در خانه رسید جمعی از شبگردان و عسسان به او برخوردند. بار از پشت به کناری گذاشته در فکر بود که پای تعرض شبگردان را به کمند چه خدعه بندد. در این اثناء جاروبی به دست وی افتاد. شروع به جاروب کردن نمود. شبگردان چون رسیدند پرسیدند که در این نیمه‌شب چه وقت جاروب کردن است؟ دزد گفت: صاحبخانه امشب فوت نموده و درب خانه کثیف است، چون صباح درماندگی و شغلهای دیگر خواهد بود اکنون

فرصت است جاروب می‌کنم سبگردان گفتند چون است که صدای شیون نمی‌آید طرار گفت صدای شیون را صباح خواهید سنید سبگردان رفته دزد باین وسیله متاع را برداست چون صبح سد صاحب آن مال از رهگذر وقوع این حادثه بنیون آمده حون سبگردان این معنی را سنیدند دانستند که آن سخص دزد بوده و در خانه را از روی ندبیر جاروب می‌کرده جندانکه از چپ و راسب دویدند جز بسیمانی چاره ندیدند ***این مثل بدان آوردم که چون سررشتهٔ تدارک بدست درآید در آنچه باید کرد مسامحه جایز ندارید که انگشت بدندان گزیدن نتیجهٔ ندارد...***

فرصت است جاروب می‌کنم. شبگردان گفتند: چون است که صدای شیون نمی‌آید؟ طرار گفت: صدای شیون را صباح خواهید سنید. سبگردان رفته، دزد به این وسیله متاع را برداشت. چون صبح سد صاحب آن مال از رهگذر وقوع این حادثه به سیون آمده چون شبگردان این معنی را سنیدند دانستند که ان سخص دزد بوده و در خانه [را] از روی ندبیر جاروب می‌کرده چندانکه از چپ و راست دویدند جز بشیمانی حاره ندیدند.

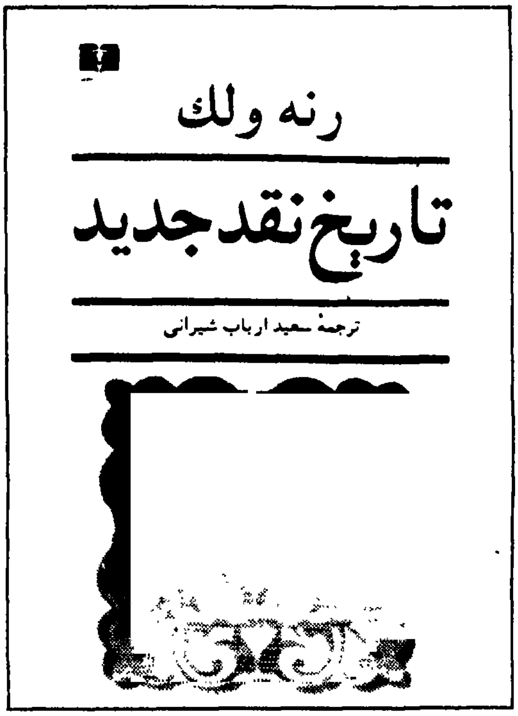
آقای ذکاوتی متن ساده سده: کتاب را از روی *محبوب‌القلوب ـ محفل آرا ـ رعنا و زیبا* مسهور به **شمسه و قهقهه** که در سال ۱۳۳۶ به همت مؤسسهٔ مطبوعاتی امیرکبیر انتشار یافته فراهم آورده است و چنانکه خود در پیسگفتار تصریح نموده، با جاب انتشارات بارانی (۱۳۴۰ سمسی) تطبیق کرده است. سیوهٔ ایسان در ساده‌سازی اولا حذف مطالب آغازین است که «در حمد خداوند» است و «در نعت حضرت رسول» و «در منقبت حضرت امیر» و «در سبب تألیف» کتاب ـ که ای کاس اثری از آنها در متن ساده شده باقی می‌ماند تا ابن متن تصور ناقصی از ساختار کتاب در ذهن خواننده بدید نیاورد؛ ثانیاً حذف جمله‌ها و بخشهایی که نویسنده در آنها نکته‌های مختلفی را به اجمال یا تفصیل بیان می‌کند که گرجه به قصه‌ها ربط دارند جزء لازمی از انها نیستند، و نیز حذف انواع زوایدی که در نثر نویسنده، و اصولاً در نثر نویسندگان دوران او، فراوان موجود است. آقای ذکاوتی خود در بیشگفتار کتاب گفته است: «از سالها بیس می‌اندیشیدم که هرگاه زواید و مترادفات و سجعهای بارد این کتاب پیراسته گردد و از تتابع اضافات و طول جملات که مخل معناست، کاسته شود جمال حقیقی آن جهره خواهد نمود.» حق با ایشان است. در متنی که بیراسته و منتشر کرده است جمال و لطف حقیقی قصه‌ها را می‌توان بی‌مزاحمت زواید دید و حس کرد.

گفته سد که میرزا برخوردار فراهی *محبوب‌القلوب* را از گنجینهٔ قصه‌های مکتوب و سفاهی برداشت کرده است. پس این را هم باید گفت که برداشت او از آن گنجینه برداشتی خلاق بوده، تا به آن حد که قصه‌های *محبوب‌القلوب* را باید قصه‌های خود او دانست. این نکته، این مالکیت قصه‌هایی که موضوع و خمیرمایهٔ آنها از منبع تاریخ و ادبیات کلاسیک یا عامیانه برداشت می‌شود، تنها در مورد میرزا برخوردار صادق نیست. اصولا این قبیل قصه‌ها در فرایند بازآفرینی، به قلم هر نویسنده‌ای که باشد، نو می‌شود و مالِ حلالتر از شیر مادرِ نویسنده. دلیلش هم آن است که قصهٔ بیشین در فرایند بازآفرینی با طبع نویسنده نرکیب می‌سود، رنگ و بوی آن را می‌گیرد، و به سبب همین عنصر اضافی به قصهٔ نوی منحصر به فردی ببدیل می‌سود که به این صورت ویژه پیشتر نبوده و بعدا نیز به قلم هیچ نویسندهٔ دیگری ممکن نیست نوشته بشود. مثالی می‌زنم تا اگر ابهامی در سخنم هست روسن سود. ژان دو لافونتن در طول عمر ادبی‌اش، علاوه بر آثار دیگر، ۲۳۸ قصه نوسته است. او موضوع تمام این ۲۳۸ قصه را از ایساپ، قصه‌نویس نیمه‌افسانه‌ای یونان باستان، و سایر قصه‌سرایان بزرگ اروپایی و همچنین از قصه‌های مشرق زمین اخذ کرده است. با وجود این، گرجه خود او بس از انتشار نخستین جلد *قصه‌ها*، ۱۲۴ قصهٔ جلد مزبور را ترجمه از ایساپ خوانده است، هیچ داستان‌سناسی آنها را ترجمه به حساب نمی‌آورد بلکه محصول هنری ذهن خلاق خود او می‌داند زیرا از مصالح پراکنده‌ای که از غرب و شرق فراهم آورده در کارخانهٔ ذوق و قریحهٔ نبوغ‌آسایش، چنانکه خود به حق گفته، «یک کمدی، در صد پردهٔ مختلف، که صحنهٔ آن جهان است» ساخته. کمدی ممتاز منحصر به فردی که از یک سو خردورزیها و بلاهتها و سخاوتها و خستها و شادیها و غمهای عام بشری را نشان می‌دهد و از سوی دیگر جندان بیانگر اوضاع اجتماعی فرانسه از دیدگاهی سنجشگر و آزادمنش است که لویی چهاردهم را خوش نمی‌آید و با عضویت او در آکادمی فرانسه مخالفت می‌کند.

قصه‌های *محبوب‌القلوب* نیز، مثل *قصه‌های* لافونتن و هر داستان اصیل دیگری، از یک سو خصلتهای عام بشری را نشان می‌دهد و از سوی دیگر زندگیهای فردی و اجتماعی انسان ایرانی همعصر نویسنده را در اواسط قرن یازدهم هجری قمری. قصه‌ها غالباً تلخند و به زبان داستان، که زبانی است تصویرپرداز و نمایشی، دورانی را نشان می‌دهند که در آن جهل و زورمداری و حرص و فریبکاری و شقاوت بر خرد و آزادمنشی و قناعت و راستی و سعادت می‌چربد.

تاریخ نقد جدید

دکتر صالح حسینی



تاریخ نقد جدید. نوشتهٔ رنه ولک، ترجمهٔ سعید ارباب شیرانی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۳.

تاریخ نقد جدید، همان گونه که در پیشگفتار مترجم امده است، ترجمهٔ جلد نخست از مجلّدات هفتگانهٔ *تاریخ نقد جدید: ۱۷۵۰ تا ۱۹۵۰* نوشتهٔ رنه ولک منتقد و مورخ نقد ادبی است. موضوع بحث در این جلد نیمهٔ دوم قرن هجدهم یعنی زمان اوج شکوفایی و زوال تدریجی نئوکلاسیسیسم در اروپاست. ترجمهٔ فارسی این کتاب شامل مطالب زیر است:

پیشگفتارهای مترجم و مؤلف؛ و ۱۱ فصل: ۱)نئوکلاسیسیسم و گرایشهای تازهٔ رمان؛ ۲)ولتر؛ ۳)دیدرو؛ ۴)دیگر منتقدان فرانسوی؛ ۵)دکتر جانسن؛ ۶)منتقدان کهتر انگلیسی و اسکاتلندی؛ ۷)نقد ایتالیایی؛ ۸)لسینگ و پیشینیان او؛ ۹)استورم اوند درانگ و هردر؛ ۱۰)گوته؛ ۱۱)کانت و شیلر. ـ یادداشتهای مؤلف، تعلیقات مترجم، واژه‌نامه، فهرست نامها و فهرست موضوعی نیز در انتهای کتاب آمده‌است.

فهرست مطالب را از این جهت آوردیم که علاوه بر توجه دادن به افزوده‌های مترجم فاضل و صاحب صلاحیت کتاب، حیطهٔ اطلاعات و دانش و زبان‌دانی رنه ولک روشن شود. وی با تکیه بر دانسته‌های حیرت‌انگیز و چندزبانگی خویش اثری به وجود آورده است که به گفتهٔ مارک شورر، منتقد معروف امریکایی، دهها سال مرجعی معیار خواهد بود. نیز دیوید دیچز، منتقد و مورخ ادبی انگلیسی، آن را تاریخ نقد منحصر به فردی می‌داند و جمع آمدن اسباب انتقادی و علمی را در آن اعجاب‌آور می‌خواند (رک. مقدمهٔ مترجم). بر اظهارنظر دیچز می‌توان افزود که *تاریخ نقد اروپای* جورج سینتسبری بر *تاریخ نقد جدید* فضل تقدم دارد و خود رنه ولک نیز به این نکته معترف است که «هنوز هم تنها کتابی که در آن موضوع تاریخ کنونی مورد بحث قرار گرفته است» کتاب سینتسبری است. ام. اچ. ابرامز هم در بخش کتابگزاری مجلهٔ *The Yale Review* (جلد ۴۵، شمارهٔ ۱، سپتامبر ۱۹۹۵)، ضمن ناگزیر شمردن قیاس کتاب ولک با کتاب سینتسبری، علاوه بر مصون ماندن ولک از قضاوتهای عجولانه و تعصّبهای شخصی خلف او، به تغییر بنیادی در دیدگاه این دو می‌پردازد. با این حال، به اشتراک نظر این دو نیز اشاره می‌کند. به این ترتیب که نزد سینتسبری نقد معتبر یک نوع بیش نیست و نام آن هم نقد انطباعی (impressionism) است. به لحاظ ولک نیز نظریهٔ نقد معتبر یک نوع بینش نیست و آن این است که شعر بر نظام رمزی و استعاری مبتنی است و با اسطوره پیوندی بسیار نزدیک دارد. با وجود این، ابرامز اثر ولک را دستاورد بسیار مهمی می‌داند و هیچکس را از نظر فضل و زبان‌دانی و جرئت و شجاعت با ولک برابر نمی‌شمارد.

ترجمهٔ چنین کتابی، که در عین حال حاکی از فضل و زبان‌دانی

. جرئت مترجم است، برای ما بسیار مغتنم است و جای شکر و سپاس دارد. نیازی به گفتن ندارد که در ترجمه نخستین نکتهٔ مهم نتقال معنی است. لازمهٔ انتقال معنی شکستن قالب زبان مبدأ و .رآوردن آن به قالب و ساختار زبان مقصد است. سهل‌انگاری در ین باره سبب می‌شود که ترجمه، ترجمه‌ای لفظ به لفظ و درنتیجه امفهوم و نامأنوس از کار درآید.

ولی در ترجمهٔ کتاب ولک، دکتر ارباب شیرانی به سبب اشراف کامل بر موضوع، خود را مقید به ترجمهٔ لفظ به لفظ نکرده و علاوه ر اینکه معنا و مفاد جمله را به قالب زبان فارسی ریخته است، سبک روان و بی‌تکلف نویسنده را نیز به دقت منعکس کرده است.

همچنین ترجمهٔ کتاب سرسار از لغات و ترکیبات فصیح و لیغی است که به نثر آن جلوهٔ خاصی بخشیده است. نمونه‌وار عضی از این واژه‌ها و ترکیبات جالب با معادلهای انگلیسی آنها هرست می‌شود:

ایجاز در بیان/۳۶[1]	economy of expression/2
تقریر مجدد/۴۱	restatement/6
همگرایی وواگرایی/۴۱	convergence or divergence/7
سیر وقایع [داستان یا نمایش]/۶۰	action/21
استعمال/۶۷	application/29
تمهیدات بارز/۶۸	definite preparation/29
بازگویی آمیخته با تمسخر/۷۸	the burlesque recounting/36
حجت غایی/۷۸	the final judgement/37
استدلالیان قافیه‌پرداز/۸۱	the mere reasoners in rhyme/39
حسن انتخاب/۸۵	selection/44
تنظیم و تنسیق/۸۹	systematization/46
صرافت طبع/۹۰	spontaneity/47
خوشنوایی/۱۴۳	beauty of sound/94
استعلای بلاغی/۱۴۷	rhetorical heightening/98
عذوبت بیان/۱۴۹	novelty of expression/100
ملزومات شاعر/۱۵۹	equipment of the poet/109
استاد ازل/۱۶۱	authors in Eternity/111
مفاوضات/۱۶۷	dialogues/116
عظمت جبلّی/۱۷۱	native majesty/120
دیرینه بنیاد/۱۷۲	time-honored/120
دنیای قصه‌پردازی ناب/۱۸۴	world of fine fabling/132
حکمت شاعرانه/۱۸۹	poetic wisdom/134
بهگزینی/۱۹۵	eclecticism/140
دگرسامان/۲۰۳	heterocosmic/145
سلسله جنبان/۲۳۸	inciter/179
تجاهل‌العارف/۲۴۱	rhetorical questions/182

این گلچین را از مقابلهٔ جمله به جملهٔ متن اصلی با ترجمهٔ فارسی برگزیده‌ایم. نمونه‌های بسیار دیگری از واژه‌های اصطلاحی با معادل‌یابیهای درست و به قاعده در بخش واژه‌نامه آمده است که خوانندگان علاقه‌مند را به آن ارجاع می‌دهیم. با این حال، مواردی از ترجمه جای تأمل دارد و پیش از پرداختن به آن، لازم است بگوییم که هیچ ترجمه‌ای عاری از کاستی نیست. هر کسی بااندک معلوماتی از زبان مبدأ می‌تواند اثر ترجمه‌شده‌ای را با اصل مطابقت کند و چند کلمه یا عبارت و جملهٔ غلط از آن بیرون بکشد و سپس آن را دستاویزی برای اظهار فضل و خودفروشی قرار دهد. پس بهتر است پیشاپیش اعلام کنیم که ما به این قصد سخن راست نکرده‌ایم. نیت بر قربت و یادگیری بوده است و طبیعی است که آموختن اگر قرین پرسیدن و رفع ابهام گردد فایدتی عظیم بر آن مترتب خواهد بود. باری نمونه‌های مورد ابهام را ذیل سه گروه: لغات و عبارات، اصطلاحات، و جملات می‌آوریم و ضمن ارائهٔ پیشنهاد درصورت لزوم به ذکر توضیح می‌پردازیم.

الف)لغات و عبارات

The rise of the middle classes (p.9)

□ ترقی طبقهٔ متوسط (ص ۴۵) [پیدایش طبقات متوسط]

neoclassical dogmatism (p.10)

□ جزم‌اندیشی نئوکلاسیکی (ص ۴۶) [اصول و احکام نئوکلاسیکی]

warning example (p.22)

□ نمونهٔ هشداردهنده (ص ۶۰) [سرمشق عبرت‌آموز]

□ هتک حلقهٔ گیسو (ص ۷۶) Rape of the Lock (p.35)

این عبارت عنوان شعر بلندی است از الکساندر پوپ که در قالب حماسهٔ هزل‌آمیز (mock-epic یا mock-heroic) آن را سروده است و از این لحاظ شاهکاری مسلم و بی‌بدیل شمرده می‌شود. در این عنوان واژهٔ rape ایهام دارد، هم به معنای «دزدی» است و هم تجاوز به عنف. با توجه به دوگانگی معنایی این واژه، کلمهٔ lock هم از ایهام برخوردار می‌شود. یعنی اگرمراد از rape «دزدی» باشد، lock معنای «طرهٔ مو» یا «گیسو» می‌دهد. ولی اگر مراد از rape «تجاوز به‌عنف» باشد، lock دلالت دیگری می‌یابد که عفت یا ناموس از آن مستفاد می‌شود. چون این لطیفهٔ نهانی به ترجمه درنمی‌آید، پس بهتر است که به ترجمهٔ معنای مصداقی اکتفا کنیم و

حاشیه:

۱) شماره متعلق است به صفحات متن فارسی و متن انگلیسی کتاب. مشخصات متن انگلیسی به این شرح است:

René Wellek, *A History of Modern Criticism: 1750-1950*, Vol.I: *The Later Eighteenth Century* (New Haven: Yale Univ. Press, 1955).

جای آن «دزدی گیسو» بیاوریم، یا به وام از حافظ: «تطاول ...».

considerably (p.53)

☐ به نحوی چشمگیر (ص ۹۷) [بسیار]

☐ کم بها دادن (ص ۱۰۸) minimize (p.62)

ترکیب «کم بهادادن» در ص ۱۱۴ (مطابق با ص ۶۹ متن اصلی) و ص ۱۶۱ (مطابق با ص ۱۱۰ متن اصلی) به جای disparageme[nt] هم آمده است، که مراد از آن «بی‌اهمیت شمردن» است. کما اینکه در ص ۱۸۹ (مطابق با ص ۱۳۴ متن اصلی) به جای minimize «کم‌اهمیت جلوه دادن» آمده است. به قول استاد ابوالحسن نجفی: «برای بیان این معنی در فارسی معادلهای فراوانی بوده و هست و همیشه می‌توان آنها را به کار برد، مانند **ارزش دادن، ارج گذاشتن، اهمیت دادن، اعتبار قائل شدن، مهم شمردن، ارج شناختن، وقع نهادن**، و جز اینها.» (رک. به **غلط** ننویسیم، فرهنگ **دشواریهای زبان فارسی**، چاپ چهارم به بعد، ص ۷۷).

gift of creation (p.65)

☐ استعداد آفرینش (ص ۱۱۰) [موهبت تخیّل یا ابداع]

revolutions of the arts (p.65)

☐ انقلابات و تحولات هنری (ص ۱۱۱) [دگرگونی هنرها]

☐ نسبی نمایانه (ص ۱۴۲) [اعتباری] relativistic (p.93)

ب) اصطلاحات

اصطلاحات بسیاری در کتاب آمده است که هم ترجمه و هم توضیح آنها بسیار مغتنم است و حاصل سالها تحقیق و تدریس مترجم است. تنها ترجمهٔ چند اصطلاح جای تأمل دارد که ذیلاً آنها را می‌آوریم و توضیحاتی می‌دهیم.

۱) در ص ۳۷ (مطابق با ص ۳ متن اصلی) «تنش» به جای tensi[on] آمده است. چون این واژه با «موازنه» (balance) و در بند بعد با «تضاد» (opposite)، «طنز» (irony) و «باطلنما» (paradox) آمده، پس واژهٔ اصطلاحی است. در فرهنگ اصطلاحات، از جمله *Dictionary of Critical Term[s]* آن را به معنای conflict of converses or opposit[es] آورده‌اند و بهتر است که در این معنی به جای آن «کشاکش» بیاوریم. از نظر آلن تیت، tension ــ مرکب از intensi[on] و extension ــ عبارت است از «همزمانی معنای لفظی و مجازی» (Simultaneity of literal and metaphorical meaning).

۲) در (ص ۳۸/) مطابق با (I.3)، «استعارهٔ عنادیه» در برابر oxymor[on] آمده. سیلوان بارنت و دیگران در *A Dictionary of Literary Term[s]* واژهٔ oxymoron را که معنای لغوی آن wisely foolis[h] (عاقل مجنون) است، باطلنمای فشرده و ترکیب الفاظ متضاد ناهمگون تعریف می‌کنند. این ترکیب الفاظ متضاد در معنای لغوی آن هم مشهود است. ام. اچ. ابرامز در *A Glossary of Literary Terms* ذیل paradox (باطلنما، خلاف آمد عادت) پس از تعریف پارادوکس می‌گوید که اگر در بیان پارادوکسی دو واژه‌ای که در کاربرد معمولی متضاد است جمع گردد، به آن oxymoron می‌گویند و مصرعی از شعر «Tears, Idle Tears» تنی‌سون را مثال می‌آورد:

«O *Death* in *life*, the days that are no more»

تعابیری از این دست در ادب فارسی هم فراوان است، از جمله در غزلیات شمس: «گویای بی‌زبان»، «بی‌پای پادوان»، «ساکن روان»، «ظاهر نهان».

۳) به جای اصطلاح domestic tragedy که بارها در متن اصلی به کار رفته است، «تراژدی خانوادگی» آمده است (از جمله ص ۹۰ مطابق با ص ۴۷ متن اصلی). در بخش «تعلیقات و توضیحات مترجم» به این اصطلاح drame bourgeois ارجاع داده شده و در توضیح آن آمده است که قهرمانانش از مردم طبقات پایین یا متوسط است و موضوع آن هم مأخوذ از زندگی طبقهٔ متوسط [یعنی bourgeois یا middle-class] است. با این حال معلوم نیست چرا اصطلاحات مترادف domestic tragedy، یعنی bourgeois tragedy (از جمله در ص ۴۰ و ص ۱۵۴ متن اصلی) و middle-class tragedy (ص ۱۱۸ متن اصلی) به ترتیب به صورتهای «تراژدی بورژواماًبانه» (ص ۲–۸۱)، «تراژدی بورژوایی» (ص ۲۱۱) و «تراژدی باب طبع طبقهٔ متوسط» (ص ۱۶۹) ترجمه شده؟ آیا بهتر نیست که برای جلوگیری از تشتّت وحفظ یکدستی در همهٔ این موارد «تراژدی طبقهٔ متوسط» به کار ببریم؟ قدر مسلم این است که این تراژدی نقطهٔ مقابل تراژدیهای دوران باستان و عهد الیزابت، یعنی imperial tragedies (تراژدیهای شاهان)، است. در خود کتاب هم از قول دکتر جانسن چنین آمده:

The passions rise higher at domestic than at imperial tragedies (p.80).

حال با توجه به آنچه گفتیم، پیشنهاد می‌کنیم که ترجمهٔ جملهٔ فوق: «تراژدی خانوادگی بیش از تراژدی قهرمانان والاتبار ما را به هیجان می‌آورد» (ص ۱۲۶)، به این صورت اصلاح شود: «تراژدی طبقهٔ متوسط بیش از تراژدی شاهان عواطف ما را برمی‌انگیزد.»

۴) اصطلاح versification (ص ۹۲ متن اصلی) به «کاربرد اصول نظم» و به فاصلهٔ چند سطر به «شعرسرایی» ترجمه شده است (ص ۱۴۰). این اصطلاح معادل prosody (عروض) است و در

ص ۱۷۸ (مطابق با ص ۱۲۷ متن اصلی) به همین صورت ترجمه شده است. حفظ یکدستی مناسبتر می‌نماید.

۵) سنبل (ص ۱۴۸) به جای exemplification (ص ۹۹ متن اصلی) آمده که ظاهرا غلط چاپی است، چون در جاهای دیگر از جمله ص ۲۰۲ (مطابق با ص ۱۴۵ متن اصلی) و همین طور در واژه‌نامه در برابر آن «تمثّل» آمده است.

ج) جملات

در این مقوله شواهدی از جملاتی یاد می‌کنیم که ساختار فرنگی دارد. در اینجا هم ترجمهٔ پیشنهادی خود را می‌آوریم و در صورت لزوم توضیح می‌دهیم:

With the theory of literature that we possess.. (p.1).

«با نظریهٔ ادبیی که بدان معتقدیم» (ص ۴۳) [با نظریه‌ای که از ادبیات داریم]

Neoclassical criticism scarcely recognized these dangers (p.12).

«دشوار بتوان باور کرد که نقد نئوکلاسیکی متوجه چنین خطرهایی بوده است» (ص ۴۹) [در نقد نئوکلاسیکی به این خطرها توجهی نمی‌کردند].

In this theory of catharsis the emotional effect of art was central, even though it was interpreted to mean a release from emotion as the final attainment of a contemplation, «calm of mind, all passion spent (p.22)».

«تأثیر عاطفی در قلب این برداشت از نظریهٔ کاتارسیس قرار دارد، گو اینکه کاتارسیس به معنای رهایی از عاطفه، دستیابی غایی به تأمل و «آرامش خاطر، تخلیهٔ همهٔ هیجانها» تعبیر شده بود» (ص ۶۰). [هر چند که کاتارسیس را به معنای رهایی از عاطفه در حکم غایت رسیدن به تأمل، «آرامش خاطر، تخلیهٔ همهٔ هیجانها» تعبیر می‌کردند، تأثیر عاطفی هنر در بطن چنین نظریه‌ای از کاتارسیس قرار داشت.]

It requires a considerable effort of sympathy not to dismiss much of this criticism as totally absurd (p.37).

«همدلی بسیار لازم است تا بیشتر این انتقادات را کاملاً پوچ و نامعقول نخوانیم» (ص ۷۸). [آدم باید خیلی ملاحظه کند تا چنین انتقاداتی را که بیشتر آن یکسره اباطیل است مردود نشمارد].

... which may have irrevocably passed away ... (p.41)

«... که ممکن است برای ابد از میان رفته باشد...» (ص ۸۲) [که شاید زمانش دیگر گذشته باشد].

«At ease» must here mean free to roam, to indulge in its own play of association (p.51).

«در اینجا «راحت» باید به معنای آزادی حرکت و خود را به دست تداعیهای ذهنی رها کردن به کار رفته باشد» (ص ۹۵). [در اینجا «فراغت» لابد بدین معناست که آدمی خیالش را به هر سو بفرستد و خودش را به دست تداعیها بسپارد].

Dr. Johnson ... treats art as life (p.79).

«دکتر جانسن ... به هنر به مثابهٔ حیات می‌پردازد» (ص ۱۲۵)ـ در اینجا ترکیب «به مثابهٔ» (صورت قدیمی آن «به مثابت») غلط نیست ولی واقع این است که زاید است و همان حکم «به عنوان» را دارد. برای خلاصی از آن بهتر است جمله را اینچنین ترجمه کنیم: [دکتر جانسن... هنر و زندگی را به یک چشم می‌نگرد. یا، تلقی یکسانی از هنر و زندگی دارد].

Johnson was even more hostile to and apparently simply incapable of reading lyrical measures of greater complexity and diversity (p.92).

«خصومت جانسن نسبت به شعر غنایی حتی از این هم فراتر می‌رفته و ظاهراً به هیچ وجه قادر به لذت بردن از شعرهایی از این نوع که بیش از حد معمول پیچیده و متنوع باشند نبوده است» (ص ۱۴۱)ـ لفظ measure قبلا به «رکن عروضی» ترجمه شده. پس چه بهتر که اینجا هم به ازای آن «رکن عروضی» بیاید و جمله به صورت زیر درآید: [از این گذشته، جانسن به ارکان عروضی شعر غنایی، که از پیچیدگی و تنوع بیشتری برخوردار بوده، نظر خصمانه‌ای داشته و از قرار معلوم از فهم آن هم عاجز بوده است].

Johnson can be very amusingly literal-minded in criticizing metaphors, of which he requires perfect consistency and rational progression (p.97).

«جانسن از استعاره انتظار دارد که کاملا سازگار و دارای ترتیبی معقول باشد، و گاهی در نقد آن بی‌سلیقگی به خرج می‌دهد» (ص ۱۴۷). [جانسن در نقد استعاره، که یکدستی کامل و سیر معقول را لازمهٔ آن می‌داند، آنچنان دچار سطحی‌نگری می‌شود که آدم را به خنده می‌اندازد].

Such broadmindedness led to greater and greater tolerance for different types of art and finally, in the 19th century, to a paralyzing relativism (p.124).

«چنین سعهٔ صدری به مدارای روزافزون نسبت به انواع مختلف هنر و سرانجام، در قرن نوزدهم، به اعتقادی فلج‌کننده به نسبیت منجر شد»(ص ۱۷۶).

ترجمهٔ این جمله، سوای «به اعتقادی فلج‌کننده به نسبیت»،

فوق‌العاده است. «اعتقاد» زیادی است، اگر هم چنین نباشد «اعتقاد فلج‌کننده» معنایی ندارد. برای بیرون آوردن این عبارت از بی‌معنایی، بهتر است سراغ معنای دیگر paralyze برویم. این واژه به معنای to render powerless, inactive, ineffective هم آمده است: از قدرت یا نفوذ یا عمل انداختن. از فحوای کلام چنین مستفاد می‌شود که نسبی‌گرایی گرمی بازار می‌یابد و مطلق‌گرایی را از قدرت یا نفوذ یا عمل می‌اندازد. پس شاید به جای کل عبارت بتوانیم بگوییم: [به نسبی‌گرایی تمام عیاری].

Literature is handled by them as a mass seen from afar, an almost anonymous lump (p.128).

«در دست آنها ادبیات به چیزی می‌مانست که از دور به آن نگریسته باشند، حجمی تقریباً بی‌هویت» (ص ۱۸۱). [با ادبیات چنان می‌کنند که گویی حجمی بیش نیست، آن هم حجمی کمابیش بی‌هویت که سواد آن از دور پیدا باشد].

... what the 18th century called «enthusiasm» ... (p.151).

«... آنچه قرن هیجدهم «شوق» می‌نامید...» (ص ۲۰۹) [چیزی که در قرن هجدهم به آن «شوق» می‌گفتند]ـ تازه کلمهٔ «شوق» در اینجا اصلاً مناسب نیست. چون enthusiasm در اطلاق قرن هجدهمی به معنای «شور» یا «شیدایی» یا «شوریدگی» است. اگر آن را به صورت religious enthusiasm به کار می‌بردند، منظورشان «تعصب» و «تحجر» بود: fanaticism.[۲]

Thus Herder constantly held up the example of other nations, and tirelessly translated, collected, and described the wealth of world's literature (p.192).

«بر این منوال هردر مدام سرمشق ملتهای دیگر را پیش روی خوانندگانش نگاه داشته بود، و به نحوی خستگی‌ناپذیر به ترجمه وگردآوری و وصف غنای ادبیات جهان مشغول بود» (ص ۲۵۰) [به این ترتیب، هردر بی‌هیچ وقفه‌ای سرمشق ملتهای دیگر را مانند بیرقی بالا گرفته بود و در کار ترجمه و گردآوری و وصف غنای ادبیات جهان خستگی نمی‌شناخت].

در پایان، لازم است بگوییم که آوردن این نکات ذره‌ای از عظمت ترجمه و تلاش گرانقدر مترجم نمی‌کاهد. اکثر نکته‌ها جزئی است و، در مَثَل، به کاه در برابر کوه می‌ماند و بیشتر هم جنبهٔ پیشنهادی دارد و به چرخش قلمی اصلاح می‌شود. مهم این است که ترجمهٔ یکی از آثار تحقیقی طراز اول جهان اینک در اختیار ماست و در میان انبوه مطالب ترجمه‌ای نامفهوم ونامأنوس دربارهٔ نقد و نظرات ادبی، با ترجمهٔ کتابی شیوا و خوشخوان سروکار داریم، و این بار به ناامیدی از این در نرفته‌ایم چون قرعهٔ دولت به نام ما افتاده است.

حاشیه:

۲) به این نکته هم در فرهنگها اشاره شده و هم در مقدمهٔ کتاب زیر:

Eighteenth Century English Literature, ed. Geoffrey Tillotson *et al.* (Harcourt, Brace & World, 1969).

جز ما به کس اندر منگر

شیخ ما گفت: چون بنده اندر نماز بازنگرد، خداوند سبحانه و تعالی گوید: «منگر، به چه می‌نگری؟ من ترا بهتر از آنم، به من نگر!»

چون بار دوم بازنگرد، خداوند گوید: «منگر، به چه می‌نگری عزیزتر و بزرگوارتر از من؟»

چون بار سیّم بازنگرد، خداوند گوید: «شو، بدان شو که بدو می‌نگری!»

بیت

دانی که مرا یار چه گفتست امروز؟

جز ما به کس اندر منگر دیده بدوز

(*اسرارالتوحید* ۱/۲۸۶)

«اسطوره، رؤیا، راز» از نگاه نقد

دکتر مسعود جلالی مقدم

اسطوره، رؤیا، راز. نویسنده میرچاالیاده، مترجم رؤیا منجم، تهران، فکر روز، ۱۳۷۴، ۲۵۲ صفحه.

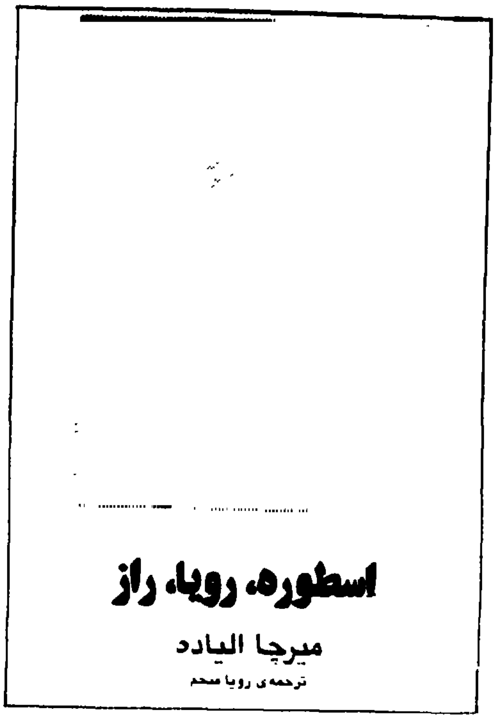
الیاده نامدارترین فیلسوف و عالم در قلمرو پدیدارشناسی دین است، همچنانکه یونگ بزرگترین روانشناس دین در عصر ماست. آوازهٔ الیاده و آثارش در غرب و شرق، و از جمله در کشور ما، پیچیده است. لکن اعتبار او در جهان دین‌شناسی چنان نیست که علمای متخصص ادیان، جملگی، مرجعیّت او را پذیرفته باشند، و حتّی در بسیاری از موارد، آثار وی را از دیدگاه علمی چندان جدّی نمی‌گیرند.

پدیدارشناسی دین ساختهٔ متأخر تحقیقات تخصصی ادیان است. این حکم در مورد روانشناسی و جامعه‌شناسی و فلسفهٔ دین نیز صادق است. امّا در کشور ما که تحقیقات دینی هنوز وارد مراحل ابتدایی نیز نشده، یک پدیدارشناس دین و یک روانشناس دین ناگهان چهره‌های مطرح در ادبیات ترجمه‌ای ما شده‌اند: یونگ و الیاده باب روز شده‌اند، و کسانی که شاید هیچ تخصصی در زمینهٔ ادیان ندارند وظیفهٔ دشوار ترجمه و حتّی ویراستاری آثار اینان را برعهده گرفته‌اند.

اگر اساطیر را نشناسیم چگونه می‌توانیم به تحلیل و تفسیر آن بپردازیم؟ و مگر برای شناخت اساطیر چاره‌ای جز شناخت اساطیر ملل و اقوام گذشته و حال داریم؟ دربارهٔ ادیان توحیدی و دینهای بزرگ در اینجا چه اندازه تحقیق انجام شده، و چه تعداد کتاب معتبر به زبان فارسی ترجمه شده است؟ از دین مندایی یا صابئی چه می‌دانیم، و حتّی در مورد نزدیکترین ادیان به اسلام، یهودیت و مسیحیت، کدام تحقیقات دامنه‌دار و تخصصی انجام گرفته است؟ با تأسف بسیار باید گفت که در همهٔ این موارد (در حقیقت بجز دین مزدایی) کار شایسته‌ای در زبان فارسی انجام نشده و دانش ادیان هنوز در کشور ما جا نیفتاده و خطوط اصلی کار در این زمینه مشخّص نشده است. با این اوصاف، هر از گاهی تفسیری از دین از دیدگاه روانشناسی ژرفا، یا از منظر پدیدارشناسی عرضه می‌شود، و اکثر اینها نتیجهٔ «طبع‌آزمایی» غیرمتخصصان (با نام «ترجمه») است.

اخیراً ترجمهٔ یکی از این آثار به دستم رسید. پیداست که مترجم محترم کوشش بسیار در فراهم آوردن ترجمه‌ای دقیق داشته است، و کتاب چاپ پاکیزه و زیبایی هم دارد. لکن، ترجمه به سبب عدم تتبّع کافی مترجم در قلمرو ادیان خالی از نواقص نیست. نگارنده می‌خواست از اظهارنظر در مورد این کتاب هم ـ مثل سایر موارد ـ بپرهیزد، امّا تذکر خطاهای یک اثر ـ در میان آثاری که این روزها مرتباً وارد بازار می‌شود ـ ممکن است هشداری باشد به دیگران که حدود فعّالیّت خود را با دقّت و واقع‌بینی مشخّص کنند. به ویژه از ناشر محترم این کتاب انتظار می‌رفت که پیش از چاپ آن، نظر یک متخصص را جویا شود، یا با بالا بردن مختصر قیمت کتاب از یک ویراستار صاحب صلاحیّت و متخصّص بخواهد که آن را مرور کند؛ به‌خصوص که این بنگاه انتشاراتی در مدت نسبتاً کوتاه حیات خود نشان داده است که می‌خواهد در سطحی سوای ناشران بازاری فعّالیّت کند، و فقط به کسب درآمد نمی‌اندیشد، بلکه حقیقتاً هدفی فرهنگی را نیز دنبال می‌کند.

نام اصلی کتاب *اساطیر، رؤیاها و اسرار* است. نگارنده نمی‌داند که در نام فوق چه اشکالی وجود داشته که به «اسطوره، رؤیا، راز» منقلب گشته است. به علاوه، ترجمهٔ فارسی این کتاب از روی ترجمهٔ انگلیسی آن انجام شده و مترجم محترم در هیچ‌جا متذکر نشده است که آیا به اصل فرانسوی کتاب نیز نظر داشته است یا نه، و مطابق معمول ترجمه‌های این روزگار هم در هیچ‌جا شناسنامهٔ متن اصلی کتاب درج نشده است. با ذکر این مقدّمه، به نکاتی که در بررسی این ترجمه به نظر رسید خواهیم پرداخت، امّا پیشتر لازم است متذکّر شویم که این موارد فقط با مرور کتاب و بررسی اجمالی آن حاصل شده است و مسلماً بررسی تفصیلی و جزء به‌جزء ارزیابی دقیقتری به دست خواهد داد.



○ نمونه‌هایی از بی‌دقّتی در ترجمهٔ واژه‌ها

پیش از ذکر موارد بی‌دقّتی، چند مورد از اغلاط چاپی گمراه‌کننده خاطرنشان می‌شود: در صفحهٔ ۱۸، سطر آخر، «مواد خاصی» باید «موادّ خامی» بوده باشد. در ص ۷۸، س ۵، «۴۰۰۰» غلط و «۴۰۰۰۰» درست است. در ص ۸۹، س ۱۱، مقصود از «ناری‌خدان»، «نارپخدان» است. در ص ۱۳۱، س ۱۶ «اصطلاحات» غلط و «اصلاحات» صحیح است. در ص ۱۳۳، س ۵ «تجلیلها» باید «تحلّیها» باشد. در ص ۱۹۸، س ۴، مقصود از «هیب» چیزی جز «هپت/هپات» نیست، که نمی‌دانم مترجم محترم به این صورت ترجمه کرده‌اند یا غلط چاپی است.

اکنون از مهمترین بی‌دقتیهای مترجم محترم چند نمونه ذکر می‌شود. در ص ۱۱، س ۲۱، «پی‌آمد» غلط است و به جای آن باید «پویایی» (اینهم زوال ترجمهٔ این کتاب) باشد. در ص ۳۰، س ۲۴، contemporaneity را به «معاصریت» (!)، ترجمه کرده‌اند. در ص ۳۵، س ۴، spectacle را به «سرگرمی» ترجمه کرده‌اند که باید «منظر» یا «چشم‌انداز» باشد. در ص ۴۵، س ۲۳، sexual به «جنس پاره» (؟) ترجمه شده که مقصود از آن «دارای جنسیّت» یا «دارای انگیزه جنسی» است. در ص ۴۵، س ۲۳، «محکوم به کار» (condemned to labour) ممکن نیست «محکوم به زایمان» بوده باشد؟ تا آنجا که به نظر نگارنده رسیده plane را همه‌جا به «سطح» ترجمه کرده‌اند، در حالی‌که بسیاری از اوقات به معنی «قلمرو» است، از جمله در ص ۹۲، س ۱ و ص ۲۲۲، س ۲. در ص ۹۴، س ۱ «فاکرها» (fakirs) باید بشود «فقیرها». در ص ۹۹، س ۱۵ و ص ۱۲۰، س ۱۹، speculation را به «گمانه‌زنی» ترجمه کرده‌اند حال آنکه مقصود «تفکّر نظری» است. در ص ۱۱۸، س ۲۴، «آسوری» بهتر از «آسوری» است. در ص ۱۶۹، س ۵ و نیز ص ۱۷۲، س ۱۲، autochthony را به «بومیّت» (!) ترجمه کرده‌اند. در ص ۱۷۲، س آخر، به نظر می‌آید که ترجمهٔ «داماد» برای son-in-law مناسبتر باشد تا «پسرخوانده». در ص ۱۷۵، س ۱۸، در ترجمهٔ maturations «جهشها» آورده‌اند و پیداست که معنی آن «بلوغها» است و ظاهرا با mutations خلط شده است. در ص ۲۳۴، دو س به آخر، «رؤیا» باید بشود «رؤیابینان» (visionaries). در ص ۲۴۴، س ۱۱، «تجربه» غلط و «اضطراب» (anxiety) صحیح است.

○ چند نمونه از تلوّن در ترجمه

در ص ۳۰، س ۱۴، profane را به «نامقدّس» ترجمه کرده‌اند و در ص ۳۱، س ۳، به «دنیوی». در ص ۳۱، س ۳، duration را به «زمان‌گذرا» (؟) ترجمه کرده‌اند و در همان ص، س ۱۶، به «سپنج» (؟) و در ص ۳۴، س ۱۹، به «سپنجی». در ص ۳۷ و ۳۸، distraction را نخست به «دلمشغولی» و سپس چندبار به «سرگرمی» ترجمه کرده‌اند. در ص ۴۱ و ۵۷، عنوان فصل (primitive) به «نخستین» و «نخستینی» ترجمه شده؛ در ص ۶۱، س ۱۹ و جاهای دیگر به «انسان نخستین»؛ و در ص ۴۱، س ۵، به «بدوی» و در ص ۷۵، س ۳، به «انسان ابتدایی» و در ص ۱۳۷، س ۱۳ و جاهای دیگر به «ابتدایی». در ص ۶، س ۱۸، به «بغسا/baqsa» و در ص ۷۸، س ۶، به «باغسا/Bagsa» برمی‌خوریم که هر دو مورد «baqsa» است («بخشی»). Tierra Del Fuego در ص ۸۵، س ۶، به صورت «تیدرا دل فوئدگو»، در ص ۸۶، دو س به آخر «تردل فوئدگو» و در ص ۹۷، س آخر (و نیز در ص ۱۳۹، س ۲) به شکل «تی‌را دل فوئدگو» ضبط شده است. Magna Mater در ص ۱۴۳، س ۴، به «مادربزرگ» و در ص ۱۴۸، س ۹، به «مادراعظم» برگردانده شده است. در ص ۲۱۵، س ۲۰، monk (راهب) را به «کشیش» ترجمه کرده‌اند و در ص ۲۳۶، س ۶، به «رهرو»، و در همان ص، س ۱۷، «رهرو» در ترجمهٔ disciple آمده است.

○ چند نمونه از ضبط نادرست نامها

«زولوها» (Zulus) در ص ۸۸، س ۶، به صورت «زولوس/Zulos» آمده است؛ و در ص ۹۷، س ۱۸، «مائوریها» (Maoris) به صورت «مائوریس‌ها» (؟). «اکاکوروها» (Okakurus) در ص ۱۳۸، س ۹ به شکل «اکاکوروس» ضبط شده است. در ص ۲۲۸، س ۱۷ نیز «پاپوآن‌ها» غلط و «اهلِ پاپوا» درست است. در ص ۳۴، س ۱۱،

مقصود از «بولنزی‌ها»، «اهل بولینزی» است. در ص۴۳، س۲۳، «مونتنی» (Montaigne) را «مونتاین» نوشته‌اند و «ینزن» (Jensen) را در ص۴۶، س۲، و پاورقی ۱ «جنسن» و «جنس». معلوم نیست که چرا «زونی» (Zuni) را در ص۹۴، س۱۷ و ص۱۶۱، س آخر (و جاهای دیگر) به صورت «ذونی» ثبت کرده‌اند؛ جالب توجه اینکه در همان ص ۱۶۱، پاورقی ۳، و یا در ص ۱۶۵، پاورقی ۱، رافائل پتازونی (R.Pettazzoni) را به شکل «پتاذونی» نام برده‌اند. در ص ۱۴۲، س۹، «دیائوس» (Dyaus) را «دیانا» نوشته‌اند و در ص۱۵۵، س۲۵، «سامره» (Samaria) را به «سمریه» برگردانده‌اند.

در ص۲۰۱، س۹، امپراتور معروف چین «سون» (Shun) را «سان» ضبط کرده‌اند و در همان ص، س‌آخر به جای «نائو» بهتر بود از صورت «دائو» استفاده می‌کردند. نام دودمان «جو» (یا درست‌تر: جوئو) را که در اصل کتاب به صورت Tcheu ضبط شده، در ص۱۷۲، س۲۳ «تجو» نوشته‌اند و بر فرض که از تلفظ صحیح آن اطلاعی نداشتند، باید «جو» می‌نوشتند. نامهای طوایف سرخپوستان «سو» (Siox)، «ایروکوئوی» (Iroquoi) و «ناواهو» (Navajo) به صورت «سو»، «ایروکوآ» و «ناواجو» ضبط شده است....

O تلّون در ضبط اصطلاحات سنسکریت (و به‌طور کلی هندی)
در بعضی از صفحات کتاب دقّت نظر جالب توجهی در ضبط واژه‌های سنسکریت (و غیرسنسکریت، امّا مرتبط با آن) به‌چشم می‌خورد، لکن این دقت‌نظر خلاف روش کلّی کتاب است. چند نمونه از این موارد را در اینجا متذکر می‌شویم: در ص۸۹ و ۹۰ با اصطلاحات درست «سبدهی»، «ایدهی» و «بهیکو» برمی‌خوریم و در صفحات ۱۳۷ و ۱۴۲ اصطلاحات و اسماء «وروند»، «ایندره»، «برجنیه»، «وریتره»، یا در ص۱۱۳ «ناگارجونه» را می‌یابیم. در همین ص و ص۱۱۴ نیز با نمونه‌های دشوار «مهاپر جنیپر میتاسستره» و «اگو هم اسمی لوکسه» روبه‌رو می‌شویم.

با وجود این دقت‌نظر، طبیعی است که انتظار داشته باشیم بقیهٔ موارد نیز به همین ترتیب ضبط شده باشد، ولی متأسفانه چنین نیست. در ص۹۱، س۵، gandharva («گندهروه») را «gandhara» آورده و به شکل «گاندآرا» (؟) ضبط کرده‌اند. در همان ص، س۶، «کودّهه» (Kevaddha) را به غلط Kedvada آورده و در فارسی به شکل «کدوادا» ضبط کرده‌اند. در ص۹۵، س۹، مقصود از «مادراسن» (؟!)، «مدرس» (Madras) است. «بدهی‌ستوه» در ص۱۱۳، س۱۳ «بودی ساتوا» شده و در ص۱۲۳، س۱۳، ۱۵، ۱۷ «سانکهیه/سامکهیه» به صورت «سام‌خیا» (؟) ضبط شده است. «سمادهی» (Samādhi) در ص۱۵۲، س۱۲، به صورت «سامادی» درآمده است. در ص ۲۴۷، س۴، «دوخم» (؟!) غلط و «دوکهم» (Dukham) درست است....

O چند نمونه از ترجمهٔ واژه به واژه
یکی از بلاهایی که دامنگیر بسیاری از مترجمان می‌شود ترجمهٔ واژه به واژه است، حال آنکه این طرز انتقال از زبانی به زبانی دیگر گاهی به کلی مخلّ معانی است. اگر ترجمه به طریقی باشد که معنای موردنظر نویسنده را به خواننده منتقل نکند و یا اصولاً قابل فهم نباشد، از آن ترجمه چه سودی عاید می‌شود؟ در اینجا چند نمونه از این‌گونه موارد را در کتاب مورد بحث متذکر می‌شویم:

در ص۱۶۹، س۲۴، pre-existence به «پیش ـ هستی» (؟)، ترجمه شده که «هستی پیشین» بهتر است. در ص۱۷۰، س۴ cosmo-biological experience را به «تجربهٔ کیهان ـ زیست‌شناسی» (؟) ترجمه کرده‌اند (که باید «کیهان ـ زیست‌شناختی» می‌شد) و به هر حال بی‌معنی است و بهتر بود به «تجربهٔ ناشی از زیست‌شناسی کیهانی» ترجمه می‌شد. در ص ۲۰۵، س۱۶، precosmic mode of being به «شیوهٔ پیش ـ کیهانی بودن» (؟) ترجمه شده است که باید به «حالت ماقبلِ کیهانی وجود» ترجمه می‌شد. در ص۲۰۶، س۸ «شیطان ـ استادان» (؟) به جای demon-masters آمده است که ترجمهٔ رساتر آن «استادان شیطانی» است و....

O چند نمونه از بی‌دقتی در ترجمهٔ عبارات
تاریخ مقدمهٔ متن اصلی در ص۲۱، «ژوئیهٔ ۱۹۵۷» آمده که در نسخه‌ای که در اختیار اینجانب است ژوئن ۱۹۵۶ است. «بازگشت ادواری زمان بزرگ، illud tempus، سرآغاز» در ص۳۰، س۱۵ باید بشود: «بازیافتن ادواریِ زمان بزرگ، آن زمانِ آغازها (یا «سرآغاز»، به قول مترجم محترم)»؛ دربارهٔ ترجمهٔ illud tempus بعداً سخنی خواهیم گفت. در ص۳۱، س۳، پس از «زمان عبادی» باید این عبارت علاوه شود: «که مسیحی در آن زندگی می‌کند». در همان ص، س۲۰، کلمهٔ «مشکل» زائد است و در معنا اختلال ایجاد کرده است. در ص۴۱، س۵، به عبارت «بدوی‌های حقیقی نخستینی‌های نخستین.» (؟) برمی‌خوریم و مقصود از آن «آدمیان ابتداییِ حقیقی، ابتداییترینِ ابتداییان» است. در ص۶۰، س۱۸ «بغسا» «تقلیدی فوق‌العاده دقیق از صدای جانوران...» نیست، بلکه کسی است که «با دقت فوق‌العاده، صدای جانوران و... را تقلید می‌کند».

در ص۹۶، س۲۰ تا ۲۲، به این عبارت برمی‌خوریم: «شمن در زمان رازآموزی پس از گذشتن از مرگ و رستاخیز می‌تواند وارد شرایط غیرجسمانی discarnate بدون مکافات شود» که درست آن چنین است: «شمن (یا شامان) که در زمان تشرّف از مرگ و رستاخیز گذشته است، می‌تواند وارد شرایط خلع از بدن شود، در حالی‌که مصونیت دارد». در ص۹۸، س۱۶، این عبارت بی‌معنی

آمده است: «از دید جهان یعنی جهان ابتدائی...» که احتمالاً می‌خواستند بنویسند: «از دید جهان‌بینی ابتدائی...»، زیرا اصل آن چنین است: ...for primitive ideology. در ص۱۴۶، یک س به آخر، آمده است: «از آنجا که روح در زمانه‌ی ما، بیش از اندازه به دست گوشت شرطی شده است» (؟!) که باید چنین ترجمه می‌شد: «از آنجا که روح در زمانهٔ ما، بیش از اندازه در قید جسم قرار گرفته است». در ص۱۴۷، س۴، نیز از «نهان شدن واقعی روح در گوشت» سخن گفته‌اند که مقصود از آن «نهان شدن روح در کالبد» است.

در ص۱۴۸، س۱۹ و ۲۰، آمده است: «زمانی که اهریمن غول‌پیکر، ماهیشا، مشغول به وجود آوردن عالم و هستی ایزدان بود»؛ با نگاهی به متن کتاب معلوم می‌شود که ترجمه باید چنین چیزی باشد: «زمانی که دیوی غول‌آسا به نام مهیشه کائنات و حتّی وجود خدایان را به خطر انداخته بود». در ص۱۷۸، س۱۱، مقصود از «ایزد بانوی کبیر جانوران»، «بزرگ مادرِ جانوران» است. در ص ۱۸۰، س۱۷ و ۱۸، عبارت «نیاک اسطوره‌ای، نمادپردازی آغاز شیوه‌ی تازه از هستی است» بهتر بود که بدین‌صورت می‌آمد: «نیایی اساطیری نمادی می‌شود برای آغاز حالتی نوین از هستی». در ص ۲۳۴، س۷، آمده: «وایی نامویی نن قایقی جادویی ساخت» که چنین نیست، بلکه «وایناموینن با جادو قایقی ساخت». در ص ۲۳۶، س۸، پس از «پسرطبیعی» باید «ذات متبارک» علاوه شود و عبارت مبهم «رازآموز نه تنها نوزاده، که مردی مطلع است که رازها را می‌شناسد و الهامهایی در سطح متافیزیک داشته است» (ص۲۰۴، س۲ و ۳). ممکن بود چنین بیاید: «کسی که تشرّف یافته نه فقط مولودی نوین است، بلکه انسانی است که به آگاهی رسیده، انسانی است که اسرار را می‌شناسد و از یک نظم مابعدالطبیعی مکاشفاتی (یا به قول مترجم، الهاماتی) داشته است». در ص ۲۴۴، س۲۱، «اشباح اهریمنان و نیاکان» غلط، و «دیوان «یا به قول مترجم: اهریمنان) و روانها (یا نفوس) نیاکان» صحیح است. در ص ۲۵۰، س۱۲، عبارت «... و حالت ناگوار تولد دوباره در شیوه‌ی بودن دیگری را آشکار می‌کند، و این شیوه‌یی است که...» در حقیقت باید چنین باشد: «... و داشتن احساس قبلی از تولد مجدد در حالت دیگری از وجود را آشکار می‌کند و این حالتی است که...»

○ اشکالات مربوط به ترجمهٔ اصطلاحات

ابتدا لازم است به چند اشکال کلّی در کتاب اشاره شود. در این ترجمه، idea اکثراً به «پنداره» برگردانده شده است (از جمله در ص ۱۷۲، س۱۲ و ص۱۱۹، یک س به آخر)؛ نگارنده به یک مورد ترجمه به «انگاره» نیز برخورد (ص ۲۵، س۱۳). واژهٔ «پنداره» شاید ابداع مترجم محترم برای این اصطلاح بسیار مهم باشد و به هر حال، برگردان دقیقی برای idea نیست؛ لااقل‌ای کاش در جایی متذکر می‌شدند که پنداره معادل کدام اصطلاح است. مرتبط با آن اصطلاح ideology است که به «جهان‌بینی» ترجمه شده (برای مثال در ص۵۸، س۲۳)؛ لکن جهان‌بینی، نه تنها در ترجمهٔ اصطلاح دیگری در فلسفه به‌کار می‌رود، بلکه برای بیان معنای موردنظر به هیچ‌وجه کافی نیست.

در این کتاب واژه‌های dynamism و dynamic در همهٔ موارد به «پویایی» و «پویا» برگردانده شده که برای آن مفهوم به هیچ‌وجه کافی نیست. عبارت ص ۱۵۳، س۲۵، به بعد و نیز ص۱۵۴، س۲، به بعد کاملاً آشکار می‌کند که ترجمهٔ مزبور تا چه اندازه نارساست و برای آن باید از واژهٔ «توانمند» و «توانمندی» استفاده کرد. در ترجمهٔ اصطلاح non-temporal تلوّنی در این کتاب به چشم می‌خورد، مثلاً در ص ۱۳، س۵ و ص۱۸۳، س۱۸، به «نازودگذر» ترجمه شده و در ص۸۴، س۲، به «ناگذرا» (؟). مورد اوّل را بهتر بود که به «فارغ از زمان» یا «نامقید به زمان» ترجمه می‌کردند و مورد دوم را به «پایدار» یا «غیرموقت». در ص۱۱۶، س۲۱ و ص۱۲۲، س۲، نیز اصطلاح مشابه a-temporal به «بی‌گذر» (؟) ترجمه شده که بهتر بود به «بی‌زمان» برگردانده می‌شد. نگارنده درنیافت که چرا paranormal در این کتاب به «ماوراءطبیعی» ترجمه شده است؟ (از جمله در ص۸۷، عنوان بخش و پاورقی ۱؛ ص۸۹، س۲ و ۲۳). در ص۹۷، س۴ و ۵، in concreto را به «به صورت یک کل به هم پیوسته» ترجمه کرده‌اند که معنی درست ان «به طور عینی»، «بواقع» یا «باتن جسمانی» است؛ جالب توجه اینکه در همان ص و کمی پایینتر concrete را به «عینی» ترجمه کرده‌اند. در ص ۱۱۵، س۲۵، مقصود از «هفت آسمان سیاره‌ای» (؟)، «هفت‌فلک» است و در س۲۶ مقصود از «امپرین» (؟!) «فلک‌الافلاک».

در ص ۱۴۰، س۴، limiting case به «عسرت» (؟!) ترجمه شده و در ص ۲۳۷، س۷، limiting situation به «وضعیتی مقید». در این صفحه، مترجم محترم در توضیحی که در پاورقی دربارهٔ این اصطلاح مرقوم داشته‌اند احتمال داده‌اند که نویسنده (= میرچاالیاده) دچار اشتباه شده و می‌خواسته unlimiting situation بنویسد!! حقیقت این است که مؤلف تعبیر دقیقی به کار برده و مقصود او «موقعیت حدی» در اصطلاح یاسپرس است.

در ص ۱۷۲، س۱۲، substantial را «مادّی» ترجمه کرده‌اند و در ص ۲۳۶، س۱۷، ...intellectual sub را «مادّه‌ای هوشمند». به نظر می‌رسد که موردِ اوّل را باید «جوهری» و مورد دوم را «جوهر عقلانی» ترجمه کرد. در ص۱۷۴، س۱۱، «مولود» در ترجمهٔ Genetrix آمده که صحیح آن «مادر» یا «والده» است. در ص ۲۴۰،

س۲۱، Sirius به «کاروان کش» برگردانده شده که معادل متداول آن «شعرای یمانی» یا «شباهنگ» است. در ص۲۴۶، س۱۲، به واژهٔ «تاریخیت» (؟) برمی‌خوریم، و مقصود از آن «تاریخگرایی» یا «اصالت تاریخ» (historicism) است. در ص۲۳۳، س۱۴، «صفحه‌ی سیاه» (؟!) غلط و «لوح‌ساده» (blank page) صحیح است. در ص۲۳۹، عنوان فصل (a test-case) را به «موردی آزمایشی» ترجمه کرده‌اند (و در فهرست کتاب اصلاً نیامده است). test-case اصطلاح حقوقی است و به معنای دعوایی است که رسیدگی به آن تکلیف دعاوی دیگری را که شامل همان مسألهٔ قانونی است معیّن می‌کند (و فصل نهایی کتاب دقیقاً همین هدف را تعقیب می‌کند). اصطلاح مزبور را به «دعوای نمونه» برگردانده‌اند، شاید «دعوای ملاک» هم بتوان گفت.

○ چند نمونه از اشکال مربوط به ترجمهٔ اصطلاحات تخصصی ادیان

در این زمینه نخست به چند اشکال کلّی اشاره می‌کنیم و سپس به موارد جداگانه می‌پردازیم.

واژهٔ mystery در همه جا به «راز» ترجمه شده و طبیعی است که جمع آن «رازها» باشد. امّا این اصطلاح همه جا بدان‌معنی نیست و بسیاری وقتها ـ به ویژه در این کتاب ـ به معنای «آیین سرّی» است مثلاً در ص۱۹۷، عنوان فصل، ص۲۰۰، س۳، ص۲۰۵، س۱ و... باید به «آیین سرّی» ترجمه می‌شد؛ جالب توجه اینکه گاه مترجم محترم احساس کرده‌اند که واژهٔ «راز» رسا نیست و به جای آن «راز ورمز» گفته‌اند. به هر حال، نگارنده تصوّر می‌کند که مترجم اصولا با مقولهٔ «آیینهای سرّی» آشنایی نداشته‌اند و ظاهراً به واژهٔ «راز» علاقهٔ بسیاری داشته‌اند، زیرا اصطلاح initiation را نیز به «رازآموزی» ترجمه کرده‌اند، زیرا احتمالاً از کاربرد دینی آن اطلاع نداشته‌اند. initiation (که به «تشرّف» یا «تحرّم» ترجمه می‌شود) انجام آدابی است که در اغلب دینهای جهانی، برای ورود به حلقهٔ پذیرفته شده پیروان ضروری به شمار می‌آید و در اکثر موارد هیچ ربطی به آموزش راز ندارد. خوانندگان می‌توانند به ص۲۰۴، س۷، متن مورد بحث مراجعه کنند تا نارسایی این ترجمه را لمس کنند.

نمونه‌ی دیگر واژهٔ ritual است که تا جایی که نگارنده دیده است به «آیینی» ترجمه شده و جمع آن به صورت «آیینها» آمده است. در ص۲۱۱، س۷، rite را به «آیین» و cult را به «مناسک» برگردانده‌اند که کاملاً برعکس است. آیین در زبان فارسی معنایی گسترده‌تر از آداب، مناسک و شعائر دارد و شامل جنبه‌های اعتقادی نیز می‌شود، لذا به هیچ‌وجه برای آن اصطلاح مناسب نیست و خواننده‌ای که نداند این واژه در مقابل ritual آمده کاملاً گمراه خواهد شد. مورد دیگری که به لحاظی مشابه با آن مورد است ترجمهٔ god به «ایزد» و goddess به «ایزدبانو» است. واژه‌های ایزد و ایزدبانو در دین مزدایی و فرهنگ ایران باستان کاربرد خاص خود را دارد و استعمال آنها به جای «خدا» و«خدابانو/خدای مادینه/خدای مؤنث» نزد اقوام و ملل دیگر باعث خلط مفاهیم خواهد شد.

ظاهراً قاعده در این کتاب بر این بوده که incarnate و مشتقات آن به «تناسخ» (؟!) ترجمه شود (مثلاً در ص ۳۱، س۲۱). ترجمهٔ درست آن «تجسّد» و در مواردی نیز «حلول» است (مثلاً در ص۱۶۷، س۵ و ۸ حلول مناسبتر است). قطعاً مترجم محترم می‌دانسته‌اند که این واژه‌ها در ترجمهٔ اصطلاح مزبور به‌کار می‌رود، امّا ظاهراً از معنای «تناسخ» آگاهی نداشته‌اند، وگرنه این‌طور نابجا آن از به‌کار نمی‌بردند. مورد دیگر ترجمهٔ chaos به «هرج ومرج» است. شاید بتوان این ترجمه را در موارد استثنایی پذیرفت (مثلاً ص۱۳، س۱۶)، امّا به عنوان یک اصطلاح دینی «هرج ومرج» برای chaos (در مقابل cosmos) ابداً رسا نیست. ترجمهٔ transcend نیز از همین زمره است. معمولاً این اصطلاح به «فراتر» و «فراتر رفتن» ترجمه شده (مثلاً در ص۱۱۲، س۷ و ۹) و در ص۱۱۴، س۷ به «فراسو رفتن» برگردانده شده است؛ بر همین قیاس «فراروی» است که در ص ۱۲۴، س۸ و ۱۰ به جای transcendence به کار رفته است. نمی‌دانم به نظر مترجم محترم واژه‌های «تعالی» و «استعلاء» چه اشکالی داشت که از الفاظی غیرتخصصی و دارای کاربرد عام برای معنایی بسیار ویژه استفاده کرده‌اند. در ص ۴۶، س۳ و ۵، dema را به «تن‌ساز» ترجمه کرده‌اند؛ حال آنکه در اصطلاح ینزن، dema به معنی دارای جسم و بدن (تنومند) است. در ص ۵۳، س۱۳، pleromatic را «کمال بخشنده» ترجمه کرده‌اند، در حالی‌که «سرشار از کمال» و به ویژه «سرشار از کمال الهی» درست‌تر است. در ص۵۹، س۶، «عصر مینوی» را به جای paradisiac epoch به‌کار برده‌اند. «مینو» در فرهنگ ایران باستان و دین کهن ایرانی معنای خاص خود دارد و باید در جای خود به‌کار برود؛ جالب توجه اینکه در همان صفحهٔ ۵۷، چند س پایینتر به جای آن از الفاظ «بهشت» و «بهشتی» استفاده کرده‌اند.

در ص۷۱، س۱، پس از نام «اشعیاء» و در ص ۱۴۵، س۷، پس از نقل بخشی از کتاب «اشعیاء» به این عبارت عجیب برمی‌خوریم: «بنی‌اسرائیل» و «بنی‌اسراعیل» (؟!). بر نگارنده معلوم نشد که مقصود از «اشعیاء بنی‌اسرائیل» چیست و چرا مترجم محترم «بنی‌اسرائیل» را بدان افزوده‌اند؛ شاید می‌خواسته‌اند کسی فراموش نکند که اشعیاء از پیامبران بنی‌اسرائیل بوده و در این مورد به اشتباه نیفتد!! در ص۸۳، س۱۳، و جاهای دیگر، مقصود از «تانترالیسم» و «تانترائیسم»، «آیین تنتره» است. در ص ۹۹،

ں۱۲ و ص۱۲۵ (عنوان بخش)، hierophany را به «تجلی تقدّس»
. در ص۱۲۷، س۲، به «تجلّی مقدّس» ترجمه کرده‌اند که «تجلی
ر قدسی» بهتر است. در ص ۱۲۵، س آخر و ص ۱۳۳، س۱۷،
theolog را به «دین‌شناسی» (؟!) ترجمه کرده‌اند؛ معلوم نیست
ین‌گونه ابداعات در ترجمه کار را به کجا خواهد رساند.

در ص۱۲۶، س ۱۰، tremendum را به «عظیم» برگردانده‌اند و
:ر همان ص، س۲۴، به «عظمت» که اصولاً «خوفناک» صحیح
ست، درحالیکه به جای majesty و majestas که (در همان ص) به
«جبروت» ترجمه کرده‌اند «عظمت» بهتر است. چنانکه در ص
۱۵۵، س۱۵، آن را به «جلال» برگردانده‌اند. در همان ص۱۲۶،
س۱۲، fascinans را به «افسون‌کننده» ترجمه کرده‌اند که
«جذب‌کننده» به نظر صحیحتر می‌آید؛ در ص ۱۵۵، س۱۶، همین
واژه به «فریبندگی» ترجمه شده که معلوم نیست چه سبب دارد. در
ص۱۲۶، س۱۷، نیز به اصطلاح مهم numinous برمی‌خوریم که،
«ماوراءطبیعی» (؟!) ترجمه شده است؛ این اصطلاح به معنای
«امرعلوی» یا «لاهوتی» است. در ص ۱۲۸، عنوان بخش «مانا و
کراتوفانی» (ها) باید بشود: «مانا و تجلیهای نیرو» در همان ص،
س۱۱، all-powerful را به «همه قدرتمند»(؟) برگردانده‌اند که نمونهٔ
دیگری است از ترجمهٔ واژه به واژه.

در ص۱۳۹، یک س به آخر، «خدمت خواهیم کرد» باید
«عبادت خواهیم کرد» باشد و کاش برای ترجمهٔ بخشهای منقول از
«کتاب مقدس» (ص فوق و ص۱۴۴ و ۱۴۵) لااقل به ترجمهٔ
فارسی آن مراجعه می‌کردند تا چنین ترجمه‌های دل‌آزاری ارائه
نمی‌شد. در ص۱۴۲، س ۲۰، «سومه» (Soma) را «کالبد» پنداشته
و به این ترجمهٔ غریب رسیده‌اند: «جذب کمیتهای افسانه‌های
کالبدها» که درواقع «جذب مقادیر افسانه‌ای از سومه» است. نمونهٔ
دیگر از ترجمهٔ خارق‌العاده، برگرداندن واژهٔ paganism به
«دین‌گرایی ابتدایی» است (ص۱۴۵، س۱۳). «امر قدسی» با
«مقدس» (The sacred) (ص۹۹، س۱۳ به «تقدّس» و در ص۲۲۷،
س۲۲، به «قداست» ترجمه شده، و به این ترتیب عجیب نیست که
sacredness را در ص۱۵۴، س۱۳ به «تقدیس» برگردانده باشند ـ
که در این مورد البته «تقدّس» درست است. معنای carnal البته
«جسمانی» است، نه «نفسانی» که در ص ۱۵۷، س۱۱ آمده، و
hierogamy در ص۱۷۷، س ۱۰، به « تجلی اتحاد» (؟) ترجمه شده
که بی‌معنی است و در جاهای دیگر هم آن را به «ازدواج مقدس»
برگردانده‌اند. در ص ۱۸۰، س۱۵ و ۱۶، «برسیت ربّا» تبدیل شده
است به «رابای Rabbā برسیت Bere shit » و بالأخره در
ص۲۳۶، س۳، آمده: «قدیس پل در اثرش نامه‌ای به تیتوس...»؛
شاید مترجم محترم نمی‌دانستند که مقصود «رسالهٔ پولس به تیتوس
(= تیطس، در ترجمهٔ فارسی کتاب مقدس)» است.

○ چند نمونه از موارد ترجمه نشده

در این کتاب موارد بسیاری دیده می‌شود که کلمات و عبارات لاتینی یا آلمانی در خلال متن فارسی آمده و اغلب ترجمه نشده است، به طوری‌که درک معنای بسیاری از جملات یا دشوار و یا غیرممکن می‌شود. اگر کسی زبان لاتین نداند ممکن است نفهمد که جملهٔ «از نظر یک مسیحی، عیسی در مقابل او می‌میرد و hic et nunc رستاخیز می‌کند» (ص ۳۱، س۸ و ۹) یا جملهٔ «... و ورود دوباره‌ی او را به illud tempus که در اسطوره‌های بهشت توصیف شده...» (ص۶۲، س۷ و ۸) یعنی چه؟ در ص۱۳۷، یک س به آخر و ص۱۸۶، س۱۸، dii otiosi ترجمه نشده، در ص ۱۵۳، س۱۹، deus otiosus ـ که مفرد آن است ـ به «خدای بی‌تفاوت» ترجمه شده است (که ظاهراً «خدای فارغ‌البال» بهتر از آن است). موارد ترجمه نشده البته فراوان است، ولی بعضی موارد نیز ترجمه شده است، مثلاً ص ۲۱۰، س۱۵، ص۲۱۴، س ۴ که sine qua non را به «مطلقاً ناگزیر» ترجمه کرده‌اند و صحیح است. مواردی نیز هست که هم ترجمه شده و هم نشده و مثال بارز آن in illud tempus و in illo tempore است که در بیشتر موارد ترجمه نشده است، ولی در مواردی نیز ترجمه شده: مثلا در ص۱۷، س۱۵، عبارت اخیر به «در زمان سرآغاز» ترجمه شده و در ص ۳۴، س۱۳، به «در سرآغاز» برگردانده شده است. به‌هر حال، عبارت نخست به معنی «آن زمان» و عبارت بعدی «در آن زمان» است؛ این مفهوم را از عبارت «The illud tempus of the «beginnings (ص۵۵، س۳۸ متن اصلی کتاب که در ص ۵۶، س۸ متن فارسی، بدون ترجمه رها شده) می‌توان فهمید.

❋

در پایان بد نیست که به یکی دو نکته دربارهٔ پاورقیهای کتاب اشاره کنیم و سخن را به پایان بریم. مترجم محترم پاورقیهایی از خود در این اثر گنجانده‌اند که بعضاً مفید است، لکن متأسفانه در هیچ‌جا به صراحت مشخص نکرده‌اند که پاورقی از خود ایشان است و از مؤلف نیست. مثلا در ص۳۹، پاورقی ۲، قولی از «کتاب اِسعیاء» نقل شده که در اصل کتاب موجود نیست و باید از مترجم محترم باشد، لکن نگارنده هر چه کوشید نتوانست رابطهٔ آن را با متن بیابد. نکتهٔ جالب توجه دیگر این است که در اصل کتاب، در بسیاری از پاورقیها که ارجاع به کتبِ منبع نویسنده است، پس از شمارهٔ صفحهٔ مورداستفاده، علامت اختصاری .f یا .ff آمده که به معنی صفحه یا صفحات بعد از آن است. امّا مترجم محترم که خود راُمتعهّد به ترجمهٔ پاورقیها هم دیده‌اند (و این شایستهٔ تحسین است) متأسفانه قریب ۹ سطر از پاورقی شمارهٔ ۲ در صفحهٔ ۲۲۸ را ترجمه نکرده‌اند. چرا؟ نمی‌دانم.

نقدی دیگر به

برگزیدهٔ متون ادب فارسی

حمید ارشادی

برگزیدهٔ متون ادب فارسی (گزینش جدید)، به اهتمام دکتر جلیل تجلیل، دکتر اسماعیل حاکمی، دکتر محمد رادمنش، دکتر علی شیخ‌الاسلامی، دکتر علی مرزبان راد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هجدهم، ۱۳۷۳، ۲۱۹ صفحه.

چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۶۲ در اختیار دانشجویان دانشگاهها قرار گرفت، دانشجویانی که پس از انقلاب فرهنگی وارد دانشگاه می‌شدند و این نیاز احساس شده بود که متنی متناسب با روحیات جوانان انقلابی و حال و هوای آن روزگار لازم است و مؤلفان محترم کتاب که هر یک سابقه‌ای طولانی در تدریس و تحقیق دارند، این مهم را به عهده گرفتند. این کتاب از چاپ اول و نیز پس از تجدیدنظرها بارها در مطبوعات مورد نقد و بررسی قرار گرفت. امیدوارم که این بررسی، ناشر و مؤلفان محترم را به تجدید نظری اساسی ترغیب کند، چه از نظر محتوا و چه از لحاظ فرم.

عنوان روی جلد دو مفهوم را در خود جای داده است: ادبیات فارسی و برگزیدهٔ آنها. قاعدتاً باید داخل جلد همان مطالبی را دید که در عنوان آمده است. اما آیا در این کتاب این تطابق رعایت شده است؟

با یک سیر اجمالی در کتاب، حتی در عنوانها، می‌توان دریافت که بین گردآورندگان محترم هیچ توافقی دربارهٔ مفهوم ادبیات وجود ندارد و هر کدام از ادبیات تعریفی مغایر دیگری دارد. یعنی اگر قرار باشد از روی مصادیق ادبیات به مفهوم ادبیات برسیم، از دقت در صفحه به صفحهٔ این کتاب، چنین چیزی میسر نخواهد شد. به عبارت دیگر نمی‌توان تعریفی از ادبیات به دست داد که بر محتوای این کتاب صدق کند و مقبول عقل سلیم نیز باشد و این جای تأسف دارد که استادانی با چنین سطحی از دانش که معروف اهل فن‌اند، موضوعی با این اهمیت را بدین‌گونه به بوتهٔ فراموشی بسپارند. بنا بر عنوان، این کتاب باید شامل متون ادبی باشد و علاوه بر آن باید این متون برگزیده باشند. یعنی اینکه ذوق و سلیقهٔ دانشمندانه‌ای به کار رفته باشد و با رعایت جوانب مختلف امر (آموزشی بودن، تنوع مطالب و...) متونی برگزیده شده باشد که بر نزهت ناظران و فسحت خوانندگان بیفزاید نه آنکه به ملالت یا احیاناً ملامت بینجامد. متأسفانه این دو مهم در کتاب کمتر رعایت شده است. برای اینکه مطلب بخوبی روشن شود، مطالب کتاب را از نظر موضوعی در چند دستهٔ کلی قرار می‌دهیم:

● **الف) پند و اندرز و اخلاقیات:** اندرز به فرزند، ص ۲، بیاموز...۳، گلهایی از... ۴(غیر از سه حکایت آن)، چند قطعه... ۸، در عصبیت‌ها... ۱۰، چند رباعی ۱۳، چند رباعی... ۱۸، قرب شاهان ... ۱۸، روزی دهنده ۱۹، ای بازوی... ۲۱، قوت هر ملت... ۲۷، چند رباعی... ۳۶ (بیش از نیم آن)، پایداری... ۳۸، نکوهش از...۴۲، در شکرگزاری ۳۴، نامهٔ...۴۶، دلی که...۵۳، در شناخت...۵۷، نیست ممکن...۵۹، از خواب...۶۳، شجاعت...۶۷، سخت‌ترین...۶۸، چند رباعی...۷۳، یارب به...۷۴، آداب سخن...۷۷، سروده‌هایی...۷۹، همیشه...۸۱، و علیک...۸۳، روی از...۸۳، نماز و...۸۴، از تو...۸۵، یادگار...۸۷، چند قطعه...۸۷، تواضع ۸۹، خدابینی... ۹۰، ای نفس ۹۹، پندنامه‌ها...۱۰۳، آذر بیگدلی ۱۰۷، دانی که...۱۰۸، در حق...۱۱۲، سه رباعی... ۱۱۶(جز رباعی نخست)، آن است...۱۱۶، عهد خود...۱۲۲، چند رباعی...۱۲۳، مکن نام...۱۳۳، فضیلت...۱۳۳، به گیتی...۱۳۵، نابرده... ۱۴۰، مرو در...۱۴۴، سه رباعی... ۱۵۰، اگر خار...۱۵۳، خنک روز...۱۵۳، مشاورت ۱۵۳، دل منه...۱۵۶، مرگ یاران ۱۵۷، در نماز ۱۶۵، پند دادن... ۱۷۶، سه کس را... ۱۸۲، بیان تفسیر... ۱۸۳، غزل قرآنیه ۱۸۸، مسلمان... ۱۸۸، تک‌بیتهایی...۱۹۲، پروردن...۱۹۳، در حقوق...۱۹۴،

یارسول...۱۹۷، طاعت...۲۱۱، فراموش...۲۱۲، مرو...۲۱۳، مکن با...۲۱۳. (مجموعاً حدود ۶۰ صفحه).

● ب) مقالات غیرادبی: حکومت و...، ص ۱۴ و ۲۲، خداگرایی ۴۸، مقام رفیع...۶۰، سخنان... ۶۴، امام حسن... ۷۱، زینب... ۷۲، آزادی...۹۱، آرمان والا ۱۰۰، ضرورت قانون ۱۰۵، زنان پیشتاز ۱۱۰، پدیدهٔ مرگ ۱۱۸ و ۱۳۷، بلای زمامداری... ۱۲۴، رستاخیز انرژی... ۱۴۵، منزلت...۱۵۷ و ۱۶۴، دربارهٔ...۱۷۳، فرهنگ و... ۱۸۰، غرب و شرق ۱۸۳، علی و... ۱۹۷ و ۲۰۴. (مجموعاً ۵۸ صفحه).

● ج) مقالات مربوط به ادبیات: عدالت شاهان، ص ۳۰، ساعتی در کلاس درس تاریخ ۳۴ (۴ صفحه).

● د) ادبیات: گلهایی از...، ص ۴ (سه حکایت آن)، نامه‌ای از...۱۲، شهزادهٔ...۱۹، این گرگ...۲۲، وطن‌داری ۲۸، ستایش...۲۸، ما حق... ۲۹، بزرگمهر...۳۹، بزرگی... ۴۲، نیمهٔ شعبان... ۴۴، غدیریه ۵۲، به رزمندگان...۵۵، در سیرت... ۶۰، جشن...۶۷، چون نپرسی... ۷۰، نازم...۷۴، برشد...۹۰، چند لطیفه...۹۴، حدود...۹۶، در جستجوی...۹۷، ادراک...۹۸، نکوهش...۹۸، تیغ...۱۰۶، مهر مادر ۱۱۲، سه رباعی ۱۱۶(رباعی نخست)، دیو چو...۱۲۱، تقدیم به...۱۲۶، غرور...۱۲۷، مهدی...۱۲۹، لطف حق ۱۲۹، سرگذشت...۱۳۱، بخشایش...۱۳۲، مناظرهٔ...۱۳۴، رشادت و...۱۳۵، در مدح...۱۳۶، مثنوی مولوی ۱۴۰، سکوت بجا ۱۴۱، عزت...۱۴۲، اخلاص عمل ۱۴۲، طمع...۱۴۴، چهار غزل...۱۴۵، برتری... ۱۵۰، محنت...۱۵۱، یکی از...۱۵۱، مهمان...۱۵۲، سه غزل...۱۵۴، گفتم...۱۵۹، قدمی...۱۵۹، یاران... ۱۶۰، لشکر...۱۶۱، در بصره ۱۶۷، فرزند...۱۷۰، هم آن...۱۷۲، در منقبت...۱۷۳، تناسب...۱۷۸، عیب‌پوشی۱۷۹، سلام ۱۷۹، ای وطن ۱۹۰، آستان...۱۹۵، رستم...۲۰۰، داستان...۲۰۲، قصهٔ ۲۰۳، ملک سنائی ۲۰۸، منازعت...۲۰۸، دست از...۲۰۹، سیل... ۲۱۰، نعمت...۲۱۴، داستان...۲۱۷، هم دعا...۲۱۷. (مجموعاً حدود ۷۵ صفحه).

چنانکه می‌بینید نزدیک به ۱۲۰ صفحهٔ کتاب یعنی بیش از نیمی از مطالب کتاب، خارج از مقولهٔادبیات است. ادبیات را حتی اگر از روی مصادیق شناخته شده و معروفِ همگان چون *شاهنامه*، *گلستان*،*مثنوی*، *دیوان حافظ*، *کلیله و دمنه*، *مرزبان‌نامه* و... بخواهیم تعریف کنیم، نظم و نثری است که هنری باشد. هر اثر هنری یا زاییدهٔ خیال است یا خیال‌برانگیز یا هر دو، که در کلام، جوهر هنری عمدتاً به صورت مجاز و تشبیه، به معنای وسیع کلمه، ظهور پیدا می‌کند. بنابراین هر نظم و نثری که خالی از این جوهر باشد، از مقولهٔ ادبیات بیرون است. ممکن است گفته شود که اکثر این مواردی که تحت عنوان پند و اندرز و اخلاقیات آمده است، شعر است یا آثار ادبای شناخته شده. در پاسخ باید گفت که آنچه در این بخش آمده یا صرفاً دارای وزن و قافیه است که این عناصر کافی برای شعر شدن نیست یا عناصر شعری و هنری آنها بسیار کمرنگ و ضعیف است.

مخالفتی با پند واندرز نداریم. پند و اندرز خوب است، منتها برای کسی که آمادگی شنیدن آن را دارد اما برای همگان، نه. همین پند و اندرز را در قالبهای هنری (حکایت، داستان و...) بسیار دلنشین و مؤثر عرضه کرده‌اند و خوشبختانه ادبیات ما مشحون از این نوع پندهاست. این مثنوی مولاناست با حکایات دلنشینش، داستانهای *کلیله* و دمنه و شعرهای حافظ و سعدی و... که با تمثیل و تشبیه، خواننده یا شنونده را در متن حوادث داستان قرار می‌دهد و قدرت انتخاب را به او عطا می‌کند و این چنین مخاطب را جلب می‌کند و به سوی مقصود نویسنده می‌راند، اما نصیحت مستقیم بیش از آنکه تأثیر مثبت داشته باشد، ملال‌آور است. دانشجو ساعتی را که در کلاس نشسته است نمی‌تواند به این بگذراند که دائماً خود را خوار و در موضع ضعف و نقص ببیند و گوینده یا نویسنده را همچنان چون نافته‌ای جدابافته و در اوج تعالی و کمال. تحمل این وضعیت برای او غیرممکن یا دشوار است. دانشجو در کلاسی با چنین مطالب درسی یا خواب است یا در حال شکنجه شدن. و اگر قرار بود حافظ به جای این اشعار نغز که بیشتر وصف حال است و حدیث نفس، به پند و نصیحت مستقیم بپردازد، اکنون دیوانش همچون بسیاری دیگر، تنها مورد توجه محققان تاریخ زبان می‌بود نه عامه و خاصهٔ فارسی‌زبانان.

مطالب کتاب بخصوص در بخش مقالات غیرادبی در جهت القای مفاهیم دینی، سیاسی و اخلاقی است، اما با این گزینشهایی که صورت گرفته است، مؤلفان به واقع سُرنا را از دهانهٔ گشادش دمیده‌اند. پیش از این شنیده‌ایم و بعضاً به چشم دیده‌ایم که دفاع بد هیچ کم از حملهٔ ویرانگر و نابودکننده ندارد. این نوع دفاع کردن از ارزشهای دینی و اخلاقی تحت عنوان ادبیات، عملاً نقض غرض است. خوانندهٔ جوانی که هر امر بدیهی را نیز قابل تأمل و تردید می‌داند، این تناقض عنوان درس و محتوای آن را قابل تحمل نخواهد یافت و برخوردی که باآن می‌کند یا اعتراض است (که باید

مغتنم شمرد) یا بی‌اعتنایی و استهزا، کـه ایـن صـورت دوم خـطر بیشتری دارد و آفتی است که مـتأسفانه گـریبانگیر نسـل جـوان، بخصوص دانشجویان جامعهٔ ما(که حضورشان در این گونه کلاسها بیشتر برای نمره است) شده است و گناه آن عمدتاً به گردن پـدید آورندگان چنین آثاری است.

مقالات غیرادبی این کتاب که بعضاً در اصل خطابه بوده است یااز کسانی است که به تصدیق همگان از زمرهٔ ادیـبان بـه شـمار نمی‌روند تا بهانه‌ای باشد برای درج مقاله‌شان در کتاب گزیدهٔ ادبی، یا مقالاتی است از ادیبانی که مقالات ادبی‌شان کم نبوده و دربارهٔ ادبیات نیز مقالات بسیاری دارند، اما به جهاتی که پیش از این یاد شد و به علت ذوق و سلیقهٔ خاص پدیدآورندگان، مقالات گزیده شده مورد عنایت قرار گرفته است.

نوع مطالبی که در این کتاب آمده است باید بـه نـوعی قـابل توجیه باشد. اگر در حاشیهٔ متون گزیده، مطالب دیگری لازم باشد باید از مقوله‌ای باشد برای تفهیم بهتر مطالب کـتاب، مـثلاً تـاریخ ادبیات، توصیف سبکهای ادبی، روش تحلیل ادبی و... که جای آنها در این کتاب خالی است. تنها دو مقالهٔ مربوط به مسائل ادبی در کتاب آمده است و جالب اینکه این دو مقاله هم در جهت انسجام دادن به فکر و ذهن دانشجو در تحلیل ادبی، انتخاب نشـده است بلکه با تناقضی که بین آن دو دیده می‌شود، عدم انسـجام فکـری گزینشگر را به دانشجو منتقل می‌کند.

در مقالهٔ «عدالت شاهان!» می‌خوانیم: «تاریخ بیاد نـدارد کـه پادشاهی، به عدالت زیسته بـاشد... حـقیقت ایـن است، کـه ایـن موعظه‌گران [شاعران و...] از پادشاهان چیزیرا می‌خواستند که در توان آنان نبود... هر چه را میکردند در ملک خود میکردند نه در ملک دیگری، و مگر تصرف در ملک خود خلاف عدالت است؟... اجرای عدالت توسط یک فرد که دارای قدرت مطلقه است، ناشدنی است و به همین روی، دستور دادن به آن، امری غیراخلاقی است.»

و در مقالهٔ «ساعتی در کلاس درس تاریخ» آمده است: «یکی از دانشجویان از استاد پرسید: علت آنکـه شـاعران یکـی پس از دیگری شاهان گذشته را ستوده‌اند چیست؟ استاد گفت: بـه چـند دلیل. از جمله آنکه شاعران دوراندیش میخواسته‌اند بـا خـوشنام جلوه دادن شاهان دادگر، شاهان مـعاصر خـویش را (کـه چـون اسلاف خود طالب نام و آوازه بوده‌اند) به دادگری برانگیزانند... و

در این امر صواب غالباً به هدف هم رسیده‌اند...»

البته مؤلف مقالهٔ اخیر خود اعتقادی بـه دادگـر بـودن شـاها[ن] گذشته ندارد که می‌نویسد:«انوشروان مشتهر بـه (عـادل)» و نـ[یز] داستانی را که نقل کرده در جهت نفی عدالت شاهان آورده است.

اینجا خوانـنده از خـود مـی‌پرسد کـه آوردن ایـن دو مـطلب متناقض در کنار هم، در کتاب درسی دانشگاهی، برای چـیست [و] چه کمکی به دانشجو می‌کند؟ تکلیف استاد چیست؟ باید بگـوی[د] همین است که هست، سؤال بیجا نکنید؟

در میان آثار ادبی این کتاب چند شعر با ایـن عـناوین آمـد[ه] است: زیباترین، ص ۱۱، خمسه...۲۸، سؤال و...۳۲، سلام بر...۴۷ در وصف...۵۳، مسلم اول ۶۰، پیام... ۹۴. (حدوداً ۵ صفحه) ـ ک[ه] معلوم نیست چه توجیهی برای گنجاندن آنها در این کتاب می‌توا[ن] یافت؟

در شعر «زیباترین» چه چیزی وجود داشته است که آن را د[ر] میان آثار نشاط اصفهانی برجسته کرده است؟ و اساساً چـه چـ[یز] جدید و لطیف و زیبایی در آن دیده می‌شود؟

آیا از میان آثار ملک‌الشعرای بهار، شعر «سلام بر پاکستان» جزء اشعار خوب اوست؟ یا صرفاً تشکیل حکـومت اسـلامی د[ر] پاکستان چیز مطلوبی است؟ آیا این حکومت اسلامی پاکستان، چ[ه] در حال حاضر و چه در آغاز، مورد تأیید اسـلام‌شناسان مـا یـ[ا] نویسندگان کتاب بوده است که بعضاً تحصیلات حوزوی نیز دارند

شعر «در وصف شمشیر» چه چیز جذابی در خـود دارد؟ آیـ[ا] عنصری، شعری زیباتر از این ندارد کـه در گـزیدهٔ مـتون ادب را[ه] یابد؟

«سؤال و جـواب قـاآنی» درست است کـه یک ابـتکار است اماآیا این ابتکار، اثر او را در زمرهٔ آثار برجسته قـرار داده است هر ابتکاری که لزوماً زیبا و پسندیده نیست.

در یک کتاب آموزشی مجهولات را مجهول رها کـردن، چـ[ه] معنی دارد؟ «مهدی بهاءالدین» کیست کـه بـه ذکـر نـام او فـقط همچنان که حافظ و سعدی، اکتفا شده است؟ آیا این فرد تا این حـ[د] در جامعهٔ ما شناخته شده است یا اینکه شعر او مـعروفِ هـمگا[ن] است؟ چند تن از استادان ادبیات فارسی او را می‌شناسند؟

باز در همین آثـار ادبـی، اشـعاری مـنسوب راه یـافته است رباعیاتی را به نام خواجه عبدالله انصاری حنبلی مذهب متعصـ[ب] آورده‌اند (ص ۱۳) که خواجه عبدالله را یک شیعهٔ دوازده امـام[ی] می‌شناساند. دامن زدن به ایـن کـار و احـیای نـهضت بـی‌ارزش شیعه‌سازی آن هم در کتابی که همهٔ فارسی زبانان از شیعه و سنی مسلمان و غیرمسلمان مخاطب آنند به چه کار می‌آید؟ اصلاً ای[ن] شعرها به لحاظ سبک مربوط به قرون چهار و پنج نیست، که از آ[ن] خواجه عبدالله باشد.

همین طور رباعیاتی که به نام مولوی آورده‌اند (ص ۳۶)؛ مرحوم فروزانفر خود در آغاز بخش رباعیات تصریح کرده است:«رباعیات منسوب به مولانا». با وجود این همه آثار ادبی با هویت روشن، چه نیازی به آوردن چنین مطالبی است که در صحت انتساب آنها به شاعر یا نویسنده شک و تردید وجود دارد تا معلم در برابر سؤالات دانشجویان ناچار گرفتار شک و تردید در تشخیص مؤلفان شود؟

داستانهای پیامبران نیز در این کتاب ۱۰ صفحه‌ای را به خود اختصاص داده است: فرخنده باد...، ص ۲۰ و ۳۷، ابراهیم...۵۴، فرخنده باد...۶۸، فرخنده‌باد... ۸۰ و ۸۸، نامهٔ پیامبر...۸۶ ـ که سه داستان آن نثر زیبای مرحوم صدر بلاغی است و در موارد دیگر باید این نکته مورد عنایت قرار می‌گرفت که کتاب جهت تدریس تدوین شده است و مطابق مدعای مؤلفان برگزیدهٔ متون ادب است، لذا شایسته بود اولویت را به نثرهای ادبی و فصیح‌تر از آنچه در متن آمده است می‌دادند.

بخشی از مطالب کتاب، راز و نیازهاست که اجمالاً عبارتند از: نیایش، ص ۲، راز و نیاز...۴۳، هم دعا... ۲۱۷، نردبان ربنا ۲۱۸، حسن ختام ۲۱۹

در این میان از قضا از ادب معاصر قطعه‌ای گزینش شده است؛ چند بیت از مثنوی احمد عزیزی، تا به طرفداران ادب معاصر بگویند این هم شعر معاصر، دیگر چه می‌خواهید؟ جداً که این حسن انتخاب جای تقدیر دارد! معلم باید در کلاس این بیتها را معنی کند:

ربنا ما را طنین دور بخش — ربنا آباد ما را نور بخش
پس گناه ما تب طاعات ماست — ربنا گلدستهٔ ساعات ماست
ای گناه تیره، کورم ساز، کور — تا بگردم در زمین دنبال نور
تا کند هر روز طغیان رود غیب — پر شود بانگ شبانان از شعیب
ربنا ما زارعان آیه‌ایم — تاجران رود و ابر و سایه‌ایم

و همچنین مفهوم «طنین دور» را بداند و «گلدستهٔ ساعات» را بفهمد و تشریح کند که «کوران چگونه به جستجوی نور می‌روند» و «بانگ شبانان را از شعیب بر کند و به کشت و زرع آیه» بپردازد. واقعاً که دست مریزاد!

از آنجا که قصد گردآورندگان تهیهٔ برگزیدهٔ متون ادب نبوده است بلکه به دنبال این بوده‌اند که اخلاقیات و معارف دینی و... را در متون ادبی و غیرادبی بیابند و تحت عنوان برگزیدهٔ ادب تحویل دهند، وقتی که به شعر حافظ رسیده‌اند چون در میان غزلیات او بیش از چند غزل مناسب و مطلوب نیافته‌اند، از روی ناچاری گشته‌اند و از آن انتهای دیوان چند رباعی برگزیده‌اند یا ابیاتی از قصیده‌ای (در مدح شاه شیخ ابواسحاق) از معدود قصاید خواجه، در کتاب گنجانده‌اند، در حالی که *غزلیات حافظ* است که شهرت جهانی و تاریخی یافته است.

از نقایص دیگر این کتاب دانشگاهی، نداشتن کتابنامه است که امروزه دیگر نیازی به توضیح ضرورتِ وجود آن در کتاب احساس نمی‌شود. مآخذ و منابع در پایان بیشتر مطالب به صورت ناقص آمده یا صرفاً به نام شاعر اکتفا شده است و این وضع ایجاب می‌کند که در پایان کتاب، مشخصات کامل منابع درج شود. از استادانی که خود مدرس روش تحقیق‌اند، این بی‌توجهی جای تعجب دارد.

و اما سخنی با ناشر. کتابی که چاپ هجدهم آن با تیراژ ۸۰ هزار نسخه منتشر می‌شود، آن هم از سوی ناشری که در کیفیت و دقت در چاپ کتاب الگوی بسیاری از ناشران است و هیأت ویراستاران آن از اعتبار قابل توجهی برخوردارند، زننده است که غلط‌نامه‌ای در انتهای کتاب داشته باشد و غلطهای چاپی بسیاری در متن. آیا توجیهی می‌توان برای این وضعیت یافت؟ ناشری که خود مجله‌ای در جهت رفع نقایص علمی و فنی کتاب و ترویج روشهای صحیح و علمی چاپ کتاب، منتشر می‌کند، چرا در این مورد تسامح به خرج می‌دهد؟ آیا دلیل آن فروش تضمین شدهٔ کتاب است؟ آیا این کتاب نیازی به ویرایش نداشت؟ بررسی رسم‌الخط کتاب، نشانه‌گذاری، روش درج منابع، کتابنامه و رفع غلطهای چاپی فراوان به عهدهٔ ناشر نیست؟

نکتهٔ دیگر اینکه آیا هیچ کتابی به از این، در این مقوله، وجود نداشته که این تنها کتابِ مصوبِ آموزشی دانشگاهها شده است؟ اگر چنین است بر متخصصان و اهل فن است که به فکر چاره بیفتند و هر چه زودتر این نقیصه را برطرف کنند. در بعضی دانشگاهها شنیده می‌شود که این تنها کتاب مُجاز برای تدریس ادبیات فارسی است. آیا این بصلاح است؟

در پایان یادآوری این نکته لازم است که آنچه در این مقاله آمده است صرفاً برای اصلاح و رفع نقایص، در حد درک نگارنده بوده است و لاغیر.

نقد و انتقاد در جامعهٔ ما متأسفانه هنوز مسیر درست و طبیعی خویش را نیافته است و هرنقدی، نوعی تصفیه حساب باید تلقی شود که عمدتاً آکنده از پرخاش و ناسزاست و بیش از آنکه اثر مورد توجه باشد، پدید آورندهٔ اثر هدف حملات بی‌رحمانه قرار می‌گیرد. پدید آورندگان دانشمند و محترم این کتاب چندان معروف عام و خاص هستند که نیازی به دفاع از خود نداشته باشند و انتظار دارم برخلاف معمول، اگر حرفی هست، به جای دفاع از خود یا حملهٔ به منتقد، از اثر دفاع کنند. هر چند که دربارهٔ نحوهٔ تنظیم مطالب کتاب و نیز تجدیدنظرها، سخنان ناخوشایندی به گوش می‌رسد که البته آن نیز ربطی به خوانندگان ندارد و فرد فردِ پدیدآورندگان در برابر کلِ اثر مسؤولند.

پیشه‌وری و آذربایجان

درخاطرات سرتیپ درخشانی

سید علی آل‌داود

خاطرات سرتیپ علی اکبر درخشانی: از جنگهای گیلان و لرستان تا واقعهٔ آذربایجان، به اهتمام خانوادهٔ درخشانی، چاپ ایالات متحدهٔ امریکا، ۱۹۹۴ م.

در سالهای پایانی جنگ جهانی دوم، ارتش شوروی که به‌بهانه‌های واهی از جمله مبارزه با آلمانیهای ساکن در ایران و طرفداران آنها به این کشور وارد شده بود، در آذربایجان استقرار یافت و از ترک این استان شمالی ایران با معاذیری غیر قابل قبول سر باز زد و به‌تدریج با گردآوردن پیروان ایدئولوژیکی خود زمینهٔ استقرار حکومت پیشه‌وری را فراهم ساخت. شورویها، با مداخلهٔ روزافزون در امور آذربایجان، اندک‌اندک نیروهای موجود در ناحیه را تضعیف.و سپس با دست عوامل خود باز ماندهٔ نیروهای دولتی را مضمحل یا اخراج کردند. از این زمان آذربایجان عملاً از ایران جدا بود و فرقهٔ دموکرات پیشه‌وری با یاری حزب توده زمینهٔ تسلط دایمی خود را بر آن ناحیه فراهم می‌آورد. سرانجام این غائله در زمان صدارت قوام و با مهارت دیپلماتیک او در مذاکرات با استالین و تهدید امریکاییها مبنی‌بر دخالت مستقیم و رویارویی با ارتش شوروی با فرار اعضای حکومت آذربایجان به شوروی و پیشروی ارتش ایران به آنجا پایان یافت.

در بارهٔ این حادثه در روزنامه‌های آن روزگار مطالب فراوانی نوشته شد که طبعاً هریک از دیدگاه خود به موضوع پرداخته‌اند. غیرازآن در کتابهای متعدّدی که تاریخ ده‌سالهٔ ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ ش را نوشته‌اند شرح این حادثه کمابیش به ترتیب بالا ولی با تفصیل نگاشته شده است و نظرها کم وبیش همان است که مجمل آن بیان گردید. اکنون پس‌از گذشت سالها، *خاطرات* یکی از دست‌اندرکاران واقعهٔ آذربایجان در خارج از کشور به همت خانوادهٔ وی به چاپ رسیده است. این *خاطرات* به سرتیپ علی‌اکبر درخشانی فرماندهٔ لشکر آذربایجان در آن واقعه تعل دارد.

سرتیپ درخشانی - چنانکه مشهور است - پس از آنک نتوانست از عهدهٔ مقابله با حکومت پیشه‌وری برآید، پادگان تبر را تسلیم کرد، افسران را مرخص نمود وخود با گروهی از آنان تهران بازگشت. در تهران بلافاصله دستگیر و به دادگاه نظامی جل شد و به چندین سال زندان محکوم گردید. امّا پیش از پایان دو محکومیّت از زندان مرخص شد و از آن پس نگارش *خاطرا* خود را آغاز کرد. او تا سنین کهولت در قید حیات بود و بر طب اخبار رسمی در هفتم فروردین ۱۳۵۷ ش. به‌جرم ارتباط با دول سوروی و جاسوسی برای آن دستگیر شد و شبانه در زندان اوین ظاهراً زیر شکنجه در گذشت.

روایتهای رسمی می‌گویند که سرتیپ درخشانی در واق آذربایجان کوچکترین مقاومتی در برابر روسها و حکوم پیشه‌وری نشان نداد و ضمن تسلیم خود سلاحها را بی کم‌وکاس تحویل فرقهٔ دموکرات داد؛ در حالی‌که سرهنگ زنگنه د آذربایجان غربی مقاومتی نشان داد و پس از آن خود را تسل کرد. این نکته هم باید گفته شود که تا چندی پیش گمان می‌رف که ممکن است مسألهٔ جاسوسی سرتیپ درخشانی برای شورو امری ساختگی بوده و ساواک آن را برای استفاده‌های دیگر جع کرده و افسر مزبور قربانی ماجراجوییهای این سازمان گردید است. تا اینکه چندی پس از پیروزی انقلاب «ولادیمیرکو یچکین» یکی از افسران کا.گ.ب. درایران به غرب پناهنده شد درکتابی، حوادث پنهانی دوران خدمت خود در ایران را برا همگان فاش ساخت.

کوزیچکین دراین کتاب مأموریتهای خود در ایران و عملیا برضدّ مأموران خشن ساواک را به‌خوبی تشریح کرده و افزو برماجرای درخشانی، پرده از روی ماجراهای بسیار دیگر برداش است. به‌نقل وی، چند روزی از ورود او به ایران نگذشته بود ک یک روز پیرمردی ضمن پرتاب نامه‌ای به داخل سفارت، تقاضا دریافت کمک و پرداخت حقوق معوّقهٔ خود را کرد. وی که هما سرتیپ درخشانی بود ساعتی بعد به‌دست مأموران ساواک گرفت شد. به‌تشویق مأموران ایرانی ملاقاتی بین وی واعضای کا.گ.ب که از ماجرای دستگیری او بی‌خبر بودند رخ داد و در نتیجه با آنک مأموران شوروی توانستند پیش از دستگیری از صحنه فرار کنن

حاشیه:

۱) *کا.گ.ب در ایران، افسانه و واقعیت*، نوشتهٔ ولادیمیر کوزیچکی افسر سابق کا.گ.ب. در ایران، ترجمهٔ اسماعیل زند و دکتر حسین ابوترابیا تهران، نشرنو، ۱۳۷۰ ش.

اما تنی چند از آنان از ایران اخراج شدند و سرتیپ درخشانی هم شب بعد از ملاقات در زندان اوین در گذشت. به گفتهٔ کوزیچکین درخشانی با امضای مستعار «D» سالهای عامل کا.گ.ب. بوده و پیشینهٔ خدمتی او در این سازمان به‌همان زمان جنگ جهانی دوم در آذربایجان برمی‌گردد. اما تنها خدمت مهم او به شورویها تسلیم پادگان تبریز بدون مقاومت به نیروهای فرقهٔ دمکرات آذربایجان بود که در آذر ۱۳۲۴ ش. صورت گرفت.

روایت کوزیچکین با مطالب منابع ایرانی همخوانی دارد. الاّ آنکه در روزنامه‌ها و منابع ایران تا زمان اعتراف صریح افسر کا.گ.ب. خبری از آنکه سرتیپ درخشانی عامل مستقیم روسها بوده دردست نیست. بلکه سخنها همه براساس حدس و گمان دست اندرکاران بود.

اکنون ببینیم با توجه به شرح مختصر این جریان، *خاطرات* سرتیپ درخشانی حول چه محوری دور می‌زند. این *خاطرات* مفصل که بالغ‌بر ۵۶۰ صفحه است مشتمل بر یک پیشگفتار، یک مقدمه، ده فصل و پایان سخن است. در پیشگفتار که امضای خانوادهٔ درخشانی در زیر آن آمده است، از نامبرده با تجلیل و تفخیم زیاد یاد شده و سپس از چگونگی نگارش *خاطرات* سخن رفته و به اصطلاح نگارندگان حقوق فرزندی را به‌خوبی ملحوظ داشته‌اند. بنا به ادعایی که در پیشگفتار شده است این کتاب در چند دورهٔ مختلف نگاشته شده: فصلهای اوّل تا سوم در سال ۱۳۰۳ ش. این فصلها حاوی شرح زندگی مؤلف *خاطرات* از بدو تولد تا دوران تصدی فرماندهی فشون مازندران است. فصل چهارم تا ششم در سال ۱۳۲۰ ش. نوشته شده است. این قسمت حاوی خاطرات لشکرکشی به غرب و لرستان و ریاست املاک اختصاصی رضاشاه در شمال است و به حوادث فرمانداری وی در گرگان خاتمه می‌یابد. فصل هفتم تا دهم در سال ۱۳۳۱ ش. و مقدمهٔ کتاب در ۱۳۵۲ ش. به رشتهٔ تحریر در آمده است. قسمتهای اخیر مهمترین بخش *خاطرات* و شامل شرح تفصیلی واقعهٔ آذربایجان، دستگیری و محاکمهٔ درخشانی در دادگاه نظامی و استخلاص او از زندان است. امّا در کتاب شواهدی به چشم می‌خورد که مغایر ادعای نگارش کتاب در سالهای مختلف است. نثر کتاب البته یکدست و هماهنگ نیست، کاش خانوادهٔ درخشانی صفحاتی از اصل *خاطرات* را که نویسنده در سالهای مختلف نگاشته‌است به‌صورت عکسی چاپ می‌کردند تا واقعیت این ادعا تا حدودی روشن می‌گردید. بدیهی است پروندهٔ پرسنلی درخشانی در بایگانی ارتش موجود است و نمونه‌های خط او در سالهای خدمت از قبل از ۱۳۰۰ ش. تا زمان حادثهٔ آذربایجان در آنجا هست. با تطبیق خط و انشای محتوای پرونده و کتاب *خاطرات* می‌توان به صحّت و سقم مطالب این کتاب پی‌برد.

نویسندگان مقدمهٔ کتاب به همهٔ کسانی که به نحوی از کارهای سرتیپ درخشانی در ماجرای آذربایجان انتقاد یا از او بدگویی کرده‌اند ناسزا گفته‌اند. به زعم آنان، منتقدان وی یا به جریان راست افراطی تعلّق دارند یا از کسانی‌اند که از جریان چپ بریده‌اند. سخنان مقدمه‌نویس البته مبتنی بر احساسات است و نه اسناد مسلم تاریخی. امّا به‌رغم انچه مشهور است و به شمه‌ای از آن اشاره شد، لحن *خاطرات* درخشانی کلّا ضد شوروی است. او در همه جا خود را شخصیتی ملّی نشان می‌دهد که با پیشه‌وری مخالف است و با تجاوز روسها به ایران دشمنی می‌ورزد و به‌گمان خود در مقابل ارتش سرخ حتی‌المقدور ایستادگی هم کرده است. در یک جای کتاب، نگارندهٔ *خاطرات* در باب پشتیبانی انگلیسیها از پیشه‌وری و تجزیهٔ آذربایجان به‌دست آنها مطالبی گفته[2] که البته در آن برههٔ زمانی انتساب این‌گونه کارها به انگلیسیها منطقی نمی‌نماید و مورد تأیید دیگر منابع هم نیست.

سرتیپ درخشانی دراین کتاب دشمن اصلی و شمارهٔ یک خود را سرلشکر ارفع رئیس ستاد وقت ارتش معرفی می‌کند. به‌گفتهٔ او[3] ارفع به وی دستور داد که لشکر آذربایجان را منحل کند و همراه افسران موجود به تهران باز گردد. اما او ترجیح داد قبل از آنکه پیشه‌وری وی را با تشریفات بدرقه کند پادگان را شبانه رها کند.

خاطرات درخشانی با شرح احکام صادره در بارهٔ او پایان می‌یابد. وی براساس حکم صادره از دادگاه نظامی به سالها زندان محکوم شد. اما پس از دوسال و ده‌ماه از زندان آزاد گردید. از آن پس ماجرای دستگیری و در گذشت او به قلم نویسندگان مقدّمهٔ کتاب به ان افزوده شده است. کتاب با نامهٔ همسر درخشانی به کانون وکلای ایران مبنی بر اعادهٔ حیثیت از سرتیپ درخشانی خاتمه می‌یابد. این نامه ظاهرا پس‌از پیروزی انقلاب نوشته شده است. دراین نامه ادعا شده است که *خاطرات* سرتیپ درخشانی را ساواک یک‌بار ربود و چون چیزی در آن وجود نداشت آن را بازگرداند. این امر البته با توجه به برخی از مسائل مطروحه در کتاب *خاطرات* راجع به عدم عدالت در رژیم شاهنشاهی و انتقاد از سرتیپ ازموده بعید می‌نماید. نکته‌ای هم در باب شیوهٔ تنظیم و تبویب کتاب باید گفت: تنظیم کنندگان کتاب حواشی بالنسبه مفصلی به آن افزوده‌اند که همه در لابه‌لای متن است و خوانندگان را در وقت مطالعه گمراه می‌کند. حق آن بود که این حواشی در ذیل صفحات جای می‌گرفت یا یکجا در انتهای کتاب گرد می‌آمد.

حاشیه:

۲) *خاطرات درخشانی*، ص ۴۹ و ۵۰.

۳) همان، ص ۳۸ به‌بعد.

ممالک و مسالک

ممالک و مسالک، ابواسحق ابراهیم اصطخری، ترجمهٔ محمدبن اسعدبن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.

پس از حدودالعالم که اولین کتاب مهم جغرافیایی به زبان فارسی و جزء آثار معدود برجای مانده از سدهٔ چهارم هجری است، ترجمهٔ بازمانده از کتاب مسالک‌الممالک ابواسحق اصطخری که سالها پیش به کوشش ایرج افشار به طبع رسیده، اثری مهم و ارجمند و درخور یادآوری است. اثر مذکور از مترجمی ناشناس متعلق به سدهٔ پنجم یا ششم هجری است و تا سالها گمان می‌رفت که تنها ترجمهٔ منحصر این اثر مهم به زبان فارسی است. اینک استاد ایرج افشار با بررسی و مطالعهٔ نسخهٔ خطی جغرافیایی که در کتابخانهٔ بادلیان انگلیس موجود است و در فهارس متعدد اثری تازه با نام صورالبلدان معرفی شده بود، دریافت که دستنویس مذکور ترجمهٔ دیگری از کتاب اصطخری و احتمالا همزمان با متن سابق یا اندکی جلوتر نگارش یافته است.

اصل کتاب مسالک الممالک نوشتهٔ ابوزید احمدبن سهل بلخی (زادهٔ ۲۳۵ ه) بود. اما کتاب او از میان رفت و اثر اصطخری که آن را در میان سالهای ۳۱۸ تا ۳۲۱ ه تألیف کرده از اقتباس آن اثر پدید آمده است.

ترتیب فصول ترجمهٔ فعلی و تنظیم قسمتها و مطالب آن همانند متنی است که چند سال پیش با نام اشکال العالم نوشتهٔ ابوالقاسم جیهانی به چاپ رسید و در مقدمهٔ آن، متن مذکور اثری اصیل شمرده شد و کتاب اصطخری مجعول. اینک با انتشار ترجمهٔ تازهٔ کتاب اصطخری و تطبیق آن با ترجمهٔ سابق و اشکال العالم و هماهنگی با متون جغرافیایی عربی کهن به خوبی درمی‌یابیم که جغرافی‌نگاران دنیای اسلام اغلب یک متن را در پیش رو گرفته و احیاناً در همان متن اندک تغییراتی به‌ویژه در محدوده‌هایی که خود آشنایی بیشتر داشته داده‌اند و کتابی تازه پدید می‌آوردند. بنابراین و در تأیید مقاله‌ای که در باب اشکال‌العالم در همین مجله نوشته شده می‌توان به این نتیجه رسید که مادام و تا هنگامی که تمام تحریرهای گوناگون عربی و فارسی آثار جغرافیایی کهن به چاپ نرسیده، اظهار نظر در باب متون تألیفی جغرافیایی و میزان بهره‌یابی از آثار دیگران به آسانی میسر نیست و ضروری است که حداقل در ایران همهٔ تحریرهای فارسی که حتی تفاوتهای اندک با هم دارند به طور جداگانه به طبع برسد تا راه داوری نهایی برای محققان آسان گردد.

متن فعلی کتاب غیر از مقدمهٔ مترجم و مؤلف حاوی چندین بخش در جغرافیای جهان است و مصحح از آن‌رو که ترجمهٔ دیگری از این کتاب را سالها پیش با نام مسالک و ممالک منتشر کرده، این اثر را ممالک و مسالک خوانده است. زمان ترجمهٔ این متن به درستی دانسته نیست. تنها قرینهٔ مهمی که وجود دارد نام حاکمی است که کتاب به او اهدا شده (قزان بن توکلتمور). اما او هم امیری ناسناس است و تنها گمان می‌رود از خاندان جغتای باشد. بنابراین تا پیدا شدن نسخهٔ دیگر یا قرائن روشنتر زمان دقیق ترجمه را نمی‌توان معلوم کرد.

مصحح دانشمند در مقدمهٔ گزارش مانند مفصلی که بر کتاب نوشته مباحث و مشکلات مربوط به تصحیح متون جغرافیایی عربی و فارسی، به‌ویژه مشکل دریافت اسامی اماکن، را مطرح ساخته و منابع مهم مربوط به این رشته را معرفی کرده است. از آن پس بخشهایی از این ترجمه را با اصل عربی مقایسه کرده و در جاهایی متوجه اشتباه‌خوانی مترجم شده است. ترجمهٔ فعلی افزودگیها و اضافاتی بر اصل عربی، به‌ویژه نسبت به متن مصحح دخویه، دارد و نیز در بخشی از میانهٔ نسخهٔ خطی مقداری افتادگی دارد. این بخشها البته مربوط به اصل نسخه است و نه کار مترجم و شامل بخش شام، سرزمین جزیره، عراق و قسمتی از خوزستان است. غیر از آن مصحح در مواردی با نگاه به سایر متون جغرافیایی از آنها در ویرایش متن سود جسته است.

کار تصحیح این متن البته با عنایت به اینکه نسخهٔ منحصر به فرد است دشوار و وقت‌گیر بوده است، به‌ویژه خواندن متن به سبب کثرت اسامی جغرافیایی و نام آبادیهایی که اغلب بی‌نقطه کتابت شده یا احیاناً کاتبان قادر به خواندن آنها نبوده و تنها به نقاشی آن پرداخته‌اند کاری دشوار و نیازمند مراجعه به منابع بی‌شمار بوده است. چاپ کتاب زیبا و نفیس و غلط چاپی آن بالنسبه کم است.

سید علی آل‌داود

آثار البلاد

آثارالبلاد و اخبارالعباد. زکریابن محمدبن محمود قزوینی، ترجمه با اضافات از جهانگیر میرزاقاجار، به تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.

آثارالبلاد و اخبارالعباد یکی از دو اثر دانشمند معروف سدهٔ هفتم ایران، عمادالدین زکریای قزوینی است. این کتاب در جغرافیا و کیهان‌شناسی و اثر دیگر او عجایب‌المخلوقات چنانکه از نامش برمی‌آید در شگفتیهای آفرینش است. مؤلف بنا به روایتی آثارالبلاد را اول بار به نام عجایب البلدان در سال ۶۶۱ ق. و به عنوان جلد دوم عجایب المخلوقات تألیف کرد و آنگاه در سال ۶۷۴ ق. تحریر گسترده‌تری از آن را تدوین کرد و نام آثارالبلاد بر آن نهاد. گفته‌اند که خود او دو کتابش را به فارسی ترجمه کرده، اما نه نسخهٔ آنها در دست است و نه بر این ادعا برهان قاطعی وجود دارد.

آثارالبلاد مشتمل بر سه مقدمه و هفت اقلیم است. مقدمه‌ها در باب مطالب کلی جغرافیایی، پیدایش شهرها، معادن و نباتات و جانوران است و از آن پس در اقالیم هفت‌گانه به شرح جغرافیایی شهرها و آبادیهای هر اقلیم پرداخته است. آثارالبلاد از آغاز تألیف کتابی مشهور بوده و متن عربی آن تاکنون چند بار به چاپ رسیده اما هنوز هم بهترین چاپ آن همان است که به اهتمام فردیناند ووستنفلد در آلمان صورت گرفته است. این کتاب از همان آغاز مورد توجه فارسی‌زبانان قرار گرفت و چند بار به این زبان ترجمه شد که اگر ترجمهٔ بخشی از آن را که در سالهای اخیر انجام شده در نظر نگیریم آخرین بار در اواسط دورهٔ قاجار به دست جهانگیرمیرزا فرزند عباس میرزا، شاهزادهٔ نابینای قاجاری، به فارسی درآمد و همین ترجمه است که هم اینک با همت میرهاشم محدث همراه با مقدمه‌ای کوتاه به چاپ رسیده است.

مصحح در این مقدمه مطالب کوتاهی دربارهٔ قزوینی، تألیفات او و مترجم اثر یعنی جهانگیرمیرزا و نسخ خطی آن آورده، که کافی نمی‌نماید و جای آن بود که تحقیقی هم در باب اصل عربی کتاب، مؤلف و ترجمه‌های موجود این اثر به فارسی صورت می‌گرفت و دلایل رجحان این ترجمه بر ترجمه‌های کهنتر بیان می‌شد. در باب این اثر و نسخه‌های خطی ترجمهٔ آن و نیز آثار و دست‌نوشته‌های دیگر مؤلف، استاد محمدتقی دانش‌پژوه مقاله‌ای نوشته‌اند (آینده، سال ۶، شمارهٔ ۵، مرداد ۵۹، ص ۴۱۹ تا ۴۲۶) و اطلاعات مقالهٔ مذکور دربارهٔ نسخهٔ ترجمه‌های فارسی و بررسی آنها بسیار مفید و آموزنده است. از جمله باید از نسخهٔ خطی ترجمهٔ فارسی این اثر یاد کرد که در سال ۱۳۵۲ ش برای کتابخانهٔ مجلس سنای سابق خریداری شد. این نسخه ترجمهٔ ناتمامی از آثارالبلاد و مربوط به قرن دهم هجری است. در این ترجمه مادهٔ تاریخی دربارهٔ وفات سعدی وجود دارد که در جای دیگر نقل نشده است. (رک. راهنمای کتاب، سال ۱۶، شمارهٔ ۹ ـ ۷، مهر و آبان ۱۳۵۶، ص ۵۱۵)، نیز تحقیق مفصلتری دربارهٔ این کتاب و نسخ خطی آن در فهرستوارهٔ کتب جغرافیا انجام گردیده است (نگاه کنید به: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، جلد ۱۱/ ص ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶). نگاهی به منابع و نسخ خطی این اثر در فهرست مذکور این نکته را بی‌درنگ به ذهن متبادر می‌سازد که برای شروع تحقیق در متون و نسخ خطی، نخست اطلاعات کتابشناسی باید از مآخذ گوناگون استخراج شده و براساس آنها تحقیقات ادامه یابد. توضیح این نکته در اینجا ضروری است که یکی از ایرانشناسان آلمانی به نام برند رادتکه کتابی مفصل در بیش از ۵۰۰ صفحه در باب آثارالبلاد و کتابهای مخصوص این رشته که خود نام Cosmography بر آن نهاده است به زبان آلمانی تألیف و منتشر کرده است.

متن چاپ شدهٔ فعلی، ترجمهٔ جهانگیر میرزا قاجار براساس نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران و با مقایسه با متن عربی چاپ فردیناند ووستنفلد و چاپ بیروت و افزودن مطالبی است که مترجم به دلایل گوناگون حذف کرده است. افزون بر آن توضیحات و یادداشتهای لازم در پاورقی صفحات ارائه شده است. مزیت دیگر آن، ترجمهٔ مقدمهٔ مستشرق یاد شده در باب قزوینی و آثار وی و نسخ خطی آنهاست که آن را دکتر عبدالکریم گلشنی از آلمانی به فارسی برگردانده است. باید گفت که نسخهٔ دیگری از ترجمهٔ جهانگیر میرزا در کتابخانهٔ سلطنتی سابق وجود دارد که فهرست نگار آن کتابخانه در مجلد مربوط به کتب تاریخی و جغرافیایی آن را معرفی کرده است. اما دسترسی به آن مقدور نیست یا حداقل برای ارباب تحقیق و مطالعه که از امکانات محدودی بهره‌ورند غیرممکن می‌نماید. جای شگفتی است که

ویراستار محترم در حاشیهٔ صفحهٔ ۱۹ مقدمه از سرنوشت کتابخانه اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. در حالی که کتابخانه در جایگاه همیشگی خود مستقر است ولی درهای آن به روی خواستاران نسخه‌های خطی بسته مانده است.

نکتهٔ دیگری هم سزاوار بازگویی است: ویراستار محترم در مقدمه گفته‌اند که افزودنیهای مترجم بر متن اصلی را که از تطبیق با اصل عربی به دست آورده‌اند در داخل پرانتز نشان داده‌اند، در حالی که از مطالعهٔ اجمالی چند مورد به دست آمد که معلوم است الحاقی مترجم است اما مشخص نگردیده است (برای نمونه ص ۱۲۷ و ۲۶۲).

چاپ کتاب پاکیزه و زیبا و چشم‌نواز و بالنسبه کم‌غلط است. بهای آن نیز در مقایسه با دیگر کتابهای تازه‌چاپ و با توجه به زیبایی و نفاست آن گران نمی‌نماید. توفیق مصحح محترم را در ارائهٔ آثار دیگری از این دست آرزو می‌نماییم.

سید علی آل‌داود

فرهنگ غلطهای رایج

فرهنگ غلطهای رایج. تألیف حسن عرفان. تهران، واحد ادبی دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۲، ۳۰۸ صفحه.

کتاب حاضر گرچه یادآور کتاب غلط ننویسیم استاد نجفی است، تفاوتهای بسیاری باآن دارد که ناشی از دو دیدگاه متفاوت دربارهٔ زبان و نیز در روش شناسی علمی است. استاد نجفی در مقدمهٔ غلط ننویسیم تصریح کرده است که احکام کتابش در غلط یا صحیح دانستن کلمات و عبارات مبتنی بر سه منبع، یعنی زبان متون کهن و معتبر ادب فارسی، زبان گفتار امروز و زبان نوشتار امروز است. وی سپس متذکر شده است که اگر کلمه یا عبارتی فقط در متون ادبی به کار رفته باشد صحیح اما منسوخ است. اگر کلمه‌ای در گفتار و نوشتار امروز به کار رفته باشد اما در متون نیامده باشد صحیح است. اگر کلمه‌ای فقط در زبان گفتار به کار رود صحیح است؛ و اگر کلمه‌ای فقط در نوشتار امروز به کار رفته باشد (مثلا آتش گشودن، اتوبوس گرفتن، و غیره) غلط (یا غیر فصیح) است. در کتاب فرهنگ غلطهای رایج شرح روشنی دربارهٔ منابع و نحوهٔ تمیز صور غلط از صحیح نیامده است، اما با نگاهی به متن آ می‌توان روش مؤلف کتاب را دریافت؛ اولاً قریب به اتفا مدخلهای کتاب به بررسی لغاتی در فارسی اختصاص دارد که ریشه‌ای عربی دارند، و ثانیاً مؤلف در غالب موارد صورتی صحیح دانسته است که نه در متون کهن ادب فارسی، بلکه در متو معتبر عربی کلاسیک یا قرآنی به کار رفته است، به عنوان نمو: برخی از مدخلهای کتاب را به اختصار نقل می‌کنیم: «عیال» بـ معنی زن و فرزند و بستگان، به کسر عین است و تلفظ آن به فتـ عین صحیح نیست (ص ۵۷)؛ معدن به فتح دال غلط و به کسر ا صحیح است (ص ۹۰)؛ مُعدِه، مُعدَه و مِعدَه همه غلط است، و مَعِد و مِعْدَه درست است (ص ۹۱)؛ واژهٔ «کفاش» از مادهٔ فارسی بـ شکل صیغهٔ مبالغهٔ عربی ساخته شده است و بهتر است به جای آ در فارسی از واژه‌های «کفشگر» و «کفشدوز» استفاده شود (ص ۲۰۰)؛ واژهٔ «سلیس» فصیح نیست باید به جای آن از واژ «سلِس» استفاده کرد که در کلام عرب آمده است (ص ۲۱۱)؛ واژ «ضخیم» در برابر «نازک و باریک و لطیف»، ساختگی است و بای به جای آن از کلمهٔ «ضَخْم» استفاده کرد (ص ۲۱۱)؛ صفت مشبه از مادهٔ «خجِلَ» بر وزن فَعِلْ می‌آید، یعنی خَجِلْ، پس «خجول ساختگی است و اصالت ندارد (ص ۲۱۳) و غیره. گفتنی است ک مؤلف کتاب تقریباً در تمام موارد برای اثبات نظرات خود شواه بسیاری از قرآن، نهج‌البلاغه، و دیگر متون و فرهنگهای معتبر عربی و عربی ـ فارسی، همچون اقرب الموارد، غیاث اللغات، لسان‌العرب نصاب الصبیان، تراجم‌الاعاجم و غیره آورده است.

کتاب حاضر از نظر اشتمال بر کلماتی در فارسی که ریشـ عربی دارند اما تحولات آوایی و معنایی بسیاری را پشت سـ گذاشته‌اند، منبعی قابل رجوع محسوب می‌شود: زبانشناسان محققانی که به بررسی نحوهٔ تحول این‌گونه کلمات در زبان فارسی علاقه‌مندند، می‌توانند از انبوه اطلاعات گردآمده درآن استفاد کنند.از سوی دیگر این کتاب همچنین برای فارسی‌زبانانی که بـ فراگیری زبان عربی، خاصه عربی کلاسیک، اشتغال دارند کتاب سودمندی است زیرا تفاوت بسیاری از کلمات عربی رایج د فارسی را با صورت اصلی آنها در زبان عربی نشان می‌دهد و از این طریق مانع از تداخل زبانی در امر زبان آموزی می‌شود.

اما دیدگاه مؤلف محترم کتاب دربارهٔ نحوهٔ به کارگیری کلمات عربی رایج در فارسی به همان صورتی که در عربی کلاسیک بـ کار می‌رفته است، نه علمی است و نه عملی. بسیاری از لغات زبا فارسی ریشه‌ای عربی دارند، اما این دلیل نمی‌شود که آن کلمات ر باید عیناً در همان شکل و معنایی به کار ببریم که در زبان عربی ب کار می‌رفته است. وقتی کلمه‌ای از زبانی وارد زبان دیگر می‌شود شکل و معنایش مستقل از زبان اول، و همگام با دیگر لغات زبا

بزبان تحول می‌یابد؛ و اگر غیر از این باشد آن واژه هرگز در زبان بزبان جا نمی‌افتد. در هر حال این کتاب از نظراطلاعاتی که دربارهٔ صورت و معنای اولیهٔ کلمات دخیل عربی در اختیار می‌گذارد سودمند است (مثلاً اینکه نام دختر امام حسین (ع) سُکَینه بوده است و نه سَکینه)، اما از نظر رهنمودهایش دربارهٔ به کارگیری صُوَر قدیم کلمات چندان سودمند و قابل استفاده نیست (چنانکه امروزه هیچ واعظِ عربی‌دان و عربی‌مآبی بر بالای منبر دختر امام حسین (ع) را سُکینه نمی‌خواند).

امید طبیب‌زاده

کتابشناسی میبدی

کتابشناسی ابوالفضل رشیدالدین میبدی. تألیف حسین مسرت، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴.

سال جاری مقارن با نهصدمین سال تألیف کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، تألیف ابوالفضل رشیدالدین میبدی، یکی از بزرگترین مفسران قرآن به زبان فارسی در سدهٔ ششم هجری است و از همین‌رو کنگره‌ای به مناسبت بزرگداشت مؤلف نامور آن در زادگاه وی ـ میبد یزد ـ برگزار شد و گروهی از دانشمندان و آشنایان به آن دیار در آن محفل به ایراد سخنرانی پرداختند که لابد همهٔ آنها در مجموعه‌ای جداگانه منتشر خواهد شد. کنگرهٔ بزرگداشت در حاشیهٔ برنامه‌های اصلی خود، تدوین و تهیهٔ کتابی درخصوص کتابشناسی میبدی و آثار او را بر عهدهٔ یکی از فضلای یزد ـ آقای حسین مسرت ـ نهاد و نامبرده با بررسی فهارس موجود و کتابها و مجموعه‌های متعدد اثر بالنسبه کاملی در این زمینه پدید آورد و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به چاپ آن همت گمارد.

کتاب مذکور مشتمل بر شش بخش به این سرح است: بخش اول غیر از دیباچه (که حاوی زندگی و آثار میبدی است) شامل مباحثی عمومی درباب کتابشناسی و اهمیت آن در روزگار فعلی است که به نظر می‌رسد جای آنها ـ اگر چه مفید ـ در اینجا نیست و بهتر بود در کتابی که خاص دانش کتابشناسی و فواید آن است جای می‌گرفت. بخش دوم در معرفی نسخه‌های خطی کشف‌الاسرار، گزیده‌های آن و سایر آثار میبدی است. در بخش سوم میکروفیلمها و عکسها و نوارهای مربوط به میبدی و در بخش چهارم آثار چاپی میبدی و نوشته‌هایی که دربارهٔ اوست معرفی گردیده است. فهرست پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های مربوط به میبدی و نیز مقاله‌هایی که به کنگرهٔ فعلی فرستاده شده در بخش پنجم آمده است. بخش ششم حاوی آثار مربوط به میبدی در زبانهای خارجی است.

مطلبی هم درباب پیدا شدن نسخه‌ای از کشف الاسرار مربوط به پیش از سال ششصد هجری در کابل از قول نجیب مایل هروی دانشمند افغانی در این کتاب ذکر شده است. به گفتهٔ وی این دستنویس گرانقدر هم‌اکنون در نزد ورثهٔ مالک اصلی آن در کابل نگهداری می‌شود. بدیهی است در صورتی که تشخیص تاریخ کتابت نسخهٔ مذکور یا حدود آن صحیح باشد، نسخهٔ فوق از اهمیت خاصی برخوردار است و برای انجام ویرایش تازه‌ای از کشف الاسرار از هر نظر لازم و ضروری به نظر می‌رسد. توفیق مؤلف کوشا و فاضل را در ارائهٔ آثاری دیگر در خصوص یزد آرزو می‌نماییم.

سید علی آل‌داود

اهمیّت بازیهای سنّتی

بازی و اهمیّت آن در یادگیری، همراه با ۵۵ نوع بازی سنتی. تألیف دکتر رسول آذر، تبریز، انتشارات احرار، ۱۳۷۳. ۲۹۶ ص.

امروز اهمیّت بازی و نقش آن در پرورش جسمی و روحی کودکان برکسی پوشیده نیست و کمتر کسی است که نسبت به بازی و اهمیّت آن نظر موافق و مثبت نداشته باشد. نیاکان هوشمند ما اغلب بازی را برای کودک لازم و ضروری می‌دانستند، چنانکه متفکر بزرگ اسلامی امام محمد غزالی در «پروردن و ادب کردن کودکان» به والدین چنین توصیه می‌کند: «هر روز یک‌ساعت وی [کودک] را از بازی باز ندارد تا فرهخته شود و تنگدل نشود که از

آن بدخوی گردد و کور دل سود». (رک. *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوجم، ج۲، ص۲۹). در اصلِ بازی هیچ اختلافی نیست اما نظر محققان و روانشناسان کودک در مورد ساعات، نوع، کمیّت و کیفیت، سادگی و پیچیدگی بازی متفاوت است که هریک از این نظرها قابل تأمل است و بحثی جداگانه می‌طلبد.

بازیهای سنتی از جمله بازیهایی است که هرکدام از ما، در دورانِ کودکی چند قسم ان را با مهارت انجام داده‌ایم و از آنها لذّت برده‌ایم؛ ولی در روزگار کنونی و به‌سبب مشغلهٔ فراوانِ زندگی اجتماعی و نیز پرداختن به ورزشهای باب روز، شیوه و راه و رسم آن بازیها اغلب فراموس سده است. از طرف دیگر، با کمال تأسف، بازیهای تلویزیونی و کامپیوتری و جز آن، چنان فکر و ذکر کودکان را به خود مسغول داسته که بسیاری از آنان حتّی یک بازی سنتی را بلد نیستند.

از این رو تألیف کتاب *بازی و اهمیّت آن در یادگیری* کوششی است قابل تحسین. مؤلف با آگاهی به ارزش بازی در رسد کودکان، در مقدمهٔ کتاب می‌نویسد: «کودکِ بدون بازی و بازیچه، ماهی بدون اب است» (ص ۱۵). و دراین میان برای بازیهای سنتی در مقابل بازیهای کامپیوتری و غیره که جنب و جوش و تحرک را از کودکان سلب می‌کند جایگاه والایی قائل است و در همین جهت به گرداوری انواع بازیهای سنتی برداخته است.

این کتاب شامل مقدمه و شرح ۵۵ نوع بازی سنتی است. «اهمیت بازی»، «هدف کودک از بازی»، «بازی برای آموزش راه زندگی»، «نوع بازیها و بازی از نظر مربیان بزرگ مسلمان» از جمله مباحث مقدمهٔ کتاب است. مؤلف سپس به شرح هریک از بازیها می‌پردازد و اهدافِ کلّی و جزئی بازی، تعداد بازیکنان، سن آنان، وسایل لازم، نحوهٔ اجرا و محوطهٔ بازی را توصیف می‌کند و در پایان نتیجه می‌گیرد.

«اهداف کلّی و جزئی» و نیز «نتیجهٔ بازی» نگرشی است نو و علمی به بازیهای سنتی که از دقت و تأمل نویسنده ناشی می‌شود؛ نکاتی که اغلب ما به آنها توجه نداریم و همین نکات ارزش بازیهای سنتی را به‌خوبی آشکار می‌سازد. فی‌المثل مؤلف در بارهٔ بازی الک و دولک می‌نویسد:

«اهداف کلی: دقت نگاه، تمرکز حواس، ایجاد حسّ تعاون و ورزیدگی اندامها.

اهداف جزئی: ایجاد هماهنگی بین اعصاب و اعضای بدن و انبساط ششها.

نتیجهٔ بازی: کودک با انجام این بازی با اکتساب نتایج مثبتی از قبیل آنچه در اهداف آمده است مفهوم گریز از خطر را بهتر می‌آموزد و در زندگی به‌کار می‌بندد. کودک تا خطر را حس نکند، فرار از آن را نمی‌آموزد» (ص ۵۳ـ۵۲).

و یا در مورد بازی قایم باشک:

«اهداف کلّی: پرورش و اعتماد به نفس در نزد کودکان در هنگام تنهایی، زایل کردن ترس از تاریکی و تقویت جسمی.

اهداف جزئی: پرورش هوش، قدرت تصمیم‌گیری و خوب نگریستن.

نتیجهٔ بازی: کودک با اجرای این بازی ضمن بهره‌برداری بیشتر از زمان برای درک مسائل و مفاهیم زندگی، مانند تدبیر و تصمیم‌گیری، استفادهٔ مناسب از فرصتها و کمک به آشنایان در مواقع اضطراری را یاد می‌گیرد».

اینک به مواردی چند در بارهٔ این کتاب اشاره می‌کنیم:

□ بازیهای این کتاب، جز چند مورد انگشت شمار، بقیه محدود به بازیهای سنتی آذربایجان است. بجاست که مؤلفان و محققانِ دیگر مناطق کشورمان با ارائهٔ کارهایی مشابه و ضمن گردآوری بازیهای بومی زادگاه خویش به غنای فرهنگ ،فولکلوریک این مرز و بوم بیفزایند.

□ کلمهٔ مسلمان در عنوانِ «بازی از نظر مربیان بزرگ مسلمان» در مقدمهٔ کتاب زاید است، چه مؤلف دیدگاههای غربیان از جمله ارسطو، شیلر، فروبل، اسپنسر، آدلر، کارل گروس، ژان شاتو و... را نیز مطرح کرده است.

□ ذکر پیشینه و تاریخ پیدایش برای بازیهای سنتی صحیح نیست چه، بازی از جمله اموری است همانند شعر و موسیقی که نمی‌توان تاریخ پیدایش قطعی و دقیقی برای آن تعیین کرد. مؤلف در موضوع بازی قایم باسک می‌نویسد: «قدیمیترین نام این بازی سرمامک است که قدمت هفتصدساله دارد» (ص ۲۲۸). حال آنکه سابقهٔ این بازی به نهصد سال حتی پیشتر از آن می‌رسد؛ زیرا خاقانی در شعر خود از این بازی نام می‌برد:

ز ابتدا سرمامک غفلت نیٰازیدم چو طفل
ز آنکه هم مامک رقیبم بود و هم بابای من

(*دیوان*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، ص ۳۲۳).

□ کم دقتیهایی هم در کتاب مشاهده می‌شود، فی‌المثل در بازی «دستمال انداختن» امده است که هیچ وسیله‌ای برای بازی لازم نیست. در حالیکه از نام بازی پیداست که دستمال وسیلهٔ لازم این بازی است (ص ۱۵۷). و یا در بازی «هفت سنگ» که علاوه بر توپ، هفت عدد سنگ نیز لازم است (ص ۲۹۵).

□ عنوان روی جلد با نام کتاب در «صفحهٔ عنوان» یکی نیست. در «صفحهٔ عنوان» آمده است : «ارزش و نقش بازیهای سنتی در یادگیری همراه با ۵۵ نوع بازی سنتی.»

□ زبان کتاب پاکیزه و هموار نیست.

حسین جعفری

هشتمین وزیر علوم

مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله

اقبال یغمایی

یادداشت

تاکنون در باب تاریخ معارف و مدارس جدید ایران تحقیق شایسته و مفصّلی صورت نگرفته است. اگر از کتاب سه جلدی دکتر حسین محبوبی اردکانی که با نام *تاریخ مؤسسات تمدنی در ایران* جزو انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده و بخشی از آن به شرح مدارس و سایر مؤسسات فرهنگی در سدهٔ اخیر اختصاص دارد بگذریم، دیگر پژوهش همه‌جانبه‌ای در این زمینه انجام نشده است. مقاله‌ای که در زیر نقل می‌شود قسمت کوتاهی از کتاب برجستهٔ *وزیران علوم و معارف و فرهنگ در ایران* نوشتهٔ اقبال یغمایی نویسنده و تاریخ‌نگار مبرز است که به‌زودی از سوی مرکز نشر دانشگاهی منتشر خواهد شد. یغمایی از سالها پیش پژوهشهای دنباله‌دار و گسترده‌ای در بارهٔ تاریخ تحولات فرهنگ ایران از عصر ناصرالدین شاه تاکنون انجام داده که بخشی از آنها در مجلهٔ *آموزش و پرورش* منتشر شده است. نخستین نوشته دربارهٔ وزیران اختصاص به احوال علی‌قلی‌میرزا اعتضادالسلطنه، نخستین وزیر علوم، داشت که در شمارهٔ سوم سال ۲٤ این مجله (آذر ۱۳۲۸ ش) انتشار یافت از آن پس با وقفه‌ای چند ساله دنبالهٔ این تحقیقات در سال ۳۷ این مجله (۱۳٤٦ ش) آغاز شد و تا سالها ادامه یافت. اکنون نویسنده با ادامهٔ مطالعات و تکمیل پژوهشهای خود در باب هریک از صاحبان تراجم و نیز افزودن زندگینامه‌های جدید دامنهٔ کار را وسعت داده و از هر روی در تکمیل آن کوشیده و آن را به روزگار نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق رسانده است

اقبال یغمایی نثر فارسی را به شیوه‌ای مطلوب و دلنشین می‌نویسد و تسلط او برجنبه‌های گوناگون فارسی نگاری قابل توجه است. نثر او روان و شیرین و جذاب است و آهنگی خاص دارد و خواننده را در هر حال با خود می‌کشاند این مقاله بخشهایی از احوال هشتمین وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه است که (با حذف حاشیه‌های متعدد آن) پیش از انتشار کتاب در معرض مطالعهٔ علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

ن.د.

مرتضی‌قلی‌خان صنیع‌الدوله، فرزند علی‌قلی‌خان مخبرالدوله و نوهٔ رضاقلی‌خان هدایت متخلص به لله‌باشی، شب پنجشنبه نهم صفر ۱۲۷۳ قمری برابر ۱۲۳۵ شمسی در تهران زاده شد. پس از فراگرفتن علوم مقدماتی برای تحصیل مدارج بالاتر در دارالفنون به تلمّذ پرداخت؛ و چون از کودکی به آموختن هنر وکارهای فنی و صنعتی شوق بسیار داشت پدرش که قدر و ارزش این استعداد را نیکو می‌شناخت وی را به آلمان فرستاد تا در خدمت استادان بزرگ هنرور بار آید. مرتضی‌قلی‌خان پس از مدتی اقامت در آلمان برای دیدار پدر و مادر و دیگر بستگانش به تهران بازگشت. مدتی ماند و هنگام مراجعت به آلمان مهدی قلی‌خان، برادرش، را که هفت سال از او کوچکتر بود برای تحصیل دانش با خود به اروپا برد. او طی مدت اقامت و تحصیل در آلمان چندان به فراگرفتن دانش و هنر کوشید که در رشتهٔ معدن‌شناسی مدرسهٔ صنعتی آلمان فارغ‌التحصیل و میان همهٔ همدرسان خود شاگرد اول شد و اولیای مدرسه بدین مناسبت جایزه‌ای گرانقدر به او دادند.

در طول مدتی که مرتضی‌قلی‌خان در آلمان به تحصیل اشتغال داشت ناصرالدین‌شاه گاه‌گاه از مخبرالدوله، پدر وی، چگونگی تحصیل و پیشرفت او را جویا می‌شد. سرانجام مرتضی‌قلی‌خان پس از پانزده سال تحصیل در اروپا به ایران بازگشت. در آن هنگام سی و پنج سال داشت و برای پذیرفتن مشاغل مهم از هر جهت آماده بود و چون از هر نظر شایسته و در خور ترقی بود شاه اجازه داده بود که احترام‌السلطنه، دختر مظفرالدین میرزای ولیعهد، را به

زنی بگیرد. پیمان زناشویی این دو روز پنجشنبه بیست و یکم شعبان ۱۳۰۶ قمری برابر ۱۲۶۸ شمسی انجام پذیرفت و جشن عروسی که از جملهٔ باشکوه‌ترین و پرخرج‌ترین جشنها بود مدت هفت روز ادامه داشت. اما زندگی مشترکشان بسیار نپایید، چه احترام‌السلطنه سحرگاه روز هشتم شعبان ۱۳۲۱ قمری درگذشت.

مرتضی‌قلی‌خان به خدمت در ادارهٔ معدن که در آن زمان از ادارات تابع وزارتِ علوم بود و زیر نظر مخبرالدوله اداره می‌شد مأمور شد، اما وی که لقب صنیع‌الدوله گرفته بود به این کارهای کوچک خرسند نبود و بر این امید بود از آن همه تحصیلات عالی که کرده بود بسزا بهره برگیرد و به کارهای بزرگ دست بزند، ولی چون سرمایهٔ کافی نداشت هر نقشه که در ذهن خود می‌کشید به سر نمی‌رسید. سرانجام حاجی محمد تقی شاهرودی را که از بازرگانان معتبر و نیکنام بود حاضر کرد که با شرکت یکدیگر کارخانهٔ نخ‌ریسی و پارچه‌بافی از سویس وارد و دایر کنند. این کار به مرحلهٔ اجرا درآمد و پس از آنکه کارخانه نصب و آمادهٔ بهره‌برداری شد صنیع‌الدوله ناصرالدین‌شاه را به دیدن آن دعوت کرد و شاه پس از معاینهٔ آن واحد صنعتی، مرتضی‌قلی‌خان و حاجی محمدتقی شاهرودی را تشویق کرد.

چون مصنوع این کارخانه خوب و مرغوب بود مورد پسند عامه افتاد، اما رقابتها و کارشکنیهای روس و انگلیس موجب تعطیل کارخانه شد و دایرکنندگان آن زیان بردند.

صنیع‌الدوله به پیشرفت صنعت در ایران علاقهٔ بسیار داشت و همین دلبستگی وی را برانگیخت که چند ماه پس از تأسیس کارخانهٔ نخ‌ریسی و پارچه‌بافی، کارخانهٔ فلزکاری کوچکی نیز دایر کند. این کارخانه در اوایل سال ۱۳۱۳ قمری مورد معاینهٔ شاه قرار گرفت و او به منظور تشویق صنیع‌الدوله چند پایهٔ چراغ فلزی و بعضی مصنوعات دیگر این کارخانه را خرید. کارخانهٔ فلزکاری هم بر اثر حمایت نکردن مردم و کارشکنی بدخواهانش اندک‌اندک از رونق افتاد و پس از مدتی تعطیل شد.

اگر صنیع‌الدوله سرمایهٔ کافی می‌داشت و مصادر امور از او پشتیبانی می‌کردند، با تحصیلات فنی عالی و شوق و شوری که در کار ایجاد واحدهای صنعتی داشت بی‌گمان با احداث کارخانه‌های متنوع جنبشی عظیم در صنعت ایران به‌وجود می‌آورد، اما از همهٔ اینها محروم بود و ناچار دل از نقشه‌های مفید و آرزوهای خود برکند و او نیز چون دیگر رجال آن دوره دل به ریاست و وزارت بست.

چنانکه یاد شد، صنیع‌الدوله هم دارای تحصیلات عالی بود و هم واجد و صاحب فضایل و سجایای بزرگ: متفکر، امین، درستکار، آزادیخواه، تیزنظر، بزرگ‌رای، و وطنخواهی صادق و صمیم بود و همهٔ اسباب بزرگی را آماده داشت، بنابراین اگر



صنیع‌الدوله

بزرگترین مقام می‌یافت، سزاوار و درخور آن بود.

اول بار وزیر خزانه شد، اما دوران وزارتش کوتاه بود و زیانها برد. پس از آن به سال ۱۳۱۶ قمری امور پست به او سپرده شد. در این کار نیز با اینکه متناسب با رشتهٔ تحصیلاتش نبود هوشمندی و قابلیت خویش را نشان داد اما بدخواهان چندان نزد شاه از او سعایت کردند که معزول و خانه‌نشین شد و مدتی اوقات خود را به مطالعه می‌گذراند.

در سال ۱۳۲۰ قمری، مظفرالدین‌شاه او را برای خریدن یک کشتی جنگی به اروپا فرستاد. صنیع‌الدوله به «برم» آلمان رفت و به کارخانهٔ کشتی‌سازی آن شهر ساختن کشتی سریع‌السیری را سفارش داد و پس از اینکه ساخته شد به ایران آورد. این ناو که مجهز به چند توپ بود کشتی مظفری نامیده و به پاسداری سواحل ایران در خلیج فارس مأمور شد.

پس از صدور فرمان مشروطیت، میرزانصرالله مشیرالدوله، صدراعظم وقت، مرتضی‌قلی‌خان صنیع‌الدوله، مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه ،میرزاحسن‌خان محتشم‌السلطنه را به تدوین و تنظیم نظامنامهٔ انتخابات مأمور کرد و این سه با همکاری میرزاحسن‌خان و میرزاحسین‌خان، دو پسر مشیرالدوله، نظامنامهٔ جامعی نوشتند که روز ۲۲ رجب ۱۳۲۴ به توشیح شاه رسید. صنیع‌الدوله رئیس کمیسیون تنظیم و تدوین نظامنامهٔ انتخابات بود و بیش از دیگر همکارانش زحمت کشید. روز ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ قمری اولین دورهٔ مجلس شورای ملی گشایش یافت و روز نوزدهم شعبان در جلسه‌ای که در محل مدرسهٔ نظام تشکیل شد صنیع‌الدوله که از

طرف طبقهٔ اعیان تهران به نمایندگی انتخاب شده بود به ریاست مجلس برگزیده شد.

گفتنی است که چند روز پس از گشایش مجلس ساگردان مدارس به هیئت اجتماع برای عرض تهنیت و شادباش به مجلس رفتند و صنیع‌الدوله به هریک از شاگردان یک برگ فرمان مشروطیت را که به خط خوش چاپ شده بود اعطا کرد.

صنیع‌الدوله تا زمانی که بر این سمت بود با اینکه بیشتر نمایندگان به وظایف خطیر خود آشنا نبودند و اغلب نمایندگان مغرور و خام‌سخن اطاعت قانون را مخالف شؤون و مقامات خویش می‌پنداشتند با لیاقت و قدرت مجلس را اداره کرد و متمم قانون اساسی را به امضای محمد علی شاه رساند (۲۹ شعبان ۱۳۲۵). او در خدمتگزاری به حقیقت صدیق و صمیم بود و هیچ خدمت به امید پاداش مادی نکرد. در جلسه‌ای که روز سنبه ۲۹ شوال ۱۳۲۴ در مجلس شورای ملی تشکیل شد سیدحسین بروجردی پیشنهاد کرد که برای وکیلان مجلس حقوقی معین سود تا نمایندگان که تُنُک‌مایه‌اند و بضاعتشان اندک است بی‌تشویس خاطر به وظایف پر مسؤولیت خویش بپردازند. بیشتر نمایندگان از پیشنهاد سیدحسین خشنود سدند، اما صنیع‌الدوله برآشفت و گفت: اکنون ما مسائل مهمتر و دشوارتری در پیش داریم که باید با دقت و دوراندیشی تمام در بارهٔ آنها بحث کنیم و اگر موقعیت و استحقاقی یافتیم، نوبت حقوق هم می‌رسد.

مجلس اول، چنانکه آرزوی مردم بود، به رهبری صنیع‌الدوله و یاری چند تن از روسنفکران بی‌غرض و کارآزموده کارهای بزرگی انجام داد. نمایندگان این مجلس شخصیت واقعی خود را با ردّ پیشنهاد قرضه که دولت تقدیم کرده بود نشان دادند...

صنیع‌الدوله در مدتی که رئیس مجلس سورای ملی بود به سبب مشکلاتی که در پیش داشت چند بار استعفا داد. روز سه‌شنبه پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ قمری در حالی که وثوق‌الدوله نایب رئیس اول مجلس به جای صنیع‌الدوله نشسته بود «آقا سیدمحمدتقی گفت: لایحه‌ای است که از طرف صنیع‌الدوله به مجلس محترم ایفاد شده، قرائت می‌شود:

خدمت وکلای عظام، دامت تأییداتهم، اظهار می‌شود چند روز قبل از اعضای مجلس ملی استدعای معافی از ریاست مجلس نمود، ولی این مطلب به جهاتی مجهول ماند. لهذا امروز کتباً اظهار می‌دارد که این بنده از عهدهٔ این خدمت برنمی‌آید و استعفا می‌خواهد».

مجلس در همین جلسه برای انتخاب رئیس جدید رأی گرفت. مجدداً صنیع‌الدوله به اکثریت ۷۵ رأی به ریاست انتخاب شد. وثوق‌الدوله ۱۳ رأی و مستشارالدوله یک رأی داشت.

مرتضی‌قلی‌خان به احترام رأی و نظر نمایندگان از سرناچاری دگر بار ریاست مجلس را پذیرفت. تا وقتی که هرج و مرج تا مرحلهٔ آدمکشی در تهران بیش نرفته بود با خردمندی و قدرت و درایت و بی‌طرفی مجلس را اداره می‌کرد، اما همینکه میرزاعلی اصغرخان اتابک کشته شد، و او به سبب کارهای مثبتی که کرده بود مورد حسادت و دسمنی نامؤمنان بیماردل داخلی و تهدید بیگانگان قرار گرفت، ناچار از ادامهٔ خدمت در چنان سرایط هراسان شد، از خانه بیرون نیامد و تا احتشام‌السلطنه به جانشینی وی انتخاب نسد آسوده ننشست.

متن استعفای صنیع‌الدوله را حاج‌امین‌الضرب، نایب رئیس مجلس، در جلسهٔ مورخ سنبه ۲۸ رجب ۱۳۲۵ به این شرح قرائت کرد:

«حضور ذی‌سعادت ظهور وکلای عظام، ادام‌الله تأییداتهم، در بدو تأسیس این مجلس که تنها باعث سعادت ملت و آبادی مملکت بود بعضی نظر به حسنِ ظنی که به این بنده داشتند به ریاستم منتخب کردند. و چون برحسب نیت صاف خود چنین اقدامی را نموده بنده هم قبول کرده و کفی بالله سهیدا آنچه لازمهٔ کوشش و سعی بود فروگذار نکردم. اگر قصوری می‌شد، علت آن بود که اسباب فراهم نبود. و هرچه هر روز بر خدمات خود افزودم نتیجهٔ به عکس بخشید و رفته‌رفته خدمات صادقانه در خفیه ماند، بلکه علنا در معبرها بد گفتند، بلکه تهدید به قتلم کردند. اینک بدون هیچ شکایت و گله عرض می‌نمایم و استدعا می‌کنم که این استعفای سومم را پذیرفته و به همان وکالت، اگر سزاوار هستم، قبولم فرمایند.»

استعفای صنیع‌الدوله با تأسف عمیق نمایندگان و از روی اضطرار قبول شد.

خبر استعفای صنیع‌الدوله در شمارهٔ ۱۰۸ روزنامهٔ *حبل‌المتین*، چاپ تهران، مورخ چهارسنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۵ بدین صورت انتشار یافت:

«جناب صنیع‌الدوله از روز یکشنبهٔ گذشته ۲۲ رجب از شغل خطیر ریاست مجلس مقدس استعفا داده، قلادهٔ این امر خطیر و مسؤولیت عمده را از گردن خود برداشته. تاکنون در مجلس علنی از این مسأله صحبتی به میان نیامده. معلوم نیست استعفای ایشان قبول خواهد شد یا نه، و بر فرض قبول، ثانیاً که را به ریاست انتخاب خواهند کرد. احتمال می‌دهد قبول نکنند یا ثانیاً ایشان را مجدداً انتخاب نمایند. ولی گویا صنیع‌الدوله در کناره کردن از

ریاست مصر است و از عهدهٔ خود خارج می‌داند.»

در چهارمین کابینهٔ قانونی که به ریاست ناصرالملک تشکیل شد و از شنبه هجدهم رمضان تا ۱۴ ذیقعدهٔ ۱۳۲۵ قمری ۵۶ روز مدت گرفت صنیع‌الدوله وزیر علوم و فواید عامه بود.

پس از سقوط کابینهٔ ناصرالملک، حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه اولین دولت خود را که پنجمین کابینهٔ قانونی است در تاریخ ۱۶ ذیقعدهٔ ۱۳۲۵ تشکیل داد. دراین کابینه، که تا ۲۵ محرم ۱۳۲۶ به مدت ۶۸ روز بر سرکار بود، صنیع‌الدوله همچنان وزیر علوم و اوقاف و فواید عامه بود.

در ششمین کابینهٔ قانونی، که دگر بار روز ۲۶ محرم ۱۳۲۶ به ریاست نظام‌السلطنه تشکیل شد و تا آخر ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ به مدت ۹۳ روز ادامه داشت، صنیع‌الدوله وزیر مالیه و وزیر فواید عامه بود.

در هفتمین کابینهٔ قانونی، که از هفتم جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ به ریاست مشیرالسلطنه تشکیل شد و تا ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ به مدت ۱۷ روز ادامه داشت، صنیع‌الدوله وزیر مالیه بود؛ و این آخرین کابینهٔ دورهٔ اول مشروطیت بود.

پس از اینکه مجاهدان بر استبدادطلبان پیروز شدند و تهران به تصرف آزادیخواهان در آمد، صبح روز جمعه ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ قمری محمدعلی‌شاه ناچار با چندتن از وفادارترین یاران خود از جمله ارشدالدوله، حسین پاشاخان امیر جنگ، مجلل‌السلطان، با عده‌ای از سربازان سیلاخوری، از سلطنت‌آباد بیرون و راهی سفارت روس در زرگنده شد، و بدین‌گونه ننگ حمایت دولت روس را بر خود آسان گرفت و از پادشاهی ایران چشم پوشید.

بعدازظهر همین روز، عده‌ای از برگزیدگان نمایندگان سابق مجلس شورای ملی و بعضی شاهزادگان و بزرگان و بازرگانان و رؤسای اصناف در مجلس شورای ملی گرد آمدند و برای انجام یافتن کارهای بسیار لازم و تشکیل مجلس شورای ملی و سنا یک مجلس عالی بر پا داشتند. افراد مؤثر این مجلس عالی اینان بودند: مرتضی‌قلی‌خان صنیع‌الدوله، میرزاحسن‌خان وثوق‌الدوله، میرزا سید محمد امامزاده، صدرالعلما، و...

مجلس عالی در زمان به کار آغاز نهاد و پس از شور و تبادل نظر این لایحه را تنظیم و منتشر کرد:

«چون احوال و اوضاع حاضرهٔ مملکت ایران معین و مسلم نمود که اعادهٔ نظم و امنیت مملکت و استقرار حقوق و اطمینان قلوب ملت بدون تغییر سلطنت مقدور نخواهد بود و پادشاه سابق انزجار طبایع ملت را در حق خود به درجهٔ کمال یافته در سفارت محترمهٔ دولت بهیّهٔ روس به حمایت دولتین فخیمتین روس و انگلیس پناهنده شده بالطبع خود را از تاج و تخت ایران بی‌نصیب و مستعفی نمود، علیهذا در غیاب مجلسین سنا و شورای ملی مجلس فوق‌العاده‌ای برحسب ضرورت فوری روز جمعه ۲۷ جمادی‌الاخری ۱۳۲۷ درتهران در عمارت بهارستان تشکیل یافته اعلیحضرت قوی شوکت اقدس سلطان احمد میرزا، ولیعهد دولت علیه، را به سمت شاهنشاه ایران منصوب و نیابت سلطنت را عجالتاً به حضرت مستطاب اشرف عضدالملک تفویض نمود که بعد از تشکیل پارلمان بنا به مادهٔ ۳۸ قانون اساسی در بابت نیابت سلطنت موافق مقتضیات وقت قرارِ قطعی داده شود.»

مجلس عالی در همین روز محمدولی‌خان سپهداراعظم را مأمور تشکیل کابینه کرد. در این کابینه که یازدهمین هیئت دولت قانونی و نخستین کابینهٔ سپهدار اعظم بود و روز شنبه ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ به کار آغاز نهاد، صنیع‌الدوله وزیر معارف و اوقاف بود.

در دوازدهمین کابینهٔ قانونی، دومین کابینهٔ سپهداراعظم که پانزدهم رمضان ۱۳۲۷ روی کار آمد، صنیع‌الدوله همچنان وزیر معارف و اوقاف بود.

در سیزدهمین کابینهٔ قانونی، سومین کابینهٔ محمدولی‌خان سپهداراعظم که چهارشنبه ۱۷ ذیقعدهٔ ۱۳۲۷ تشکیل شد، صنیع‌الدوله همچنان وزیر معارف و اوقاف بود.

در چهاردهمین کابینهٔ قانونی، چهارمین کابینهٔ سپهداراعظم که شنبه ۲۴ محرم ۱۳۲۸ بر سر کار آمد، مسؤولیت وزارت معارف و اوقاف همچنان به مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله واگذار شد.

در پانزدهمین کابینهٔ قانونی که سپهداراعظم مأمور تشکیل هیئت دولت شد، پنجمین کابینه‌اش را روز پنجشنبه ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ معرفی کرد، وزیر معارف و فواید عامهٔ این کابینه صنیع‌الدوله بود.

در شانزدهمین کابینهٔ قانونی که سپهداراعظم ششمین کابینه‌اش را شنبه ۱۱ جمادی‌الاولی ۱۳۲۸ تشکیل داد، صنیع‌الدوله وزیر معارف و فواید عامه بود.

در هجدهمین کابینهٔ قانونی، مستوفی‌الممالک دومین کابینهٔ خود را روز شنبه ۲۵ شوال ۱۳۲۸ تشکیل داد، وزیر مالیه‌اش صنیع‌الدوله بود...

صنیع‌الدوله در دوران وزارت علوم خود به امید رفع بعضی از نقایص معارف به تشکیل انجمن معارف کوشید. وی روز چهارشنبه بیستم شوال ۱۳۲۵ گروهی از مردان خوشنام را که در

انجمنهای مختلف تهران عضویت داشتند دعوت کرد تا با مشورت و همفکری آنان اساسنامهٔ انجمن معارف را تدوین و اعضای آن را انتخاب کنند. شرکت کنندگان پس از تبادل نظر بر این عقیده شدند که دو مجلس برقرار شود: یکی عمومی، مرکب از نمایندگان انجمنها و جمعی که وزیر انتخاب کند، و این انجمن هر دو ماه یک بار تشکیل شود؛ دیگری خصوصی که در حکم کمیسیون انجمن عمومی و مرکب از بیست نفر باشد که ده نفر آنان را وزیر و ده نفر دیگر را نمایندگان انجمنها از میان افراد خود به اکثریت آرا انتخاب کنند، و این مجلس هفته‌ای یک بار تشکیل یابد.

در همان روز مجلس عمومی تشکیل یافت و نامبردگان در ذیل به عضویت مجلس عمومی انتخاب شدند: اعلم‌الدوله با ۴۱ رأی، یمین نظام با ۳۱ رأی، آقا شیخ محمدعلی تهرانی با ۲۴ رأی، معزالسلطان با ۲۲ رأی، حاجی میرزارضاخان با ۲۲ رأی، معاون نظام با ۱۷ رأی، معززالممالک با ۱۷ رأی، مدحت‌الممالک با ۱۶ رأی، بهاءالواعظین با ۱۶ رأی، مصطفی‌قلی‌خان با ۱۴ رأی.

حقیقت این است که صنیع‌الدوله در سالهای پرآشوبی که وزارت علوم سپرده به او بود آرزوی بسیار داشت که معارف را توسعه و گسترش دهد، اما به‌سبب خالی بودن خزانه و دیگر عوامل بازدارنده توفیق بسیار نیافت. با وجود این مشکلات بزرگ و دشواریهای دیگر، در رمضان ۱۳۲۷ یک باب مدرسهٔ ابتدایی پسرانه و یک باب مدرسهٔ ابتدایی دخترانه در صاحبقرانیه تأسیس کرد و ادارهٔ آنها را به شیخ‌محمدحسین شیخ‌الاسلام سپرد و نخستین مدرسه‌هایی که در حومهٔ تهران تأسیس یافت این دو مدرسه بود. در این دو مدرسه جز از دروس معمولی، نساجی و گیوه‌بافی نیز تعلیم داده می‌شد. تأسیس ادارهٔ عتیقات نیز از یادگارهای این بزرگمرد است.

صنیع‌الدوله هر زمان از سرکت کردن در کابینه فراغت می‌یافت برای آبادانی کشور و دست زدن به کارهای عام‌المنفعه به طرح نقشه‌های وسیع و مفید می‌پرداخت. به ایجاد شبکهٔ راه‌آهن دلبستگی بسیار داشت. اگر سرمایهٔ خودش به تنهایی کفاف می‌کرد، بی‌گمان به این کار اقدام و دست‌کم تهران را به یکی از آبادیهای غله‌خیز نزدیک پایتخت مربوط می‌کرد، اما سرمایه‌اش برای انجام دادن این نقشهٔ سنگین و پرخرج بس نبود، و هر چند کوشید یک یا چند تن از سرمایه‌داران را برای ساختن راه‌آهن میان تهران و ورامین با خود همراه کند موفق نشد. در کار استخراج زغال سنگ و استفاده از معادن سیم وسرب پس‌قلعه نیز کامیاب نگردید و هرچه خرج بسیار کرد زیان بیشتر برد. خرده‌گیران گفته و نوشته‌اند که صنیع‌الدوله چون دانشور و صاحب فضیلت بود و بسیاری از رجال همزمان خود را از تربیت و دانش و بینش بی‌بهره می‌دید برای تصدی وزارت علوم جز خود کسی را شایسته نمی‌دانست، به همین جهت در کابینه‌هایی که او وزیر مالیه یا وزیر فواید عامه بود یا یکی از بستگان نزدیکش وزیر علوم می‌شد یا به احترام سخصیت و نفوذی که داشت این وزارت بی‌وزیر می‌ماند و وی آن وزارتخانه را سرپرستی می‌کرد.

صنیع‌الدوله از دسایس روس و انگلیس و دشمنیها و غرض‌ورزیهای درباریان متنفذ آگاه بود و هرجا و هر زمان فرصت می‌یافت به تندی انتقاد می‌کرد. از اوایل ماه ربیع‌الاول ۱۳۲۷ از طرف بسیار کسان به شدت مورد تهدید قرار می‌گرفت و سرسپردگان به بیگانگان و سراندیشان همدست و همداستان شدند که به محض یافتن فرصت او را بکشند و چنین کردند، و صنیع‌الدوله به گناه هوشیاری و آزادگی و وطن‌پرستی کشته شد.

«ایرالوان» نامی که از مهاجران تفلیس بود به‌همدستی «ایوان» ارمنی بعدازظهر روز شنبه چهارم صفر ۱۳۲۹ او را بر درِ سرایش به تیر زدند. کسان صنیع‌الدوله دکتر اسکاب را که طبیب بانک شاهی بود بر بالین او حاضر کردند، اما معالجات سودمند نیفتاد و در شب ششم صفر درگذشت و در آرامگاه هدایت واقع در ضلع شمالی خیابان اسلامبول به خاک سپرده شد.

«مخبرالسلطان که روز محاکمه در وزارت خارجه حاضر بوده است نقل می‌کرد که در استنطاق معلوم شد که تحریک سپهسالار بوده و هفت تیر را در منزل او سردار محیی به آن ارمنیها داده است. سردار محیی بعدها کشته شد و سپهسالار ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۵ انتحار کرد» (*خاطرات و خطرات*، ص ۲۲۲).

چون در آن زمان محاکمهٔ مجرمان خارجی در اختیار کارگزاران ایران نبود دولت تزاری روسیه به بهانهٔ اینکه این دو تبعهٔ روس‌اند آنان را از وزارت خارجه تحویل گرفت، به روسیه فرستاد، و در آنجا ظاهراً آزاد شدند.

مختصر آنچه سیدعلی‌محمد دولت‌آبادی در «کتاب خاطراتش» در بارهٔ کشته شدن صنیع‌الدوله آورده چنین است:

«روز شنبه چهارم صفر ۱۳۲۹، صنیع‌الدوله از وزارت مالیه بیرون می‌آید و در کالسکه‌اش می‌نشیند. بالای میدان توپخانه کالسکه‌چی از او می‌پرسد کالسکه را به کجا برانم. صنیع‌الدوله می‌گوید هوا سرد است به خانه می‌روم. مقابل خانه‌اش دو نفر گرجی که آنجا بودند یا از کافهٔ اخوت بیرون آمده بودند از عقب کالسکه شلیک می‌کنند. سه تیر به صنیع‌الدوله می‌خورد. کالسکه‌چی او را به خانه می‌برد و دکتر به معالجه‌اش می‌پردازد، اما درمان نمی‌یابد و سی ساعت از شب گذشتهٔ یکشنبه پنجم صفر درمی‌گذرد. پیش از مرگ می‌گوید آسوده شدم، و وصیت می‌کند در تربیت اولادش غفلت نکنند.»

صنیع‌الدوله هنگامی که درگذشت چهار پسر و شش دختر داشت.

باستان شناسی خلیج فارس

کامیار عبدی

The Archaeology of the Arabian [Persian] Gulf, c.5000 - 323 BC, Michael Rice, London & New York: Routledge, 1994, 369 pp., figs., maps, illus.

نزدیک به دو سال بیس، در مجلهٔ نشر *دانش*، آقای دکتر یوسف مجیدزاده در مقاله‌ای مبسوط و روشن‌کننده ارتباط بین باستان‌شناسی، باستان‌شناسان خارجی و مسئلهٔ جعل نام «خلیج عربی» به جای خلیج فارس را سرح دادند.[1] اخیراً نیز آقای حسین آخانی سنجانی جعلی مشابه را در حوزهٔ زیست‌شناسی افنا کردند.[2] بدین‌ترتیب آشکار شد که تنها در حیطهٔ باستان‌شناسی نیست که چند محقق فرصت‌طلب و پشتیبانان عرب آنان مشغول تلاش برای مخدوش کردن نام خلیج فارس‌اند. به احتمال زیاد اگر دست‌اندرکاران دیگر علوم نیز مسئلهٔ نام خلیج فارس را در حوزهٔ کاری خود پیگیری کنند، با این حقیقت تأسف‌آور روبه‌رو خواهند شد که این حرکت موذیانه از تمام جهات به پیش می‌خزد تا نه تنها نام خلیج‌فارس را برای همیشه تغییر دهد، بلکه رفته‌رفته به مقاصد شوم دیگری نیز دست یابد.

هدف این مقاله نه تکرار درد دلهای آن دو پژوهشگر دلسوز است و نه ارائهٔ دستورالعملهای بیشتر در این زمینه، چرا که به خطرهای روزافزون، استباهات و نقاط ضعف ما، و راههای مبارزه با این توطئه بارها اشاره شده است و اکنون وظیفهٔ مقامات ذی‌صلاح است که با اقدامات سنجیده به مقابله برخیزند. ولی در این نوشتهٔ مختصر سعی شده است که اولاً کتاب جدیدی در زمینهٔ باستان‌شناسی خلیج‌فارس معرفی گردد، و ثانیاً نکات تازه‌ای که نگارنده اخیراً به آنها برخورده است مطرح شود.

صرف‌نظر از عنوان جعلی کتاب مورد بحث، کاغذ مرغوب، جلد اعلا، شرکت انتشاراتی معتبر، و بهای نه چندان زیاد آن در نظر اوّل این اندیشه را به ذهن این خواننده متبادر ساخت که با کتابی ارزنده روبه‌روست، و حتی وسوسه شد که آن را بخرد. امّا با خواندن همان یکی دو صفحهٔ اوّل متوجه شد که اشتباه کرده است و اگر صرفاً قصد نوشتن این معرفی و نقد در کار نبود کتاب را ناخوانده رها می‌کرد.

پس از دیباچه و مقدمه که بیشتر مدح دوستان نویسنده در کشورهای حاشیهٔ جنوبی خلیج فارس چون «امپراتوریهای متحدهٔ عربی» (امارات متحدهٔ عربی) و تأکید بر اهمیت خلیج فارس در جهت منافع «متحدان» غربی آنان است، فصل یکم با عنوان «خلیج عربی در عصر باستان» آغاز می‌شود. این فصل حاوی مطالبی دربارهٔ تاریخ خلیج فارس از عهد باستان تا به امروز است و البته یکی از نخستین نکاتی که نویسنده باید یادآور شود نام «خلیج عربی» است که *گاهی* عده‌ای ظاهراً شیطنت کرده و آن را خلیج فارس می‌خوانند (ص ۲). در صفحهٔ ۷ بار دیگر مسئلهٔ نام مطرح می‌شود و این بار نویسنده با تواضع می‌نویسد که برای اجتناب از هرگونه جانبگیری از نامهای عربی یا فارس استفاده نکرده و این آبراه را صرفاً «خلیج» خواهد خواند!

فصل دوّم با عنوان «تاریخچهٔ باستان شناسی خلیج» به تحقیقات باستان‌شناختی در حوزهٔ خلیج فارس (فقط سواحل جنوبی آن به ویژه بحرین) نگاهی می‌اندازد و البته بررسیهای سیلاکس کاریاندی، دریاسالار داریوش اوّل (بزرگ) را نادیده گرفته ونخستین بررسی خلیج فارس را به «عصر رومیها [!] یا زمانی که اسکندر دریاسالارهای خود را به بررسی سواحل عربی

حاشیه:

۱) یوسف مجیدزاده، «نام خلیج فارس و باستان‌شناسان خارجی»، نشردانش، سال سیزدهم، شمارهٔ ششم (مهر و آبان ۱۳۷۲)، ص ۲ تا ۱۱.

۲) حسین آخانی سنجانی، «نام خلیج فارس و بحران زیست شناسی در ایران»، نشردانش، سال پانزدهم، شماره‌های اول و دوم (آذر-اسفند ۱۳۷۴)، ص ۵ تا ۱۳.

و جزایر آن گماشت» (ص ۲۴) نسبت می‌دهد. علی‌رغم تلاش نویسنده برای کتمان این قضیه، در لابه‌لای سطور می‌توان خواند که آغاز تحقیقات باستان‌شناختی در بحرین ریشه‌ای استعماری داشت: در دههٔ ۱۸۷۰ میلادی، فرمانداری کلّ انگلیس در هندوستان که درصدد بسط نفوذ خود به خلیج فارس بود افسر جوانی به نام کاپیتان ای. اِل. دوراند را به بحرین فرستاد تا ضمن مطالعهٔ این جزیرهٔ کم‌شناخته‌شده تأسیس پایگاهی برای ناوگان انگلیس در آن صفحات را بررسی کند. دوراند ضمن انجام دادن وظیفهٔ محوله، بنا به علایق شخصی به مطالعه در حوزه‌های مردم‌شناسی، زیست‌شناسی و باستان‌شناسی نیز همّت گماشت و در نهایت ماحصل تحقیقات او در قالب مقاله‌ای مفصل در سال ۱۸۸۰ در نشریهٔ انجمن *سلطنتی آسیایی* به چاپ رسید. وی همچنین پس از بازگشت به لندن در زمینهٔ بررسیهای خود در انجمن مذکور سخنرانی کرد. از جمله مستمعان سخنرانی دوراند، سِرهنری راولینسن بود که در ایّام جوانی به هنگام خدمت در بغداد ایام مرخصی خود را بین «قبایل وحشی ایران» (ص ۴۰) می‌گذراند و مااو را به جهت ترجمهٔ سنگ نبشتهٔ بیستون می‌شناسیم. راولینسن در ذیلی بر مقالهٔ دوراند، با بررسی مفصل منابع بین‌النهرینی، یونانی و رومی، جزیرهٔ بحرین را سرزمین باستانی دیلمون شناخت، نظریه‌ای که همچنان مورد قبول بیشتر باستان‌شناسان و مورّخان است.

دنبالهٔ فصل دوّم حاوی مطالبی است دربارهٔ دیگر بررسیها و کاوشهای باستان‌شناختی در بحرین تا سالهای اخیر، به ویژه تحقیقات هیئت دانمارکی به سرپرستی ویلهلم گلوب.

فصل سوّم با عنوان «آب وهوا، مردم، و جانوران» به بررسی کلّی زمین‌شناسی، پوشش گیاهی و جانوری، آب و هوا، و بالاوپایین رفتن سطح آب خلیج فارس در طول اعصار می‌پردازد که البته موضوعات مورد بررسی فقط مربوط به سواحل عربی است و سواحل ایرانی به کلّی نادیده گرفته شده است.

فصل چهارم با عنوان «دیلمون، فرهنگ باستانی خلیج» ملغمه‌ای است از تاریخ و باستان شناسی سرزمین سومر، باستان‌شناسی شرق شبه جزیرهٔ عربستان، ابداع نگارش، بازرگانی باستانی در خاور نزدیک و در خاتمه دو صفحه‌ای هم دربارهٔ ایلام، که البته همچون تمامی محققان کم‌اطلاع، نویسنده استان خوزستان را سرزمین ایلام باستانی و شوش را تنها پایتخت آن دانسته است.

فصل پنجم با عنوان «نظامهای سیاسی خلیج باستان» در واقع ادامهٔ فصل چهارم است و دلیل تفکیک آنها بر این خواننده نامعلوم. نویسنده، پس از شرح حکومت دولت‌ـشهر سومری اوروک، وارد بحثی دربارهٔ مقام سلطنت در سومر باستان، مقابر سلطنتی اور، شرح حال سارگن اکدی، اور نانشه و گودآ، سقوط سومر و تاریخ بین‌النهرین تا دورهٔ آسورنو می‌شود و سپس با پرسی سؤال‌انگیز تمام دورهٔ بابلِ نو و هخامنشی را نادیده می‌گیرد تا به «دستاوردهای درخشان اسکندر کبیر» برسد.

فصل ششم با عنوان «اساطیر سومر و دیلمون» به شرح و معرفی خدایان و اساطیر سومری می‌پردازد. امّا دقیقاً در همان جایی که خواننده انتظار دارد این همه مقدمه‌چینی به ارتباط بین اساطیر سومر به ویژه اسطورهٔ اِنکی و نین خورسگ و خدای معظم دیلمون (اِنزک) منتهی شود نویسنده بحث را قطع می‌کند و به پیگیری رابطهٔ احتمالی انکی و اُآنس (Oannes)، صورت یونانی مآبانهٔ اآ روی می‌آورد و ارتباط پیش گفته را که باید در همان ابتدای کتابی با این مضمون بیاید تا فصل آخر به تعویق می‌اندازد. فی‌الواقع من متوجه نشدم که منظور از فصول چهارم تا ششم چیست و چرا بیش از شصت صفحهٔ کتاب به مطالبی اختصاص یافته است که ارتباط مستقیمی با موضوع کتاب ندارد. ذکر تاریخ بین‌النهرین، صرفاً برای آنکه در هر دو سه قرن یکی دو اشاره به دیلمون شده است، هیچ ضرورتی ندارد. به توضیحات نسبتاً مفصل دربارهٔ باستان شناسی سومر نیز نیازی احساس نمی‌شود.

در فصل هفتم با عنوان «بحرین، جزیرهٔ مقدس» نویسنده می‌کوشد تا برای شماری از ادعاهای خود در فصول گذشته درمدارک باستان‌شناختی جزیرهٔ بحرین تأییدی بیابد. گاهی به ظاهر موفق است، اما بیشتر ناکام و بعضی از توضیحاتش چنان سست است که حتی نیازی نیست که خوانندهٔ باستان شناسی متبحّر باشد تا به ضعف آنها پی ببرد. از جمله نکات جالب توجّه این فصل نظر نویسنده دربارهٔ کاسیها است: «آنان مردمی نسبتاً بدوی بودند که هنرشان حتی به پای هنر دیگر سلسله‌های بومی بین‌النهرین هم نمی‌رسید.» (ص ۱۵۳). شکی نیست که دورهٔ کاسیها در قیاس با دیگر ادوار تاریخ بین‌النهرین کمتر شناخته شده است، اما از قرار معلوم دلیلی که نویسنده را به این تصور نادرست سوق داده نه کمبود مدارک مربوط به دورهٔ کاسیها بلکه این امر است که «کاسیها قومی بودند که از کوهستانهای ایران به بین‌النهرین سرازیر شدند و قدرت را به دست گرفتند» (همان صفحه).

در ادامهٔ این فصل نویسنده به بحث اصلی یعنی باستان‌شناسی بحرین بازمی‌گردد و شماری از محوطه‌های باستانی این جزیره مانند معبد بربر، اَلمرخ، و گور ـ تپه‌های «سلطنتی» منطقهٔ عالی را به اجمال معرفی می‌کند. امّا هیچ ترتیبی در انتخاب و معرفی این محوطه‌ها به چشم نمی‌خورد و شماری از محوطه‌های باستانی نسبتاً مهم که این خواننده در انتظار اشاره‌ای ولو جزئی به آنها بود به کلّی نادیده گرفته شده است. در ادامه، پس از بحث مفصل دربارهٔ دیلمون، گویا نویسنده ناگاه به یاد می‌آورد که عنوان کتابش «باستان شناسی خلیج عربی» است نه «باستان شناسی دیلمون»، و

لذا در فصل هشتم با عنوان «سرزمینهای همجوار دیلمون» با دستپاچگی مطالبی جسته و گریخته دربارهٔ جزیرهٔ فیلکه، شرق عربستان، قطر، امارات متحدهٔ عربی، و عمان می‌آورد که نه در محتوای آنها نظمی به چشم می‌خورد و نه در ترتیبشان. این فصل چنان شتابزده است که اشتباهاتی چند به آن راه یافته‌است. مثلاً گویا نویسنده از کشف بر سر و صدای لایه‌های قدیمتر از «عبید ۱» در تل القُوَیلی (موسوم به عبید صفر) بی‌خبر است و گاهنگاریی که برای دورهٔ عبید ارائه داده (ص ۲۱۶) ناقص است. وی همچنین از مطالعات اخیر در تأیید محلی بودن سفال عبید در محوطه‌های این دوره در سواحل جنوبی خلیج فارس[3] بی‌خبر بوده و براساس تحقیقات دههٔ ۱۹۷۰[4] این سفالها را وارداتی از شهر اور شمرده است (ص ۲۳۳). در ادامه مطالبی به چشم می‌خورد که برای نگارنده تازگی داشت و تعجب‌آور بود: یکی از آنها این ادعا بود که «در قرون میانهٔ اسلامی قلمرو امپراتوری عمان به آن سوی تنگهٔ هرمز در خاک ایران گسترده شده بود.» دیگر اینکه نویسنده بدون ذکر منبع نظریه‌ای متروک را دوباره پیش می‌کشد و ادعا می‌کند که تنها فرمانروای شناخته شدهٔ سرزمین باستانی مکن به نام مانیوم (Manium) را عده‌ای همان مِنِس (Menes) نخستین فرعون نیمه اساطیری مصر می‌شناسند.[5]

فصل نهم با عنوان «بازرگانان دیلمون» به بررسی مبادلات تجاری خاور نزدیک در هزاره‌های چهارم تا دوّم ق.م. می‌پردازد که البته به نظر نویسنده عامل تمامی این مبادلات سومریان پویا و دیلمونیهای پیشرو بودند، چرا که «قبایل ساکن در فلات ایران متجاوز و بسیار متخاصم بودند» (ص ۲۷۱). بعید است نویسنده از این حقیقت بی‌خبر باشد که اولاً قرنها پیش از اینکه «سومریان پویا» یا «دیلمونیهای پیشرو» پا به عرصهٔ تاریخ بگذارند این شبکه‌های بازرگانی به کار خود مشغول بودند، و ثانیاً شمار زیادی از شبکه‌های بازرگانی خاور نزدیک باستان از فلات ایران می‌گذشت و همین «قبایل متجاوز و بسیار متخاصم» یا به عبارت محترمانه‌تر حکومتهای فراایلامی بودند که بخش مهمی از مواد خام مورد نیاز بین‌النهرینیها را تأمین می‌کردند. جالب توجه است که در ص ۲۹۷ نویسنده خودِ منکر ادعای قبلی شده و اذعان می‌کند که اهالی باستانی سرزمینهای مرزی ایران و افغانستان در برقراری شبکه‌های بازرگانی خاورنزدیک باستان و مبادلهٔ امتعهٔ تجاری از آسیای مرکزی تا آسیای صغیر و سوریه نقش عمده‌ای داشتند.

خاتمهٔ فصل نهم بحثی است دربارهٔ مهرهای خلیج فارس که البته نویسنده برای احتراز از ذکر نام خلیج فارس آنها را صرفاً «مهرهای خلیج» می‌خواند و با لحنی ساده‌لوحانه دست به تفسیر نقوش پیچیدهٔ روی این مهرها و شناسایی نشانه‌ها و علایم منقور بر آنها می‌زند، کاری که امروزه متخصصان مهرشناسی خاور نزدیک باستان حتی جرأت اظهار نظر دربارهٔ آن را به خود نمی‌دهند.

فصل دهم تحت عنوان «گیل گمش، خلیج و سرزمین حیات» بازگشت به مطالبی است که در فصول ششم وهفتم مطرح شده بود. نویسنده پس از شرح تفصیلی اسطورهٔ گیل گمش سعی می‌کند تا بین این اسطوره و جزیرهٔ بحرین (دیلمون باستانی) ارتباط برقرار کند و در این کار تا بدانجا پیش می‌رود که در نقطه‌ای در شمال شرقی بحرین محلی را که ماری گیاه حیات جاودانه را از گیل گمش ربود می‌یابد!

پیش از پرداختن به آخرین فصل کتاب ذکر چند نکته دربارهٔ ضمیمهٔ پایان بخش کتاب با عنوان «خلیج عربی از ۷۰۰۰ تا ۳۰۰ ق.م.» لازم است. مهمترین بخش این ضمیمه جدول گاهنگاری آن است. این جدول چنان بی‌دقت و سرسری تهیه شده است که اشتباهات عجیبی در آن به چشم می‌خورد:ایلام قدیم ایلام نو ذکر شده، در ستون مربوط به جزیرهٔ فیلکه دوره‌ای موسوم به «نوسنگی پیش از سفال» آمده که وجود خارجی ندارد. پادشاهی کهن مصر با سلسلهٔ دوّم آغاز شده. دورهٔ آغاز ایلامی در بطن دورهٔ «شوش ۲» قرار داده شده است.

حال به فصل یازدهم باز می‌گردیم که از همان ابتدا جالب توجه است. از آغاز کتاب یکی بودن دیلمون باستانی و جزیرهٔ بحرین در نظر نویسنده اظهر من الشمس بوده است، ولی گویا در

حاشیه:

3) M. Roaf & J. Gabraith, "Pottery and p-value: 'Seafaring Merchants of Ur' re-examined", *Antiquity* 68(1994): 770-783.

4) Oates, J.etal., "Seafaring Merchants of Ur?" . *Antiquity* 51(1977): 221-234.

۵) در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی که باستان‌شناسان هنوز به روشهای علمی تاریخگذاری دست نیافته بودند و تاریخگذاریها بیشتر قیاسی بود، در گاهنگاریهای خاور نزدیک اشتباهات فاحشی رخ می‌داد و بعضاً تاریخگذاریها تا صدها سال با آنچه امروز می‌دانیم تفاوت داشت. از نتایج همین اشتباهات و کمبود اطلاعات بود که شماری از محققان آن سالها «مِنِس»، متحدکنندهٔ اساطیری مصر، را «مانیوم»، فرمانروای سرزمین باستانی «مکن»، و یا حتی «نرام سین» فرمانروای «اکد» فرض کردند. مثلاً رک.

S. Langdon, "The Early Chronology of Sumer and Egypt and The Similarities in Their Culture". *Journal of Egyptian Archaeology* 7(1921): 133- 153.

در حالی که امروزه می‌دانیم نرام سین نزدیک به نهصد سال پیش از «مِنِس» می‌زیسته و مانیوم ـ یا به عبارت صحیحتر مانو دانو (Man-nu-da-an-nu)، فرمانروای سرزمین مَکَن در عمان و سواحل مکران، تقریباً همزمان با نرام سین بوده و احتمالاً از تباری ایلامی بوده یا حداقل نامی ایلامی داشته است:

R. Zadok, *The Elamite Onomasticon* (*Annali* splt. 44). Napoli: Istituto Universitario Orientale. 1984: C/7.2.

این فصل پایانی به عنوان «معمای دیلمون» وی لحظه‌ای در این امر تردید می‌کند. اما اندکی بعد تمام شک و تردیدها را کنار می‌گذارد و با حدّت و شدّت به پیش می‌تازد: در ص ۳۲۴ به مسئلهٔ خاستگاه تمدن سومر که سالهاست ذهن باستان‌شناسان را به خود مشغول کرده به راحتی پاسخ می‌گوید ومفصلاً شرح می‌دهد که چگونه اهالی باستانی سواحل دریای عمان و خلیج فارس به جنوب بین‌النهرین مهاجرت کردند، اریدو و دیگر سهرهای سومری را بنا نهادند و تمدن سومر را پی ریختند. گروهی دیگر از همین مردم با انتقال اندیشه‌های فرهنگی و هنری به مصر تمدن آن سرزمین را باور کردند و سرانجام گروهی از آنان به شرق طالع (لُوان) مهاجرت کردند و تمدن فنیقی را پدید آوردند!

این مردمِ بس هوشمند که بانی تمدن خاور نزدیک شدند که بودند؟ البته چه کسی غیر از اعراب باستانی یا به قول نویسنده «اعراب اولیه (Proto-Arabs)»! بدین ترتیب تمام مقدمه‌چینیهای کسالت‌آور و همهٔ مطالب پراکنده و بودار کتاب معنا می‌یابد. هدف این است که مردمی را که هیچ نسبتی با اعراب امروزی ندارند و صرفاً چند هزار سال قبل در سرزمینی می‌زیستند که امروز مسکن اعراب است به جای اعراب باستانی و اسلاف اعراب امروزی جا بزنند و دستاوردهای مهم تمدن خاور نزدیک را به اسم آنان تمام کنند. هدف جعل تاریخ برای اعرابی است که همواره از مقایسهٔ پیشینهٔ خود با همسایگانشان احساس حقارت می‌کردند و از آن رنج می‌بردند.

شاید خوانندگان این مقاله کنجکاو شده باشند که نویسندهٔ این کتاب کیست و با کدام پشتوانهٔ علمی دست به نگارش این اثر «بدیع» زده است. در واقع آقای مایکل رایس نه باستان شناس است و نه مورخ، بلکه آن گونه که از مقدمه برمی‌آید او از مأموران سیاسی انگلستان در بحرین است و از طریق امور سیاسی با خلیج فارس آشنا سده است. وی پس از آغاز فعالیتهای باستان‌شناسی هیئت دانمارکی در جزیرهٔ بحرین با آنان همراه شده و از این طریق (و احتمالاً از دیگر مجاریی که ذکر آنها در این کتاب صلاح نبوده) چنان نفوذی به هم زده است که علناً خود را بانی تشکیلات باستان‌شناسی، مسؤول آموزشی کارکنان این تشکیلات، بنیانگذار موزه‌های مختلف، و مؤسس نشریات باستان‌شناسی کشورهای بحرین، قطر، عمان، و عربستان سعودی خوانده است (ص دوازده). انگیزه و هدف این «لورنس بحرین»، که تمامی سامیان طول تاریخ را عرب می‌شمارد، از نگارش این کتاب بر آگاهان پوشیده نیست. کتاب وی نه اثری تحقیقی و آموزنده است و نه منبعی برای عموم. استناد او به نظریات مردود و قدیمی، ناآگاهی از تحقیقات و نظریات جدید، تلاش برای توضیح وقایع تاریخی براساس ادعاهایی چون «مهاجرت» گروهی از مردم از سرزمینی به سرزمین دیگر یا «تأثیر» فلان فرهنگ در «باروری» بهمان فرهنگ ـ مباحثی که در باستان شناسی امروز به شدت رنگ باخته است ـ به علاوهٔ دهها نکتهٔ ظریف دیگر که با خواندن کتاب آشکار می‌شود حاکی از اطلاعات سطحی نویسنده از باستان شناسی به طور کلی و باستان شناسی و تاریخ خاور نزدیک بالأخص است، ضعفی که نویسنده تلاش کرده است که با قلنبه نویسیهای بی‌مورد و فضل‌فروشیهای بی‌جا آن را پنهان کند. این اثر کتابی است کسالت آور، شلخته، گمراه‌کننده، مغلوط و مغرضانه. نه مغرضانه نسبت به نام خلیج فارس، ایران و ایرانیان، بلکه مغرضانه نسبت به تمدن خاور نزدیک باستان. کتابی که تنها هدف آن قلب تاریخ برای خوشایند اعراب است و از این رهگذر بهره‌گیری از آنان است و بعید نیست که انتشار آن به وسیلهٔ یک شرکت انتشاراتی معتبر نیز با کمک مالی و نفوذ یکی از کشورهای عربی میسّر شده باشد، حرا که نجربه ثابت کرده است که اعراب در این قبیل زمینه‌ها از هیچ‌گونه دست و دل‌بازی دریغ نمی‌کنند. امّا از این رهگذر دو نکتهٔ مهمتر آشکار می‌شود که اشاره‌ای گذرا به آنها لازم است: اولاً نقش نویسندگان خارجی در تغییر نام خلیج فارس که در مقالهٔ آقای دکتر مجیدزاده به خوبی تشریح شده و نیازی به تکرار آن در اینجا نیست. فقط باید افزود که این حرکت روز به روز شدت می‌گیرد و نویسندگانی که رفته‌رفته از «خلیج فارس» به «خلیج» سقوط کردند مدتی است که با قطع امید از باز شدن درهای ایران به روی باستان‌شناسان خارجی به در باغ سبز کشورهای عربی به ویژه شیخ‌نشینهای حوزهٔ خلیج فارس روی می‌آورند و برای خوشایند ایشان نام جعلی «خلیج عربی» را به کار می‌برند[۶].

تا جایی که پیگیریها نشان می‌دهد در حال حاضر چندین نام برای خواندن این آبراه به کار می‌رود:

۱) خلیج فارس: گروهی که هنوز این نام را به کار می‌برند یاافرادی بی‌طرف‌اند که ارتباطی با اعراب و مسائل خلیج فارس ندارند، و یا نویسندگانی متعهدند که به تبعیت از وجدانِ کاری خود در مقابل فشارهای مختلف سر خم نمی‌کنند و همچنان نام خلیج فارس را به کار می‌برند. از جملهٔ این افراد معدود، ایران‌شناسان ایران دوست‌اند که روز به روز از شمارشان کاسته می‌شود و به ندرت جانشینانی می‌یابند.

از سوی دیگر، اگر چه نام رسمی خلیج فارس در کشورهای مختلف همین است، تا جایی که نگارنده اطلاع دارد امریکا تنها کشوری است که دولت آن به تمام نهادها و سازمانهای وابسته رسماً ابلاغ کرده است که در مکاتبات و انتشارات خود ملزم به کاربرد نام خلیج فارس باشند؛ بنابراین، می‌بینیم که کتاب مورد بحث در کتابخانهٔ کنگرهٔ امریکا ذیل «آثار باستانی خلیج فارس» ثبت شده است. از سوی دیگر، در حالی که رسانه‌های همگانی و

مطبوعات امریکا جنگ اخیر بین عراق و متّحدان غربی را به اختصار «جنگ خلیج» می‌خوانند. در سخنرانی تمامی مقامات امریکایی و جملگی انتشارات رسمی از قبیل بیانیه‌های سیاسی و نظامی از آن با نام «جنگ خلیج فارس» یاد می‌شود.

۲) خلیج عربی: همان گونه که پیشتر ذکر شد گروهی که این نام جعلی را به کار می‌برند و شمارشان نیز رو به افزایش است کسانی‌اند که به نحوی از طریق کشورهای عربی به خلیج فارس مربوط می‌شوند. انگیزهٔ گروهی صرفاً خوشایند اعراب و هدف گروه دیگر بستن طرْفی از خوان گستردهٔ آنان است. از این جمله‌اند بسیاری از محققان فرصت‌طلب که برای ادامهٔ حیاتِ کاریِ خود به کشورهای عربی نیاز دارند. در این میان، بسیاری از کشورهای عربی، از جمله عراق، عربستان و شیخ‌نشینها، به طُرق مختلف این توطئه را دامن می‌زنند. از جمله راههای متداول برپایی کنفرانسهای مختلف دربارهٔ مسائل «خلیج عربی»، پشتیبانی مالی تحقیقات مربوط به «خلیج عربی»، کمک مالی به انتشارات مختلف دربارهٔ «خلیج عربی» و در نهایت چاپ نقشهٔ خاورمیانه با کیفیت عالی و کاغذ مرغوب اما با نام «خلیج عربی» و پخش رایگان آن در کشورهای اروپایی است. گستاخانه‌ترین مورد انتشار نشریه‌ای با عنوان *الخلیج العربی* به وسیلهٔ «مرکز تحقیقات خلیج عربی» دانشگاه بصره است که انتشار آن از سال ۱۹۷۴ آغاز و گویا از سال ۱۹۹۰ به دنبال جنگ عراق و متحدان غربی متوقف شده است.

۳) گروهی از نویسندگان تلاش می‌کنند که این مشکل را دور بزنند و با عناوینی میانه‌رو چون «خلیج عربی-ایرانی» (Arab-Iranian Gulf)، «خلیج عربی-فارس» (Arab-Persian Gulf)، یا فقط «خلیج» (The Gulf) کاری کنند که نه سیخ بسوزد و نه کباب. این نحوهٔ برخورد با قضیه رفته‌رفته عمومیت می‌یابد و گرچه کمی منصفانه‌تر به نظر می‌رسد، اما همچون مورد قبلی محلی از اعراب ندارد.

۴) از همه جالبتر نام من‌درآوردی «خلیج بصره» (Basra Korfezi) است که در ترکیه معمول است و دست کمی از «خلیج عربی» ندارد.

بررسیها نشان می‌دهد که در کلّ نام خلیج فارس در قیاس با دیگر نامها در اکثریت است چنانکه مثلاً در کتابخانهٔ دانشگاه شیکاگو ۱۱۹ عنوان (اعم از کتاب، نشریه، گزارشنامه، خبرنامه، بیانیه و امثالهم) با نام خلیج فارس و فقط ۸ عنوان با نامهای دیگر وجود دارد. اما بیشتر این ۱۱۱ عنوان انتشاراتی نسبتاً قدیمی‌اند و مشکل اصلی مقالات جدید با نامهای جعلی است که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شود. در واقع این روزها به ندرت می‌توان نشریه‌ای در زمینهٔ خاور نزدیک را ورق زد و به یکی از نامهای جعلی برنخورد. مشکل دیگر نقشه‌ها و اطلسهاست که کاربرد یکی از نامهای جعلی در آنها رو به افزایش است. در نقشه‌های چاپ کشورهای عربی یا آنهایی که به سفارش این کشورها در اروپا تهیه و چاپ شده است، بدون استثنا نام «خلیج عربی» را به کار می‌برند. بسیاری از نقشه‌هایی هم که به وسیلهٔ مؤسسات کارتوگرافی اروپایی و آمریکایی تهیه شده است با حالت ۳ مطابقت دارد. من باب مثال می‌توان به مجموعهٔ نقشه‌های باستان‌شناسی خاور نزدیک اشاره کرد که در دانشگاه گوتینگن آلمان تهیه می‌شود و در آنها نام «خلیج عربی-فارس» (Arabische-Persische Golf) به کار می‌رود. از همه شنیدنیتر نقشه‌های چاپ ژاپن است که از ۳ نمونهٔ رؤیت شده ۲ مورد از نام «خلیج عربی» و مورد سوم از نام «خلیج عربی-ایرانی» استفاده کرده است. از قرار معلوم فراوانی مشتریان پروپا قرص محصولات ژاپن در کشورهای عربی حوزهٔ خلیج فارس مؤسسات کارتوگرافی آن کشور را هم تحت تأثیر قرار داده است. تنها مؤسسهٔ معتبری که همچنان قاطعانه از نام خلیج فارس استفاده می‌کند «انجمن جغرافیای ملّی» آمریکا و نشریهٔ آن *جغرافیای ملّی* (*National Geographic*) است.

و اما آنچه بیشتر جای نگرانی است هدف پشت پردهٔ کتاب مورد بحث یا قلب تاریخ به نفع اعراب است. البته این امر تازه‌ای نیست و سالهاست که محققان خارجی دانسته یا ندانسته، با یا بدون پشتیبانی اعراب بیشتر دستاوردهای تمدن اسلامی از جمله بسیاری از دانشمندان، فضلا و ادبای مسلمان را عرب می‌خوانند. اما از قرار معلوم تمدن اسلامی اشتهای اعراب را سیر نکرده است و اکنون برای ادوار باستانی تمدن خاورنزدیک نیز دندان تیز کرده‌اند[7]. بحث در این زمینه و یافتن راهی سنجیده برای مقابله با آن کارِ این نوشته نیست.

حاشیه:

۶) از جمله رک. به پانوشت ۳ به قلم مایکل روف (وگابرت) که تا چندی پیش از نام «خلیج» استفاده می‌کرد و در این مقاله در پی احراز کرسی بارتل خُرادا در دانشگاه مونیخ به نام «خلیج عربی» روی آورده است.

۷) جالب اینجاست که هر از چندگاه یک بار بعضی از نویسندگان عرب «ایرانیان نژادپرست» و «شریر» را به «مخدوش کردن تاریخ» و تلاش برای «قلب دستاوردهای تمدن عظیم بین‌النهرین به سود خود» محکوم می‌کنند. مثلاً رک.

Muayyad S. Damirji "Preface", *Sumer* 39(1983): 5.

و همچنین:

قیس النوری، «العدوان فی اطار الانثروبولوجیا-ملامح من العدوان الایرانی»، *الخلیج العربی*، المجلد الحادی و العشرون، العدد ۱۹۸۹/۱: ۸۲-۵۵

دایرةالمعارف جهان اسلام در عصر حاضر

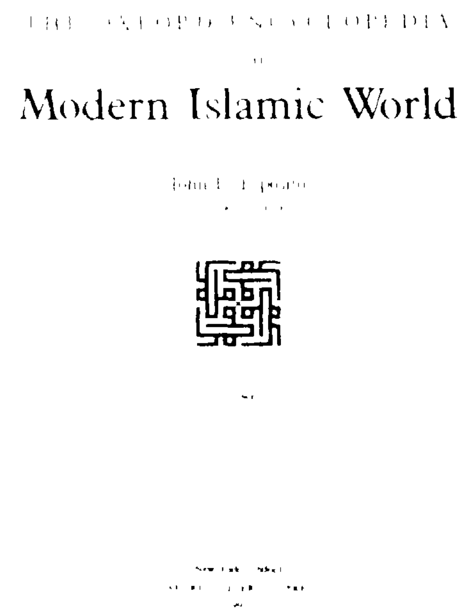
کاظم برگ‌نیسی

The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World, **editor in chief: John L.Esposito, Oxford University Press, New York 1995, vols I-III: each 480 pp, vol. IV: 464 pp.**

این *دائرةالمعارف* چهار جلدی که به همت انتشارات دانشگاه آکسفورد در نیویورک طرحریزی و اجرا و منتشر شده است دارای هفتصد و پنجاه مدخل است که به ترتیب الفبا (الفبای لاتینی) مرتب شده است. مقاله‌های کوتاه این *دائرةالمعارف* شامل پانصد تا هزار کلمه است و حجم بلندترین مقاله‌ها به ده‌هزار کلمه می‌رسد، و در پایان هر مقاله یک کتابشناسی گزیده آمده است. بیش از چهارصد و پنجاه تن از پژوهشگران بین‌المللی معاصر، با سنتهای ملی و دینی گوناگون، از بیش از سی کشور جهان در تألیف این *دائرةالمعارف* سهیم بوده‌اند. تنوع موضوعی مقاله‌ها بسیار جالب است و برخی از مدخلها به‌ویژه در زمینهٔ مسائل اجتماعی و زنان کاملاً تازه است؛ و به طور کلی روش و رهیافتِ مقاله‌ها معاصر است. دورهٔ زمانی این *دائرةالمعارف* از اواخر سدهٔ هجدهم تا به امروز را دربرمی‌گیرد و زبان آن ساده و روشن و غیرفنی است. صفحات این *دائرةالمعارف* در مواردی نه چندان بسیار به عکس و طرح آراسته است.

جان اسپوزیتو، سرویراستار، در توضیح ضرورت تدوین این *دائرةالمعارف* به نکاتی چند اشاره کرده است که خلاصهٔ آنها از این قرار است: رویدادهای چند دههٔ اخیر و به ویژه انقلاب ایران نشان داد که آگاهی غرب از اسلام و پویایی دین در جوامع مسلمان تا چه مایه اندک است. اسلام دومین دین بزرگ جهان است، با تقریباً یک میلیارد پیرو در چهل و هشت کشور آسیایی و آفریقایی و اقلیتهای مهم در میان ملتهای اروپایی و آمریکایی؛ با این همه تا پیش از انقلاب ایران، اسلام و مسلمانان در رسانه‌های گروهی و برنامه‌های درسی دانشگاهها و مدارس و انتشارات و تحلیلهای سیاسی غربی، جای چندانی نداشتند. انقلاب ایران باعث شد که بسیاری از غربیان از خواب غفلت بیدار شوند. تا آنجا که به دنیای تحقیق مربوط می‌شود انقلاب ایران ـ به نوشتهٔ اسپوزیتو ـ نقش یک کاتالیزور را داشت و به انفجارِ پژوهشی گسترده‌ای در زمینه‌های دین و تاریخ و علوم اجتماعی انجامید. این پژوهشها در برخی موارد «حکمت گذشته» را به مبارزه طلبیده است و نشان داده است‌که نوسازی (Modernization) الزاماً با ابراز وجود دینی (religious self-assertion) ناسازگار نیست، و دین‌زدایی (Secularization) جامعه پیش شرط تغییر یا توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نیست.

دائرةالمعارف جهان معاصر اسلام خود را متمم یا مکمّل *دائرةالمعارف اسلام* می‌داند، با این تفاوت که *دائرةالمعارف اسلام* بر متون کلاسیک و تاریخ کهن و میانهٔ اسلام تکیه کرده است و رهیافت آن اساساً نظری است. اما *دائرةالمعارف جهان معاصر اسلام* توجه خود را ـ گذشته از متون رسمی ـ بر عملکرد سیاسی و اجتماعی و زبان امروز مسلمانان معاصر متمرکز کرده است. این *دائرةالمعارف* مدعی است که از سه ویژگی متمایزکننده برخوردار است: ۱) بر دوران معاصر تکیه دارد. مبدأ این دوران به گونه‌ای



تسامح‌آمیز پایان سدهٔ هجدهم میلادی است، زیرا در این دوران بود که رویاروییهای مستقیم و غیرمستقیم شرقِ مسلمان با امپریالیسم اروپایی و تکنولوژی و ایده‌ئولوژیهای غربی، روند اجتناب‌ناپذیری از تغییر فرهنگی را پدید آورد که تا به امروز ادامه یافته است. ۲) این *دائرةالمعارف* عمدتاً از روش شناسیهای علوم اجتماعی بهره جسته است. در اینجا شناختها و بینشهای برآمده از جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و اقتصاد و علوم سیاسی با شناختهای مربوط به دین و تاریخ و ادبیات درآمیخته است تا واقعیتهای متغیر زندگی مسلمانان را توضیح دهد. ۳) *دائرةالمعارف آکسفورد جهان معاصر اسلام* میان یک رهیافت جوهرگرا (essentialist approach) و واقعیتهای تجربی جهان اسلام تعادل برقرار کرده است و از پیچیدگی و تنوع عقیده و عمل و علایق آن گزارشی مستند به دست داده است، و به طور عمده بر بررسیهای تطبیقی تکیه کرده است.

دائرةالمعارف آکسفورد جهان معاصر اسلام طرحریزی شده است تا به صورت یک مرجع اولیه درآید نه‌تنها برای پژوهشگران که برای خوانندگان عمومی نیز. درواقع به نظر می‌آید که مخاطبان اصلی این *دائرةالمعارف* کسانی (به‌ویژه غربیانی) هستند که به نحوی با مسائل اسلامی و کشورهای مسلمان ارتباط عملی ـ حرفه‌ای و حتی روزانه دارند. کسانی مانند دولتمردان، مشاوران سیاسی، روزنامه‌نگاران. نگارنده در تورق شتابزدهٔ چهار جلد *دائرةالمعارف* وجود نوعی ژورنالیسم را ـ نه الزاماً به معنای مبتذل آن ـ احساس کرد. آیا این احساس از نکته‌ای که هم اکنون یاد شد سرچشمه نمی‌گیرد؟

این معرفی را با ذکر عناوین برخی از مهمترین مقاله‌ها و چند اشارهٔ ضمنی کوتاه به پایان می‌بریم:

مفصل‌ترین مقالهٔ این *دائرةالمعارف* مقالهٔ «اسلام» (ج ۲، ص ۲۴۳ تا ۳۰۰) نوشتهٔ سرویراستار است. این *دائرةالمعارف* به هر یک از کشورهای مسلمان از جمله کشورهای آسیای میانه مقاله‌ای اختصاص داده است. گذشته از مذاهب و فِرَق و طریقتهای صوفیانه، بسیاری از اعتقادات دینی مانند آخرت، معادشناسی، امامت، کفر، شهادت، مهدویت،... و همچنین شعایر و آیینهای عبادی به عنوان مدخل انتخاب شده است. برخی از مقالات جالب مربوط به حوزهٔ الهیات و فلسفه و ایده‌ئولوژی از این قرار است: سرمایه‌داری و اسلام؛ مسیحیت و اسلام؛ یهودیت و اسلام؛ ایده‌ئولوژی و اسلام؛ کمونیسم و اسلام؛ سوسیالیسم و اسلام؛ مدرنیسم؛ نادینی‌گری (Secularism). به بسیاری از سلسله‌های حکومتی مقاله‌های کوتاهی اختصاص یافته است. گاه برخی خان‌نشینهای تاریخی نه چندان مهم نیز به عنوان مدخل آمده است اما با شگفتی از سلسله‌های مهمی همچون آل‌سعود و آل‌بوسعید نشانی نمی‌یابیم. مهمترین سازمانها و احزاب و جنبشهای سیاسی در این *دائرةالمعارف* معرفی شده است. در حوزهٔ اقتصادی نیز به مدخلهای جالبی مانند بانک و بانکداری، و طبقه برمی‌خوریم؛ یکی از مقاله‌های خواندنی مربوط به همین حوزه مقالهٔ «نوسازی و توسعه» (Modernization and Development) است. در زمینهٔ مسائل اجتماعی مقالهٔ «زنان و اسلام» و به ویژه «زنان و اصلاح اجتماعی» (Women and Social Reform) قابل توجه است. جالب است بدانیم که موضوع «جانبداری از حقوق زنان» (Feminism) نیز مقالهٔ نه‌چندان کوتاهی به خود اختصاص داده است. در زمینهٔ ادبیات و هنر گذشته از مقاله‌های مربوط به ادبیات عرب، ادبیات فارسی و مقاله‌های دیگر، به مبحث مهم «نظریهٔ زیبایی‌شناسی» (Aesthetic Theory) برمی‌خوریم. بخشی از مقاله‌های این *دائرةالمعارف* به شرح حال شخصیتها اختصاص یافته است. پیداست که انتخاب مدخلهای مربوط به این بخش از دقت کافی برخوردار نبوده است. به عنوان مثال به مدخلهای مربوط به ایران نگاه کنیم (ضبط نامها طبق *دائرةالمعارف* است): افغانی، جمال‌الدین؛ باب؛ بازرگان، مهدی؛ بروجردی، محمدحسین؛ پهلوی، رضاشاه؛ پهلوی، محمدرضا شاه؛ حائری یزدی، عبدالکریم؛ خمینی، روح‌الله؛ شریعتی، علی؛ طالقانی، محمود؛ طباطبایی، محمدحسین؛ کاشانی، ابوالقاسم؛ کسروی، احمد؛ مجلسی، محمدباقر؛ مطهری، مرتضی؛ ملکم‌خان؛ نایینی، محمدحسین؛ نصر، سیدحسین؛ و نوری، فضل‌الله.

تفسیر دیگری از سُلَمی

زیادات حقائق التفسیر. لابی عبدالرحمان محمد بن الحسین السلمی، حققها و قدم لها جیرهارد بوورینغ، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۹۵، ISBN 2-7214-6007-2.

ابوعبدالرحمان سلمی (ف ۴۱۲) یکی از نویسندگان کثیرالتألیف در تاریخ تصوف است که آثار او بالغ بر یکصد کتاب و رساله بوده که از آن میان حدود سی اثر به جا مانده و بیش از نیمی از اینها نیز تاکنون تصحیح و چاپ شده‌است. یکی از مهمترین آثار این نویسندهٔ ایرانی تفسیر بزرگی است که وی از جمع‌آوری اقوال مشایخ صوفیهٔ قرنهای اولیه ونیز امام صادق (ع) فراهم آورده است. تمامی این تفسیر تاکنون به چاپ نرسیده ولی بخشهایی از آن به همت بعضی‌از محققان استخراج شده و جداگانه به چاپ رسیده است. یکی از این بخشها تفسیر حسین بن منصور حلاج است که لویی‌ماسینیون آنرا تصحیح و چاپ کرده است. بخشهای دیگری که تصحیح و چاپ شده است عبارت است از تفسیر ابن‌عطاالادمی، تفسیر ابوالحسین نوری، و تفسیر حضرت امام جعفر صادق (ع). این سه تفسیر به همّت پل‌نویا استخراج شده و پس از تصحیح به چاپ رسیده است. هر چهار بخش فوق را نیز نگارنده یکجا در مجلد اول مجموعهٔ *آثار ابوعبدالرحمن سلمی* (مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹) تجدید چاپ کرده است.

مدّتهاست که منتظریم که پروفسور گرهارد بوئه‌رینگ (Gerhard Böwering) که از سالها پیش به تحقیق در آثار سلمی، بخصوص *حقائق التفسیر*، اشتغال داشته و این کتاب مستطاب را تصحیح می‌کرده است سرانجام آنرا به چاپ برساند. بوئه‌رینگ هنوز متن *حقائق* را به چاپ نرسانده، ولی اخیراً موفق شده است که تفسیر دیگری را از همین نویسنده به چاپ برساند. این تفسیر جدید *زیادات حقائق التفسیر* نام دارد. علّت تألیف این اثر این بوده که سلمی چندی پس از تألیف اثر اصلی خود *حقائق التفسیر*، مطالبی از همان مفسران پیدا می‌کند که قبلاً در ضمن *حقائق* نگنجانده بود و لذا بار دیگر آنها را برحسب ترتیب سوره‌ها و آیات مرتب کرده و به عنوان *زیادات حقائق التفسیر*، به صورت یک اثر مستقل درآورده است. این مطلب را خود سلمی در مقدمهٔ *زیادات* با این عبارات شرح داده است:

> و لمّا فرغتُ من جمع کتاب *حقائق التفسیر*، رأیت حروفاً منها أحببت أن أضمّها إلیه، فأفردت له کتاباً لئلاّ یُفسد سماعُ مَنْ سمعه و لانسخةُ مَن نسخه، و سمّیته *زیادات حقائق‌التفسیر*.
>
> و چون از تألیف کتاب *حقائق التفسیر* فارغ شدم، به اقوال دیگری برخوردم دراین باره وخواستم که این اقوال را نیز ضمیمهٔ مطالب کتاب *حقائق* کنم. از این رو آنها را به صورت کتاب جداگانه‌ای درآوردم تا نه استماع کسی که این کتاب را می‌شنود فاسد شود ونه نسخهٔ کسی که آن را استنساخ می‌کند، ونام آن را *زیادات حقائق التفسیر*نهادم.

بدین وصف، *زیادات* در واقع ذیلی است و ضمیمه‌ای است بر کتاب *حقائق*، و مانند آن از اقوالی تشکیل شده‌است که صوفیان قرون اولیه و همچنین بعضی از امامان شیعه، بخصوص حضرت صادق (ع)، در تفسیر آیات قرآن اظهار کرده‌اند. بنابه قول بوئه‌رینگ در مقدمه، جمعاً حدود ۶۰۰ آیه وعبارت قرآنی در *زیادات* تفسیر شده و بیش از دو هزار مطلب از قول امام صادق و صوفیه نقل شده است. ظاهراً از همه بیشتر سخنان حضرت صادق (ع) است. این نقل قولها‌از همان مقدمه آغاز می‌شود، که یکبار نقل می‌شود که فرمود: «یُقرأ القرآن بتسعة أوجه، الحقّ والحقیقة و التحقیق و الحقائق و العهود و العقود و الحدود و قطع العلائق و إجلال المعبود.» و بار دیگر در همین مقدمه نقل می‌شود که فرمود: «أُنزل القرآن علی سبعة انواع، علی التعریف و التکلیف و التعطیف و التشریف و التألیف و التخویف و التکفیف ...».

مطالبی که سلمی از قول امام صادق در تفسیر آیات قرآن نقل کرده است بسیار ارزشمند است. این مطالب اطلاعات ما را دربارهٔ تفسیر آن حضرت، که قبلاً در *حقائق التفسیر* آمده‌است، به مراتب افزایش می‌دهد. بعضی از این سخنان با واسطهٔ حضرت علی بن موسی الرضا، و از آن حضرت با واسطهٔ پدر بزرگوارش، نقل شده است. سلمی اقوالی هم از حضرت باقر (ع) نقل کرده است.

پس از امام صادق (ع)، صوفیان مشهور قرن سوم‌اند که سلمی اقوالشان را نقل کرده است. از همه بیشتر از سهل بن عبدالله

تستری (ف ۲۸۳) و ابن‌عطا الادمی (ف ۲۸۳) و ابوبکر واسطی (ف ۳۲۰) و ابوالقاسم جنید بغدادی (ف ۲۹۷) و حسین منصور حلاج (ف ۳۰۹) و ابوالحسین نوری (ف ۲۹۵) و غیرهم.

متن *زیادات* را بونه‌رینگ از روی یک نسخهٔ خطی متعلق به کتابخانهٔ قاضی خسرو بگووا در سارایوو تصحیح کرده است. اگر چه همین یک نسخه از *زیادات* تاکنون پیدا شده است، بسیاری از مطالب این کتاب را روزبهان بقلی شیرازی در تفسیر خود به نام *عرایس البیان فی حقائق القرآن* نقل کرده و مصحح توانسته است در تصحیح *زیادات* از این نقل قولها مدد بگیرد.

متن *زیادات* بسیار پاکیزه به چاپ رسیده و مصحح فهرستهای سودمند و مقدمه‌ای به زبان انگلیسی ضمیمهٔ آن کرده است. تصحیح و چاپ و انتشار این اثر بدون شک گام بزرگی است در راه شناخت بهتر تفاسیر عرفانی در سده‌های دوم و سوم، بخصوص تفسیر حضرت امام صادق (ع)، و همچنین در راه آشنایی بیشتر با آثار بزرگترین نویسندهٔ صوفی خراسان در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری، ابوعبدالرحمن سلمی نیشابوری.

نصرالله پورجوادی

«اطلس زبانهای دنیا» و زبانهای ایران

Atlas of the World's Languages. ed. by Christopher Mosely and R.E. Asher, Routledge, 1994.

این کتاب را می‌توان کاملترین اطلسی دانست که تاکنون در زمینهٔ معرفی زبانهای دنیا و نحوهٔ توزیع آنها در کشورهای مختلف جهان منتشر شده است. در اینجا ابتدا به اختصار یکی از مهمترین آثاری را که قبلاً در این زمینه منتشر شده معرفی می‌کنیم و سپس ویژگیهای کتاب حاضر را برمی‌شماریم، و بالاخره باتوجه به مطالب این کتاب دربارهٔ زبانهای جنوب آسیا، خاصه زبانهای ایران، سخن می‌گوییم.

یکی از مهمترین آثاری که در خصوص معرفی زبانهای دنیا و توزیع آنها در جهان منتشر شده است، کتاب معروف زبانهای دنیا (*Les langue du mond*) [۱۹۵۲]، اثر میه وکوهن فرانسوی است که علی‌رغم کهنگی و نقصهایش، هنوز نیز مورد ارجاع محققان بسیاری در سراسر دنیاست. کتاب میه وکوهن که نخستین ویرایش آن در سال ۱۹۲۴ انتشار یافت، اثری توصیفی است شامل ۴ نقشه به اضافهٔ اطلاعات مفصلی دربارهٔ روابط خانوادگی زبانها دنیا و چگونگی توزیع آنها. ظاهراً آخرین ویرایش این کتاب در سال ۱۹۵۲ صورت گرفت و از این رو فاقد اطلاعات بسیاری است که زبانشناسان و محققان از سالهای دهۀ ۵۰ به بعد گرد آورده‌اند. چنانکه می‌دانیم سالهای دهۀ ۵۰ و ۶۰ از حیث مطالعات مربوط به زبانهای نقاط دورافتاده، از سالهای پربار در تاریخ زبانشناسی معاصر محسوب می‌شود. در این سالها به همت مؤسساتِ اشاعهٔ مسیحیت و نهادهای دانشگاهی، اطلاعات بسیاری دربارهٔ زبانهای گینهٔ نو، امریکای جنوبی، و نیز زبانها سرخپوستان امریکای شمالی گردآوری شد[۱]؛ لکن هیچ نشانی این زبانها در کتاب میه وکوهن نیست. علاوه بر این از زمان انتشار آخرین ویرایش کتاب زبانهای دنیا تاکنون تغییرات بسیاری جمعیت مناطق مختلف دنیا و مرزهای سیاسی کشورها صورت گرفته است که این تغییرات همراه با مهاجرتها و جابجاییها جمعیتی گوناگون، تأثیر بسزایی در وضع توزیع زبانهای جهان داشته است. این تحولات نیز در کتاب میه وکوهن منعکس نشده است و لذا از اعتبار علمی آن به شدت کاسته است.

و اما مؤلفان کتاب اطلس زبانهای دنیا کوشیده‌اند تا با بهره‌جویی از جدیدترین اطلاعات مربوط به خانواده‌های زبانی و توزیع زبانها و نیز آمارهای جمعیتی و نقشه‌های جغرافیایِ سیاسی جدید، تعداد زبانها و روابط خانوادگی زبانهای هر منطقه را شرح دهند و محل زبانها را به گونه‌ای بر روی نقشه‌های بزرگ جغرافیایی نشان دهند که خواننده، پس از آشنایی مختصری با کتاب، به سهولت بتواند از تنوع زبانی هر منطقه و نحوهٔ توزیع زبانها در آنجا آگاه شود.

کتاب حاضر مشتمل بر هشت بخش است. بخش اول: زبانها منطقهٔ امریکای شمالی و جنوبی و مرکزی؛ بخش دوم: زبانها استرالیا و اقیانوس آرام؛ بخش سوم: زبانهای منطقهٔ آسیای شرق و غربی (زبانهای ژاپنی، کره‌ای، برمه‌ای، تبتی و غیره)؛ بخش

حاشیه:

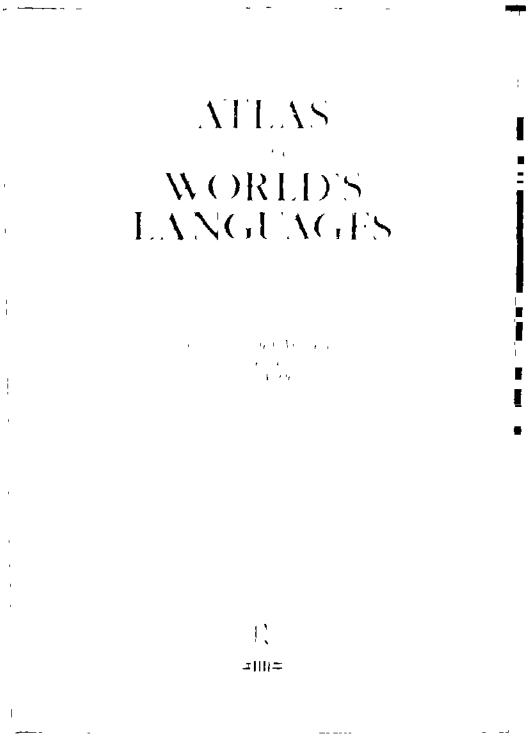
۱) به عنوان مثال می‌توان از مؤسسات و نهادهای زیر نام برد:
- Summer Institute of Linguistics.
- The Australian Institute of Aboriginal Studies.
- University California Publication in Linguistics.

بهارم: زبانهای منطقهٔ آسیای جنوبی (از ایران تا بنگلادش)؛ بخش نجم: زبانهای آسیای شمالی و اروپای شمالی؛ بخش ششم: زبانهای اروپای غربی؛ بخش هفتم: زبانهای خاورمیانه و افریقای شمالی؛ و بخش هشتم: زبانهای منطقهٔ صحرا (sub - Saharan Africa).

هر یک از بخشهای کتاب با توضیحات مفصلی دربارهٔ تعداد گویندگانِ زبانهای مورد بحث در آن بخش و نیز توزیع جغرافیایی آن زبانها و اهمیتشان از نظر گفتار و نوشتار و تجارت و غیره آغاز شده است و سپس محل زبانها و حدود کاربرد آنها به‌دقت بر روی نقشه‌های رنگی جغرافیایی نشان داده شده است. هر بخش شامل یک نقشهٔ عمومی از کل منطقهٔ مورد بحث و چند نقشهٔ اختصاصی است که وضعیت زبانها را در مناطق محدودتر با جزئیات بیشتر نشان می‌دهد. گفتنی است که در نقشه‌های متعدد این کتاب، برای نشان دادن روابط خانوادگی میان زبانهای هر منطقه از رنگهای گوناگون به شیوه‌ای مؤثر و در مقام عنصری اطلاع‌دهنده استفاده شدهُ است؛ همچنین پس از توضیحات هر بخش و پیش از شروع شدن نقشه‌ها، فهرست نسبتاً سودمندی از مآخذی ذکر شده است که علاقه‌مندان را با کتابها و مقاله‌های مفید دربارهٔ زبانهای مورد بحث آشنا می‌سازد.

بی‌تردید توضیحات و آمارها و نقشه‌های این کتاب در ویرایشهای بعدی تغییر خواهد کرد و تصحیح خواهد شد، اما در مجموع می‌توان گفت که ویراستاران و مؤلفان دانشمند این کتاب در گردآوری و ارائهٔ آخرین اطلاعات موجود دربارهٔ اغلب زبانهای دنیا، از زبانهای رایج و پر سخنگو گرفته تا زبانهای رو به خاموشی، موفق بوده‌اند. این کتاب همچنین از نظر چاپ و طراحی و کاغذ و سایر امور فنیِ نشر در منتهی درجهٔ کمال است.

چنانکه اشاره شد، بخش چهارم این کتاب به بررسی زبانهای جنوب آسیا، از ایران تا بنگلادش، اختصاص دارد. منظور از جنوب آسیا در این کتاب منطقهٔ وسیعی است به ترتیب شامل کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، هندوستان، نپال، سریلانکا، بوتان، بنگلادش و نیز جزایر مستقل و پراکنده‌ای در اقیانوس هند. توزیع زبانها در این منطقه بسیار پیچیده و نامتجانس است، به حدی که مرزهای ملی یا سیاسی در غالب کشورهای این منطقه به هیچ وجه با مرزهای زبانی انطباق ندارد و دوزبانگی (bilingualism) در بیشتر این کشورها امری رایج و ضروری محسوب می‌شود. مؤلف این بخش از کتاب (R.E. Asher) در مورد تعداد زبانهای موجود در کشورهای این منطقه آمار زیر را به نقل از کتاب *Ethnologue* اثر گریمز، آورده است[۲]: ایران ۵۱، افغانستان ۴۹، پاکستان ۶۸، هند ۴۱۶، نپال ۱۰۳، سری‌لانکا ۸، بوتان ۱۱، و بنگلادش ۳۷ زبان دارند. وی خانواده‌های زبانی رایج



در این منطقه را نیز چنین ذکر کرده است: سامی، ترکی، هند و ایرانی، دراویدی، آسترو ـ آسیایی (Austro - Asiatic)، تبتی ـ برمه‌ای (Tibeto - Burman)، و تایلندی. چنانکه ملاحظه می‌شود این منطقه شامل زبانهای متعددی با رده‌های بسیار متفاوت می‌باشد.

مؤلف در مورد زبانهای عمدهٔ موجود در ایران و تعداد سخنگویان به این زبانها در سال ۱۹۸۶، جدول زیر را از کتاب گریمز نقل کرده است (جمعیت ایران در آن سال ۴۵ میلیون نفر برآورد شده بود):

تاکستانی	۲۲۰۰۰۰	فارسی	۲۲۶۴۰۲۰۰
تاتی	۲۲۰۰۰۰	آذربایجانی	۷۷۵۷۲۰۰
کرمانجی	۲۰۰۰۰۰	کردی‌جنوبی	۳۲۵۰۰۰۰
قشقایی	۲۰۰۰۰۰	لُری	۳۰۵۰۰۰۰
دماری	۸۰۰۰۰	مازندرانی	۲۱۱۹۷۰۰
پشتو	۵۰۰۰۰	گیلکی	۱۹۵۲۰۰۰
آسوری	۴۰۰۰۰	ترکمنی	۷۲۱۶۰۰
تالشی	۳۵۰۰۰ـ۶۵۰۰۰	عربی	۶۲۰۰۰۰
خلجی	۱۷۰۰۰	بلوچی‌غربی	۴۵۱۰۰۰
براهوایی	۱۰۰۰۰	بلوچی‌جنوبی	۴۰۵۰۰۰
قزاقی	۲۰۰۰	ترکی‌خراسانی	۴۰۰۰۰۰
		ارمنی	۳۶۰۸۰۰

در مورد آمار فوق و اساساً دربارهٔ برخی از ویژگیهای روش شناختی این کتاب تذکر چند نکته ضروری است: اول اینکه در

جدول از زبانهایی چون براهویی و دماری نام برده شده است که در نقشهٔ مربوط به ایران هیچ سخنی از آنها نیست؛ دوم اینکه تعداد زبانهای موجود در ایران ۵۱ زبان ذکر شده است، اما نه در نقشه و نه در توضیحاتِ متن، هیچ اشاره‌ای به این ۵۱ زبان و نام و محل آنها نشده است؛ سوم اینکه تمام گونه‌های مختلف زبان فارسی در جدول و نقشهٔ مربوط به ایران، ذیل عنوان کلی «فارسی» درج و شمارش شده است، اما در مورد زبانهای ترکیِ رایج در ایران این عمل صورت نگرفته و از زبانهای آذری و ترکمنی و خلجی و قزاقی و غیره نام برده شده است. شاید بهتر می‌بود که در اینجا هم تمام این گونه‌ها ذیل عنوان کلی «ترکی» درج می‌شد و سپس گونهٔ هر یک از آنها مشخص می‌شد (مورد چهارم در زیر احتمالاً نشان می‌دهد که این اشکال ناشی از ضعف روش شناختی یا اطلاعاتی مؤلف است، و نه غرض‌ورزی سیاسی)؛ چهارم اینکه گونه‌های مختلف زبان فارسی در ایران و افغانستان و تاجیکستان بر روی نقشه‌ها، ذیل سه عنوان مختلفِ «فارسی» (دز ایران)، «دری» (در افغانستان)، و «تاجیکی» (در تاجیکستان) درج شده است. احتمالاً مؤلف تحت تأثیر مرزهای سیاسی دست به ایجاد چنین مرزهایی در قلمرو زبان فارسی زده است، وگرنه از نظر زبانی مثلاً تفاوت فارسی رایج در بعضی روستاهای خراسان با فارسی تهرانی، به مراتب بیشتر از تفاوت فارسی نوع اول با فارسی تاجیکی یا دری است. در این موارد نیز بهتر آن می‌بود که با استفاده از ترکیبانی چون «فارسی دری» و «فارسی تاجیکی» در یکی بودن این سه زبان تصریح می‌شد (البته در توضیحات مربوط به زبانهای فارسی و دری و تاجیکی، به این امر اشاره شده است).

در هر حال از کتابی با چنین شمول نمی‌توان انتظار داشت که تمام جزئیات مربوط به مسائلِ زبانیِ مناطق گوناگون جهان را مشخص سازد، چرا که اولاً بسیاری از مسائل زبانی هنوز لاینحل مانده است، و ثانیاً بحث کامل دربارهٔ مسائل زبانی هر بخش از بخشهای هشتگانهٔ کتاب، خود محتاج کتاب مستقلی با همین تفصیل و حجم است. مطالعهٔ این کتاب برای علاقه‌مندان به مسائل مربوط به زبانهای دنیا و توزیع آنها البته لذت‌بخش و مهیج است، اما تهیهٔ آن، که بهایش با توجه به ارزش فعلی ریال مبلغی در حدود ۱۳۰۰۰۰ تومان است، برای کمتر علاقه‌مندی میسر است. امیدواریم کتابخانهٔ ملی یا کتابخانه‌های دانشگاهی کشور با تهیهٔ چنین کتابهایی امکان استفاده از آنها را برای محققان ایرانی فراهم سازند.

امید طبیب‌زاده

حاشیه:

۲) مشخصات کامل این کتاب را می‌آوریم:

B. Grimes. 1992. *Ethnologue*, 12th ed, Dallas, Tx, Summer Institute of Linguistics.

«مقرنس» و تأثیر معماری ایران در شبه قاره

Muqarnas: An Annual on Islamic Art and Architecture, Vol. 11, Leiden, E. J. Brill, 1994, 184 pp., Illust.

مقرنس نشریه‌ای است در زمینهٔ هنر مسلمانان و معماری اسلامی که یک بار در سال منتشر می‌شود. سرویراستار آن اولگ گرابار و موضوع مقاله‌های آن بسیار متنوع است (برای اطلاع بیشتر رک. *نشردانش*، سال ۸، شمارهٔ ۴، ص ۶۶). مجلد یازدهم *مقرنس* شامل دوازده مقاله است. سه مقاله از آن را که مربوط به ایران است در زیر به اجمال معرفی می‌کنیم. برخی از مقاله‌های دیگر آن مربوط به مصر و ترکیه و سوریه است.

○ «نشانهای شاهنشاهی ساسانی و رواج دوبارهٔ آنها در دکن در قرن چهاردهم میلادی»، مهرداد شکوهی.

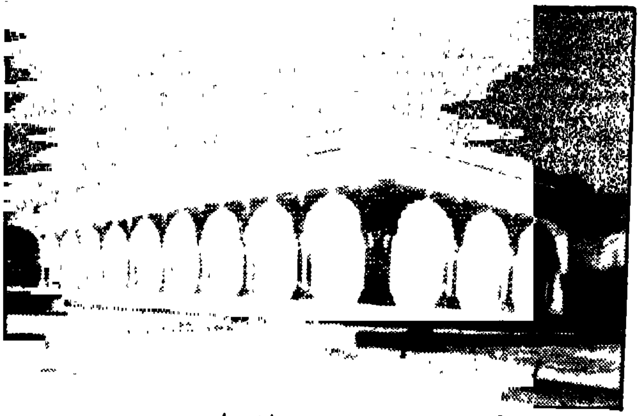
مهرداد شکوهی، مؤلف مقاله، از هنرشناسان و باستان‌شناسان صاحب نام ساکن انگلستان و مدرس دانشگاه است. وی در زمینهٔ هنر اسلامی و شناسایی آثار اسلامی هند صاحب چندین تألیف به زبان انگلیسی است. همچنین تحقیقات گسترده‌ای دربارهٔ خاستگاه مساجد اولیهٔ مناطق مرکزی و حاشیهٔ کویر ایران دارد. موضوع بررسی وی نشانهایی است که «بهمنیان» به کار می‌بردند.

در قرن چهاردهم میلادی در دکن، واقع در هند مرکزی، سلسلهٔ پادشاهی مشهوری تأسیس شد که شاهان آن خود را «بهمنی» می‌نامیدند. این سلسله را شخصی به نام حسن بنیان نهاد که می‌گویند تبار ایرانی داشته است. آخرین پادشاه از هجده پادشاه این سلسله کلیم‌الله است که در سال ۹۳۲ هق/۱۵۲۶م بر تخت نشست. بهمنیان ادعا می‌کردند که از تبار ساسانیان‌اند و نشانهایی

به کار می‌بردند که به نشانهای شاهان ساسانی شباهت داشت. به نظر مؤلف، در دورانی که شاید فارسی‌زبانان نشانهای شاهنشاهی ساسانی را نمی‌شناختند عجیب می‌نماید که پادشاهان بهمنی آنها را به کار می‌بردند و شباهت بسیار نقش‌مایه‌های بهمنی و ساسانی را نمی‌توان اتفاقی دانست. تاکنون پژوهندگان دربارهٔ خاستگاه این نقش‌مایه‌ها و ارتباط احتمالی آنها با ادعای بهمنیان اظهار نظر نکرده‌اند. این موضوع همراه با بررسی نشانهای ساسانی مضمون مقاله را تشکیل می‌دهد.

○ «شاه عباس دوم، فتح قندهار، چهلستون و دیوارنگاره‌های آن»، سوسن بابایی.

مؤلف با مطرح کردن تفاوت سبک نقاشیهای چهلستون به ارائهٔ نظریات مختلف در باب تاریخ ترسیم آنها و بحث در این مورد می‌پردازد. دو سبک سنتی و اروپایی در نقاشیهای این بنای مجلل دیده می‌شود: سبک سنّتی در نقاشیهای ردیفهای پایین دیوار تالار بارگاه، اتاقهای کوچک گوشه‌ای و ایوانها، و سبک اروپایی در دیوارنگاره‌های عظیم تالار. اکثر محققان برآن‌اند که نقاشیهای دستهٔ دوم در حدود بیست سال پس از اتمام ساختمان بنا در ۱۰۵۷ هق به آن افزوده شده است و اساساً این تفاوت سبک را ناشی از تکمیل دو مرحله‌ای بنا در زمان شاه‌عباس اول و دوم می‌دانند. در این مقاله از جنبه‌ای دیگر، یعنی از جنبهٔ ارتباط دیوارنگاره‌ها با عملکرد بنا به این موضوع پرداخته شده است. چهلستون بزرگترین قصر در محدودهٔ دولتخانه به شمار می‌آمد و پذیراییهای رسمی دربار و جشنهای سال نو در آن برگزار می‌شد. مؤلف پس از شرح معماری بنا نقاشیها را از نظر مضمون به چهار گروه تقسیم می‌کند و مهمترین آنها را صحنه‌های تاریخی تالار بارگاه می‌داند. وی با استناد به قول دو مورخ هم‌عصر شاه‌عباس دوم، محمد طاهری وحید و ولی قلی شاملو، که تاریخ احداث بنا را ۵۷-۱۰۵۶ هق/۱۶۴۷م ثبت کرده‌اند، مصراع آخر کتیبهٔ دیوار عقبی تالار که در آن همین تاریخ آمده، قول طاهری وحید مبنی بر اینکه این تاریخ در خود ساختمان نیز نقش شده است و همچنین مدیحهٔ صائب تبریزی نتیجه می‌گیرد که چهلستون فقط در زمان شاه‌عباس دوم بنا شده است. به نظر وی، در میان منابع فارسی، بیشترین اطلاع دربارهٔ چهلستون و تاریخ احداث آن را می‌توان در مدیحهٔ صائب تبریزی، ملک‌الشعرای دربار شاه‌عباس دوم، یافت. صائب در این شعر، اجزایی از بنا را که بیشتر شایستهٔ تحسین می‌بیند برمی‌شمرد؛ از جمله به دیوارنگاره‌ها، تالار، استخر و باغها اشاره می‌کند. مؤلف دلایل خود را مبنی بر اینکه این مدیحه به چهلستون برمی‌گردد و نه به باغ و عمارت دیگری ذکر می‌کند. در ضمن معتقد است که معماری چهلستون خاص دوره‌ای



«دیوان عام» در آگرا که در سال ۱۰۴۶ هق بنا شده است.

از تحول معماری کاخهای صفوی است که پس از شاه‌عباس اول اتفاق افتاده است.

سپس به موضوع نقاشیها و ارتباط مضمون آنها با وقایع آن دوران می‌رسیم. خانم بابایی متذکر می‌شود که چون هیچ امضا یا تاریخ یا سند دیگر در نقاشیها وجود ندارد فقط از اشاره‌های غیرمستقیم منابع و با معیارهای سبکی و درونی ممکن است به تاریخ تصویر آنها پی برد. او بر این عقیده است که در سراسر قرن یازدهم هق سبک سنتی ایرانی و سبک ملهم از اروپا در نقاشی ایرانی در کنار هم وجود داشته است و رضا عباسی در هر دو سبک شاگردانی پرورده است و احتمال می‌دهد که تفاوت سبک نقاشیهای چهلستون، نه به دلیل وقفهٔ زمانی در ترسیم آنها، بلکه ثمرهٔ همکاری همزمان گروهی از هنرمندان با سبکها و تواناییهای فنی متفاوت بوده است. مؤلف با بحث دربارهٔ آرای دیگر صاحب‌نظران و با ذکر دلایل خویش تاریخ خلق همهٔ نقاشیها را در حدود ۱۰۵۷ هق تعیین می‌کند. وی به این نکته نیز اشاره می‌کند که مسئلهٔ قندهار که درست پس از اتمام ساختمان بنای چهلستون پیش آمد دلیل انتخاب موضوع نقاشیهایی است که در تالار بارگاه وجود دارد، یعنی روابط دربار صفوی با همسایگان شرقی.

○ «دیوان عام و چهلستون: بارگاه شاه جهان»، ابابکُچ.

پس از آنکه شاه‌جهان، پنجمین پادشاه سلسلهٔ مغول، در ۱۰۳۷ هق/۱۶۲۸م بر تخت نشست فرمان داد که در کاخهای بزرگ مراکز امپراطوری مغول، به‌ویژه آگرا و لاهور، تالارهایی برای بار عام بسازند. در ابتدا تالارها را از چوب ساختند تا جانشین چادرهایی شود که تا آن زمان به این منظور به کار می‌رفت؛ اما به‌تدریج بناهای محکمتری به جایْ این ایوانهای چوبین ساخته شد.

این تالارها را مورّخان و شاعران دربار شاه‌جهان «ایوان

دولتخانهٔ خاص و عام» و «ایوان چهلستون» نامیده‌اند و امروزه به «دیوان عام» معروف است. نیاکان شاه‌جهان مردم را در «صحن خاص و عام» یعنی در فضای باز بار می‌دادند و ساختن این تالارها تغییری در سبک کاخ‌سازی مغولان به شمار می‌آمد. مؤلف به شرح مراسم بار عام در این تالارها می‌پردازد و متذکر می‌شود که از تالارها در جشنهای بزرگ دربار، به‌ویژه نوروز و جشن جلوس، و عیدهای مذهبی و نیز در مراسم وزن کردن پادشاه در روزهای ولادت شمسی و قمری وی (موسوم به جشن وزن شمسی و وزن قمری) هم استفاده می‌کردند. در مراسم عروسی شاهزادگان، دیوان عام را «خلوت» می‌گفتند چرا که فقط زنان دربار حق رفت و آمد به آنجا داشتند. در ماه رمضان نیز در دیوان عام به فقرا افطار می‌دادند. سپس قرابت نام و شکل آنها (چهلستون) را با تالارهای صفویان بررسی می‌کند. درواقع، چهلستونهای شاه‌جهان پیش از تالارهای صفوی ساخته شده است و مغولان که می‌خواستند با همسایه و رقیب قدرتمند خود برابری کنند از پرسپولیس الهام گرفتند. پرسپولیس را در ایران پس از اسلام چهلستون، چهل‌منار و تخت‌جمشید نامیده‌اند و مورخان و شاعران دربار شاه‌جهان نام چهلستون را از پرسپولیس گرفته‌اند. مؤلف از بررسی خود نتیجه می‌گیرد که تقلید مغولان از آن نمونه، نسبت به تالارهای تیموریان و صفویان، بهتر از کار در آمده است.

هایده عبدالحسین‌زاده

دولتهای اسلامی ترک

A Short History of Turkish-Islamic States (*Excluding the Ottoman States*), **İbrahim Kafesoğlu, Hakki Dursun Yildiz, Erdağan Merçil, and Mehmet Saray, Turkish Historical Society, Ankara, 1994, XIV + 403p. + Index, ISBN 975-16-0571-7.**

این کتاب را «انجمن تاریخ ترک» زیر نظر «مؤسسهٔ عالی فرهنگ و زبان و تاریخ آتاتورک» با همکاری «مؤسسهٔ تحقیقات تاریخ هنر و فرهنگ اسلامی ترکیه» منتشر کرده است. هدف اصلی «انجمن تاریخ ترک» بررسی تاریخ ترکیه و تعیین نقش ترکها در تاریخ تمدن جهان است و کتابها و نشریاتی که این مؤسسه منتشر می‌کند اغلب جنبهٔ وطن‌پرستی و ملی‌گرایی دارد. کتاب *تاریخ مختصر دولتهای اسلامی ترک* نیز چنین ویژگیی دارد و مؤلفان آن به سبب گرایشهای فوق پاره‌ای از حکومتهای ایرانی را حکومتهای ترکِ امپراتوری عثمانی قلمداد کرده‌اند.

اکمل‌الدین احسان اوغلو در مقدمهٔ کتاب خاطرنشان می‌سازد که کل تاریخ انسان را می‌توان به عنوان ترکیبی از تاریخ تمدنها بررسی کرد و روابط متقابل تمدنها و تأثیر آنها را در یکدیگر باید فرآیند اصلی پیشرفت انسان دانست. با توجه به این نکته که تاریخ تمدنها جزءِ لاینفک تاریخ ملتهاست برای درک و فهم تاریخ تمدنها، درک و فهم تاریخ ملتها ضرورت دارد.

در این کتاب تاریخ ملتهای مسلمانِ آسیای جنوب شرقی و غربی و آسیای مرکزی و آفریقا و بالکان و آناطولی و قفقاز بررسی شده است. نویسندگان ضمن تحلیل و تعلیل جنبه‌های مختلف تاریخ ملتهای مسلمان، تصویری کلی از تمدن اسلامی ارائه می‌دهند و علاوه بر اینکه به کیفیت گستردگی اسلام در مناطق مختلف نظر دارند از کنارِ فعالیتهای روشنفکرانهٔ اجتماعی نیز بی‌اعتنا نمی‌گذرند و حیات اقتصادی و نظامهای حکومتی را تجزیه و تحلیل می‌کنند. هرچند مسائل تبلیغاتی و گرایشهای ناسیونالیستی در این تحلیلها مشهود است، مع‌الوصف گستردگی و تنوع موضوع سبب شده است که مباحثی چون تاریخ علم و هنر و فلسفه جایگاهی خاص در این کتاب داشته باشد و به همین سبب خواننده با تفکیک موضوعات و با صرافت طبع خود به سهولت می‌تواند به تفسیری از اندیشهٔ مذهبی و فلسفی و سیاسی در میانِ ملتهای ترکِ مسلمان دست یابد.

مقالهٔ مربوط به «تاریخ و تمدن ترکِ قبل از اسلام» را استاد ابراهیم کافیس اوغلو نوشته است. این مقاله مروری کلی بر تاریخ و فرهنگ مردمان ترک در ۲۵۰۰ سال گذشته است و روندِ تشرف به دین مبین اسلام در بین ملتهای ترک را تفسیر و تحلیل می‌کند. نویسنده با بررسی ریشهٔ لغوی کلمهٔ «ترک» به ویژگیهای قومی و ملی مردم ترک و موقعیت سرزمینشان می‌پردازد و می‌کوشد تا تصویری از زمینه‌های تاریخی و فرهنگی آنان در قبل از اسلام ارائه دهد. مؤلف با تصریح این نکته که ترکها تحت شرایط خاصِ اقلیمی و تاریخی، مذاهب گوناگونی چون بودیسم، مانویت، یهودیت، و مسیحیت را پذیرفته‌اند، تأکید می‌کند که گرایش و تعلق خاطر آنان به اسلام به هیچ‌وجه قابل مقایسه با گرایش آنان به مذاهب فوق نبوده است.

«ترکها و تشرف به اسلام» عنوان فصلِ دوم کتاب است. این فصل شامل هفت عنوانِ فرعی است با موضوعهای مستقل. ارتباط

ولیهٔ ترکها با اعرابِ مسلمان و شروع و رواج اسلام در بین ترکها و نیز نفوذ اسلام میانِ ترکهای آن سوی مرزهای حکومتِ ابوسعید از جمله مباحثی است که در این فصل مورد بحث قرار گرفته است. مؤلف این مقاله تأکید می‌کند که ترکها با تشرف به دین اسلام نیرویی تازه یافتند و مرزهای اسلامی را از آسیا به سایر قاره‌ها گسترش دادند.

مقالهٔ سوم اختصاص به «حکومتهای مسلمانِ ترک» دارد. در این مقاله مؤلف به بررسی این حکومتها از دیدگاه نظامی و سیاسی می‌پردازد و با نوعی نگرش انتقادی و در عین حال سووبنبستی تحلیلهای خود را ارائه می‌دهد.

در میان مقاله‌های مهم این مجموعه می‌توان از مقالهٔ «سلاجقه» یاد کرد که دکتر مرجل طی آن گفتارهایی دربارهٔ سلجوقیان و شاخه‌های پراکندهٔ آنها در عراق و روم و کرمان و شام آورده است و به یک معنی این گفتارها سیاهه‌ای است از فرمانروایان و کیفیت حال پادشاهان سلجوقی و سلوکِ حکومتی آنها.

آخرین مقالهٔ کتاب به بررسی سلسله‌های «آق‌قویونلو» و «قره‌قویونلو» اختصاص دارد. مؤلف با معرفی این دو سلسله کوشیده است تا مباحثی چون فرهنگ، سیاست، مذهب، تصوف، الهیات اسلامی، فلسفه، علم، ادبیات، تاریخ، زبان و معماری را در پرتو ارتباط مسلمانان ترک با دنیای اسلام شرح و تفسیر کند.

هاشم بناءپور

کاشیهای اسلامی

Islamic Tiles, **Venetia Porter, London, British Museum Press, 1995, Illust.**

کاشی و کاشیکاری در سرزمینهای اسلامی بیش از هزار سال قدمت دارد و در تزیین مسجدها، زیارتگاهها، مقبره‌ها و کاخهای سلطنتی، همراه با دیوارنگاره و گچبری، به کار رفته است. از هنر کاشیکاری در تزیین بناهای گوناگون، از نماهای آجری دوران تیموری گرفته تا بناهای سنگی مغرب سرزمینهای اسلامی استفاده شده است. تزیین بناها با کاشی فنون متفاوت داشته و به واقع همه با بیشتر آنها زیبا و درخشان است. البته سابقهٔ کاشیکاری در سرزمینهای اسلامی، چه در ایران و چه در مصر، به دوران قبل از اسلام می‌رسد؛ مثلاً کاشی و کاشیکاری در ایران باستان و حتی ایران پیش از هخامنشیان شناخته و معرفی شده است. رشد و گسترش کاشیکاری اسلامی بیشتر در سده‌های نهم تا یازدهم بوده است. از این دوران کاشیهای سامرا و مسجد بزرگ قیروان باقی مانده است.

تاریخ کاشیهای اسلامی با تاریخ ظروف سفالی پیوند ناگسستنی دارد. مشاهدهٔ سفالهای سلجوقیان، مملوکان مصر و عثمانیان این امر را کاملا آشکار می‌سازد. در طراحی و فنون ساخت کاشیها معمولا از طرحها و شیوه‌های ساخت ظروف سفالی استفاده می‌شده است. درواقع سازندهٔ هر دوی آنها کوزه‌گران بودند. در دوران تیموری و صفوی فنون ساخت کاشی با فنون ساخت ظروف سفالی متفاوت شد و در نتیجه برای هر یک کارگاههای جداگانه‌ای به وجود آمد.

کاشیهای اسلامی کتاب مصوّر ارجمندی است دربارهٔ هنر کاشی‌سازی و کاشیکاری در سرزمینهای اسلامی. مؤلف آن، ونتیاپورتر، از متصدیان موزهٔ بریتانیاست. وی در تألیف خود عمدتاً از مجموعهٔ کاشیها و سفالهای موجود در موزهٔ بریتانیا استفاده کرده است. بخش کاشیهای موزهٔ بریتانیا مجموعه‌ای است غنی و متنوع شامل کاشیها و سفالهای نواحی مختلف سرزمینهای اسلامی، به‌خصوص ایران و امپراتوری عثمانی در سده‌های میانه.

مؤلف در ابتدا شیوه‌های ساخت کاشی، هنر لعاب دادن، استفاده از رنگهای سفید و آبی، کوره‌ها و قالبها، مواد اولیهٔ مورد استفاده و نوع تزیینها و جنبه‌های زیبایی شناختی کاشیها را شرح داده است. سپس پیدایش، رشد و گسترش کاشیکاری در سرزمینهای اسلامی را تا سدهٔ نوزدهم بررسی کرده است. بخش قابل توجهی از کتاب به بررسی کاشی و کاشیکاری در ایران اختصاص دارد. بررسی نویسنده از دورهٔ سلجوقیان و ایلخانان شروع شده است. در آن زمان تجربه‌گرایی و ابداع در تمام فنون سفالگری متداول شده بود. از این دوره کاشیهای بسیاری، با تاریخ ساخت و امضای استادکار، باقی مانده است. در دورهٔ تیموریان و صفویان استفاده از کاشی در تزیین بناها رونق گرفت و تقریباً از همان فنون و روشهای دوران سلجوقیان و ایلخانان در کاشیکاری و ساخت کاشی استفاده می‌شد. مؤلف کاشیهای دوران زندیه را نیز معرفی کرده و شرح داده است.

در این کتاب رشد و گسترش کاشیکاری در دیگر سرزمینهای



کاشی هشت‌پر ستاره‌ای و کاشی صلیبی (متعلق به امامزاده جعفر دامغان ـ قرن هفتم ه‍ ق).

اسلامی، در امپراتوری عثمانی، سوریه، مصر و عراق، نیز بررسی شده و اشارهٔ مختصری هم به کاشیهای هند، بنگال، دکن و مولتان شده است. نویسنده در فصل آخر به کاشیهای سده‌های پانزدهم تا نوزدهم در سوریه و امپراتوری عثمانی پرداخته است. او کاشیهای این دوران را در سه گروه اصلی رده‌بندی و سپس بررسی و معرفی کرده است. در این دوران ظروف سفالی ساخت ایران در امپراتوری عثمانی علاقه‌مندان بسیاری داشت و کاشی‌سازان عثمانی از طرحهای ظروف ایرانی در ساخت کاشیها استفاده می‌کردند.

به گفتهٔ نویسنده، صنعت و هنر کاشیکاری علاوه‌بر اینکه از دیگر هنرهای اسلامی بهره گرفته از هنر چینی نیز تأثیر پذیرفته است. گنجینهٔ طرحها و رنگهای استفاده شده در کاشیهای اسلامی و ایرانی بعدها الهام‌بخش هنرمندان و طراحان اروپایی شد.

کتاب شامل یک پیشگفتار و پنج فصل است که در هر فصل کاشی و کاشیکاری در دوره‌ای معین و در سرزمینهایی معیّن بررسی شده است. کتاب همچنین حاوی نقشه‌ای از سرزمینهای اسلامی، کتابنامه‌ای نسبتاً جامع که براساس دوره‌های تاریخی دسته‌بندی شده، فهرست راهنما و ۴۳ تصویر رنگی و ۷۱ تصویر سیاه و سفید است. تصاویر عمدتاً از اشیاء مجموعهٔ موزهٔ بریتانیا گرفته شده است. مؤلف در معرفی هر کاشی که تصویر آن را در کتاب خود آورده اطلاعاتی دربارهٔ چگونگی رنگ‌آمیزی، محل ساخت، زمان ساخت و اندازه‌های آن به دست داده است.

نسرین اسعدیان

کتیبه‌های ایران و ماوراءالنهر

The monumental inscriptions from early Islamic Iran and Transoxiana, **Sheila S. Blair, E. J. Brill, Leiden, New York, København, Koln, 1992, 307pp.**

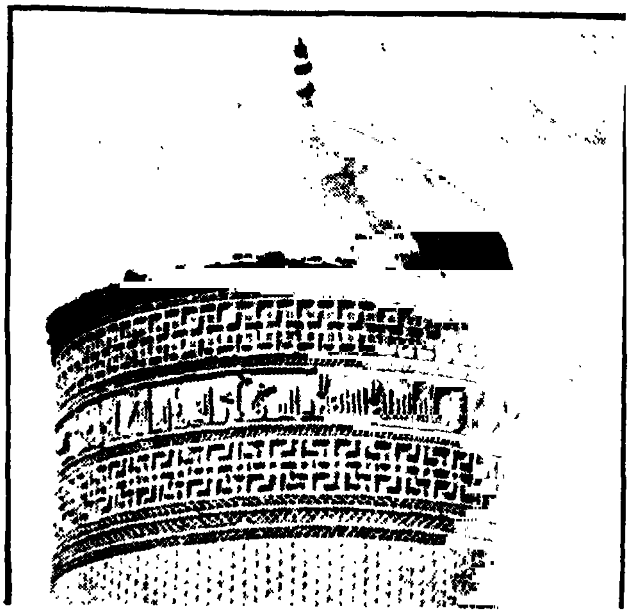
استفاده از کتیبه در تزیین بناها از ویژگیهای بارز معماری اسلامی است. کتیبه‌های ایرانی از لحاظ متن، خط، زبان و تاریخ نگارش با یکدیگر متفاوت‌اند. محققان و باستان‌شناسان با خواندن کتیبه‌ها و شناسایی فنی آنها به چگونگی بنا و اهمّیت آن در زمان نگارش کتیبه‌ها پی می‌برند. قبل از سال ۵۰۰ ه‍ ق/۱۱۰۶م کتیبه‌های گوناگونی در ایران نگاشته می‌شده است که خوشبختانه باستان‌شناسان موفّق به کشف و خواندن بسیاری از آنها شده‌اند. متن این کتیبه‌ها بر بناهایی چون مسجد، مقبره، قصر، مناره، پل و آب‌انبار دیده می‌شود. بیشتر این کتیبه‌ها به زبان عربی و بخشی از آنها به زبان فارسی و معدودی به زبان پهلوی است و شیوهٔ نگارش متنها سیر تکامل خط کوفی را، از طرحهای ساده به طرحهای پیچیده و گل بته‌دار و پرپیچ و تاب، نشان می‌دهد.

کتاب *کتیبه‌های ایران و ماوراءالنهر*، جلد پنجم از مجموعهٔ «مطالعات در هنر و معماری اسلامی» و گزیده‌ای است باارزش و نفیس از کتیبه‌های بناهای ایران و ماوراءالنهر. کتیبه‌هایی که در این جلد معرفی شده به پنج قرن اولیهٔ دورهٔ اسلامی متعلق است. بر اساس نوشتهٔ مؤلف، این نخست بار است که انواع کتیبه‌های دورهٔ اسلامی در یک مجموعه گردآوری، بررسی و تدوین شده است.

در این کتاب، کتیبه‌های ایران در وسیعترین مفهوم تاریخی و فرهنگی ـ از بین‌النهرین (عراق امروز) تا ماوراءالنهر و از خلیج فارس تا قفقاز ـ مطرح و بررسی شده است.

خانم شیلا بلیر، محقق، ویراستار و عضو وابستهٔ مرکز مطالعات خاورمیانهٔ دانشگاه هاروارد، در مقدمهٔ نسبتاً مفصّل کتاب ویژگی کتیبه‌ها را به طور کامل توضیح داده و معیارهایی برای شناسایی و معرفی متن و شیوهٔ نگارش آنها پیشنهاد کرده و وجه تمایز کتیبه‌های بناهای یادمانی و کتیبه‌های آرامگاهها را بازگفته است. گفتنی است که در این کتاب کتیبه‌های روی سنگ قبرها گنجانده نشده است.

این مجموعه شامل هفتادونه عنوان کتیبه است که به ترتیب



بنای «پیر علمدار» در دامغان و کتیبه‌های آن (متعلق به سال ۴۱۷ ه‌ق.)

زمانِ نگارش مرتب شده‌اند. نویسنده زیر هر عنوان، دربارهٔ تاریخ نگارش کتیبه، سبک، جنس، شکل، ابعاد، محل کشف و محل نگهداری آن اطلاعات موجزی به دست داده است. سپس متن کامل کتیبه به زبان اصلی (عربی یا فارسی)، ترجمهٔ انگلیسی آن، شرحی دربارهٔ بنای کتیبه، و در ذیل هر عنوان کتابشناسی کتیبه و بنا آمده است. تصاویر کتیبه‌ها نیز در انتهای کتاب و به صورت جدا از متن چاپ شده است.

این کتاب دارای فهرست مطالب، فهرست تصاویر (در آغاز کتاب و بعد از فهرست مطالب)، کتابشناسی نسبتاً جامع و فهرست راهنمای مفیدی است.

مهناز فاتحی

دایرةالمعارف اسلام اوقاف ترکیه

(جلد یازدهم)

Turkiye Diyanet Vakfi Islâm Ansiklopedisi, **Cilt 11. Istanbul 1995, Turkiye Diyanet Vakfi, 1995, 552 pp.**

جلد یازدهم *دایرةالمعارف اسلام اوقاف ترکیه* ادامهٔ مدخلِ E (أ) است که بخش اول آن در جلد دهم آمده است (در بارهٔ جلد دهم رک. نشر *دانش*، س۱۵، س۱و۲، آذر– اسفند ۱۳۷۳). **این مجلّد مشتمل است بر ۵۵۲ صفحهٔ مصور. در تألیف مدخلهای آن مجموعاً ۱۹۶ اسلام‌شناس، فیلسوف، جغرافی‌دان، مورخ، زبان‌شناس، زندگینامه‌نویس، کتاب‌شناس و... شرکت داشته‌اند. اولین مدخلِ جلدِ یازدهم «ألبستان» است و آخرین مدخلِ آن «امیر». پاره‌ای از مدخلهای جلد یازدهم عبارت است از «ایلچی»، «الفاظ الکفر»، «الألفیة»، «الحمد لله»، «میرچاالیاده»، «الفبا»، «علی‌جاه محمد»، «الماس‌محمد پاشا»، «الامانی»، «الاموبون»، «امین پاشا»، «امیرکبیر»، «امیرالمؤمنین»، «امثال و حکم»، «شیخ انصاری»، «*اوائل المقالات* [شیخ مفید]» و....**

از جمله مقاله‌های مهم این مجموعه سه مدخلِ «سورهٔ الانعام»، «سورهٔ الانبیاء» و «سورهٔ انفال» است و همچنین مقالهٔ «اسماءالحسنی» که به قلم بکیرتوپوغلوست و یکی از طولانیترین و خواندنیترین مدخلها به‌شمار می‌رود.

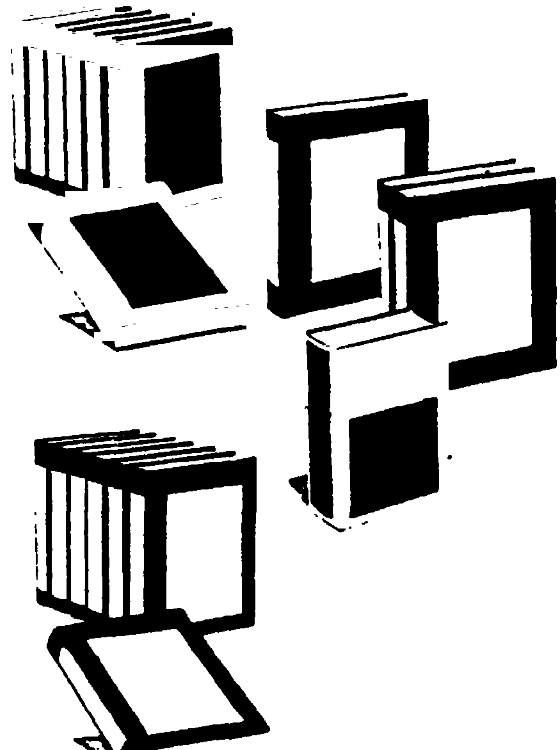
«الوان شیرازی»، «امیرخسرو دهلوی»، «امیری فیروزکوهی»، «اوحدالدین انوری»، از جمله مدخلهایی است که در آنها به احوال و آثار و سوانح زندگی این شاعران ایرانی پرداخته شده است. البته در این دایرةالمعارف در بارهٔ «*اسرارنامهٔ* [عطار]»، «*اسرارالبلاغة* [جورجانی]»، «*اسرارالتوحید* [ابوسعید ابوالخیر]» و «*امثال و حکم* [دهخدا]» مقاله‌هایی نوشته شده است که در واقع این نوع مقالات را در ردیف کتاب‌شناسی توصیفی می‌توان به‌شمار آورد.

از جمله کتابهای مهمی که در این مجلّد مطالب مبسوطی در بارهٔ آنها آمده است، می‌توان از *الاسفارالاربعة* صدرالمتألهین شیرازی نام برد. مؤلفِ این مدخل از آثار شیخ آقابزرگ تهرانی، حائری یزدی و عبدالکریم سروش سود جسته است، اما به‌نظر می‌رسد در تألیف، بیشتر به منابعِ دست دوم نظر داشته و از منابعِ دست اول استفادهٔ چندانی نکرده است. البته در این میان می‌توان از مقالهٔ کامل کارامان هم یادی کرد که در واقع به معرفی *دایرةالمعارف اسلام لیدن* پرداخته است و شرح مفیدی در بارهٔ ساختار و اساس آن نوشته است.

گفتنی است که هیئت بررسی و پژوهش [ویراستاران] این مجلد ۱۶ نفرند که از آن جمله می‌توان از پرفسور دکتر توپوغلو و پرفسور عبدالکریم اوزآیدین و پرفسور دکتر یاشار کاندمیر و دکترمصطفی جاغربچی و دکتر مصطفی اوزن نام برد. مدیر انتشارات احمد یلماز است و شیوهٔ رسم الخط را عیسی کایالپ، پرفسور دکتر مصطفی اوزکن، و دکتر محمد یلتین برکتاب اعمال کرده‌اند.

هاشم بناءپور

کتابهای تازه



امید طبیب‌زاده

کلیات

● کتابشناسی و فهرست

۱) قاسمی، فرید. *کتابشناسی روابط عمومی*. تهران. مرکز سنجش آموزش روابط عمومی‌های کشور. ۱۳۷۴. ۲۴۰ ص. فهرست راهنما. ۵۰۰ ریال.

شامل مشخصات ۱۷۶۷ عنوان کتاب و مقاله است دربارهٔ روابط عمومی و موضوعات مرتبط به آن که تا پایان سال ۱۳۷۲ در ایران منتشر شده است.

۲) [مهرابی، مسعود]. *مؤسسات پژوهشی کشور (بخش دولتی)*. تهران معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی ـ مرکز تحقیقات علمی کشور. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۵۱۲ص.

شامل مشخصات کامل مؤسسات پژوهشی فعال در ایران است د گروههای پزشکی، علوم انسانی، علوم‌پایه، فنی و مهندسی، کشاورزی و منابع طبیعی، و گروههای میان رشته‌ای. سال تأسیس، وابستگی، نشانی، شمارهٔ تلفن نام رئیس، شعب و اهداف، بودجه، جمع کل کارکنان، امکانات، توزیع کارکنان علمی، کتابها و مجلات منتشر شده، و مشخصات طرحهای پژوهشی از جمله اطلاعاتی است که این کتاب دربارهٔ هر یک از مؤسسات پژوهشی در اختیار می‌گذارد.

۳) گولپینارلی، عبدالباقی. *فهرست متون حروفیه*. ترجمهٔ توفیق ه. سبحانی. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۴. ۱۷۲ ص. نمونهٔ نسخه. ۳۴۰۰ ریال.

● خبررسانی و اطلاعات

۴) *گزیدهٔ مقالات ایفلا (کوبا ۲۱ـ۲۷ اوت ۱۹۹۴)*: زیرنظر عباس حری. به همت تاج‌الملوک ارجمند. تهران. کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۴. ۳۷۵ص. ۶۰۰۰ ریال.

ایفلا (فدراسیون بین‌المللی انجمنها و مؤسسات کتابداری)، سازمانی بین‌المللی و غیردولتی است که در سال ۱۹۲۷ در ادینبورگ تأسیس شده و مقر فعلی آن در هلند است. اهداف این سازمان که با یونسکو نیز ارتباطاتی دارد عبارت است از تشویق همکاریهای بین‌المللی، تبادل‌نظر، تحقیق و توسعهٔ فعالیتهای کتابخانه‌ای و خدمات اطلاعاتی و ایجاد تشکیلاتی که بتوان از طریق آن علایق عموم را به این حرفه‌ها جلب نمود و حرفهٔ کتابداری را معرفی کرد کتاب حاضر شامل گزیده‌ای از مقالات مجمعی است که در ۲۱ تا ۲۷ اوت ۱۹۹۴ در کوبا برگزار شد. عنوان برخی از مقالات کتاب را می‌آوریم: «خدمات کتابداری در راه توسعهٔ اجتماعی» / سولی آنجلیکا دُآمارال، عبدالحسین آذرنگ؛ «برنامهٔ حافظهٔ جهانی» / عبدالعزیز عبید، تاج‌الملوک ارجمند؛ «موانع زبانشناختی در اطلاع‌رسانی علمی» / اگراوال، سعید اکبری‌نژاد؛ «کتابداری و اطلاع‌رسانی در اروپا» / اُلههار بو، نوش‌آفرین انصاری؛ «اهمیت تبلیغات و کاربرد اطلاعیه‌ها و اعلانها» / مکالوفسکی، فهیمهٔ برآور؛ «حمایت از نابینایان در زمینهٔ آموزش و اشتغال» / رزمری کوانق، مهرداد نیکنام؛ «ایجاد یک کتابخانهٔ مطالعاتی زنان» / ماری راکلین، مهردخت وزیر پورکشمیری.

● مجموعه‌ها

۵) *ارغنون* (مجموعهٔ مقالات محمدعلی تربیت). به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد. تبریز. نشر ابو. ۱۳۷۴. سی + ۳۸۷ص. ۳۵۰۰ ریال.

محمدعلی تربیت (۱۲۵۶ـ۱۳۱۸ش)، از رؤسای معارف آذربایجان و از رجال دورهٔ مشروطیت و وکلای مجلس شورای ملی بود. کتاب حاضر شامل ۴۶ مقاله در موضوعات گوناگون از این نویسنده است که در سه بخش «تذکرهٔ شعرا و دانشمندان»، «مقالات تحقیقی» و «مقالات متفرقه» منتشر شده است.

۶) افشار، ایرج [گردآورنده]. *ناموارهٔ دکتر محمود افشار*. ج۸. با همکاری کریم اصفهانیان. تهران. مجموعهٔ انتشارات ادبی و تاریخی ـ موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۳+۵۳۱ص [از

ص ۴۲۹۱ تا ۴۸۲۲]. مصور. نمونهٔ سند. ۱۴۰۰ ریال.

عنوان برخی از مقالات این مجموعه را می‌آوریم: «ملیت ابن‌سینا» /غلامحسین صدیقی؛ «روشنائی‌نامهٔ دامغانی» /تصحیح حسن ذوالفقاری (دامغان)؛ «حسین پژمان بختیاری» /عبدالرفیع حقیقت؛ «طبقات اجتماعی از نگاه ناصرخسرو» /برات زنجانی؛ «واژه‌های هندی در شعر صائب تبریزی» /یونس جعفری؛ «ملاعلی کرم خواهرزادهٔ کریم خان زند» /حسن کارگر؛ «ستن یا شتن» /چراغعلی اعظمی سنگسری؛ «محمد اقبال لاهوری» /آنماری شیمل، محمدکریم اشراق؛ «قوسنامه» /تصحیح کریم اصفهانیان؛ «واژه‌نامهٔ کشاورزی اردستان» /احسان‌الله هاشمی؛ «قانون تسهیل ساختن طرق و شوارع» /هاشم محدث؛ «شعرای گمنام عصر خلجی و تغلق» /نذیراحمد، سیدحسن عباسی؛ «فهرستنامهٔ مطالعات گویش آذری» /کامیار عبدی؛ «مکاتبات و مدارس اسلامی کازرون» /محمدمهدی مظلوم‌زاده؛ «عراق عجم در عهد ایلخانان» / پرویز اذکائی؛ دوبیتیهای تاجیکی در بدخشان» /عنایت‌الله شهرانی؛ «چهل‌ودو یادداشت دربارهٔ ابیات حافظ» /احمد مهدوی دامغانی.

۷) شرمان، کی. *اندیشمندان راستین زمان ما*. ترجمهٔ ویدا ناصحی. تهران. نشر آروین. ۱۳۷۴. ۳۱۶ص. ۷۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر مشتمل است بر مصاحبه با ۲۸ تن از دانشمندان صاحب نام جهان دربارهٔ مسائل گوناگون فلسفی و اجتماعی و سیاسی. کارل ساگان، کلود لوی اشتراوس، نوام چامسکی، ارنست نولت، میلوان جیلاس، یوری آفاناسیف، اکتاویوپاز، رنه ژیرار، ایزا بابرلین، کارل پوپر و ارنست گمبریچ از جمله افرادی هستند که در این کتاب با آنان مصاحبه شده است.

۸) سفر سبز (یادوارهٔ هجدهمین سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی). به کوشش محمدعلی ذکریایی. تهران. الهام. ۱۳۷۴. ۲۵۶ص. ۷۰۰۰ ریال.

مجموعهٔ حاضر ظاهراً نخستین شمارهٔ گاهنامه‌ای که از سوی «کانون فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی» منتشر می‌شود. این مجموعه شامل ۱۱ مقاله است که عنوان برخی از آنها را می‌آوریم: «فلسفهٔ تاریخ در اندیشهٔ دکتر علی شریعتی» /عبدالکریم سروش؛ «ایدئولوژی و روشنفکری از منظر دکتر علی شریعتی» /غلامعباس توسلی؛ «عدالت اجتماعی در دیدگاه مرحوم شریعتی و شهید مطهری» /حسن کچوئیان؛ «پیشینهٔ نظری دیدگاه جامعه‌شناسی دکتر علی شریعتی» / نقی آزاد ارمکی؛ «شریعتی و دنیاهای روشنفکری و دانشمندی» /محمدامین قانعی راد؛ «تئوری بازگشت به خویش از دیدگاه دکتر علی شریعتی» /بهمن علی اکبری؛ «ایدئولوژی از دیدگاه دکتر شریعتی و دکتر سروش» / حسن محدثی.

۹) *کتاب توسعه* (ج ۹). به کوشش جواد موسوی خوزستانی. تهران. نشر توسعه. ۱۳۷۴. ۱۴۴ص. ۲۰۰۰ ریال.

«بحران توسعه در جهان سوم» /مرتضی محیط؛ «ضرورت اتخاذ استراتژی دفاعی» /عزت‌الله سحابی؛ «خرد و آزادی در اقتصاد» /کمال اطهاری؛ «مطالعات تاریخی در ایران بعد از انقلاب» /عباس امانت، ترجمهٔ مجید ملکان؛ «نظریه‌ی همستیزی» /چنگیز پهلوان؛ «تاریخچهٔ تکوین نظریه‌های فمینیستی» /معصومهٔ موسوی.

۱۰) *روزنامهٔ ملتی*. به کوشش و مقدمهٔ سیدفرید قاسمی. تهران. مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها. ۱۳۷۴. ۲۰۱ص. مصور.

نخستین شمارهٔ *روزنامهٔ ملتی*، به مدیریت علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه در چهارشنبه پانزدهم محرم ۱۲۸۳ ﻫ ق منتشر شد و آخرین شمارهٔ آن (۳۵) در جمعه بیستم جمادی‌الاخر ۱۲۸۷ ﻫ ق به انتشار رسید. کلیهٔ شماره‌های این روزنامه به ترتیب تاریخ انتشار در مجموعهٔ حاضر به صورت چاپ عکسی گردآوری شده است.

● اسناد

۱۱) افشار، ایرج [به کوشش]. *خاطرات و اسناد مستشارالدوله* (مجموعهٔ پنجم: گوشه‌هایی از سیاست داخلی ایران): ۱۳۳۰ـ۱۳۳۵ ﻫ ق. تهران. طلایه. ۱۳۷۴. ۲۵۶ص. فهرست راهنما. نمونهٔ سند. ۷۵۰۰ ریال.

مستشارالدوله، پسر میرزا جوادخان و نوهٔ میرزا کریم‌خان مستشارالدوله، از نمایندگان دورهٔ اول مجلس از آذربایجان (۱۳۲۶) و تبریز و تهران (۱۳۲۷) و وزیر داخله در کابینهٔ محمد ولی‌خان تنکابنی سپهسالار (۱۳۲۹)، و نیز وزیر پست و تلگراف و فوائد عامه در کابینهٔ صمصام‌السلطنه (۱۳۲۰) بود. وی همچنین وزیر مشاور در کابینهٔ اول قوام‌السلطنه (۱۳۰۰) و وزیر معارف در کابینهٔ سردار سپه (۱۳۰۳) و رئیس انجمن فرهنگی ایران و شوروی (۱۳۲۳) و رئیس هیأت مؤسسان انجمن آثار ملی و نمایندهٔ دولت قوام برای مذاکره با هیئت فرقهٔ دموکرات (۱۳۲۵)، و بالاخره سناتور در اولین دورهٔ مجلس سنا (۱۳۲۸) بود. مجموعهٔ حاضر شامل نامه‌ها و اسنادی است که به دوره‌های مختلف حیات سیاسی مستشارالدوله مربوط می‌شود. اسناد این مجموعه در بخشهای زیر تنظیم شده است: «نامه‌های رجال میان سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵»، «نامه‌های احمدشاه قاجار»، «تلگرافهای ولایات علیه بختیاریها». عنوان برخی از اسناد این مجموعه را به عنوان مثال می‌آوریم: «نامهٔ ارباب کیخسرو شاهرخ در موضوع امضاء قوانین دورهٔ دوم (۲۵ محرم ۱۳۳۰)»، «نامهٔ محمود محاسب‌الممالک شیبانی، معاون وزارت پست و تلگراف دربارهٔ اعمال نفوذ نیوانگلیس (۲۶ سرطان ۱۳۳۰)»، «راپورت پلیس مخفی به امضای ابوالقاسم اعتصام (۲۰ جمادی‌الاولی ۱۳۳۳)»، «نامهٔ عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۳ جمادی‌الآخرهٔ ۱۳۳۳)»، «راپورت نصرالله اعتلاءالملک خلعت‌بری از ملاقات خود با اورنلیف (غرهٔ ذی‌القعدهٔ ۱۳۳۵)».

۱۲) [افشار، ایرج]. *گزارشها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی*. تهران. مجموعهٔ انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی (شمارهٔ ۵۳). ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۵۸۰ص. نمونهٔ نسخه. فهرست راهنما. ۱۱۵۰۰ ریال.

حسنعلی‌خان امیر نظام گروسی (۱۲۳۷ـ۱۳۱۷ ﻫ ق) در سال ۱۲۹۷ به دستور ناصرالدین شاه مأمور دفع تجاوزات شیخ عبیدالله کرد و حمزه آقای منگور شد. کتاب حاضر شامل ۱۴۶ قطعه نامه و سند است که از ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۸ دربارهٔ این طغیان نگاشته شده است. این نامه‌ها که حسنعلی‌خان آنها را در مأموریتهای مختلف به مقامات عالی مملکتی نوشته است، اطلاعات بسیاری را دربارهٔ طغیان و شورش شیخ عبیدالله کرد و حمزه منگور در اختیار می‌گذارد. ایرج افشار برای نشان دادن اهمیت نامه‌های این مجموعه، شرح مختصری دربارهٔ طغیان شیخ عبیدالله و کشته شدن حمزه منگور در این کتاب آورده است. این مجموعه همچنین شامل چند نامه دربارهٔ غائلهٔ عباس‌خان چناری در سال ۱۳۱۲ است که به صورت متفرقه در پایان کتاب آمده است.

۱۳) *گزیدهٔ اسناد خلیج‌فارس*. ج ۴. تهران. واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۷۴. هفتادویک + ۶۰۶ص.

کتاب حاضر چهارمین مجلد از مجموعهٔ *گزیدهٔ اسناد خلیج‌فارس* است که با توجه به قانون انتشار اسناد طبقه‌بندی شدهٔ وزارت امورخارجه منتشر شده است. این مجموعه مشتمل است بر اسنادی که عموماً بین سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ ش تهیه شده و بیانگر تحولات کشورهای امارات عربی متحده، بحرین، عربستان سعودی، عمان، قطر و کویت در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است. اسناد این مجموعه همچنین نقش کشورهای استعماری انگلیس و امریکا را در امور داخلی و سیاست خارجی کشورهای فوق نشان می‌دهد.

۱۴) نصیری مقدم، محمدنادر. *گزیدهٔ اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۴. سی وهفت + ۷۶۷ص. فهرست راهنما. نمونهٔ سند.

شامل اسنادی است از تجاوزات متجاوزان به مناطق شمالی ایران و شیلات و نفت شمال و سایر امتیازات متعلق به مناطق شمالی در سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۴۰ ﻫ ق. این مجموعه حاوی ۲۰۳ سند در زمینهٔ شروع جنگ جهانی، نقض بی‌طرفی ایران، تجاوز به مناطق شمال و آثار اقتصادی جنگ است.

دین، عرفان و فلسفه

● اسلام

۱۵) اولیری، دُلیسی. *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*. ترجمهٔ احمد آرام. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴. چ ۲. ۳۳۶ص. فهرست راهنما. شمیز ۷۰۰۰/گالینگور ۱۱۰۰۰ ریال.

متن اصلی (انگلیسی) این کتاب در سال ۱۹۴۸ در انگلستان انتشار یافت و در سال ۱۳۴۲ ترجمهٔ فارسی آن برای نخستین بار در تهران (انتشارات دانشگاه تهران) منتشر شد. عنوان برخی از فصلهای کتاب را می‌آوریم: «یونانی‌مآبی در آسیا»، «میراث یونان»، «مسیحیت، عامل نیرومند یونانی‌مآبی»، «نسطوریان»، «مذهب بودا به عنوان وسیلهٔ انتقال احتمالی»، «دستگاه خلافت دمشق»، «دستگاه خلافت بغداد»، «ترجمه به زبان عربی»، «فیلسوفان عالم اسلام».

۱۶) بشیر، علی‌اصغر. *اندیشه‌های عرفانی پیرهرات*. تهران. اساطیر. ۱۳۷۴. ۱۱۹ص. ۳۰۰۰ریال.

۱۷) بارگاهی، محمدرضا. *نگاهی به تاریخ اسلام*. بی‌جا. ساران. ۱۳۷۴. ۳۳۵ص. ۶۰۰۰ریال.

۱۸) بازرگان، عبدالعلی. *متدولوژی تدبر در قرآن*. تهران. شرکت سهامی انتشار. ۱۳۷۴. ۲۸۸ص. ۷۲۵۰ ریال.

۱۹) تبریزی، جواد. *رسالهٔ توضیح‌المسائل*. قم. انتشارات سرور. ۱۳۷۴. ۴۷۹ص. ۷۰۰۰ریال.

۲۰) *چهل حدیث (کتاب و کتابت)*. تهران. خانهٔ کتاب ایران. ۴۹ص.

۲۱) حسینی همدانی، محمد. *انوار درخشان در تفسیر قرآن*. ج ۹. همدان. نشر قاموس. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۸۲۰ ص.

این مجلد به تفسیر و شرح سوره‌های یوسف، رعد، ابراهیم، حجر و نحل اختصاص دارد.

۲۲) حقوقی، عسکر. *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام؛ فلسفهٔ سیاسی اسلام*. تهران. هیرمند. ۱۳۷۴. ۲۶۲ص.

۲۳) حیدرخانی (مشتاق‌علی)، حسین. *سماع عارفان؛ بحثی کامل و فراگیر پیرامون سماع*. تهران. سنائی. ۱۳۷۴. د + ۶۲۶ص. مصور. فهرست راهنما. ۱۵۰۰۰ریال.

کتاب حاضر به معرفی مبانی و آداب سماع و نیز تاریخچهٔ پیدایش و احادیث مربوط به سماع و شرح تقسیمبندیها و گونه‌گونیهای آن اختصاص دارد.

۲۴)عزت بگوویچ، علی. *اسلام بین دو دیدگاه شرق و غرب*. ترجمهٔ سیدحسین سیف‌زاده. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. سی وهفت + ۳۳۰ص. ۵۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر نخستین بار در سال ۱۹۸۴ در امریکا منتشر شد. مؤلف کتاب که رئیس جمهور فعلی بوسنی و هرزگوین است، کوشیده است دو دیدگاه «مادهٔ محور» شرق و غرب (یعنی لیبرال ـ دموکراسی و ماتریالیسم دیالکتیک) را از جهات گوناگون با اسلام مقایسه کند. به اعتقاد وی جلوه‌های مختلف تمدن غربی روبه زوال است و عصری تازه در حال تکوین است که مبتنی بر ایمان انسانها به خدا و آرمانهای الهی است.

۲۵) طباطبایی، جواد. *ابن‌خلدون و علوم اجتماعی؛ وضعیت علوم اجتماعی در تمدن اسلامی*. تهران. طرح‌نو. ۱۳۷۴. ۴۰۰ ص.

مؤلف در این کتاب کوشیده است برخی از وجوه معرفت و روش‌شناسی علوم اجتماعی جدید را در مقایسه با مبانی معرفتی و فرهنگی تمدن اسلامی خاصه با اندیشه‌های ابن‌خلدون مورد بررسی قرار دهد. به اعتقاد مؤلف در شرایط کنونی و تا زمانی که مبانی تاریخ اندیشه در ایران روشن نشود، بحث دربارهٔ تاریخ اندیشه در دورهٔ معاصر، چیزی جز اتلاف وقت نیست. به اعتقاد وی با چیرگی ترکان سلجوقی بر ایران، دوره‌ای آغاز شد که می‌توان آن را دورهٔ بن‌بست در عمل و امتناع در اندیشه نامید. مؤلف در این کتاب به طور عمده از امتناع در مطالعات علوم اجتماعی سخن گفته و سیطرهٔ ایدئولوژیهای جامعه‌شناسانه را نیز وجهی از تبعات این امتناع نامیده است. عنوان فصلهایی از کتاب را می‌آوریم: «ابن‌خلدون و سنت»، «مبانی کلامی اندیشهٔ اجتماعی ابن‌خلدون»، «دربارهٔ جامعه‌شناسی فیلسوفان دورهٔ اسلامی»، «نظریهٔ اجتماعی ابن‌خلدون»، «دربارهٔ بنیاد نظری علوم اجتماعی»، «نظریهٔ عدالت در اندیشهٔ ابن‌خلدون»، «دربارهٔ نظریهٔ اقتصادی ابن‌خلدون».

۲۶) میرزا مهدی تهرانی، ابراهیم. *مبانی موسیقی قرائت قرآن*. تهران. نشر زلال. ۱۳۷۴. ۱۴۵ص. ۲۳۰۰ریال.

۲۷) نوری طبرسی، میرزا حسین. *فیض قدسی؛ زندگینامهٔ علامه محمدباقر مجلسی*. ترجمهٔ سیدجعفر نبوی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۴. ۳۲۲ص. فهرست راهنما. ۶۰۰۰ ریال.

سیاست

۲۸) المسیری، عبدالوهاب. *صهیونیسم*. ترجمهٔ لواء رودباری. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. وزارت امورخارجه. ۱۳۷۴. هفده + ۱۹۳ص. ۳۳۰۰ ریال.

ترجمهٔ بخشی از مقاله‌ای است که در جلد ششم دایرةالمعارف فلسطین (*الموسوعةالفلسطینیة*) چاپ شده است. مؤلف در این کتاب پس از تحلیل ریشه‌های تاریخی و فلسفی شکل‌گیری اندیشهٔ صهیونیسم، کوشیده است نوع رابطهٔ اسرائیل و امریکا را شرح دهد و دربارهٔ حال و آیندهٔ صهیونیسم بحث کند.

۲۹) دبیری، محمدرضا. *دیپلماسی کاربردی و رویه‌های دیپلماتیک*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ـ وزارت امورخارجه. ۱۳۷۴. دوازده + ۲۳۳ص. ۳۸۰۰ ریال.

«جنبه‌های حقوقی روابط دیپلماتیک»، «جنبه‌های عملی برقراری روابط دیپلماتیک»، «تشکیلات و عملکرد وزارت امور خارجه»، «وظایف تشریفات وزارت امور خارجه»، «میهمانیها و پذیراییهای رسمی»، «آداب و قواعد، برافراشتن پرچمها» از مطالب این کتاب است.

۳۰) ساعی، احمد. *درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی ـ سیاسی جهان سوم؛ سیاست، قدرت و نابرابری*. تهران. قومس. ۱۳۷۴. ۲۸۰ص. جدول. ۷۵۰۰ریال.

۳۱) طاهری، ابوالقاسم. *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب*. تهران. قومس. ۱۳۷۴. ۲۹۶ص. ۸۵۰۰ ریال.

۳۲) مورگنتا، هانس جی. *سیاست میان ملتها*. ترجمهٔ حمیرا مشیرزاده. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۴. بیست + ۱۰۵۱ ص. فهرست راهنما. نمودار. ۱۵۵۰۰ ریال.

یکی از آثار کلاسیک در زمینهٔ سیاست بین‌الملل است که از سال ۱۹۴۸ تاکنون چندین بار در امریکا تجدید چاپ شده است. مؤلف (۱۹۸۰ـ۱۹۰۴) در این کتاب مسائل سیاست بین‌المللی را در چارچوبی منسجم و منطقی شرح و بحث کرده است. کتاب حاضر از روی ششمین چاپ تجدیدنظر شدهٔ آن که به همت کنت تامپسون دوست و همکار مورگنتا منتشر شده است، به فارسی ترجمه شده است.

مدیریت، اقتصاد، بازرگانی

۳۳) دیولیو، یوجین‌ا. *پول و بانکداری؛ نظریه و مسائل*. ترجمهٔ حسین حشمتی مولائی. تهران. مؤسسهٔ بانکداری ایران. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۴. هفت + ۶۴۴ص. واژه‌نامه. نمودار. جدول. ۹۰۰۰ ریال.

۳۴) رابینز، استیفن‌پی. *مدیریت رفتار سازمانی*. ج ۱: *رفتار فردی*. ترجمهٔ علی پارسائیان (و) سید محمد اعرابی. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۴. ز + ۴۵۰ ص. نمودار. ۱۰۰۰۰ریال.

۳۵) *روابط عمومی کاربردی* (مجموعهٔ مقالات). به اهتمام سیدفرید قاسمی. ویراستهٔ یونس شکرخواه. تهران. مرکز سنجش و آموزش روابط عمومی‌های کشور. ۱۳۷۴. ۱۰۴ ص. ۱۰۰۰ ریال.

۳۶) ریچاردز، یان. *چگونه مطالب خود را به طور موفقیت‌آمیز بیان*

کنیم؟ (یک راهنمای دقیق برای هر مدیر). ترجمهٔ کیوان سپانلو. تهران. فارابی. ۱۳۷۴. ۱۲۰ص. ۲۰۰۰ریال.

۳۷) لاردی، نیکولاس. چین در *اقتصاد جهانی*. ترجمهٔ غلامرضا آزاد (و) نقی نوری. تهران. کویر. ۱۳۷۴. ۲۲۲ص. ۲۱۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف ادغام چین در نظام اقتصادی جهانی از یک سو برای دیگر کشورهای جهان مشکل‌آفرین خواهد بود و از سوی دیگر همکاری چین فرصتهای تازه‌ای برای تجارت، سرمایه‌گذاری و همکاری بین‌المللی برای تقویت صلح و ثبات جهانی پدید خواهد آورد. مؤلف در این کتاب ضمن بحث دربارهٔ موضوع فوق کوشیده است به این سؤالات پاسخ دهد که آیا روند شتابان رشد اقتصادی در چین همچنان ادامه خواهد داشت؟ آیا چین به زودی بزرگترین قدرت اقتصادی جهان می‌شود؟ آیا درآمد سرانهٔ این کشور در اواسط قرن آینده به درآمد سرانهٔ امریکا خواهد رسید؟ آیا پیوستن چین به گات، رقابت با کالاهای تولیدی این کشور را دشوار خواهد ساخت؟

۳۸) مجموعهٔ مقالات تکنولوژی و توسعه در *سطح ملی و بنگاههای اقتصادی*. به کوشش غلامرضا نصیرزاده (و) حسن قاسم‌زاده. تهران. سازمان مدیریت صنعتی. ۱۳۷۴. ۲۱۵ص. نمودار. جدول. ۵۸۰۰ ریال.

عنوان برخی از مقالات این مجموعه را می‌آوریم: «یکپارچه ساختن استراتژی‌های تجاری و تکنولوژیک کشورهای در حال توسعه» / نواز شریف، کاملیا احتشامی اکبری: «پیشنهاد طرح جامع برنامه‌ریزی اقتصادی ـ اجتماعی برپایهٔ تکنولوژی در جمهوری اسلامی ایران» / غلامرضا نصیرزاده (و) حسن قاسم‌زاده: «تفسیرپذیری مفهوم تکنولوژی در فرآیند توسعه» / بایزید مردوخی: «نقش و اهمیت تکنولوژی در تحول بخش خدمات» / عباس پورپروهش (و) شهرام ارشادی: «فروپشتگی سطح فن‌شناسی کلان در ایران (ارزیابی کمی)» / فریبرز رئیس دانا: «انتقال تکنولوژی و شرایط تحقق مؤثر آن» / راجیو کومار: «مدیریت ارتقاء تکنولوژی در سطح بنگاههای اقتصادی (مطالعهٔ موردی معادن ذغال‌سنگ کشور)» / سعید رضا مؤمنی.

۳۹) نمازی، حسین. *نظامهای اقتصادی*. تهران. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۷۴. چهارده + ۲۶۰ ص. جدول. ۴۸۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب به بررسی مبانی فکری و ارزشی نظامهای اقتصادی مختلف پرداخته و ضمن شرح اشکالات و نارسائیهای این نظامها، کوشیده است الگوی نظام اقتصاد اسلام را در قالب الگوی پیشنهادی شهید صدر مطرح سازد.

جامعه‌شناسی

۴۰) امینی، محمدتقی. *تاکتیک جنگ نوین*. تهران. دانشگاه امام حسین(ع). ۱۳۷۴. ۲۷۲ص مصور. جدول. ۸۰۰۰ ریال

۴۱). *پژوهشهای تأمین اجتماعی* (خلاصهٔ طرحها: ۱۳۷۲ـ۱۳۷۳): زیر نظر سید محمد عباس زادگان. تهران. مؤسسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی. ۱۳۷۴. ۱۲۰ص. ۳۵۰۰ ریال.

مؤسسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی در سال ۷۲ به منظور انجام مطالعات و پژوهشهای کاربردی در زمینه‌های مختلف تأمین اجتماعی و حل مشکلات مربوط بر گسترش و بهبود طرحهای بیمه‌های اجتماعی در ایران تأسیس شد. مجموعهٔ حاضر شامل خلاصهٔ طرحهای تحقیقاتی این مؤسسه در دو سال اول فعالیتش است.

۴۲) *تأمین اجتماعی؛ راهنمای آموزش کارگران*. ترجمهٔ ابوالقاسم نوروز طالقانی. تهران. مؤسسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۶۶ص. واژه‌نامه. ۲۵۰۰ ریال.

متن اصلی (انگلیسی) این کتاب در سال ۱۹۹۲ در ژنو (انتشارات دفتر بین‌المللی کار / ILO) منتشر شده است. عنوان برخی از فصلهای کتاب را می‌آوریم: «مفهوم تأمین اجتماعی چیست؟»، «چه کسی تحت حمایت تأمین اجتماعی قرار می‌گیرد؟»، «حمایتهای تأمین اجتماعی: مبانی»، «مراقبت پزشکی»، «حمایتهای ایام بیماری، بارداری و کفن ودفن»، «حمایتهای مربوط به حادثهٔ ناشی از کار»، «حمایتهای ایام سالمندی»، «حمایت ایام از کارافتادگی»، «حمایت ایام بیکاری»، «حمایت خانواده»، «تأمین اجتماعی چگونه اداره می‌شود».

۴۳) رنجبر، حسین (و) محمدرضا ایزدی (و) ابوالقاسم امینی. *سرزمین و فرهنگ مردم ایزدخواست*. بی‌جا. انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی آیات. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴] ۵۴۸ص. واژه‌نامه. مصور. نقشه.

ایزدخواست (یزخواس، یزخواست) در ۶ کیلومتری شهرضا و ۶۶ کیلومتری آباده در طرفین جادهٔ اصلی اصفهان به شیراز قرار دارد و اولین آبادی استان فارس از اصفهان به سمت شیراز است. این کتاب شامل اطلاعات بسیاری است دربارهٔ وجه تسمیه و قدمت ایزدخواست، جغرافیای طبیعی، شهرسازی، اماکن تاریخی و باستانی و زیارتی، و حرفه‌های سنتی این منطقه به‌علاوهٔ فصلهایی دربارهٔ لهجه و لغات محلی این منطقه و سنن گوناگون آن.

۴۴) فاطمی، حسین. *مشکل تحقیق در راه توسعهٔ جهان سوم*. تهران. شرکت سهامی انتشار. ۱۳۷۴. ۱۹۲ص. ۴۵۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است عواملی را که منجر به بی‌ثمر ماندن تحقیقات و فعالیتهای تحقیقی در کشورهای جهان سوم می‌شود بررسی کند و عوارض این پدیده را شرح دهد.

۴۵) فیوضات، ابراهیم. *توسعهٔ صنعتی و موانع آن در ایران* (مجموعهٔ مقالات). تهران. چاپخش. ۱۳۷۴. ۱۹۴ص. ۴۰۰۰ ریال.

مؤلف در مجموعهٔ مقالات این کتاب کوشیده است به طرح کلی مسائل مربوط به توسعهٔ صنایع پیشه‌وری در ایران در دوره‌های تاریخی گوناگون این سرزمین بپردازد و نوسانات آن را همگام با تحولات اجتماعی کشور بررسی کند. عنوان فصلهای کتاب را می‌آوریم: «فرایند صنعتی شدن و نظم علمی»، «تحول مدیریت سنتی به صنعتی»، «پیدایش و زوال کارگاههای پیشه‌وری»، «معضلات اجتماعی صنعتی شدن کشور»، «آموزش حرفه وفن در ایران»، «تطور سرمایه‌گذاریهای خارجی در ایران»، «صنعت نفت ایران و موانع توسعهٔ اقتصادی»، «شرکتهای فراملیتی و روند صنعتی شدن ایران».

۴۶) مولایی هشتجین، نصرالله. *پژوهشی در ساختار جمعیتی منطقهٔ زلزله‌زدهٔ رودبار گیلان*. تهران. مؤسسهٔ جغرافیایی و انتشاراتی ارشاد. ۱۳۷۴. ۲۵۶ص. مصور جدول. نمودار. ۴۵۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا به معرفی مشخصات طبیعی منطقهٔ رودبار و توزیع و تراکم جمعیت در این منطقه پرداخته و پس از بحث دربارهٔ موضوعاتی چون ترکیب جنسی و سنی جمعیت در این منطقه و ساختمان مذهبی و قومی آنجا، تحولات جمعیتی رودبار را در بعد از زلزلهٔ خرداد ماه ۱۳۶۹ بررسی کرده است.

۴۷) مهجوریان، علی‌اکبر. *باورها و بازیهای مردم آمل*. تهران. فرهنگ‌خانهٔ مازندران. ۱۳۷۴. ۱۴۴ص. مصور. ۳۵۰۰ ریال.

شرح عقاید و باورهای مردم آمل و توصیف انواع بازیهای مردم این دیار، از جمله مباحث کتاب حاضر است.

۴۸) هولستی، ال. آر. *تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*. ترجمهٔ نادر سالارزادهٔ امیری. تهران. دانشگاه علامهٔ طباطبایی. ۱۳۷۴. ۲۹۱ص. ۴۸۰۰ ریال.

روان‌شناسی

۴۹) افروز، غلامعلی. *روان‌شناسی کمرویی و روشهای درمان؛ به ضمیمهٔ آزمون کمرویی*. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۴. ۷۰ ص. ۱۷۰۰ ریال.

۵۰) خدیوی زند، محمد مهدی. *پرخاشگری و ناکامی؛ نظریه‌ها و مفاهیم سنجش و تشخیص روان‌درمانی*. تهران. تربیت. ۱۳۷۴. ۲۰۰ص. مصور. جدول. ۴۰۰۰ ریال.

۵۱) ریت، سیمو. *امان از دست بچه‌ها؛ رقابت و چشم‌و همچشمی در کودکان*. ترجمهٔ مهدی قراچه داغی. تهران. البرز. ۱۳۷۴. ۲۰۲ص. ۳۹۰۰ ریال.

۵۲) فیرس، جری. *روانشناسی بالینی*. ج ۱. ترجمهٔ مهرداد فیروزبخت (و) خشایار بیگی. تهران. ابجد. ۱۳۷۴. ۴۶۶ص. مصور. جدول. ۱۱۵۰۰ ریال.

۵۳) مونته سوری، ماریا. *کودک در خانواده*. ترجمهٔ غلامحسین اعرابی (و نورعلی خواجه‌وند). تهران. پلیکان. ۱۳۷۴. ۱۴۲ص. ۳۲۰۰ ریال.

۵۴) کمپس، لئونارد (و) پل‌مک کورمیک. *تحلیل رفتار متقابل به زبان ساده*. ترجمهٔ بهمن دادگستر. تهران. انتشارات و تبلیغات صدا. ۱۳۷۴. ۶۳ص. ۱۲۰۰ ریال.

آموزش و پرورش

۵۵) بولا، هس. *روند تحولات و مسائل آموزش بزرگسالان در جهان*. ترجمهٔ سیمین‌دخت جهان پناه. تهران. مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. سیزده + ۲۳۴ ص. واژه‌نامه. ۳۹۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب به بررسی وضعیت آموزش بزرگسالان از هنگام تشکیل اولین کنفرانس بین‌المللی آموزش (دانمارک، ۱۹۴۹) تاکنون پرداخته است و نشان داده است که چگونه آموزش بزرگسالان مبدل به یکی از فعالیتهای اصلی توسعه و تحول در دنیا، خاصه در کشورهای جهان سوم شده است. مؤلف ضمن تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به آموزش بزرگسالان، اصول نظری و پایه‌های تحقیقاتی این نوع آموزش را شرح داده است و از دانش و اطلاعات فنی لازم برای اجرای برنامه‌های مربوط به آموزش بزرگسالان سخن گفته است.

حقوق و قوانین

۵۶) ولیدی، محمد صالح *حقوق جزای عمومی، واکنش جامعه علیه جرم*. ج ۴. تهران. نشرداد. ۱۳۷۴. ش + ۳۰۲ص. ۵۰۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا به شناسایی مفهوم مجازات و انواع آن پرداخته و سپس عوامل و کیفیات مؤثر در میزان مجازات را شرح داده است. وی سپس مجازاتها را طبقه‌بندی و علل تعلیق مجازات را بررسی کرده است. وی در بخش دوم کتاب به شرح مفهوم و هدفهای «اقدامات تأمینی» و وجوه اشتراک و افتراق اقدامات تأمینی و مجازات پرداخته است. بخش پایانی کتاب نیز به بررسی اقسام اقدامات تأمینی سالب یا محدود کنندهٔ آزادی و نیز سایر اقداماتی اختصاص دارد که به نحوی متوجه مال یا برخی از حقوق مجرم می‌شود.

زبان و زبان‌شناسی

۵۷) آذرشب، محمدعلی. *اللغةالعربیة الحدیثة*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۴. ۳۲۰ص. واژه‌نامه. ۳۵۰۰ ریال.

این کتاب که به عنوان منبع اصلی درسهای «مکالمه و انشاء» و «آزمایشگاه زبان» برای دانشجویان دورهٔ کارشناسی رشتهٔ زبان عربی تدوین شده است، شامل فصولی است در آموزش جمله‌سازی زبان عربی و مقدمات انشاء و مکالمه.

۵۸) پورفرزیب، ابراهیم. *تجوید جامع*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۴. ۱۷۶ص. ۲۰۰۰ ریال.

۵۹) جعفر بگلو، ابراهیم. *دستور زبان؛ صوری و گشتاری*. تهران. صدوق. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۸۶ص. ۲۴۵۰ ریال.

۶۰) کلباسی، ایران. *فارسی ایران و تاجیکستان* (یک بررسی مقابله‌ای). تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۴. بیست + ۲۰۵ ص. واژه‌نامه. ۶۷۰۰ ریال.

هدف از کتاب حاضر مقایسهٔ فارسی معیار تاجیکی با فارسی معیار ایران (تهرانی) است. کتاب پنج فصل دارد: فصل اول به معرفی کشور تاجیکستان و تاریخچه آن و نیز وضعیت زبان تاجیکی در آن کشور اختصاص دارد؛ در فصل دوم دو زبان از نظر تفاوتهای نظام آوایی و واجی مقایسه شده است؛ در فصل سه و چهار این دو زبان از نظر تشابهات و تفاوتهای نحوی مورد مطالعه قرار گرفته است و بالأخره فصل پنج شامل بررسی صرف و واژگان این دو زبان است. کتاب دارای ملحقاتی نیز هست که در آن دربارهٔ مراسم عروسی تاجیکها و برخی اصطلاحات متداول در میان مردم آن دیار سخن به میان آمده است.

۶۱) مجاهد، محمدحسن. *مروری بر ویژگیهای زبان فارسی*. تهران. پژوهش. ۱۳۷۴. ط + ۳۷۰ص. ۸۹۰۰ ریال.

کتاب حاضر از مجموعهٔ «ویژهٔ راهیان دانشگاه» است و شامل مباحثی است دربارهٔ انواع شعر و نثر و سبکهای ادبی، صنایع بدیع، آیین نگارش، تاریخ ادبیات و دستور زبان فارسی.

۶۲) *مجموعهٔ مقالات دومین کنفرانس زبانشناسی نظری و کاربردی*. به کوشش سیدعلی میرعمادی. تهران. دانشگاه علامه طباطبایی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۶۲۰ + ۸۲ ص. ۸۵۰۰ ریال.

شامل ۳۹ مقاله است که در دومین کنفرانس زبانشناسی نظری و کاربردی (۱۸ تا ۲۰ فروردین ۱۳۷۱) در محل دانشکدهٔ ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبایی قرائت شده است.

واژه‌نامه و فرهنگ

۶۳) صالح، علی پاشا. *فرهنگنامهٔ صالح؛ فشرده‌ای از اصطلاحات حقوقی، سیاسی، اقتصادی و معارف اسلامی*. ج ۱: *A-E*. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۴. ۳۱۰ص. ۳۲۰۰ ریال.

۶۴) مارتین، جوآن. *فرهنگ پرستاری*. ترجمهٔ سیمین معزی متین. تهران. سروش. ۱۳۷۴. ۳۵۵ص. ۵۲۰۰ ریال.

۶۵) محمدی‌فر، محمدرضا. *واژه‌نامهٔ کامپیوتر* (انگلیسی ـ فارسی). تهران. فرهنگ معاصر. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۹۲ص. ۶۴۰۰ ریال.

۶۶) ستایشگر، مهدی. *واژه‌نامهٔ موسیقی ایران‌زمین*. ج ۱: آ-ز. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۴. ۵۹۳ص. مصور. ۱۵۰۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است کلمهٔ اصطلاحات مربوط به موسیقی ایرانی را در این کتاب، از متون قدیم و جدید گردآوری و به اختصار تعریف کند. مؤلف برای هر اصطلاح، خاصه اصطلاحات مربوط به متون قدیم، چند شاهد نیز ذکر کرده است. برخی از اصطلاحات این واژه‌نامه را می‌آوریم: آب خور چوب، آبزیم، ابداع لحن، ارکسترشناسی، مصنف ابعاد، تنور، توافق...

علوم و فن‌شناسی و صنعت و کشاورزی

۶۷) اسکوگ (و) وست (و) هولر. *مبانی شیمی تجزیه*. ترجمهٔ فرشاد صیرفی‌زاده (و) دیگران. تهران. انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد). ۱۳۷۴. ۴۰۵ص. نمودار. جدول. واژه‌نامه. ۱۴۰۰ ریال.

۶۸) ایسیدوروویچ پرلمان، یاکوو. *ریاضیات زنده*. ترجمهٔ پرویز شهریاری. تهران. نشر میترا. ۱۴۰۰ ریال.

۶۹) باولر، پیتر ج. *انقلاب مندل، تولد پرماجرای علم ژنتیک و مفاهیم وراثت در جامعهٔ معاصر*. ترجمهٔ محی‌الدین غفرانی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۴. ۳۱۳ص. واژه‌نامه. ۴۹۰۰ ریال.

۷۰) توای، استفن و. (و) اچ توماس هان. *مقدمه‌ای به مواد کامپوزیت*. ترجمهٔ غلامرضا لایقی (و) علیرضا میرمحمد صادقی. تهران. دانشگاه امام حسین. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۳۱۸ ص. جدول. نمودار. ۷۵۰۰ ریال.

۷۱) رستمی، محمدهاشم. *دائرةالمعارف مسائل هندسه: خواص توصیفی اشکال هندسی* (نقطه، خط، زاویه، مثلث، چهارضلعی، و دایره). ج ۱. تهران. انتشارات مدرسه. ۱۳۷۴. مصور. ۳۵۸ص. ۷۰۰۰ ریال.

۷۲) شاریگین، ای. ف. *مسأله‌هایی در هندسهٔ مسطحه*. ترجمهٔ ارشک حمیدی. تهران. مبتکران. ۱۳۷۴. ۲۵۷ص. مصور. ۵۲۰۰ ریال.

۷۳) هیلیر، فردریک س. (و) جرالد ج لیبرمن. *تحقیق در عملیات*. ج ۲:

برنامه‌ریزی ریاضی. ترجمهٔ محمد مدرس (و) اردوان آصف وزیری. تهران. تندر. ۱۳۷۴. چ۲. ۳۲۰ص. ۶۵۰۰ ریال.

۷۴) سینکوف، آبراهام. *آشنایی با رمزگشایی به روش ریاضی* (ریاضیات پیش‌دانشگاهی ـ ۲۲). ترجمهٔ رؤیا درودی (و) عبدالله محمودیان. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴. ۲۲۰ ص. ۵۸۰۰ ریال.

پزشکی

۷۵) *آیندهٔ شما با نارسایی مزمن کلیوی*. ترجمهٔ مهناز خلیلی. تهران. انجمن حمایت از بیماران کلیوی. ۱۳۷۴. ۷۸ص. مصور. ۵۰۰ ریال.

۷۶) الی‌یر، سوزان (و) رابرت دیویس. *آلرژی*. ترجمهٔ مهناز فاتحی. تهران. کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز). ۱۳۷۴. ۲۶۳ص. مصور. ۵۹۰۰ ریال.

مؤلفان کوشیده‌اند تا به زبانی ساده مسائل مربوط به حساسیتهای گوناگون را شرح دهند و طرز مقابله با آنها را بیان کنند.

۷۷) بالاسکاس، ژانت. *دائرةالمعارف بارداری و تولد*. ترجمهٔ محمدزاده. تهران. نشر محمد. ۱۳۷۴. ۳۶۸ص. مصور. ۸۰۰۰ ریال.

۷۸) بوشر، کارول. *درد؛ بررسی، شناخت، درمان*. ترجمهٔ فیروزهٔ ساجدی (و) دیگران. تهران. چهر. ۱۳۷۴. ۴۲۲ ص. مصور. ۹۸۰۰ ریال.

۷۹) *زندگی نوین با پیوند کلیه*. تهران. انجمن حمایت از بیماران کلیوی ایران. ۱۳۷۴. ۱۰۴ص. مصور. نمودار. جدول. ۵۰۰ ریال.

۸۰) مسترز، ویلیام (و) ویرجینیا جانسون. *واکنش جنسی انسان* (شامل جامع‌ترین اطلاعات جنسی زن و مرد از بلوغ تا سالمندی). ترجمهٔ هدایت موتابی. تبریز. خواجه نصیر. ۱۳۷۴. ۳۲۵ص. مصور. ۷۸۰۰ ریال.

تربیت بدنی

۸۱) شارکی، برایان. *فیزیولوژی ورزش؛ راهنمای مربیان*. ترجمهٔ فرهاد رحمانی‌نیا. تهران. ادارهٔ کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش ـ انجمن فارغ‌التحصیلان و متخصصین تربیت بدنی و ورزش. ۳۳۶ص. مصور. جدول. واژه‌نامه. ۶۸۰۰ ریال.

۸۲) کرین، رابین. *اطلاعات مهندسی؛ فضاهای سرپوشیدهٔ ورزشی*. ترجمهٔ محسن بلوریان. تهران. وزارت آموزش و پرورش؛ ادارهٔ کل تربیت بدنی. ۱۳۷۴. ۱۰۰ص. مصور. ۳۵۰۰ ریال.

۸۳) نصیری، داود. *قوانین فوتبال و تصمیمات بُرد بین‌المللی*. تهران. فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۴. ۶۰ص. ۱۵۰۰ ریال.

۸۴) ودتستین، آنه (و) امیلی وگالتر. *یادگیری حرکتی*. ترجمهٔ محسن بلوریان. تهران. وزارت آموزش و پرورش. ادارهٔ کل تربیت بدنی. ۱۳۷۴. ۱۴۲ص. مصور. ۲۲۰۰ ریال.

۸۵) هیمز، امیلی (و) کریستین ولز. *فعالیت بدنی و محیط*. ترجمهٔ فرزاد ناظم (و) عباسعلی گائینی. تهران. انتشارات ادارهٔ کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش. ۱۳۷۴. ۱۷۶ص. ۲۰۰۰ ریال.

هنر و معماری

۸۶) امید، جمال. *تاریخ سینمای ایران؛ ۱۲۷۹-۱۳۵۷*. تهران. انتشارات روزنه. ۱۳۷۴. ۱۱۷۵ص. مصور. فهرست راهنما. ۵۰۰۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا به شرح تاریخچهٔ سینما و فیلمسازی در ایران پرداخته و پیشکسوتانی چون میرزا ابراهیم‌خان عکاسباشی، میرزا ابراهیم‌خان صحاف‌باشی، خان‌بابا معتضدی، اوانس اوگانیانس و عبدالحسین سپنتا را معرفی کرده و سپس وضع فیلم و سینما در ایران را از سال ۱۳۳۱ به بعد به طور سال به سال بررسی کرده است و از بحرانها و پیشرفتهای فیلمسازی در دوره‌های گوناگون آن در ایران سخن گفته است. بخشی از کتاب نیز شامل مباحثی است دربارهٔ فیلم مستند، سانسور، دوبلاژ، جشنواره‌ها و سینمای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

۸۷) حیدری، غلام. *فیلمشناخت ایران*. ج۳: *فیلمشناسی سینمای ایران، ۱۳۷۲-۱۳۷۰*. تهران. دفتر پژوهشهای فرهنگی. ۱۳۷۴. ۲۱۳ص. مصور. فهرست راهنما. ۹۵۰۰ ریال.

شامل مشخصات کلیهٔ فیلمهایی است که از سال ۱۳۷۰ تا پایان سال ۱۳۷۲ در سینماهای کشور اکران شده. دربارهٔ هر یک از فیلمهای معرفی شده در این کتاب اطلاعات بسیاری عرضه شده است؛ مثلاً: نام کارگردان و دستیار کارگردان، فیلمنامه‌نویس، فیلمبرداران، بازیگران، مدت زمان فیلم، استودیوی تولید کننده، سینماهای نمایش دهنده و خلاصهٔ داستان.

۸۸) طلائی، داریوش. *ردیف میرزا عبدالله؛ نت‌نویسی آموزشی و تحلیلی*. تهران. فرهنگ معاصر. ۱۳۷۴. دوازده+۴۸۰ ص. خط موسیقی. ۳۰۰۰۰ ریال

مؤلف معتقد است که موسیقی ایرانی باید در دو بخش مجزا، یعنی ساختارمُدال (مایگی) و ساختار ملودیک (نغمگی) تفکیک و تفهیم شود. وی پیش از این در بارهٔ سیستم مُدالِ موسیقی دستگاهی ایرانی کتابی منتشر کرده بود؛ کتاب حاضر به بررسی و معرفی نغمات‌اختصاص دارد. این کتاب به‌صورت فهرستی از نتهای دستگاههای گوناگون موسیقی ایرانی تنظیم شده است.

۸۹) گاندر، ژ (و) آ. گیو. *تأثیر باد در شکل‌گیری فضاهای شهری*. ترجمهٔ فیروز جناب. تهران. مهندسین مشاور. نور. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۸۲ ص. مصور. نمودار. ۵۵۰۰ ریال.

۹۰) *گریفیث؛ استاد بزرگ* (از «مجموعهٔ متون سینمایی جهان» ـ۲). ترجمهٔ بهرام دهقانی. تهران. دفتر پژوهشهای فرهنگی. ۱۳۷۴. ۹۶ ص. مصور. ۲۸۵۰ ریال.

کتاب حاضر به شرح زندگی و بررسی آثار دیوید وارک گریفیث (متولد ۱۸۷۵) کارگردان معروف امریکایی اختصاص دارد. شرح تکنیکهای خاص این فیلمساز و نوآوریهای وی در کار فیلمسازی از جملهٔ مباحث خواندنی کتاب است. از این مجموعه اخیراً کتاب دیگری نیز با عنوان *کیتن صورت سنگی* (ترجمهٔ رحیم قاسمیان، ۱۸۷ ص، ۵۸۵۰ ریال) منتشر شده است که به بررسی شیوهٔ بازیگری و فیلمسازی باستر کیتن اختصاص دارد.

۹۱) نسترن، فهیمه. *هنر سبزی آرایی*. تهران. نشر ندا. ۱۳۷۴. ۷۲ ص. مصور. ۱۵۰۰ ریال.

۹۲) *هنر قدسی: مجموعهٔ سخنرانیهای دومین کنفرانس هنرهای تجسمی*. ۱۳۷۴. ۱۶۸ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۹۳) هوگارت، برن. *تأثیرات نور و سایه در طراحی*. ترجمهٔ فرامرز غنی. تهران. فرهنگسرا (یساولی). ۱۳۷۴. ۱۵۲ ص. مصور. ۸۰۰۰ ریال.

ادبیات

● کودکان

۹۴) پنی، آر.ال. *پنگوئن‌ها می‌آیند!* ترجمهٔ کاظم فرهادی. تهران. نشرنشانه. ۱۳۷۴. ۶۵ ص. مصور. ۱۸۰۰ ریال.

۹۵) ژیلینسکای، وتیاتو. *ملخ شجاع*. ترجمهٔ ناهید آزادمنش. تهران. همراه. ۱۳۷۴. ۷۱ ص. مصور. ۳۵۰۰ ریال

۹۶) سمیعی، آتوسا. *دماغ فینگیلی*. تهران. نشرنشانه. ۱۳۷۴. ۸۲ ص ۲۰۰۰ ریال.

۹۷) صدیقیم، فریبا. *چطور مادر را خوشحال کنم؟* تهران. انتشارات فرهنگ و هنر. ۱۳۷۴. ۱۶ ص. مصور (رنگی). ۱۵۰۰ ریال.

۹۸) *طوطی‌ها*. ترجمهٔ فریبا عربی. تهران. کتابهای شکوفه ـ وابسته به امیرکبیر. ۱۳۷۴. ۲۱ ص. مصور. ۱۵۰۰ ریال.

۹۹) عبدالودود امین. *هُدهُد و ملکهٔ بلقیس* (از مجموعهٔ «قصه‌های حیوانات در قرآن»). ترجمهٔ محمدرضا سرشار. نقاشی از علی شمس‌الدین.

تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. بدون صفحه شمار. مصور. ۱۴۰۰ ریال.
از این مجموعه (و همین نویسنده و مترجم و نقاش) عنوانهای زیر نیز منتشر شده است: سگ یاران غار، کلاغ و هابیل، مورچه و حضرت سلیمان، گاو بنی اسرائیل، قوچ آسمانی، فیل و ابرهه، شتر خدا و خر حضرت عُزیر.

۱۰۰) فرمی، لورا. *داستان انرژی اتمی*. ترجمهٔ ژیلا اصغری. تهران. کتابهای شکوفه ـ وابسته به امیرکبیر. ۱۳۷۴. ۱۴۰ ص. ۱۵۰۰۰ ریال.

۱۰۱) کمپبل، جولی. *راز قصر عجیب* (از مجموعهٔ «سفرهای اسرارآمیز بلدن»). ترجمهٔ محمود پورحسن مقدم. تهران. چکاوک. ۱۳۷۴. ۲۴۰ ص. ۵۰۰۰ ریال.
از این مجموعه (همین نویسنده و همین مترجم)، عنوانهای دیگری نیز منتشر شده است. راز کاروان سرخ، راز دروازهٔ بزرگ، ملاقات مرموز، راز جادهٔ ناشناس، و راز صحرا.

۱۰۲) کیانپور، حسن. *قصه‌های پدر بزرگ*. تهران. دفتر نشر و تحقیق بهاران ـ انتشارات مشکوة. ۱۳۷۴. ۶۸ ص. مصور. ۱۲۰۰ ریال.

۱۰۳) لیکی آ. *سنگواره‌ها از گذشته می‌گویند*. ترجمهٔ علی‌رضا توکلی صابری. تهران. مدرسه. ۱۳۷۴. چ ۲. مصور. بدون صفحه شمار. ۱۲۵۰ ریال.

۱۰۴) هاکسلی، آلدوس. *ارشمیدس کوچک*. ترجمهٔ پرویز شهریاری. تهران. مؤسسهٔ کتاب همراه. ۱۳۷۴. ۷۱ ص. ۳۵۰ ریال.

۱۰۵) یوسفی، محمدرضا. *شانهٔ سحرآمیز*. نقاشی از شیرین شهلا. تهران. خانهٔ آفتاب. ۱۳۷۴. ۱۲۰۰ ریال.

● نظم و نثر قدیم فارسی

۱۰۶) *آب آتش‌فروز؛ گزیدهٔ حدیقة الحقیقهٔ حکیم سنائی غزنوی*. توضیح و گزارش از رضا اشرف‌زاده. تهران. جامی. ۱۳۷۴. ۲۰۸ ص. ۵۰۰۰ ریال.

۱۰۷) حافظ. *دیوان مولانا شمس‌الدین محمدحافظ شیرازی* (از نسخهٔ علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی). به کوشش عطاالله تدین. تهران. انتشارات تهران. ۱۳۷۴. ۴۷۰ ص. واژه‌نامه. ۱۷۵۰۰ ریال.

۱۰۸) *رای و برهمن؛ گزیدهٔ کلیله‌ودمنه*. انتخاب و توضیح از فتح‌الله مجتبایی. تهران. انتشارات سخن. ۱۳۷۴. ۴۰۱ ص. واژه‌نامه. ۷۵۰۰ ریال.

۱۰۹) عطار نیشابوری. *پندنامه*. به تصحیح و تحشیهٔ سیلوستردوساسی. به اهتمام ع. روح‌بخشان. تهران. اساطیر. ۱۳۷۴. ۱۹۲ ص. ۷۲۰۰ ریال.
تدوین کنندهٔ کتاب حاضر، متن پیراستهٔ دوساسی (پاریس، ۱۸۱۹) را اساس‌کار قرار داده و نسخهٔ بدلهای دو نسخهٔ چاپی عطار را در پای صفحه‌ها آورده است. وی همچنین مقدمه و حواشی دوساسی را بر پندنامه به فارسی ترجمه کرده است.

۱۱۰) عطار نیشابوری. *تعبیرات عرفانی از زبان عطار*. به همت عبدالکریم جربزه‌دار. تهران. اساطیر. ۱۳۷۴. ۲۰۰ ص.

۱۱۱) عبیدزاکانی. *اخلاق الاشراف*. تصحیح و توضیح علی‌اصغر حلبی. تهران. اساطیر. ۱۳۷۴. ۲۵۶ ص. فهرست راهنما. ۸۵۰۰ ریال.

۱۱۲) فردوسی. *شاهنامهٔ فردوسی*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران. نشرداد. ۱۳۷۴. ۹ ج. چ ۲. فهرست راهنما. بهای دورهٔ ۹ جلدی ۸۰۰۰۰ ریال.
متنی است که از روی نسخهٔ چاپ مسکو (۱۹۶۵ـ۱۹۷۱) تهیه شده است و در آن تمام پیشگفتارها و حواشی و استدراکات از روسی به‌فارسی ترجمه شده است.

۱۱۳) *گل و بلبل: گزیدهٔ ۱۲ قرن شعر ایران به زبان آلمانی*. انتخاب و ترجمهٔ پوراندخت پیرایش. با مقدمهٔ عبدالحسین زرین‌کوب. تهران. فرهنگسرای یساولی. ۱۳۷۴. ۹۰ ص. مصور. ۲۲۵۰۰ ریال.
کتاب حاضر شامل قطعات برگزیده‌ای از شاعران دوره‌های گوناگون ادب فارسی است به همراه ترجمهٔ آلمانی آن اشعار. در این مجموعه از آثار رودکی، فردوسی، دقیقی و ناصرخسرو گرفته تا دهخدا و بهار و اخوان‌ثالث و شفیعی کدکنی، قطعاتی گردآوری شده است.

۱۱۴) یغمائی، اقبال. *داستانهای عاشقانهٔ ادبیات فارسی*. [تهران]. هیرمند. ۱۳۷۴. چ ۲ [باتجدیدنظر]. ۳۱۱ ص. ۶۹۰۰ ریال.
یغمائی داستانهای این مجموعه را خلاصه کرده و با نثری روان به رشتهٔ تحریر در آورده است. وی همچنین توضیح مختصری در بارهٔ هر داستان و سرایندهٔ آن آورده است. ورقه و گلشاه، شیخ صنعان، وامق و عذرا، گل و نوروز، حسن و دل، یوسف و زلیخا، بیژن و منیژه، لیلی و مجنون، و خسرو و شیرین از جمله داستانهای عاشقانهٔ این مجموعه است.

● شعر معاصر فارسی

۱۱۵) اربابی، نصرت‌الله. *دیوان موفق* [تهران]. انتشارات اربابی. ۱۳۷۴. ۶۱۰ ص. ۱۵۰۰۰ ریال.

۱۱۶) چاپچی، رضا. *روزی به خواب می‌رویم*. تهران. نشرنشانه. ۱۳۷۴. ۶۳ ص. ۱۵۰۰ ریال.
دومین مجموعهٔ شعری است که از این شاعر جوان منتشر می‌شود.

۱۱۷) شاه سیاه، ع. *هَی‌رام* (مجموعهٔ شعر). اصفهان. نشر پرسش. ۱۳۷۴. بدون صفحه شمار.

۱۱۸) شریف‌زاده، احمد (و) مشفق کاشانی (و) حسین الهی قمشه‌ای. *اسرار عشق و مستی: عشق و دل*. تهران. دفتر نشر و تحقیق بهاران (و) انتشارات مشکوة. ۱۳۷۴. ۴۲۴ ص. ۴۷۰۰ ریال.

۱۱۹) عسگری، میرزاآقا. *ستاره در شن؛* گزینهٔ اشعار (۱۳۷۳ـ۱۳۶۹). تهران. کانون فرهنگی و تبلیغاتی صدا. ۱۳۷۴. ۱۴۲ ص. ۳۲۰۰ ریال.

۱۲۰) فردوسی فراهانی. *دیوان فردوسی فراهانی*. تهران. انتشارات ما. ۱۳۷۴. چهل و هفت + ۵۲۵ ص. ۱۰۰۰۰ ریال.

۱۲۱) قیصری، جلیل. *از گنگ‌تالو تا کومه‌های دور*. بی‌جا. ناشر: سراینده. بی‌تا [توزیع ۷۴]. ۷۰ ص. ۲۶۰۰ ریال.

۱۲۲) کاظمی، اقدس (مژگان). *آذرین‌مهر*. تهران. انتشارات ما. ۱۳۷۴. ۳۴۰ ص. ۷۰۰۰ ریال.

۱۲۳) گلسرخی، خسرو. *بیشهٔ بیدار* (مجموعهٔ شعرها و مقاله‌ها). به کوشش و انتخاب مجید روشنگر. تهران. مروارید. ۱۳۷۴. ۲۰۵ ص. مصور. ۵۸۰۰ ریال.

۱۲۴) مولوی، فرشته. *باغ ایرانی*. عکس از پری ریاحی. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۴. بدون صفحه شمار. مصور. ۲۰۰۰ ریال.

۱۲۵) هاشمی اسکویی (سالک)، اکبر. *راه تازه*. تهران. نگین. ۱۳۷۴. ۱۱۹ ص. ۲۰۰۰ ریال.

● داستان، فیلمنامه و نمایشنامهٔ فارسی

۱۲۶) آل‌احمد، جلال. *داستانهای آسمانی*. کتاب پنجم. زیر نظر شمس آل‌احمد. گزیش و ویرایش مصطفی زمانی‌نیا. تهران. فردوس. ۱۳۷۴. ۱۶۱ ص. ۱۶۰۰ ریال.
این مجموعه شامل داستانهای زیر است: «زیارت»، «افطار بی‌موقع»، «تابوت»، «ای‌لامس‌سبا»، «سه تار»، «وسواس»، «آفتاب لب‌بام». معلوم نیست چرا گردآورندگان این مجموعه نام *داستانهای آسمانی* را برای آن برگزیده‌اند؛ شاید چون عنوان و محتوای هر یک از آنها به نوعی به مرگ یا اعتقادات مذهبی مربوط می‌شود! در هر حال چند مجموعهٔ دیگر از جلال به همت همین ناشر و تهیه کننده منتشر شده که عنوان آنها نیز جالب توجه است: *داستانهای زنان*، *داستانهای سیاست*، *داستانهای بی‌ملاک*! ای‌کاش این آقایان داستانهای جلال را همان‌طور که خود او منتشر کرده بود منتشر می‌کردند و از این نوآوریهای بی‌مورد دوری می‌جستند.

۱۲۷) اخوان لنگرودی، مهدی. *آنوبیس*. تهران. نشر نشانه. ۱۳۷۴. ۹۶ ص. ۲۵۰۰ ریال.

۱۲۸) بهمن بیگی، محمد. *اگر قره‌قاج نبود* (گوشه‌هایی از خاطرات). تهران. انتشارات باغ آینه. ۱۳۷۴. ۲۱۰ ص. ۵۲۰۰ ریال.

۱۲۹) خوش نظر، رضا. وخدایان دوشنبه‌ها می‌خندند. تهران. مرغ آمین. ۱۳۷۴. ۲۰۰ص. ۴۰۰۰ ریال.

۱۳۰) داور، میترا. بالای سیاهی آموست. تهران. انتشارات روشنگران. ۱۳۷۴. ۷۹ ص. ۲۰۰۰ ریال.

۱۳۱) دلاور، بابک. زن مازندرانی. بابل. انتشارات نقطهٔ سبز. ۱۳۷۴. ۱۸۴ ص. ۳۰۰۰ ریال.

۱۳۲) رهبر، ابراهیم. چاپ آخر زندگی. تهران. نشانه. ۱۳۷۴. ۱۶۵ ص. ۴۳۰۰ ریال.

۱۳۳) گلشیری، هوشنگ. دست تاریک، دست روشن. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۴. ۱۴۵ ص. ۳۲۰۰ ریال.

شامل پنج داستان کوتاه است که در فاصلهٔ سالهای ۶۸ تا ۷۳ نگاشته شده است.

۱۳۴) معروفی، عباس. پیکر فرهاد. تهران. نشر فاخته. ۱۳۷۴. ۱۵۰ ص. ۳۵۰۰ ریال.

۱۳۵) وکیلی، شهره. شهیر (عشق مرز ندارد). تهران. البرز. ۱۳۷۴. ۲۵۲ ص. ۵۵۰۰ ریال.

● دربارهٔ ادبیات فارسی

۱۳۶) آرین‌پور، یحیی. از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر). ج ۳. تهران انتشارات زوار. ۱۳۷۴. ۶۸۵ ص. مصور. فهرست راهنما. ۲۱۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر جلد سوم مجموعهٔ از صبا تا نیما است. این کتاب را نیز همانند دو مجلد پیش استاد احمد سمیعی (گیلانی) ویرایش کرده است: ظاهراً کار ویرایش آن در سال ۱۳۶۶ به پایان رسیده بود واز آن زمان تاکنون در نوبت چاپ و انتشار بوده است. این مجلد گرچه شامل مطالب خواندنی و اطلاع دهندهٔ بسیاری است، از انسجام موضوعی دو مجلد پیش برخوردار نیست و اساساً در آن صحبت چندانی از نیما و نیمائیان نشده است. شاید بهتر می‌بود این مجلد نیز به عنوان بخشی از مجلد دوم منظور می‌شد، زیرا موضوع مباحث آن جز در یکی دو مورد از تاریخ فوت نیما فراتر نرفته است. دراین کتاب به تفصیل دربارهٔ شخصیتهای زیر سخن رفته است: حسن پیرنیا، عباس اقبال آشتیانی، سیداحمد کسروی، محمدعلی فروغی، محمد قزوینی، سیدحسن تقی‌زاده، فروزانفر، دهخدا، رشید یاسمی، نصرالله فلسفی، پورداود، عبدالعظیم قریب، ابوالحسن فروغی، جلال‌الدین همایی، سیدمحمد فرزان، فاطمهٔ سیاح، عبدالحسین صنعتی‌زاده، محمدحسین رکن‌زادهٔ آدمیت، حسنعلی سالور، علی دشتی، صادق هدایت، محمد تقی بهار، ابوالقاسم لاهوتی، پروین اعتصامی... و بالأخره نیما.

۱۳۷) اخوان ثالث، مهدی. نقیضه و نقیضه‌سازان. به کوشش ولی‌الله درودیان. تهران انتشارات زمستان. ۱۳۷۹. ۲۱۴ ص. فهرست راهنما. ۵۵۰۰ ریال.

بخشی از این کتاب قبلاً به‌صورت مجموعه مقالاتی دنباله‌دار در هفته نامهٔ هنر (ضمیمهٔ روزنامهٔ اطلاعات) از ۲ دی ۱۳۵۵ تا ۲۶ اسفند همان سال منتشر شده است. چاپ حاضر ظاهراً نخستین چاپ کامل این اثر اخوان ثالث است که عیناً از روی یادداشتهای او گردآوری و تنظیم شده‌است. اخوان در این کتاب به بحث در بارهٔ نقیضهٔ (پارودی) هزلی و هجایی و اغراض و اقسام آن در ادب فارسی پرداخته و شواهد بسیاری از متون قدیم وجدید ادبیات فارسی آورده است.

۱۳۸) اشرف‌زاده، رضا. تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری. تهران. اساطیر. ۱۳۷۴. ۲۰۰ ص. ۱۲۰۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف کتاب، شناخت اسطوره‌ها و روایاتی که عطار به‌صورت تلمیحات در آثار خود به کار برده، برای شناخت اشعار او ضرورت بسیار دارد. مؤلف در این کتاب حدود ۴۰۰۰ بیت از اشعار عطار را بررسی کرده و کوشیده است تا اشارات وی به اسطوره‌ها یا روایات گوناگون را گردآوری کند و اصل و ریشهٔ آنها را باز نماید و نیز در بارهٔ مقصود عطار از بیان و به کارگیری آن اسطوره‌ها توضیحاتی بدهد.

۱۳۹) بهزادی‌اندهجردی، حسین. سیری در بدیع. تهران. صدوق. ۱۳۷۴. ۱۳۲ ص. ۲۰۵۰ ریال.

تعریف علم بدیع، تاریخ تطوّر آن در ادبیات اسلامی، معرفی مشهورترین صنایع لفظی و معنوی بدیعی و ذکر شواهد بسیار از هریک از این صنایع، مطالب کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. بخشی از کتاب نیز به بحث دربارهٔ صنایع مشترک علم بدیع و بیان (همچون تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه و غیره) اختصاص دارد.

۱۴۰) گزیده‌هایی از صور خیال در نثر فارسی (سیری در نثر فارسی از قرن چهارم تا امروز). به انتخاب و توضیحات سیدعبدالله افقهی. تهران. هیرمند. ۱۳۷۴. ۲۷۹ ص. واژه‌نامه. ۶۰۰۰ ریال.

۱۴۱) گلشیری، هوشنگ. در ستایش شعر سکوت. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۴. ۱۱۶ ص. ۲۵۰۰ ریال.

عنوان فرعی این کتاب عبارت است از: «درآمدی بر نقد شعر معاصر و حاشیه‌ای بر شعرهای [منصور] اوجی».

۱۴۲) روشن‌ضمیر، مهدی. دو شاعر بزرگ: مولانا و شهریار. تهران. مستوفی. ۱۳۷۴. ۲۲۶ ص. ۹۰۰۰ ریال.

۱۴۳) حقیقت سمنانی، محمدعلی. ضرب‌المثلهای منظوم فارسی. با مقدمهٔ محمدعلی اسلامی ندوشن. ویراستهٔ شهناز خانلو. تهران. نشر گزاره. ۱۳۷۴. ۲۹۵ ص. ۱۴۰۰۰ ریال.

بارها با ضرب‌المثلهایی مواجه شده‌ایم که مصراعی از بیتی است که کمتر کسی صورت کامل آن بیت را به خاطر دارد: مثلاً «از کوزه همان برون تراود که در اوست» یا «آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری» و غیره. مؤلف در این کتاب کوشیده است این‌گونه ضرب‌المثلها را گردآوری کند و بیت کامل آنها را نیز متذکر شود. مطالب کتاب برحسب حرف اول مصراعی که ضرب‌المثل شده، تنظیم شده است.

● داستان، نمایشنامه و فیلمنامهٔ خارجی

۱۴۴) آرچر، جفری. مسیر انحرافی. ترجمهٔ سعید درودی. تهران. بوستان کتاب. ۱۳۷۴. ۳۶۰ ص. ۸۰۰۰ ریال.

۱۴۵) آرنو، آنی. یک زن. ترجمهٔ فریدهٔ طاهرپور. تهران. چاپخش. ۱۳۷۴. ۱۰۱ ص. ۲۰۰۰ ریال.

۱۴۶) ولز، اچ جی (و) دیگران. پرواز پرندهٔ برفی. ترجمهٔ فاطمهٔ کوشا. تهران. سهند. ۱۳۷۴. ۱۳۰ ص. ۲۸۰۰ ریال.

شامل ۶ داستان کوتاه از نویسندگانی است چون تولستوی، مارک تواین، جورج الیوت و جین لاوِلی.

۱۴۷) پرو، ژیل. وعده‌گاه شیربلفور. ترجمهٔ ابوالحسن نجفی. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۴. ۱۹۱ ص. ۴۵۰۰ ریال.

شامل شش داستان کوتاه است که مترجم از مجموعهٔ مفصل *Les Sanglots longs* (ناله‌های بلند) [پاریس، ۱۹۷۰] انتخاب و به فارسی ترجمه کرده است. کتاب حاضر نخستین مجموعه‌ای است که از این نویسندهٔ معاصر فرانسوی (متولد ۱۹۳۱) به فارسی ترجمه شده است.

۱۴۸) سارتر، ژان پل (و) دیگران. دیوار. ترجمهٔ صادق هدایت. تهران. نشر سیمرغ. ۱۳۷۴. ۱۱۴ ص. ۵۰۰۰ ریال.

این مجموعه شامل داستانهای زیر است: «کورورادرش» / آرتور شنیتسلر (ترجمهٔ ۱۳۱۰)؛ «کلاغ پیر» / الکساندر لانژکیلاند (۱۳۱۰)؛ «تمشک تیغ‌دار» / آنتون چخوف (۱۳۱۰)، «مرداب حبشه» / گاستون شرو (۱۳۱۰). گفتنی است که مجموعهٔ حاضر نخستین بار در سال ۱۳۴۹ منتشر شد.

۱۴۹) کوزینسکی، جرزی. حضور. ترجمهٔ شهناز انوشیروانی. تهران. محیط. ۱۳۷۴. ۱۳۳ ص. ۲۵۰۰ ریال.

داستان معروفی است از نویسندهٔ معروف لهستانی (متولد ۱۹۳۳). این اثر

پیش از این یک بار دیگر نیز با همین عنوان ترجمه شده بود (ترجمهٔ اسمعیل صارمی، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۳). عنوان اصلی این اثر *Being there* است.

۱۵۰) گروم، وینستون. *فارست گامپ* (دنیای یک ساده‌دل). ترجمهٔ بابک ریاحی‌پور. تهران. زرین. ۱۳۷۴. ۲۶۰ ص. ۵۵۰۰ ریال.

بر اساس این کتاب در سال ۱۹۹۴ فیلمی ساخته شد که برندهٔ ۶ جایزهٔ اسکار، من‌جمله جایزهٔ بهترین فیلمنامه شد.

۱۵۱) گریشام، جان. *اتاق مجازات*. ترجمهٔ فریدهٔ مهدوی دامغانی. تهران. انتشارات دُرسا. ۱۳۷۴. ۱۰۰۶ ص.

۱۵۲) گینزبورگ، ناتالی. *شهر و خانه*. ترجمهٔ محسن ابراهیم. تهران. فکر روز. ۱۳۷۴. ۲۲۳ ص. ۳۸۰۰ ریال.

داستانی است از نویسندهٔ ایتالیایی (متولد ۱۹۱۶) که پیش از این چند اثر دیگر از وی نیز به فارسی ترجمه شده است.

۱۵۳) لوین، ایرا. *بچه‌های برزیلی*. ترجمهٔ بهنام جنگلی. تهران. هرم. ۱۳۷۴. ۴۳۰ ص. ۸۵۰۰ ریال.

دربارهٔ ادبیات خارجی

۱۵۴) آل احمد، جلال. *ادب و هنر بیگانه* (۱۳۴۸-۱۳۲۶). زیر نظر شمس آل احمد. پژوهش و ویرایش مصطفی زمانی نیا. تهران. انتشارات فردوس. ۱۳۷۴. ۳۲۷ ص. مصور.

۱۵۵) اسکارپیت، روبر. *جامعه‌شناسی ادبیات*. ترجمهٔ مرتضی کُتبی. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۴. ۱۳۵ ص. ۱۷۰۰ ریال.

مدخل مناسبی است برای آشنایی با اصول و مبانی جامعه‌شناسی ادبیات. مؤلف به زبانی ساده کوشیده است مباحث گوناگون این رشتهٔ نوپا را معرفی کند و خواننده را با روشها و نیز مآخذ و متون آن آشنا سازد. عنوان فصلهایی از کتاب را می‌آوریم: «جامعه‌شناسی ادبیات به چه کار می‌آید»، «روش بررسی پدیدهٔ ادبی»، «نویسنده در بستر زمان»، «نویسنده در جامعه»، «عمل انتشار»، «شبکه‌های توزیع»، «اثر و خوانندگان».

۱۵۶) بین، پیتر. *نیکوس کازانتزاکیس* (از مجموعهٔ «نسل قلم» - ۵۰). ترجمهٔ پیروز سیاوش. تهران. کهکشان و دفتر ویراسته. ۹۱ ص. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال.

۱۵۷) پاچیفیچی، سرجو (و) آلبرتو ترالدی. *اینیاتسیوسیلونه* (از مجموعهٔ «نسل قلم» - ۴۹). ترجمهٔ خشایار دیهیمی. تهران. کهکشان و دفتر ویراسته. ۱۱۸ ص. فهرست راهنما. ۲۵۰۰ ریال.

باستان‌شناسی و تاریخ

۱۵۸) بختورتاش، ن. *حکومتی که برای جهان دستور می‌نوشت*. تهران. مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی فروهر. ۵۲۸ ص. مصور. نقشه. شمیز ۱۱۰۰۰ / زرکوب ۱۳۰۰۰ ریال.

۱۵۹) *تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی*. ترجمهٔ صادق ملک شهمیرزادی. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ج ۱. ۱۳۷۴. پنجاه + ۲۰۷ ص. ۷۰۰۰ ریال. مصور.

۱۶۰) حقیقت، عبدالرفیع. *وزیران ایرانی از بزرگمهر تا امیرکبیر*. تهران. کومش. ۱۳۷۴. ۵۱۸ ص. فهرست راهنما. ۱۵۰۰۰ ریال.

۱۶۱) پیرنیا، حسن (مشیرالدوله). *ایران قدیم؛ تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان*. تهران. انتشارات اساطیر. ۱۳۷۴. [چ ۱: ۱۳۰۸]. ۲۹۱ ص. ۹۵۰۰ ریال.

۱۶۲) رئیس‌نیا، رحیم. *ایران و عثمانی در آستانهٔ قرن بیستم*. تبریز. انتشارات ستوده. ۳ ج. ۱۵۷۷ ص. بهای دورهٔ سه جلدی شمیز ۵۰۰۰۰ / گالینگور ۶۰۰۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است وجوه مشترک تهاجم نیروهای استعماری را به دو کشور ایران و عثمانی با سالهای آغازین قرن حاضر مقایسه کند و چگونگی تبدیل این دو کشور را به کشورهای نیمه فئودالی-نیمه مستعمره نشان دهد. وی همچنین دربارهٔ چگونگی پاگرفتن جنبشهای ملی آزادیبخش در ایران و ترکیه سخن گفته و اخذ وجوه مختلفِ مثبت و منفی تمدن غربی را در میان روشنفکران این دو سرزمین نشان داده است.

۱۶۳) سرجمعی، حسین. *گوشه‌هایی از تمدن ماقبل تاریخ در غربال‌بیز یزد*. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۴. ۱۸۵ ص. ۵۰۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب به معرفی ابنیهٔ تاریخی و آثار فرهنگیِ منطقهٔ غربال بیزِ یزد خاصه آثار مربوط به دوران پیش از اسلام، پرداخته است.

۱۶۴) شاک، پل. *جنگ دریایی ترافالگار؛ به انضمام جنگ دریایی میدوی*. ترجمهٔ ذبیح‌الله منصوری. تهران. گلریز. ۱۳۷۴. ۳۴۶ ص. مصور. ۸۶۰۰ ریال.

۱۶۵) صفائی، ابراهیم. *وثوق‌الدوله* (۱۳۲۹-۱۲۵۴). تهران. کتاب‌سرا. ۱۳۷۴. ۱۹۲ ص. مصور. نمونهٔ سند. ۵۵۰۰ ریال.

۱۶۶) طرفی (عبدالله‌پور)، عباس. *مدیران صنعت نفت ایران: دوران خلع ید*. ج ۲. اهواز. مردمک. ۱۳۷۴. ۳۷۷ ص. مصور. نمودار. جدول. ۷۰۰۰ ریال.

معرفی اعضای هیأت مختلط دو مجلس شورای ملی و سنا که بر اجرای خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران نظارت داشتند، و نیز معرفی اعضای اولین هیأت مدیرهٔ موقت شرکت ملی نفت ایران، از مباحث کتاب حاضر است. این کتاب درواقع بیانگر بخشی از تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران است که برخی از زوایای تاریک آن دوره را روشن می‌کند. بخشهای پایانی کتاب شامل اساسنامهٔ شرکت ملی نفت ایران و اصلاحیه و متمم آن می‌باشد.

۱۶۷) ولایتی، علی‌اکبر. *تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه‌عباس اول صفوی*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۴. ۳۰۰ ص. نمونهٔ سند. فهرست راهنما. ۴۶۰۰ ریال.

جغرافیا

۱۶۸) احمدی، مرادعلی. *نگاهی به لبنان*. بی‌جا. مؤسسهٔ فرهنگی انتشاراتی ن والقلم. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۰۰ ص. ۲۵۰۰ ریال.

۱۶۹) جعفری ولدانی، اصغر. *تحولات مرزها و نقش ژئوپولتیک آن در خلیج فارس*. تهران. قومس. ۱۳۷۴. ۲۸۷ ص. ۸۵۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف کشورهای عربی حوزهٔ خلیج فارس بیشتر از سایر کشورهای این منطقه، اختلافات ارضی و مرزی دارند. مؤلف در این کتاب کوشیده است گوشه‌هایی از اختلافات ارضی و مقاصد توسعه‌طلبانهٔ این کشورها را بررسی کند. بررسی تحولات مرزهای عراق-کویت، عربستان-کویت، عربستان-عراق، عربستان-قطر، از جملهٔ مباحث کتاب حاضر است. بخشی از کتاب نیز به بیان تاریخچهٔ سیاسی جزایر تنب و ابوموسی اختصاص دارد.

۱۷۰) معرفت، احمد. *کوهها و غارهای ایران؛ همراه با دانستنی‌های کوهنوردی*. تهران. انتشارات گلی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۶۰۲ ص. فهرست راهنما. نقشه. مصور. ۱۵۰۰۰ ریال.

سفرنامه، خاطرات و زندگی‌نامه

۱۷۱) تروایا، هانری. *لئون تولستوی*. ترجمهٔ غلامرضا سمیعی. تهران. نشر البرز. ۱۳۷۴. ۹۳۹ ص. ۲۳۰۰۰ ریال.

۱۷۲) *روزنامهٔ خاطرات بصیرالملک شیبانی در روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار* (۱۳۰۱-۱۳۰۶ ه ق). به کوشش ایرج افشار (و)

محمدرسول دریاگشت. تهران. دنیای کتاب. ۱۳۷۴. پنجاه و شش + ۶۲۵ ص. فهرست راهنما. ۱۵۰۰۰ ریال.

بصیرالملک شیبانی از مستوفیان دورهٔ ناصری بود؛ وی در این روزنامه شرح خاطرات روز به روز خود را طی سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ یادداشت کرده و از این طریق اطلاعات بسیاری دربارهٔ وضع زندگی رجال دیوانی و حتی بعضی از اعیان وقت گردآوری کرده است. ایرج افشار مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ بصیرالملک و خاندان وی به این کتاب نگاشته و فواید این خاطرات را متذکر شده است

۱۷۳) سپهر، احمدعلی. *خاطرات سیاسی مورخ‌الدولهٔ سپهر*. به کوشش احمد سمیعی. تهران. نشر نامک. ۱۳۷۴. ۳۰۰ ص. مصور. فهرست راهنما.

احمد علی سپهر (مورخ‌الدوله) (۱۲۶۷-۱۳۵۴) از سیاستمداران ایرانی است که مشاغل گوناگونی را طی حیات سیاسی خود به عهده داشت. این کتاب علاوه بر متن خاطرات وی شامل وصیت‌نامهٔ او نیز هست.

۱۷۴) شریعت رضوی، پوران. *طرحی از یک زندگی*. تهران. چاپخش. ۱۳۷۴. بیست + ۳۷۴ ص. مصور. ۸۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر به شرح زندگی دکتر علی شریعتی (۱۳۱۲-۱۳۵۶) اختصاص دارد.

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● ***آینهٔ پژوهش*** **(س ۶، ش ۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۴).**

«طرح پژوهشی علم‌الحدیث» / مهدی مهریزی؛ «بیان معانی در معانی بیان» / محمدرضا مسجاب؛ «نقدی بر کتاب *جلوه‌های هنری داستانهای قرآن*» / علی مختاری؛ «فهرستهای پایان‌نامه‌های تحصیلی در ایران» / امید طبیب‌زاده؛ «سخنی دربارهٔ *الاحیاء الدخلیة* علامهٔ شوشتری / رضا استادی.

● ***پیام امروز*** **(ش ۸، مهر ۱۳۴۷).**

«باز همان عامل گرانی»؛ «نگاهها متوجه هیأت ایران بود، اما حجاب موضوع اصلی نبود»؛ «اتصال کامپیوترهای ایران با جهان: گامهای نخست در راهی ناآشنا».

● ***جهان کتاب*** **(س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۷۴).**

«کتاب، یادی از یک فصلنامهٔ قدیمی»؛ «کردها در تاریخ معاصر» [نقدی بر کتاب *جنبش ملی کرد* اثر کریس کوچرا] / کاوهٔ بیات؛ «مقدمه‌ای بحث‌انگیزتر از متن» [نقدی بر کتاب *داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع* اثر شاهرخ مسکوب] / مجید رُهبانی؛ «در بیدادگاه بی‌تاریخ» [نقدی بر داستان «دادرسی» نوشتهٔ غزالهٔ علیزاده] / عنایت سمیعی.

● ***گردون*** **(س ۶، ش ۵۱، مهر ۱۳۷۴).**

«کتاب پنج جلدی *تهران قدیم* را به کمک حافظه‌ام نوشته‌ام» / جعفر شهری؛ «ریشهٔ یک رمان یا داستان، زندگی «مردم» است» / اسماعیل فصیح؛ «به جای آدمها «تنهایی» دوست من شده است» / بیژن جلالی؛ «زندگی روستاگونهٔ پابلونرودا در کاپری» / احمد پوری؛ «متأسفانه در کشور ما نویسندگان مظلوم واقع می‌شوند» / فریدهٔ کلبو؛ «در زمینهٔ حساس فرهنگی سلیقه‌ها حاکم‌اند، نه اصول» / داود میرباقری.

● ***معارف*** **(س ۱۲، ش ۱ و ۲، فروردین ـ آبان ۱۳۷۴).**

«وَرِ تاچیکان» / مسعود آذرنوش؛ «مذهب گنوسی» / محمد ایلخانی؛ «رسالهٔ موسیقی محمدبن محمودبن محمد نیشابوری» / امیرحسین پورجوادی؛ «ابوالحسن عامری، حکیم و عارف قرن چهارم هجری» / مهدی تدین؛ «واژه‌های دخیل قرآن و دیدگاهها» / کاظم برگ‌نیسی؛ «حکیم الاهی همدان» / پرویز اذکائی.

● ***میراث جاویدان*** **(س ۳، ش ۱، بهار ۱۳۷۴).**

«رساله‌ای منتشر نشده از علامه شیخ ابوالحسن شعرانی (ره)»؛ «آشنایی با مرکز ترجمهٔ قرآن مجید به زبانهای خارجی» / محمد نقدی؛ «مراحل مرمت و بازسازی یک قرآن نفیس از گنجینهٔ آستانهٔ مقدس حضرت معصومه (س)» / حجت کسفی؛ «علم تفسیر» / محمد هادی معرفت؛ «قبور سامبران الهی در ایران» / عباس صالح مدرسه‌ای؛ «نمونه‌ای از انشای وقفنامه از قرن دوازدهم هجری» / محمدرضا انصاری قمی.

● ***میراث فرهنگی*** **(ش ۱۳، تابستان ۱۳۷۴)**

«اندیشه‌های اجتماعی در تمدن اسلامی» / محمد خاتمی؛ «سلطانیه» / سید علی اصغر میرفتاح؛ «تأثیر نقاشی غرب بر نگارگری ایران» / سید عبدالمجید شریف‌زاده؛ «مراسم عید قربان در ترکمن صحرا» / بهروز اسری؛ «باستان جانورشناسی و اهمیت آن در باستان شناسی» / مرجان منکور؛ «زندگی در خانه‌های سنتی» / سید مهدی مجابی؛ «مقدمه‌ای در شناخت و معرفی نسخه‌های خطی» / حبیب‌الله عظیمی.

خبرهای علمی و فرهنگی

● ترکیه

شصت‌ویکمین اجلاس «ایفلا»

شصت و یکمین اجلاس «فدراسیون بین‌المللی انجمنها و مؤسسات کتابداری»(IFLA)* از روز یکشنبه ۲۰ اوت ۱۹۹۵، برابر با ۲۹ مرداد ۱۳۷۴، در شهر استانبول با پیام سلیمان دمیرل رئیس جمهوری ترکیه افتتاح شد و شش روز ادامه یافت. مراسم افتتاحیه در مرکز فرهنگی آتاتورک برگزار شد.

ریاست این مجمع را خانم آلتینی سرنیکلی که رئیس کتابخانهٔ ملی ترکیه نیز هست عهده‌دار بود. پس از قرائت پیام سلیمان دمیرل، خانم آلتینی در طی سخنرانی خود اعلام کرد که موضوع بحثهای شصت و یکمین اجلاس ایفلا کتابخانه‌ها در آینده است. در گردهماییهای ایفلا که هر سال در یک کشور برگزار می‌شود، مسائل کتابداری و آنچه مربوط به کتاب و کتابخانه است به اطلاع اعضا می‌رسد و سپس راجع به قوانین آیندهٔ کتابداری تصمیم‌گیری می‌شود. در آخرین گردهمایی به سبب پیشرفت کامپیوتر بیشتر مقالات ارائه شده و سخنرانیها راجع به استفادهٔ کامپیوتر در کتابخانه بود.

در این گردهمایی ۴۵۰۰ کتابدار یا دست‌اندرکار کتابداری از سراسر دنیا شرکت کرده بودند.

ذکر این نکته لازم است که اولین اجلاس ایفلا در ادینبورگ در سال ۱۹۲۷ تشکیل شد و در ایفلای سال ۱۹۵۲ سازمان یونسکو اعلام کرد که کتابداری حرفه‌ای است مانند پزشکی با قوانین خاص.

مقر این سازمان در شهر لاهه (هلند) است و ریاست آن را آقای وج وورث (Wedge Worth) به‌عهده دارد. ایفلا سازمانی است بین‌المللی، مستقل و غیر دولتی که سازمان یونسکو از آن حمایت همه جانبه می‌کند و آقای فدریکو مایر از اعضای اصلی آن است. هم‌اکنون ایفلا ۱۳۲۴ عضو در ۱۳۷ کشور دارد و دارای انتشارات متعدد از جمله *ژورنال* ایفلاست. همچنین ایفلا گزارش سالانه‌ای (*Annual Report*) دارد که در آن فعالیتهای خود را در ۱۲ موضوع مختلف منتشر می‌کند. این موضوعها عبارت است از کتابخانه و جامعه، کتابخانه و کودک، کتابخانه و نوجوان، کتابخانه و تعلیم و تربیت، کتابخانه و بی‌سوادی، کتابخانه و صنعت نشر و جز اینها.

در ایفلای ۶۱، از ایران در حدود ۲۵ نفر از دست‌اندرکاران شرکت کرده بودند. از جمله خانم پوری سلطانی که از قدیمی‌ترین کتابداران ایران است و هم اکنون نیز ریاست فنی کتابخانه ملی را عهده‌دار است. خانم سلطانی از اعضای شناخته شدهٔ ایفلاست و دو سخنرانی نامبرده با عناوین:

Toward "Literate Learners" or Computer Oriental Libraries.

و

Translation and Expansion of Classification Systems in the Arab Countries & Iran.

مورد استقبال قرار گرفت.

در خاتمه باید گفت که برگزاری ایفلا ۶۱ با همکاری وزارت فرهنگ، کتابخانهٔ ملی، شهرداری استانبول و برخی دانشگاههای ترکیه و با برنامه‌ریزی دقیق و بسیار منظم، انجام پذیرفت و مورد تحسین کلیهٔ مهمانان قرار گرفت.

ثریا ایمانی

*International Federation of Library Associations and Institutions

● آلمان

زبان آموزی آدم‌واره‌ها

در پرتو کار مداوم و پیشگامانهٔ یک گروه تحقیق در دانشگاه بیلفلد آلمان، آنچه تاکنون تخیل علمی شمرده می‌شد، اینک واقعیت یافته است و آدم‌واره یا آدم مصنوعی یا رُباتِ سخن سنج ساخته شده است.

برای اینکه آدم واره قادر به دریافت و درک فرمانهای شفاهی باشد، قبل از هر چیز باید به حیطهٔ لغات و نیز مهارتهای درک معانی مسلط باشد و همچنین بتواند این فرمانها را با "تعدیل عملیات" هماهنگ کند. مثلاً آدم‌واره‌ای که بر روی خط تولید در یک کارگاه قرار داده شده است ممکن است بداند که یک قطعه را چطور جابه‌جا یا جمع‌وجور کند، ولی نمی‌تواند به دستورهای مربوط به مراحل عملیات اختصاصی پاسخ دهد. این مشکل، محققان دانشگاه بیلفلد را به چاره‌جویی واداشت، که اخیراً موفق شده‌اند آدم‌واره‌هایی بسازند که قادر به تشخیص واژگان زبان یعنی قادر به سخن سنجی و تشخیص محتوای فرمانها هستند، و در واقع معنای فرمانها را درک می‌کنند.

● آلمان

یازده هزار دانشجوی ایرانی

بخش فرهنگی سفارت آلمان در گزارشی که اخیراً در بارهٔ وضع آموزش و پژوهش در آن کشور منتشر کرده است بر همکاری مؤسسات فرهنگی و آموزشی آلمان با دیگر کشورها تأکید نموده و نوشته است که «همکاری مؤسسات آموزش عالی ایران [با] مؤسسات مشابه در آلمان [به]طور سنتی بسیار نزدیک و ثمربخش بوده است... و در حال حاضر یازده هزار دانشجوی ایرانی در آلمان به تحصیل اشتغال دارند و علاوه بر این تاکنون عدهٔ زیادی از فارغ‌التحصیلان دانشگاههای ایران از طریق شرکت در دوره‌های تکمیلی در آلمان، موفق شده‌اند معلومات خویش را تعمیق کرده، و یا به اخذ درجهٔ دکترا نایل شوند».

یکی از مؤسسات فعال آلمانی که نقشی عمده در گسترش مبادلات فرهنگی دارد، «مؤسسهٔ تبادلات دانشگاهی آلمان (DAAD)» است که در سال جاری پنج بورس تحصیلی به‌پنج دانش‌پژوه ایرانی داد و یازده بورس کوتاه‌مدت (یک تا سه ماهه) در اختیار یازده محقق دیگر گذاشته‌است. این مؤسسه برای دو سال تحصیلی آینده هم بورسهای مختلفی در نظر گرفته است.

● امریکا

تشکیل بخش فارسی در کتابخانهٔ عمومی ساکرامنتو

براثر کوشش عده‌ای از ایرانیان مقیم شهر ساکرامنتو در ایالت کالیفرنیا، مدیریت کتابخانهٔ مرکزی شهر با ایجاد بخش فارسی در کتابخانه موافقت کرد. بنیاد کتابخانهٔ ساکرامنتو مؤسسه‌ای غیر انتفاعی به معنای واقعی کلمه است و با کمک علاقه‌مندان (به‌طریق همّت عالی) اداره می‌شود.

کتابدار بخش فارسی این کتابخانه با ارسال یادداشتی برای نشریات و مؤسسات ایرانی خواستار کمک آنها (کتاب، نشریه، نوار...) شده است. نشانی کتابخانه این است:

Sacramento Public Library Foundation
Attention: PERSIAN LANGUAGE COLLECTION
828 I Street, Sacramento, California 95814
For more information, call (916)264-2770

● آلمان

انتشار مرتب و موفق «سیمای ایران»

فصلنامهٔ *سیمای ایران*، که اولین شمارهٔ آن در نُه سال پیش در بُن (آلمان) منتشر شد، از آن پس به‌طور مرتب انتشار یافته است و هرچند که در این مدت تغییر عمده‌ای (جز در رنگ جلد) در صورت ظاهر آن راه نیافته است، در عوض محتوای آن از لحاظ کیفی در هر شماره بهتر از شمارهٔ پیش شده است و به اقتضای تجربه تغییراتی در شیوهٔ ضبط مطالب و نقل مقالات داده شده است.

از جملهٔ کارهای مفیدی که در شماره‌های اخیر این فصلنامه به چشم می‌خورد، افزوده شدن خلاصهٔ مقالات به زبانهای انگلیسی و فارسی در آخر هر شماره است که در نتیجهٔ آن این نشریه دیگر منحصر به آلمانی زبانها نمی‌ماند و برای خوانندگان انگلیسی و فارسی هم قابلِ استفاده و مفید خواهدبود.

از دیگر ابتکارات *سیمای ایران* نقل گزیده‌هایی از متون کهن فارسی و نیز داستانهای کوتاه فارسی معاصر همراه با ترجمهٔ آلمانی آنهاست، که برای کسانی که فارسی یا آلمانی می‌آموزند و به متون مقابله‌ای نیاز دارند، بسیار سودمند است.

کوشش آقای دکتر منوچهر امیرپور، که کار انتشار نشریه را با همهٔ دشواریها ادامه می‌دهد، مأجور و مشکور است.

● فرانسه

راهنمای تحقیقات ایرانی در فرانسه

«انجمن فرانسوی تحقیقات ایرانی» (IFRI) که در دو سه سال اخیر به‌گونه‌ای چشمگیر فعالیت خود را خصوصاً در زمینهٔ تهیه و چاپ کتاب از سرگرفته است، اخیراً فهرست راهنمای نسبتاً جامعی از نام و نشان مؤسسات ایران‌شناسی و محققان ایرانی و فرنگی فرانسوی زبان که در زمینهٔ فرهنگ ایران تحقیق می‌کنند، چاپ کرده است.

این فهرست از چند بخش مجزّا تشکیل شده است: مؤسسات تحقیقاتی (وابسته به مرکز ملی تحقیقات علمی)، فهرست انجمنها و مؤسسات علمی که به طریقی با ایران مربوط می‌شوند، فهرست محققان و مربّیان، فهرست مجله‌ها، نشریات و مجموعه‌های مرتبط با تحقیقات ایرانی، فهرست انتشارات انجمن.

این راهنما جامع و مانع نیست و اصولاً حاوی اسامی مؤسسات و اشخاصی است که با انجمن مربوط هستند، اما به هر حال برای همهٔ محققانِ آموزنده و سودمند است، زیرا که علاوه بر مشخصاتِ سجلّی افراد، زمینه‌های تحقیق آنان و حتی نمونه‌هایی از کارهایشان را هم ضبط کرده است.

● استرالیا

شمارهٔ تازهٔ «اُفق»

تازه‌ترین شمارهٔ فصلنامهٔ *افق* که اخیراً به دفتر نشر *دانش* رسیده است، حاوی مطالبی است دربارهٔ «شیوهٔ جدید برنامه‌ریزی زبان از طریق کامپیوتر»؛ «چگونگی کنترل سیستمهای دینامیک» و «بحثی در بارهٔ به‌کارگیری توانایی نیروی برق در زمینهٔ توموگرافی».

افق که اختصاص به بحث در بارهٔ کامپیوتر و مهندسی دارد، به‌وسیلهٔ گروهی از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم استرالیا اداره و منتشر می‌شود.

● ایران

نشریه‌های تازه

در این روزها چند نشریهٔ تخصصی جدید به عالم مطبوعات فارسی پیوسته است که دو عنوان از آنها به دفتر *نشردانش* رسیده است:

● *جهان کتاب*، دو هفته نامه‌ای است مختص معرفی و نقد کتاب و دلیل انتشار آن این است که «بازار کتاب امروز ایران ـ در مقایسه با سالهای پیش از انقلاب ـ دست کم دو ویژگی دارد: افزایش شمار ناشران، و تعدّد عناوین. این دو ویژگی، در کنار افزایش نسبی کتابخوانان و کتابدوستان، لزوم انتشار نشریه‌ای ویژهٔ کتاب و مسائل نشر را نمایان می‌سازد. نشریه‌ای که هم اطلاع‌رسان باشد، هم به معرفی ونقد کتاب بپردازد وهم از توجه به مسائل گوناگون نشر غافل نماند... [*جهان کتاب*] می‌کوشد رابطه‌ای میان بازار نشر و مخاطبان آن برقرار کند و نیز همهٔ اعضای خانوادهٔ نشر را از یکدیگر با خبر سازد».

جهان کتاب به همّت چند تن از کتابشناسان و کتابداران متخصص، ازجمله فرخ‌امیر فریار، همکار قدیمی *نشردانش* منتشر می‌شود. موفقیت و تداوم کار ارزشمند همگان را ارزو می‌کنیم.

● *صدف*، «ماهنامه‌ای ادبی ـ هنری برای نوجوانان» است، و به این سبب به عنوان نام مجله برگزیده شده است که امید می‌رود که «گشودن هر صفحهٔ آن روشنی چشم و دل باشد»، زیرا که صدف در بردارندهٔ گوهری است برآوردهٔ ماهها و سالها که مرواریدش می‌نامند.

صدف «مجموعه‌ای است از شعر و قصه و بازی و سرگرمی و گفت‌وکو و ... برای اوقات فراغت» نوجوانان. و در واقع شمارهٔ اول آن که اخیراً توزیع شده است حاوی چند شعر، قصه، نمایش، نکته، داستان مصور، جدول و ... است.

مؤسسهٔ انتشارات بین‌المللی زمزم که *صدف* را منتشر می‌کند، دو نشریهٔ دیگر هم خاص کودکان و نوجوانان انتشار داده است: *زمزم* به زبان عربی، و *Zamzam* به زبان انگلیسی. بدیهی است که صورت ظاهر، صفحه آرایی و نیز مطالب این سه نشریه اندک تفاوتهایی با هم دارد. اما خصوصیت مشترک هرسه، مصوّر بودن آنها و رنگی بودن تصویرهاست.

ع.روح‌بخشان

نامه‌ها

درباب «حقیقت ستیزی مؤدّبانهٔ» خرّمشاهی

سردبیر ارجمند مجلهٔ *نشردانش*

پس از عرض ارادت و سلام، نوشتهٔ آقای خرّمشاهی (=«حقیقت ستیزی مؤدّبانه»، *نشردانش*، خرداد و تیر ۷۴، ص ۷۴ تا ۷۹) را به پاسخ مقالهٔ خویش (= «گزاردِ حقّ حافظ خلخالی»، *نشردانش*، فروردین و اردیبهشت ۷۴، ص ۴۲ تا ۵۰) خواندم. این جوابیّه از دو جهت در من تأسف انگیخت: یکی، لحن ناساز نوشته و دیگر شعبدهٔ نویسنده در نقل سخنان من و بیان مطالب خود. مخلص اصلاً در آئینهٔ تصوّر نمی‌آورد مردی که به گفتهٔ خویش چهل سال [وبیش] می‌رود که حافظ پژوه است (از ده سالگی) و از مدّتی پیش از این زمان، بنابر تربیت خانوادگی، قرآن پژوه نیز بوده است، از این لون سخن راند. باری، راقم این سطور، نخست قصد نداشتم در پاسخ آقای خرّمشاهی چیزی بنویسم، ولیک چون دیدم ظاهراً بعضی امور برآن جناب مشتبه است و شاید بر بعضی دیگر نیز مشتبه گردد، به حکم ضرورت ایضاح نکاتی چند از مدّعیات ایشان را واجب شناختم:

○ الف) مقدمتاً بتأکید اظهار می‌دارم که من ـ خلاف پندار آقای خرّمشاهی ـ نه عدوی ایشانم و نه خصم نسخهٔ خلخالی. مستند من در آنچه در حق نسخهٔ مذکور آورده‌ام، یکی قول بزرگی چونان علامه محمّد قزوینی ـ رحمة‌الله‌علیه ـ است که جمهور ادب وی را از ائمّهٔ اصحاب تحقیق می‌شناسد و دیگر، رأی ادیب بزرگوار دکتر محمّدامین ریاحی که محقّقان او را صاحب‌نظری ثقه می‌دانند. البتّه در این باب سهو و خطا از من بوده است که نمی‌دانسته‌ام بنابر تدقیقات «حافظ‌شناس و نسخه پژوه دانا و توانا» دکتر سلیم نیساری کار علامهٔ قزوینی در تصحیح *دیوان حافظ* «غیر روشمندانه» و مصحّحات او «ناروا و نادرست» است. نیز آگاه نبوده‌ام که آثار دکتر ریاحی در زمینهٔ حافظ‌شناسی «بی‌پایه و نادرست و خارق‌اجماع» می‌باشد.

○ ب) جماعتی از مشاهیر اهل ادب را نام برده‌اند که همه در آثار خویش به حافظ طبع علامهٔ قزوینی استناد نموده و آن

نسخه را به صحّت و دقّت ستوده‌اند و حتی بعضی آن را بر نسخهٔ مصحَّح خانلری ترجیح داده‌اند. آقای خرّمشاهی معتقدند که چون یکی از نسخ اساس کار قزوینی، نسخهٔ خلخالی بوده است، پس مراد این حضرات از حافظ قزوینی، حافظ خلخالی است!

○ ج) گفته‌اند: «استاد منوچهر مرتضوی در مقدّمهٔ برای «ظ:بر» چاپ سوّم کتاب... خود، *مکتب حافظ*، از چاپ عکسی نسخهٔ خلخالی [طبع شمس‌الدّین خلخالی، ۱۳۶۹] به‌عنوان واقعه‌ای مهمّ در عالم حافظ‌پژوهی یاد می‌کنند». مایهٔ شگفتی است؛ استاد مرتضوی که دیر سالهاست آرزومندند همهٔ نسخ خطّی قدیم *دیوان حافظ* و از آن جمله نسخهٔ خلخالی به‌صورت فاکسیمیله انتشار یابد (*دیوان حافظ*، انتشارات دانشگاه تبریز، ۲۵۳۶، ص ح) از طبع عکسی نسخهٔ اخیر خوشوقت گردیده‌اند، آن وقت جناب خرّمشاهی این خوشوقتی را در دفتر افتخارات نسخهٔ مطبوعهٔ خویش ثبت می‌فرمایند!

○ د) گفته‌اند: دکتر جلالی نائینی (که به‌زعم ایشان یکی از سه تن حافظ شناس بزرگ روزگار ماست) «وقتی از اقدام این‌جانب برای تصحیح نسخهٔ خلخالی با خبر شدند [بدون تعارف] فرمودند: این نسخه بهترین و معتبرترین تک نسخهٔ خطّی *دیوان حافظ* است». به‌نظر راقم این حروف، شاید جناب جلالی تعارف نفرموده باشند ولی علی‌التّحقیق سهو کرده‌اند؛ چه بنابر آنچه در مقدّمهٔ *حافظِ* مطبوع خویش آورده‌اند، «بهترین نسخه‌ای که تا امروز معرّفی شده، دو نسخهٔ ایاصوفیای ترکیه و گورکهپور هند است» (*دیوان خواجه شمس‌الدّین محمّد حافظ شیرازی*، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص بیست و نه).

○ ه) نویسندهٔ این کلمات در نوشتهٔ خود به استناد *کتابشناسی حافظ* گفته‌ام: قریب بیست نسخه از کامل و ناقص مقدّم برنسخهٔ خلخالی شناخته آمده است. آقای خرّمشاهی پذیرفته‌اند که: «البته تعدادی نسخهٔ خطّی هست که تاریخ آنها مقدّم بر ۸۲۷ خلخالی است» ولی «اوّلاً تعداد آنها بعید است به ده فقره هم برسد که شرح و بسط آنها را خواهیم دید، ثانیاً، غالب آنها ناقص است». سپس توضیحاتی در بارهٔ سه چهار نسخهٔ ناقص و ناتمام آورده و شرح و بسط درباب نسخ تمام و کامل را در باقی فرموده‌اند. ظاهراً ایشان این نسخه‌ها را محلّ اعتنا نمی‌دانند. در این مورد برهان قاطع و استدلال بُرّندهٔ معظّم‌له خواندنی است؛ آورده‌اند: «اگر نسخه‌ای به اصالت و وجاهت نسخهٔ خلخالی... بود به تیغ مرتضی‌علی هم که شده بود، آن را چاپ عکسی یا حروفی می‌کردند»! از سخن ایشان چنین برمی‌آید که: چون چنین نسخه‌ای به‌چاپ عکسی یا حروفی نرسیده (که البتّه رسیده است) وجود ندارد یا اگر دارد اهمیّت ندارد و چون نسخهٔ خلخالی هم چاپ عکسی شده و هم چاپ حروفی، پس هم اقدم نسخ کامل موجود و هم اهمّ نسخ *دیوان حافظ* است! آقای خرّمشاهی در شرح نسخ قدیم به نسخهٔ مورَّخ ۸۰۵ همایون فرّخ که بعضی آن را مجعول شمرده‌اند، اشارتی دارند. به‌نظر ایشان، این نسخه چون «در بعضی غزلیاتش سخن از «کشتگان کربلا»ست و غیره [(کذا)]... متعلّق به عصر صفوی است». باید خدمت ایشان عرض شود، در آن غزلِ این نسخه از «عارفان کربلا» یاد شده است (رک غزل پنجم، بیت دوم) نه «کشتگان» و دیگر اینکه غزلی که این کلمات در آن است، در دو نسخه از قدیمترین نسخ حافظ (نسخهٔ نور عثمانیّه و عزّت قویون) هم ضبط است (رک. *دیوان حافظ*، دانشگاه تبریز، ص ۱۰؛ *دیوان حافظ*، طبع خانلری، ص ۲ - ۱۰). و وجود آن را در نسخهٔ همایون فرّخ نمی‌توان بر صفوی بودن آن نسخهٔ مشکوک فیها دلیل گرفت. هم درشرح نسخه‌های قدیم حافظ سخن کتابدار و فهرست نویس کتابخانهٔ سلطنتی سابق را که از وجود نسخه‌ای مورَّخ میانهٔ سالهای ۷۹۰ تا ۸۳۰ در آن کتابخانه خبر داده است، حدس و ادّعایی بی‌دلیل شمرده و گفته‌اند: اولیای آن کتابخانه «می‌خواهند برای مجموعهٔ کتابخانهٔ خود آبرویی دست و پا کنند»! من نمی‌دانم چه‌سان آقای خرّمشاهی که نسخهٔ سلطنتی را خود ندیده‌اند، برخویش روا می‌دارند که سخن کتابدار و فهرست‌نویس را به طنز و تمسخر بی‌بنیاد قلمداد کنند؟ امّا حدیث دست و پا کردن آبرو! این دیگر از آن حرفهاست. کافی است کسی نه کتابها بلکه تنها یک جلد از فهرستهای این کتابخانه را ورق بزند تا دریابد این مجموع نه تنها به دست و پاکردن آبرو نیاز ندارد بلکه خود مایهٔ آبروی فرهنگ و هنر ایرانی که هیچ، آبروی هنر و فرهنگ انسانی است.

○ و) گفته‌اند: «ناأخلاقی این نقد در این است که هیچ آثاری از همدلی و حرمت نهادن به دسترنج و دستاورد دیگران در آن احساس نمی‌شود و حتّی در سه مورد یعنی انتخاب «مهنّا» به جای «مهیّا» و «مارشیوایی» به جای «مارشیدایی» و «برآییم» [از این دریای ناپیدا کرانه] که ناقد با راقم این سطور موافقت رای دارد، چنان با کراهت و ناهمدلی به آنها اشاره کرده است که خواننده... تصوّر می‌کند، در آن موارد هم ناقد با مصحّح اختلاف نظر دارد...» به پاسخ عرض می‌شود: در مواردی که یاد کرده‌اند، اصلاً قصد اظهار موافقت یا مخالفت در میان نبوده است که سخن از همدلی یا ناهمدلی گفته آید. در مورد «مهنّا» آقای خرّمشاهی به‌خلاف نسخهٔ خلخالی و دو نسخهٔ دیگر خویش، متن را که «مهیّا»ست و بی‌معنی نیست، بدل به «مهنّا» کرده و در حاشیه نوشته‌اند: «جای شگفتی است که ضبط قزوینی-غنی، خانلری و دکتر نیساری هم هر سه «مهیّا» است. امّا در *حافظ به سعی سایه* خوشبختانه «مهنّا» ثبت شده است» و مخلص یادآور شده‌ام که پیش از سایه،

قدسی، دهخدا و ریاحی این ضبط را پذیرفته‌اند و خوب بود که آقای خرّمشاهی که حرمت صاحب‌نظران را نگاه می‌دارند، فضل تقدّم این بزرگواران را ملحوظ می‌داشتند. اکنون بر سخنان پیشین خود می‌افزایم که از نسخ قدیم، نسخهٔ ۸۲۵ نور عثمانیّه نیز «مهنّا» به جای «مهیّا» دارد و شاید بهتر باشد که در طبع بعد بدین نص استناد شود. امّا در باب «مارشیوایی» که آن را معقولتر از «مارشیدایی» شمرده و در حاشیه آورده‌اند: «چنین است ضبط خلخالی و پنجاب؛ همچنین ضبط قزوینی ـ غنی، خانلری و سایه هم همین‌طور است. شادروان انجوی احتمال داده است که «مارشیوایی» باشد. این احتمال مرحوم انجوی بسیار معقول است. شیوا از خدایان بزرگ آیین هندوست که به نوشتهٔ *دایرةالمعارف فارسی* معمولاً او را به صورت مردی عبوس نمایش می‌دهند که بر پوست ببر نشسته است، مارهایی برگردن آبی رنگ و بدنش پیچیده‌اند». سخن نویسندهٔ این سطور این بوده است که اوّلاً، آن احتمال که به شادروان سیّدابوالقاسم انجوی منسوب داشته‌اند، از او نیست و از مرحوم علامهٔ دهخداست و انجوی هم آن را کشف خویش نمی‌داند (رک. *دیوان خواجه حافظ شیرازی*، ص ۱۴۸). ثانیاً بس‌غریب است که اهل ادبی از حضور «شیوا» خدای هندی در ادب فارسی قرن هشتم ایران سخن به‌میان آورد! در باب «مارشیدایی» اکنون راقم این کلمات به قرائنی اعتقاد دارم که همین وجه درست است و حافظ و بعض شاعران دیگر همین صورت را ـ اگر چند از نظر اصحاب لغت غلط باشد ـ استعمال کرده‌اند. تصحیح این واژه به «شیوایی» درست بدان می‌ماند که «اسفندیار» *شاهنامهٔ* فردوسی را براساس متون پیش از اسلام به «اسفندیاد» تصحیح کنیم. در متون قدیم فارسی واژه‌هایی از این دست فراوان است. و در بارهٔ: بده کشتیّ می تا خوش برآییم /از این دریای ناپیدا کرانه، در حاشیه نوشته‌اند: «ضبط نسخهٔ اساس «برانیم» هم خوانده می‌شود... در جای دیگر گوید: خوش برآبا غصّه ای دل کاهل راز / عیش خوش در بوتهٔ هجران کنند... اگر «برانیم» بخوانیم، (راندن از دریا) معنایی ندارد» و مخلص گفته‌ام: اوّلاً «برآمدن از» تفاوت دارد با «برآمدن با»؛ ثانیاً، «راندن از دریا» هم چندان بی‌معنی نیست.

○ ز) آقای خرّمشاهی آنجا که از استواری شیوهٔ تحقیق خویش و بی‌بنیادی طریق من داد معنی داده‌اند، از جمله فرموده‌اند: «مصحّح این دیوان خود را موظّف و مقیّد و محدود به‌رفع اغلاط و فوائت مسلم و مناقشه ناپذیر کرده است نه اینکه سلیقهٔ خودرا محکّ و مبنای هر جرح و تعدیل بی‌حساب و کتابی بگرداند. این غفلت یا تغافل ناقد را به درازنویسی کشانده است که فی‌المثل بنویسد: «صوفی مجنون که دی جام و قدح می‌شکست / باز به یک جرعه می عاقل و فرزانه شد»، از «صوفی مجلس» بهتر است. یا فی‌المثل «سبزپوشان خطت برگرد لب /همچو حورانند گرد سلسبیل»، از «همچو مورانند» بهتر است». مایهٔ تأسف است که آقای خرّمشاهی در بیان سخنان من جانب امانت را فرو گذاشته‌اند. من کجا گفته‌ام: این بهتر است و آن بهتر نیست؟ سخن من در باب بیت نخست این است: «هر نُه نسخهٔ شادروان خانلری به جای «صوفی مجلس»، «صوفی مجنون» دارد و ظاهراً این وجه معقولتر است، چه مجنون است که جام و قدح می‌شکند و اوست که عاقل و فرزانه می‌گردد». و در بارهٔ بیت دوّم، این: «در *دیوان حافظ*، طبع لکهنو به جای «موران»، «حوران» ضبط است. در *دیوان* طبع خانلری این غزل در بخش ملحقات ثبت است». نویسندهٔ این سطور در مقالهٔ خود به علّتی نخواستم در باب این غلط صریح زیاده توضیح دهم، خاصّه که در حافظ خانلری غزلی که این بیت از آن است، در بخش ملحقات ثبت گردیده است، از این رو فقط صورت درست کلمه را به دست دادم، ولی اکنون که جناب خرّمشاهی این صورت را دست کم گرفته‌اند، به‌ناچار قول شادروان دکتر خانلری را در تصحیح این واژه به اختصار نقل می‌نمایم. آن مرحوم صورت «موران» را محرَّف «حوران» می‌شمارد و آن را وجهی «بی‌معنی و مضحک» می‌داند و می‌نویسد آنان که صورت «موران» را در این بیت پذیرفته‌اند، توجّه نکرده‌اند که مورچه سبز نیست و گرد سلسبیل هم از وجود مورچه خبری نداده‌اند! «رک. *دیوان حافظ*، ص ۱۱۲۲).

○ ح) در بارهٔ این بیت: حافظا روز ازل گر به کف آری جامی / یکسر از کوی خرابات برندت به بهشت، من نوشته‌ام: «از یازده نسخهٔ مأخذ خانلری، نه نسخه در این بیت به‌جای «ازل»، «اجل» دارد و همین درست است» و آقای خرّمشاهی همان «ازل» را درست دانسته وآن را با ابیاتی که در آنها از عهدالست سخن رفته است، ربط داده‌اند و بیتی ظریفِ رندانه را به شعری عارفانهٔ عادی بدل نموده‌اند. توجیه ایشان در این باب واقعاً غریب است، نوشته‌اند: «روز اجل یعنی هنگام مرگ و گیرودار نزع و سکرات موت چه جای جام به کف آوردن است و چرا باید طلب این جام... این قدر به تأخیر افتد؟» سخنان آقای خرّمشاهی در این باب چقدر شبیه است به حرفهای کسروی در باب این بیت حافظ: مصلحت دید من آن است که یاران همه کار /بگذارند وسر طرّهٔ یاری گیرند. کسروی می‌خواهد حافظ را به بیکارگی و دعوت به بیکارگی متهم کند، از این‌رو در شرح این بیت چنین فرمایش می‌نماید که: اگر نانوا سر طرّهٔ یارگیرد و بقال سر طرّهٔ یارگیرد و نجّار سر طرّهٔ یارگیرد و بنّا سر طرّهٔ یارگیرد، که نانوایی‌کند؟ که بقّالی کند؟ که نجّاری کند؟ که بنّایی کند؟ شاید آقای خرّمشاهی بهتر بدانند که عالم شعر و عالم واقع‌گاه از هم فاصله می‌گیرند و صدق شعر همه وقت صدق واقع نیست و شاعران «چیزها می‌گویند که نمی‌کنند» (قرآن: ۲۲۶/۲۶). امّا تفریح خاطر

واطّلاع ایشان را این نیز گفته شود که اتّفاقاً قاآنی سخنورنامدار روزگار قاجار که رندی قلاش و عیّار بود و از اتّفاق حافظ پژوه (و گزیدهٔ او و دوست هم خرقه‌اش، یغمای جندقی، از غزلهای حافظ از لطف ذوق و ظرافت طبع آن دو حریف حکایت دارد) در سکرات موت چون خانگیان خواستند آنچه را به محتضران نوشانند بدو دهند به خشم در نوشاننده نگریست و دست او را پس زد و شراب خواست و مست از جهان رفت و بدین مناسبت است که شاعری مادّه تاریخ مرگ وی را هم از زبان او در عبارت «ساغرده» (= ۱۲۷۰) یافته است. اشکال عمده‌ای که به‌نظر راقم این سطور بر وجه مختار آقای خرّمشاهی وارد است، این است که ایشان حافظ را به روزگاری پیش از عهد ازل تبعید فرموده‌اند چونان که وی به آرزو در می‌خواهد که روز ازل فرا رسد و در آن روز جامی زمی‌الست گیرد و یکسر از کوی خرابات برندش به بهشت! وجه مقبول نویسندهٔ این حروف همان «اجل» است که وجه مختار قزوینی، خانلری، جلالی-عیوضی، سایه، انجوی، پژمان، فرزاد، کمالیان، نیساری، سهیلی، ادیب برومند، قریب و خلخالی است، آری خلخالی! ظاهرا در اینجا توضیحی در بایست است: مخلص در مقالهٔ خود بیشتر به متن حروفی آقای خرّمشاهی اعتماد داشته‌ام و اکنون که این متن را با اصل عکسی به مقابله آورده‌ام، متأسّفانه می‌بینم که در این نقل چنانکه باید جانب امانت را نگاه نداشته‌اند فی‌المثل در همین مورد حاضر، ضبط نسخهٔ عکسی صریحاً واضحاً «اجل» است (رک. نسخهٔ عکسی حافظ خلخالی، به‌اهتمام شمس‌الدّین خلخالی، ص ۴۷) که در نسخهٔ آقای خرّمشاهی بدون هیچ شرح و توضیحی به «ازل» بدل گردیده است! و سپس در توجیه این ضبط مجعولِ نا اصل این همه داد سخن داده‌اند! بیت حاضر از حیث معنی با ابیاتی از این قبیل همسویی دارد: مهل که روز وفاتم به خاک بسپارند / مرا به میکده بر درخم شراب انداز.

○ ط) من در پایان نوشتهٔ خود آورده‌ام: «در ختم این مقال به یک ناپرداختگی دیگر نسخهٔ خلخالی اشارت می‌نماییم و آن عیب تکرار کلماتِ قوافی در بعض غزلهاست» و سپس نمونه را به ۵۴ غزل که در آنها تکرار قافیه روی داده است، اشارت کرده‌ام. آقای خرّمشاهی به‌جای ۵۴ مورد قافیهٔ مکرر که من نمونه را باد نموده‌ام، حدود ۸۰ مورد در حافظ مصحَّح علاّمهٔ قزوینی مشاهده کرده و سپس چنین افاده فرموده‌اند که: «در حال حاضر در بارهٔ دیگران بدون سند و استناد و در بارهٔ حافظ با سند و شواهدی فراوان می‌توان گفت که شعرای غزلسرای بزرگ فارسی از تکرار قافیه باکی نداشته‌اند، سهل است، آن را نوعی اظهار هنر می‌شمرده‌اند. مکروه نبودن قافیه را در شعر می‌توان با مکرّر نویسی خطّاطان در سیاه مشق... مقایسه کرد». آقای خرّمشاهی ایراد مرا در این باب حاکی از آگاهی نداشتن من از مسائل و مباحث علمی و باریک حافظ‌پژوهی دانسته‌اند.

به پاسخ عرض می‌شود: اوّلاً، اگر در حافظ قزوینی هشتاد مورد قافیهٔ مکرّر دیده می‌شود-همان‌طور که آقای خرّمشاهی خود متذکّر شده‌اند-این بدان علّت است که شادروان علاّمهٔ قزوینی از لحاظ عدّهٔ غزلیّات و عدّهٔ ابیات هر غزل، نسخهٔ خلخالی را اساس کار خویش قرار داده است و این عیب در این نسخه ناشی از نسخهٔ خلخالی است؛ ثانیاً، به صواب لایقتر آن بود که آقای خرّمشاهی در تایید حکم خود که تکرار قافیه را هنر شمرده‌اند، به کتاب و نوشته‌ای ارجاع می‌دادند یا شواهدی از دواوین فحول شعرا عرضه می‌نمودند؛ چه «بدون سند واستناد» سخن کفتن جز بارنامه کردن-به تعبیر قدما-معنایی ندارد. امّا در باب تکرار قافیه در غزلیّات حافظ، این عیب، یکی از آنجاست که بنا به گفتهٔ محمّد گلندام، شاعر حود هیچگاه «به جمع اشتات غزلیّات نپرداخت و به تدوین و اثبات ابیات مشغول نشد... و حوالت رفع ترفیع این بنا بر ناراستی روزکار کردی و به غدر اهل عصر عذر آوردی... تا رخت وجود از دهلیز تنک اجل بیرون برد» (*دیوان*، طبع قزوینی، ص قو-قط). و دیگر آنکه او پیوسته در کار تصرّف در اشعار خویش بوده و بسیاری از نسخه بدلهای *دیوان* وی عمل خود اوست نه دستبرد کاتبان: «تصویری که به‌عنوان مثال از ترتیب این کار در ذهن من نقش پذیرفته، چنین است که حافظ غزلی تازه در هفت بیت می‌سروده ... و نزد دوستی می‌خوانده و او نسخه می‌گرفته و روانهٔ سفر می‌شده است. بعدها، .... شاید ماهی دیگر دوباره بدان غزل نظر می‌افکنده ... و احیاناً بیتی هم برآن می‌افزوده و دو سه ترکیب را تغییر می‌داده و ... این صورت تغییر یافته را برای یکی دیگر از معتقدان ... می‌خوانده... واو نسخه می‌گرفته است و به همین قیاس.. » (*دیوان خواجه حافظ شیرازی*، به‌اهتمام سیّدابوالقاسم انجوی شیرازی، چاپ سوّم، ص ۱۳۹). در این تبدیلات گاه شاعر در بیتی قافیه را همچنان نگاه می‌داشته ولی کلمات دیگر و یا مضمون بیت را تغییر می‌داده است. سپس شعر دوستانی که بدین روایات مختلف دست یافته و خواسته‌اند دیوانی - به اصطلاح-اجمع و اکمل و اوعی از حافظ ترتیب دهند، از این ابیات متحد القافیه نگذشته و هر دو را گاه دور از هم و گاه نزدیک به‌هم در یک غزل ضبط کرده‌اند، مثال: مرا که نیست ره و رسم لقمه پرهیزی / چرا ملامت رند شرابخواره کنم* مرا که از زر تمغاست ساز و برگ معاش / چرا ملامت رند شرابخوارد کنم* دیگر: قطع این مرحله بی همرهی خضر مکن / ظلماتست بترس از خطر گمراهی* گذرت بر ظلمات است بجو خضر رهی / که در این مرحله بسیار بود گمراهی* دیگر: ببین در آینهٔ جام نقشبندی غیب / که کس به یاد ندارد چنین عجب زمنی* به روز واقعه غم با شراب باید گفت / که اعتماد به کس نیست در چنین زمنی* دیگر: عدو چو تیغ کشد ما سپر

بیندازیم /که تیغ ما بجز از ناله‌ای و آهی نیست* عقاب جور کشاده‌ست بال در همه شهر /کمان گوشه نشینی و تیرآهی نیست*... اگر آقای خرّمشاهی به نسخهٔ حافظ مورّخ ۸۱۳ ایاصوفیه می‌نگریستند، می‌دیدند که در این نسخه شمار غزلهایی که ابیاتی با قوافی مکرّر دارد، شاید حدود بیست غزل باشد. نیز اگر به نسخ مورّخ ۸۲۲ و ۸۲۵ رجوع می‌نمودند، درمی‌یافتند که این‌گونه غزلها در این دو نسخه هم از سی افزون نیست؛ تازه این قوافی مکرّر در بعض غزلهای این نسخه‌ها با فواصلی ایراد شده است که عیبش کمتر در چشم می‌آید.

حاصل کلام. خلاصهٔ سخن مخلص در آن مقالهٔ سابق و این یادداشت لاحق این است: طالبان جدّی متونی که به طریق «تک نسخه‌ای» انتشار می‌یابد، محقّقانند و اینان به جهاتی که شرحش در عهدهٔ این یادداشت نیست، طبع این‌گونه آثار را منحصراً به صورت عکسی (= فاکسیمیله) اعتبار می‌نهند. یعنی چاپ این سنخ متون به شکل حروفی نه به کار محقّقان می‌آید و نه به درد اهل ذوق می‌خورد. حافظ خلخالی پیش از این یک بار به چاپ پاکیزهٔ عکسی رسید و خدمت بانی موجب سپاس اهل تحقیق گردید. پیش از آن هم چندین‌بار به چاپ حروفی و خوشنویسی رسیده بود. نیز اساس طبع یکی از معروفترین چاپهای علمی حافظ قرار گرفته و دهها بار به صور مختلف انتشار یافته بود. با این وضع و در قحط‌الرجال کاغذ (کذا) دیگر حافظِ «تک نسخه‌ایِ» حروفیِ گران بهایِ بهاءالدّین خرّمشاهی برای چه و که به حلیهٔ طبع آراسته شده است؟

جمشید سروشیار
(اصفهان)

«سگ کوی دوست» در داستانهای عاشقانهٔ اروپایی

استاد محترم آقای نصرالله پورجوادی،

باسلام، مطالعهٔ دو مقالهٔ «سگ کوی دوست وخاک راهش» و «تیر عاشق‌کش» بسی مایهٔ مسرّت و دلگرمی شد.... هدف از این نامه این است که ظاهراً موضوع سگ و ارتباط آن با دلدادگان سوخته، در ادب اروپا نیز دارای سابقه است. البته نمی‌خواهم ادّعا کنم که این موضوع در ادب اروپایی همانند ادب عرفانی فارسی به طور منسجم تعقیب شده است و به همان اندازه از زمینهٔ عمیق عرفانی برخوردار است؛ زیرا در این مورد آگاهی چندانی ندارم و شاید موردی که در ذیل آمده است کاملاً تصادفی است، اما هر چه هست حکایت از شباهتی نسبی در یکی از کهن‌ترین داستانهای عاشقانهٔ اروپایی (و دقیقاً فرانسوی) دارد.

در داستان *تریستان و ایزوت*، آنگاه که این دو دلداده از همدیگر جدا می‌شوند و قرار است که ایزوت به شوهر رسمی خود، مارک‌شاه، سپرده شود:

«ایزوت آهی کشید و گفت.

– تریستان، هُوسدان سگِ خود را نزد من بگذار. من او را از هر سگ شکاریِ گرانبهایی بهتر نگهداری می‌کنم. دیدار او ترا به یادم خواهد آورد و کمتر غم خواهم خورد.

– [تریستان:] ای یار، هُوسدان را به تو می‌سپارم.» (*تریستان و ایزوت*، ترجمهٔ دکتر خانلری، ص ۱۳۵).

و در جایی دیگر سگی جادویی به نام «پتی‌کرو» است که متعلق به پادشاهی است به نام دوک ژیلن. این سگ «در گردنش زنگله‌ای به زنجیر زرین آویخته بود و ... اثر جاودانهٔ زنگله چنان بود که دل از شنیدن آواز دلنشین و صاف و شیرینش هر اندوهی را فراموش می‌کرد. تریستان از این جادو نشاطی یافته بود و حیوانک غمگسار را نوازش می‌کرد...» (*همان*، ص ۱۶۴).

«تریستان می‌اندیشید که این تحفهٔ زیبا درخور ایزوت است. اما چه کند؟ دوک ژیلن «پتی‌کرو» را از هر چیز دوست‌تر می‌داشت و هیچکس نمی‌توانست، نه به تدبیر و نه به زاری، آن را از او بستاند. روزی تریستان به دوک گفت:

– شاها، اگر کسی ترا از شرّ اورگان دیو پشمالو که چنین باجهای گزاف از تو می‌خواهد رهایی بخشد به او چه پاداش می‌دهی؟

– راستی که من از گنج خود هر چه را بپسندد و گرانبهاتر بداند به کُشندهٔ دیو می‌بخشم. اما کسی را آن دلیری نیست که بر دیو بتازد.» (*همان*، ص ۱۶۵).

اما تریستان برای به دست آوردن سگ و تقدیم آن به معشوقش ایزوت دست به این کار بس خطرناک می‌زند و با جسارت تمام دیو را هلاک می‌کند. او به پادشاه می‌گوید:

«– شاها چنانکه پیمان کرده‌ای به پاداش این خدمت سگ جادویی خود «پتی‌کرو» را به من ببخش.

– ای دوست، چه مزدی خواستی؟ به جای آن خواهرم ونیمی از کشورم را به تو می‌دهم.

– شاها، خواهرت دلربا و سرزمینت دلکش است. اما من برای گرفتن سگ جادویی تو بود که با اورگان دیو پشمالو درآویختم. پیمان خود را به یاد بیاور!

– پس آن را بگیر، اما بدان که لذتِ دیده و شادیِ دل را از من گرفته‌ای!» (*همان*، ص ۱۶۶).

و تریستان آن را تحویل گرفته، نزد ایزوت می‌فرستد.

حسین جعفری

نشر دانش

سال پانزدهم، شمارهٔ ششم، مهر و آبان ۱۳۷۴

سرمقاله

زبان فارسی و تاریخ علم	حسین معصومی همدانی	۲

مقاله

آتش شوق	نصرالله پورجوادی	۶
خطرهایی که زبان فارسی را تهدید می‌کند	ناصر ایرانی	۱۵
چند سند تازه دربارهٔ سید جمال‌الدین اسدآبادی	سید علی آل داود	۲۲

نقد و معرفی کتاب

فصلی از یک ترجمه	کاظم برگ نیسی	۲۶
عصر شکوفایی دایرةالمعارف‌نگاری	سید علی آل‌داود	۳۱
مازندران در روزگار مشروطه	جواد نیستانی	۳۳
خاصیت آینگی	علیرضا ذکاوتی‌قراگزلو	۳۶
نظر اجمالی به دو کتاب: فرهنگ ایرانی پیش از اسلام؛ سرود نیبلونگن		۳۸

کتابهای خارجی

یادنامهٔ دیوید بیوار	کامیار عبدی	۴۰
شعر بختیاری	احمد تفضلی	۴۴
چند کتاب چاپ خارج: «مجموعهٔ سکایی سنت پطرزبورگ»؛ «لغت‌نامهٔ یونانی و عربی»؛ «معماری ایرانی جولانگاه کاشیهای تزیینی»؛ «مهرهای جادویی عصر ساسانی»؛ «کتاب ابریشم».		۴۵

نشر کتاب

کتابهای تازه، معرفی نشریه‌های علمی و فرهنگی	۵۰

خبرها

خبرهای علمی و فرهنگی ایران و جهان	۶۰
فهرست راهنمای سال پانزدهم	۶۲

زبان فارسی و تاریخ علم

حسین معصومی همدانی

مجلسی که به مدت سه روز در ماه خرداد در شهر استراسبورگ برگزار شد، و گزارش آن در شمارهٔ چهارم سالِ پانزدهم *نشردانش* آمده است، فرصتی فراهم آورد که برخی از دست‌اندرکاران ایرانی و غیرایرانی تاریخ علم به بحث دربارهٔ علم در جهان ایرانی و به ویژه به بحث دربارهٔ «متون علمی به زبان فارسی»، که موضوع اصلی اعلام شدهٔ گردهمایی بود، بپردازند.

انتخاب این موضوع برای این گردهمایی به خودی خود مستلزم نوعی خطر کردن بوده است، زیرا یکی از فرضهای رایج در میان کسانی که به تحقیق در تاریخ علم در دوران اسلامی اشتغال دارند این است که برخلاف زمینه‌هایی چون ادبیات، که زبان فارسی خیلی زود در آن به استقلال رسیده است، در سراسر این دوران زبان عربی همواره زبان علمی جهان اسلام و از جمله ایران بوده و دانشمندان ایرانی، همچنانکه دانشمندان غیرایرانی، آثار علمی خود را به عربی نگاشته‌اند. بر پایهٔ این فرض، آن مقدار از آثار علمی دانشمندان ایرانی که به فارسی نوشته شده بیشتر از نوع متون سادهٔ علمی و «علم برای عموم» و آثار دانشنامه مانند بوده است و انگیزهٔ نویسندگان این آثار بیشتر پاسخ دادن به نوعی نیاز اجتماعی بوده است تا پیشبرد علم: غرض ایشان از نوشتن این آثار گسترش علم در میان درس‌خواندگانی بوده است که عربی نمی‌دانسته‌اند وگرنه همکاران دانشمند ایشان، کسانی که در کار تحقیق علمی بوده‌اند یا به تعلیم علم اشتغال داشته‌اند، اصل این آثار را به زبان اصلی، یعنی عربی، می‌خوانده‌اند. این نیتی است که بسیاری از نویسندگان یا مترجمان آثار علمی به زبان فارسی نیز در مقدمه‌هایی که بر آثار خود نوشته‌اند به آن تصریح کرده‌اند و غرض حود را از نوشتنِ کتاب اجابت فرمان امیری یا درخواست دوستی دانسته‌اند.

غلبهٔ چنین نظری در میان متخصصان تاریخ علم اسلامی باعث شده است که از یکی دو قرن پیش، در همان حال که تحقیق در متون علمی که در دوران اسلامی به زبان عربی نگاشته شده است به تدریج از انحصار عالمان فقه‌اللغه (فیلولوگها) و خاورشناسان بیرون می‌آمد و پیوندهای خود را با حوزهٔ مستقل تاریخ علم استوارتر می‌کرد، تحقیق در متون علمی نگاشته شده به فارسی در حوزهٔ کار ادیبان و خاورشناسانی قرار گیرد که غالباً به انگیزهٔ فواید ادبی یا تاریخیی که از این کار انتظار داشتند به آن می‌پرداختند. همچنانکه پیش از آن بسیاری از خاورشناسان و فیلولوگها به علم دوران اسلامی نه به اعتبار خودش بلکه به سبب مددی که در کار روشن کردن تاریخ علم دوران باستانِ (علم یونانی و اسکندرانی) می‌رساند نظر می‌کردند، نسل جدید مورخان علم اسلامی هم اگر گاهی به متون فارسی عنایتی داشتند به این سبب بود که متن عربیِ این آثار را گم شده می‌پنداشتند و یا در اختیار نداشتند (نمونهٔ آن: تحقیق ووپکه [Woepcke] در ترجمهٔ فارسی اثر ریاضی ابوالوفا بوزجانی). به این اعتبار متون علمی فارسی تنها به لحاظ کمکی که در روشن کردن متون نگاشته شده به عربی می‌کرد درخور توجه شمرده می‌شد. از سوی دیگر، ضعیف شدن روزافزون فرهنگ علمی در میان خاورشناسان و پیروان بومی ایشان هم باعث می‌شد که این گروه نیز، که تنها کسانی بودند که به متون علمی فارسی توجه داشتند، به متون ساده‌تر و غیرفنی بپردازند و از رفتن به سراغ متونی که نیاز به دانش علمی (هر چند در علم قدیم) داشت بپرهیزند. به همین دلیل است که در مدت نزدیک به شصت سال که از تصحیح متن فارسی *التفهیم* بیرونی به دست مرحوم همایی می‌گذرد، از میان انبوه آثار فارسی نجومی که نسخه‌های خطی و گاهی چاپهای سنگی از آنها در دست است، حتی یک اثر دیگر به صورت انتقادی به چاپ نرسیده است و بخش ریاضی *دانشنامهٔ علایی* تاکنون از همان مقدار توجه ناچیزی هم که به سایر بخشهای آن شده است بی‌بهره مانده است.

در این نکته شک نیست که غالب دانشمندان ایرانی، از خوارزمی در قرن سوم هجری تا ملاعلی‌محمد اصفهانی در کمتر از دو قرن پیش، آنجا که حرف تازه‌ای داشته‌اند زبان عربی را ترجیح می‌داده‌اند، اما این قاعده استثناهایی هم دارد: خواجه نصیر طوسی، چندین سال پیش از آنکه تمهید ریاضی ابداعی خود را برای حل پاره‌ای از مشکلات نجوم قدیم به زبان عربی و به تفصیل در *التذکرة فی علم الهیئة* عرضه کند، صورت مختصرتر و ساده‌تری از آن را در *حل مشکلات معینیه* به درخواست فرزند حاکم اسماعیلی قهستان به فارسی نوشته بود. کثرت نسخه‌هایی که از *معینیه* و *حل مشکلات معینیهٔ* خواجهٔ طوسی در دست است نشان می‌دهد که این دو اثر، دست کم در حوزهٔ زبان فارسی، مورد توجه بوده است.

نکتهٔ مهم این است که نه معینیه و نه حل مشکلات معینیه را نمی‌توان نمونهٔ «متون علم به زبان ساده» دانست (به این دلیل که خواجهٔ طوسی خود رسالهٔ ساده‌ای در هیأت به فارسی نوشته بوده که آن هم در ایران رواج داشته و حتی به صورت سنگی چاپ شده است). معینیه و حل مشکلات معینیه و تذکره، هر سه، حلقه‌هایی از زنجیرهٔ متونی‌اند که در عالم اسلام به متون «هیأت مسطحه» معروف بوده‌اند. به دلایلی که جای بحث آن در این مقاله نیست، در سه چهار دههٔ اخیر این متون توجه مورخان علم اسلامی را به خود جلب کرده است، اما نکته اینجاست که تاریخ تکوین این نوع آثار در زبان عربی از تاریخ آن در زبان فارسی جدایی‌پذیر نیست: در تکوین هیأت مسطحه، *جوامع علم‌النجوم* فرغانی و *منتهی الادراک* و *تبصرهٔ* خرقی و *مقالة فی هیأت العالم* منسوب به ابن هیثم (هر چهار اثر به عربی است) به همان اندازه و به همان عنوان تأثیر داشته است که *کیهان شناخت* حسان قطّان مروزی و *کفایة‌التعلیم* محمد بن مسعود غزنوی و *جهان دانش* شرف‌الدین مسعودی (هر سه اثر به فارسی)*. نمی‌توان گفت که یک دسته از این آثار منحصراً برای اهل علم نگاشته شده است و دستهٔ دیگر برای عموم، و مهمتر اینکه بررسی درونی این دو دسته اثر نشان می‌دهد که تحول آنها مستقل از یکدیگر صورت نگرفته است، واین نکته‌ای است که تاکنون، به سبب اکتفا به آثار عربی، از نظر مورخان علم اسلامی دور مانده است.

در کنار کتابهای هیأت مسطحه، زیجها مجموعهٔ مهم دیگری از آثار نجوم دوران اسلامی را تشکیل می‌دهد، و در این زمینه نیز دست زبان فارسی به هیچ وجه خالی نیست. در واقع، از زمان تألیف زیج *ایلخانی* خواجه نصیر طوسی (قرن هفتم هجری) تا قرن دوازدهم، مهمترین زیجهای دوران اسلامی، در ایران امروزی و ماوراءالنهر و هند اسلامی، به فارسی تألیف شده است. زیج *محمد شاهی* که یکی از آخرین زیجهای مهم دوران اسلامی است، در هند، به دستور پادشاه گورکانی، به دست یک مهاراجهٔ هندو (مهاراجه جای سینگ) و به یاری دانشمندانی از مسلمان و هندو و مسیحی (کشیشهای یسوعی پرتغالی) تألیف شده است. و این نه یگانه زیج فارسی است که در هند نوشته شده و نه اولین یا آخرین آنها. گذشته از فواید علمی و تاریخی که بر مطالعهٔ این آثار مترتب است، داوری درست دربارهٔ نقش عظیم فرهنگی زبان فارسی، در بخش بزرگی از جهان، جز با در نظر گرفتن این آثار علمی ممکن نیست.

ذکر این نمونه‌ها نه به قصد تفاخر بلکه به این نیت است که پیچیدگی مسألهٔ آثار علمی به زبان فارسی تا اندازه‌ای روشن شود. نه کتابهای هیأت مسطحه را می‌توان کتابهای علمی به زبان ساده دانست و نه زیجها را (هر چند کتابهای هیأت برای عموم، هم به عربی و هم به فارسی، فراوان نوشته شده است و ارزش همهٔ کتابهایی هم که زیج نام دارند به یک اندازه نیست)، و تا وقتی که یک تحقیق همه جانبه در متون علمیی که از دوران اسلامی به زبان فارسی باقی مانده است انجام نگرفته باشد نمی‌توان حکم کرد که تازه‌های علم به زبان فارسی به همین دو زمینه منحصر می‌شود. چه بسا آثار بدیع دیگری هم باشد که تاکنون ناشناخته مانده است.

در واقع در اینجا دوری هست: غلبهٔ این فکر که عمدهٔ آثار علمی دوران اسلامی به عربی نوشته شده باعث نادیده گرفتن آثار علمی فارسی یا بی‌توجهی به آن شده است و بی‌توجهی به این آثار نیز کفهٔ این فکر را سنگینتر کرده است. آنچه با نادیده گرفتن این آثار فارسی ناتمام و ناقص می‌ماند تنها تاریخ علم به زبان عربی یا فارسی نیست، بلکه بخشی از تاریخ علم، به معنای کلی و جهانی کلمه، است که در دوران اسلامی به زبانهای عربی و فارسی (و البته بیشتر به عربی) نوشته می‌شده است.

حتی آن بخش از آثار علمی فارسی را که برای استفادهٔ عموم نوشته‌اند نمی‌توان به این جرم شایستهٔ بی‌اعتنایی دانست؛ زیرا اولاً برای ما ایرانیان این آثار بخشی از میراث زبانی و فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد که به اندازهٔ هر بخش دیگر از این میراث درخور توجه است، و حتی چون ناشناخته‌تر است بیشتر درخور توجه است. ثانیاً، از دیدگاه تاریخنگاری علم نیز بی‌توجهی به این آثارِ «همه فهم» تنها در صورتی موجه است که تاریخ علم را «تاریخ گذشتهٔ علم» بدانیم، یعنی در تاریخ علم تنها در پی یافتن پاسخ این پرسش باشیم که اجزاء و عناصر علم امروزی ما، که تلویحاً تنها صورت ممکن و درست علم شمرده می‌شود، به چه صورت فراهم آمده است. طبعاً وقتی که به این چشم به تاریخ علم نظر کنیم در علم گذشته همواره دنبال تازه‌ها خواهیم گشت و طبیعی است که این تازه‌ها را در آثار بدیع علمی جستجو کنیم و نه در آثار همه فهم علمی ـ (کدام دانشمندی است که کشف جدید خود را در مقاله‌ای که برای مجله‌ای همگانی می‌نویسد اعلام کند؟). اما اگر به تاریخ علم به چشم «تاریخ علم گذشته» نظر کنیم، یعنی در تاریخ علم دنبال پاسخ این پرسش باشیم که هر جامعه‌ای و هر دورانی به چه چیزی علم می‌گفته است، آنگاه آثار علمی همه‌فهم به همان اندازه حق طرح شدن خواهند داشت که آثار بدیع، و حتی به این اعتبار که آثار دستهٔ اول پیوند نزدیکتر و بی‌واسطه‌تری با جامعه دارند شاید تصور اجتماع (و نه تصور نخبگان علمی) را از علم بهتر منعکس کنند.

حقیقت این است که این تقسیمبندی تا حدودی مصنوعی است. تاریخ علم واقعی هم تاریخ علم گذشته است و هم تاریخ گذشتهٔ علم؛ مورخ علم هم با مفهومی که از پیش از علم دارد

حاشیه:

* رفع این سوء تفاهم دراینجا لازم است که، برخلاف نظر مرحوم همایی در مقدمهٔ *التفهیم*، هیچ یک از این آثار رونویسی از روی کتاب بیرونی نیست؛ حتی *کفایة‌التعلیم*، که از دو کتاب دیگر به *التفهیم* نزدیکتر است، اثری است کاملاً متفاوت. البته در بررسی رابطهٔ میان آثار کهن باید توجه داشت که تصور گذشتگان از تازگی با تصوری که ما امروزه داریم تفاوت داشته‌است.

به سراغ گذشته می‌رود و هم می‌کوشد تا مفهومی را که گذشتگان از علم داشته‌اند به دست بیاورد. با این حال می‌توان گفت که حتی از دیدگاه اخیر، یعنی از دیدگاهی که تاریخ علم را تاریخ گذشتهٔ علمی می‌داند، باز هم، به رغم آنچه پیش از این گفتیم، آثار همه فهم علمی به زبان فارسی به همان اندازه در خور توجه است که آثار به اصطلاح بدیعی که به این زبان نوشته شده است. علت این امر نیز در سرشت تاریخی علم در دوران اسلامی است.

اگر چند تحول بسیار مهم، و در عین حال استثنایی (پیدایش علم جبر در بین قرنهای سوم و ششم هجری، در فاصلهٔ میان خوارزمی و خیام؛ تحول علم نورشناسی در فاصلهٔ میان قرنهای سوم تا پنجم، در فاصلهٔ میان کندی و ابن هیثم) و یا چند چهرهٔ باز هم بسیار مهم و در عین حال استثنایی (مانند بیرونی، به اعتبار مفهوم جدیدی که از دانشمند عرضه می‌کند که با تصور دانشمند در دورانهای پیشین و حتی با مفاهیم گوناگونی که تمدن اسلامی از دانشمند داشته است یکسان نیست) را کنار بگذاریم، می‌توان گفت که فعالیت علمی در دوران اسلامی نوعاً از گونه‌ای بوده است که توماس کون آن را «علم متعارف» نامیده است. ویژگی اصلی دوران علم متعارف رها کردن پرسشهای به اصطلاح بنیادی و کوشش در حل مشکلات جزئی و موضعیی است که در یک چهارچوب علمی خاص، که معمولاً کسی در درستیش شک نمی‌کند، پیش می‌آید. این بدان معنی نیست که در دوران علم متعارف هیچ چیز تازه‌ای وجود ندارد؛ نه، در این دوران روزی نمی‌گذرد که کشف تازه‌ای رخ ندهد. اما این کشفها بی‌سر و صدا رخ می‌دهد و تنها جمع کوچک اهل فن است که از این کشفها با خبر می‌شود و به اهمیت آنها پی می‌برد.

تاریخنگاری علم در دوران اسلامی، شاید به دلیل خاستگاه تاریخی خود، سخت متأثر از مکتبی در تاریخنگاری علم است که می‌توان آن را تاریخنگاری انقلابی نامید. در این مکتب الگوی تحول علمی را چیزی از نوع انقلاب علمی قرنهای شانزدهم و هفدهم اروپا می‌دانند و لاجرم معمولاً به دنبال شناسایی تحولات چشمگیر و آثار بزرگ، به دنبال قله‌ها و اوجها، هستند. از این دیدگاه آثار همه‌فهم علمی چیز «تازه»‌ای در خود ندارد، و ناگزیر درخور توجه نیستند. به عکس، اگر توجه کنیم که بیشتر دستاوردهای علم اسلامی به حوزهٔ علم متعارف تعلق دارد، در این صورت درمی‌یابیم که اگر تازگیی هم در این آثار باشد، پی بردن به آن تنها با بررسی صبورانهٔ همهٔ آنها، و حتی آثاری که از پیش نمی‌توان به آنها امید چندانی بست، امکان‌پذیر است. و از این دیدگاه اینکه اثری به حوزهٔ علم بدیع تعلق دارد یا علم همگانی، به ویژه در خارج از زمینه‌هایی چون ریاضیات نظری که از دیرباز قواعد و سنت محکمی برای تشخیص این دو زمینه داشته است، مهمترین ملاک حکم کردن دربارهٔ اهمیت تاریخی آن نیست (در میان کتابهایی که پیش از این نام بردیم، *مقالة فی هیئة العالَم* منسوب به ابن هیثم بیشتر در مقولهٔ کتابهای همه‌فهم جای می‌گیرد و نویسندهٔ آن از برخی از مهمترین کشفهای نجومی دوران اسلامی غافل بوده است، با این حال این کتاب تأثیر عظیمی در پیدایش و تحول کیهانشناسی علمی در جهان اسلام و در دنیای مسیحی قرون وسطی داشته است.)

مقام زبان فارسی در حوزهٔ تصوف اسلامی، هم از لحاظ آنچه در تقسیمبندیهای علوم در دنیای اسلام «علم تصوف» نامیده می‌شد و هم به اعتبار ادبیات صوفیانهٔ فارسی، از دیرباز شناخته بوده است؛ جایگاه این زبان در حوزهٔ فلسفهٔ اسلامی هم، حتی به قیمت این سوءتفاهم ضمنی که آثار فلسفی فارسی محمل انتقال چیزی‌اند به کلی متفاوت با آنچه در آثار عربی بیان شده است، کم‌کم دارد شناخته می‌شود؛ اما تا شناخت جای این زبان در علم دوران اسلامی راه درازی باید پیمود. گردهمایی استراسبورگ نخستین گام در این راه است و از همین نخستین گام هم می‌توان برخی از امکانات و چشم‌اندازها و نیز مشکلات خرد و بزرگ کار را شناخت.

نخستین نکتهٔ مثبت قبول این امر است که مجموعه‌ای از آثار علمی به زبان فارسی وجود دارد که کما بیش ناشناخته است، و تا شناخت درست این آثار نمی‌توان از پیش دربارهٔ جایگاه آنها در تاریخ علم دوران اسلامی داوری کرد. اگر توجه کنیم که حوزهٔ اصلی کار بسیاری از شرکت کنندگان این گردهمایی متون عربی است، نفس توجه به این نکته که بدون شناخت آثار فارسی حتی کار در حوزهٔ متون عربی هم ناقص است به خودی خود نکتهٔ مهمی است.

از اینکه بگذریم، ترکیب شرکت‌کنندگان و سخنرانیها در این گردهمایی مؤید نکته‌ای بود که پیش از این گفتیم: هر چند تاریخ علم دوران اسلامی در دهه‌های اخیر به سمت ادغام شدن در تاریخ علم به طور کلی پیش رفته است، تحقیق در متون علمی فارسی دوران اسلامی همچنان در انحصار ادیبان و فیلولوگها مانده است. این وضع مزایا و محدودیتهایی دارد: دستاورد عمدهٔ مکتب فیلولوژی توجه خاص به اهمیت زبان و مسألهٔ تصحیح انتقادیِ متون است که تاریخ علم هیچگاه از آن بی‌نیاز نبوده است و نخواهد بود، بنابراین عنایت استادان ادبیات فارسی به آثار علمی مغتنم است. با این حال، این توجه به حوزه‌های خاصی منحصر است و به خصوص آنجا که پای متون ریاضی و نجومی در میان می‌آید-یعنی در مهمترین حوزهٔ فعالیت کار دانشمندان دوران اسلامی-بهرهٔ آن، چنانکه پیش ازاین گفتیم، بسیار کم بوده است. چارهٔ این کمبود این‌است که تجربهٔ نسل ادیبان ما به کسانی که مستقیماً کار تاریخ علم می‌کنند انتقال یابد، و این مهم هم تاکنون، به دلیل نبود یک رشتهٔ دانشگاهی تاریخ علم در ایران، انجام گرفته است.

در واقع حرفه‌ای نبودن مشکل بزرگ تاریخ علم درایران است. حتی بهترین مورخان علم ما به تاریخ علم به صورت

کاری درکنار دیگر کارها پرداخته‌اند. البته هر حرفه‌ای بیماریهای خود را دارد و تاریخ علم هم دراین میان استثنا نیست، با این حال، تعلق به یک حرفهٔ خاص، تنها به معنی مبتلا شدن به مجموعه‌ای از بیماریهای حرفه‌ای نیست، بلکه به معنی شناخت مجموعه‌ای از ملاکها و ضوابط و تعلق به یک سنت است، و این چیزی است که در میان جمع کوچک و پریشان محققان ایرانی که به رغم همهٔ مشکلات به گذشتهٔ علم در کشور خود علاقه نشان می‌دهند، به هیچ وجه وجود ندارد. به همین دلیل است که کمتر کسی می‌پذیرد که در کار تاریخ علم هم مثل هر حرفهٔ دیگری باید شاگردی کرد، که در تاریخ علم هم مثل هر علم دیگری کشف بزرگ کمتر اتفاق می‌افتد، که هدف اصلی تاریخ علم هم مثل هر علم دیگری کشف مفاخر ملی نیست، بلکه احساس غرور ملی، اگر هم از تاریخ علم حاصل شود، فرع کشف یک حقیقت و نشاندن آن در جایگاه تاریخی خود است، و این توفیقی است که به آسانی دست نمی‌دهد.

از سوی دیگر، کمبود عمده‌ای که به‌خصوص در کار محققان جوان اروپایی دیده می‌شود که از حوزه‌های علمی به تاریخ علوم اسلامی روی آورده‌اند این است که بسیاری از ایشان، با همهٔ توانایی در حوزهٔ تخصصی خود، تصور همه‌جانبه‌ای از قلمرو تاریخیی که دربارهٔ آن کار می‌کنند ندارند و با تاریخ و جغرافیا و اقلیم‌بندیهای فرهنگی جهان اسلام بیگانه‌اند.

با این حال، اگر این گردهمایی نشانهٔ توجه به این نکته بود که کار تاریخ نوشتن علم نه تنها در ایران بلکه در سراسر دوران اسلامی تاریخ ما بدون عنایت به آثار نوشته شده به فارسی ممکن نیست، نباید دچار این سوء تفاهم شویم که تنها بر پایهٔ آثار فارسی می‌توان تاریخ علم در ایران را نوشت یا نوعی علم خاص وجود داشته است که تنها به زبان فارسی بیان‌شدنی بوده است. علم بر خلاف ادبیات، و حتی شاید فلسفه، هیچ پیوند ذاتیی با هیچ زبان خاصی ندارد؛ و آنچه باعث شده است که زبانی در دورانی به صورت زبان غالب علم درآید (یونانی در دوران باستان، لاتینی در قرون وسطای مسیحی، عربی در دوران اسلامی، و انگلیسی در قرن ما) تنها واقعیات و شرایط خاص تاریخی است و واقعیات تاریخی هم کاری به خوشامد و بدآمد ما ندارد. واقعیت این است که بخش عظیمی از میراث علمی و فلسفی ما در دوران اسلامی به عربی نوشته شده است. بزرگان فرهنگ ایران تنها به عربی ننوشته‌اند، بلکه این زبان را پرورش داده‌اند و آن را در خور بیان مفاهیم پیچیدهٔ علمی و فلسفی کرده‌اند، و گذشته از این در راه تدوین قواعد و ضوابط این زبان کوشیده‌اند و تا همین روزگارِ ما یکی از پیوسته‌ترین و استوارترین سنتها را در آموزش این زبان، نه برای برآوردن نیازهای زندگی روزمرّه، بلکه برای والاترین کاربردهای دینی و علمی و ادبی آن، حفظ کرده‌اند (و نکتهٔ جالب این است که برخی از بزرگان ادبیات فارسی ما، تا یک نسل پیش، در دامن این سنت پرورش یافته‌اند). جای تأسف است که این میراث بزرگ در برابر دو هجوم موج عوام فریبی و عوام زدگی به ابتذال کشیده شود یا از میان برود: از یک سو کسانی که به اسم آموزش زبان اسلام و قرآن فراگرفتن برابرهای عربی «جهاد سازندگی» و «خیابان یک طرفه» را برای عموم آحاد ملت لازم می‌دانند و از سوی دیگر کسانی که به نام ملیت و دفاع از زبان فارسی بخش بزرگی از میراث فرهنگی ما را ـ تنها به این جرم که به زبانی که ایشان می‌شناسند نوشته نشده است ـ نادیده می‌گیرند. به هر حال، اگر شناخت عمیق زبان عربی کلاسیک در همهٔ حوزه‌های فرهنگی ایرانی لازم است، در حوزهٔ تاریخ علم، به دلیل غلبهٔ آثاری که به عربی نوشته شده، و نیز پیوستگیی که میان آثار عربی و فارسی در این زمینه وجود دارد، لازمتر است.

و نکتهٔ آخر این است که تاریخ علم را، مثل هر تاریخ دیگری، تنها بر پایهٔ اسناد ومدارک می‌توان نوشت. این اسناد و مدارک یا به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌هاست؛ یا به صورت اشیاء ساخته شده (ابزارهای علمی) در موزه‌ها و مجموعه‌هاست. استفاده از این آثار هم در گرو تصوری است که جامعه از نقش این نهادها دارد. اگر ما فلان نسخهٔ خطی را مثل اسرار نظامی مراقبت کنیم تا چشم نامحرم به آن نیفتد، نباید انتظار داشته باشیم که محققی که به آن نیاز دارد این منطق ما را بفهمد و صلاح را در این بداند که بحث در تاریخ علم را، برای دفاع از مصالح فرضی ما، رها کند. طبعاً در جستجوی آن به کشور دیگری رو می‌کند، یا اصلاً موضوع کار خود را کشور دیگری قرار می‌دهد. دست کم دو محقق، در همین نشردانش به تفصیل به زیانهایی که کشور ما، حتی از لحاظ سیاسی، از کاهش ارتباط علمی در حوزه‌های باستانشناسی و زیست‌شناسی می‌بیند، پرداخته‌اند و من نیازی به تکرار سخن ایشان نمی‌بینم. فقط به این نکته اشاره می‌کنم که گردهمایی استراسبورگ نشان داد، و مروری در مجموع آنچه در سالهای اخیر در زمینهٔ تاریخ علوم اسلامی نوشته شده است نشان می‌دهد، که در تاریخ علم هم وضع از این بهتر نیست، با این تفاوت که اگر در آن دو حوزه دعوا بر سر تحریف یک نام یا واقعیت تاریخی است، در حوزه‌هایی مثل تاریخ علم و تاریخ فلسفه مسأله بسیار ظریفتر و پیچیده‌تر است و چارهٔ آن نیز تکرار بحث بر سر عناوین و الفاظ نیست: تصوری که دیگران از تاریخ علم و فرهنگ ما، و هویت علمی و فرهنگی ما، خواهند داشت تا اندازهٔ زیادی وابسته به تصوری است که خود ما از هویت فرهنگی خود و عناصر سازندهٔ آن داریم؛ و مهمتر از آن، وابسته به کوشش آگاهانه‌ای است که، فارغ از واکنشهای عجولانه و غیرت‌ورزانهٔ مرسوم، در راه شناختن و شناساندن آن از خود نشان می‌دهیم. گردهمایی استراسبورگ، که امید است با گردهماییهای دیگری ادامه یابد، دست کم به لحاظ طرح مسأله، گام مهمی در این راه بود.

آتش شوق

نصرالله پورجوادی

ز شوق در دل من آتشی چنان افروز
که هرچه غیر تو باشد بسوزد آنرا پاک

«عراقی»

در مجلس بوسعید

در دو مقالهٔ قبل[1] دربارهٔ معنای شوق از دیدگاه بحث رؤیت توضیح دادیم و دیدیم که چگونه این لفظ از زبان معمولی به زبان صوفیه راه یافته و یکی از اصطلاحات خاص ایشان شده است. دربارهٔ تقسیم شوق هم توضیح دادیم و دیدیم که این تقسیم به لحاظ قبله‌ای است که مشتاق اختیار می‌کند. آنچه در این مقاله می‌خواهیم بررسی کنیم خود شوق است به عنوان حالی که به عاشق دست می‌دهد. می‌خواهیم ببینیم که این حال چیست و با شخص مشتاق چه می‌کند. به عبارت دیگر، می‌خواهیم روانشناسی شوق یا مشتاقی را بررسی کنیم.

به رغم تعریف و توصیفی که از شوق کرده‌ایم و آشناییی که با این لفظ و معنای آن داریم، باید بگوییم که شوق را به عنوان حالی که به عاشق دست می‌دهد نمی‌توان به درستی شناخت، مگر از راه تجربه و احساس و ذوق، چه شوق از این حیث مانند درد و عشق است و همان طور که تا کسی خود دردمند و عاشق نشده باشد نمی‌تواند ماهیت درد و عشق را به درستی درک کند، تا کسی شوق دیدار معشوق را در دل احساس نکرده باشد به حقیقت نمی‌داند که شوق چیست. البته، حال شوق یا مشتاقی را هم می‌توان از راه تشبیه و تعبیرات مجازی برای دیگران شرح داد، و این کاری است که نویسندگان و شعرای صوفی در سخنان خود انجام داده‌اند. مثلاً گاه شوق را شراب خوانده‌اند[2] که با چشیدن آن شخص احساس مستی و بی‌خودی می‌کند. و گاه آن را آتشی خوانده‌اند که مشتاق ابتدا گرمی آن را در درون خود احساس می‌کند و سرانجام همین آتش نفس او را می‌سوزاند. تعبیر آتش شوق در واقع رایجترین تعبیری است که به کار برده‌اند و ما آن را در سخنانی که صاحب *اسرارالتوحید* از قول ابوسعید ابوالخیر دربارهٔ شوق نقل کرده است می‌توانیم ملاحظه کنیم. این سخنان در پاسخ به سؤالی است که درویشی از شیخ ابوسعید کرده است:

> شیخ ما را سؤال کرد درویشی که: «یا شیخ، این چه سوز است که درین دلهاست؟» شیخ گفت: «این را آتش نیاز گویند، و خدای تعالی دو آتش آفریده است: یکی آتش زنده و یکی آتش مرده. آتش زنده آتش نیاز است که در سینه‌های بندگان خود نهاده است، در این جهان، تا نفس ایشان سوخته گردد. و آن آتشی است نورانی. چون نفس سوخته گشت، آنگه آن آتش نیاز آتش شوق گردد. و آن آتش شوق هرگز بنرسد، نه درین جهان و نه در آن جهان. و این آن آتش است که رسول گفت، صلی‌اللّه علیه: اذا أرادَ اللّه بعبدٍ خیراً قَذَفَ فی قلبه نوراً. قیل: یا رسول الله، ما علامة ذلک النور؟ قال: التجافی عن دار الغرور و الانابة إلی دار الخلود و الاستعداد للموت قبل نزول الموت.»
>
> آن سایل گفت: «یا شیخ، چون آتش شوق باشد و آن دیدار پاک عطا کند، آن آتش شوق آرام گیرد؟»
>
> شیخ گفت: «از دیدن ماه بهره برنتوان داشت. آن دیدار تشنگی زیادت کند، نه سیری آرد. چنانکه امروز غیب است، فردا که بخواهند دید هم غیب خواهد بود. گردش بر صفت او روا نیست. هر کسی که بیند او را، بر حدّ ایمان خود بیند. آن نور ایمان بود که از دلها به چشم آید تا بدان نور ایمان جلال و جمال او را بر حدّ دیدار ایمان خود بینند. و آن آتش مرده آتش دوزخ است و آتش ظلمت و وحشت. هر که به آتش زنده می‌نسوزد، به آن آتش مرده می‌بسوزندش، چه درین جهان و چه در آن جهان.»[3]

حکایتی که محمدبن منوّر در *اسرارالتوحید* نقل کرده است،چنانکه ملاحظه می‌شود، بسیار شبیه به حکایتی است که حارث محاسبی دربارهٔ مجلس ولیدبن شجاع نقل کرده است و ما قبلاً آن را ملاحظه کردیم[4]. در هر دو مجلس پرسشهایی دربارهٔ شوق مطرح می‌شود و شیخی بدان پاسخ می‌گوید. امّا شخصیتهای این دو حکایت و کیفیت سؤالها و جوابها و به طور کلی حال و هوای دو مجلس با هم فرق دارند. مجلسی که محاسبی در *کتاب المحبة* گزارش کرده بود مجلس مناظره بود و نویسنده خود در آن حضور یافته بود. در آن مجلس عده‌ای از دانشمندان حضور داشتند و سؤال کننده شیخی بود ناشناس. پاسخهای شیخ نیز اگر چه جنبهٔ عرفانی داشت به صورتی «علمی» بیان شده بود. امّا مجلس ابوسعید مجلسی است کاملاً صوفیانه که احتمالاً در خانقاه

شیخ برگزار شده است. سؤال‌کننده هم ظاهراً یکی از درویشان و احتمالاً از مریدان خود شیخ است. پرسش او نیز دربارهٔ شوق است، امّا او به دنبال تعریف شوق یا ماهیت آن نیست. او اهل مناظره نیست و مسألهٔ او مسألهٔ علمی و مفهومی نیست. او درویشی است که خودگرفتار آتش شوق گشته و از ابوسعید دربارهٔ سوزی که این آتش در درون او پدید آورده است سؤال می‌کند. پرسش او دربارهٔ «حال» است؛ نه مفهوم «حال» در تصوف، بلکه حالی که خود او با همهٔ وجودش احساس می‌کند. و چیزی که او انتظار دارد از زبان بوسعید بشنود دربارهٔ همین حال است و ظاهراً می‌خواهد بداند که این حال، این سوز درون، چگونه پدید آمده است و چه تأثیری در حیات او دارد و سرانجام به کجا خواهد انجامید.

پاسخهای شیخ ابوسعید نیز با پاسخهای شیخ ناشناس در مجلس ولیدبن شجاع فرق دارد. شیخ ناشناس نیز مانند شقیق بلخی شوق را نور خوانده است و نسبت آن را با نور محبت بیان کرده است. ابوسعید نیز شوق را نور می‌خواند، امّا پیش از آن وی سوق را آتش می‌خواند. البته، این معنی در سؤال درویش نهفته است، وقتی که می‌پرسد: «این چه سوز است که درین دلهاست؟»

آتش خواندن شوق در تصوّف حتی پیش از زمان ابوسعید نیز سابقه داشته است. ابونصر سرّاج طوسی در کتاب *اللّمع* از قول عارفی گمنام نقل می‌کند که گفت:

> «الشوق نارالله تعالی أشعلها فی قلوب اولیائه حتی یُحرق بها ما فی قلوبهم من الخواطر و الارادات و العوارض و الحاجات.»[۵]
> (شوق آتش خداوند متعال است؛ آن را در دل اولیاء خود شعله‌ور کرده است تا هر چه از خواطر و ارادات و عوارض و حاجات در دل ایشان هست بسوزاند.)

از قول شیخ ابوالحسن خرقانی نیز که معاصر ابوسعید ابوالخیر بوده است نقل کرده‌اند که گفت: «هر که را دل به شوق او سوخته باشد و خاکستر شده، باد محبت درآید و آن خاکستر را برگیرد و آسمان و زمین از وی پر کند.»[۶] به طور کلی، در زمان محمدبن منوّر، نویسندهٔ *اسرارالتوحید*، تعبیر «آتش شوق» در آثار فارسی صوفیه کاملاً رایج بوده است.[۷]

علّت اینکه صوفیه شوق را آتش (به عربی: نار) خوانده‌اند کم و بیش روشن است. همان طور که آتش ابتدا موجب ناآرامی و اضطراب می‌شود و سپس می‌سوزاند، شوق نیز در دل مشتاق موجب اضطراب و بی‌قراری و سوزندگی می‌گردد. در سؤال دوم درویش از ابوسعید، آنجا که می‌پرسد: «... آن آتش شوق آرام گیرد؟»، به صفت ناآرامی و اضطراب اشاره شده است. چنین حالتی در دل مشتاق کاملاً طبیعی است. او خواهان دیدار محبوب خویش است، و همین خواهش و نیاز است که او را بی‌قرار می‌سازد. حضرت صادق (ع) نیز در تفسیر خود به این معنی اشاره فرموده است،[۸] وقتی که از قول خداوند می‌گوید: «و بشّر من اضطرب قلبه شوقاً إلی لقائی». همین معنی را هجویری در *کشف المحجوب* بدین‌گونه بیان کرده است: «پیوسته دل دوست اندر اشتیاق رؤیت دوست مضطرب باشد و بی‌قرار.»[۹] این اضطراب و بی‌قراری در واقع موجب حرکت دل به سوی محبوب می‌گردد. به همین دلیل است که در حدیثی که به پیامبر (ص) نسبت داده‌اند آمده است که حضرت فرمود: «الشوق مرکبی»[۱۰] (شوق مرکب من). و گفته‌اند: «الشوق حالٌ من القلق و الانزعاج...».[۱۱] یا همان طور که قبلاً دیدیم، از الفاظی چون «احتیاج» و «ارتیاح» استفاده کرده‌اند[۱۲]. همهٔ این تعبیرات جنبهٔ توانمندی (دینامیک) حال شوق را بیان می‌کند.

و امّا خاصیت دیگر شوق سوزندگی است و همین خاصیت است که ابوسعید در سخنان خود بر آن تأکید کرده است. آتش شوق در واقع ابتدا آتش نیاز است که نفس را سوزانده وسپس آتش شوق گشته است. پس از اینکه این آتش زنده آتش شوق گشت باز هم به سوزندگی خود ادامه می‌دهد. امّا ابوسعید در اینجا نخواسته است در این باره توضیح دهد. بنابر قول عارفی که ابونصر سرّاج آن را نقل کرده است، آتش شوق سوزندهٔ خواطر و ارادات و عوارض و حاجات است، و بنابر قول ابوالحسن خرقانی خودِ دل است که در آتش شوق می‌سوزد.

آتش زنده‌ای که ابتدا آتش نیاز خوانده شده است و نفس را

حاشیه:

۱) بنگرید به «شوق دیدار» (۱) *نشردانش*، سال ۱۴، ش ۴، ص ۶ به بعد؛ و «قبلهٔ شوق»، *نشردانش*، سال ۱۴، ش ۵ ص ۱۵ به بعد.

۲) تعبیر «شراب شوق» را احمد غزالی در *سوانح*، ص ۳۹، به کار برده است.

۳) *اسرارالتوحید*، به تصحیح صفا، ص ۹-۳۰۸؛ به تصحیح شفیعی، ج ۱، ص ۶-۲۹۵.

۴) «قبلهٔ شوق»، *نشردانش*، سال ۱۴، ش ۵ ص ۱۸.

۵) *اللّمع*، ص ۶۴. این گفته را روزبهان بقلی نیز در *مشرب‌الارواح* (استانبول، ۱۹۷۳)، ص ۱۱۵، نقل کرده است.

۶) *تذکرةالاولیاء* (ملحقات)، عطار، به کوشش استعلامی، ص ۷۰۶.

۷) مثلاً بنگرید به *سوانح*، احمد غزالی، فصل ۲۳؛ *داستان مرغان* (*رسالةالطیر*)، احمد غزالی، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۷؛ *تمهیدات*، عین‌القضاة همدانی، ص ۲۳۹.

۸) «تفسیر جعفر الصادق»، در *مجموعهٔ آثار ابوعبدالرحمن سلمی*، ج ۱، ص ۴۴ (ذیل آیهٔ ۳۴ از سورهٔ حج (۲۲).

۹) *کشف‌المحجوب*، ص ۳۹۷.

۱۰) *احیاء* ج ۴، ص ۳۶۱ (عن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه، قال: «سألت رسول‌الله صلی الله علیه و سلم عن سنته، فقال: المعرفة رأس مالی والعقل اصل دینی والحبُّ أساسی والشوق مرکبی...»)

۱۱) *قوت القلوب*، ج ۲، ص ۶۴.

۱۲) رک. «شوق دیدار»، *نشردانش*، سال ۱۴، ش ۴، ص ۱۵.

می‌سوزاند، از نظر ابوسعید، نورانی است. این آتش پس از تبدیل به آتش شوق هم نورانی است. در اینجا ابوسعید حدیثی نقل می‌کندکه در آن لفظ شوق نیامده، ولی از نوری سخن به میان آمده است که خداوند در دل بندهٔ خود می‌اندازد، بنده‌ای که خداوند برایش خیری خواسته است. بر طبق برداشتی که ابوسعید از این حدیث می‌کند این نور همان نور شوق است. علّت این امر ظاهراً در علامتی است که از برای این نور ذکر شده است. علامت نور مزبور، بنابراین حدیث، این است که بنده از دنیا که سرای فریب است بیزار می‌شود و به سرای آخرت متمایل می‌گردد، و پیش از اینکه مرگش فرا رسد آمادهٔ مرگ می‌شود. درواقع این علامت را در یک جمله می‌توان خلاصه کرد: کسی که ازاین نور بهره‌مند شده است آرزو می‌کند که بمیرد. و علّت اینکه ابوسعید این نور را نور شوق دانسته است این است که آرزوی مردن، قبل از فرا رسیدن مرگ، خود یکی از حالات مهمّی است که زاهدان و صوفیان در قرون اولیه از برای مشتاقان ذکر کرده‌اند.

آرزوی مرگ

آرزوی مرگ برای ما چیز عجیبی است. زندگی با همهٔ دشواریها و تلخیهایش از نظر ما امری دلخواه است و نمی‌توانیم قبول کنیم که کسی از نظر روانی به راستی متعادل باشد و در عین حال خواهان مرگ خود باشد. ولی در قرون اولیهٔ تاریخ اسلام، لااقل در میان زهّاد و عبّاد و صوفیان، وضع بدین منوال نبود. اشخاصی که مؤمنان حقیقی به شمار می‌آمدند از زندگی بیزار بودند و دوست داشتند که بمیرند. البته این احساس ناشی از عقاید دینی ایشان بود، و یکی از مهمترین این عقاید، عقیده به دیدار خداوند در آخرت بود. مؤمنان در قرون اولیه، چنانکه گفتیم، به طور کلی آخرت‌نگر بودند و مرادشان از دیدار خداوند دیدار در آخرت بود، و لذا شوق ایشان به لقاءالله روی به آخرت داشت. از آنجا که آرزوی محبّان و مشتاقان برای رسیدن به الله و دیدن روی او، نه در دنیا بلکه در آخرت برآورده می‌شد، طبیعی است که آرزو می‌کردند بمیرند تا به مطلوب خود برسند.

آرزوی مرگ حالی است که در قرآن به اولیاءالله نسبت داده شده است. خداوند به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: به کسانی که یهودی شدند بگو اگر می‌پندارید که از میان تمام مردم فقط شما اولیاء خدایید، پس مرگ را آرزو کنید اگر راست می‌گویید ـ قل یا ایها الذین هادوا إن زعمتم أنکم اولیاءلله من دون الناس فتمنّوا الموت إن کنتم صادقین[۱۳]. در اینجا هر چند که تمنای مرگ از احوال اولیاءالله خوانده شده است، لیکن سخنی از محبت و شوق به لقاءالله در میان نیست.

قدیم‌ترین قولی که در آن آرزوی مرگ با مفهوم شوق ربط داده شده است سخنی است که به ابودردا[۱۴] (متوفی ۳۲ هـ) نسبت داده‌اند. این صحابی می‌گوید: «من مرگ را دوست دارم به دلیل اشتیاقی که به پروردگارم دارم» -أحب الموت اشتیاقاً إلی ربّی....[۱۵] در این جمله گرچه تمنای مرگ واشتیاق با هم ذکر شده، و اشتیاق نیز نسبت به پروردگار است نه نسبت به بهشت، ولی ذکری از دیدار یا لقاءالله نشده است. امّا در خبر دیگری که ما قبلاً از ابودردا نقل کردیم و در *اسرارالتوحید* نیز آمده است به این معنی تصریح شده است. بنابر خبر مزبور، ابودردا برای کعب‌الاحبار از *تورات* نقل کرده است که خداوند فرمود: «طال شوق الابرار إلی لقائی...»[۱۶]

در سخنان صوفیه، از قرن دوم به بعد، موضوع تمنای مرگ نزد کسانی که مشتاق دیدار خداوند بودند به صورت امری طبیعی درمی‌آید. مثلاً یکی از قدیم‌ترین نویسندگان صوفی، حارث محاسبی، در وصف حال عارف در هنگام ذکر موت می‌نویسد: «فذکره للموت محبة له اختیاراً علی الحیاة و تبرماً بالدّنیا التی قد سلا قلبه عنها شوقاً الی الله و لقائه رجاء أمل النظر إلی وجهه... »[۱۷] (یاد مرگ نزد عارف به موجب محبتی است که به آن دارد؛ او مرگ را بر زندگی ترجیح داده و از دنیا بیزاری جسته است، دنیایی که به موجب شوق به خداوند و لقای او و به خاطر امید دیدن روی او، دل از آن پرداخته است...). حکیم ترمذی نیز، پس از نقل آیهٔ قرآن دربارهٔ تمنای موت نزد اولیاءالله، می‌گوید: «فاعلم العباد أن اولیاءالله فنیتهم الموت و لایبالون بجزع مرارته لحب اللقاء و الشوق الی الوصول الیه»[۱۸] (پس بندگان را آگاه کرده است که نیت اولیاءالله مرگ است و از مرارت و سختی مرگ باکی ندارند، چه ایشان دوستدار لقاء پروردگارند و مشتاق رسیدن به او). ذوالنون مصری (متوفّی ۲۴۵ هـ ق) نیز که از معاصران حکیم ترمذی است تمنای مرگ یا «حبّ الموت» را یکی از نشانه‌های شوق می‌داند و می‌گوید: «من اعلام الشوق حبّ الموت.»[۱۹] از ابوعلی دقّاق (ف ۴۰۵) نیز نقل کرده‌اند که گفت: «یکی از علامات شوق تمنای مرگ است بر بساط عافیت.»[۲۰] این معنی را رشیدالدین فضل‌الله میبدی در تفسیر *کشف‌الاسرار* از قول خواجه عبدالله انصاری بدین صورت نقل کرده است:

> پیر طریقت گفت: هر کس را امیدی است و امید عارف دیدار. همگان بر زندگانی عاشقند و مرگ بر ایشان دشخوار، عارف به مرگ محتاج است بر امید دیدار.[۲۱]

در همهٔ این اقوال یک نکته نهفته است و آن این است که دیدار خداوند در آخرت دست می‌دهد، و به همین جهت عارف باید خواستار مرگ باشد. در واقع اگر کسی مرگ را دوست نداشته باشد، به قول ابوحامد غزالی، معلوم نیست که او دوستدار خداوند هست یا نه[۲۲]. کلمات غزالی در *احیاء علوم‌الدّین* علّت «حبّ

الموت» را نزد صوفیه و مؤمنان قرون اولیه به خوبی تشریح می‌کند:

> کسی که خدا را دوست دارد، چون داند که به مشاهده و لقای پروردگار نرسد مگر پس از ارتحال از دنیا، لذا دوستدار مرگ باشد و از آن گریزان نباشد، چه بر محبّ گران نیاید که از وطن خود سفر کند و به مستقرّ محبوب رود تا به مشاهدهٔ او لذت یابد. و مرگ کلید دیدار و درِ دخول بر مشاهده است.[۲۳]

از این سخن پیداست که غزالی دیدار کامل پروردگار را تنها در آخرت میسر می‌داند، و به همین جهت معتقد است که کسی که دوستدار خداوند است باید راهی سفر آخرت باشد و بخواهد تا از دروازهٔ مرگ عبور کند. امّا برای کسانی که دیدار خداوند را تجربه‌ای قلبی می‌دانستند که در همین جهان هم حصول آن میسر است مسلماً آرزوی مرگ بدین صورت مطرح نبود.

شوق و اشتیاق

در مجلس ابوسعید، درویش دو سؤال دربارهٔ شوق از شیخ کرده است. سؤال اول او، همان طور که دیدیم، دربارهٔ ماهیّت آتش شوق در دل عاشقان است، و پس از اینکه شیخ به این سؤال پاسخ داد و گفت همین شوق است که موجب می‌شود عاشق پیش از مرگ آمادهٔ مردن شود، درویش دومین سؤال خود را مطرح می‌کند و می‌پرسد: «چون آتش شوق باشد و آن دیدار پاک عطا کند، آن آتش شوق آرام گیرد؟» این دیدار پاک مربوط به جهان دیگر است، جهان پس از مرگ. فرض بر این است که عاشق با سینه‌ای پرسوز از این جهان به جهان دیگر رفته و در بهشت به دیدار محبوب نایل آمده است، و حال سؤال این است که آیا با دیدن روی محبوب آتش شوق آرام می‌گیرد و زایل می‌شود یا نه؟

دومین پرسشی که درویش از شیخ ابوسعید کرده است خود یکی از مسائل مهمّی است که در تصوّف دربارهٔ حال شوق مطرح شده است. این مسأله با موضوع حرکت و بی‌قراری در شوق ـ صفتی که از برای این حال ذکر کرده‌اند ـ ارتباط مستقیم دارد. مشتاق کسی است که در حالت انتظار به سر می‌برد، انتظار برای مردن و رسیدن به پیشگاه محبوب. به همین دلیل است که پاره‌ای از صوفیّه گفته‌اند «الشّوق انتظار القلب دولة الاجتماع»[۲۴] (شوق انتظار دل است تا به دولت دیدار نایل آید). برای عاشقی که شوق رسیدن به معشوق را دارد، معشوق غایب است. عاشق امیدوار است و آرزو می‌کند که معشوق او حاضر شود تا او را بتواند ببیند. به همین دلیل است که پاره‌ای از نویسندگان صوفی در وصف شوق از مفهوم «رجاء» استفاده کرده و به آیهٔ قرآن استناد جسته‌اند که می‌فرماید «مَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَاللّهِ فَاِنَّ اجل اللّهِ لآتٍ.»[۲۵] (هر که دل به دیدار خدا بسته است، پس هر آینه وقت آن خواهد رسید.) این حالت انتظار و امیدواری دقیقاً نکته‌ای را مطرح می‌کند که قبلاً نیز ما بدان اشاره کردیم و آن غایب بودن محبوب و مشتاقٌ‌الیه از مشتاق است. چنانکه گفتیم، پاره‌ای از نویسندگان معتقد بودند که شوق فقط به محبوب غایب تعلق می‌گیرد.[۲۶] با توجه به همین معنی است که بعضی از نویسندگان، مانند ابوحامد غزالی در عباراتی که از او نقل کردیم، حال مشتاق را به حال مسافری تشبیه کرده‌اند که از وطن خود، در جایی که محبوب او در آن به سر می‌برد، دور مانده و در حال غربت آرزو می‌کند که روزی به دیار دوست رسد و شاهد وصال را در آغوش گیرد.[۲۷] حال اگر شوق فقط به معنای انتظار قلبی برای رسیدن به محبوب و برآورده شدن آرزوی دیدار باشد، در آن صورت همینکه محبّ مشتاق به دیار دوست رسید و به دیدار اونایل آمد، سفر قلبی و انتظار او خاتمه می‌یابد و شوق نیز باید به سر رسد. ولی سؤالی که درویش از ابوسعید ابوالخیر می‌کند و پاسخی که شیخ بدان می‌دهد حکایت از آن دارد که مسأله بدین‌سادگی نبوده‌است. درواقع نظر شیخ این است که پس از اینکه محبّ به دیدار محبوب رسید، شوق او نه تنها آرام نمی‌گیرد بلکه حتی زیادتر می‌شود. برای اینکه همهٔ جوانب پاسخ ابوسعید را در این باره بهتر دریابیم لازم است به آرای گوناگونی که در خصوص این معنی مطرح بوده است اشاره کنیم.

حاشیه:

۱۳) سورهٔ جمعه، آیهٔ ۶.

۱۴) دربارهٔ این صحابی بنگرید به *دایرةالمعارف اسلام*، تحریر دوم، جلد اول (EI^2,1)

۱۵) حلیة، ج ۱، ص ۲۱۷؛ *الصلاة و مقاصدها*، حکیم الترمذی، تصحیح حسنی نصر زیدان، قاهره، ۱۹۶۵، ص ۱۵۹.

۱۶) بنگرید به: «شوق دیدار»، نشردانش، سال ۱۴، ش ۴، ص ۱۳، یادداشت ۲۶؛ *اسرارالتوحید* صفا، ص ۲۵۵، شفیعی، ج ۱، ص ۲۴۳.

۱۷) حلیه، ج ۱۰، ص ۹۱.

۱۸) *الصلاة و مقاصدها*، ص ۱۵۹.

۱۹) حلیه، ج ۹، ص ۳۴۲.

۲۰) *رسالهٔ قشیریه*، عربی، ص ۶۲۸ / فارسی، ص ۵۷۸

۲۱) *کشف‌الاسرار*، ج ۳، ص ۳-۷۳۲ (در تفسیر آیهٔ ۱۴۳ از سورهٔ اعراف).

۲۲) بنگرید به *احیاء*، ترجمهٔ فارسی، نیمهٔ دوم از ربع منجیات، ص ۹۲۲.

۲۳) همان، ص ۹۲۰

۲۴) *حلیة*، ج ۱۰، ص ۷۸.

۲۵) عنکبوت (۲۹)، آیهٔ ۵

۲۶) این معنی را به چند گونه بیان کرده‌اند، از جمله: «انّما الشوق إلی غائب» (*رسالهٔ قشیریه*، عربی، ص ۶۲۸؛ *مدارج السالکین*، ج ۳، ص ۵۳)؛ و «انما یشتاق إلی غائب (*قوت القلوب*، ج ۲، ص ۶۴؛ *اللمع*، ص ۶۴)، و «لایکون الشوق إلاّ الی الغائب» (*طبقات الصوفیه*، انصاری، ۳-۴۹۲).

۲۷) ظاهراً با توجه به همین معنی است که دی‌بورکی، مترجم *منازل السائرین* انصاری، لفظ شوق را به la nostalgie ترجمه کرده است. این لفظ البته حالت کلی شوق را بیان می‌کند، ولی اشکال آن این است که مفهوم دیدار یا «لقاء» که معمولاً ملازم شوق است لزوماً در معنای nostalgie مندرج نیست.

قبلاً ملاحظه کردیم که بعضی از صوفیه معتقد بودند که شوق به محبوب غایب تعلق می‌گیرد، و دیدیم که خواجه عبدالله انصاری به همین جهت شوق را علّت و نقصان می‌انگاشت.[۲۸] البته پیش از او نیز صوفیان دیگری هم بودند که معتقد بودند شوق به محبوب غایب تعلق می‌گیرد. از نظر این دسته از صوفیان، شوق تا زمانی است که مشتاق از محبوب خود غایب است و آرزو می‌کند که به وصال محبوب برسد. وی در سفر قلبی خود هر چه پیشتر می‌رود شوقش زیادتر می‌شود و شدت می‌یابد،[۲۹] ولی وقتی که به وصال محبوب رسید شوقش زایل می‌شود.[۳۰] یکی از این صوفیان داود طایی (متوفی ۱٦٦) بود که چون از او پرسیدند «تو مشتاقی؟ گفت: من نه‌دورم. غایب مشتاق بود، دوست بر من حاضر است.»[۳۱] امام محمد غزالی نیز در *احیاء* می‌نویسد: «یکی را گفتند که تو مشتاقی؟ گفت نی، شوق جز به غایب نباشد، و چون غایب حاضر باشد به که مشتاق باشم؟»[۳۲] به همین دلیل است که پاره‌ای از صوفیّه مرتبهٔ شوق را در مراتب سلوک نادیده گرفته‌اند، چنانکه احمد غزالی می‌نویسد: «و قوم اسقطوا مرتبة الشوق و قالوا إنّما الشوق إلی غایب، نحن و مولانا معاً، کیف نشتاق الیه؟»[۳۳] (و گروهی مرتبهٔ شوق را حذف کرده وگفته‌اند که شوق به محبوبِ غایب تعلق می‌گیرد، چون ما و مولای ما با هم‌ایم، چگونه به او شوق بورزیم؟)

و امّا پاره‌ای دیگر از صوفیّه نظر دیگری داشتند. از نظر ایشان شوق نه به محبوب غایب بلکه به محبوب حاضر تعلق می‌گرفت. عین‌القضاة همدانی یکی از این صوفیه بود که با صراحت می‌گفت «شوق از حضور باشد نه از غیبت.»[۳۴] پاره‌ای هم بودند که شوق را هم از حضور می‌دانستند و هم از غیبت. در واقع این دسته معتقد بودند که شوق در حال غیبت از معشوق در دل آغاز می‌شود و هر چه عاشق به معشوق نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود، آتش شوقش نیز تیزتر می‌گردد، و حتی در لحظهٔ حضور نیز وصال موجب ازدیاد بیشتر شوق می‌گردد.[۳۵] احمد غزالی خود یکی از این صوفیان بود که می‌گفت: «وصال باید که هیزم آتش شوق آید تا زیادت شود.»[۳٦]

دو عقیده‌ای که دربارهٔ شوق شرح دادیم به نظر مانعةالجمع می‌آید و ما باید فقط یکی را قبول کنیم: یا بگوییم که شوق در هنگام دیدار ساکن می‌شود، یا بگوییم ازدیاد می‌یابد. ولی تاریخ تصوف بارها نشان داده است که انعطافی که در صوفیه بوده است همواره موجب می‌شده است که راههای دیگری نیز در پیش روی ایشان قرار گیرد.

در مورد شوق نیز بعضی از صوفیه سعی کردند راهی پیدا کنند تا هر دو نظر را با هم جمع کنند، یعنی بگویند که شوق در هنگام دیدار هم ساکن می‌شود و هم نمی‌شود. در واقع، باید گفت که حتی پیش از یک راه حل برای این مسأله در پیش گرفته‌اند.

یکی از این راهها در سخنی است که ابوالقاسم قشیری از استاد و پدرزن خودابوعلی دقّاق نقل کرده است. قشیری می‌نویسد که «از استاد ابوعلی دقاق شنیدم که میان شوق و اشتیاق فرق کرد و گفت شوق به دیدار بنشیند و اشتیاق به دیدار بنشود»[۳۷] -الشوق یسکن باللقاء و الرؤیة و الاشتیاق لا یزول باللقاء.»[۳۸] در اینجا ما در واقع دو نوع شوق داریم: نوعی که در هنگام غیبت دست می‌دهد و سپس در حضور و با دیدار ساکن می‌گردد و نوعی که خود در هنگام دیدار و وصال پدید می‌آید وهمچنان باقی می‌ماند، و بلکه حتی شدت می‌یابد. قشیری سخن دیگری از ابوالقاسم نصرآبادی (ف ۳٦۷) نقل می‌کند که سابقهٔ فرق نهادن میان شوق و اشتیاق را یک نسل پیشتر می‌برد:

> سمعت الشیخ أبا عبدالرحمن السلمی یقول: سمعت النصرآبادی یقول: للخلق کلّهم مقام الشوق و لیس لهم مقام الاشتیاق، و من دخل فی حال الاشتیاق هام فیه حتی لایُری له اثر و لاقرار (از برای همهٔ خلق مقام شوق هست، ولی مقام اشتیاق به همه دست نمی‌دهد. و هر کس به حال اشتیاق برسد در آن سرگشته و آواره می‌شود تا جایی که نه اثری از او ماند و نه قراری.)[۳۹]

چنانکه ملاحظه می‌شود، نصرآبادی در ضمن اینکه میان شوق و اشتیاق فرق قایل شده، اشتیاق را برتر از شوق دانسته است. البته از سخن نصرآبادی دقیقاً معلوم نیست که آیا منظور او این است که شوق در مرتبهٔ حضور و با دیدار ساکن می‌گردد یا همچنان ادامه می‌یابد، و آیا اشتیاق فقط در مرتبهٔ حضور و وصال دست می‌دهد یا نه.

راه دیگری که برای حلّ مسألهٔ شوق و ساکن شدن یا زیاد شدن آن در پیش گرفته‌اند راهی است که ابوحامد غزالی در *احیاء علوم‌الدین* اختیار کرده است. غزالی ابتدا می‌گوید که شوق فقط نسبت به محبوب غایب است نه به محبوب حاضر - «فکل محبوب یشتاق الیه فی غیبته لامحالة، فامّا الحاصل الحاضر فلا.»[۴۰] از طرف دیگر، اگر چیزی مطلقاً مجهول باشد، نسبت بدان شوقی نخواهد بود. به عبارت دیگر، انسان به چیزی شوق می‌ورزد که به لحاظی آن را درک کرده باشد، ولی به درک کامل نرسیده باشد. «ان الشوق لایتصور إلاّ إلی شی أدرک من وجه ولم یدرک من

ـجه، فأما مالایدرک اصلاً فلا یشتاق الیه» (شوق صورت نبندد ـگر به چیزی که از وجهی مُدرَک باشد واز وجهی نه،[41] و امّا آنچه صلاً درک نشده باشد بدان اشتیاق نبود.) در مورد شوق انسان به خداوند نیز همین حکم صادق است. عارفان در این جهان به ـناختی از خداوند می‌رسند، امّا این شناخت کامل نیست، بلکه ـشوب است به تخیلات و کدورات. معرفت کامل زمانی دست می‌دهد که مشاهدهٔ محبوب الهی در کمال وضوح باشد و این همان ـرؤیت و لقاست که در آخرت دست می‌دهد. و چون عارف در آخرت به این مقام رسید شوق او ساکن می‌گردد.

تا اینجا غزالی سخن تازه‌ای نگفته است. امّا نکته اینجاست که ـز نظر او شوق منحصر به آن آرزویی نیست که در آخرت با دیدن روی خداوند ساکن می‌گردد، بلکه شوق دیگری هست که در آخرت، در حضور محبوب الهی، باز هم باقی می‌ماند و حتی رو به ـتزاید می‌نهد. این حال نیز شوق است که باز نتیجهٔ معرفت ناقص ـست، یعنی مشتاقٌ‌الیه از وجهی درک شده و از وجهی درک نشده ـست. مشتاقٌ‌الیه نیز همان محبوب الهی است. امّا فرقی که این ـسوق با شوق نوع اول دارد این است که شوق اول معلول نقصی است در قوهٔ ادراک آدمی و وضع وجودی او در دنیا، و چون این ـضع تغییر کند و آدمی در آخرت از نقصی که در قوهٔ ادراک او، در ـبینایی او، نهفته است مبرّا شود به معرفت کامل می‌رسد و شوق هم ساکن می‌گردد. ولی در شوق نوع دوم علّت اینکه محبوب الهی از ـوجهی شناخته نمی‌شود این است که جلال و جمال الهی و صفات ـو حکمت و افعال او را نهایت نیست، و هر چه انسان به این صفات ـمعرفت پیدا کند باز هم ورای آن معرفت دیگری هست. بنابراین، شوق نوع دوم هرگز به نهایت نمی‌رسد، نه در دنیا و نه در آخرت.

و امّا الشوق الثانی فیشبه أن لایکون له نهایة لا فی الدنیا و لا فی الاخرة، إذ نهایته أن ینکشف للعبد فی الآخرة، من جلال الله تعالی و صفاته و حکمته و افعاله ما هو معلوم لله تعالی و هو محال لأنّ ذلک لانهایة له. و لایزال العبد عالماً بأنّه بقی من الجمال و الجلال مالم یتضح له فلا یسکن قط شوقه (و امّا شوق دوم را نهایت نباشد ـ نه در دنیا و نه در آخرت ـ چه نهایت او آن است که بنده را در آخرت از جلال باری تعالی و از صفات و حکمت و افعال او، آن منکشف شود، آن چیزی که معلوم باری تعالی است، و آن محال است، چه آن را نهایت نیست. و بنده همیشه بداند که از جمال و جلال چیزها باقی مانده است که وی را روشن نشده است. پس شوق او هرگز ساکن نشود.)

اکنون بازمی‌گردیم به *اسرارالتوحید* و در پرتو توضیحاتی که دادیم پاسخ ابوسعید را دربارهٔ ساکن شدن یا نشدن شوق، پس از دیدار خداوند در آخرت، بررسی می‌کنیم. پیش از اینکه به سخنان ابوسعید رجوع کنیم، باید یادآوری کنیم که *اسرارالتوحید* کتابی است که بیش از یک صد سال پس از فوت ابوسعید نوشته شده و چه بسا مطالب این کتاب، از جمله سؤال و جوابی که دربارهٔ شوق در این کتاب آمده است، کم و بیش متأثر از مباحثی باشد که نه تنها پیش از زمان ابوسعید و نیز در عصر خود او، بلکه حتی پس از او تا نیمهٔ قرن ششم، زمان تألیف *اسرارالتوحید*، مطرح بوده است. به همین جهت است که ما نظر ابوحامد غزالی را، که پیش از تألیف این کتاب ابراز شده است، شرح دادیم. به تقدیر، مطالبی که می‌خواهیم بررسی کنیم هم به موضوع روانشناسی شوق مربوط می‌شود و هم به عقاید خاص کلامی، عقایدی که دقیقاً نمی‌دانیم که ابوسعید آنها را قبول داشته یا نداشته است، ولی نوادگان او در قرن ششم آنها را مقبول جامعهٔ اهل سنت می‌دانستند.

باری، ابتدا سؤال درویش را در نظر بگیریم. می‌پرسد که چون

حاشیه:

۲۸) بنگرید به «شوق دیدار»، نشردانش، سال ۱۴، ش ۴، ص ۱۲-۱۱.

۲۹) و با شدّت یافتن شوق حزن به وی دست می‌دهد. (*کتاب الریاضة*، حکیم الترمذی، ص ۸-۶۷)

۳۰) بنگرید به *روضة‌المحبین*، ابن قیم الجوزیه، ص ۲۹.

۳۱) *طبقات‌الصوفیه*، انصاری، ص ۳-۴۹۲. همین مطلب را احمد غزالی از قول شبلی نقل کرده است که وقتی از او پرسیدند: «هل اشتقت الی ربک؟» در پاسخ گفت: «لا، فان الشوق یکون إلی غایب لا الی حاضر و انّ مولانا هو حاضر...» (*بحرالمحبة*، بمبئی، ۱۸۷۶، ص ۵۲).

۳۲) *احیاء*، ترجمهٔ فارسی، نیمه دوم از ربع منجیات، ص ۹۴۷. این مطلب را غزالی ظاهراً از *قوت القلوب* (ج ۲، ص ۶۴) نقل کرده است: «قیل لابی عاصم وافد اهل الشام: یشتاق إلی الله؟ فقال: لا. قیل: و لم؟ قال: إنما یشتاق إلی غائب فاذا کان الغائب حاضراً فالی من یشتاق؟» (همچنین بنگرید به *رسالهٔ قشیریه*، عربی، ص ۵۷۷ / فارسی، ص ۶۲۸.)

۳۳) *بحرالمحبة*، ص ۵۶.

۳۴) *تمهیدات*، ص ۳۳۶.

۳۵) بنگرید به *روضة‌المحبین*، ص ۲۹.

۳۶) *سوانح*، ص ۲۳.

۳۷) *رسالهٔ قشیریه*، ترجمهٔ فارسی، ص ۵۷۵.

۳۸) *رسالهٔ قشیریه*، متن عربی، ص ۶۲۷.

۳۹) *همانجا*.

۴۰) *احیاء*، ج ۴، ص ۳-۳۲۲ (ترجمهٔ فارسی: نیمهٔ دوم از ربع منجیات، ص ۸۹۹). باقی نقل‌قولها در این بخش از همین‌جاست.

۴۱) دربارهٔ این که یک شیء جایز است که از وجهی معلوم باشد و از وجه دیگر مجهول، بنگرید به کتاب *اصول‌الدین*، البزدوی، قاهره، ۱۹۶۳، ص ۴-۲۳۳. بزدوی این مسأله را به عنوان یکی از معتقدات «اهل السنة والجماعة» و از موارد اختلاف میان ایشان و معتزله و قدریه مطرح کرده است.

شخصِ مشتاق به دیدار خداوند رسید، آیا شوق او ساکن می‌گردد یا نه؟ این سؤال دربارهٔ لحظهٔ دیدار در آخرت است. صفت «پاک» که در مورد دیدار به کار رفته است احتمالاً به همین نکته اشاره می‌کند. به هر حال، پاسخ ابوسعید خود دقیقاً این نکته را نشان می‌دهد.

در اولین جمله‌ای که از قول ابوسعید در پاسخ به سؤال فوق نقل شده است («از دیدن ماه بهره بر نتوان داشت») سخن از دیدن ماه به میان آمده است و این آشکارا اشاره است به حدیث رؤیت ماه در آسمان. آنچه وی می‌خواهد بگوید ظاهراً همان مطلبی است که ابومنصور ماتریدی دربارهٔ ادراک نشدن خداوند در آخرت گفته است. چنانکه قبلاً گفته‌ایم[۴۲]، ماتریدی و پاره‌ای دیگر ازمتکلّمان اهل سنّت میان رؤیت پروردگار در آخرت و ادراک او تمییز قائل می‌شدند و در حالی که رؤیت را اثبات می‌کردند، ادراک را نفی می‌کردند، چه ادراک را مستلزم احاطهٔ درک کننده بر ادراک‌شونده می‌دانستند، و از آنجا که انسان نمی‌تواند بر خداوند احاطه پیدا کند، لذا نمی‌تواند او را ادراک کند. ابوسعید نیز در حالی که دیدن ماه را اثبات می‌کند، «بهره داشتن» از او را انکار می‌کند، دقیقاً به دلیل اینکه او صفات جلال و جمال خداوند را فراتر از حدّ ادراک انسان می‌داند. مطلبی هم که ابوحامد غزالی گفته است و ما آن را نقل کردیم نزدیک به همین معنی است. او نیز جمال و جلال الهی را بیش از آن می‌داند که در آخرت منکشف گردد و معتقد است که عارف فقط از وجهی موفق به دیدار خداوند می‌شود و از وجهی دیگر جمال و جلال او برایش آشکار نیست، همان طور که در دنیا هم نبوده است. سخن ابوسعید در عین حال که حاکی از یک مطلب کلامی است صورتی شاعرانه دارد و حتی ظاهراً یک مصرع است و از حیث معنی تقریباً مطابق است با مصرعی از رباعی معروفی که احمد غزالی در *سوانح* آورده است، آنجا که گوید: «حسن تو فزون است زبینایی من».[۴۳]

فزون بودن حسن محبوب الهی، یا آشکار نبودن همهٔ صفات جمال و جلال خداوند تعالی، حتی در آخرت، موجب می‌شود که آتش شوق در دل مشتاقان همچنان شعله‌ور باشد، نه، بلکه تیزتر گردد. این دیدار حقیقت وصال است که به قول احمد غزالی «هیزم آتش شوق آید». ابوسعید در اینجا نه مانند ابوعلی دقاق از تمییز میان شوق و اشتیاق سخن گفته است و نه مانند ابوحامد غزالی به دو نوع شوق قائل شده است. یک شوق هست که آتش آن در این جهان در دل محبّ شعله‌ور می‌شود و در آخرت همچنان شعله‌ور می‌ماند، و چون این آتش در آخرت آرام نمی‌گیرد بلکه حتی شدیدتر هم می‌شود، لذا همانند شوق نوع دوم نزد ابوحامد است.

*

بحث شوق و ساکن‌نشدن آن در هنگام دیدار معشوق از نیمهٔ دوم قرن ششم به بعد نیز همچنان ادامه می‌یابد، با این فرق که از این دوره به بعد شعرا ونویسندگان صوفی بیشتر و غالباً منحصراً دربارهٔ شوق به دیدار معشوق در همین جهان سخن می‌گویند. و از آنجا که بحث دربارهٔ این نوع دیدار است، لذا به جای الفاظ «رؤیت» و یا «لقاء» الله، از الفاظی چون «کشف» و «مشاهده» و «شهود» استفاده می‌کنند. یکی از نویسندگان ایرانی در نیمهٔ دوم قرن ششم که توجه خاصی به این مبحث مبذول کرده است روزبهان بقلی شیرازی است (ف ٦٠٦) که در کتاب *مشرب الارواح* پنج فصل متوالی را به بحث دربارهٔ شوق و اشتیاق اختصاص داده است. روزبهان می‌گوید که زمانی می‌رسد که نسیم انس در هنگام ورود نفحات وصال بر عارف می‌وزد و از وزش این نسیم آتش شوق ساکن می‌گردد. پس گاه هست که شوق آرام می‌گیرد.

> اذا وجد فی مقام الشوق نسیم الانس عند ورود نفحات الوصال یسکن فی الشوق من الشوق و یذهب عنه کلفة لوعة نیران الشوق، و هذا مقام غیر معروف الاّ عند اهل الکمال من المتمکنین الذین عرفوا علل المقامات و نتایج الحاجات.[۴۴]
> (چون عارف در مقام شوق نسیم انس را در هنگام ورود نفحات وصال دریافت ، از شوق در شوق آرامش می‌یابد و سختی آتش شوق از او دور می‌گردد، و این مقامی است که شناخته نیست مگر نزد آنان که در تمکین به کمال رسیده‌اند، کسانی که علل مقامات و نتایج حاجات را شناخته‌اند.)

سکون و آرامشی که بدین گونه در شوق پدید می‌آید چیزی است ناپایدار. فخرالدّین عراقی در مثنوی *عشاق‌نامه* (یا «ده فصل») این سکون وآرامش را به حال تشنه‌ای مانند می‌کند که در بیابان باشد در فصل تابستان و ناگهان باران ببارد و او دمی بیاساید. عراقی در فصل ششم این مثنوی، ذیل عنوان «دربیان شوق دوست»، در ابتدا خطاب به ساقی می‌گوید:

ساقیا بادهٔ صبوح بده	عاشقان را غذای روح بده

و پس از بیتی چند می‌سراید:

سوختم سوختم در آتش شوق	بیخودم کن دمی به بادهٔ ذوق
عجب آید مرا ز باده‌پرست	بادهٔ عشق ناچشیده و مست
در بیابان به فصل تابستان	چون ببارد به تشنه‌ای باران
گرچه یک لحظه ز آن بیاساید	هم به آب اشتیاقش افزاید[۴۵]

روزبهان بقلی نیز خود در فصول بعد، در همان کتاب، از افزایش شوق سخن گفته است. وی اولاً شوق را دارای مراتبی می‌داند و آخرین مرتبهٔ آن را که کمال شوق است اشتیاق می‌خواند و می‌گوید که این اشتیاق حتی در مقام مشاهده نیز آرام نمی‌گیرد، به دلیل اینکه جمال معشوق الهی غیرمحدود است و احاطهٔ بدان ناممکن. در انتهای این بحث روزبهان قول ابوعلی دقاق را که ما قبلاً نقل کردیم می‌آورد و سپس از قول عارفی دیگر می‌گوید که

ق در مقام مشاهده حتی افزایش می‌یابد. «هناک یزید الشوق شوق.»[46]

ازدیاد و افزایش اشتیاق در مقام مشاهده یا دیدار به معنای تر شدن آتشی است که عاشق را می‌سوزاند و از خود بیخود سازد. همان طور که آتش شوق، قبل از دیدار، خاصیت زندگی داشت، آتش اشتیاق نیز موجب سوختن عاشق گردد.این معنی را ابن فارض (متوفی ۶۳۲) در یکی از ابیات یة چنین بیان کرده است.

و مابین شوق و اشتیاق فَنِیتُ فی
تَوَلٍّ بخطرٍ او تجلٍّ بحضرةٍ

(میان شوق و اشتیاق، در حالی که یا روی زمن بستی و پنهان گشتی یا روی نمودی و حاضر گشتی، من در هر دو حال راه فنا پیمودم)

ق و اشتیاقی که ابن فارض در اینجا از آن سخن می‌گوید والی نیست که در آخرت، در هنگام رؤیت، به مؤمن دست اهد داد، بلکه احوالی است که به خود وی در مقام غیبت و ضور یا حجابیّت و کشف دست داده است. شرحی که سعیدالدین غانی در *مشارق الدراری* بر این بیت نوشته است برداشت فای مسلمان، به ویژه پیروان مکتب ابن عربی، را از شوق و تیاق و سوختن عارف در آتش هر یک به خوبی نشان می‌دهد. غانی از زبان ابن‌فارض می‌نویسد:

من از دو حال کشف و حجابیّت خالی نمی‌باشم: اگر در حال حجابم و حضرت معشوق به منع وصال و قطع اتّصال از من روی گردانیده است... و مرا به احکام بشریت مشغول کرده، حینئذٍ آتش شوق در نهاد من افروخته است و مرا به آن احکام بشریت می‌سوزاند و نیست می‌گرداند؛ و اگر در کشفم که حضرت معشوق... بر من متجلی است و مرا به حضرت خود حاضر گردانیده... سوزش من از آتش اشتیاق است، که جملهٔ احکام و اوصاف مرا، بل منی مرا، بکلّی نیست می‌گرداند. پس در هر دو حال، از شوق که ماحی اوصاف ظاهر است و اشتیاق که مفنی عین واوصاف باطن است، حاصل من فنا و استهلاک است.[47]

یز میان شوق و اشتیاق گرچه در سخنان مشایخ و نویسندگانی ن ابوعلی دقاق و روزبهان و ابن‌فارض و فرغانی کاملاً معلوم و ق است، و شوق بیشتر به حالی اطلاق شده است که محبّ یا شق پیش از دیدار با کشف و تجلّی معشوق دارد و چه بسا لحه‌ای چند آرام بگیرد، و اشتیاق حالی است که در هنگام دیدار مشاهده به وی دست می‌دهد و نه تنها آرام نمی‌گیرد، بلکه ایش می‌یابد، با این حال این دو لفظ همیشه دقیقاً به این معانی کار برده نشده است. در مورد قویتر بودن شوق از اشتیاق، یا به عکس، نیز آراء مختلف بوده است. بعضی از مشایخ شوق را قویتر از اشتیاق دانسته‌اند و بعضی اشتیاق را قویتر و شدیدتر از شوق. ابن قیّم در *روضة‌المحبّین* در این باره می‌نویسد:

واختُلِف في الفرق بين الشوق و الاشتياق أيُّهما أقوى. فقالت طائفة: الشوق [أقوى] فانّه صفة لازمة، والاشتياق فيه نوع افتعال كما يدلّ عليه بناؤه كالاكتساب و نحوه. و قالت فرقة: الاشتياق أقوى لكثرة حروفه، و كلّما قوى المعنى و زاد زادوا حروفه. و حكمت فرقة ثالثةٌ بين القولين و قالت: الاشتياق يكون إلى غائب وامّا الشوق فانه يكون للحاضر و الغائب.[48]

(و در مورد فرق میان شوق واشتیاق و این که کدام یک از دیگری قویتر است در میان صوفیه اختلاف وجود داشته است. گروهی گفته‌اند که شوق قویتر از اشتیاق است، زیرا شوق صفت لازم است و حال آنکه در اشتیاق نوعی افتعال وجود دارد، چنانکه بنای آن بر همین وزن است، همچون اکتساب و مانند آن. گروهی دیگر گفته‌اند که اشتیاق قویتر است به سبب اینکه حروف آن از حروف شوق بیشتر است، و هر چه از حیث معنی قویتر و افزونتر باشد حروف آن نیز بیشتر خواهد بود. و گروه سوم سعی کرده‌اند این دو قول را با هم جمع کنند و بگویند که اشتیاق نسبت به چیز غایب است، ولی شوق هم نسبت به محبوب حاضر است و هم به محبوب غایب.)

این جملات که در قرن هشتم هجری نوشته شده است تشتت آراء را دربارهٔ معانی این دو لفظ نزد صوفیه نشان می‌دهد. ابن قیّم پس از این گزارش سعی کرده است که مسأله را حل کند. از نظر وی راه صواب این است که بگوییم شوق مصدر و ابتدای کار است و اشتیاق چیزی است که از آن پدید آمده و غایت کار است. این سخن تقریباً همان معنایی است که روزبهان گفته است، ولی در عمل قبول عام نیافته است. اصولاً نمی‌توان انتظار داشت که الفاظ و اصطلاحات در میان اهل تصوف و عرفان همواره با معانی یکسان و دقیق استعمال شده باشد. مثلاً با وجود اینکه ابوعلی دقاق، بنا به قول قشیری، فرق میان شوق و اشتیاق را دقیقاً معین کرده بود، ولی هجویری که خود معاصر قشیری بود توجهی به این

حاشیه:

۴۲) «رؤیت ماه در آسمان» (۳)، *نشر دانش*، سال ۱۰، ش ۳، ص ۲۲.

۴۳) *سوانح*، ص ۷، ۲۳، ۳۳.

۴۴) *مشرب‌الارواح*، ص ۱۱۵.

۴۵) *کلیات عراقی*، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۵-۳۵۴. عراقی در لمعهٔ هفدهم *لمعات* (همان، ص ۳۹۶) نیز در این باره سخن گفته است.

۴۶) *مشرب‌الارواح*، ص ۶-۱۱۵. از برای اطلاع از سخنان دیگر روزبهان دربارهٔ شوق بنگرید به: *عبهرالعاشقین*، تهران، ۱۳۴۹، ص ۸-۱۱۷.

۴۷) *مشارق‌الدراری*، سعیدالدین فرغانی، به کوشش سید جلال آشتیانی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۰۷.

۴۸) *روضة‌المحبین*، ص ۲۹.

معانی نکرده و در عبارتی که قبلاً از او نقل کردیم لفظ «اشتیاق» را به همان معنای شوق به کار برده می‌نویسد: «پیوسته دل دوست اندر اشتیاق رؤیت دوست مضطرب باشد و بی‌قرار.»[۴۹] ابوحامدغزالی و صاحب *اسرارالتوحید* را هم دیدیم که اصلاً توجهی به فرقی که ابوعلی دقاق میان شوق و اشتیاق گذاشته است نکرده‌اند.

بی‌اعتنایی به یک خط فاصل مشخص میان معانی شوق و اشتیاق زمانی بیشتر می‌شود که این الفاظ به دست شاعران می‌افتد. هر چه وزن و قافیه حکم کند شاعر همان می‌کند. مثلاً ابن عربی در بیتی از *ترجمان الاشواق* فقط از لفظ شوق استفاده می‌کند و می‌گوید:

اغیبُ فیفنی الشوق نفسی فالتقی
فلا أشتفی فالشوق غیباً و محضراً[۵۰]

ما در بیت ابن‌فارض ملاحظه کردیم که شاعر شوق را در مورد حال خود در غیبت از معشوق به کار برد و اشتیاق را در مورد حال خود در حضور معشوق. ولی ابن عربی حال خود را چه در غیبت و چه در حضور شوق می‌خواند و می‌گوید «من غایب می‌شوم و شوق نفس مرا فنا می‌سازد، پس از آن به دیدار معشوق نایل می‌شوم ولی باز شفا نمی‌یابم، پس شوق هم در غیبت است و هم در حضور». در اشعار شعرای فارسی زبان نیز شوق و اشتیاق معمولاً به صورت مترادف به کار رفته است؛ هر چه وزن یا قافیه حکم می‌کرده است. در این مورد مثال فراوان است، و ما برای حسن ختام فقط یک بیت می‌آوریم، از سعدی، که لفظ اشتیاق را به همان معنایی که معمولاً برای شوق قائل شده‌اند به کار برده است و منظور او از «درد اشتیاق» همان «آتش شوق» است.

گفتم ببینمش مگرم درد اشتیاق
ساکن شود، بدیدم و مشتاقتر شدم

حاشیه:

۴۹) *کشف‌المحجوب*، ص ۳۹۷.

۵۰) *ترجمان الاشواق*، محی‌الدین ابن عربی، تصحیح نیکلسون، لندن، ۱۹۱۱ ص ۴۳.

رجا و رستگاری

به نیشابور عجوزی بود عراقیه نام، درویش. از درها سؤال کردی (یعنی به در خانه‌ها می‌رفت و گدایی می‌کرد). برفت (یعنی مرد). او را به خواب دیدند. گفتند: حال تو؟

گفت مرا گفتند: چه آوردی؟

گفتم: آه، همهٔ عمر مرا به این حوالت کردند که خدا دهاد! اکنون می‌گویند: چه آوردی؟

گفت: راست می‌گوید، از وی باز شوید.

(*طبقات الصوفیه*، ص ۱۰۷)

خطرهایی که زبان فارسی را تهدید می‌کند

ناصر ایرانی

سالهاست که برخی از ادیبان و دانشمندان دردشناسِ درمان‌اندیش هشدار می‌دهند که زبان فارسی در خطر است و از دست‌اندرکاران زبان فارسی می‌طلبند که تا دیر نشده، تا زبان فارسی لطمه‌ها ی جبران‌ناپذیر نخورده و از زندگی معنوی و علمی معاصر خیلی عقب نیفتاده است، به رفع خطرهایی بپردازند که این زبان عزیز را تهدید می‌کند.

عمده‌ترین خطرهایی را که آن ادیبان و دانشمندان دردشناسِ درمان‌اندیش تشخیص داده‌اند می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: خطرِ ناشی از ورود جامعه‌های فارسی‌زبان به دوران جدید؛ خطرِ ناشی از کم‌سوادی و کمبود نیروی خلاق در زبان‌سازی؛ و خطرِ ناشی از میدانِ عمل یافتن کم‌سوادی در رسانه‌های گروهی.

ورود جامعه‌های فارسی‌زبان به دوران جدید فارسی‌زبانان را ناگزیر کرده است که نهادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی به کلی نُوی بدید آورند و با دانشها و فلسفه‌ها و آرمانها و ارزشها و تکنولوژیها و هنرها و ادبیات نُوی سروکارِ عملی و نظری پیدا کنند که همه واژهٔ نو می‌طلبند، و چون ساختن هزارها واژهٔ نو کار آسانی نیست و ایجاد نهادهای جدید و سروکار یافتن با دانشها و فلسفه‌ها و آرمانها و ارزشها و تکنولوژیها و هنر و ادبیات جدید را نمی‌توان موکول به وقتی کرد که واژه‌های نو ساخته شد، سیل هر دم فزاینده‌ای از واژه‌های بیگانه به دریای زبان فرو می‌ریزد و، از آن رو که جنسیت دیگری دارد و به آسانی در پیکر زبان جذب نمی‌شود، خواه‌ناخواه بحرانهایی در زبان به وجود می‌آورد.

زندگی معاصر باعث شده است که فرهنگهای مختلف، و زبان آن فرهنگها، با هم تماس و دادوستد پیدا کنند. در معامله‌ای که بین زبان فارسی و زبانهای فرهنگهای غربی برقرار است، زبان فارسی بسیار می‌ستاند و کم می‌دهد. از این رو نقش مترجمان و ستانندگان دیگر در توانا کردن زبان فارسی یا آلوده و بیمار کردن آن بسیار اهمیت یافته است.

انصاف حکم می‌کند که بگوییم مترجمان و سایر اشخاصِ زبان‌شناس و زبان‌سازی که در دورهٔ معاصر با زبانهای غربی تماس داشته‌اند و از آن زبانها فراوان ستانده‌اند زبان فارسی را در بیان اندیشه‌های مختلف به راستی توانا کرده‌اند. البته دستاوردها در تمام عرصه‌های زبان یکسان نبوده است. شاید، با توجه به نیازهای زندگی معاصر، زبانِ روابط اجتماعی و سیاسی بیشترین پیشرفت را داشته است و زبانِ علم و تکنولوژی کمترین پیشرفت را. به هر حال زبان فارسی کنونی بسیار غنی‌تر و تواناتر و رساتر و زیباتر از زبان فارسی عصر قاجاریه است، و این غنا و توانایی و رسایی و زیبایی تا حد زیادی مرهون تماس و دادوستدی بوده است که فارسی‌زبانان با زبانهای غربی داشته‌اند.

اما سکهٔ آن تماس و دادو ستد روی دیگری هم دارد که مخرّب

زبان فارسی است و آلوده‌کنندهٔ آن. مترجمان و سایر اشخاصِ زبان‌شناس و زبان‌ساز تنها کسانی نبوده‌اند که با زبانهای غربی تماس داشته‌اند. مترجمان و سایر اشخاص کم‌سواد و تنک‌مایه هم با زبانهای غربی تماس داشته‌اند و اینان، که عده‌شان بسی بیشتر از گروه اول بوده، از روی نادانی ساختارهای نحوی و عبارتها و واژه‌هایی را وارد زبان فارسی کرده‌اند که با روح و قواعد زبان فارسی سازگار نیست و آن را آلوده و بیمار می‌کند.

ادیبان و دانشمندان دردشناسِ درمان‌اندیش از این آلودگیها و بیماریها بسیار سخن گفته‌اند و نیازی به تکرار گفته‌های ایشان نیست. تنها، محض یادآوری، اشاره می‌کنم به غلطهایی نظیر:

○ لازم است در *رابطه* با فلان موضوع یک صحبتی با هم *داشته باشیم*.

○ یکی از محققان بزرگ *روی* رفتارهای ناهنجار کودکان مطالعه کرده است.

○ وزارت امور خارجه به امریکاییان *برای* سفر به سرزمینهای اشغالی هشدار داد.

○ عده‌ای از تظاهرکنندگان مصری *توسط* پلیس مجروح شدند.

○ من دیروز *حمام‌کردم* یا دوش‌گرفتم.

○ ناظران بین‌المللی انتخابات پارلمانی فلان کشور را زیر *سؤال بردند*.

○ نابودی جنگلها *می‌رود* که محیط زیست را تخریب کند.

○ نرخ رشد اقتصادی در سالهای اخیر پایین آمده است.

و غلطهای فراوان دیگری که همه درنتیجهٔ ترجمهٔ مکانیکی از زبانهای غربی به زبان فارسی راه یافته و آن را آلوده و زشت کرده است.

خطر سوم آن است که کم‌سوادی و تنک‌مایگی در رسانه‌های گروهی میدان عمل یافته است و توده‌های مردم را دائماً زیر بمبارانی از غلطهای مخربِ زبان قرار می‌دهد. وضع آموزش زبان فارسی درنظام آموزشی ما، از مرتبهٔ ابتدایی گرفته تا مرتبهٔ عالی، به گونه‌ای نیست که دانش‌آموختگان را توانا کند که زبان را نیک به کار گیرند و درست را از نادرست تشخیص دهند. این است که وقتی جمله‌های غلطی که پیشتر ذکر کردم یا جمله‌های غلطی نظیر اینها:

○ نگاهی *را* که به خط حملهٔ تیم استقلال *داشته باشیم* می‌بینیم که...

○ طوطیان قصه‌گو به جای تماس مستقیم با کودک ارتباط *را* از طریق پردهٔ تلویزیون با کودک برقرار کردند.

○ بازی دنبال می‌شود *برای* این دو تیم.

○ فرصت را *می‌رفتند* که داشته باشند.

که در رسانه‌های گروهی تکرار می‌شود و گوش و چشم عامی و کم‌سواد و دانش‌آموختهٔ جوان را پر می‌کند خواه‌ناخواه به زبان گفتاری راه می‌یابد و یکی از ریشه‌های اصلی درخت کهنسال زبان فارسی را می‌گنداند.

چه باید کرد؟

در برابر این سه خطر یا مشکل چه باید کرد؟

باید گفت که مشکل اول مشکلی است جهانی و بیشتر نزدیک به تمام زبانهای جهان، درواقع زبان تمام فرهنگهایی که در زندگی بین‌المللی حضور و نقشِ کم و بیش فعالی دارند، با آن دست به گریبانند.

ولی مشکل دوم و مشکل سوم مشکلهایی است ملی، زیانکاری آنها در حیات ملی کمتر از مشکل اول است، و رفعشان آسانتر.

رفع مشکل سوم، یعنی میدانِ عمل یافتن کم‌سوادی در رسانه‌های گروهی، آسانتر از مشکل دوم است. جامعهٔ ما خوشبختانه جامعهٔ ثروتمندی است، چه از لحاظ منابع طبیعی وتنوّع اقلیمها و چه از حیث نیروی انسانیِ کارشناس. با آنکه نظام آموزشی جدید ما از ابتدا به جای آنکه زبان فارسی به دانش‌آموزان بیاموزد ادبیات فارسی به آنان آموخته و، بدتر از این، همگام با توسعهٔ آموزش در کشور به تربیت معلمانِ متخصص در آموزش زبان فارسی همت نورزیده و به ناچار آموزش زبان فارسی در مدارس ابتدایی و راهنمایی و متوسطه بیشتر به معلمانی سپرده شده است که خود در این رشته درس نخوانده‌اند و کارشناس نشده‌اند و لذا توان آن را نداشته‌اند که زبان فارسی را چنان که شاید و باید به شاگردانشان بیاموزند، هنوز هستند کسانی که می‌توانند درست و جذاب سخن بگویند و بنویسند. رسانه‌های گروهی اگر نخواهند در گناه نابخشودنیِ تخریب زبان فارسی مشارکت داشته باشند، که به یقین نمی‌خواهند، چاره‌ای جز این ندارند که فارسی‌گویان و فارسی‌نویسان خوش سخن را تا جایی که ممکن است به کار گیرند و جانشین گویندگان و نویسندگان کم‌سواد کنند.

رسانه‌های گروهی تاکنون کوشیده‌اند تا مشکلی را که خود ناخواسته به وجود آورده‌اند بیشتر از طریق توسّل به ویراستاران رفع کنند. توسل به ویراستاران و بنیاد کردن نهادهایی نظیر شورای عالی ویرایش صدا و سیما البته مفید است، ولی فایدهٔ آن محدود است و مشکل را حل نمی‌کند. آب را باید از سرچشمه پاکیزه ساخت. پاکیزه ساختن آب در سرچشمه آسانتر و کم‌خرج‌تر از پالایش آب در کل رودخانه است. و به فرض آن که مدیران رسانه‌های گروهی به هر دلیلی نخواهند یا نتوانند گویندگان و نویسندگان کم‌سواد را کنار بگذارند، ولی پول کافی برای ویرایش گفتارها و نوشتارهای آنان در اختیار داشته باشند مگر چند نفر ویراستار کاردانِ باتجربه در کشور هستند که بپذیرند دانش فنی خود را در کارِ از لحاظ فرهنگی بی‌ثمر و از حیث مادی کم‌بهرهٔ ویرایشِ آن همه گفتارها و نوشتارهای مغلوط هدر دهند. از ویراستار کاردانِ بی‌تجربه هم که کاری ساخته نیست. و تجربه نشان داده است که با صدور دستورهای درست‌نویسی از بالا و تدوین شیوه‌نامه هم مشکل رفع نمی‌شود.

تا روزی که مشکل دوم حل نشود، یعنی تا روزی که فارسی‌زبانان درست گفتن و درست نوشتن را در مدرسه نیاموزند، مشکل سوم هم کم و بیش پابرجا می‌ماند. و حل مشکل دوم منوط به آن است که نظام آموزشی کشور اولاً شیوه‌های آموزش زبان فارسی را چنان کارآمد سازد که دانش‌آموز در سالهای آخر دبیرستان بتواند درست بگوید و درست بنویسد، و در دانشگاه این دو مهارت را تکمیل کند؛ ثانیاً کتابهای روشمند برای آموزش زبان فارسی در تمام مرتبه‌های تحصیلی تدوین کند؛ و ثالثاً به اندازهٔ نیاز جامعه معلمِ متخصص تربیت کند.

ابداع شیوه‌های کارآمد و تألیف کتابهای روشمند تقریباً به آسانی میسّر است و در توانِ علمی نظام آموزشی کشور هست، ولی تربیت معلم متخصص به اندازهٔ نیاز جامعه، با توجه به گسترش کمّی مدارس در سالهای اخیر و افزایش جمعیت کشور که در سالهای آینده علی‌رغم سیاستهای تنظیم خانواده به اوج می‌رسد و عدهٔ دانش‌آموزان را بسی بیشتر از امروز می‌کند، بی‌تردید در توانِ مالی نظام آموزشی کشور نیست و شاید در توانِ مالی کشور هم نباشد.

شاید بهتر آن باشد که نظام آموزشی کشور سرعت رشد کمّی خود را به‌ویژه در مرتبه‌های عالی کُند کند، یا مرتبه‌های عالی تحصیلی را بیشتر به بخش خصوصی بسپارد، و بخش عمده‌ای از بودجه‌اش را به رشد کیفی، و از جمله به تربیت معلمانِ متخصص زبان فارسی، اختصاص دهد.

مشکل اول، که هجوم سیل‌وار واژه‌های بیگانه به زبان فارسی است، بسیار پیچیده‌تر از مشکل دوم و سوم است و با تجدید حیات یا عقب‌ماندگیِ بیشتر فرهنگ و تمدن ایرانی پیوستگی دارد.

ورود جامعه‌های فارسی زبان به دوران جدیدِ نوسازیِ (modernization) زندگی ملّی و نیز ایجاد نهادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جدید و سروکار داشتن با دانشها و هنرها و ادبیات و آرمانها و ارزشها و اندیشه‌های جدید را ناگزیر می‌کند. اینها همه از غرب می‌آیند و با خود صدها هزار واژه به جامعه‌های فارسی‌زبان می‌آورند. در مثل، وقتی صنعت جدید نشر کتاب و روزنامه و مجله از غرب می‌آید با خود هزاران واژه می‌آورد که جامعهٔ فارسی‌زبان ناگزیر است یا آنها را به همان صورت اصلی به زبان خود راه دهد یا برای آنها برابرهای فارسی بسازد.

نکتهٔ مهم این که جامعهٔ فارسی‌زبان نمی‌تواند بگوید از خیر صنعت جدید نشر می‌گذرم تا گرفتار هزاران واژهٔ بیگانه نشوم. جامعهٔ فارسی‌زبان ناگزیر است خود را از هر لحاظ با دوران جدید و مقتضیات آن همقدم و همساز کند، و درجهٔ استقلال و کرامت و احترام و خوشبختی و رفاهش بستگی به حد این همقدمی و همسازی دارد.

به همین دلیل است که تجدید حیات یا عقب‌ماندگیِ بیشترِ فرهنگ و تمدن ایرانی با مسئلهٔ واژه‌های بیگانه پیوستگی دارد. اکنون، در آخرین سالهای قرن بیستم، فرهنگ و تمدنی را که به بهترین سطح توسعهٔ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی دست نیافته باشد و در پیشروی علم و فلسفه و تکنولوژی و هنر و ادبیات نقشِ فعالی نداشته باشد عقب‌مانده می‌گویند. یکی از لوازم اصلیِ نقش فعال داشتن در پیشروی علم و فلسفه و تکنولوژی و هنر و ادبیات شرکت خلاق در نوترین مکالمه‌هایی است که در این زمینه‌ها همواره در جهان صورت می‌گیرد. و تا زبانی نداشته باشیم که از پس نوترین مکالمه‌ها برآید در مکالمه‌ها شرکت خلاق که نمی‌توانیم داشته باشیم هیچ، حضور هم نمی‌توانیم داشته باشیم. و زبان بنایی است که خشت آن واژه است. بی‌خشت هیچ بنایی ساخته نمی‌شود و نوسازی و توسعهٔ هر بنایی خشت نو می‌طلبد. برای نوسازی و توسعهٔ زبانمان چگونه خشت نو بسازیم؟

اقتصادی و فرهنگیِ جاری هم فصیح و چالاک نیست. ناگفته روشن است تفکری که بر مبنای چنین زبان فقیری صورت می‌گیرد تا چه حد فقیر است. تاجیکان ناگزیرند زبان روسی را کنار بگذارند و به زبان مادری خود با هم، و با جهانیان، گفت‌وگوی علمی و فلسفی و فرهنگی و اجتماعی کنند. این است که در میدانِ زبان با مشکل تاریخی عظیمی روبه‌رویند که آیندهٔ تاجیکستان و تاجیکان تا حدی منوط به حل آن است.

و اما هندیان، چنان که اخیراً در مقالهٔ عالمانه‌ای به قلم یکی از دانشمندان صاحبنظر ایرانی خوانده‌ام[1]، در سالهای اخیر متوجه شده‌اند که انتخاب زبان انگلیسی به عنوان زبان علمی و زبان اداریِ کشور سرعت رشد و پیشرفت آنان را کُند کرده است. درمثل، زبان صنعت انگلیسی است و در کارخانه‌ها مهندسان به زبان انگلیسی سخن می‌گویند، حال آن که کارگران به زبان هندی صحبت می‌کنند، و این اختلافِ زبانْ گفت و شنودِ صنعتی و انتقال مفاهیم را بسیار دشوار کرده است. نویسندهٔ مقاله می‌گوید که هندیان چارهٔ این مشکل را در آن جسته‌اند که زبان خود را از لحاظ واژگان علمی چنان مجهز کنند که بتواند زبان علمِ آنان بشود و از زبان انگلیسی بی‌نیازشان سازد. از این رو مراکزی بنیاد کرده‌اند که کار آنها بررسی زبان علم و وضع واژه‌های هندی در برابر اصطلاحات علمی انگلیسی است و در مدت کوتاهی سی‌هزار واژهٔ علمی در زبان هندی ساخته‌اند. پس برگزیدن زبان بیگانه به عنوان زبان علمی و رسمی کشور گشایندهٔ مشکل نیست.

نقطهٔ نهایی آن سرِ خطِ شیوه‌هایی که در رفع مشکلِ واژه‌های بیگانه اندیشیده و تجربه شده وضع واژه‌های فارسی در برابر تمام واژه‌های بیگانه است. در این نقطهٔ نهایی که خود شیوه‌ای است افراطی، رهیافت افراطی‌تری هم هست و آن پارسی ندانستنِ تمام واژه‌هایی است که از زبانهای دیگر، حتی از زبان عربی، وارد زبان فارسی شده است و کوشش در جهت فارسی کردن آن واژه‌ها.

آن رهیافت بر اساس این نظر غلط یا آرزوی ناممکن پا گرفته که زبان فارسی باید، یا بهتر است، خالص باشد و هیچ واژهٔ بیگانه‌ای در آن راه نیابد، حال آن که زبان خالص مثل نژاد خالص وجود ندارد و بی‌تردید عیب بزرگی در جهان‌بینی طرفداران هر دوی آنها هست. زبان خالص، به فرض آن که بشود زبان را خالص نگه داشت، زبانی است سخت فقیر و لاغر وناتوان، درست مثل قبیله‌ای از آدمیان که افرادش هرگز بیرون از قبیله ازدواج نمی‌کنند. در بیان این حقیقت که زبان وقتی غنا و قدرت و زیبایی و سرزندگی پیدا می‌کند که تا ممکن است از زبانهای دیگر خون تازه بگیرد همین بس که گفته شود غنی‌ترین و قدرتمندترین و بانفوذترین زبان معاصر، یعنی زبان انگلیسی، به این علت زبان انگلیسی کنونی شد که انگلیسی قدیم (Old English) که ترکیبی از

راههای رفته

مشکل در آن است که تعداد واژه‌هایی که فارسی‌زبانان لازم دارند تا بتوانند در نوترین مکالمه‌هایی که در زمینه‌های علم و فلسفه و تکنولوژی و هنر و ادبیات در جهان صورت می‌گیرد شرکت خلاق داشته باشند دست‌کم سر به صدها هزار می‌زند و هر سال نیز به سبب پیشرفتهای بی‌وقفهٔ علمی و فنی تعداد زیادی واژهٔ نو ساخته می‌شود که بار را سنگین‌تر و کار را دشوارتر می‌کند.

فرهنگهای دیگر این مشکل بزرگ را به شیوه‌های مختلفی حل کرده‌اند یا کوشیده‌اند حل کنند. اگر آن شیوه‌ها را به صورت یک خط ترسیم کنیم دو نقطهٔ نهایی پیدا می‌کنیم، یکی در این سر خط و دیگری در آن سر خط.

نقطهٔ نهایی این سر خط برگزیدن یک زبان غربی به عنوان زبان علمی و رسمی کشور است. در مثل، هندوستان پس از آن که به استقلال رسید به اراده و انتخاب آزادانهٔ خود زبان انگلیسی را زبان علمی و رسمی کشور کرد؛ و، در میان جامعه‌های فارسی‌زبان، در تاجیکستانی که پس از استقرار نظام کمونیستی تشکیل شد زبان روسی را به زور زبان علمی و رسمی کشور کردند. اما نه در تاجیکستان که تحمیل زورمدارانه در کار بود زبان بیگانه مثمر بود و نه در هندوستان که انتخابِ آزادانه در کار بود.

تاجیکستان پس از نزدیک به هفتاد سال که زبان روسی را به اجبار به کار برد اکنون که استقلال یافته است با مشکل بزرگی روبه‌رو شده است. از یک سو به چندین دلیل، که درِ این وجیزه مَجال ذکر آنها نیست، حفظ استقلال و سرزندگی و هویت ملی ربط تعیین‌کننده‌ای پیدا کرده است با این مسئله که زبان فارسی زبان رسمی و علمی و گفت و شنود ملی باشد یا زبان روسی. از سوی دیگر چیرگی هفتاد سالهٔ زبان روسی، زبان فارسیِ تاجیکی را چندان ضعیف کرده است که درمکالمه‌های جدی علمی و فلسفی و ادبی و هنری پایش سخت می‌لنگد. حتی زبانِ مطبوعات فارسی‌زبان ـ که تا چند ماه پیش که من خبر دارم انتشار آنها در تاجیکستان به کلی متوقف شده بود و تنها مطبوعات روسی‌زبان منتشر می‌شد ـ زبانِ ضعیفی است و در بیان مسائل اجتماعی و

زبان قبایل آنگل و ساکسون و جوت بود از یک انقلاب فرهنگی و دو تهاجم خارجی سود برد. انقلاب فرهنگی عرضهٔ دین مسیحی به آنگلو ساکسون‌ها در ۵۹۷ میلادی بود که واژه‌های کلیسایی را به ارمغان آورد که ریشهٔ لاتینی و یونانی و عبری داشتند؛ تهاجم خارجی اول حملهٔ وایکینگ‌های دانمارکیِ نورس‌زبان (Norse) در سال ۷۹۳ به انگلستان بود که واژه‌های دانمارکی را به ارمغان آورد؛ و تهاجم خارجی دوم حملهٔ نورمن‌های فرانسوی‌زبان در سال ۱۰۶۶ به انگلستان بود که چون تا چندی زبان فرانسه را زبان رسمی و ادبی و علمی انگلستان کرد ابتدا چنین می‌نمود که زبان انگلیسی را نابود می‌کند، ولی چون انگلیسی قدیم به یمن اختلاطش با زبان دانمارکی استخوان‌بندی محکمی یافته بود و چه به صورت گفتاری و چه به شکل نوشتاری ریشه دوانده بود نابود که نشد هیچ، بر اثر وامگیری واژه‌های فرانسوی غنی‌تر شد و شکل امروزی خود را یافت. با توجه به این وامگیریهاست که دانیل دفو، رمان‌نویس بزرگ انگلیسی، زبان انگلیسی را «انگلیسیِ رومی-ساکسون-دانمارکی-نورمنِ شما» خوانده است.

رهیافتی هم که زبان فارسی را بنایی می‌داند ساخته شده با خشتِ واژه‌های اصیل و دخیل، ولی بر آن است که اصطلاحات غربی را به زبان فارسی راه ندهد، باز افراطی است و راه به دهی نمی‌برد.

راه درست در این عرصه هم، مثل تمام عرصه‌های دیگر زندگی، راه میانه است. گفته شده است که ژاپن کشوری است که در سیاست واژه‌سازی به راه میانه رفته است. لذا در مواردی که لازم باشد به تجربهٔ ژاپنیان اشاره خواهم کرد.

حاجت به بیان نیست که راه میانه در واژه‌سازی پنج مسیرِ هم‌جهتِ مکملِ هم دارد که لازم است هر پنج‌تای آن را پیمود تا به مقصد رسید.

مسیر اول معنیِ جدید بخشیدن به واژه‌های موجود در برابر واژه‌های بیگانه است. ما این مسیر را بیشتر هم پیموده‌ایم. مثلاً واژهٔ عکس را به معنای photograph به‌کار برده‌ایم؛ واژهٔ ظهور را در برابر processing؛ واژهٔ صحنه را (در اصطلاح‌شناسی هنر داستان) در برابر scene؛ و واژهٔ صفحه (گرامافون) را در برابر record.

مسیر دوم وضع واژه‌های جدید فارسی در برابر واژه‌های بیگانه است. این مسیر را هم بیشتر پیموده‌ایم. مثلاً شهرداری را در برابر municipality وضع کرده‌ایم؛ فیلمنامه را در برابر scenario؛ بسامد را در برابر frequency؛ باشگاه را در برابر club؛ آبشار (در والیبال) را در برابر spike.

مسیر سوم ترجمهٔ لفظ به لفظ واژه‌های بیگانه است. این مسیر را هم بیشتر پیموده‌ایم. مثلاً short story را داستان کوتاه ترجمه کرده‌ایم؛ cold war را جنگ سرد؛ brain washing را مغزشویی؛ و pulsar (در نجوم) را تَپ‌اختر.

مسیر چهارم اخذ خودِ واژه‌های بیگانه است و به آنها پروانهٔ ورود به زبان فارسی دادن و، در زبان چند نسل از فارسی‌زبانان که گردیدند، آنها را اهل همین زبان شمردن. مثلاً آیا نمی‌توان از هم‌اکنون واژه‌هایی نظیر ماشین و اتومبیل و فیلتر و ساندویچ و رادیو و تلفن و تلگراف و پست و فوتبال و والیبال و رمان و سینما و فیلم و بانک را اهلِ جاقرص‌کردهٔ زبان فارسی دانست. چون برخی از ادیبان خیلی نمی‌پسندند که به این قبیل از واژه‌های بیگانه پروانهٔ ورود به زبان فارسی داده شود شاید ذکر این نکته بی‌فایده نباشد که ژاپنیان هم همین کار را کرده‌اند. نویسندگان کتاب معتبر *داستان زبان انگلیسی*[2] که متن تحریر شدهٔ مجموعه‌ای تلویزیونی است که داستان تولد و بلوغ وانتشار زبان انگلیسی را به شیرینی ولی با دقتی عالمانه روایت می‌کند، می‌گویند ژاپنیان از پایان جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۸۶، که سال تحریر کتاب است، ۲۰۰۰۰ واژهٔ انگلیسی اخذ و وارد زبان خود کرده‌اند.

مسیر پنجم ساختن واژه‌های دونژاده است. ژاپنی‌ها بسیاری از واژه‌های انگلیسی را با قواعد واژه‌سازی ژاپنی پیوند زده‌اند و بدین‌ترتیب واژه‌های دونژاده‌ای ساخته‌اند که به آنها ژاپلیش (ژاپنی + انگلیش) می‌گویند. مثلاً از ice-cream واژهٔ ژاپلیشِ aisu-kurimu را ساخته‌اند واز عبارت my home عبارتِ ژاپلیش mai-homu را.

ما فارسی‌زبانان نیز این مسیر را پیموده‌ایم و واژه‌های دونژاده‌ای ساخته‌ایم که آنها را فارگلیسی (فارسی + انگلیسی) می‌توان نامید. سرسیلندر، ویزیت کردن، هد زدن، شوت کردن، پاس دادن (توپ)، پاس کردن (چک)، و یونیدن از این قبیل واژه‌های فارگلیسی است.

همچنان که ملاحظه می‌فرمایید تمام آن پنج مسیر، علی‌رغم

حاشیه:

۱)بنگرید به نشردانش، سال پانزدهم، شمارهٔ چهارم، مقالهٔ «چرا و چگونه زبان فارسی باید زبان علمی ما باشد؟» به قلم دکتر رضا منصوری.

2)Robert McCrum, W.Cran, and R. MacNeil, *The Story of English*, New York: Penguin Books, 1987.

اختلاف نظرها و سلیقه‌ها، تاکنون پیموده شده و به احتمال نزدیک به یقین خودِ زبان، که وجودی است زنده، در آینده نیز در هر حدی که نیازهایش بطلبد طی خواهد کرد. منتهی پیشروی خودبه‌خود زبان دیگر است و دستیابی به دهها و صدها هزار واژهٔ نو که لازم است به زبان فارسی افزوده شود تا فارسی‌زبانان بتوانند در پیشروی جهانی علم و فلسفه و تکنولوژی و ادبیات و هنر حضور و نقش خلاق داشته باشند دیگر. حجم این نیاز به قدری بزرگ است که نمی‌توان به امید پیشروی خودبه‌خود زبان نشست. باید گیوه‌ها را ورکشید، آستینها را بالا زد، و همچنان که کارشناسان گفته‌اند نهادهایی برای واژه‌سازی بنیاد کرد که در آنها اهل ادب و اهل علم دست‌به‌دست هم بدهند و با سخت‌کوشی و خلاقیتی که لازمهٔ کارهای بزرگ است نیاز زبان فارسی را به واژه‌های نو برآورده سازند.

وضع و گزینش واژه‌های نو شرط لازم برای حضور و شرکت خلاقِ فارسی‌زبانان در پیشروی جهانی علم و فلسفه و تکنولوژی و ادبیات و هنر است، ولی آیا شرط کافی برای آن حضور و شرکت خلاق هم هست؟ پاسخ این پرسش منفی است. حضور و شرکت خلاق نیاز به تحقق شرط دیگری دارد که، به اعتقاد بنده، تا متحقق نشود جامعه‌های فارسی‌زبان همت و توانایی وضع وگزینش دهها و صدها هزار واژهٔ نو را پیدا نمی‌کنند.

آن شرطِ مقدم این است: ابتدا لازم است که محیط زیستِ فرهنگی جامعه‌های فارسی‌زبان چنان تحول یابد که اولاً فارسی‌زبانان به کار و تولید در حدی که درتوان بالقوهٔ انسان هست عادت کنند. در جامعه‌ای که کارگر و کشاورز و کارمندش بسی کمتر از توان بالقوهٔ انسان کار و تولید می‌کنند، دانشمند و فیلسوف و مخترع و ادیب و هنرمندش هم بسی کمتر از توان بالقوهٔ انسان کار می‌کنند و، خواه‌ناخواه، از قافلهٔ علم و فلسفه و تکنولوژی و ادبیات و هنر جهان بیشتر عقب می‌افتند. واژه‌سازانش نیز همین‌طور. دهها نفر ادیب و دانشمندِ کم‌کار را که تمام وقت به کار واژه‌سازی بگمارید از حجم نیازها که کاسته نمی‌شود هیچ، به دلیل پیشروی بی‌وقفهٔ علم و فرهنگ و پیدایش واژه‌های نو بر حجم آنهاافزوده هم می‌شود؛ و ثانیاً جامعه به حضور و شرکت خلاق در مکالمه‌های علمی و فلسفی وتکنولوژیک و ادبی و هنری جهان به راستی نیازمند شود و غیرت و همتش اجازه ندهد که دور از آن مکالمه‌ها باشد یا شنوندهٔ نافعال آنها. در این صورت، وقتی سخن نوی در دل داشته باشد که نتواند آن را بیان نکند، واژه‌های نُوِ لازم را هم می‌سازد. اصل سخن است نه واژه. فرض کنید صدها هزار معادل فارسی برای واژه‌هایی که در مکالمه‌های علمی و فلسفی و فنی و ادبی و هنری جهان به کار می‌رود وضع کردیم-چنین کاری از لحاظ نظری ناممکن نیست-ولی وقتی که توانایی شرکت خلاق در آن مکالمه‌ها را نداشته باشیم آن واژه‌ها به چه دردمان می‌خورد؟

البته باید تمام آن خطرهایی را که زبان فارسی را تهدید می‌کند غیرتمندانه رفع کرد، ولی لازم است این حقیقت را همواره پیش چشم داشت که نقص و درد زبان تنها از طریق قانونگذاری و تشکیل شورا و کمیته جبران و درمان نمی‌شود. والت ویتمن، شاعر ارجمند امریکایی، که خود یکی از سازندگان زبان انگلیسیِ امریکایی است،به حق گفته است: زبان «چیزی است که از کار، نیازها، پیوندها، لذتها، محبتها، ذوقها، و از نسلهای متمادی انسان برمی‌خیزد» و «پایه‌اش سراسر چسبیده به زمین است»[3]-یعنی به زندگی.

زبان بر فرهنگ و تمدن قائم است و به برکت آن غنا و عزت و گسترش می‌یابد. قویترین دلیل این مدعا جهانگیر شدن زبان انگلیسی در عصر ماست که نتیجهٔ طبیعیِ چیرگی فرهنگ و تمدن انگلیسی‌زبانان بر کل جهان است. تا روزی که این چیرگی پابرجاست آن جهانگیری ادامه می‌یابد، ولی هنگامی که فرهنگ و تمدن انگلیسی‌زبانان پیر شود و پویایی و نیروی حیاتی کنونی‌اش را از دست بدهد شاید، همچنان که برخی از صاحبنظران محتمل دانسته‌اند،[4] مثل زبان لاتین که پس از سقوط امپراتوری روم به زبانهایی نظیر فرانسه و اسپانیایی و ایتالیایی تجزیه شد و خود مرد، زبان انگلیسی هم به زبانهای مختلفی تجزیه بشود و بمیرد یا، به احتمال بیشتر، در ردیف زبانهای درجهٔ دوم یا سوم جهان جا بگیرد.

پسروی زبان فرانسه بر اثر پیشروی زبان انگلیسی دلیل قوی دیگری است که درست بودن مدعای سابق‌الذکر را ثابت می‌کند. دخول واژه‌های انگلیسی به زبان فرانسه، که خود یکی از زبانهای معتبر دنیاست و پشتوانهٔ فرهنگی افتخارآمیزی دارد، به حدی است که دولت فرانسه را واداشت چندی پیش قانونی به تصویب برساند تا استعمال واژه‌های بیگانه را، در عمل استعمال واژه‌های انگلیسی را، در رسانه‌های گروهی محدود کند. مطبوعات فرانسه قانون مزبور را بیهوده خواندند. در آخرین روزهای سال ۱۹۹۵ نیز کمیسیون امور فرهنگی مجلس سنای فرانسه گزارشی منتشر کرد

در آن «سلطهٔ قاطع زبان انگلیسی در کلاسهای کشور» به باد
اد گرفته شده است. در این گزارش گفته شده که اگرچه زبان
نسه «زبان کلاسیک نخبگان» است، زیر سنگینیِ سلطهٔ آنگلو-
کسون رنج می‌کشد و در نتیجه در کشورهای دیگر کودکان
تری به آموختن زبان فرانسه می‌پردازند. در خود فرانسه با آن
دانش‌آموزان از سن سیزده سالگی به بعد از میان دوازده زبان
رجی که نظام آموزشی کشور به آنان عرضه کرده است
توانند زبان یا زبانهایی را به عنوان زبان خارجیِ خود اختیار
د، بیشتر از ۸۶ درصد آنان زبان انگلیسی را به عنوان زبان
رجیِ اصلی خود انتخاب می‌کنند.

در گزارش کمیسیون امور فرهنگی مجلس سنا گفته شده است
زبان انگلیسی نقشی نظیر زبان یونانی در عصر باستان دارد و به
انی نمی‌توان به سلطهٔ آن پایان داد زیرا «فرهنگ آنگلو-
کسون چنان اهمیتی دارد که، هرچه پیش آید، دانش‌آموزان
وسه می‌شوند که این زبان را زود یا دیر فراگیرند.»

کمیسیون مزبور در گزارش خود البته تدابیری برای رونق
شیدن به زبان فرانسه و مقابله با نفوذ زبان انگلیسی درمدارس
ور فرانسه اندیشیده و پیشنهاد کرده است، ولی سخنِ معاون
برکل انجمن بریتانیا (British Council) هم حقیقت تأمل‌انگیزی
یان می‌کند. او در پاسخ به یافته‌ها و پیشنهادهای کمیسیون امور
نگی مجلس سنای فرانسه گفته است که راز «روی آوری
ش‌آموزان [فرانسوی] به زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی
در میراث آن بلکه در سودمندی آن نهفته است-به عنوان مثال
به‌کارگیری وسایل ارتباط از راه دور و نرم‌افزارهای کامپیوتری
المللی.»[5]

دو مثال دیگر هم ذکر می‌کنم، هر دو از هندوستان، تا روشن‌تر
د که سرزندگی و زایایی فرهنگی ربط چنان تعیین‌کننده‌ای با
ن دارد که حتی می‌تواند زبان قومی محدودی را به زبان ملی
ور پهناوری تبدیل کند که در آن ۱۷ زبان و ۱۶۵۲ گویش زنده
ود دارد؛ و نیز این حقیقت را بهتر بنمایاند که زبان به هر
ازه‌ای که سودمندی‌اش را از دست بدهد و، به تعبیر والت ویتمن،
یه‌اش از زمین» کنده بشود ضعیف‌تر می‌شود و اگر سودمندی‌اش
را به کل از دست بدهد می‌میرد.

مثال اول: کشور هندوستان در دهه‌های اخیر توسعهٔ فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی بارزی پیدا کرده است و چون در این توسعه قوم هندی عنصر غالب بوده و نقش رهبری به عهده داشته است زبان هندی دارد در سراسر هندوستان گسترش می‌یابد و هیچ بعید نیست جای زبان انگلیسی را بگیرد که تاکنون زبان مشترک اقوام مختلفی بوده که در هندوستان زندگی می‌کنند و به واقع یکی از عاملهای مهم یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور هندوستان بوده است. حالا زبان هندی که زبان قومی است که به حرکت درآورنده و رهبری‌کنندهٔ توسعهٔ فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی هند است دارد این نقش را به عهده می‌گیرد.

مثال دوم: چندی پیش در هفدهمین کنفرانس بین‌المللی استادان زبان فارسی سراسر هندوستان شرکت کردم و چند روزی با آن شیفتگان و پاسداران زبان فارسی که به راستی از هستی فرهنگ و تمدن ایرانی در مرزهای شرقیِ قلمرو پهناورش دفاع می‌کنند جوشیدم و به سخنانشان گوش دادم. واقعیت تلخی که مکرراً گفته می‌شد این بود که چراغ زبان فارسی اکنون در هندوستان تنها کورسویی می‌زند و، اگر تدابیر پیشگیرانهٔ مؤثری اندیشیده نشود، چه بسا که خاموش شود. این سخن نیز گاه شنیده می‌شد که یادگیری زبان فارسی سودمندی بسیار اندکی برای فارسی‌آموختگان دارد و حتی فارغ‌التحصیلان دورهٔ دکتری زبان فارسی به ندرت می‌توانند کاری در خور تحصیلات خود پیدا کنند.

شاید به آسانی بتوان سیاستهایی جهت گسترش زبان فارسی در هند به کار گرفت، از جمله حمایت بیشتر از فعالیتهای استادان هندیِ زبان فارسی و ترویج ادبیات معاصر فارسی در هند که فارسیِ فارسی‌دانان هندی را نو می‌کند و حوزهٔ کار ایشان را وسیعتر، ولی از این مانع بزرگ چگونه می‌توان عبور کرد که زبان فارسی دیگر سودمندی چندانی برای فارسی‌آموختگان ندارد حال آن که، در مثل، زبان ژاپنی دارد به نحو روزافزونی فرصتهای شغلی جاذب در اختیار ژاپنی‌آموختگان قرار می‌دهد؟

سرزندگی و *زایایی فرهنگی* و *سودمندی* دو راز غنا و نیرومندی و گسترش هر زبانی است. مبادا-تعبیرهای والت‌ویتمن را به کار می‌برم-به جای «کارِ» خلاق زبان‌سازی که در «زمینِ» زندگی صورت می‌گیرد به واژه‌سازی در کمیته‌های دربسته و صدور بخشنامه و امریّه دل خوش کنیم.

حاشیه:

۳) همان

۴) همان

5) *The Statesman*, Delhi, December 28, 1995.

چند سند تازه

دربارهٔ سیدجمال‌الدین اسدآبادی

سیدعلی آل داود

سیدجمال‌الدین اسدآبادی، از ازادی خواهان بزرگ مشرق زمین است. او را به حق بنیادگذار نهضتهای اسلامی در عصر فعلی دانسته‌اند. زادگاه وی و موطن نیاکان و پدران او به درستی دانسته نیست. برخی وی را افغانی و از سادات کنر به شمار آورده و گفته‌اند که او در اسعدآباد کابل زاده شد و هم در آنجا برآمد و بس به دیگر کشورها رفت. دسته‌ای هم او را ایرانی و از مردم اسدآباد همدان می‌دانند. به هر حال خود سید می‌خواست که با ملیّت خاصی شناخته نشود، بلکه او را مسلمانی معتقد و متعلق به همهٔ دنیای اسلام بدانند. سیدجمال الدین در کشورهای هند، ایران، مصر، فرانسه، انگلیس و عثمانی فعالیتهای ضداستعماری گسترده داشت و روزنامه‌هایی منتشر می‌کرد. در طی حیات سیاسی خود سه بار به ایران آمد و سرانجام در آخرین سفر خود به این کشور در جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۸ ق/ ژانویهٔ ۱۸۹۱م به بغداد تبعید شد. او عاقبت در شوال ۱۳۱٤ ق/ مارس ۱۸۹۷م در استانبول به بیماری سرطان فک درگذشت. اما برخی را اعتقاد بر این است که سلطان عبدالحمید او را با زهر از میان برداشت.

به این ترتیب سال جاری را باید مقارن با یکصدمین سال درگذشت او دانست، به این مناسبت چند سند و مدرک تازه در باب فعالیتهای سیاسی اواخر عمر او را همراه با سرحی مختصر دربارهٔ آنها منتشر می‌سازیم. بدواً باید این نکته را یادآور شد که از سیدجمال‌الدین اسناد و مدارک بالنسبه فراوانی در دست است که در کتابخانهٔ مجلس در تهران نگهداری می‌شود و هنوز هم ممکن است مدارک تازه‌ای از او نزد اسخاص مختلف به دست آید. بیشتر اسناد و نامه‌های مربوط به او در میان مجموعهٔ بازمانده از حاج‌محمدحسین امین‌الضرب ثانی به دست آمد. سیّد در آخرین سفر خود به تهران در منزل حاج محمد حسن امین الضّرب اول سکونت اختیار کرد و چون ناگهان تبعید و از ایران رانده شد، مجموعه کاغذها و مدارک او در خانهٔ امین‌الضّرب به جای ماند. این مجموعه سالها پیش به همّت دکتر اصغر مهدوی فرزند امین‌الضرب ثانی و ایرج افشار منظّم و مدوّن شد و جزو انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید.[1]

اسناد مندرج در این مجموعه در چند مقوله است:مکاتبات سیّد با امین الضّرب اول و دوم، پیش‌نویس مکاتبات سیّد به قلم خودش، نیز نامه‌هایی از نمایندگان امین‌الضّرب در شهرستانها که حاوی اخبار مربوط به سید است. از جمله مدارک آن نامه‌ای است از حاج محمدحسن امین‌الضّرب خطاب به امین السّلطان مبنی بر آنکه برای عیادت امین‌السّلطان به اتفّاق سیدجمال‌الدین رفته‌اند و در حاشیهٔ آن امین‌السّلطان از آمدن آنها تشکر و عذرخواهی کرده و ضمناً گفته که بعداً نزد آنها خواهد رفت. نامهٔ دیگر این مجموعه مربوط به ناصرالدین شاه است که آن را به امین‌السّلطان در باب اعزام سید جمال به فم توسط امین‌الضّرب در سال ۱۳۰۷ق/ ۱۸۸۹م نوشته است.

مجموعهٔ دیگر اسناد که در آن مدارکی راجع به سیدجمال‌الدین وجود دارد مربوط به علاءالملک وزیر مختار ایران در عثمانی است که تحت عنوان *گزارشهای سیاسی علاءالملک* به چاپ رسیده است.[2] میرزامحمودخان علاءالملک از سیاست‌پیشگان ایرانی اواسط عهد قاجار و از دست‌پروردگان اتابک بود و با سیدجمال دشمنی می‌ورزید. وی در سال ۱۳۰۵ق/ ۱۸۸۸م وزیر مختار ایران در روسیّه سد و تا سال ۱۳۱۰ق/ ۱۸۹۲م در این سمت بود. از آن بس به تهران آمد، امّا دیگر بار به روسیّه رفت و تا سال ۱۳۱۲ق/ ۱۸۹٤م همچنان عهده‌دار این مقام بود، تا آنکه در همین سال به سفارت ایران در عثمانی منصوب شد و تا پایان سال ۱۳۱۸ق/ ۱۹۰۰م مقیم استانبول بود و در آنجا در مخالفت با آزادی‌خواهان فعالانه افداماتی می‌کرد. اتابک امین‌السلطان، به روزگار صدارت خود در اواخر عهد ناصرالدین شاه، توسط علاءالملک پیوسته می‌کوشید تا چند تن از مخالفان دولت و روشنفکران ایرانی را که در عثمانی حضور داشتند به چنگ آورد. از جملهٔ آنها میرزاآقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و میرزاحسن‌خان خبیرالملک بودند که سرانجام جزو هواخواهان و هواداران سیدجمال‌الدّین درآمدند.

جمال‌الدّین چون در سال ۱۳۰۸ق ازایران رانده شد به انگلیس رفت و در آنجا ملکم خان را در فعالیتها و تلاشهای ضد دولت ایران یاری می‌رساند. در میان گزارشهای علاءالملک، نامه‌ای هست که علاءالملک آن را شخصاً خطاب به امین‌السلطان نوشته است. در این نامه اشاراتی حاکی از همکاری جمال‌الدین و ملکم‌خان و تحریکات آنها آمده و از جمله گفته شده است که سید جمال باطناً با ملکم خوب نیست، ولی در مخالفت با دولتِ ایران با او همدست است؛ و هم در آنجا می‌گوید که سیّد عامل و سبب اخراج خود از ایران را امین‌السلطان می‌داند و اشاره کرده که مأموران تبعید وی در میانهٔ راه، همهٔ اموال و موجودی او را

مصاحب کرده‌اند. این گزارش احتمالاً در سال ۱۳۰۹ق/ ۱۸۹۱م نوشته شده است[3].

سید بالأخره دعوتهای مکرّر سلطان عبدالحمید را پذیرفت و در سال ۱۳۰۹ق/ ۱۸۹۱م رهسپار استانبول شد و چهار سال در این کشور ماند و در همانجا درگذشت. او در این سفر با کمک میرزاآقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و خبیرالملک ژنرال کنسول سابق ایران، مجمعی به نام «انجمن اتحاد اسلامی» تشکیل داد. افکار و اندیشه‌ها و برنامه‌های اعضای این انجمن در روزنامهٔ معروف *اختر* که مدیریت آن را محمدطاهر تبریزی عهده‌دار بود منتشر می‌شد. در این هنگام بارها امین‌السلطان کوشید تا این گروه را متفرّق سازد و در صورت امکان اعضای آن را به ایران بیاورد. و بالأخره تلاشهای علاءالملک ثمر داد و به دستور سلطان عثمانی سه تن از ایرانیان سابق‌الذکر یعنی میرزاآقاخان، روحی و خبیرالملک به شهر طرابوزان که تا مرز ایران فاصلهٔ زیادی نداشت تبعید شدند. ایشان تا زمان کشته شدن ناصرالدین شاه در این شهر تحت نظر و زندانی بودند و چون شاه به دست میرزا رضا کرمانی که از یاران وفادار سید و از نزدیکان گمنام گروه بود به قتل رسید آنان را با فشار دولت ایران تحت‌الحفظ تا کنار مرز آوردند و در آنجا تحویل مأموران ایرانی دادند. عاقبت این سه تن در ٦ صفر ۱۳۱٤ق/ ۱۸ ژوئیهٔ ۱۸۹٦م در تبریز به دستور محمدعلی میرزا ولیعهد کشته شدند[4]. اما با وجود فشارهای مکرّر دولت ایران، سلطان عثمانی از تحویل سید جمال‌الدین که محرّک میرزارضا دانسته می‌شد خودداری کرد. متن یکی از نامه‌های علاءالملک در باب فعالیتهای او برای استرداد سید از عثمانی در کتاب *رهبران مشروطه* به چاپ رسیدهٔ است[5]. مدت کوتاهی پس از مرگ آنان بود که سید نیز درگذشت و پیکرش در استانبول به خاک سپرده شد.

موضوع چند نامهٔ زیر که نخستین بار منتشر می‌شود عموماً مربوط به فعالیتها و مقالاتی است که سید در روزنامه‌های اروپا و عثمانی در مخالفت با ایران انتشار می‌داد. مأموران سیاسی ایران و شخص ناصرالدین شاه، با آنکه از حرکات انقلابی و کارها و نوشته‌های سیدجمال همواره هراسان بودند، در ظاهر خود را بی‌اعتنا نشان می‌دادند، چنانکه ناصرالدین شاه در حاشیهٔ یکی از گزارشهای امین‌السلطان که مربوط به سید بود چنین نوشته است[6]: «کاغذ این پدرسوخته را خواندم، دو پول نمی‌ارزد و هیچ معنی ندارد. این طور اشخاص پدرسوختهٔ از وطن گریخته مثل مار می‌مانند و هرگز ملایم و آدم نمی‌شوند. ابداً اعتنا نباید کرد و البته به او جواب ننویسید. به روزنامه‌های روسیّه هم منبعد اعتنایی نباید کرد. مگر اینکه در فرنگستان به دست روزنامه‌های فرنگی بدهید جواب بنویسند، خیلی لازم است».

اینک هر یک از اسناد را مختصراً معرفی می‌کنیم:

○ سند اوّل) راجع به مسائلی است که بلافاصله پس از تبعید سیّد در سال ۱۳۰۸ق از ایران به خاک عثمانی پیش آمده است. چنانکه گفته شد، او این بار در آنجا نماند و به انگلیس رفت و به یاری ملکم‌خان برخاست. این نامهٔ مختصر را ظاهراً شخص امین‌السلطان یا وزیر خارجهٔ وقت یا یکی از مقامات آن وزارت‌خانه به علاءالملک وزیر مختار ایران در عثمانی نوشته است.

○ سند دوّم) این نامه را نیز احتمالاً امین‌السلطان به علاءالملک نوشته و در آن ضمن اعلام وصول ترجمهٔ تعدادی از مقالات ضددولتی سیّد در روزنامه‌های اروپا به او خاطرنشان می‌سازد که ضمن بی‌اعتنایی ظاهری باید پاسخ نوشته‌های او را به طور غیرمستقیم در روزنامهٔ *اختر* چاپ استانبول داد. یادآور می‌شود که *اختر* یکی از روزنامه‌های مشهور آن عهد است و در روشن ساختن افکار ایرانیان تأثیر زیاد داشته است. امّا چنانکه می‌گفتند این اواخر از کمکهای دولت ایران بهره‌مند می‌شد. سطر آخر این سند هم گویای این معنی است.

○ سند سوم) احتمالاً به خط میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله معاون وقت وزارت خارجه یا یکی از مسؤولان آن وزارت‌خانه است و ممکن است در جواب نامه‌ای که در آن مرگ سیّد را اعلام کرده‌اند نوشته شده باشد. متأسفانه این سند فاقد تاریخ است.

○ سند چهارم) این مدرک، متن نامهٔ اسماعیل [یک کلمه ناخوانا] یکی از رجال وقت سیاسی ایران است و مضمون آن گفتگوهای او با سفیر کبیر عثمانی در تهران است و چنانکه از مضمون آن برمی‌آید، همهٔ کوششهای دیپلماتیک ایران در آن سالها بر محور سید جمال و یاران او دور می‌زند. این نامه که مورّخ ۱٦ شعبان ۱۳۱۳ق است متعلق به زمانی است که هنوز میرزاآقاخان کرمانی و یاران او را به دولت ایران تسلیم نکرده بودند، اما دولت ایران برای تحقّق این امر کوشش بسیار می‌کرد. نگارندهٔ نامه شرح مذاکرات و کوششهای خود را به امین السلطان گزارش داده است.

حاشیه:

۱) *مجموعهٔ اسناد و مدارک منتشرنشده دربارهٔ سیدجمال‌الدین*، به اهتمام اصغر مهدوی و ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳٤۲ ش.

۲) *گزارشهای سیاسی علاءالملک*، به کوشش ابراهیم صفایی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٤۷ ش.

۳) *گزارشهای سیاسی علاءالملک*، ص ۹٦ تا ۱۰۱.

٤) «ماجرای قتل میرزاآقاخان کرمانی»، نوشته محمد گلبن، مجلهٔ یغما، سال ۲٤، ش ٤، (تیر ۱۳۵۰ ش)، ص ۲۳۲ تا ۲۳۸.

۵) *رهبران مشروطه*، نوشتهٔ ابراهیم صفائی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳٦۲ش.

٦) *اسناد سیاسی دورهٔ قاجاریه*، گردآورنده ابراهیم صفایی، تهران، بابک، ۱۳۵۵ش، ص ۲۵۷. در این کتاب تعداد زیادی از اسناد مربوط به سید در صفحات ۲٤۷ تا ۲۸۸ آمده است.

اینک متن اسناد و تصویر آنها آورده می‌شود:

سند اوّل

در فقرهٔ شیخ جمال که صورت مذاکرات خود را با جناب صدراعظم و موافقت ایشان را اشعار نموده بودید، استحضار حاصل شد. ولی چنانچه با پست قبل زحمت داده‌ام مومی‌الیه خودش به لندن رفته، رفیق ملکم شده است. دولت عثمانی دیگر حق ندارد منت ابواب جمع ما نماید. (۸ جمادی‌الاولی ۱۳۰۹).

سند دوّم

ترجمهٔ مزخرفات جمال‌الدین منطبعه در روزنامهٔ [دو کلمه ناخوانا] را که ارسال و شرحی در این خصوص اظهار فرموده بودید رسید. عدم لزوم به نگارش جواب مخصوص او را که نوشته بودید، صحیح است، نباید به مزخرفات اوعلی‌الظاهر اعتنا شود. لیکن خیلی واجب است به طوری که در پستهای سابق زحمت داده‌ام حالات فتنه‌انگیزی و سفاهت و کاذب بودن او را در جمیع مقالات، و تاریخ کارهای سفیهانه ومفسدانهٔ او را که در جمیع دول مرتکب شده است، و اینکه تمام اقوالش از روی فسادانگیزی است به طور غیر معیّن از قول یک شخص عالم یا به موجب کاغذی که به *اختر* رسیده در *اختر* چاپ شود. (۱۹ رجب ۱۳۰۹).

سند سوّم

الآن تلگراف رمز جنابعالی در باب شیخ جمال رسید. حضرت اشرف به حضور مبارک همایونی روحنافداه ارسال و عریضه نوشته که علاءالملک الحق خدمت بزرگی کرده است و انصافاً خیرت چاکری علاءالملک خیلی محل تحسین است، و حیف که همچو خانوادهٔ با خیرت دولتخواه را آن‌طور در تبریز دماغ سوخته کردند. و این معنی زایدالوصف اسباب مأیوسی از حضرت ولیعهد شد.

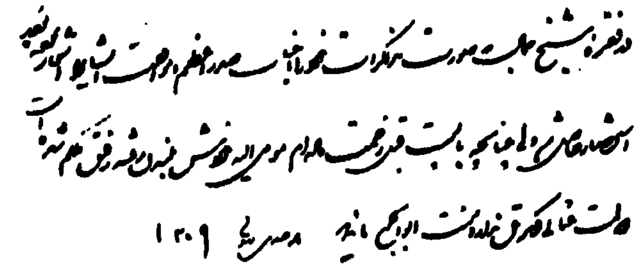
سند چهارم

قربانت شوم، دیشب سفیر کبیر عثمانی از مجاری حالات جناب مستطاب اجل [یک کلمه ناخوانا] آقائی علاءالملک استفسار می‌نمود. به اقتضای موقع و سوق صحبت گفتم که کثرت کارها و عدم تسریع تسویه شدن آنها، جناب معظم‌الیه را خسته کرده، مثلاً محرمانه به بنده نوشته بودند که با وجود اینکه اعلی‌حضرت سلطان خودشان از سوءِ اعمال و افعال چند نفر مفسدین که در علیه اسلام رساله‌ها نوشته‌اند، مطلع شده و امر به طرد آن اشخاص به ایران فرمودند، و من هم از این حُسن نیّت و موافقت اعلی‌حضرت سلطان به اولیای دولت متبوعهٔ خودم خبر دادم، و اعلی‌حضرت اقدس همایون روحنا فداه در نهایت درجه ممنون و متشکر از این مساعدت سلطان شدند و به مأمورین سرحدّیه اوامر لازمه در تحویل گرفتن این اشخاص مطروده دادند. باز آنها را تا حال در طرابزان توقیف کرده و چنانکه مقرّر بود به سر حد نبرده‌اند که به سر حدداران ایران تسلیم نمایند.

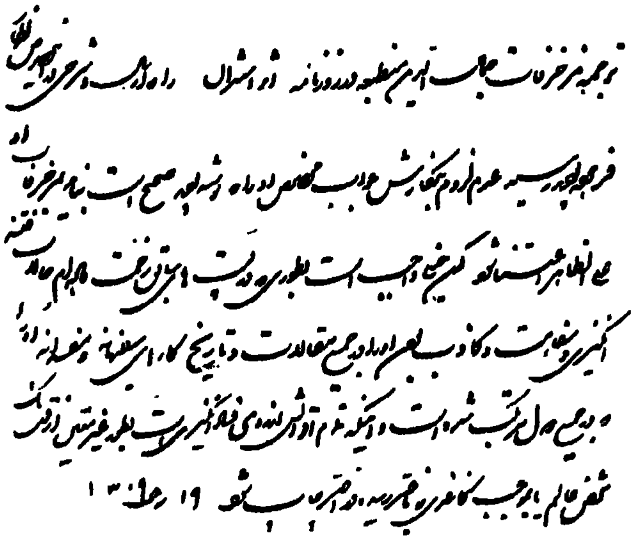
بعد از شیخ جمال صحبت به میان آمد. در حق او نیز آنچه لازم بود گفتم. بعد به سفیر کبیر گفتم دور نیست که از طرف اعلی‌حضرت اقدس همایونی پیغامی به شما در باب تسریع تسلیم این مطرودین بشود. از آنجایی که شما همیشه در محافظت مناسبات خیریه فیمابین دولتین ساعی هستید، البته اقدامات فوری کرده و تلگرافاً به جای لازم اعلام خواهید نمود که توقیف این اشخاص در طرابزان بعد از امر به طرد آنها اثر بدی بخشیده است. باید اعلی‌حضرت سلطان اوامر صریحه و مؤکده در تسلیم این اشخاص به سرحدداران ایران بدهند.

سفیر کبیر گفت: البته همینکه پیغامی در این باب از طرف همایونی برسد، من اقدامات فوری خواهم کرد. چگونه متصور است که این اشخاص مضرّ به حالت دو دولت را مجدّداً حمایت نمایند. و بعد از آنکه تفصیل طرد شدن آنها را به عرض همایونی رسانیده‌اند، حالا در طرد و تبعید آنهادست نگاه دارند. گفتم اگر رسالهٔ این اشخاص را خود شما ملاحظه نمایید، به اقتضای مسلمانی قتل آنها را تجویز می‌نمایید. خود اعلی‌حضرت سلطان از مضامین آن رساله اطلاع دارند. اعلی‌حضرت اقدس همایونی هم همان کتابچه را ملاحظه فرموده‌اند، تفصیل این است. حالا اگر در تسلیم آنها به سرحدداران ایران تعویقی بشود، سوءِ تأثیر آن را احساسات خاطر خود شما خوب ادراک خواهد کرد، حاجت به عرض بنده نیست.

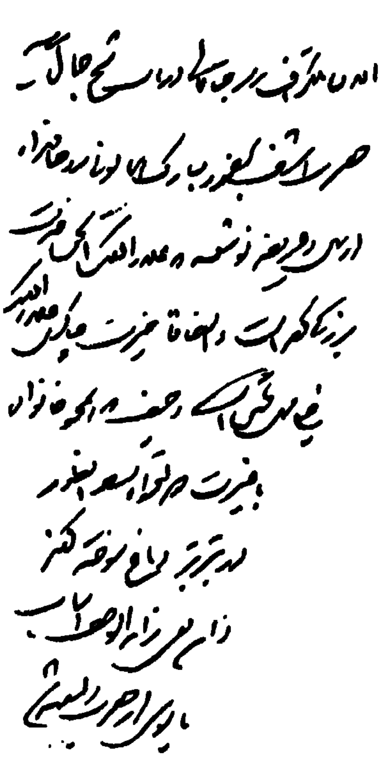
برای اطلاع خاطر مبارک عرض این تفصیل را لازم دیدم. همین امروز مقرّر فرمایند سرکار آقایی میرزا ابراهیم خان دام مجده العالی سفیر کبیر را دیده و پیغام لازم را چنانکه مقرر بود چه به باب والی بصره و چه به باب همین مطرودین از طرف اعلی حضرت اقدس همایونی برساند. زیاده چه جسارت نماید. (۱٦ شهر شعبان ۱۳۱۳. اسماعیل...).



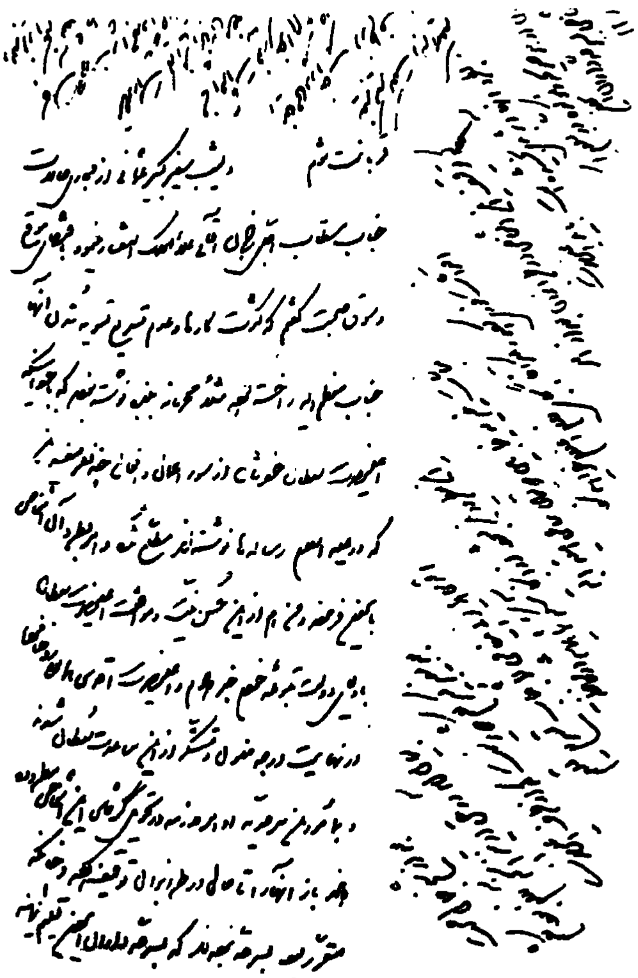
سند اول

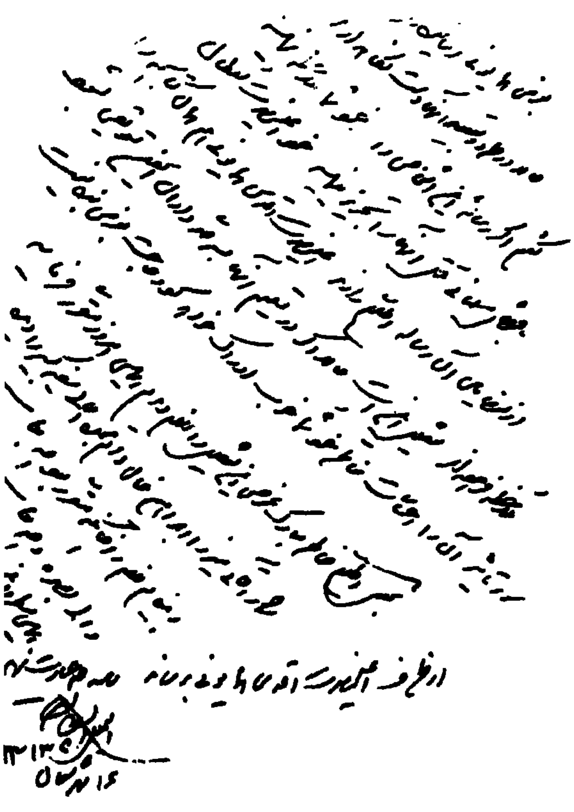


سند دوم



سند سوم





سند چهارم

فصلی از یک ترجمه

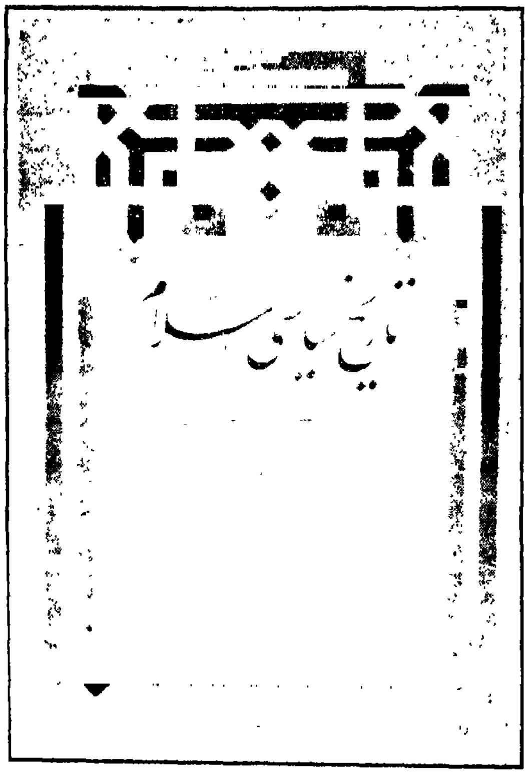
کاظم برگ‌نیسی

تاریخ سیاسی اسلام (جلد چهارم ـ بخش اول)، تألیف دکتر حسن ابراهیم حسن، ترجمهٔ عبدالحسین بینش، مقابله و ویرایش: عباس‌به‌نژاد، مؤسسهٔ فرهنگی آرایه، ۱۳۷۴، ۳۱۸ ص.

در چند دههٔ اخیر کتابهای انگشت‌شماری به تاریخ عمومی اسلام اختصاص یافته است که مهمترین آنها عبارت است از: _تاریخ عرب_[1] فیلیپ حِتّی (چاپ اول لندن ۱۹۳۷، ویرایش دهم ۱۹۷۹). این کتاب چنان که سواژه به درستی یادآور شده است در عین سطحی بودن از نظر مطالعه بسیار جالب است[2]؛ و _تاریخ ملل اسلامی_ بروکلمان به زبان آلمانی که ترجمه‌های انگلیسی (۱۹۴۷)، عربی (۱۹۴۸)، فرانسه (۱۹۴۹)، فارسی (۱۳۴۶ ش/ ۱۹۶۷)[3] آن نیز در دست است. اهمیت این کتاب در بخش معاصر آن است. دو اثر مهم و مفصل دیگر در زبان انگلیسی که هنوز به فارسی درنیامده عبارت است از: _تاریخ اسلام کیمبریج_[4] در چهار جلد به قلم گروهی از نویسندگان، و کتاب سه‌جلدی _سرگذشت مخاطره‌آمیز اسلام_ هاجسن[5]. از دو کتاب اخیر، اثر هاجسن به دلایلی از جمله وحدت رهیافت و دیدگاه و تأملهای عمیق نویسنده مهمتر می‌نماید. در زبان عربی مجموعهٔ هشت جلدی _فجرالاسلام_ (۳ جلد)، _ضحی‌الاسلام_ (۲ جلد)، _ظهرالاسلام_ (۲ جلد)، _یوم‌الاسلام_ احمد امین (۱۹۵۴ـ۱۸۸۶) را داریم که اثری است ارزشمند و پخته، اگرچه بیشتر جنبهٔ فرهنگی دارد تا تاریخی یا تاریخ سیاسی؛ و سرانجام کتاب چهار جلدی _تاریخ‌الاسلام السیاسی والدینی والثقافی والاجتماعی_ (۱۹۶۷ـ۱۹۴۲). این کتاب تاریخ اسلام را از آغاز تا سقوط بغداد در سال ۶۵۶ هـ/۱۲۵۸م و برچیده شدن بساط خلافت عباسی به دست مغولان، روایت کرده است. نویسندهٔ این کتاب دکتر حسن ابراهیم حسن (۱۳۸۸ـ۱۳۱۰ هـ/ ۱۹۶۸ـ۱۸۹۲م) در «طنطا»ی مصر به دنیاآمد. تحصیلات خود را در دانشگاههای مصر و دانشگاه لندن به پایان رساند و سپس در دانشکدهٔ ادبیات قاهره به تدریس تاریخ اسلام پرداخت (۴۲ـ۱۹۳۶) و چندی ریاست این دانشکده و دانشگاه صعید (۱۹۴۵) و دانشگاه اسیوط (۱۹۵۱) را برعهده داشت. وی در دانشگاههای پنسیلوانیا و کالیفورنیا و رباط (در مغرب) استاد مطالعات اسلامی و تاریخ خاور نزدیک بود، و در واپسین سالهای زندگی به تدریس در دانشگاه بغداد اشتغال داشت و در همین شهر درگذشت و در قاهره به خاک سپرده شد. حسن ابراهیم حسن نویسندهٔ پرکاری بود و گذشته از _تاریخ الاسلام_ که مهمترین اثر اوست کتابهای _تاریخ الدولة الفاطمیة_، _النظم الاسلامیة_، _الیمن البلادالسعیدة_، _انتشارالاسلام فی‌القارة الافریقیة_، _انتشارالاسلام فی‌القارة الاروبیة_، _انتشارالاسلام و العروبة_ و چند اثر دیگر را به رشتهٔ تحریر کشیده است.

نقد و بررسی نگارنده ناظر بر ترجمهٔ فارسی نیمی از جلد چهارم _تاریخ‌الاسلام_ است. سه جلد نخست این کتاب سالها پیش با نام _تاریخ سیاسی اسلام_ به ترجمهٔ مرحوم ابوالقاسم پاینده به فارسی درآمد (جلد اول ۱۳۱۷ ش، جلد دوم ۱۳۳۷ ش، جلد سوم ۱۳۳۹ ش). ترجمهٔ مرحوم پاینده اگرچه بر روی هم نثری پاکیزه دارد اما کم‌اشکال نیست، وانگهی مترجم همهٔ پانوشتهای کتاب‌شناختی و نیز عبارات نه‌چندان اندکی از متن اصلی را خودکامانه حذف کرده است. اما حتی همین ترجمهٔ دست‌وپاشکسته به چاپهای متعدد رسیده است و این خود نشانهٔ نیاز جامعهٔ کتابخوان به کتابهای جدی در این زمینه است.

تاریخ سیاسی اسلام حسن ابراهیم حسن مبتلا به همان ضعفی است که از دیرباز گریبانگیر اکثر قریب به اتفاق نوشته‌های تاریخی شرقیان بوده است: فقدان نگرش تحلیلی ـ انتقادی. _تاریخ سیاسی اسلام_ در مجموع روایتگر است و بس. بر شیوهٔ کار حسن ابراهیم حسن ـ به درستی ـ خرده گرفته‌اند که در تألیف سخت به ترجمه تکیه می‌کند، و همین نکته از اعتبار آثار



وی کاسته است. با این همه *تاریخ سیاسی اسلام* کتابی است مغتنم، و ترجمهٔ فارسی درست و دقیق ان می‌تواند گنجینه‌ای از اطلاعات نسبتاً منظم را در دسترس خوانندگان بگذارد. متأسفانه ترجمهٔ فارسی جلد چهارم نیز ترجمه‌ای قابل قبول نیست. در واقع امروزه ترجمه‌هایی از این گونه چنان در بازار کتاب فراوان شده است که بیم آن می‌رود خوانندهٔ عمومی توانایی تشخیص ترجمهٔ استوار را از ترجمهٔ سست و ناهموار برای همیشه از دست بدهد. اما آنچه نگارنده را به نوشتن این نقد برانگیخت بخشی از مقدمهٔ مترجم بود: «این اثر تنها محصول کار مترجم نیست. استادان رشتهٔ تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه [کذا] الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران که بخشی از این اثر را به عنوان رسالهٔ کارشناسی ارشد به آنان تقدیم داشته‌ام بر من حق بزرگی دارند. دوست گرامی آقای عباس به‌نژاد نیز بر مترجم منت نهاد و رنج مقابلهٔ ترجمه با متن را بر خود هموار ساخت و مطالب آن را ویراست....» پس ظاهراً این ترجمه از چند صافی گذشته است اما حاصل کار به راستی مایهٔ تعجب و تأسف است. همین جا بگویم که از برخی استادان دانشکدهٔ الهیات شنیده‌ام که وضع دیگر رساله‌های کارشناسی ارشد نیز از همین قرار بلکه بدتر است و حتی در میان رساله‌های دکترا به ندرت کاری جدی و در خور عرضه صورت می‌گیرد. نگارنده با نوشتن این نقد می‌خواهد نشان دهد که عدم احتیاط علمی و شتابزدگی، حتی در ترجمهٔ یک متن سادهٔ تاریخی، ممکن است به چه خطاها و لغزشهایی بینجامد، و برای این کار تنها فصل نخست (۱۷ تا ۴۴) ترجمهٔ فارسی را با متن عربی مقابله می‌کند و به ذکر غلطهای فاحش بسنده می‌کند.

در این ترجمه به سطحهای متفاوتی از زبان‌پریشی برمی‌خوریم. گاه معنای کلی عبارت را می‌توان دریافت اما معنای دقیق آن روشن نیست؛ به مثل در عبارت «قدرت سلجوقیان رو به فزونی نهاد تا جایی که بر قدرت خاندان غزنوی برتری یافت. روزگارشان بیشترین شکوفایی و قلمروشان بیشترین وسعت و نیروی‌شان برترین اقتدار و عزت را دارا بود» (ص ۱۷) حتی اگر از سستی جمله‌بندی چشم بپوشیم از بخش دوم عبارت نمی‌توان دریافت که نویسنده درحال مقایسهٔ دو سلسلهٔ یاد شده است. ترجمهٔ شفاف این عبارت چنین چیزی خواهد بود: «دامنهٔ قدرت سلجوقیان چنان گسترش یافت که از قدرت غزنویان درگذشت. آنان دورانی شکوفاتر، قلمروی پهناورتر و قدرتی عظیم‌تر و شکست‌ناپذیرتر داشتند». یا به مثل در عبارت [سلجوق] «به دین حنیف [اسلام] درآمد و ایمانش نیکو شد» (ص ۱۸) خواننده باید از «ایمانش نیکو شد» (صحّ ایمانه) معنای «به مسلمانی مؤمن تبدیل شد» را دریابد. اما گاه زبان‌پریشی و نبودِ رابطهٔ منطقی به اوج می‌رسد، به مَثَل: «طغرل بک و برادرش داوود ـ چنانکه ابن اثیر گوید ـ با هم قرار گذاشتند که همزمان نزد بغراخان باقی نمانند. تا مبادا به توطئهٔ او مبتلا شوند اما حیله‌گری روزگار بر دوراندیشی سلاجقه عجله یافت و بغراخان مانع جدایی دو برادر گردید» (ص ۱۸و۱۹). تا اینجا خواننده چنین درمی‌یابد که روزگار کجمدار دو برادر را ـ برخلاف تصمیم احتیاط‌آمیز و دوراندیشانهٔ قبلی ـ با هم به نزد بغراخان کشانده است. اما وقتی درست پس از حملهٔ پیشین می‌خواند: «او [بغراخان] با حیله‌گری طغرل‌بیک را به اسارت درآورد. با این کار حس انتقامجویی داوود تحریک شد و در میان خاندانش [در اصل: با عشایر خود]

حاشیه:

۱) ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، انتشارات آگاه، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۶.

۲) مدخل *تاریخ شرق اسلامی*، ترجمهٔ نوش‌آفرین انصاری (محقق)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۸۸.

۳) *تاریخ ملل و دول اسلامی*، ترجمهٔ دکتر هادی جزایری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶.

4) *The Cambridge History of Isalm*, Edited by P.M. Holt, Ann K.S. Lambton and Bernard Lewis, 4 vols., 1990.

5) Hodgson, Marshall G.S., *The Venture of Islam: Conscience and History in a World Civilization*, 3 vols, University of Chicago Press 1974.

به قصد رهایی برادرش به جنگ بغراخان رفت» (ص ۱۹) کاملاً سردرگم می‌ماند. متن عربی چنین است: «و استقرالأمر کمایقول ابن الاثیر بین طغرلبک و اخیه داود علی‌الایجتمعا عند بغراخان حتی لایحیق مکره السیی‌ء بهم. و قد برهنت الایام علی بعدنظر السلاجقة. فقد حال بغراخان دون اجتماع هذین الأخوین عنده، فلم یوفق، فاحتال علی أسرطغرلبک...» (ص ۳ و ۴). واژهٔ «حَالَ» (مانع شدن، جلوگیری کردن) در متن عربی باید غلط چاپی باشد (هرچند در غلطنامهٔ ناقص پایان کتاب نیامده است) و درست آن «حَاوَلَ» (کوشیدن، سعی کردن) است زیرا ابن اثیر به روشنی نوشته است «ثمّ ان بغراخان اجتهد فی اجتماعهما عنده، فلم یفعلا...» (*الکامل*، ۴۷۵/۹: بغراخان کوشید آن دو را با هم نزد خود حاضر کند، اما آنان از این کار خودداری کردند). مترجم می‌بایست متوجه این اشکال می‌شد زیرا در مقدمهٔ خود نوشته است «کار مترجم جلد چهارم تنها به ترجمهٔ متن محدود نبوده بلکه به تحقیق دربارهٔ مطالب متن و ارجاعات نیز پرداخته است» (ص ۹). به هر حال ترجمهٔ درست عبارت عربی یاد شده از این قرار است: «سرانجام ـ به گفتهٔ ابن اثیر ـ طغرل‌بک و برادرش داوود چنین تصمیم گرفتند که با هم نزد بغراخان نروند تا به نیرنگ او گرفتار نشوند. و روزگار نشان داد که سلجوقیان تا چه مایه دوراندیش بوده‌اند، زیرا کوشش بغراخان برای گرد آوردن دو برادر به جایی نرسید. او با نیرنگ طغرل‌بک را گرفتار کرد...».

یا وقتی جمله‌هایی می‌خوانیم مانند: «... میان لشکریان مسعود غزنوی بر سر آب اختلاف افتاد و بر وی شوریدند و با هم به نبرد پرداختند. کشتار میانشان زیاد شد و غارت شدت یافت و برخی از آنان از سلطان جدا شده از او دوری گزیدند...» (ص ۲۰) معلوم نیست این برخی که «سلطان را به خود وانهادند واز او جدا شدند» همان شورشیانند یا کسانی دیگرند؟ درواقع عبارت «بر وی شوریدند» (وازدحمواعلیه) کاملاً غلط است زیرا در متن عربی سخن از ازدحام سپاهیان بر سر آب است. در این جمله نه به شورش اشاره شده و نه به سلطان مسعود. همچنین وقتی می‌خوانیم «همهٔ مردم به فرمان او درآمدند. مقامش بلند و سرزمین او گسترش یافت و تثبیت گردید». (ص ۲۱) به نمونهٔ بارزی از زبان‌پریشی برمی‌خوریم که در حقیقت بر اثر کژفهمی یک واژهٔ ساده (مُلک: سلطنت، پادشاهی) پدید آمده است. متن عربی چنین است «و دان‌الناس کلهم له و عظم شأنه و تمکن ملکه و ثبت»، یعنی «همهٔ مردم به فرمان او درآمدند، و کارش بالا گرفت و سلطنتش پابرجای و استوار گشت». در ترجمهٔ حاضر، فعلهای ضروری و غیرقابل حذف در بسیاری موارد، بی‌هیچ قرینه‌ای حذف شده است. در جمله‌ای که هم‌اکنون نقل کردیم پس از «مقامش بلند» چه فعلی می‌توان گذاشت: «یافت» یا «گردید»؟ از همین قبیل است جمله‌ای مانند «او پیشوای ترکان غز بود و آنان در کارهایشان به او مراجعه و با گفتارش مخالفت نمی‌ورزیدند...» (ص ۱۸). در همین صفحه جملهٔ غافلگیر کنند: «تقاق فرزندش را نیک تربیت کرد» در زمینه‌ای مانند «پادشاه با تقاق به درشتی سخن گفت. او نیز به شاه سیلی زد و سرش را شکست. خادمان شاه دور تقاق را گرفته و قصد دستگیریش داشتند. ولی یاران وی مانع شدند و سرانجام میان آن دو آشتی برقرار شد. تقاق فرزندش را نیک تربیت کرد. همین که سلجوق بزرگ شد...» درواقع به معنای «تقاق صاحب پسری به نام سلجوق شد» است (وقد انجب تقاق ابنه سلجوق). وقتی خواننده به ترجمهٔ نقل قولی از ابن‌اثیر می‌رسد که در آن آمده است «همچنین [طغرل] رسولی برای اظهار بندگی و فرمانبرداری نزد خلیفه فرستاد و به ترکان بغداد نیز وعدهٔ نیکی و احسان داد... اما ترکان از این امر استقبال نکردند... و جوابهای دوپهلو دادند... رئیس‌الرؤسا آمدن طغرل و برافتادن دولت بویهیان را ترجیح می‌داد» (ص ۲۱) تصور می‌کند که جوابهای دوپهلو را ترکان داده‌اند حال آن که آنان دریافت کنندهٔ این پاسخهای گمراه کننده بودند (فغولطوا فی‌الجواب) و شرح ماجرا تنها با مراجعه به *الکامل* ۶۰۹/۹، ۶۱۰ روشن می‌شود. در صفحهٔ بعد (ص ۲۲) آمده است «مرو و عراق میان پسران برادرش، چغری‌بک، داوود و طغرل پی‌درپی دست به دست می‌گردید» اما متن عربی چنین است «و غدت مرووالعراق فی‌ید ابناء اخیه شغری (بفتح الشین و سکون الغین) بک داود و طغرل علی‌التوالی» (ص ۱۰)، و یعنی «مرو و عراق به ترتیب به داوود و طغرل ـ پسران برادرش چغری‌بک ـ تعلق گرفت» (سخن بر سر تقسیم قلمرو میان افراد خاندان سلجوقی است).

در شش صفحه‌ای که تا اینجا مورد بحث ما بوده است موارد متعدد دیگری از بی‌دقتی در ترجمهٔ واژه‌ها نیز به چشم می‌خورد، به مَثَل عبارت «گردن‌بندهای گران‌قیمت جواهری، لباس، عطر و چیزهای دیگر» (ص ۲۱) باید به صورت «اشیای نفیس [یا گران قیمت] همچون جامه، عطر، و چیزهای دیگر» ترجمه می‌شد (اعلاقاً نفیسه من الجواهر والثیاب والطیب و غیرذلک».

در ترجمهٔ حاضر نام برادر طغرل «بیغو» (ص ۱۸، س ۲۱؛

ص ۱۹، س ۹) ضبط شده است. ضبط این نام در سراسر متن عربی نیز چنین است. اما همان گونه که مرحوم عباس اقبال یادآور شده بود[۶] غالب مورخان در ضبط این نام به خطا رفته‌اند و ضبط درست آن «یَبغو» یا «جبعو» است.

نویسندهٔ *تاریخ سیاسی اسلام* در صفحات ۳ و ۶ و ۷ متن عربی شجرهٔ تبار سلجوقیان عراق و عباسیان را آورده است و در صفحات ۸ و ۹ خلفای عباسی را به ترتیب خلافت و با ذکر سالهای هجری و میلادی خلافت برشمرده است، اما معلوم نیست که چرا از این همه در ترجمهٔ فارسی نشانی نیست.

نگارنده می‌خواست سخن خود را در همین جا به پایان برد اما دریغش آمد که به موردی که به تصادف در صفحهٔ ۷۰ ترجمهٔ فارسی دید (و شاید در جاهای دیگر نیز نظایری داشته باشد) اشاره نکند. در این صفحه به نقل از *چهارمقاله* نظامی عروضی آمده است «ما کارهایمان را به آل سلجوق سپردیم و آنان نسبت به ما سرکشی کردند (فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون)» پیداست که این نثر، نثر *چهار مقاله* نیست و مترجم حتی زحمت مراجعه به متن اصلی را به خود نداده است. عبارت *چهارمقاله* چنین است: «فوّضنا امورنا إلی آل سلجوق فبروزا علینا فطال علیهم الأمد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون». می‌گوید کارهای خویش به آل سلجوق باز گذاشتیم پس بر ما بیرون آمدند و روزگار بر ایشان برآمد و سیاه و سخت شد دلهای ایشان و از ایشان بیشتر فاسقانند»[۷].

نمونهٔ برخی دیگر از غلطهای فصل اول چنین است:

ترجمهٔ مترجم کتاب	متن عربی	ترجمهٔ نگارنده
در حفظ پیمان خداوند قیام کن و به آن با دیدهٔ عنایت بنگر. (ص ۲۳)	وانهض فی دعة الله محفوظا و بعین الکلاءة ملحوظا (ص ۱۱)	برخیز! بادا که خداوند تو را در آسایش و بهروزی نگاهدارد و در کنف حمایت خویش [از بلا و گزند] حفظ کند.
...بغداد حیران و مستأصل شد...(ص ۲۷)	هاجت بغداد و ماجت وانتثرعقد نظامها. (ص ۱۶)	بغداد دستخوش هرج و مرج شد و شیرازهٔ امور آن از هم گسیخت.
ملک الرحیم در این هنگام مانند کسی بود که از گرمای سوزان به آتش پناهنده می‌شد. (ص ۲۸)	فکان الملک الرحیم فی ذلک کالمستجیر من الرمضاء بالنار. (ص ۱۶)	ملک الرحیم با این کار به کسی می‌ماند که از بیم مور در دهن اژدها شده باشد (یا دیگر معادلهای این مَثَل).
این روابط حسنه میان دو خاندان سلجوقی و عباسی به خاطر پیوند زناشویی که میان آنها برقرار شد، در بسیاری از روابط دیده می‌شود. (ص ۳۰)	کما تظهر هذه العلاقات الحسنه فی ارتباط البیتین السلجوقی والعباسی برباط المصاهرة فی کثیر من المناسبات. (ص ۱۸)	همچنین، وصلتهای خانوادگی که در مناسبتهای بسیار میان سلجوقیان و عباسیان صورت می‌گرفت نشانهٔ این روابط حسنه است.
به این ترتیب وزیری که در شرق همانندی ندارد روی کار آمد و یا به گفتهٔ براون سنگدلی و خونریزی، در اثر نفرین سلفش (عمیدالملک) و با همان روشی که به زندگی کندری پایان داده شد به زندگی وی نیز پایان دادند. (ص ۳۲)	و هکذا ظهر هذا الوزیر الذی لایضارعه وزیر شرقی آخر، کمایقول براون، بهذا العمل الذی ینم عن القسوة و سفک الدماء، وحلت به لعنة سلفه، و ختمت حیاته بنفس الطریقه التی ختمت بها حیاة سلفه (ص ۲۱)	به این ترتیب وزیری که ـ به گفتهٔ براون ـ در شرق همانند ندارد با کاری که بوی سنگدلی و خونخواری از آن به مشام می‌رسد رقیب خود را از میدان به در کرد، اما به نفرین سَلَف خویش گرفتار شد و زندگی او به همان شیوه‌ای پایان گرفت که زندگی سلفش.

حاشیه:

۶) *تاریخ مفصل ایران*، انتشارات کتابخانهٔ خیام، ص ۳۰۸.

۷) *کلیات چهار مقاله*، به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، ۱۹۰۹، ص ۲۲.

ترجمهٔ مترجم کتاب	متن عربی	ترجمهٔ نگارنده
یادنامهٔ کیب (ص ۳۳، پانوشت ۵)	سلسلة جب التذکاریة (ص ۲۲، پانوشت ۴)	سری اوقاف گیب
درحالی‌که تیراندازی ماهر بود (ص ۳۵)	و کان مدلا برمیه (ص ۲۴)	حال آنکه به [مهارت] خود در تیراندازی می‌نازید.
غلامی ارمنی تازیانه‌ای به سر یوسف زد، سپس او را کشتند (ص ۳۵)	و ضرب خادم ارمنی یوسف بمرزبة علی رأسه فقتله. (ص ۲۴)	غلامی ارمنی با میله‌ای آهنین بر سر یوسف کوفت و او را کشت.
این بود که مردم به فرمانش گردن نهادند و با دوستی به او نزدیک شدند (ص ۳۶)	حتی اذعن له الناس بالطاعة و دانوله بالولاء (ص ۲۵)	تا جایی که مردم به فرمانش گردن نهادند و وفادارانه از او فرمان بردند.
وقتی آلب‌ارسلان در سال ۴۶۵ هـ کشته شد، پسرش ملکشاه به جای وی نشست... و در همهٔ این نقاط برایش دعای خیر می‌کردند. (ص ۳۷)	ولما قتل ألب أرسلان سنة ۴۶۵ هـ، خلفه ابنه ملکشاه... و دعی له علی منابر البلاد... (ص ۲۵)	وقتی الب ارسلان در سال ۴۶۵ هـ کشته شد پسرش ملکشاه به‌جای‌وی نشست... و در شهرهای...خطبه به نامش خواندند.
در همین ایام همسرش [همسر ملکشاه] ترکان خاتون پسری زایید که او را محمود نام‌گذاری کرد. تقدیر چنین بود که سلطان برای مدت کوتاهی پس از شورشهایی که با مرگ پدرش کشور را فراگرفت، خوش بگذراند (ص ۴۰)	ولدت زوجته ترکان خاتون ابنا اسماه محمودا قدر له أن یلعب دورا قصیرافی الاضطرابات التی سادت البلاد بعد موت ابیه. (ص ۲۹)	در این هنگام همسرش ترکان خاتون پسری به دنیا آورد که [ملکشاه] او را محمود نام نهاد. تقدیر چنین می‌خواست که محمود در آشوبهایی که به دنبال مرگ پدرش کشور را فراگرفت نقشی کوتاه‌مدت ایفا کند.
وقتی ابوعلی بن شازان در آستانهٔ مرگ قرار گرفت، سفارش نظام‌الملک را به آلب‌ارسلان کرد، او را تأیید نمود و کارهای خود را هم بدو نسبت داد. (ص ۴۲)	فلما حضرت اباعلی بن شاذان الوفاة اوصی به ألب ارسلان و زکاه عنده فأسند الیه اعماله (ص ۳۰)	ابوعلی بن شاذان به هنگام مرگ نظام‌الملک را به الب ارسلان توصیه کرد و او را ستود، در نتیجه الب ارسلان کارهای خود را به نظام الملک سپرد.
از خاطره‌هایی که از او به جای مانده است این است که آرزو می‌کرد... (ص ۴۲)	و مما یؤثر نظام‌الملک انه تمنی.. (ص ۳۱)	روایت کرده‌اند که نظام‌الملک آرزو می‌کرد...
که خداوند به او گردهٔ نانی می‌داد (ص ۴۲)	أن تکون له قطعة ارض یتقوت من ریعها (ص ۳۱)	که تکه زمینی داشته باشد تا قوت روزانهٔ خود را از محصول آن فراهم کند.
پاسخش را به روش غیرمعمول داد (ص ۴۴)	اجاب فی شیء من عدم الرویة (ص ۳۲)	اندکی ناسنجیده پاسخ داد.
اگر قصد نکوهش مرا دارد (ص ۴۴)	فإن عزم علی تغییری (ص ۳۳-۳۲)	اگر قصد دارد دیگری را بر جای من بنشاند.

عصر شکوفایی
دایرةالمعارف نگاری

سید علی آل داود

درآمدی بر دایرةالمعارف کتابخانه‌های جهان، زیر نظر سید محمود مرعشی و علی رفیعی علامرودشتی، قم، مرکز دایرةالمعارف کتابخانه‌های جهان ـ وابسته به کتابخانهٔ عمومی آیةاللّه‌العظمی مرعشی، ۱۳۷۴ ش.

عصر حاضر را شاید بتوان عصر شکوفایی دایرةالمعارف نگاری در ایران دانست. از سالها پیش، یعنی از سال ۱۳۶۲ش که دایرةالمعارف بزرگ اسلامی تأسیس شد و بنیاد دایرةالمعارف اسلامی همراه با سازمان دایرةالمعارف تشیّع آغاز به کار کرد، تاکنون شاید بیش از ده سازمان و مؤسسه بر پا شده که هدف آن نگارش دانشنامهٔ تخصّصی و تحقیقی برای فارسی‌زبانان است. هر یک از این سازمانها ناگزیر تا سالها سرگرم تنظیم برنامه‌های نهایی خود خواهند بود تا سررشتهٔ کار به دست افتد و توفیق آنها نیز بستگی کامل به اتّخاذ روشهای صحیح و پایداری در راههای اصولی دارد. بنابراین اظهار نظر قطعی دربارهٔ نتیجهٔ کار و حاصل فعالیتهای این مراکز هنوز بسیار زود است. این روزها، به‌ویژه با راه‌افتادن چند سازمان جدید برای تدوین دانشنامه‌های تازه‌تر، گروهی آشکارا و نهان با آنها به مخالفت برخاسته‌اند. این گروه بر آن‌اند که تأسیس این همه بنیاد و سازمان برای پدیدآوردن دایرةالمعارفها کاری است زائد و بیهوده و آن را موجب تقسیم کار در گروه محدود اهل تحقیق و در نتیجه باعث اتلاف سرمایه‌های ملی می‌دانند و می‌گویند باید آنها را در هم ادغام کرد، کاری که برای مؤسسات جدی‌تر که تا به حال نمونه‌های اصیلی از حاصل کوشش خود را ارائه داده‌اند بس ناگوار و شوم خواهد بود. اما نباید فراموش کرد که کشور ما از جهت داشتن دایرةالمعارفهای گوناگون و دانشنامه‌ها و کتابهای مرجع و کتابهای راهنما (هندبوک) که برای مراجعهٔ عامّهٔ مردم و نیز اصحاب مطالعه و تحقیق بسیار ضروری است بس فقیر است و این نیازی است که همگان به درستی آن را احساس می‌کنند. گاه برای دستیابی به پاسخِ سؤالی عادی، جویندگانی که حتی کتابخانه‌ای در اختیار دارند ساعتها جستجو می‌کنند و سرانجام آنچه می‌یابند پاسخی وافی به مقصودشان نیست و نیازشان را برنمی‌آورد. چارهٔ کار تنها تألیف و نشر هرچه بیشتر کتبِ مرجع و دانشنامه است.

جای خوشوقتی است که علی‌رغم همهٔ انتقادها و اعتراضها، اکثر این دایرةالمعارفها برنامهٔ خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که از تداخل در مباحث یکدیگر پرهیز شود، هرچند نمونه‌هایی از همسانی در کارها به چشم می‌خورد. امّا نکته‌ای که نباید از آن غافل بود این است که در برنامهٔ هیچ یک از این مراکز، تدوین دایرةالمعارفی عمومی وجود ندارد. همه گونه‌ای تخصص را از نظر موضوعی یا جغرافیایی برگزیده‌اند، یا حوزهٔ دنیای اسلام و یا جهان تشیّع محدودهٔ کار آنهاست، یا در حیطهٔ ادب و ادبیات و علوم نظری پژوهش می‌کنند. در این میان فرهنگنامهٔ ویژهٔ کودکان،

و نوجوانان، که پیشینه‌ای درازتر از همه دارد، کارش عمومی است اما در حدودی که برای جوانها قابل استفاده باشد، گو آنکه این دانشنامه، که تاکنون دو جلد از آن زیر نظر بانوی فرهیخته، توران میرهادی، منتشر شده، برای همگان سودمند و قابل استفاده است و وجه ممیّز آن با سایر دایرةالمعارفها در این است که به اتکای خود و با پشتیبانی سرمایه‌های داوطلب کار را آرام و با جدیتی در خور تحسین دنبال می‌کند.

از جمله آخرین مؤسساتی که فعالیت دایرةالمعارف نگاری در پیش گرفته‌اند، کتابخانهٔ عمومی آیةاللّٰه‌العظمی مرعشی در قم است که سازمانی با نام «مرکز دایرةالمعارف کتابخانه‌های جهان» تأسیس کرده و تصدی آن را بر عهدهٔ آقای علی رفیعی نهاده است. این کتابخانه که به اهتمام سادروان آیةاللّه‌العظمی مرعشی در قم تأسیس شده و حاوی همهٔ کتابهای نفیس خطی و چاپی خود ایشان است اکنون یکی از مراکز عمدهٔ فرهنگی ایران شمرده می‌شود و با تأسیسات عظیم و امروزیی که در زمینه‌های فیلمونیک، آفت‌زدایی و آتش‌نشانی و امثال آن در خود گرد آورده اکنون یکی از سازمانهای فعال و کتابخانه‌های نمونه است و جا دارد که کتابخانه‌های رسمی و دولتی از کوششهایی که در این مرکز صورت گرفته است سرمشق بگیرند.

هدف طرح فعلی آنها این است که مجموعهٔ اطلاعات و آگاهیها دربارهٔ کتابخانه‌های سرزمینهای اسلامی و نیز کتابخانه‌های دیگر جهان که در آنها نسخه‌های اسلامی نگهداری می‌شود معرفی شود. فکر تنظیم و تدوین این دایرةالمعارف از سالها قبل در ذهن متولیان و متصدیان کتابخانه وجود داشته است، اما انتقال فکر به مرحلهٔ عمل و تدارک مقدمات آن تا سال ۱۳۷۰ش به طول انجامید و در این سال رسماً تأسیس شد.

کتاب *درآمدی بر دایرةالمعارف کتابخانه‌های جهان* شامل مطالبی کلی دربارهٔ این دایرةالمعارف، سازمان و تشکیلات آن، مراحل اجرای کار و نمونه‌ای از مقالات تألیفی است. در مقدمهٔ آن دربارهٔ کتابخانه‌های مهم جهان و منابع شناسایی آنها سخن رفته و نشانی پاره‌ای از مآخذ اعم از کتابها یا مقالات ارائه شده است. باید یادآور شد که آگاهیهای ما از کتابخانه‌های ایران، چه آنها که در ازمنهٔ کهن وجود داشته و چه کتابخانه‌های فعلی، ناقص است و تاکنون پژوهش جامعی در این زمینه صورت نگرفته است. استثنایی که وجود دارد تاریخچهٔ کتابخانه‌های ملی و مجلس است که هر کدام در رساله‌ای جداگانه انتشار یافته است. غیر از آن دربارهٔ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی تاکنون چند تحقیق صورت گرفته و درخصوص کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، که به نسبت عمری کوتاهتر دارد، گزارشها و مقالاتی به‌ویژه در مجلهٔ *راهنمای کتاب* درج شده است.

سازمان فعلی «دایرةالمعارف کتابخانه‌های جهان» از دو قسمت جداگانه تشکیل یافته است: بخش علمی و بخش اداری. بخش علمی شامل قسمتهای مختلف از فیش‌برداری، گزینش عناوین، نگارش مقالات و ویرایش آنها و امور چاپ است. بدیهی است که در این بخش استفادهٔ صحیح و اقتباس درست از تجارب سایر مراکز مشابه ممکن است کارساز باشد و از بسیاری دوباره‌کاریها جلوگیری کند. عجالتاً کارهای مقدماتی، از قبیل گردآوری منابع و تنظیم فیشها و برگه‌ها، آغاز شده است و گفته می‌شود که تاکنون حدود نودهزار برگه یادداست از مآخذ تاریخی و ادبی فراهم امده است. این یادداشتها بیشتر مربوط به اسامی کتابخانه‌ها و مدارک مختص به آنهاست. غیر از آن اطلاعات آماری گسترده‌ای راجع به کتابخانه‌ها بر روی برگه‌ها منتقل شده است ولی تکمیل و تنظیم آنها وقت بسیار می‌طلبد، اما باید افزود که نگارش مقالاتی که منابع آنها کامل است اکنون در دست اقدام است.

این طرح از این جهت حایز اهمیت است که یکی از نیازهای اساسی ما را در کار تحقیق علمی و فرهنگی برمی‌آورد، خاصه اینکه دربارهٔ کتابخانه‌های ایران و جهان اثری مدون و مستقل که برای خوانندهٔ فارسی‌زبان مفید و آموزنده باشد در دست نیست. هرچند در مقدمهٔ فهارس خطی اطلاعاتی دربارهٔ پاره‌ای کتابخانه‌ها وجود دارد، اما نیاز خوانندگان را برطرف نمی‌سازد. از سوی دیگر نه‌تنها کتابی جامع درباب کتابخانه‌های جهان به فارسی درنیامده، بلکه دربارهٔ کتابخانه‌های ایران منبع انحصاری گزارشهای منتشر شدهٔ ادارهٔ کتابخانه‌های کشور است که بیشتر جنبهٔ آماری دارد. بنابراین تدوین دایرةالمعارفی برای کتابخانه‌ها امری ضروری است و در وجوب آن کمترین تردیدی نیست. اما تحقّق این کار مستلزم مقدمات بسیار به‌ویژه در امر گردآوری مآخذ و نیز آمارهای جدید است. مسأله تاآنجا که به کتابخانه‌های قدیم و باسابقه چون آستان قدس رضوی مربوط می‌شود تا حدودی آسانتر و تنها محتاج پژوهش جدی و مستمر است، اما گردآوری اطلاعات و آمار مربوط به کتابخانه‌های جدید دشوار و وقت‌گیر و نیاز به صرف هزینه و وقت زیاد دارد. خاصه این طرح که ناگزیر شامل کتابخانه‌های کشورهای آسیا و افریقا،

که اطلاعات در مورد آنها بسیار ناچیز است، نیز می‌شود.

سازمان علمی دایرةالمعارف کتابخانه‌ها علاوه بر کار اصلی خود، یعنی گردآوری و تدوین مطالب مربوط به کتابخانه‌ها، کار جنبی دیگری نیز در پیش دارد. بنابر آنچه گفته شد، تألیف مقاله‌هایی در باب تاریخ‌نگاری کتابخانه‌ها، معماری کتابخانه‌ها، شیوه‌های رده‌بندی، ادارهٔ کتابخانه‌ها، کتابت، پیدایش خط، تجلید و صحافی، تذهیب، چاپ، وقف کتاب و امثال آن در دستور کار این سازمان قرار دارد. بنا به وعدهٔ داده شده قرار است که مجموع این تحقیقات در مجلّد ویژه‌ای در پایان دایرةالمعارف چاپ شود. برنامهٔ دیگر آن است که دایرةالمعارف به زبانهای عربی و انگلیسی نیز ترجمه و منتشر گردد. در این خصوص باید پیشنهاد کرد که با توجه به تجربهٔ مؤسسات مشابه در زمینهٔ ترجمه که چندان موفقیت‌آمیز نبوده، مسؤولان این سازمان همهٔ همت و امکانات خود را مصروف تدوین و تنظیم اصل فارسی کتاب کنند؛ در غیر این صورت به ناگزیر وقت محققان و ویراستاران را تلف می‌کنند. مسلم است که اگر حاصل کار مفید و مورد استقبال قرار گیرد کار ترجمه ضروری خواهد بود.

در رساله پیش درآمد چند مطلب دیگر هم آمده است؛ نخست تاریخچهٔ فشرده‌ای از کتابخانه‌های مهم جهان از پیش از میلاد تاکنون است. به‌ویژه در قسمت جهان اسلام گزارش مختصری دربارهٔ کتابخانه‌های نخستین جهان اسلام که مهمترین آنها بیت‌الحکمهٔ بغداد است آمده است؛ این گزارش چون به عصر اخیر و معاصر می‌رسد به تدریج مختصرتر می‌شود، ولی در بخش بعد که حاوی گزارش کتابخانه‌های فعلی جهان است به این جنبه توجه کامل شده است.

تعدادی از مقاله‌های این دایرةالمعارف اکنون آماده است و ویرایش نهایی در آنها اعمال شده است. به عنوان نمونه چند مقاله در این کتاب نقل شده که حدود نیمی از صفحات آن را دربرمی‌گیرد. نمونه‌ها دربارهٔ کتابخانهٔ بیت‌الحکمهٔ بغداد، کتابخانهٔ آیةالله العظمی مرعشی، کتابخانهٔ بریتانیا و کتابخانهٔ پیرپونت مورگان (Pierpont Morgan) آمریکاست.

کتابخانهٔ آیةالله‌العظمی مرعشی اکنون یکی از کتابخانه‌های مهم و امروزین و از مراکز فرهنگی برجستهٔ کشور است. نویسندهٔ این سطور در طی دیدار خود از این کتابخانه از نزدیک به اهمیت این مرکز بزرگ فرهنگی پی برد. این کتابخانه اکنون از حیث تعداد نفایس خطی، سیستمهای کمک به محققان، عکس‌برداری از نسخ خطی، فیلم‌خوانی و امثال آن بسیار غنی است. بنابراین در باب چنین سازمانی باید مقاله‌ای منتها عاری از پیرایه‌های تبلیغی در کتاب مندرج شود، چه این گونه کارها از قدر و قیمت واقعی آن بسیار خواهد کاست.

مازندران در روزگار مشروطه

جواد نیستانی

***سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن الاسفار)*، غلامحسین افضل‌الملک، به کوشش حسین صمدی، چاپ اول، قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۳، وزیری، ۱۷۶ صفحه.**

کتاب *رکن‌الاسفار* یکی از تألیفات مهم میرزا غلامحسین خان افضل‌الملک (۱۲۷۹ـ۱۳۴۸ق) است که تاکنون کمتر بدان توجه شده است. افضل‌الملک در ۱۳۳۱ ق از سوی دولت احمدشاه به ریاست دفتر ایالتی مازندران منصوب شد و یادداشتهای حاضر، ثبت روزانهٔ وقایعی است که در طول این مأموریت روی داده است. وی یادداشتهای خود را از روز حرکت از تهران در پنج‌شنبه ۲۶ شعبان سال یادشده آغاز کرده و در ۱۹ جمادی‌الاخر ۱۳۳۲ق در تهران به پایان می‌رساند.

کتاب شامل ۴ فصل با عناوین موضوعی ذیل است: فصل اول، حرکت از تهران به سوی سرخه‌حصار؛ فصل دوم، اقامت در ساری؛ فصل سوم، مراجعت به تهران، حرکت از ساری به بارفروش (بابل کنونی) و فصل چهارم «تذییل و تکمیل سفرنامهٔ مازندران مسمّی به رکن‌الاسفار» است. درواقع سفرنامه دارای ۳ فصل بوده و مؤلف در آخر فصل ۳ با تاریخ ۱۹ جمادی الاخر ۱۳۳۲ق پای آن را مُهر کرده است، اما سپس در تهران با استفاده از منابع جغرافیایی و تاریخی که در دسترس داشته فصل ۴ را به عنوان تکمله بر سفرنامهٔ خود افزوده و از ادیب‌الممالک فراهانی به‌ویژه در شرح نام اسپهبد خورشید بهره برده است.

بر پایهٔ نوشتهٔ افضل الملک، وی ۷ سال در خراسان ریاست دارالانشاء ایالتی و چندی حکومت رادکان و چناران، پیشکاری مالیات سبزوار و برخی ولایات دیگر را عهده‌دار بوده است. او سرانجام در سال ۱۳۳۱ق به تهران بازگشته و یک ماه بعد از طرف وزارت داخله به ریاست دفتر ایالتی و درواقع به معاونت ایالتی مازندران منصوب شده است. افضل‌الملک در سفر خود افزون بر ثبت دقیق وقایع به بیان مسافت میان روستاها، شهرها، اسامی کاروانسراها، پلها و سازندگان آنها پرداخته و حدود جغرافیایی هر یک از مناطق را تعیین کرده است.

وی با توجه به مسؤولیتی که به عهده داشته به سهولت می‌توانسته به آمار دولتی دست یابد و اسامی روستاها و بلوکهایی چون فیروزکوه، سوادکوه و یا اسامی مزارع و شمار آنها را به دقت شرح دهد. از همین رو مؤلف به هر آبادی که می‌رسد علاوه بر توصیف موقعیت محل، میزان درآمد و تولیدات کشاورزی آن را می‌آورد. او در ضبط و ثبت درست نامهای روستاهای مسیر خود اهتمام ورزیده و قرائت صحیح هر یک را یادداشت کرده است.

افضل‌الملک به هنگام عبور از برخی مناطق، به وقایعی می‌پردازد که شاید در منابع تاریخی دورهٔ قاجار یا هیچگونه اشاره‌ای بدانها نشده و یا به دفتی که او به آن پرداخته نیامده است. مثلاً وقتی به قریهٔ شمس‌آباد در آغاز محدودهٔ دماوند می‌رسد واقعهٔ ارباب‌جمشید مالک قریه و شماری از تاجران معتبر زرتشتی را به خاطر می‌آورد که چگونه بر اثر توطئهٔ بانک روس ورشکست شدند و ملک و املاک خود را از دست دادند (نک. ص ۱۸). و یا هنگامی که به چاپارخانه نزدیک سیرگاه می‌رسد به مراجعت محمدعلی‌شاه از روسیه اشاره می‌کند و این که چگونه در اسپیدارگله در اتاقی می‌زیسته و به تنگنا دچار آمده و طرح فتح تهران را در ذهن خام‌اندیش خویش پخته است.

مؤلف هنگامی که از روستایی و یا بلوکی می‌گذشته و یا در آنجا اقامت می‌گزیده نام صاحبان هر یک را نیز به دقت ثبت می‌کرده است. از این رو به درستی می‌توان مسیر حرکت او را بر روی نقشه‌ای ترسیم کرد، امری که اگر مصحح محترم بدان دست می‌یازید، قابل تقدیر و تحسین می‌بود.

وی همچنین در نوشتهٔ خود به انتقاد از اوضاع سیاسی کشور می‌پردازد و هرج‌ومرج ولایات و اضطراب مردم را بیشتر ناشی از دورهٔ استبداد می‌داند. به گفته او حاکم ایالت مازندران شاهزاده علینقی میرزای رکن‌الدوله والی سنواتی خراسان، سیستان و فرمانفرمای کرمان بوده است، ریاست قشون ایالت نیز به عهدهٔ سردار امنع و اسماعیل‌خان امیر مؤید و نیابت حکومت با میرزا عبدالعلی ناصر دیوان و مسؤول مالیات آن سامان، مسیو اسپنلای بلژیکی بوده است.

سفرنامه به صورت روزانه و به طور مستمر نگارش یافته و اگر به عللی نویسنده موفق به یادداشت آن نمی‌گردیده افزون بر یادآوری این موضوع در یادداشت روز بعد، خلاصه‌ای از وقایع روز قبل را نیز نقل می‌کرده است. دربارهٔ شیوهٔ تصحیح کتاب حاضر نکاتی چند وجود دارد که بیان اجمالی آنها ضروری به نظر می‌رسد.

بدرستی روشن نیست که از چه رو شمار زیادی از اهل کتاب دچار این تصورند که تصحیح یک اثر آسانتر از تحقیق دربارهٔ یک موضوع خاص است. از همین رو مدام شاهد انتشار کتابهایی هستیم که نه نشانی از روش علمی درست در تصحیح آنها می‌توان یافت و نه حواشی مفیدی بدانها افزوده شده است. اما در مورد کتاب حاضر: براساس نوشتهٔ مصحح، از این کتاب دو نسخه شناسایی شده که یکی در کتابخانهٔ ملی ملک و دیگری بنا بر فهرست استاد منزوی در کتابخانهٔ شادروان سید محمد طاهری شهاب در ساری موجود است و دسترسی بدان خاصه پس از فوت آن مرحوم ممکن نبوده است. مصحح برای معرفی افضل‌الملک از آنجا که در *تاریخ رجال ایران*، تألیف مرحوم بامداد و *مکارم‌الآثار* حبیب‌آبادی نشانی از شرح حال وی نمی‌یابد و در *لغت‌نامه* دهخدا نیز دو سه سطری بیشتر دربارهٔ او نگاشته نشده به مقدمهٔ کتاب دیگر افضل‌الملک به نام *افضل‌التواریخ* روی آورده و از نوشتهٔ مصححان آن دربارهٔ زندگی افضل‌الملک در دیباچهٔ کتاب حاضر بهره برده است. اما نیکوتر آن بود که مصحح محترم به مآخذ ویراستاران کتاب *افضل‌التواریخ* دربارهٔ زندگانی افضل‌الملک مراجعه می‌کرد. با وجود این ما نیز در حاشیه به سعی مشکور استاد مدرسی طباطبایی و نوشته‌های ایشان دربارهٔ نویسنده اشاره می‌کنیم تا مگر در چاپهای بعدی این کتاب به کار بیاید[1]. دیگر اینکه مصحح، در دیباچهٔ کتاب از روش تصحیح اثر و نشانه‌هایی که در حواشی کتاب به کار خواهد بست، سخنی نگفته است. به عنوان مثال ایشان برای ارائهٔ معانی لغات دشوار و معادل واژه‌هایی چون ژرمانیا و افتادگیهای متن دست‌نوشت افضل‌الملک از ستاره و برای اسامی جدید شهرهای کهن از عدد استفاده کرده است؛ اما در جای دیگر (مانند ص ۵۷، حاشیهٔ ۷۲) برای جاافتادگی متن دست‌نوشت از عدد بهره برده و بدین ترتیب در سراسر کتاب روش یکسانی را در نقل حواشی به کار نبسته است.

○ ص ۳۶، حاشیهٔ ۳۵، مصحح می‌بایست توضیح حاشیهٔ ۳۵ را در صفحهٔ ۳۵ به جای حاشیهٔ ۳۴ می‌آورد و همچنین برای آگاهی بیشتر خواننده به صفحات ۱۲۱ تا ۱۲۸ از فصل چهارم مربوط به توضیحاتی دربارهٔ اسپهبد خورشید ارجاع می‌داد. افزون بر این با وجود توضیح افضل‌الملک مبنی بر عدم دسترسی وی «به کتاب تاریخ و اینکه نمی‌تواند از روی تحقیق دربارهٔ اسپهبدی به نام خورشید کلاه» اظهارنظر نماید چنین می‌نگارد که «ظاهراً نویسنده در آن لحظه نمی‌دانست که اسپهبد خورشید از کدام سلسله است»!!

○ ص ۳۶، حاشیهٔ ۳۶، سفیدار گله صورت جدید اسپیدار گله است نه آنکه نام جدیدی برای روستا وضع شده باشد.

○ ص ۳۸، حاشیهٔ ۴۰، نیکوتر آن بود که مصحح پس از اصلاح عنوان کتاب *التدوین فی احوال جبال شروین* تألیف

اعتمادالسلطنه به تاریخ چاپ سنگی و چاپ جدید آن نیز اشاره می‌کردند.

○ ص ۴۰، سطر ۳، به نظر می‌رسد که صورت صحیحِ اسپارگله، ایسپارگله باشد.

○ ص ۴۰، سطر ۱۸، به جای غاز کرکیل‌دژ، غار کرکیل دژ صحیح است. البته نامهای دیگر این غار، عایشه گرگیلی دز یا غار اسپهبد خورشید است که مصحح از آن یاد نکرده‌اند. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ تاریخ و معماری این غار نک. ستوده، منوچهر، از *آستارا تا استاراباد*، جلد ۴، تهران، ۱۳۶۶، صفحات ۴۶۰ تا ۴۶۷.

○ ص ۴۲، حاشیهٔ ۴۹، مصحح محترم در مورد جایگاه مازندران در *شاهنامه* از نظریات آقای دکتر صادق کیا بهره برده‌اند. بهتر بود به کتابشناسی اثر ایشان نیز اشاره می‌کردند.

○ ص ۴۸، حاشیهٔ ۶۰، موقعیت جغرافیایی قریهٔ واسکس که مصحح ضبط صحیح آنرا باسکه دانسته مشخص نشده است.

○ ص ۵۰، حاسیهٔ ۶۴، بدون هیچگونه توضیحی صورت تلی باغ به جای تلو باغ پذیرفته شده است. آوانگاری صحیح تلی‌باغ بدین صورت Tālyhāg و مرکب از تلی به معنی خار و تیغ گیاهان و نیز باغ است.

○ ص ۵۳، حاشیهٔ ۶۶، توضیحات مصحح دربارهٔ سلمان فارسی بسیار سست و زائد است و همچنین عدد ۶۶ به جای آنکه در کنار کلمهٔ سلمان فارسی بیایدبر نام رامهرمز ننشسته است.

مصحح برخی از معانی لغات دشوار و مازندرانی را در حاشیه آورده و از بسیاری نیز گذشته است. مانند: ص ۵۶، سطر ۴، واژهٔ هامّه به معنی نوعی حشرهٔ ریز؛ ص ۵۷، سطر ۵ واژهٔ کِلِش برنج به معنی کاه برنج یا ساقهٔ زبرآن؛ ص ۶۲، سطر ۱۴، واژهٔ دُسُومَتْ به معنی چرب بودن.

○ ص ۵۸، سطرهای ۴ تا ۸، با حروف سیاه چاپ شده است که ضرورت آن روشن نشد، زیرا سطور مذکور حاوی هیچگونه اطلاعات تاریخی و جغرافیایی ارزشمندی نیست جز آنکه منازعه‌ای که مربوط به چند دههٔ قبل است و مؤلف در مقدمهٔ کتاب بدان عنوان افشاگرانه داده، مجدداً عنوان شده است.

○ ص ۶۴، حاشیهٔ ۸۰، مصحح به دنبال خطایی که در تهیهٔ رونوشتی از کتیبهٔ بقعهٔ ملامجدالدین ساری در نوشتهٔ افضل‌الملک روی داده به متن رونوشت همان کتیبه در کتاب از *آستارا تا استاراباد* دکتر منوچهر ستوده، جلد ۴، ص ۵۴۷ مراجعه کرده و با مشاهدهٔ دو سه غلط چاپی در انتشار متن کتیبه، به گونه‌ای ناروا به مؤلف تاخته‌اند، که شایسته نیست. البته متنی که ایشان نیز نقل کرده‌اند، دارای اشتباهاتی است مثلاً به جای المسلمین، المسلین و به جای بالصلاة، باصلاة چاپ شده و رقم سته که در قرائت رابینو و ستوده هر دو آمده در حاشیهٔ مصحح نیست. افزون بر این تاریخ کتیبه در قرائت افضل‌الملک نیز تصحیح نشده است.

○ ص ۷۲، سطر ۱۳، افضل‌الملک نام دو موضع تمیشه در نزدیکی شهرستان کردکوی را با تجیر و یا به ضبط ابن اسفندیار[۲] تورانجیر خلط کرده است. بهر روی آثار شهر تجیر، تژیر یا نورانجیر بر پایهٔ روایات تواریخ محلی و بنا بر نظر رابینو و برنهارددرن در ناحیهٔ بابل کنونی قرار داشته است[۳].

○ ص ۷۹، حاشیهٔ ۹۳، مصحح برای توضیح کتابی که مؤلف به هنگام سفر به همراه ناصرالدین‌شاه به ناحیهٔ کلاردشت و کجور مازندران نگاشته می‌آورد: «سفرنامهٔ فوق‌الذکر در کتابخانه‌ای موجود و معرفی شده است». اما روشن نیست این کتاب در کدام کتابخانه و تحت چه شماره‌ای موجود است.

○ ص ۸۰، سطر ۱۱، نام کنونی روستای وانه، وانا است.

○ ص ۸۸، سطر ۱۸، به جای قفره، فقره صحیح است.

○ ص ۸۹، سطر ۷، به جای ذی‌العقده، ذی‌القعده صحیح است.

○ ص ۹۷، سطر ۵، به جای نویچی، توپچی صحیح است.

○ ص ۱۱۲، حاشیهٔ ۱۲۵، *کتابشناسی تاریخ مازندران* (تألیف شیخ علی گیلانی) نیامده است.

○ ص ۱۱۳، سطر ۳، برای آگاهی از نظریات جدید دربارهٔ سلسلهٔ بادوسپانیان ارجاع به مقالهٔ روانشاد دکتر عباس زریاب خویی در *دانشنامهٔ جهان اسلام*، حرف ب، جزوهٔ دوم، تهران، ۱۳۷۱، صفحات ۱۶۱ تا ۱۶۶ ضروری به نظر می‌رسد.

○ ص ۱۲۵، حاشیهٔ ۱۳۳، تصحیح ایشان در مورد نام مصقلةبن هبیرهٔ شیبانی که افضل‌الملک به نقل از *تاریخ طبرستان و رویان و مازندرانِ* میر ظهیرالدین مرعشی آورده به صورت مقصلةبن هبیرهٔ شیبانی درست نیست و همان صورت اول که افضل‌الملک روایت کرده صحیح است.

نکتهٔ آخر اینکه در انتهای کتاب پس از فهرست اعلام دو تصویر در صفحه‌های ۱۷۵ و ۱۷۶ از امیر مؤید سوادکوهی در میان جمعی دیگر چاپ شده که دانسته نیست آیا در اصل سفرنامه بوده و یا اینکه مصحح این تصاویر را بر کتاب افزوده است.

حاشیه:

۱) مدرسی طباطبایی، *راهنمای جغرافیای تاریخی قم* [مجموعهٔ متون و اسناد]، مجلد اول، قم، ۱۳۳۵ ش، ص ۶۷ و ۶۸؛ همو، *کتابشناسی آثار مربوط به قم*، قم، ۱۳۵۳ ش، ص ۱۱۹ تا ۱۲۴.

۲) ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۳۶ ش، ص ۷۳.

۳) ستوده، منوچهر، *از آستارا تا استاراباد*، جلد ۴، تهران، ۱۳۶۶ش، ص ۱۸۷.

خاصیت آینگی

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

خاصیت آینگی، تألیف نجیب مایل هروی، نشر نی، ۱۳۷۴.

دربارهٔ عارف گستاخ اندیشه عین‌القضاة شهید (۵۲۵ ـ ۴۹۲ هـ ق) گرچه تحقیقاتی صورت گرفته و بیشتر آثار باقی مانده‌اش به چاپ رسیده است لیکن هم چاپ این کتابها به شیوهٔ دقیق‌تری باید تجدید شود و هم مجال تحقیق دربارهٔ او بسیار وسیع است. در سالی که گذشت منتخباتی از او، و نیز دو کتاب دربارهٔ او منتشر گردیده که اینک دربارهٔ یکی از این دو کتاب بعضی نکات از نظر خوانندگان می‌گذرد.

خاصیت آینگی، نقد حال و گزارهٔ آراء و گزیدهٔ آثار فارسی عین‌القضاة همدانی به قلم نجیب مایل هروی است. مؤلف با قلمی احساساتی به موضوع پرداخته که از لحاظی بی‌تناسب هم نیست و برای خوانندگان جوان جاذب است.

با آنکه مؤلف قبول دارد که پیش از ملاقات عین‌القضاة با احمد غزالی، عین‌القضاة سالکی پخته و ساخته و نیز صاحب اطلاعات وسیع در عرفان ـ حتی متخصص در آثار محمد غزالی ـ بوده است باز هم عین‌القضاة را دنباله‌رو عارفان خراسان می‌نامد. باید پرسید عین‌القضاة از بَرَکه (و به واسطهٔ او از فتحه و طاهر) و نیز شیخ سیاوش و شیخ مودود چه آموخته بوده است؟ و باید پرسید سهم عرفان و اندیشهٔ منطقهٔ جبال چه می‌شود؟ منطقه‌ای که گذشته از عین‌القضاة، بابافرج و سهروردی فیلسوف را پرورده و کانون دو فرقهٔ عمدهٔ گنوسی: اهل حق و یزیدی بـ است.

هیچ محققی منکر سهم خراسان بزرگ (شامل شـ افغانستان و ماوراءالنهر و خراسان فعلی) در فرهنگ و تار ایران نیست و نمی‌تواند باشد. اما اینکه تصوف را یکـ خراسانی بینگارند بی‌انصافی است. درست است که سو بودایی‌گری در این منطقه زمینهٔ مساعدی برای این نهضت بود بعضی از پیران زهد و فتوت همچون ابراهیم ادهم و شقیق بلخ فضیل عیاض از این منطقه بوده‌اند، اما سهم فارس و عراق عـ و خوزستان و آذربایجان را نیز نباید فراموش کرد. اگر بایزیـ ابوالحسن خرقانی از خراسان است، جنید از نهاوند و شبلی دماوند است. اگر از بُستی و بوسعید سخن در میان می‌آو حلاج و ابن خفیف را که از فارس‌اند و سهل تستری را کـ خوزستان است فراموش نکنیم.

این منطقهٔ جبال به خاطر ارتباطی که از دیرباز با کانون تمدنی بین‌النهرین و فُرات داشته، و نیز از آنجا که بعد از اسـ دروازهٔ ایران محسوب می‌شده، محل برخورد افکار بوده است اگر بعد از اعدام حلاج و دستگیری ابن عطاء در بغداد تصوف به سوی ایران فروکش کرد و بازگشت خصوصاً خراسان پناهگاه جُست، مگر نه اینکه از همین نقطهٔ جبال گذشـ

نکتهٔ دیگر انکار تلمّذ عین‌القضاة است نزد خیام. باید دانـ که این نه چیزی بر عین‌القضاة می‌افزاید نه می‌کاهد، اما فهم دربارهٔ عین‌القضاة گسترده‌تر می‌سازد. به نظر من انکار وجـ ندارد بویژه که روایت متواتر است. هم بیهقی گفته (ص ۱۹) و شهرزوری و هم صاحب *طربخانه*، و معلوم نیست این سه رو یکی باشد. می‌شود تصور کرد که عین‌القضاة در بازگشت از مکه، خیام او را دیده و نزدش تلمذ کرده است همچنا احمدغزالی را هم بیست روز دیده است نه بیش.

من نمی‌خواهم وارد این بحث شوم که منابع اند عین‌القضاة خصوصاً در ابلیس ستائی مقولات سامی و مربوط اسرائیلیات و اناجیل است یا صورت تحول‌یافته‌ای از اندیشه انگاره‌های ایرانی که در قالب مصطلحات عرفان اسلامی ر شده. در این مورد آقای پرویز اذکائی بحث مستوفایی دارد پیشتر در مجلهٔ *معارف* (فروردین ـ آبان ۷۴، ص ۱۳۸ـ۰ چاپ شده است. همچنین نمی‌خواهم این بحث را مـ کنم ـ گرچه یک وقت باید مطرح شود که فی‌الواقع پایه‌گذار عر نظری و حکمت عرفانی عین‌القضاة است نه ابن عربی.

پرسش مهم دربارهٔ عین‌القضاة این است که چرا او را کشـ آیا باید این را حاصل یک توطئهٔ درباری پنداشت و یا حسا علما در حق وی. این عامل آخری در اینکه از او دفاع نکرد

نقش داشته ولی علت تامه نیست. توطئهٔ درباری جای درنگ و اندیشه دارد. اینکه می‌گویند به عین‌القضاة تهمت دروغین باطنی‌گری زدند چرا تهمت دیگری نزدند؟ و چرا به او تهمت زدند؟ و صرف اینکه خود تهمت‌زننده هم متهم به همان جرم بوده چیزی را نفی نمی‌کند. مگر در زمان قدیم و جدید کسانی از منتسبان گروههای مخفی نبوده‌اند که همدیگر را لو داده‌اند یا به خون هم تشنه بوده‌اند؟

اینکه نوشته‌اند عین‌القضاة به نظام سیاسی بی‌اعتنا بوده (ص ۶۸ـ۶۷) با منقولات آتشینی که از او آورده‌اند منافات دارد: «در مملکت سلطان، قزل مثلاً، چندین هزار اقطاع دارد بی هیچ استحقاقی، چون بساط عدل بگسترند و هر کسی با حد خود نشانند بدانی که قزل کیست؟» (ص ۶۸، نقل از *نامه‌ها*، ج ۲، ص ۴۷۲) یاآنجا که می‌گوید: «خاک بر سر خادم و مخدوم باد».

اینکه عین‌القضاة گفته «بساط عدل بگسترند و هر کس با حد خود نشانند» مرادش قیامت نیست یا تنها قیامت نیست بلکه عدلِ این جهانی است. زیرا عین‌القضاة برخلاف غالب صوفیه که تسلیم بوده‌اند، شورشی است و برای همین کشتندش، وگرنه برای عرفان‌بافی محض کسی را نکشته‌اند. اما عدلِ این جهانی را چه کسی باید برقرار کند؟

اینکه عین‌القضاة متهم به ارتباط با باطنیه بوده پربیراه نیست و اگر از جهت فکری آنان را انتقاد کرده (ص ۸۰) با انتقاد مُغرضانه و مأمورمنشانه و ضدشیعیانهٔ محمد غزالی فرق دارد. به گمان من روی اتهام عین‌القضاة باید تأمل کرد. ترور دو قاضی به دست فدائیان اسماعیلی بعد از اعدام عین‌القضاة در شهر همدان خالی از دلالتی نیست (سال ۵۲۶ و ۵۳۴). اینکه حکم قتل عین‌القضاة را در بغداد دادند، اهمیت او را از جهت سیاسی نشان می‌دهد. عین‌القضاة با شغلی که داشته و نیز نفوذی که روی بعضی رجال سلجوقی داشته و نیز مریدانی که به عنوان یک مرشد داشته شاید به نحوی اسماعیلیان را کمک می‌کرده است. حوادث سالهای قبل و بعد از مرگ عین‌القضاة در منطقهٔ جبال و عراق عجم برای فدائیان بسیار اهمیت دارد و دو خلیفهٔ عباسی در همین منطقه به دست اسماعیلیان به قتل رسیده‌اند (مسترشد در مراغه به سال ۵۲۹ و راشد در اصفهان به سال ۵۳۲). جالب اینکه حلاج نیز که یک صوفی تندروِ پیشگامِ عین‌القضاة در جهات گوناگون است به عنوان «داعیِ قرامطه» اعدام شد. باید توجه داشت که نفوذ اسماعیلیان تا درون دربار سلجوقی و حتی درون رجال و امرای خلافت عباسی هم گسترش یافته بود، و برکیارق و حتی خود سنجر را متمایل به اسماعیلیان ـ دست‌کم در برهه‌ای از زمان ـ انگاشته‌اند. یک نسل پیش از عین‌القضاة (۴۵۰ هـ ق) بساسیری از امیران سابقِ عباسی به نفع فاطمیان در بغداد کودتا کرد و بیش از یک سال در بغداد به نام خلیفهٔ اسماعیلی مصر خطبه خوانده می‌شد. این همه را برای آن یادآوری می‌کنیم که دانسته شود خطر اسماعیلیان برای خلافت عباسی و رژیم ترکان جدّی بوده و عجلهٔ آنان در اعدام عین‌القضاة نه به عنوان یک صوفی بوده است و یا نه فقط بر اثر یک اتهام مغرضانه، بلکه زبان و قلم آتشباری را که صریحاً آنان را به دشنام گرفته بود و تهدید می‌کرد بریدند. آیا پُشتگرمی عین‌القضاة با تصور یک ارتباط و اطمینان تشکیلاتی نبوده است؟ او علناً کارگزاران عالی‌رتبهٔ دربار سلجوقی را به ترک خدمت فرامی‌خواند: «شب و روز جز این کاری داری که قرب ده بار هزار هزار دینار هر سال به قلم خویش به ظلم قسمت کنی؟... مستحقِ آن نه ترکان‌اند و هر معصیتی که ترکان بکنند در آن مال و در خرجِ از آن مال... تو در آن همه معاصی شریکی» (ص ۶۹). این عیناً لحن و لهجهٔ حسن صباح است در نامه‌ای که به ملکشاه نوشته (*چند مقالهٔ تاریخی و ادبی*، نصرالله فلسفی، ص ۴۱۶ تا ۴۲۵).

خود مؤلف توجه عین‌القضاة را به شعر ناصر خسرو ـ که از دعات اسماعیلی است ـ تأیید کرده و می‌گوید این از پسند فکری او حکایت دارد (ص ۴۰۹).

اینکه عین‌القضاة در نقل قول. از ابن‌سینا نیز بر دیدگاههای باطنی او تأکید دارد (ص ۷۵ و ۷۶) تأیید دیگری است بر گرایش عین‌القضاة بر رویکرد انقلابی اکثر اندیشمندان ایران در آن عصر برای رها ساختن اسلام و ایران از چنگال خلافت عباسی و حامیان قشری و بی‌فرهنگ آنان که از امواج مهاجران شمال شرقی تأمین می‌شد و به محض اینکه یک موج فرومی‌نشست و مهاجمان متمدن می‌شدند و «ایرانی» می‌گردیدند موج دیگری از پی می‌رسید، به قول ناصر خسرو:

نباتِ پُر بلا غزّ است و قبچاق
که رستستند بر اطرافِ جیحون

موضع‌گیری عین‌القضاة نسبت به فیلسوفان و متکلمان هم با فرض همدلی او نسبت به باطنیان ـ نه اینکه حتماً به آنان گرویده باشد ـ سازگار درمی‌آید که به طور مشروط و موضعی به این دو گروه نزدیک یا دور می‌شده‌اند.

کلام آخر اینکه فلسفه‌نویسی به زبان فارسی، سنتی بوده است میان باطنیان. هر کسی به فارسی فلسفه نوشته است نوعی ربط اسماعیلی دارد. از محمدبن سرخ نیشابوری و سجستانی بگیرید تا ابن‌سینا و ناصرخسرو و خواجه‌نصیر و باباافضل و غیره (رک. به مقالهٔ این جانب در مجلهٔ *آینده*، شمارهٔ فروردین/شهریور ۱۳۷۱).

عین‌القضاة هم با *تمهیدات* و *مکتوباتش* در این زمره قرار گرفته، که جنبهٔ ایرانگرایانه و باطنی منشانهٔ او را نشان می‌دهد.

فرهنگ ایرانی پیش از اسلام

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

فرهنگ ایرانی پیش *از اسلام*، تألیف محمد محمدی، توس، ۱۳۷۴.

مؤلف به مدت چهل سال در دانشگاههای تهران و بیروت ادب عربی و فارسی تدریس کرده و حاصل مطالعات و تحقیقات پنجاه سالهٔ خود و درواقع حاصل عمر خود را در چند جلد کتاب ریخته که انتشارات توس به تدریج آنها را چاپ یا تجدید چاپ می‌کند. از وی بیشتر کتابِ *تاریخ و فرهنگ ایران* (انتشارات یزدان، ۱۳۷۲) را دیده بودیم.

آنچه در کتب دکتر محمدی به چشم می‌خورد این است که برخلاف آثار ایرانگرایان عصر پهلوی، رنگِ شوینیستی ندارد بلکه جنبهٔ علمی بر آن غالب است و آنچنان‌که برای یک مورخ قانع‌کننده باشد نشان می‌دهد که چگونه دولت ساسانی سقوط کرد.

در این کتاب ما می‌بینیم که فی‌المثل خسروپرویز را نمی‌توان آدم نالایقی پنداشت. او هر تدبیری می‌توانست به کار ببرد به کار برد. حتی قیامهایی همچون قیام بهرام چوبین و شهر براز با آنکه از حمایت اقشار متوسط و گاهی پایین برخوردار بود مع‌ذلک نز پوسیدهٔ سلطنت ساسانیان و «فرهٔ ایزدی شاهان» مانع از آن بود که از فروریختن کاخ کسری و فروپاشی نظام ساسانی جلوگیری شود. اما مردم ایران نمردند و در دوران اسلام شگفتیها از خود باز نمودند. اولین نمونه، کشتن اسود عنسی مدعی پیغمبری است به دست فیروز دیلمی.

بعد از اسلام مخصوصاً در قرن اول و دوم عصر انتقال فرهنگ است از پهلوی و سریانی ـ که زبان علمی ایرانیان بوده است ـ به عربی. در عصر انوشیروان یک نهضت علمی ـ فلسفی در ایران به وجود آمده بود که بعد از اسلام بار داد. مدرسهٔ جندی‌شاپور تأثیر واضحی در نقلِ علوم اوایل از یونانی به سریانی و عرب داشت و درواقع مادرِ «بیت الحکمة» است که مرکز تجمع مترجمان عصر عباسی هم‌بوده‌است (*فرهنگ ایرانی*...،ص ۲۵۲).

حکمت عملی و آیین حکومت نیز از مسائلی بود که عربها و حکومتهای عربی از ایرانیان آموخته و بسیاری کارنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و خداینامه‌ها از فارسی به عربی ترجمه شد و دستمایهٔ نویسندگان بعدی گردید. امور اداری و دیوانی عرب نیز براساس آنچه از فارسی ترجمه شده بود قرار گرفت (ص ۲۵۵ تا ۲۸۳).

در مرحلهٔ بعد آنچه ادب عربی نوین نامیده می‌شود که نثرنویسانی مانند عبدالحمید و ابن مقفع و شاعرانی چون بشّار و ابونواس آن را پایه گذاشته‌اند نیز متأثر از ادب فارسی است زیرا هم رجال آن غالباً ایرانی بوده‌اند و هم مضامین و تعبیرات ان ایرانی است. اصولاً تعلیم و تربیت و تدریس عربی وسیلهٔ ایرانیان صورت‌می‌گرفت‌ومفهوم ادب ترجمه از پهلوی است (ص ۳۱۸).

مؤلف، در کتاب دیگر خود، *الترجمة والنقل عن الفارسیة فی‌القرون الاسلامیةالاولی*، قطعات ترجمه شده از کتابهای کهن «تاج» و «آیین» را که در کتب طبری و جاحظ و ابن قتیبه و مسعودی و یعقوبی و حمزهٔ اصفهانی و غیره پراکنده بوده است گردآورده و تحلیل و تنظیم کرده است که میزان تأثیر ادب پهلوی بر عربی را نشان می‌دهد.

در قیاس با سایر آثاری که در این مایه نوشته شده است، آثار دکتر محمدی به دقت در تحقیق و انصاف در داوری و رسیدگی همه‌جانبه به موضوع ممتاز است و چنان نیست که تعصّب ملی خویش را در نتیجه‌گیریها دخالت داده باشد خصوصا که این مطالب در محیط کشورهای عربی به صورت تدریس و محاضره (= سخنرانی) مطرح می‌شده و اگر استحکام علمی نداشت مورد اعتراض واقع می‌شد.

دکتر فؤاد افرام بستانی ـ رئیس دانشگاه لبنان (در ۱۹۶۴) ـ طی مقدمه‌ای بر کتاب *الترجمة والنقل علی‌الفارسیة فی‌القرون الاسلامی الاولی* می‌نویسد که نظر به درآمیختگی و ذوب آثار ترجمه شده از پهلوی با متون عربی در قرون اولیه، جداسازی این آثار و نشان دادن مصادر نخستین آن کار بسیار دشواری است و از کسی برمی‌آید که در هر دو زبان کاملاً متبحر باشد. و این کار ارزشمندی است در ادب مقارن و تطبیقی.

این را هم محض توضیح بیفزاییم که طی دو قرن اول اسلامی، ایرانیان به ناچار خود را وابستهٔ قبایل عربی معرفی می‌کردند و «موالی» نامیده می‌شدند لذا از روی اسامی و نسبتها مشکل می‌توان اشخاص را شناخت. فی‌المثل کمتر کسی می‌داند که حسن بصری، رجل معروف تصوف و کلام و حدیث و تفسیر... ایرانی بوده است (ص ۱۷۱).

توفیق ناشر و مؤلف را در ادامهٔ نشر این آثار خواستاریم.

«سرود نیبلونگن»
حماسهٔ مشهور اقوام ژرمن

سرود نیبلونگن، ترجمهٔ اسماعیل سعادت، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۴، ۱۵۹ ص.

سرود نیبلونگن از مشهورترین منظومه‌های حماسی اقوام ژرمن است که در آغاز قرن سیزدهم در سالهای میان ۱۲۰۰ و ۱۲۱۰ سروده شده است. فی‌الواقع می‌توان گفت که در خلق این منظومهٔ حماسی بسیار کسان سهیم بوده‌اند: شاعران و نقادان و خنیاگران. برخی بر آن‌اند که این سرود بهترین اثر ادبی آلمان علیا و یکی از معدود افسانه‌هایی است که دربارهٔ ساکنان کوتاه‌قامت جهان زیرین، به نام «سرزمین مه»، تصنیف شده است. تقریباً بیش از ۲۸ نسخهٔ خطی از این منظومهٔ حماسی در دست است و نسخه‌شناسان و کسانی که دربارهٔ این سرود تحقیق کرده‌اند، فقط ۹ نسخه از این نسخه‌ها را کامل و معتبر می‌دانند.

اولین بار دکتر اوبریت (Obereit) این منظومه را یافت، و بررسی انتقادی آن را نخستین بار کارل لاکمان (Karl Lachmann) شروع کرد؛ آلیس هورتن (Alice Horton) و شاموی (Shumway) از جمله کسانی‌اند که روایت جدیدی از سرود نیبلونگن ارائه داده‌اند و هانس زاکس (Hans Sacks) این منظومه را به صورت نمایشنامه درآورده است.

ظاهراً این منظومه حکایت ماجرای ازدواج زیگفرید جوان با کریمهیلده، خواهر گونتر، شاه بورگوندها و قتل خائنانهٔ زیگفرید به دست هاگن ددخوی و انتقام کریمهیلده است، ولی در باطن تجسمی از وفاداری خاص اقوام ژرمن است. این افسانه از کرانه‌های آفتابی و باغهای میوه و تاکستانهای کنارهٔ رود راین که دربار بورگوندها در آن واقع است آغاز می‌شود. زیگفرید «شخصیت اصلی داستان»، در پی کشتن اژدهای نگهبان گنج نیبلونگن‌ها نیروی تازه‌ای یافته و زبان پرندگان را می‌فهمد و رویین‌تن است و کریمهیلده دختری «زرین موی» و «بسیار زیبا»ست که سه پادشاه پاسدار اویند.

این افسانه مشتمل است بر دو باب: عنوان باب اول «افسانهٔ زیگفرید» است و عنوان باب دوم «انتقام کریمهیلده». باب اول فی‌الواقع دریچه‌ای است به سرگذشت زیگفرید که از نوجوانی وی شروع می‌شود و با نبردهای او ادامه می‌یابد و در این رهگذر خواننده با اولین دیدار زیگفرید و کریمهیلده رودررو می‌شود و سرانجام با مرگ زیگفرید پایان می‌یابد. باب دوم، «انتقام کریمهیلده»، نیز درواقع ادامهٔ منطقی و شاعرانهٔ باب اول است که آن نیز با مرگ به پایان می‌رسد، این بار مرگ کریمهیلده.

این کتاب بی‌گمان در شناخت اساطیر ژرمنی و اسکاندیناویایی از متون معتبر است و در عرصهٔ ادبیات و موسیقی و فلسفهٔ آلمان تأثیرگذار بوده است. گفتنی است که استاد سعادت، کتاب سرود نیبلونگن را از روایت فرانسوی آن به فارسی برگردانده است. حُسن انتخاب مترجم در شناساندن این حماسهٔ مشهور ستودنی است و ترجمه در عین وفاداری به متن اصلی، زیباست.

هاشم بناه‌پور

یادنامهٔ دیوید بیوار

کامیار عبدی

Iranian Studies in Honor of A. D. H. Bivar (Bulletin of Asia Institute, Vol. 7, 1993), Carol Altman Bromberg (ed), VIII+238 pp., figs., illus.

جلد هفتم *بولتن مؤسسهٔ آسیایی* به بزرگداشت دیوید بیوار، ایران‌شناس برجستهٔ انگلیسی، اختصاص یافته است. دیوید بیوار در ۲۵ اکتبر ۱۹۲۶ در هندوستان به دنیا آمد. پدرش در خدمت سازمان تأمین اجتماعی هندوستان بود. زندگی و رشد در هند دیوید خردسال را مجذوب تمدن شرق کرد، به طوری که از همان دوران کودکی کتب تاریخی و آثار باستانی بهترین دوستان او به شمار می‌رفتند. تحصیلات دبیرستانی در آکسفورد او را با زبانهای یونانی، لاتینی، و تاریخ یونان و روم باستان آشنا کرد و پس از راهیابی به دانشگاه آکسفورد در هفده سالگی به تحصیل در زمینهٔ تاریخ باستان، ادبیات یونانی و لاتینی، و فلسفه پرداخت. به هنگام جنگ جهانی دوم در آکسفورد به فعالیتهای پشت جبهه مشغول بود و پس از جنگ سه سال در ارتش بریتانیا در هندوستان خدمت کرد. در این سالها بود که پیوند عمیق او با تاریخ و باستان‌شناسی هند و ایران شکل گرفت. پس از بازگشت به آکسفورد در سال ۱۹۴۸ مشغول تحقیق دربارهٔ کوشانیان و کوشانو ـ ساسانیان شد که بعداً اساس پایان‌نامهٔ دکتری او را تشکیل داد. در سالهای پس از جنگ همچنین با سمتهای سیاسی به سوریه، لبنان و ایران سفر کرد. ماحصل اقامت در لبنان فراگیری زبان عربی و رهاورد سیاحت در ایران ملاقات با والتر هنینگ و آشنایی مستقیم با غنای فرهنگی و تاریخی ایران بود. در سال ۱۹۵۲ با تکمیل تحصیلات خود و دریافت مدرک دکترا به سمت مربی یکی از بخشهای دانشگاه آکسفورد منصوب شد و در عین حال به همکاری با بخش سکه‌شناسی موزهٔ آشمولین نیز پرداخت. در همین سالها چند بار به افغانستان سفر کرد و به تحقیق بیشتر دربارهٔ آن سرزمین همّت گماشت.

بیوار، پس از پایان قرارداد کاریِ خود با دانشگاه آکسفورد، با سمت معاون بررسیهای باستان‌شناسی ادارهٔ باستان‌شناسی نیجریه، چند سالی را در آن کشور گذراند و از این رهگذر با کارهای میدانی باستان‌شناسی آشنا شد. در سال ۱۹۶۰ به انگلستان بازگشت تا کار استادیاری هنر و باستان‌شناسی ایران را در مدرسهٔ مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن برعهده بگیرد. وی طی سالها خدمت درخشان در این سمت به مقامهای دانشیاری و استادی ارتقا یافت. در این مدت بارها به ایران و افغانستان سفر کرد تا در کارهای میدانی باستان‌شناسی شرکت کند. از جمله فعالیتهای میدانی او می‌توان به بررسی آثار اِلیمایی شیمبار در سال ۱۹۶۲، کاوش در نمیشه در سال ۱۹۶۴ و در قبیرا در سال ۱۹۷۱ به اتفاق گزا فهروری، همکاری با دیوید استروناخ در تپه نوش‌جان در سال ۱۹۶۷ و کاوش در قومس در سال ۱۹۷۰ به اتفاق جان هانسمن و دیوید استروناخ اشاره کرد. نتایج تحقیقات بیوار در مورد این محوطه‌های باستانی و آثار به دست آمده از آنها در قالب چندین مقاله منتشر شده است.

بیوار نقشی اساسی در شکل‌گیری مؤسسهٔ ایران‌شناسی بریتانیا، انجمن سلطنتی سکّه‌شناسی، انجمن افغان‌شناسی، انجمن مطالعات جنوب آسیا و مجموعهٔ کتیبه‌های ایرانی داشته است.

بیوار در بسیاری از زمینه‌های تاریخ و باستان‌شناسی ایران بزرگ (شامل ایران، آسیای مرکزی، افغانستان، و غرب پاکستان) در دوره‌های هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی قلم زده است. بخش مهمی از تحقیقات او را مطالعهٔ مهرها و سکه‌های این دورانِ طولانی تشکیل می‌دهد؛ کار سترگی که، به تصدیق تمام دست‌اندرکاران، بیوار از صاحب‌نظران طراز اول آن به شمار می‌رود. از او دهها نوشته در این زمینه چاپ شده است که بی‌تردید مهمترین آنها *مهرهای مسطح ساسانی در موزهٔ بریتانیا* (لندن، ۱۹۶۶) است. علاوه بر این قبیل مطالعات، احاطهٔ بیوار به زبانهای پهلوی، عربی و فارسی، و اشراف بر باستان‌شناسی، تاریخ و ادبیات ایران بزرگ در دوره‌های پیش گفته در نوشته‌های مختلف او از جمله فصولی چند برای *تاریخ ایران و تاریخ باستان* (هر دو چاپ کیمبریج) هویدا می‌شود.

درکنار این فعالیتهای پژوهشی، بیوار به‌آموزش شاگردان خود

○ اسدالله سورن ملکیان شیروانی، «نماد خورشید شکوهمند فرمانروای ایرانی پونت»: در این نوشته که تکملهٔ مقالهٔ پیشین است، نویسنده با نگاهی دقیقتر به سپر پیش‌گفته آن را با نمونه‌های ایرانی مقایسه می‌کند. سپس به بررسی نقش خورشید در وسط این سپر می‌پردازد و با مروری بر نوشته‌های مختلف، این نقش را خورنه می‌شناسد که به امر فرناک یکم به همراه کتیبه‌ای یونانی بر روی سپر پیشکشی این فرمانروای ایرانی‌تبار یونانی‌مآب نقش شده است.

○ فرانسوا دوبلوا، «دخمه‌ای ز سم ستوران»: بحث در زمینهٔ بیتی از *شاهنامه* دربارهٔ مرگ سهراب و تلاش رستم در جهت ساختن گوری برای اوست:

یکی دخمه کردش ز سم ستور
جهانی‌به زاری همی گشت کور

بیشتر ادبا این بیت را چنین تفسیر کرده‌اند که رستم از سم‌اسبان برای سهراب گوری ساخته یا در گور او سم اسب نهاده است. امانویسنده شرح می‌دهد که در اصل داستان، ماده‌ای که رستم برای ساختن گور سهراب به کار برده خُمباهن (هماتیت) بوده است که از واژهٔ فارسی میانه خُمب ـ آهن (xumb-āhen) گرفته شده، اما مترجم متن پهلوی خُمب ـ آهن را به اشتباه سُمب ـ اسپان ترجمه کرده و فردوسی با ارجاع به متن ترجمه شده برای رعایت وزن شعراسپان‌رابرداشته وبه جان آن ستور گذاشته است!

○ مری بویس، «ویوِ بزرگ و ورونهٔ کبیر»: موضوع این مقاله توضیحاتی دربارهٔ دو رب‌النوع زرتشتی «ویو» و «ورونه» بر اساس متون باستانی و نقاشیهای دیواری پنج کنت است.

○ محمد داندامایف، «خشایارشا و پرستشگاه ایساگیلا در بابل»: سالهاست که مورخان دربارهٔ واکنش خشایارشا در برابر شورش بابلیان در سالهای ۴۸۴ و ۴۸۱ ق م به بحث مشغولند. عده‌ای نوشته‌های مورخان یونانی را درست پنداشته‌اند و معتقدند که خشایارشا، پس از سرکوب شورش مردم، امر به ویرانی پرستشگاه ایساگیلا و انتقال بت زرین مردوک به ایران داد و عنوان «فرمانروای بابل» را از القاب خود حذف کرد. اما در سالهای اخیر گروه دیگری از مورخان با بررسی مدارک مکتوب به این نتیجه رسیده‌اند که خشایارشا بابلیان را به این شدت مجازات نکرده و مورخان یونانی برای مخدوش کردن چهرهٔ این شاهنشاه هخامنشی موضوع را بزرگ کرده‌اند.

در این مقاله، نویسنده با بررسی گِل‌نبشته‌های به دست آمده از بابل و سپیر و مهرهای بابلی مکشوفه از خزانهٔ تخت‌جمشید،



دیوید بیوار

اهتمام فراوان کرده‌است.از میان دههاشاگرد که طی سالهاازمحضر او بهره گرفته‌اند می‌توان به چند تن از دانشمندان ایرانی چون احمدتفضّلی،بهمن‌سرکاراتی،محمد یوسف کیانی، حمید محمدی، شاپور شهبازی، منیژهٔ بیانی، وناصرنوروززادهٔ چگینی اشاره کرد.

این مجلّد به همت گروهی از دوستان، همکاران، و شاگردان بیوار در آستانهٔ بازنشستگی او و از سمت استادی باستان‌شناسی و هنر ایران در مدرسهٔ مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن و به منظور قدردانی از تحقیقات و تفحصات او در زمینهٔ تاریخ، باستان‌شناسی، ادبیات و فرهنگ ایران بزرگ تهیه شده است.

پس از شرح حال و فهرست انتشارات بیوار، مقالات به شرح زیر آمده است:

○ هَرولد بیلی، «آسیانی و پاسیانی»: بخش یکم این مقاله بحث زبان‌شناختی دربارهٔ واژهٔ سکایی Arsu و تداوم آن در زبانهای ختنی، عربی، مغولی، ترکی، و روسی است. بخش دوم بررسی نام Pasiani در منابع یونانی است که نویسنده احتمال می‌دهد نخستین اشاره به نام «پشتو» باشد.

○ پُل برنارد، «یک سپر با نام فَرناک یکم، فرمانروای پونت در موزهٔ پال گِتی»: در این مقاله یک سپر گِردِ مفرغی که در موزهٔ پال گتی در شهر مالیبوی کالیفرنیا نگهداری می‌شود معرفی شده است. بر روی این سپر کتیبه‌ای به خط یونانی با نام فرناک یکم (۱۸۹ تا ۱۶۰ ق م) فرمانروای پونت در آناتولی منقوش است. نویسنده پس از معرفی این سپر به بررسی دوران حکومت این فرمانروا می‌پردازد.

این ماجرا را دوباره بررسی کرده و احتمال ویرانی پرستشگاه ایساگیلا به فرمان خشایارشا را بار دیگر مطرح کرده است.

○ ایگور دیاکونف، «دربارهٔ چند واژهٔ احتمالی هندوایرانی در زبانهای باستانی خاور نزدیک»: بحث این مقاله عمدتاً دربارهٔ واژهٔ حوری mari-anna، ریشه‌یابی آن در زبانهای هندواروپایی و به کارگیری آن در زبانهای رایج در خاور نزدیک باستان است.

○ رانلد اِمریک، «پسران و دختران در زبان ختنی»: بحث دربارهٔ دو واژهٔ jsica (دختر) و jsaica (پسر) در متون ختنی و ریشه‌یابی آنهاست.

○ الیزابت اِرینگتن، «در جستجوی پا ـ لو ـ شا، شهری در دشت مرکزی گندارە»: زائران چینی قرون پنجم و ششم میلادی در سفرنامه‌های خود اطلاعات جالبی دربارهٔ شهرها و روستاها، مردم، و یادمانهای بودایی افغانستان و پاکستان در اختیار ما می‌نهند. این مقاله در پی آن است که با بررسی منابع چینی و مقابلهٔ آنها با اطلاعات جغرافیایی و کشفیات باستان‌شناختی جایگاه شهر مهم پا ـ لو ـ شا را که در سفرنامه‌های دو زائر چینی ذکر شده است بیابد. نویسنده، با مطرح کردن مباحث مختلف، شهرک امروزی سهری بهلول (Sahri Bahlol) در حدود ۴۰ کیلومتری شمال شرقی پیشاور را پا ـ لو ـ شای باستانی معرفی می‌کند.

○ دیوید فلمینگ، «هند هخامنشی کجاست؟»: چهار ساتراپی هندی تابع شاهنشاهی هخامنشی بودند: گندارە، ساتاگیدیە، مکا، و هند. سه ساتراپی نخست اهمیت کمتری داشتند، در حالی که ساتراپی هند یکی از ثروتمندترین ساتراپیهای هخامنشی به شمار می‌رفت. نویسنده اشاره می‌کند که علی‌رغم انضمام این ساتراپیها در شاهنشاهی، در مدارک مکتوب هندی قرون پنجم و چهارم ق‌م اشاره‌ای به هخامنشیان به چشم نمی‌خورد و کاوشهای باستان شناختی نیز تا به حال مدرکی مبنی بر حضور هخامنشیان در هند به دست نداده است. این در حالی است که در گِل‌نبشته‌های باروی تخت‌جمشید بارها به رفت‌وآمد کارگزاران هخامنشی به هند اشاره شده است.

نویسنده به عنوان مدارک باستان‌شناختی به کوزه‌های گردن‌بلند و کاسه‌های پهن با جداره‌های کوژ اشاره می‌کند که در محوطه‌های باستانی تاکسیلا، قندهار، و نادعلی در افغانستان، بالامبات در پاکستان، و تپه یحیی ۲ به دست آمده است. این مدارک حاکی از حضور ایرانیان در حدود غزنه، کابل، و پیشاور امروزی است. نکتهٔ دیگری که نویسنده به آن اشاره می‌کند ناآشنایی ما با معماری شرق شاهنشاهی هخامنشی است و لذا چه بسا که برخی از آثار معماری تاکسیلا و دیگر محوطه‌های باستانی آن صفحات در اصل هخامنشی باشد.

○ ریچارد فرای، «روابط بازرگانی ساسانیان با آسیای مرکزی»: آسیای مرکزی پل ارتباطی ایران ساسانی و چین بود و بازرگانان از این طریق امتعهٔ شرقی چون ابریشم، ادویه، مواد معطر و جز آنها را به ایران و از آنجا به امپراتوریهای روم و بعدها به بیزانس می‌رساندند.

نویسنده در ابتدا به علاقهٔ بازرگانان شرقی به سکه‌های نقرهٔ ساسانی اشاره می‌کند که به دلیل خلوص بالایشان شهرت داشتند. سپس محصولات مورد توجه طرفین را به اجمال بررسی می‌کند. نکتهٔ بعدی تأثیر بسط قدرت ساسانیان به آسیای مرکزی در گسترش بازرگانی شرق و غرب است. پایان‌بخش مقاله اشاره به دو مدرک جدید مبنی بر حضور ساسانیان در واحهٔ تورفان و ساحل شمال غربی سریلانکا است.

○ ژراردو نیولی، «از جمله شمایل نگاریهای دین در دورهٔ ساسانی»: بحث دربارهٔ نقشمایهٔ دوشیزه‌ای خرامان و گل به دست بر روی مهرهای دورهٔ ساسانی است.

○ فرانتز گرنه، «بامیان و مهریشت»: موضوع این مقاله بررسی یکی از نقاشیهای دیواری مغّارهٔ بودا در بامیان است. در این مجلس نقاشی ارابه‌رانی دیده می‌شود که محققان پیشین با توجه به همراهی این نقش با مجسمهٔ عظیم بودا تلاش کرده‌اند تا برای آن نامزدی در اساطیر بودایی بیابند. اما نویسنده با بررسی مدارک تاریخی و باستان شناختی پیشنهاد می‌کند که این ارابه‌ران رب‌النوع ایرانی میتراست.

○ جان هانسمن، «یک مُهر مسطح با دسته‌ای جانور شکل از شمال ایران»: در این مقاله یک مُهر مسطح مفرغی با دسته‌ای به شکل قوچ با شاخهای بلند که در مجموعه‌ای در امریکا نگهداری می‌شود معرفی شده است. نویسنده، با برشمردن موارد مشابه، این مهر را به عصر آهن ۱ گیلان (حدود ۱۲۵۰ تا ۱۰۰۰ ق م) نسبت می‌دهد.

○ فیلیپ کرینبروک، «نقش سپنته‌مینو در عقاید کیهان شناختی زرتشتی»: نویسنده با مطرح کردن شماری از متون زرتشتی، به‌ویژه از یشت، به نقش سپنته‌مینو در اسطورهٔ آفرینش زرتشتی و مضامینی می‌پردازد که بر برابری اهورامزدا و

سپنته‌مینو در این زمینه و جدال با اهریمن اشاره دارد.

○ دیوید مکنزی، «آتشدان فربوش ویسپشاد»: موضوع این مقاله ترجمه‌ای دیگر از کتیبهٔ پهلوی بر روی آتشدانی است که چند سال پیش در برم‌دَلک کشف شد. این آتشدان را محمود طاووسی معرفی کرد و چند ترجمه از کتیبهٔ آن را پیشتر ریچارد فرای، فیلیپ ژینیو و دو سه زبان‌شناس دیگر به چاپ رسانده‌اند. در این مقاله، نویسنده موارد مشکوک در ترجمه‌های پیشین و ترجمهٔ خود از این کتیبه را مطرح می‌کند.

○ اسداللّه سورن ملکیان شیروانی، «سبک بین‌المللی هخامنشی»: نویسنده ابتدا به معرفی چند شیء هنری هخامنشی می‌پردازد که عمداً یا سهوا تحت عناوین «یونانی» یا «لیدیایی» در موزه‌ها و مجموعه‌های مختلف ثبت شده‌اند. نویسنده معتقد است که این اشیاء را نباید محصول این فرهنگها، بلکه باید آثار هنری هخامنشی تلقی کرد که با پیروی از سبک رسمی هخامنشی، منتهی با کمی دستکاری، برای اشراف ایرانی و احتمالاً به دست هنرمندان ایرانی پدید آمده است. پس از این توضیحات، مکتبهای لیدیایی، ارمنستانی، گرجستانی، و ایرانی هنر هخامنشی به اجمال بررسی شده است.

○ راجر موری، «تحول تزیینات تمام برجسته بر روی اشیاء فلزی ایران باستان»: موضوع این مقاله مروری بر نقوش نیم برجسته و تمام برجسته بر روی ظروف و دیگر اشیاء فلزی ایران از دورهٔ آغاز عیلامی تا عصر آهن است. نویسنده پس از شرح مختصر نمونه‌های این سبک که از کاوشهای تپه حصار، شهداد، مارلیک، و حسنلو، و اشیاء دیگری که در حفریات غیرقانونی به دست آمده است به بررسی این شیوهٔ تزیینی اصیل ایرانی و سپس به تأثیر آن در اشیاء هنری سرزمینهای غربی چون قبرس، کرت و یونان می‌پردازد.

○ ب. مخرجی، «گوهری کتیبه‌دار از سرحدات هند و ایران»: در این مقاله گوهری نیمه کریمه معرفی شده است که در مجموعه‌ای خصوصی در کلکته نگهداری می‌شود. بر روی این گوهر عبارت Judeydānasa به خط براهمی نقر شده است. نویسنده پس از تجزیهٔ زبان‌شناختی این عبارت و تاریخگذاری آن به قرون اول یا دوم میلادی احتمال می‌دهد که معنی این عبارت «نیایشگاه یهود» یا نامی خاص به معنی «پیشکشی از یهودا» باشد. نویسنده سپس سعی می‌کند تا این عبارت را با توجه به فعالیت گستردهٔ بازرگانان یهودی در قلمرو شاهنشاهی اشکانی از جمله در سرحدات هند و ایران توجیه کند.

○ آسکر ماسکارلا، «وزنه‌های سبک فرافرهنگی»: موضوع این مقاله اشیاء کیف مانندی از سنگِ صابون است که به «وزنه» شهرت دارد. قدمت این اشیاء به هزارهٔ سوّم ق م می‌رسد. نویسنده با گردآوری مشخصات نمونه‌های موجود آنها را به دوگروه تقسیم می‌کند: آنهایی که از کاوشهای باستان‌شناختی به دست آمده است، و آنهایی که محل کشف مشخصی ندارد. نمونه‌های گروه اول در تپه یحیی، نیپور، و سُغ در فرغانهٔ ازبکستان کشف شده است. نمونه‌های گروه دوم در موزه‌های ملّی ایران، متروپولیتن نیویورک، هنرهای ظریفهٔ بوستن، و چند مجموعهٔ خصوصی نگهداری می‌شود.

نویسنده پس از توصیف هر یک از نمونه‌ها و برشمردن موارد مشابه، به شیوهٔ کارهای پیشین خود، در اصالت شماری از نمونه‌های گروه دوم تردید می‌کند.

○ شاپور شهبازی، «ریشهٔ اشکانی اسطورهٔ رستم»: در این مقاله نویسنده سعی دارد تا نظریهٔ ارتباط رستم با اشکانیان شرق ایران را که پیشتر از سوی چند تن از محققان، از جمله بیوار، مطرح شده بود تقویت کند. از جمله مدارک ارائه شده سکه‌ای از گندوفر با عبارت «شاه شاهان، گندوفر بزرگ، ملقّب به سام»، مطابقت قلمرو فرمانروایی رستم با جغرافیای تاریخی سیستان و افغانستان، و درفش اژدها پیکر خاندان رستم است که بعدها بهرام چوبین با ادعا بر نَسَب اشکانی خود آن را برافراشت.

نویسنده با طرح مباحثی براساس این مدارک، اشعار *شاهنامه*، و اطلاعات تاریخی بر نقش فرمانروایان اشکانی‌تبار سکستان درشکل‌گیری اسطورهٔ رستم تأکید می‌کند و تاریخ این وقایع را نیمهٔ اول قرن اول میلادی می‌شناسد.

○ شائول شاکِد، «نکاتی دربارهٔ یک تعویذ با کتیبهٔ پهلوی»: موضوع این مقاله تحشیه و تکمله بر تعویذی ساسانی با کتیبه‌ای پهلوی است.

○ نیکلاس سیمز-ویلیامز، «کتیبه‌های مالکیت باختری»: واژهٔ باختریِ xobo را گروهی همریشهٔ «خوب» فارسی گرفته‌اند، اما نویسندهٔ این مقاله با اشاره به چند کتیبهٔ مالکیت باختری اظهار می‌دارد که این واژه احتمالاً معادل واژهٔ xwa-paəya پارسی باستان، xwēbaš/xwēš فارسی میانه، و wxēbeh اشکانی به معنی «مال (شخصی)» است.

○ پُردس اسکیروو و پُردنس هارپر، «کهنترین کتیبه‌های قابل تاریخگذاری بر روی جامهای ساسانی»: در این مقاله دو کاسهٔ

سیمین ساسانی با کتیبه‌های پهلوی معرفی شده است. کاسهٔ اول به پهنای ۵ر۱۱ و بلندی حدود ۳ سانتیمتر، کتیبه: «آن که جانش افزوده شد»؛ کاسهٔ دوم به پهنای ۳۰ و بلندی ۵ر۶ سانتیمتر، کتیبه: «این جام را نبشت سَدارب (سَدارف؟)، شاه پَرینگ (فرینگ؟)، برادر اردشیر مزدیسنایی، شاه شاهان ایران، که چهر از یزدان دارد، ۲۰ استانر ورق سیم».

○ مری استیوارد، دی. بی. «اِسپونر در کُمرهار: نظرها بر تخت ٘جمشید»: دیوید برینرد اسپونر (۱۸۸۱ تا ۱۹۲۵) از شخصیتهای جالب توجه تاریخ باستان‌شناسی هند است. اسپونر، که دارای درجهٔ دکتری از دانشگاه هاروارد بود و بر زبانهای سانسکریت، چینی، ژاپنی، فرانسوی، و اسپانیایی، تسلط داشت، تنها محقق امریکایی بود که به خدمت ادارهٔ باستان‌شناسی هند تحت نظارت انگلیسیها درآمد. وی در سالهای ۱۳ـ۱۹۱۲ با کمک ۲۰ هزار روپیه‌ای راتان تاتا در پایتخت فرمانروایان موریایی هند در پاتالی پوترا حفاری کرد. در گزارشهای او تمایل فراوان به موشکافی شباهتهای تالار ستون‌دار مجموعهٔ کاخ پاتالی پوترا با کاخهای هخامنشی ایران و ارتباط موریاییان با هخامنشیان مشهود است. وی در این زمینه تا به آنجا پیش رفت که در نوشته‌هایی دیگر فرمانروایان موریایی را ایرانی‌تبار و مذهب بودایی را متأثر از آیین زرتشتی شمرد.

نویسنده در این مقاله، ضمن مروری بر حفریات اسپونر در کُمرهار و عقاید او، به بررسی تحقیقات و نوشته‌های محققان متأخر در این باره می‌پردازد. جالب توجه است که بنا بر وارسیهای نویسنده هنوز در اساس نظریات اسپونر در زمینهٔ تأثیر هخامنشیان در موریاییان خللی وارد نیامده است.

○ وِرنرساندرمن، «تاریخ کتیبهٔ برم‌دلک»: آتشدانی که چندسال پیش دربرم‌دلک کشف شد وبه‌ویژه کتیبهٔ آن موضوع بحثهای فراوانی شده است. در این مقاله نویسنده می‌کوشد تا با توجه به اطلاعات تاریخی و عبارت «... سپس در سومین سال سلطنت شاه شاهان شاپور، زمانی که رومیان بر پارس و پارت تاختند...» در کتیبهٔ مذکور، تاریخ تاجگذاری شاپور اول را استنتاج کند. تاریخ پیشنهادی او سپتامبر ـ اکتبر سال ۲۴۱ یا ۲۴۲ میلادی است.

در انتهای این مجموعه مقالات، فهرستی از ۸۴ سکهٔ اهدا شده به انجمن سکه‌شناسی امریکا، نقد و معرفی چند کتاب، فهرست کتابهای رسیده به دفتر نشریه و نشانی کسانی که به این شماره مقاله داده‌اند آمده است.

شعر بختیاری

Poetry of the Baxtiaris, F. Wahman and G. Asatrian, The Royal Danish Academy of Sciences and Letters, Copenhagen, 1995, 216 p.

در سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ و ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ لُریمر (D.L.Lorimer) دانشمند انگلیسی مطالبی را از بعضی لهجه‌های ایرانی از جمله لهجهٔ بختیاری گردآورد اما این مطالب در زمان حیات او منتشر نشد تا اینکه در سالهای اخیر دو دانشمند زبان‌شناس، دکتر فریدون وهمن استاد دانشگاه کپنهاگ و دکتر گارنیک آساتوریان استاد دانشگاه ایروان، بر آن شدند که به تدوین و تهذیب این آثار بپردازند و آنها را با عنوان کلی «موادی از لهجه‌های ایرانی غربی» به چاپ برسانند. جلد اول این مجموعه در سال ۱۹۸۷ چاپ شد که مطالب قوم‌نگاشتی را در بر داشت. جلد دوم آن، مشتمل بر داستانهای کوتاه بختیاری، در سال ۱۹۹۱ منتشر گردید و اکنون جلد سوم آن با عنوان *شعر بختیاری* انتشار یافته است. در این مجلد مؤلفان ۲۷ قطعه شعر محلی را با مضامین مختلف مانند شعرهای عامیانه، تغزّلات، سرودهای عروسی، لالایی‌ها و مرثیه‌ها به آوانویسی لُریمر همراه با شروحی که او به انگلیسی نوشته، نقل کرده‌اند.

در مقدمه مؤلفان به درستی آورده‌اند که بختیاری از شاخه‌های گروه لُری است و از نظر تقسیم‌بندی گویشی از زمرهٔ گروه لهجه‌های جنوب غربی به شمار می‌رود و سپس به بعضی شباهتهای واژگانی و دستوری بختیاری با کردی پرداخته‌اند. در

مورد تبدیل صورت ū به ā باید گفت که این خصوصیت را در بسیاری دیگر از لهجه‌های ایرانی از جمله در لهجه‌های مرکزی می‌یابیم. به شواهد مذکور در مورد nuft یا nift به معنی «بینی» (ص ۲، ش ۱۳) کلمهٔ مُف (mof) به معنی «آب‌بینی» را در فارسی عامیانه (با تبدیل «ن» آغازی به «م») می‌توان افزود. در مورد واژهٔ vast-an (افتادن) بهتر آن است که آن را با ōbastan (افتادن) پهلوی مقایسه کنیم. زبان این اشعار که حدود صد سال پیش گردآوری شده با زبان رایج کنونی بختیاریها تفاوتهای چشمگیری دارد به دو علت: یکی اینکه معمولاً در شعرها و مثلها صورتهای کهنتر زبان حفظ می‌شود و دیگر اینکه از صد سال پیش تاکنون لهجهٔ بختیاری همانند همهٔ لهجه‌های دیگر ایرانی دستخوش تحول شده و تحت تأثیر زبان رسمی (فارسی) قرار گرفته است. همان گونه که مؤلفان متذکر شده‌اند، اهمیت دیگر این مجموعه مطالب از جهت در برداشتن نمونه‌هایی از ادبیات مردم بختیاری و خصوصاً مرثیه‌ها و سوگنامه‌های عامیانه است که به ادبیات شفاهی یا سینه به سینه تعلق دارد و تاکنون تحقیق مهمی دربارهٔ آنها انجام نگرفته است. نمونه‌های ادبی قدیم این «نوع» ادبی را در *یادگار زریران* و *شاهنامهٔ* فردوسی می‌یابیم.

مؤلفان با انتشار این اثر گرانبها خدمت مهمی به تحقیقات زبان‌شناسی و فرهنگ مردم انجام داده‌اند و باید مشتاقانه در انتظار نشر بقیهٔ آثار لُریمر به همّت این دو دانشمند بود.

احمد تفضلی

مجموعهٔ سکایی سنت پطرزبورگ

Saka Documents, **Text Volume III: the St. Petersburg Collections, Ronald E. Emmerick and Margarita Vorob'ëva-Desjatovskaja (eds), Corpus Inscriptionum Iranicarum, Part II, Vol. V, London, 1995.**

این مجلد دنبالهٔ مجلد اول اسناد سکایی سن‌پطرزبورگ است که قبلاً در این نشریه (*نشر دانش*، سال چهاردهم، خرداد و تیر ۱۳۷۳، ص ۴۸) معرفی گردید و مشتمل بر تصویر اسنادی است که گردآورندگان کتاب، رونالد امریک و مارگاریتا وربیوا-دسیاتوفسکیا، پیش از این قول داده بودند آنها را منتشر کنند. علاوه بر این، در این مجلد آوانویسی و ترجمهٔ همهٔ متون چهار مجموعهٔ سن پطرزبورگ ارائه شده است، ولی واژه‌نامهٔ آنها در مجلد جداگانه‌ای منتشر خواهد شد. اسناد منتشر شده در این جلد و جلد پیشین قطعه‌قطعه و آسیب‌دیده به دست آمده است و از این رو، خواندن و ترجمهٔ آنها کاری بس دشوار است. دو دانشمند نامبرده همان‌گونه که در پیشگفتار کتاب آورده‌اند بر آن بوده‌اند که ترجمهٔ مقدماتی خود را منتشر کنند تا شالوده‌ای باشد برای تحقیقات بعدی دیگران. این آثار روی چوب یا کاغذ و به خط معمولی یا شکسته نوشته شده است. بعضی از قطعات احتمالاً ترجمهٔ متون بودایی به سنسکریت است که تعیین هویت آنها مستلزم تحقیقات بیشتری است. دسته‌ای دیگر از آثار اسناد تجاری و دادوستد است. همچنین در میان آنها ۷ نامهٔ خصوصی دیده می‌شود که یکی از آنها روی چوب است و از مطالعهٔ آنها و نامه‌های دیگر که پیش از این منتشر شده می‌توان به چگونگی نامه‌نگاری در زبان سکایی پی برد. اهمیت این آثار علاوه بر فواید زبان‌شناسی از جهت دربرداشتن بعضی مسائل اجتماعی است مانند چگونگی پرداخت مالیات و میزان آن در ناحیهٔ ختن. معلوم می‌گردد که مالیات به صورت وجه نقد یا جنس مانند پارچه، پوست، گندم، ارزن، جو، کَنف و روغنهای گیاهی و گاه اغنام پرداخت می‌شد. یکی از اسناد ورقی است بازمانده از دفتر مخارج یک صومعهٔ بودایی و دو سند نیز مربوط به خرید زمین است. از سندِ دیگر اطلاعاتی دربارهٔ گرفتن وام به دست می‌آید که درآن میزان بهره صددرصد ذکر شده است. بعضی اسناد دارای تاریخ است، که همانند دیگر اسناد ایرانی آن دوران، در آنها چندمین سال حکومت فرمانروای ختن و نام ماه و روز ذکر می‌شود. گاه نیز سند فاقد نام فرمانرواست و به ذکر نام سال و ماه و روز اکتفا شده و گاه فقط نام ماه و روز ذکر می‌گردد. همهٔ این اسناد متعلق به نیمهٔ دوم قرن هشتم میلادی است.

مؤلّفان در مقدمه شرح حال مختصر و مفیدی از چهار تن گردآورندگان و صاحبان اصلی این مجموعه‌ها یعنی پتروفسکی (Petrovsky)، الدنبورگ (Oldenburg)، مالف (Malov) و استرلکف (Strelkov) آورده‌اند. انتشار این مجموعه اسناد کمک بزرگی است به پیشرفت تحقیقات زبان سکایی خصوصاً و تحقیقات ایرانی عموماً. و باید به مؤلف دانشمند این کتاب و به انجمن نشر کتیبه‌های ایرانی و مدرسهٔ زبانهای شرقی دانشگاه لندن به جهت انتشار آن صمیمانه تبریک گفت.

احمد تفضلی

لغت‌نامهٔ یونانی و عربی

A Greek and Arabic Lexicon, Materials for a Dictionary of the Mediaeval Translations from Greek into Arabic. edited by Gerhard Endress and Dimitri Gutas, Fascicle 1 أخر-أ (1992), Fascicle 2 أصل-أخر (1994), each fascicle 128 p., Brill, Leiden

ترجمهٔ آثار علمی و فلسفی یونانی به عربی در اواخر دوران امویان آغاز شد، اما با روی کارآمدن عباسیان و به‌ویژه پس از آنکه مأمون بیت الحکمة را بنیاد نهاد، کار ترجمه به صورت یک جنبش درآمد. به این ترتیب در فاصلهٔ سده‌های دوم تا چهارم هجری/هشتم تا دهم میلادی بخش عمده‌ای از میراث کهن یونان از رهگذر زبان عربی در تمدن نوپای اسلام درآمیخت. پیامدهای این رویداد عظیم فرهنگی از حد تصور بیرون است. در صد سال اخیر به یمن تلاش بی‌وقفهٔ خاورشناسان و دانشمندان غربی، زمینهٔ پژوهشهای گوناگون دربارهٔ تمدن اسلام از دامنه و عمق چشمگیری برخوردار شده است، و پیوسته ابزارهای پژوهشی تازه‌تر و کارآمدتری فراهم آمده است. *لغت‌نامهٔ یونانی و عربی* که با ویراستاری گرهارد اندرس از دانشگاه بوخوم و دیمیتری گوتاس از دانشگاه ییل تدوین شده است یکی از همین ابزارهاست. تاکنون دو دفتر از این *لغت‌نامه* (هر دفتر ۱۲۸ صفحه) منتشر شده است. شمار فیشهای این *لغت‌نامه* در حال حاضر به هشتاد هزار رسیده است و انتظار می‌رود که انتشار دفترهای دیگر با شتاب بیشتر ادامه یابد. مدخلها براساس ریشهٔ عربی تنظیم شده است و مشتقات هر ریشه ذیل آن آمده است. هر دفتر این *لغت‌نامه* شامل شش بخش است. در بخش A، که بخش اصلی آن به شمار می‌آید، در برابر هر واژهٔ عربی آوانویسی لاتینی واژه و در صورت لزوم آوانویسی جمع آن آمده است، و جز در مورد اسمها به برخی مشخصات صرفی اشاره شده است. سپس معادلهای یونانی (همراه با معادل انگلیسی) و اصل عبارت یونانی که واژهٔ یونانی در آن به کار رفته و به دنبال آن آوانویسی لاتینی عبارت عربی که واژهٔ عربی در آن به کار رفته آمده است و در هر مورد مأخذ دقیق عبارت ذکر شده است. در صورت تعدد شاهدها غالباً به ذکر سه شاهد اکتفا شده، اما از ذکر نشانی موارد دیگر فروگذاری نشده است. محتوای دیگر بخشهای این *لغت‌نامه* از این قرار است. بخش B واژه‌نامهٔ یونانی - عربی؛ بخش C اعلام و معربات؛ بخشهای D و E فهرست نسخه بدلهای یونانی و عربی؛ بخش F نقل‌قولهای یونانی.

هدف این *لغت‌نامه* آن است که اطلاعات موجود در ترجمه‌های یونانی - عربی سدهٔ هشتم تا دهم میلادی را به طور مستقیم در دسترس پژوهشگران بگذارد و به پژوهشگران امکان دهد که دربارهٔ گسترش واژگان علمی و فنی در زبان عربی، واژگان و نحو زبان عربی کهن و میانه، واژگان کهن و میانهٔ یونانی، گاهشماری و طبیعت کار ترجمه به عربی و روشهای مترجمان، و چند و چون اصالت متون یونانی و ترجمه‌های عربی آنها، و جنبه‌های دیگر به تحقیق بپردازند.

پیکرهٔ اصلی این *لغت‌نامه* از واژه‌نامه‌هایی تشکیل شده است که در چاپ ترجمه‌های عربی آثار یونانی آمده است. بنابراین *لغت‌نامهٔ* حاضر بر بنیادی تاریخی، نه نظری، استوار شده است؛ به عبارت دیگر، معادلهای یونانی - عربی گرد آمده واقعی و مستند است نه مبتنی بر حدس پژوهشگران؛ به همین دلیل تنها شرط ویراستاران در انتخاب منابع از میان ترجمه‌های عربی واژه‌نامه‌دار، وجود اصل یونانی است. بنابراین به مَثَل چاپ کراوس و والتسر از *جوامع/ Compendium* جالینوس، یا *تیمائوس* افلاطون، و چاپ دیتریش از *Differntia Specific* الکساندر در میان منابع نیامده است زیرا متن اصلی این آثار به دست نیامده است. از آنجا که مجموعهٔ چاپهای موجود از ترجمه‌های عربی واژه‌نامه‌دار، همهٔ علوم ترجمه شده به زبان عربی را دربرنمی‌گیرد، ویراستاران لازم دیده‌اند که برای جبران این کمبود از برخی متون فاقد واژه‌نامه فیش‌برداری کنند، از جمله *الطبیعه* و *مقولات* ارسطو و *ایساغوجی* فرفوریوس و *اصول* اقلیدس. و سرانجام برخی مدخلها را که حاصل پژوهشهای شخصی ایشان و دیگر پژوهشگران بوده است - از قبیل مدخلهای *واژه‌نامهٔ فلسفی* افنان - در *لغت‌نامهٔ* خود گنجانده‌اند. ناگفته نماند که *لغت‌نامهٔ عربی و یونانی* تنها شامل واژگان علمی و فلسفی نیست زیرا وجود واژه‌نامه‌های مفصل آثاری همچون *Onirocriticon* ارتمیدوروس (*کتاب تعبیرالرؤیا*، ترجمهٔ حنین‌بن اسحاق) همهٔ جنبه‌های زبان روزمره را دربرمی‌گیرد، همچنین متن *ریطوریقا/ Rhetoric* ارسطو نمونهٔ مهمی از زبان ادبی را به دست می‌دهد. با این همه کسانی که به *لغت‌نامهٔ عربی و یونانی* مراجعه می‌کنند نباید آن را به

چشم نوعی کشف‌اللغات متون ترجمه‌های یونانی به عربی بنگرند؛ به عبارت دیگر، نبودِ یک اصطلاح یا معادل در این لغت‌نامه به معنای نبودِ مطلق آن در منابع نیست.

کاظم برگ نیسی

معماری ایرانی
جولانگاه کاشیهای تزیینی

Ceramica Nell' Architecttura in Persia, Fattaneh Naraghi Mirfendereski, Mohammad Amin Mirfendereski and Abbas Farrokh Zonuzi, Album Cantini, Firenze: Gruppo D'Adamo Editore, 1992, 123 p., illus., figs. (ISBN 88-7737-077-7).

کاشیکاری از دیرباز در معماری ایرانی یکی از ارزنده‌ترین آرایه‌ها به شمار می‌آمده است. نمونه‌های بسیار کهن آجرهای لعابدار عیلامی، که آذین‌بخش دیوارهای زیگورات چغازنبیل بوده است، اهمیت روحانی این نوع تزیین را در آراستن یک نیایشگاه نمایان می‌سازد. در هنر عیلامی آجرهای لعابدار نشان‌دهندهٔ اوج ظرافت هنری و لطافت کار هنروران بوده که علاوه بر چغازنبیل نمونه‌های بسیار اعلای آن در شوش نیز یافت شده است. نمونه‌های بعدی آجرهای لعابدار، که شاید چندان از کارهای عیلامی جدیدتر نباشد، ارزش و اعتبار دینی این عنصر آرایشی را در معماری کهن ایرانی نشان می‌دهد؛ آجرهای لعابدارِ بنای مذهبیِ مجموعهٔ معماریِ تپهٔ سه گردان قلایچیِ بوکان، در شهر باستانی ایزیرتو (پایتخت پادشاهی مانا) از آن جمله است، همچنین یافت‌شدن نمونه‌های بسیار زیبای آجرهای لعابدار در دو دژ دیگر سرزمین مانا، در حسنلوی اورمیه و زیویهٔ سقز، رواج این عنصر آرایشی را در معماری پادشاهی مانا محقق می‌سازد. شاید مجموعهٔ آجرهای لاکی‌رنگ تپه باباجانِ نورآباد لرستان را بتوان از کهنترین نمونه‌های تزیین باآجرهای لعابدار منقوش ـ سلف کاشی ـ شمرد. این مجموعه آذین‌بخش سقف تالار ستون‌داری بوده که گویا کارکرد مذهبی داشته است. نیز در دیگر ساختمانهای یادمانیِ همین گسترهٔ جغرافیایی، نه‌چندان دورتر از مرزهای فرهنگی ایران، دیوارهای دروازهٔ عشتار در بابل با آجرهای لعابدار بسیاری پوشانیده شده بوده است. و بعدها براساس همان سنت کهن ایرانی ـ میانرودانی، هخامنشیان پارسی کاخها و نیایشگاههای خود را در شوش، بابل و تخت‌جمشید با آجرهای لعابدار می‌آراستند.

با تکوین معماری اسلامی ایران و رواج کاشیکاری در بناهای اسلامی، هنرمندان ایرانی ذوق خود را در آفریدن زیباترین تزیینات معماری آزمودند. اوج کاشیکاری در معماری ایران با کاشی معرق جلوه کرد و بناهای بسیاری از روزگار تیموریان و صفویان با این نوع کاشی آذین شد. شاید بتوان گفت فراوانی رنگهای آبی، لاجوردی و نیلی در ساختار رنگی آجرهای لعابدار و کاشیها و ارتباط این طیف از رنگها با آسمان مهمترین عامل الوهیت تزیین با کاشی در معماری مذهبی ایران بوده است.

سه تن از دانش‌آموختگان ایرانی دانش ـ هنر معماری در کتاب *تزیین معماری با کاشی در ایران* همراه با مقدمه‌ای مبسوط و جالب توجه (در ۳۱ صفحه) و کتابنامه‌ای مفصل شمار نفیسی از بناهای مزین به کاشی را در معماری ایران در قالب حدود ۲۰۰ عکس رنگی جذاب معرفی کرده‌اند.

کتاب در شهر فلورانس ایتالیا، در مجموعهٔ آلبوم کانتینی، که مختص معرفی آثار هنری نفیس است و به سرمایهٔ مؤسسهٔ فرهنگی «کانتینی و شرکاء» منتشر شده است.

مقدمهٔ کتاب با کلیاتی درباب نقش تزیینی کاشی در معماری ایرانی آغاز می‌شود و سپس به بحث در فن‌شناسی و مواد خام مورد استفاده در ساخت کاشی در ایران می‌پردازد. آنگاه از عناصر اساسی سازندهٔ معماری در ایران و ساختار، شکل و نمادهای معماری ایرانی و نقشمایه‌های تزیینی در این هنر سخن به میان می‌آورد. پس از آن سیر تکوین و تکامل این شیوه از تزیین معماری از گُل‌میخهای لعابدار عیلامی چغازنبیل، آجرهای رنگین ساختمان (یا اتاق) منقوش تپه‌باباجان نورآباد لرستان، آجرهای لعابدار ـ که در حقیقت در اینجا باید آنها را سلف واقعی کاشی محسوب کرد ـ در معماری هخامنشی تا معماری ایرانی ـ اسلامی دنبال می‌شود.

شکل‌شناسی هندسی و بررسی هندسه در اجزای هنر تزیینی و تجسمی ایران از جامهای مارلیک تا معماری نِم گنبدهای اسلامی از مباحث مهم مقدمهٔ این کتاب است.

مهرداد ملکزاده

مُهرهای جادویی عصر ساسانی

Sceaux magiques en Iran sassanide, Rika Gyselen, Paris, Association pour l'avancement des études iraniennes, 1995, 96p., illustr.

یکی از راههای آشنایی با تمدنهای کهن و شناخت تاریخ آنها بررسی مُهرهایی است که از آن تمدنها باقی مانده است. مُهر، که تاریخ پیدایش آن به درستی معلوم نیست، از ابزارهایی است که بشر از دیرباز برای تعیین هویت و ثبت مالکیت ابداع کرده و به کار برده است و بدیهی است که همواره مورد استفادهٔ سردمداران جامعه قرار می‌گرفته است.

به گواهی آنچه یافته شده و در دست است در کمتر عصری از اعصار به اندازهٔ عصر ساسانی مُهر حک و نقر شده است و علت آن وجود دربار پرتشریفات، اشرافیت پر زرق و برق و پردامنه، و روحانیت متشکل و نیرومند بوده است. از مُهرهایی که ازآن دوره یافت شده است مجموعه‌های کوچک و بزرگ متنوع در نقاط مختلف جهان، درموزه‌هاومجموعه‌های خصوصی(ازجمله مجموعهٔ دکتر یوسف نیّری) یافت می‌شود، و تاکنون تحقیقات گوناگونی دربارهٔ آنها انجام گرفته است که در میان آنها کارهای رائول کوری‌یل، فیلیپ ژینیو و نویسندهٔ کتاب حاضرجایگاهی خاص‌دارند.

این محققان دریافته‌اند که مهرها افزون بر کارکردی که عمدتاً در امر تعیین هویت و تشخیص مالکیت داشته‌اند، دارای نقشهای کمابیش مهم دیگر نیزبوده‌اند که وجه جادویی یکی از آنهاست. این نکته در همین سالهای اخیر توجه محققان را به خود جلب کرده است و لذا تاکنون کار مهمی در این زمینه انجام نگرفته است، تا بدانجا که تحقیق خانم ریکاژیزلن را می‌توان اولین اثر جدّی و محققانه در این رشته دانست.

مؤلف، ابتدا به شناسایی و معرفی مهرهای جادویی می‌پردازد و پس از بیان ملاحظات کلی در این زمینه دربارهٔ خیالپردازی (به قول مرحوم دکتر معین: خیال‌بندی) جادوگرانه از دیدگاه انسان‌شناسی فرهنگی و مذهبی بحث می‌کند. به عقیدهٔ او توسل به جادو یک پدیدهٔ عمومی و جهانی است و خاورمیانه در عصر ساسانیان از این امر مستثنی نبوده است. آثاری که در نیپور، تل عمران در نزدیکی حلّه، لرستان و نقاط دیگر یافت شده است، این نکته را تأیید می‌کند. اما مؤلف برای سهولت کار در اینجا به معرفی آن دسته از مهرها پرداخته است که حاوی نوشته‌هایی به زبان پهلوی ساسانی است.

ع. روح‌بخشان

کتاب ابریشم

The Book of Silk, Philippa Scott, Thames and Hudson Ltd, London, 1993, Illust.

کتاب ابریشم، کتاب نفیسی است دربارهٔ تاریخچهٔ ابریشم و ابریشم‌بافی از هزاره‌های قبل از میلاد تا دوره‌های متأخر؛ و ظاهراً نخستین کتابی است که با این شکل و شمایل به چگونگی بافت انواع بافته‌های ابریشمی در مناطق مهم این فرآوردهٔ ظریف و زیبا ــ از جمله ایران ــ اختصاص یافته است. مؤلف، خانم فیلیپا اسکات، فارغ‌التحصیل دانشگاه هنر لستر و ویراستار مجلهٔ معتبر *هالی* (در هنر نساجی)، همراه با بیان سرگذشت ابریشم، تاریخ سرزمینهایی را نیز که ابریشم در مسیر خود از شرق به غرب از آنها گذر کرده بازگفته است.

حکایت ابریشم از چین باستان، جایی که اولین بار در آن به چگونگی بهره‌برداری از پیلهٔ کرم ابریشم پی بردند آغاز می‌شود و در دوران باستان با گذر از جادهٔ مشهور به «جادهٔ ابریشم» به هند، ایران، روم شرقی، و در دوره‌های بعد به سرزمینهای اسلامی، عالم مسیحیت و دنیای جدید می‌رسد. به نظر نویسنده در تمام این دوران همهٔ فرمانروایان و سلاطین کشورهای

گوناگون، از مهاراجه‌های هند گرفته تا شاهان و اشراف ساسانی و خلفای سرزمینهای اسلامی، خواقین چین و ممالیک مصر و سلاطین عثمانی و امپراتورها و پادشاهان کشورهای اروپایی شیفتهٔ زیبایی و ظرافت و لطافت این پدیدهٔ شگفت‌انگیز بوده‌اند.

در کتاب *ابریشم*، چگونگی راه‌یابی ابریشم به این کشورها، پرورش کرم ابریشم، روشهای ابداعی مردم این سرزمینها در بافت بافته‌های ابریشمی و تزیین و رنگ‌آمیزی آنها، توسعهٔ فن ابریشم‌بافی، استفاده‌های گوناگونی که در هر یک از این سرزمینها از ابریشم شده است، تأثیر طراحی و رنگ‌آمیزی و هنر ابریشم‌بافی هر یک از این کشورها در دیگر مناطق، ویژگیهای هر یک و تفاوتهایی که با هم دارند، بررسی شده است. چگونگی و زمان اختراع دستگاههای پارچه‌بافی، راه‌یافتن ابریشم به اروپا، پرورش و گسترش آن در هر یک از کشورهای این قاره و نکات برجستهٔ ابریشم‌بافی در غرب از دیگر مطالب کتاب است.

تاریخ دقیق کشف ابریشم مشخص نیست، اما چینیها معتقدند که اولین خاقان چین به مردم یاد داد که درخت توت بکارند و کرم ابریشم پرورش دهند. قدیمیترین ابریشمهایی که در حفاریهای باستان‌شناختی به دست آمده مقداری نوار، نخ و تکه‌های بافته شدهٔ متعلق به چین در هزارهٔ سوم پیش از میلاد است.

فصل اول کتاب، اختصاص به بررسی ابریشم در چین و ژاپن دارد. در این فصل چگونگی پرورش کرم ابریشم و بهره‌برداری از آن در چین، انواع گوناگون پیله‌های ابریشم و نوع مرغوب آن بررسی شده است. مؤلف استفاده‌های گوناگون از ابریشم، چگونگی بافت فرشهای ابریشمی و استفاده از نخهای طلایی در بافته‌های ابریشمی را مورد توجه قرار داده است. چینیها در رنگ‌آمیزی و تزیین بافته‌های ابریشمی از اندیشه‌های فلسفی و معتقدات مذهبی خود نیز تأثیر می‌پذیرفتند. ابریشم در چین مقدس شمرده می‌شده و گاه اسرای جنگی را برای فرونشاندن خشم یکی از خدایان کرم ابریشم قربانی می‌کرده‌اند.

در ژاپن نیز ابریشم سابقه‌ای دیرینه داشته است، اما آشنایی ژاپنیها با ابریشم چینی پس از بازگشت فرستاده‌های ژاپن به دربار چین رخ داد. در این فصل تاریخچهٔ ابریشم در ژاپن نیز بررسی شده است.

به نظر می‌رسد که بهره‌برداری از جادهٔ ابریشم در قرن دوم پیش از میلاد آغاز شده باشد. اگرچه ابریشم قبل از آن به غرب راه یافته بود. مؤلف، پس از بررسی ابریشم چین و ژاپن به تحقیق دربارهٔ تأثیر جادهٔ ابریشم در روستاها، شهرها و کشورهای واقع در مسیر این جاده می‌پردازد و شرح می‌دهد که چگونه مردم این سرزمینها با ابریشم بافت چین، شیوهٔ پرورش کرم ابریشم، فنون بافت و روشهای استفاده از ابریشم آشنا شدند. در هر یک از این کشورها، بافته‌های ابریشمی، مطابق با فرهنگ و آداب و رسوم آن کشور، طرح و رنگ خاصی یافت.

تجار ابریشم در مسیر خود از شرق به غرب، ایرانیان را نیز با ابریشم چین آشنا کردند. اگرچه قدیمیترین بافتهٔ ابریشمی یافته شده در ایران متعلق به پارتها است، ولی پرورش کرم ابریشم و ابریشم‌بافی در ایران در دورهٔ ساسانی شکل گرفت و گسترش یافت. ابتدا ساسانیان، در تجارتِ ابریشم خام یا بافته به مغرب‌زمین، نقش واسطه داشتند، اما به‌تدریج برای رواج فن پرورش کرم‌ابریشم در سرزمین خود برنامه‌ریزی کردند و به ابریشم‌بافی پرداختند. ابریشم دورهٔ ساسانی از نظر طرح بسیار متمایز است و تأثیر آن در بافته‌های کنونی نیز باقی است. نویسنده در فصل مربوط به آسیای میانه، روشهای ابداعی دورهٔ ساسانی را در تزیین و بافت پارچه‌های ابریشمی، استفادهٔ ساسانیان از دستگاه بافت ساخته شده در مصر و سوریه و نیز تقلید چینیها و سغدیان را از ابریشم‌بافی دورهٔ ساسانی بررسی کرده است. به‌علاوه، فصل ویژه‌ای به بررسی دورهٔ شکوفایی ابریشم در ایران اختصاص یافته است.

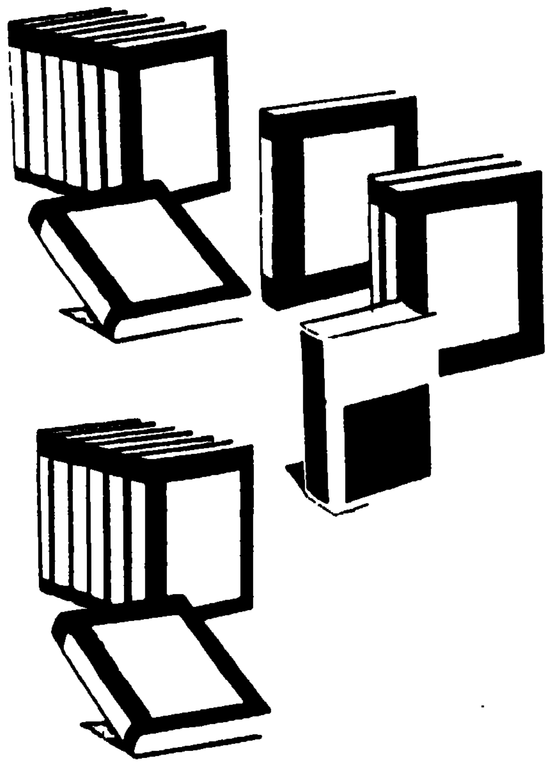
مؤلف، در فصل شکوفایی ابریشم ایران، به بررسی ابریشم ایران در دوره‌های مغول، تیموری و صفوی پرداخته تا به ایران امروز رسیده است. در دورهٔ مغول، نقشمایه‌های خاور دور، از جمله اژدها و ققنوس، به هنر ایرانی افزوده شد و فن ابریشم‌بافی نیز از آن بهره برد. هنرمندان دورهٔ صفوی تصاویر عشاقی همچون لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و پهلوانانی چون رستم را همراه با گل و مرغ و پروانه بر بافته‌های ابریشمین نقش می‌کردند. مؤلف در این فصل رنگ‌آمیزی ابریشم دورهٔ صفوی و وجه تمایز آن را با دوره‌های دیگر توضیح داده و به بافت و رواج فرشها و گلیمهای ابریشمی، محل بافت آنها و گلدوزیهای ابریشمی دورهٔ صفوی نیز پرداخته است. به عقیدهٔ او برتری ایرانیان در تولید و تسلط آنان بر بازار ابریشم بعد از ابریشمهای باشکوه صفوی پایان یافته است، هرچند هنوز هم، بخش قابل ملاحظه‌ای از اقتصاد و صادرات ایران به قالیهای ابریشمی اختصاص دارد.

ازآنجایی‌که تاریخچهٔ ابریشم در هند با دیگر کشورها متفاوت است، فصل خاصی از کتاب به ابریشم‌درهنداختصاص‌یافته است.

کتاب حاوی ۲۷۴ تصویر بسیار زیباست که از آن میان ۱۸۰ تصویر رنگی است. برای همهٔ این تصاویر توضیحاتی در باب نوع ابریشم، زمان و مکان بافت و طراحی و رنگ‌آمیزی آن آورده شده است.

نسرین اسعدیان

کتابهای تازه



امید طیب‌زاده

کلیات

● کتابشناسی و فهرست

۱) افشار، ایرج . ***فهرست مقالات فارسی در زمینهٔ تحقیقات ایرانی***. ج ۵: ۱۳۶۱-۱۳۷۰. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۴. ۷۸۳ ص. فهرست راهنما. ۲۰۰۰۰ ریال

این مجلد مشتمل است بر مشخصات ۱۲۷۵۹ عنوان مقاله‌ای که از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۰ در مجله‌ها و مجموعه‌ها و سالنامه‌های فارسی در ایران و سایر کشورهای جهان در زمینهٔ تحقیقات ایرانی منتشر شده است. مشخصات مقالات در این فهرست در بخشهای موضوعی گوناگونی چون «کلیات»، «علوم و فنون قدیم»، «ادیان و مذاهب»، «قوم‌شناسی و مردم‌شناسی و علوم اجتماعی»، «هنر»، «جغرافیا»، «باستان‌شناسی»، «زبان‌شناسی» و غیره، تنظیم شده است و ترتیب قرار گرفتن مشخصات مقالات در هریک از بخشهای موضوعی بر حسب الفبای نام نویسندگان مقاله‌هاست.

۲) شهشهانی، سهیلا (و) ژیلا هدایی (و) فهیمهٔ سپهر صادقیان. ***اینجا ایران، من زن***. تهران. مدبر. ۱۸۸ ص ۳۵۰۰ ریال.

مجموعهٔ حاضر شامل فهرستی است از مشخصات ۴۸۸ زن معاصر ایرانی که در زمینه‌های شعر و ادبیات و الهیات و حقوق و هنر و علوم اجتماعی آثاری از خود به جای گذاشته‌اند.

۳) ***فهرست گویا؛ فهرست موجودی کتب ناشران کشور***. تهران. مؤسسهٔ خدمات علمی گویا. ۱۳۷۴. سیزده + ۶۸۸ ص. فهرست راهنما. ۲۵۰۰۰ ریال

فهرست حاضر شامل مشخصات بیش از ۲۲۰۰۰ عنوان کتاب از ۱۲۰۰ ناشر داخلی است. کتابهای فهرست شده در این مجموعه، از کتابهای موجود در شبکهٔ توزیع و بازرگانی کشور است. بخشی از کتاب نیز به معرفی ناشران فعال کشور و شرح مشخصات آنها اختصاص دارد.

۴) ***کارنامهٔ میراث؛ فهرست آثار و متون در دست تصحیح و انتشار***. تهران. دفتر نشر میراث مکتوب. ۱۳۷۴. ۱۴۰ ص. فهرستهای راهنما.

معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دفتری به نام «دفتر نشر میراث مکتوب» تأسیس کرده است تا با حمایت از کوششهای محققان و مصححان به تصحیح و انتشار متون خطی و چاپ نشدهٔ فارسی و عربی بپردازد. فهرست حاضر شامل مشخصات آثار و متون در دست تصحیح و انتشار این دفتر است که کار تهیه و تنظیم آنها از آغاز سال ۱۳۷۴ شروع شده و تا پایان سال ۷۵ منتشر خواهد شد. در این فهرست مشخصات ۱۰۰ عنوان از متون در دست تصحیح و انتشار معرفی شده است.

۵) محدثی، جواد. ***راهنمای پژوهشی، کتابشناسی منابع، معجمها، دایرةالمعارفها و کتابهای راهنما***. قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم. ۱۳۷۴. ۳۳۳ ص. گالینگور ۶۸۰۰/شمیز ۵۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مشخصات آثاری است که برای محققان و پژوهشگران، خاصه در زمینهٔ علوم اسلامی و فقهی، مآخذ سودمندی محسوب می‌شود. این مجموعه براساس الفبای عنوان کتابها تنظیم شده است و بخش پایانی کتاب نیز شامل فهرست موضوعی و فهرست راهنمای مؤلفان است.

۶) میرانصاری، علی. ***کتابشناسی شیخ فریدالدین عطار نیشابوری***. تهران. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ۱۳۷۴. ۳۴۳ ص. فهرست راهنما. ۷۰۰۰ ریال.

کتابشناسی حاضر شامل مشخصات تحقیقاتی است که تاکنون دربارهٔ آثار و افکار و احوال عطار نیشابوری صورت گرفته است. این کتابشناسی در سه بخش «زندگی و اندیشه»، «آثار» و «آثار منسوب» تنظیم شده است. بخشی از کتاب به سالشمار تحقیقات خاورشناسان دربارهٔ عطار اختصاص دارد. در این

قسمت از قدیم‌ترین تحقیقی که دربارهٔ عطار صورت گرفته (۱۷۷۸) تا جدیدترین آنها (۱۹۹۳) فهرست شده است.

۷) رضایی، باسمه. *ادبیات عربی براساس نظام رده‌بندی کتابخانهٔ کنگره*. تهران. کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۴. ۳۵۵ص. ۶۰۰۰ ریال.

۸) *دانشنامهٔ جهان اسلام؛ اصول و ضوابط مدخل‌گزینی*. تهران. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. ۱۳۷۴. ۵۵ ص.

در این جزوه، علاوه بر اصول و ضوابط حاکم بر گزینش مدخل، مراحلی که تا تصویب هر مدخل پیموده می‌شود و نیز فهرست کامل موضوعات مورد نظر در دانشنامه گردآوری شده است.

۹) سینق، موهر. *مدیریت کتابخانه و نظام اطلاع‌رسانی* (نظریه و عمل). ترجمهٔ غلامرضا فدایی عراقی. تهران. مدیریت هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۲۱۷ ص. واژه‌نامه. ۵۰۰۰ ریال.

۱۰) غلامرضایی، محمد. *روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی*. تهران. جامی. ۱۳۷۴. ۲۲۴ ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

مؤلف پس از بحث مختصری دربارهٔ چاپ و چاپخانه و مراحل گوناگون تولید کتاب، روش استفاده از کتابخانه و کتابشناسیهای گوناگون را شرح داده است و سپس به معرفی مراجع عمدهٔ مربوط به زبان و ادب فارسی پرداخته است. در این کتاب مراجعی چون فرهنگهای تک‌زبانه و دوزبانه، فرهنگهای منظوم و اختصاصی، کتابهای امثال و قصص قرآن و اساطیر ملی، و نیز کتابهای رجال و منابع جغرافیایی و کشف‌الابیاتها و ملل و نحل و... معرفی شده است.

● مجموعه‌ها

۱۱) رجبی، محمدحسن. *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، از آغاز مشروطه*. تهران. انتشار سروش. ۱۳۷۴. ۲۶۳ ص. جلد نرم ۴۹۰۰/زرکوب ۷۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل شرح احوال و آثار بیش از ۶۰۰ زن نامدار ایرانی است. مدخلهای کتاب حاضر به ترتیب حروف الفبای اسامی مرتب شده است و منابع هر شرح حال نیز در پایان مدخل و در قسمت کتابشناسی ذکر شده است.

۱۲) *کردستان و توسعهٔ فرهنگی* (مجموعهٔ مقالات ارائه شده در دومین همایش سالانهٔ پژوهشهای کردستان‌شناسی ـ پاییز ۷۳، دانشگاه کردستان). گردآوری و نظارت: سیدهاشم هدایتی. سنندج. انتشارات ن والقلم. ۱۳۷۴. ۴۵۰۰ ریال.

عنوان برخی از مقالات این مجموعه را می‌آوریم: «نقش رهبران اجتماعی محلی در توسعهٔ فرهنگی» / محمدسعید ابراهیمی؛ «زمینه‌های گسترش نهادهای آموزشی و دانشگاهی در استان کردستان» / جهانشیر امینی؛ «روشهایی برای کاستن روند مهاجرت روستاییان به شهرها» / مصطفی بیگی؛ «بررسی نقش زبانهای محلی به عنوان مکمل زبان ملی و تهاجم فرهنگی و روشهای ایمن‌سازی خودی» / مسعود خسروی؛ «مشترکات زبان کردی و فارسی» / سید سعدالدین ستوده؛ «نقش رهبران اجتماعی محلی در توسعهٔ فرهنگی» / محمد سعید ابراهیمی.

۱۳) محمدخانی، علی‌اصغر. *نامهٔ شهیدی؛ جشن‌نامهٔ استاد دکتر سید جعفر شهیدی*. تهران. طرح نو. ۱۳۷۴. ۸۸۵ ص. مصور.

کتاب حاضر شامل مقالاتی است دربارهٔ زندگی و افکار و آثار دکتر شهیدی و نیز مقالاتی در باب زبان فارسی و ادبیات و تاریخ و فرهنگ ایرانی و اسلامی. رک. نشر *دانش*، س ۱۵، ش ۴، ص ۴۲.

۱۴) نیاز کرمانی، سعید. *مگر آئینه‌ام؛ مجموعه مقالات*. تهران. پاژنگ. ۱۳۷۴. ۲۵۶ ص. فهرست راهنما. ۵۵۰۰ ریال.

۱۵) رشید یاسمی، غلامرضا. *مقاله‌ها و رساله‌ها*. گردآوری ایرج افشار. تهران. موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۶۲۸ ص. ۲۰۰۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل برخی از مقالات رشید یاسمی (۱۲۷۵ـ۱۳۳۰) است که از نشریات و مجموعه‌های پراکنده گردآوری شده و در هفت بخش زیر تنظیم شده است: تاریخ؛ زبان پهلوی؛ ادبیات فارسی؛ ادبیات معاصر؛ فلسفه و اخلاق؛ ابن یمین؛ و سلمان ساوجی. بخش پایانی این مجموعه، شامل مقاله‌ای است از استاد احمد سمیعی در معرفی رسالهٔ *آیین نگارش تاریخ* یاسمی.

۱۶) سلامی، غلامرضا (و) محسن روستایی. *اسناد مطبوعات ایران* (۱۳۲۰ـ۱۳۳۲). ج ۱: *کلیات قوانین*. تهران. سازمان اسناد ملی ایران (پژوهشکدهٔ اسناد). ۱۳۷۴. ۱۹۳ ص. ۶۸۰۰ ریال.

۱۷) قاضیها، فاطمه [به کوشش]. *اسنادی از روند اجرای معاهدهٔ ترکمان چای* (۱۲۴۵ـ۱۲۵۰ه‍ ق). تهران. انتشارات سازمان اسناد ملی ایران (پژوهشکدهٔ اسناد). ۱۳۷۴. هفده + ۳۵۶ ص. مصور.

کتاب حاضر با شرح مختصری دربارهٔ تاریخچهٔ روابط ایران و روس و جنگهای اول و دوم این کشور که منجر به انعقاد معاهدهٔ ترکمان‌چای گردید آغاز شده است و پس از آن متن نامه‌های سُفرای روس که پس از قتل گریبایدوف برای اجرای معاهدهٔ ترکمان‌چای به ایران آمده بودند درج شده است. اسناد این مجموعه به ترتیب تقدم تاریخی آنها تنظیم شده است. فصل پایانی کتاب نیز شامل ۱۹ سند از نمایندگان انگلیس به قائم‌مقام و عباس میرزاست به علاوهٔ یک فرمان از محمدشاه دربارهٔ نمایندگان انگلیس.

● مطبوعات

۱۸) *دانش؛ به انضمام نشریهٔ «مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون تبریز»*. به کوشش سید فرید قاسمی. با مقدمهٔ محمد اسماعیل رضوانی. تهران. مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها. ۱۳۷۴.

نخستین شمارهٔ نشریهٔ *دانش* به همت علیقلی‌خان مخبرالدوله در ۲۳ رجب ۱۲۹۹ ه‍ ق منتشر شد و آخرین شمارهٔ آن (شمارهٔ ۱۴) در شانزدهم صفر ۱۳۰۰ ه‍ق انتشار یافت. کتاب حاضر شامل تصاویر عکس‌برداری شدهٔ ۱۴ شمارهٔ این نشریه است به علاوهٔ چهار شماره از نشریهٔ *دارالفنون* تبریز (۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۱۱ ه‍ق تا شعبان همان سال).

دین و عرفان و فلسفه

● اسلام

۱۹) ابن ابی‌الحدید. *جلوهٔ تاریخ در شرح نهج‌البلاغه*. ترجمه و تحشیهٔ محمود مهدوی دامغانی. ج ۷ و ۸. تهران. نشر نی. ۱۳۷۴. ۷۵۵ ص. ۲۲۰۰۰ ریال.

با این دو مجلد شرح *نهج‌البلاغه* ابن‌ابی‌الحدید (۶۵۶ـ۵۸۶ ه‍ق) به پایان می‌رسد.

۲۰) حمیدالله، محمد. *نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام*. ترجمهٔ سید محمد حسینی. تهران. سروش. ۱۳۷۴. ۷۸۰ ص. فهرست رهنما. ۷۸۰۰ ریال.

بخش اول این مجموعه شامل اسناد دوران پیامبر(ص) است و بخش دوم آن به اسناد دوران خلفای راشدین اختصاص دارد. بخش پایانی کتاب نیز شامل بعضی نوشته‌های منسوب به حضرت محمد (ص)، چون نامه‌های وی برای ترسایان و زردشتیان است.

۲۱) وکنی، محمدمهدی. *جلوه‌های تشیع در تفسیر کشف‌الاسرار*. یزد. انتشارات یزد. ۱۳۷۴. ۱۰۳ ص. فهرست راهنما.

۲۲) ستاری، جلال. *عشق صوفیانه*. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۴. ۴۴۱ ص. ۱۲۵۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب دیدگاههای صوفیه رادرباب عشق معرفی و بررسی کرده است و شواهد بسیاری از سخنان بزرگان تصوف را در این‌باره نقل کرده است.

۲۳) غزالی، محمدبن محمد. *میزان‌العمل (ترازوی کردار)*. تصحیح سلیمان دنیا. ترجمهٔ علی اکبر کسمایی. تهران. سروش. ۱۳۷۴. ۱۶۳ ص. ۲۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر یکی از آثار مهم در زمینهٔ تصوف است. ظاهراً این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۹۶۵ در مصر و در مجموعهٔ «ذخائر العرب» (انتشارات دارالمعارف) منتشر شده است.

۲۴) نجف‌زادهٔ بارفروش، محمد باقر. *داستانهای معلم شهید دکتر علی شریعتی*. تهران. صریرقلم. ۱۳۷۴. ۱۶۵ ص. ۴۰۰۰ ریال.

در این کتاب بخشهایی از آثار گوناگون دکتر شریعتی که حالتی روایتی دارد گردآوری شده است.

۲۵) اذکائی، پرویز. *ابوریحان بیرونی؛ افکار و آرا*. تهران. طرح نو. ۱۳۷۴. ۲۶۰ ص. ۶۷۰۰ ریال.

۲۶) داوری، رضا. *فارابی*. تهران. طرح نو. ۱۳۷۴. ۳۲۶ ص. فهرست راهنما. ۷۷۰۰ ریال.

کتاب حاضر صورت تجدید نظر شدهٔ *فلسفهٔ مدنی فارابی* است که در سال ۱۳۵۴ منتشر شد. فصلهایی دربارهٔ زندگی و آثار و آرای فارابی و سبک نگارش او و نیز فهرست تفصیلی کتابشناسی آثار فارابی از جمله مطالب افزوده شده به کتاب حاضر است.

۲۷) *مجموعهٔ مقالات دربارهٔ تفسیر کشف‌الاسرار و عدّةالابرار؛ زبان اهل‌اشارت*. به کوشش یدالله جلالی پندری. یزد. انتشارات یزد. ۱۳۷۴. ده + ۲۳۹ ص.

این مجموعه شامل مقالاتی است دربارهٔ زندگی و آثار ابوالفضل رشیدالدین میبدی صاحب تفسیر *کشف‌الاسرار و عدةالابرار*. عنوان برخی از مقالات این مجموعه را می‌آوریم: «داستان تفسیر خواجه انصاری»/محمد محیط طباطبایی؛ «احتمالی در باب مؤلف تفسیر *کشف الاسرار*»/ایرج افشار؛ «سنگ قبر برادر مؤلف *کشف الاسرار*»/ایرج افشار؛ «مزار میبدی»/ع. پویا؛ «تفسیر خواجه عبدالله انصاری/محمد جعفر محجوب، «نسخه‌های خطی *کشف‌الاسرار*»/علی اصغر حکمت؛ «تفسیر فارسی منسوب به خواجه عبدالله انصاری»/محمد معین؛ «لغات *کشف الاسرار*»/عبدالمحمد آیتی؛ «فواید لغوی تفسیر *کشف‌الاسرار*»/محمد مهدی رکنی یزدی؛ «مفردات و ترکیبات کلمات فارسی *کشف‌الاسرار*»/جواد سلماسی زاده؛ «چند لغت تازه‌یاب در *کشف‌الاسرار*»/غلامرضا طاهر قمشه‌ای؛ «سبک نگارش تفسیر *کشف‌الاسرار*»/حسین بهزادی اندوهجردی؛ «دریافت عرفانی میبدی از قرآن کریم»/محمد مهدی رکنی یزدی؛ «ایام نوروز با میبدی و خواجه عبدالله انصاری»/سید محمد علی جمال‌زاده؛ «نگاهی به چاپ سوم تفسیر *کشف‌الاسرار*»/بهاءالدین خرمشاهی؛ «نگاهی به تفسیر *کشف‌الاسرار و عدّةالابرار*»/محمود شاهرخی؛ «فهرست تفسیر *کشف‌الاسرار*»/محمد جواد شریعت. گفتنی است که مقالات این مجموعه از مآخذ گوناگون گردآوری شده و محل اخذ هر مقاله نیز در این کتاب مشخص شده است.

● فلسفهٔ غرب

۲۸) برن، ژان. *ارسطو و حکمت مشاء*. ترجمهٔ ابوالقاسم پورحسینی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۱۷۹ ص.

بخش نخست کتاب حاضر شامل بحث دربارهٔ ویژگیهای فلسفهٔ ارسطو و جایگاه آن در فلسفهٔ یونان باستان است. بخش دوم کتاب به بحث دربارهٔ منطق، طبیعیات، جهان شناسی، تاریخ طبیعی، نفس، فلسفهٔ اولی و اخلاق و ابداع از دیدگاه ارسطو اختصاص دارد و بالاخره بخش پایانی کتاب شامل بحثی است دربارهٔ فنِ شناختِ وجود از دیدگاه ارسطو. گفتنی است که مرحوم دکتر ابوالقاسم پورحسینی چند اثر دیگر از همین مؤلف دربارهٔ فلاسفهٔ یونان باستان ترجمه کرده است که عنوان آنها را می‌آوریم: *هراکلیتس، اپیکور، سقراط، فلاسفهٔ قبل از سقراط و افلاطون*.

۲۹) پوپر، کارل (و) جان کُندری. *تلویزیون، خطری برای دمکراسی*. ترجمهٔ شهیدی مؤذب. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۴. ۵۱ ص. ۱۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مصاحبه‌ای است با کارل پوپر، فیلسوف صاحب‌نام وینی. پوپر در این مقاله دربارهٔ تأثیرات سوء برنامه‌های تلویزیونی بر کودکان و نوجوانان سخن گفته است و سانسور را یکی از راههای مقابله با این تأثیرات برشمرده است. بخشی از این کتاب قبلاً در روزنامهٔ *اطلاعات* منتشر شده بود گفتنی است که این مصاحبه از آخرین آثار پوپر است.

۳۰) چالمرز، آلن ف. *چیستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی*. ترجمهٔ سعید زیباکلام. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۴. هجده + ۲۳۵ ص. واژه‌نامه. فهرست. ۵۲۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است به زبانی ساده به طرح نظرگاههای نوین دربارهٔ ماهیت علم بپردازد. آرای وی در این کتاب شدیداً تحت تأثیر دیدگاههای پوپر است. با این حال بخشهایی از کتاب به انتقاد از بعضی دیدگاههای پوپری اختصاص دارد. عنوان فصلهایی از کتاب را می‌آوریم: «استقراء گرایی: علم معرفتی مأخوذ از یافته‌های تجربی»؛ «مسبوقیت مشاهدات بر نظریه‌ها»؛ «ابطالگرایی»؛ «ابطالگرایی پیشرفته»؛ «پیش‌بینی‌های بدیع و رشد علم»؛ «محدودیتهای ابطالگرایی»؛ «نظریه به مثابهٔ ساختار: برنامه‌های پژوهشی (و) پارادایم‌های کوهن»؛ «عقل‌گرایی در مقابل نسبی‌گرایی»؛ «عینی گرایی»؛ «تبیینی عینی‌گرایانه از تغییر نظریه‌ها در فیزیک»، «معرفت شناسی هرج و مرج طلبانهٔ فایرابند»؛ «واقع‌گرایی، ابزار گرایی و حقیقت».

۳۱) لاریجانی، محمدجواد. *دو رساله*: «سقراط حکیم و اندیشهٔ انسان» و «آشنایی اجمالی با منطق ریاضی». تهران. مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات. ۱۳۷۴. ۵۲ ص. ۲۵۰۰ ریال.

۳۲) لوکاچ، گئورگ. *هگل جوان؛ پژوهشی در رابطهٔ دیالکتیک و اقتصاد*. ترجمهٔ محسن حکیمی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۴. ۷۱۰ ص. فهرست راهنما. ۲۲۰۰۰ ریال.

لوکاچ این کتاب را در سال ۱۹۳۸ نگاشت ولی نخستین چاپ آن در سالهای ۸ـ۱۹۴۷ منتشر شد. در این کتاب خاستگاههای فلسفهٔ کلاسیک آلمان و تحول آن در تاریخ فلسفهٔ مارکسیستی بررسی شده است. شایسته بود مترجم خود مقدمه‌ای بر کتاب می‌افزود و دربارهٔ آثار و دیدگاههای لوکاچ و نیز جایگاه این اثر در میان دیگر آثار وی سخن می‌گفت. معرفی متنی که اثر از روی آن به فارسی ترجمه شده است نیز ضروری بود که متأسفانه از این موضوع نیز ذکری به میان نیامده است.

۳۳) مستعان، مهتاب. *کی‌یرکه گور؛ متفکر عارف پیشه*. تهران. روایت

۱۳۷۴. ۱۶۰ ص. ۳۲۰۰ ریال.

۳۴) نوسبام، مارتا. *ارسطو*. ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند. تهران. طرح نو. ۱۳۷۴. ۱۷۲ ص.

مؤلف کتاب حاضر که یکی از ارسطوشناسان صاحب نام جهان است، در این کتاب به اختصار دربارهٔ آثار و دیدگاهها و روش ارسطو درمطالعهٔ فلسفه سخن گفته است.

۳۵) نیچه، فردریک. *آنک انسان*. ترجمهٔ رؤیا منجم. تهران. فکر روز. ۱۳۷۴. ۲۱۳ ص. ۳۸۰۰ ریال.

۳۶) هالوب، رناته. *آنـتونیوگرامشی؛ فـراسـوی مـارکسیسم و پسامدرنیسم*. ترجمهٔ محسن حکیمی. تهران. نشر چشمه. ۱۳۷۴. ۳۲۵ ص. فهرست راهنما. ۷۰۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب به بررسی آرای گرامشی (۱۸۹۱ـ۱۹۳۷)، فیلسوف و اندیشمند صاحب نام ایتالیایی، دربارهٔ مارکسیسم و ارتباط این آراء با مدرنیسم پرداخته است. کتاب حاضر از روی متن انگلیسی آن که در سال ۱۹۹۲ (انتشارات Routledge) منتشر شد، ترجمه شده است.

● ادیان دیگر

۳۷) زنر، آر.سی. *زروان یا معماری زرتشتی‌گری*. ترجمهٔ تیمور قادری. تهران. فکر روز. ۱۳۷۴. ۴۱۶ ص. ۸۵۰۰ ریال.

۳۸) گنون، رنه. *معانی رمز صلیب؛ تحقیقی در فن معارف تطبیقی*. ترجمهٔ بابک عالیخانی. تهران. سروش. ۱۳۷۴. ۱۹۵ ص. ۳۴۵۰ ریال.

کتاب حاضر تحقیقی است دربارهٔ مفاهیم گوناگون رمز «صلیب» که از قبل از مسیحیت در نقاط گوناگون جهان وجود داشته است. مؤلف معانی مختلف این رمز را بررسی کرده و یکی از معانی را به عنوان معنای اصلی این رمز معرفی کرده است. از این فیلسوف و اندیشمند فرانسوی پیش از این آثار دیگری نیز به فارسی ترجمه شده است: *بحران دنیای متجدد* (۱۳۴۸) و *سیطرهٔ کمیت و علائم آخر زمان* (۱۳۶۱).

۳۹) تایپروندا، ا.د.ک. *مسیحیت در اوگاندا*. ترجمهٔ سید علی حسینی دولت‌آبادی. تهران. سوره. ۱۳۷۴. ۱۵۶ ص. ۲۵۰۰ ریال.

مؤلف به بررسی فعالیتهای مبلغان مسیحیت در اوگاندا در سالهای ۱۸۷۷ تا ۱۹۲۵ پرداخته است. به اعتقاد وی هدف این فعالیتها نابود ساختن ارزشهای بومی و محلی افریقاییان و آماده کردن اذهان عمومی برای پذیرش حکومتهای استعمارگر بوده است.

۴۰) ویر، رابرت [ویراستار]. *جهان مذهبی؛ ادیان در جوامع امروز*. ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۴. ۲ ج. ۱۰۰۸ ص. مصور. بهای دورهٔ دوجلدی ۱۹۰۰۰ ریال.

نسخهٔ اصلی (انگلیسی) این کتاب در سال ۱۹۸۲ در آمریکا (انتشارات مک میلان) انتشار یافته است. عنوان برخی از فصلهای کتاب را می‌آوریم: «مطالعهٔ دینی: مسائل و نگرشها»؛ «ادیان بومی امریکا»/کنت دالرهاید؛ «ادیان افریقایی»/ عظیم نانجی؛ «دین هندویی»/هیلاکانورت؛ «دین بودایی»/ریچارد بوش؛ «مذهب در چین و ژاپن»/ریچارد بوش و کنت دالرهاید؛ «دین یهود»/کایل ییتس؛ «مسیحیت»/رابرت بام استید؛ «اسلام»/عظیم نانجی؛ «ادیان جدید در امریکا»/ رابرت بام استید؛ «تلاشها و پرسشهای برجای مانده»/ رابرت اف. ویر.

سیاست

۴۱) امامی، محمدعلی. *بررسی روابط سیاسی سوریه و عراق در دههٔ ۱۹۸۰*. تهران. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۷۴. نوزده + ۲۲۷ ص. ۵۵۰۰ ریال.

۴۲) رنی، آستین. *حکومت؛ آشنایی با علم سیاست*. ترجمهٔ لی‌لا سازگار. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴. چهارده + ۶۹۴ ص. مصور. فهرست راهنما. ۱۷۰۰۰ ریال.

ترجمهٔ حاضر از روی ششمین ویرایش کتاب که در سال ۱۹۹۳ (Prentice Hall) منتشر شده صورت گرفته است. عنوان فصلهایی از کتاب را می‌آوریم: «دولتها و فن حکومت»، «سیاست در زندگی بشر»، «روان‌شناسی سیاسی، جامعه‌پذیری و فرهنگ»، «ایدئولوژیهای سیاسی مدرن»، «مدلهای دموکراسی و قدرت‌طلبی»، «افکار عمومی در نظامهای دموکراتیک»، «روند انتخابات»، «احزاب سیاسی و نظامهای حزبی»، «فرایند قانونگذاری»، «فرایند اجرایی»، «قانون و فرایند قضایی»، «حقوق بشر: اصول و مشکلات».

۴۳) رینولدز، للوید. *درآمدی بر رشد اقتصادی در جهان سوم*. ترجمهٔ غلامرضا آزاد. تهران. نشر میترا. ۱۳۷۴. ۲۳۲ ص. ۵۹۵۰ ریال.

کتاب حاضرازجمله کتابهایی است‌که‌مرکزرشداقتصادی گروه‌اقتصاددانشگاه ییل منتشر کرده است. مؤلف در این کتاب به بررسی مسائل اقتصادی کشورهای جهان سوم پرداخته است و عوامل گوناگون در این زمینه را شرح داده است.

۴۴) ساجدی، احمد. *مشاهیر سیاسی قرن*. تهران. محراب قلم. ۱۳۷۴. ۵۱۰ ص. فهرست راهنما.

این کتاب شامل شرح حال بیش از ۳۰۰ تن از مشاهیر سیاسی جهان در قرن بیستم است. کتاب به ترتیب الفبای نام این مشاهیر تنظیم شده است.

۴۵) مؤسسهٔ فرهنگی قدر ولایت. *مذاکره با آمریکا؟!* تهران. مؤسسهٔ فرهنگی قدرولایت. ۱۳۷۴. ۲۰۷ ص. ۳۰۰۰ ریال.

۴۶) *نظریهٔ برخورد تمدنها؛ هانتینگتون و منتقدانش*. ترجمه و ویراستهٔ مجتبی امیری وحید. تهران. دفترمطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۴. ۲۸۶ ص. ۶۰۰۰ ریال.

در فصل نخست کتاب حاضر نظریهٔ برخورد تمدنها به صورتی کلی معرفی و بررسی شده است؛ فصل دوم شامل اصل مقالهٔ هانتینگتون در این زمینه و نیز یک مصاحبه و پاسخ هانتینگتون به منتقدانش است. فصل سوم کتاب نیز دربردارندهٔ مقالات متنوعی است که دربارهٔ نظریهٔ برخورد تمدنها نگاشته شده است. عنوان این مقالات و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «برخورد تمدنها و سازندگی آیندهٔ بشر»/سیدحسین نصر؛ «برج و باروی سست‌بنیان غرب بوالهوس»/زیگنیو برژینسکی؛ «فرهنگ رفاه»/فرانسیس فوکویاما؛ «برخورد تمدنها از دیدگاه آلوین تافلر»؛ «اسلام یک هویت فرهنگی است»/ادوارد سعید؛ «در جستجوی بربرهای جدید»/ تودور کلمبوس و تانوس ورمس.

۴۷) وفادار، علی. *حقوق اساسی و تحولات سیاسی*. تهران. انتشارات شروین. ۱۳۷۴. ۸۲۵ ص. ۱۵۰۰۰ ریال.

۴۸) هاول، واسلاو. *یادداشتهایی در باب اخلاق، سیاست، تمدن*. ترجمهٔ محمد رفیعی مهرآبادی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۴. ۲۰۹ ص. ۴۰۰۰ ریال.

این کتاب نخستین اثری است که واسلاو هاول در سمت رئیس جمهور فدرال چک و اسلواک نگاشته است. ترجمهٔ انگلیسی این کتاب در سال ۱۹۹۲ منتشر شد و برگردان فارسی حاضر از روی همین ترجمه صورت گرفته است.

اقتصاد و توسعه

۴۹) سیستم هماهنگ شدهٔ توصیف و کدگذاری کالا؛ یادداشتهای توضیحی. تهران. مؤسسهٔ فرهنگی نشر قبله. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۴]. ۵ ج. ۲۸۴۰ ص. ۳۵۰۰۰ ریال.

۵۰) کارنامهٔ سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران (۱۳۷۲). تهران. وزارت فرهنگ و آموزش عالی ـ دفتر نظارت و ارزشیابی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۳۱۹ ص. جدول. نمودار.

این مجموعه شامل گزارشی است از فعالیتهای سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران در سال ۱۳۷۲. طبق آمار این کتاب در سال ۷۲ کل طرحهای اجرا شده در سازمان ۳۲۵ طرح، شامل ۲۶۵ طرح پژوهشی و ۶۰ طرح نیمه صنعتی بوده است.

جامعه‌شناسی

۵۱) [اعتضادپور، ناهید (و) فهیمهٔ رجبی راد]. تأمین اجتماعی در ایران. تهران. مؤسسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی. ۱۳۷۴. ۲۴۰ ص. جدول. نمودار. ۶۰۰۰ ریال.

۵۲) دروین، برندا. بازنگری در ارتباطات؛ مسائل مربوط به نگاره‌ها. ترجمهٔ محمود صدری. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. ۱۳۷۴. ۱۷۱ ص. ۲۸۰۰ ریال.

۵۳) مقدمه‌ای بر تأمین اجتماعی. ترجمهٔ ابوالقاسم نوروز طالقانی. تهران. مؤسسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی. ۱۳۷۴. ۲۷۸ ص. ۷۰۰۰ ریال.

۵۴) نامهٔ انجمن جامعه‌شناسی ایران (مجموعهٔ مقالات). به اهتمام غلامعباس توسلی. تهران. بی‌نا [با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها]. ۱۳۷۴. ۱۴۰ ص. ۲۸۰۰ ریال.

عنوان برخی از مقالات این مجموعه را می‌آوریم. «فرجام جدال در جامعه‌شناسی خرد و کلان»/ غلامعباس توسلی؛ «کاربرد بانکهای اطلاعاتی در علوم اجتماعی»/ منوچهر محسنی؛ «وضع کنونی پژوهش در روان‌شناسی اجتماعی»/ علیمحمد کاردان؛ «جامعه‌شناسی فاجعه: تجربهٔ زلزلهٔ رودبار ـ منجیل»/ ژالهٔ شادی‌طلب؛ «تحلیل جامعه شناختی تعدادی از شعارهای انقلاب اسلامی ایران»/ محمدحسین پناهی؛ «هویت جمعی، دینامیسم و مکانیسم تحول آن درایران»/ محمد عبداللهی؛ «رئالیسم روش‌شناختی در جامعه‌شناسی»/ مسعود چلبی؛ «توسعهٔ کشاورزی: زوال جامعهٔ روستایی!»/ مهدی طالب؛ «عقلانیت در جامعه‌شناسی»/ آزاد ملکی؛ «اساسنامهٔ جامعه‌شناسی».

روان شناسی

۵۵) شفیع آبادی، عبدالله [به کوشش]. مجموعهٔ مقالات اولین سمینار راهنمایی و مشاوره [در تهران، ۱۳۷۲]. تهران. انتشارات دانشگاه علامه‌طباطبایی. ۱۳۷۴. ۲۰۷ ص. ۳۸۰۰ ریال.

۵۶) کول. کریس. کلید طلایی ارتباطات. ترجمهٔ محمدرضا آل‌یاسین. تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۷۴. ۲۰۰ ص. جدول. مصور.

۵۷) لینگ، ر.د. خویشتن از هم گسیخته. ترجمهٔ خسرو باقری. تهران. رشد. ۱۳۷۴. ۳۴۰ ص. ۸۵۰۰ ریال.

حقوق و قوانین

۵۸) تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی؛ کنوانسیون ۱۹۸۰ وین. ترجمهٔ مهراب داراب‌پور. تهران. کتابخانهٔ گنج دانش. ۱۳۷۴. ۱۲۳۶ ص. ۳ جلد. بهای دورهٔ سه‌جلدی ۳۶۰۰۰ ریال.

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در سال ۱۹۸۰ در کنفرانس سازمان ملل متحد به امضای نمایندگان چندین دولت جهان رسید. کتاب حاضر حاصل مطالعات برخی از صاحبنظران برجستهٔ کشورهای مختلف است دربارهٔ اهداف و مسائل گوناگون کنوانسیون بیع بین‌المللی.

۵۹) مجموعهٔ قوانین و مقررات [ج ۱: قوانین ـ اساسنامه‌ها؛ ج ۲: آیین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها]. تهران. دفتر حقوقی سازمان تأمین اجتماعی ایران. ۲ ج. ۱۳۷۴. ۹۹۸ ص.

۶۰) رازی زاده، محمدعلی. قسامه در نظام قضایی اسلام. قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم. ۱۳۷۴. ۲۷۱ ص. گالینگور ۶۵۰۰/ شمیز ۵۲۰۰ ریال.

«معنای قسامه»، «کاربرد قسامه در اثبات قتل»، «تاریخچهٔ قسامه»؛ «دلایل اثبات قسامه»، «حدود کاربرد قسامه (قصاص یا دیه)»، «ثبوت قسامه در اعضا و جوارح»، «لوث»، «در بیان فرق بین قسامه و اردالی»، «قسامه از دیدگاه حقوقی»، «رابطهٔ قسامه با صفت قتل»، «سوگند»، «رابطهٔ قسامه با زنان»، عنوان برخی از فصلهای این کتاب است.

زبان و زبان‌شناسی

۶۱) پورریاحی، مسعود. شناسایی گویشهای ایران. ج ۳. تهران. سازمان میراث فرهنگی کشور. ۱۳۷۴. ۲۷۰ ص. نقشه. جدول ۶۰۰۰ ریال.

دو جلد نخست این مجموعه که اختصاص به بررسی گویشهای شهرستان اردستان و شهرستان اصفهان داشت به ترتیب در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۷ به همت همین ناشر انتشار یافت. این مجلد شامل چهار دفتر مجزاست که هر دفتر به ترتیب به بررسی گویش شهرستانهای خوانسار، سمیرم، شهرضا (قمشه) و فریدن اختصاص دارد. مؤلف در هر دفتر به اختصار برخی از ویژگیهای معنایی و نحوی گویشهای چند دهستان از بخشهای هر شهرستان را بررسی کرده است و نقشه‌ای از همانندیها و ناهمانندیهای گویشهای هر شهرستان را عرضه کرده است. گفتنی است که شناسایی گویشهای ایران به صورت نمونه‌برداری از گویشهای تمام آبادیهای ایران از خرداد ۱۳۵۳ بااجرای طرح مشترکی به نام «طرح فرهنگساز» با همکاری مشترک فرهنگستان زبان ایران و سازمان جغرافیایی کشور، آغاز گردید و تا مهرماه ۱۳۵۷ ادامه یافت. سپس در سال ۱۳۶۰ نوارها و پرسشنامه‌های مربوط به این طرح به مرکز مردم‌شناسی ایران منتقل شد و در سال ۱۳۶۷ پس از تشکیل سازمان میراث فرهنگی کشور، این سازمان عهده‌دار از سرگیری طرح فوق شد.

۶۲) شکری، گیتی. گویش ساری (مازندرانی). تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۴. ۴۸۱ ص. جدول. نقشه. ۶۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل فصلهایی است در زمینهٔ آواشناسی و واجشناسی و نحو گویش ساری. بخشی از کتاب نیز شامل بحث دربارهٔ ساخت واژه و نیز فهرستی از برخی از واژه‌های این گویش است.

۶۳) مولقی، آنماری (و) ملیحهٔ آشتیانی. داستانهای عامیانهٔ ایرانی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴. مصور. ۱۱۱ ص. ۴۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل داستانهای عامیانهٔ ایرانی است همراه با ترجمه فرانسوی آنها به اضافه توضیحات دستوری دربارهٔ بخشهای ترجمه شده.

واژه‌نامه و فرهنگ

۶۴) ابطحی، سیدحسین (و) آرمن مهروژان (و) محسن لاله‌ای. *فرهنگ لغات و اصطلاحات مدیریت* (فارسی ـ انگلیسی؛ انگلیسی ـ فارسی). تهران. قومس. ۱۳۷۴. ۳۹۷ ص.

۶۵) باطنی، محمدرضا. *فرهنگ معاصر انگلیسی ـ فارسی کوچک*. با دستیاری محمدحسین مرعشی. تهران. فرهنگ معاصر. ۱۳۷۴. سیزده + ۴۳۷ ص. ۸۵۰۰ ریال.

۶۶) طاهر، غلامرضا. *فرهنگ لغات طبی یونانی در کتابهای فارسی*. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴. ۱۹۲ ص. ۲۵۰۰ ریال.

در این کتاب تعداد زیادی لغات یونانی با معانی آنها ذکر شده است. مؤلف لغات گردآمده در این رساله را از مآخذی چون *هدایةالمتعلمین فی‌الطب*، صیدنه، ذخیرهٔ خوارزمشاهی، مخزن‌الادویه، تقویم‌الادویه و غیره نقل کرده است. گفتنی است که کوشش مؤلف در این رساله بیش از هر چیز متوجه املای یونانی کلمات بوده نه تعریف علمی آنها. در هر حال در این کتاب علاوه بر معادل فارسی یا عربی هر کلمه، مترادفهای انگلیسی و گاه لاتین آنها نیز ذکر شده است. مؤلف در مقدمهٔ خود به مقاله‌ای از مرحوم دکتر محمد طباطبایی دربارهٔ تعریب لغات یونانی اشاره کرده است که ظاهراً قرار بوده در مقدمهٔ همین کتاب چاپ شود اما به عللی چاپ آن میسر نشده است. امیدواریم مقالهٔ مذکور نیز هر چه زودتر به جامهٔ چاپ درآید و به دست علاقه‌مندان برسد.

۶۷) عسکری، جواد. *فرهنگ عطائی* (انگلیسی ـ فارسی کاربردی). تهران. عطائی. ۱۳۷۴. ۱۲+۱۱۴۷ ص. مصور. ۲۲۰۰۰ ریال.

۶۸) کانار، محمد. *فرهنگ جامع ترکی استانبولی به فارسی*. تهران. انتشارات شیرین. ۱۳۷۴. ۵۲۸ ص. ۲۱۰۰۰ ریال.

۶۹) گواهی، عبدالرحیم. *واژه‌نامهٔ ادیان؛ فرهنگ اصطلاحات دینی و عرفانی* (فارسی به انگلیسی؛ انگلیسی به فارسی). ویراستهٔ بهاءالدین خرمشاهی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۴. ۷۰+۱۶۷ ص. ۷۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر درواقع ترجمهٔ کتاب *Illustrated Dictionary of World Religion* (۱۹۸۰) است به علاوهٔ مدخلهایی دربارهٔ اسلام. در این فرهنگ برای هراصطلاح‌انگلیسی‌علاوه‌برمعادل‌فارسی توضیح مختصری نیز عرضه شده است.

۷۰) نقی‌زاده، مسعود. *فرهنگ اختصارات پزشکی؛ همراه باآزمایشهای روتین بیمارستان*. تهران. مؤسسهٔ نشر جهاد. ۸۳ ص. ۲۹۰۰ ریال.

علوم پایه، پزشکی، صنعت و کشاورزی

۷۱) آذری، غلامرضا. *آشنایی با زبان برنامه‌نویسی لوگو*. تهران. کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز). ۱۳۷۴. ۳۶۶ ص. مصور. ۹۵۰۰ ریال.

۷۲) الفتی، هادی. *تاریخ کشاورزی و دامپروری در ایران*. ج ۱. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۴. ۷۹۰ ص. مصور. نقشه. فهرست راهنما. ۱۵۰۰۰ ریال.

۷۳) *تکنولوژی شیر و فراورده‌های لبنی*. ترجمهٔ سید علی مرتضوی (و) محسن قدس روحانی (و) حسین جوینده. مشهد. انتشارات دانشگاه فردوسی. ۱۳۷۴. ۲۱۱ ص. مصور. نمودار. جدول. ۶۵۰۰ ریال.

۷۴) بهیل، تری. *مهندسی پزشکی*. ترجمهٔ محمدرضا هاشمی گلپایگانی (و) مهیار زرتشتی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴. ده + ۳۱۷ ص. مصور. جدول. نمودار. ۸۲۰۰ ریال.

۷۵) پی‌زی. ای. *شیمی و تکنولوژی چسب چوب*. ترجمهٔ سید احمد میرشکرایی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴. پنج + ۲۵۰ ص. مصور. ۶۵۰۰ ریال.

۷۶) فراون فلدر، هانس (و) ارنست م. هنلی. *فیزیک زیر اتمی*. ترجمهٔ مهدی بارزی (و) محمد تقی فلاحی مروست. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴. ده + ۶۹۱ ص. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۱۷۵۰۰ ریال.

۷۷) قربانی، ابوالقاسم. *تحقیقی در آثار ریاضی ابوریحان بیرونی (تحریری نوین از بیرونی‌نامه)*. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴. ده + ۲۶۷ص. فهرست راهنما. ۱۸۰۰۰ ریال.

۷۸) مورس، راجرا. *زنبور عسل؛ آفات، شکارچیان، و بیماریهای آن*. ترجمهٔ غلامحسین وثوقی (و) صدیقهٔ نبیان. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴. چهار + ۲۳۲ ص. مصور. واژه‌نامه. ۱۱۵۰۰ ریال.

۷۹) هودسون، جان. *تاریخ شیمی*. ترجمهٔ احمد خواجه‌نصیر طوسی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴. سه + ۳۸۸ ص. مصور. جدول. فهرست راهنما. ۸۹۰۰ ریال.

۸۰) صمدی، نصرالله [مترجم]. *انجام ۵۰ کار ساده جهت حفاظت از کرهٔ زمین*. تهران. ناشر: مترجم. ۱۹۲ ص. ۴۰۰۰ ریال.

۸۱) شفیعی، احمد. *ماشینهای خاک ورزی*. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴. هفت + ۲۱۶ ص. مصور. ۵۹۰۰ ریال.

هنر و معماری

۸۲) فینینگر، اندرئاس. *نور و نورپردازی در عکاسی*. ترجمهٔ سید امیر ایافت. تهران. سروش. ۱۳۷۴. ۳۵۰ ص. مصور. واژه‌نامه. ۵۲۸۰ ریال.

۸۳) کسرائیان، نصرالله (و) زیباعرشی. *شمال*. تهران. ناشر: نصرالله کسرائیان. ۱۳۷۴. ۱۴۴ ص. مصور. ۵۵۰۰۰ ریال.

۸۴) کیانی، مجید. *نوا؛ نگرشی برخم در موسیقی ایرانی*. تهران. مؤسسهٔ فرهنگی سروستان. ۱۳۷۴. ۳۶ ص [با یک نوار]. ۲۵۰۰۰ ریال.

۸۵) کیانی، محمد یوسف (و) ولفرام کلایس. *کاروانسراهای ایران*. تهران. سازمان میراث فرهنگی کشور. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۸۰۰ ص. مصور.

ادبیات

● کودکان

۸۶) *به دوست خود نخند (و) عقل مال همه است* (دو افسانهٔ آفریقایی). ترجمهٔ فروغ حاشابیگی. بازنوشتهٔ منوچهر کریم‌زاده. نقاشی از لی‌لا دانشور. تهران. اشاره. ۱۳۷۴. مصور. ۱۸۵۰ ریال.

۸۷) رزندی، عبدالرحمن. *غازی که تخم طلا می‌گذاشت*. نقاشی از پرویز حیدرزاده. تهران. اشاره. ۱۳۷۴. ۱۸۵۰ ریال.

۸۸) زار، یوهان. *قصه‌های ملل*. ترجمهٔ فرزانهٔ بحرالعلومی. تهران. مرکز نشر فرهنگی مشرق. ۱۳۷۴. ۵۵ ص. مصور. ۱۰۰۰ ریال.

۸۹) سیار، هما. *رستم دستان*. نقاشی از محمدرضا دادگر. تهران. نشر مرکز ۱۳۷۴. ۷۰ ص. مصور. ۲۹۰۰ ریال.

۹۰) کریم‌زاده، منوچهر. *افسانهٔ درخت جوان*. نقاشی از مسعود سعدالدین. تهران. نشر اشاره. ۱۳۷۴. مصور. ۱۸۵۰ ریال.

۹۱) نجفی، عبدالمجید. *پرنده‌های سحرآمیز* (مجموعه داستان). نقاشی از محمدرضا لواسانی. تهران. سروش. ۱۳۷۴. ۵۰ ص. مصور. ۱۴۰۰ ریال.

نظم و نثر قدیم فارسی

۹۲) بهشتی شیرازی، احمد. *هزار قطعه؛ گزیدهٔ قطعات شعر پارسی از آغاز تا امروز*. تهران. انتشارات روزنه. ۱۳۷۴. بیست و چهار + ۵۳۰ ص. ۱۴۵۰ ریال.

۹۳) حافظ، شمس‌الدین محمد. *حافظ*. به سعی سایه (امیرهوشنگ ابتهاج). تهران. نشر کارنامه. ۱۳۷۴. ۷۲۰ ص. مصور. جدول. ۲۷۵۰۰ ریال.

چاپ نخست این کتاب در قطع رحلی در سال ۱۳۷۳ (انتشارات چشم و چراغ و توس) و چاپ دوم آن در قطع وزیری در سال ۱۳۷۳ (انتشارات چشم و چراغ و هوش و ابتکار) منتشر شد. چاپ حاضر در قطع وزیری و به صورت سیاه و سفید منتشر شده است و قیمت آن نسبت به چاپهای قبل ارزانتر است.

۹۳) دانش‌پژوه، منوچهر. *گزیده‌های نظم و نثر فارسی*. تهران. دانشگاه علامه طباطبایی. ۱۳۷۴. سیزده + ۲۶۰ ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

این مجموعه شامل بخشهای برگزیده‌ای از متون کهن (نظم و نثر) و نیز معاصر فارسی است، به‌علاوهٔ مباحثی در زمینهٔ قواعد و آداب نگارش.

۹۴) *دیوان فیاض لاهیجی*. تصحیح و تحشیهٔ جلیل مسگرنژاد. تهران. دانشگاه علامه طباطبایی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۶۳۶ ص. ۱۳۰۰۰ ریال.

ملا عبدالرزاق بن علی‌بن حسین لاهیجی از اساتید بزرگ فلسفه و حکمت و کلام دورهٔ صفویه (قرن ۱۱ هـ ق) است که بخشی از زندگی وی مقارن بود با حکومت شاه صفی (۱۰۳۸ـ۱۰۵۲) و شاه‌عباس ثانی (۱۰۵۲ـ۱۰۷۷). وی همچنین از شاگردان میرمحمد باقر داماد و صدرالدین محمد شیرازی بود. کتاب حاضر با مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ اوضاع اجتماعی و سیاسی معاصر فیاض و استادان و ممدوحان وی آغاز می‌شود و سپس شرح مفصلی در خصوص ویژگی اشعار وی به دنبال می‌آید. پیکرهٔ اصلی کتاب مشتمل است بر غزلیات و قصاید و ترکیبات و مثنویها و رباعیات فیاض به علاوهٔ ترجیع‌بندها و «ساقی‌نامهٔ» وی. این کتاب بر مبنای ۶ نسخهٔ خطی تصحیح شده است که نسخهٔ اساس آن در قرن ۱۱، نزدیک به زمان شاعر و یا در زمان حیات خود او نگاشته شده است. حواشی صفحات نیز به نسخه بدلها اختصاص دارد.

۹۵) *دیوان محسن تأثیر تبریزی*. تصحیح امین پاشا اجلالی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴. هفت + ۸۶۰ ص. فهرست راهنما. ۲۵۰۰۰ ریال.

محسن تأثیر تبریزی (۱۰۶۰ تا ۱۱۲۹ هـ ق) از شاعران شیعی مذهب اواخر عهد صفوی است. کتاب حاضر شامل قصاید، ترکیب بندها، قطعات، مثنویها، غزلیات و رباعیات این شاعر است. مصحح در تصحیح این کتاب از چهار نسخه استفاده کرده است که نسخهٔ اصلی او در اواخر دورهٔ صفوی نگارش یافته است. مصحح در بخش تعلیقات کتاب به تفصیل دربارهٔ بعضی از ابیات مشکل دیوان توضیحاتی آورده است.

۹۶) *دیوان شیخ کمال خجندی، همراه با شرح حال و زندگانی*. به اهتمام ایرج گل‌سرخی. تهران. سروش. ۱۳۷۴. ۲ ج. ۱۲۹۰ ص. جلد نرم ۲۱۵۰۰/زرکوب ۲۶۵۰۰ ریال.

شیخ کمال‌الدین مسعود خجندی، معروف به شیخ کمال از مشاهیر عرفا و از شعرای قرن هشتم و نهم هجری است. کتاب حاضر شامل قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات، معماها و مستزادهای کمال خجندی است. نسخهٔ اساس مصحح، مکتوب ۸۲۱ هـ ق است و در حواشی صفحات، نسخه بدلها ذکر شده است.

۹۷) ذوالفقاری، حسن. *منظومه‌های عاشقانهٔ ادب فارسی*. تهران. نیما. ۱۳۷۴. ۳۹۸ ص. ۵۵۰۰ ریال.

«ورقه و گلشاه»/عیوقی؛ «وامق و عذرا»/عنصری؛ «رابعه و بکتاش»/عطار؛ «گل و نوروز»/خواجوی کرمانی؛ «جمشید و خورشید»/سلمان ساوجی؛ «سلامان و ابسال»/جامی؛ «سرو و تذرو»/نثاری تونی، و «ناظر و منظور»/وحشی بافقی، از جمله منظومه‌های مجموعهٔ حاضر است. اخیراً در این زمینه مجموعهٔ دیگری با عنوان *داستانهای عاشقانه ادبیات فارسی* (به همت اقبال یغمایی، تهران، هیرمند، ۱۳۷۴، چ ۲، ۳۱۱ ص) چاپ شده است.

● شعر معاصر فارسی

۹۸) *اشعاری از زنان شاعر ایران (معاصر)*. گردآورنده: مهری شاه‌حسینی (شادمانی). تهران. مدبر. ۱۳۷۴. ۱۰۲۰ ص. فهرست راهنما. ۲۵۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل گزینه‌ای است از اشعار حدود ۳۵۰ زن شاعر ایرانی به علاوهٔ مختصری در احوال هر یک از آنان.

۹۹) بناگر، سراج‌الدین. *مالروهای سکوت*. تهران. انتشارات بین‌المللی حافظ. ۱۳۷۴. ۱۰۶ ص. ۳۸۵۰ ریال.

۱۰۰) رحمانی، نصرت. *آوازی در فرجام؛ کارنامهٔ نصرت رحمانی*. تهران. علم. ۱۳۷۴. ۶۵۶ ص. ۱۵۰۰۰ ریال.

۸۴) فرهودی، ویدا. *زلف اندیشه*. تهران. روشنگران. ۱۳۷۴. ۱۵۱ ص ۳۵۰۰ ریال.

● شعر به زبانهای دیگر

۱۰۱) [شهریار]. *سلام بر حیدربابا*. ترجمهٔ بهروز ثروتیان. تهران. سروش. ۱۳۷۴. ۱۴۰ ص.

کتاب حاضر ترجمهٔ منظومی است از شعر ترکی حیدربابایه سلام. مترجم متن اصلی این منظومه و ترجمهٔ فارسی را کنار هم آورده است تا تطبیق اثر و ترجمهٔ آن برای علاقه‌مندان و پژوهشگران سهلتر باشد. مترجم همچنین توضیحات مفصلی دربارهٔ این منظومه و برخی از مضامین فرهنگی آن آورده است.

۱۰۲) *نگاهی به زندگی و آثار آبای؛ بنیانگذار ادبیات نوین قزاق*. ترجمهٔ فرزانهٔ خجندی و صفی عبدالله. تهران. سروش. با همکاری انجمن ایرانشناسان و استادان زبان و ادبیات فارسی کشورهای مشترک‌المنافع. ۱۳۷۴. ۱۹۷ ص.

کتاب حاضر گزینه‌ای است از اشعار آبای قونانبایف، یکی از بنیانگذاران ادبیات جدید قزاق. بخشی از کتاب شامل اشعاری از این شاعر و ترجمهٔ فارسی آنها است و بخش دیگر حاوی ۴۵ گفتار در باب اندیشه‌های آبای. گفتنی است که اشعار این مجموعه را فرزانهٔ خجندی، شاعر معاصر تاجیکی، به فارسی ترجمه کرده است و ترجمهٔ بخش «اندیشه‌ها» به عهدهٔ صفی‌عبدالله بوده است.

● داستان فارسی

۱۰۳) جولایی، رضا. *سوء قصد به ذات همیونی*. تهران. انتشارات جویا. ۱۳۷۴. ۳۹۶ ص. ۶۰۰۰ ریال.

۱۰۴) حدیدی، جواد. *نگاهی در آینه*. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۴. ۴۱۴ ص. ۸۳۰۰ ریال.

نویسنده در این داستان، که تا حد زیادی شرح زندگی خود اوست، خواننده را با اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی ایران در سالهای پیش و پس از جنگ جهانی دوم آشنا می‌کند و تصویری از زندگی نخستین دانشجویان ایرانی ترسیم می‌کند.

۱۰۵) صدیقی، آذر. *روایت رؤیا*. تهران. سروش. ۱۳۷۴. ۷۱ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۰۶) *قصه‌های مشدی گلین خانم* (۱۱۰ قصهٔ عامیانهٔ ایرانی). گردآوری ل.پ. الوِل ساتن. ویرایش اولریش مارتسولف (و) آذرامیر حسینی نیتهام (و) سید احمد وکیلیان. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۰. ۴۸۰ ص.

لارنس پال الول ساتِن، ایران‌شناس انگلیسی (متوفی در سال ۱۹۸۴) در سال ۱۹۴۳ به عنوان کارمند رادیو بریتانیا به ایران آمد و قصه‌های این مجموعه را از شخصی به اسم گلین خانم (متوفی ۱۹۴۸) بازشنید.این قصه‌ها بر حسب طبقه‌بندیِ جهانی قصه‌های عامیانه طبقه‌بندی شده است.

● دربارهٔ ادبیات

۱۰۷) ابومحبوب، احمد. *کالبدشناسی نثر*. بی‌جا. زیتون ۱۳۷۴. ۳۲۳ ص. ۶۰۰۰ ریال

کتاب حاضر ترجمه و اقتباسی است از کتاب ***The Anatomy of Prose*** اثر مارجری بولتن (۱۹۶۶)، و شامل مباحثی است دربارهٔ صورت کلی نثر، پاراگراف، تقسیمات و سبکهای گوناگون نثر.

۱۰۸) احمد، ظهورالدین. *نقد شعر فارسی در پاکستان و هند*. اسلام‌آباد. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ۱۳۷۴. ۱۳۴ ص. ۱۰۰ روپیه.

۱۰۹ اشرف‌زاده، رضا. *فرهنگ کاربرد آیات و روایات در اشعار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری*. بی‌جا. ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۴۷۷ ص. ۵۹۰۰ ریال.

مجموعهٔ حاضر فرهنگی است از کاربرد آیات و روایات در شعر عطار نیشابوری. مؤلف کوشیده است اشارات قرآنی و احادیث را در آثار عطار استخراج کند و شرح دهد.

۱۱۰) اسلین، مارتین. *برتولت برشت*. ترجمهٔ حسن ملکی. تهران. کهکشان (از مجموعهٔ نسل قلم ـ ۵۱). ۱۳۷۴. ۹۵ ص. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال.

۱۱۱) اعتمادزاده، زرتشت. *روان از هم گسیخته (بوف کور)*. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۴. ۶۶ ص. واژه‌نامه.

کتاب حاضر ترجمهٔ بخشی است از رسالهٔ دکتریِ نویسندهٔ کتاب در رشتهٔ روانپزشکی. مؤلف در این اثر کوشیده است بر پایهٔ تحلیلی بالینی و در پرتو اطلاعات روانپزشکی، سیمای قهرمان داستان بوف کور را بازسازی کند و شرحی از چگونگی روان گسیختگی وی در اختیار بگذارد.

۱۱۲) پورنامداریان، تقی. *دیدار با سیمرغ؛ هفت مقاله در عرفان و شعر و اندیشهٔ عطار*. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۴. ۳۰۴ ص. فهرست راهنما. ۳۵۰۰ ریال.

۱۱۳) صادقی، فریدون. *تروا در کشاکش بیداد خدایان*. تهران. فکر روز. ۱۳۷۴. ۲۵۶ ص. ۴۲۰۰ ریال.

۱۱۴) طاهری مبارکه، غلام محمد. *دریچه‌ای به نظریه‌های ادبی*. تهران. علوم و فنون. ۲۰۲ ص. ۴۸۰۰ ریال.

۱۱۵) کیبلر، لوئیس. *آلبرتو موراویا*. ترجمهٔ رضا قیصریه. تهران. کهکشان (از مجموعهٔ نسل قلم ـ ۵۳). ۱۳۷۴. ۹۶ ص. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال.

۱۱۶) گری، لاجوس. *فن داستان و نمایشنامه نویسی*. ترجمهٔ مصطفی رحیم‌زاده. تهران. پارت. ۱۳۷۴. ۱۴۳ ص. ۴۰۰۰ ریال.

۱۱۷) *مجموعهٔ سخنرانیها و مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل رمان در ایران* (۱۹ تا ۲۱ آذر ۱۳۷۳). تهران. دفتر مطالعات ادبیات داستانی ـ



مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۴. ۳۰۷ ص. ۳۰۰۰ ریال.

عنوان برخی از مقالات این مجموعه را می‌آوریم: «نماد و نمادگرایی در رمان»/صفدر تقی‌زاده؛ «رمان و جامعه»/احمد سمیعی؛ «کتاب نخوانی و رمان گریزی در ایران»/فریدون مجلسی؛ «مشکلات ترجمهٔ رمان به فارسی/محمدعلی مختاری اردکانی؛ «چرا رمان ایرانی جهانی نشده است»/بهرام مقدادی.

۱۱۸) گولپینارلی. عبدالباقی. در *بیان ادبیات دیوانی*. ترجمه و توضیحات توفیق ه سبحانی. تهران. انتشارات سروش. ۱۳۷۴. ۲۱۴ ص. ۳۹۰۰ ریال.

متن اصلی (ترکی) این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۴۵ در ترکیه منتشر شد. مؤلف در این کتاب ادبیات دیوانی ترک را بررسی کرده است و فراز و نشیبهای آن را برشمرده است. گفتنی است که ادبیات دیوانی به آن شاخه از ادبیات اطلاق می‌شود که بعد از قرن ۱۱م/۵هـ ق، تحت نفوذ ادبیات ایران و عرب، خاصه از حیث قوالب شعری و مضامین و عروض و صور خیال، پایه‌گذاری شده و از قرن ۱۳م/۷هـ ق رواج یافته و در قرن ۱۶م/۱۰هـ ق به اوج خود رسیده و بالأخره در قرن ۱۹ م با ظهور ادبیات تنظیمات از میان رفته است. اشعار ترکی مندرج در هر بخش از کتاب حاضر، در پایان همان بخش به فارسی ترجمه شده است و در پایان کتاب نیز توضیحات مختصری دربارهٔ اعلام کتاب آمده است.

● داستان خارجی

۱۱۹) باگلی، دزموند (و) دیگران. دشمن؛ و چند *داستان دیگر*. ترجمهٔ احمد پوری. تهران. کتاب مریم (وابسته به نشر مرکز). ۱۳۷۴. ۲۴۰ ص. ۳۲۰۰ ریال.

شامل چهار داستان کوتاه و تخیلی پرحادثه و جذاب است.

۱۲۰) بوتزاتی، دینو. *بیست داستان*. ترجمهٔ محسن ابراهیم. تهران. انتشارات زمانه. ۱۳۷۴. ۲۰۷ ص. ۴۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ۲۰ داستان کوتاه است از دینو بوتزاتی (۱۹۰۶ تا ۱۹۷۲) نویسندهٔ معاصر ایتالیایی. از این نویسنده تاکنون چند داستان به فارسی ترجمه شده است؛ از جمله: *بیابان تاتارها* و *تصویر بزرگ*.

۱۲۱) سیمنون، ژرژ. *سایهٔ گیوتین*. ترجمهٔ کاوهٔ میرعباسی. تهران. طرح نو. ۱۳۷۴. ۱۶۱ ص. ۴۰۰۰ ریال.

۱۲۲) کامو، آلبر. *آدم اول*. ترجمهٔ منوچهر بدیعی. تهران. نشر مرغ آمین. ۱۳۷۴. ۲۸۶ ص. ۶۵۰۰ ریال.

۱۲۳) کنراد، جوزف. پیروزی. ترجمهٔ هرمز داورپناه. تهران. انتشارات دبیر. ۱۳۷۴. ۴۷۶ ص. ۱۲۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر یکی از آخرین آثار جوزف کنراد، نویسندهٔ لهستانی‌الاصل انگلیسی است.

۱۲۴) معلوف، امین. *باغهای روشنایی* (سرگذشت مانی). ترجمهٔ میترا معصومی. تهران. نشر گفتار. ۱۳۷۴ ۳۱۸ ص. ۷۷۰۰ ریال.

نویسنده کوشیده است با بیانی روایی سرگذشت مانی را از کودکی تادم مرگ توصیف کند.

۱۲۵) مونری، دیوید. *عشق گمشده*. ترجمهٔ حسین ابراهیمی (الوند). تهران. انتشارات قدیانی. ۱۳۷۴. ۳۴۸ ص. ۶۲۰۰ ریال.

این رمان با عنوان جهنم بوسنی در اواخر سال ۱۹۹۴ در آمریکا و انگلستان منتشر شد.

۱۲۶) [ولف، ترولی‌ان]. *لیزا دختر مغرور*. ترجمهٔ فیروزهٔ اصغری. تهران. مؤسسهٔ نشر فرهنگی و تحقیقاتی پیام نینوا. ۱۳۷۴. ۱۱۲ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۲۷) هاردی، توماس. *فرماندهٔ شیپورچیان*. ترجمهٔ گلناز مدرس قوامی. تهران. انتشارات فکر روز. ۱۳۷۴. ۴۰۲ ص. ۸۵۰۰ ریال.

داستانی است از نویسندهٔ صاحب‌نام انگلیسی (۱۸۴۰ تا ۱۹۲۸). از این نویسنده آثار بسیاری چون *تس دوربرویل* و *بازگشت بومی* به فارسی ترجمه شده است. توماس هاردی این کتاب را در سال ۱۸۸۰ در انگلستان چاپ کرد.

۱۲۸) *هفت شاهکار از ویلیام شکسپیر*. ترجمهٔ رضا رضایی. تهران. جانزاده. ۱۳۷۴. ۱۲۵ ص. ۲۹۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل نمایشنامه‌های خلاصه شدهٔ زیر از شکسپیر است: *رام کردن زن سرکش*؛ *تاجر ونیزی*؛ *هاملت*؛ *رؤیای شب نیمهٔ تابستان*؛ *شاه‌لیر*؛ *یولیوس قیصر*.

تاریخ

۱۲۹) بیات، کاوه. *شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران (۱۳۱۰ - ۱۳۰۷ ه ش)*. تهران. نشر تاریخ ایران. ۱۳۷۴. ۲۵۲ ص. فهرست راهنما. نقشه. ۶۵۰۰ ریال.

در فاصلهٔ سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ بخشی از عشایر کرد ترکیه که در خلال رویارویی پیشین کردها و دولت نوپای مصطفی کمال پاشا در ۱۳۰۴ سرکوب نشده بودند در منتهی‌الیه شرقی قلمرو ترکیه، یعنی در حول و حوش ارتفاعات دور از دسترس آرارات سر به شورش نهادند. این شورش با دوره‌ای از روابط ایران و ترکیه توأم شد که در آن هر یک از دولتهای نوپای پهلوی و کمالی سعی داشتند مبنای روابط جدیدی را براساسی متفاوت از سبک و سیاق روابط پر مسئلهٔ قدیم بنیان نهند. کتاب حاضر شامل بررسی چگونگی تأثیر شورش کردهای آرارات است بر روابط دو کشور.

۱۳۰) شروین، محمود. *دولت مستعجل، دکتر محمد مصدق ـ آیت‌الله کاشانی*. تهران انتشارات علمی. ۱۳۷۴. ۳۶۰ ص. فهرست راهنما. مصور. ۸۵۰۰ ریال.

محمود شروین (متولد ۱۲۸۹) یکی از نزدیکان آیت‌الله کاشانی و صاحب امتیاز روزنامهٔ مهر میهن (ارگان جمعیت مجاهدین مسلمان که از ۱۳۲۵ منتشر شد) بود. او که در دورهٔ وزارت دکتر مصدق ریاست ادارهٔ کل اوقاف را به عهده داشت، در این کتاب به شرح خاطرات خود از سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۲ پرداخته است و مختصری نیز از «گرفتاریهای» آیت‌الله کاشانی پس از کودتای ۱۳۳۲ سخن گفته است.

۱۳۱) گمپل، ژان. *انقلاب صنعتی قرون وسطا*. ترجمهٔ مهدی سحابی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۴. ۲۳۱ ص. مصور. ۵۶۰۰ ریال.

۱۳۲) ولک، برنارد. *تاریخ اندونزی*. ترجمهٔ ابوالفضل علیزادهٔ طباطبائی. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۴. ۶۴۱ ص. نقشه. ۹۰۰۰ ریال.

۱۳۳) یرگین، دانیل. *تاریخ جهانی نفت*، ج ۱: *از ۱۸۵۹ تا ۱۹۲۵ م*. ترجمهٔ غلامحسین صالحیار. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۴. ۷۰۰ ص. مصور. ۸۰۰۰ ریال.

این کتاب شامل تاریخ مفصل یک قرن و نیم صنعت نفت در جهان است. بخش اعظم کتاب دربارهٔ مسائل مربوط به ایران (از تاریخ اعطای امتیاز نفت به ویلیام ناکس دارسی تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷) است. این کتاب در سال ۱۹۹۲ در نیویورک منتشر شد و در همان سال نیز برندهٔ جایزهٔ ادبی پولیتزر گردید.

۱۳۴) مرعشی، سید علی (و) جواد کریم زادگان. *از کهکشان تا تمدن اقوام خاورمیانه (قبل از میلاد مسیح)*. تهران. نشر جدیت. ۱۳۷۴. ۴۳۴ ص. مصور، ۸۰۰۰ ریال.

جغرافیا و جغرافیای تاریخی

۱۳۵) اصطخری، ابواسحق ابراهیم. *ممالک و مسالک*. ترجمهٔ محمدبن اسعدبن عبدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران. موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. ۱۳۷۳ [توزیع ۷۴]. ۵۸۰ ص. مصور. نقشه. فهرست راهنما. ۱۵۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر ترجمهٔ کهنی است از *مسالک و ممالک* اصطخری، جغرافی‌نویس نامور سدهٔ چهارم هجری و از مردم اقلیم پارس. گفتنی است که ایرج افشار نسخهٔ دیگری از ترجمهٔ این کتاب را با عنوان اصلی آن، یعنی *مسالک و ممالک* چاپ کرده است؛ چاپ حاضر که برای خلط نشدن با چاپ قبلی *ممالک و مسالک* عنوان شده است، از روی نسخهٔ تازه‌یافت شده‌ای در گنجینهٔ بادلیان در انگلستان صورت گرفته است. کتاب حاضر از متون مهم و معتبر در زمینهٔ جغرافیای عالم اسلامی محسوب می‌شود.

۱۳۶) حسینی کازرونی، احمد. *پژوهشی در اعلام تاریخی و جغرافیایی تاریخ بیهقی؛ با ذکر حوادث زمان نویسنده*. تهران. مؤسسهٔ فرهنگی آیات. ۱۳۷۴. ۷۰۸ ص. نقشه. ۱۸۵۰۰ ریال.

۱۳۷) ستوده، منوچهر. *جغرافیای تاریخی شمیران*. ج ۲. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۴. ۶۷۷ ص. مصور. ۸۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر به معرفی بخشهای مختلف شمیران بر حسب حروف الفبا اختصاص دارد. جلد نخست این کتاب در سال ۱۳۷۱ به همت همین ناشر منتشر شده است.

۱۳۸) میربهاء، مینا. *ایتالیا* (مباحث کشورها و سازمانهای بین‌المللی/۲۷). تهران. وزارت امور خارجه. ۱۳۷۴. ۱۴۰ ص. ۲۵۰۰ ریال.

از این مجموعه اخیراً کتابهای *کرهٔ شمالی*، *عربستان سعودی* و *نروژ* نیز منتشر شده است.

۱۳۹) گروسی، عباس. *جغرافیای تاریخی ناحیهٔ بمپور بلوچستان «پهل پهره»*. تهران. جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران. ۱۳۷۴. ۱۷۳ ص. مصور. نقشه. نمودار. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.

ناحیهٔ بمپور با وسعت ۱۲۵۰۰ کیلومتر مربع در استان سیستان و بلوچستان قرار دارد. این منطقه از شمال به کوههای کاروانداره، از شرق به رودخانهٔ کنارو، از جنوب به ارتفاعات کوههای هَمَنت و آهوران و از مغرب به دشت ولگان و جلگهٔ چاه هاشم محدود است. در این کتاب دگرگونیهای استقرار، تولید و تحولات ساختار اجتماعی ـ اقتصادی این بخش از ایران از روزگار کهن تا دوران معاصر بررسی شده است و ارتباطات گوناگون این ناحیه با نواحی پیرامون آن مطالعه شده است.

زندگینامه، خاطرات، سفرنامه

۱۴۰) جلالی عزیزیان، حسن. *شهرستان تصوف؛ زندگی سهل‌بن عبدالله شوشتری*. تهران. حدیث. ۱۳۷۴. ۲۳۶ ص. ۵۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل شرح زندگی و افکار سهل‌بن عبدالله تستری (شوشتری)، عارف خوزستانی قرن سوم هجری است، به علاوهٔ اطلاعاتی دربارهٔ تاریخ و جغرافیای شوشتر و استادان و شاگردان و مریدان شیخ.

۱۴۱) حسین واعظ زاده و پیش آمدهای خوانسار و اراک. نگارش مرتضی واعظزاده. بی‌جا. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۴. ۱۵۰ ص. مصور. ۴۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل بخشی از دستنوشته‌های حسین واعظ‌زاده است.

۱۴۲) حسین شاه همدانی. *شاه همدان، میرسیدعلی همدانی (۷۱۴ تا ۷۸۶ ه ق)* ترجمه و تعلیق: محمد ریاض خان. اسلام آباد. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ۱۳۷۴. ۸۵ ص. ۱۰۰ روپیه.

کتاب حاضر رسالهٔ فوق‌لیسانس مؤلف آن است دربارهٔ زندگی و شرح حال میرسیدعلی همدانی (متوفی ۷۸۶ ه ق)، از صوفیان قرن هشتم.

۱۴۳) *روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان میرزاسالور)*. ج ۱: *روزگار پادشاهی ناصرالدین‌شاه*. به کوشش مسعود سالور (و) ایرج افشار. تهران. اساطیر. ۱۳۷۴. ۹۷۳ ص.

قهرمان میرزا (۱۲۸۸ ـ ۱۳۶۴ ه ق) فرزند عبدالصمد میرزا عزالدوله و تاج‌ماه‌خانم، و برادر زادهٔ ناصرالدین‌شاه، از سال ۱۲۹۹ به نگاشتن خاطرات خود پرداخت و این عمل را تا چند روز پیش از درگذشتش ادامه داد. چنانکه ایرج افشار در مقدمهٔ همین کتاب متذکر شده است خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان میرزا) احتمالاً مفصل‌ترین خاطراتی است که در زبان فارسی نگاشته شده است. مجلد حاضر حاوی خاطرات نویسنده، تا زمان کشته شدن ناصرالدین‌شاه است.

۱۴۴) ژیرو، فرانسواز. *جنی مارکس (همسر کارل مارکس)*. ترجمهٔ مهدی سمسار. تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۷۴. ۱۷۹ ص. ۶۳۰۰ ریال.

۱۴۵) گیج. نیکلاس. *النی*. ترجمهٔ م.الف. پورحسینی. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۲. ۶۷۰ ص. مصور. ۷۵۰۰ ریال.

مؤلف کتاب حاضر که یونانی‌تبار و خبرنگار روزنامهٔ نیویورک *تایمز* بوده است، در این کتاب سرگذشت محاکمه و شکنجه و اعدام مادرش را به دست چریکهای کمونیست در خلال جنگهای داخلی یونان (۱۹۴۰ ـ ۱۹۴۹) شرح داده است.

۱۴۶) میرسعید قاضی، علی. *زندگینامهٔ دبیرکلهای سازمان ملل متحد و فعالیتهای سیاسی آنها*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۴. ده + ۴۴۴ ص. مصور. ۶۸۰۰ ریال.

۱۴۷) موریتا، اکیو. *ترقی ژاپن؛ تلاشی آگاهانه یا معجزه*. ترجمهٔ هاشم رجب‌زاده. تهران. سروش. ۱۳۷۴. ۴۸۴ ص. ۸۵۰۰ ریال.

مؤلف کتاب حاضر از بنیانگذاران و مدیران شرکت سونی است. او در این کتاب ضمن تعریف داستان زندگی‌اش، چگونگی برآمدن ژاپن از خاکستر ویرانه‌های جنگ جهانی دوم و رسیدن به تعالی و عظمت امروز را شرح داده است.

تجدید چاپ «کتاب‌المعتبر» ابوالبرکات بغدادی

کتاب‌المعتبر فی‌الحکمة ابوالبرکات بغدادی (متوفی ۵۴۷) که در دو قسمت است و هر دو قسمت آن بار اول در سال ۱۳۵۷ ه‌ق. در حیدرآباد دکن چاپ و منتشر شده بود اخیراً توسط انتشارات دانشگاه اصفهان تجدید چاپ شده است. قسمت اول این کتاب در منطق است و قسمت دوم در فلسفهٔ طبیعی و الهیات. در تجدید چاپ این اثر توسط انتشارات دانشگاه اصفهان فهرست راهنمایی هم تهیه و به کتاب ضمیمه شده است. این فهرست را آقای دکتر فتحعلی اکبری تهیه کرده است.

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● **آدینه (ش ۱۰۵، آذر ۷۴)**
«ترجمه در میزگردِ آدینه»/ محمدرضا باطنی، محمد علی سپانلو، کاظم کردوانی، عبدالله کوثری، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ابراهیم یونسی و دیگران؛ «مقدورتر از جهان همه یا هیچ»/مسعود بهنود؛ «منهم [داستان]»/فرشته ساری؛ «خاستگاه پست مدرنیستها»/ تری‌ایگلتون، سهراب معینی؛ «فرآیندی زنده یا گوری مشترک»/گئورک لوکاچ، محمد پوینده؛ «مصدق را اصرار من به سیاست کشاند»/حسین مکی؛ «از آزاده‌گی مصدق پیروی کنیم»/غلامرضا نجاتی.

● **ارغنون (س ۲، ش ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۷۴)**
«خدا در فلسفهٔ جدید و تفکر معاصر»/اتین ژیلسون، شهرام پازوکی؛ «الهیات تطبیقی»/دیوید تریسی، بهاءالدین خرمشاهی؛ «ایمان چیست؟»/پل تیلیش، علی مرتضویان؛ «کتاب مقدس به منزلهٔ اثری ادبی»/جان گبیل، حسن پابنده؛ «بولتمان و الهیات وجودی»/وبلیام نیکولز، یوسف اباذری؛ «ولفهارت پانن برگ: الهیات تاریخی»/آلن گالووی، مراد فرهادپور؛ «عیسی مسیح و اسطوره‌شناسی»/رودلف بولتمان، هالهٔ لاجوردی؛ «دین طبیعی»/امانوئل کانت، منوچهر صانعی دره‌بیدی؛ «گزیده‌ای از یادداشتهای *واپسین سالها*»/سورن کی‌یر کگور، فضل‌الله پاکزاد؛ «حقایق سرمدی»/آنتونی کِنی، هدایت علوی تبار.

● **دانشمند (ش ۳۸۷، دی ماه ۱۳۷۴)**
«مواد اندامهای مصنوعی»، «گلهایی از گلستان *نهج‌البلاغه*»، «ریاضیات و لاغری»، «عسل، مادهٔ شفابخش»، «مرواربدهای غلتان استرالیا».

● **دوران (س ۲، ش ۸ و ۹، مهر و آبان ۱۳۷۴)**
«پاییز می‌شتابد»/م. ع. سپانلو؛ «فرهنگ جبهه، تلاشی درخور برای زنده نگاه‌داشتن یک فرهنگ»؛ «رو در روی آینه‌های دردار [گفتگو با هوشنگ گلشیری]؛ «گفتگو با مهندس مختاری، معاون شهردار تهران».

● **رهیافت (ش ۸، بهار ۱۳۷۴)**
«وضعیت فعلی مجلات علمی در ایران»/فتح‌الله مظفرزاده؛ «نگاهی به نخستین نشریهٔ علمی ایران»/علیرضا حسینی پاکدهی؛ «نگاهی به نخستین نشریهٔ دانشگاهی ایران: نشریهٔ *دانش*»؛ «ارزیابی مجلات تخصصی مهندسی عمران»/منوچهر وزیری؛ «مجلات علمی و معضل تأمین هزینه‌های مالی».

● **فرهنگ توسعه (س ۲، مهر و آبان ۱۳۷۴)**
«همگانی کردن علم در ایران»/مجید ملکان (و) توفیق حیدرزاده؛ «نگاهی به اندیشه‌های سیاسی طالبوف *تبریزی*»/غلامحسین زرگری‌نژاد؛ «بررسی تطبیقی رنسانس در اروپا و ایران»/علیرضا کریمی؛ «نژادپرستی و سیاست در اروپا»/اتین بالیبار؛ «چراهای توسعه نیافتگی»/جهانگیر جهانگیری؛ «وقایع‌نگاری جنبشی که قبل از اعلام تولد، مرده بود»/اسفندیار بهاری.

● **کیهان اندیشه (ش ۶۲، مهر و آبان ۱۳۷۳)**
«مبانی اسلامی و غیراسلامی در فلسفهٔ اخلاق معتزله»/جورج جورجانی، مهدی حسینی؛ «علم همچون حدس و ابطال»/ت.ا.بورک، محمدرضا حسامی؛ «معقولات ثانیه»/محمد فنایی اشکوری؛ «چهل نکته در اتحاد عاقل و معقول»/عبدالرضا جمال‌زاده.

● **گردون (س ۶، ش ۵۲، آذر ۱۳۷۴)**
«از جمهوری زمستان تا آرامگه عاشقان»/گفتگو با فرشته ساری؛ «جای نویسندگان بزرگ در صحنهٔ فرهنگی ایتالیا خالی است؟»/رضا قیصریه؛ «تئاتر همچون آب است و نان»/ناصر حسینی؛ «باباشمل، واقعاً باباشمل بود؟!»/علی بهزادی؛ «سنگ قبرها»/یدالله رؤیایی.

در ایران، در جهان

حمایت از حقوق کودکان

انجمن ملی حمایت از حقوق کودکان در ایران که در بیست و شش سال پیش تأسیس شده است، از آبان‌ماه امسال اقدام به تشکیل جلسات ماهانه‌ای «جهت شناخت دقیقتر و عمیقتر مسائل و مشکلات کودکان و شیوه‌های حمایت از حقوق آنان» کرده است.

در اولین جلسه خانم فخری گلستان دربارهٔ «تجربه‌ای در دفاع از کودکان» سخنرانی کرد و گفت به رغم کمبودها و ناکامیها «می‌توان با وجود تمامی مشکلات موجود به انجام تجربه‌های علمی در حمایت از کودکان دست زد». وی که از سال ۱۳۳۷ به سرپرستی و نگهداری «کودکان فقیر» پرداخته و بیش از صد کودکِ رها شده را تحت سرپرستی و آموزش خود گرفته است، از با تجربه‌ترین کارشناسان امور و مسائل کودکان به شمار می‌آید، و «اولین عضو افتخاری» انجمن حمایت از حقوق کودکان، شناخته شده است.

این انجمن همچنین از چندی پیش اقدام به تأسیس «کارگاه مروّجان حقوق کودک» کرده است تا معلمان، مربیان، کتابداران و خانواده‌ها با مفاد موافقتنامهٔ بین‌المللی حقوق کودک بیشتر آشنا شوند.

نمایشگاه گِره‌کشی و خطّ بنّایی

مجموعهٔ فرهنگی سعدآباد در آبان‌ماه امسال مجموعه‌ای از طرحهای استاد محمود ماهرالنقش را در زمینه‌های گره‌کشی و خط بنایی، در «باغ ـ موزهٔ» سعدآباد به نمایش گذاشت. این آثار را استاد ماهرالنقش چندی پیش به سازمان میراث فرهنگی کشور اهدا کرده بود. دو سال پیش از این هم خانم آبکار، مینیاتوریست نامدار ایرانی که شهرت جهانی دارد، همهٔ آثار خود را به میراث فرهنگی کشور اهدا کرد.

محمود ماهرالنقش در سال ۱۳۰۱ در اصفهان متولد شد، در سه

سالگی به تهران آمد و چندی بعد به اصفهان بازگشت و ضمن تحصیل به نقوش هندسی علاقه‌مند شد و به طراحی روی آورد. در سال ۱۳۳۹ برای تدریس به تهران دعوت شد و از آن پس لحظه‌ای از تدریس و تعلیم و پدید آوردن آثار هنری بازنایستاده است. یکی از آثار ارجمند و ماندگار او کتاب *طرح و اجرای نقش در کاشیکاری ایران دورهٔ اسلامی* (پنج جلد) است که موزهٔ رضا عباسی چاپ و پخش کرده است.

بررسی آثار هانری کربن

انجمن ایران‌شناسی فرانسه در نیمهٔ اول آبان سمینار دو روزه‌ای برای شناخت و بررسی آثار هانری کربن در تهران برگزار کرد. در این گردهمایی که با همکاری «بنیاد دایرةالمعارف اسلامی» برگزار شد، چند تن از محققان ایرانی و فرانسوی دربارهٔ شخصیت و آثار کُربن سخن راندند و به پرسشهای حاضران پاسخ گفتند.

هانری کربن که هفده سال پیش در پاریس درگذشت، از پرکارترین و ژرف‌اندیش‌ترین پژوهندگان قرن حاضر به شمار می‌رود، و در میان دانشمندان اروپایی و آمریکایی کمتر کسی به اندازهٔ او به جوهر اندیشهٔ فلسفی شیعه نزدیک شده و آن را شناخته و در راه شناساندن آن کوشیده است.

رئیس جدید کتابخانهٔ مجلس

در اواخر آبان امسال آقای غلامرضا فدایی عراقی در مقام مدیرکل جدید کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، به جای آقای عبدالحسین حائری، معرفی شد. آقای ناطق نوری، رئیس مجلس شورای اسلامی که ضمن دیداری از کتابخانه و مرکز اسناد آن، این تغییر و تبدیل را اعلام کرد، از این کتابخانه به عنوان «گنجینهٔ ارزشمند و ملی و اسلامی» یاد کرد و گفت که باید به این گنجینهٔ ارزشمند و ذخیرهٔ کم‌نظیر بهای لازم داده شود.

کتابخانهٔ مجلس که در سال ۱۳۰۲ ش بنیاد نهاده شده است دارای بیش از هفده هزار نسخهٔ خطی و ۱۷۰ هزار جلد کتاب چاپی است.

نشریه‌های تازه

● ***پیام صادق***، نشریهٔ خبری دانشگاه امام صادق (ع) که در آبان‌ماه به عرصهٔ مطبوعات پا نهاده است، امیدوار است که «با همفکریها و راهنماییهای همهٔ علاقه‌مندان و به‌ویژه استادان و دانشجویان و پژوهشگران ارجمند، در ادامهٔ حرکت خویش... در جهت ایفای نقش خبری ـ اطلاع‌رسانی موفق [باشد] و با توسعهٔ همبستگیهای علمی، آموزشی و فرهنگی در انتقال تجربیات و دستاوردهای علمی و پژوهشی سهیم» گردد.

اولین شمارهٔ *پیام صادق* حاوی سخنان آیت‌الله مهدوی کنی در مراسم آغاز سال تحصیلی جدید دانشگاه امام صادق؛ معرفی دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی؛ و اخبار دانشگاه امام صادق(ع) است.

● ***ریحانه***، وابسته به «دفتر امور زنان» در نهاد ریاست جمهوری است که اولین شمارهٔ آن اخیراً منتشر شده و در سرمقالهٔ آن هدف از انتشار مجله «احرازِ هویت زنان مسلمان، تعریف جایگاه واقعی زن در جامعه، و ترغیب و هدایت آحاد زنان به مشارکت در مسیر توسعه» ذکر شده است.

این شمارهٔ هفته‌نامهٔ *ریحانه*، همچنین حاوی روایتی دربارهٔ چگونگی میلاد حضرت فاطمه (س) و مطالبی دربارهٔ مشاورهٔ بهداشتی، پزشکی، آموزشی، کنفرانس جهانی زن در پکن و چند مقاله به زبان انگلیسی است. پیش‌بینی شده است که این نشریه به زودی به صورت روزنامه درآید.

● ***فصلنامهٔ همدان***، که اولین شمارهٔ آن در پاییز امسال منتشر شد، حاوی چند بخش است و با سخنرانی آیت‌الله حسن‌زادهٔ آملی در کنگرهٔ یادبود صدمین سالگرد وفات آخوند ملاحسینقلی همدانی آغاز می‌شود.

در این شماره، که به همت ادارهٔ کل میراث فرهنگی همدان تدوین و منتشر شده است، همچنین مطالبی دربارهٔ زبان کهن همدانی، پدیدهٔ امامزاده‌سازی، واژه‌های اطلاع در قرآن، نامگذاری در ایرانِ اسلامی، و زندگینامهٔ بزرگان علم و ادب همدان مندرج است.

● قزاقستان

نصب مجسمهٔ بوعلی سینا

مجسمهٔ ابوعلی‌سینا، پزشک و فیلسوف نامدار ایرانی، در اواخر مهرماه در مدخل دانشکدهٔ پزشکی شهر قره‌کند، دومین شهر بزرگ قزاقستان، نصب شد. این مجسمه را جواب سَرقالییوف مجسمه‌ساز معروف قزاقستانی ساخته است.

در مراسم نصب مجسمه و پرده‌برداری از آن بسیاری از علاقه‌مندان از جمله اعضای فرهنگستان علوم قزاقستان شرکت کردند و مقاش علی اکبراف، رئیس دانشکدهٔ پزشکی دربارهٔ فعالیتها و خدمات ابن‌سینا صحبت کرد و مقام علمی آن دانشمند گرانمایه را ستود. مطبوعات آلماآتا [اَلمَطاة] (پایتخت قزاقستان) خبر این واقعه را به تفصیل نقل کردند.

● فرانسه

خاطرات یک حروفچین

روزنامهٔ لاگزت، ارگان روزنامه‌نگاران فرانسوی‌زبان، در آخرین شمارهٔ خود خاطرات یک حروفچین قدیمی را ـ که به مناسبت تشکیل نمایشگاه ابزار حروفچینی از قدیم‌الایام تا امروز به تحریر درآمده ـ چاپ کرده است. در این خاطرات چند نکته قابل توجه است.

اول اینکه به عقیدهٔ نویسنده ابداع فن چاپ و اختراع لغات و اصطلاحات مخصوص به حروفچینی سبب غنای زبان فرانسه شده و آن را از حد «یک زبان عامیانه به سطح یک زبان ادبی و سیاسی بین‌المللی بالا برده است».

دوم اینکه حروفچینی هنر تازه‌ای بر هنرهای بشر افزوده است.

سوم اینکه کشف آمریکا به وسیلهٔ کریستف کلمب در پرتو انتشار «نقشه‌های چاپی جهان» و به طور کلی ابداع چاپ تحقق پذیرفت.

چهارم اینکه چاپ کتاب در همان آغاز بسیار رونق گرفت. چنانکه مثلاً در فاصلهٔ ۱۴۷۰ تا ۱۵۰۰ میلادی یعنی در طی سی سال، چهل هزار کتاب به وسیلهٔ صدوپنجاه مؤسسهٔ حروفچینی فقط در شهر ونیز منتشر شد.

پنجم آنکه برخی از مؤسسات چاپ کتاب مثل چاپخانهٔ الده منوچه در ایتالیا در اوایل قرن شانزدهم به پاطوق روشنفکران، هنرمندان و نویسندگان تبدیل شدند و چاپخانهٔ مورد بحث به صورت یک «فرهنگستان واقعی» در آمد، چنانکه اراشم، فیلسوف معروف بلژیکی در بهار ۱۵۰۷ به آنجا رفت و مشتری دائمی آن شد...

ع. روح‌بخشان

نمایهٔ سال پانزدهم

این نمایه شامل عنوان مقاله‌ها، نام نویسندگان و مترجمان آنها، عنوان کتابهای نقد شده، نام نویسندگان، مترجمان و مصححان این کتابها و نقدهاست. نخستین شمارهٔ برابر هر مدخل شمارهٔ مجله، و شمارهٔ دوم شمارهٔ صفحه است. عنوان کتابها با حروف مایل (ایرانیک) و نام مقاله‌ها در گیومه آمده است.

ا.ط.قمصری

«آتش شوق» ۶: ۶
آثارالبلاد و اخبارالعباد ۵: ۴۲
آخانی سنجانی، حسین ۱ و ۲: ۵
آذر، رسول ۵: ۴۴
«آزادی بیان در اسلام» ۱ و ۲: ۴۹
«آشتی ملی در تاجیکستان و نقش نویسندگان و شاعران و هنرمندان ایرانی در آن» ۴: ۲
آل داود، سیدعلی ۱و۲: ۱۴؛ ۳: ۵۱؛ ۴: ۴۰؛ ۵: ۳۹، ۴۱، ۴۴؛ ۶: ۲۲،۳۱
احمدی گیوی، حسن ۱و۲: ۳۶
«ادبیات کلاسیک، بهترین راه ورود به دنیای نیاکان» ۵: ۲۰
ارباب شیرانی، سعید ۵: ۲۴
ارشادی، حمید ۵: ۳۵
از دیروز تا امروز ۴: ۴۳
[اسپوزیتو، جان] ۵: ۵۶
«اسطوره، رؤیا، راز از نگاه نقد» ۵: ۲۹
اسعدیان، نسرین ۵: ۶۵؛ ۶: ۴۹
[*اسلام و شرق شناسی رمانتیک*] ۱و۲: ۴۷
اصطخری، ابواسحق ابراهیم ۵: ۴۱
«*اطلس زبانهای دنیا* و زبانهای ایران» ۵: ۵۹
اعتماد، محمود ۴: ۸۰
اعتمادی، شهرناز ۱و۲: ۵۱؛ ۳: ۵۹؛ ۴: ۵۳
افخمی، مهناز ۵: ۶۶
افشار، ایرج ۵: ۴۱
«اقتصاد ایران اسلامی» ۱و۲: ۵۵
الیاده، میرچا ۵: ۲۹
«انتشار جلد دهم *دایرةالمعارف اسلام ترکیه*» ۱و۲: ۵۸
انوری، حسن ۱و۲: ۳۶
«اهمیت بازیهای سنتی» ۵: ۴۴
«ایران‌شناسان در کیمبریج» ۵: ۲
«ایرانشناسی در گرجستان» ۳: ۱۷
ایرانی، ناصر ۱و۲: ۴۲؛ ۳: ۳۶؛ ۴: ۲؛ ۵: ۲۰؛ ۶: ۱۵
ایزدی، سیروس ۳: ۶۱
ایمانی، ثریا ۵: ۷۷
[بازن، مارسل] ۱و۲: ۵۴
بازی واهمیت آن دریادگیری همراه‌با۵۵نوع بازی سنتی ۵: ۴۴
«باستان شناسی خلیج فارس» ۵: ۵۱
«باستان شناسی در آسیای مرکزی» ۱و۲: ۲۲
بدره‌ای، فریدون ۳: ۳۶
برتلس، یوگنی ادواردویچ ۳: ۶۱
برگزیدهٔ متون ادب فارسی ۵: ۳۵
برگ نیسی، کاظم ۳: ۶۲؛ ۵: ۵۶؛ ۶: ۲۶،۴۷
بروجردی، آزاد ۱و۲: ۵۵، ۵۷
بشیری، ایرج ۴: ۵۴
بناءپور، هاشم ۱ و ۲: ۴۷، ۵۸، ۵۹؛ ۴: ۴۴، ۵۴؛ ۵: ۶۴، ۶۶؛ ۶: ۳۹
بهرامیان، علی ۳: ۵۳
بیوار، دیوید ۶: ۴۰
پورجوادی، امیرحسین ۴: ۸۰
پورجوادی، نصرالله ۳: ۹؛ ۴: ۴؛ ۵: ۲، ۵۹؛ ۶: ۶

«پیدایش قاجارها در صحنهٔ سیاسی ایران» ۱ و ۲ : ۳۴
پیرزاده، حسین ۴ : ۵۰
«پیشه‌وری و آذربایجان درخاطرات سرتیپ درخشانی» ۵: ۳۹
تاریخ ادبیات فارسی (از دوران باستان تاعصرفردوسی) ۳ : ۶۱
تاریخ سیاسی اسلام ۶ : ۲۶
تاریخ محمدی ۱و۲ : ۳۴
تاریخ نقد جدید ۵ : ۲۴
تجلیل، جلیل ۵ : ۳۵
تستری، محمدبن اسعدبن عبدالله ۵ : ۴۱
تشیع در هند ۳ : ۵۵
تشیع (سیاست، مکتب، اصول دین) ۴ : ۵۴
«تفسیر دیگری از سُلمی» ۵ : ۵۸
تفضلی، احمد ۶ : ۴۵
توکلی، نیره ۱و۲ : ۳۱
«تیر عاشق کش» ۴ : ۴
جعفری، حسین ۵ : ۴۵، ۸۳
جلالی مقدم، مسعود ۵ : ۲۹
جلیل‌نیا، آزرمیدخت ۳ : ۶۹
جهانگیر میرزا قاجار ۵ : ۴۲
«چرا و چگونه زبان فارسی باید زبان علمی ما باشد؟» ۴ : ۱۲
«چند سند تازه دربارهٔ سید جمال‌الدین اسدآبادی» ۶ : ۲۲
حاکمی، اسماعیل ۵ : ۳۵
حب علی موجانی، احمد ۱و۲ : ۳۱
حداد عادل، غلامعلی ۱و۲ : ۳۶
«*حدیقة السعداءِ* فضولی» ۱و۲ : ۵۹
حسینی، صالح ۵ : ۲۴
حسینی، میرصالح ۱و۲ : ۵۹
حق‌شناس، علی محمد ۳ : ۲
«حقیقت ستیزی مؤدبانه» ۴ : ۷۴
خاتمی، احمد ۱و۲ : ۳۹
«خاصیت آینگی» ۶ : ۳۶
خاطرات سرتیپ علی اکبر درخشانی؛ از جنگهای گیلان و لرستان تا واقعهٔ آذربایجان ۵ : ۳۹
خانزاده، علی ۳ : ۵۹
خرمشاهی، بهاءالدین ۳ : ۴۲، ۵۵؛ ۴ : ۷۴؛ [۵ : ۷۹]
«خطرهایی که زبان فارسی را تهدید می‌کند» ۶ : ۱۵
«خلیج فارس از نگاه اسناد بریتانیا» ۴ : ۴۰
داستانهای محبوب القلوب ۵ : ۲۰
«دایرةالمعارف اسلام اوقاف ترکیه» ۵ : ۶۶
«دایرةالمعارف جهان اسلام در عصر حاضر» ۵ : ۵۶
«در باب "حقیقت ستیزی مؤدبانهٔ" خرمشاهی» ۵ : ۷۹
«در حاشیهٔ مقالهٔ "نوآوری در انتحال"» ۴ : ۷۹
درخشانی، علی‌اکبر ۵ : ۳۹
«دور است ره تا آفتاب؛ نقدی در باب تصحیح دیوان رکن‌الدین قمی» ۴ : ۳۴
«دولتهای اسلامی ترک» ۵ : ۶۳
«دو نگرش در شناسایی عقب ماندگی ذهنی» ۳ : ۵۹
دیوان حافظ [تصحیح بهاءالدین خرمشاهی] ۳ : ۴۲
دیوان رکن‌الدین دعویدار قمی ۴ : ۳۴
ذکاوتی قراگزلو، علی‌رضا ۱و۲: ۳۹؛ ۵ : ۱۷، ۲۰؛ ۶ : ۳۶،۳۸
رادمنش، محمد ۵ : ۳۵
«راه از این سوست» ۱و۲ : ۳۶
«رباعیات اصیل خیام کدام است؟» ۵ : ۴
رفیعی، علی ۱و۲ : ۴۰
رکن‌الاسفار ۶ : ۳۳
روح بخشان، ع. ۱و۲ : ۷۸؛ ۴ : ۲۶؛ ۵ : ۷۹؛ ۶ : ۶۱
«روشی تازه در تاریخ علم» ۱و۲ : ۵۷
[رید، فرد] ۱و۲ : ۴۲
ریشار، یان ۴ : ۵۴
«زبان شناسی، از فن تا علم» ۳ : ۲
«زبان فارسی و تاریخ علم» ۶ : ۲
زیادات حقائق التفسیر ۵ : ۵۸
[ژینیو، فیلیپ] ۱و۲ : ۵۴
ساخت رمان ۳ : ۳۶
ساروی، محمد فتح‌الله بن محمد تقی ۱و۲ : ۳۴
«*سالنامهٔ هنر شرقی*» ۱و۲ : ۵۹
ستوده، منوچهر ۱و۲ : ۲۲، ۲۷
«سرود نیبلونگن، حماسهٔ مشهور اقوام ژرمن» ۶ : ۳۹
سروشیار، جمشید ۳ : ۴۲؛ [۴ : ۷۴]؛ ۵ : ۸۳
سفر مازندران و وقایع مشروطه ۶ : ۳۳
«سگ کوی دوست در داستانهای عاشقانهٔ اروپایی» ۵ : ۸۳
«سگ کوی دوست و خاک راهش» ۳ : ۹
سلمی، ابوعبدالرحمان ۵ : ۵۸
سمیعی (گیلانی)، احمد ۱و۲ : ۲، ۱۶، ۳۶؛ ۳ : ۲۹
سیداخلاقی، محمد ۴ : ۴۴
شاهنامهٔ فردوسی پس از هزار سال ۴ : ۵۴
شرح مرادات حافظ ۳ : ۵۱
«شرح مشکلات *تاریخ جهانگشای جوینی*» ۱و۲ : ۳۹
[شرف‌الدین، محمد] ۱و۲: ۴۷
شریعت، محمدجواد ۱و۲ : ۳۶
«شصت و یکمین اجلاس ایفلا» ۵ : ۷۷
«شعر بختیاری» ۶ : ۴۴
«شمارهٔ جدید مطالعات ایرانی» ۱و۲ : ۵۴
«شمایل اهل بیت» ۳ : ۶۹
شمایل نگاری اهل بیت... ۳ : ۶۹
شهیدی، سید جعفر ۴ : ۴۳
شیخ الاسلامی، علی ۵ : ۳۵
«صفحه‌های آخر، بررسی فنی ضمایم کتاب» ۴ : ۴۴
طباطبایی مجد، غلامرضا ۱و۲ : ۳۴؛ ۳ : ۵۳
طبیب‌زاده،امید ۱و۲ : ۶۰؛ ۳ : ۷۲؛ ۴ : ۵۶؛ ۵ : ۴۴، ۶۱، ۶۷؛ ۶ : ۵۰
عبدالحسین‌زاده، هایده ۱و۲ : ۵۸؛ ۴ : ۵۴؛ ۵ : ۶۳
عبدی، کامیار ۱و۲: ۵۹؛ ۵ : ۵۱؛ ۶ : ۴۰
عرفان، حسن ۵ : ۴۳
«عروض عربی و کاربردهای آن در شعر دورهٔ اسلامی» ۳ : ۶۲
«عصر شکوفایی دایرةالمعارف‌نگاری» ۶ : ۳۱

«عطار و عرفان ایرانی» ۵: ۱۷
فارسی (سال اول دورهٔ راهنمایی تحصیلی) ۱و۲: ۳۶
الفتوح ۳: ۵۳
فرامکین، گرگوار ۱و۲: ۲۲
فراهی، میرزا برخوردار ۵: ۲۰
فروغان، ناهید ۳: ۵۹
«فرهنگ ایرانی پیش از اسلام» ۶: ۳۸
فرهنگ غلطهای رایج ۵: ۴۳
«فرهنگهای دوزبانه (فارسی ـ فرانسه، فرانسه ـ فارسی)» ۲: ۲۶
فرهنگ باریگری در ایران (ج ۱. باریگری سنتی در آبیاری و کشتکاری) ۱و۲: ۳۱
«فصلی از یک ترجمه» ۶: ۲۶
فضولی، محمد ۱و۲: ۵۹
فونتانا، ماریا ویتوریا ۳: ۶۹
«قرص زرین فلک» ۳: ۶۷
قزوینی، زکریابن محمدبن محمود ۵: ۴۲
کاخهای اسلامی پیش از دوران معاصر (هنر شرقی، ج ۲۳) ۱و۲: ۵۹
[*کارت پستال‌های ایرانی*] ۱و۲: ۴۲
کاشیهای اسلامی ۵: ۶۲
کاظمی موسوی، احمد ۱و۲: ۴۹
«کتاب ابرینسم» ۶: ۴۸
«کتابخانهٔ مجلس، گنجینه‌ای کم‌نظیر» ۱و۲: ۱۴
«کتابشناسی میبدی» ۵: ۴۴
«کتابشناسی ناصر خسرو» ۱و۲: ۴۰
«کتابهای تازه» ۱و۲: ۶۰؛ ۳: ۷۲؛ ۴: ۵۶؛ ۵: ۶۷؛ ۶: ۵۰
«کتابی ارجمند در زمینهٔ معماری اسلامی» ۴: ۵۳
«کتیبه‌های ایران و ماوراءالنهر» ۵: ۶۵
«کم اعتنایی به ادبیات معاصر» ۱و۲: ۲
[کمالی، محمدهاشم] ۱و۲: ۴۹
کنبی، شیلا آر ۱و۲: ۵۷
کودک عقب ماندهٔ ذهنی ۳: ۵۹
«کوششی در کشف ساختار رمان و اصول آن» ۳: ۳۶
کوفی، احمدبن اعثم ۳: ۵۳
کوماروف، لیندا ۳: ۶۷
کوویل، تیئری ۱و۲: ۵۵
«گزاردِ حقِ حافظ خلخالی» ۳: ۴۲
گلسرخی، ایرج ۳: ۵۱؛ [۴: ۷۹]
«گوهرهای غریب افتاده؛ نمایش نسخه‌های مصور شاهنامه و مونس‌الاحرار» ۱و۲: ۵۱
«گیاهان ارتفاعات البرز» ۱و۲: ۵۶
گیوناشویلی، جمشید ۳: ۱۷
«لغت نامهٔ یونانی و عربی» ۶: ۴۶
لوریا، ا.ر ۳: ۵۹
«مازندران در روزگار مشروطه» ۶: ۳۳
مبالغهٔ مستعار (اسناد بریتانیا و ادعای شیوخ بر جزایر تنب و ابوموسی) ۴: ۴۰
«مجموعهٔ سکایی سنت‌پطرزبورگ» ۶: ۴۵
محدث، علی ۴: ۳۴
محدث، میرهاشم ۵: ۴۲
محمدخانی، علی اصغر ۴: ۴۲
مرزبان راد، علی ۵: ۳۵
مستوفی هروی، محمدبن احمد ۳: ۵۳
مسرت، حسین ۵: ۴۴
مشایخ فریدنی، آزرمیدخت ۳: ۵۵
معصومی همدانی، حسین ۶: ۲
«معماری ایرانی جولانگاه کاشیهای تزیینی» ۶: ۴۷
«معماری اسلامی در بوسنی و هرزگوین» ۴: ۵۰
«مقرنس و تأثیر معماری ایران در شبه قاره» ۵: ۶۱
ملکان، مجید ۱و۲: ۳۶، ۵۷
ملکزاده، مهرداد ۱و۲. ۵۵؛ ۶. ۴۷
ملک شهمیرزادی، صادق ۱و۲: ۲۲
ممالک و مسالک ۵: ۴۱
منجم، رؤیا ۵: ۲۹
منزوی، پروین ۱و۲. ۲۷
منصوری، رضا ۴: ۱۲
موحد، محمدعلی ۴: ۴۰
«مُهرهای جادویی عصر ساسانی» ۶: ۴۸
میرافضلی، سیدعلی ۳: ۳۳؛ ۵: ۴
میرانصاری، علی ۱و۲: ۴۰
میور، ادوین ۳: ۳۶
«نام خلیج فارس و بحران زیست‌شناسی در ایران» ۱و۲: ۵
«ناموس یا قاموس» ۴: ۸۰
نامهٔ شهیدی ۴: ۴۲
«نظام فکری ـ سیاسی تشیع امروز» ۴: ۵۴
«نظری به ترجمهٔ کتاب *تاریخ اسماعیلیان در ایران*» ۱و۲: ۲۷
«نظری به خویش» ۱و۲: ۳۱
«نقدی دیگر بر *گزیدهٔ متون ادب فارسی*» ۵: ۳۵
«نگاهی به ترجمهٔ *الفتوح*» ۳: ۵۳
«نگاهی به تشیع در هند» ۳: ۵۵
«نگاهی منصفانه به ایران، از چشم غربی» ۱و۲: ۴۲
«نوآوری در انتحال» ۳: ۵۱
نیستانی، جواد ۶: ۳۳
«واژه‌های فریبکار» ۱و۲: ۱۶؛ ۳: ۲۹
وزیرنیا، سیما ۱و۲: ۳۶
ولادیمیرونا، استروبوالودمیلا ۱و۲: ۲۷
ولک، رنه ۵: ۲۴
هالیستر، جان نورمن ۳: ۵۵
«هزارهٔ سرودن *شاهنامه*» ۴: ۵۴
«هشتمین وزیر علوم، مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله» ۵: ۴۶
«هفت قرن نقاشی ایرانی» ۱و۲: ۵۷
همدانی، میر سید علی ۳: ۵۱
«یادنامهٔ دیوید بیوار» ۶: ۴۰
یارشاطر، احسان ۳: ۶۷
یغمایی، اقبال ۵: ۴۶

NASHR-E DĀNESH

Vol.15, No.6

Oct-Nov 1995

Nashr-e Dānesh is a Persian-language journal published bimonthly by Iran University Press. It contains articles, book reviews, bibliographic listings, news reports and similar items related to the field of scholarly publishing in Iran and elsewhere.

All communications and notices should be addressed to the editor:

Nasrollah Pourjavady
85 Park Avenue,
Tehran 15875-4748
The Islamic Republic of Iran

Annual subscription rates (air mail):
Middle East £26.00
Europe and Asia £30.00
Africa, North America and Far East £34.00

To subscribe to *Nashr-e Dānesh* please send your name and address plus a check or money order payable to Iran University Press.

Some back issues of *Nashr-e Dānesh*, are still available, and may be ordered at £5.00 per single copy (air mail postage included). Also available for sale are bound volumes of the previous issues, each volume: £30.00 (post. inc.)

ISSN 0259-9090

مرکز نشر دانشگاهی منتشر کرده است

آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر

تألیف ژان ـ ژاک شوالیه

ترجمهٔ لی‌لا سازگار

برخی از آثار سیاسی بزرگ، در تکوین سیر تاریخ و در وقوع رخدادهای جهان مؤثر و سهیم بوده‌اند و به این معنی به آنها صفت بزرگ داده شده است که به گونه‌ای عمیق بر شیوهٔ تفکر معاصران خود و یا نسلهای بعد تأثیر گذاشته‌اند و یک دورهٔ تاریخی را مشخص کرده‌اند. این آثار عمدتاً از ابتدای عصر رنسانس (نوزایی) به بعد پدید آمده‌اند. نخستین آنها شهریار (نوشتهٔ ماکیاولی) است که در آن، و آثار نظیر آن، حکومت سلطنتی مطلقه مورد تمجید قرار گرفته است، و آخرین آنها نبرد من (نوشتهٔ آدولف هیتلر) است که در آن اعتقاد خود را به برتری نژاد ژرمن توضیح داده است. در فاصلهٔ میان این دو اثر کتابهای بسیار دیگر از *قرارداد اجتماعی* (روسو) تا *روح القوانین* (منتسکیو) جای می گیرند که انتشار آنها به انقلاب کبیر فرانسه انجامید، و نیز *مانیفست* (مارکس)، *دولت و انقلاب* (لنین) و... کتاب حاضر به بررسی انتقادی این آثار اختصاص دارد و چشم‌اندازی تازه در برابر خواننده می گشاید.

تاریخ شاه‌اسماعیل صفوی

تألیف دکتر غلام سرور

ترجمهٔ محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری‌فرد

تاکنون دربارهٔ شاه‌اسماعیل صفوی، بنیانگذار سلسلهٔ صفوی، در عصر کنونی به زبان فارسی تألیفی منتشر نشده، هر چند که در دورهٔ خود صفویان چندین اثر دربارهٔ وی نوشته و در عصر حاضر چاپ هم شده است. این کتاب در واقع نخستین رسالهٔ مستقلی است که به شیوهٔ نوین تاریخ‌نویسی به زندگی و سیاست شاه‌اسماعیل صفوی اختصاص یافته است.

مؤلف با توجه به افسانه‌ای بودن زندگی و شخصیت شاه‌اسماعیل و همچنین افسانه‌ای بودن بعضی از منابع مربوط به او، پس از معرفی اکثر منابع مربوط، با دقت و بی‌طرفی، منابع را ارزیابی کرده و سپس با استناد به منابع اصیل، زندگی سیاسی و نظامی و به ویژه نظام اداری زمان او و تا حدّی مسائل اجتماعی و اقتصادی دورهٔ زندگی او را تشریح و تحلیل کرده است.

دیدگاههایی دربارهٔ دگرگونی اجتماعی

تألیف رابرت اچ. لاور

ترجمهٔ دکتر کاووس سیدامامی

دانش جامعه‌شناسی در یکی دو سدهٔ اخیر در کشورهای صنعتی پیشرفت چشمگیری داشته است. متأسفانه جامعهٔ فرهنگی ما از لحاظ ترجمهٔ منابع دست اول این رشتهٔ علمی هنوز هم در مراحل نخستین فعالیت است و به واقع بسیاری از منابع اصیل این رشته به فارسی‌زبانان عرضه نشده است. در جهان صنعتی، جامعه‌شناسی برای شناخت نهادها و تحولات گرایشه به شاخه‌های متعدد تقسیم شده و هرکدام از این رشته‌ها به جنبه‌های خاصی از نظام اجتماعی پیرامون خود می‌پردازند و به نتایج متعدد کاربردی هم دست می‌یابند.

در زبان فارسی، کتاب مستقلی که تاکنون صرفاً دگرگونیهای اجتماعی را از دیدگاه جامعه‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار دهد انتشار نیافته و این کتاب در واقع نخستین اثر فارسی دربارهٔ این موضوع است. نویسندهٔ کتاب کوشیده است نظریه‌های متعدد و حتی متعارض جامعه‌شناختی مربوط به دگرگونی اجتماعی را گردآورد، تعریف و تنظیم کند و سپس به بررسی و تحلیل جنبه‌های کاربردی بعضی از آن نظریه‌ها بپردازد.

حکومت: آشنایی با علم سیاست

تألیف استین رنی

ترجمهٔ لی‌لا سازگار

متن اصلی این کتاب از جمله کتابهای علم سیاست در کشورهای انگلیسی زبان است که از دههٔ پنجاه میلادی تاکنون چندین و چندبار تجدیدچاپ، تجدید ویرایش و به واقع هر چند سال یک بار، به تناسب تغییرهای مهم سیاسی در سطح جهان، روزآمد شده است. مؤلف، در هر تجدید ویرایش بر مستندبودن و جذابیت متن افزوده و مترجم فارسی، آخرین تغییرات متن اصلی را به ترجمهٔ فارسی افزوده است.

کتاب هم شامل تشریح مسائل نخستین علم سیاست می شود و هم در عین حال تشریح عمده‌ترین مسائل نظری سیاسی را، به همراه اشارات و مثالهای تفصیلی [illegible] سیاست و حکومت در آمریکا، اروپا و دیگر کشورهای جهان دربرمی‌گیرد. نویسنده طی چندین فصل [illegible] مباحثی از قبیل دولتها و فن حکومت [illegible] بشر، روان‌شناسی، جامعه‌پذیری [illegible] سیاسی مدرن، جنبشهای محافظه‌کاری و [illegible] عمومی در نظامهای دمکراتیک [illegible] رفتارها و فرایند [illegible] است.